

کتابخانه



1938-39

کتابخانه

۱۳۱۷

Almanach de

Ketabton.com

Kaboul

از نشریات انجمن ادبی نمره عمومی (۱۹)

» مدیریت نشریات » خصوصی (۱۷)

سالنامه کابل

۱۳۱۷

از شعبه نشریات انجمن ادبی

باهتمام : سید قاسم « رشتیا »

معاون عمومی و کفیل مدیریت نشریات

نشر شد

مطبعة عمومی

هفتمین سالنامه

دلوی خبنتن په معاونت او توفیق اوداعلیحضرت محمد ظاهر شاه معارف غوښتونکی پادشاه خلدالله ملکه د عرفان پر وړو تو جهیا تو او پاملرنو په اثر کښ او د پښتنو د ټول نجیب ملت په حسن قبول سره د کابل داوومی سالنامی په نشرولو توفیق او بری مومو ! اودخدای پاک په دربار کښ ډیر شکر کوو چه دی ملی موسسی ته نه یوازی همدا موقع ورکړ شوی چه دخپل موجودیت په لس کاله عمر کښ یی یوازی د مملکت دادبی او عرفانی شونو په وړاندی والی کښ ښه برخه اخستی ده بلکه برسیره پدی یی د مختلفو آثارو په نشرولو او خصوصاً د کابل د سالنامی په ذریعه خپل عزیز وطن افغانستان د ټولو په نظر کښ ډیر ښه ښکاره کړی دی اود متمدادی فعالیتو اوملی نهضتو څخه یی چه پدی عصر د نیک بختی کښ په مملکت کښ جاری دی دخپلو او پر دیو په مقابل کښ نمایندگی کړی . ددی موسسی کارکو ونکی په نسبت ددی ټولو توفیقاتو اومهربانیو دخدای تعالی کښ شکر او دخپل متبوع حکومت د قیمتدارو توجهاتو اود وطن دمنور وافرادو او عناصرو له دا یمی همکارۍ څخه اظهار د ممنونیت او خوشی کوی او خپل لځان د یاره د ملی خدمتو په اجراء کو لو کښ له په خوانه زیات توفیقات اود خپل گران وطن (افغانستان) صحیح اوبی انتها ترفیقات له خدا په غواړی .

بعون و عنایات حضرت خد اوندی جل علی شانه ود ر ائرحمایات عرفان پر وړانه پاد شاه معارف خواه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه خلدالله ملکه وحسن استقبال کافه ملت نجیب افغان اینک به نشر هفتمین سالنامه کابل توفیق می یاییم !

خدای را شکر گذاریم که نه تنها باین موسسه ملی موقع داده تا در دوران موجودیت ده ساله خویش به پیشبرد شئون ادبی و عرفانی مملکت کمک خوبی کرده بتواند بلکه علاوه بر این بذریعه نشر آثار مختلفه و خصوصاً سالنامه های کابل توانسته است تا وطن عزیز خود افغانستان را به نحو بهتری در انظار عموم معرفی کرده ، از فعالیت های متمدادی و نهضت های ملی که درین عصر سعادت در مملکت جریان دارد ، در مقابل از خود ویگانه نمایندگی نماید .

کارکنان این موسسه نسبت به این همه توفیقات روز افزون که از ین عنایات حضرت ایزدی و از اثر توجهات قیمتدار حکومت متبوع مهربان و از همکارۍ های دائمی عناصر منور وطن نصیب اوشده است عرض شکران نموده برای خود در راه خدمات ملیه که بدوش دارد ، موفقیت های بیشتر از پیشتر و برای افغانستان عزیز ترفیقات صحیح و بلانهایه را آرزو دارد .



پادشاه افغانستان

شهریار جوان و پادشاه معظم افغانستان اعلیحضرت محمدظاهر شاه خلدالله ملکه و اطال الله عمره و دولته که ذات همایونش درین سنه قدم بمرحله بیست و چهارومین حیات شریف خود میگذازند ، ذات همایونی متولد در ۲۲ میزان سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در کابل و پس از سن مقتضی تعلیم شامل مکاتب مقدماتی و متوسط و بالاخره تحصیلات خرد در اذات همایونی در مکاتب عالی کابل با ختام رسانیده موقعیکه والد ماجد فقید شان اعلیحضرت محمد نادر شاه کبیر عازم سفارت افغانستان در پاریس گردیدند ، ذات همایونی نیز بمعیت آن شهریار فقید بغرض تحصیلات مهمه تشریف فرمای فرانسه گردیده زبان فرانسه و علوم عالیه را در رشته های مختلف بمکاتب عالی و خاندان های بادانش و معظم آن مملکت تحصیل ، و تربیه خصوصی را نسبت بمسائل داخلی وطن و اخلاق ملی و ادراک مطالب لازمه راجع بوطن و خصایص را ازوالد بزرگوار خود حاصل فرمودند .

پس از واقعه شورش بزرگ افغانستان (که نجات آن بدست حق پرست والد شهید ذات همایونی صورت گرفت) اعلیحضرت ممدوح که تعلیمات خود شانرا دران مملکت بسر حد کمال رسانیده و مستعد خدمت وطن شده بودند در ۲۰ میزان سال ۱۳۰۹ شمسی تشریف فرمای کابل گردیده محض عشق بعالم عسکری افغانستان و تعقیب سنت سنیه پدر بزرگوار خود در شعبه عسکری شامل تعلیمگاه عالی نظام کابل شده و بمدت قلیلی درین فن شریف کامیابی حاصل کردند و در سنه ۱۳۱۰ شمسی باصیبه معظمه و الاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار پسر عم معظم اعلیحضرت شهید ازدواج فرموده و در اخیر همین سنه چندی بوکالت وزارت جلیله حریه و بعداً بوکالت وزارت معارف مؤظف بوده قابلیت ذاتی و استعداد فطری ذات همایونی در حسن اداره و صحت ایفای خدمات این وزارت خانه بخوبی و درستی معلوم گردیده در سال ۱۳۱۲ یعنی پس از شهادت شهریار شهید بتاريخ ۱۶ عقرب باتفاق و درخواست و کلا و بزرگان ملت و عموم افراد عسکری و کشوری از یکه پیرای سلطنت سنیه افغانستان شده سال حاضر ششمین سال از جلوس میمنت مانوس این شهریار جوان محسوب میشود .

فرزندان اعلیحضرت همایونی :

- ۱ - شهزاده بیگم بلیس تاریخ ولادت ۲۸ حمل سنه ۱۳۱۱ ش
- ۲ - والا حضرت شهزاده محمد اکبر خان « ۱۹ اسد » ۱۳۱۲ »
- ۳ - والا حضرت شهزاده احمد شاه خان « ۲۱ سنبله » ۱۳۱۳ »
- ۴ - شهزاده بیگم مریم « ۱۰ عقرب » ۱۳۱۵ »



اعلیحضرت همایونی محمد ظاهر شاه پادشاه عرفان پرور و ترقیخواه افغانستان که بزرگترین
مریی نهضت های ارتقائی وطن و حامی درجه اول تجدد و عرفان بشمار میروند
S. M. Mohammad Zaher Chah roi d'Afghanistan



والاحضرت سردار محمد اکبر خان بزرگترین فرزند اعلیحضرت همایونی بلباس ملی افغانی
*S.A.R. Sirdar Mohammad Akbar Khan fils aîné de Sa Majesté
en costume nationale*

دوائر محاکماتی

صدارت عظمیٰ

صدر اعظم	: ج، ع، ہ، ج، ا، ا، نشان والا حضرت سردار محمد ہاشم خان
معاون صدارت عظمیٰ	: ع، ج، عبدالرحیم خان
مشاور	: ع، س، سید احمد خان
»	: » » یار محمد خان
رئیس ضبط احوالات	: » » محمد شاہ خان
مدیر شعبہ اول	: » خلیل اللہ خان
» » دوم	: » محمد شعیب خان
» » سوم	: » محمد فاروق خان
» » اوراق	: »
مدیر عریض	: س، میر عبداللہ خان
سرکاتب ادارہ شرف و قلم مخصوص	: » محمد رفیق خان
» مجلس عالی وزراء	: »
مامور محاسبہ و کنٹرول	: س، خواجہ ذکرا اللہ خان
مدیر اجرا گئے	: » عبدالکریم خان



ج، ع، ج، ا، ا، شان والا حضرت سردار محمد هاشم خان صدر اعظم
S.A.R.«A.A.» Sardar Mohammad Hâchêm Khan premier ministre

وزارت حربیه

- وزیر حربیه و سپه سالار : ع ، ج ، ا ، ا ، نشان سردار شاه محمود خان غازی
 معاون وزارت : ع ، ع ، ش ، محمد انور خان نائب سالار
 یاور وزیر حربیه : ح ، غلام سعید خان خندمشر ثانی

ریاست ارکان حربیه :

- رئیس ارکان حربیه عمومی : ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر ثانی
 معاون ریاست ارکان حربیه عمومی : ح ، مصطفی خان غند مشراول

مدیریت عمومی حرکات :

- مدیر : ح ، سراج الدین خان غند مشر ثانی
 آمر شعبه ۲ تشکیلات : ش ، عبد الکریم خان کنگد کمشر
 « » ۳ تحسیدات :

مدیریت عمومی تعلیم و تربیه :

- وکیل مدیر عمومی : ح ، غلام سرور خان غند مشر ثانی
 آمر شعبه پیاده و سوار :
 وکیل « هوا بازی : غ ، شیرین خان تو لیعشر
 « ترجمه : ش ، ذکریا خان کندک مشر
 مدیر خرید و خریده : ش ، عبدالسلام خان «

ریاست اردو :

- رئیس : ع ، ش ، س ، ع ، احمد علی خان فرقه مشر اول
 مدیر عمومی مامورین : ح ، عبدالغالب خان غند مشر ثانی
 « اخذ عسکر : ح ، حبیب الله خان « اول

مدیریت عمومی نقلیه :

- مدیر عمومی : ح ، سید محمد اکبر خان غند مشر ثانی
 مدیر نقلیه شعبه میخانیک : ش ، ذکریا خان کندک مشر
 « » حیوانی : ش ، محمد حسن خان «

مدیریت صحیه و بیطاره :

- مدیر : ح ، میر محمد سعید خان : غندمشر ثانی



ع.ج. ۱۰۱۰، نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان غازی سپه سالار و وزیر حربیه
S.A-R. «A.A.» Sardar Chah Mahmud Khan ministre de la guerre

سالنامه « کابل »

سر طیب عزتمند
سر پطار :

ریاست لوازمات :

ع ، ع ، ش ، شیر احمد خان نائب سالار
ش ، خواجہ عبدالقیوم خان کنڈک مشر
« حسین علی خان کنڈک مشر

ریاست حربیہ :

ع ، ش ، سید حسن خان فرقه مشر ثانی
ح ، عبد الغفور خان وح محمد عمر خان غنڈ مشران ثانی
ش ، سر بلند خان کنڈک مشر
ح ، محمد اسمعیل خان غنڈ مشر ثانی
ح ، محمد اسلم خان »
» ، عبدالرشید خان »
ح ، محمد عثمان خان » اول

ریاست محاکمات :

ح ، سید علیخان غنڈ مشر اول
ش ، محمد مهدی خان کنڈک مشر
ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر اول

ریاست المپیک :

ع ، ص محمد یوسف خان رئیس اداری
ش ، محمد یعقوب خان کنڈک کمشر
ش ، ظہیر الدین خان کنڈک کمشر

مدیریت تعمیرات :

ح ، غلام سعید خان غنڈ مشر ثانی
ش ، محمد ایاز خان کنڈک مشر

مدیریت استخبارات :

ح ، محمد انور خان غنڈ مشر ثانی
ش ، رستم علیخان کنڈک مشر

تشکیلات دوائر مملکتی

مدیریت اوراق:

مدیر : ش، عبد الشکور خان کندک مشر

مدیریت تحریرات:

مدیر : ش، محمد قاسم خان کندک مشر

مدیر مخصوص : ش، محمد یوسف خان » »

ریاست قبایل:

رئیس : ع، ش، محمد شاہ خان فرقہ مشر ثانی

معاون : ح، شیرباز خان غند مشر ثانی

شفاخانہ عسکری:

سر طبیب : عزتمند دا کتر عبدالغنی شاہ خان

سر جراح : » » نور محمد خان

معاون : » » سید صالح خان

جراح : » » اسمعیل جوہری

قوماندانی طیارہ:

قوماندان : ع، ش، محمد احسان خان فرقہ مشر ثانی

رئیس ارکان : ح، محمد ہاشم خان غند مشر ثانی

مدیر فابریکے : ح، غلام دستگیر خان » »

مدیر لوازم : ش، غلام بہاوالدین خان کندک مشر

قوماندانی مکاتب فنون حربیہ:

قوماندان : ع، ش، س، ع، علیشاہ خان فرقہ مشر اول

رئیس تدریسات : ع، » بای ضیاء قایان

مدیر داخلہ : ح، محمد حسین خان غند مشر ثانی

مدیر لوازم : ش، پایندہ محمد خان کندک مشر

مدیر مکتب رشدیہ : ش، احمد سیر خان کندک مشر

مکتب احضاریه:

- نگران :
- وکیل مدبر داخله : ش ، عبدالباقی خان کیندک مشر
- سر معلم : عزتمند مولوی سکندر خان
- مدیر مکتب موزیک : ش ، محمد یعقوب خان کیندک مشر
- وکیل « کورس عالی » : « محمد حسین خان »
- ریاست فابریکات حربی:
- رئیس : ع ، ع ، ش ، سید عبدالله خان نائب سالار
- معاون : ح ، میر صاحب خان غندمشر ثانی
- مدیر اجرا ئیه : ش ، محمد کاظم خان کیندک مشر
- مدیر کنترول : « محمد عمر خان »

قوماندان های عسکری مرکزی:

- قوماندان فرقه شاهی : ع ، ش ، سردار عالی اسد الله خان فرقه مشر اول
- قوماندان قول اردو : ع ، ش ، س ، ا ، محمد غوث خان نائب سالار
- قوماندان فرقه اول قول اردو : ع ، ش ، عبدالغنی خان فرقه مشر اول
- قوماندان فرقه دوم قول اردو : « » « عبدالله خان فرقه مشر ثانی
- قوماندان فرقه سوم » : « » فیض محمد خان فرقه مشر ثانی
- قوماندان فرقه توپچی » : « » « عبدالقیوم خان » اول

قوماندان های عسکری اطراف:

- قوماندان عسکری غزنی : ع ، ش ، عبدالاحد خان فرقه مشراول
- « قندهار و فراه :
- وکیل قوماندان هرات : ع ، ش ، محمد قاسم خان فرقه مشر ثانی
- قوماندان مزار شریف و میمنه : « » « الله داد خان »
- « قطعن وبد خشان : « » « عبدا لقیوم خان »
- « مشرقی : ع ، ش ، س ، ع ، محمد داؤد خان قوماندان عمومی و رئیس تنظیمیه
- « قول اردوی جنوبی : « » « س ، ع ، محمد افضل خان فرقه مشراول
- « فرقه اول قول اردوی جنوبی : « » « نور محمد خان فرقه مشراول
- « فرقه دوم قول اردوی جنوبی : « » « عبدالقیوم خان » ثانی

صاحب منصبان احتیاطی

ع ، ع ، ش	مہر دل خان	:	نائب سالار قندھاری
» » »	محمد نعیم خان	:	بد خشی
» » »	محمد عمر خان	:	محمد زائی
» » »	غلام نبی خان	:	ناصری
» » »	سر بلند خان	:	جاچی
» » »	زر خان	:	وزیری
» » »	زلمی خان	:	منگلی .
» » »	عبد الفنی خان	:	محمد زائی .
» » »	ش اعظم گل خان	:	فرقہ مشر طرطا خیل .
» » »	غلام نبی بیک خان	:	ہزارہ درہ صوف
» » »	نور احمد خان	:	ہراتی
» » »	داود شاہ خان	:	ترہ خیلی
» » »	محمد ہاشم خان	:	لوگری
» » »	سعادت خان	:	احمدزائی
» » »	محمد اصیل خان	:	منگلی
» » »	عبداللہ خان	:	وردکی
» » »	سرکی خان	:	احمدزائی
» » »	علی دوست خان	:	ہزارہ
» » »	غلام محمد خان	:	تگابی
» » »	عبدالروف خان	:	اوریا خیلی
» » »	محمد شعیب خان	:	یوسف زائی
» » »	محمد ہاشم خان	:	کاکری
» » »	پیر محمد خان	:	ترہ خیلی
» » »	محمد جعفر خان	:	محمد زائی
» » »	محمد اصیل خان	:	وزیری
» » »	عبد الفنی خان	:	اول احمد زائی

وزارت امور خارجه

وزیر : ع، ج علی محمدخان

الف- مدیریت عمومی سیاسی :

مدیر عمومی سیاسی : ع نجیب اللہ خان

مدیر شعبہ شرق :

» » غرب :

» » مطبوعات : ص، محمد قاسم خان

ب- مدیریت عمومی تشریفات :

مدیر عمومی : ع، غلام محمدخان

معاون : ص، عبدالاحد خان

ج- مدیریت عمومی امور بین المللی :

مدیر عمومی : ع، میر محمد صدیق خان

معاون معاهدات : ص، محمد ناصر خان

معاون کنفرانسها و جامعه ملل : ص، عبدالغفور خان

» حقوق : ص، عبدالرزاق خان

د- مدیریت عمومی اداری :

مدیر عمومی : ع، عبدالرؤف خان

مدیر شعبہ مامورین : ص، عبدالقادر خان

» » ویزہ و تابعیت و فورنسگری : ص، محمد اسماعیل خان

» » محاسبہ و کنترول : ص، عبدالرؤف خان

ه- مدیریت عمومی اوراق :

مدیر عمومی : ع، عبدالغفار خان

معاون اجرائیہ : ص، عبدالنبی خان

» حفظیہ : ص، عبدالغفور خان

و- مدیر شعبہ شفر : ص، محمد سلیمان خان

ز- معاون « قلم مخصوص » : ص، فیض محمد خان معاون



ع، ج علی محمدخان وزیر امور خارجه
S.Ex. Ali Mohammad Khan ministre
des affaires étrangères.



ع، ج، ا، ا، نشان والا حضرت سردار شاه ولی خان غازی « فاتح کابل » وزیر مختار و نماینده
فوق العادة اعلى حضرت همايونی درباریس، برن و بروکسل و وورشو
S.A.R. «A.A.» Sardar Chah Wali Khan envoyé extraordinaire et ministre pléni-
potentiaire de Sa Majesté à Paris, Berne, Bruxelles et Varsovie

سفرا و نمایندگان اعلیحضرت در خارج

سفارت کبرای اعلیحضرت در انقره :

سفیر کبیر	:	ع ، ج فیض محمد خان
سرکاتب	:	ص ، محمد احمد خان
کاتب	:	ص ، شیر محمد خان
»	:	ص ، عبدالواحد خان

سفارت کبرای اعلیحضرت در طهران :

سفیر کبیر	:	ع ، ج محمد نوروز خان
سرکاتب	:	ص محمد امین خان
کاتب	:	ص ، عبد القیوم خان

سفارت کبرای اعلیحضرت در مسکو :

سفیر کبیر	:	ع ، ج سلطان احمد خان
سرکاتب	:	ص ، عبد القیوم خان
کاتب	:	ص ، محمد رحیم خان
»	:	ص ، عبد الباقی خان
»	:	ص ، محمد ابراهیم خان

وزارت اعلیحضرت در پاریس :

وزیر مختار : ع ، ج ، ا ، انشان والا حضرت سردار شاه ولی خان که سمت وزارت مختاری برن و بروکسل و ورشو را نیز دارند

مستشار	:	ع ، ص ، اسلام بیگ خان
سرکاتب	:	ص ، عبد القادر خان
کاتب	:	ص ، محمد علیخان
»	:	ص ، غلام علیخان

وزارت مختاری اعلیحضرت در لندن :

وزیر مختار	:	ع ، ج سردار احمد علی خان
سرکاتب	:	ص ، فضل احمد خان
کاتب	:	ص ، عبد الستار خان

تشکيلات دوائر مملکتی

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در روما :

وزیر مختار : ع ، ج عبدالصمد خان
کتابت : ص ، محمد رسول خان

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در برلین :

وزیر مختار : ع ، ج الله نواز خان
سرکاتب : ص ، حفیظ الله خان
کاتب : ص ، علی محمد خان

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در توکیو :

وزیر مختار : ع ، ج ذوالفقار خان
سرکاتب : ص ، محمد قسیم خان

وزارت مختاری اعلیٰ حضرت در جدہ :

وزیر مختار : ع ، ج محمد صادق خان مجددی (که سمت وزارت مختاری مصر را نیز دارند)
سرکاتب : ص ، عبدالرحمن خان

نماینده گی دائمی افغانستان در جامعه ملل :

نماینده دائمی : ع ، ج عبدالحمید خان
کاتب : ص ، غلام احمد خان

جنرال قونسلیگری افغانستانی در دهلی :

جنرال قونسل : ع ، ص صلاح الدین خان
سرکاتب : ص ، صالح محمد خان
کاتب : ص ، عبدالخالق خان
» : ص ، صالح محمد خان

جنرال قونسلیگری افغانستانی در مشهد :

جنرال قونسل : ع ، ص باز محمد خان
سرکاتب : ص ، عبدالقدو سخان
کاتب : ص ، محمد سعید خان
» : ص ، محمد عزیز خان

قونسلگری افغانی در بهمنی :

- قونسل : ع ، عبدالوهابخان
سرکاتب : ص ، عنایت الله خان
کاتب : ص ، عبدالصمد خان
آتشه اقتصادی : ص ، میر حسن شوکت

قونسلگری افغانی در کراچی :

- قونسل : ع ، محمدشفیع خان
سرکاتب : ص ، محمدنعیم خان
کاتب : ص ، فداء محمد خان

ماموریت ویژه افغانی در پشاور :

- مامور ویژه : ص ، سید تاج الدینخان
سرکاتب : ص ، تاج محمد خان
کاتب : ص ، محمد اعظم خان
» : ص ، عبد الرحمن خان

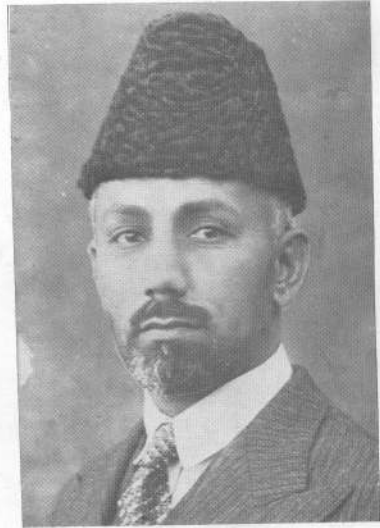
ماموریت ویژه افغانی در چمن :

- مامور ویژه : ص ، میر غلام فاروق خان
کاتب : ص ، عبد الرشید خان
» : ص ، محمد عمر خان

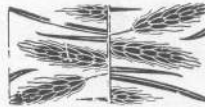


وزارت داخله

وزیر : ع، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان
معین : «، ص، عبد الرشید خان
مدیر عمومی
پولیس : ع، عبد الحکیم خان
مدیر تھومی
احصائیه : « عبد الرحیم خان
مدیر مامورین :
واجرائیہ : ص، عبدالودود خان
مدیر محاسبہ
وکنٹرول : « میرزا محمد جان خان
مامور اوراق :
سرکاتب قلم :
مخصوص : ص، میرزا محمد حسن خان



ع، ج، ا، ا، نشان محمد گل خان وزیر داخله
S.Ex. «A-A» Mohmmad Gul Khan
ministre de l'intérieur.



وزارت عدلیه

وزیر	: ع ، ج فضل احمد خان مجددی
معیّن	: ع ، ص امین الله خان
رئیس تمیز	: ج ، ف ملا عبدالربان
مدیر مامورین	
واجرائیه	: ص ، محمد میر خان
مدیر تحریرات	
واوراق	: ص ، عبدالسلام خان
مدیر کنترول	: ، محمد ناصر خان

منشی جمعیت العلما

وسر محرر مجله الفلاح : « عبدالکریم خان » گداه



ع ، ج فضل احمد خان مجددی وزیر عدلیه
S.Ex. Fazl-Ahmad Khan ministre
de la Justice.



وزارت مالیه

وزیر : ع، ج ، مرزا محمد خان

معین : ع ، ص ، غلام مجتبیٰ خان

مدیریت عمومی محاسبہ و کنٹرول :

مدیر عمومی محاسبہ

و کنٹرول : ع ، محمد اسلم خان

» بودجہ و کنٹرول :

مدیر خزانہ : ص ، عبدالغفور خان

مامور محاسبہ

و کنٹرول : ص ، محمد عثمان خان

مامور بودجہ : » غلام رسول خان

مدیر تفتیش : » محمد حسن خان

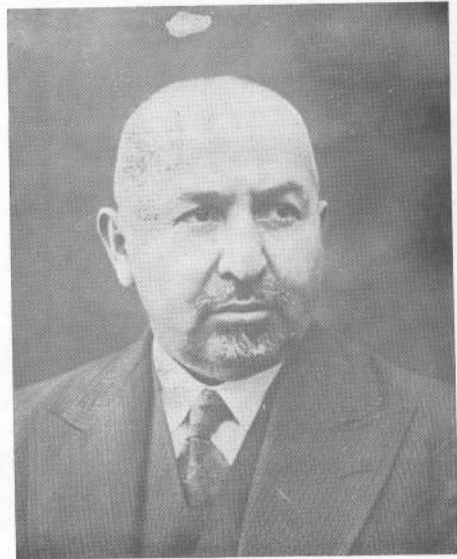
دوم مدیریت عمومی اجرائیہ :

مدیر عمومی اجرائیہ : ع ، محمد انور خان

» مالیات و محصولات : » غلام حسن خان

» احصائیہ : » عبدالرحیم خان

مدیر مامورین : ص ، عبدالمجید خان



ع ، ج میرزا محمد خان وزیر مالیه

S. Ex. Mirza Mohommad Khan ministre des finances .

سرکاتب خصوصی : محمد سرور خان

ترجمان : علی احمد خان

شعبات مربوطہ مرکز :

ریاست خزانہ عمومی :

رئیس : ع ، ص ، نظر محمد خان

معاون اول : ص ، عبدالغفور خان

» دوم : » عبدالحق خان

ریاست ضرابخانہ :

رئیس :

معاون : ص ، محمد ابراہیم خان

مامور تحلیل : » محمد رحیم خان

تحویلدار : » غلام حیدر خان

وزارت معارف

وزیر : ع ، ج سردار محمد نعیم خان
 معین اول : ع ، ص ، عبد الجبار خان
 « دوم : « ، « عبد الاحمد خان

ریاست تعلیم و تربیه :

رئیس : ع ، ص هاشم شائق افندی
 عضو : ص ، عبد الجبار خان
 « : « محمد نبی خان
 « : « محمد عثمان خان
 مامور نشریات : « حسن علی خان
 مصحح اول : « مرزا محمد قاسم خان
 « دوم : « عبد الاحمد خان

ریاست تدریسات :

رئیس : ع ، ص عزیز الرحمن خان
 معاون : ص ، عبد الغفار خان
 مقرر تدریسات : ص ، عبد القیوم خان
 « : « ص محراب الدین خان



ع ، ج سردار محمد نعیم خان وزیر معارف
 و رئیس انجمن ادبی
S. Ex. Sarfaraz Mohammad Naim Khan
ministre de l'instruction publique
et président de l'Académie
Afghane

ریاست تحقیقات :

رئیس : ع ، ص سید محمد فاروق خان
 مقرر : ص ، گلبدین خان
 « : « عزیز محمد خان
 « : « قر بانعلی خان
 « : « محمد طاهر خان

ریاست سپورت و حفظ الصحه :

رئیس : ع ، ص میان فاروق شاه خان (در سال مذکور مدیریت بوده
 سپس ریاست شده)
 « : « ص صفر علی خان

تشکیلات دوائر مملکتی

معاون داکتر : ص ، سید حفیظ خان

مدیر مامورین و اجرائیہ : ص محمد مرید خان

کسٹبل مدیر تنظیمات : « محمد مرید خان (مدیر مامورین) »

مدیر کمنٹرول : « میر امام الدین خان »

مدیر اوراق : « عبدالله خان »

سرکاتب فلم مخصوص : ص ، امیر الدین خان

مامور تحریک بلخانہ عمومی : « محمد یونس خان »

شعبات مربوطہ مرکز :

رئیس فاکولتہ طبی : ع ، ص ، رفقی کامل بی

« فاکولتہ حقوق : ع ، س ، بای علی محمد فواد »

« فاکولتہ الہیات : ع ، ص ، قاری عبدالرسول خان »

مدیر مؤسسہ بی ، سی ، بی : عزتمند موسیو مونیو

مدیر مکتب حبیبیہ : ص ، سید عبدالله خان

مدیر دارالمعلمین اساسی : عزتمند بای رمزی انجول

مدیر مکتب استقلال : عزتمند موسیو مومال

مدیر مکتب نجات : عزتمند داکتر گرافہ

معاون مدیریت مکتب نازی : ص ، فدای احمد خان

مدیر مکتب صنائع : ص ، عبدالغفور خان

مدیر مکتب میخانیکی : عزتمند تراوتمان

وکیل مدیر مکتب زراعت : ص ، غلام صدیق خان

مدیر دارالمعلمین مستعجلہ : ص ، میاحسین خان

معاون مدیر موزہ : ص ، غوث الدین خان

منتظم مکتب طبی : ص ، سید عبد اللہ خان

« سینما : ص ، میر ابو طالب خان »

مامور قصر ہا : ص ، عبد الرحیم خان

ریاست مطابع : (در سال ۱۳۱۸ مربوط معارف شده)

رئیس	:	ع ، ص ، عبدالحمید خان
معاون اول	:	ع ، سید محمد ایشان خان
« دوم »	:	« ، سید محمد رسول خان
مدیر زنگرگرافی	:	ص ، بای محمد نوری
خطاط	:	« سید محمد داؤد خان
متخصص فنی	:	« ، عبدالنبی خان
« »	:	« عبدالودود خان
مدیر محاسبه و کشتی	:	« میر حسام الدین خان
مامور اجرائیه	:	« عبدالمجید خان
خزانه دار	:	« محمد سرور خان

علاوه بر این در وزارت معارف يك شعبه دیگر بنام « شعبه توسیع پلان » بطور موقت موجود است که غرض از آن اینست تا تشکیلات معارف را بصورت متحد الشکل تحت مقررات معین وثابته بیاورد . رئیس این شعبه عزتمند مولوی جمال الدین خان میباشد .



وزارت اقتصاد ملی

- وزیر : ع، ج عبد المجید خان
 معین اول : ع، ص محمد اکرم خان
 « دوم » : « عبد الرحمن خان
 رئیس اطاق تجارت : « غلام غوث خان
 مدیر عمومی گمرکات : « غلام محمد خان
 « تجارت » : « فقیر محمد خان
 « اطاق تجارت » : « میر ضیاؤ الدینخان
 « اداری » : « سید احمد علیشاه خان
 « تدوین قوانین
 واطلاعات :
 مدیر احصائیه : ص، حسیب الله خان
 مدیر حفظ صنایع : « عبد المجید خان
 مدیر گریزی : « محمد صدیق خان
 مدیر کنترول :



ع، ج عبد المجید خان وزیر اقتصاد ملی
*S. Ex. Abdu-Madjid khan ministre
 de l'économie National*

- کفیل مدیر ترجمانی : ص، محمد علی خان
 مدیر مجله اقتصاد : « محمد زمان خان تره کی
 مدیر مامورین واجرائیه :
 مدیر قلم مخصوص : ص محمد صدیق خان
 « اوراق » : « عبد الودود خان
 « شعبه انحصارات تجارتی :
 شعبه مربوطه مرکز :
 رئیس فیصله منازعات تجاریه کابل : ع، ص غلام حیدر خان



وزارت فوائد عامه

- وزیر : ع ، ج عبدالحسین خان
- معین : « ص ، نصر اللہ خان
- » : « عبدالحمید خان
- » : « عبدالرحیم خان
- مدیر عمومی تفتیش : ص ، شاہ محمود خان
- » : « معابر : « میر احمد خان
- » : « فابریکے ہا :
- » : « نگرانی فابریکے ہا : ص ، نظام الدین خان
- » : « عمومی بندھاوا نہا :
- » : « برق : ع ، غلام محمد خان انجنیر
- انجنیر عمومی برق : « ، محمد نعیم خان
- » : « برق : ص ، غلام صفدر خان
- » : « عمومی تعمیرات :
- منظم عمومی تعمیرات : ص ، عبدالغیاث خان



ع ، ج عبدالحسین خان وزیر فوائد عامه
*S Ex Abdul-Hossain Khan ministre
 travaux publics*

- مدیر عمومی پیمایشی : ع ، سعد الدین خان
- » : « تہیہ مصالح و ذخیرہ : ص ، محمد قاسم خان
- » : « تعلیمات و نشریات : « سید محمد عثمان خان
- » : « حمل و نقل : « حبیب اللہ خان
- » : « قرارداد و قانون : « اختر محمد خان
- » : « کنٹرول : « عبدالکریم خان
- » : « مامورین و اجرائیہ : « عبدالحسین خان
- » : « سرکاتب قلم مخصوص : « غلام رسول خان
- شعبات مر بوطہ مرکز :
- مدیر فابریکے نساچی مرکز : ص ، محمد اسمعیل خان
- » : « گورڈ سازی : « محمد حسین خان
- » : « نجاری : « عبدالغفور خان
- » : « ترمیم موترها : « عبدالعزیز خان
- » : « نختابی جبل السراج : « محمد ابراہیم خان

تشکیلات دوائر مملکتی

وزارت صحیہ

- وزیر : ع ، ج ، غلام یحیی خان
 معین :
 مدیر مشاورہ فنی : ص ، جلال الدینخان
 مدیر مجموعہ صحیہ و نشریات : « عبدالرشید خان
 » کنٹرول : « محمد افضل خان
 مامور اجرائیہ و مامورین : « محمد ابراہیم خان
 » اوراق : « صالح محمد خان
 سرکاتب قلم مخصوص : « احمد ضیاء خان



شعبات مربوطہ مرکز :

- کفیل دواخانہ عمومی : ص ، میر عبدالغنی خان
 معاون فنی موسسہ اکسریز : « عزیز اللہ خان
 دکتوردندان : « محی الدین یاک
 » » « برای مستورات : محترمہ - شادیہ خانم
 مدیرہ شفاخانہ مستورات : ص ، زینب بیگم

ع ، ج ، غلام یحیی خان وزیر صحیہ
S.Ex. Gholam Yahya Khan ministre de l'hygiène.

- دکتور معاینہ خانہ مرکزی : ص ، عبدالغنی خان
 مدیر شفاخانہ ملکی : . « عبدالغفار خان
 سرطیب شفاخانہ ملکی : جناب فواد بیگ
 سرطیب رفقی سناتوریم : « دکتور ربیع حکمت بیگ
 » شفاخانہ عقلیہ و عصبیہ : « » نوزاد اشرف »
 مامورہ سناتوریم مستورات : ص ، امیریگم
 موسسہ باکتریولوژی و حفظ الصحہ : جناب دکتور زہدی بیگ متخصص
 دکتور شفاخانہ مجلس عمومی : ص ، امیر محمد خان و ص ، محمد کبیر خان
 متخصص شفاخانہ سیار عمومی : جناب ادھم بی متخصص امراض ساری

وزارت پست ، تلگراف و تیلیفون

وزیر	:	ع ، ج رحیم اللہ خان
معین	:	« ، س ، محمد حسین خان
رئیس تفتیش	:	« ، « ، غلام صفدر خان
مدیر ارتباط خارجی	:	ص ، عبدالقیوم خان
« پست	:	« ، احمد شاہ خان
« تلگراف و تیلیفون	:	« ، امین اللہ خان
« محاسبہ و کنٹرول	:	« ، لعل محمد خان
مامور اجراء و مامورین	:	« ، سید مصطفیٰ خان
« اوراق	:	« ، پایندہ محمد خان

شعبات مربوطہ مرکز :

مدیر عمومی ہوتل کابل	:
معاون	:	ص ، عبد الخالق خان
منتظم دفتر مرکزی تلگراف	:	« محمد امان خان
« دستگاہ آخذہ یسیم بکہ توت	:	« محمد حسین خان انجنیر

منتظم دستگاہ مرسلہ مہتاب قلعہ	:	ص ، غلام سرور خان
« تلگراف سیار	:	« علی گل خان
متخصص تیلیفون کابل	:	« عبد المجید خان
مدیر رادیو	:	« عطاء اللہ خان



ع ، ج رحیم اللہ خان وزیر پست
و تلگراف ، تیلیفون
S. Ex. Rohimullah Khan ministre
des P. T. T.



ریاست مستقلہ زراعت

رئیس : ج ، میر محمد یوسف خان

دعین : ع ، ص ، نور محمد خان

مدیر عمومی زراعت : ع ، محمد زمان خان

مدیر عمومی دفع آفات و تریہ

کرم پیلہ و زنبور عسل و مامی

مدیر عمومی جنگلات و تفتیش

مدیر عمومی بانک زراعتی

واحصائہ

مدیر اجرائیہ و مامورین : ص ، نادر علی خان

« کنترول و محاسبہ : » محمد اسلم خان



ج ، میر محمد یوسف خان رئیس مستقل زراعت
*S.Ex. MiMr ohd, yossuf Khan chef du
département de l'agriculture*

مامور اوراق : ص ، محمد ہاشم خان

کفیل شعبہ ترجمانی : « فقیر محمد خان

مدیر شعبہ املاک :



ریاست مستقلہ معادن

رئیس	:	ع، ص، دکتور عبداللہ خان
معین	:	ص، فقیر محمد خان
کفیل شعبہ معدن	:	ص، سید قبول شاہ خان
سرکاتب کنٹرول	:	ص، خان بابا خان
سرکاتب اجرائیہ و مامورین	:	ص، یار محمد خان
سرکاتب اوراق	:	
شعبہ فنی	:	
دیپلوم انجنیر معادن	:	ص، سید عبدالاحد خان
معدن شناس	:	ص، محمد احسان خان
» »	:	ص، غلام علی خان
ترجمان زبان المانی	:	ص، رحمت اللہ خان



تشکیمات ولایات و حکومتی های ولایات اعلی

و حکومتی های کلان

ولایت کابل

و، ج محمد عمر خان	:	والی
ع، ص، سید حبیب خان	:	مستوفی
ف، ملا صالح محمد خان	:	قاضی مرافعه
ح، طره باز خان	:	قوماندان کوتوالی
.	:	سرمامور قوماندانی کوتوالی
.	:	مدیر جزاء » »
ص، محمد سرور خان	:	کفیل مدیر مخصوص »
ش، حبیب الله خان	:	» تعلیم و تربیه »
ش، خواجه محمد نعیم خان	:	» مدیر تعلیمگاه پولیس
ش، سید کمال خان	:	مدیر عمومی محبس کوتوالی
ش، عبد الله خان	:	مدیر ترافیک قوماندانی »
ع، ص، غلام حیدر خان	:	رئیس گمرک
ص، فنجرالد ینخان	:	مدیر کنترول گمرک
ف، ملا احمد خان	:	قاضی ابتدائیه
ص، عبد الواحد خان	:	مدیر تحریرات
ص، غلام جیلانی خان جلالی	:	» معارف
» محمد اسمعیل خان	:	» خزانه
» محمد سعید خان	:	مدیر اخبارات (بحیث مدیر عمومی)

حکومت کلان شمالی :

ع، ع، عبد الرزاق خان	:	حاکم کلان
ص، محمد عثمانخان	:	مدیر کنترول
ف، ملا عبد الجلیل خان	:	قاضی ابتدائیه
ش، غلام دستگیر خان	:	قوماندان کوتوالی
ص، علی محمد خان	:	مامور گمرک
» عبد القیوم خان	:	کفیل مدیر صحیه

سالنامه « کابل »

حکومت کلان غزنی :

وکیل حاکم کلان	:	ع، ش، عبد الاحد خان فرقه مشر اول .
مدیر کینترول	:	ص، غلام حضرت خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف، ملا عبد الحق خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ، سید امیر خان .
کفیل شعبه معارف	:	ص، عبد الواحد خان .
مدیر گمرک	:	«، محمد عمر خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« محمد موسی خان .

حکومت کلان دایز نگینی :

حاکم کلان	:	ع، ع، عبدالله خان .
مامور کینترول	:
قاضی ابتدائیه	:	ف، ملا فیض محمد خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ، محمد نبی خان .
مامور گمرک	:	ص، حبیب الله خان .
مامور صحیه	:	س، محمد آصف خان .

حکومت کلان لوگر :

وکیل حاکم کلان	:	ع، ع، محمد صدیق خان .
مامور کینترول	:	ص، عزیز الله خان .
قاضی ابتدائیه	:	ف، ملا عبد الودود خان .
قوماندان کوتوالی	:	غ، عبد الحمید خان .
مامور گمرک	:	ص، عبد الرزاق خان .
کفیل مدیر صحیه	:	« محمد اسمعیل خان .

ولایت قندهار :

وکیل نائب الحکومه	:	و، ج، س، ا، غلام فاروق خان
مستوفی	:	ع، ص، محمد نعیم خان
قاضی مرافعه	:	ف، ملا اختر محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	ح، محمد اکبر خان

تشکیلات دوائر مملکتی

رئیس گمرک	: ع، ص، فخر الدین خان
قاضی ابتدائیہ	: ف، ملا صاحب خان
مدیر خارجہ	: ص، محمد اکبر خان
» تحریرات	: » محمد اسمعیل خان
» اخبارات	: » پایندہ محمد خان
کفیل مدیر صحیحہ	: » محمد یوسف خان
مدیر خزانہ	: » عبدالحمید خان
» معارف	: » غلام حیدر خان
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	: » غلام فاروق خان
مدیر فوائد عامہ	: » سید محمد خان
مدیر احصائیہ نفوس	:
کفیل مدیر زراعت	: » غلام جیلانی خان
مامور استخبارات	:
مامور برق	: » غلام علیخان
» فابریکہ پشمینہ بافی	: » شیر محمد خان

حکومت کلان قلات :

حاکم کلان	: ع، ع، میر اکبر خان
مامور کنٹرول	: ص، محمد رضا خان
قاضی ابتدائیہ	: ف، ملا احمد اللہ خان
قوماندان	:
مامور گمرک	: ص، محمد کبیر خان
مامور صحیحہ	: ص، عبدالصیر خان

حکومت کلان گرشک :

حاکم کلان	: ع، ع، پایندہ محمد خان
مامور کنٹرول	: ص، عبدالقدوس خان
قاضی ابتدائیہ	: ف، ملا محمد قسیم خان
قوماندان کوتوالی	: غ، عیدی احمد خان
مامور گمرک	: ص، محمد رضا خان
مامور صحیحہ	: » سید احمد خان

حکومت کلان ارزگان :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، شاه بزرگ خان
مامور کنترل	:	ص ، نظام الدینخان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، غلام محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، تاج محمد خان
مامور گمرک	:

ولایت هرات :

وکیل نائب الحکومه	:	و ، ج ، محمد قاسم خان
مستوفی	:	ع ، ص ، محمد علی خان
مامور کنترل مستوفیت	:
قاضی مراغه	:	ف ، ملا احمد علیخان
قوماندان کوتوالی	:
رئیس گمرک	:	ع ، ص ، عبدالاحد خان
قاضی ابتدائیه	:	ف ، ملا عبدالباقی خان
مدیر خارجه	:
« تحریرات	:	ص ، عبدالقدیر خان
« خزانه	:	« عبدالوهاب خان
کفیل مدیر مخبرات	:	« نظام الدینخان
مدیر زراعت	:
کفیل مدیر صحیه	:	« عبدالنبی خان
مامور معارف	:	« عبدالواحد خان
رئیس فیصله منازعات تجاریه	:	« حاجی گل محمد خان
مدیر احصائیه نفوس	:	« محمددین خان
مدیر فواید عامه	:	« محمد عمر خان
مامور استخبارات	:

حکومت کلان غوروات :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، گلاب شاه خان
مامور کنترل	:	ص ، رحیم داد خان

تشکیلات دوائر مملکتی

قاضی ابتدائیہ	:	ف ، عبدالحلیم خان
قوماندان کوتوالی	:
مامور گمرک	:	ص ، شہاب الدینخان
» صحیحہ	:	» محمد رفیق خان

حکومت کلان بادغیسات :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، اختر محمد خان
مامور کتروول	:	ص ، عبدالعزیز خان
قاضی ابتدائیہ	:	ف ، ملانیک محمد خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، سید احمد خان
مامور گمرک	:	ص ، عبدالقادر خان
مامور صحیحہ	:	» عبدالحمید خان

ولایت مزار شریف

نائب الحکومہ	:	و ، ج ، گل احمد خان
مستوفی	:	ع ، ص ، عزیز اللہ خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، عبدالجلیل خان
قاضی مرافعہ	:	ف ، ملا میر محمود خان
رئیس گمرک	:	ع ، ص ، خواجہ تاج الدینخان
مدیر تحریرات	:	ص ، عبدالسمع خان
قاضی ابتدائیہ	:	ف ، ملا رجب خان
رئیس فیصلہ منازعات	:	ص ، عبدالاحد خان
مدیر خزانہ	:	ص ، میر سکندر شاہ خان
» مخبرات	:	» ، عبدالفتاح خان
» معارف	:	» ، عبدالسلام خان
» فواید عامہ	:	» ، داد محمد خان
مدیر زراعت	:
» احصائیہ نفوس	:	ص ، سید جعفر خان
وکیل مدیر صحیحہ	:	ص ، عبدالرحیم خان
رئیس امور روضہ شریف	:	» ، نور محمد خان

مامور استخبارات : ص ، عبدالحکیم خان

حکومت کلان شیرخان :

حاکم کلان : ع ، ع ، عبدالجبار خان

مامور کنترول : ص ، حبیب اللہ خان

قاضی ابتدائیہ :

قوماندان کوتوالی : غ ، محمد اکرم خان

مامور صحیحہ : ص ، محمد جعفر خان

سرکاتب گمرک : « عبد التیاب خان

حکومت کلان بلخ :

حاکم کلان : ع ، ع ، سراج الدینخان

مامور کنترول :

قاضی ابتدائیہ :

قوماندان کوتوالی :

مامور صحیحہ :

سرکاتب گمرک :

(حکومت کلان مذکور جدید تشکیل شدہ)

ولایت قلعن و بدخشان :

وکیل نائب الحکومہ : و ، ج ، محمد اسمعیل خان

مستوفی : ع ، ص ، محمد سرور خان

وکیل قوماندانی کوتوالی : ش ، عبدالقادر خان

قاضی سرافعہ : ف ، ملا بگلدست خان

« ابتدائیہ : « ، ملا علی محمد خان

مدیر تحریرات : ص ، محمد نبی خان

مدیر خزانه : « ، عبدالرشید خان

مدیر گمرک : « ، محمد انور خان

مدیر مخابرات : « ، گل احمد خان

مدیر زراعت :

کفیل مدیر صحیحہ : « ، محمد عمر خان

« « احصائیہ نفوس : « ، صالح محمد خان

تشکیلات دوائر مملکتی

مامور معارف	: ص ، عبدالرسول خان
مامور استخبارات	: » ، عبدالوهاب خان
مامور حمل و نقل	: » ، احمد جانخان
رئیس فیصلہ منازعہ تجاریہ	: » ، میان فضل احمد خان
حکومت کلان بد خشان :	

حاکم کلان	: ع ، ع ، سید عباس خان
مامور کنترول	: ص ، فضل احمد خان
قاضی ابتدائیہ	: ف ، ملا محمد غوث خان
قوماندان کوتوالی	: غ ، غلام محی الدینخان
مامور گمرک	: ص ، غلام فاروق خان
» صحیہ	: » عبدالمجید خان

حکومت کلان نالقان :

حاکم کلان	: ع ، ع ، عبد الغفار خان
مامور کنترول	: ص ، محمد سالم خان
قاضی ابتدائیہ	: ف ، ملا محمد جانخان
قوماندان کوتوالی	:
مامور گمرک	:
» صحیہ	:

حکومت کلان قندوز :

حاکم کلان	: ع ، ع ، سید آقا خان
مامور کنترول	: ص ، فتح محمد خان
قاضی ابتدائیہ	: ف ، ملا سید عثمانخان
قوماندان کوتوالی	:

حکومت کلان پل خمیری :

حاکم کلان	: ع ، ع ، غلام محی الدین خان
مامور کنترول	: ص ، محمد اکبر خان
قاضی ابتدائیہ	: ف ، محمد ایوب خان
قوماندان کوتوالی	:

سالنامہ «کابل»

مامور صحیحہ	:	ص ، عبد الغفور خان
حکومت اعلیٰ مشرقی :		
رئیس تنظیمہ	:	ع ، ش ، س ، ع سردار محمد داؤد خان
معاون اول ریاست تنظیمہ	:	ع ، عبد العلی خان
» دوم »	:	» حاجی ولی محمد خان مخلص
وکیل سرشتہ داری اعلیٰ	:	ص ، محمد حسین خان
قاضی مرافعہ	:	ف ، ملا عبد اللہ خان
قوماندان کوتوالی	:	ح ، محمد جان خان
مدیر گمرک	:	ص ، آفاقان خان
قاضی ابتدائیہ	:	ف ، ملا محمد اسحق خان
مدیر خارجہ	:	ص ، سلطان عزیز خان
کفیل مدیر صحیحہ	:	» محمد رسول خان
» شعبہ صحیحہ سیار	:	» فضل احمد خان
مدیر زراعت	:	» سید حبیب علی شاہ خان
» فوائد عامہ	:	» عبد الوکیل خان
مامور تحریرات	:	» عبد الرزاق خان
مامور خزانہ	:	» محمد جان خان
کفیل مدیر معارف	:	» عبد الحمید خان
مامور اخبارات	:	» نقیب اللہ خان
مدیر استخبارات	:	» عبد الرؤف خان

حکومت کلان کنٹریا واسماہ :

حاکم کلان	:	ع ، ع ، سید جلال خان
مامور کنٹرول	:	ص ، گل احمد خان
قاضی ابتدائیہ	:	ف ، ملا عبد الغفور خان
قوماندان کوتوالی	:	غ ، عطا محمد خان
سرکاتب گمرک	:	ص ، محمد رحیم خان
مامور صحیحہ	:	» عبد الحیب خان

حکومت اعلیٰ سمت جنوبی :

حاکم اعلیٰ	:	ع ، ش ، س ، ع محمد افضل خان فرقه مشر اول
------------	---	--

تشکيلات دوائر مملکتی

سررشته دار	: ع ، ص ، عبدالمجید خان
قوماندان کوتوالی	: ش ، مدد خان کنڈک مشر
قاضی مراغه	: ف ، میرسید کاظم خان
» ابتدائیہ	: » ، عبدالحق خان
مدیر خارجہ	: ص ، سلطانعلیخان
مدیر گمرک	: ص ، عبدالمجید خان
و کیل مدیر صحیہ	: » ، محمد سرور خان
مامور معارف	: » ، علیجانخان
» فواید عامہ	: » ، مددخان
» مامور مخبرات	: » ، محمدنعیم خان
» مامور زراعت	: » ، عبدالکریم خان
» تحریرات	: » ، غلامحیدر خان
» استخبارات	: » ، محمد عاشور خان
سرکاتب خزانہ	: ص ، جمال الدین

حکومت اعلیٰ میمنہ

حاکم اعلیٰ	: ع ، ع ، ص ، محمدعزیز خان
سررشته دار اعلیٰ	: ص ، نور محمد خان
قاضی مراغه	: ف ، ملا محمد یوسف خان
قاضی ابتدائیہ	: » ، ملا عبدالرؤف خان
قوماندان کوتوالی	: ش ، عبدالغفور خان
مدیر گمرک اندخوی	: ص ، محمود خان
مامور گمرک میمنہ	: » ، محمد اسمعیل خان
مامور تحریرات	: » ، عبدالحمید خان
کیل مدیر صحیہ	: » ، محمدنبی خان
مامور مخبرات	: » ، غلام غوث خان
» زراعت	: » ، آقارحیم خان
» خزانہ دار	: » ، طورہ قل خان
» معارف	: » ، محمدظاہر خان
رئیس فیصلہ منازعات تجاریہ	: » ، احمد جان خان

سالنامه « کابل »

- مامور فوائد عامه : ص سلطان عزيز خان
سرکاتب استخبارات : « عبدالستار خان
رئيس مدرسه ظاهرشاهی : « نظام الدين خان

حکومت اعلاى فراه و چخانسور

- حاکم اعلى : ع، ع، ص، عبد الصمد خان
سررشته دار اعلى : « عزيز احمد خان
قاضى مرافعه :
قوماندان کوتوالى : ش، محمد رسول خان
کفيل مدير صحيه : ص، محمد طاهر خان
مدير زراعت :
« خارجه » :
مامور گمرک : ص، رحمت الله خان
قاضى ابتدائيه : ف، ملا عبد القادر خان
مامور تحريرات : ص، فيض محمد خان
« مخابرات » : « سيد احمد شاه خان
« خزانه » : « محمد ابراهيم خان
« معارف » : « عبدالعزيز خان
« فوائد عامه » : « محمد افضل خان
سرکاتب استخبارات :



تشکیلات دوائر ملی

ریاست عالی شورای ملی

هیئت رئیسه ریاست عالی شورای ملی :

رئیس : ع ، ج ، عبدالاحد خان

معین اول : « ، ص ، سید محمد یونس خان

معین دوم : « ، ص ، سید محمد خان

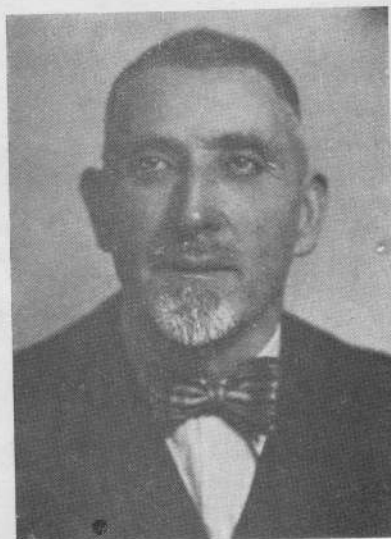
منشی مجلس : « ، عبداللطیف خان

معاون منشی : ص ، عبدالباقی خان

سرکاتب مجلس : « ، عطا محمد خان

مامور کنترل : ص ، محمد حسین خان

سرکاتب شعبه اوراق : « عبدالغفور خان



ع، ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی
*S.Ex. Abdul Ahad Khan président
du Conseil National.*

و کلا :

وکیل شهر کابل	:	ص ، سید جلال الدین خان	مربوط ولایت کابل
» شش کوهی	:	» عبدالصمد خان	» » »
» یغمان	:	» محمد علی خان	» » »
» لوگر	:	» حاجی محمد ابراهیم خان	» » »
» میدان	:	» مولوی عبدالقدوس خان	» » »
» وردک	:	» عبدالقیوم خان	» » »
» سروبی	:	» عبدالؤمن خان	» » »
» چهاربیکار	:	» میرزا محمد جان خان	» » »
» جبل السراج	:	» حاجی امیر محمد خان	» » »
» کوه دامن	:	» سید احمد خان	» » »
» ریزه کوهستان	:	» عبدالحییب خان	» » »
» تگاب	:	» محمد یعقوب خان	» » »

وکیل نجراب	:	ص غلام نبی خان	مر بوطه ولایت کابل
» سیغان وکھمرد	:	» احمد جانخان	» » »
» پنچشیر	:	» عبدالرؤف خان	» » »
» بامیان	:	» سید طاہر شاہ خان	» » »
» سرخ وپارسا	:	» سید اسمعیل شاہ خان	» » »
» غوربند	:	» محمد قاسم خان	» » »
» غزنی	:	» حکیم خان	» » »
» مقر	:	» حاجی عبدالقیوم خان	» » »
» دہشین کتواز	:	» آزاد خان	» » »
» کوچی	:	» علی گل خان	» » »
» دایزنگی و دایکندی	:	» محمد نعیم خان	» » »
» بہسود	:	» میر محمد علیخان	» » »
» یکا و لنگک	:	» میر حبیب اللہ خان	» » »
» جاغوری	:	» محب علیخان	» » »
» شہر قندھار	:	» عبدالقیوم خان	» قندھار
» دند	:	» غلام دستگیر خان	» » »
» کدنی	:	» محمد شاہ خان	» » »
» تیرین	:	» فیض اللہ خان	» » »
» کشک نخود	:	» محمد اقبال خان	» » »
» ارغستان	:	» احمد شاہ خان	» » »
» دہلہ	:	» محمد سعید خان	» » »
» دہراؤد	:	» غلام دستگیر خان	» » »
» گرشک (پشت رود)	:	» محمد موسی خان	» » »
» موسی قلعه (زمین داور)	:	» عبدالحمید خان	» » »
» گرمسیر	:	» یار محمد خان	» » »
» کیزاب	:	» محمد حسن خان	» » »
» ارزگان	:	» مولاداد خان	» » »
» ترنگ و جلندک	:	» حاجی عبدالسلام خان	» » »
» اجرستان	:	» خان محمد خان	» » »
» قلات	:	» عبدالمحمد خان	» » »

تشکيلات دوائر ملي

مربوط ولايت قندهار	:	ص ، اسمعيل حبيب خان	:	وكيل كوچي قندهار
»	»	»	»	»
»	»	دوست محمد خان	:	» پش روډ
هرات	:	» حاجي غلام نبي خان	:	» شهر هرات
»	»	» حاجي محمد قاسم خان	:	» بلوكات
»	»	» عبدالوهاب خان	:	» غور
»	»	» سيد غياث الدينخان	:	» كشك وگلران
»	»	» احمد جانخان	:	» شين دند (سبزوار)
»	»	» نصر الدينخان	:	» غور يان
»	»	» عبدالقادر خان	:	» بالامرغاب
»	»	» حاجي فيض محمد خان	:	» اوږه
»	»	» عبدالرحمن خان	:	» توك و تگابستان
»	»	» غوث الدينخان	:	» شهرک
»	»	» محمد يعقوب خان	:	» چچچران
مزار شريف	:	:	:	» شهر مزار شريف
»	»	» قاري سراج الدينخان	:	» نهر شاهي
»	»	» عبدالکريم خان	:	» سنگ چارک
»	»	» غلام حسن خان	:	» تاشقرغان
»	»	» مرزا کيلانخان	:	» آيک
»	»	» عبدالرحمن خان	:	» سريل
»	»	» عبدالرؤف خان	:	» آفچه
»	»	» محمد مرادخان	:	» دولت آباد
»	»	» محمد رحيم خان	:	» دره صوف
»	»	» مير محمد اسلم خان	:	» شبرغان
»	»	» عزيز الله خان	:	» بلخ
قطغن و بدخشان	:	» غلام حيدر خان	:	» شهر خان آباد
»	»	» عبدالغفور خان	:	» قندوز
»	»	» سيد مراد خان	:	» نهرين
»	»	» محمد اکبر خان	:	» اندراب
»	»	» سيد محمد خان	:	» تالقان
»	»	» صاحب نور خان	:	» حضرت امام صاحب

مربوط ولایت قطن و بدخشان	ص میر فضل احمد خان	:	وکیل چال و اشکمش
»	عبدالله خان	:	غوری
»	میرزا عبدالعزیز خان	:	رستاق
»	محمد نبی خان	:	ینگى قلعه
»	غلام محمد معصوم خان	:	جرم
»	شاه منصور خان	:	درواز
»	سلطانعلیخان	:	واخان و وزیرک
»	محمد حسین خان	:	کشم و درایم
حکومت اعلای مشرقی	سید محمد اکبر خان	:	شهر جلال آباد
»	عیدالله خان	:	سرخرود
»	سید حمزه خان	:	لغمان
»	مشک عالم خان	:	نورستان لغمان
»	عبدالرشید خان	:	خوگیاڼی
»	محمد گل خان	:	شنوار
»	محمد خان	:	مهمندره
»	ثنا گل خان	:	رودات
»	محمد مراد خان	:	کامه
»	مجاهدینخان	:	حکومت کلان آسمار
»	عین الله خان	:	دره پیچ
»	عتیق الله خان	:	برکنر (دره سین)
»	حاجی گل علم خان	:	حصارک غلجائی
»	محمد هاشم خان	:	کوچی ننگنهارى
اعلاى جنوبى	امیر محمد خان	:	گردیر
»	غلام محمد خان	:	زرمتم
»	میرزا محمد خان	:	خوست
»	گل صاحب خان	:	»
»	اسمعیل گل خان	:	ارگون
»	خان گل خان	:	جدران

وکیل منگل	:	ص، جانخان	سر بوطه حکومت اعلای جنوبی
» جاجی	:	» قنوخان	» » »
» چمکنی	:	» یارمحمد خان	» » »
» شهر میمنه	:	» ابوالقاسم خان	سر بوطه حکومت اعلای میمنه
» شیرین تگاب	:	» سید ابوالغیر خان	» » »
» اند خوی	:	» چهار یارقل خان	» » »
» درزاب وگرزیوان	:	» محمداسلم خان	» » »
» فیصار	:	» آستانه قل خان	» » »
» شهر فراه	:	سلطان محمد خان	سر بوطه حکومت اعلای فراه
» چخانسور	:	عبدالوکیل خان	» » »
» بکواه وخالشود	:	در محمد خان	» » »



مجلس عالی عیان .

رئیس	:	ع ، ج ، میر عطا محمد خان
معاون اول	:	ع ، ص ، حاجی محمد اکبر خان
معاون دوم	:	« عبد الرحیم خان »
رئیس تمیز	:	ف ، حافظ عبدالغفار خان
اعضای مجلس	:	ع ، سردار گل محمد خان
»	:	» حاجی خیر محمد خان
»	:	» عطا محمد خان
»	:	» عبد الحکیم خان
»	:	» معاذ الله خان
»	:	» شرف الدین خان
»	:	» جان محمد خان
»	:	» سید یاقوت شاه خان
»	:	» ایشان امان الدین خان
»	:	» ملک رحمدل خان



ع ، ج ، عطا محمد خان رئیس اعیان
S.Ex. Mir Ata Mohammad Khan
président du Sénat.

اعضای مجلس	:	ع ، حاجی عبد الرحیم خان
»	:	» حاجی خان آقا خان
»	:	» اخند زاده محمد رسول خان
»	:	» عبد الغفور خان
»	:	» حاجی عبد الحکیم خان
»	:	» سید فیض الله خان
»	:	» حاجی میرزا محمود خان
»	:	» میرزا عبد اللطیف خان
»	:	» امین الله خان
»	:	» محمد عمر خان
»	:	» عبد الستار خان
»	:	» میر محمد علیخان « ازاد »
»	:	» سید احمد شاه خان
»	:	» علی احمد خان

تشکیلات دوائر ملنی

اعضای مجلس	:	ع ، محمد حسن خان مہمند
»	:	» خداداد خان
»	:	» نظر محمد خان
»	:	» محمد حسن خان وردک
»	:	» سید محمد خان
»	:	» سید احمد خان
»	:	» ملا محمد پندیر خان
»	:	» نور الدین خان
»	:	» حاجی محمد شریف خان
»	:	» غلام رسول خان
»	:	» محمد اکبر خان
»	:	» عبد العزیز خان
»	:	» بشیر احمد خان
»	:	» خواجہ محمد خان
»	:	» محمد یعقوب خان
»	:	» محمد حسین خان
»	:	» خواجہ جانگل خان
»	:	» دیوان حکم چند

ہیئت اداری :

منشی مجلس اعیان	:	ص ، محمود خان
سرکاتب تحریرات	:	» ، محمد حسین خان
» انجمن تحقیقہ	:	» محمد انور خان
» انجمن تدوین اصول	:	» ، سید محبوب خان
» دائرہ تمیز	:	» ، غلام رسول خان
» کنترل	:	» ، محمد یوسف خان
» اوراق	:	» ، محمد اکبر خان



ریاست بلدیة کابل

رئیس	:	و، ج محمد عثمانخان
معاون	:	ع، محمد رحیم خان « رفیق »
مدیر مامورین واجرائه	:	«، عبدالله خان
« کیتروول	:	«، محمد رفیق خان
« ارزاق	:	«، محمد حسن خان
« تفیش	:	«، علی محمد خان
« تعمیرات	:	«، عطا محمد خان
« تنظیمات و صحیه	:	«، غلام محمد خان
« احصائیه	:	«، عبدالرشید خان
کفیل مدیر جشن و احتفالات	:	«، نور احمد خان

روسا و مامورین بلدیة مراکز ولایات و حکومتی های اعلی و کلان

رئیس بلدیة قندهار	:	ع، محمد ناصر خان
« هرات	:	«، غلام یحیی خان
« مزار شریف	:	«، فراح الدین خان
« خان آباد	:	«، میر عبدالسلام خان
« جلال آباد	:	«، سلطان احمد خان
« گردیز	:	«، محمد رضا خان
« میمنه	:	«
مامور « فراه	:	«، محمد حسین خان
« چهار بیکار	:	«، عبدالرسول خان
« غزنی	:	«، عبدالسلام خان
« دایرنکی	:	«
« لوگر	:	«، اطف الله خان
« کرشک	:	«
« ارزگان	:	«
« فلات	:	«
« غوروات	:	«
« باد غیستان	:	«
« شبرغان	:	«
« بدخشان (فیض آباد)	:	«، بزرگ خواجه خان
« کتورها و اسمار	:	«

تشکیلات دوائر حضور

وزارت دربار

وزیر : ع، ج، والا حضرت سردار

احمد شاه خان

معین : ع، ص، محمد حیدر خان

مدیر تنظیمات :

واجرائیه : ص، عبد الرحیم خان

معاون تنظیمات : ص، محمد اکرم خان

مدیر تشریفات : « عبد الرشید خان

« محاسبه : « عبد الوهاب خان

« خزانه :

« نقلیه : ص، میر اکبر خان



ع، ج والا حضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار ناظر کارخانه

S.A. Ahmad ChaA Khan ministre de la cour

طباخی : « حاجی نظر محمد خان

خانه سامان باشی عمومی : ص، صالح محمد خان

فراشباشی : « عبد الرشید خان

عرض یگی حضور همایونی : « محمد اسمعیل خان

موتوران باشی : « خواجه محمد خان

سرکاتب اوراق : « محمد عظیم خان

مصاحبین حضور همایونی

ع، ص سردار محمد اکبر خان

« سلطان احمد خان

« حاجی محمد نواب خان

« صالح محمد خان

« محمد سرور خان

دار التحریر شاہی

.....	:	سرمنشی حضورہما یونی
ع، نور محمد خان	:	مدیر شعبہ قلم مخصوص
ع، حافظ نور محمد خان	:	مدیر شعبہ اول
.....	:	مدیر شعبہ دوم
ع، سراج الدین خان	:	مدیر شعبہ سوم
ع، غلام قادر خان	:	مدیر شعبہ چہارم
ص، سید مبشر خان طرازی	:	مترجم زبان ترکی و عربی
» عبد الغفور خان	:	» » فرانسوی
» محمد سرور خان	:	» » انگلیسی
» محمد دلاور خان	:	» » اردو
ع، ص، میر عبد العزیز خان	:	رئیس دائرہ خصوصی حضورہما یونی

سریا اور حربی حضورہما یونی

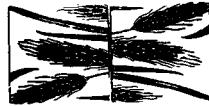
ع، ش، عبد الغفور خان فرقہ مشر ثانی	:	سریا اور حربی
» ، » ، محمد لطیف خان » »	:	معاون سریا اور
ح، محمد یعقوب بنخان غند مشر اول	:	یا اور حربی
» سید صالح محمد خان »	:	» »
» ، عبد الغنی خان » » ثانی	:	» »
ش، گلبد بنخان کند کمشر	:	» »
غ، غلام محمد خان تولیمشر	:	» »
ص، پایندہ محمد خان	:	سرکاتب تحریرات



تشکیلات دوائر مملکتی

تشکیلات دوائر متفرقه:

ریاست مہامعات :	
ع ، س ، عبدالرسول خان	رئیس
.....	معاون
س ، محمد عثمان خان	مدیر اجرائیہ خارجہ
« عبدالاحد خان	مدیر محاسبہ و کنٹرول
« ، محمد نبی خان	کفیل سرکاتب مامورین
« ، محمد اسلام خان	« شعبہ اوراق
« ، محمد ایوب خان	دائرہ ترجمانی
« ، محمد یوسف خان	خزانہ دار
« ، محمد عمر خان	تحویلدار ذخیرہ



اجراءات دواير مملکتی

دیر نیکبخته یو چه هر کال دخیل گران وطن دارتقا اولو روالی دفعلیت دخر خود حرکت نوی اوقوی اثباتونه دموطنانو اونورو لیدونکو حضورته وړاندی کوواوبی لدینه چه یوه کلمه له اصل حقیقت نه زیاته کرو دلوستو نکو قناعت دوطن دورخ به ورخ زیاتیدونکو ترفیاتو په مدارجو حاصلولی شو!

هو! هر مملکت چه نخلمی اویدار بادشاه لری او په کار پوه او صادقو اشخاصو بی دامورو زمام پخیل لاس نیولی وی دداسی ارزوگانو روزل او دداسی انتظاراتو لرل به دتعجب وړ نه وی .

گران افغانستان چه دداسی نعمتو لرونکی دی هر کال دترقی اوصحیحیشرفت په لاره کینی اوزده گامونه اخلی اودکابل سالنامه هر کال نسبت تیر کال ته دوطن دارتقائی سیرینه اوزیات مظاهر خلقتونه نیئی نودلته وړده چه پخوا لدینه چه دمملکتی دوايرو داجرا آتو په یادونه شروع وکړو دخیل امتنان مراتب اوخپله له زده حق شناسی دوزیرانو محترمی کابینیی او دوطن تو لو صادقو او وظیفه پیژندونکو مامورینوته وړاندی کرو .

ماخپلی مسعودیم که همه ساله اثبات های تازه وزنده از حرکت چرخهای فعالیت ارتقائی وطن عزیز را به پیشگاه هموطنان وسائر ناظرین معرفی مینمائیم ومیتوانیم بدون ایراد کلمه اسباب قناعت خوانندگان را نسبت به مدارج ترقیات روزافزون این کشور جوان حاصل کنیم!

بلی! در مملکتیکه پادشاه جوان ، بیدار ووطن خواهی داشته ورجال کار آگاه وبادیاتی در رأس امور آن قرار گرفته باشد ، پروراندن همچنین آرزوها وداشتن این گونه انتظارات مایه تعجب نخواهد بود .

افغانستان عزیز که از این نعم خداوندی بهره ور است ، همه ساله در راه ترقی ویشرفت صحیح خویش گام های فزاینده بر میدارد وسالنامه کابل در هر سال نسبت به سال پیش مظاهر بهتر ویشتری را از این سیر ارتقائی وطن در نظرها مجسم میسازد .

چادارد که درینجا قبل از شروع به تدکبار رؤس مطالب اجراءات دوائر مملکتی به چند کلمه مختصر مراتب امتنان وحق شناسی قلبی خود را به پیشگاه کابینه محترم وزراء وکافه مامورین صداقت شمار ووظیفه شناس وطن تقدیم نمائیم .

امور حربیه

امروز همه ما میدانیم که مؤثرترین عواملیکه در اساس نظم و نسق امور کشوری موقعیت بزرگی اشغال نموده روح و اعتصاب ملی را از تزلزل هیجان های حادثات ناگوار گوناگون رها نموده امن و سکون تازه میبخشد و ضمناً خاصه اعتماد بنفس را در ذهن و فکر هر فرد تنمیه و تقویه میدارد همانا قوه منظم و مرتب عسکریه مملکتی است. چنانچه اگر محاربات چندین ساله دول بزرگ جهان را زیر غور و تعمق قرار دهیم در نتیجه با دلایل مثبت نتیجه خواهیم گرفت که هر مملکتیکه قبل از سایر احتیاجات لازمه کشوری در تقویه و انتظام صحیح قوه حربی خویش حسب اقتضای حال و وقت، اصلاحات لازمه را مرعی داشته است پیشرفتهای روز افزون امور سیاسی و اقتصادی و علمی و فنی و مدنی و... آن مملکت همانقدر جلوتر از دیگر ممالک در انظار عالم جلوه گر گردیده، امنیت و مسالمت داخلی و خارجی آن هم در هر وقت خاطر خواه صیانت و محافظه شده است.

خوشبختانه از زمانیکه زمام اداره مملکت عزیز ما افغانستان بکف با کفایت خاندان جلیله نادرشاهی رسیده و در راس امور حربی ما والا حضرت سردار شاه محمود خان سپه سالار غازی قرار گرفته است می بینم که از یک طرف اهمیت قشونی از سایر امور کشوری بیشتر مورد قبول و جلب توجه زمامداران حکومت واقع شده و از طرف دیگر بتأسی افکار عالیّه آن قائد اعظم روزی نمیگذرد که در پیشرفت تکامل و انکشافات صحیح اردوی معظم افغانی یکقدم جدید برداشته نمیشود و بر ممنونیت و افتخار ملت و وطن نمی افزاید یعنی اردوی ماحسب نصب العین مقرر در تشکیلات و تعلیمات و تسلیحات و تجهیزات و وضع اساسات حربی و عمرانات و سیورت و غیره نایل سیستمهای مقتضی حال و وقت گردیده و حفظ مقدسات ملیه و وطنیه را وظیفه اصلی خویش دانسته در مقابل ظهور خطرات سوء اعتبار و اطمینان قوی بحکومت متبوع و ملت عزیز خود ارائه کرده است. ازینجاست که حکومت متبوعه ما بمساعی جدیانه خویش در راه اعتلای ملت و وطن، و ملت بقدردانی حکومت متحس و سرگرم مانده است و ازین همدستی و هم آهنگی حکومت و ملت در عموم امور مملکتی یک پیشرفت مفید و انتظام مضبوط و امین برأ العین دیده میشود خصوصاً سال ۱۳۱۷ چه از برای پیشرفت اساسی امور حربی مملکت و چه جهت معرفی کیفیت حقیقی اوضاع عسکریت مملکت یک سال مهمی بشمار رفته اردوی شاهانه درین سال در عین اینکه واحدها و تنظیمات جدید خوبی گردیده با لمقابل درغایله های داخلی نیز مفهوم واقعی یک عسکر را بانظار عموم هویدا کرده است خلاصه اجزای آت شعب مختلفه وزارت حربیه تا جائیکه میتواند نشر شود، قرار ذیل است:

الف: - ریاست ارکان حربیه عمومیه که اولین موسسه وزارت حربیه بوده و سوق اداره و تعلیم و تربیه و غیره خصائص مهمه عسکریه ازین ریاست صورت مینمید و در هذالسنه به اجرائیه یک

سلسله امور مهمه که نسبتاً از دیگر سنه امتیاز عمده دارد موفق گردیده است که قسماً ازان برای اطلاع قارئین محترم قرار آتیه توضیح میشود :

امور متعلق بمدیریت حرکات :

- ۱- اصلاحات لازمه و تقسیمات عمومی و وضع الجیش اردو نظریه اقتضای وقت و زمان اعطای هدايات لازمه راجع به تغییر و تبدیل قطعات پسته های حدود .
- ۲- تعمیر يك سلسله عمرانات تپانه‌های عسکری در محال معینه حدود .
- ۳- تقدیم تکالیف لازمه بوزارت خارجه راجع به امور کیساری‌ها و تدویر امور کیساریت‌ها حسب هدايات و اصول لازمه .
- ۴- اصدا ر هدايات لازمه راجع به ضبط و ربط و تأمین معاملات حدود بقوماندانهای عسکری .
- ۵- تشکیل و تدارك يك مفرزه مرکب از صنوف مختلفه پیاده و سواری و طویچی و استحکام و مخاربه و نقلیه جهت تطبیقات عملی و طلاب و ضابطان « ستارز » مکتب فنون حریه بریر امر قوماندانی مکتب حریه .
- ۶- تشکیلات جدیدة قوه هوائی نظریه اقتضای قوه هوائی دنیا و طیارات موجوده سیستم جدید تشکیل گروپ نقلیه و اوتوموبیل در مرکز به اسم (گروپ نقلیه اردو) و تهیه و سائط متعلقه آن که قسماً اکمال و قسماً در حدود اکمال است .
- ۷- نظریه لزوم تزئید تعداد نشئت ضابطان از مکتب حریه ، مجدداً توسیع و تطبیق تشکیلات مکاتیب احضاریه و رشدیه و ضمناً طوریکه يك هیئت تعلیمی جهت طلاب مکتب حریه از تورکیه استخدام گردیده بود در هنر السنه نیز يك هیئت تعلیمیه برای طلاب مکتب رشدیه استخدام و حاضر مرکز گردیده و به تعلیمات شروع نموده اند .
- ۸- تشکیل یک غنند جدید طویچی مسلح به اطواب جدیده مربوطه فرقه طویچی .
- ۹- تشکیل ریاست اولمیک مرکب و زیارت حریه اگر چه این ریاست قبل ازین نیز موجود بود که بزیر اثر و الا حضرت وزیر صاحب حریه طوری مخصوصی اداره میگردد و اعضای مامورین مربوطه آن از ذوات شایقین سپورت عسکری فخری تعیین گردیده در کار بودند اما در هنر السنه به بلند بردن استعداد ورزشهای عمومی اردو بیک صورت وسیع و منظم رسماً تشکیل گردید درین چند مدت قلیل شوق و هوس انواع ورزشها در عموم قطعات تعمیم یافته و تیمهای متعدد در عموم قطعات تشکیل و در پیشرفت سپورت مجاهدت بعمل آورده میشود .
- ۱۰- تشکیل يك مکتب ابتدائی بنام سپورت و ادخال يك عمده طلاب در آن برای تحصیل .
- ۱۱- تشکیل و تاسیس کورس قومانده بزرگ جهت توسیع و تزئید معلومات نظری و عملی صاحب منصبان مقتدر و ادخال يك تعداد صاحب منصبان عالی رتبه در آن .

اجرا آت دوائر مملکتی

۱۲:- بتناسب تشکیلات عصری تدقیق نوع و جنس البسه و تجهیزات ادوات اردو در مجالس فوق العاده و اظهار نظر به از طرف متخصصین هر مسلک در باره تجدید آن و ضمناً ترتیب نمونه هاجت تهیه و اكمال يك تعداد لازم بمقامات متعلقه امر و هدایت دادن .

۱۳:- تشکیل يك كورس لوازم جدید و ادخال يك عده محصلین در آن و نشئت يك عده محصلین از آن بعد از فراغ تعلیم .

۱۴:- تشکیل و تاسیس يك كورس نقلیه تخنیکي و ادخال يك عده ضابطان در آن برای اخذ تعلیم .

۱۵:- ترتیب لوازم حرکات عمومی اردو وزیر نظر گرفتن امور عمومی آن .

۱۶:- اجرای حرکات سفریه و بالخاصه حرکات سوق الجیشیه قطعات که بمقابل يك کتله اشرار

کتوازی عملی گردیده است . باعطای اوامر و تجهیزات درامثال آن بحسن صورت انجام یافتن .

۱۷:- اقدامات لازمه راجع به صورت محافظه اسلحه و تجهیزات و غیره اشیای عسکری اطراف .

مدیریت عمومی تعلیم و تربیه :

۱:- تفتیش دوره انتهایی تعلیم و تربیه صنوف مختلفه مرکز و اطراف نظریه پروگرامهای مرتبه آن بحسن صورت بعمل آمده در نتیجه ذواتیکه در پیشرفت تعلیم و تربیه موفقیات خوبی نشان داده و طرف رضایت حضور اعلیحضرت همایونی و وزارت حربیه واقع شدند به اعطای مکافات لازمه نایل گردیدند که ذکر آن در قسمت (اعطای نشان) مفصل آمده است .

۲:- يك عده محصلین شامل تعلیمگاههای ضابطان و خورد ضابطان قطعات مرکز و اطراف حسب پروگرامهای معینه دوره تعلیم خود را موفقانه اكمال نموده داخل صنف ملازمت خود گردیدند و در عین زمان وضع اساس صحیح برای ترقی و بهبود تعلیم و تربیه دوره های جدید و آغاز آن .

۳:- پروگرامهای مرتبه تعلیمه مکتب حربیه در داخل دوره های معینه تعلیمه از طرف ریاست تدریسات مکتب حربیه بحسن صورت تطبیق گردیده و از نتایج آن موفقیات شایانی دیده شده است .

۴:- يك عده طلاب از جمله شاملین مکاتیب معارف ولایات فرار یکه بوزارت معارف تکلیف شده درین سال بنوبه خود وارد مرکز گردیده شامل مکتب رشديه حربیه شدند .

۵:- فرستادن يك عده ضابطان جوان برای اكمال تحصیلات عسکریه به ترکیه .

۶:- انجام موفقانه دوره اول كورس عالی و آغاز به دوره دوم آن .

۷:- خروج يك عده طلاب مکتب حربیه بعهدہ ضابطی صنوف مختلفه بعد از فراغ تحصیل و مشغول گردانیدن شان به تطبیقات بداخل قطعه ستارژ مکتب فنون حربیه .

۸:- ادخال يك عده طلاب به كورس میخانیکي ریاست فابریکه جات حربیه برای تحصیل

فن میخانیکي .

- ۹- وضع اساس صحيح برای تعليم و تربيه مکتب جديد التثکيل سيورت نورستاني .
- ۱۰- وضع اساس صحيح برای پيشرفت تعليم و تربيه کورس جديد التثکيل نقلیه .
- ۱۱- اصلاح اصول تعليم و تربيه مکتب رشديه حریه .
- ۱۲- وضع اساس برای پيشبرد تعليم و تربيه کورس جديد التأسيس موسيقى عسکری .
- ۱۳- انجام موفقاته دوره (دوم) مکتب موزیک حریه و آغاز به دوره سوم آن .
- ۱۴- ترجمه و طبع نظريات تخنيکی موتور و کتاب موسوم (مروری) قسم اول ودويم تعليمنامه ياداء، تعريفنامه ماشيندار سبک (بورنو) و تعليمنامه مخابره و تعليمنامه اکمالاترر و پروگرام تعليم مخابره و تعليمنامه انداخت تفنگک دستی و تعليمنامه انداخت ماشيندار بورنو .
- ۱۵- طبع خريطه های ضيائی برای مکتب حریه و کورس های عسکری .
- ۱۶- انجام يك سلسله امور انضباطيه قطعات مرکز و اطراف حسب مقررات معينه .

اجرائيه امور قوای هوائيه :

- طوريکه در ديگر موسسات وزارت حریه پيشرفتهای نمايانی بعمل آمده در قوای هوائيه نيز يك نوع انکشاف و تکامل مادی و معنوی روی کار آمده است . از آنجمله قسماً که قابل ذکر بوده بصورت عمومی قرار ذیل خلاصه ميتوان شد :
- ۱- پيشرفت تعليم و تربيه هوا بازی بصورت اساسی .
 - ۲- قبول تغيرات و تبدلات در تشکيلات عموميه قوای هوائی بيک صورت عصری .
 - ۳- تهيه يك ميدان وسيع جديد هوائی مرکز در چمن خواجه رواش که ميدان سابق جهت طيارات ملکی ولین هوائی طيارات مخابره و پوسته و مسافرين تخصيص يافته .
 - ۴- احضار يك تعداد طيارات حرمی بم انداز و کشف وغيره باجباخانه و مالزمه آن بيک صورت عصری .
 - ۵- جريان مخابره تلگرافي در مرکز قوای هوائی .
 - ۶- عمليات کاميابانه يك قسمت قوای هوائی در غايه کتوازی .
 - ۷- فرستادن يك عده طلاب هوائی در نقاط مختلفه هندجهت آموختن تعليمات هوا بازی .
 - ۸- نظريه وسعت تشکيل قوماندانی طياره تکميل مامورين دواير آن و استخدام يك عدم طلاب در فابريك ترميم وزير تعليم و تربيه گرفتن ايشان .
- تغيرات صاحبمنصبان بزرگ هوائی نظر به ايجاب تشکيلات جديد

ب- اجرائيه امور رياست اردو :

- ۱- انجام امور عزل و نصب و ترفيع و تبديل و برطرفی منسوبين عسکری حسب اصول موضوعه

اجرا آت دواغر مملکتی

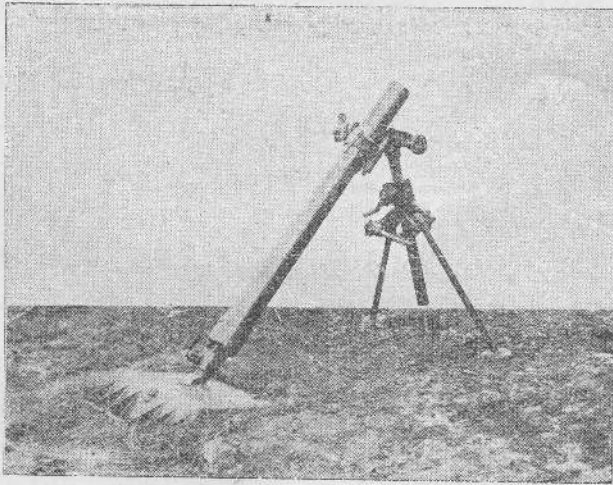
- عسکری انجام معاملات متعلق دعوی حقوقی مسایل حساسی ، جلب واحضار منسویین عسکری .
 - ۲- ترتیب وتنظیم دفاتر سوانح وسجل عمومی منسویین عسکری .
 - ۳- انجام معاملات اخذ نفوس واقسام آن در قطعات وترخیص افراد بعد از اختتام دوره تعلیم واعطای تذکره بایشان .
 - ۴- ترتیب دفاتر افراد تعلیم یافته درد اخل دوره های معینه .
 - ۵- زیر تعلیم گرفتن شوفرهای (گروب نقلیه) مانند دیگر صنوف حربی .
 - ۶- تنظیم وتدویر امور صحبه اردو ومراقبتهای جدی از موسسات طبی وجراحی ویطاری
 - ۷- اکمال واحضار وسایط نقلیه حیوانی وتخنیککی عمومی اردو وتدویر امور متعلقه آن حسب اصول معینه
- تغییرات وتبديل مهمه در اردو :

- ع ، ش ، سردار عالی محمد داؤد خان فرقه مشر اول از قوماندانی عسکری فرقه قندهار و فراه به ریاست تنظیمیه وقوماندانی عمومی سمت مشرفی .
- ع ، ش ، محمد جعفر خان فرقه مشرثانی قوماندان فرقه مشرفی دربست احتیاطی .
- ع ، ش ، محمد شاه خان فرقه مشرثانی وکیل ریاست اصلاح وترقی بریاست قبائل .
- ع ، ش ، محمد عمر خان فرقه مشر اول سابق احتیاطی وزارت حربیه کما فی السابق بریاست اصلاح وترقی .
- ع ، ش ، نور محمد خان فرقه مشر اول قوماندان فرقه شمالی مربوط قول اردوی مرکزی بقوماندانی فرقه اول قول اردوی مرکزی .
- ع ، ش ، فیض محمد خان فرقه مشرثانی قوماندان فرقه اول قول اردوی سمت جنوبی به قوماندانی فرقه شمالی مربوط قول اردوی مرکزی .

ج - اجرائیة امور ریاست حربیه :

- ۱- توحید وتکمیل اسلحه ناریه وجارحه عموم اردو باجبخانه حربی ومانوره ئی آن از نوع سیستم جدید .
- ۲- خریداری تورید يك تعداد طوپهای کوهی ۱۸۷۵ سریع الاتش طوپهای ۳۷ میلیمتر واقع تانک طوپهای ۷۰ میلیمتر دافع طیاره ماشیندارهای سبک مین اندازها باجبخانه وبمهای لازمه آن .
- ۳- ترمیم طوپها ، ماشیندارها ، وتفننگهای دستی قطعات مرکز واطراف در فابریکه ومگزین .
- ۴- اعزام يك هیئت کارگران برای اصلاح اسلحه دستی ومشیندارهای قطعات مشرفی وجنوبی واکمال آن بدرجه خوب .
- ۵- اعمال بعض از انواع جبخانه ماشینداروبم دستی مر میهای طوپ وجبخانه تعلیمی ومانوره ئی ومواد ناریه توسط فابریکه حربی .
- ۶- تحصیل يك مقدار جبخانه مفقودی زمان انقلاب از اهالی .

- ۷ :- احضار یاردو نوع استعمال انشآت .
- ۸ :- تطهیر و ترتیب جبهه خانه های بازگشتی قطعات و غیره .
- ۹ :- اكمال يك مقدار ادوات استحکامی مودل عادی مودل پیاده و ماشیندار و غیره .
- ۱۰ :- احضار چند دستگاه سامان سراجی قطعات .
- ۱۱ :- وضع اساسات صحیح سامان مخایره و مواصله و کسبه و مواد کنار آمد کسبه .
- ۱۲ :- معائنات صحیح یازدو و ماشیندارهای برنومین اندازهها و جبهه خانه آن .

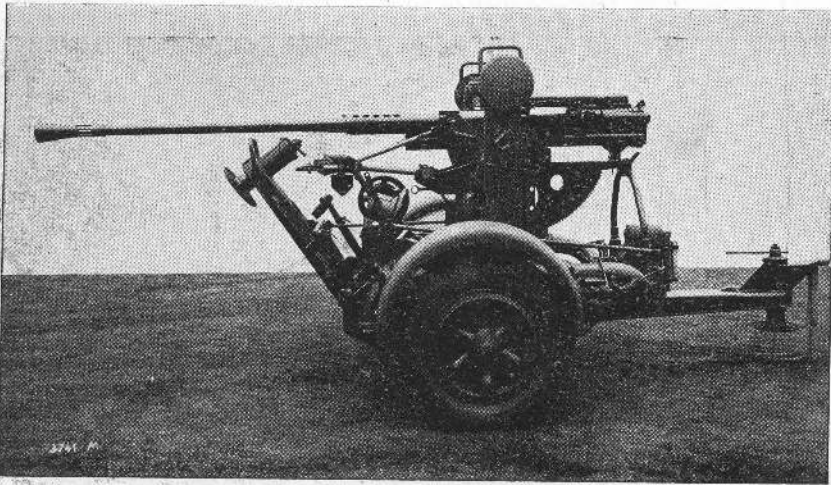


نمونه مین اندازه های جدیدیکه برای اردو خریداری شده

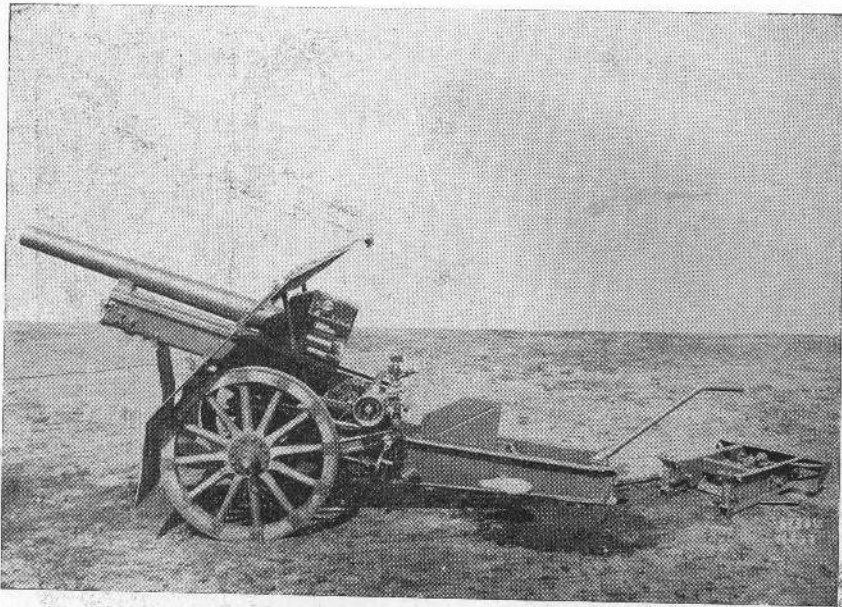
- ۱۳ :- اصلاح کریج های ساخت فابریکه حربی .
- ۱۴ :- اصلاح وتد فیق بمهای دستی خول توپهای ساخت فابریکه حربی .
- ۱۵ :- معائنه وتد فیق مرمی بم اندازه های قطعات که در فابریکه حربی پرکاری شده است .
- ۱۶ :- اعضای هدایت لازمه در باب معاینه جبهه خانه ها و اصلاح بعضی نواقصات توپچی .
- ۱۷ :- معائنه و تدقیق طوپهای که ترمیم گردیده به اصول فنی و اسلحه قطعات که بفابریکه ترمیم میشود و تفنگهای نووارد و بعضی سامان قوماندانی طیاره و فابریکه حربی و غیره .

د - اجرائیه امور ریاست لوازمات عمومی :

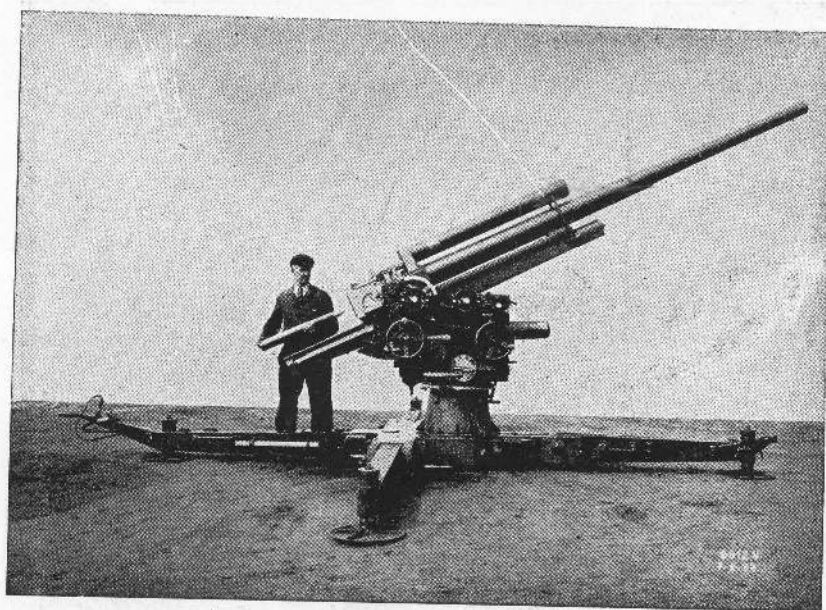
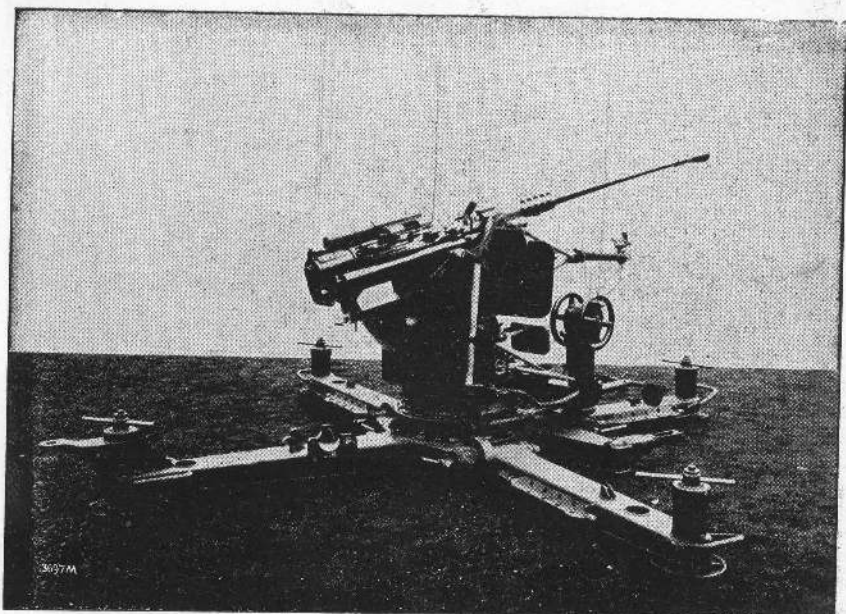
- ۱ :- اكمال البسه و تجهیزات عمومی نسبت به سابق بیک صورت بهتر .
- ۲ :- تهیه و تدارک خوراکه انسانی و حیوانی و اكمال مواد لازمه عموم شفاخانه های اردو .
- ۳ :- قبول اصول لوازم امروزه اردوهای متمدن در اردو ما . يك خطوه بزرگ



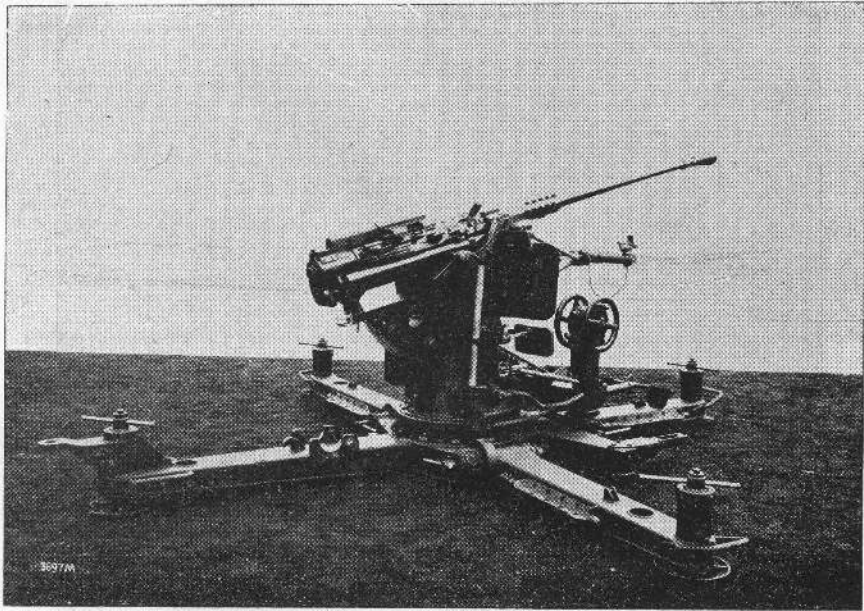
نمونه توپهای دافع طیاره «۳۷» که جدید خریداری و وارد شده
Modèles des canons anti-aériens «3,7» nouvellement achetés
par le ministère de la guerre



از کار روانی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونه توپهای جلی ۷۵ که
بیتازگی خریداری و وارد شده است
Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par
le ministère de la guerre

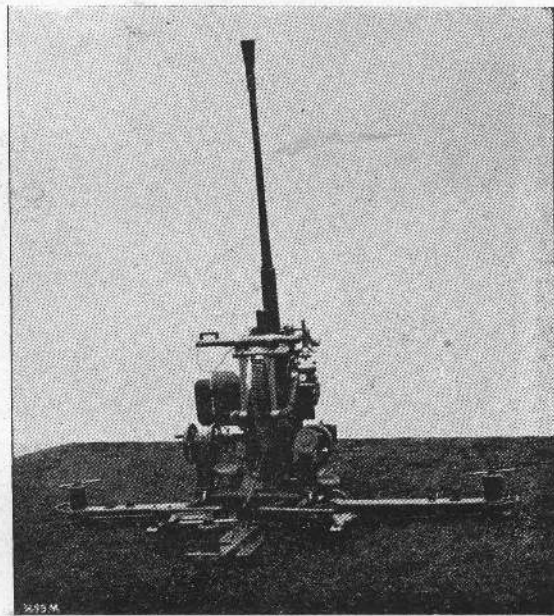


از کارروائی های سال ۱۳۱۷ وزارت حربیه : نمونه توپهای دافع طیاره در حال انبساط
Modèles des canons de montagne nouvellement achetés par
le ministère de la guerre



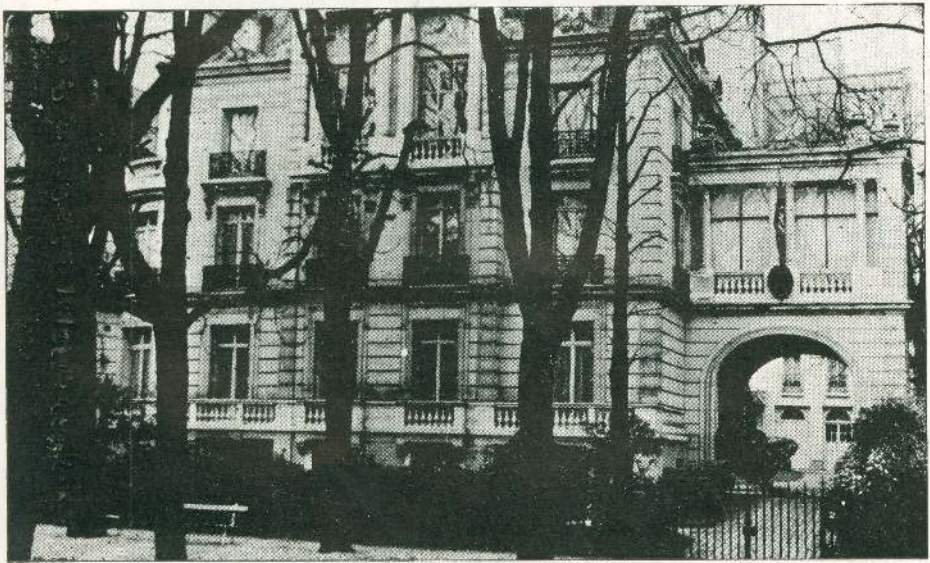
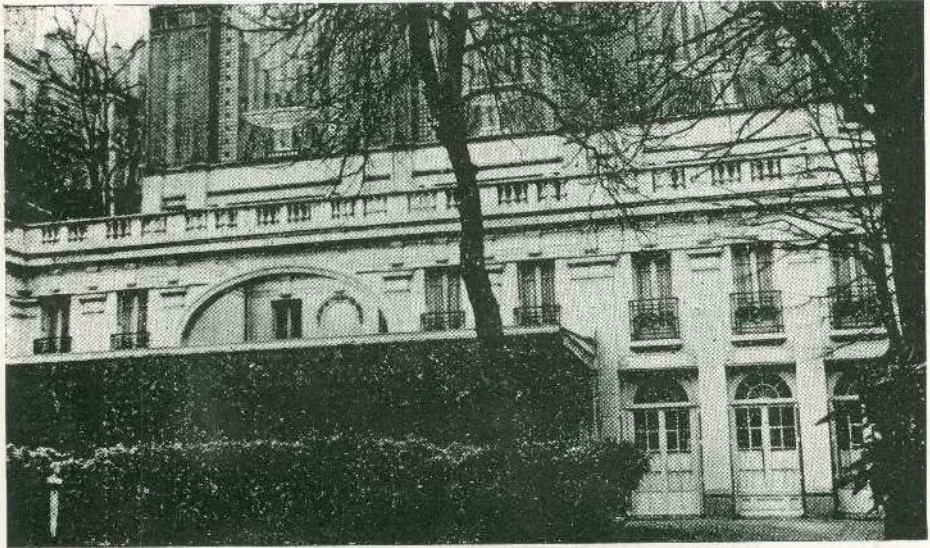
از کار روائی های سال ۱۳۱۷
و وزارت خریدیه: نمونه توپ
های ماشین دار « ۳۷ »
دافع طیاره، بو وضعیت انداخت
(خریداری جدید)

Modèles de mitrailleuses
antiaériennes « 3,7 »
nouvellement achetées
par le ministère de la
guerre





از کاروانی های سال ۱۳۱۷ وزارت حریبه: تشکیل جدید فرماندانی هوا بازی ، ع ، ش محمد احسان خان فرماندان و بیگ کروپ از مامورین و عمده هوا بازی
Le général d'aviation «au centre» avec les officiers de son cadre



عمارت جدیدیکه برای سفارت افغانی در پاریس خریداری شده است
Nouvel immeuble acheté pour la légation royale d'Afghanistan
à Paris

اجرا آت دوائر مملکتی

ترقی است که جدید بروی کار آمده است و وضع این اساسات مهمه لوایم بشارت میدهد که درآینده قریب ما یحتاج حیاتی اردوی ما از قبیل البسه و تجهیزات و اعاشه آذوقه اسکان شکل مرغوب تری بخود گرفته چه در زمان حضور چه در زمان سفر رفائیت و آسوده حالی زیادی به عالم عسکریت ما فراهم کند .

۴ - : تدویر حسابات امور وزارت خریه به اساس اصول جدید که تطبیقش در تمام وزارت خانه ها جریان دارد پذیرفته شده تمام معاملات تهیه و تدارک عسکری به عین اصول معامله و تسهیلات لازمه را بمرجع حسابات فراهم آورده مشکلاتی را که در حل و فصل حسابات سابق برین متصور بود مرفوع گردانیده تسلیم وحل معاملات آن به محور اساساتش دایر و مرعی الاجرا است .

۵ - اجرائیه امور ریاست محاکمات :

این موسسه حقوقی در عموم معاملات حقوقی اردو و ارسنی خوبی کرده از یک طرف اعتیاد قانونشناسی عسکری را در عموم اردو تعمیم و از دیگر طرف صورت تطبیق قوانین را در اردو رویهمرفته مراقبت و نظارت کرده است گفته میتوان شد که بر علاوه در وضع اساسات مقننه اردو جدید تمام بکار برده در راه نظم و نسق حقوقی اردو خدمت شایانی نموده است .

و - دائره تعمیرات :

تعمیر عمرانات ۱۳۱۷ -

شروع تعمیر اوطاقهای خواب مکتب رشديه واقع شهر آراء.

»	»	»	سالون
»	»	»	تحویلخانه ها
»	»	»	اشپز خانه ها
»	»	»	بیت الخلاها
اکمال	»	»	درسخانه های مکتب احضاریه واقع مهتاب قلعه .
»	»	»	سالرن مکتب احضاریه واقع مهتاب قلعه .
»	»	»	تحویلخانه ها
»	»	»	اشپز خانهها
»	»	»	غسل خانهها بصورت شاور

» شروع تعمیر تلگرافخانه - قوماندانی طیاره .

تعمیر گدامهای جو برای فرقه طویچی ۴ باب فرقه اول ۲ باب فرقه دوم فرقه شاهی ۷ باب تعمیراتی که امسال به اطراف امر تعمیر و اجرای آن بعد از تکمیل و ترتیب نقشه داده شده:

تعمیر چهاونی اسمار تعمیر قشله کشر -- تعمیر گدامهای مرکز غزنی -- گدام و جیخانه
وتحویلیخانه های قوماندانیت قطعن و بدخشان -- تعمیر کمیساری مزار شریف -- تعمیر قشله عسکری
قندهار و غیره تهانه جات آن اصطبل و گدام کاه و جز و تحویلیخانه و گراج فرقه اول جنو بی
قشله گومل جنو بی - گدام دولت آباد مزار شریف .

و - اجرائیه امور استخبارات عمومی اردو :

این موسسه که در اردو حایز مقام چشم در بدن است بتمام بینائی معنوی و خصوصی خویش
وظایف محوله خود را بحسن صورت انجام داده حکومت را به اعتیاد حقوق شناسی اردو واردو
را به اطاعت عموم اصولات موضوعه عسکری از خود راضی گردا نیده است .

ز - اجرائیه مدیریت اوراق :

- ۱- طبع و نشر اصولنامه اوراق عسکری و نشر آن بتمام دوایر مربوطه .
- ۲- تفتیش عموم دوایر اوراق عسکری حسب شرائط اصولنامه اوراق .
- ۳- ترتیب دفاتر و اوراق عمومی عسکری به اصول عصری .

امور خارجه

حکومت افغانستان که همواره طرفدار صلح عمومی و بهیخواه عالم بشریت میباشد، در جریان
۱۳۱۷ شمسی (۳۹ - ۱۹۳۸ ع) نیز مانند سالهای گذشته در مناسبات و معاملات خارجی خود تماماً
مطابق با اساسات حقوق عمومی بین المللی و تعهدات خصوصیه خویش حرکت نموده و حقوق دیگران
را عموماً رعایت و احترام کرده است .

بسائر اجتماعات بین المللی که سال گذشته در رشته های سیاسی، عرفانی، صحی، اقتصادی
و تکنیکی و دیگر موضوعات عام المنفعه اجتماعیه، تحت نظر مجلس اقوام درجینوا بعمل آمده است،
حکومت افغانی بتوسط هیئت افغانی متعین جامعه ملل عملاً اشتراک مساعی ورزیده و باتصویبات و توصیه
جات مجلس اقوام که با اتفاق (و یا اکثریت) آرای نمایندگان دول بزرگ و کوچک
بجهت خیر و بهبود عالم بشری سفارش و تأیید شده است، بحیث عمومی اظهار هم آهنگی نموده است -
و علاوه با کشر کنگرها و کنفرانسهای بین المللی دیگری که بدوران سال مذکور خارج از جامعه
ملل و در دیگر مراکز عمده جهان (راجع بمسائل علمی، صحی، معارفی و غیره) منعقد شده است
و قبلاً پروگرامها و دعوتنامههای از جانب دوائر و مؤسسات مربوطه آن (از طرف دول متحابه)
واصل گردیده بود حکومت متبوعه هیئتها و نمایندگان صلاحیتدار خویش را اعزام نموده در اجلاس
بین المللی مذکور نیز عملاً سهیم شده چنانچه خلاصه اقدامات و اجراء آن سال ۱۳۱۷ حکومت
افغانستان در ساحة امور بین المللی قرار ذیل نگاشته میشود ،

به عالیقدر جلالتماب علی محمد خان سابق وزیر مختار اعلیحضرت درلندن و رئیس هیئت افغانی در اسامبله نوزدهم جامعه ، داده شده بود جلالتماب مشارالیه در کنفرانس های دول چهارگانه مزبوره نیز شامل گردیده از طرف حکومت خویش تمثیل کرده است .

ب - اشتراك حكومت افغانی بدیگر اجتماعات بین المللی

که در مسرا کز مختلفه عالم بعمل آمده است .

۵ :- بکنفرانس هفدهم بین المللی انجمن طبی که بتاريخ ۱۶- الی ۲۰- اپریل ۱۹۳۸ در بروکسل بعمل آمد از طرف حکومت یکنفر از طلاب شعبه دوکتوری افغانی مقیم خارج بکنفرانس مذکور نماینده معرفی شده در دوران جلسات آن نمایندگی کرده است .

۶ :- در کنفرانس شانزدهم بین المللی صلیب احمر که بموجب کنفرانس سابقه آن بتاريخ ۴ جون ۱۹۳۸ در لندن منعقد شد والی ۲۴ جون گذشته دوام داشت ، از طرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نماینده دائمی افغانی مقیم مجلس اقوام بحث نماینده درین کنفرانس (بانجمن صلیب احمر برطانی) معرفی گردیده بود و در آغاز کنگره مزبوره حضور بهم رسانیده تا انجام آن نمایندگی کرده است .

۷ :- سومین کنگره بین المللی « خوشی و کبار » از ۲۶ جون الی سوم جولائی ۱۹۳۸ در روما جریان داشته و عالیقدر جلالتماب عبدالصمد خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم روما بر حسب معرفی مرکز درین کنگره حضور بهم رسانیده افغانستانرا تمثیل نموده است .

۸ :- حسب معمول دوره هفتم کنفرانس بین المللی معارف بتاريخ ۱۸ جولائی ۱۹۳۸ در جنوا بعمل آمد درین کنفرانس نیز مانند گذشته عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نماینده دائمی افغانستان مقیم جامعه ملل شمولیت ورزیده و راپورت مرتبه وزارت تجلیله معارف افغانستانرا قرائت نموده است .

۹ :- بتاريخ ۲۵ جولائی ۱۹۳۸ يك کنفرانس بین المللی بنام « تربیه تکنیکی و تجارتی » در برلین انعقاد یافته و بر حسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب الله نواز خان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم برلین درین کنفرانس حضور بهم رسانیده نمایندگی کرده است .

۱۰ :- بروز ۲۸ اگست ۱۹۳۸ کنفرانس بین المللی علم تاریخ در سواریک (سوئیس) افتتاح گردیده و بر حسب معرفی مرکز ، عالیقدر جلالتماب محمد حیدر خان نماینده دائمی افغانی در جامعه ملل بکنفرانس مذکور حضور بهم رسانیده تمثیل کرده است .

۱۱ :- بکنفرانس بین المللی « طب عراضی و امراض مشاغلی » که از ۲۶ الی ۳۰ سپتمبر ۱۹۳۸ در شهر فرانکفورت آلمان بعمل آمده است ، از طرف افغانستان یکنفر از محصلین شعبه دوکتوری افغانی مقیم خارج (بر حسب معرفی نامه مرکز در کنفرانس مذکور شمولیت ورزیده است .

اجراآت دوائر مملکتی

۱۲ :- کنوانسیون بین المللی صحی کددر کنفرانس بین المللی منعقدہ ۲۱ جولائی ۱۹۲۶ (در پاریس) عقد گردیده بود و در آنوقت عالیقدر صدیق آقام اسلام بیگ خدا یار خان حاضر استشار وزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس بکنفرانس مذکورہ شمولیت ورزیده کنوانسیون مذکور را از طرف افغانستان امضا کرده بود اخیراً از طرف حکومت متبوعه ما بصورت رسمی تصدیق شده است .

۱۳ :- حکومت مصر چندی قبل تصمیم گرفته بود تا مجلس مشورہ صحیہ بحری و قرانتین (Le Conseil Sanitaire, maritime et Quarentenaire) را کہ قبلاً بموجب مقررات مندرجہ در قسمت دوم کنوانسیون بین المللی صحی فوق الذکر در مصر دائر گردیده بود و تا همین اواخر در انجا دوام داشت . لغو قرار دهد . چون مصدقات و سائر اسناد مربوطه باین کنوانسیون تماماً در نزد حکومت فرانسه قید و ضبط گردیده است لهذا بالاخره حکومت مصری شہدای بحکومت فرانسه داده بود تا سائر دول اعضای کنوانسیون صحی مزبورہ را دعوت نموده و کنفرانسی را جهت تامین مقصد فوق حکومت مصر در پاریس انعقاد کند ، همان بود کہ موعود افتتاح این کنگرہ بتاریخ ۲۸ اکتوبر ۱۹۳۸ تعیین گردیده و قبلاً از حکومت متبوعه ماہم (کہ عضو کنوانسیون صحی فوق الذکر میباشد) دعوت بعمل آمده بود ، علیہذا حکومت متبوعه ما قبلاً عالیقدر اسلام بیگ خدا یار خان مستشار وزارت مختاری اعلیحضرت مقیم پاریس را بایکنفرانز محصلین شعبہ دوکتوری افغانی مقیم خارج برای نمایندگی در کنفرانس مذکور گماشته بود چنانچہ نمایندگان مشارالہما از ۲۸ - ۱ اکتوبر ۱۹۳۸ - الی ۳۱ آن درین کنگرہ افغانستان را تمثیل و بالاخرہ کنوانسیون بین المللی را کہ بتاریخ ۳۱ - ۱ اکتوبر ۱۹۳۸ جهت تعدیل کنوانسیون صحی فوق الذکر منعقد گردید (در کنفرانس مذکور) نمایندگان افغانی امضا نمودند و تصدیق رسمی آنہم از طرف دولت متبوعه ما صادر گردیده است .

۱۴ :- اتحادیہ بین المللی ضد مرض کانسر (سرطان) قبلاً ہفتہ آخرین نومبر گذشتہ را برای تبلیغات و مجادلہ برضد مرض مذکورہ (درمرا کر عمدہ جهان) تعیین نموده بود ، و بالاخرہ قرار پروگرام واصلہ از انجمن مذکورہ ہفتہ بین المللی ضد سرطان در پاریس از ۲۳ - الی ۳۰ نومبر مذکور جریان داشت - از طرف حکومت افغانستان قبلاً عالیقدر رجالات آباء المر اعلی نشان والاحضرت سردار شاہ و ایخان وزیر مختار اعلیحضرت مقیم پاریس شخصاً با چند نفر از محصلین شعبہ دوکتوری ما در خارج ، برای شمولیت درین کنگرہ تعیین گردیدہ بودند ولی متأسفانہ چون در عین زمان حادثہ فوت مرحوم کمال اتاتورک رئیس فقید مملکت دوست و برادر ما تورکیہ بوقوع پیوست و بناء علیہ از حضور ہمایونی اعلیحضرت المتوکل علی اللہ ، والاحضرت اشرف وزیر مختار صاحب معزی الیہ بصفرت رئیس ہیئت افغانی و نمایندہ اعلیحضرت در تشیع جنازہ آن مرحوم

گماشته شد ند ازان سبب هیئت افغانی بهفته بین المللی متذکره در پاریس حضور بهم رسانیده نتوانسته بلکه تنها ترتیبات این هفته بین المللی را حکومت متبوعه ما در کابل گرفته و سر از روز چهارم عید سعید فطر (۵ قوس ۱۳۱۷ مطابق ۲۷ نومبر ۱۹۳۸) هفته مذکوره را با تظاهر شایان وصفی در سالون مکتب صنایع نفیسه افتتاح نمود و همچنین تکتهای پستی مخصوصه هم برای این هفته طبع و نشر کنانیده پول (یعنی محصول علاوگی) آنرا اعانته برای اتحادیه بین الملل ضد مرض کانسرد پاریس تخصیص داد (چنانچه تفصیل مکمل جریانات هفته مزبور را همدره و قمش روزنامه شریفه اصلاح بمعرض مطالعه قارئین کرام گذاشته بود) .

۱۵ :- به رگلمان بین المللی تیلگرافی که بتاريخ ۴ اپریل ۱۹۳۸ در قاهره منعقد و ضمیمه کنوانسیون بین المللی تیلگرافی (مادر ید - ۱۹۳۲) قرار داده شد ، نیز حکومت افغانستان شامل گردیده است .

ج - موافقات جدیده :

- ۱۶ :- موافقه مبارزه بر علیه حشرات مضره و امراض نباتی پنبه بین دولت شاهی افغانستان و دولت جمهوری اشتراکی شوروی بتاريخ ۵ جوزای ۱۳۱۷ (۲۶ مئی ۱۹۳۸ در کابل امضاء شده است .
- ۱۷ :- چون تاریخ تمدید موافقه راجع به کمیساران سرحدی بین دولتین افغانستان و ایران باتمام رسیده بود لهذا مدة اعتبار موافقه مذکوره برای سال ۱۳۱۷ تمدید شده است .
- ۱۸ :- موافقت نامه پستی بین دولتین افغانستان و ایران بتاريخ ۲۸ سرطان ۱۳۱۷ در کابل امضاء شده است .
- ۱۹ :- قرار داد راجع بتقسیم آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران بروز ششم دلو (بهمن) ۱۳۱۶ در کابل بامضاء رسیده است .
- ۲۰ :- قرارداد تلگرافی سیمدار وی سیم بین دولتین افغانستان و ایران بتاريخ ۲۷ جدی ۱۳۱۷ در کابل بامضاء رسیده است .
- ۲۱ :- چون اصولنامه تاریخی ۳ عقرب ۱۳۱۳ راجع بویرای اتباع خارجه در افغانستان تجدید نظر را ایجاب مینمود بناء علیه پروژه اصولنامه شرایط مسافرت خارجی ها در افغانستان تدوین و بقرض تصویب بمقامات ذیصلاحیت تقدیم شده است .
- ۲۲ :- نسبت به اینکه فصل راجع به پاسپورت نظامنامه سال ۱۳۰۷ (تذکره نفوس و اصول پاسپورت و قانون تابعیت) نیز اصلاح طلب بود لهذا راجع به پاسپورت نیز پروژه جدیدی در داخل اساسات دیگری تدوین و بمقامات صلاحیت دار (بقرض تصویب) تقدیم گردیده است .
- ۲۳ :- چون نظامنامه سال ۱۳۰۷ راجع به تذکره نفوس هم قابل تجدید نظر بود برای

اجرا آت دوائر مملکتی

تسجيل نفوس نیز پروژة اصولنامه جدید ترتیب و بمقامات ذصلاحیت تقدیم گردیده است .
۲۴ :- پروژة (اصولنامه تقاعد) نیز در ظرف سال گذشته تدوین گردیده بجهت طی مراتب اصولی بمقامات صلاحیت دار تقدیم شده است .

۲۵ - کورسهای تعلیمی :

در مرور سال ۱۳۱۷ نیز قرار سال گذشته کورسهای آتی الذکر دروزارت امور خارجه جریان داشت .

- الف - کورس حقوق خصوصیه دول .
- ب - « معلومات سیاسیه .
- ج - « تاریخ سیاسیه .
- د - « جغرافیای اقتصادی .

در مقرر یهای مهمه والغای بعضی اداره ها در نقطه داخلی ونهیندگی در خارج متعلق وزارت خارجه

ع، ج علی محمدخان سابق وزیر مختار افغانی درلندن بوزارت امور خارجه .
 ع، ج محمد نوروز خان سرمنشی اعلیحضرت همایونی بسفارتکبرای افغانی درطهران .
 ع، ج سر دار فیض محمد خان سابق وزیر امور خارجه عوض ع، ج سلطان احمد خان بسفارتکبرای افغانی درانقره .
 ع، ج سلطان احمد خان سابق سفیر کبیر افغانی درانقره عوض ع، ج عبد الحسین خان بسفارتکبرای افغانی درماسکو .

ع، ج سردار احمد علی خان سفیر کبیر افغانی درطهران بوزارت مختاری افغانی درلندن .
 ع، ج ذوالفقارخان معین وزارت صحیه بوزارت مختاری افغانی درجایان .
 ع، ج محمد صادق خان مجددی وزیر مختار افغانی در حجاز سمت وزار تمختاری افغانی درمصررا نیز کار میکنند که از طرف شان یکسفر شارژ دافر درقاهره ایفای وظیفه مینماید .
 ع، ج عبد الحمید خان معین وزار تجارجه به نمایندگی دائمی افغانی درجامعه ملل .
 ع، غلام محمدخان سابق مدیر شعبه ۲ مقام عالی صدارت عظمی بمدیریت عمومی تشریفات وزار تجارجه عوض عالیقدر محمد اکرم خان که به معینی اول وزارت تجارت مقرر گردیده اند .

۵ - مدیریت های خارجه ولایات بقرار ذیل لغو و کار های مدیریت خارجه مربوط شعبه تحریرات ولایات گردید

- مدیریت خارجه فراه .
- » » ولایات مزار شریف .
- » » میمنه .

ماموریت خارجی قطعاً و بدخشان .
جنرال فونسلگری افغانی در تا شکند لغو شده
فونسلگری افغانی در مرو لغو شده .
» در سیستان

امور سفارت :

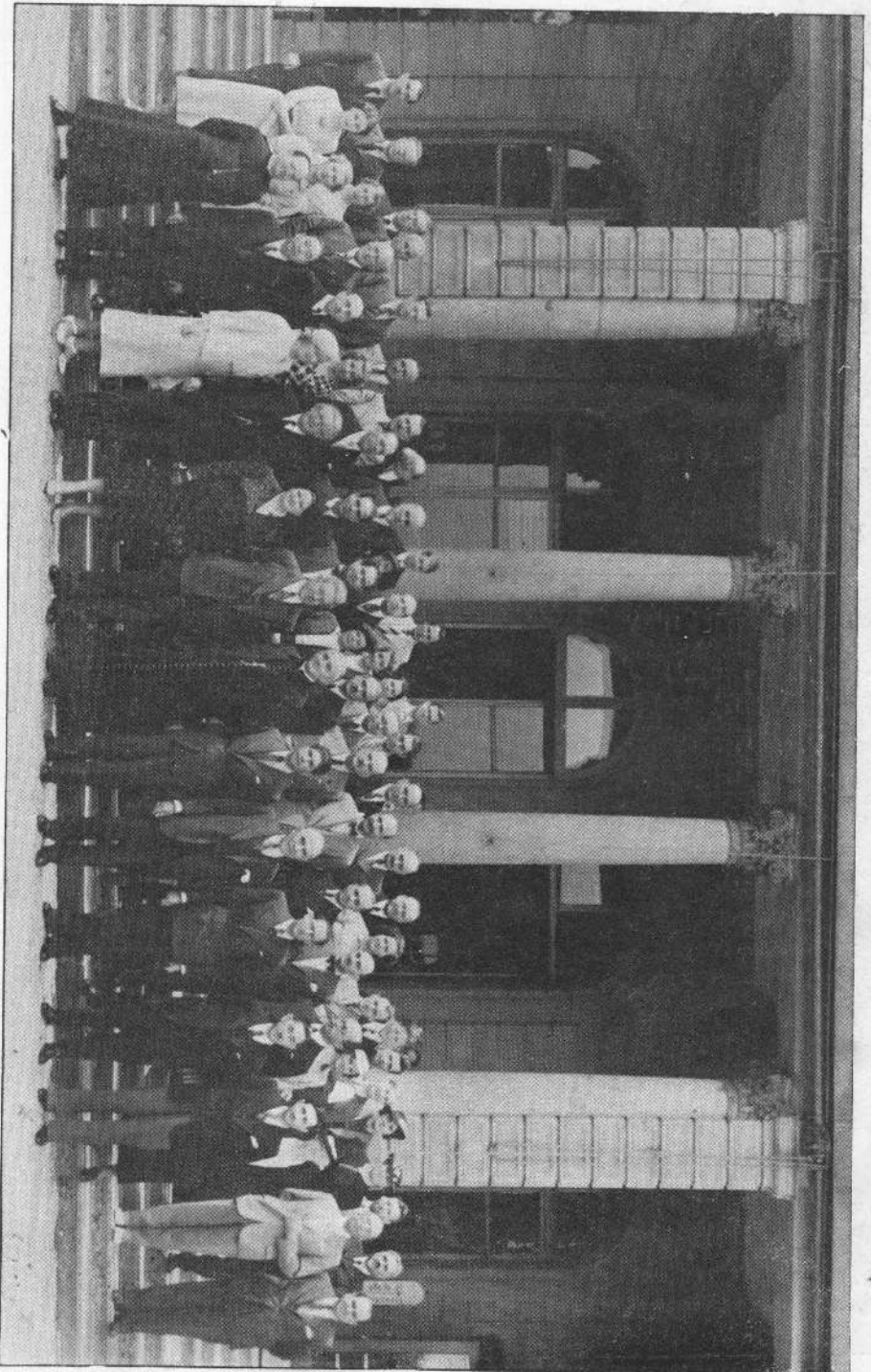
۱- چون آقای سکویرسکی سفیر کبیر شوروی در کابل از طرف حکومت متبوعه اش احضار گردیده بود لهذا بعرض او ع ، ج آقای کستتین میخائیلوف الکساندر ویچ بحیث سفیر کبیر شوروی در افغانستان تعین و پس از صدور اگریمان وارد کابل گردیده بعد از پذیرائی لازمه بتاريخ ۳ حمل ۱۳۱۷ اعتمادنامه خود را بحضور مبارک همایونی تقدیم نمود .

۲- آقای دولایراد وزیر مختار فرانسه به نسبت مر یضیکه داشت برای معالجه خود عازم هند گردیده در آنجا وفات نمود و عرض مشارالیه از طرف حکومت فرانسه ع ، ج باریه که قبلاً در جاپان بحیث مستشار سفارت فرانسه کار می نمود بدربارشاهی افغانستان تعین و پس از موافقت حکومت متبوعه ما بتاريخ ۱۷ جوزا ۱۳۱۷ وارد کابل گردیده از طرف اداره تشریفات وزارت خارجه قرار اصولنامه تشریفات از ایشان پذیرائی بعمل آمد و بتاريخ اول سرطان شرف ملاحظه حضور اعلیحضرت ملوکانه را حاصل و اعتمادنامه خود را تقدیم نمود .

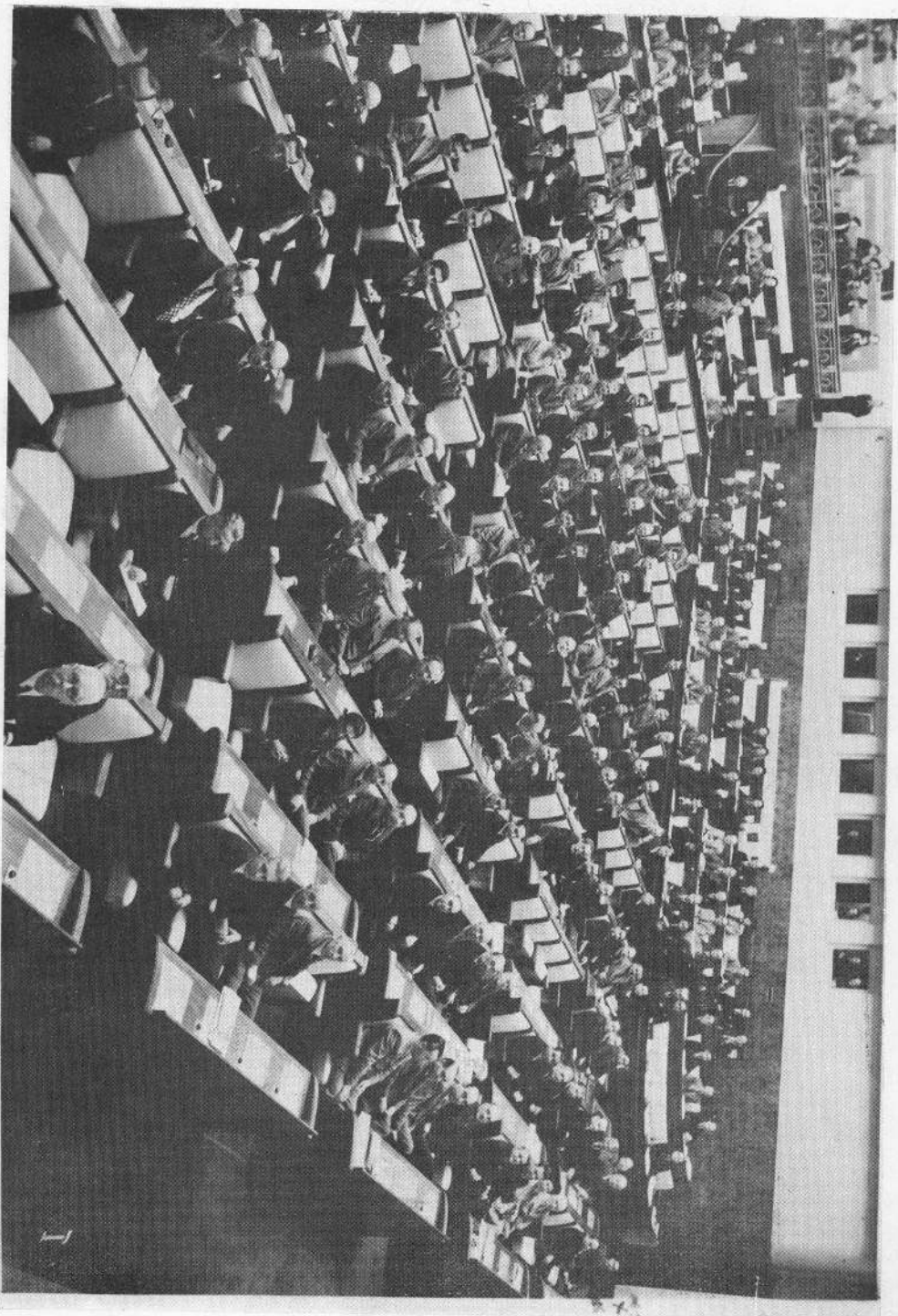
۳- ع ، ج کیتاوا وزیر مختار جاپان از طرف حکومت متبوعه اش احضار و عرض معزی الیه ع ، ج و از موریا بسمت وزیر مختار بدربارشاهی افغانستان تعین و پس از موافقت حکومت متبوعه ما بتاريخ ۱۹ جوزا ۱۳۱۷ وارد کابل گردیده از طرف اداره تشریفات وزارت خارجه قرار اصولنامه تشریفات از ایشان پذیرائی بعمل آمد و بتاريخ ۳ سرطان شرف حضور اعلیحضرت همایونی را حاصل نموده اعتمادنامه خود را تقدیم نمود آقای کیتاوا وزیر مختار سابق جاپان در حین مراجعت از حضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار عالی نیز قرین افتخار گردید .

۴- چون ع ، ج علی اکبر بهمن سفیر کبیر ایران از طرف دولت شاهنشاهی ایران احضار و عرض مشارالیه ع ، ج آقای باقر کاظمی وزیر خارجه سابقه ایران که در وقت وزیر خارجه بودن مسافرتی هم به افغانستان کرده بود بدربارشاهی افغانستان بسمت سفیر کبیر تعین و پس از موافقت حکومت متبوعه ما بتاريخ ۱۰ سنبله ۱۳۱۷ وارد کابل گردیده از طرف اداره تشریفات وزارت خارجه طبق اصولنامه تشریفات از ایشان پذیرائی بعمل آمد و بتاريخ ۲۳ سنبله شرف حضور اعلیحضرت ملوکانه را حاصل نموده اعتمادنامه خود را تقدیم نمود آقای بهمن سابق سفیر کبیر از حضور اعلیحضرت همایونی باعطای نشان سردار عالی قرین افتخار گردید .

۵- بتاريخ ۱۳ میزان جناب متکاف فارن سکرتری هند برای ۷ روز جهت مذاکره پاره



از آثار روانی های سال ۱۳۱۷ وزارت امور خارجه کفرانس بین المللی معارف درجنوب (نماینده افغانی شخص اول از طرف راست)
L'Aghhanistan dans Les réunions internationales: La conférences internationale de L'instruction publique à Genève (Le délégué alghan 1er persome à droite)



افغانستان در مباحثه مع بين الملل : كنفراسيون المملئى آار منعمده ماه جون ۱۹۳۸ در جنووا (ناپيدافانفا نئى شخص اول در صف اول)
L'Afghanistan dans les réunions internationales, la C.I.T. à Genève «le délégué afghan 1er personne au premier rang»

کور دیپلوما تیک

مقیم دربار کابل

سفارت کبرای ترکیه :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای مدوح شوکت اسانداڤ
سرکاتب : آقای حلمی باپور
فونسل ، کاتب ورئیس اداره فونسلگری آقای حقی کمتلی
دوکتور : آقای فواد اسماعیل توگوز
ترجمان : آقای عباس صبری

سفارت کبرای ایران :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای سید (باقر خان کاظمی
مستشار : آقای ابراهیم شایان
کاتب سوم : عباس قلی حکیمی

سفارت کبرای شوروی :

سفیر کبیر : ع ، ج آقای کنستنتین میخائیلوف الکساندروویچ
سرکاتب اول : آقای سرگی سیچوف
« دوم : « میشل ما کسیموف
آتشہ نظامی : « مازور نکولا روبنکو
دوکتور : « ژور نیکو

وزارت مختاری بریطانیا :

وزیر مختار : ع ، ج آقای لفتننت کولونل فریررتلر
مستشار : آقای پارکس
آتشہ نظامی : « یائس کوپر
دوکتور : « کاپلتین مودی
کاتب : بی ، جی ، کین
« آقای خان بہادر سکندر خان

سالنامه « کابل »

وزارت مختاری ابطالیا :

وزیر مختار : ع، ج آقای کوم پترو کوارونی
سرکاتب : آقای انزلو تی انریکو
دفتر دار : اودلف گریشینی
پیشماز : کاسپانی

وزارت مختاری الهان :

وزیر مختار : ع، ج آقای هنس پلگر
دفتر دار : آقای شیمد

وزارت مختاری فرانسه :

وزیر مختار : ع، ج آقای ژان باتیست باریه
کاتب : آقای گابریل بونو

وزارت مختاری جاپان :

وزیر مختار : ع، ج آقای وارو موریا زوگوا
کاتب : آقای تسوروکوا بارا
« چنیا روابوا زاکی » :
دکتور : « کووا تانابی »
آتشه : « ریوساکو اوگاوا »
« سیکیهی سایتو » :

وزارت مختاری مصر :

وزیر مختار :
شارژ دافر : آقای احمد جلال الدین کاتب (دوم)
آتشه : « عثمان حلمی »
دفتر دار : « حسن وهبی »

وزارت مختاری دول متحده امریکا :

شارژ دافر : والانگرت (موقتاً مقیم طهران)

سفراء و نمایندگان که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

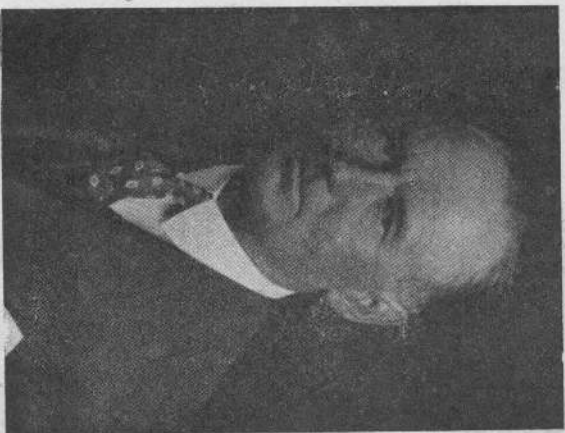


ع ، ج ژان باتیست باوییه
وزیر مختار فرانسه

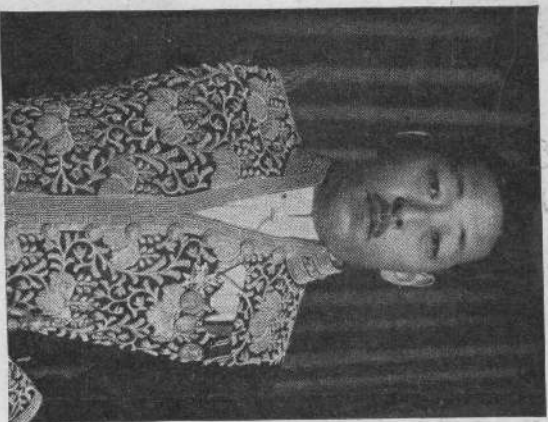


ع ، ج سید باقر خان کاظمی
سفیر کبیر ایران

سفر اء و نائند گانی که در سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده اند

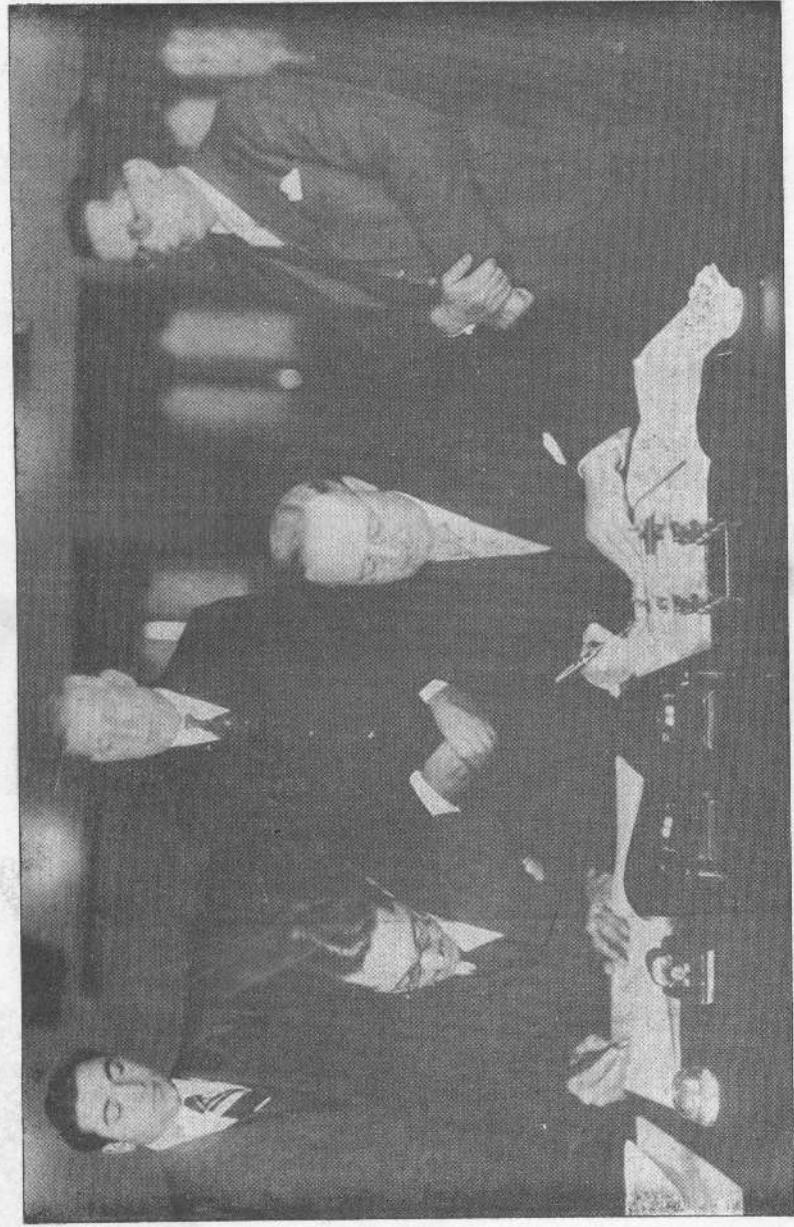


عاج سر او برنی سکرتر امور خارجه هئند
که درین سال بکابل مسافرت کرده



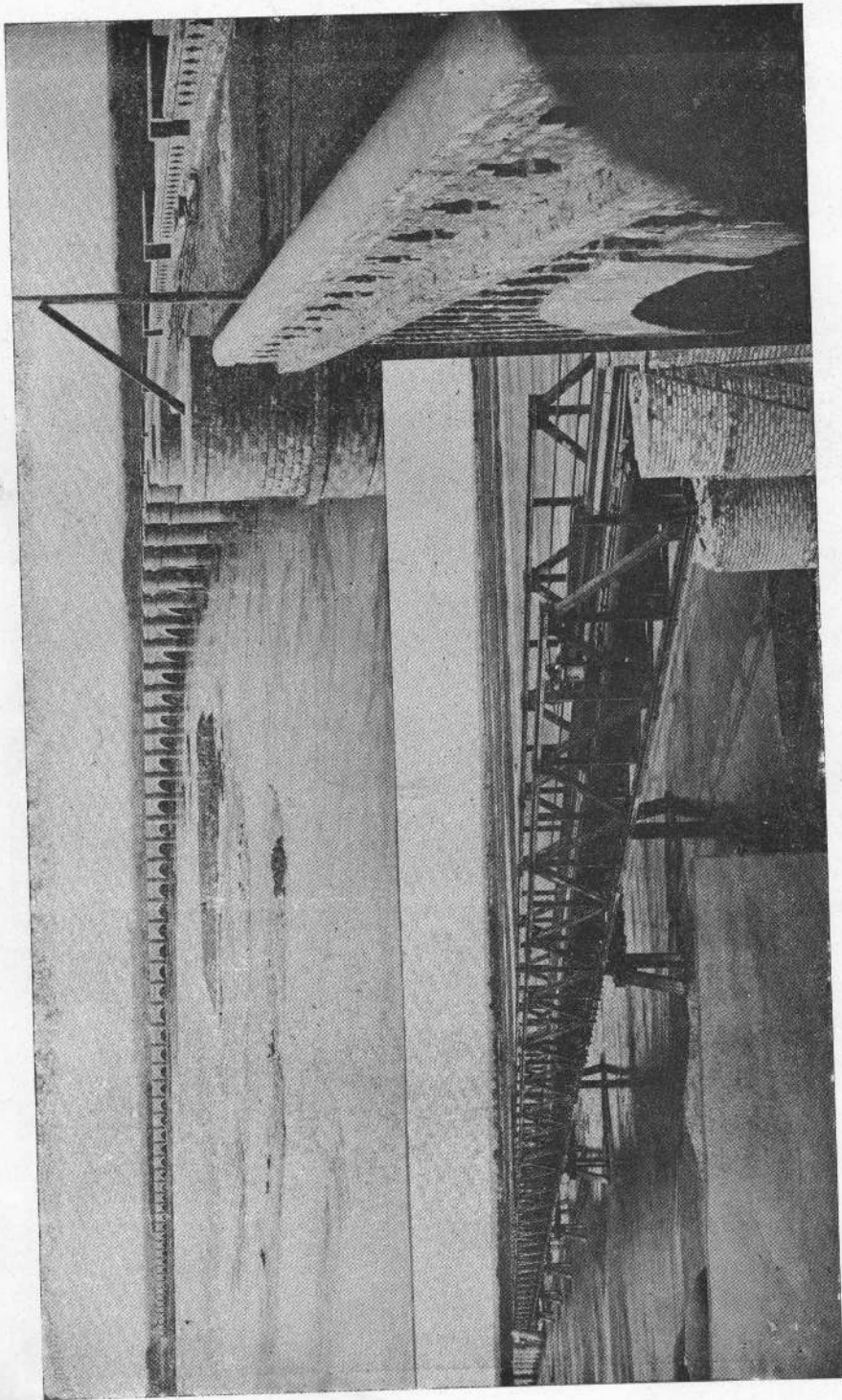
عاج وارو مو ریا وزیر
مختار جاپان

امضای قرارداد تقسیم آب هیرمند بین افغانستان و ایران در وزارت خارجه کابل



- عالمقدر جلالناب علی محمد خان
- وزیر امور خارجه (چپ)
- وعالمقدر جلالناب باقر کاظمی
- سفیر کبیر ایران در موقع امضای
- قرارداد آب «هیرمند» .
- صف دوم از چپ بر است
- عالمقدر نجیب الله خان
- مدیر عمومی سیاسی
- آقای شایان مستشار
- سفار تکبرای ایران
- عالمقدر مبر محمد صدیق خان
- مدیر عمومی امور بین المللی

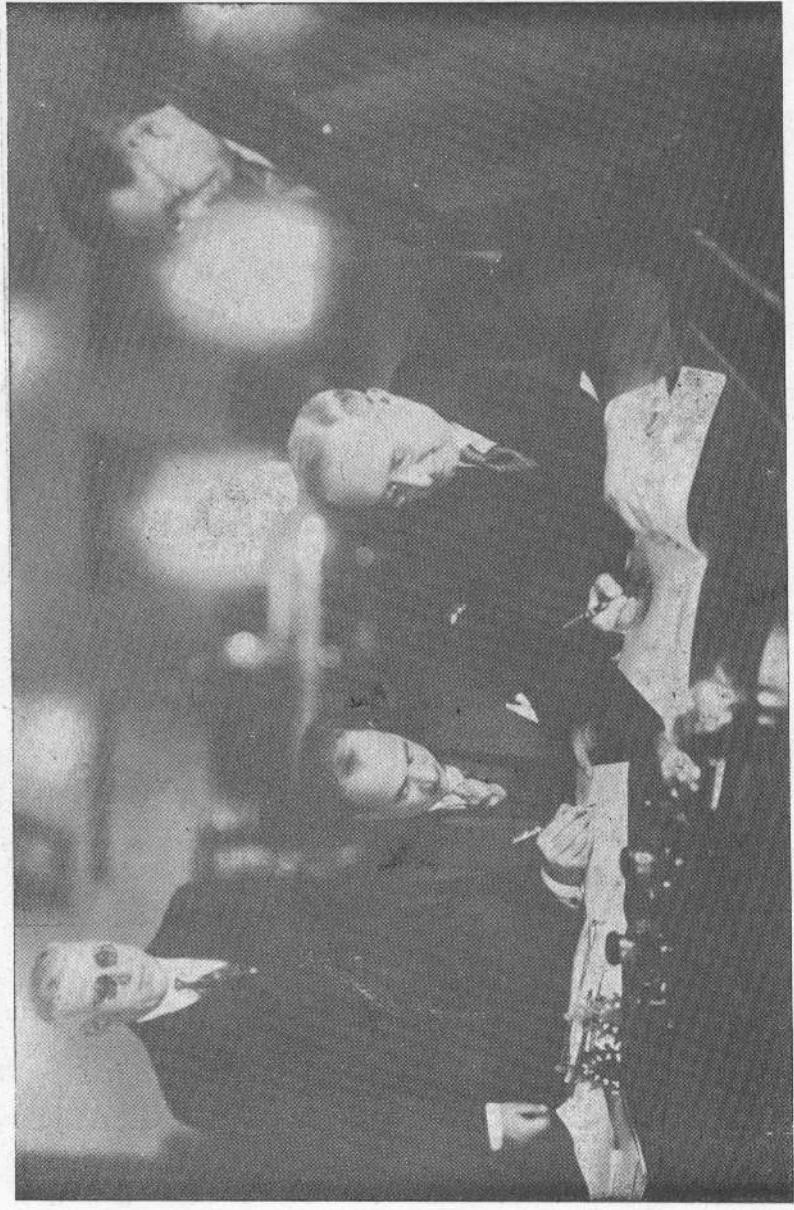
La signature de l'accord concernant les eaux de Hir-Mand entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère royal des affaires étrangères à Kaboul : à droite S. Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran, à gauche S. Ex. Ali Mohammad Khan ministre des affaires étrangères d'Afghanistan



یکی از عمرا نات مهم و مفید عصر ظاهر ش می : پل دریای هیرمند که در سال ۱۳۱۰ تعمیر آن آغاز و کون قریب اختتام میابد . این پل مجموعاً (۱۲۶۸ متر طول و طوریکه در عکس دیده میشود با مهندسی جالب توجهی در دو قسمت آهنی و خشتی ساخته شده است

Un travail d'art en Afghanistan : le nouveau pont de Hir-Mand ayant 1268 mètres de longueur

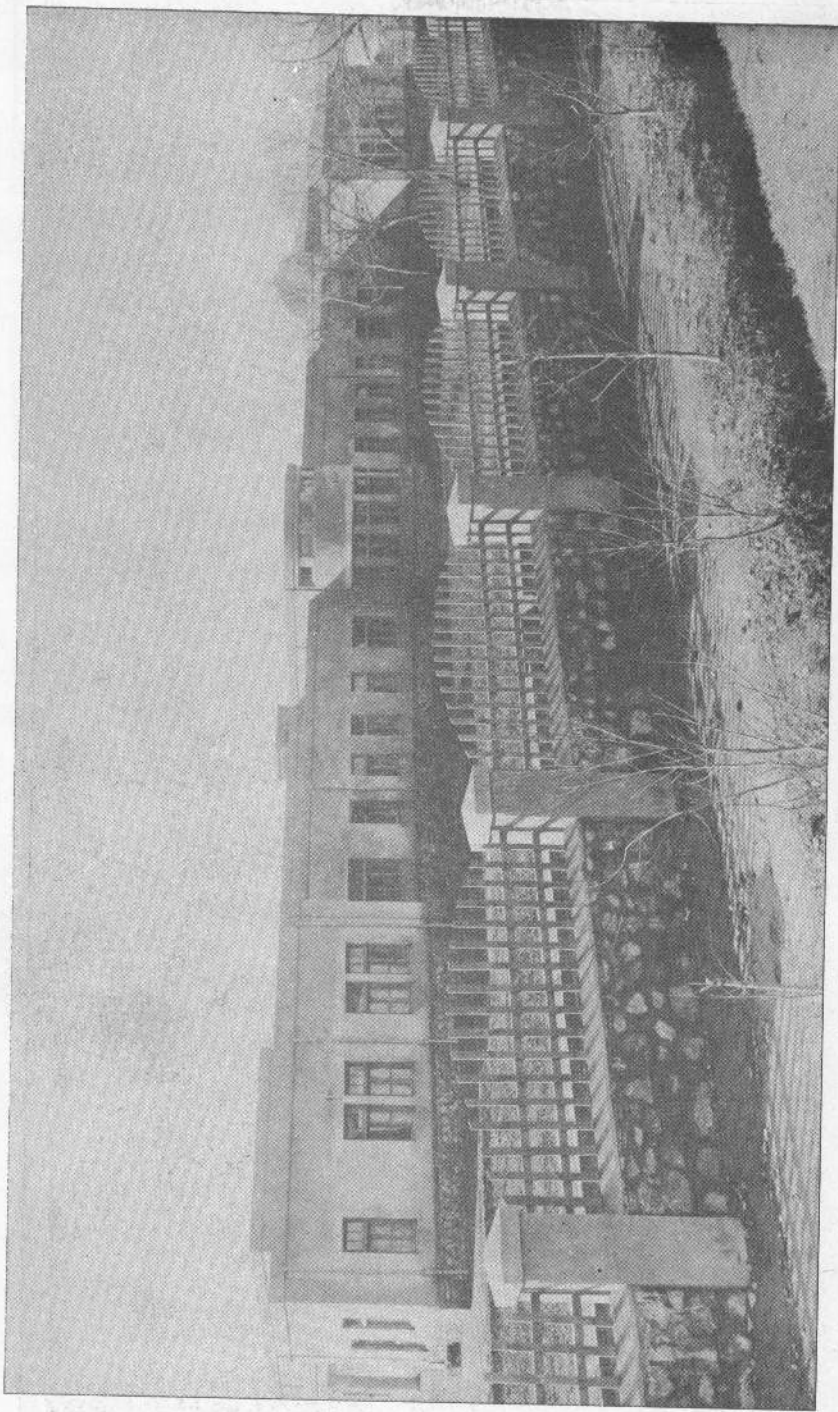
امضای قرار داد تلگرافی بین افغانستان و ایران در وزارت امور خارجه کا بل



- عالمقدر جلالآباد رحيم الله
- خان وزير پست، تلگراف
- وتلفون وعالمقدر جلالآباد
- باقر کماظمی سفير کبير
- ایران (چپ) قرار داد
- تلگراف - مهيدارويسيم را
- امضاء ميفر ما پند .
- طرف راست عالمقدر مير
- محمد صديق خان مدير عمومي
- امور بين المللي (ايستاده)
- طرف چپ آقاي شايان
- سر کاتب سفارت کبير ای

ایران

La signature des accords télégraphiques entre l'Afghanistan et l'Iran au ministère des affaires étrangères à Kaboul: à gauche S.Ex. Rahimullah Khan ministre afghan des P.T.T., à droite S.Ex. Kazémi ambassadeur de l'Iran



از عمرا تا سال ۱۳۱۷ صحتی در ولایت قندهار : شفاخانه ملکی جدید در شهر نو

Hôpital civil nouvellement construit à Kandahar

از عمرا تا سال ۱۳۱۷
صحتی در ولایت قندهار

اجرا آت دوائر مملکتی

مسائل و سیاحت کابل ذریعہ طیارہ وارد کابل گردیدہ مطابق پروگرامیکہ ترتیب داده شدہ برد از اوشان پذیرائی لازمه بعمل آمد.

سقیمر کبیر ایران :

جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در کابل در سال ۱۲۷۰ هجری شمسی در طهران متولد و تحصیلات عالیہ خود را در مدرسہ علوم سیاسی طهران نموده در سال ۱۲۹۱ وارد خدمت وزارت امور خارجه گردیدہ و مقامات اداری را از ابتداء یکی یکی در ادا رات مختلفہ مرکزی و در قفقاز یہ طی و ضمناً در مدرسہ علوم سیاسی ہم معلم حقوق اساسی و تاریخ رم و جغرافیای سیاسی و اقتصادی بودند در سال ۱۲۹۹ ریاست اداره کابینہ وزارت امور خارجه منصوب و در ۱۳۰۱ بمستشاری سفارت شاهنشاهی در امریکا بعین و در ۱۳۰۳ شارژ دافر مستقل آنسفارت گردیدہ و در ضمن در دارالعلم معروف شهر واشنگتن موسوم بہ - American university بتکمیل تحصیلات پرداختہ و موفق باخذ دیپلم M.A در علوم سیاسی شدند. در ۱۳۰۶ مجدداً ریاست اداره کابینہ وزارت خارجه تعیین و تا آخر سال ۱۳۰۷ این کار را بعہدہ داشته و در همین سال بمأموریت فوق العادہ موقتی بعراق رفتند. در تمام سال ۱۳۰۸ و قسمتی از سال ۱۳۰۹ بسمت مأموریت فوق العادہ و ژنرال فونسلگری دولت شاهنشاهی ایران در ہرات اقامت و پس از خاتمہ انقلاب واستقرار اوضاع در افغانستان بطهران احضار و بمعاونت وزارت طرق و شوارع منصوب و پس از چندماہ در کابینہ آقای ہدایت ابتدا بکفالت و بعد بوزارت طرق معین گردیدند. در سال ۱۳۱۱ بوزارت مختاری دولت شاهنشاهی در عراق تعیین و در اواسط سال ۱۳۱۲ در کابینہ آقای فروغی بوزارت امور خارجه مقرر و ضمناً نمایندگی اول ریاست ہیئت نمایندگان ایران در جامعہ ملل را ادارہ و در اواخر سال ۱۳۱۴ مسافرت رسمی بافغانستان نمودند و تا سال ۱۳۱۵ این مقام را شاغل و بعد از ان بایالت آذربایجان شرقی منصوب و تا اسد ۱۳۱۷ در تبریز اقامت داشتند و در این وقت از طرف اعلیحضرت ہمایون شاهنشاه ایران بمفارت کبیرای شاهنشاهی در دربار افغانستان انتخاب شدند.

وزیر مختار فرانسه :

ژان بیست باریہ صاحب درجه دوم لژیون دنور، بتاریخ ۲۹ دسمبر ۱۸۸۸ متولد گردیدہ لیسانسیہ ادبیات و حقوق؛ دیپلومہ مکتب علوم سیاسیه اتاشہ سفارت بتاریخ ۱۳ می ۱۹۱۴؛ اتاشہ در مدیریت سیاسیه و تجارتیہ بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱۴، منشی مدیریت فرعی آسیا بتاریخ ۳۰ اگست ۱۹۱۸ کتاب درجه سوم مدیریت مذکورہ بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۱۸ کتاب درجه سوم بہ تانجه (این وظیفہ را اشغال نموده) بتاریخ اول اکتوبر ۱۹۱۹ کتاب درجه سوم در مادرید، بتاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۰ و ہم در محل فوق مؤظف امور؛ کتاب درجه دوم بتاریخ ۷ اپریل ۱۹۲۱

سالنامه « کابل »

وهم در همین محل کاب تب درجه دوم بتاريخ ۱۸ اگست ۱۹۲۲؛ و کاب تب درجه دوم در ورشو بتاريخ ۲۴ جنوری ۱۹۲۴ وهم در همین محل موظف امور، کاب تب درجه اول بتاريخ ۳۰ ستمبر ۱۹۲۵؛ صاحب درجه آخر لشریون (دنور) بتاريخ ۲۶ اگست ۱۹۲۶ در محل فوق کاب تب درجه اول بتاريخ ۳۱ دسمبر ۱۹۲۶ کاب تب درجه اول در انقره؛ بتاريخ اول نومبر ۱۹۳۰ موظف امور مشاور سفارت در محل فوق بتاريخ اول دسمبر ۱۹۳۰؛ در همین محل مشاور سفارت بتاريخ ۱۷ جنوری ۱۹۳۳؛ مشاور سفارت در توکیو بتاريخ ۱۶ دسمبر ۱۹۳۴ آفسر لشریون (دنور) بتاريخ اول اگست ۱۹۳۵؛ مشاور در برننس آیرس این (وظیفه را اشغال نموده) بتاريخ ۸ جولائی ۱۹۳۶ مشاور در مادرید بتاريخ اول اگست ۱۹۳۶؛ مشاور در توکیو بتاريخ ۲۶ اگست ۱۹۳۷؛ وهم در محل فوق وزیر مختار درجه دوم بتاريخ اول دسمبر ۱۹۳۷؛ نماینده فوق العاده و وزیر مختار در کابل بتاريخ ۳۱ دسمبر ۱۹۳۷

وزیر مختار جاپان :

مومی الیه در ماه نومبر سال ۱۸۹۳ میلادی در جاپان تولد یافته و در سال ۱۹۱۷ عیسوی از فاکولته حقوق دارالفنون امپراطوری توکیو فارغ التحصیل شده داخل حیات سیاسی گردید مشارالیه بعد از چند سال ماموریت بصف مشاور حقوق و رئیس شعبه امور خارجه حکومت اراضی متروکه جنوب مانچوریا و افس به توکیو خواسته شد و در سال ۱۹۲۳ بحیث سکرتر اداره معاهدات وزارت امور خارجه مقرر گردید. در سال ۱۹۲۵ میلادی بصف عضو هیئت جاپانی به پکن فرستاده شد تا در کنفرانس بین المللی محاصل چین و کنفرانس بین المللی العالی حقوق فوق العاده ارضی چین که در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ عیسوی منعقد گردیده شمولت ورزد نامبرده بعد از آن الی مدت سه سال بحیث سکرتر اول و دوم در سفارت کبرای جاپان متعین دربار لندن خدمت کرده سپس در سال ۱۹۳۰ بصف سکرتر اول سفارت جاپان در شنکهای تبدیل گردید و در سال ۱۹۳۲ جنرال قونسل جاپان در فوجو (چین) مقرر شد.

در سال ۱۹۳۴ میلادی بحیث مستشار سفارت کبرای جاپان در منچو کو منصوب شده و در سال ۱۹۳۸ برتبه وزیر مختار ارتقا یافته بدربار پادشاهی کابل اعتماد نامه خویش را تقدیم نمود.

امور داخله

امور داخله که عبارت از انتظام امنیت و انضباط در مملکت و ضبط و ربط امور مملکتی باشد بفضل خداوندی و توجه حکومت متبوعه و حسن مجاهدات نائب الحکومه ها و کافه مامورین شعب داخله روز بروز پیشرفت نموده است و خصوصاً در سال ۱۳۱۷ در اثر وقایع سوئیکه اتفاق افتاده از جهل بعضی امنیت عامه را تهدید میکرد لستحکام مبانی امور اداری و انتظام شعب داخله خوبتر معلوم و اثبات گردید. خلاصه اجراءات امور داخله در سال ۱۳۱۷ قرار ذیل است.

اجرا آت دوائر مملکتی

الف- امور مربوطه به پولیس و انضباط:

- در شق تاسیسات تعلیماتی و تشکیلات قواء پولیس و کوتوالی مملکت .
- ۱ :- تاسیس تعلیم گاه پولیس که بمركز سلطنت برای تحصیل تعلیمات پولیس های مملکت قبلترین تاسیس یافته است درین سال که عبارت از دوره دوم تعلیم گانه پولیس است تا بسیار اندازه نصاب تعلیمات شان وسیع گشته و بر تعداد متعلمین شامله شان نیز افزودی منظور شده چنانچه ضابطان و خورد ضابطان و افراد سائر متعلمین تعلیم گاه از تمام قوماندانی های کوتوالی ولایات و حکومات اعلی بمركز حاضر گشته مو فقا نه و صرف تعلیمات هستند بر علاوه آن يك نفر معلم پولیس المانی دیگر موسوم به موسیو کلوریش که غیر از يك نفر مایور آرترمایر المانی معلم پولیس در سال ۱۳۱۷ استخدام شده و سابق برای انتظام امور تعلیماتی و تدریس تعلیم گاه در سنه ۱۳۱۷ جدید مستخدم شده بحيث معلم پولیس و معاون تعلیم گاه پولیس مصروف تعلیمات میباشند
 - ۲ :- تولى ۳ پیاده کوتوالی مرکزی کابل در بست پولیس داخل گردیده و وظائف معینه خود هارا ایفا مینمایند و تکمیل البسه و اسلحه و تجهیزات شان نیز بطور لازم بعمل آمده است .
 - ۳ :- يك تولى پیاده بنام تولى ۸ بکوتوالی مرکزی کابل بنا بر لزوم خدمات جدید تشکیل و منظور گردیده است نفر و البسه و اسلحه و تجهیزات سائره آن تکمیل شده است .
 - ۴ :- امورات صنعتی و محسوسین بموجبی درین سال خیلی وسیع گردیده چنانچه برای اداره امورات کنترول آن يك نفر سرکاتب انتهای و يك نفر کاتب جدید نیز منظور گردیده است .
 - ۵ :- يك بلوک پولیس پیاده برای انضباط حدودیل محمودخان تاتلگراف خانه بکه توت و زنده با نان جدید منظور و نفر و اسلحه و البسه و تجهیزات سائره بلوک مذکور تکمیل شده است -
 - ۶ :- معاش و مصرف بلوک محافظ وزارت خارجه درین سال در بست قوماندانی کوتوالی مرکزی کابل داخل گردیده حسب قواعد و اصول مقتضیه قوما ندانی اداره میگردد .
 - ۷ :- برای حفاظت سب استیشن برق وردك يك پهرة محافظ در بست قوماندانی مرکزی منظور، نفر و اسلحه و البسه و تجهیزات سائره آن تکمیل شده است .
 - ۸ :- برای اداره و انضبات توقیفین و محسوسین قوماندانی های کوتوالی مرکزی حکومت کلان گرشک و قلات و اروزگان مربوط ولایت قندهار يك يك نفر مامور توقیف خانه بر تبه بلوک مشری جدید منظور گردیده است .
 - ۹ :- يك نفر یرکشر برای اداره مفرزه کوتوالی گزاب و دو دلگی قوه ضابط اشتر سوار و دو دلگی قوه ضابط پیاده علاوه بر بست سابقه برای حکرمتی سین بولدک مربوط ولایت قندهار جدید منظور شده است .
 - ۱۰ :- يك تولى پیاده کوتوالی علاوه بر منظوری گذشته بمركز کوتوالی ولایت هرات

ویک توبلی پیاده برکنز کوتوالی ولایت مزار شریف جدید منظور شده است .
۱۱:- هیئت اداری قوماندانیهای کوتوالی سه حکومتی کلان جدید تشکیل تالقان و قندوز و غوری مربوط ولایت فطغن با قوه ضابطه حکومت کلان موصوف مطابق بست جدید درین سال تشکیل و منظور شده است .

۱۲:- قوماندانی مرکزی حکومت اعلائی سمت مشرقی یک دائره سرماموریت پلیس جدید تشکیل و منظور گردیده است تشکیل اداره مذکور سرمامور پلیس بد رجّه کند کمشری و یکنفر کتاب درجه ۴ است .

۱۳:- یک توبلی پیاده و یک عراده موتر لاری با معاش و مصارف لازمه آن به مرکز قوماندانی کوتوالی حکومت اعلائی مشرقی عوض معاش و مصارف سواران قوماندانی که تنقیص شده است جدید منظور گردیده نفر و اسلحه و البسه و تجهیزات سائره آن تنظیم و تکمیل شده است .
۱۴:- تشکیل افراد تپانه جات ملکی مربوط حکومتی اعلائی سمت مشرقی نیز درینسال جهت تحکیم امنیت عمومیه یک اندازه افزود و بر علاوه چهار تپانه مربوط حکومتی اعلائی سمت مشرقی جدید منظور و به تعداد ۸ تپانه از تپانه جات مربوط فرقه عسکری حکومتی اعلائی مشرقی از بست فرقه عسکری منفک و در بست تپانه جات ملکی حکومتی اعلائی موصوف افزود شده است .

۱۵:- برای مزید انتظامات لازمه پلیس و تشکیل ژاندرمه ها و اصلاح امور تشکیلاتی ژاندرمه هادرین سال در بودجه حکومت پیش بینی شده بلکه یک مقدار پول تخصیص داده شده است .
۱۶:- نسبت به خریداری و تکمیل اسب های سواری پلیس مرکزی کابل و تجهیزات سائره حیوانی و انسانی توبلی مذکور درین سال اقدامات بعمل آمده است .

۱۷:- نسبت به تشکیل و اداره افراد عمومیه چپرا سپهای وزارت خانها و ریاست های مستقل درین سال جهت ترتیب اداری آنها در بست قوماندانی کوتوالی مرکزی ولایت کابل و ضبط و ربط آنها تحت قوانین قوه ضابطه مملکت و تهیه و تکمیل افراد آن مانند قوه ضابطه مملکت و اجرای معاش و تنظیم البسه و اسلحه لازمه شان تحت اصولات قوماندانی تجویز درستی اتخاذ شده است .

شق اجراءات امور اداری :

۱:- نسبت به تحکیم و قیام امنیت عمومیه مملکت نظر بملاحظه احصائیه واقعات جرائم درین سال نیز واضحاً معلوم میگردد که در سرتاسر مملکت امنیت و آرامی کلی کار فرما بوده تنها واقعه سلیمان خیل و واقعه ملک محمد افضل شنواری و نزاع خانگی اقوام صافی و مهمند و کشر خاص که در قسمت و قاع به تفصیل ذکر شده در موسم تابستان رخ داده و از برکت حسن انضباط مامورین لشکری و کشوری بفضل خداوند و توجه حکومت متنوعه بزودی دفع گردیده باقی یک تعداد جرائم

اجراآت دوائر مملکتی

که واقع گردیده آنها در اصول تحقیق و بازخواست آن چنانچه اقدامات فعالانه و توجه بعمل آمده است که برای انسداد جرائم و جلوگیری از تکرار آن بصورت قطع نافع تمام گردیده است .

۲ :- نسبت بتهیه لباس پوشاک بهاری و زمستانی مجوسین و تهیه خوراکه و جیره آنها درین سال نیز یک نوع ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۳ :- راجع به تهذیب اخلاق و اصلاح حال تعلیم و تربیه مجوسین در محبس خانها و همچنان تو جهات مزید باموردینی و مذهبی شان و آموختن حرفت و صنعت ذریعه معلمین مخصوصه که برایشان مقرر است درین سال نیز نسبتاً یک اقدامات قابل منفعت و در ستری بعمل آمده است .
هکذا امور صناعتی مجوسین خصوص مجوسین مرکزی در اثر ترتیبات در ستنکه درین سال اتخاذ شده است منفعت بخش است .

۴ :- نسبت به تعلیم و تربیه افراد اصلاح قیافه وضع و لباس و اسلحه عمومی افراد درین سال نیز ترتیبات شایانی اتخاذ شده و دستاویز درستی صادر شده است .

۵ :- در وضعیت تهانه جات ملکیه و تشکیلات انفرادی آن وضبط و ربط و حسن اداره آنها و تجویز البسه و اسلحه شان درین سال نیز اقدامات شایانی بعمل آمده است .

۶ :- راجع بحسن اداره تمام امور راجعه پاسپورت و امور طباعتی و ممرعات آن در ابراد واردات دولت و اصول راپورهای احصائیه وارده و صادره اتباع داخله و خارجه حسب معمول از طرف نقاط سرحدی و ترتیبات امور عکس گیری پاسپورتی درین سال نیز ترتیبات درستی اتخاذ شده است .

۷ :- نسبت بحسن اداره امور راجعه بمسائل حقوقی و ممرعائات آن در ترفید واردات دولت و اصول راپورهای احصائیه عائدات آن از طرف نقاط مربوطه درین سال نیز توجه شده است چنانچه اداره آن تحت یک ترتیب درستی بعمل آمده است .

صورت تعدیل تشکیلات ملکیه

مر بوط ولایت کابل :

۱ :- علاقه داری های رباط و خواجه خضری لغو و عوض آن یک حکومت درجه ۳ مو سوم به « بگرام » مربوط حکومت کلان شمالی تشکیل یافته و کذا علاقه داری کوه صافی از حکومت تکاب منفک و مربوط حکومت جدید التشکیل مذکور گردیده است .

۲ :- یک حکومت درجه ۳ موقتاً در ناهور مربوط حکومت کلان غزنی تشکیل و منظور شده است .

۳ :- حکومت درجه ۳ از رو مربوط حکومت کلان لوگر مربوط ولایت کابل از لوگر مجزاء

سالنامه « کابل »

و با مامورین متعلقه آن مربوط حکومت اعلای سمت جنوبی شده است .

مربوط ولایت قطغن و بدخشان :

نظر بتاسیس فابریکات و تصمیم به زراعت پنبه و غیره و تصمیم آبادی املاک زراعتی لامالك برای سکناى ناقلین و تهیه يك عده نفوس برای کار فابریکات لازم است که در انجا آباد و سکنا پذیر میگرددند تغییرات ذیل در تشکیلات ملکیه واقع شده است .

الف :- حکومت کلان غوری ۱- خودغوری ۲- اندراب ۳- بغلان ۴- دوشی و کیلگی
۵- خنجان ۶- تاله و بر فک ۷- نهرین ۸- فلول مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن نطفه پل خمیری که در آنجا تاسیس فابریکه گذاشته شده .

ب :- حکومت کلان تالقان

۱ :- خود تالقان

۲ :- علاقه داری خواجه غار

۳ :- علاقه داری کلفگان

۴ :- حکومت فرخار

۵ :- علاقه داری ورسج

۶ :- حکومت خوست و فرنگ

۷ :- علاقه داری چال و اشکمش

۸ :- « بنگی ، سیاب

مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن خودشهر تالقان

ج :- حکومت کلان قندوز

۱ :- خود قندوز

۲ :- علاقه داری آق تپه و قلعه ذال

۳ :- « چهار دره

۴ :- حکومت حضرت امام صاحب مربوط حکومت کلان مذکور مرکز آن شهر قندوز

مربوط حکومت اعلای سمت مشرقی :

قریه جات ملیل ، مشقه ، گلتن ، موسی ، شامه ، پشکر ، دده هو ، کورگل از علاقه داری علنگار منفک و بسبب قرابت بحکومت درجه ۳ نورستان و همچنین قریجات و کران پاندا ، نوپا ، کارک ، مناجان از علاقه داری علی شینگ منفک و مربوط حکومت فوق الذکر شده است .

د :- حکومت اعلیٰ میمنه : علاقه داری درزاب مربوط حکومت گرزپو ان جدیداً تشکیل و منظور شده .

سالنامه « کابل »

که بی موجب يك خساره هم دران موجود است نابود گردد . وزارت عدلیه در سال ۱۳۱۷ بتعام ولایات و حکومتات اعلی ، ریاستهای بلدیّه تا کید و توصیه نموده تا طوریکه لازم است به تعیل اصول نامه های نکاح ، عروسی ، ختنه سوری ، تعزیه داری مزید توجه کرده شود تا خداوند بخواهد که عادات مذکوره بکلی مرتفع گردد .

۲ :- قراریکه بوزارت عدلیه معلومات حاصل شده وقتا که شخص متمولی فوت میکنند بعضی اشخاص چشم خود را به مال او دوخته باینکه دران يك تعداد زیاد از ورثه کبار ، صغار ، حق دار میباشند خود را به بهانه اینکه مرا شخص متوفی وصی ثلث مقرر کرده در مال او شریک و ثلث اموال متوفی را تصرف و به حقوق شخصی خود بنام وصیت صرف می نمودند . وزارت جلیله عدلیه درصدد آنست اد همچو حیل و پیشه برآمده خواست تا چاره به سنجد که خساره کبار و صغار رفع شود لذا موضوع را در مجلس مطرح مذاکره قرار داده و در نتیجه مجلس منعقد گردان ریاست عالیّه تمیز و بعضی اراکین جمعیت العلماء هم شمولیت داشتند چنین فیصله و تجویز کردند . در صورتیکه شخص مدعی وصایت ثلث بوده و شرعاً این دعاوی خود را عندالقضات ثابت بدارد چون مقصد وصایت ثلث خیرات کردن و به مصرف رسانیدن ثلث مال بامور خیریه است لذا وقتی که ثلث مال تصرف وصی کرده شود مال مذکور ذریعه محکمه شرعیه مربوط بامور خیریه عامه مثل تعمیر و یا ترمیم یا فرش مساجد و یا جهت آبادی یرل و سرك ، مدارس و مکاتب بصرف رسیده و محکمه شرعیه راپورت مصارف آن را بوزارت عدلیه اطلاع بدهد تا هم ثلث اموال بامور خیریه صرف شود و هم کسی نتواند که باین حیل مال را به مصارف شخصی خود صرف نماید مصوبه مجلس وزارت عدلیه به مقام عالی صدارت عظمی عرض و احکام حضور بغرض تعیل به تمام ولایات و حکومتات اعلی ابلاغ گردیده تا حسب آن اجراء بدارند .

۳ :- قبل ازین برای جلب مجرمین از خاک خارج لائحه مرتب نبود در هذا لسنه و رفته جلب مجرمین ترتیب و بعد از طبع به تعداد کافی به ولایات و حکومتات اعلی ارسال شد تا قضات محاکم حین ضرورت از ان کار بگیرند .

۴ :- طوریکه در سال نامه ۱۳۱۶ راجع به متحدالشکل ساختن وثائق ذکر شده اینک در سال ۱۳۱۷ وثائق شرعی افغانستان که عبارت از قبالة قطعی ، جائزی ، حجت ، اقرار خط ابراء خط و غیره میباشند و قبل ازین يك وثیقه داخل شده تنها در پیشانی آن ارقام میشد که (قبالة قطعی یا جائزی و غیره) در جمله اینکه مضامین آن يك مضمون و يك صورت داخل وثیقه یعنی مطبوع نبوده حین تحریر آن از طرف کتاب محاکم بعضی مشکلات پیدا میکرد وزارت عدلیه درصدد چاره آن برآمده تا برای هر موضوع يك وثیقه علیحده که مضمون آنهام با استثناء بعضی جملات که بموقعش تعلق دارد وضع و طبع گردیده از این رهگذر رفع مشکلات کرده شود همانست که

اجراآت دوائر مملکتی

منظور فوق در سال ۱۳۱۷ انجام یافت چنانچه امروز تمام محاکم شرعی افغانستان اجراآت خود را به همین وثائق تازه متحدالشکل که برای هر موضوع يك وثیقه مخصوص معین گردیده ومضامین قابل تحریر آن زیر طبع آمده است اجراآت میدارند، ناگفته نماند که وثائق جدید از حیث نفاست وقشنگی هم جالب نظر میباشد. علاوه آن چون اکثریه قضات هنوز باجراآت آن بلدیته پیدانکرده اند جهت سهولت کارورهنمونی کتباب محاکم هدایت نامه هم بنام (معلم وثائق) طبع وبهر محکمه فرستاده شده تا در موقع ضرورت ازان کار بگیرند.

- لست اسامی قضات محاکم عدلیه ولایات وحکومات اعلی که در هذاسنه ۱۳۱۷ تغییر وتبديل وتقرر آنها از حضور منظوری یافته قرار ذیل است:
- ف. ملامحمد حسین خان ولد شهناز خان ساکن رباط چاریکار بقضای محکمه بگرامی.
- « ملامحمد علی خان قاضی کتواز بقضای بامیان تبدیل وعوض آن ملاشرف الدین خان مفتی محکمه مرافعه مرکز کابل ترفیعاً بقضای محکمه کتواز.
- « ملاغلام محمد خان ولد جان محمد خان ساکن خوست بقضای مرکز حکومتی کلان ارزگان.
- « عبدالرؤف خان ولد عبدالحمید خان ساکن ده سبز بقضای محکمه مقر.
- « ملا فیض محمد خان قاضی محکمه بهسود بقضای مرکز دایرنگی تبدیل وعوض آن ملا عبدالستار خان بقضای محکمه بهسود.
- « عبدالحنیم خان ولد عبدالکریم خان ساکن وردک بقضای مرکز حکومتی کلان نور هرات.
- « ملا فضل هادی خان ولد سعید عبدالعزیز خان بقضای محکمه قیصار.
- « محمد عمر خان ولد محمد اکبر خان ساکن خواجه چاشت بقضای محکمه ارگون.
- « عبدالودود خان بقضای مرکز حکومتی کلان لوگر.
- « عبداللطیف خان بقضای محکمه جاغوری.
- « محمد عظیم خان ولد محمد شاه خان ساکن تکاب بقضای دایکندی.
- « محمد خان ولد ضیاء الدین خان ساکن اوگر بقضای موسی قلعه.
- « ملا عبدالحلیم خان قاضی ارغستان بقضای محکمه پنجواپی تبدیل وعوض او ملا رحمت الله خان.
- « محمد نبی خان قاضی کشک نخود بقضای محکمه شنکی تبدیل وعوض آن بقضای کشک نخود ملا عبد الخالق خان.
- « محمد محسن خان ولد عبدالرحیم خان ساکن شهر قندهار قاضی دند به عوض ملا محمد قسیم خان قاضی مرکز پشت رود تبدیل.
- « عبدالقادر خان ولد نادر خان ساکن رستاق بقضای خوست وفرنگ.
- « محمد نبی خان مشهور به عبدالنبی خان ولد محمد خان ساکن کشم بقضای محکمه فرخار.
- « عبد الله خان ولد شیر الله خان ساکن نهر اصفهان قاضی محکمه ایک بقضای کشنده تبدیل.
- « عبدالظاهر خان مفتی محکمه گرشک ترفیعاً بقضای محکمه نرین.

اجرا آت دوائر مملکتی

امور معارف

وزارت معارف بسال ۱۳۱۷ در پیشرفت امور عرفانی طرحهای مهمی در نظر داشت بریزد و بر عده مؤسسات علمی و فنی، تعداد مکاتب، طلبه، معلمان و مستخدمین فنی نسبت بسال گذشته بیفزاید. تا بقدر امکان تلافی پس ماندگیهای تاریخی را کرده بتواند و قابلیت های ملی را انکشاف بخشیده حیات آبرو مندتری برای نسل جدید حاضر بنماید. چونکه حکومت معارف پرورتوجه مخصوصی در علم و فن مبذول میداشت و حاضر بود که مبالغ معتدائی را در پیشرفت علم و فن منظور نماید. چنانچه از چندین سال باین طرف در اثر مساعدت های مختلفی که درین راه میکند؛ معارف نماینده دماغ و قوت تازه و فعال گردیده با قوه علم و فن در مقابل مشکلات طبیعی و اجتماعی مجاهدت نموده در هر شعبه علمی و اقتصادی بدون ابراز خستگی باتمام افراد وطن و امرای دولت یک پیمانه میکوشد و مبلغ هنگفتی در اساس معارف تخصیص میدهد و مشکلاتی که از هر رهگذر در امور عرفانی و مدنی محتمل باشد؛ متحمل شده جهد میکند که از میان بردارد.

اینک برای انجام این مقصد اولاً بودجه معارف را طوری که اطلاع یافتیم در سال ۱۳۱۷ نسبت بسال ۱۳۱۶ بر یکتیم مثل ابلاغ کرده برینوجه مصارف وسطی هر شاگرد در و پیمرفته بهر یک هزار نفر ۳۰۰،۰۰۰ افغانی اصابت نموده است.

ثانیاً؛ برای اینکه در امور عرفانی شکستگی و معطلی واقع نشود بوزارت معارف صلاحیتی بخشیده که مبلغ یک ماده مخصوص را بماده مخصوص دیگر بدون فوت وقت صرف کرده بتواند. چنانچه در وزارت حریه معمول است.

ثالثاً؛ اهل علم و فن که در هر شعبه دولت مصروف کار باشند وزارت معارف با کمال سگون موافقت میتواند جلب و مشغول خدمت بکند.

رابعاً؛ علاوه بر تخصیص بودجه مقرر هر قسم بناه، زمین و مالزمه که در اختیار حکومت است همینکه طرف احتیاج معارف محسوس گردید؛ بدون اشکال فوراً آنها را بمعارف تخصیص میدهد. خامساً؛ علاوه بر مأمورین موجوده فارغ التحصیلان وطنی و اختصاص یافتگان افغانی اولاً در شعبه معارف مأمور گردانیده می شود.

لذا پیشرفت امور عرفانی روی همین پنج اساس جریان کرده وزارت معارف را قوت بخشید. بالطبع منبع این قوت حمایت عالمانه اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان و تأیید حکومت معارف پرور بوده است.

لذا وزارت معارف اولاً در توسع و تقویت تشکیلات مرکزی توجه نموده در هر دائره بر حسب احتیاج علاوه بر مأمورین سال گذشته بتعداد زیادی کاتب، سرکاتب، مأمور، مدیر و رئیس و معین انتخاب نموده در پیشرفت امور میدان مساعد حاضر کرده است.

اجرا آت دوائر مملکتی

دیگر موسسهٔ اکادمی حقوق و علوم سیاسی : این موسسه از یک طرف بنرض انکشاف علم و از دیگر طرف به تهیهٔ مأمورین بلندرتبه تاسیس یافت . این موسسه اگرچه با اسم اکادمی حقوق و علوم سیاسی در تاریخ ۱۵ میزان تاسیس یافت ولی در تاریخ ۶ دلو از طرف وزارت معارف عنوان آن بفاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی مبدل گردیده از آیندهٔ در خشان بحیات ماموریت ممتاز و متفکر و فعال افغانستان مؤده میدهد . فارغ التحصیلان این فاکولته بعد از سه سال امتیاز لسانهٔ علمی حاصل خواهند نمود و اگر درجهٔ داکتری بخوانند حاصل بکنند . بالاخره با اصول موضوعه امتیاز داکتری بدست آورده می توانند بسلك آزاد علوم اشتغال بکنند . رئیس این فاکولته بای محمد علی فواد داغ پیرمشاور حقوق و معلمین آن پنجنفر فارغ التحصیلان افغانی که از ترکیه رسیده بابعضی فضلا و ارباب تخصص دیگر میباشند .

درینجا دومی مسئلهٔ مهمتر که قابل ذکر و ممنونیت است ؛ استخدام یکنفر مشاور معارف از ترکیه پروفیسر بای اسماعیل حکمت میباشد که در اواخر سال بکابل وارد شده مشغول تدقیقات امور عرفانی و مصروف تحریر پروژه های معارف می باشد . این شخص محترم از ۲۸ سال باینطرف در رشتهٔ علم ، ادب و عرفان و تریه در ترکیه و خارج ترکیه باقلم ، زبان و دماغ خود خدمتهای بزرگی کرده بایه های علمی و ادبی بزرگی حاصل نموده است .

علاوه برین وزارت معارف بای رمزی اینجول ، را که یکی از نسل موجودهٔ عالم تریهٔ ترکیه بوده برای اصلاح و پیشرفت دارالمعلمین مرکز استخدام کرده بود در اواخر سال ۱۳۱۷ وارد کابل شده فوراً باصلاح هردوشعبهٔ ابتدائی و رشدی دارالمعلمین مشغول و پروژه های مفیدی در انتظام و ترفی آن مکتب تحریر و از طرف وزارت تصویب یافته فعلاً باتمام قوای فعال و زندهٔ خود در دارالمعلمین بایکنفر متخصص روحیات (بای طور غور) که بصفهٔ معلم دارالمعلمین از ترکیه استخدام شده است اشتغال می ورزد .

چون وزارت معارف تقویت زبان ملی را هدف اول خود قرار داده بود باتمام مأمورین دولت یکجا صرف مساعی نموده از یکطرف بعد از یکدورهٔ تجربه در سرطان ۱۳۱۷ مجلس بزرگی راجع به پیشرفت دروس پینتو میان مأمورین در وزارت معارف بهمدستی ارباب اختصاص و اصول زبان منعقد کرده اصولی که در تدریس زبان ملی تا آنوقت مرعی بوده مورد مذاقه قرار داده بالاخره باین نتیجه رسید که اصول برلیتس را برای تدریس انتخاب بکنند . درین باب تعلیماتنامه بصورت لایحه تحریر وبمجلس عالی وزراء تقدیم کرد . مجلس عالی لایحهٔ مذکور را تصویب و بهتطبيق آن وزارت معارف را موظف فرمود . لذا روی این تعلیماتنامه فوراً بتالیف کتاب پشتو باصول برلیتس هیئتی از انجمن ادبی و ریاست تعلیم و تریه انتخاب یافته در اسد ۱۳۱۷ اصول تدریس سابقه لغو و برحسب کتاب مولفهٔ جدید بتدریس سرگرم تحصیل گردیدند . در نتیجه شاگردان این سیستم یعنی مأمورین دوائر دولت در آخر سال با موفقیت در خسانی کامیاب معلمین و شاگردان مورد تلافی و تقدیر شدند . از طرف دیگر زبان پشتو بنا بر فرمان همایونی در سال گذشته بتمام صنوف اول مکاتب تطبیق و تعمیل گردیده بود . لذا روی بمرفته در ظرف امسال باوجود اینکه معلم کافی بدست نبود بوقیت قابل قدری مظهر گردیدند و فیصد (۸۵) شاگردان کامیاب شده بصنف دوم ارتقا یافتند و دروس صنف دوم ابتدائی را به پشتو آغاز نموده پیش میروند .

وزارت معارف برای تلافی معلمین پشتو يك دوره كورس معلمین پشتو كه در سال گذشته تاسیس کرده بود درین سال تدریس دوره اول بانجام رسیده تقریباً (۵۰) نفر معلم پشتو ازین كورس فارغ و بجایهای كمبودی مكاتب مركز ولایات تقسیم و بوظیفه تدریس موظف گردانیده شد علاوه بران درمیان معلمین هر مكاتب نیز كورسهای پشتو در تحت نگرانی مدیران و معلمین مكاتب مركز ولایات تشكيل یافته معلمینكه محتاج یاد گرفتن پشتو بودند شامل شده تحصیل کرده رفتند . اینك نذرانی از كورسهای پشتو و تهیه معلمین و تطبیق پروگرام آن مطابق قرار نامه های موضوعه و طبقه ریاست تدریسات بود انجام داد طبیعه این كورسها علاوه بردارالمعلمین مستعجل می باشد كه دوره اول و دوم خود را بانجام رسانیده بتعداد ششصد نفر وکیل و یامعاون معلم ابتدائی میباشد . اکنون دوره سوم آن نیز دارای سه صد نفر بوده در اوائل سال ۱۳۱۸ فارغ التحصیل گردیده رفع احتیاج فوری را خواهند نمود .

ریاست تفتیش :

- چون ریاست تفتیش موظف بامور انضباط مكاتب ودوائر مركزی و محیطی معارف است لذا :
- ۱ - برای موازنه تعداد شاگردان مكاتب ابتدائی و متوسط و ثانوی از حیث اخلاق و تربیه اقدامات نموده (۲۶۸۵۶) طلبه را بمكاتب ابتدائی (۱۱۶۴) طلبه را بمكاتب متوسط ۱۰۷ طلبه را بمكاتب ثانوی و (۷۳۶) طلبه را بمكاتب مسلکی از حیث اخلاق و خصوصیات جدیداً شامل نموده این تعداد نسبت بسال گذشته دوچند گردید .
 - ۲ - برای جلوگیری از سوءاداری و مالی در میان دوائر مركزی و ادارات مكاتب مركزی توسط مفتشین مربوطه (۲۵) فقره را تدقیق و تحقیقات کرده در جریان امور معارف زمینه خوبی هموار کرده شد .
 - ۳ - کیفیت و قانع ۵۲ شاگرد و ۱۵ معلم و ۲۶ مامور مركزی و محیطی تدقیق و مطالعه گردیده بعد از قرار مجلس انضباط اجراءات لازمه بعمل آمد .
 - ۴ - ۱۶ هیئت تفتیش اداری و اخلاقی بمركز و ولایات اعزام کرده مطابق راپور صحیح اجراءات سودمندی بعمل آورده .

دائرة حفظ الصحه و سیورت :

امور حفظ الصحه و سیورت سابقاً توسط مدیریت تنظیمات وزارت و مدیریت های مكاتب عالی شفاخانه معارف اداره میشد . درین سال برای تمرکز و ترقی دادن آن مدیریت جدا گانه تشكيل یافت و يك سلسله تعلیماتنامه ها و دستورا العملها تنظیم نموده بعد از موافقت و تصویب وزارت آغاز بكار نمود . اولاً طلبیای مكاتب را بطور عمومی زیر معاینه صحی منتظم آورد و این معاینه عمومی در هر شش ماه یکمرتبه بعمل آمده دوره اول آنرا طی نمود ، در نتیجه معلوم شد كه شاگردان در عرض سال بدرجه اول ملاریا ، دوم تراخوم ، سوم انزین ، چهارم فور ، پنجم دسانتری گرفتار بوده اند كه روی همرفته فیصد یكینم آنها غیر قابل علاج بوده باقی صحت یافته اند .

برینوجه یازده هزار و دوصدو چهل و هفت شاگرد ، مأمور ، معلم معارف مركزی معاینه وزیر علاج آمده اند علاوه بران هیئت سیار صحی مقرر کرده بدون موعد معین در معاینه بنا و اطاق ، باغ و صحن مكاتب بر آمده رونقی و اطمینانی در امور حفظ الصحه مكاتب روداده

اجرا آت دواگر مملکتی

کذا در حرکات بدنی شاگردان مکاتب بعض افکار اصلاح کارانه پیشنهاد کرده معلمین تریه بدنی را بانجام وظیفه کم نموده در خارج اوقات دروس حیات سپورت را بجنبش و حرکت آورده است . انواع سپورت های مروجہ مکاتب عبارت از فٹ بال ، والی بال ، هیند بال ، باسکت بال ، هاکی و سپورت های انفرادی از قبیل دویدن ۱۰۰۰۰ متر ۲۰۰ متر - ۴۰۰۰ - ۶۰۰ - ۸۰۰ و خیز طولانی و بلند ، جمناسٹک ، بوکسنگ انداختن دسک - آب بازی است . در هر یک از مکاتب استقلال ، نجات ، حبیبیه ، صنایع ، غازی ، دارالمعلمین اساسی دو تیم والی بال ، دو تیم فٹ بال ، دو تیم هیند بال ، دو تیم باسکت بال ، دو تیم هاکی میباشد . در جمناسٹک ۶۰ نفر و در بوکسنگ ۵۰ نفر و در آب بازی ۵۰۰ نفر از تمام مکاتب فوق شامل میباشند در انداختن دسک طلاب هر مکتب بنوبه اش بانداختن آن شروع می نمایند .

میدانهای سپورت تنها در مرکز ۶ میدان اصولی و باقی مکاتب از چمن حضوری استفاده میکنند (نظر به توسعه سپورت و توجه مزید بحفظ الصحه طلاب مدیریت مذکور در ۱۳۱۸ بریاست تبدیل یافت .

اجرا آت امور اداری :

مدیریت مامورین و اجرائیه :

اولاً - سچل و سوانح معلمین سابقه و جدید مرکز و اطراف را بصورت جدید تنظیم و کمبودی آنرا از هر درجه که باشد اکمال نموده است . برینوجه تعداد معلمین وطنی در مرکز و ولایات بریکهزار و هفتصد رسیده . (سه صد نفر معلمی که از دارالمعلمین اساسی و مستعجل برآمده بتدریس موظف گردیده اند داخل همین عداد است .

ثانیاً کمبودی مامورین مرکز و ولایات از قبیل مدیران ، مامورین و سر کتابان و کتابان و غیره را بنا بر پیشنهاد دوائر مربوطه اکمال نموده ازین رو تعداد مامورین معارف به (۴۰۳) بالغ شده . ثالثاً - در همین سال مقاوله (۱۵) نفر مستخدمین و متخصصین خارجه را از قسم معلم ، مدیر ، مستحضر و غیره ترتیب و برای سهولت جلب آنها اقدامات و جای و لوازم و جای رهایش آنها را که جمله تا ۳۰ ابارتمان باشد تهیه کرده است برینوجه عده متخصصین معارف درین سال به (۶۷) نفر برآمده . دایرة تنظیمات :

چون همه لوازم تحصیل و ادوات لازمه که در مملکت تهیه و تدارک نموده می شود رفع احتیاج کرده نمیتواند ، لذا دائره تنظیمات مامور وارد کردن لوازم فنی تحصیل بصورت کلی بوده مثل بعضی از کتابها ، مجله ها برای کتابخانه های معارف (تاکنون ۱۲ کتابخانه تشکیل یافته است که کتابخانه مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و عالی داخل این حساب نیست و کتابهای زبان اجنبی ، نقشه ها ، کره های مجسمه و مسطحه ، لوحه های نمایش حیوانی زراعتی اطلس ها - مدل های رسم قالب های تشریح انسان ، حیوانات ، آلات تجزیه کیمیا ، فزیک ، بیولوژی و غیره را برای مکاتب ابتدائی ، متوسطه ، ثانوی و مکاتب مسلکی و مکاتب عالی و لابور اتوارها و امثال آن بایستی دائره تنظیمات برطبق بودجه مصوبه از مرکز

سالنامه « کابل »

مختلف اروپا و غیره بیاورد ، لذا این دائره در عرض سال ۱۳۱۷ مبلغ دو ملیون افغانی را اشیا وارد کرده است که این نسبت بسال گذشته یکنیم مثل می شود .

دائره کنترول :

و طبقه این دائره چون حسابی و اجراآت آن سنجش و موازنه دادن بصرفیات بودجه و جلوگیری از غلطات حسابی است ، لذا از اجراآت آن درین مختصرنمی توان شرح داد .

امادرنموقع بی مناسبت نیست که املاک اعطانمودگی حکومت برای معارف از قسم زمین ، باغ و عمارات که درهین سال بدفتر کنترول ثبت گردیده بحساب افغانی (یکنیم ملیون) میشود ذکر کرد . البته این مبلغ از املاکی که قبلاً بحساب معارف از طرف حکومت اعطا شده است علیحده میباشد . لذا تقریباً تمام املاک معارف بالغ به پنج و نیم ملیون می گردد .

دائره اوراق :

چون اجراآت این دائره در محور صادره و وارده متعلق معارف دور می خورد ، لذا ازورود و صدور مکاتیب ، فکری راجع بحرکت معارف درین سال می توان حاصل کرد . باین طریق که تعداد مکاتیب صادره و وارده درین سال (۹۹۵۳۶) قطعه بود ، در صورتیکه سال گذشته صادره و وارده (۵۸۳۳۰) قطعه بوده است .

دائره موزه و حفریات :

این دائره يك مخزن تاریخ و صنایع افغانستان را دربر گرفته همه ساله در بدست آوردن آثار عتیقه چه از روی خاک و چه از زیر خاک کوشش کرده سرمایه زیادی اندوخته است . از انجمله اولاً (۲۰) قلم اشیا عتیقه از قبیل ظروف و سلاح و ۲۵ قلم کتاب و ۲۶ قلم سکه خریداری کرده . ثانیاً : - در منطقه شهر بانوی تاشقرغان و بگرام بهمدستی هیئت عتیقه شناس حفریات نموده (۱۷) قلم از شهر بانوی تاشقرغان و (۱۵) قلم از بگرام اشیا تاریخی بدست آورده که تعلق به دور بودائی ، یونانی ، کوشانی و اسلامی داشته بسازصفحات تاریخ قرون قدیمه را روشن میکند .

مقررینها و ترفیعات سال ۱۳۱۷ وزارت معارف :

ع ، ص دوکتور رفقی کاعل دوکتور حضورشاهانه بریاست فاکولته طبی

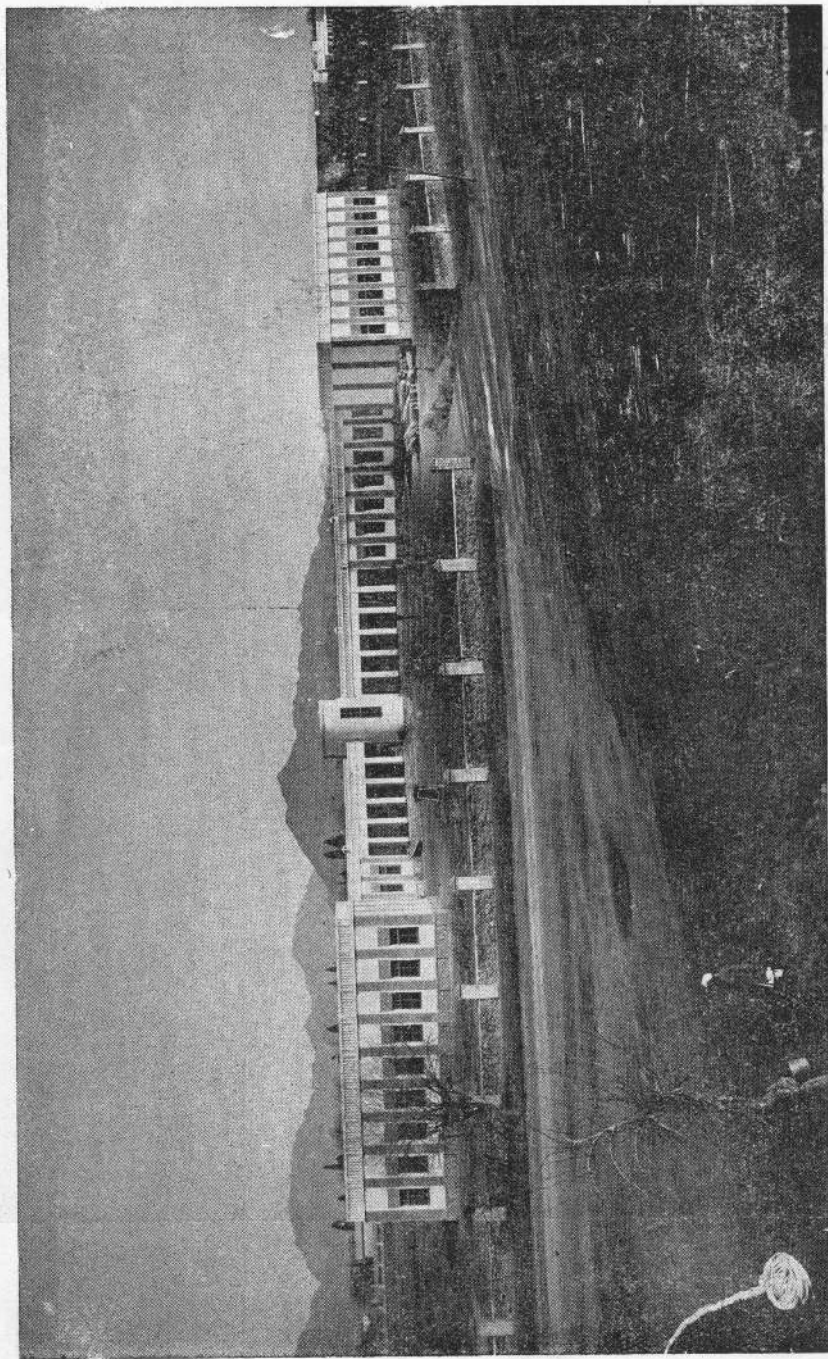
« محمدعلی فواد مشاور حقوق وزارت خارجه بریاست فاکولته حقوق و علوم سیاسی

ص ، موسیو مونو معلم فزیک : مدیریت موسسه پی - سی - بی

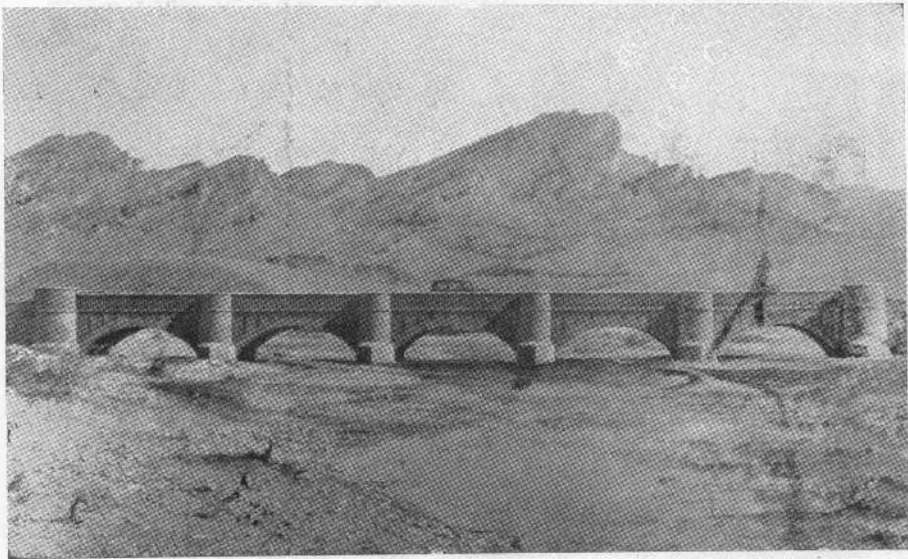
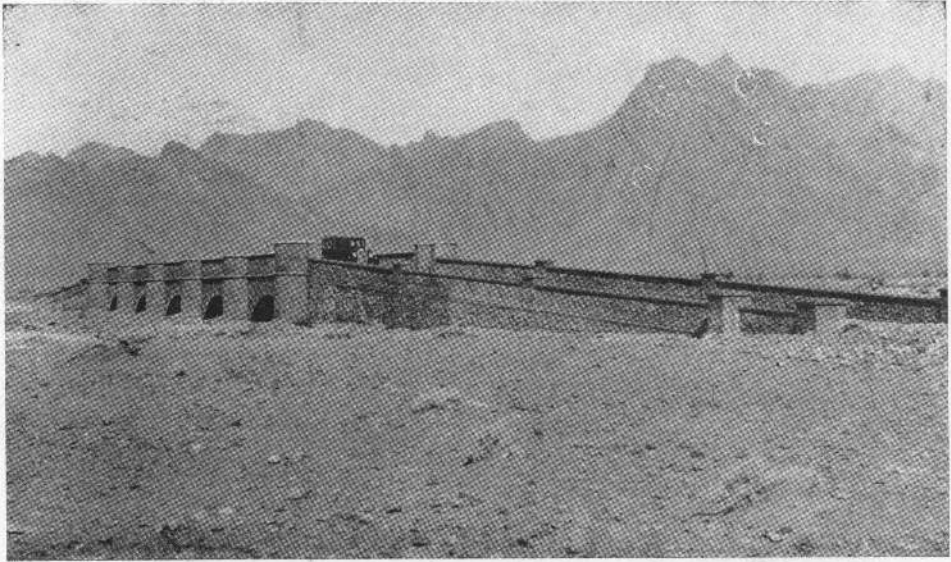
« فاروق شاه خان سابق معاون ریاست بسلگیری مدیریت سیورت و حفظ الصحه وزارت

« محمد مزید خان مدیر ماموزین بعلاوه وظیفه خود به کفالت مدیریت تنظیمات وزارت

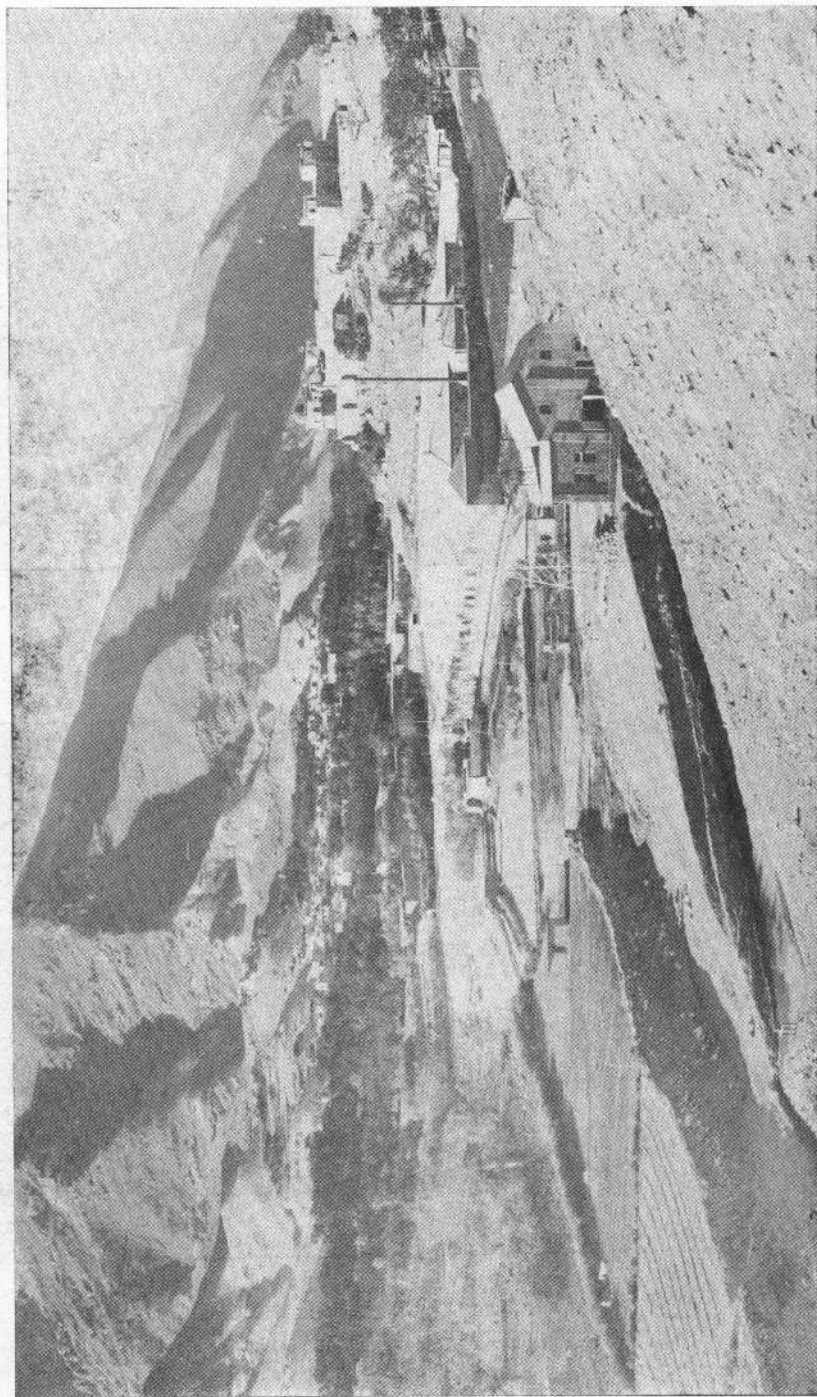
« فقیر محمد خان مهندس به کفالت مدیریت تعمیرات (در اخیر سال مدیریت موصوفه مربوط وزارت فواید عامه شده)



انوار پروا می های سال ۱۳۱۷ وزارت معارف : عمارت مکتب متو سطره در قندهار
Immeuble nouvellement construit pour une école secondaire à Kandahar.



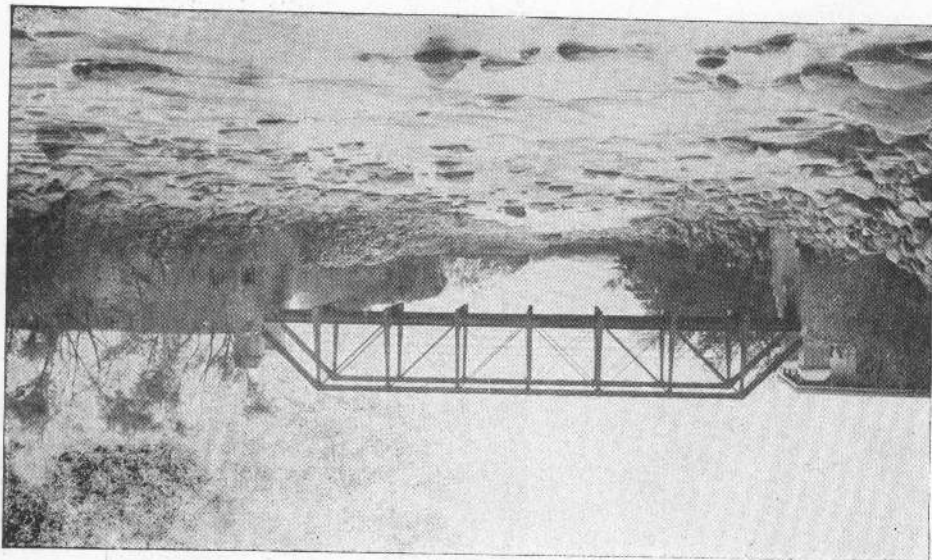
از عمرانات سال ۱۳۱۷ حکومت اعلای فراد و پچانور، پل جیجه
Pont nouvellement construit sur la route Hérat-Kandahar



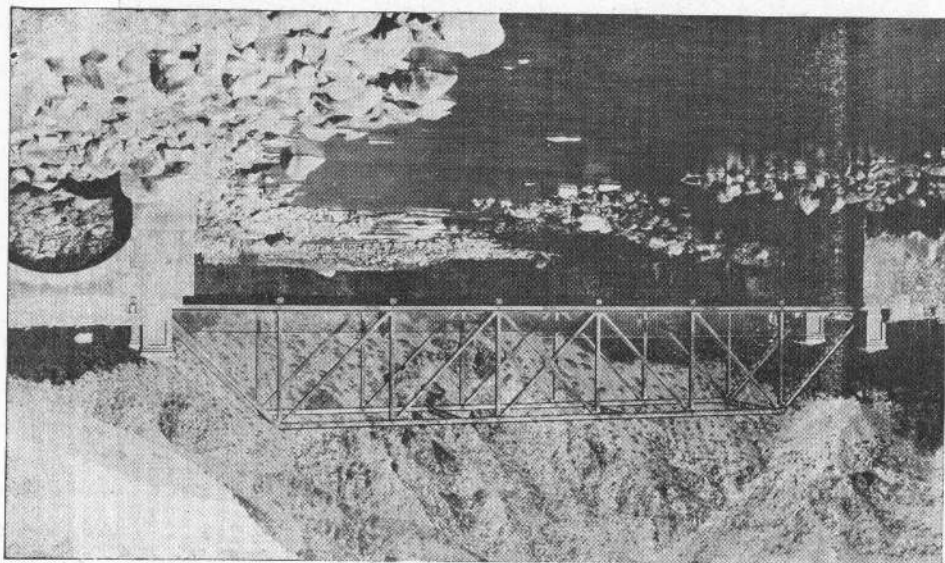
از موصسات صنعتی جدید افغانستان : منظره عمومي کارخانه نغزائی و نساجی جبل السراج

Vue générale de la nouvelle usine de filature à Djaboul Séradj (Kaboul)

Le pont de Saïd-Kheil (dans le nord de Kaboul)
اوساگر و سولې د سید کھیل: د کابل شمال کې (د کابل شمال کې)



L'Afghanistan moderne: Le pont de Gulbahar (Nord de Kaboul)
د افغانستان نوې دورې: د کابل شمال کې: د گولبار (د کابل شمال کې)



اجراآت دوائر مملکتی

الف امور تعمیرات :

۱) اگرچه در تشکیل نووزارت فوائد عامه تمام تعمیرات دولتی متعلق آن جاشده است ولی تاکنون باساس سابق فقط همان عمرانات رادر ذیل نام وزارت موصوفه میگیریم که تعلق به دیگروزارت خانه‌ها نداشته وبارأساً ازطرف وزارت فوائد عامه اجراء شده

ولایت کابل :

- ۱- تعمیر مقبرهٔ اعلیحضرت شهید سعید که درین سال تابوشش دوم رسیده است .
- ۲- تعمیر یک قهوه خانهٔ عصری جدید در منطقهٔ جشن استقلال که برای جشن ۱۳۱۷ افتتاح شده بود .
- ۳- تکمیل کارهای باقیماندهٔ تعمیرات بالاحصار و جاده‌ها و باغهای آن .
- ۴- پیشرفت کار فابریکه‌های نجاری وغیره واقع دهمزنگ که درین سال خیلی کارشده و قسمتی از آن قریب تکمیل است .

ولایت قندهار :

- ۱- تعمیر جاهای دوائر دولتی درشهرنو از قبیل مدیریت خارجه ، مستوفیت وغیره .
- ۲- تعمیر یک عده عمارات سرباصولی برای مامورین دولتی که بقسم کرایه درآن گذاره کنند (درشهرنو)
- ۳- تعمیر یک عده هتل عصری درشهرنو که هنوز پیاپی تکمیل نرسیده است .
- ۴- تعمیر جای حکومت دند درجوار چهل زینهٔ قندهار .

ولایت هرات :

- ۱- تکمیل تعمیرات دوائر دولتی درشهرنو که درین سال بکلی کارتمام شده است .
- ۲- تکمیل تعمیرات دوائر سرحدی درسرحد اسلام قلعه از قبیل سرای تپانه داری و مسافرخانه وغیره .

ولایت مزارشریف :

- ۱- تعمیر عمارات موزون برای بعضی دوائر دولتی از قبیل مدیریت مخبرات ، قوما ندانی کوتوالی که تا اندازهٔ کلی کارشده .
- ۲- اقدام به تعمیر یک محبس عمومی مرکزیزی در شهر مزار شریف که در سال آینده تعمیر خواهد شد .
- ۳- تعمیر جای برای بعضی حکومت‌ها از قبیل سنگچارک وغیره .

سالنامه « کابل »

ولایت قطغن و بدخشان :

- ۱- تعمیر بازارهای جدید در حصه شرق عمارت دارالحکومگی خان آباد .
- ۲- تعمیر بازارهای جدید در بعضی مراکز دیگر از قبیل قندوز ، خواجه غار .
- ۳- بنای عمارات برای بعضی حکومت های محلی از قبیل بدخشان (مرکز حکومت کلان) بفلان (مرکز حکومت کلان) دوشی (مرکز حکومت کلان) حضرت امام ، علاقه داری بنگی چار روز ، تاله و برفک و غیره که عمارات مذکور کلیه کار شده .

امور معا بر

ولایت کابل :

- ۱- تکمیل سړک جدید سمت مشرقی ناحیه سروبی و قریب جگدک که از حصه بتخاک تردد موترها باین راه جاری شده است سړک مذکور از راه کوتل لته بند برفراز کوتل و در سینه کوه احداث و در ساختمان آن زحمات زیادی کشیده شده و تمام پلها و آبروها تخته کاری و سیمها با سمنت آستر شده .

مربوط حکومت کلان شمالی :

- ۲- اتصال سړک نجراب بر مرکز تنگاب از حصه کوتل سولانک بطول ۷ کیلومتر که درین بین یک پل آهنی نیز تعمیر شده تا که آینده و فنی که سړک مذکور به سړک مشرقی در سروبی وصل گردد مال التجاره به آسانی از ولایات شمالی رأساً بدون آمدن به کابل از این راه کوتاه تر به طرف خارج صادر شده بتواند و اصلاح و سرنگ پیرانی حصص کوهستانی و سنگ سړک عمومی طرف نجراب و تنگاب مربوط حکومت کلان شمالی .

مربوط حکومت کلان غزنی :

- ۳- در منطقه کتواز غزنی یک تعداد سړک های ابتدائی تاجمیع نقاط مهمه بدو سمت سړک عمومی کتواز درین سال احداث شده که مجموعه مسافت این سړک های منسبه قریب ۴۷۰ کیلومتر میشود روی هم رفته راه عبور و مرور موترها در تمام این منطقه باز شده است .

ب- ولایت قندهار :

- ۱- تکمیل پلهای سمت کابل که کارهای باقیمانده چند پل پخته کاری حصه کندیش و غیره تکمیل یافته است .
- ۲- پلها و جاده طرف سپین بولدک .

ولایت هرات :

- ۱- احداث سړک جدید بطرف قندهار که سنگ و غیره مواد کار آمد آن تهیه و خط جاده طرح شده و درین سال قسمت زیادی هم کار شده است .

اجرا آت دوائر مملکتی

درین سرک پلها و آبروها عموماً پخته کاری میشود .

ولایت مزار شریف :

کار سرک سمت بندر کلفت که در سال ۱۳۱۶ خام کاری آن شروع و درین سال ۳۶ کیلومتر دیگر خام کاری و ۲۱ کیلومتر جفله فرش شده طول مجموعی این سرک ۹۰ کیلومتر میشود و به بندر کلفت در جوار رود آمونتهپی میشود .

ولایت قلعن و بد خشان :

۱- تمدید سرک جدید از حکومت نهرین تا فابریکه قند سازی بغلان بمسافه ۳۶ کیلومتر

۲- « از پل بنگی بطرف علاقه داری بنگی بمسافه ۱۵ کیلومتر

۳- « از علاقه داری بنگی تا معدن نمک » ۲۱ »

۴- از پل جفه بطرف تالقان بساحل شمال دریای تالقان تا نقطه اتصال بسرک تالقان و خواجه غار بمسافه ۲۸ کیلومتر

۵- کار سرک اساسی این سمت که از میدان طیاره واقع سردوره شروع شده تا نقطه دیوچر بمسافه ۱۲ کیلومتر

۶- تعمیر سرک فیض آباد تاجرم و بهارک به این تفصیل: از فیض آباد تاجرم ۳۶ کیلومتر و تاجرم تا بهارک ۲۱ کیلومتر جمله ۵۷ کیلومتر

۷- تمدید سرک جدید از مرکز حکومتی چاه آب تا سرحد سمتی بمسافه ۱۵ کیلومتر

۸- پل چفه که یکی از بهترین پلهای ولایت قلعن است و بصورت اساسی بالوازم آهنی ساخته شده در مرور سال تکمیل و در ۱۷ میزان ۱۳۱۷ رسماً افتتاح شده .

۹- تعمیر پایه پل چوبی در عرض راه بد خشان تاجرم و بهارک که اگر چه پخته نیست اما مستحکم میباشد .

حکومت اعلائی سمت مشرقی :

۱- سرک درونته که بایست به سرک لته بند در علاقه سروبی یکجا شده و راه جدید سمت

مشرقی را تشکیل بدهد ، این سرک که در جوار رود کابل از حصه درونته احداث شده درین سال

در ضمن سرنگ پرانی قریب ۳ کیلومتر از حصه خیلی دشوار آن تسطیح گردیده و نیز ۹ عدد پل خوردو

بزرگ پخته کاری در عرض راه مذکور ساختمان شده است .

حکومت اعلائی جنوبی :

تکمیل پل حصه جدران که بصورت پخته کاری تکمیل یافته است .

حکومت اعلائی فراه و چخانسور :

۱- تغییر سرک بین قندهار و فراه از حصه دلارام تا خرمالق که درین سال اول خط آن

سالنامه « کابل »

طرح و سپس خام کاری شده و در آخر اکثر حصص آن جفله انداخته شده و ضمناً گولائی های کوتل خرمالق نیز اصلاح گردیده بمسافه ۹۲ کیلو متر

۲- اتمام کار بیل جیجه در سال ۱۳۱۶ شروع و درین سال بکلی خاتمه پذیرفته .

امور کارخانه جات و برق :

- ۱- اتمام و بکار افتادن کارخانه نخ تابی و پارچه ربا فی جبل السراج و ترقی تکوین آن که در اثر اقدامات وزارت در ظرف سال قریب (۵۰) فیصد فرق کرده است .
- ۲- تکمیل فابریکه پشمینه بافی قندهار که عنقریب بکار خواهد افتاد .
- ۳- ترقی در تکوین دیگر فابریکه های داخلی از قبیل فابریکه نجاری سنگ تراشی و غیره که روی هرفته نظر بسال ۱۳۱۶ (۵) فیصد عمل آنها زیادتیر شده است .
- ۴- کارخانه برق وردک کار آن از سال ۱۳۱۵ شروع شده درین سال علاوه بر تعمیر بند آب و تهداب ها و عمارت در نصب ماشین ها نیز اقدامات بعمل آمده و بسیاری از لوازم ماشین و بایه و غیره کار آمد آن از خارج رسیده در نقاط بین راه هم اساس مراکز برقی طرح شده است . روی هرفته امید میرود در سال ۱۳۱۹ کارخانه جدید برق وردک بکار بیفتد .
- ۵- ملی شدن فابریکه ها که اخیراً وزیر اقتصاد ملی آن را اعلان و فابریکه های دولت را بالای تجار بفروش میرساند .

مقرریهای سال ۱۳۱۷ وزارت فوائد عامه :

- ع ، ج عبدالحسین خان سابق سفیر کبیر افغانی در مسکو بوزارت فوائد عامه .
- « ، ص ، عبدالرحیم خان سابق مشاور صدارت عظمی به معینی وزارت فوائد عامه (کار تعمیرات)
- « ، ص عبدالمجید خان عضو مجلس اعیان « « « « (کار فابریکات)
- « ، میر احمد خان انجینیر سرک به مدیریت عمومی معابر .
- « ، شاه محمود خان عضو مجلس عالی اعیان ، ب مدیریت عمومی تفتیش (جدید تشکیل)
- « ، سعدالدین خان مدیر عمومی معابر به مدیریت عمومی پیمایشی (جدید تشکیل)
- ص ، میر عثمان خان سابق سرکاتب سفارت کبرای اعلیحضرت در مسکو به مدیریت نشریات و تعلیمات .
- « عبدالغیاث خان سابق مدیر عمومی تعمیرات به حیث منتظم عمومی تعمیرات .
- « محمد قاسم خان سابق حاکم افجه به مدیریت تهیه مصالح (جدید تشکیل)

امور صحیه

ذواتیکه دلچسپی و علاقه مفراطی در شئون مملکتی داشته و تحولات یومیه تمام شعب آنرا بانظر غور و دقت می نگرند ؛ ملاحظه خواهند فرمود که در قسمت امور صحی که یکی از قسمت های مهم مملکتی بشمار میرود ؛ در دوام هر سال قدمهای فراخ ترو متین تری برداشته به اثر توجه خاصی

اجراآت دوائر مملکتی

که حکومت نسبت به آن مبذول فرموده و در نظر دارد جنبه صحی مملکت تا آنجایکه ممکن است کسب ارتقا نموده و مفهوم حقیقی و تندرستی در تمام حصص وطن بسط و توسعه یابد مسائل صحی و کارهای متعلق به صحیه در جریان ۱۳۱۷ براتب آنچه که در سال گذشته بوده پیشرفت حاصل نموده و وزارت صحیه را موفق گردانیده است تا به تعمیم نظریات و پروژه های حکومت متبوعه در هر یک از نواحی صحی پیر دازد.

خلاصه اجراء آت سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه را ذیلاً می نگاریم :

۱: - مجادله با کوله را :

بتاریخ ۲۶ ثور خبری از ظهور مرض کوله را در هند بوزارت صحیه واصل شده و متعاقب آن سرایت مرض در پشاور که همسایه نزدیک ماست تأیید گردید ، وزارت صحیه بمجرد استماع این اطلاع فوراً ذریعه تشکیل مجلس مشاوره صحی بفقیر چاره اندیشی برای منع سرایت آن به افغانستان افتاد ، مسلماً نخستین کاری که درین مورد از طرف وزارت صحیه اجرا شد قرائن سرحدات شرقی مملکت بود ، که مطابق قوانین صحی بین المللی ذریعه ارسال هیئت های صحی با سامان و ادوات لازمه این مقصود بدون فوت وقت عملی شد ، خطوه دیگری که درین راه برداشته شد گرفتن تدابیر تحفظی برای اهالی بوده که ذریعه « واکسی ناسیون » اجراء میشد ، در همین فرصت بنسبت بی مبالاتی بعضی قبائل کوچی و سیاریکه دائماً از راه بی راه بین سرحدات جنوبی و مشرقی مملکت در ایاب و ذهاب میباشند بتاریخ ۲۸ ثور مرض در بعضی حصص جنوبی و مشرقی هم ظهور نموده و اطلاع آن بوزارت صحیه واصل شد ، وزارت صحیه به نسبت آمادگی تامه که درین زمینه گرفته بود قطعاً پریشانی نشان نداده و فوراً هیئتهای لازمه را مرکب از اطباء و معاونین آنها با واکسین و غیره ادویه و سامانی کافی به نقاط و نواحی که بیم ظهور و انتقال مرض میرفت ارسال و در عین زمان در مرکز و نواحی قریبه آن و ولایات منسوبه « واکسی ناسیون » عمومی قیام و در ظرف یکماه که از مدت سرایت مرض در افغانستان میگذرد به تعداد ۲۰۴۴۴۲ نفر تلقیح شدند ، مرض کولرا در بسیاری از حصص افغانستان نسبت به علل متذکره فوق ظهور و بسرعت تايك حدی قطع شد ، و اینک در ذیل برای مزید معلومات احصائیه مصابین و وفیات آنرا از اوائل ظهور تاکنون در حصصی که مرض موجود بوده و از آن جای ها به محل های دیگر سرایت کرده است توضیح مینمائیم :

بدواً در خوست ظهور مرض بمشاهده رسیده و حصص متفرقه سمت جنوبی را فرا گرفته بالاخره دامنه سرایت آن در غزنی رسید ، بعد از آن در قریه جات شرین و بطن ظهور آن به مشاهده رسیده ، بعد سمت مشرقی افغانستان را مورد حمله قرار داد آهسته آهسته سرایت مرض به قندهار نمودار شده و بعد از آن به حصص شمالی افغانستان منتقل گردید .

سالنامه « کابل »

عده مصابین ووفیات در تمام حصص فوق الذکر تا تاریخ اول حیوت حسب آتی است :
مصاب ۳۲۹۱ نفر از تمام نقاط افغانستان .

فوت ۱۷۱۰ نفر مابقی مصاب شدگان بعد از تداوی صحت شده اند تعداد « واکسی ناسیون عمومی ۴۳۹۰۰۰ نفر
عده مصاب شدگان وفوتی تماماً اشخاصی میباشند که قبل از اجرای عمل « واکسی ناسیون » گرفتار مرض شده اند .

تبصره :- مرض کوله را در اواخر ماه قوس بصورت کلی از تمام نقاط افغانستان مرفوع گردید .

۲- فلم های صحی :- ماژند سال گذشته یک تعداد کثیر فلم های دیگری از خارج ابتیاع و برخی آن از قبیل فلم سل وغیره در معرض تماشای اهالی قرار داده شد .

۳ - افتتاح شفاخانه های جدید در ولایات :

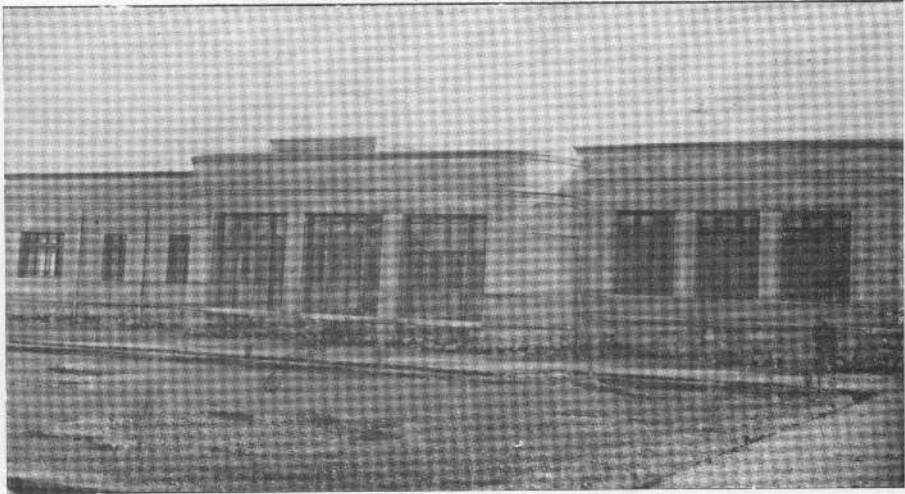
الف :- افتتاح شفاخانه جدید حکومت کلان دهنه غوری که فعلاً مفتوح و دککتور وغیره لوازم در آنجا موجود است .

ب :- تاسیس یک شفاخانه سیار عمومی که متخصص آن از خارج استخدام شده این شفاخانه با لوازم مکمل و هیئت فنی در خود مرکز موجود و در مواقع معینه برای بدست آوردن احصائیه امراض ساری در تمام مناطق افغانستان سیر کرده و درجین لزوم برای تداوی هم ترتیبیاتی خواهد گرفت ، یعنی مقصد اساسی از این شفاخانه معلومات احصائیه امراض ساری مناطق مختلفه افغانستان و اتخاذ ترتیب معالجه بمقابل امراض ساری است .

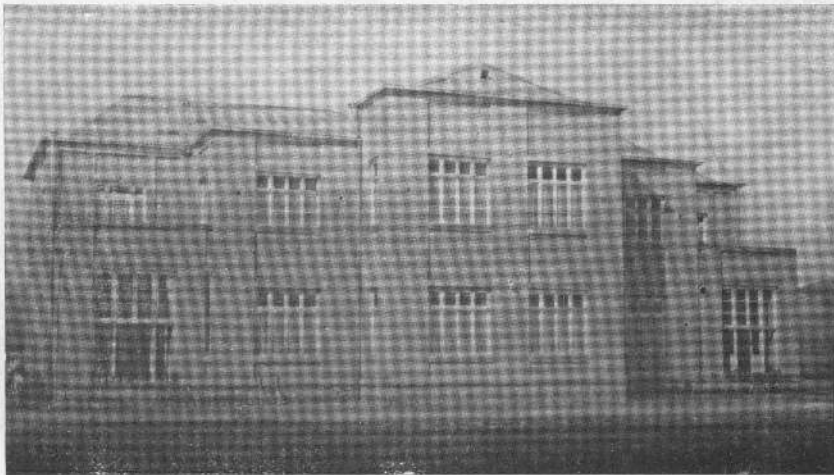
ج :- تاسیس شفاخانه سیار برای هزاره جات که مرکز آن دایرنگی بوده در مواقع بهار و تابستان در تمام حصص هزاره جات گردش کرده در هر کجا مرض را تحت تداوی می گیرد ، و در اوقات شدت سرما در مرکز عودت خواهد کرد .

د :- معاینه خانه مرکزی :- او اینکه شفا خانه ملکی از قلعه باغرخان به علی آباد نقل نمود موضع مذکور بصورت موقت برای معاینه خانه عمومی از طرف وزارت صحتیه تخصیص داده شده ، در این معاینه خانه عموم افراد مریض معاینه گردیده و تمام متخصصین در اوقات معینه درین معاینه خانه موجود میباشند ، هر یک متخصص بعد از معاینه مریضانیکه قابل بستره شدن شفا خانه باشند بشفا خانه ملکی علی آباد رجعت داده و مابقی افراد بیکه محض به نسخه گرفتن و ادویه دادن ضرورت داشته باشند ازهما نجا طبق اصول مقرره اجراءات میشود - ناگفته نماند که موضع فعلی معاینه خانه مرکزی برای آن چندان مناسب نبوده در سال آتی اگر خدا بخواهد مطابق نقشه که مد نظر گرفته شده به معاینه خانه اصولی در یک موضع مناسب اقدامات خواهد گردید .

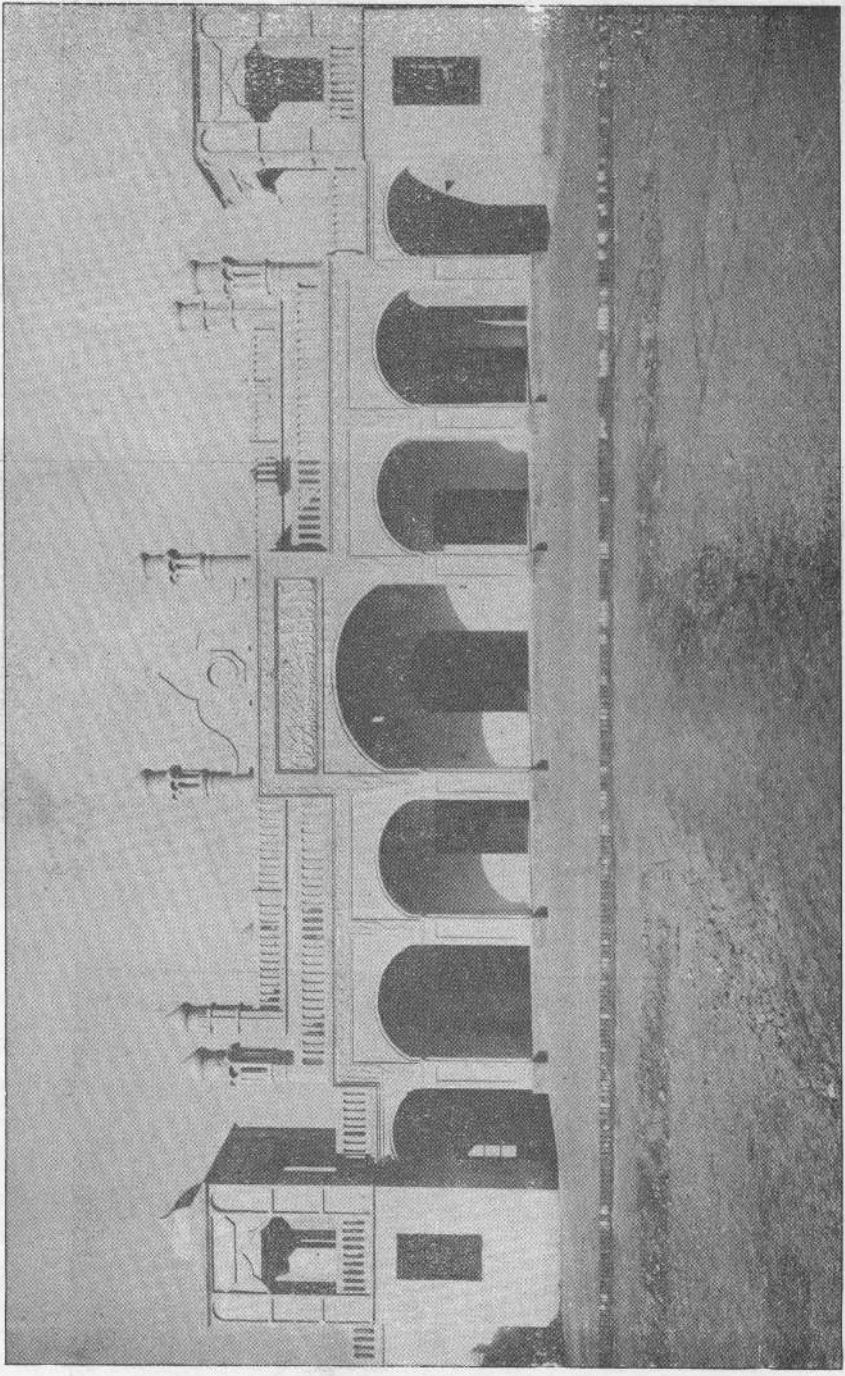
مونه تعمیرات شخصی جدید یکه قرار سفارشات بلدیة هرات در شهر نوا آنجا تعمیر شده ...



... و تعدیل ذوق تعمیر را در بین جامعه مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر
نائب الحکومگی وحج غلام فاروق خان با اثر تشویقات موسوفاز طرف تجار و مأمورین و غیره
اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .

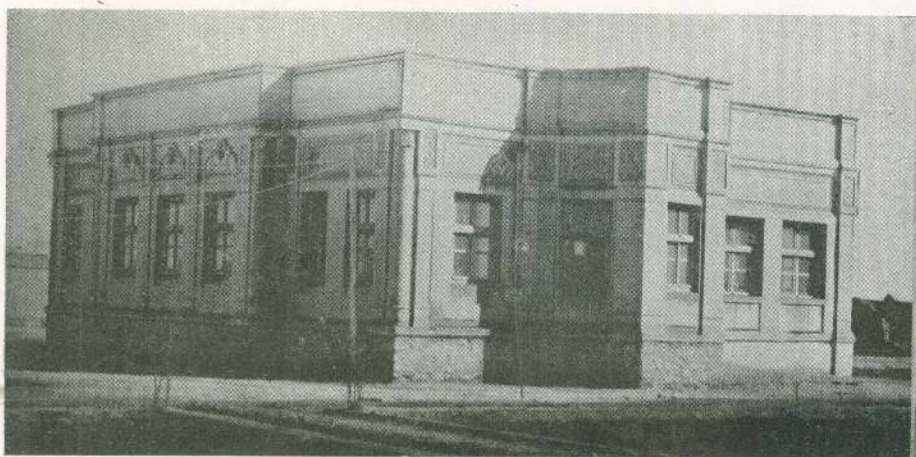
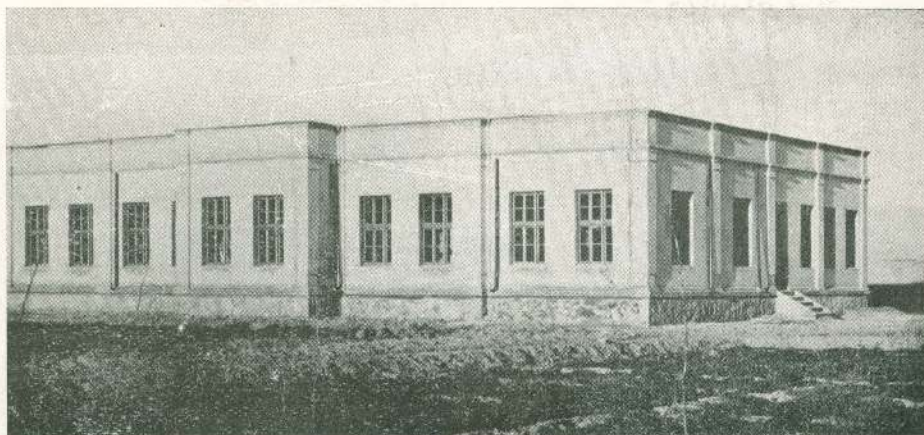


Types des logem-nts privés nouvellement construits à Hérat

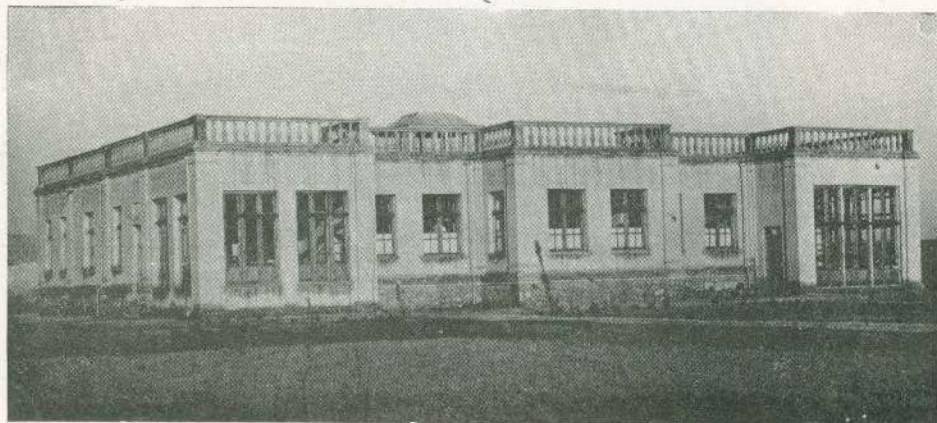


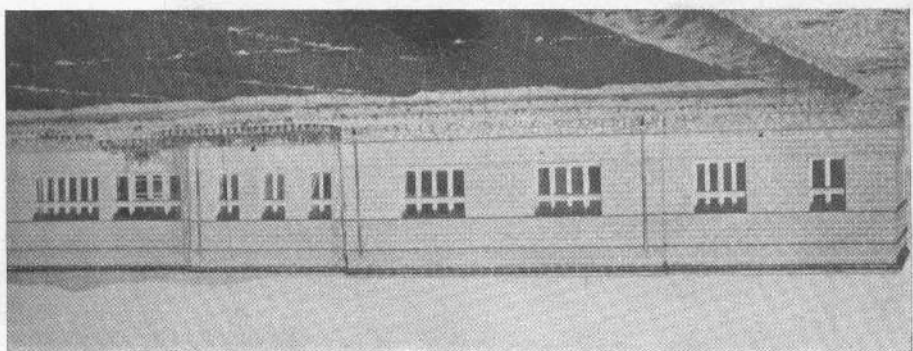
از عمرانات جدیددر ولایت قندهار مسجد بکادر شهر نوهمت جناب محمد موسی خان رئیس شرکات پشتون ساخته شده است
Mosquée nouvellement construite à Kandahar

يك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشه
بلدیه ساخته
شده است

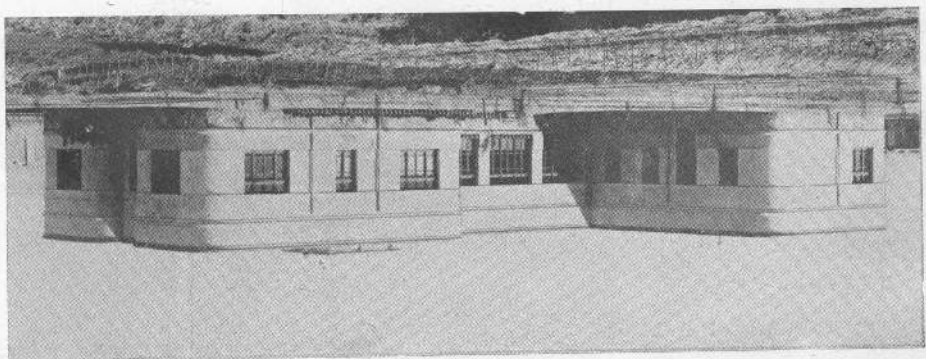
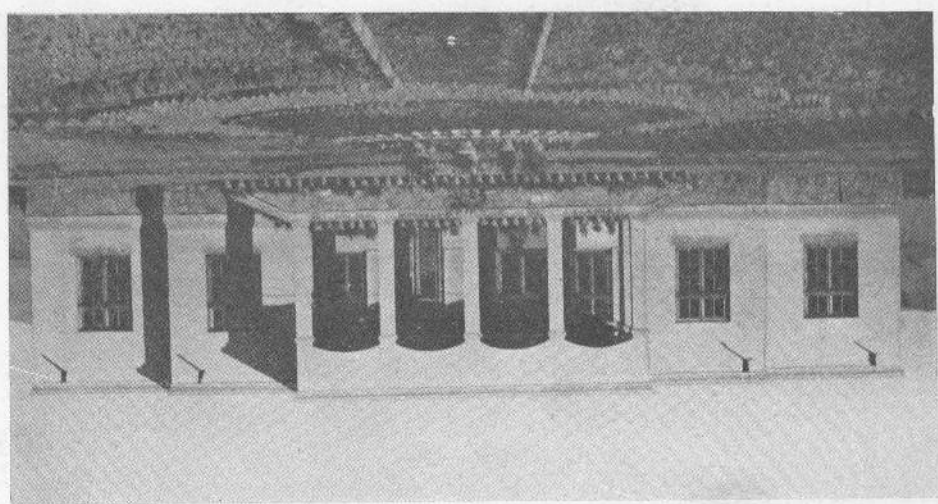


Types des
logements
privés nou-
vellement
construits
à Hé rat.



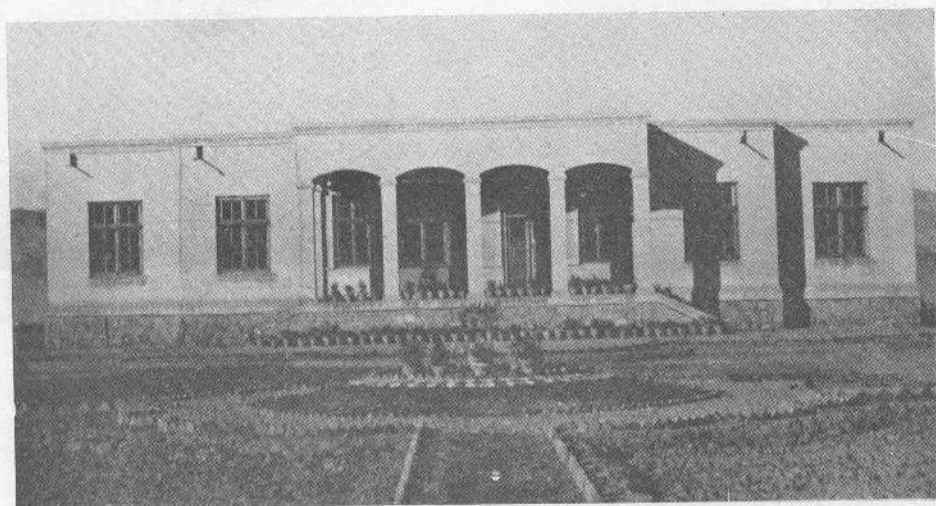
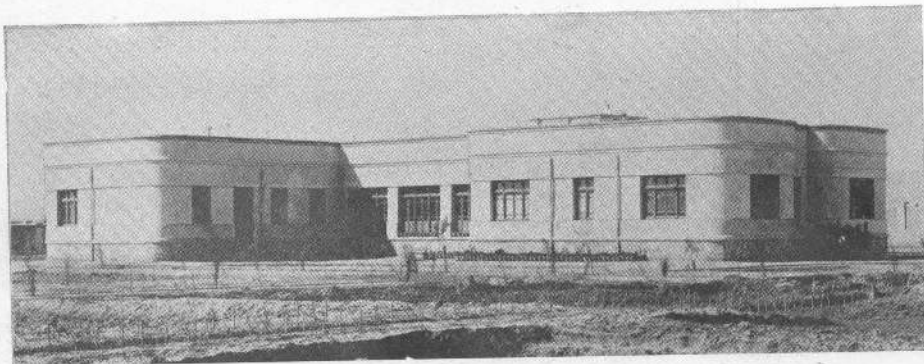


Types des logements privés nouvellement construits à Hérat.

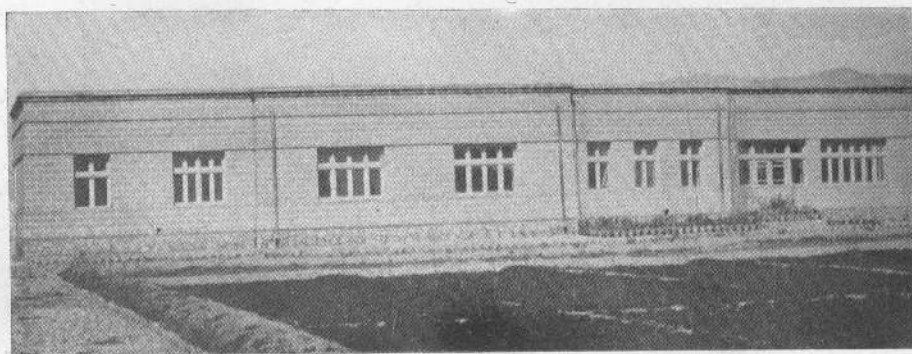


نوع جدید از مسکنهای خصوصی که در هرات ساخته شده است.

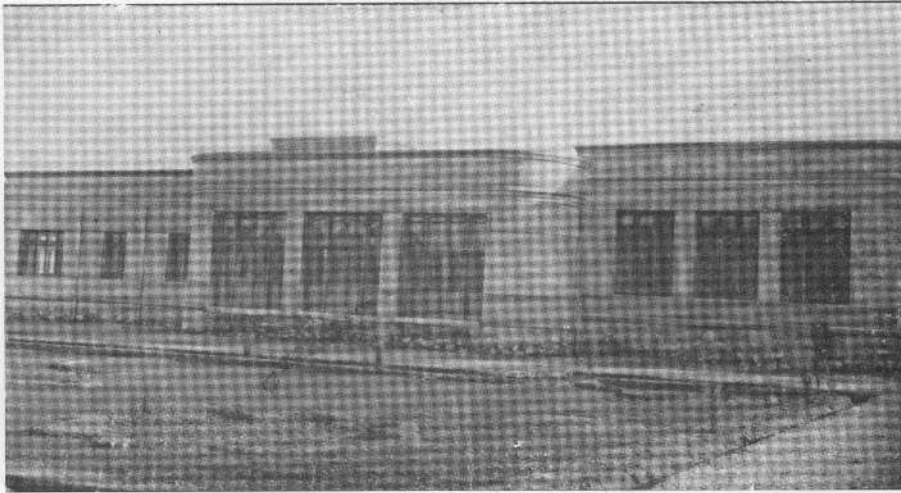
يك دسته از
عمارات
جدیدیکه در
شهر نوهرات
طبق نقشه
بلدیه ساخته
شده است



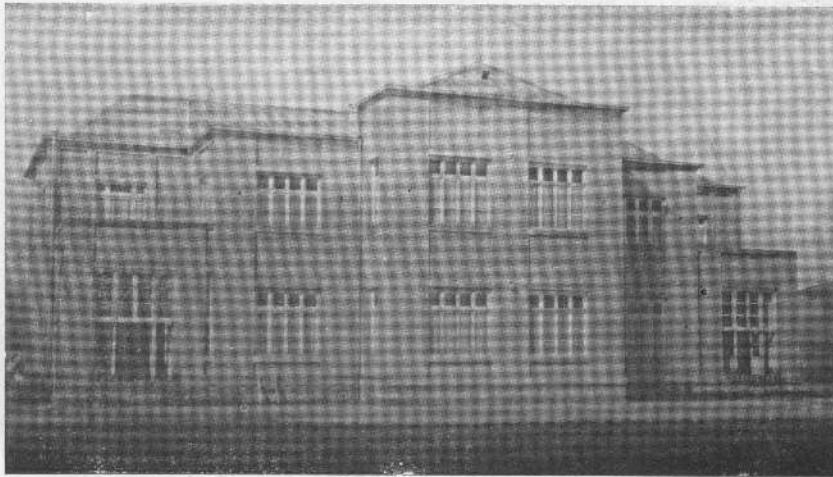
Types des
logements
privés nou-
vellement
construits
à Hé rat.



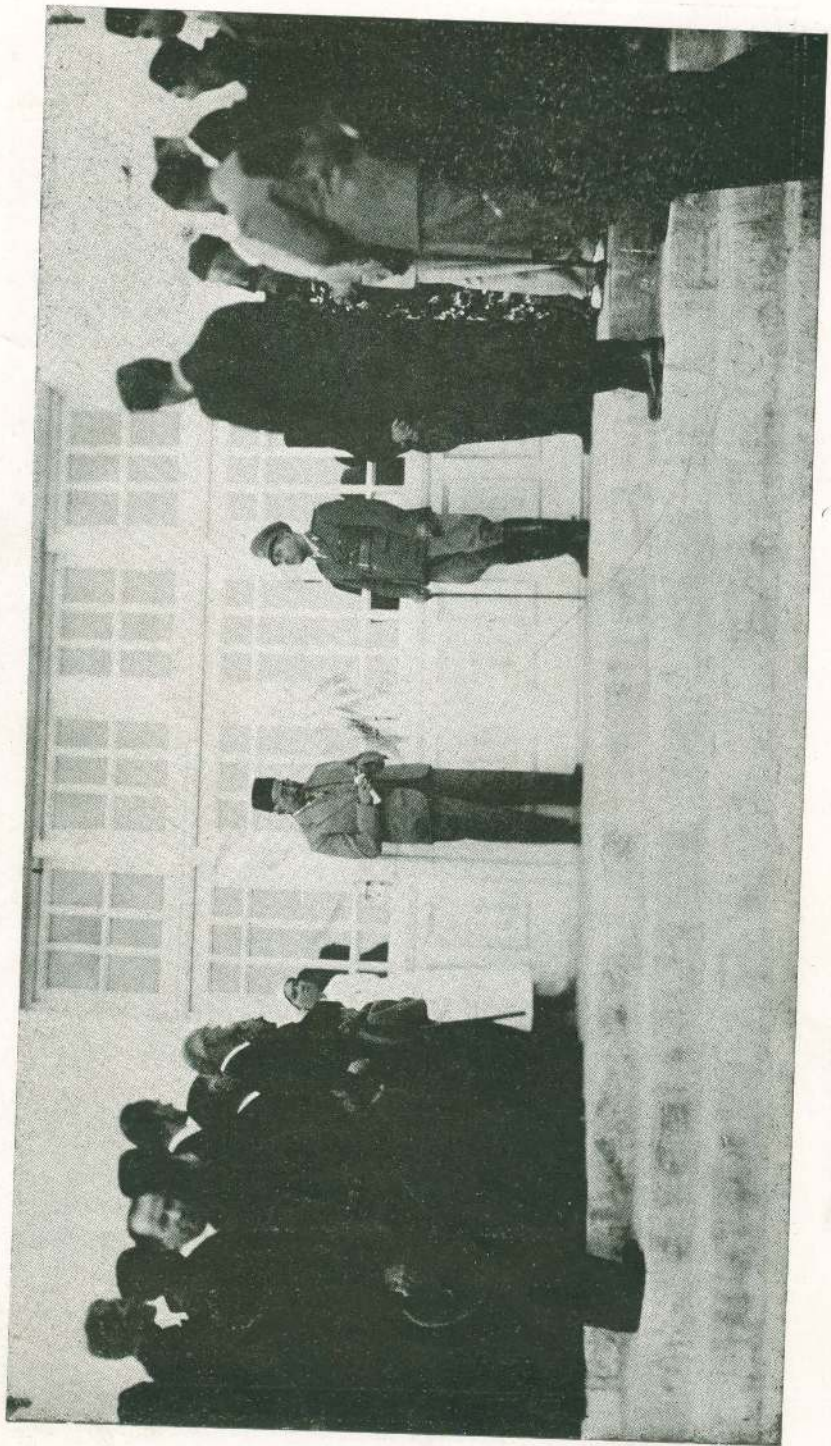
... نمونه تعمیرات شخصی جدید بکه قرار سفارشات بلایه هرات در شهر نو آنجا تعمیر شده ...



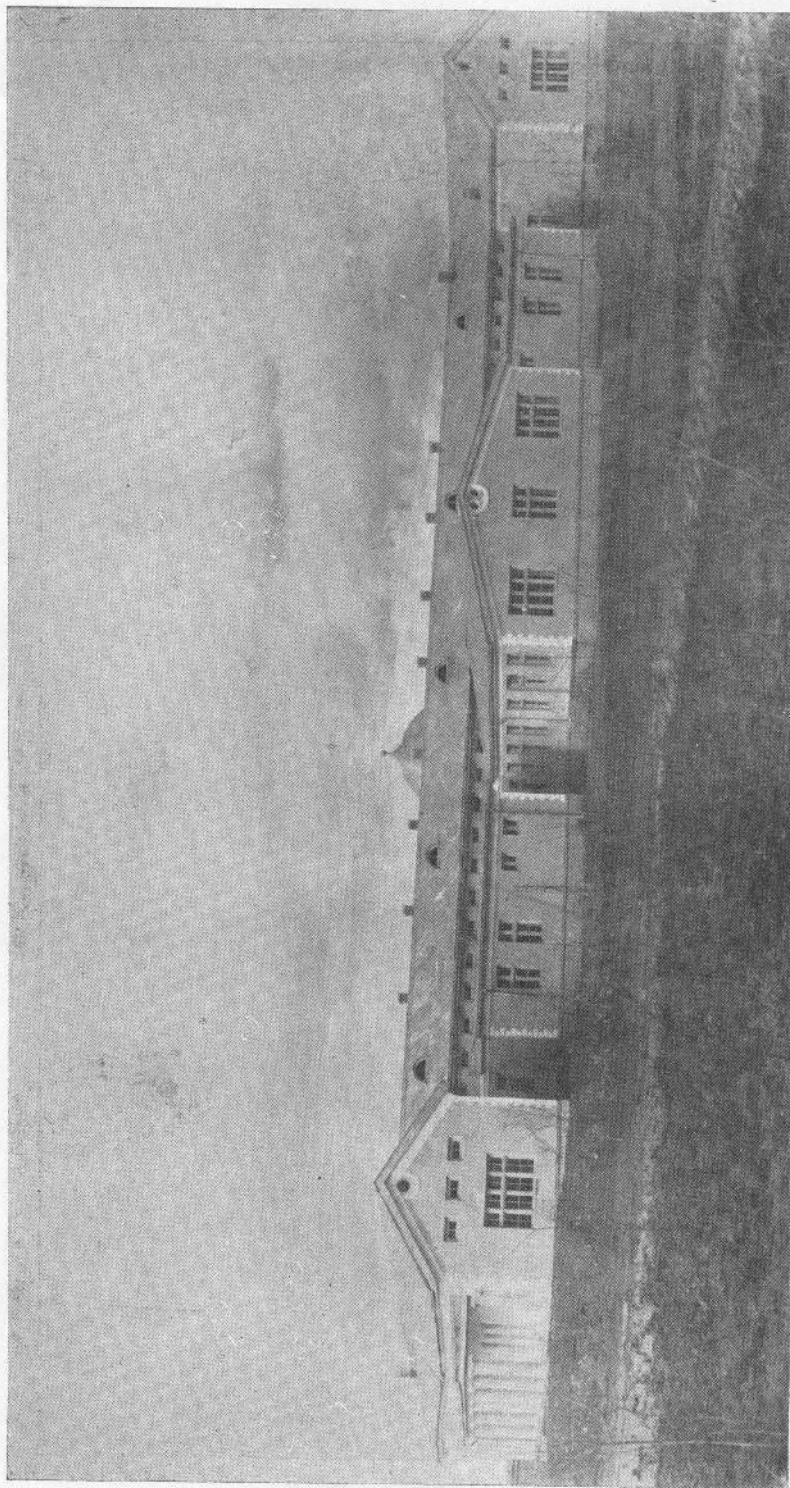
... و تبدیل ذوق تعمیر را در بین جامعه مذکور نشان میدهد . این عمارات در عصر
نائب الحکومگی و ج غلام فاروق خان با اثر تشویقات موسوفاز طرف تجار و مأمورین و غیره
اشخاصی صاحب استعداد بنا یافته .



Types des logements privés nouvellement construits à Hérat



از کتار روانی های سال ۱۳۱۷ وزارت صحتیه : عمارت جدید شفاخانه ملکی علی آباد ، ج ، ع ، ج والا حضرت صدر اعظم صاحب در موع افتتاح آن
S.A.R. le premier ministre inaugurant le nouvel hôpital civil de Kaboul (150 lits)



از موسسات جدید صحیحی در مزار شریف : عمارات شفاخانه مدیکی که در سال ۱۳۱۷ بیاپه تکمیل رسیده
Hôpital civil nouvellement construit à Mazar-i-Charif

اجرا آت دوائر مملکتی

۵ :- افتتاح شفا خانة علی آباد :- یکی از مسایلی که بایست آنرا در قطار اجرا آت مفیده بشمار آوریم نقل شفا خانة قلعة باغرخان به شفا خانة ملکی علی آباد است این شفا خانة یکی از مؤسسه های عصری و برجسته است که اساس آن در دوران سلطنت اعلیحضرت شهید سعید گذاشته شده و در عهد سلطنت اعلیحضرت المتوکل علی الله تکمیل و افتتاح آن صورت گرفت تمام ما یحتاج و ضروریات این شفا خانة عصری و مکمل بوده و برای بند برقتن اشخاص مریض هر طبقه آماده و حاضر است ز بیانی و بزرگی آن شفا خانة از تصاویر ملحقة آن بخوبی استنباط شده می تواند .

۶ :- طلاب دوا سازی :- بر ظاهر است که موجودیت کمپوند (دواساز) درهر شفا خانة از جمله مسائل ضروری و حتمی محسوب می شود ، از آن جا بیکه امروز به توجه حکومت متبوعه در تمام ولایات ، حکومتی های اعلی و کلان و غیره شفا خانة ها تا سیس و رفته رفته دامنه تا سیس این شفا خانة ها وسعت یافته می رود ، وزارت صحیه برای تکمیل و تهیه بودن کمپوند در چنین تجویز نمود که با یست از هر ولایت و یا حکومتی ها به تعداد معینه اشخاص جوان باسواد در مرکز احضار شوند ، تا درین جامطابق پروگرام معینه کورس کمپوندی را به انجام رسانیده و بعد از اختتام دوره تعلیمی خویش هر یک بولایت و حکومتی مربوطه رجعت داده شود ، چنانچه وزارت صحیه با این نظریه موفق آمده و اکنون طلاب مذکور بامتنهای جدید مشغول تدریس میباشند ، بدیسی است بعد از ختم کورس مذکور هر یک نفر بهمان ولایت منسوبه در شفا خانهای مربوطه آن مشغول ایفای وظیفه کمپوندی خواهند شد ، و این طریقه متخذه برای وزارت صحیه از هر حیث مفید ثابت گردید .

۷ :- تاسیس کورس دندان سازی مردانه و زنانه :- همانطوریکه موجودیت دکترینان امراض داخلی و غیره متخصصین ضروری و حتمی است ، درین اواخر وزارت صحیه بدکترینان دندان و یادندان سازان هم احتیاج زیادی حس نموده چنین تجویز کرد که باید کورس دندان سازی زنانه و مردانه ، افتتاح کرده شود ، چنانچه درین اواخر کورسهای مذکور افتتاح گردیده و یک دسته متعلمین و متعلمات ، گروپ مردانه علیحده و گروپ زنانه جداگانه در آن مشغول تدریس میباشند ، ازین کورس دونوع دندان ساز خارج می شود ؛ یکی معاون دکترینان دندان و دیگر پراکتشین دندان ساز - پروگرام تدریس آنها از طرف آقای عبدالله خان و آقای دکترین محی الدین بیگ و محترمه دکترین شادیه خانم ترتیب گردیده و کورس دندان سازی مردانه اکنون در زیر اثر دکترین صاحبان مذکور اداره میشود ، در مسئله پرو تیزم تعلیمات معینه را از پروتیزمین موجود اخذ میدارند ، فارغ التحصیلان مذکور بعد از اتمام کورس که شهادتنامه گرفتند به ولایات و اطراف برای اجرای پیشه دندان سازی فرستاده خواهند شد .

سالنامه « کابل »

- ۸ - : کورس قابله گی و پرستاری : - امسال نیز مانند سالهای گذشته یکدهه از متعلقات کورس قابله گی شفاخانه مستورات و عده از طلاب کورس کمبوندی فارغ التحصیل گردیده و برای شان شهادتنامه های اصولی اعطا گردیده است ،
- ۹ - : مربوط شدن سه معاینه خانه بریاست بلدیہ : - از آنجا که مطابق به اصول متداول شفاخانه ها و معاینه خانه ها بریاست بلدیہ متعلق میا شد ، فعلاً بعد از استیذان مقامات عالیہ معاینه خانه چمن حضوری ، چند اول و شهر آرا از وزارت صحیہ منفک گردیده و بریاست محترم بلدیہ مربوط شد ، بدیہی است درمواقع لازمه از طرف وزارت صحیہ مراقبت تامه بعمل خواهد آمد و اکنون سه معاینه خانهای مزبوره با موجودیت معاونین دکتور افغانی از طرف آقای پروفیسر دکتور فشرالمانی اداره می شوند .
- ۱۰ - : در سال ۱۳۱۷ نیز فرار معمول همه ساله یک نفر دکتور و یک نفر کمبوند با مقدار ادویہ وسایر مایحتاج صحی حجاج افغانی بطرف بیت الله شریف اعزام گردیده و دکتور آن آقای عبدالعزیز خان مقرر شده است .
- ۱۱ - : تطبیق خال چچک و فارغ التحصیلان که تازه کورس آبله کوبی را اتمام کرده اند : مسئله تطبیق خال چچک که در هر سال از ضروریات امور وزارت صحیہ بشمار میرود در سال ۱۳۱۷ در تمام نقاط دور و نزدیک ممکنت عملی گردیده و تعداد خال زده شدگان بالغ بر (۱۲۱۰۲۵۸) نفر می شود ، علاوه درین سال نیز به تعداد (۲۵) تازه از کورس آبله کوبی فارغ التحصیل بر آمده و هر یک بعد از ختم دوره ستارژ خویش وامضای شهادتنامه به ماموریت های معینہ خویش تقسیم شدند .
- ۱۲ - : در سال ۱۳۱۷ حسب لزوم در بستره های شفاخانه های مرکز ولایات تریبیدی رخ داده شد .
- ۱۳ - : درین سال علاوه بر مجله صحیہ که پانزده در پانزده روز شایع می شود بسا اشاعت متفرقه صحی دیگر که به حال جامعه مفید ثابت می شود از طرف وزارت صحیہ در مواقع لازمه آن درمنصه اشاعه گذاشته شده است .
- ۱۴ - : درین اواخر برای مغلوب ساختن مرض سرطان موسسه دایمی در پاریس بمرض مجادله و کشف ، ماهیت و علاج این مرض دایر و موسسه مزبوره وقتاً فوقتاً نتیجه مطالعات و کشفیات خویش را به دول ذی علاقه ابلاغ و ضمناً در اوقات لازمه ذریعه انعقاد و اجرای کانفرانسها و اجتماعات عمومی به مشارکت دوا عضو اتحادیه مبارزه خود را بمقابله مرض تقویت بدهد ، این موسسه ه سبله هفته بین المللی سرطان در پاریس افتتاح گردید ، اگر چه نماینده افغانستان نسبت به برخی معاذیر درین هفته شمولیت ورزیده نتوانست ، ولی وزارت صحیہ طبق پروگرام معین با افتتاح

اجرا آت دوائر مملکتی

این هفته بین المللی در خود مرکز و مابقی ولایات اقدام ورزیده و نسبت به سیر و تداوی و چگونگی مرض کنفرانسهای متعدد دی از طرف دکتوران مربوطه در طی هفته بین المللی ضد مرض سرطان ایراد گردید، چنانچه نسبت باین موضوع در روزنامه اصلاح نیز شایعاتی داده شده ۱۵:- حین وقوع مرض کو لرا لاپور اتوار موسسه باکترو لوژی منسوب وزارت صحیه در تهیه واکسین ضد کو لرا فعالیت فوق العاده نموده و واکسین مزبور نتایج بسیار مفیدی داده است. ۱۶:- در سال گذشته از افتتاح شفاخانه های مستورات قندهار و مزار شریف ذکر بیان آمده بود، در سال جاری تعمیرات جدید شفاخانه های مردانه قندهار و مزار شریف تکمیل گردیده و هر یک بموضع معینه خود نقل مکان کرده اند.

۱۷:- عمارت شفاخانه میمنه هم تکمیل شده که تعمیر جدید شفاخانه مذکور در سال ۱۳۱۸

تحت استعمال گرفته میشود.

۱۸:- در سال ۱۳۱۷ به تعداد (دو) ادویه فروشی های تازه مفتوح شده اند.

۱۹:- دوازده نفر طلاب دوره چهارم مکتب طبی که از ۱۵ حوت ۱۳۱۶ شامل ستارژ به شفاخانه ملکی مرکزی بوده اند در اخیر سنبله دوره ستارژ را تکمیل و از اول میزان بماوریت های خودها مقرر شده اند که صورت تقرر ایشان به اسم و رتبه و ماوریت در جدول علیحده تذکار شده.

۲۰:- محترمه دکتوره پمیرخانم به اساس قرار داد جدا گانه فعلاً در سناتوریم مستورات مصروف خدمت می باشد.

۲۱:- عزت مند داکتر عبدالصمد خان به صفت داکتر مؤظف در مدیریت صحیه فراه مقرر و عازم شده شامل خدمت می باشد.

۲۲:- عزت مند داکتر محمد شریف خان بصفت داکتر مؤظف در مدیریت صحیه میمنه استخدام و وظیفه داکتری به شفاخانه مربوطه از نزدش گرفته می شود.

۲۳:- برای ریاست بلدیة کابل یک نفر داکتر بلدی از آلمان استخدام شده بود که در هذا سنه عزتمند پر و فیسر فشر آلمانی متخصص امراض داخلی وارد مرکز گردیده و امورات داکتری مربوط ریاست بلدی را بدست اجرا گرفته و نسبت به تداوی و معالجه مریضان راجعه می کوشد.

مقرریهای مهمه سال ۱۳۱۷ وزارت صحیه:

(۱) ع، ص، ذوالفقار خان سابق مشاور مقام صدارت عظام، به حیث معین وزارت صحیه مقرر گردیده، از تاریخ (۱۷ حمل ۱۳۱۷) به بعد امور محوله خویش را بدست اجرا گرفته اند.

(۲) عزت مند دکتور رفقی کامل بیک مشاور صحیه به حیث مشاور و مفتش عمومی وزارت صحیه

مقرر و منظور گردید .

(۳) چون در علی آباد علاوه بر رفقئ سناتوریم و شفاخانه عقلیه و عصیه و تعمیر جدید برای شفاخانه عقلیه و عصیه ، مستورات ، شفاخانه ملکی مرکزی که تعمیر آن با کمال رسیده بود و به محل خود نقل نمود ، من حیث اجتماع این موسسات ایجاب یک هیئت اداری را می نمود که امورات هر سه شفاخانه را بدست اجرا بگیرد ، بعد از موافقت وزارت مالیه و احکام مقام صالحه یک مدیریت کنترول و یک ماموریت اجرائیه منظور و مامورین آن مقرر گردیده اند و همچنان برای هر سه شفاخانه موصوفه یک دواخانه تشکیل و مامورین آن مقرر و ایفای وظیفه میدارند و در راس شفاخانه های سه گانه مذکور جناب عزت مند دکتور فواد بیگ به حیث سرطیب عمومی مقرر و به اجرا آت فنی و اداری موسسات مذکوره و ارسی می نمایند .

(۴) سه نفر متخصصین که برای ولایات در سال گذشته از خارج خواسته شده بود در هذالسنه هر سه نفر آن وارد مرکز گردیده ذیلاً وظائف خودهارا بدست اجرا گرفته اند :-

- الف :- عزت مند فاضل چنگیز ، به حیث سرطیب در مدیریت صحیه ولایت قندهار .
- ب :- عزتمند احمد عاصم قوستان بیگ به حیث سرطیب در مدیریت صحیه ولایت مزار شریف .
- ج :- عزتمند محمد رشید اکیس بیگ به حیث سرطیب در مدیریت صحیه ولایت هرات .

امور مخا براتی

طوریکه در سالنامه های گذشته تذکر داده ایم امور مخا براتی در مملکت عزیز روز بروز در ترقی و توسعه بوده از هرجهت رفتار و انبساط آن اطمینان بخش است خصوصاً در سال ۱۳۱۷ بعضی اقدامات مهمه بعمل آمده و برخی تشبثات سابقه به نتیجه رسیده که خاصتاً قابل ذکر میباشد از قبیل جریان دستگماهای بزرگ بی سیم که با تمام دنیا مخا بره کرده می تواند و ترویج ار سالات پارسلها و جریان مبادله پستی و تلگرافی با ممالک همسایه و غیره خلاصه اجراآت مهمه سال ۱۳۱۷ وزارت پست و تلگراف قرار ذیل است :

شعبه ار تباط خارجی :

- ۱ :- عقد و امضای قرار داد تلگرافی با دولت علیه ایران .
- ۲ :- « » « » « » پستی « » « » « »
- ۳ :- تبادل پسته های وارده ترکیه در بین خریطه های سر بسته که قبل ازین بصورت سر باز مواصلت می نمود .
- ۴ :- افتتاح تبادل پسته سرحدی بین ایران و افغانستان سر از تار یخ اول فروری ۱۹۳۹ مطابق ۱۲ دلو ۱۳۱۷ .

اجرا آت دوائر مملکتی

- ۵ - تبادله پارسلات صادره و وارده با ممالک خارج از راه هند .
- ۶ - از دیاد فیصد پانزده در محصولات هوایی و پارسلات و تلگرامات صادره بخارج نسبت به بلند رفتن قیمت کلداری تا وزارت پست در تادیه وجوه واجب الادا به ممالک خارجه نقصان نکشیده باشد .
- ۷ - اخذ محصولات از تلگرامات صادره دوائر رسمی بخارج افغانستان که قبل ازین مجازاً مخایره می شد .
- ۸ - طبع و نشر تکت های پستی ذیل :
 - الف - تکت پنجاه پولی نسواری دارای تصویر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید به تصویب جشن سال (۲۰) استقلال .
 - ب - تکت ده پولی سبز دارای تصویر رفقی سناتوریم به تقریب هفته بین المللی مرض سرطان .
 - ج - « ۱۵ پولی آبی دارای تصویر مادام کوری » « » « » .
 - د - تهیه تکت های ۵ - ۱۰ - ۱۵ - ۲۰ - افغانی مخصوص از مراسلات هوایی .
- ۹ - مکاتبات با ممالک خارجه نسبت به جریان و بکار انداختن دستگاه های بزرگ اخذ و مرسله یسیم که اساساً بادینیا مخایره میتواند .

شعبه پوسته:

 - ۱ - طبع اشاعه اصولنامه پستی و توزیع آن بجمع وزارت خانه ها و دوائر حکومتی و غیره .
 - ۲ - « » « جمع هدایات اداری پسته خانه که بنام (دستور العمل توزیع و نشر گردیده)
 - ۳ - نظر به توسعه مخایرات برای تسهیلات اهالی در نقاط ذیل پسته خانهای جدید تاسیس شده .
 - الف - حکومتی کلان قندوز
 - ب - « بل خمی
 - ج - « تالقان
 - د - برای فابریکه فند سازی بغلان .
 - ۴ - تدویر پسته خانه برای تبادل پسته های مملکت افغانستان و ایران در اسلام قلعه هرات .
 - ۵ - بکار انداختن موتر های پستی در قندهار که در سالهای گذشته در هفته یک مراتبه بود در سال ۱۳۱۷ موتر پسته در هفته دوم مراتبه جاری گردید .
 - ۶ - بکار انداختن موتر های پستی بین هرات و قندهار در هفته دو مراتبه رفت آمد .
 - ۷ - « » « » « » « در خط سمت جنوبی » « » « »
 - ۸ - اقدامات راجع به تعمیر پسته خانه فراه که نقشه و برآورد آن ارسال و کار تعمیر در سال ۱۳۱۸ آغاز مینماید .

سالنامه « کابل »

- ۹- اقدامات راجع به تعمیر پسته خانه مزار شریف که تعمیر مذکور بسرطاق و بعضاً آب پوشش رسیده است
- ۱۰- « « « « « مشرفی که نقشه آن ساخته شده و در سال ۱۳۱۸ تعمیر آن آغاز میگردد .
- ۱۱- « « « « « اطاق تبادلہ بستی در طور خم « « « « «

شعبهٔ تیلگراف و تلیفون :

الف : ولایت کابل :

- ۱- تمديد يك لين تيلفون از بتخاك الی كته سنگ بمسافه (۶۰) كيلو متر سر ك جدید.
- ۲- « « « « « از كابل الی دایرنگی بمسافه (۲۵۰) كيلومتر
- ۳- « « « « « از مرکز هسود تا پنجاب مرکز حكومت كلان دایرنگی بطول (۱۶۰) كيلومتر
- ۴- « « « « « غزنی تا علاقه داری جفتو (غزنی) بمسافه (۳۶) كيلومتر
- ۵- « « « « « علاقه داری حصهٔ اول اندری بر اه علاقه داری و يك تا قلعه شادی (۲۷) كيلو متر

- ۶- تمديد يك لين تيلفون از ناوه بر اه سكير او مر جانی تا حكومتي و از خواه كتواز (۲۷) كيلو متر
- ۷- « « « « « از مرکز غزنی تا قریه خدو خیل (۴۲) كيلومتر

از حد خدو خیل ۳ لین جدا شده

- ۱- از حد خدو خیل به علاقه داری حصه ۲ اندر که قریه (احمد) مینامند و از انجا بزرغون شهر كتواز (۳۰) كيلو متر
- ۲- از حد خدو خیل به حكومت محلی قره باغ (سابقاً باقره باغ از لین عمومی مخابره می شد) (۲۰) كيلومتر
- ۳- از حد خدو خیل بر اه خرین تا یوسف خیل كتواز بمسافه (۴۵) «
- ۸- از یحیا خیل تا آمنه « (۲۸) «
- ۹- « جانی خیل تا خود آمنه « (۲۷) «

ب- ولایت قند هار :

- ۱- تمديد لين تيلفون از مرکز شنکی بر اه دروازگی و سرگل ، کافر چاه درخت یحیی بمسافه (۹۳) «
- ۲- « « « « « قلات تا حكومتی جلد گ (۲۷) «
- ۳- تعديل و امتداد لين عمومی تیلگراف و تلیفون سمت هرات که از کشکنخود و شوراب از خط منحنی به خط مستقیم متصل سر ك تمديد یافته (۱۴۵) كيلومتر
- ۴- چهار عدد امپلایر برای تقویه صدا و مخابرهٔ مستقیم بین قندهار و فراه و هرات که یکی آن در مرکز قند هار و دیگر آن در دلارام و سومی در فراه و چهارم آن در حكومتی شین دند مربوط ولایت هرات نصب و عنقریب بکار انداخته خواهد شد و بدینوسیله مخابره کنندگان میتوانند که مخابرهٔ خود را بطور مستقیم بدون کدام وسیلهٔ تلیفونی هابه مواضع مطلوب خود بهرات مخابره نمایند

اجرا آت دوائر مملکتی

ج- ولایت مزار شریف :

۱- تمدید یک لین تلفون از مرکز مزار محاذی سرک جدید سمت گلغت تا چارک سرد آبہ بمسافتہ (۴۸) کیلومتر

۲- اصلاح لین تلفون حکومت دولت آباد کہ بخط مستقیم تمدید یافته . . . (۱۵) »

د- ولایت قطن و بدخشان :

۱- تمدید یک لین تلفون از مرکز خان آباد براہ ینگہ قلعه بہ کمان نمک چال مسافتہ... (۴۵) کیلومتر

۲- » » » » بہ بغلان فابریکہ فندسازی (۱۵) »

ه- حکومت اعلائی سمت مشرقی :

۱- یک لین جدید از مارکوه الی چاونی غنی خیل شنوار بمسافتہ (۲) کروہ

۲- یک لین جدید از علاقہ داری علینگار الی حوینا مرکزی حکومتی درجہ (۳) نورستان

نعمان بمسافتہ تخمین (۲۵) کروہ

۳- یک لین جدید از حدود چهاونی دہ بالا بعلاقہ دہ بالای شنوار بمسافتہ (۲) »

۴- یک لین جدید از نملہ الی ماما خیل علاقہ داری شیرزاد بمسافتہ (۶) »

و- حکومت اعلائی جنوبی :

۱- تمدید یک لین تلفون از سروبی الی گومل لین جدید بمسافتہ (۴۵) کیلو متر

۲- » » » » علاقہ داری رود احمدزائی الی مچلفو بمسافتہ (۱۸) »

ز- حکومت اعلائی میمنہ : تمدید لین جدید ندارد .

ح- : » » » » فراد » » » »

ط- : شعبہ رادیو :

۱- چون در سال ۱۳۱۵ برای خریداری یک دستگاہ دارالصوت بقوت ۲۰ کیلووات منظوری اعطاء و دستگاہ مذکور در سال ۱۳۱۶ خریداری شدہ لہذا در سال ۱۳۱۷ درست وزارت پست و تلگراف بنام مدیریت رادیو تاسیس و در سال مذکور اجرا آت ذیل را عملی نموده است جهت نصب و بیکار انداختن دستگاہ بود یعنی زندر مطابق نقشہ مرتبہ کہ از کارخانہ تیلون کن بوزارت پست رسیده بود و ساختمان یک عمارت دومنزلہ رادریکہ توت شروع و فعلاً منزل اول تعمیر مذکور تکمیل و حصہ فوقانی آنہم تا یک حصہ صورت گرفته امید است کہ در سال آئندہ عمارت برود کاست بہ پایہ تکمیل برسد.

۲- با احاق عمارت برود کاست واقع یکہ توت یک عمارت دیگر بنام گرفت ہوز حسب اصول فنی برای دستگاہ موتر جنریتیر دیول برای تولید ۱۳۵ کیلووات امیر آت کہ خبر های استدیورا

سالنامه « کابل »

توسط آلات مخصوص آن ذریعه کبیل به مسافه (۴) کیلو متر بدستگاه برود کاست واقع بکه توت وصل میدارد تحت عمارت گرفته شده که کار ساختمان آن تاحد پوشش تکمیل گردیده امید است که در سال ۱۳۱۸ تعمیر مذکور انجام شود .

۳- ساختمان يك عمارت بنام استدیو درباغ عمومی کابل تحت عمارت گرفته شده وبالحاق آن در عمارت دیگر يك اداره مدیریت رادیو و دیگر برای لابراتوار وتحویلخانه که فعلاً کار ساختمان استدیو والحاقیه آن به آهن پوش رسیده بقیه کارهای جزوی آن در سال ۱۳۱۸ تکمیل میشود .

۴- وزارت پست به منظوری حکومت متبوعه يك کورس رادیو بتاريخ ۱۷ اسد سال ۱۳۱۷ افتتاح نموده به تعداد ۶۷ طلاب از مرکز ولایات بکورس مطابق پروگرام تعلیمی وزارت جلیله معارف مصروف اخذ تعلیمات رادیو میباشد که بعد از طی دوره تعلیمی و بکار افتیدن دستگاه برود کاست دستگاههای کوچک اخذ تعلیم متعلمین مذکور حسب تقسیمات لازمه برای جریان سائر امور مذکور در مرکز ولایات بدستگاه های مذکور گماریده می شوند .

تشکیلات اداری :

۱- در سال ۱۳۱۷ نظر بمطالعات وزارت ومنظوری حکومت متبوعه يك ریاست تفتیش در وزارت منظور وتشکیل شده است .

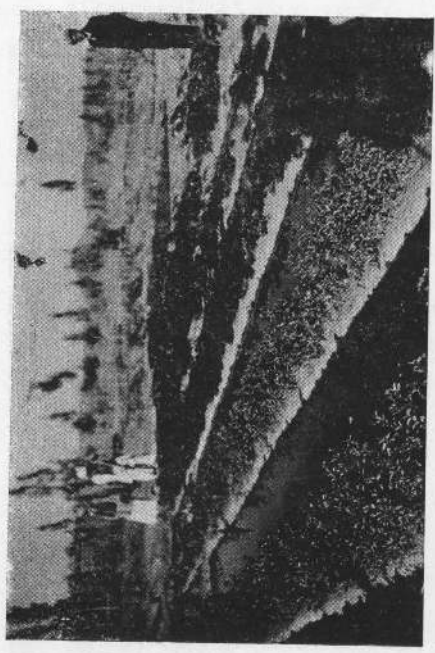
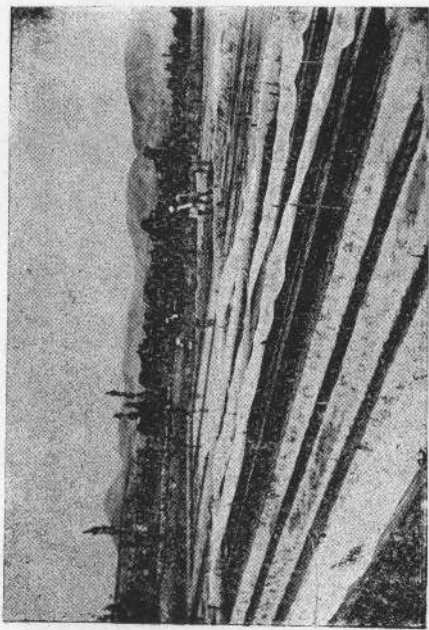
مقرری های مهمه سال ۱۳۱۷ وزارت پست :

- ع ، ص محمد حسین خان سابق معین ریاست مباحثات به معینی وزارت پست .
- » » غلام صفدر خان مدیر عمومی مخبرات کابل ترفیعا بر ریاست تفتیش وزارت پست .
- ص ، لعل محمد خان از بست وزارت مالیه ترفیعا بمدریت کنترول وزارت .
- » عطاء الله خان متخصص رادیو بمدریت رادیو .
- » عبد الخالق خان مدیر حمل ونقل پوسته بمعاونی مدیریت عمومی هوتل کابل .
- » محمد علم خان مدیر مخبرات فراه بمدریت مخبرات پست ترفیعا .
- » سید احمد خان سرکاتب مخبرات کابل ترفیعا به ماموریت مخبرات فراه

امور زراعت و فلاحه

امور زراعت وفلاحه که یکی از اساسهای عمده حیات اقتصادی مملکت راتشکیل میدهد سال بسال بیشتر مورد توجه قرار میگردد . چنانچه در سال ۱۳۱۷ تصور محسوسی بهم رسیده و از يك طرف اصلاحات مهمه در کار زراعت عمومی بعمل آمده و از طرف دیگر قدم های تازه از طرف ریاست زراعت در پیشرفت زراعتی مملکت برداشته شده است که اینک ما

از کاروانی های ریاست زراعت :



چند منظره از کشتزار اتمتخانی واقع بفرمان که در آن منحصصین خارجی مشغول تجربه
زراعت سرو، ارچه، اکاسیا، ارغوان، چارمنو و غیره میباشند

Quelques vues des champs expérimentaux dans les-queis les spécialistes de l'agriculture
font des essais pour la culture de sapin, de chêne, de noyer, de l'acacia, etc.

اجرا آت دوائر مملکتی

خلاصه آن را از نظر قارئین محترم خود میگذرانیم و چون در ضمن اجرا آت ریاست موصوفه باهمین مسائل فنی مربوط به نواقص در اصلاح زراعتی نیز تماس شده بادر نظر گرفتن استفاده خوانندگان بدرج تشریحات فنی مذکور نیز پرداخته شد .

۱ :- یکی از مسائل مهمی که اجرای آن حسب الامر حکومت متبوعه بدو ش ریاست زراعت گذاشته شد همانا مسئله زراعت فنی پنبه قطغن است که از ۱۳۱۵ شروع شده وقابل توجه میباشد از حیث اینکه مواد مهم صادراتی گفته میشود از طرف ریاست زراعت ع ، ص ، نور محمد خان معین ریاست زراعت و ع ، محمد زمان خان مدیر عمومی زراعت جهت اصلاح امور زرع پنبه قطغن عازم آن سمت گردیدند ایشان بمجرد رسیدن به قطغن داخل اجرا آت لازمه شده به لحاظ اهمیت کار ولحاظ وقت کارات ذیل را به محل اجرا گذاشته اند .

الف : اصلاحات احتیاطات فوری :-

۱ :- چون مقدار پنبه و خوبی آن وابسته بقوه نامیه وخوبی تخم است لهذا از همه اولتر قوه نامیه تخم پنبه قندوز و حضرت امام و تالقان و دیگر مجال قطغن ذریعه آلات فنی معین گردیده معلوم شد که قوه نامیه تخمها بطور اوسط از ۴۰ تا ۵۰ فی صد است بنابراین جهت رفع کسر خرابی تخم برای اهالی بعوض یک سیر فی جریب دو سیر تخم تقسیم گردیده در خصوص بذر فشانی پنبه هدا یات فوری و لازمه داده شده .

۲ :- در اثر خرابی پنبه دانه به شرکت پنبه شمالی تحریر شد که برای اهالی پنبه دانه را که میدهند باید کوشش شود که از نوع خوب با شد زیرا که در قندوز بعضی حصه های گدام تخم پنبه از اثر رطوبت و حرارت کاملاً بوسیده شده بود و نیز در خصوص حفاظت آینده دانه ضبط و ربط تقسیمات آن هدا یات لازمه داده شد .

۳ :- چون اصول زراعت پنبه در قطغن دارای نواقص بوده قلبه زمین بطور سطحی و فاصله نهالها یکی از دیگر بسیار کم و دیگر عملیات زرع از قبیل خیشاوه وآبیاری بطور ناقص بود لهذا توسط نائب الحکومه گئی به تمام مجال و حکومتی ها ابلاغ شد تا در زراعت پنبه مراتب ذیل را مد نظر داشته باشند .

۱ :- چون پنبه یکی از نباتات است که ریشه آن جهت حصول اغذیه وآب خیلی بزمین فرو میرود لهذا باید که اهالی بقلبه سرسری اکتفا نکرده قلبه های عمیق و متعدد نمایند تا پنبه از مواد اغذیه وآب زمین استفاده لازمه نموده بطور مطلوب نمو کند .

۲ :- بذر افشانی بطور پاشان مثل زراعت گندم به نسبت اینکه عده نبات در زمین زیاد روئیده خیشاوه وآبیاری بطور درست بعمل نمی آید نتیجه درست نمیدهد باید که اهالی زراعت پنبه را بصورت جویه کشی نمایند .

سالنامه « کابل »

۳ - درخشاوه نباتات دقت تمام شود زیرا که اگر گیاهای غیر به پهلوی پنبه روئیده مواد اغذیه زمین را بخود جذب نمایند خود پنبه کم قوت شده حاصل مطلوبه بدست نخواهد آمد .

۴ - آبیاری پنبه در ابتدا طوری شود که پنبه نمو کرده از زمین خارج شود و بیشتر از موعد گل کردن باید که آب دادن زیاد کوشش نشود و بگذارند که نباتات کاملاً رطوبت زمین را جذب نموده بخود از قلت آب رنگ تیره را اختیار کنند. بعد از آن آب بمقدار کافی داده شود باین صورت نهال پنبه بطور فوق العاده نمو کرده بسیار قوت میگیرد . بعد از گل کردن البته عندالضرورت بفاصله های قریب تر آب داده خواهد شد .

۵ - چون بیشتر اهالی تخمی را که از شرکت میبرند بدون امتحان پاشیده اکثراً معلوم میشد که تخم مذکور ناقص بوده نمو نمیکند برای اهالی هدایت داده شد که پیشتر از زرع بطور امتحان یکصد عدد تخم را بر زمین فرورنده مواظبت نمایند تا نمو کند . بعد از آن از روی تعداد فیصدی تخم سبز شده گی قوه نامیه پنبه دانه معلوم شد، از روی آن مقدار بذرفی جریب رامعین کنند .

۶ - جهت اینکه زراعت فنی پنبه بطور نمونه بعمل آمده باعث تقلید و تشویق اهالی گردد، یک قطعه زمین به قندوز و یک قطعه دیگر بحضرت امام صاحب بطور لازمه وفنی زرع شده در نتیجه معلوم شد که اهالی از سبب عدم رعایت قواعد فنی از چهار جریب زمین خود همان حاصلی را میگیرند که از زراعت اصولی یک جریب زمین گرفته میشود . یعنی اگر اهالی اصول صحیح زراعت پنبه را مدنظر بگیرند از زراعت یک جریب زمین خود حاصل چهار جریب زرع موجوده را خواهند گرفت و باینصورت برای حصول مقدار پنبه سالانه ربع زمین بکار بوده اگر اصول صحیح زراعت ترویج یابد حاصل عمومی پنبه هم چهار چند خواهد شد . علاوه بر آن نه تنها باین اصول مقدار پنبه بلند میشود بلکه خوبائی آن نیز ترقی کرده در بازار خارج قیمت فی سیر آن بلندتر خواهد شد .

اگر اصول فنی زرع پنبه درین اهالی ترویج نیابد دچار خسارات زیادی خواهیم شد زیرا قراریکه معلومات شده است حاصل فی جریب پنبه اراضی از سنه ۱۳۱۵ باین طرف کمتر شده میرود . خوش بختانه که در سنه ۱۳۱۷ احتیاطات فوری و لازمه گرفته شده است . که از تعقیب آن نتایج خوبی انشاء الله بدست خواهد آمد . یعنی اگر از یکطرف اهالی بزرع فنی پنبه عادی شوند و از طرف دیگر تخم پنبه هر سال طور فنی اصلاح و انتخاب شده برود هر سال در مقدار حاصل ترقی جدیدی حاصل شده در خوبائی پنبه افزوده خواهد شد . بهمین نسبت یک قطعه زمین در قندوز و یک قطعه دیگر بحضرت امام صاحب بطریقها و فاصله ها ودقت های مختلف زرع شده است تا بهترین طریق زرع معلوم گردیده اهالی همان طریق بهتری را سرمشق و نمونه زراعت اراضی خویش قرار دهند .

اجرا آت دوائر مملکتی

ب: نقایص زراعت پنبه که در اراضی قطغن دیده شده است .

۱ - قراریکه معاینه شده است اهالی اکثر اراضی های خود را بطور سطحی قلبه کرده به بدر افشانی پاشان که وقت وزحمت کم بکار دارد مائل اند باین صورت تعداد نهال در زمین زیاده از عدد لازمه روئیده ضمناً نباتات طفیلی که مهم ترین ومضرترین آن شنگل است درین پنبه نمو نموده پنبه ها بطور دلخواه روئیده نمیتواند . تنها بعضی فرغانه ئیها که بزراعت پنبه معلومات عملی دارند از عهد زرع پاشان بمدد خیشاوه های متواتر ومراقبت لازمه بدر شده میتوانند . مردم فرغانه ئی برای خیشاوه از یک قسم کچ پیل کار میگيرند و پیل مذکور به خیشاوه مدد زیاد میرساند .

۲ - آبیاری پنبه ها طوریکه مشاهده شده است بطور اصولی نبوده اکثر مردم در ابتدا به آبیاری های متواتر می پردازند . باین قسم قراریکه معلومات حاصل شده است نهال پنبه آب کشته شده کم قوت می ماند و درنموی آن سکنه وارد می شود . قراریکه در قطعات اراضی فنی ملاحظه شده است چون پنبه به طول ده سانتی متر برسد در آبیاری دقت نموده ملاحظه کنند تا جمیع رطوبت زمین جذب شده علامات تشنگی برای نباتات ظاهر شود درین حال نباتات خصوصاً برگ های آن شکل تیره را اختیار میکنند پس دفعتاً آب بمقدار کافی رها کنند . نباتات بطور فوق العاده نمو کرده بزودی بلند میشود . تاوقت گل کردن همین طور عملی شود وبعد از گل کردن در دادن آب زیاده تر توجه شود .

۳ - قراریکه ملاحظه شده است فاصله که باید مابین دونهال گذاشته شود در زراعت اهالی خیلی کم است . نهالها اکثر از ۵ تا ۱۰ سانتی متر یکی از دیگر دور بوده و اکثر در یک نقطه بعوض یک نهال سه یا چهار نهال دیده می شود . باین صورت مواد اغذیه زمین و روشنی آفتاب وهوا برای نهالها بمقدار کافی نرسیده نباتات خورد وضعیف می مانند . حاصل شان کم می شود ونیز رفته رفته در خوابائی پنبه وطول تار آن نقص عاید می شود . فاصله مابین دو نهال باید اقلاً سی سانتی متر باشد و در هر نقطه که سه و یا چهار نهال دیده می شود باید دو یاسه آن را که ضعیف تر اند قطع نموده نهال قوی ترین را بگذارند که از مواد غذایه زمین وآب وهوا بطور لازمه استفاده نماید تا در مقدار و خواص پنبه ترقی حاصل گردد .

۴ - قراریکه معلومات حاصل شده است حاصل فی جریب پنبه از ۱۳۱۵ باین طرف روبه تنزل است : چنانچه در ۱۳۱۵ مقدار (۳۴۰۰۰) سیر پنبه دانه زراعت شده (۱۰۲۰۰۰۰۰۰) سیر پنبه گرفته شده است - حاصل فی جریب تخمیناً ۳۵ سیر بوده است در ۱۳۱۶ (۲۵۰۰۰۰۰۰) سیر پنبه دانه زرع شده (۲۰۰۰۰۰۰۰۰) سیر پنبه گرفته شده است حاصل فی جریب تخمیناً ۸ سیر بوده است . از همین سبب برای زراعت فنی پنبه ۱۳۱۷ احتیاطات لازمه گرفته شده است از سبب اینکه نگرانی درست وقواعد فنی تا یک حد مراعات شده است حاصل فی جریب زمین روبرقی خواهد

سالنامه « کابل »

بود وهم محصول پنبه ۱۳۱۸ نسبت به سال گذشته با وجود بعضی مشکلات از قبیل تف بادوانجماد زیاد شده است .

۵ :- حتمی است که اگر از یکطرف از عدم رعایت قواعد فنی از مقدار حاصل پنبه تنزل واقع میشود لابد از طرف دیگر بخواس آن نقص عاید گردیده در طول تار و محکمی و غیره آن نیز نقص عاید میشود .

۶ :- اراضی قطعین چون احصائیه درست و اساسی درین نیست از لحاظ حدود وصحت رقبه نواقص زیادی را داراست و تا این نقایص توسط مساحت صحیح اراضی دفع نشده حدود اصلی اراضی و مساحت صحیح آن معلوم نشود کنترل تقسیم پنبه و کنترل محصول آن خیلی دشوار خواهد بود و نیز نگرانی تناوب زرع که از زراعت پنبه اهمیت زیاد دارد لاممکن خواهد بود . بسا اشخاصی است که از قوه خویش زیاده تر زمین داشته به زراعت اصولی پنبه پرداخته نمیتواند .

۷ :- در ولایات زراعتی مملکت ما نقائص زیادی است که باید با التدریج رفع گردد. قلبه که در بین اهالی مروج است خیلی ساده بوده تنها بقدر ده سانتی متر بر زمین فرو میرود و علاوه برین چون آله چپه کننده ندارد حصه های زیر زمین را بسر آورده نمیتواند . این تحت مطالعه است که چه قسم آلات زراعتی برای حصه شمالی انتخاب شود تا که وضعیت موجوده آلات زراعتی هم اصلاح شود وهم تعبیرات زیادی برای دهقان پیش نکند یعنی آن قسم ماشین در حصه شمالی داخل کرده شود که بوسایل و استعداد موجوده دهقانین مطابقت داشته باشد .

ج :- ترتیبات و احتیاطات برای آینده :

۱ :- چون اصول زرع فنی در بین اهالی مروج نیست لهذا باید که نظر و عملاً اصول صحیح زراعت پنبه با اهالی تلقین و تعلیم شود . برای آینده علاوه بر اینکه در هر منطقه یک قطعه زمین بطور نمونه زرع خواهد شد یکی از مشاغل مهم فورم قندوز همین اصلاح اصول زرع و اصلاحی تخم پنبه است که ذریعه متخصصین ما هر تحت مطالعه قرار داده خواهد شد . چنانچه یک نفر متخصص مصری هم جهت زرع فنی پنبه استخدام شده است البته در خصوص مدافعه امراض و حشرات مضره پنبه نیز ذریعه فورم زراعتی قندوز احتیاطات لازمه گرفته خواهد شد .

۲ :- نه تنها در خصوص اصلاح پنبه بلکه در خصوص ترقی تمامی شعبات زراعتی قطعین احتیاطات لازمه گرفته شده یک پلان و پروگرام مهمی بنام (فارم زراعتی قندوز) تشکیل یافته که انشاء الله در سنه ۱۳۱۸ تحت اجرا گرفته میشود شعبات فورم زراعتی قندوز مدعا از شعبه پنبه و شعبه نباتات و شعبه امراض نباتات و شعبه مدافعه حشرات مضره و شعبه باغ بانی و شعبه بیطاری است که در رأس هر کدام آن یک نفر متخصص خارجی مشغول کار خواهد شد .

۳ :- برای تشویق اهال به زراعت صحیح و ترویج اصول فنی زراعت پنبه یک مشت پول

اجراآت دوائر مملکتی

منظوری گرفته شده که از روی لیاقت و زحمت کشی شان باهالی تقسیم خواهد شد .
۴- چون باوجود وفور آب تقسیم آن در بین اهالی بطور صحیح نشده نهرها و جویها دارای نواقص زیادی است برای اصلاح نهرها و جویها و تقسیم صحیح آب احتیاطات لازمه گرفته شده است که در سنه ۱۳۱۸ عملی خواهد شد .

۵- مطالعه نباتات تجارתי از قبیل لبلبو و کونکار و کسجد و غیره از کارهای مهم فورم زراعتی قندوز بوده از توسعه زراعت و اصلاح نباتات مذکور اجراآت لازمه فنی بعمل خواهد آمد .
۶- فورم زراعتی قندوز چپته اصلاح امور زراعتی قطعن و اصلاح و انتخاب حیوانات و نباتات و استعمال اقتصادی اراضی قطعن است تا بخواست خدا استعداد طبیعی و منابع ثروتی زراعتی آن محال را بطور اقتصادی بکار انداخته از مواد تجارתי آن از قبیل پنبه و لبلبو و کونکار و پوست قره قل و پشم و گوشت حیوانات مستفید گردیم. در نظر است که بعد از حصول نتیجه مطلوب به دردیگر مناطق زراعتی افغانستان مثلاً قندهار و مشرقی و هرات و مزار شریف نیز از روی پیداوار طبیعی هر منطقه فورم زراعتی مخصوصی تشکیل داده از ثروت های طبیعی زراعتی وطن خود استفاده صنعتی و تجارתי نمایم .

د- زراعت لبلبوی قندی در قطعن:

در خصوص زراعت فنی لبلبو جهت مایحتاج آینده فابریکه قند سازی بغلان حسب الامر حضور از ریاست زراعت ع، ص، معین و ع، مدیر عمومی زراعت به بغلان فرستاده شد تا با تفاق نفری هیئت فنی ریاست شرکت سهام زمین بغلان را از نقطه نظر زراعتی و مقدار آب و غیره ملاحظه نموده راپورت خود را بر مکر بفرستند تا اجراآت لازمه شود همان است که قرار راپورت متخصصین زراعت که حصه بغلان را برای نصب فابریکه قند سازی مناسب دیده اند تعمیر فابریکه قند سازی از طرف ریاست شرکت سهام بکار آغاز شده و ریاست زراعت نظریات فنی خود را در خصوص تکثیر و ترویج لبلبو به متخصص شرکت موصوف مفاهمه نموده یک اساس صحیح برای ۱۳۱۸ خواهد گذاشت .

ه- - تربیه گوسفند مرینوس:

در کابل در مکتب زراعت در سنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده و همچنین به تربیه خانه علی آباد از تورید سنوات گذشته موجود بوده بهر دو جای مذکور از فوج (۴) میش (۵) تعداد چوچه که گرفته شده (۲۴) راس نرو (۲۹) راس میش میباشد .
نتیجه اطمینان بخش است . قراریکه معاینه شده است در مدت چهار تا پنج سال میش های دورگه اگر متواتر هر سال با فوج هایک جاشوند خواص مرینوس را میگیرند .

ولایت قندهار :

۱- در سنه ۱۳۱۷ وارد نشده ۴ راس از سنه ۱۳۱۵ باقی مانده است

سالنامه « کابل »

ولایت مزار شریف :

در سنه ۱۳۱۷ وارد نشده همان مریوس های سالهای گذشته عبارت از سه راس است .
تعداد چوپه که گرفته شده نر (۶۴) ماده (۴۸) موجود وزنده ۵۰ نر و ۴۲ ماده .
نتیجه : چون آبوهوای ولایت مزار شریف برای تربیه گوسفند مناسب است نتیجه که تا حالا
گرفته شده خوب است .

حکومت اعلائی میمنه :

در سنه ۱۳۱۷ جدید وارد نشده مریوس های سنوات گذشته ۳ راس قوچ است تعداد
چوپه که گرفته شده - نر ۳۷ ماده ۴۵ موجود وزنده ۳۴ نر و ۴۳ ماده . نتیجه خوب است .
تعداد چوپه که گرفته شده : نر ۳۰ ماده ۲۸ زنده وموجود - نر ۱۷ ماده - ۲۵ .
نتیجه : اگر به تناسل اصول مداومت شود نتیجه درست بدست خواهد آمد .

ولایت هرات :

در سنه ۱۳۱۷ سه راس قوچ از مرکز فرستاده شده است . در سنه ۱۳۱۵ شش راس
داده شده بود که در سنه ۱۳۱۵ سنه ۱۳۱۷ سقط شده بودند .
تعداد چوپه که گرفته شده ۸ راس بره تولدی سنه ۱۳۱۷ است .
نتیجه : هنوز بطور مثبت معلوم نیست .

و :- استخدام متخصصین :

در سنه ۱۳۱۷ پنج نفر از خارج جهت کسارات زراعتی استخدام شده است که دو نفر آن
موسویو دیسانتیس متخصص کرم پله وگر اسیموف متخصص تربیه طیور در شروع سال رسیده
بیکار آغاز نموده اند و سه نفر دیگر هنوز وارد مرکز نشده اند ، سه نفر مذکور که عنقریب
بمرکز خواهند رسید قرار ذیل اند .

یکنفر متخصص زراعت پنبه از مصر .

یکنفر متخصص آبیاری وانهار از جرمنی .

یکنفر متخصص عمرانات زراعتی از جرمنی .

کاریکه ذریعه دو نفر متخصص پله وطیور بعمل آمده همانا مطالعه در اطراف تربیه کرم
پله ودیاریات وسایط اصلاح طیور بوده متخصصین مذکور را پورت ونظریات خود را بریاست
تقدیم نموده اند که تحت اجراست . در جریان سنه ۱۳۱۷ ترتیبات لازمه برای اجرای
پر و گر ام سنه ۱۳۱۸ گرفته شده باغهای ینی حصار بطور فنی و اصولی بقسم نمودن نه نهالشانی
خواهد شد . یکعهده چوپه فیلمرغ وقاز نیز در سنه ۱۳۱۷ گرفته شده وجهه تکمیل عملیات

اجرا آت دوائر مملکتی

زراعتی واخذ تعلیم تربیه طیور از طلبه مکتب زراعت چند نفر بزیردستی گراسیموف متخصص
طیور داده شده است .

۵ :- مسئله دیگری که اینجا قابل ذکر است مربوط شدن دایره نسلگری علی آباد است
بریاست مستقل زراعت .

در تربیه خانه علی آباد حیواناتی که تحت تربیه گرفته شده اند گاو و گوسفند واسپ است ،
لاکن عده مهم حیوانات موسسه مذکور گاوهای شیری هندی و قندهاری و گاوهای قلبه نی
و طرمی بوده نتیجه که مدنظر است مدعا از حصول شیر و مسکه و قیماق برای حواجج اهالی شهر
بوده علاوه بران مقصد اصلی از تربیه خانه مذکور اصلاح جنس گاو ها و گوسفند های
وطنی بوده توسط تطبیق قواعد فنی از قبیل عمل تخلیط جنس و تغذیه اصولی و اعتیاد محیط
بالتدریج حیوانات وطنی اصلاح خواهد شد .

ز- نهال شانی جدید :

بناحیه پغمان و چارده تحت نگرانی آیز او متخصص جنگلات (۱۴۶،۵۰۰) نهال جنگلی باصوول فنی
غرس گردیده است .

احصائیه غرس نهال که از طرف حکام محلی در نقاط مختلفه بعمل آمده تاجائیکه معلومات رسیده
قرار ذیل است :

۱- مربوط ولایت کابل: در تعلقه حکومت کلان دایرنگی ۱،۰۰۰،۰۰۰ اصله و از آن جمله
در علاقه دایکنندی که گرمسیر تراست ۲۵۰۰۰ درخت بادام

در تعلقه حکومت کلان غزنی ۴۰۰،۰۰۰ اصله

مربوط ولایت مزار شریف : در علاقه جات مختلفه ۶۶۹،۴۵۵ اصله

» » قطغن و بدخشان : در علاقه جات مختلفه ۳،۰۶۶،۸۸۷ اصله (۷۰۷،۸۷۶ نهال

ثمر دارو ۱۱،۰۲۵۹،۰۰۰ نهال بی ثمر)

مربوط حکومت اعلائی میمنه : در علاقه جات مختلفه ۱،۰۲۹۱،۰۴۰ اصله

» » فراه و چخانسور : باغهای عمومی مرکز فراه ۱۲۵،۰۰۰ اصله

ح- دفع ملخ :

چون در سنه ۱۳۱۷ در علاقه جات ولایت مزار شریف ملخ بروز نموده بود چپته مدافعه
ملخ انجا مصارف و لوازم دفاعیه تهیه شده بکعده متخصصین وطنی که بمدافعه ملخ تخصص داشتند
فرستاده شد تا مدافعه حشره مضره بصورت اصولی و لازمه بعمل آید .

بعلاقه های مربوطه حکومت کلان لهوگر دخصوصاً حصه الثمور نیز ملخ بروز نموده ومدافعه آن
در سنه ۱۳۱۷ بصورت لازمه تحت هدايات ریاست زراعت بعمل آمده است برای مدافعه ملخ

سالنامه « کابل »

سنه ۱۳۱۸ لوگر بریاست مستقل زراعت يك كورس ملح افتتاح شده است تا از نفر شامله كورس عندالضرورة كار گرفته شود .

ط : - بند ها :

مقدار كار شده گي بند ها درسنه ۱۳۱۷ بحساب متر مكعب .
بندقرغه (۳۹۲۴۶) متر مكعب خاك توسط وا گونها از نقاط معينه بالای بند نقل داده شده
وتوسط رولها فشار داده شده قيمت يك متر مكعب كار شده گي = ۳ افغانی و ۹۵ پول
بند خروار (۱۶۲۴۲) متر مكعب كار شده. زياده گي كار به نسبت سال گذشته = ۱۵۱۵ متر مكعب
بند زنگان (۹۱۴۵) » » زياده كار به نسبت سال گذشته = ۳۲۰۴ متر مكعب
كاربند مجلفو و سرده و پلتو و پارك درسنه ۱۳۱۷ معطل بوده است .

امور معادن

امور معادن كه يكي از بزرگترين اساس های امور اقتصادي و پيشرفت های مدني مملكت را تشكيل ميدهد از مدتي باينطرف تحت توجه مخصوص حكومت بهيخواه و مصلح ماواقع و برای توسعه آن مساعي بزرگي بخرج داده ميشود . دربن سال پيش از سال های گذشته انبساط و ترقي کرده و روی هم رفته بمعايينه و تحقيقات معادن سابق و انكشاف معادن تازه و مطالعات در اطراف بكار انداختن معادن ذغال سنگ و ازادت عمل معادن نمك و پيشرفت امور زرشوئي و توسيع امور اداري . و بالاخره با صلاح هرگونه نواقص توجه و اقدامات لازمه بكار برده شده است . اما چون امور معادن ماورای ديگر امور مملكتي يك شعبه كاملاً علمي بوده و وابسته بيك تحقيقات و مطالعات وسيعي ميباشد كه ازان نميتوان نتايج فوري انتظار داشت . از اين جهات است كه سال ۱۳۱۷ در ضمن يك سلسله تفتيش و تحقيقات ابتدايي و سنجش و مطالعه در طرز و اصول بكار انداختن معادن طی گردیده و نتايج عملي گرفته نشده است ولي اين تحقيقات و مطالعات رياست مستقل معادن را آماده و حاضر ساخت تا در سال آينده نتايج عملي آنرا در استخراج معادن و باالخاصه معادن ذغال سنگ كه ضرورت و احتياج شديد به آن ديده ميشود تطبيق نمايد .
لهذا اجراآت كه در پينسال بعمل آمده است ذيلاً بطور مختصر فقرات عمده آنرا شرح ميدهيم :

شعبه معادن :

اول : معادن نيکه بكار افتاده و از آن استفاده گرفته می شود :

الف : معادن نمك :

۱ : - معادن نمك ولايت قطغن و بدخشان : معادن مذکور دارای ذخایر معتنايهای ميباشد در سابق معادن مذکور طور عهده داری اجرا ميگردید . در سال ۱۳۱۷ نظر برفع مشكلات

اجراآت دوائر مملکتی

اهالی و توسیع و تربید عمل معادن مذکور و اینکه در آتی باصول فنی و منظم معادن مذکور بکار انداخته شود بصورت اما فی تحت اجراء گرفته شده معادن مذکور به چهار موضع میباشد . که عبارت از معدن نمک آب ، چال ، کلفگان و قرلق میباشد از صورت تشکیل اداره آن در قسمت تشکیلات بحث رانده میشود . در نتیجه این امر عایدات سال جاری هر چهار معدن مذکور از عایدات یکساله سال ماقبل که باجاره داده شده بود فیصد (۲۲٫۵۸) ازادت بعمل آمده و علاوه بر آن برای ترویج دادن نمکهای معادن مذکور در سمت مشرقی و جنوبی که نمک مصارف اهالی مذکور از خارج وارد میگردد نیز اقدامات جاری است . چنانچه یکمقدار نمک از معدن چال بسمت مشرقی فرستاده شده و بفروش رسیده است :

۲ : - معدن نمک اند خوی : معدن مذکور دارای ذخایر مکنفی است . و تا سالیان دراز تکما فوی احتیاجات اهالی را که از آن مصارف دارند می نماید . در سال گذشته بطور اجاره بوده در هذالسنه نیز لزوماً باجاره داده شد ولی در عایدات آن نسبت بگذشته فیصد (۴۳٫۷۵) افزائی تربید بعمل آمده است .

۳ : - معدن نمک اشتر شهر غوربند : نمک این معدن باد یگر اجزاً مرکب بوده و برای استعمال خورا که و غذائی صالح نمیشد در گذشته و هذالسنه تحت اجاره بوده و برای پاك کردن امعه صادراتی طرف استعمال قرار داده شده است .

در نتیجه تجزیه که در امسال بعمل آمده معلوم گردید در جوار این معدن منبع نمک خالص وجود دارد . لهذا تجسسات و حفریات عملی آن در پروگرام اجراء آت آینه داخل کرده شده است که در سال ۱۳۱۸ اقدامات لازمه کرده خواهد شد .

۴ : - معدن شوره نمک تاشقرغان : این معدن هم قابل اعتناء میباشد در گذشته و هذالسنه تحت اجاره آمده و قرار داد آن در ختم این سال اختتام می یابد . البته راجع باجاره سال ۱۳۱۸ آن اقدامات خوبی میشود تا در عایدات عهده آن تربیدی نظر بگذشته بعمل آید .

۵ : - معدن شوره نمک شهرک هرات : این معدن نیز تحت اجاره آمده که تا کنون عهده آن ختم نشده و برای ترفی دادن عایدات آن اقدامات لازمه بعمل آمده است .

۶ : - نمک غوریان هرات : این یکی از معدن بزرگ مملکت عزیز بشمار میرود که وجود آن در اثر تجسسات ریاست معادن در هذالسنه معلوم شده است که در گذشته تحت عمل و اجراء آت رسمی نیامده و اکنون برای استفادة صحیح از آن ترتیبات مقتضیه اتخاذ شده است .

ب : معادن ذوغال سنگ :

۱ : - معدن ذوغال غوربند : در هذالسنه یک مقدار ذوغال از معدن مذکور استخراج شده که بمصارف فابریکه نختابی جبل السراج و داشهای خشت یزی و بعضی بخاریها و غیره رسیده است .

۲ : - معدن ذوغال برفک : درین سال يك اندازه ذوغال ازین معدن هم استخراج شده که برای مصارف داشهای حکومتی بمرکز کابل آورده شده . ولی از حیث اینکه ذوغال مذکور در فیصد هشتاد میده و خاکه میباشد نتیجه اطمینان بخش از آن گرفته نشده است .
اما چون دائره احتیاج به ذوغال سنگ خلی ها وسیع گشته و وقتاً فوقتاً بوسعت آن می افزاید استخراج ذوغال که تا کنون از دو معدن فوق الذکر بعمل آمده اساساً بصورت اصولی و فنی نبوده بهیچ قسم ضروریات روز مره را تکافو نمیتواند . علی الحال درین زمینه مطالعات وسیعی شده و در نتیجه پروگرام يك (سردی) عمومی در مناطق ذوغال از آن نقطه نظر اصول و فن تئیت و ترتیبات لازمه آن گرفته شده است تا در اولین فرصت که هوا مساعدت کند شروع بکار شود .

ج : امور زرشوئی قطغن و بدخشان :

- ۱ : - امور زرشوئی : خریداری طلاء که قبلاً ذریعه يك ماموریت اجراء میگردد درین سال نظر بوسعت و اهمیت کار و تزئید عمل آن بمدیریت تعدیل یافته که صورت تشکیل آن در آتی توضیح و ذکر میشود .
- ۲ : - راجع باصلاح تخنیک و اداری امور زرشوئی اقدامات نافع بعمل آمده و البته در آینده عملی خواهد شد .
- ۳ : - عایدات امسال خرید طلاء نسبت بسال گذشته ترقی نموده است .
- ۴ : - برای استخراج طلاء از نقاط زرخیز دریای کوکچه در آمو اقدامات لازمه شده است .
- ۵ : - راجع به تهیه ماشین های زرشوئی نیز اقدامات جاری است .

شعبه مهندسی :

دوم معادنیکه بکار انداخته نشده و از مدتی کشف شده بسیار است ولی معادنیکه جدید از طرف متخصصین با اثر فعالیت ریاست معادن کشف شده ذیلاً توضیح میشود :

- ۱ : - تجسبات طبقات الارضی در حکومت اعلائی مشرقی : در اثر رسیدن بعضی اطلاعات و نمونه های مواد معدنی ع ، ص د کتور عبدالله خان جیولوجت معین ریاست معادن باص ، آقای غلام علیخان معدن شناس از طرف ریاست معادن بسمت مشرقی در اوائل این سال اعزام گردیدند . مشارالیهاء مناطق دره کنرها را از شیوه تا چنارخول و شنوار را از نازیان تا کودی خیل معاینه و تمییش نمودند و راپورتهای طبقات الارضی و نتیجه معاینه خودها را مرتب نموده بانمونه های آن حاضر کردند و نمونه های مذکور تحت تحقیقات علمی و اصولی قرار گرفته شده بموزیم معادن در قطار دیگر نمونه ها موجود است از ان جمله يك نمونه آن نمك است نظر به تحقیقات متخصصین مذکور دارای ذخیره کافی نمی باشد نمونه های مذکور قرار ذیل است .

اجرا آت دوائر مملکتی

- الف :- سنگ ریشه از چنار خول مربوط حکومتی کما میش .
ب :- سنگ ریشه از دره نازیان مربوط حکومتی شنوار .
ج :- گرافیت : Graphite از ایل گل « اسمار .
د :- گرافیت : از دره نازیان شنوار .
ه :- تالك : Talk از کبھی شنوار .
و :- نمک : از موضع گردی کج جلال آباد .

معاینه و کشفیات معادن در بدخشان : بتاريخ ۱۴ سرطان ص ، آقای غلام علیخان معدن شناس از طرف ریاست معادن برای معاینه معادن بدخشان و مطالعه امور زرشوئی اعزام والی تاریخ ۱۰ عقرب مناطق جرم ، کران ، منجان ، زیباک ، شهر بزرگ و شغنان را گردش نموده بر علاوه معاینه معادن مکشوفه سابق بعضی معادن دیگر را نیز کشف و تحقیقات کرده نمونه های آن را با صورت نظریات خود تقدیم نموده است که در سال آینده از آن مواد معدنی که طرف ضرورت دیده شود و مفاد اقتصادی دارند استفاده خواهد شد اسم نمونه های مذکور و مواضع آن ها قرار ذیل است :-

- الف :- بیرل : Beryl از معدن دره اسمی می مربوط حکومتی جرم .
ب :- بیرل : Beryl از دره وردوج مربوط حکومتی زیباک ؛
ج :- شاه مقصود : Serpentine از دره بازار مربوط حکومتی جرم .
د :- شاه مقصود : Serpentine از دره استرامبی علاقه گران
ه :- شاه مقصود : Serpentine از زوار دره مربوط حکومتی زیباک .
و :- لاجورد : از معدن دره استرامبی علاقه گران .
ز :- گرافیت : از معدن دره استرامبی مربوط حکومتی جرم .
ح : گرافیت : از قریه راز داق مربوط حکومتی زیباک .
ط : گرافیت : از موضع معدن ویر مربوط علاقه داری شغنان .
ی : گرافیت : از موضع معدن دره دروج مربوط حکومتی زیباک .
ک : گرافیت از موضع معدن دره در مارخت .
ل : سرب : از موضع معدن قریه رباط سرسنگ مربوط علاقه داری گران .
م : سرب : از موضع معدن دره رباط پس گران .
ن : سرب : از موضع معدن دره خوش باک حکومتی زیباک .
س : سرب : از موضع معدن دره دروج مربوط حکومتی زیباک .
ع : گوگرد : از موضع معدن بین قریه سنگ و بیج و توپ خانه حکومتی زیباک .
ف :- گچ : از موضع معدن قریه غارب مربوط حکومتی زیباک .

سالنامه « کابل »

ص :- تور ملین : (Tourmaline) : از معدن دشت یاغرده حکومتی زیباک .
ق :- گار نیت : (Garnit) : از معدن زواردره و درقریه جغل باف حکومتی زیباک .
ر :- همیت : (Hamatite) : که از ترکیبات معدنی آهن می باشد ازین قشلاق یا جور
و رباط علاقه شغنان .

ش : مگنیت : (Magnetite) : یعنی آهن مقناطیسی ، از چاسنودپایان مربوط علاقه شغنان .
ت : سنگ ریشه : (Asbestos) : از معدن دره شیخ ها علاقه شغنان .
ض : شاه مقصود نیلی : از معدن دره گندک علاقه شغنان .

ظ :- رنگهای معدنی زرد و سرخ : از موضع چاسنود پایان و چاسنود بالای علاقه شغنان .
۳ :- معاینه معادن درنواحی دایرنگی ولایت کابل : همچنین در اثر فرستادن بعضی نمونه ها
از طرف حکومت کلان دایرنگی بتاريخ ۱۴ عقرب ص ، آقای محمد احسانخان معدن شناس
آنجا روانه شده بود که معادن دایرنگی و کرمان رامعاینه نموده نمونه ها و راپورت آنرا حاضر
دارد که در موقعش از آنها در وقت ضرورت استفاده شود . چنانچه متخصص موصوف مطا بق
امریه ریاست تعین نموده نمونه های متذیله را از مواضع آن حاضر آورده راپور آنها را
نیز مفصلا داده است :

الف :- ذوغال سنگ : از معدن موضع خوسکیچه نواحی دشت گلدار علاقه کرمان که
از قسم لنت (Lignite) و دارای حرارت (۳۳۸۳) کالوری میباشد . چون فوائد اقتصادی
آن از حیث حرارت و ضخامت رگها به نسبت ذغالهای دره صوف مزار شریف و برفک و غیره
کمتر است ازین جهت تحقیقات طبقات الارضی آن موقف به آئنده شده است .

ب :- سنگ رخام این معدن یک معدن بزرگ و در موقع پنجومرکز کلان دایرنگی می باشد .

ج :- گل ایرانی : در مرکز حکومتی بهسود که دارای ذخایر کافی می باشد .

سوم :- معادن متنوعه که جدید از طرف اهالی کشف و نمونه های آن از طرف دارالحکومه گی ها
و حکام درین سال بریاست معدن ارسال شده قرار ذیل است .

الف :- نمونه کاهر پیریت (Copper pyrite) یعنی ترکیب معدنی مس و آهن و گوگرد
از معدن موضع چقچران هرات .

ب :- نمونه آیرن پیریت (Iron pyrite) که از ترکیب معدنی آهن و گوگرد می باشد از موضع
چقچران هرات .

ج :- نمونه کاهر پیریت : از معدن موضع هزار درخت و نیز از کوه کلمکین حاجی .

د :- نمونه آیرن پیریت : از معدن موضع خوست و فرنگک

ه :- نمونه آیرن پیریت : از معدن موضع سرخروود جلال آباد

اجرا آت دوائر مملکتی

و :- نمونه کاهر پیریت : از معدن موضع قبل خویش مربوط حکومت بهسود
ح :- نمونه سنگ ریشه از معدن موضع قریب حکومت اسمار .
ط :- آبهای معدنی : از معدن موضع چشمه گرگک مربوط حکومتی ایبک که برای تجزیه
به تحلیل خانه مرکزی وزارت جلیله معارف فرستاده شده است .
خلاصه نمونه های زیادی ازهر گوشه وکنار مملکت رسیده که بعدالمعاينه متخصصین مربوط
ریاست معدن درموزیم معادن به فمیل وخانه دان آن به ترتیب فنی و اصولی گذاشته شده است
وبکتابت رهنمای معادن داخل می شود درموقع فرصت از طرف متخصصین مواضع معادن آن ها
معاينه اساسی گردیده قابل استفاده ویاعدم آن معلوم کرده خواهد شد .

اجراآت اداری :

۱ :- چون راپورت های فنی معادن وکتابهای معرفت معادن يك اصول اساسی
ومنظم ترتیب نیافته بود درسال ۱۳۱۷ دراثرسعی واقدمات لازمه جمع راپورت های متخصصین
معادن که از سالهای سابق به شعبات اوراق بصورت پراگنده موجود بود جمع آوری وبه تنظیم
وترتیبات اصولی آن پرداخته بدوسیه های مخصوص ترتیب و بشعبه فنی معادن حفظ شده است
وعندالموقع از راپورت های مذکور استفاده گرفته می شود چه راپورتهای مزبوره تسهیلات و کمک
خوبی را در اجرای يك موضوع بکار انداختن معادن فراهم می سازد .
۲ :- برای درج وموقعیت ومعلومات صحیح معادن کتب اصولی بطبع رسانیده شده است
وازروری راپورت ها ومعلومات سابقه خلص کوائف وموقعیت جمع معادن باصول صحیح و سلسله
منظم بداخل کتاب های مذکور مندرج می شود. البته وجود این کتب که عنوان رهنمای معادن
از آن مفهوم می شود تسهیلات لازمه را بامورمعادن برای آینده و حاضر پیش خواهد نمود .
۳ :- انواع واقسام نمونه های معدنی که تا این وقت از نقاط مختلف افغانستان کشف
گردیده به سلسله صحیح و اصول فنی در الماری های موزیم معدنی به تفریقات فامیلی آن ها
ترتیب و گذاشته شده که این نمونه ها وجود مواد معدنی پیداوار مملکت عزیز را نمایش میدهد .
۴ :- درخصوص کشفیات معادن جدید بجمع ولایات وحکومات اعلی طور متحد المال
خبر داده شده که اهالی را به کشف معادن تشویق داده ونمونه های معدنی دستیاب شده را
باصورت وقوع انکشاف مطابق لائحہ کشف معادن بشعبه مربوطه بفرستند ، چنانچه در اثر این
اقدامات وحیات وطن پرورانه حکام واریاب حساس این کسار روز بروز برعده معادن مکشوفه
می افزاید .

۵ :- تدوین قانون معادن : برای اینکه امور معادن از قبیل امتیاز معادن و اصول
استخراج مواد معدنی جریان یابد تحت مقررات ومواد جداگانه اصولنامه توسط آقای سید عبدالاحدخان

سالنامه « کابل »

دیپلوم انجینیر ترتیب گردیده که با اسم (قانون معادن) بعد از طی مراتب اصولی و ملاحظه مقامات صالحه بموقع اجرا گذاشته می شود :

۶ :- ترتیب پروگرام مکتب کان کنی : چون کار معدن کنی که بذریعه عملیات معدن اجرا می شود یک کار و عملیات اختصاصی می باشد که از دست هر عمله و فعله بدرستی نمی بر آید. برای آن اشخاص لازم است که یک دوره تعلیمات معدن کنی و استخراج مواد معدنی را بصورت صحیح و اصولی آموخته باشند. لهذا برای اجرای آن تأسیس یک مکتب و یا کورس لازم می باشد که پروگرام آن ترتیب و افتتاح آن برای سال آینده مدنظر می باشد.

پنجم : تشکیلاتیکه در مرکز ریاست مستقل معادن و مربوطات آن در ولایت قطغن و بدخشان بعمل آمده فرار ذیل توضیح می شود :

الف : صورت منظوری تشکیل جدید دوایر مرکز :

۱ :- چون ریاست معادن از نقطه نظر فنی مصروف معلومات طبقات الارضی معادن و مطالعات و تحقیقات ابتدائی و سنجش و طرح بکار انداختن معادن بود. دوایر مربوطه خود را از قبیل اداره کنترول ، اجرائیه و مامورین و اوراق و ترجمانی و غیره را تشکیل و منظوری مذکوره توسط شعبه معادن مربوطه اجراء آت می نمود نظر باینجا کارو آماده شدن آن برای سال ۱۳۱۸ یک تشکیل بسیط را در نیمه سال ۱۳۱۷ ترتیب و منظوری آن را که عبارت از دوائر ذیل باشد از مقام عالی صدارت عظماء استحصال نمود .

الف - : اداره کنترول .

ب - : اجرائیه و مامورین .

ج - : اوراق .

د - : ترجمانی .

ب :- صورت منظوری تشکیل مربوطات آن در معادن ولایت قطغن و بدخشان .

۱ :- برای ضبط و ربط معادن نمک ولایت قطغن و بدخشان یک مدیریت بنام مدیریت معادن نمک مذکور تشکیل و منظوری گرفته شده است .

۲ :- تشکیل مدیریت زرشویی ولایت قطغن و بدخشان : امور زرشویی و خریداری طلا. که سابقاً ذریعه ماموریت طلا. اجراء میگردد. در سال ۱۳۱۷ به نسبت وسعت کار و تزئید عمل بمدیریت تعدیل یافته

مقرریهای سال ۱۳۱۷ ریاست معادن :

الف :- مقرریهای جدید در مرکز .

ص ، فقیر محمدخان : بمدیریت تفتیش بحیث مدیر و کفالت شعبه معادن .

اجرا آت دوائر مملکتی

- ص ، سید قبول شاه خان : بسر کتابت کنترول
» ، خان بابا خان : بسر کتابت اجرائیہ و مامورین
» ، یار محمد خان : بسر کتابت اوراق
ب - مقرریہای جدید درمر بوطات اطراف
ص ، عبد الخالق خان : بمادیریت معادن نمک ولایت قطن و بدخشان بحیث مدیر
» ، محمد نعم خان : بماموریت معدن نمک آب . بحیث مامور .
» ، عتیق اللہ خان : بماموریت معدن نمک چال .
» ، محمد حسین خان : بماموریت معدن نمک کسلفگان
» ، محمد سرور خان : به سرکتابت معدن نمک قرلق
» ، خواجہ گلابشاہ خان : بمادیریت خریداری طلاجات بدخشان . بحیث مدیر

اعطای نشان

- الف - ذواتیکہ در ۲۹ قوس ۱۳۱۶ نشان از حضور مبارک همایونی برای شان اعطا گردیده
اما اعتماد نامہ های شان در سال ۱۳۱۷ اصدار یافته است بموجب ذیل میباشند :
برای عزتمند ربیع حکمت بیگ سر طیب شفاخانہ ملکی نشان استور درجہ دوم بموجب اعتبار
نامہ تاریخی ۲۵ اسد ۱۳۱۷ .
برای عزتمند داکتر بای فواد متخصص امراض چشم و سر طیب شفاخانہ ملکی استور درجہ
دوم بموجب اعتبار نامہ تاریخی ۱۷ میزان ۱۳۱۷ .
برای عزتمند زهدی بیگ پروفیسور با کتر ولوژی نشان درجہ اول معارف بموجب اعتبار نامہ
تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .
برای عزتمند توفیق خلیل بیگ پروفیسر تشریح مرض نشان درجہ دوم معارف بموجب اعتبار
نامہ تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .
برای ص ، علی اختر خان پروفیسور ریو لوژی نشان درجہ دوم معارف بموجب اعتبار نامہ
تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .
برای عزتمند نور الحق خان معاون فاکولتہ نشان درجہ دوم معارف بموجب اعتبار نامہ
تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .
برای عزتمند حکمت بیگ پروفیسور امراض گلو و گوش نشان درجہ دوم معارف بموجب اعتبار
نامہ تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .
برای ص ، نور اللہ خان معلم کیمیای غیرعضوی و تحلیلی نشان درجہ دوم معارف بموجب اعتبار
نامہ تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .

سالنامه « کابل »

برای مادام فریسه معلم فزیک نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبارنامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند عمر عبدالرحمن بیگ پروفیسور امراض جلدیه نشان درجه سوم معارف بموجب
اعتبار نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند صلاح الدین بیگ پروفیسور کیمیا و دوا سازی نشان درجه سوم معارف
بموجب اعتبار نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .

برای عزتمند نوزاد بیگ پروفیسور امراض عصبیه نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار
نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .

برای شاگرد بیگ پروفیسور طب قانونی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامه تاریخی
۴ عقرب ۱۳۱۷ .

برای صائب بیگ پروفیسور کیمیای عضوی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامه تاریخی
۴ عقرب ۱۳۱۷

برای عزتمند کنعان بیگ پروفیسور فاکولته طبی نشان سوم معارف بموجب اعتبار نامه
تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ .

برای دکترس والتر معلمه امراض زنانه نشان درجه سوم بموجب اعتبار نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷
برای عزتمند نوری کامل بیگ پروفیسر تشریح اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار
نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷

برای عزتمند موسیو مونو معلم فیزیک اناتومی نشان درجه سوم معارف بموجب اعتبار نامه
تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷

اصل نشانهای این هجده نفر در ۲۹ قوس ۱۳۱۶ داده شده و اعتبار نامه های شان که دارای
همان تاریخ ۲۹ قوس ۱۳۱۶ است در سال ۱۳۱۷ امضا و صادر یافته .

ذواتیکه در سال ۱۳۱۷ از حضور اعلیحضرت همایونی به اخذ نشان نائل گردیده اند :
بموجب اعتبار نامه تاریخی ۳۰ اسد ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ش محمد عارف خان کند کمشر
» » » » ۱۷ میزان » » » »
» » » » ۲۵ میزان ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای عزتمند بای مکی
معلم پیاده مکتب حریه

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۳ عقرب ۱۳۱۷ نشان درجه دوم معارف برای قاضی رحیم الله خان
افغان پشاور

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۴ عقرب ۱۳۱۷ نشان استور برای عزتمند جینو مانچولی مشاور مالی وزارت مالیه
بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار عالی برای ع ، ش سردار محمد داود خان
فرقه مشرفو ماندان عمومی قندهار و فراه حال رئیس تنظیمه مشرقی (دراثر تقشیر وزارت حریه)

اجرا آت دوائر مملکتی

- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار عالی برای ع، ش، سردار اسدالله خان فرقه مشر قوماندان فرقه شاهی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش عبدالغنی خان فرقه مشر قوماندان اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش نور محمد خان فرقه مشر قوماندان سوم قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش عبدالقیوم خان فرقه مشر قوماندان مستقل توپچی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۴ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه اول برای ع، ش عبدالله خان فرقه مشر قوماندان فرقه دوم قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، میر محمد سعید خان عند مشر رئیس ارکان فرقه شاهی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، غلام حسن خان عند مشر غند دوم فرقه شاهی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، محمد انور خان عند مشر غند اول سوار فرقه شاهی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، گلگیر خان عند مشر غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، غلام رسول خان عند مشر غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی .
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، نصرالله خان عند مشر غند سوم فرقه اول قول اردوی مرکزی .
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، سید احمد خان عند مشر غند دوم فرقه سوم قول اردوی مرکزی .
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، عبدالرزاق خان عند مشر غند اول فرقه توپچی .
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، محمد اسلم خان عند مشر غند سی و دوم فرقه مشرفی .
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، محمد علیخان عند مشر رئیس ارکان فرقه قند هار .
- (حضرات فوق در اثر تفتیش وزارت حریه باخذ نشان نائل شده اند)

سالنامه « کابل »

- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد یعقوبخان
غند مشر غند بیست فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، بیگ محمدخان
غند مشر غند ۱۸ فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد ایازخان
غند مشر غند ۱۹ فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، محمد حیا تخان
غند مشر غند ۱۷ فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، غلام حیدر خان
غند مشر غند توپچی فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح ، دولت محمدخان
غند مشر غند ۲۱ فرقه قندهار .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، میر نظام الدینخان
مدیر لوازم فرقه شاهی .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، خوشدلخان
کندکشر وکیل غند سوم فرقه شاهی .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، صالح محمدخان
کندکشر کندک دوم غند چهارم فرقه شاهی .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، محمد علم خان
کندکشر غند دوم سوار فرقه شاهی .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، خرم دل خان
کندکشر غند دوم سوار فرقه شاهی .
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش جانگل خان
کندکشر کندک اول غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، بهادر خان
کندکشر کندک دوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، شاه محمدخان
کندکشر کندک سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ، عبدالقیوم خان
کندکشر کندک دوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی
- (حضرات فوق در اثر تقشیر وزارت حریه باخذ نشان نائل شده اند)

اجراآت دوائر مملکتی

- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد افضل خان
کنند کمشر کندک سوم غند دوم فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، خان محمد خان
کنند کمشر کندک اول غند سوم فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، حاجی محمدخان
کنند کمشر کندک دوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش یارمحمد خان
کنند کمشر کندک سوم غند اول فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش ، عبد اللطیف خان
مدیر لوازم قول اردو مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، سیدحییب خان
کنند کمشر رئیس ارکان فرقه توپچی
- بموجب اعتبارنامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعلی خان
مدیر لوازم فرقه توپچی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمدهاشم خان
کنند کمشر کندل اول غندسی و دوم فرقه مشرقی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش شاه مردخان
کنند کمشر کندک سوم غند ۳۲ فرقه اول قول اردوی مرکزی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، عبدالعزیز خان
کنند کمشر کندک دوم غند سی سوم فرقه مشرقی
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، امیرالدین خان
کنند کمشر کندک اول غند بیستم فرقه قندهار
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش، محمد امین خان
کنند کمشر کندک سوم غند ۲۰ فرقه قندهار
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، عبد الستار خان
کنند کمشر کندک دوم غند نوزدهم فرقه قندهار
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمدعثمان خان
کنند کمشر کندک سوم غند نهم فرقه قندهار
- بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استوردرجه سوم برای ش میرولی خان
کنند کمشر کندک دوم غند هجدهم فرقه قندهار
- (حضرات فوق درائر تفتیش وزارت حریه باخذ نشان ناگل شده اند)

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، نیک محمد خان
کند کمشر کندک اول غند هزدهم فرقه قندهار

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش ذکرا الله خان
کند کمشر کندک اول غند نوزدهم فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمد غنی خان
کند کمشر کندک اول غند هفدهم فرقه قندهار ،

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمد نواب خان
کند کمشر کندک اول غند توپچی فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۱ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمد محسن خان
مدیر لوازم فرقه قندهار .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، باز محمد خان
کند کمشر کندک اول غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمد اسلام خان
کند کمشر رئیس ارکان فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، محمد امین خان
کند کمشر کندک دوم غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، حاجی محمد خان
کند کمشر کندک سوم غند ۲۱ فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۱۹ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش برات علی خان
کند کمشر کندک توپچی فرقه فراه .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، سید عبدالصمد خان
غند مشر غند اول فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه دوم برای ح، زین العابدین خان
سر طیب شفاخانه فرقه شاهی .

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان استور درجه سوم برای ش، نجف علیخان
مدیر لوازم فرقه اول پیاده قول اردوی مرکزی . (در اثر تقشیش وزارت حربیه)

بموجب اعتبار نامه تاریخی ۲۶ قوس ۱۳۱۷ نشان سردار اعلی برای ع، ج علی اکبر خان
بهمن سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در کابل .

اجراآت دوائر مملکتی

اجراآت دوائر ملی

مجلس شورای ملی

لوائح اصولنامه های که در سال ۱۳۱۷ تصویب شده

- ۱ - لایحه تذکره تابعیت .
- ۲ - لایحه تلگراف .
- ۳ - لایحه الغای قرارداد استخراج نفت افغانستان .
- ۴ - قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت آلمان .
- ۵ - قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکي در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت آلمان .
- ۶ - قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان و ایران .
- ۷ - کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری
- ۸ - ضمیمه اصولنامه اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل (۳۵) لایحه مذکور .
- ۹ - موافقه نامه پستی بین دولتین افغانستان و ایران .
- ۱۰ - لایحه فروش اراضی تحت بندها و انهار .
- ۱۱ - دو اصل ضمیمه اصولنامه استخدام اتباع خارجه در افغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .
- ۱۲ - قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت شاهنشاهی ایران .

مجلس اعیان

لوائح اصولنامه های که در سال ۱۳۱۷ تصویب شده

- ۱ - لایحه تذکره تابعیت .
- ۲ - لایحه تلگراف .
- ۳ - لایحه الغای قرارداد استخراج نفت افغانستان .
- ۴ - قرار داد تعمیرات و سرك سازی بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت آلمان .
- ۵ - قرار داد تعلیمی فارغ التحصیلان مکتب نجات و تاسیس مکتب تخنیکي در کابل و استخدام معلمین برای مکتب صنایع بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت آلمان .
- ۶ - قرار داد تلگراف بی سیم و باسیم بین دولتین افغانستان و ایران .
- ۷ - کنفرانس توصیه جات مربوط بکارگران مستعمراتی و کارگران بحری .
- ۸ - ضمیمه اصولنامه اخذ عسکر راجع به تعدیل اصل (۳۵) لایحه مذکور .
- ۹ - موافقه نامه پستی بین دولتین افغانستان و ایران .
- ۱۰ - لایحه فروش اراضی تحت بندها و انهار .

- ۱۱ - دو اصل ضمیمه اصولنامه استخدام اتباع خارجه درافغانستان راجع به سفر خرج عودت و رخصتی مستخدمین خارجه .
- ۱۲ - قرارداد تقسیم آب هیرمند بین حکومت شاهي افغانستان و حکومت شاهنشاهی ایران .

امور بلدیة کابل

بلدیة کابل سال بسال در فعالیت خویش می افزاید خصوصاً ۱۳۱۷ را میتوان برای بلدیة کابل آغاز دوره جدیدی در اصلاح اوضاع عمرانی و مدنی این شهر بشمار آورد زیرا این سال است که نقشه های اساسی جهت پروگرام آینده شهرسازی طرح و قسمه مورد اجرا قرار گرفته است . اما از طرف دیگر نسبت به خشکسالی های چندساله و شدت و طوالت زمستان گذشته و تزئید نفوس شهر کابل از ناحیه قلت ارزاق مشکلاتی برای بلدیة رخ داده که امید است در این قسمت در سال آینده تجاویز درستی اتخاذ نمایند .

خلاصه اجراءات سال ۱۳۱۷ بلدیة کابل قرار ذیل است :

- ۱ - مهم ترین اقدامات بلدیة درین سال عبارت از ساختن نقشه و پروگرام اصولنامه تعمیرات شهر جدید (نوی کابل) است که تمام امید آینده اهالی پایتخت و اصلاحات مدنی در آن متمرکز میباشد چنانچه اصولنامه آن ترتیب و مراتب اصولی را طی کرده
- ۲ - در طرز ساختمان عمارت شهری و اپارتمان ها تغییری واقع شده است که مطابق به پلان و نظریه بلدیة کاراتیسکه جدید ساخته شده و ساخته میشود خیلی عصری و دارای همه گونه وسائل راحتی بوده و مراعات فوائد حفظ الصحه نیز در آن تامین شده است چنانچه بعضی نمونه های آن را در تصاویر مندرجه همین سالنامه ملاحظه میفرمائید .
- ۳ - یکی دیگر از اقدامات مهمه این سال خریداری دستگاه مسلخ عصری است که برای استفاده عموم شهر از اروپا خریداری و ساختمان عمارت آن توسط شرکت آباگک در ناحیه یکه توت تحت اجرا گرفته شده است که این موسسه علاوه به داشتن کیفیت یک مسلخ بزرگ و نگهداشت گوشت ، بقسم محفظه میوه ، شیرباب ، تخم ، ماهی ، یخ و غیره نیز کار داده امید است بعد از ساختمان مشکلات قلت موسمی گوشت و بسا ارزاق را رفع سازد . مسلخ مذکور ۴۰۰۰ گوسفند و ۱۰۰۰ گاو و ۱۰۰۰ گرساله مقدار زیاد میوه جات و غیره را گنجایش دارد .
- ۴ - به تعقیب و پیروی نظریات حکومت متبوعه ، بلدیة تصمیم گرفته است در حصه دهمزنگ متصل (نوی کابل) برای اشخاص بی خانه و طبقات آن که در اصول نامه مخصوصه آن مندرج است ساختمان جدید با حفظ مراتب حفظ الصحه و وسائل راحتی بنمایند چنانچه برای ساختمان آن با شرکت عمران قرارداد شده است که عمارات مذکور را به تعداد کافی سالانه تعمیر نمایند و بر حسب اصولنامه مخصوصی به مستحقین به ترتیب خیلی مناسب فروخته شود .
- ۵ - برای خدمت به صحت اهالی شهر مطابق به نظریات مراحم شعارانه حکومت متبوعه و مساعدت وزارت جلیله صحبه معاینه خانهای شهری و بلدیة مربوط و بعلاوه یک دکتور ماهر استخدام شده

اجرا آت دوائر مملکتی

است که راجع به صحت اهالی شهر خدمات لازمه را انجام دهد چنانچه پروفیسر المانی با سه نفر معاونین و مامورین اکنون در معاینه خانه‌ها مشغول اجرای وظیفه میباشند .

۶ :- برای ترتیب آب رسانی در انتظام آب ینمان که مورد استفاده عموم واقع شود وقت موجوده تا یکدرجه سهولت در امور آب آشامیدنی شهر وارد کند بعلاوه حفر کاریرهای ینمان میتراهای آب خریداری و وارد کرده شده است که بهر شیردهن میترا مخصوصی نصب شود تا ترتیب آب بطور عام المنفعه واقع و برای هر جا آب ضرورت رسیده بتواند . چنانچه این ترتیب در سر سال ۱۳۱۸ عملی خواهد شد .

۷ :- دو دانه پلهای بزرگ که طول آن ۳۷ متر و عرض آن ۱۲ متر است جدیداً خریداری و پایه های آن تعمیر شده است که خود آنهم در آغاز سال ۱۳۱۸ - اختتام خواهد یافت یکی بعوض پل سابق یکپسه گی که خراب شده بود و دیگر عرض پل قدیمی شاه دوشمشیره صاحب که صلاحیت عبور و مرور موجوده را نداشت .

۸ :- برای تفریح اهالی شهر یک باغ در شهر آرا و یک باغ دیگر که موسوم بیاغ با راست در نتیجه لطف و مراعیم حکومت برای بلدیة تخصیص داده شده است که ازان استفاده لازمه بعمل خواهد آمد .

۹ :- در سال گذشته به تعداد زیاد تعمیر و ترمیم مساجد و یخته کاری سركها و غیره تعمیرات از طرف بلدیة در شهر بعمل آمده است که تفصیل آن بواسطه طوالت لازم درج دیده نشد .



نمونه عمارات جدید یککه حسب نقشه و مساعی بلدیة از طرف مردم در حصه نو ساخت کابل ساخته شده است

بعضی احصائیه های مفید نسبت به امور بلدی که در همین سال بقسم تجربه یعنی طور تخمین از طرف مدیریت احصائیه ریاست موصوفه ترتیب یافته تعداد احصائیه نفوس و جاده ها و دکاکین و غیره انواع و اقسام یک ساله ارزاقی ریاست بلدی به قرار تفصیل ذیل است:

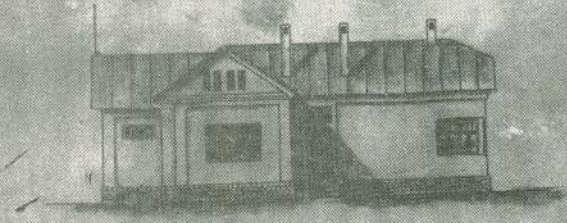
نوع و تعداد

نوع	تعداد
۱- نفوس منطقه بلدی	تخمیناً ۱۵۲/۵۵۲
۲- خانه منطقه بلدی	۲۴/۷۷۹ دربند
۳- دکاکین	۵۳۷۲ باب
۴- سرای	۱۵۳ دربند
۵- ایارتمان	۹۴ باب
۶- حمام	۴۱ گنبد
۷- مساجد شریف	۶۰۸ محراب
۸- چراغ برق	۳۷/۹۱۹ عدد
۹- شیردهن نل آب یغمان	۱/۲۱۲ دانه
۱۰- تلفون	۷۱۴ پایه
۱۱- موتر	۱/۰۵۰ عرابه
۱۲- گادی آسیبی	۶۹۶
۱۳- بایسکل	۲/۶۳۱
۱۴- مصرف اردگندم	۵۲/۲۵۲ بار
۱۵- مصرف برنج	۱۲/۸۸۹ بار
۱۶- روغن	۵۵۲ خروار
۱۷- گوسفند	۱۶۴/۹۸۵ راس
۱۸- اقسام میوه خشک	۳۴۴ خروار
۱۹- میوه تازه	۷۰۸/۹۰۰ سیر
	(۸۸۶۱ خروار)
۲۰- اقسام ترکیاری تازه	۶۳۰۵ خروار

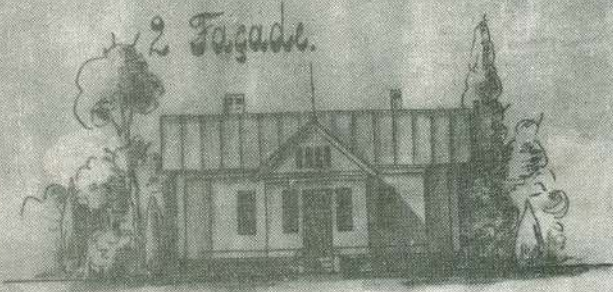
تنها واردات ارزاق و آذوقه که برای فروش درمندی ها و غیره وارد شده بحساب آمده و اشخاصیکه رأساً برای خود از زمین و املاک خود خورا که و آذوقه وارد کرده باشند درین حساب شامل نیست

این ارقام مربوط بسال ۱۳۱۷ بوده طبیعی ارقام مذکور عموماً سال بسال در ترایدمیباشد.

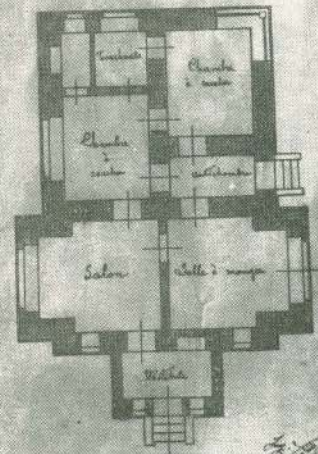
1) Echantillon N° 24.
Face de côté droite.



2) Façade.



3) Plan.



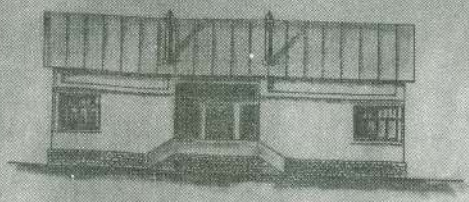
Signature and text: L. de la ville de Kaboul

Echelle: $\frac{1}{100}$

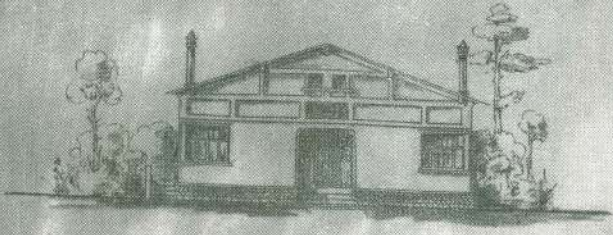
از کار و طراحی های ساز ۷ : ۱۳ : ۱ بلدیة کابل : نقشه عمارات شخصی در « نوی کابل » نمونه نمبره (۲ الف)
Modèle des logements privés de (Neivi-Kaboul)

1. Echantillon N° 124.

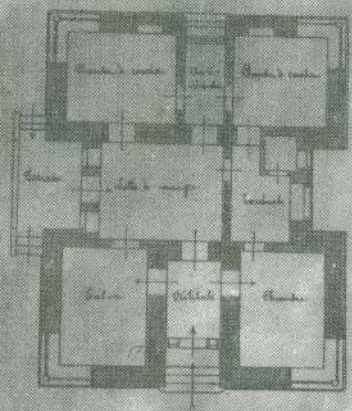
1. Face de côté gauche.



2. Façade.

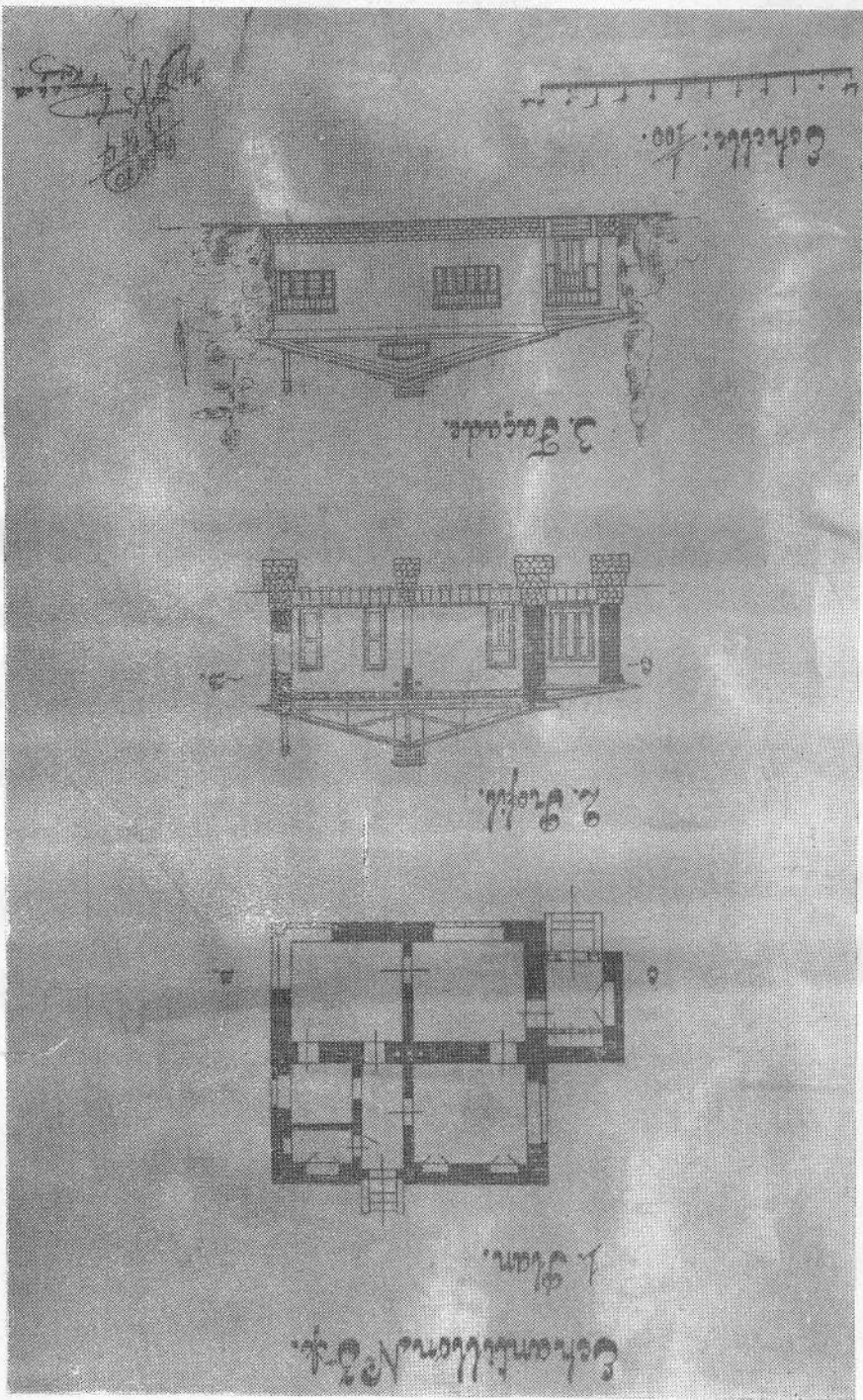


3. Plan.

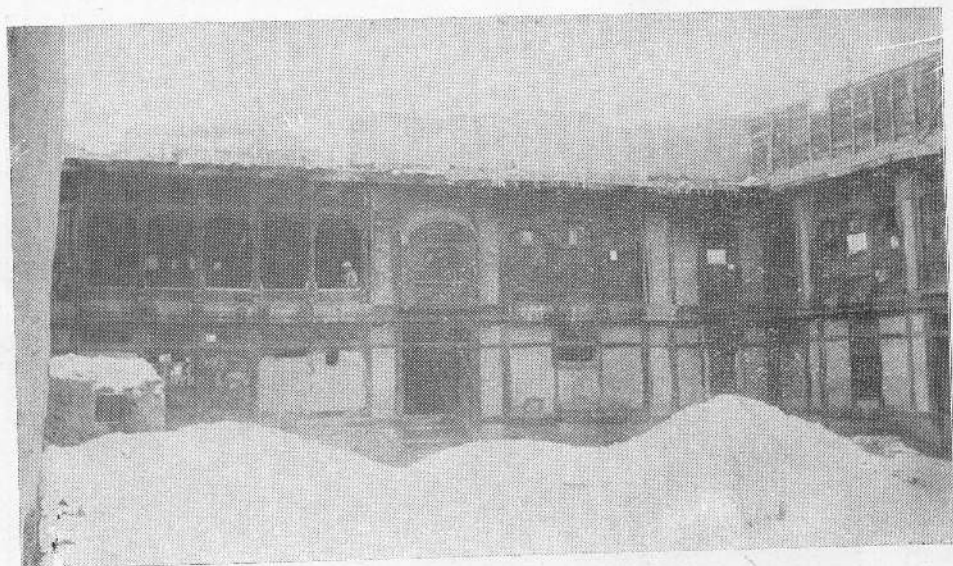


Échelle
1/20
N° 124
1917

از کارروائی‌های سال ۱۳۱۷ بدیهه کابل: نقشه معماریات شخصی در بنوی کابل نمونه شماره (۱)
Modèle des logements privés de (Neivi-Kabul) «Nouvelle Kaboul»



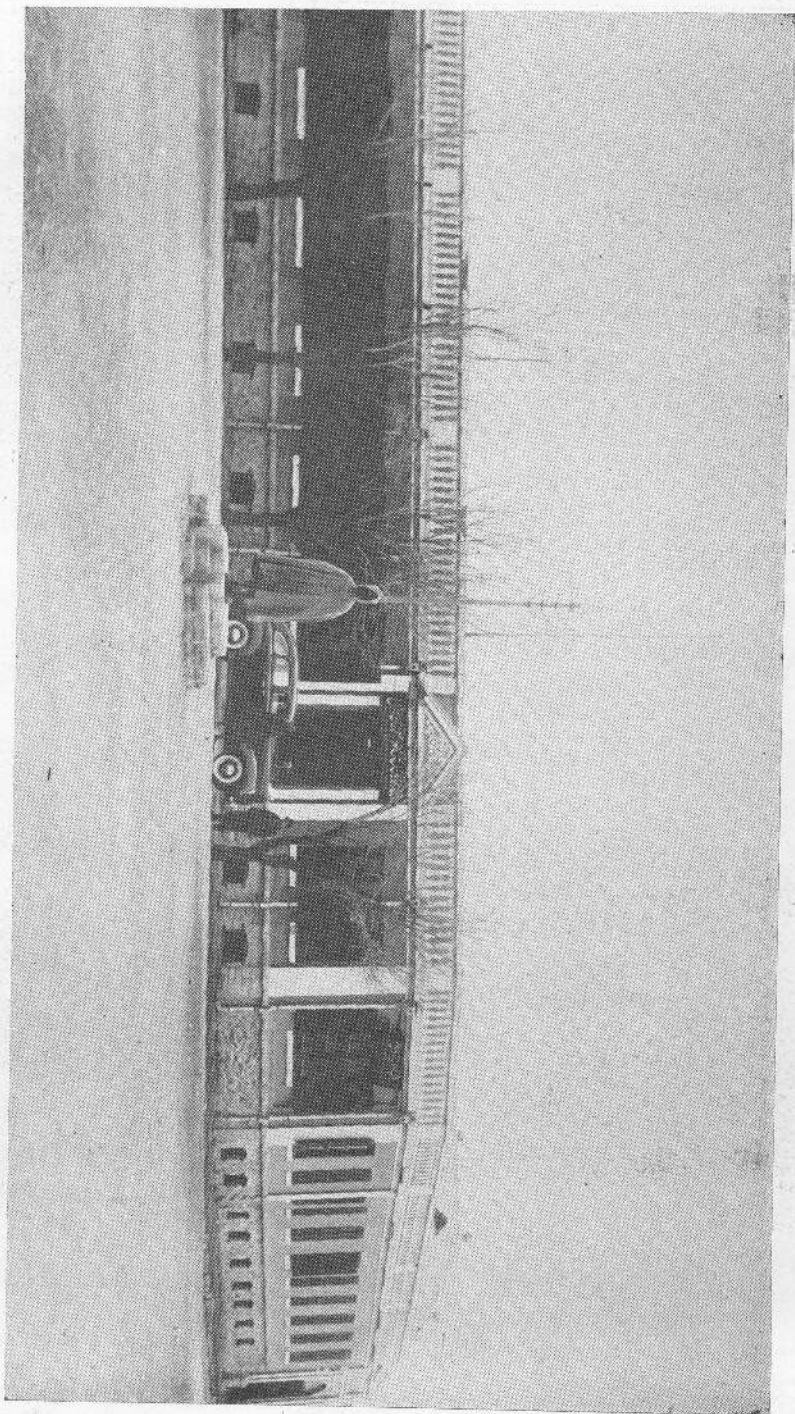
از کار روانی های سال ۱۳۱۷ بلیه کابل: نقشه عمارات شخصی در نوبی کابل نموده (۳-الف)
«Nouvelle-Kaboul» (Neivi-Kabul) Modelé des logements privés de



تعمیر سابقه تعمیر در کابل: نمونه تمارات شخصی شهری به سلیقه و طرز قدیم
Type des anciennes maisons privée représentants le style d'autrefois
Kajoul



از کارروائی های بلدیة کابل: یکی از نمونه تعمیرات شخصی اهالی شهر که به نقشه و تصویب بلدیة تعمیر شده است
Type des logements modernes dans le nouveau quartier de Kajoul

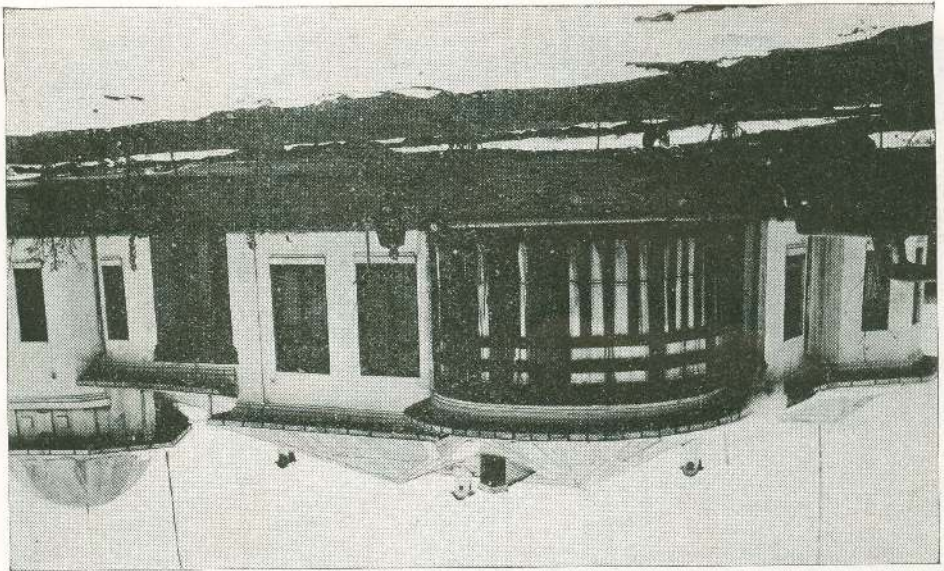


از عمر اناست جدید کابل: تجارت خانه و دوا فروشى مرحوم حاجى غلام محمد خان و شير دل خان در جمله جديد

Une des Nouvelles carrefours de Kaboul

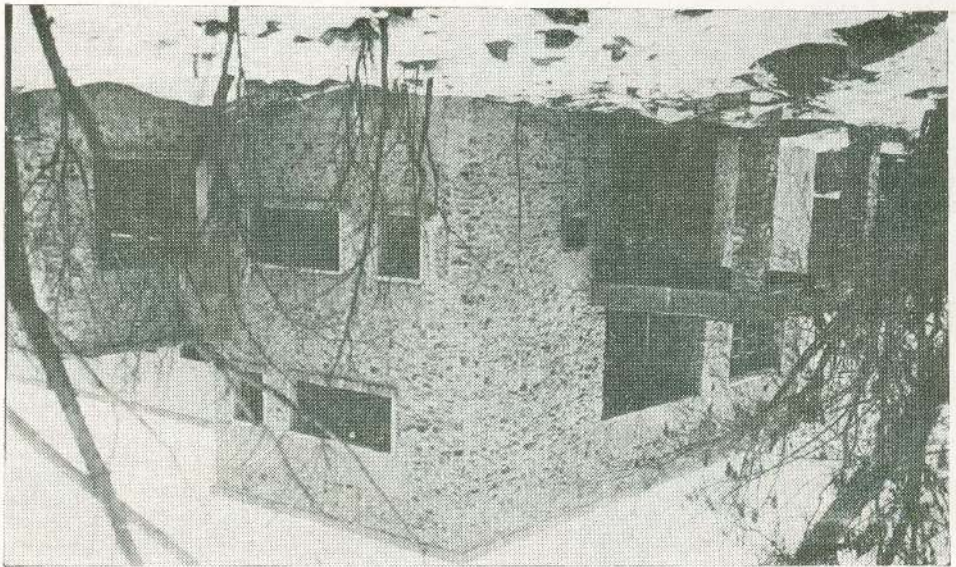
Type des Maisons privées nouvellement construites à Kaboul

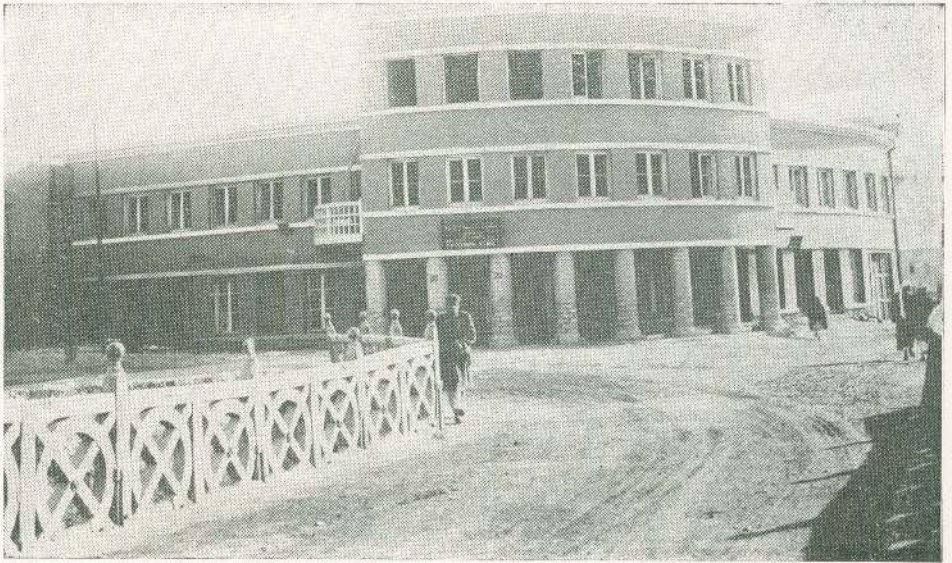
در شهر هراتی که مطابق بینه و اصول بنای مدرسه شده است
از کار روزهای سال ۱۳۱۷ ریاست بنای کابل : سابقه جدید تعمیرات شخصی



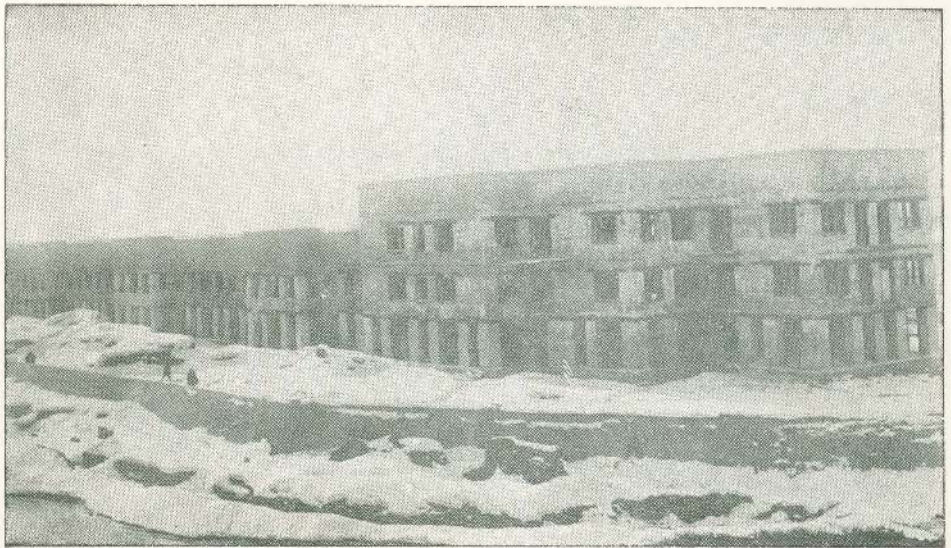
Type des Batiments privés nouvellement construits à Kaboul

را عمارت فوق لوکس ساخته اند
از کار روزهای بنای کابل : ذوق و سلیقه تعمیرات بنای جدیدی شهری





از کار رواییهای سال ۱۳۱۷ ریاست بلده کابل: ایارتمان جدید مقابل پل شاه دو شمشیره
Type des magasins modernes nouvellement construits à Kaoul



از کار رواییهای بلده کابل: ایارتمانهای جدید که در لب دریا بحصه برج وزیر جدیداً
از طرف شرکت عمران ساخته شده و هنوز نیم کاره است
Nouveaux bazars sous constuction le long de la rivière de Kaboul

بانک ملی

بانک ملی به تعقیب پروگرام سفرات گذشته در سال ۱۳۱۷ از یک طرف در راه تنظیم جریان پول و تعمیم تجارت اشتراکی (که تقویۀ صادرات رکن اعظم آن است) و از طرف دیگر برای تکوین و ایجاد صنایع سعی و مجاهدت ورزیده و مشکلاتی که از حیث قلت اسعار و تنزل پول افغانی دامنگیر امور اقتصادی مملکت گردیده بود مانع خط سیر و پیشرفت آن نگردیده است. در عین حال تشکیل دوایر داخلی بانک نیز در اثر توسعه معاملات بسطه زیادی نموده و ذیلاً بملاحظه رسانیده میشود:

تشکیلات بانک ملی:

رئیس : ع، ج، عبدالمجید خان «وزیر اقتصاد ملی»

الف - شعبات مربوطه ریاست:

- شعبه تقشیش : ع، سید شمس الدین خان «مجروح» بحیث معاون
- مدیریت مأمورین : س، غلام علی خان
- مأوریت تحریرات : «، مین محمد صدیق خان
- « اوراق عمومی : « نور احمد خان

ب - شق بانکی:

۱ - بانک مرکزی:

- معاون بانک : ع، غلام حیدر خان «مختارزاده»
 - مدیر محاسبه و کنترل عمومی : س، محمد عمر خان
 - شعبه شرکتهای : عبدالفنی خان سرکاتب
 - « تحصیلی : « خواجه احمد شده خان سرکاتب
- ### ۲ - نمایندگی کابل:

- مدیر : ع، حکم چند
- معاون : « عبدالحی خان «عزیز»

ج - شق تجارتی:

- معاون تجارتی : ع، خیر محمد خان
- مدیر عمومی صنعتی و معادن : «، محمد عتیق خان
- مدیر تجارتی : «، محمد موسی خان

سالنامه « کابل »

نمایندگان گیهای داخله و خارجه :

داخله :

الف - قندهار	:	مدیر ع ، عبدالخانی خان « رئیس شرکت وطن »
ب - هرات	:	» » سید کریم خان
ج - مزار شریف	:	ص » محمد امین خان
د - اندخوی	:	» » شاه محمد خان
ه - میمنه	:	» » سید احمد خان

خارجه

لندن مدیر	:	ع محمد عمر خان
برلین »	:	» محمد یعقوب بختان
کراچی »	:	» »
پشاور »	:	ص ، خان محمد خان
چمن »	:	» محمد ولایتخان

اجرا آت مهمه بانک را بسه عنوان ذیل خلاصه میتوان کرد :

۱ - کنترل اسعار خارجه .

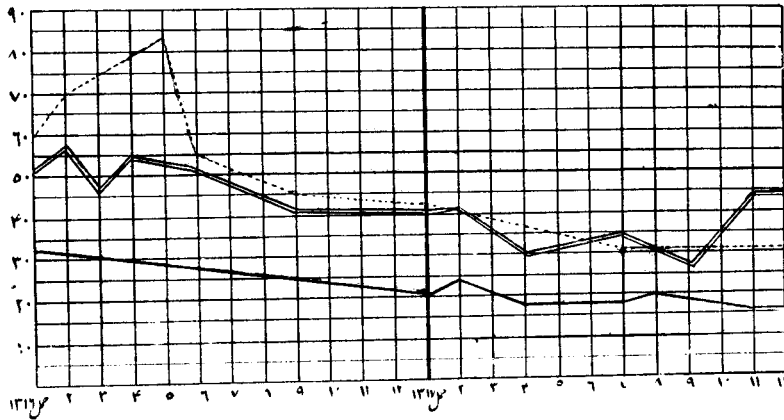
۲ - تنظیم تجارت خارجه .

۳ - تکوین و ایجاد صنایع .

۱ - کنترل اسعار خارجه و معا هداات بانکی : - چنانچه همه کس اطلاع دارد در او اخر سال ۱۳۱۶ میزان تجارتي افغانستان کسر فاحشی ظاهر ساخت که علت آن از یکطرف افزونی واردات و از طرف دیگر تنزل قیمت مواد خام پیدا وار مهمه افغانی در بازار خارجه بوده جهت توضیح این مدعا ملاحظه ارقام ذیل کافی است :

اسم اشیاء	مقدار واردات در سنوات	
	۱۳۱۶	۱۳۱۲
قند شکر	تن ۱۹/۷۴۶	تن ۱۱/۸۰۶
بطرول	گیلن ۱/۵۶۹/۴۹۶	گیلن ۵۹۳/۱۱۲
موتر	۸۰۳ عراده	۱۲۲ عراده

تنزل قیمت قره قلی در سال ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ بمبیا شلنگ



توضیحات

قره قلی مال هندوستان و مزار شریف
قره قلی مال افغانستان و مزار شریف
قره قلی مال ایران و مزار شریف

نتیجه مستقیم برهم خوردن میزان تجارت، قلت اسعار خارجه بوده که دربارهٔ اخیر سال ۱۳۱۶ ظاهر گردیده از قوه خرید تجار ما در خارج کاست و نرخ اموال وارداتی را بلند برد - جهة اصلاح این اوضاع بانک ملی پیشنهادی را جمع به کنترل اسعار تقدیم وزارت تجارت نموده و پیشنهاد مذکور به تصویب مقامات عالی رسیده و از تاریخ ۲۹ حمل ۱۳۱۷ کنترل اسعار قائم گردید و بموجب مواد این لایحه تجاریکه از افغانستان مال صادر مینمایند مکلفند اسعار را که از درک فروش مال ایشان حاصل میشود یا بمملکت مال وارد نمایند یا بالای بانک ملی به نرخ مستقل به فروش برسانند تا بدین طریق قیمت فروش پیداوار افغانی دوباره بمملکت رجوع نموده از احتکار آن در خارج سرحد جلوگیری بعمل آید و سیاست کنترل اسعار واسطه شد که بانک بتواند امور مالی حکومت و صناعت را به موفقیت در سنه ۱۳۱۷ انجام بدهد.

چون مصرف اسعار در سال ۱۳۱۷ نیز زیاد بوده نرخ افغانی روز بروز تنزل میکرد بالاخره در اوایل ماه حوت بانک ترتیبی برای خرید فروش جوازنامه‌های وارداتی وضع نموده و در اثر آن يك اندازه افغانی ترقی کرد و امید است در آینده زیادتر بهبودی حاصل گردد و از طرف دیگر در جریان سال ۱۳۱۷ معاملات بانکی ترقی نموده بانک برای تقویه تجارت و صناعت اعتبارات مهمی اعطا کرد و تجار نیز اهمیت بانک را درک نموده اکثر معاملات پولی خود را ذریعه آن بعمل آوردند.

میزان موجودی معاملات با نك در اول هر ماه بحساب افغانی

بابت سال ۱۳۱۶

تاریخ	حساب جاری اشخاص، شرکتهای در بانك	حساب جاری دوا یر در شعبه شهری	حساب امانت بدون منفعت	حساب امانت بامنفعت	حساب قرضه دادگی بانك
حمل	۹۸۱۲۵۹۴	۱۶۸۹۵۶۵	۲۴۱۱۳۴۰	۱۳۳۲۱۱	۵۹۱۱۵۱۳
ثور	۱۰۲۸۲۸۹۹	۲۴۲۱۸۷۳	۱۰۰۳۷۰۵	۱۳۳۲۱۱	۶۶۳۶۰۲۹
جوزا	۷۵۶۳۷۶۴	۲۲۱۹۵۳۷	۹۷۱۱۲۲	۱۳۳۲۱۱	۸۲۸۰۷۱۶
سرطان	۱۰۴۵۵۶۱۰	۲۱۰۲۹۶۵	۴۷۰۶۸۶	۱۷۴۱۶۲	۸۹۷۳۴۱۸
اسد	۱۲۳۵۹۸۴۹	۳۳۳۵۶۹۲	۵۰۷۰۶۸	۱۷۹۱۶۲	۸۷۸۲۱۱۰
سنبله	۱۶۹۲۸۲۳۹	۳۲۲۵۵۰۸۹	۱۰۵۵۹۳۰	۱۸۷۱۶۲	۸۷۰۶۰۱۱
میزان	۱۶۵۹۱۰۷۷	۳۶۴۳۴۵۴	۹۶۶۷۶۸	۱۹۲۱۶۲	۹۰۵۴۲۲۵
عقرب	۱۵۳۲۹۲۲۶	۲۶۲۳۹۹۲	۱۱۱۴۷۷۶	۱۳۶۸۰۶۷	۱۰۷۷۹۲۹۹
قوس	۱۳۳۴۱۰۳۹	۲۶۳۵۰۰۲	۱۲۴۹۸۴۴	۱۳۶۸۰۶۷	۸۳۹۷۶۹۷
جدی	۱۳۹۱۴۵۶۴	۲۵۰۵۴۰۵	۱۱۰۵۲۴۱	۱۶۲۶۶۶۷	۹۳۲۰۰۶۲
دلو	۸۴۳۱۴۳۳	۲۳۶۵۱۰۹	۱۱۵۵۶۱۳	۱۸۰۴۸۳۵	۸۶۸۷۲۰۹
حوت	۱۰۸۹۶۹۶۱	۲۵۷۴۶۳۶	۱۲۳۲۴۶۵	۱۸۷۴۸۳۵	۹۰۶۲۲۴۸

اجرا آت دوائر ملی

میزان موجودی معاملات بانک در اول هر ماه بحساب افغانی

بابت سال ۱۳۱۷

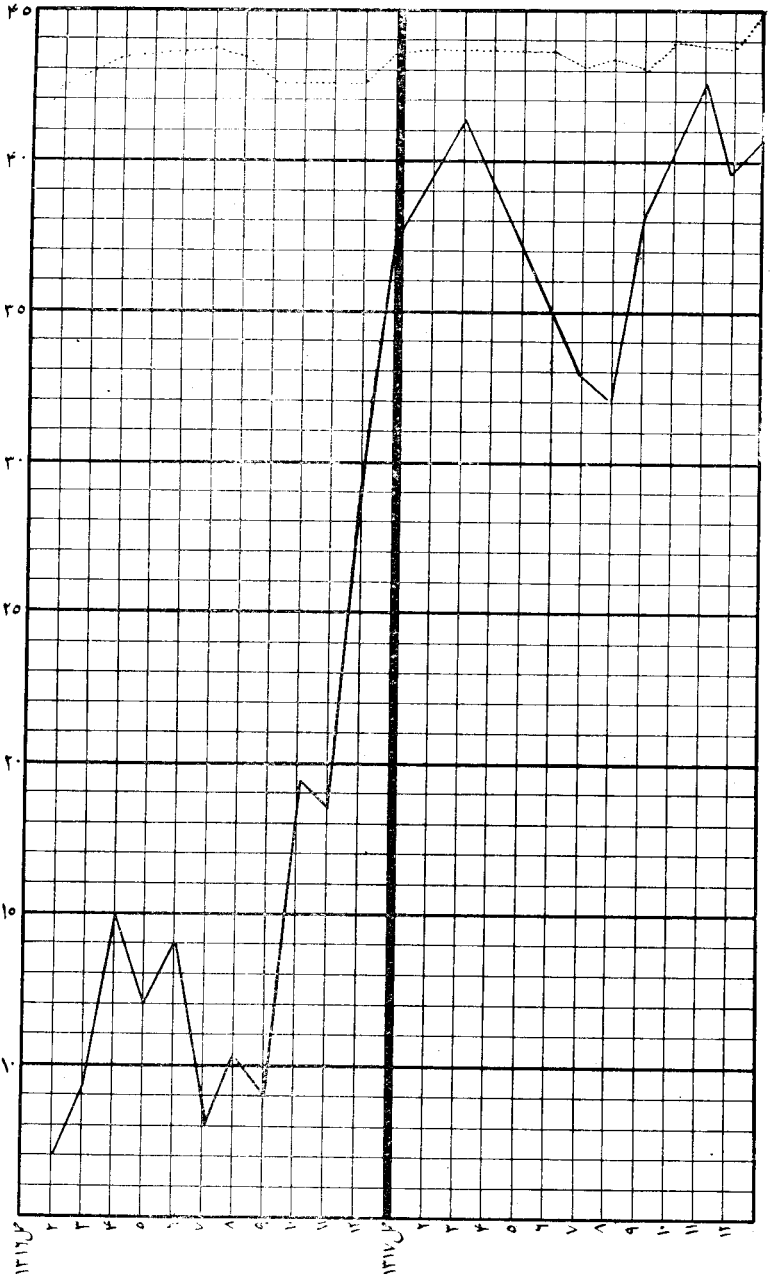
تاریخ	حساب جاری اشخاص در بانک	حساب جاری دوائر در شعبه شهری	حساب امانت بدون منفعت	حساب امانت با منفعت	حساب قرضه دادگی بانک
حل	۱۲۳۳۸۰۴۰	۳۰۴۱۰۰۲	۱۶۸۱۹۷۳	۱۹۲۶۸۹۰	۸۲۸۶۶۰۱
ثور	۱۹۴۶۹۷۷۸	۵۱۰۴۷۷۵	۲۲۶۳۰۳۶	۷۹۳۹۰۴	۸۲۴۰۱۷۷
جوزا	۳۱۳۰۷۱۱۶	۵۲۱۱۸۸۰	۲۳۲۴۶۷۹	۵۵۴۷۹۶	۷۴۶۶۴۷۲
سرطان	۳۰۶۵۱۰۹۲	۵۱۰۶۱۹۱	۲۵۰۰۵۱۵	۳۵۹۲۱۳	۷۱۲۲۵۳۲
اسد	۴۱۰۰۷۴۵۶	۵۲۲۴۳۴۷	۲۴۶۱۷۴۹	۱۵۵۹۲۱۳	۸۱۳۲۱۶۱
سنبله	۳۹۵۶۳۲۷۲	۳۴۵۱۹۴۹	۲۷۹۵۲۳۲	۱۷۲۱۰۶۷	۸۲۲۰۳۰۲
میزان	۴۱۹۴۸۱۰۷	۲۸۴۳۴۸۰	۳۸۵۲۷۵۷	۲۷۰۶۳۰۵	۸۳۶۲۶۲۷
عقرب	۳۶۰۷۸۰۷۰	۳۲۰۶۰۱۳	۳۹۲۳۱۲۵	۲۷۵۱۱۳۳	۸۳۷۹۱۳۹
قوس	۳۸۰۰۷۳۲۷	۳۰۹۳۰۷۶	۳۲۳۹۸۷۲	۲۸۲۴۸۴۳	۸۳۵۷۳۳۴
جدی	۳۵۴۰۸۰۷۵	۳۰۷۸۵۸۸	۳۰۳۴۷۴۰	۲۸۳۲۶۳۵	۹۲۸۷۵۰۰
دلو	۲۰۸۴۰۴۹۵	۴۳۴۲۲۱۹	۳۵۹۶۳۱۰	۲۸۵۳۱۹۸	۱۰۱۰۴۹۸۴
حوت	۲۴۸۶۵۴۲۸	۵۵۷۸۸۰۶	۳۸۲۰۵۳۹	۱۶۶۸۷۷۰	۱۱۳۴۸۱۳۰

سالنامه « کابل »

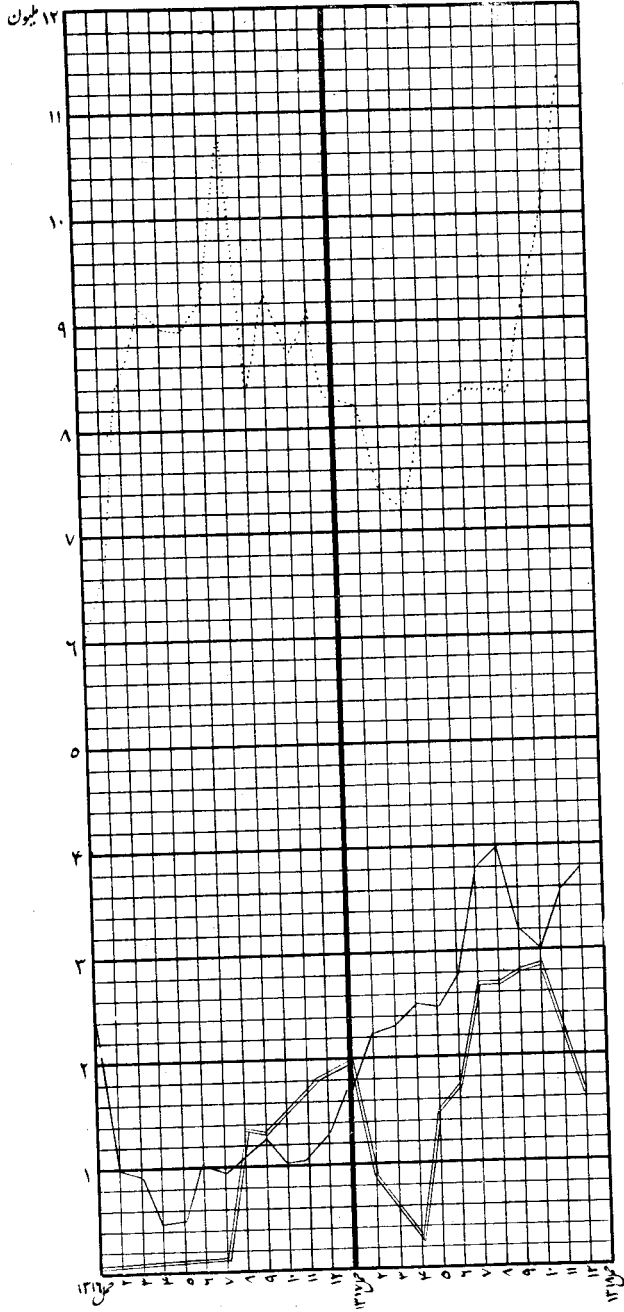
میزان حساب جاری در پیشبرد جاری در اول هر ماه
.....

توضیحات :

میزان حساب جاری در اول هر ماه
بجای آنهایی



تشکيلات دواجر مملکتی



سیرامانت بدون منفعت
و با منفعت و قرضه بانک دواجر
بجانب حساب انفائی

توضیحات

قرضه داوچی بانک

امانت بدون منفعت

امانت با منفعت

تنظیم تجارت :

درین قسمت با بانک ملی از چند سال به این طرف مجاهدت زیادی ورزیده تجارت را از اصول انفرادی که جزوا عظم مفاد آن بجنب تجار اجنبی میرفت با اصول شرکت و اجتماع سرمایه به تبدیل و موافق احتیاجات عصری تنظیم نموده است و در اثر این اصلاحات شرکتها و اتحادیه های متعددی در نقاط مملکت تاسیس گردیده که میزان سرمایه آنها در سال ۱۳۱۷ به ۲۹۲ میلیون افغانی بالغ میشود و اساساً با ممالک خارجه تجارت مینمایند در حین حال بفرص تسهیل معاملات و تقویه صادرات مملکت بانک بایاره ممالک خارجه قرارداد های تجارتی به اساس تبادل جنسی منعقد نموده مثلاً قرارداد تجارتی باروسیه (سو افغان ترک) قرارداد تجارتی با ایتالیه و المان بموجب قرار داد های فوق افغانستان مواد پیداوار خود را از قبیل پشم، پنبه، تریاک و غیره ممالک فوق صادر نموده در مقابل از ایشان آلات و سامان صنعتی و دیگر مایحتاج خود را اخذ میدارد.

جدول صادرات شرکت های سهامی در ساله ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶

شرکت های صادرکننده						اجناس
میزان	شرکت سکا	شرکت وطن	شرکت تریاک	شرکت سهامی	اتحادیه های	
۱۵۹۵۸۱۵۹		۲۹۰۴۴۲۹		۵۷۶۶۱۰	۲۶۱۵۸۹۶	پشم
۱۰۱۰۶۲۰				۲۲۹۵۸۸	۷۸۱۰۳۲	پنبه
۱۴۰۲۷۰۹			۱۴۰۲۷۰۹			تریاک
۲۲۷۶۵۹				۲۲۷۶۵۹		پسته
۶۴۵۴۳۸۰۷				۶۸۰۹۴۷۸	۱۷۳۸۵۱۶	قره قلی
افغان ۸۳۱۴۲۹۵۴		۲۹۰۴۴۲۹	۱۴۰۲۷۰۹	۶۸۰۴۲۳۵	۶۱۷۸۲۰۴۴	میزان
۲۰۳۳۸۹۲۹		۸۰۶۶۱۳۱		۷۲۱۸۳۰	۳۶۵۸۵۶	پشم
۸۸۹۲۵۸۵				۱۷۲۷۵۷۲	۷۶۶۶۹۸	پنبه
۷۵۲۶۶۱۱۳	۳۰۳۸۵۶۴			۳۲۰۹۲۴	۷۱۸۳۵۵	قره قلی
۱۵۷۲۹۴۵	۶۲۹۰۹۵				۹۴۳۸۵۰	پنبه
۲۳۸۸۸۶				۲۳۸۸۸۶		کهنه
۲۰۶۹۸۹۸			۲۰۶۹۸۹۸			تریاک
۵۰۱۰۴۹				۵۰۱۰۴۹		قاین
۴۰۶۸۱۱					۶۰۳۰۷۹	پسته
۱۶۲۵۶۲				۸۸۹۸۷		پسته
افغان ۱۰۹۵۴۹۷۸۸	۳۰۳۸۵۶۴	۸۰۶۶۱۳۱	۲۰۶۹۸۹۸	۶۲۴۸۶۲۶	۱۲۰۶۷۰۸۹	میزان

احصائیه صادرات شرکت های سهامی (بدون ماشین و آلات)

مقدار مال و شرکت صادرکننده							نوع جنس
میزان	شرکت سه گانه	شرکت وطن	شرکت تریاک	شرکت سهامی	تجدید شمالی	اتحادیه هرات	
۶۶۳۷ تن		۷۸۰ تن		۱۰۴ تن	۱۲۳۵ تن	۲۴۶۸ تن	۱۳۱۵ پشم
» ۴۰۸				» ۶۰	» ۳۴۸		پخته
» ۱۷/۱۴			۱۷/۱۴ تن				تریاک
» ۷۰				» ۷۰			پسته
۷۴۹۰۱۲ جلد				۵۴۵۴۵۲ جلد	۲۰۰۰۵۰ جلد	۳۵۱۰ جلد	قره قلبی ۱۳۱۶
۵۱۶۹ تن		۱۲۵۷ تن		۱۰۰ تن	۱۶۰۳ تن	۲۲۰۹ تن	پشم
» ۳۷۰۳				» ۴۹۵	» ۳۲۰۶	۲ تن	پخته
۱۱۰۸۷۸۱ جلد	۸۸۴۰۱۳ جلد			۴۵۰۱۴ جلد		۱۷۹۷۵۴ جلد	قره قلبی دوبر
۲۵۱۷۹۱ جلد	۵۷۱۹۴ جلد					۱۹۴۵۹۷ جلد	بغنه
۲۱۷ تن					۲۱۷ تن		کنجد
» ۲۳/۸۰			۲۳/۸۰ تن				تریاک
۲۲۹۱ تخته				۲۲۹۱ تخته			قالین
۱۵۳۶۲۹ جلد					۲۰۱۶۷ جلد	۱۳۳۴۶۲ جلد	پوست بزی و گوسفندی
۹۰ تن				۴۴ تن		۴۶ تن	پسته

جدول واردات شرکتهای سهامی در ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ (بدون ماشین آلات)

مقدار مال و شرکت وارد کننده					جناس
میزان	شرکت پشتون	شرکت سهامی	اتحادیه هرات	اتحادیه شمالی	
					۱۳۱۵
عدل ۲۹۸۳۴			عدل ۱۴۵۰۸	عدل ۱۵۳۱۶	رخت
جوړه ۱۲۵۵۰			جوړه ۴۱۱۰۰	جوړه ۷۱۴۵۰	کلوش
تن ۱۰۹۰۴	تن ۲۵۱۹	تن ۶۶۸۷	تن ۷۳۷	تن ۹۶۱	شکر
» ۳۵۷۸	» ۳۰	» ۱۴۰۶	» ۷۹۷	» ۱۳۴۵	قند
» ۱۶۳۳			» ۵۷۹	» ۱۰۵۴	تیل خاک
» ۴۱۱۷	» ۷۰۷	» ۲۵۱۸	» ۳۷۱	» ۵۲۱	پترول
افغانی ۴۵۷۵۲	افغانی ۵۰۰۰۰	افغانی ۴۰۷۵۲			روغنیات موتر
عراده ۳۷۷		عراده ۳۷۷			موتر
					۱۳۱۶
عدل ۳۰۲۶۱			عدل ۱۳۴۸۳	عدل ۱۶۷۷۸	رخت
جوړه ۱۴۲۴۲۷			جوړه ۳۹۳۳۰	۱۰۳۰۹۷ جوړه	کلوش
تن ۱۰۸۹۷	تن ۲۳۸۶	تن ۹۹۰۷	تن ۲۰۱۷	تن ۱۵۸۷	شکر
» ۳۸۴۸	» ۳۰	» ۴۷۰	» ۱۶۶۲	» ۱۶۸۶	قند
» ۱۴۷۲			» ۳۰۱	» ۱۱۷۱	تیل خاک
» ۵۵۹۲	» ۸۰۵	» ۳۲۷۸	» ۶۵۳	» ۸۵۶	پترول
افغانی ۶۳۲۳۱۵	افغانی ۵۰۰۰۰	افغانی ۵۸۲۳۱۵			روغنیات موتر
عراده ۸۰۴		عراده ۸۰۴			موتر

سالنامه « کابل »

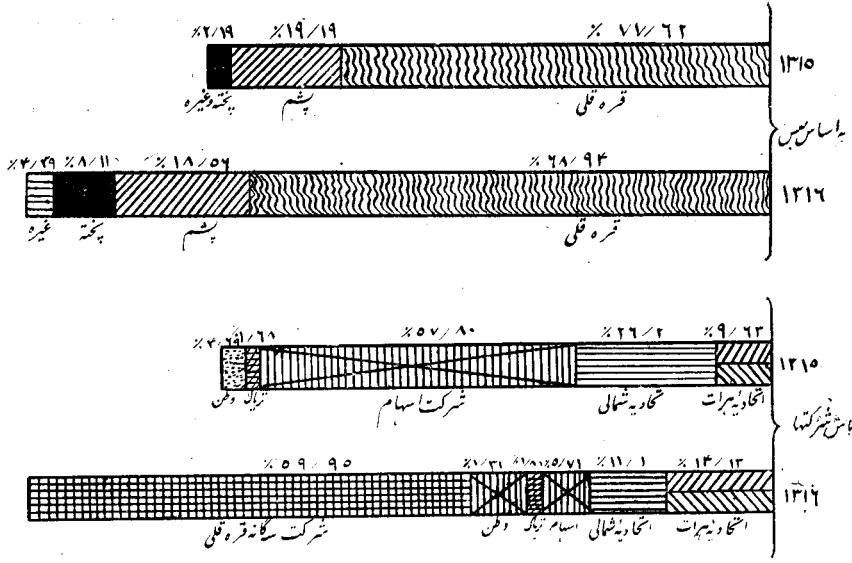
بعل آ ورده و با دهاقین و مال داران امداد نموده و در اثر مجاهدت و اقدامات آنها زراعت پنبه که متدرجاً در افغانستان متروک میشد احیاء گردید و در چخانسور و هرات و مخصوصاً قطغن وسعت یافت و هم چنین پشم و میوه به اصول صحیح موافق مقتضیات بازار خارجه صادر شد .

احصائیه صادرات پخته بمعیار تن

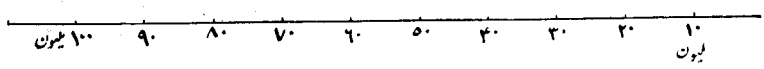
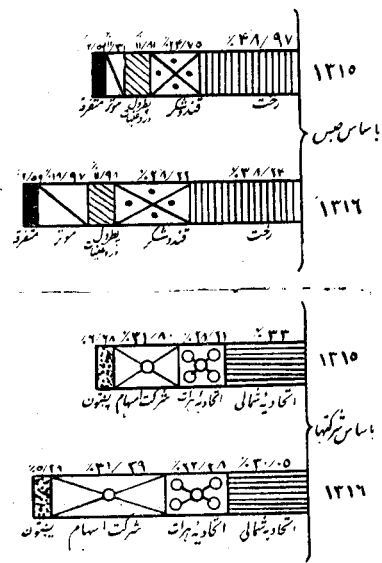
شرکت صادر کننده	روسیه	المان
مقدار	مقدار	مقدار
۱۳۱۵		
اتحادیه شمالی	۳۴۸	
» هرات		
شرکت اسهام		۶۰
میزان	۳۴۸	۶۰
کلی صادرات در سال ۱۳۱۵		
مساوی ۴۰۸ تن		
۱۳۱۶		
اتحادیه شمالی	۳۲۰۶	
» هرات		۲ تن
شرکت اسهام		» ۴۹۵
میزان	۳۲۰۶	» ۴۹۷
کلی صادرات در سال ۱۳۱۶		
مساوی ۳۷۰۳ تن		

سوم آنکوبین صنایع : موضوع صنایع یکی از قضایای اساسی مملکت بشمار میرود تا وقتیکه ما خود را در مورد ضروریات اولیه از احتیاج خارجه تا اندازه ممکنه بی نیاز نسازیم حیات اقتصادی ما اساس ثابته نخواهد داشت اینست که بانک پس از آنکه یک اندازه تجاره را تنظیم و فوائد آن

صادرات شرکت‌های سهامی در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶



واردات شرکت‌های سهامی در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ (بدون ماشین آلات)



شرکت های فوق در اصلاح و توسعه زراعت که جزو مهم صادرات ایشان است مجاهدت

اجرا آت دوائر مملکتی

عالم مملکت گردید جد آب موضوع صنایع پرداخت و خلاصه اقداماتی که درین باره بعمل آورده فرار ذیل است.

الف : تاسیس فابریکه نساجی پارچه نخی مهمترین قلم واردات مملکت مابوده و سالانه تقریباً ۷۵ ملیون افغانی را ازین درک بمالک خارج تحویل میدهیم بفرض رفع این احتیاج و تزئید صاد رات بانکک اولاً به توسعه زراعت پنبه همت ورزیده از سنه ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷ اقدامات ذیل را عملی نموده : باندازه (۹۰۰) هزار سیر تن تخم پنبه را ذریعه شرکت پنبه بین دهاقین مجانی تقسیم نموده و از مقدار تخم مذکور تخمین هشتصد تن آنرا بامصرف کرایه به قیمت (۶۳۰) هزار افغانی از خارج تهیه نموده و قیمت تخم ها بیکه از خود داخله تهیه شد و بامصرف کرایه که تخم مذکور به مزرعه رسا نیده شده به (۸۵۰) هزار افغانی میا شد مجموع مصارف تخم پنبه که مجانی بین دهاقین تقسیم کرده شده بالغ $۱/۴۸۰/۰۰۰$ افغانی میباشد.

برای امداد به دهاقین و تشویق آنها در توسعه زراعت پخته در سال ۱۳۱۷ باوجود تنزل فاحش قیمت پنبه در خارج شرکت پنبه قیمت خرید خود را نسبت به سنه ۱۳۱۶ شانزده و نیم فی صد ترقی داده است .

برای سنه ۱۳۱۸ پروژه های وسیع تری را برای توسعه زراعت پنبه وضع نموده که عنقریب تحت عمل گذاشته میشود در عین حال که اقدامات فوق برای توسعه زراعت پنبه بعمل آمد بانک به تاسیس یک فابریکه بافت پارچه نخی در محل پل خمیری که نزدیک مزارع پنبه است تصمیم گرفته پیشنهادی بوزارت تجارت تقدیم نموده و بتاريخ ۶ ثور ۱۳۱۵ به تصویب مجلس عالی وزراء رسیده و شرکت نساجی به سر مایه (۵۵) ملیون افغانی تاسیس شد که بصورت ذیل پرداخته میشود.

حکومت درینجسال ده ملیون افغانی، بانک درینج سال پانزده ملیون افغانی، تجار صادراتی قره قلی در عرصه ۵ سال در هر یوست قره قل ۵ افغانی و در هر دو بر سه افغانی بقیه اسهام بالای زارعین فروخته میشود .

این شرکت دربدو امر (۵۵۰) دستگاه بافت و ۱۵۰۰۰ دوک نخی ریسی و دیگر لوازم آنرا از انگلیستان خریداری نموده و یک ماشین خانه تولید برق بقره ۴۵۰۰ کیلووات از آلمان وارد کرد و تعمیرات بند برق را شروع نموده در سال حاضر کار نصب ماشین های برق قریب به اتمام بوده و ماشین بافت نیز در سال ۱۳۱۸ نصب میشود و در سال ۱۳۱۹ فابریکه شروع بکار نموده در مرحله اول سالانه $۳/۷۱۲/۵۰۰$ متر، پارچه و $۶۴۸/۰۰۰$ کیلو نخی نمبر ۲۰ مختلف تولید خواهد کرد اما از آن به بعد مقدار دوک ها و ماشین های بافت متدرجاً ترقی یافته در سال ۱۳۲۱ به تعداد ۱۵۰۰ دستگاه و ۵۰ هزار دوک ترقی داده و تولید آن نیز بهمان پیمان ترقی خواهد یافت ب؛ فابریکه قند سازی و زراعت لبلبو : بانک در اواخر سال ۱۳۱۳ شروع به مطالعه زرع لبلبو نموده و اخیراً یک نفر متخصص زراعتی را از چکو سلواکی استخدام و تخم و سامان لازمه از خارج وارد و در علاقه خان آباد، بلان، قندز، دهنه غوری امتحان های ابتدائی زراعت لبلبو را نموده بعد تجربه های زراعتی و مطالعه وسعت زمین آب و موافقت هوا در سال ۱۳۱۶ بانک ملی تصمیم گرفت که پروژه صنعت قند سازی طرح و شروع به عملیات بدارد و در نتیجه شرکت قند سازی به سرمایه (۳۰ ملیون) افغانی تاسیس و انحصار واردات شکر و بطرول تمام افغانستان را

سالنامه « کابل »

برای تقویه آن اعطا گردید تا بدین وسیله ماشین خانه های قندسازی را در افغانستان تعمیر نماید شرکت مذکور عجلتاً دو ماشین خانه بزرگ از چکو سلواکی و المان خریداری نموده که اولی از لبلبو ودومی از نیشکر قند می سازد .

فابریکه قندسازی لبلبو در بغلان که در اراضی قریب جوار آن برای زراعت لبلبو مساعد است تاسیس می شود چنانچه کار تعمیر آن شروع گردیده و پیشرفت زیادی حاصل نموده مصرف روزانه این فابریکه پس از تکمیل شدن صد تن لبلبو در ۲۴ ساعت خواهد بود فابریکه دیگر یاد در جلال آباد یافتند نصب خواهد شد وقوت کار این کارخانه نیز در ۲۴ ساعت شش صد تن میباشد .

از آن جا که جریان امور این ماشینخانه ها نیاز مند متخصص و افراد فنی میباشد و دوام اجنبی ها نیکه برای هدایت کار استخدام گردیده از حیث زیادتی معاش امکان ندادن رد بانک ملی پس از مفاهمه با وزارت معارف چند نفر از طلاب افغانی را جهت تحصیل امور نساجی قندسازی باوریا فرستاد وهم پروژه يك مكب نساجی را بکابل طرح نموده است .

ج : در ولایت قطن و مزار و قندهار که محل تولید پنبه است به تفصیل ذیل ماشین های جین و تیل کشی و صابون سازی نصب گردیده که پاره از آن تکمیل و بقیه در سال ۱۳۱۸ ختم و شروع بکار خواهد کرد .

ولایت قطن :

- ۱: فابریکه قندز که بسال ۱۳۱۶ تاسیس و در سال ۱۳۱۷ شروع بکار نموده دارای ماشین های ذیل است :
 - ۱: ماشین جین و لنترا توماتیک ۸ پایه قوه کار آن در ۲۴ ساعت ۲۱ تن پنبه مخلوج
 - ۲: ماشین پرس يك پایه در ۲۰ ساعت از (۱۲۰) الی (۱۶۰) عدل را بوزن ۱۲۰ الی ۱۵۰ کیلو بسته منماید ۳: دیزل برقی بقوه ۱۵۰ اسپ يك پایه (۱۰ کیلووات ۴۵ امپیر)
 - ۴: دستگاه تیل کشی که در ۲۴ ساعت پنج تن تیل استخراج میدارد و برای جریان این دستگاه ماشین دیزل علیحده نصب خواهد شد

۵: فابریکه صابون سازی و فلتر روغن تحت تعمیر است .

- امام صاحب :- چهار پایه جین و لنترو دو پایه پرس و دو پایه تراکتور بکار افتاده و يك پایه جین و لنترو و يك پرس هیدر و لیک و يك دیزل عنقریب ا کمال و شروع بکار می نماید .
- تالقان :- چهار پایه جین و لنترو دو پایه پرس و دو پایه تراکتور جریان داشته و يك پایه جین و لنترو و يك پرس هیدر و لیک و يك دیزل عنقریب تمام و بکار می افتند .
- خواجه غار :- چهار جین و يك پایه دیزل نصب و عنقریب شروع بکار خواهد کرد .
- بغلان :- چهار عدد ماشین جین و لنترو و يك دیزل تحت بسته کاری است .

ولایت مزار شریف :

آقچه ودولت اباد و غیره مربوط ولایت مزار شریف سه فابریکه تاسیس و هر يك آن دارای دو جین و يك پرس و يك تراکتور بوده و دایر است در تاشقرغان عمارت فابریکه تمام و عنقریب شروع به بسته کاری خواهد نمود

بیلا نس پسال ۱۳۱۶ بانك ملی

اصل سرمایه ۶۰۰۰۰ (فی سهم یکهزار افغانی ۶۰۰۰۰۰۰۰ - افغانی

۱- اسهام :

۱- اسهام فروش (۴۷۳۹۵) فی سهم ۱۰۰۰ افغانی ۴۷۳۹۵۰۰۰ - افغانی

۲- « نا فروش (۱۲۶۰۵) » - « » - « » ۱۲۶۰۵۰۰۰۰ - »

جمله ۶۰۰۰۰۰۰۰ - افغانی

۲- قروض اشخاص :

۱- شعبه بانك

۱- حساب جاری حکومت افغانی ۲۶۰۱۱۲۳۹ / ۱۰

۳/۴ ۶۰۳۰۳۶۳۹/۹۸ - »

۱- حساب جاری حکومت

۲- حساب جاری وامانات اشخاص

جمله ۸۶۳۱۴۸۷۹/۸ ۳/۴ - »

۳- انحصارات شکر :

۰۰۰۶۸۵۴/ - »

۱- حساب حکومت :

۱/۲ ۸۷۵۰۳۳۸ - »

۲- حساب اشخاص :

جمله ۸۷۶۲۱۹۲ / ۷ ۱/۲ - »

۴- انحصارات موتر :

۲۶۶۴۶۴ / ۵۶ - »

۱- حساب حکومت

۲۹ ۶۴۷۱۱۱۸ / - »

۲- « اشخاص

جمله ۶۷۳۷۵۸۲ / ۸۵ - »

۱/۴ ۱۶۴۲۳۵۱ - »

۵- شعبه ترمیم موتر:

شعبه کمپسه :

۸۷۳۶۶۲ / ۱ - »

۱- حساب حکومت

۷/۱۰ ۹۳۴۴۹۶۲ / ۱ - »

۲- « اشخاص

جمله ۱۰۲۱۸۶۲۴ / ۲ ۷/۱۰ - »

۷- تجارتي :

۱۷۷۶۶۶ / ۹۱ - »

۱- حساب حکومت

۹ ۵۹۰۸۲۹۸۷ / - »

۲- « اشخاص

جمله ۵۹۲۶۰۶۵۴ / ۰۰ - »

سالنامه « کابل »

افغانی — ۸۶۳۱۴۸۷۹/۸۳/۴	بابت نقل شد ورق اول ماده ۱
» — ۸۷۶۲۱۹۲/۷ ۱/۲	۲ » » » » »
» — ۶۷۳۷۰۸۲/۸۰	۳ » » » » »
» — ۱۶۴۲۳۵۱/۹/۴	۴ » » » » »
» — ۱۰۲۱۸۶۴۴/۲۷/۱۰	۵ » » » » »
<hr/>	
» — ۱۷۲۹۳۶۲۸۲/۴۱/۵	
» — ۶۰۰۰۰۰۰۰/	از بابت اصل سرمایه
» — ۱۴۳۶۳۸۹۲/۵ ۱/۴	» مفاد خالص
<hr/>	
» — ۲۴۷۳۰۰۱۷۵/۹ ۹/۲۰	

طلبات بانک ملی

	الف :	موجود
افغانی — ۱۳۴۵۷۷۴/۹۶ ۱/۲	بانک ملی	
» — ۹۹۹۷۴۷۹/۵۴ ۱/۲	شعبه شکر	
» — ۱۲۲۷۰۶۹/۳۱	انحصار موتر	
» — ۲۵۶۳۷۸/۴۸ ۱/۲	فابریکه ترمیم موتر	
» — ۲۷۴۳۵۵۵/۷۷ ۷/۱۰	شعبه کمیته	
» — ۰۰۰۲۳۴۴/۹۹	» تجارتی	
» — ۰۳۹۷۸۲۴/۶۱	» پرزه فروشی	
<hr/>		
» — ۱۵۹۷۰۹۲۷/۶۸ ۱/۵		
<hr/>		
» — ۱۳۶۳۷۴۴۶۳/۳۳ ۳/۴	ب : جا بداد	
» — ۰۰۶۶۶۷۲۵۲/۳۹ ۱/۲	بانک ملی	
» — ۰۰۱۲۲۳۸۹۱/۵۹	انحصار موتر	
» — ۰۰۷۶۱۴۲۷۴/۹۶	فابریکه ترمیم موتر	
» — ۶۶۸۴۴۳۶۵/۱۳	شعبه کمیته :	
<hr/>		
» — ۲۱۸۷۲۴۲۴۷/۴۱ ۱/۴	شعبه تجارتی	
» — ۰۹۵۹۷۰۹۲۷/۶۸ ۱/۵		
<hr/>		
» — ۲۳۴۶۹۵۱۷۵/۹۹/۲۰	از بابت جمله شد قلم موجود	

ج: اسهام نافروش

افغانی ۱۲۶۰۰۰۰۰/

» ۲۴۷۳۰۰۱۷۵/۹۹/۲۰

مفاد و ضرر بانك

مفاد

- | | | |
|-------------------|----------------------|---|
| افغانی ۲۶۰۷۴۵۶/۵۲ | افغانی ۶۶۱۷۸۱۵/۷۳۱/۲ | ۱- بانك ملی قراض: ۲ بلانس اول |
| » ۱۷۶۶۹۲/ونیم ۹۲ | » ۱۴۱۱۹۸۰/۳۹ ۱/۲ | ۲- شعبه شکر ص ۱۸ |
| » ۴۴۹۳۰۰/ونیم ۴۴ | » ۱۶۰۶۵۳۹/۳۰ | ۳- « موتر ص ۱ |
| » ۲۰۳۵۴۱/۸۲ | » ۴۱۴۶۰/۸۹ ۱/۴ | ۴- ترمیم موتر ص ۲ |
| » ۸۲۵۱۱/ونیم ۶۱ | » ۲۲۱۷۱۸ ۳۲ ۱/۲ | ۵- شعبه کیمسه ص ۱ |
| » ۱۳۵۶۱۳۵/۱۸ | » ۸۹۴۲۱۹۱/۳۰ | ۶- شعبه تجارتي ص ۲/۷۹ (۱۳۷۶۱۴۷۷۹/۲) « شرکتها » (۷۵۶۶۰۴۳/۵۱/۲) |
| | | ۷- پرزه فروشی حصه بانك |
| | » ۰۰۳۹۷۸۲۴ ۶۱ | ص ۱۳۰ بیلانس: |

» ۵۰ ونیم ۴۸۷۵۶۳۸

» ۱۹۲۳۹۵۳۰ ۵۵ ۳/۴ جمله شد کل

افغانی ۱۴۳۶۳۸۹۲/۵۱/۴

باقی مفاد خالص

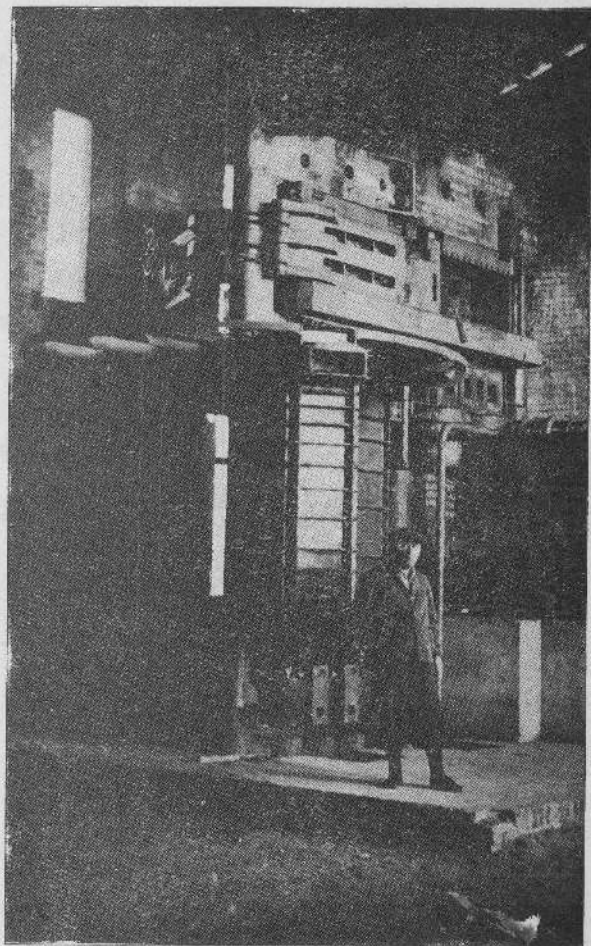
(نوت)

بیلانس سال ۱۳۱۶ شرکت شمالی تاحال تمام نشده ازدرک اشتراك بانك ملی که از شرکت شمالی مفاد حاصل میشود در بیلانس هذاء درج نیست .

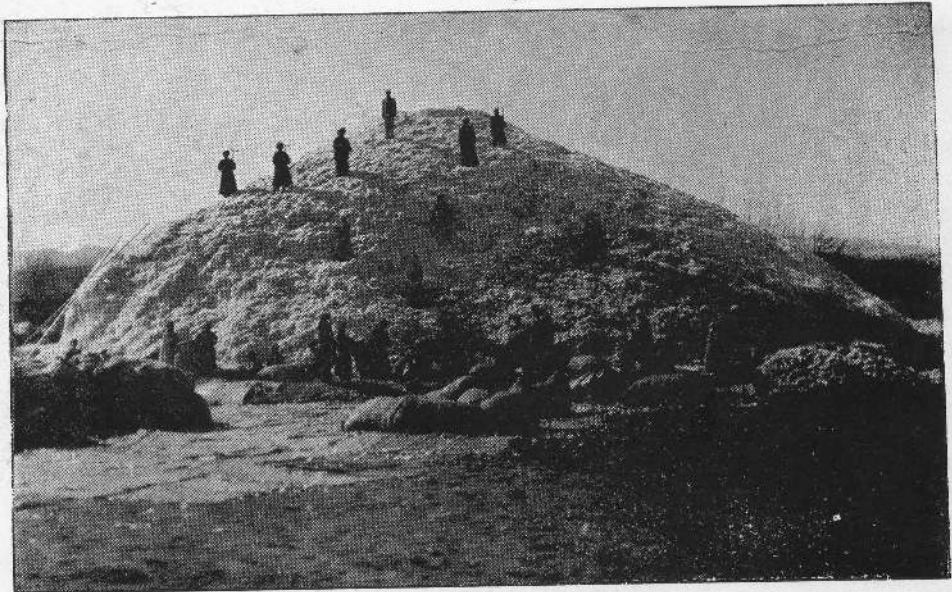
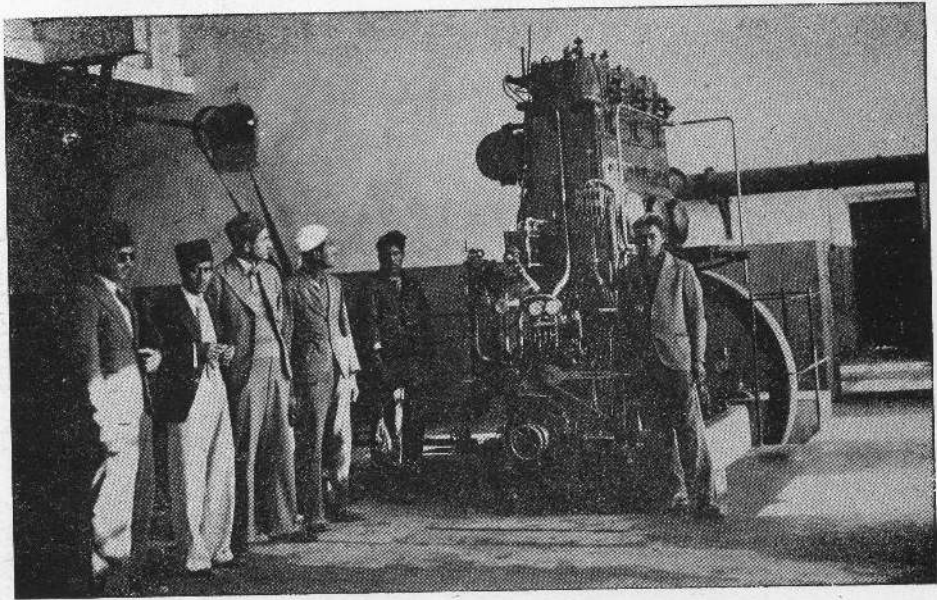


از کارروائی های سال ۱۳۱۷ ولایت قطغن و بدخشان

فابریکه های پنبه ولایت قطغن که بعضی تصاویر آن درین سالنامه درج یافته از جمله مواسات اقتصادی مهم افغانستان بشمار رفته اکتشاف یکی از محصولات زراعتی خیلی قابل ملاحظه مملکت را که ترفی آن در پرونده گرانه اساسی حکومت متبوعه داخل است نمایندگی میکند. این عکس منظره داخلی ماشین فشار پنبه را در قندوز که شهر صنعتی پنبه مملکت گشته است نشان میدهد. در تأسیس این مواسات صنعتی پنبه که در نقاط مختلف ولایات شمالی درین دو سه سال صورت گرفته مرحوم عبدالعزیز خان رئیس شرکت پنبه که در سال ۱۳۱۷ متأسفانه وفات یافت زحمات زیادی را متحمل شده بود.



Presse hydraulique pour le coton, destiné à l'exportation
(Prov. de Kafaghan-Badakhshan)



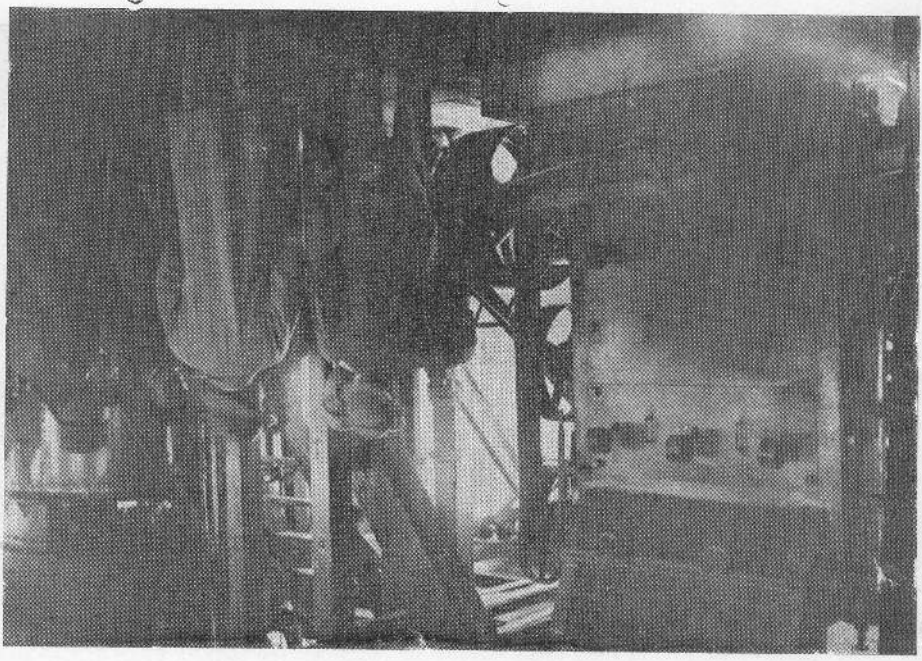
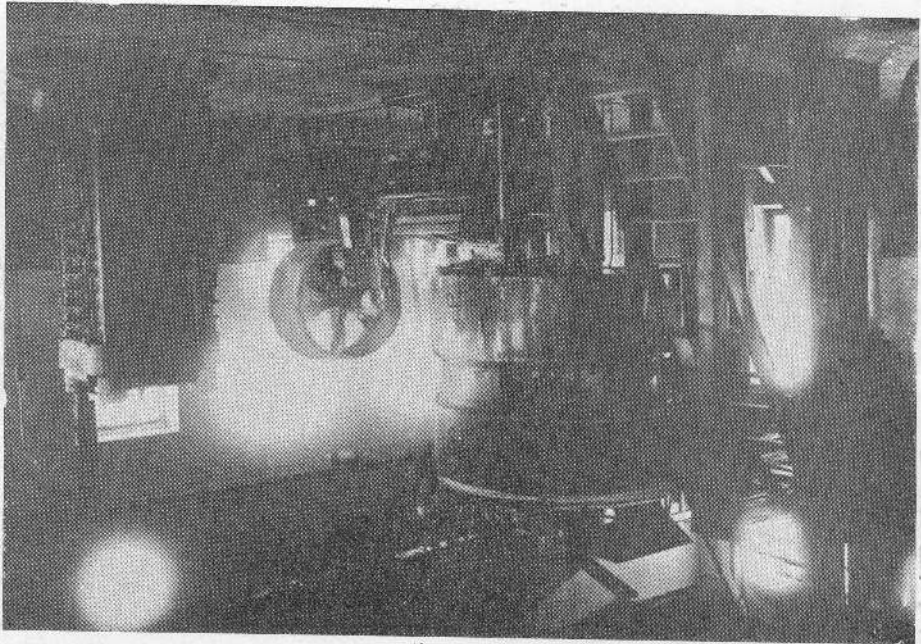
از موسسات اقتصادی جدید ولایات شمالی : بالاما شین دیزل فابریکه پنبه حضرت امام

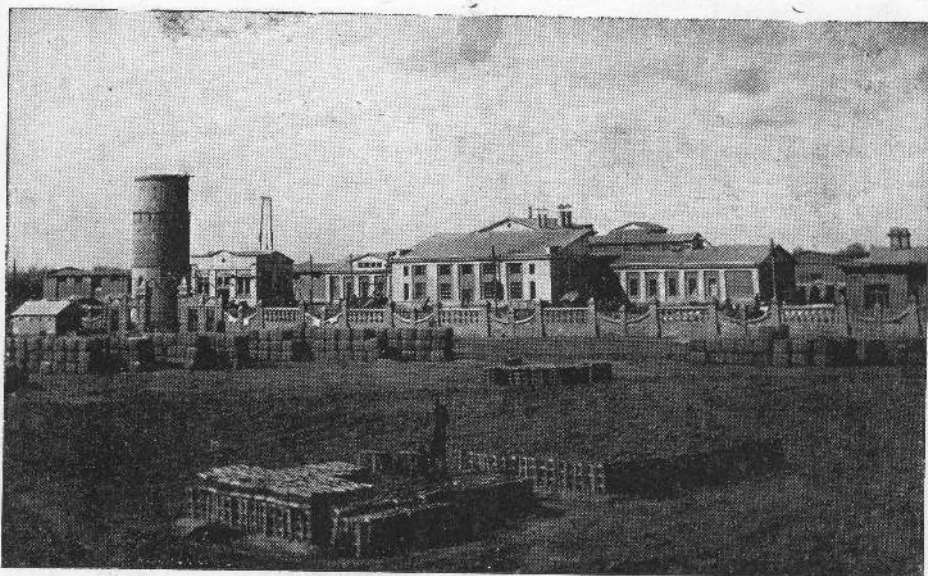
پائین : انبار پنبه برای فابریکه مذکور (ولایت قطغن و بدخشان)

En haut : une vue interne de l'usine de presse de coton

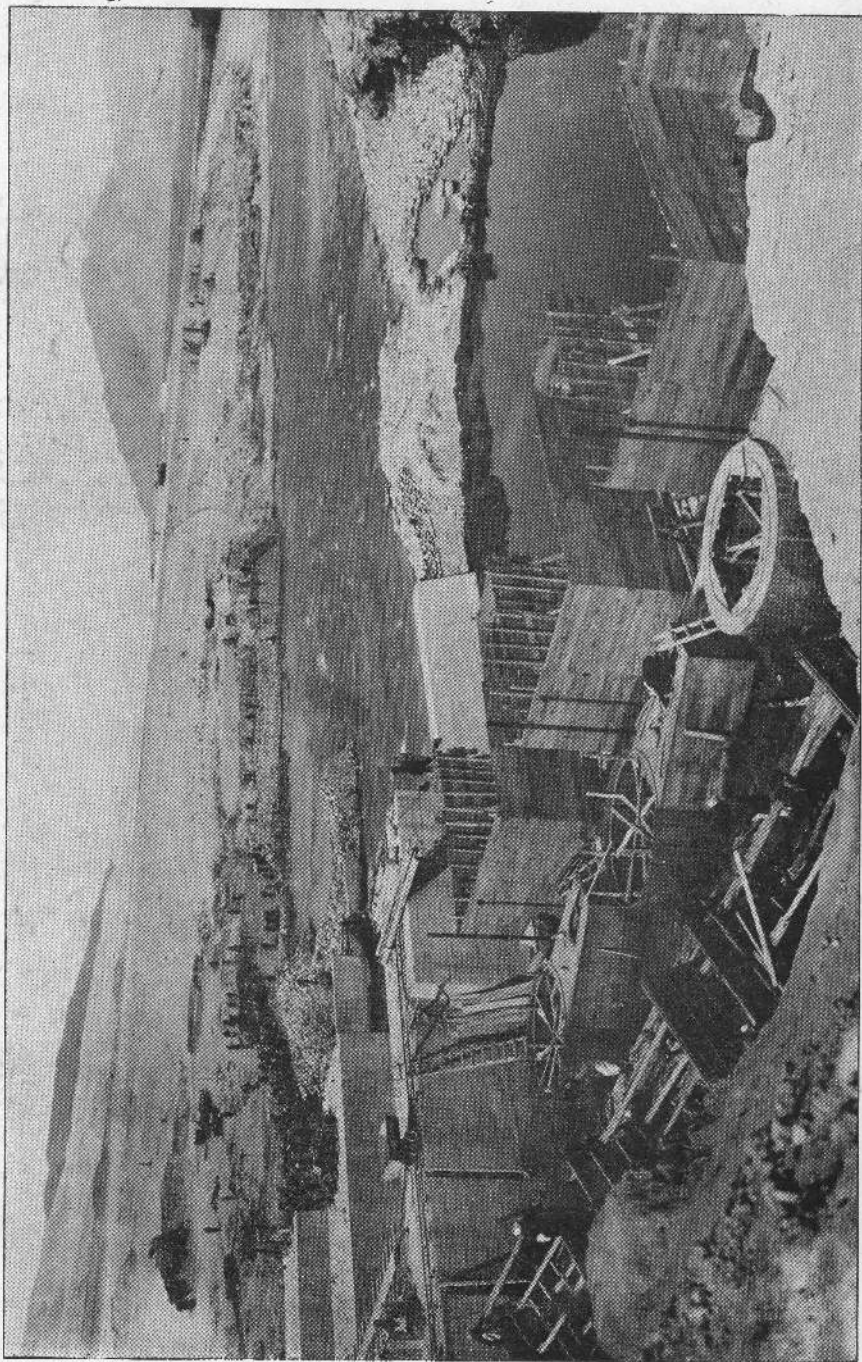
En bas : tas de coton brut destiné à l'alimentation de cette usine

از مولات افغانی جدید و لا اقل سال : قسمی نقل کندی : قسمی نقل کندی درجه اول
جلا لائی عبد العزیز خان و زبیر افغانی آرا ماستر ماستر
L'intérieur de la fabrique d'extraction de l'huile des graines
oléagineuses a Kondouz [Prov. de Kataghan]





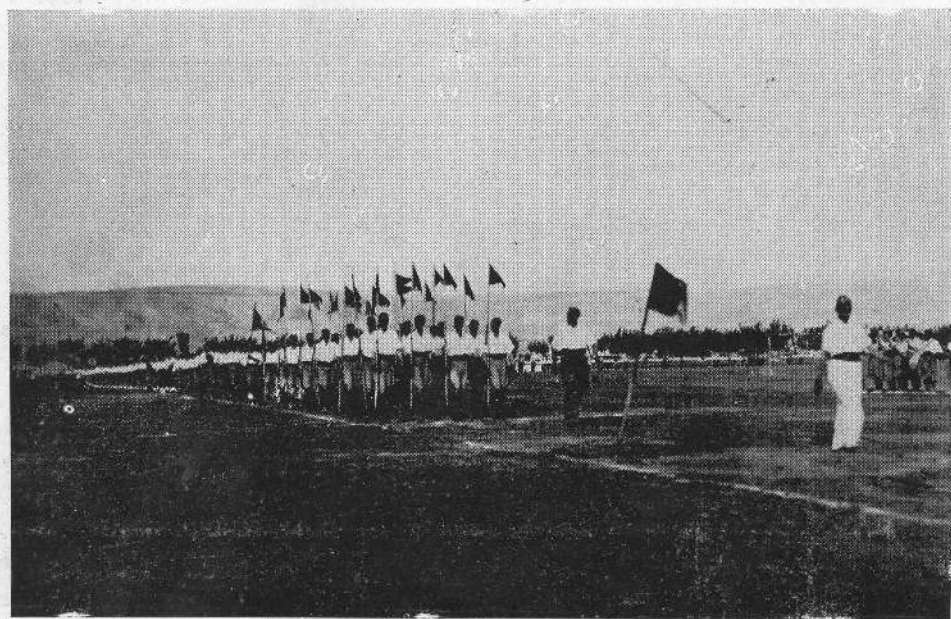
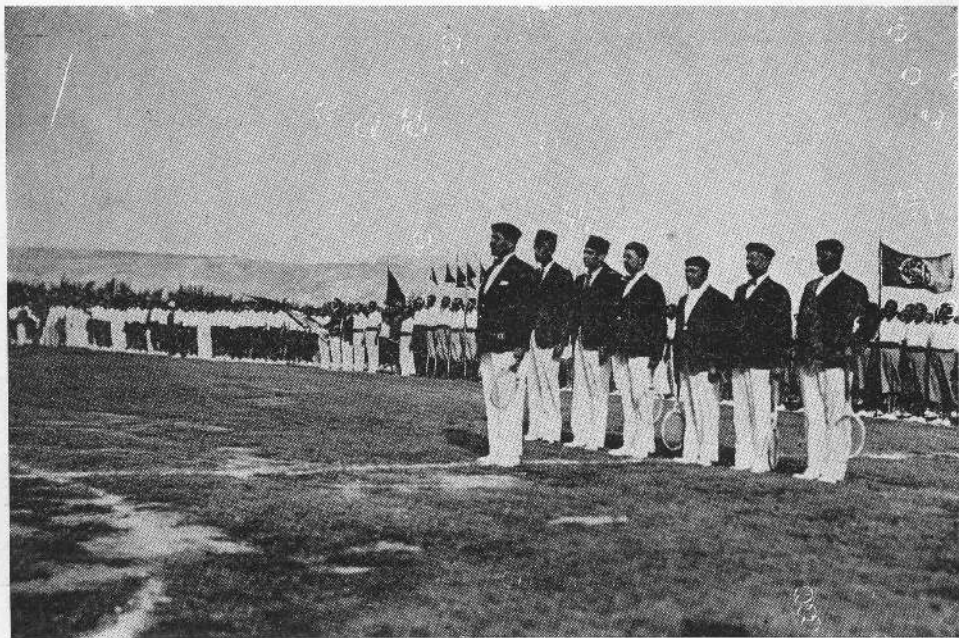
از موسسات اقتصادی جدید در ولایات شمالی: عمارات فابریکة قندوز
Vue générale de la faprique de preses et d'emballage de coton à
Kondouz «Prov.de Kataghan»



از مو سسات اقتصادی مهم افغانستان : اساس فابریکه بزرگ نساجی پل خمری که تهداب و عمارات آن تحت تعمیر است
Une vue des travaux de construction de la grande usine de tissage à Puli-Khomri «pov. du nord»

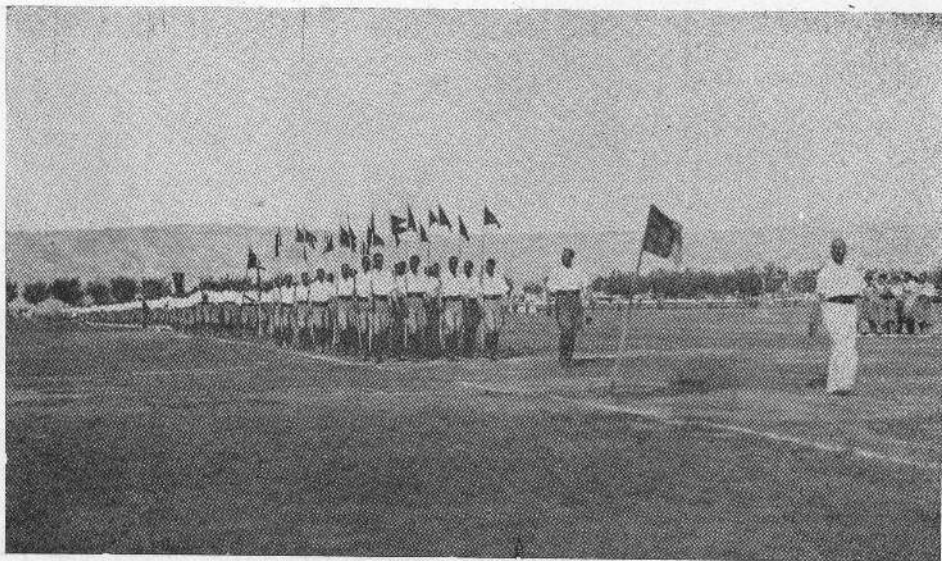


از محصولات زراعی قیمت دار نقدنشان : پنبه که سلسله زراعت آن سال بسال توسعه یافته می رود این تصویر یک مزرعه تالقان آن را نشان میدهد

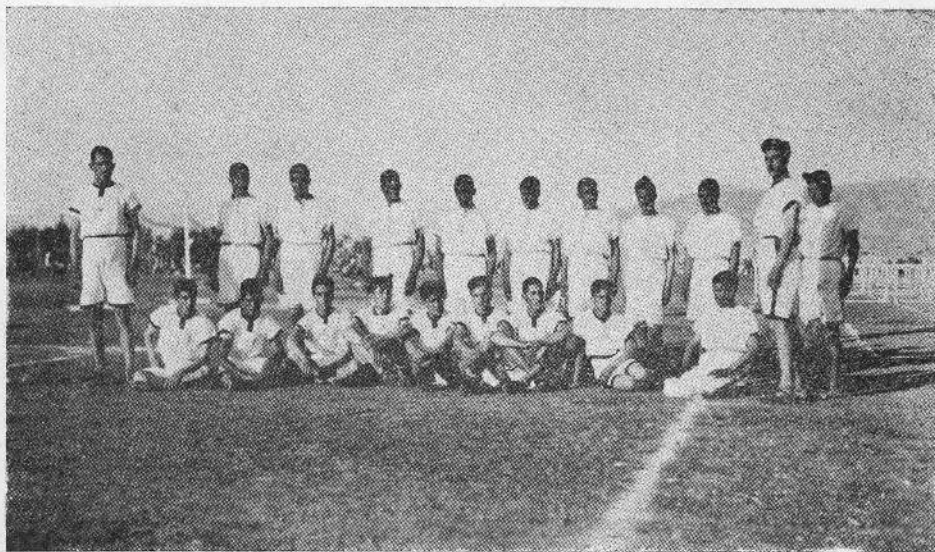


نہضت سپورت در افغانستان : منظرة رسم گشت ورزشکاران در جشن استقلال سال بیستم
Défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance (1938)

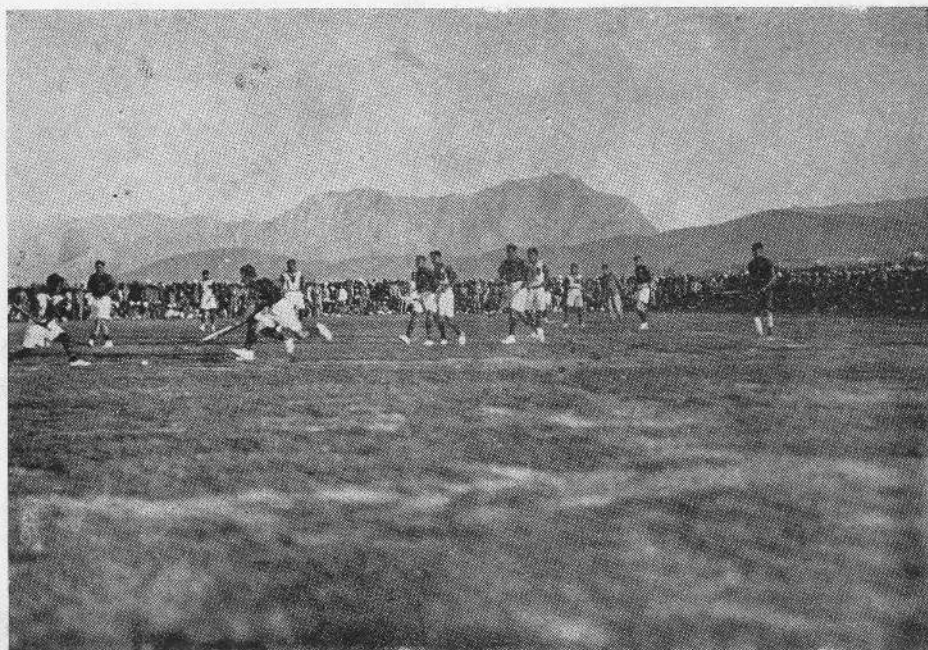
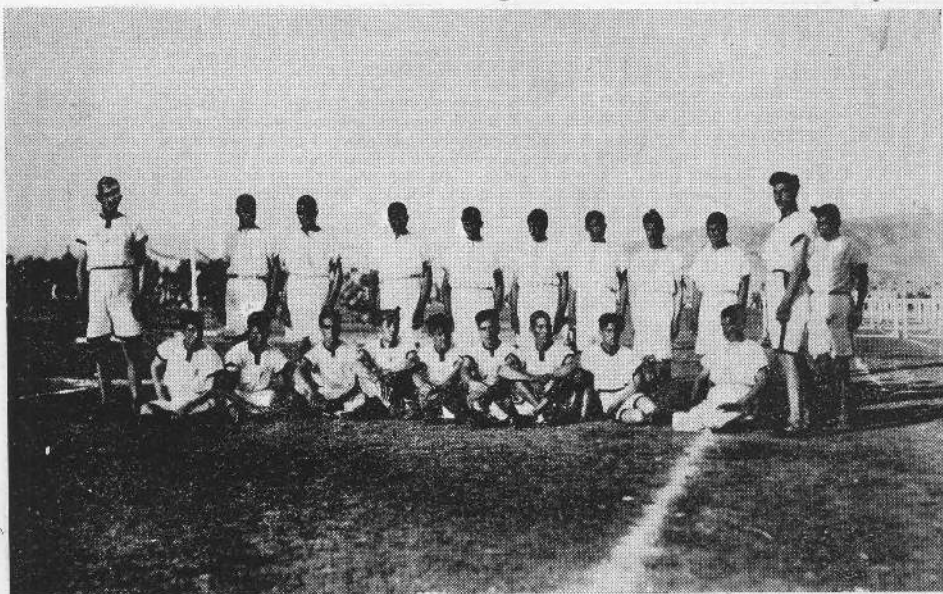
نهضت سپورت در افغانستان



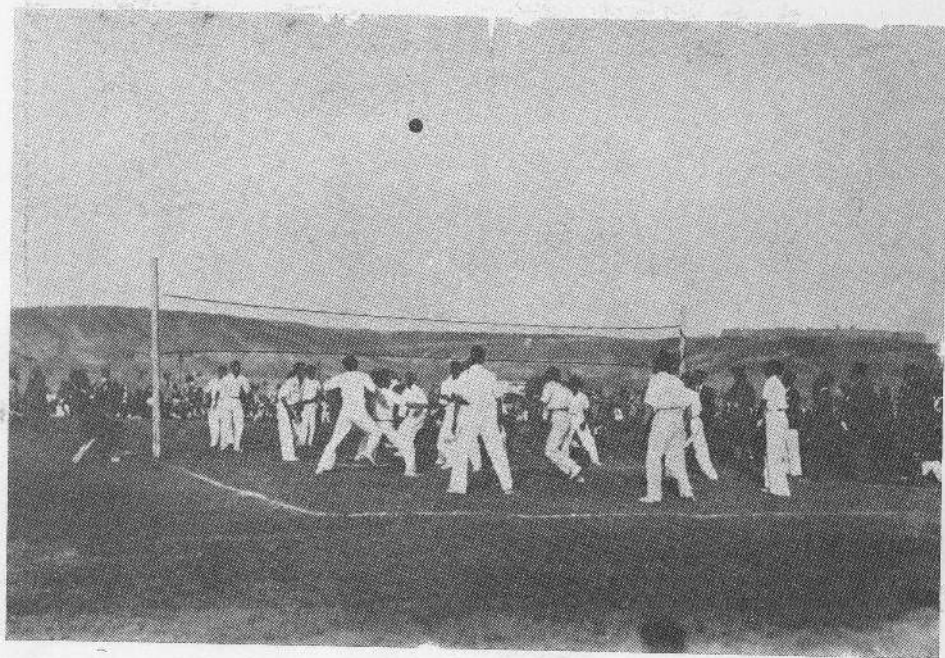
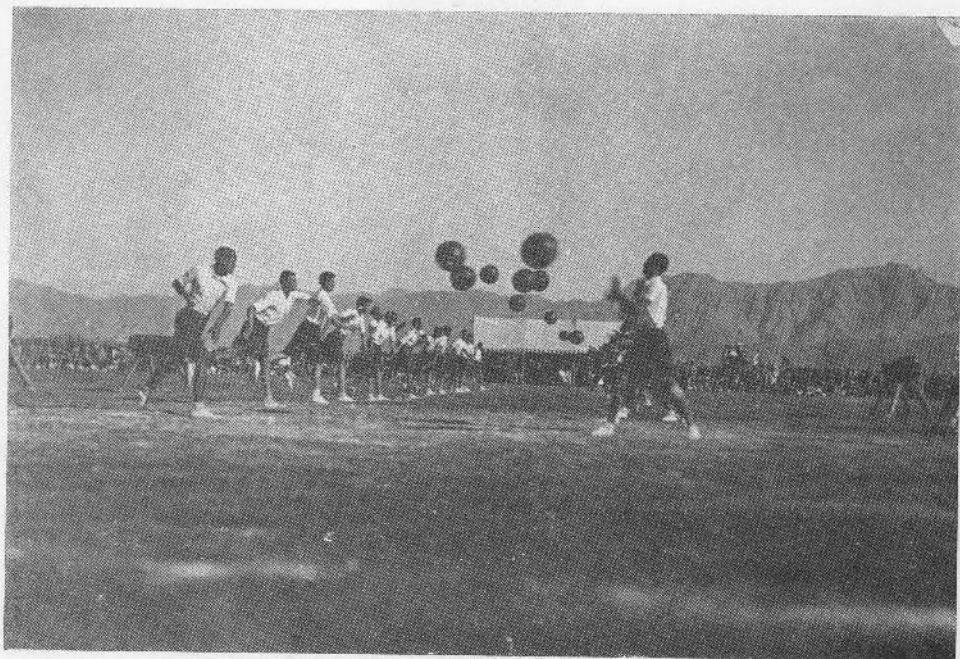
يك منظره از رسم گذشت ورزشكاران در جشن استقلال سال بيستم
Le défilé des sportifs pendant les fêtes de l'indépendance «1938»



يك دسته از هاكي بازان پس از مسابقه (جشن استقلال سال بيستم)
Un groupe des joueurs de hokey après un match
fêtes d'indépendance 1938



نہضت سیورت در افغانستان : مناظر مسابقہ کرکٹ در جشن استقلال سال یستم
Match de criquet pendant les fêtes de l'indépendance (1938)



نهضت سپورت در افغانستان : مسابقه والی بال در جشن استقلال سال بیستم
Mach de valiball pendant les fêtes de l'indépendance (1933)

انجمن ملی او لمپیک افغانستان

و اجراءات سنوی ۱۳۱۷ آن

بقلم ش محمد یعقوب خان کیند کمشر معاون ریاست اولمپیک

ورزش و اهمیت آن در حیات امروزه

مارشال هندنبرگ رئیس جمهور فقید المان بر فیوداتی که بر ملت المان راجع به تخفیف اسلحه و معدود ساختن قوای عسکری المان از اثر معاهده ورسای گذاشته شده تبصره کنان بملت المان پیغام داد که ملت المان اگرچه از اثر معدود شدن قوای عسکری قوه المان خیلی ضعیف شده اما تا زمانیکه سپورت در ملت المان موجود است تمام ملت در وقت ضرورت میتواند عسکر شود و وطن خود را از دست اغیار محافظه نماید و حقیقت هم همان است که اگرچه المان از اثر معاهده ورسای تنهایک لک نفر عسکر داشت مگر آن ملت ورزشکار بواسطه سپورت چنان باوج ترقی رسید که در اندک فرصت معاهده ورسای بیش از یک کاغذ بیکاره دیگر اهمیت برای خود حفظ کرده تترانست .

فلسفه سپورت :

فیلسوف زمان استقلال و نجات بخشای افغانستان اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه غازی نورالله مرقده در خصوص سپورت در یک مجلس ورزشکاران اظهار فرمودند : « وقت سپورت در جوانی است برای یک شخص ورزشکار لازم است که برای رسیدن باوج ترقی سپورت قوای خود را محافظه نماید پس در صورتیکه او به نگهداشت قوای خود مکلف گردید لازم است که از هرگونه افراط و اصراف که ضمناً سبب فساد اخلاق نیز میباشد پرهیز نماید مادامیکه در جوانی خود را بصورت درست محافظه کرد چه از حیث صحت جسمانی و چه از حیث اخلاق در حیات آینده خود همیشه مسعود خواهد بود » این است اصل فلسفه سپورت بازون کیو برتین فقید سرپرست دائمی انجمن بین المللی اولمپیک گفته « که داخل شدن در میدان مسابقه های سپورت محض بغرض موفقیت نیست بلکه اصل مقصد این است که دونفر و یادو گروه بمقابل هم آید مقابله درست

بکنند از بردن و باختن متأثر نشوند. در عسکراولین چیز د سپلین (انضباط) است و د سپلین عسکری مسئله آسان نیست که علی الحساب کسی در عسکری داخل شد بان عادت بگیرد لاکن از طرف دیگر همین د سپلین در میدان سپورت بصورت بازی عملی میشود. در عین حال که یک نفر سرگرم بازی میباشد (حکم) اشپلاق میکند. تمام نفر جا بجای ایستاده و منتظر امر میشوند. وظیفه هر شخص در بازی معین است، میدان سپورت میدان محاربه میباشد یک عده نفری تعرض میکنند، برخی مدافعه و باقیمانده استحکام هستند همچنانیکه یک عسکر بدون امر آمریک موقع غلط رسیده خساره می بیند هما نظور یک نفر بازی کننده در میدان سپورت خارج وظیفه خود کدام کار را اجرا کرده متحمل خساره میشود و باعث ناکامی جمعیت میگردد زمانه موجوده زمانی است که حیات اجتماعی یک ملت از تعداد ورزشکاران آن قیاس میشود مقصد از سپورت تنها فوت بال، هاکی، و تینس، وغیره بازی های عصری نیست بلکه بازیهای ملی هر ملت سپورت اصلی همان ملت بشمار میرود و نباید آنرا فراموش نموده ازدست داد در بین ما افغانها اقسام همچو سپورت ها موجود است ولی مع الاسف از باعث عدم توجه همین سپورتها قریب است بکلی معدوم شوند بازیهای ملی ما که عبارت از آتن، غرسی میر بد کان، نیزه بازی، اسپ سواری، شکار چوب بازی، آب بازی، کشتی گیری وغیره و غیره چنان بازیهای هستند که اولاد وطن چه در شهر و چه در دهات به یکی یاب به دیگر آن ضرور بلد میباشد. برای زمستان ما یخ مالک داریم که اطفال خورد سال را در همه وقت در موسم آن مصروف بازی مذکور می بینیم سپورت کدام چیزی جدید نیست که امروز در افغانستان معرفی میشود بلکه از قدیم و قرن های گذشته میراث داریم و برای ما لازم است اولاد های ما که سپورت های عصری را پسندند و یا برای شرکت در آن وقت ندارند بایست کم از کم سپورت های ملی خود را ازدست ندهند.

ما باید بدانیم که در بهار به باغها رفته قیماق چای خوردن و در زمستان در زیر صندلی در آمده جلفوزه خوردن غیر از تنبلی دیگر نتیجه نمیدهد. نه تنها درین ساعت تیری های بیجا حیات اقتصادی خراب میشود بلکه نقصان صحت هم میرسد و ملت که تنبل باشد و حیات اقتصادی اش برهم خورد آخراش غیر از ذلت دیگر چیزی نمی بیند حیات امروزه دنیا و موقعیت جغرافیائی افغانستان باملت افغان واضح نشان میدهد که ما ملت باید همیشه مستعد بوده خاک پاک و وطن را از تعرض اغیار مدافعه نماییم گیریم که حکومت غمخوار ما برای دفاع افغانستان هر فرد این خطه را با بهترین آلات و ادوات حربی مجهز بسازد لاکن برای استعمال مواد فوق همانطور اشخاص مستعد و سالم لازم است قادر متعال بر ماملت افغان مهربانی فوق العاده نموده که آب هوای سالم عنایت و ارزانی داشته لاکن اگر بواسطه تنبلی خود ما ازین مرحمت های خداوندی استفاده لازمه نکنیم گناه از کی خواهد بود و مسئولیت عاقبت آن بدوش کی؟

انجمن ملی اولمپیک افغانستان

تاریخ افغانستان بما واضح نشان میدهد که در هر عصر سیورت همان عصر همه وقته اجرامی شد و ورزشکاران افغانستان در عالم شهرت داشتند چه همین ملت مملکت عزیز ما عموماً روزهای رخصتی و جشن های ملی خود را به شطارت ها و مسابقه های سیورت از قبیل اسپ دو انبی ، انداخت سنگ (که امروز گلوله آهنی است) نیزه بازی ، چوب بازی ، پهلوانی و غیره و غیره صرف میکردند هر فرد در تمام سال برای این مقصد مشق میکرد تا بروز مسابقه از حریف خود پس نمازد و با افتلا در مظهر عموم جوهر ذاتی خود را بصورت خوبی نشان داده مورد تحسین ناظرین واقع گردد. امروز جای بسیار افسوس است که اعیاد دینی و میله های ملی ما به مرغ بازی تخم جنگی و غیره و غیره میگردد که این عادت ها و بازی علاوه از اینکه خلاف شریعت غرای احمدی است نقصان مالی و جانی هم دارد ممکن بعضی اشخاص خیال خواهند نمود که شمولیت در سیورتهای عصری و باملی کدام مصرف بکار خواهد داشت و آنها بواسطه عدم قدرت مالی درین سیورتهای شرکت نمیورزند ، درست ماهم بعموم تکلیف نمیکندیم که آنها در تینس ، فت بال ، هاکی ، پولو ، چوگان ، بلیارد ، و سکی که مصارف زیاد دارد شمولیت ورزند کسانیکه صاحب استعداد هستند از درک مالی بهانه جوئی کرده نمیتوانند لاکن برای اشخاص بی چیز سیورتهای ساده از قبیل ، پیاده رفتن و ادمان (و ورزش های آزاد با حرکات دستها و سایر اعضا) موجود است که يك پول مصرف بکار ندارد .

خطاب به اهل معارف و عسکر !

برادران عسکری و اولاد های معارف وطن ! امروز حکومت غمخوار ماو شما با وجود بحران اقتصادی که تمام دنیا دران گرفتار است عموم مصارف تعلیم و سیورت شمارا که نظیر آن در هیچ مملکت دنیا موجود نیست ، بردوش خود گرفته بشما میدان های سیورت راتبه و معلمین لایق را بمصارف گزاف از خارج و داخل استخدام نموده میخواهد که ملت افغانستان يك ملتی باشد که در فطار ملل عالم موقعیت درست را حایز شود شما از این وقت استفاده نموده سعی کنید که ملت ما يك ملت صحیح و سالم تندرست گردد چرا که بمصداق « فکر سالم در بدن سالم » آینده این خاک که شما نگهبان فردای آن هستید به بدن و فکر سالم احتیاج دارد !

اجراآت انجمن اولمپیک افغانستان

حسب معمول امسال هم در جشن استقلال نمایشات متعدد و شاندار سیورت بزیر اثر داگرة اولمپیک نشان داده شد بروز دوم جشن رسم گذشت ورزشکاران افغانی بحضور مبارک اعلیحضرت

سالنامه « کابل »

المتوکل علی الله اجرا گردید و در رسم گذشت مذکور بالغ بر شش هزار سپور تمین شرکت ورزیدند که در اس آن ع، ج، ۱۰۱، نشان والا حضرت سردار شاه محمود خان غازی تشریف فرما بودند. اعلیحضرت همایونی از حسن اداره و ترتیبات رسم گذشت اظهار رضامندی فرمودند و این نمایش مورد تحسین و آفرین ناظرین گردید. امسال علاوه برها کی وقت بال یک نمایش بازی جدید که آن را دهند بال مینامند از طرف طلبه معارف بمقابل تیم خارجی های کابل اجرا شد. باوجود اینکه تیم معارف این بازی را از متخصص سپورت خود جندی قبل آموخته بودند و صرف ۲ ماه دران مشق کرده بودند لکن از آنجا که افغانها فطرتاً سپور تمین هستند اصول بازی را بصورت صحیح درک کرده درین مسابقه بمقابل چنان ورز شکارانی که همه تقریباً از ایام طفولیت درین بازی دسترس داشتند به ۴،۷ غالب گردیدند همچنان تیم های افغانی در دو مسابقه فت بال و دو مسابقه ها کی در ایام جشن بر حریف های خارجی خود غالب آمدند. در تمام مسابقه هایی که امسال از طرف افغانها با خارجی ها اجرا شده تیم افغانی در یک مسابقه ها کی به ۴،۳ مغلوب و در باقی تمام بازی ها گوی سبقت رار بودند.

علاوه بر نمایشات مذکور یک نمایش سپورت های آزاد از طرف طلبه معارف اجرا گردیده درین نمایش قریباً (۸۰۰) نفر طلبه شمولیت ورزیدند این نمایش که بار اول در معرض اجرا گذاشته شده بود از هر حیث قابل تقدیر بوده و فوق العاده مورد تحسین و تقدیر ناظرین گردید.

تورنمنت های داخلی:

بقرار سال های گذشته امسال هم تورنمنت های داخلی اجرا گردید. اول تورنمنت فت بال بین قطعات عسکری بوده که دران تمام قطعات مرکز مکا تب فنون حریره، فرقه شاهیه و فرقه مستقل توپچی، قوماندانی فضائی شمولیت ورزیدند. باوجود فرصت اندک که تیم قوماندانی فضائی فت بال را شروع کرده بود باین هم از اثر توجه و دلچسپی ع، ش، قوماندان صاحب وح، غلام دستگیر خان غندمشر مدیر فابریکهای قوماندانی موصوف تیم مذکور در تورنمنت غالب آمد و جائزه معینه را اخذ نمودند.

یوشیده نماوند که جائزه مذکور برای یکسال نزد قوماندانی فضائی میماند و در سال آئنده مجدداً همین تورنمنت جاری شدنی است اگرچه از یکطرف ما قوماندانی مذکور به نسبت موفقیت شان تبریک میگوئیم لکن از طرف دیگر توصیه و اخطار میکنیم که اگر آنها در مشق خود از سر سال نکوشیدند ممکن کی یکی از تیم های دیگر مشمولین تورنمنت جائزه را از نزد شان خواهند

انجمن ملی اولمپیک افغانستان

ر بود بمصداق همین قول اگر کدام تیم و یا کدام فرد میخواهد جا نرهد بگیرد باید مشق کند و بصورت فنی مشق کند .

دربازی های که علاوه بر یک نفر از یک طرف بصورت يك تیم بازی می کنند مثل فت بال، هاکی، رگبی و غیره اتحاد عمل از جمله ضروریات است. ممکن يك یادو نفر و يك تیم فوق العاده خوب باشد اما نباید فراموش کرد که بصورت انفرادی و به شخص خود نمیتوانند که آنها تیم خود را کامیاب سازند (دودل يك شود بشکنند کوه را) باید تمام اعضا يك تیم با اساس اتحاد عمل کار کنند و یقین بدانند که اگر این پرنسپت بصورت درست تعقیب میشود پس کامیابی حتمی است کسانیکه بصورت انفرادی درفت بال و یاهاکی قدری بلند رفته اند خیلی غور و دقت بنمایند که از بازی شخصی در هر موقع حذر و اجتناب کنند و همیشه مد نظر داشته باشند که کامیابی تماماً همان تیم است نه از شخص خودش و اگر بواسطه بازی شخصی يك نفر تیم ناکام شود (ولو که خودش منفرداً بسیار اعلی بازی کرده باشد) باینهم بدانمی و ناکامی آن تعلق بهمان شخص دارد.

تور نمنت شاه محمود :

قارئین گرام مسبوق اند که این تور نمنت که مخصوص بازی فت بال است همه ساله در کابل اجرا میشود و قدیم ترین و مهم ترین تور نمنت ها است. امسال هم همین تور نمنت حسب معمول اجرا گردید. ولی متأسفانه بواسطه برف باری قبل از وقت تور نمنت مذکور ناتمام ماند . مسابقه آخرین همین تیم محمودیه و تیم المرمعارف یکمرا تبه در کلوب عسکری اجرا شد . لاکن نتیجه مثبت گرفته شده نتوانست. انشاء الله تعالی مسابقه در اوائل سال ۱۳۱۸ اجرا خواهد شد .

مسابقه دویدن ۱۰۶۰۰۰ متر :

برای دفعه اول مسابقه دویدن ۱۰۶۰۰۰ متر در اوایل (ماه قوس) در بین دارالفنون (نیوی کابل) و کلوب عسکری اجرا گردید. درین مسابقه از مکتب حرابه و قطعات عسکری و طلبه معارف ۳۶ نفر شمولیت ورزید از آنجا که برای دفعه اول همچو يك مسابقه دویدن مسافه بعید در کابل اجرا میشد از اهالی کابل از هر طبقه نسبت آن دلچسپی زیاد نشان دادند در اراض راه از مینار نائب سالار عبدالوکیل خان مرحوم تا کلوب عسکری جمعیت زیاد واز تماشا چیان حاضر و عندالوورد نفری دوند را بکف زدن ها و مانده نباشی ها پذیرائی کرد ند عمر ا خان پنجشیری مربوط قطعه عسکری مکتب فنون حرابه درین مسابقه نمره اول و محمد قاسم خان

متعلم مکتب عالی نجات نمره دوم برآمدند و الاحضرت افخم سردار سپه سالارغازی از کمال علاقه مندی که به سپورت دارند بشخص شخص خود در عمارت کلوب عسکری حضور داشتند بکف زدن های شادمانی نفری دونه را پذیرائی فرمودند و به همراه شان صاحب منصبان عسکری و مامورین بزرگ وزارت معارف و دیگر علاقه مندان سپورت نیز تشریف داشتند باوجود اینکه نفری دونه هیچ آماده همچو مسابقه نبودند مع ذلک ریکارد آنها باریکارد دنیا چند دقیقه تفاوت داشت یقین داریم که در اثر توجه مامورین مسئول سپورت چه در قطعات عسکری و چه در معارف در فرصت اندک معیار سپورت افغانستان به معیار بین المللی نزدیک خواهد شد .

مسابقات سپورت های انفرادی

در بین قطعات عسکری مکاتب فنون حربیه ، و طلبه معارف :

امسال در بین وقفه های فوق الذکر یک مسابقه سپورت انفرادی نیز اجرا گردید که در آن مسابقه بازی های دویدن ۱۰۰ متر - و ۲۰۰ متر - ۴۰۰ متر، دویدن و خیز زدن از موانع - انداخت همبر، انداخت گلوله ، انداخت دسک - انداخت جیولن ، دویدن ریلی ، انداخت بهم دستی ، خیز دراز ، خیز بلند - خیز قدم دار اجرا گردید . این مسابقه ها سه روز در میدان کلوب عسکری بعمل آمد . و بالاخر تیم مکتب حربیه مقام اول و تیم معارف مقام دوم را حایز شدند برای تیم مکتب حربیه جائزه معینی که نائب رئیس انجمن بین المللی هاکی برای همین مقصد اهدا کرده بود بدست مبارک حضور و الاحضرت افخم سردار سپه سالارغازی داده شد . این تور نعمت هم انشاءالله تعالی بهر صورت همه ساله اجرا خواهد شد . و تیمیکه در آن نمره اول را حایز شود جائزه مذکور را خواهد گرفت ما هم بنوبه خود تیم موصوفرا تبریک گفته ضمناً توصیه میکنیم که برای نگهداشت این جائزه مشق خود را جاری بدارند زیرا که اگر آنها با این خیال مانندند که جائزه را گرفتیم سال آینده باز خواهیم ربود غیر ممکن است چه کسانیکه در امسال با آنها داخل مسابقه شده بودند حتماً میکوشند که در سال آینده کامیاب شوند پس از اقدامات حریف غافل نباید شد و از طرف دیگر ما بدیگر قطعات عسکری و طلبه معارف توصیه میکنیم که بمصدق مقوله انگلیسی: « اگر در دفعه اول کامیاب نشدید ، بکوشید ، بکوشید ، باز بکوشید ! »

اگر در اول کتا میاب نشدید مشق کنید که کامیاب شوید و سعی نمائید که در سال آینده کامیاب شده سالون سپورت خود را بجائزه مقبول سپورت های انفرادی و غیره مزین بسازید .

مسابقه شطرنج :

در اخیر سال گذشته انجمن اولمپیک طرح اولین مسابقه را در کابل ریخته در نتیجه جناب سید فیض الله خان بنام قهرمان شطرنج شناخته شد. اما چون در ولایات مختلفه افغانستان نیز شطرنج بازان ماهر وجود دارد، لهذا انجمن اولمپیک در موقع جشن استقلال خواست یک مسابقه بزرگتری که بنام مسابقه شطرنج افغانستان یاد شده میتواند، ترتیب بدهد. برای این مقصد شطرنج بازان مشهور ولایات را نیز دعوت آمدن بکابل نمود و مدعوین از طرف انجمن اولمپیک بصورت رسمی در طول مدت انعقاد جشن پذیرفته شده، مسابقه شروع گردید. در نتیجه این مسابقه اصول بازی و حکمیت آن مطابق مقررات بین المللی بود، جناب محمد علیخان قندهاری نمره اول برآمد، لقب (قهرمان شطرنج افغانستان) را بایک کپ نقره ئی حاصل کردند. نمره دوم به جناب فیروز خان و نمره سوم به جناب خیام و نمره چهارم به جناب عبدالوهابخان مدیر شعبه شرق وزارت خارجه (که قبلاً در یک مسابقه در تورکیه نیز نمره اول برآمده بودند) و نمره پنجم به جناب غلام دستگیر خان و نمره ششم به جناب سید فیض الله خان تعلق گرفت.

مسابقه هیند بال :

مسابقه هیند بال که بسلسله دیگر تورنمنت های داخلی در اول زمستان از سبب سرما معطل شده بود، بتاريخ ۷ حوت درین تیم های معارف روی برف اجراء گردیده پس از یک سلسله مقابلات، تیم (مکتب نجات) به (۳) مقابل (۲) بر (تیم مامورین و معلمین معارف) غالب شد. مسابقه در میدان سپورت مکتب استقلال بعمل آمده مقابله آخری بتاريخ ۱۴ حوت صورت گرفته تیم (مکتب نجات) کپ را برد.

تشکیل ریاست اداری انجمن اولمپیک

از آنجا که توجه حکومت طرفخواه المتوکل الله بطرف سپورت خیلی زیاد است و حکومت میخواهد که این شعبه هم به مثل سائیر شعبات مملکت ترقی مطلوب حاصل کنند یک ریاست جدید بنام ریاست اداری اولمپیک در جمله ریاست های وزارت حرابه حسب پیش نهاد والا حضرت افخم سردار سپه سالار غازی از حضور مبارک اعلیحضرت المتوکل علی الله منظور گردیده بریاست آن از حضور ملوکانه ع، ص شهزاده محمدیوسف خان که در سپورت دسترس و سابقه طولانی دارند مفتخر و سرفراز گردیدند و بمعاونی ریاست مذکورش محمد یعقوب خان سکرتر اولمپیک عزت قرار یافتند همچنین اداره کلوب عسکری، فابریکه سپورت و عموم شعبات سپورت قطعات عسکری باین ریاست مربوط و تفویض گردید.



وقایع مهمه داخلی

بقلم جناب یار محمد خان نظامی

سال ۱۳۱۷ اگرچه از حیث وقایع نسبتاً مملودیده میشود ولی با وجود آن رو بهمرفته نظر به نتیجه میتوان سال مذکور را در قطار سالهای خوب از برای وطن عزیز شمار کرده زیرا اگرچه درین سال آفاتی چند از قبیل حرکات نادرست بعضی اقوام و ظهور کوله را در مملکت بروز نمود ولی بالمقابل همین وقایع در عین اینکه از اثر فضل و مرحمت حضرت خداوندی و استحکام مبانی مملکت داری و حسن مفاومت و همکاری ملت و حکومت بزودترین وقت و بهترین صورتی دفع پذیرفت، ضمناً در داخل و خارج ثابت کرد که الحمدلله امروز بنیان اتحاد ملی و تشکیلات حکومت در افغانستان بقدری نضج گرفته است که با این قبیل پیش آمدهای سوء مقابله موفقانه شده میتواند.

اجمال وقایع قابل ذکر سال و آنچه از گذارشات که در ضمن اجراآت دوائر مملکتی آمده نمیتواند، ذیلاً جهت استحضار خوانندگان کرام درج میشود.

نهال شانی

چنانچه میدانیم یکی از مهمترین توجهاتیکه ذات اشرف همایونی درین چند سال اخیر فرموده تشویق اهالی است بغرس نهال شانی، زیرا ذات شاهانه شان بفکر رزین خویش دانسته اند که یکی از منابع ثروتی هر مملکت کثرت اثمار بوده و منشاء تولید اثمار وجود اشجار است و مجاهدت درین رشته بهترین عامل اقتصادیات هر ملت میباشد، و علاوه بر آن تکثیر اشجار در تصفیه هوا و سرسبزی هر محیط عاملیت مهمی داشته رفاهیت اجتماعی بار می آورد.

بنابرین جهات ذات اقدس همایونی در ماه حمل ۱۳۱۷ نیز مانند سایر سالهای دوره زمامداری خویش که موقع نهال شانی و غرس اشجار است عموم اهالی مملکت را بعمل نهال شانی و فلاحت و باغبانی دعوت و اعلانی در اینخصوص بعنوان عموم اهالی صادر و به جمیع مامورین شاهانه در مرکز و ولایات درین باره توصیه فرموده اند چنانچه از روی راپورت های که واصل شده در سال ۱۳۱۷ در تمام مملکت (۲۰) فیصد نسبت به سال ۱۳۱۶ غرس اشجار بعمل آمده است.

استقبال روز میلاد النبی (ص) در افغانستان

حسب مقررات مهمه ساله بتاریخ ۱۲ ماه ربیع الاول که روز میلاد حضرت سرور کائنات پیغمبر عظیم الشان ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم میباشد بمناسبت حلول اینروز بزرگ در عمارت سلامخانه شاهی ترتیبات عالی گرفته شده و مجلس بزرگی منعقد گردیده بود که در آن مجلس ج، ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت صدر اعظم صاحب و ع، ج، ا، ا نشان والا حضرت سردار شاد محمود خان وزیر صاحب حربیه و جناب حضرت صاحب نور المشائخ و وزراء، رؤسا معین ها و اعضای محترم جمعیت العلماء و هیئت مجلس عالی اعیان و نمایندگان مجلس شورای ملی و اعضای محاکم ثلاثه کابل و سایر رجال بزرگ و علما و فضیلا مرکز شمولیت ورزیده بودند. درین مجلس به ختم های قرآن عظیم الشان پرداخته و بیانات جذابی در ذکرحیات و سوانح درخشان هادی بشریت به صراط مستقیم حضرت احدیت یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم ایراد گردید.

بالاخره مجلس موصوف بدعای ترقی افغانستان و عالم اسلام و موافقت حکومت متبوع ما در اصلاحات مملکت ختم گردید.

بروز مرض کوله را

واقدمات وزارت صحیه

قارئین محترم از شیوع مرض کوله را مطلع اند که بدو در صفحات شمال غربی هند بروز و متعاقباً با وجود قرانطین سرحدی دراوائل جوزا در حدود خوست (سمت جنوبی) سرایت کرده و چند نفر از اهالی آنجا را مورد حمله قرار داد.

وزارت جلیله صحیه بتأسی حکومت ملت دوست ما بصورت فوری عملیات قرانطین محلی را اجراء و ضمناً برای حفظ ما تقدم و جلو گیری ازین مرض مد هس ترتیبات صحی اتخاذ نمود، چنانچه بعموم معاینه خانهای شهری و شفاخانههای ملکی واکسین آنرا تقسیم و بطور مجانی دکتورها یکه از طرف وزارت موصوف مقرر بودند، عموم مردم را انجکسیون مینمودند و علاوة در تمام ولایات و محالات بطور کافی واکسین ضد کوله را را بادکتورهای لائق فرستاد که عموم اهالی را بلااستثنا انجکسیون نمایند.

این اقدام جدیدانه وزارت جلیله صحیه که نسبت بجلو گیری از مرض کوله را از خود ابراز فرمود خیلی قابل قدر بوده و عموم اهالی وطن عزیز ما از اجرا آن نافع و مفید آن اظهار تشکر و رضایت مینمایند. چنانچه باوجود سرایت مرض که در اکثر بلاد افغانستان منجمله کابل، قندهار، مزار

استقبال عیدین

اعیاد مذهبی بزرگ اسلامی که عبارت از عید رمضان و عید قربان باشد، از طرف ملت و حکومت دیانت شعار افغانستان بکمال محبت پذیرائی شده اولی بتاریخ (۲) فوس و دومی بتاریخ (۱۰) دلو تصادف نمود، در هر دو عید ذات اشرف ملوکانه در سلا مخانه برای شنیدن عرض تبریک طبقات ملت شاهانه و اجرای مراسم عید مبارکی بالذات حضور آورده، در ضمن نطق های مؤثری از عیدین استقبال میفرمودند و نیز بر طبق همه ساله فرامین تبریک عید از حضور ملوکانه بنام عموم نایب الحکومه ها و حکام اعلی و صاحبمنصبان عسکری و غیره اعظم ملت شرف اصدار یافته که سواد آنها در موقعش درج رایید وطن عزیز نشر و اشاعه یافته.

اعانه برای تعمیر مکاتب

از طرف مردم شش گروهی و پغمان

یکی از مظاهر توجه و اشتیاق مردمان وطن عزیز ما به توسعه و ترقی معارف همانا اعطای اعانه ایست که از طرف مردمان شش گروهی و پغمان برای تعمیر مکاتب بحضور حکومت متبوعه تقدیم شده و این اعانه بالغ بر یک لک و سی هزار افغانی و بنام اعانه تعمیرات مکاتب وزارت جلیله معارف بقرار ذیل تقدیم گردیده:

۵۰۰۰۰ افغانی

» ۳۰۰۰۰

» ۳۰۰۰۰

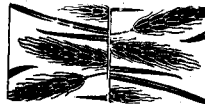
» ۲۰۰۰۰

چهار دهی و چهار آ سیاب

بی بی مهر و ده سبز

بگرامی و بتخاک

پغمان



وقائع مهمه داخلی

به آنست با انواع ساعت تیری هاپس از مرور بکپفته خاتمه پذیرفت .

قدمهای جدید در پیشرفت پښتو

همه میدانیم که حکومت متبوعه احیای زبان ملی ونشر آن را درین مملکت در اساس پروگرام خود داخل واز دو سال باینطرف بلا انقطاع بصورت روز افزون درین باره اقدامات میکنند. منجمله در سال ۱۳۱۷ عنایت بزرگی که از مقام سلطنت درین باره بعمل آمده عبارت از اصدار تعلیماتنامۀ اساسی کورس های پښتو شامل اصول مکافات ، مجازات وغیره مقررات مربوطه میباشد که رویهمرفته جریان دروس پښتو را در مملکت بصورت رسمی و متحدالشکل و تحت نظامات ثابتی قرار میدهد . این تعلیماتنامۀ مراتب قانونی را طی کرده با مضاء همایونی موشح و دارای رسمیت کامل شده است .

قضیه اشراار کوچی سلیمیا نخیل

حضرات قارئین از مناشئه اشراار کوچی سلیمیا نخیل که در سال ۱۳۱۶ واقع شده بود مطلعند، که بر سر یک تکه زمین بین کوچی سلیمانخیل و قبیلۀ مینزائی دعوی بود .

کوچی سلیمانخیل بر قبیلۀ مینزائی در حدود (دیله) حمله کرده بین طرفین خونریزی شد حکومت برای انسداد خونریزی و جلوگیری از برادر کشی این دو قبیلۀ عسکر فرستاد و به فیصله این ماجرا اقدام فرمود .

بخت بدو سرگشتگی که از ناصیه این قبائل کوچی سلیمانخیل هویدا بود ایشانرا وادار کرد که بر عسکر اسلام و برادران همدین و همکیش خود حمله کنند تا آنکه حکومت سو قیات عسکری نمود و ایشانرا سرزنش کرد .

کوچیان مذکور به هندوستان رفتند و زمستان را حسب عادت در هند گذرانیدند . از هندوستان بعضی حصص این کوچی از قبیل قبائل جلال خیل وغیره وکلای خود شانرا بکابل فرستادند و بقرآن عظیم الشان عهد اطاعت نوشته و بدادن یرغمل تعهد نمودند و حکومت هم ایشانرا عفو نمود .

باقی کوچی سلیمانخیل هم همین اراده را ظاهر کردند اما به تشویق و ترغیب و وعده های بعضی خائنین و دشمن اسلام خسر دنیا والاخره شده در ماه جوزا سال ۱۳۱۷ بار دیگر بایک عده اشراار قبائل خود از (زرمیلان) که بعلاقه خارج است بخاک افغانستان داخل گردیده بحدود یوسف خیل براهالی و مسکونین آنجا حمله نمودند، امامرکز خود کوه (خرین) را فرار دادند. حکومت که قبلاً ترتیبات گرفته بود ، از قوای مرکز آن ترتیبات خود را بیشتر تقویه کرده از چهار طرف بر یوسف خیل حمله نمود .

استقبال شایان قدری میگردد، زیرا درین روز خانه جنگی و برادر کشی، وحشت و ضلالت ازین مملکت رخت بر بسته نفاق ما با نفاق وحشت و ضلالت ما به تمدن مبدل گشته!

اینها همه از برکت نیرو و جانبازی های قهرمان و مصلح کبیر افغانستان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید است که این احسان بزرگ را نیز در ردیف سائر کارنامه های خویش با بنای وطن عزیز خود اعطاء فرموده، و ما را بترقی موجوده موقع داده و به آتیه و وطن امیدوار ساخته است. بنا بر آن حسب معمول همه ساله روز ۲۳ میزان ۱۳۱۷ عموم دوائر رسمی و موسسات ملی تعطیل گردیده و این روز مبارک از طرف عموم مت بحیث یکی از روزهای اعیاد ملی استقبال شد. بروز مذکور اعلیحضرت معظم همایونی در قصر دلکشاً مراسم افتتاحیه این جشن را بانطق شاهانه افتتاح فرمودند. و همانشب در قصر مزبور دعوت بزرگ و مجملی از طرف وزارت دربار شاهانه داده شد.

ششمین سالگرة جلوس اعلیحضرت همایونی

دوره سنوی جلوس اعلیحضرت همایونی المتوکل علی الله (محمد ظاهر شاه) همه ساله بتاریخ ۱۶ عقرب تصادف میکند، سال ۱۳۱۷ بتاریخ مذکور ششمین دوره زمامداری پادشاه محبوب و ترقی خواه افغانستان بوده، در روز مذکور عامه طبقات از یک طرف بر روان پاک اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید مغفور که بانی مجد و عظمت افغانستان شناخته شده تجیات خالصانه فرستاده و بالمقابل تبریکات و مراتب خوشنودی خود را به زمامداری فرخنده اعلیحضرت محمد ظاهر شاه اهداء میکردند.

توسعه شعبات دارالفنون افغانستان

ناظرین محترم اطلاعدارند که اولین سنگ بنیاد دارالفنون افغانستان را اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمة الله علیه که مصلح بزرگ این مملکت بودند ۶ سال قبل ازین گذاشته و شعبه مهم آن را که فاکولته طبی باشد. تاسیس فرمودند - خوشبختانه این اساس صحیح روز بروز اهمیت خود را ظاهر ساخته و حکومت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه نیز در تعقیب آن توجه زیادی مبذول فرمودند. چنانچه فاکولته مذکور دارای عمارات کافی و شعبات با کترو لوتزی و لابز اتوار و غیره گردید و اخیراً در سال گذشته اولین دسته دکتورهای وطنی از آن خارج شدند ضمناً برای دارالفنون بزرگ عمارت مهم در سال ۱۳۱۶ در منطقه علی آباد بنا یافته: در سال ۱۳۱۷ چون وسائل توسعه شعبات آن تا اندازه تهیه شده بود، بتاریخ ۱۱ میزان فاکولته حقوق و علوم سیاسی (ابتداء بنام اکادمی علوم سیاسی) و متعاقب آن در ۶ عقرب اساس فاکولته سائنس گذاشته شد، موسسه اخیر الذکر عجاله بصورت یک موسسه (پی - سی - بی) تاسیس

وقائع مهمه داخلی

تعطیل سنوی مجلس شورای ملی

در ماه میزان ۱۳۱۷ چون دوره کار و مصروفیت مجلس عالی شورای ملی اختتام یافت، وکلای محترم پس از انتخاب اعضای کمیسیون مجلس به حوزه‌های انتخابی خویش عازم بودند .

باینمناسبت بروز سه شنبه ۱۱ میزان مقرر شده بود که وکلای موصوف در قصر دلکشا برای شرفیابی حضور ذات اشرف همایونی و حصول مرخصی شرفیاب حضور همایونی گردند . در ساعت مقرر وکلای محترم در قصر دلکشا حاضر شده منتظر شرفیابی ذات اشرف ملوکانه گردیدند .

اعلیحضرت در حالیکه ج ، ع ، ج و الا حضرت رئیس الوزراء ، ع ، ج وزیر صاحب دربار و ع ، ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی در معیت ذات همایونی شان حاضر بودند در محضر وکلای ملت نزول اجلال فرموده از طرف عموم وکلا بکمال احترام پذیرائی شدند . اعلیحضرت همایونی وکلای محترم را طرف نوازش خسروانه قرارداداده با هر کدام بکمال ملاحظت احوال پرسی فرموده ، سپس از حسن خیرت و اجراءات ایشان اظهار رضائیت نمودند و بایشان فرمودند که در موقع مراجعت باو طان خویش سلامهای ذات شاهانه را به ملت عزیزشان برسانند و اهالی را در تأمین اسباب راحت و سعادتشان بیشتر تشویق نمایند .

وکلای محترم در مقابل فرمایشات ذات اشرف ملوکانه اظهار مسرت و دعا گوئی نموده و درین حین ج ، ع ، ج ، ا ، انشان و الا حضرت صدر اعظم صاحب نیز یک سلسله بیانات و نصایح قیمتنداری گوشزد وکلای محترم فرمودند که خیلی طرف توجه واقع شد .

بساعت ۱۲ روز مذکور وکلای محترم بعد از صرف طعام بکمال خورسندی از حضور ذات ملوکانه مرخصی حاصل نموده مراجعت کردند .

جشن میلاد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

روز ۲۲ میزان که روز میلاد با سعادت ذات اشرف اعلیحضرت المتوکل علی الله (محمد ظاهر شاه) بادشاه جوان افغانستان است . قرار معمول همه ساله وزیرای محترم کابینه و نمایندگان ملی وهیئت کورد ییلوماتیک مقیم کابل و معاریف و معززین مرکز جهت تقدیم تبریکات بیست و پنجمین سالگروه تولدی در قصر دلکشا حضور بهم رسانیده ، در کتاب مخصوص امضاء کردند .

بوقت شام روز مذکور در قصر صدارت عظمی بمناسبت جشن میلاد ذات شاهانه دعوت باشکوهی گرفته شده بود .

دهمین جشن نجات وطن

روز ۲۳ میزان یک روز نیک و فرخنده در حیات اجتماعی ملت افغانستان شناخته شده و این روز سعدومیمون (که مزایای آن بهمه کس معلوم است) در ایام حلول خود از طرف عموم ملت

اشرار « یوسف خیل » گریخته به کوه خرین که مرکز شان بود مقاومت نمودند عساکر حکومت اشرار را تعقیب نموده از چهار طرف به محاصره کوه خرین اقدام نمودند اشرار از آنجا نیز فرار کردند و عساکر مرکز اشرار را که بالای کوه (خرین) بود فتح کرد. و از کوه خرین اشرار بسمت وادی (گومل) فرار کرده و عساکر ایشان را تعقیب نمود.

درین یورش های پیهم عساکر خساره جانی زیادی باشرار رسیده که اکثر مرده های خود را بمیدان مانده و خود آنها سراسیمه گریختند.

فوقاً تذکر رفت که باقی کوچی سلیمانخیل هم اراده کردند که مثل قبائل جلال خیل وغیره وکلای خود را از هند بکابل فرستاده و بقرآن کریم عهد نمایند، اما به تشویق و وعده های اشخاص خائن و دشمن اسلام خسارالدنیا والا خره شده بار، دیگر بنای شرارت را گذاشتند.

قارئین محترم در اینجا بفرمایید که آیا این اشخاص خائن و دشمن اسلام کدام اشخاص خواهند بود؟

این اشخاص خائن و دشمن اسلام سعدی نام شامی و رفیق بغدادی او که از غداران و وطن فروشان عراق عرب هستند بود، که شرح حال و خیانت آنها در شماره تاریخی (۱۰) برج سرطان ۱۳۱۷ روز نامه شریفه اصلاح مفصل درج است.

در نتیجه همان حیل و دسائیس خائنانه مفسدین مذکور که آله دست اجنبی بودند خساره های مالی و جانی عاید اقوام برگشته روز کوچی سلیمانخیل گردید. و بعد از آن که کوچی های مذکور اصل مسئله را کشف کردند از رویه و کردار خود ها نادم گشته اکثر به سرغنه های شان خود ها را بحکومت متبوع خویش تسلیم و قضیه خاتمه یافت.

تمرد ملک محمد افضل شنواری

هکذا در همین آوانیکه کوچی های سلیمانخیل شرارت داشتند، ملک محمد افضل شنواری هم بالای تهاغه عسکری بغرض چپاول حمله کرد.

چون اینخبر بجلال آباد و مرکز کابل رسید اقدامات لازمه برای گوشمالی محمد افضل مذکور بعمل آمد، ولی قبل ازین از طرف دیگر اقوام وفادار شنواری محمد افضل و رفقای او سرکوبی دیده و نفری که طرف دار او بودند عموماً خودها را بحکومت تسلیم کردند و خود محمد افضل از ترس و خوفیکه نسبت بکردار بد خود داشت از خاک افغانستان فرار کرده بعلاقه خارج رفت و برمال و دارائی اولشکر قومی شنواری استیلا نمود.

نزاع قومی در کنر خاص

درعلاقه کنر خاص در اوایل برج جوزای ۱۳۱۷ بین قبائل تاجکیه و مهمندیه نزاعی واقع شده بود، حکومت متبوع ما آن نزاع قبائلی را بین طرفین فیصله کرد و آرامی بین قبائل مذکور برقرار گردید.

وقائع مهمه داخلی

یافت. چنانچه این هردو موسسه که یکی موظف به تربیه مامورین صحیح و دومی مکلف به تهیه انجنیرها و مهند سین مختلفه است، در ضمن مراسمیکه لایق شان آنها میباشد از طرف وزارت جلیله معارف افتتاح گردیدند.

مرحمت ذات شاهانه

در باره مساکین

ذات اشرف همایونی پادشاه محبوب القلوب افغانستان اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه باوجودیکه ایام و ساعات گران بهای خویش را در تهیه و وسایل راحت و آسایش ملی و ترقی و تکامل حیاتی مملکت بذل میفرمایند، در باره غریب و مساکین ملت نیز مرحمت مخصوصی داشته بتقریب حلول ایام زمستان همه ساله يك مبلغ پول برای توزیع به فقراء و مساکین بریاست بلدیة کابل اعطا میفرمایند.

چنانچه در سال ۱۳۱۷ نیز حسب معمول همه ساله بمناسبت حلول ایام زمستان مبلغ یازده هزار افغانی بریاست بلدیة کابل اعطا فرموده اند تا در بین فقراء و مستحقین توزیع نماید.

شرکت افغانستان در وفات

کمال آتاترک

ضیاع المناک مرد بزرگ و تاریخی شرق حضرت مصطفی کمال رئیس جمهور فقید ترکیه در وطن عزیز ما افغانستان بیشتر باعث غم و اندوه عمومی را فراهم آورده بود. بنابراین بروز های وفات حضرت کمال آتاترک در تمام مساجد و محافل ادعیات خالصانه از طرف جمعیت های متعدد اهالی بروحانیت ایشان اتحاف و اهداء گردیده و علاوه ازان در ۲۷ مساجد جامع ختم های مهم و پر جوشی بعمل آمد.

بروز اول واقعه المناک وفات آن مر بی نجیب و فقید ترکیه بیرق سلطنی و تمام بیرقهای مملکتی برسم عزاداری نیم افراشته گذاشته شده، والا حضرتین صدراعظم صاحب و وزیر صاحب حریه و کابینه وزراء و عموم اراکین و رجال معظم و مامورین ملکی تا درجه مدیر و صاحبمنصبان عسکری تا درجه غنم مشر برای فاتحه و عزاداری بسفارت کبرای ترکیه متعین کابل حضور رسانیده و از فقدان آن رجل نامور شرق به نمایندگان دولت مزبور ادای تعزیه نمودند. علاوه برین در مراسم جنازه آن مرحوم ع، ج، ا، ا، نشان والا حضرت سردار شاه ولیخان غازی وزیر مختار افغانی در یاریس با یک هیئت شرکت ورزیدند.

قطغن ، سمت جنوبی ، سمت مشرقی رسیده ، معهدا تلفات آن بقدری کم بوده که قطعاً حکم (وبا) را بر آن نمیتوان اطلاق کرد و گرچه مرض تاخزان کمایش در بعضی نقاط باقیماند ولی بحمدالله تلفات آن خیلی محدود بوده است .

بیستمین سالگروه استقلال افغانستان

ملت شجاع افغان که دلباخته و شیفته آزادی و حیات استقلالی خویش اند ، از عرصه بیست سال است که حلقه منحوس زنجیر اسارت را از هم متشتت و پراکنده نموده و بتحصیل حیات باشرفانه که از هر چیز عزیز ترش میدانند نائل گردیده اند .

این ملت باشرف قدرشناس همهچه روزهای بزرگ تاریخی را که در اثر مجاهدات و نیروی توانای محصل استقلال و منجی وطن اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید رحمت الله علیه و سایر سربازان وفاداریان راه آزادی و وطن نصیب گردیده اند فوق العاده احترام و قدر مینمایند و همه ساله در ایام حلول آن از ابراز احساسات و مراتب علاقه مندی خود داری نمینمایند و در احترامات این روزهای سعد که از هر حیث ابواب سعادت و ترقی را بروی شان باز نموده است میردازند . و این پنجمین بار است که جشن پرافتخار استقلال بدوره زمامداری اعلیحضرت جوان جوانبخت المتوکل علی الله (محمدظاهر شاه) فرزند نجیب استقلال بخشای افغانستان یاد شاه محبوب القلوب ما تصادف کرده و در روزهای حلول خود از طرف حکومت و ملت قدرشناس افغانستان پذیرائی شایان قدری گردیده .

چنانچه حسب معمول سالهای گذشته در سال ۱۳۱۷ از طرف وزارت جلیله در بار بعنوان عموم وزراء ، رؤسا ، معین ها ، و اعضای عالی شوری ، مجلس عالی اعیان و سایر رجال بزرگ و معارف کابل و هیئت کور دیپلوما تیک کسارت های دعوت توزیع شده بود که در روز اول جشن جهت استماع نطق ذات شاهانه در سالنخانه شاهی حاضر گردند .

مدعوین محترم ساعت معینه در سالنخانه شاهی حاضر و پس از استحضار حضرات مدعوین ذات اشرف ملوکانه تشریف فرما گردیده ، بیستمین جشن استقلال وطن را بنطق شاهانه خویش افتتاح فرمودند .

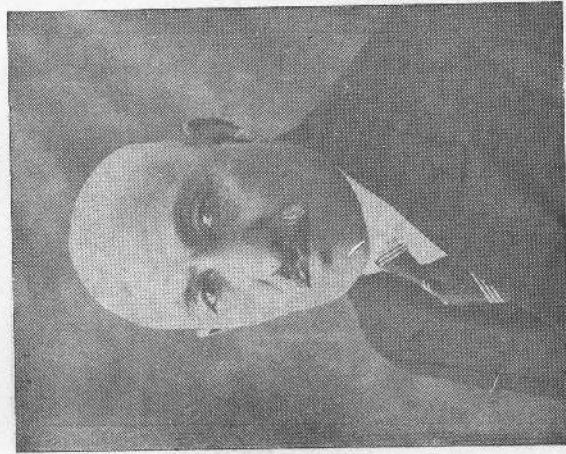
نطق ذات شاهانه از طرف عموم حضار خصوصاً هیئت شورای ملی بعراض تبریکه و نطق جوابیه ج،ع،ج،ا، نشان والا حضرت رئیس الوزراء و هیئت کور دیپلوما تیک و سایر حاضرین بسکمال احترام استقبال گردید .

قرانشر و اشاعه جراید ولایات ، طوریکه در مرکز این عید ملی بسکمال گرجوشی و مسرت از طرف حکومت متبوع و طبقات ملت پذیرائی و استقبال شد ، در تمام ولایات و محلات از جانب مامورین و کافه اهالی ملت حلول روزهای این جشن مسرت بار که افتخار و شئون ملی ما مربوط

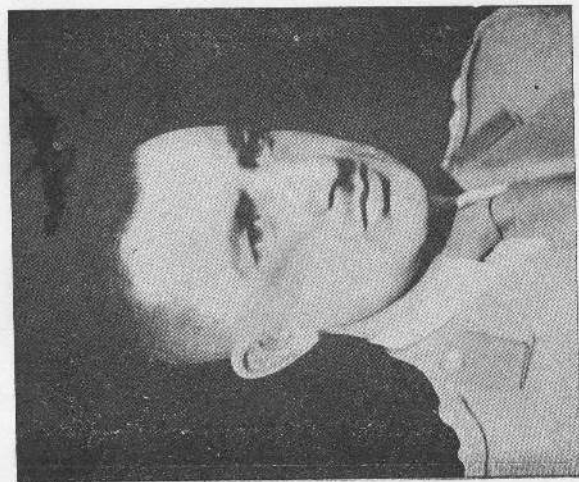
از مقرو ر بهای مهمه شعبه دا خیده



عاج محمد حیدر خان وکیل سر منشی حضور
شاهانه که جدیداً باین عهد مقرو ر شده



عاج عبدالرحیم خان سابق وزیر فو اندعامه
که درین سال معاون صدارت عظمی مقرو ر شده

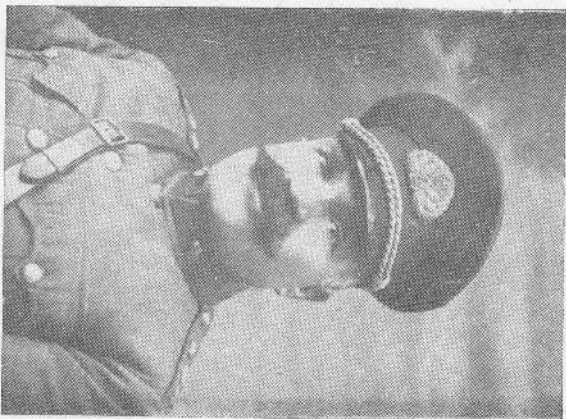


عاشق نسایع سردار محمد داؤد خان فرقه مشر
رئیس تنظیمه مشرقی

از مقر ریهای مهمه شب عسکری در سال ۱۳۱۷



عاش محمد انور خان قوماندان
فرقه دوم قول اوردوی جنونی



عاش محمد عمر خان رئیس ایجنس اصلاح
و ترقی عسکری

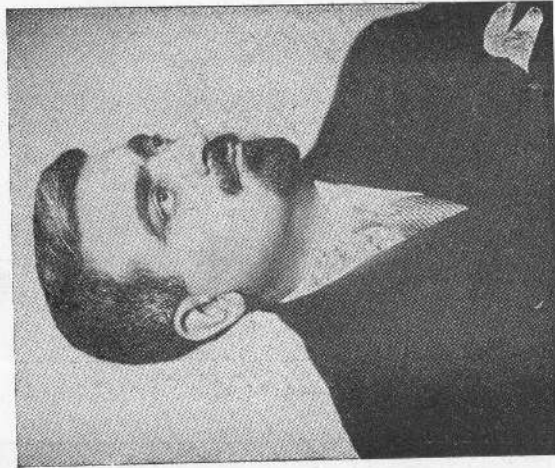


عاش فیض محمد خان قوماندان
فرقه شمالی

از مقر دیهای مهمه شعبه سیاسی در سال ۱۳۱۷



ع ' ج سلطان احمد خان سفیر
کبیر اعلیحضرت در مسکو



ع ' ج فیض محمد خان سفیر کبیر
اعلیحضرت در انقره



ع ' ج محمد او روز خان سفیر
کبیر اعلیحضرت در طهران
و رئیس افتخاری انجمن ادبی

از مقرریهای مهمه شعبه سیاسی در سال ۱۳۱۷



ع.ج.عبد الحمید خان "عزیز" نایبند
دائمی افغانستان در جامعه مال



ع.ج.ذو الفقار خان وزیر مختار
اعلیحضرت در توکیو



ع.ج.سردار احمد علیخان وزیر مختار
اعلیحضرت در لندن

از مقرریهای مهمه داخله در سال ۱۳۱۷



و، ج محمد قاسم خان وکیل
نائب الحکومه هرات



و، ج غلام فاروق خان وکیل
نائب الحکومه قندهار



ع، ع، ص عبد الصمد خان
حاکم اعلاى فراه وچخانسور



و، ج محمد اسماعیل خان وکیل
نائب الحکومه قطغن و بدخشان

از وفیات برجسته سال ۱۳۱۷



م. ح. محمد حسن خان مددیر امور
بندھاہ و انہاء وزارت فواید عامہ



م. ح. علامہ محی الدین خان مدیر
موزہ و احتفالات



م. ح. شیر محمد خان آنگھان سابق
نائب الحکومتہ قدیمین و بلاد خضار

امپراطوری کوشان

عمومیات

نگارش جناب احمدعلی خان کهزاد

مدیر شعبه تاریخ

* * * * *

کوشان و کوشیدن عبارت از خانواده و سلاطینی میباشند که از حوالی ۵۰۰ ق م الی اخیر قرن پنجم پیش از میلاد در «آریانا» سلطنت نموده و امپراطوری وسیع ایشان نه تنها شامل افغانستان امروزی بلکه در ماورای پامیر و تیان شین حوضه رود تارم و سردریا و در سرزمین هند کشمیر و سنده، وادی اندوس و گنگا و جنارایز در بر میگرفت. بزبان دیگر دامنه این امپراطوری بزرگ خارج از خاک کنونی افغانستان در ترکستان چین، سمرقند، بخارا، حوضه سردریا و زرافشان و در تمام پنجاب و کشمیر و وادی رود گنگا که به اصطلاح امروزی «یوبی» خوانده میشود انبساط داشت.

پیش از اینکه داخل اصل موضوع شده تشکیلات سلطنتی، اسامی شاهان، و واقعات مربوطه هر کدام و سائر گذارشات و تحولاتی را که بصورت عمومی به دوره کوشانی ربط دارد ذکر کنیم باید به این به پردازیم که کوشان که بود؟ چه بود؟ چه قوم بود؟ از کجانشئت کرد؟ چطور به سلطنت رسید؟ طبیعی باید این مسائل بصورت تمهید بیشتر حل شود تا زمینه در نظر خواننده روشن گردد ولی چون موضوع خیلی مهم و پربینج و تاکنون یکی از مسائل لاینحل تاریخی آسیای مرکزی شمرده شده و تبعاتی هم که درین زمینه بعمل آمده خیلی متضاد هم است از میان نظریه های مختلف پیدا کردن یک راه صحیح و موثق خالی از اشکال نیست علاوه برین چون اصل منابع تاریخی که ضمناً از آن ها راجع به کوشانی ها معلوماتی بدست آمده میتواند در زبان های مشکل چینی، تبتی، یونانی و سانسکریت و غیره نوشته شده شخص متبتع باید تمام منابع فوق را مطالعه کند تا بصورت صحیح حق موضوع را ادابتواند معذالك برای اینکه سوالات فوق بی جواب نماند تا اندازه که صفحات محدود این مقاله اجازه میدهد بصورت تمهید و مقدمه موضوع را شروع میکنم:

نکته نماند که مستشرقین اروپایی منابع فوق الذکر را تا یک اندازه کافی مطالعه کرده و در اثر زحمات طولانی آنها زمینه تا اندازه زیاد روشن شده ولی باز هم پرده از روی تمام غوامض برداشته نشده است و ممکن هیچ برداشته هم نشود زیرا قرن ۳ م که دوره فعالیت و تقریباً حد متوسط زمان حکمرانی کوشانی ها میباشد بواسطه عدم اسناد لازمه به اندازه

تاریک است که بعضی مورخین آنرا « نقطه سیاه » نامیده اند و بصورت مستقیم و مستقل هیچ کس درین باره مطالعاتی بعمل نیاورده است .

بهر حال بهترین آثاری که در زمان حاضر از آن استفاده میشود جلد اول « کمبریج هستری آف اندیا » تألیف « ریسن » کتاب هند در عصر موریایا ، بربرها ، یونانی ها ، سیت ها - پارت ، ویوچی ها تألیف واله دوپوسن فرانسوی ، و کتیبه های خروشتی تألیف « مسترکنو » نوریوچی و تاریخی آسیا تألیف رونه گروسه است که در نگارش این مقاله بیشتر به نگارنده کمک نموده است .

قراریکه پسان ها دیده خواهد شد « کوشان » عبارت از یک قبیله ایست که با خود شاخه ها دیگر هم داشته و مجموعه تمام آنها را « سیتی » یا به اصطلاح چینی ها « یوچی » گویند و چون منابع چینی از همه مقدم تر درین زمینه صحبت میکنند تمهید مطالعات خود را از اینجا می برداریم :

« مسترکنو » می نویسد (۱) که قراریقائین چینی ها یوچی ها را تقریباً در نیمه دوم قرن سوم ق م میشناختند و بین آنها و قوم دیگری موسوم به « هیوانگ نوها » مخالفت زیاد بود و در میان آنها یک سلسله زد و خورد و جنگ های خونینی به میان آمده است . از منابع چین معلوم میشود که قبایل یوچی در اوائل مراحل حیات بین « توئن هیوانگ » و « کی لین » بود و باش داشتند و در اثر یک سلسله جنگ ها و فشار ها نیکه متوالیاً هیوانگ نوها به ایشان وارد کرده اند و اینجا از ذکر تفصیلات آن صرف نظر میکنم تغییر حمل داده از حوض رود « ایللی » و « تارم » گذشته به منطقه بین سردریا و آمو دریا متوطن شده و باشندگان سواحل آنوقت شمال آمو و فرغانه یعنی اسکائی ها را پیش از خود به سواحل جنوب آمو دریا رانند .

چون « ووتی Wou-ti » نام امپراطور چین (۱) از دست گزند و حملات متوالی هیوانگ نوها بشنگ شده بود در ۱۳۸ ق م « چانگ کین » Tehang-Kien نام را بطور ایلچی نزد یوچی ها فرستاد و خواهش نمود که او را در مقابل « هیوانگ نوها » کمک کنند . اگر چه مشارالیه ده سال بدست هن ها محبوس ماند معذالک خود را تافرغانه و سفدیانه نزد یوچی ها رسانید ولی نه ایشان و نه « تاهیا » باشندگان سواحل چپ آمو ، هیچکدام حاضر به کمک امپراطور چین نشدند . مشارالیه اولین چینی است که به اصطلاح چینی ها را جمع به ممالک غربی یعنی افغانستان حلیه و غیره نقاط مجاور سفدیانه ، هند و ایران معلومات فراهم نموده است و برای ما هم نگارشات او خیلی مفید است زیرا به علاوه اینکه یوچی ها را در شمال رود آمو دیده و در میان آنها چندی زیست نموده راجع به باشندگان آنوقت سواحل جنوب آمو یعنی اهل

(۱) صفحه (۴۳) مقدمه کتاب « کتیبه های خروشتی » ملاحظه شود

(۲) امپراطور مذکور بین سالهای (۸۷-۱۴۰ ق م) می زیست

امپراطوری کوشان

بدخشان و بکتریان نیز معلومات میدهد چنانچه ایشان را «تاهیا» و مرکز آنها را شهر لان شی Lanshi میخوانند و پروفیسر «کنو» موقعیت آنرا در بدخشان حالیه قرار میدهد.

باشهادت یکنفر دیگر از مورخین چین «سوما تسین Seu-ma Tsien» که وقایع پیشتر از سال ۹۱ ق م را شرح میدهد معلوم میشود که تا ۱۲۵ ق م «یوچی ها» هنوز در شمال «اکسوس» و «تاهیا» اهالی بومی باختر و تخارستان در سواحل جنوب رودخانه مذکور مقیم بودند این مورخ راجع به «تاهیا» چند نکته دیگر هم میگوید و چون ایشان به عنوان بومیان قدیم صفحات شمال «آریانا» در مسائل مربوط یوچی ها چندین مرتبه ذکر شده اگر در اطراف آنها قدری کشاده تر در اینجا صحبت شود بی مورد نخواهد بود.

«مورخ فوق الذکر چینی بعلاوه اینکه «تاهیا» را باشندگان جنوب آمو دریا میخوانند می نویسد این قوم، قوم تجارت پیشه و تعداد آنها خیلی زیاد و یک میلیون میرسد حکمدار در میان خود ندارند بلکه هر شهر دارای رئیس مخصوص میباشد. باوجودیکه تعداد آنها زیاد است قوای عسکری شان ضعیف و نسبتاً از جنگ میترسند و به همین جهت تابع یوچی ها شدند. مرکز مهم ایشان شهر «لان شی» است که پسا آنها پایتخت یوچی ها گردید»

دو اثر دیگر چینی موسوم به «شی-کی» (۱) و «تسین هان شو» (۲) نیز باره معلوماتی راجع به «تاهیا» میدهند. کتاب اول ذکر بعلاوه معلومات فوق مینگارد که «تاهیه» منتجاً از دو هزار (لی) (۳) بجنوب غرب «تاوان» فرغانه و جنوب آب «وی = رود آمو» واقع است. دهاقین آن قصبات و خانه ها دارند. وعادات شان مثل اهالی فرغانه است.

اثر دومی «تسین هان شو» یعنی تاریخ اولین شاهان سلاله هان چین علاوه میکند که در «تاهیه» (۵) ایالت است و هر کدام تحت امر یکنفر «هی - هو li-hou» یعنی حاکم یار رئیس یا امیر اداره میشود و همه آنها روی هم رفته تابع یوچی های بزرگ میباشند. این پنج امارت به نام های (هیومی) پایتخت آن «هومو»، «شوانگ می» پایتخت آن «شوانگ می»، «کوئی شوانگ» پایتخت آن «هوتسا»، «هیتون» پایتخت آن «یوما او» (کاووفو) پایتخت آن «کاووفو» (۴) ذکر شد. و قرار تدقیقت مدققین اروپائی امارات مذکور مناطقی است که همه در افغانستان امروزی دیده میشود و عبارت است از: واخان، بدخشان.

(۱) فصل ۱۲۳ ورق ۶ و مابعد (اتخاذ از کتیبه های خروشتی)

(۲) فصل ۹۶ (اتخاذ از کتیبه های خروشتی)

(۳) واحد مسافه چینی است و طول آن مساوی ۵۰۰ متر میباشد.

(۴) رسم الخط لاتین نام های مذکور فارآتی است: Homo-Hui mi

Kao-fu Pomao Hitun-Hu-Tsao-Kuei Shuang-Shuang-Mi

امپراطوری کوشان

نموده است به اسم تخار یاد کرده اند و چندین نفر مستشرقین معروف مثل « Lassen سن » - « Richtth ofer رچتوفر » و « سیلون لوی » بهمین نظر به میباشند .

از روی بیانات فوق منابع چینی و یونانی ظاهر شد که حینیکه قبایل یوچی در سواحل راست ا کسوس رسیده بودند در صفحات شمال هندو کوه قوم تجارت پیشه و متمدنی بنام تاهیا یا « داهی » یا « تخار » بود و باش داشته و مدتی با یوچی ها روابط همسایگی ، رفت و آمد ، معاملات تجارتمی - خرید و فروش - و دیگر مناسبات داشتند و به تدریج یوچی ها رود ا کسوس را گذشته در میان تخارها مسکون و با آنها دوستی و خویشی قائم میکردند و چون نقاط مدنی همیشه نظر بر برهرا بخود جلب میکند قبایل یوچی که قوم بادیه نشین بودند تخار ها را با خود متحد ساخته و به این ترتیب صفحات باختر بدست آنها افتاد .

پوره معلوم نمیشود که آیا ه حاکم نشین یا اماراتی که منابع چینی از ان صحبت میکنند پیش از ورود یوچی ها وجود داشت یا بعد از رسیدن ایشان بمیان آمده است . چون قرار منابع چینی « تاهیه » از خود شاهی نداشت شاید اراضی خود را به اصول تشکیل د حاکم نشین یا امارت اداره میکردند چنانچه و جرد رئیس علیجده در هر شهر هم این نظریه را تقریرت میکند بهرحال قبایل یوچی بعد از ۷۰ ق م ه حاکم نشین یا امارت در صفحات شمال « آریانا » داشتند .

برگردیم به منابع چین :- فراریکه يك اثر دیگر چین « هو هان - شو » (۱) می نویسد « صد سال بعد (معلوم نمیشود که صد سال بعد از دخول یوچی ها در تاهیه یا صد سال بعد از تقسیم شدن آنها این مسئله هنوز زیر بحث است) رئیس یکی از قسمت های پنجگانه « کوی شانگ هی هو » یعنی رئیس کوشانی ها موسوم به کیو - تسیو - کیو Kieou-tsiou-Kiu ؛ چهار رئیس دیگر حمله نموده آنها را مطیع خود ساخت و خودش عنوان شاهی به خود گرفته و اسم سلطنتش را « کوی شوانگک » یعنی کوشان نهاد (۲)

به این ترتیب چون قبایل یوچی آریانا بهم متحد شدند باقی قبایل شمال هم به ایشان همدست گردیده سدی را که از ۱۳۵ ق م باینطرف یونانی ها در مقابل شان حائل کرده بودند برداشته بیش از پیش بطرف غرب و مخصوصاً جنوب آریانا منتشر گردیدند درین مورد باز از منابع چین میتوان استمداد نمود . زیرا واضحاً می نویسند که « کوزولو » (اولین شاه کوشان) به پارتیا (Ngansi نکانسی) و کابل (Kao-fou کافو) و کی پن (دراینجا عبارت از کاپیسا یا گند هاراست) و سپس به « پوتاها Pouta » که در حوالی غزنی بودند نیز

(۱) تاریخ دومین شاهان سلاله هان های چین که وقایع تاریخی را بعد از ۲۵ مسیحی شرح میدهد

(۲) صفحه ۲۳۸ کتاب هند در عصر موریان ، بررها ، یونانی ها ، سیت ها - پارت ها یوچی ها .

فایق آمدند. «واله دوپوسن» فرانسوی (۱) میگوید که باید «پوتاه» را به یختو یا «پوختو» مقایسه کرد حقیقتاً اشاره مورخ فرانسوی بی مورد نیست زیرا قبایل پنتون عموماً در جنوب هندوکوه مسکون بوده و هیچ شبه نیست که درحوالی غزنی حالیه به کوشانی ها هم مقابل شده باشند. ناگفته نماند که چون یوچی ها یا حالا واضح تر بگوئیم کوشانی ها در صفحات شمال آریانا منتشر گردیده بودند در جنوب هندوکوه یونانی ها درحوالی کابل و کاپیسا، پهلواهادرارا کوزی و اسکاتی ها در حوضه اندوس استقرار داشتند و بواسطه فشاری که از شمال، جنوب، غرب، و شرق حس میشد یونانی ها بکلی زمین را تخلیه کرده و کابل هم بدست پهلوی ارا کوزی افتاد و «کجولا کد فیزس» اولین شاه کوشانی، کابل زمین را از «گندوفارنس» یکی از معروفترین شاهان ایشان میگیرد. با اوفوذ کوشان در تمام آریانا قائم شده باپرسر «ویما کد فیزس» فتوحات هند شروع میشود و در زمان کنیشکای کبیر و جانشینان اوفوذ امپراطوری کوشانی در کشور پهناور هند تا بنارس و پهنه در سواحل گنگا و در ترکستان چین تا حوضه رود تارم انبساط مییابد. کوشانی ها برخلاف آنچه که تا یک وقت تصور میشد و آنها را مغلی میخواندند مانند اسکاتی ها آریائی میباشند و شرقی ترین شاخه آریائی تصور میشوند که از سرزمین بومی آریائی شمال حوضه اکسوس مستقیماً بطرف شرق به وادی سردریا و مناطق ماورای شرقی آن در آسیای مرکزی منتشر شده مانند پیش فراولان نژاد آریاترون متمادی باعالم زرد و زردپوستان مغلی در تصادم ماندند و انقلابات روزگار ایشان را دوباره به «مهد آریائی» یعنی کره پایه های «آریانا» رسانید. علاوه اختصاصات نژادی و خطوط چهره و شکل و غیره که آریائی بودن کوشانی ها را ثابت میکند زبان ایشان هم این نظریه را تقویت مینماید. و از آن پایان تر صحبت خواهیم نمود. فراریکه از روی مسکوکات و دیگر لواایح مکشوفه معلوم میشود کوشانی ها سربلند نوک تیز دماغ بزرگ و طویل، الاشه های عریض داشته است «پروفیسر کینو» جنبه احتمالی ترکی بودن آنها را نیز مطالعه کرده لیکن آخربه آریائی بودن آنها اعتراف میکند و از نقطه نظر قیافه بدنی آیب مخصوص «هوموالیبی نوس» را در آنها سراغ داده مینویسد: «بینی دراز و سائر خصایصی که در تصاویر مذکور اشاره شده اصلاً از ممیزات نژاد «هوموالیبی نوس» است» (۲) کوشانی ها از نقطه نظر لباس نه چینی نه ایرانی و نه هندی بلکه چیز مخصوصی میپوشیدند که در تبت و آسیای مرکزی و باجزئی فرقی تا امروز در افغانستان معمول و مروج میباشد در لوحه سنگ بزرگی که بطول ۹۰ سانتیم و عرض تقریباً ۴۰ سانتیم از معبد شترک بگرام کشف شده و در موزه کابل موجود است به دور مجسمه بودای مرکزی ۳۴ نفر اشخاص دیگر روحانی

(۱) صفحه ۳۳۹ کتاب هند در عصر موریا - بربرها - یونانی ها - سیت ها - پارت ها یوچی ها

(۲) صفحه (۹۴) ترجمه کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که در شعبه تاریخ موجود است

امپراطوری کوشان

و غیر روحانی و منجمله دونفر اعانه دهنده کوشانی باعیال های شان هم دیده می شود ریش انبوه - دماغ بلند و قلمی - چشمان بزرگ ، اندام متناسب و غیره ، چیز ها نیکه اختصاصات بدنی يك فرد آریائی را تشکیل میدهد بوجه احسن درین نجبای اعانه ده کوشانی جمع است . لباس مرد عبارت از يك تمبان چین داری است که از بالا تا پائین چین خورده و باچین های خود سراسر يك پتلون صاف امروزی شباهت دارد . پیرهن او عیناً يك پیراهن دراز افغانی است که یغنه آن یکطرف بسته میشود روی اینها چینی دارد که از زانو فرامده و آنرا فقط يك تکمه که عموماً بشکل ماه نو یا گل شش برگ میباشد روی سینه محکم نگاه میدارد تا دو طرفه دامن آن از هم دور نماند . آستین های این چین از شانه تا بند دست چین دارد و نسبتاً تنگ است و شکل بازو و - اعد زیبا و طویل او را بخوبی نشان میدهد لباس زنانه طویل و دامن آن پرک دار و موج است و تماماً قامت زیبا و رسای خانم را پوشانیده است . چنین گمان میرود که این لباس را کوشانی ها بعد از استقرار خود در آریانا از روی لباس بومی های اینجا اختیار نمود باشند زیرا در يك لوحه سنگ دیگر که از « پایتاوه » کوه دامن پیدا شده موزه شای نمدی در یاد دارند راجع به زبان کوشانی ها اگرچه تا حال تحقیقات رضائیت بخش نشده معد الک آنچه درین مورد می نگارند خالی از مفاد نیست . این زبان را مدققین اروپائی به نام های مختلف یاد کرده اند (۱) « پروفیسر لوی من Leumann » که نخستین بار خصوصیات لسان مذکور را شرح داده آنرا « آریائی شمالی » خوانده است . فضلالی فرانسوی که اول آنها موسیو پلبو Pelliot بوده آنرا « ایرانی شرقی » نامیده اند و پروفیسر لیودر « زبان اسکائی » گفته است . « پروفیسر کبو » اسمی را که پروفیسر « کرسٹ Kirst » برای آن نهاده ، یعنی « زبان ختنی » گفته است مرجح میدانند چه زبان مذکور در دیار ختن بحیثیت يك زبان رسمی در قرن ۸ عیسوی معمول بوده و قرار معلوم از قرون اولیه مسیحی بدان گفتگو میکردند « فراموش نباید کرد که این زبان غیر از زبان تخاری است که به دو شاخه الف و ب تقسیم میشود و در صفحات شمال آریانا تخاری ها و یمنک تا هیا ها » که پسان از رعای یوچی ها شمرده میشوند بدان متکلم بودند .

بهر حال زبان کوشانی ها را بنام های فوق به هر کدام که یاد کنیم مناسبت دارد . این زبان در مسکوکات و کتیبه های شاهان ایشان بکار رفته و از جمله (شاؤ نانو شاؤ کنشکی کو شانو) یعنی « کنشکا شهنشاه کوشان » بخوبی معلوم میشود که زبان مذکور شاخه ازالسنه ایرانی است . ناگفته نماند که در ضرب مسکوکات سلاطین کوشانی زبان یونانی نیز استعمال شده ولی چیز تقلیدی است که از روی مسکوکات یونانی ها نقل نموده اند و به تدریج شکل حروف الفبای

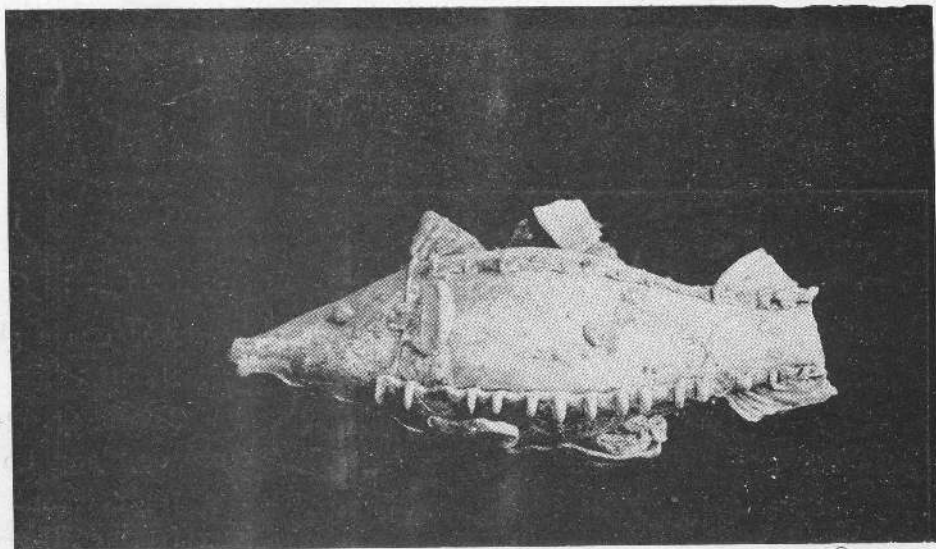
(۱) صفحه ۹۶ ترجمه کتیبه های خروشتی بقلم آقای امینی که در شعبه تاریخ موجود است .

آنی فاسد شده رفته و در اواخر دوره کوشانی بکلی از خواندن می برآید .
 سوالی در خاطر میگذرد که آیا رسم الخط بومی آریانا در عصر کوشانی چه بود ؟ همان
 طوریکه در مقابل زبان یونانی، زبان « ساکی » یا « سیتی » حرف زده میشد در مقابل رسم الخط یونانی
 رسم الخط بومی هم بود که زبان « ساکی » و دیگر پراکریت ها و سانسکریت مروجۀ اینجا در آن
 تحریر میآفت. این رسم الخط را معمولاً بنام « خروشتی » یاد میکنند و میگویند که اصلاً از روی
 الفبای « آرامی » اشتقاق یافته و اصلاً صورت قضیه چنین است که الفبای « آرا می » را منشیان
 و اهل دفتر حکمرانان عصر هخامنشی در اینجا آورده و در آریانا آهسته آهسته رنگ دیگری بخود
 گرفته است و فرار تحقیقات « مسترکنو » صورت الفبای آن در اواخر قرن سوم قبل المیلاد مکمل
 گردیده است این رسم الخط پیش از کوشانی ها در مسکوکات یونانی های باختر و پهلواها
 و غیره نیز استعمال شده است. « ایو کراتیدس »، اولین شاه یونانی است که آنرا در چیه مسکوکات
 خود استعمال نموده و قراریکه گذارشات تاریخی باستانی آریانا به ما ارائه میکنند از زمان
 سلطنت مستقل یونانی های باختر به بعد هر شاه به مجردیکه بجنوب هند و کوه دست میآفت بازبان
 بومی اسکائی - تخاری و دیگر پراکریت ها و سانسکریت رسم الخط خروشتی را در چیه
 مسکوکات خود استعمال می نمود. این مسئله ارائه میکنند که از چند قرن قم تا اخیر دوره کوشانی
 این رسم الخط در آریانا معمول بود علاوه برین رسم الخط « برهمنی » که صحنه رواج آن بیشتر
 سرزمین هند است هم در آریانا در عصر کوشانی ها استعمال میشد چنانچه نوشته های که در
 ۱۹۳۰ از بامیان کشف شده چیزی در « خروشتی » و بیشترش در « برهمنی » نوشته شده است ولی
 چون رسم الخط اخیر دوره « گوپتا » و « خنتی » و « کویچا » هم از بامیان
 بدست آمده است مدقق فرانسوی « سیلون لوی » نتیجه گرفته میگوید که نمونه
 های مختلف رسم الخط های مذکور نشان میدهد که کتاب ها از مالک مختلف به کتابخانه
 بامیان جمع شده بود . بهر جهت مقصد مادرینجا وانمود نمودن این مطلب است که رسم الخط
 خروشتی بحیث رسم الخط بومی در عصر کوشان در آریانا وجود داشت و بامها جرین در شمال
 هند هم انبساط یافته بود . شرقی ترین حد رواج این رسم الخط پنجاب و سواحل گنگا ، غربی
 ترین آن قندهار و سیستان و مرکز آن همین دره های جنوب هندو کوه است چنانچه کتیبه که
 از مقام « خوات » وردک غرب کابل پیدا شده این نظریه را بخوبی تقویت میکند . (۱)

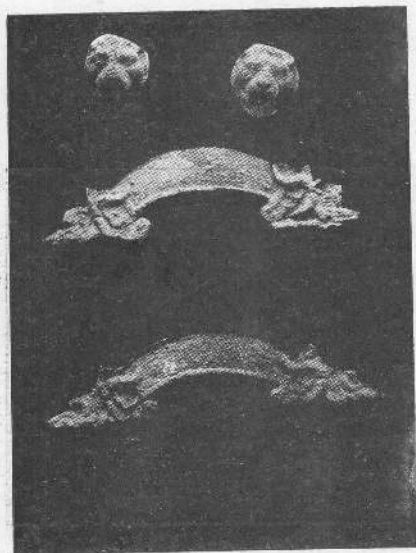


کوشانی ها اگرچه تا زمانیکه در شمال اکسوس بودند مانند سایر قبایل یوچی بر بر و غیر مدنی
 بودند ولی تصادم بامدنیّت باختر و مراودات تجارّتی با « تاهیا های » تجارت پیشه و متمدن به تدریج
 از خشونت طبع و مراتب بربریت آنها کاست چنانچه وقتیکه به باختر منتشر میشدند تمام

(۱) راجع به رسم الخط « خروشتی و برهمنی » به مقاله مفصل آقای کهزاد به شماره ۹۱ مجله کابل مراجعه شود



بگرام : ظرف شیشه‌ئی بشکل ماهی از حفر گاه‌نمره دهم پیدا شده است
Bagrame : Flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n. 2



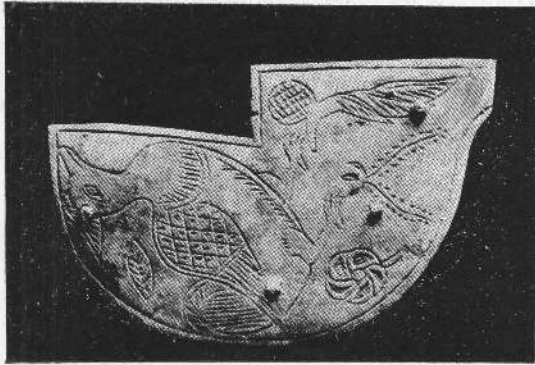
بگرام : دسته‌های پطنوس

Bagrame : Les anses
d'un plateau

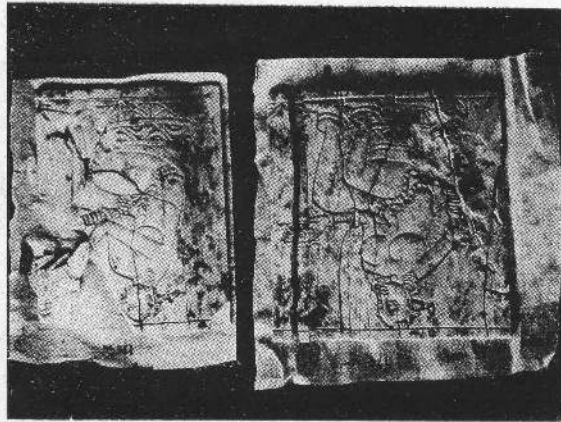


بگرام : پارچه‌عاج که گلدانی نلورا
نمایش میدهد

Bagrame : Fragmet de
plaquette d'ivoire représentant
un pot à fleurs



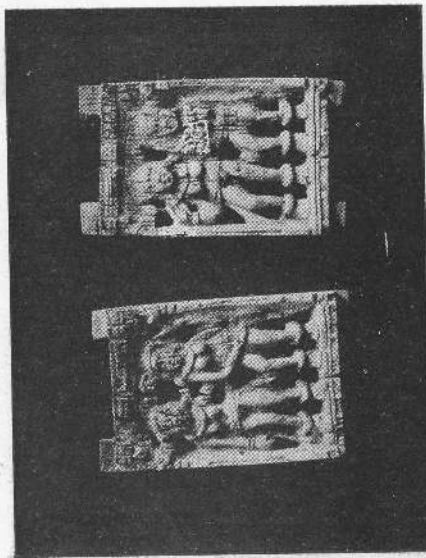
بگرام: پانچ روئی آریو کورجی
پانچ پاشه
Bagram : Fragment de
plaque de ivoire
representant un canard.



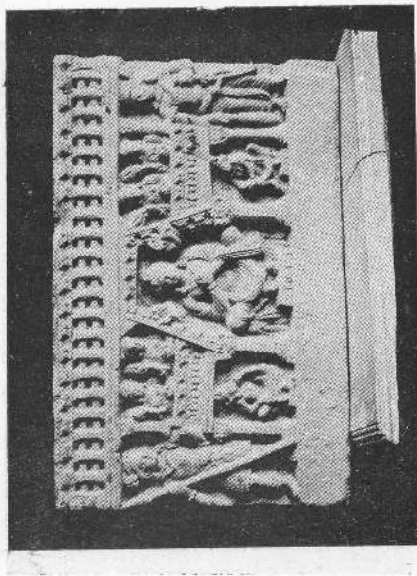
بگرام: چار کاه لیره دووہ دو پانچ پاشه
پانچ پاشه .
Bagram :- Chantier n. (2)
Fragments de plaque
d'ivoire representant
deux femmes.

از آریو کورجی ایفنا بستان

از آثار تاریخی افغانستان



بگرام : -پارچه های عاج کدروی آن زن هادیده میشوند
 Bagram :- Plaquettes d'ivoire représentant des personnages féminines



شترک : - میتریا - بودیس اتواها - اناؤه دهنه کان - سر بازان
 Shotorak:- Maitreya, Bodhisattvas, donateurs, guerriers.

از آثار تاریخی افغانستان



بگرام : پارچه عاج کدروی آن جزو چه شیری نمایش یافته
Bagram : Fragment d'ivoire
représentant un lionceau



بگرام : غول بومی کدو حیوان را حقه میکند
Bagram: Monstre Marin étreignant
deux Makaras.

امپراطوری کوشان

شواهد به ثبوت میرساند که این قوم استعداد و قبول مدنیت را پیدا کرده و در تمام شعب زندگی و مملکت داری بومیان باختر و حکمفرمایان یونانی آن ولارا قدم بقدم تعقیب می نمودند و آخر تحت تاثیر فضای خوشگوار و مدنی باختر و سائر نقاط آریانا به اندازه‌ئی قوم مهذب شدند که دوره سلطنت وزما مداری آنها یکی از درخشانترین دوره های قبل الاسلام آریانا بشمار میرود و قرار بکه در قسمت های مابعد تحت عناوین گرجت حدبحد در موقعش دیده خواهد شد دین - فلسفه - حکمت - ادبیات ، صنعت - معماری - هیکل تراشی - رسامی - نقاشی - مهندسی - تمام شعب هر های زیبا در عصر آنها ترقی شایان نمود. در بار شاهان کوشانی خصوص بارگاه مجلل سلطنتی سلطان معروف و مقتدر ایشان کنیشکا آستانه علم و حکمت و فلسفه و اخلاق بود. کنیشکا برای بدست آوردن یکنفر نویسنده و ادیب معروف «اسوا گوزا» پادشاه «مگد ها» مخصوص جنگ کرد تا او را بدست آورد. مشاورین ادبی - دینی همیشه با سلطان یکجا بوده حتی با او در یک قصر رهایش میکردند از نقطه نظر مملکت داری و سیاست کوشانی هارول مهمی در آسیا با بهتر بگوئیم بین آسیا و اروپا بازی کرده اند زیرا با موقعیتی که بین امپراطوری روم و هان های چین داشتند سیادت سیاسی و تجارتی بدست آنها بود.



مدققین از نقطه نظر گذار شات تاریخی دوره ه قرن ه سلطنت کوشانی ها را بچندین دوره تقسیم کرده و روی هم رفته آنها را دو حصه مینمایند یکی «کوشانی های بزرگ» که قبل از تهاجم هیاطله سلطنت نموده اند دوم «کوشانی های کوچک» که بعد از انحای آنها دوباره به پادشاهی رسیده اند. این دو دوره هر کدام باز به دو حصه علیحده تقسیم میشوند. حصص دوگانه حکمفرمایی کوشانی های بزرگ را یکی دوره سلطنت «خاندان کد فیزس» و دیگری دوره حکمفرمایی اولاده کنیشکا در بر میگردد. اولین شاه کوشانی که در عین زمان مؤسس خانواده «کد فیزس» هم میباشد «کزولو یا کچولو» نام داشت که او را «کد فیزس اول» هم میگویند بعد از او پسرش بنام «ویما کد فیزس» یا «کد فیزس دوم» بسطنت رسید و با این دونفر فوری دامنه اولین خانواده شاهی کوشانی بعلنی که مجهول است چیده میشود مدققین بین سقوط خانواده کد فیزس و ظهور کنیشکا خالیکاهی تصور میکنند و طول آن را به ده سال میرسانند و چنین میگویند که یکعده حکمرانان درین مدت در قلمرو کوشان بمیان آمده و معروفترین آنها «سوترمسکاس» یعنی «منجی کبیر» است که در ضرب مسکوکات از بردن نام خود هم صرف نظر نموده است.

دومین خانواده کوشانی های بزرگ باشخص برجسته و ممتاز کنیشکا شروع شده و بعد از او یک سلسله شاهانی مرتباً می آیند که اخیر اسم شان به کلمه «ایشکا» تمام میشود این

خانواده با « وا سود وا » منقرض شده و علت آنهم تهاجم هیا طله است که در ۴۲۵ م و سالهای بعد بمیان آمده و شهزادگان کوشانی را به فرار در کوه پابه های بلند و نقاط مرتفعه مجبور میسازد و بعد از نیم فرنی از دست گویتاهای هندی شکست خورده و عناصر بو می ایشانرا نا بود میسازد و باز نوبت به حکمفرمائی کوشانی ها میرسد و به این ترتیب دوره کوشانی های کوچک آغاز می یابد .

دوشاخه کوشانی های کوچک یکی شاخه شمالی یا باختری و دیگری شاخه جنوبی یا کابلی است. شاخه اولی را « کیداری ها » نیز میتوان گفت زیرا رئیس آنها « کیدا را » نام شخص سیاس و عاقبت اندیشی بود و در باریکترین مواقعی که خطر هیاطله و ساسانی ها از هر طرف حس میشد صفحات باختر را محافظه نمود بعد از او پسرش بمیان آمده و سیلاب تهاجم هیا طله مجبورش نمود که بایستگان خود نزد کوشانی های دره کابل پناه برد. کوشانی های کابل شاخه دوم کوشانی های کوچک و آخرین عناصر سلاله کوشانی میباشد که در قلمرو بسیار محدودی بین کابل و بامیان و غزنی و گردونواح مجاور آن نفوذ و حاکمیت داشتند. درین وقت قسمت های هندی امپراطوری کوشان که از مدتی قبل باتعالی « گویتاها » مجزا شده بود بدست حکمرانان گویتا و غیره اداره میشد .

در مناطق شمال بعد از هیاطله ترك ها و در حصص غربی ساسان ها نفوذ پیدا کرده بودند. شاهن ترکی که در قرن ۶ و ۷ م در کاپیسا، دره کابل - گندهارا به سلطنت میرسد عرقاً با کوشانی ها مخلوط اند و ازین جهت همه آنها اجداً دایه سلسله نسبت خود را به کوشانی ها و مخصوصاً به سلطان مقتدر آنها کنیشکها نسبت میدهند .

کوشانیهای بزرگ

دوره اول

« خاندان کد فیزس »

« کوزولو » یا « کچولو کد فیزس » :

کوز و لویا کچولو کد فیزس یکی از پنج شهزادگان کوشانی است که چهار دیگر رامطیع خود ساخته و اعلان شاهی نموده است . اسم او قراریکه ماخذ چینیائی تذکر میدهد کیو - تسیو - کیو Kieou tsiou-kio و در مسکوکات « کوجولا » یا « کوزولو » یا « کوجولا کاسا » کد فیزس یاد شده و میتوان آورا کد فیزس اول خواند . بعد از تصرف باختر در افغانستان جنوبی ولایت کابل وقتند هار را گرفته و میگویند که بر « پارتیا » هم هجوم برد . امپراطوری کوشانی کد فیزس اول از سرحد پارتیا تا اندوس انبساط داشت یعنی تمام افغانستان معاصر مخصوصاً قسمت

امپراطوری کوشان

شمالی آن (بکتریان) را دربر میگرفت. عبور اواز هندوکوه و پیشرفت هایش بطرف جنوب به سلطنت های یونانی و پارتی که هنوز در دره کابل وجود داشت خاتمه داد. کوجالا کد فیزس قرار شهادت مسکوکات اولین عضو خانواده و عناصر کوشانی است. مسکوکات او هنوز به تعداد زیاد یافت میشود و تمام آن مسی است. ساختمان مسکوکات او که از کابل و کاپیسا «کوه دامن» بدست آمده خیلی بامسکوکات هرمايوس آخرین شاه یونانی کابل زمین و سلاطین رومن شباهت زیاد دارد. یکدسته این مسکوکات که اسم شاه در رسم الخط خروشتی آن کوجالا کازا Kujalakasa و در رسم الخط یونانی کوزولو کد فیزس Kozoulo-kadphises میباشد به دو حصه تقسیم میشود. در یک عده نام هرمايوس آخرین شاه یونانی کابل هم ذکر است و در دیگری اسم «کد فیزس» تنها است؛ مستشرقین در این موضوع نظریه های مختلف دارند و چگونگی آن رارنگ رنگ تشریح میدهند.

این هم ناگفته نماند که بعضی مستشرقین در میان تصویر آخرین مسکوکات «کوجولا» و هیکل مسکوکات (اگوست) امپراطور رومن شباهت زیاد می بینند. «موسیوفن سالت» «Von Sallet» آلمانی درین مورد متذکر میشود: «تشابه زیادی که بین شکل سراو که غالباً خوب نقش هم شده باسر امپراطور رومن بچشم من مخصوصاً باسر «اگوست» انسان رابه فکر می اندازد» سپس مسکوکات شناس آلمان علاوه میکند: «طبعاً مجاز نیستیم که از این تشابه اتفاقی نتیجه استنباط کنیم» اما موسیو فوشه بر علیه او اظهار عقیده نموده میگوید: «این تشابه ابدأ اتفاقی نیست زیرا علامات مثبتی درین است که قرار آن گفته میتوانیم که شهزاده کوشانی از روی سکه «اگوست» سکه زده است. در فصل ۷ کتاب «شارتر کمبریج هستری آف اندیا» در طی مقاله (متها جمین خارجی شمال غرب هند) تذکر رفته که طرف راسته سکه او از روی مسکوکات «کلودیوس Claudius» و چپ آن حتماً از روی سکه کنستانتین «Constantin» تقلید شده است زیرا به تنهایی هیچ سکه «اگوست» وجود ندارد که هر دو طرف سکه «کد فیزس» ازان تقلید شده باشد.

«کوجولا کد فیزس» طوریکه پیشتر هم اشاره شده به دورسم الخط یونانی و خروشتی سکه زده است. مضمون نوشته یونانی او که در طرف راسته استعمال میشد چنین است: «کوسانو کوزو لو کد فیزس» یعنی «کوشان کجولو کد فیزس». زبان «ساکی» برسم الخط «خروشتی» در طرف چپ سکه استعمال شده و مضمون ان چنین است: -

«کوجولا کاسا کوشانا یاو و کاسا دراتی کاسا» یعنی رئیس دین دار کوشان کوجولا کد فیزس. از صفت «دین دار» که در سکه استعمال شده معلوم میشود که کوشانی ها عموماً و کوجولا کد فیزس خصوصاً آدم دین دار و متدینی بوده و چون به ترقیات دین بودائی افغانستان

در عصر آنها (مخصوصاً در زمان سلطنت کنیشکا) تأمل شود دلچسپی زیاد کوشانی‌ها در امور مذهبی به ثبوت میرسد. راجع به تاریخ سلطنت «کوجولا کد فیزس» در کتب تاریخ حدسیات زیاد زده شده. «شارتر که بریج هستری افاندا» که در ۱۹۳۶ در لندن بطبع رسیده و تازه‌ترین ماخذ موثق میباشد می‌نویسد (۱): «طبقات مختلفی که در تاگزیرلا از آنها مسکوکات پیدا شده ارائه میکند که سکه کد فیزس اول کمی بعدتر از سکه «گنده و فارس» بعین آمده و این تاخیر به ربع سوم قرن اول ب.م موافق می‌افتد» مورخین چینی می‌گویند که کد فیزس اول بیش از ۸۰ سال عمر نموده به این حساب مشارالیه باید حوالی ۷۸ ب.م فوت نموده باشد بناء علیه میتوان تاریخ وفات او را ۷۸ ب.م یعنی سال جلوس شاه کوشانی فاتح هند «ویما کد فیزس» پسر و جانشین او قرار داد.

«ویما» یا «ومو» کد فیزس Vima-Vemo Kadphises: مورخین چینی مینگارند که بعد از

«کوجولا کد فیزس» پسرش که «Yen Kao Chen» «ین - کاو - شن» نام داشت بر تخت نشسته هند را فتح نمود و برای اداره آن نائب‌الحکومه مقرر نمود و ازین وقت بعد یوچی‌ها فوق العاده مقتدر شدند و نام کوشان مترادف «یوچی» شد چنانچه ازین تاریخ بعد اسم «یوچی» را به استثنای چینائی‌ها همه فراموش کرده و مترادف آن «کوشان» را بجایش استعمال نموده‌اند.

این پسر «کوجولا کد فیزس» «ین - کاو - شن» که مورخین چینی از او اسم برده‌اند عبارت از «ویما کد فیزس» (کد فیزس دوم) مسکوکات است که بعد از پدر خود بر تخت جلوس و از (۶۰ الی ۷۰ یا از (۷۸- الی ۱۱۰) بعد از مسیح در افغانستان حکمفرمایی نموده و تا عمر ۸۰ سالگی حیات داشت تذکر چینائی‌ها همین برای سکه مشارالیه هند را فتح نمود حتما اشاره به فتوحات ماورای هند (پنجاب)، «دواب» و «اود» است که بقلمرو افغانستان افزوده است.

مسکوکات «ویما کد فیزس» قشنگ و فلز آن مس و طلا است مشارالیه در مسکوکات خود عناوین خیلی باشکوه و جلال را اتخاذ نموده و مانند کد فیزس اول زبان یونانی و لهجه سانسکریت را با رسم الحظ خروشتی که اسم الخط آن وقت افغانستان بود هر دو را در ضرب مسکوکات خود استعمال نموده در یک سکه بین عنوان (شاه کبیر) و کلمه (کوشان) صفت (دِوا پوترا Devaputra) (یعنی پسر آسمان) نگنجانیده شده که قرار نظریه مستشرقین برنگ عناوین شاهان چینی که خود را «پسر آسمان» مینامید ترکیب یافته است. بر علاوه از عناوین «مها راجسا» و «شهنشا» معلوم میشود که کد فیزس دوم از عناوین شاهان یارتی افغانستان و هند هم تقلید کرده است. اکثریه در چیه مسکوکات ویما کد فیزس اشکال «شوا» و «گاو» «ناندی» و صفت «ماهشو ارا»

(۱) فصل ۷: مقاله مهتاج‌مین خارجی شمال غرب هند. بعد از صفحه ۶۳ که ابتدای مقاله است تعقیب شود.

امپراطوری کوشان

Mahisvara « دیده میشود مور خین عموماً این کلمه را « پیروشوا » ترجمه نمود شاه را طرفدار حتی پیرو یافت شیوائی میدانند. مسکوکات طلائی او خیلی قشنگ و مهمترین تصویر شاه کوشانی را نشان میدهد. در یکنوع سکه شاه گادی میراند و مبداء تقلید آن به مسکوکات رومن ها نسبت میشود مسکوکات طلائی و مسکوکات بزرگ قشنگ مسی او عموماً بشمال غرب اندوس یافت میشود .

منازعه با چین :-

در ربع اخیر قرن اول ب م قشون چینائی تحت اداره جنرال « پان چا او Panchao » بطرف بلاد شرقی تا کنار سواحل دریاچه کسپین آمده ختن و کاشغر و بعضی مناطق دیگری را که بشمال سرحدات امپراطوری کوشان افتاده بود تسخیر کردند . شاه کوشانی « آریانا » کد فیزس دوم که با خورده بینی پیشرفت های چینائی ها را بطرف غرب تعقیب میکرد خود را مساوی با امپراطور چین دانسته پیش از پیش خود را آماده نموده بود که اگر احیاناً قشون چینائی ها در سرحدات خاک کوشانی تجاوز کنند تا بعیت شاه ایشان را قبول نکند . چنانچه قبل از اینکه تهدیدی از طرف چینائی ها حس شود در حوالی ۲۹۰ شهبزاده خانم چینائی را برای ازدواج خود مطالبه نمود . و ایلچی برای انجام این مطلب بطرف چین فرستاد این ایلچی به دربار امپراطور چین نرسیده و در راه که « پان چا او » جنرال فاتح چینائی از مقصد مسافرت او دانسته شده و چون خواستگاری دختر امپراطور خود را اهانت بزرگ تصور کرد ایلچی امپراطور کوشان را متوقف ساخته مجبور به مراجعت نمود .

کد فیزس دوم از این پیش آمد و زفتاری احترامانه که نسبت به نماینده اش شده بود به خشم شده قشون مد هشی مرکب از ۷۰۰۰۰ سوار آماده نموده امرداد تا تحت فرماندهی نایب السلطنه اش « سی سی Si » از راه دره های پامیر که آن وقت « تسونگ لنگ » (۱) میخواندند عبور نموده به خاک چین حمله کنند . ولی بواسطه مشکلات راه که از مناطق کهستانی سرد - و دشوار گذار پامیر میگذشت اکثر قشون او تلف شده و در مقابل چینائی ها شکست خورد

روابط کد فیزس با امپراطوری روم :-

برعکس شرق که در اثر واقعه غیر مترقبه قشون کوشانی ها مضحمل شده و تا یکدرجه و یک وقت باج گذار چین ماندند در غرب روابط کوشانی ها با امپراطوری روم مستحکم و برقرار بود و نماینده های کد فیزس دوم به دربار « تراجان » حضور داشت چون حصه شمال غربی هند تا سواحل گنگا جزه امپراطوری کوشانی بود « دیون کاسوس » (۲) یاد در میان سفرائی که ذکر میکنند بعضی نمایندگان کد فیزس دوم راهندی خوانده و یا خارج از آن حصه هند که جزء

سالنامه « کابل »

امپراطوری کوشان بودهم نمایندگانی برای بسط تجارت به رم میرفت بهرجهت نمایندگانشان هندی و کوشانی به دربار « تراجان » فرستاده شده بود .

روابط تجارتي امپراطوری کوشانی با رومن ها انبساط زیاد داشت مال التجاره از تمام قسمت امپراطوری به پیمانۀ زیاد از راه وادی کابل و بکتریان و از انجا از راه خراسان بطرف غرب میرفت و قراریکه « پلینی Pliny » شهادت میدهد مبالغه گزافی سالانه برای خریداری اسباب تعیش به هند فرستاده میشد . چون رومن ها پول زیاد داشتند و به عیش و عیاشی معروف بودند برای خریداری پارچه های ابریشمی که از چین به با کتریان می آمد و پارچه ها و موادی که در قسمت هندی امپراطوری کوشان پیدا میشد پول زیاد خرج میکردند و عموماً اشیائی که میخریدند قیمتش را به پول طلائی می پرداختند چنانچه بهمین مناسبت بود که در عصر کوشانی ها خصوص در زمان « کد فیزس دوم » مسکوکات طلائی آنها به اندازه زیاد در « آریانا » منتشر شد و ذخائر طلائی سلطنتی زیاد گردید و سکه شناسان علت ظهور مسکوکات طلائی کد فیزس همین وفور طلا را تصور میکنند . زیرا کد فیزس اول اگرچه از مسکوکات « اگوست » و « تی بی ریوس Tiberius » تقلید کرده اند لیکن در مس و مفرغ سکه زده است و کد فیزس دوم بار اول به اندازه و شکل و وزن (اوری Aurei) یعنی مسکوکات رومانی ، سکه طلائی بضرر رسانیده است . پس از روی این ملاحظات معلوم میشود که علاوه روابط عادی سیاسی روابط تجارتي بین امپراطوری کوشانی آریانا و امپراطوری روما به پیمانۀ زیاد انبساط یافته بود .

« سوتر مگاس » (۱) منجی کبیر :-

نا گفته نماند که مقارن به این وقت در افغانستان و پنجاب (۲) يك عده مسکوکاتی بدست آمده که در آن جز لقب « سوتر مگاس = منجی کبیر » اسم کسی منقوش نیست ازین جهت سکه شناسان نامدتی متردد بوده و چون پوره نمی فهمیدند که این مسکوکات بی نام متعلق که خواهد بود آن را به « شاه مجهولی » نسبت میدادند . مستر رین در کتاب کبیرج هستری اف اندیا (۳) مینویسد که : « مسکوکات بی نام مربوط یک نفر حکمرانی است که تابع کوشانی بوده چنانچه در عصر پارت ها هم حکمرانی که معمولاً « استراتگیس » خوانده میشد باشاه شریک بود و بنام خود سکه میزد »

درین زمینه « رین » و « ونسنت سمیت » مختصر تشریحات جزئی داده اند که تذکار آن بی مورد نیست . پروفیسر اول الذکر بعد از ارائه نظریه فوق مینویسد : « اگرچه اسکائی و پارت ها

(۱) Soter Megas (۲) اخیراً در حفريات سال ۱۳۱۶ هم به تعداد زیاد مسکوکات سوتر مگاس از دکان های بازار شهر کوشانی بگرام کشف شد . (کهراد) (۳) صفحه ۵۸۱

امپراطوری کوشان

در عصر کوشانی استقلالی را که بدان مفتخر بودند از دست دادند اما در زمان حکومت شهزادگان این خانواده کمافی السابق رول مهمی بازی می نمودند و مانند یونانیان قرن ها در کتیبه ها ذکر شده اند. پس معلوم میشود که هنوز اجتماعات مهم وروئسای بانفوذی داشتند. و شهزادگان ایشان اگر چه بلاشبه کم و بیش اسما تخت تیول کوشانی ها بودند اما در قلمرو مخصوص خود، خود حکمرانی می نمودند. چنانچه در سالهای اخیر قرن اول مسیحی هنوز در دهانه اندوس جماعه های وجود داشت که موافق پریپل = Periple آنها را «پارت» یاد میکنند و می نویسند که مصروف زود خورد و جدال بایکدیگر میباشد حال آنکه این مناطق و اراضی مجاور آن قرا ریکه پارچه های مس مکشوفه از مقام سن Sin در و بهار Vihār (پهلوا پور BahawālPur) (این پارچه به سال ۱۱ کیشکا که مساوی ۸۸ بعد از مسیح شود سنه خورده است) ثابت میکنند مربوط و متعلق به کیشکا امپراطور بزرگ کوشان بود «از روی معلومات اضافی «ریسن» چنین معلوم میشود که باید این مسکوکات بی نام مربوط کدام شهزاده «پهلوا» باشد که تحت تیول امپراطور کوشان کیشکای کبیر بوده و خود هم در حوضه متعلقه خود سکه زده است ولی از نظریه «وئسنت سمیت» (۱) چیز دیگر مفهوم میشود.

مشارالیه هنوز بوجود پارت ها در قرن اول مسیحی در حوضه اندوس موافقت دارد اما می نویسند که کد فیزس دوم بافتوحات خود در پنجاب و یک حصه زیاد حوضه گنگا شهزادگان کوچک پارتی را از بین برد و ایالات مفتوحه هندی خود را بواسطه حکمرانان عسکری اداره می نمود پس مسکوکاتی را که به تعداد زیاد از کابل گرفته تاغازی پور و از بنارس گرفته تا «کتیاوار» پیدا میشود و نام ندارد باید به این حکمرانان عسکری نسبت داد.

حالا در باب اینکه بین حکمرانان عسکری عرفاً کوشانی یا «پهلوا» بودند چیزی گفته نمیتوانیم. چیزیکه با این تذکرات قرین به حقیقت معلوم میشود این است: (۱) که مسکوکات «بی نام» بین کد فیزس دوم و کیشکا فرامیگردد (۲) این مسکوکات رایک یا چندین نفر حکمرانان ملکی یا عسکری بضرر رسانیده که تابع امپراطوری کوشان کد فیزس دوم بودند (۳) بعد از کد فیزس دوم خانواده اول کوشان تمام و تقریباً فرار حدس مورخین ده سال بعد ما خانواده دوم با کیشکا آغاز میشود. امکان قوی میرود که این حکمران یا حکمرانان بعد از کد فیزس دوم تا زمان ظهور کیشکا در اراضی متعلقه کوشانی ها سلطنت نموده باشند.

دوره دوم

« خاندان کنیشکا »



بیشتر هم قبل از تذکر اسمای شاهان کوشانی متذکر شدیم که معمولاً علمای تاریخ سلاطین کوشان رابه دودسته تقسیم نموده اند یکی خانواده « کد فیزس » و دیگر « خانواده کنیشکا ». از خانواده اولی فقط دونفر آن در تاریخ معروف است چنانچه تفصیل وقایع مربوط آنها گذشت . با وضعیت موجوده معلومات خود مورخین برین عقیده اند که بین دو خانواده شاهی کوشان وقفه تقریباً « ده ساله بعمل آمده » یعنی خنواد دوم کوشانی که عبارت از « خانواده کنیشکا » باشد فوراً بعد از اعضای خانواده اولی بسطنتت نرسیده بلکه بین آنها درسلسله هاوقایع تاریخی سکتة یا گسیختگی موجوداست . بهر جهت این دو خانواده اگرچه از حیث عرق ونژاد با هم اختلاف ندارند و شاهان هر دو دسته بنام سلاطین کوشانی یاد میشوند باز چون در اطراف آنها غور شود یکعده مباحث هائی دیده میشود که اسباب تقسیم ایشان به دو خانواده مجری شده است .

نا گفته نماند که اختلافاتی که در اثر مطالعات بین این دو خانواده شاهی کوشان یافته اند وجود وقفه تاریخی را بین آنها مستلزم میسازد این اختلافات قراریکه « واله دو هو سن » فرانسوی (۱) می نگارد قراراتی است :- « سلسله شاهان اخیرالذکر اگر چه مانند متقدمین خود یعنی خانواده کد فیزس « کوشانی ودوا پوترا Devaputra یعنی بعرف خود شان « پراسمان » میباشند در چیزه ی ذیل با ایشان اختلاف کلی دارند :-

(۱) نام های شان به کلمه « ایشکا Ishka » یا « اشکا Eshka » تمام میشود .

(۲) در مسکوکات آنها که بیشتر بشکل طلا ظهور میکند زبان یونانی ورسم الخط خروشتی

دیده نمیشود بلکه زبان « سیتی » (لهجه از السنه تخاری) برسم الخط یونانی بمیان می آید .

(۳) در مسکوکات شان تصاویر ارباب النواع متعددی نمایش یافته که عده آن خیلی زیاد است .

(۴) کتیبه هائیکه از آنها در افطار امپراطوری کوشانی دیده شده وسعت قدمرو آمريت

آنها را ثابت میکنند .

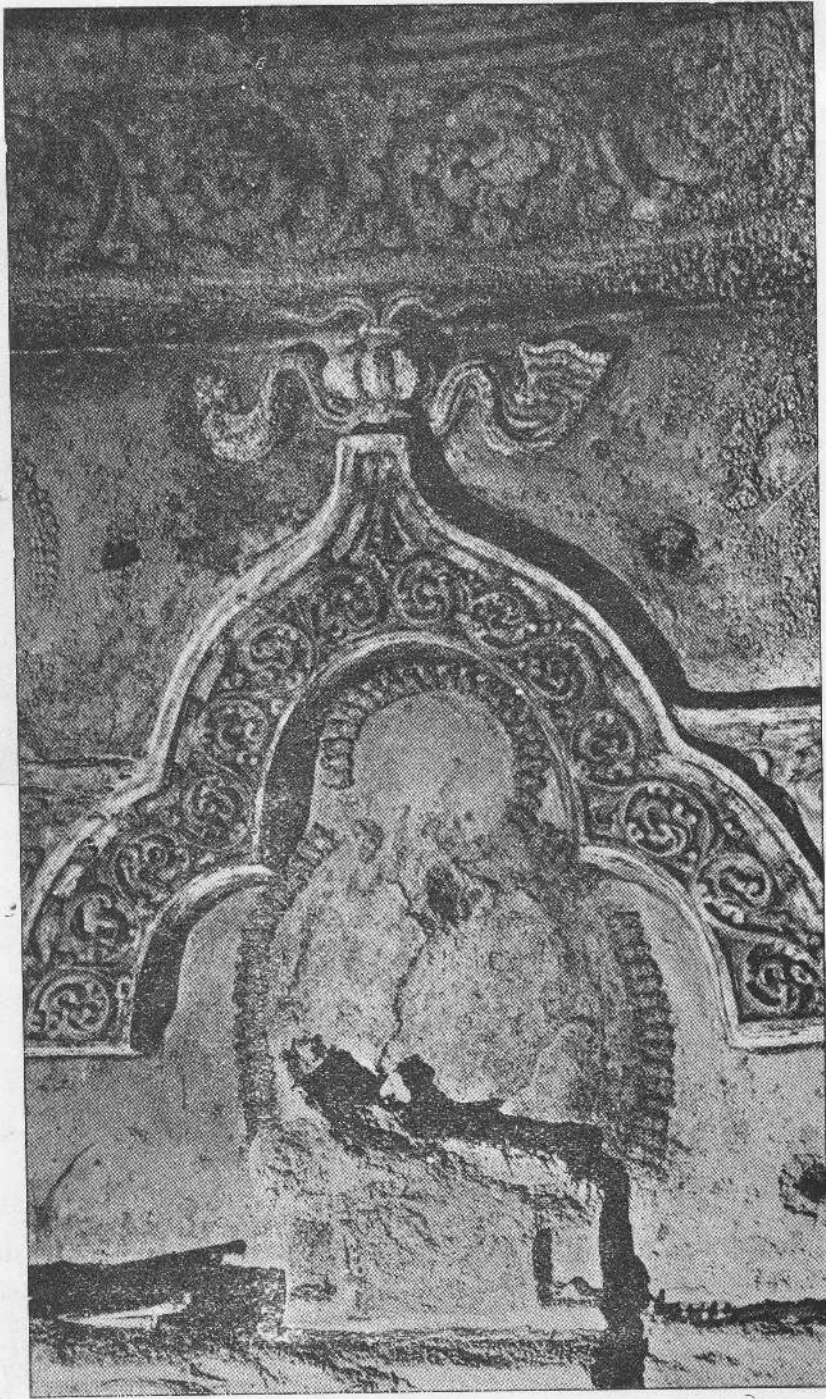
(۵) مسکوکات خود کنیشکا قرار ذیل : (سال سوم ، سال هجدهم کنیشکا تاریخ خورده)

وجانشینان اوتاریخ مسکوکات خود را با ارقامی تعیین نموده اند که گویا تاریخ جلوس کنیشکارا

مبداء گرفته و به اساس آن ادامه داده رفته اند -

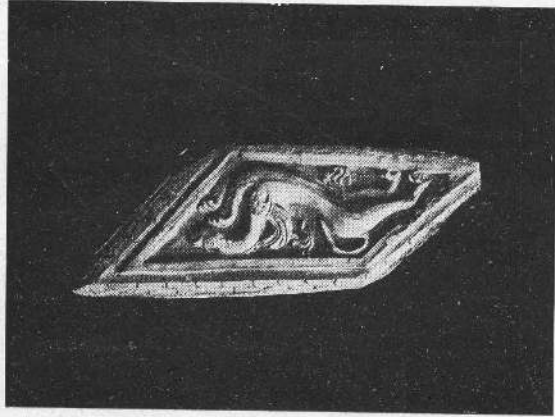
معدالك قراریکه « مستر توماس F.W.Thomas » اظهار میکنند این وقفه شبهائی در قرابت

(۱) Louis de la v allée Poussin صفحه ۳۱ کتاب او ک قبلاً در باورقی هادکر شده ملاحظه شود



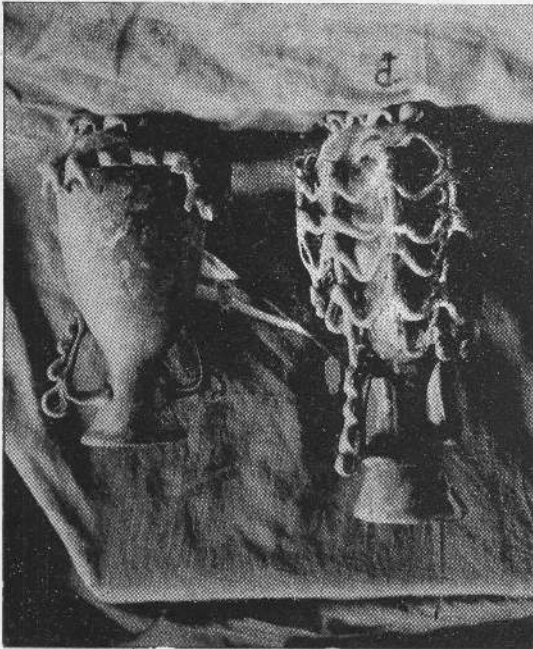
بامیان : سموچ نمبره يك : جزئیات نقش و نگار و گن کاری های كهان سه
گوشه‌یی كه در تزئینات داخلی سموچ های مجاورت كهان زیاد بكار رفته است .
Bamyan: Grotte I. Détail de l'ornementation d'une
arcature trilobée.

ssé (Musée Guimet),
griffon cambré et dre -
Bamyan : Grotte v.
(موزون گتھ)
شتریا لہا : سوزج لہو : شتریا لہا



()

()



vases en verre
Bamyan: Chanher n. 2 :

ظروف شیشہ کی
نکرا چھو گاہ لہو دووم

از آثار تاریخی افغانستان



باميان: سموچ نمبره يك : جز تينيات تزئينات يك قطار گل های ماریج
Bamyan: Grotte I. Détail de l'ornementation du 2e bandeau.

امپراطوری کوشان

عرق و نژاد ایشان وارد نمیکند زیرا علاوه بر یکنواختی لباس تشابه زیادی بین تصویر و قیافه (ویما کد فیزس) و کنیشکا موجود است و این خود بزرگترین دلیلی است که اشتراک عرق و نژاد هر دو خانواده را ثابت میکند.

حالاً که مسئله یگانگی نژادی هر دو خانواده شرح یافت به ذکر اسامی و شرح سلطنت اعضای خانواده دوم کوشانی می پردازیم. چون موسس این خانواده «کنیشکا» است اسامی احفاد و جانشینان او به کلمه «ایشکا» یا «اشکا» تمام میشود:-

کنیشکا:-

(حوالی ۱۲۰ ب م) :- کنیشکا که در کتیبه ها اسمش با جزئی تغییراتی «کانیشکا» «کانسکی» هم یاد شده بزرگترین امپراطور مقتدر کوشانی است که نامش از سرحدات «اریانا» برآمده در ممالک همجوار خصوصاً هند و چین شهرت زیادی حاصل کرده است، در افسانه های بودایی کنیشکا مانند «اشوکا» امپراطور بزرگ «موریا» بکرآت ذکر شده و شبیه به افسانه های اشوکا عیناً برای او هم قصه ها و اساطیر زیادی درست کرده اند.

وسعت امپراطوری کنیشکا:-

«کنیشکا» که قرار نظریه موسیوفوشه به لقب «شاه گندهارا» معروف بود امپراطوری داشت خیلی فراخ و وسیع که غیر از خاک «اریانا» یا افغانستان امروزی دامنه آن در هند در تمام مناطق شمال غربی تا سواحل گنگا و در ترکستان چین به مناطق ماورای پامیرات تا حوضه روم تارم میرسید.

هیوان - تسنگ زوارچینی با اطلاعاتی که حین اقامت خود در کاپیسا راجع به تاریخ زمان کنیشکا حاصل نموده بود می نویسد که مشارالیه چون در گندهارا سلطنت میکرد قوای او در ممالک مجاور و نفوذش در مناطق دور دست انبساط داشت. آنچه حقیقت دارد و با شهادت مسکوکات و کتیبه ها به اثبات میرسد این است که دامنه قلمرو کنیشکا در هند تا «غازی پور» کنار گنگا و در ترکستان چین تا حوضه رود تارم انبساط داشت و تفصیلات مفصل تر آن قرار آتی است:-

نفوذ کنیشکا در هند:

قرار نظریه «ونسن سمیت» کنیشکا کشمیر را در سال های اول سلطنت خود فتح نموده و چندین معابد و بناها و حتی شهری هم بنام خود موسوم به «کنیشکا پورا» در اینجا اعمار نمود چنانچه محل آن شهر بزرگ را امروز فریه (کنیشپور) کنار سرکی که از «واراها مولا» (سرینا گار) می رود نشان میدهد. علاوه برین متن بعضی تواریخ کشمیر هم به این موضوع اشاره میکند. چنانچه میگویند که در اینجا سه پادشاهی بود موسوم به «هوشکا» «جوشکا»

و « کنیشکا » که هر کدام بنام خود شهری اعمار نموده بود. در اثر حفریاتی که در ماتورا Mathura در شهر کوچک « مات Mat » بعمل آمده سه مجسمه بی سر کنیشکا پیدا شده که یکی آن به اندازه قامت طبیعی انسانی است و در دامن آن اسم کنیشکا تحریر میباشد.

در مقام « سرنث Sornath » (قریب بنارس) در پشت یک مجسمه « بودیس اتوا » چنین نوشته یافت شده « در زمان پادشاه کبیر کنیشکا سال سوم حکمران بزرگ (کارا یا لانا Karpallāna) و حکمران « واتا سپارا Vanaspara »

کتیبه دیگری که تاریخ آن ۲۸۰ ساله دیزوس Daisios سال ۱۱ میباشد از مقام (سوی وار Sui-whar) نزدیک « وهاوالپور » از کنار رودخانه ستلج که از معاونین رود چناب میباشد به نفع ذومریت کنیشکا شهادت میدهد همین طور کتیبه دیگری در مقام (ستهت مهت Sahet Mahet) (کراواستی قدیم) پیدا شده که به سال ۱۶ سنه خورده است. از روی این کتیبه ها و مسکوکات زیادی که در خاک هند تاغازی پور بدست آمده بر وضاحت معلوم میشود که نفوذ امپراطوری کوشان در عصر کنیشکا در خاک هند خوب انبساط داشته و یقیناً تا کنار رود گنگا رسیده و شهر پاتالیپوترا Pataliputra مرکز قدیم امپراطوری موریای هندی هم بدست کوشانی ها فتح شده بود و قرار نظریه « ونسنت سمیت » نفوذ امریت کوشانی ها در هند از زمان کنیشکا تا « واسودوا » تا « بهار » انبساط داشت. (۱)

کنیشکا چون آدم خیلی جنگجو و دلآور بود و در انبساط قلمرو نفوذ خود اهمیت زیاد می داد به فتوحات هندی اکتفا نموده به فکر حمله بر پارتی ها افتاد. تذکره ها اگر چه جنگ کوشان و پارتی ها و کامبای کوشانی ها را متذکر میشوند لیکن بصورت واضح اسمی از شاه پارتی که با کوشانی ها مقابل شده بود نمیرند بلکه محض قراریکه موسیو « سیلون لوی » فرانسوی میگوید او را « یعلقل و تند خوی » خوانده اند. پس به این صورت یقیناً گفته نمیتوانیم که این شاه پارتی که بوده و چه نام داشته. « ونسنت سمیت » او را « خسرو » یا یکی از شاهان داوطلبی میداند که بین ۱۰۸ و ۱۳۰ م بالای تحت پارتی بین خود میجنگیدند.

در آسیای علیا :

بعد از اینکه کنیشکا در هند و « پارتیا » یعنی بطرف شرق و غرب پیشرفت ها نموده و ازین دو طرف به وسعت امپراطوری خود افزود به فکر کشور کشائی در مناطق شمال شرقی افتاده خواست در ماورای پامیرات به ترکستان چین حمله کند. بیشتر بلا حظه رسید که « ویماکد فیزس » هم بنوبه خود به قشونکشی و محاربه با چینائی های ترکستان چین داخل اقدامات شد اما در نتیجه مغلوب گردیده و تایلک اندازه باجگذار چینائی ها گردید. پس منظور کنیشکا

امیرا طوری کوشان

بعلاوه کشور کشائی شاید اخذ انتقام اسلاف هم بوده باشد. بهرجهت اگر چه تفصیل و جزئیات قشون کشی و محاربات او معلوم نیست اینقدر گفته می‌توانیم که امیرا طور کوشان قشون بزرگی برای این مقصد تهیه نموده بود و چون هدف مقصود کنیشکا فتح کاشغر- یارکند و ختن یعنی آن ولایات ترکستان چین بود که از طرف شمال به تبت و از طرف شرق به پامیرات محدود بود امکان دارد که دسته جات قشون نه تنها مانند عصر کدفیزس دوم از راه «واخان» بلکه از طرف هند هم حمله نموده باشد. یکی از علل شکست کدفیزس دوم در ۹۰ م همین بود که قشون کوشانی جز از دره های دشوار گذار پامیرات از طریق دیگری عبور نمیتوانست حال آنکه در زمان کنیشکا وضعیت تغییر کرده بود یک طرف جنرال «یان-چا-او» چینی مرده و قشون آنها بی صاحب منصب بزرگ شده بود و از طرف دیگر درین وقت تمام دره های همالایا بدست کوشانی ها بود. با مساعدت تمام این چیزها و تجربه که برای کوشانی ها حاصل شده بود خصوصاً با جرئت، قوه اداره و عزم متینی که شخص کنیشکا داشت قشون کوشان پیشرفت های درخشانی نموده ولایات کاشغر- یارکند و ختن را یکی پشت دیگر فتح کرده رفتند و دامنه فتوحات کوشانی ها به وادی رود تارم رسیده و به این منوال قرار مفکوره مو سیو فوشه دامنه سلطنت کوشان به وادی های چهار رود بزرگ اکسوس- اندوس- کنگا- تارم انبساط یافت.

در نتیجه این فتوحات کنیشکا نه تنها خود و امیرا طوری خود را از باجگذاری چینائی ها خلاص کرد بلکه با انعکس بنو به خود چینائی ها را باج پرداز خود ساخت و بر غمگی از آنها گرفته بدربار خود آورد.

یرغمل های چینی:

با شهادت صریح منابع چینی و هندی درین مسئله شبه نیست که کنیشکا بعد از فتوحات خود در آسیای علیا یرغملی از چینائی ها گرفته و نزد خود نگاه میکرد. معمولاً بصورت مبهم تازمانی چینین خیال میشد که پسر امیرا طور چین در میان یرغمل ها بود ولی قرار نگارش کتاب تاریخ «شاهان هان» که وقایع را تا ۱۱۳ مسیحی قید نموده چنین معلوم میشود که پادشاه کاشغر یکی از خویشاوندان قریب خود را که «شن-یان Ch-en-p'an» نام داشت بتسم یرغمل نزد پادشاه یوجی ها یعنی کوشانی ها فرستاد این نظریه به حقیقت نزدیک تر است زیرا کشور کشائی های کانیشکا محدود در حوضه ترکستان چینی فعلی بوده و اجتمالی زیاد می‌رود که پسر شاه چینی این منطقه که به کاشغر، یارکند، ختن و غیره حکمرانی داشت به دربار کنیشکا فرستاده شده باشد چون یرغمل های چینی مرکب از شهزاده و نجبای آن قوم بود کنیشکا در ننگه داری آنها توجه و اهتمام مخصوصی مبذول میداشت و از هر نقطه نظر میکوشید تا به آنها تکلیفی وارد نشود برای رهائش آنها هر فصل را دیده جاهای علیحده تعیین نموده بود چنانچه تابستان در جلگه خوش

آب و هوای کاپیسا . در بهار و ایام بارانی درگندها راوزمستان رایا در پشاور با سایر نقاط پنجاب شرقی میگردانند . چنانچه از منطقه اخیر الذکر محلی را به این مناسب بنام «چناببوکتی» «Chinabbukti» یعنی (رهایش گاه چینی) یاد میگردند .

معدالک چون کاپیسا (بگرام فعلی) آب و هوای مساعد داشته بر غمیل های چینی یک حصه زیاد سال را در مجاورت پایتخت بهاری امیراطور کوشان میگذرانیدند . در باب اینکه آیا بصورت دقیق محل رهایش ایشان کجا بود اگرچه فیصله قطعی نمیتوانیم باز آنچه مارا به اظهار نظریه و ادرا میسازد فرار آتی است :- «هبون - تسنگ» زوار چینی می نویسند که : «بفاصله ۳ یا ۴ لی (کمی بیش از دو کیلو متر) شرقی پایتخت به دامنه شمالی کوهی معبد بزرگی است که ۳۰۰ راهب در آن بود و باش دارند و پیرو طریقه «راه کوچک نجات میباشد» اول این معلومات اساسی را تعقیب کرده می بینیم که موقعیت این معبد بزرگ کجا است . اگر شهری که هیوان - تسنگ در عصر خود بنام «پایتخت» یاد نموده عبارت از خرابه های امروزی باشد که سه طرف آن را حصار و یک طرف آن را رود خانه پنجشیر گرفته باقی مسائل حل میشود . زیرا بفاصله ۳ یا ۴ لی (بیش از دو کیلو متر) شرقی آن کوهی موسوم به کوه پهلوان و بدامنه شمال این کوه خرابه های معبد بزرگی موجود است . یعنی عیناً فرار معلومات جغرافیائی هیوان - تسنگ خرابه های معبد مذکور پیدا میشود . این معبد را هیوان - تسنگ «شا - لو - کیا» خوانده و امروز بنام موقعیت آن «پوره شترک» میتوان آن را «معبد شترک» خواند . این معبد به دامنه های شمالی کوه پهلوان فراز مجرای رود خانه خروشان پنجشیر موقعیت خیلی ممتازی داشته و بهترین منظره قشنگ در مقابل خود داشت . پس و با وجودیکه بصورت یقین فیصله نمیتوان کرد قرائن عموماً به این دلالت میکند که محل رهایش یرغمل های چینی در کاپیسا همین معبد (شا - لو - کیا) یا «شترک» بوده باشد .

بانی این معبد یقینی معلوم نیست که آیا خود کنیشکا است و یا یرغمل ها . به پول خود اباد کرده اند . از بعضی گزارشات تاریخی و افسانه های قبل الاسلام چنین معلوم میشود که به پول یرغمل های چینی آباد گردیده و تصاویر خود را بصورت یادگار به درود یوار آن نقش نموده بودند . چنانچه زوار چینی این موضوع را تذکر داده میگوید : «تصاویر یرغمل ها در دیوار ها نقش است و از حیث شکل و لباس به مردمان شرق هیا Hia یعنی چین شباهت کامل دارند» . میگویند که یرغمل های چینی حین نهادن سنگ بنای معبد و یا یکی از آنها قبل از مراجعت به چین مسکوکات طلا و یک مقدار مرواریدی در زمین معبد دفن نموده بود تا اگر هر وقت شکست و ریختی عائد شود مرمت کاری آنرا بنمایند .

کنیشکا و دیانت بودائی :-

دین بودائی که با اجتهادات «اشوکا» سلطان مقتدر خاندان موریا در گندها را و باقی حصص افغانستان شیوع یافت بعد از احمای سلطه و امریت آنها هم باقی مانده و روز بروز بر انبساط آن افزوده شد. آهسته آهسته بودیزم در اواخر قرن ۳ و اوائل قرن ۲ ق م در گندها را و بعد از آن در «نگارا هارا» (هده و جلال آباد) و «لمپا کا» (نعمان - تکاو - نجرو) و کابل منتشر گردید. در عصر یونانی این دیانت در نقاط فوق الزکر منبسط تر گردیده و حتی به ماورای شمال هند و کوه جانب بکتریان هم ریشه دوانید زیرا یونانی ها تنها استیلای مملکت را در نظر داشتند و به معتقدات اهالی کار و غرض نمیگرفتند و مداخلت نمیکردند چنانچه بهمین جهت در عصر ایشان در باختر تمام ارباب النواع یونانی - هندی ، بودا - شیوا - متریا - و غیره هم ستایش میشد. در زمان حکومت شاهان اسکائی یا (ساک و پارت) و پارت های سیستانی یا (ساک و بهلوا) این وضعیت دوام داشت و بودیزم در عمومیت خود پیش میرفت تا اینکه کوشانی ها ظهور نمودند. کوشانی ها چون از خود دین و آئین مشخص نداشتند بعد از اینکه در «اریانا» استقرار یافتند تحت نفوذ مدنی و معنوی مملکت ما آمده آهسته آهسته پیرو دینت های مختلف آریانا منجمله دین بودائی گردیدند. چنانچه تمثال های خوبی راجع به داخل شدن کوشانی هادر دین بودا از حفاریات نقاط مختلف بدست آمده و مخصوصاً دلولوحه که یکی آنرا موسیوها کن از «پایتاوه» و دیگری رامو سیوموئیه از معبد شترک بگرام کشف کرده و هر دو در موزه کابل موجود است این نظریه را به اثبات میرساند زیرا در هر دو لوحه کوشانی ها به لباس ملی خود بدور «بودیس اتوا» «میتریا» و بودا در حال تقدیم تحایف و تکریم دیده میشوند.

اگرچه در بودائی بودن شاهان کوشانی مخصوصاً کنیشکا هنوز شبه است و عجالاً ثابت کرده نمیتوانیم که این پادشاه بزرگ بودائی بود (۱) لیکن از تمام قرائن معلوم میشود که دین بودائی باشاهان کوشانی ترقی کرده و بر انبساط خود افزوده است چنانچه عروج این دین از نقطه نظر تبلیغ - ساختمان معابد باشکوه ، تراش های بزرگ بخوبی ثابت است. یک طرف بالشرکشی های کوشانی ها مخصوصاً حملات فاتحانه کنیشکا دین بودائی تا کنار رود تارم در ترکستان چین شیوع یافت و از طرف دیگر در اثر پول و ثروت سلطنتی باحشمت ترین و مجلل ترین معابدی که روزگار نظیر آن را ندیده بود بمیان آمد چنانچه ساختمان معابد باشکوه و تراش های با عظمت ۳۵ متری و ۵۳ متری بت های بامیان به (شاه قدیمی) که بجهتلاً کنیشکا باشد نسبت

(۱) در کتاب (افسانه های اشوکا) صفحه ۴۷، J. Przyluski مؤلف کتاب میگوید که کنیشکارا

عالمی موسوم به Sudarçana به دین بودائی داخل نمود.

سالنامه « کابل »

میشود (۱) اگر در مسکوکات به بینیم فقط در یک سکه طلائی کنیشکا صورت بودا نمایش یافته و در دیگرها تماماً ارباب النواع بومی باختر و یونانی معلوم میشود. و این، طوریکه بیشتر اشاره شده ثابت میکند که با وجود ترقی بودائی پرستش سائر ارباب النواع از بین نرفته بود چنانچه در اثر همین عناصر مختلف هندی - زوراستری - باختری، یونانی و غیره وضعیت طوری شد که قرار نظریه « وئسنت سمیت » انگلیس در عصر کوشانی طریقه تازه فی درائین بودائی بمیان آمد که آن را « مهاییانا » یا (راه بزرگ) گویند. ناگفته نماند که در آئین بودائی قدیم « بودائی » بودا معلم و استادی تصور میشود که با تجاری حاصله خود کتله بشری را بطرف راهی رهبری میکرد. و غیر از او وجود پیغمبر و خدا در معتقدات ایشان راه نداشت. چون در « اریانا » علاوه بودایک عده ارباب النواع مختلف دیگر هم معروف و طرف ستایش بود آهسته آهسته در اذهان مردم خصوص کوشانی ها که از کتله اساس ادیان مروجه خبر نداشتند « بودا » هم شکل یکتو نوع رب النوع بخود گرفت و در آثار حجاری او را بکثرت در میان سائر ارباب النواع نمایش داده و او را هم در قطار ارباب النواع در آوردند.

پیشتر گفتیم که در باب بودائی بودن کنیشکا شبه است زیرا در مسکوکات اوقفط در یکجا « بودا » و باقی در تمام موارد سائر ارباب النواع نمایش یافته است. با وجود این اگر مسئله از نقطه نظر افسانه ها نگاه شود چنین مینماید که کنیشکا داخل دین بودا شده باشد. بدیهی است که افسانه ها، یکدیگر بودیزم راجع به کنیشکا ساخته تمام عین همان افسانه هائی است که در مورد « اشوکا » امپراطور بزرگ موریا نقل میشود. همان طوریکه میگفتند « اشوکا » بعد از جنگ ها و قتل و خون زیاد داخل دیانت بودائی شد عین آن را در مورد کنیشکا هم نقل میکنند و میگویند که امپراطور قبل از اینکه داخل دین بودا شود بی دین - ظالم - خون خوار - و جنگ دوست بود و بعد از کدرستان های مقاتله و آدم کشی از اعمال خود سرانه خویش پشیمان شده داخل بودیزم گردید. موضوع افسانه ها هر چه باشد در مقابل شهادت صریح مسکوکات از جنبه صحت تاریخی

(۱) ناگفته نماند که در باب نسبت دادن تراش هیکل های بامیان به کنیشکا سند موقوق تاریخی در دست نداریم. زیرا قدیمترین منبعی که درین مورد معلومات میدهد یادداشت زوارچینی (هیوان تسنگ) است که قرار استماع نه تراش بت ها بلکه تعبیر « استوپه » را که فعلاً خرابه های آن دریای بت کوچک در میان کشت زارها موجود است به (پاک شاه قدیمه) که ممکن کنیشکا باشد نسبت داده است و چون کنیشکا امپراطور مقتدر کوشانی اریانا در تجلیل معابد و بسط دیانت بودائی فوق العاده صرف مساعی نموده احتمالات زیاد می رود که استوپه بامیان و تراش بت کوچک ۳۵ متری در عصر او و مجسمه ۵۳ متری که تاریخش موخر تراست در زمان جانشینان او ساخته شده باشد.

امپراطوری کوشان

عاری است ولی این هم باید ناگفته نماند که قضاوت دین کانیسکا از روی مسکوکات هم غلط است زیرا تقریباً تمام آنها تقلیدی است. درست است که نسبت به نام بوداساگر ارباب انواع بومی یونانی بیشتر در مسکوکات کانیسکا بضر ب رسیده و در قشنگ ترین و قدیم ترین سکه های او اقتاب و مهتاب به نام های یونانی « هلیوس Hilios » « سلین Selene » نمایش یافته اما این باعث شده نمیتواند که در معتقدات کانیسکا بودیزم اثری نکرده باشد. چون مسکوکاتی که در آن تصویر « سا کیمونی » و نام او به رسم الخط یونانی به ضرب رسیده به سال های اخیر سلطنت کانیسکا نسبت میشود احتمال دارد که بعد از چند سال حکمفرمائی داخل دیانت بودائی شده باشد. چیز دیگری که برای بودائی بودن کانیسکا در سالهای اخیر عمر او دلیل می آرند تعمیر استوپه بزرگی است که در حوالی پشاور ساخته بود و حین حفريات ازان با بعضی اشیای یادگار بوداسکه کانیسکارا هم یافته اند. « موسیو سیلون لوی » مستشرق فقید فرانسه در نوتی های که راجع به « هندوسیت » نوشته و در ۱۸۹۶ در « ژورنال آسیائی » پاریس شایع شده افسانه های را کشف و ترجمه نموده که روابط کانیسکا را با علمای بودائی معاصرش نشان میدهد. در میان قصه های که در مجله فوق شایع شده دو آن بخوبی کانیسکارا روی صحنه میگذارد. در اولی که بواسطه ذکر نام کانیسکا دلچسپ است چنین ذکر شده: « پادشاهی که چن-تان-کی-نی-تچا - Ni-Tcha - Teh-en-Tau-ki نام داشت میخواست رفته شهر « کی - نی - تچا ki-ni-tcha » را معاینه کند.

دومی چنین می نویسد: « در قبيله « کین - شا kin cha » پادشاهی بود موسوم به چن - تان - کیا - نی - تچا - Teh-en-Tan-kia-ni-tcha. مشارالیه برای گرفتن هند شرقی عازم شد و چون آن نهارا اشغال و اهالی را مطیع خود ساخت اقبالش به منتهای عروج رسید طوریکه ازین رو و جلال او همه میترسیدند و چون به مملکت خود مراجعت میکرد به مملکت همجوار استوپه را مشاهده کرد که فرارگمان استوپه بودائی بوده است.

جانشینان کانیسکا:

جانشینان کانیسکا یعنی ساگر شاهان دودمان دوم کوشان عبارت از يك سلسله پادشاهانی اند که اسم شان به کلمه « ایشکا » تمام میشود و نسبت به خود کانیسکا معلومات ما در باره آنها محدود تر است بهر جهت تاجائی که مدققین در باره آنها اظهار نظر کرده اند او دوسه سطر هم باشد اتخاذ نموده و در موردش ذکر میکنیم: ناگفته نماند که تا حال بصورت یقین معلوم نیست که بعد از فوت کانیسکا کی به سلطنت رسیده. روی هم رفته بعد از او نام های چندین نفر که عبارت از « واسیشکا Vasishka » - « هوویشکا Huvishka » و کانیسکای دوم باشد یکجا و یکدم در نظر مدققین جلوه نموده بعضی را مسکوکات و برخی را کتیبه ها اشکار ساخته اما حقایق هنوز مستور و اظهار نظر به در اطراف آنها مشکل است که آیا این سه نفر یکجا در نقاط مختلف

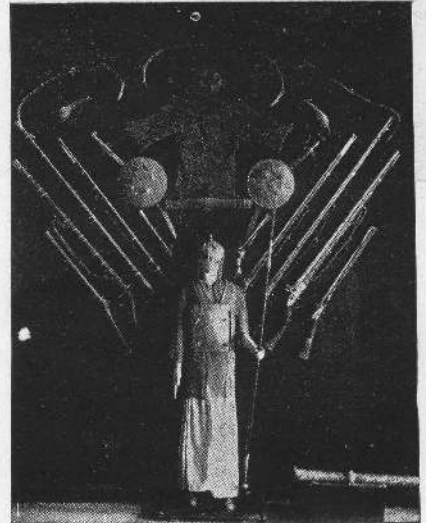
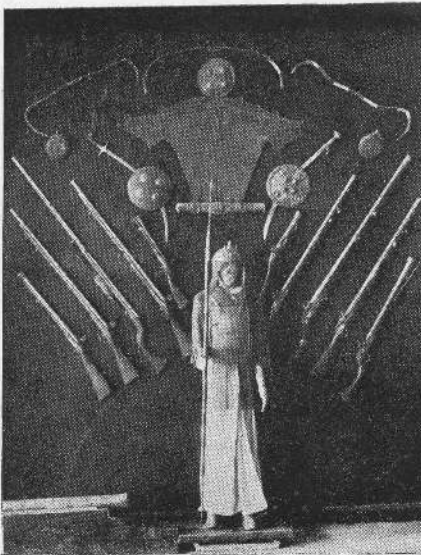
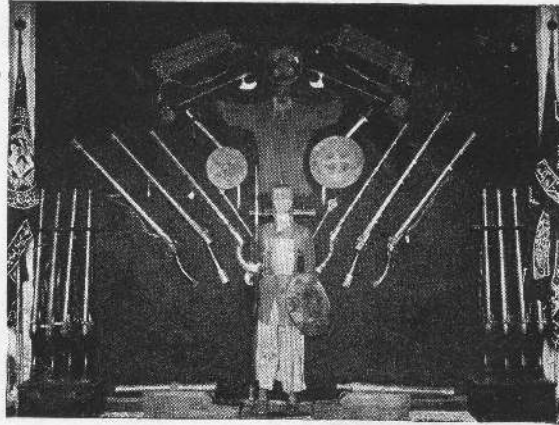
قلمرو امپراطور کنیشکا به سلطنت رسیده و یا علیجده علیجده و اگر جدا و یکی پشت دیگر سلطنت نموده باشند آیا کی اول و کدام دوم بر تخت نشسته و ترتیب بین آنها چطور بوده است « ونست سمیت » انگلیس (۱) چنین می نویسد که قرار مفهوم کتیبه ها در حالیکه « واسیشکا » در حوالی سال ۲۴ م و هوویشکا در سال های بین ۳۳ و ۶۰ در « ما تورا » حکم فرمائی میکردند شهزاده دیگری موسوم به « کنیشکا » که میتوان او را کنیشکای دوم خواند در سال ۴۱ در (آرا آرا (Ara) پنجاب حکومت می نمود . بهترین راه حل این موضوع قرار عقیده مورخ انگلیس این است که (واسیشکا) و (هوویشکا) پسران کنیشکا بودند و در حالیکه پدر آنها در ماورای کوها (یعنی افغانستان) مصروف پیکار بود در هند علیا نایب الحکومه گئی می نمودند چون از « واسیشکا » هیچ سکه بدست نیامده و کسی سکه او را تا حال نمیشناسد و « ونست سمیت » از این نتیجه گرفته اظهار نظر به میکند که این شهزاده قبل از پدر خود کنیشکا مرده و بعد از کنیشکا تمام امپراطوری کوشان به پسر دیگرش « هوویشکا » رسیده است مستر کنو در صفحه « ۸۱ » کتاب کتیبه های خروشتی از زبان پرو فیسر لیو در Lüdors می نویسد :- « پرو فیسر لیو در » به این عقیده است که بعد از وفات کنیشکای کبیر امپراطوری او به دو حصه تقسیم شده . کنیشکای دوم پسر واسیشکا در شمال و « هوویشکا » در هند سلطنت می نمود معذالک چندی بعد مناطق شمال هم بدست هوویشکا اداره میشد زیرا در سال ۵۱ به عنوان امپراطور در کتیبه وردک (۲) یاد شده است . مستر کنو می نویسد که این نظریه اگرچه تنها نظر به رضایت بخش است باز هم کمی اصلاحات میخواهد درین شبه نیست که « واسیشکا » جانشین کنیشکای کبیر بود آخرین سکه که از کنیشکا بدست آمده سال (۲۳) است و واسیشکا حتی در سال های مابعد همین تاریخ دارای عنوان امپراطوری بوده مشارالیه یحتملاً پسر کنیشکا بوده زیرا پسر خود واسیشکا هم کنیشکا نام داشت و اگرچه سکه بنام خود ندرده بجای پدر خود کنیشکای کبیر جلوس نموده است آخرین تاریخی که از هوویشکا بدست آمده سال ۲۸ است و احتمال دارد که در حوالی همین زمان وفات نموده باشد و من گمان میکنم که بجای او کنیشکای دوم پسرش به عنوان امپراطور جلوس نموده باشد . »

ناگفته نماند که « واله دوپوسن » فرانسوی هم به همین عقیده است و ترتیبی را که مستر کنو در همین جانشینان کنشکای کبیر گرفته عیناً مراعات میکنند یعنی در حالیکه « واسیشکا » و « هوویشکا » را جانشینان کنشکای کبیر میداند در میان آن هر دو وجود و سلطنت کنیشکای دوم را هم قبول دارد میشود . چون قراریکه بالا گفتیم تمام این چیزها نظریه است و لحاظ ترتیب در هر مورد

(۱) صفحه ۲۸۶ کتاب Early History of India تالیف « ونست سمیت »

(۲) کتیبه مذکور را از مقام « خوات » وردک مسن انگلیس کشف نموده .

از آثار تاریخی افغانستان



اسلحة دورة قرون وسطی وطن (موزة کابل)

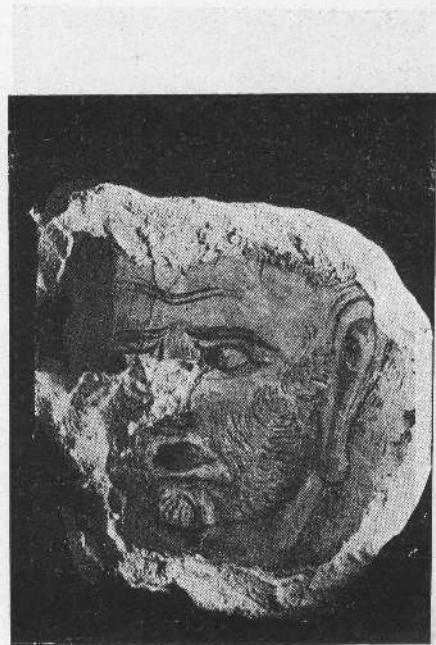
Armes et armures du moyenâge des Afghas (Musée de Kaboul)

ز آثار تار یخنی وطن



بامیان : سر پیر مرد کما سیاهانه از غرر
بدست آمده و در موزه کابل موجود است
Bamyan : Tête du vieillard
Kasyapa (Musée de Kaboul)

بامیان : صورت واقعه در سقف معبد D
Bamyan : Mascaron
au plafond du sanctuaire D



خصوص وقایع تاریخی بهتر است ما هم آن را مراعات میکنیم .

واسیشکا Vasishka :-

«واسیشکا» یکی از پسران کنیشکا کبیر است که زمانی در (ماتورا) نایب السلطنه بوده و بعد از فوت پدر جانشین او گردیده است . اسم این پادشاه در کتیبه قریب ماتو را که تاریخ آن سال ۲۴ است و در در کتیبه دیگر که به سال های ۲۶-۲۹ سنه خورده ذکر رفته سکه اوتاحال بدست نیامده و سراسر مجهول است. نام او در کتیبه (Ara) قریب سواحل اندوس که بحکم پسرش کنده شده با جزئی تحریفی «واجاشکا Vajhashka» هم یاد شده است .

کنیشکای دوم :-

این شاه پسر «واجاشکا» Vajhashka یا «واجشیا» Vajheshpa یعنی شاه فوق الذکر «واسیشکا» است که اسم او را با مختصر تحریفی بدو صورت فوق هم می نوشتند . به این ترتیب اگر گرفته شود کنیشکای دوم نواسه امپراطور بزرگ کنیشکا بزرگ بود چنانچه اکثر مدققین از و پائی به این نظریه مائل اند و قرار نظریه بعضی ها کنیشکائی که در کتیبه (Ara) پنجاب ذکر شده عبارت از همین کنیشکای دوم میباشد .

چنانچه موسیو «کنو» مستشرق معروف نوروژی درین باب می نویسد: (۱) :- « نوشته خروشتی کتیبه که در (ارا Ara) قریب اندوس پیدا شده بوجود کنیشکای دوم شهادت میدهد. این کتیبه در زمان سلطنت «مهاراجا، راجاتی راجا، دو اپوترا، کیزا را واجشکا پوترا کنا نیشکا» (۲) یعنی در عصر پادشاهی سنه خورده که عنوان خود را قرار عرف چندین مملکت اتخاذ نموده، (مهاراجا) عنوان قدیمی هند، (راجاتی را جا یعنی شهنشاه) عنوان امپراطوری اصلاً ایرانی (دو اپوترا یعنی پسر آسمان) عنوان چینی و (کیزا را یعنی قیصر) عنوان رومن میباشد و بوضاحت معلوم میشود که این کنیشکا عنوان شاه چهار ممالک مجاور (آریانا) را انتخاب نموده است. دلیل که برای اثبات وجود دو کنیشکا می آرند قرار آتی است: پروفیسر «لیودرز Lüders» می نویسد که «واسیشکا» عنوان امپراطوری «مهاراجا، راجاتی راجا، دو اپوترا» را حتی در زمانی داشت که قرار نظریه «بانرجی Banerji» کنیشکای بزرگ هنوز حکمرانی داشت و امپراطور کنیشکائی که در کتیبه (آرا) ذکر شده از آن جهت نام پدر خود را به نام خود علاوه نموده است تا با کنیشکای کبیر فرق وتمیز شود. از طرف دیگر چون (س) در کلامه «واسیشکا» ظاهر و تیز تلفظ میشود آن را بشکل واجشکا Vajheshka هم نوشته اند و به این طریق گفته میتوانیم

(۱) صفحه (۷۰) کتاب کتیبه های خروشتی جلد دوم حصه اول تالیف موسیو کنو
(۲) maharaja rajatiraja devaputra Kaṣara Vajheshkaputra Kanishka

که پدر کنیشکا نی که در کتیبه (آرا) شد ذکره «واسیشکا» جانشین کنیشکای کبیر بوده است .

هرویشکا :-

« هرویشکا » که در اثر تغییرات رسم الخطی «هوشکا» و «هووشکا» هم یاد شده در میان شاهان سلاله دوم کوشان بعد از امپراطور کنیشکا نسبت به دیگران معروف تر است .

« موسیو کنو » او را در ادواتل ژنرال بزرگی تصور میکنند که از طرف کنیشکا برای فتح کشمیر تعیین شده بود مشارالیه او را بطور احتمال برادر « واسیشکا » دانسته می نویسند که بعد از رسیدن برادر خود بمقام امپراطوری یا بعد از وفات او اولاً در حوالی (سال ۳۳) در ولایات شرقی حکمران یا نایب السلطنه گردیده تا گفته نماند که مشارالیه بیش از سال ۴۰ بمقام امپراطوری (راجا تاراجا) نرسیده و هنوز فقط عنوان (مهاراجا دواپوترا یعنی شاه پسر آسمان) داشت مسترکنو به این عقیده است که تا سال ۲۰ «هرویشکا» خود را کاملاً علیحده و مستقل نساخته و بعد ازین تاریخ شروع به ضرب سکه نموده . بیشتر متذکر شدیم که «هرویشکا» در قسمت های هندی و کنیشکای دوم در قسمت های «آریانا» به سلطنت رسیده بودند اما چندی بعد یا واضح تر بگویم بعد از سال ۴۰ به قسمت های «آریانا» هم نفوذ پیدا کرد چنانچه در سال ۵۱ به عنوان امپراطور در کتیبه وردک (۱) یاد شده و این خود بهترین دلیلی است که حکمفرمایی و آمریت «هرویشکا» را در افغانستان شرقی آنوقت دهند ثابت میکنند . در نتیجه حفاریات پار سال از بگرام مسکوکات هرویشکا بکثرت یافت شده است و «وینسن سمیت» (۲) قلمرو نفوذ او را از کابل تا کشمیر و «ماتورا» انبساط میدهد . «هرویشکا» مانند جد خود کنیشکا در انبساط دیانت بودائی و تعمیر عمرانات مذهبی شوق مفرضی داشت و در «ماتورا» معبد باشکوهی بنام خود آباد نمود اما با وجود این هم احترام و پرستش سایر ارباب انواع در عصر او هم آزاد بود چنانچه در سکه های او «هراکلس» - سراپلیس Serapis - سکاندانا Skanda «ویزاک Visakha» ، «فارو Pharro» (رب النوع آتش) و بسیار از ارباب انواع دیگر نمایش یافته اند و این مثال ها بخوبی ارائه میکنند که با وجود انبساط و شیوع خود ، دین بودائی در عصر کوشانی ها تنها مذهب «اریانا» نبود بلکه پهلوی او ارباب انواع هندی باختری - یونانی همه پرستش میشد . منتها بودیزم با معابد بزرگ و کثرت علمای خود نسبت به دیگران با عظمت و جلال معلوم میشد و شاهان کوشانی هم نظر به اهمیت آن بیش از پیش در کثرت عمرانات و تقویه روح مذهبی آن میکوشیدند .

(۱) وردک غرب کابل

(۲) صفحه ۲۷۸ کتاب (تاریخ قدیم هند) Early history of India تألیف «وینسن سمیت»

واسودوا Vasudeva

(۲۲۰ - ۱۸۲) : - بعد از « هویشکا » شاهی موسوم به « واسودوا » درحوالی ۱۸۲ مسیحی به سلطنت رسید اسم این شاه بافراتی که به کلمه « ویشو Vishnu » دارد هندی است در کتیبه‌های « ماتورا » که به سال ۶۷ الی ۹۸ سنه خورده هم نامی از او برده شده. در مسکوکات اسمش برسم الحظ یونانی « بازودس Bazodes » تحریر می‌شود و اشکالی که در آنها دیده میشود عموماً « نانا Nana » ، « انا ئیتاس Anaïtas » « الاله فراوانی » و « شیوا » را نمایش میدهد. بالاتر گفتیم که نام « واسودوا Vasudeva » هندی است در حقیقت صورت اصلی اسم این شاه « واسو شکا Vasushka » بوده و در فضای هندی شکل نوی بخود گرفته است. « واسودوا » روی هم رفته تقریباً ۲۵ سال سلطنت نموده. در عصر زما مداری او قسمت های آریانا آهسته آهسته از امپراطوری کوشانی مجزا شده و بیشتر نفوذ « واسودوا » در مناطق هندی حس میشد چنانچه چندین دلایل مثل وجود کتیبه های او در « ماتورا » ، هندی شدن نم اواز « واسوشکا » به « واسودوا » ، نمایش یافتن « شیوا » و « نانا » در مسکوکات او این نظریه را تقویت میکند.

دول مبلغین آریانا در انتشار :-

دیانت بودائی در چین :- (۱) وقوع محاربات بین کوشانی ها و چین در عصر « ویما کد فیلس » و « کیشکا » مانند اکثر جنگ ها که اقوام مختلف را بهم در تماس میآورد کوشانی های آریانا و چینیانی هارا بیش از پیش به اخلاق و روحیات یکدیگر آشنا ساخته و زمینه را برای استقرار روابط دائمی بین آنها و خصوصاً برای انبساط دیانت بودائی در چین و شرق اقصی خیلی ها مساعد ساخت. بودائی شدن کوشانی ها برای احیا و انبساط دین « ساکیامونی » آب حیات شده ایباب انتشار آن اول در آن نقاط آسیای مرکزی گردید که جزو امپراطوری ویا تحت نفوذ آنها بود یعنی بعد از بکتریان مناطق ماورای اکسوس و کاشغر بنوبه خود بودائی شدند. چون در اثر فتوحات « یان چااو » ژنرال چین بطرف غرب امپراطوری چین بکاشغر و مناطق مجاور پامیر و یار دریای آمو تماس پیدا کرد. قشون چینی حین مراجعت ، تصاویر و مجسمه های بودائی را ازین نقاط که یونانی ها « سریند Serinde » (یعنی هندو چین آنوقت) میگفتند با خود بردند قرار یکی از روایات قدیمه « مینگ تی Ming-ti » امپراطور آنوقت چین (۷۵ - ۵۸ م) از دیدن مجسمه های بودا بحیرت رفته خراست که اساس آئین نورا بشناسد

(۱) تمام معلومات این مبحث از صفحه ۹۱ تا ۹۶ جلد دوم کتاب تاریخ آسیا تألیف « رونه

گروسه » جسته جسته ترجمه شد

وحکم داد تا مبلغین از آریانا و هند خواسته شود. آنوقت کوشانی ها دونفر از علمای معروف خود را که یکی « مانتا گا Mantanga » و دیگری « گوبهار انا Gobharana » نام داشت و احتمالاً گند هاری بودند بایکده کتب مذهبی به چین فرستاده و در نتیجه در اثر مساعی آنها امپراطور چین در سال (۶۴ م) بودائی شد. به این ترتیب که دروازه چین به روی دیانت بودائی باز شد مبلغین یکه پربه انتشار آن به انطرف صرف مساعی نموده رفتند اما اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین بعمل آمده است از اواسط قرن دوم مسخی شروع شده و پیشقدم این کار علمای امپرا طوری کوشانی باختری ها، فنیسانی ها، (باهیانی ها) کایسائی ها، کابلی ها - علمای هده، پشاوری - کشمیری بود که به تعداد زیاد بطرف چین رفته از راه خطابه و تبلیغ خدمات شایانی به انتشار دین بودانوردند و چون در اثر ابتکار - جرئت - استقامت زحمت کشی آنها و جرئت افزائی شاهان کوشانی راه تبلیغ بطرف شرق گشاده شد مبلغین هندی هم به تعقیب ایشان به راه افتادند.

اولین دسته مبلغینی که در حوالی ۱۶۰ مسیحی از طرف کوشانی ها بطرف چین رفت همیشه بود که اعضای بارز آن «چه - چان Tehé Tehan» و «چو - شو - فو Tehou chou fô» نام داشت و چینیائی ها اولی را بلقب (شهبزاده یوچی) و رومی را (شهبزاده هندی) یاد میکردند در حوالی ۱۹۰ م هیئت دیگری که ممکن اعضای آن هندی بوده باشد به ریاست «دار مارا کسا اول Dharmaraksa» به چین واصل شد و بعد «چه کین Tehé - Kien» پسریکی از سفرای کوشانی که در حوالی ۱۸۰ م به چین رفته به هیئت موصوف شامل شد. این هیئت در مقام لویانگ Lo-Yang (درهونان Ho-nan) مستقر شده و به اعمار چندین معابد بودائی کما میاب شدند در اوائل قرن ۳ هیئتی مرکب از آریائی ها و هندی های امپرا طوری کوشان بطرف چین عازم شد اعضای آریائی آن عبارت بود از :- (۱) «سنگ - هوئی Seng Houi» پسریکی از تجاران گند هارا که در قوانین بودائی دسترس زیاد داشته و چندین کتب مختلفه را ترجمه نموده بود (۲) «دهار ما کالا Dharmakala» که اصولات مربوطه معا بد را در حوالی (۲۵۶ م) بار اول به چینیائی ترجمه نمود (۳) «دارما کسا دوم» که از طرف پدر یوچی بود و در علاقه «کانسو» متمکن شده در حوالی ۲۶۶ خلیلی شهرت بلند داشت. این مبلغ شا کردی داشت موسوم به «چو - شو - لان Tehou-chou-lau» که او هم پسریکی از مهاجرین یوچی بود و در حوالی (۳۰۲ م) صاحب شهرتی شده بود. این دو مبلغ اخیر در علاقه «سین گان Si-ngan» متمرکز شده خانواده «تسن Ten» امپرا طوری چین را بودائی ساختند به این منوال در اثر استقامت و مداومت مبلغین آریائی و هندی تبلیغ مرحله اول خود را در چین طی نموده و در ۳۳۵ در اثر صدور فرمان امپرا طوری دین بودائی رسماً در چین شناخته شد. چند سال بعد در نفر علمای دیگر گنده هارا «ویمالاک سا Vimalaksa» و «دهارما

امیرا طوری کوشان

میترا « Dharmamitra » بطرف چین رفتند . بعد از ایشان راهب دیگری از اهل کند هارا که از احفاد خانواده شاهان کاپیسا بود و نام « گوناوارمان » Gunavarman یاد میشد بنای مسافرت و تبلیغ را بطرف شرق گذاشت . مشارالیه بواسطه تجرّی که در علوم مذهبی و اشتیاق فوق العاده که در تبلیغ امور دینی داشت از حیات آرام در باری و تاج شاهی کاپیسا گذشته اول به دیدن جزیره سیلان رفت و از آنجا بطرف « جاوا » که هنوز سرزمین برهمنی بود برای تبلیغ عازم شد و در اثر اجتهاد خود شاه و ملکه آنوقت جاواریا بدین بودا داخل کرد چون او از شهرت او در شرق بلند شد امیرا طوری چین « لیو - یو Lieou yu » که از خانواده « سونگ Song » بود آرزو مند ملاقات و شناسائی او شده و در ۴۲۴ به حکمران چینی « تونکن » هدایت دار تعالیم معروف کاپیسانی را به چین دعوت کند . « گونا وارمان » خواهش امیرا طوری چین را قبول نموده در ۴۳۱ به نانکن رفت . « لیو یو » در جوار قصر امیرا طوری معبد مجلل و باشکوهی آباد نموده و عالم کاپیسانی در آنجا تا آخرین دقیق حیات به ترجمه آثار بودائی به چینی اشتغال داشت . بالاخره دوفقر عالم معروف کابلی « بودها یاسا Bouddhayasa » و « بود هاجی و Poudhajiva » در اوائل قرن ۵ عازم چین شده در تراجم کتب بودائی به چینی از خود یادگارهای زیاد گذاشتند .

در قرن ۶ مسافرت مبلغین آریانی بطرف چین سریع تر و تعداد آنها بیشتر گردید . در حوالی ۵۲۵ در اثر تهاجم هیاطله بیش از سه هزار علما از آریانا برآمده در ترکستان شرق ، سیلان - برما - و چین منتشر و پناه گزین شدند و حتی خود « بودهی دارما Bobhidharma » بیست و هشتمین صدر علمای طریقه شمال هم مجبوراً بطرف شرق اقصی رخت کشید و در چین شمالی متمرکز شد . سپس دوفرد دیگر از گندهارای شرق (اهل پشاور) « نرن در ایسا Narendrayasa » و « جینا گوپتا Jinagoupta » که هر دو معاصر هم بودند و بین سالهای (۶۰۵-۵۲۸) امرار حیات می نمودند از راه ختن و لب نور بطرف چین رفتند . چون در ۵۷۵ دهمه احساسات نفرت آمیزی در چین پیدا شده و از قتل بودائی ها خود داری نمیکردند « جینا گوپتا » بطرف منگولیا نزد خان بزرگ « دو بخان » پنده برده و شروع به تبلیغ در میان ترک ها نمود و خان مذکور را بودائی ساخت .

خلاصه به همین ترتیب از اواسط قرن ۲ تا اوائل قرن ۶ علمای آریانی و هندی امیرا طوری کوشانی خصوص علمای گندهاری (کابلی - کاپیسانی - پشاور) با حرارت فوق العاده به انتشار بودیزم در ترکستان شرقی - چین - سیلان - جاوا - و غیره نقاط شرق اقصی کوشیده نژاد زرد را داخل دیانت بودا نمودند . و چون یکبار دین نو در چین رواج یافت و از میان خود چینیائی ها علمائی سر بر آورد قافله های مسلسل علما ، زوار ، برای دیدن مقامات بزرگ مذهبی بلخ - بامیان - کاپیسا - هده و نقاط هندی بر راه افتاده و این رفت و آمد از راه واخان و پامیر ، از ماورای اکسوس

از طریق کشمیر و بحر تازمانه های مقارن ظهور دین مقدس اسلام دوام داشت .

صنعت گریک و بودیک آریانا .

و انتشاران بطرف شرق: صنعت یونان و بودائی که تا این اواخر آنرا «صنعت گندهارا» نیز می‌گفتند و با کشفیات جدید معلوم شد که خاک اصلی تو لند و نشو و نما ی آن وادی های دو طرفه هند و کوه (باختر در شمال - کاپیسا و هده در جنوب) است در عصر کوشانی به منتهای مراتب کمال خود در سیده بود اسباب ظهور این صنعت و تاریخچه تحولات آن بحث طولی است که در اینجا متأسفانه بیان نمیتوانیم و مختصراً به این می‌پردازیم که چطور از کانون خود آریانا بطرف شرق انتشار یافت . در اینجا باز دست علما و مبلغین بی مدخلیت نیست . در قرن (۶ و ۵) این صنعت با ایشان مخصوصاً در چین شمالی در «شانسی» و «هوهان» انتشار یافته و با حمایت شاهان خانواده «توبه Toba» در اینجا تمرکز گرفت . قوانین صنعت هیکل تراشی یونانی چون با مفکوره مذهبی بودائی تخمیر شده بود با تمام اسرار و معانی در معابد مملکت ما حفظ میشد . همان طوریکه در اروپا صنعت قدیم را رهبانان غربی و دولت رم شرقی (بی زانس) و صومعه های روما محافظه نمودند در آسیا علمای وطن ما عیناً همان کارا کردند و صنعت را با مذهب زنده نگه داشتند . هیچ یک از راهبین و علمای آریانی نبود که بر طبق قوانین اساسی استادان هیکل تراش در کشیدن تصاویر و تراش هیکل ها مهارت نداشتند پس با ایشان و مسافرت های آنها بطرف شرق این صنعت از سرحدات وطن ما برآمده با قافله های ترکستان از راه ختن - تمشک - کوتجه - توئن هوانگ - بطرف چین و شرق اقصی رهسپار شده عامل «رنیانس» یا ترقی صنعت در قرن ۶ و ۷ شرق اقصی گردید . تصاویر دیواری ترکستان شرق - هیکل های «تاتونگ Ta-tong» و «لانگ من» صنعت عصر خرا نواده شاهی (توبه) و (تانگ) و در اثران صنایع اولیه جاپان تمام اینها بصورت مستقیم و غیر مستقیم در اثر نفوذ صنعتی بمیان آمده اند که کانون آن آریانا بود .

سقوط اقتدار کوشانی های بزرگ :-

بیشتر گفتیم که با «هرویشکا» دوره عظمت و اقتدار کوشانی هادر او اواخر قرن دوم عهد مسیحی تمام شد . پلی آن امپراطوری با عظمتی که سلاله اول کوشانی (کوجولا کدفرس - وویما کدفرس) تاسیس نموده سر حلقه سلاله دوم کنیشکای کبیر با سیاست عاقلانه و کار دانی و به نیروی قوای فوق العاده خود وسعت داده از هامون سیستان تا وادی تارم و گنگا انبساط داشت ، تا زمان وفات «هرویشکا» پنجمین جانشین کنیشکا با عظمت و اقتدار کامل دوام داشت و در وسط آسیا در میان امپراطوری چین و روم مقتدر ترین دولتی شمرده میشد و دو امپراطوری مقتدر وقت (چین - روم) به برقراری و استحکام روابط خود با ایشان اصرار و جدیت زیاد داشتند .

امپراطوری کوشان

عروج امپراطوری کوشان در «اریانا» یکی از مهم‌ترین دوره‌های جلال و عظمت افغانستان قدیم را نشان می‌دهد و طوریکه در پایان این سطور در قسمت عمومیات دوره یوچی خواهیم دید برای انبساط و ترقی هر شعبه حیاتی مملکت صنعت - دیات ادبیات - تجارت ، معارف زمینه خیلی مساعد افتاده و بصورت عجیب اتفاقات نیکی بهم تصادف شده و اسباب پیشرفت و ترقی مبانی مدنیت گردیده بود قراریکه قرائن عموماً دلالت میکنندو اصحاً معلوم میشود که در ربع اخیر قرن دوم مسیحی در سال‌های اخیر سلطنت طولانی «واسودوا» این امپراطوری بزرگ رو به انحطاط گذاشته و در اثر اضمحلال آن طوریکه همیشه در مورد سلطنت‌های بزرگ آسیائی دیده میشود یک‌عده حکومت‌کوچک محلی در هر گوشه و کناره پدید آمده که چگونگی احوال آنها بواسطه تاریکی عمومی اوضاع قرن سه و خوردی و بی‌اهمیتی خود آنها مستور است . معمولاً مورخین به این حدس می‌زنند که امپراطوری کوشان در سال‌های اخیر «واسودوا» در اثر ظهور امپراطوری بزرگ ساسانی در ایران رو به تنزل گذاشت . این حدس تا یک اندازه بی‌مورد نیست زیرا کوشانی‌ها به تقلید یونانی چون در آریانا وضعیت خود را محکم و استوار ساختند آهسته آهسته بطرف هند فتوحات نموده تحت فضای هند بسیار چیزهای آنها هندی شده رفت چنانچه حتی نام «واسودوا» پیرایه هندی دارد. چون امپراطور کوشان متصرفات زیاد در خاک هند داشت از اداره آن برآمده نتوانسته و قسمت‌های کوهستانی «اریانا» آهسته آهسته از دست شان خارج شده رفت. طبیعی چون ساسانی‌ها تازه به اقتدار رسیده و دولت تازه نفس و مقتدری بفریب آریانا پدید آمده بود از عدم نفوذ آخرین شاهان کوشان به سرحدات غربی استفاده نموده پیش قدمی نمودند و قوای خود را به تدریج در سیستان خراسان - مارژیان - خوارزم انبساط داده به فکر اقدامات دیگری بودند چنانچه نایب‌الحکومه‌های ساسانی که در خراسان مقرر میشدند ب لقب «شاه کوشانی‌ها» یاد میشدند. و حکومت این ولایت به اندازه مهم بود که هر «شهنزاده» که در آینده بر تخت شهنشاهی می‌نشست میبایست در زمان شهنزادگی مراتب این نایب‌الحکومگی را گذارنده باشد.

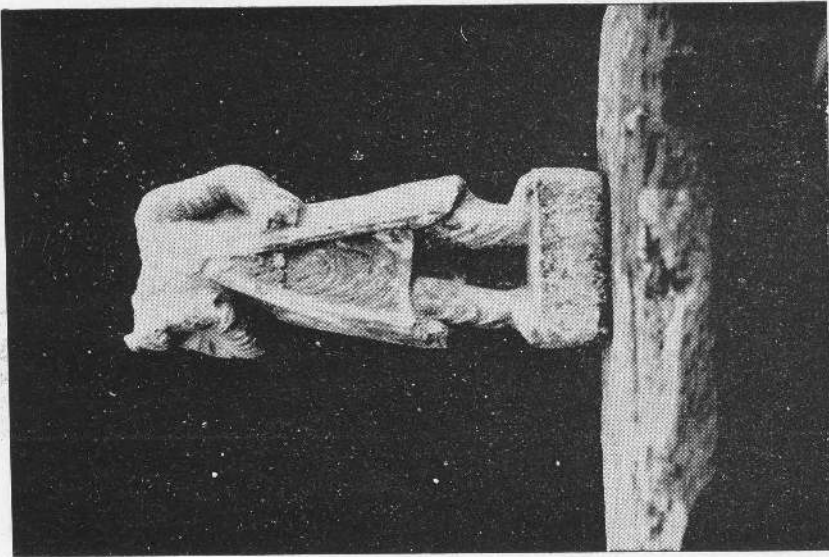
بهر جهت بعد از اینکه «واسودوا» در حوالی ۲۲۰ م وفات نموده و امپراطوری کوشان سقوط میکند نفوذ ساسانی‌ها بصورت مستقیم و فوری در آریانا انبساط پیدا نمیکنند بلکه دو سلطنت کوچک کوشانی در شمال و جنوب هندوکوه یکی در بکتربان و دیگری در کابلستان عرض وجود و تازمان ظهور هیاطله از خود دفاع میکند و تاجیکه مقدور ایشان بود نه تنها پیش قدمی‌های ساسانی‌ها بلکه تجاوزات سائر متها چین شمال را هم متوقف میسازند و چون به این منوال تا قرن هجدهم و حکومت‌های خود را محافظه نمودند امکان دارد بلکه طبیعی مینماید که با ساسانی‌ها تمایل و نزدیکی نشان داده و حتی در سال‌های اخیر تحت تیول آنها هم آمده باشند بعد از سقوط عظمت کوشان قسمت‌های هندی مربوط امپراطوری آنها طیبعاً دچار پراگندگی

شده بدست یکعده نایب الحکومه ها افتاد و درهند حکومتی که متعاقباً سرکشید سلطنت « آندرا Andhra » و « سوراشرترا Surashtra » بود که از شبهه جزیره کتیاوار Kathiawar و جلگه مرتفعه دکن قدبلند نموده از کوهای ویندیا Vindhya در شمال تادریای « کرشنا Krichna » در جنوب انبساط داشت و مرزید ذکر آن خارج از موضوع کتاب ما است .

انعکاس دوره انحطاط

روابط کوشانی های کوچک کابل با ساسانی ها : آیدار را خیر دوره انحطاطی که کوشانی ها به آن دچار شدند و تفصیل آن پیشتر ذکر شد کوشانی های کابل یا بزبان دیگر بگوئیم « کوشانی های کوچک » با ساسانی ها که درین وقت به منتهای اقتدار خود بودند چه رابطه داشتند ؟ و با آنها به چه وضعیتی پیش می آمدند ؟ این يك صفحه دیگری است که روی هم رفته تاریک و باز تا اندازه که معلوم است تفصیل میخواهد .

بعضی مورخین به این عقیده اند که بعد از تاریخ ۳۲۰ مسیحی یعنی شروع دوره انحطاط دولت کوشانی آهسته آهسته به تدریج چیزی بصورت مستقیم جز قلمرو نفوذ ساسانی ها شده و قسمتی هم با وجودیکه در دست شهزادگان کوشانی بود تحت تیول آنها آمده بود زیرا چون کوشانی سیر فتوحات خود را بطرف شرق به هند ادامه داد و رفتند در عقب اراضی حواشی غربی امپراطوری آنها تحت اثرات ساسانی ها درآمد . با تفصیلی که پیشتر دادیم این نظریه تا اندازه جنبه مباهله کسارانه هم دارد . ارد شیر بابکنان مؤسس سلطنت ساسانی در اوائل سلطنت خود بیشتر توجه خود را بطرف غرب امپراطوری مبدول داشته هرچه جدید داشت به این مسئله معطوف نموده بود تا مدیا - همدان - آذر بایجان - ارمنستان یعنی قسمت غرب فلات ایران را اول از تحت نفوذ معنوی آخرین حکمرانان ار ساسیدها بکشد و ثانیاً آن قسمت ها را از دست بخرود ملحق سازد تا از اثر پرویا گندی نفوذ رومانی ها مصئون باشد و بعد ازین اگرچه خراسان ، مارژیان - و خوارزم را هم از طرف شرق به قلمرو خود ملحق ساخت کل آریانا در آن شامل بود و طوریکه دیدیم « کیدارا ها » در باختر تا اوائل قرن ۴ از خود دفاع نموده و کوشانی های کابل تا اوائل قرن ۵ وجود داشتند ولی ناگفته نماند که « کیدا را ها » اگر در بایکتر یان از خود دفاع می نمودند نفوذ ساسانی بعلاوه خراسان به استان بکتریان رسیده بود چنانچه بمجر دیکه کیداراها بجنوب هندو کوه فرود آمدند هیاطله با اشغال جای آنها فوراً بافیروز ساسانی که به دروازه بکتریان رسیده بود داخل بیکار شد پس اگر نایب الحکومه های ساسانی خود را مقارن این زمان « حکمران خراسان و شاه کوشانی ها » خوانده اند و حتی بنام خود هم سکه میزدند تا بیک جدی از مناسبت خالی نبود زیرا خراسان



شترک بگرام : اعانه دهنده قهر بر بری
Shotorak: Donateur barbare



شترک بگرام : تبه « بوديس اتوا »
Shotorak: Torse de Bodhisattiva



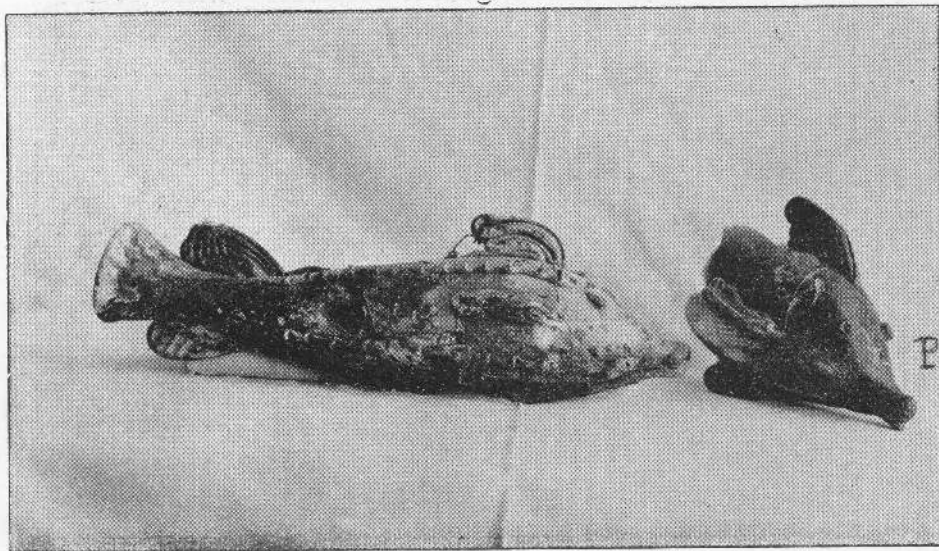
شترک بگرام :- دو بودا یک « بودیس اتوا » یک راهب و یک نفر اعانه دهنده بر بری
Shotorak: Buddha, deux bodhisattvas, un moine, un donateur barbare



شترک بگرام : بودیس اتوا « میتریا »
Shotorak: Le bodhisattva Maitreya



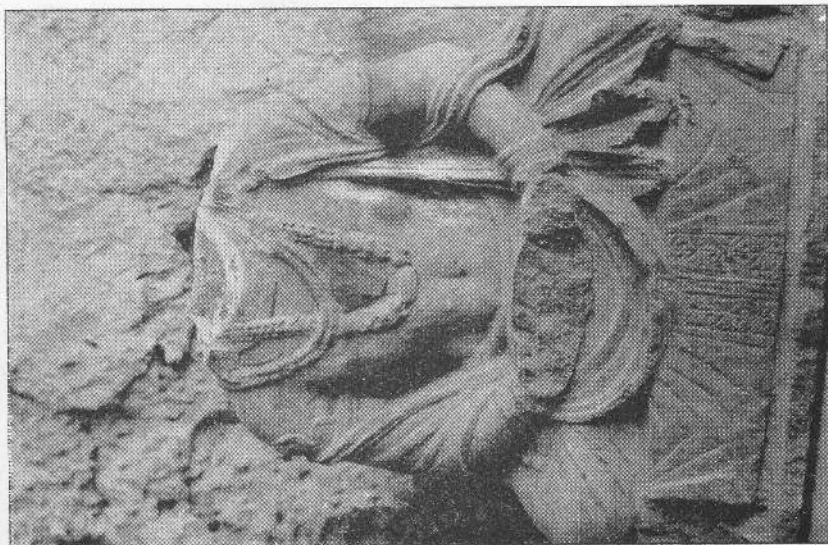
بگرام : ظروف شیشه‌ئی که از حفر گاه نمره دوم پیدا شده است
Bagram : Gobelets en verre



بگرام : ظرف شیشه‌ئی بشکل ماهی که از حفر گاه نمره دوم پیدا شده است
Bagram: flacon ichthyomorphe trouvé au chantier n.2



شترک بگرام : بودیس اتوا « میتریا »
Shotorak : Le Bodhisattva Maitreya



شترک بگرام : بودیس اتوا « سی دارتا »
Shotorak : Le Bodhisattva Siddhartha

امپراطوری کوشان

افوقت بطرف شرق دامنهٔ خیلی وسیعی داشت. بیشتر گفتیم که شهزادگان ساسانی پیش ازینکه برتخت امپراطوری جلوس کنند درخرا سان که مهمترین ولایت دولت ساسانی شده بود مدتی به حکمفرمائی میگذرانیدند چنانچه درمیان شاهان ساسانی شاه پور اول - هر مزد اول بهرام اول - بهرام دوم - بعنزان «حکمران خراسان و شاه کوشانی ها یا شاه بزرگ کوشانی ها» در زمان شهزادگی خود در خراسان حکمفرمائی کرد، اند و چون بعلاوه خرد شاه ساسانی ایشان هم درمقع خود درین ولایت سکه میزدند ایشانرا در تاریخ بنام «شاهان کوشانی و ساسانی» هم یاد کرده اند

در باب روابط شاهان کوچک کوشانی کابل و ساسانی چیزی صریح و کشاده نمیتوان گفت. اگرچه ظیری میزود و «پروفیسر هرزفیلد» آلمانی تصدیق میکند که آخرین شهزادگان کوشانی درهٔ کابل و پنجاب به اردشیر نماینده فرستاده و تیول اورا قبول کرده اند ولی چیز صریحی که بر ثبوت این نظریه دلالت کند در دست نیست چون به ضعف کوشانی های کوچک کابل و محدودیت زیاد قلمرو نفوذ آنها (۱) و عظمت ساسانی ها درین عصر و به رسیدن آنها در خراسان و سیستان و هر و مرج هائی که در اثر ورود هیاطله بمیان آمده بود نگاه شود طبیعی مینماید که کوشانی های کوچک کابل تحت تیول ساسانی ها آمده باشند. بین سال های ۲۹۴ - ۲۷۷ یا بصورت تقریبی بگیریم در اوایل قرن ۳ مسیحی بهرام دوم سیستان را اشغال نموده و پادشاه کابل داخل مجادله گردید با وجودیکه نام شاه کوشانی کابل معلوم نیست که کی بوده باز هم معلوم میشود که بهرام دوم بعد از فتح سیستان و ادی هلمند و ارغنداب را اشغال کرده بطرف وادی کابل پیش آمده و کوشانی های کابل برای رفاع خود به مقابل برآمده باشند. کمی بعد یعنی در اوائل قرن ۴ مسیحی هر مزد دوم پادختری از شاهان کوشانی کوچک کابل از دواج نمود. حینکه شاه پور دوم «حمیده Amida در ارمنستان در ۳۶۰ م محاصره میکرد در اثر شجاعت قشون کوشانی و قیل های هندی که تحت قوم اندانیت شاه خود «گرومباتس Cerumbates» حاضر شده و اسکائی های سیستانی هم کمکی بچارسانیدند بررومائی ها غالب آمد و شهر مذکور را فتح نمود. از مسئله مزاجت هر مزد دوم پادختر کوشانی کابل و از حضور «گرومباتس» شاه کوشانی کابلستان با قشونش در جلعه عسکر شاه پور دوم بر علیه رومائی ها معلوم میشود که کوشانی های کابل بعد از مقاومت بر علیه بهرام دوم تاب نیاورده تیول ساسانی هارا قبول کرده اند و تا اوایل قرن ۵ مسیحی این وضعیت دوام کرده است. ناگفته نماند که در اثر حفاریات این چند سال اخیر درین قسمتی که فعلاً بحث میکنیم تایک اندازه روشنی افکنده شده و ازین شاهان اخیر کوشانی جنوب هند و کوه سکه - تصویر - مجسمه و غیره علائم بدست آمده است. از دره کککک بامیان تصویر یرنگه یکنفر پادشاه این طبقه که

(۱) بیشتر متذکر شدیم که قلمرو نفوذ آنها از کابل تا بامیان انبساط داشت

موسیوها کن آنرا « پادشاه شکاری » خوانده و از دره فندقستان غوربند مجسمه پادشاه و ملکه بامسکو کتات رازتیه مرنجان کابل مسکو کتات زیاد بدست آمده است و معلوم میشود که کوشانی های کوچک در قرن ۵ و ۶ قلمرو خیلی محدودی داشته و در تنه دره های عمیق و دیرافتاده حکومت می نمودند و درالبسه و زبورات آنها بعلاوه نفوذ بومی محلی اثرات لباس ساسانی مشاهده میشود در خاتمه این بحث به ذکر این نکته می پردازیم که در فندقستان زیر تخت مجسمه پادشاه و ملکه ظرفی پیدا شد که در آن بعلاوه خاکستر مسکو کتاتی هم گذاشته شده بود یکی از این مسکوکات مربوط به خسرو دوم ساسانی (۶۲۸-۵۹۰ میلادی) و دیگرها مسکوکات مخلوط مس و نقره است که به « ناپکی ها » یا آخرین شاهان کوچک کوشانی کابل (قرن ۴-۵) نسبت میدهند. (۱)

سیاست مذهبی کوشانی ها:

چون دامنه امپراتوری و سیع کوشان بعد از عصر کنیشکا در سه محیط مختلف آریانی - هندی - چینی انبساط داشته اولی سغدیان - بکتریان - اری - اراکوزی و گندهارا - و دومی کشمیر - پنجاب دواب - اود - راتا « پاتالی پوترا » و سومی ترکستان شرقی رادر بر میگرفت طبعاً در اثر روحیات مذهبی باختری - هندی - هلینزم ، رومن ، یک عده ارباب انواع و یک سلسله طرق وادیان مختلف در آنجا رواج داشت اما وجود این همه عناصر مختلف (برهمنی - شیوانی - زورا ستیزی بودائی) بیشتر ریشه دوانیده و عمومیت یافته بود و بزرگترین آئین آنوقت آریانا شمرده میشد .

هند سرزمین سری که در اعصار قبل الا سلام با « آریانا » علاقه خیلی نزدیکی داشته در جنوب هندو کوه ، گندهارا مانند دهلیزی سواحل اندوس رابه کاپیسا ملحق ساخته بود. در قسمت های شرقی آریانا همیشه فضای هندی حس میشد فاتحینی که در ادوار تاریخی به این نقاط رسیده و در هند فتوحاتی نموده اند . همیشه از پهلوی سیاست مذهبی استفاده های زیاد نموده اند . یونانی ها برای تمعیل فتوحات خود تاز مائیکه در باختر بودند ادیان را آزاد گذاشته بودند و و حینکه در هند فتوحات نموده بعضی های شان مانند « مناندر » بودائی شدند و سیاستاً از قوه آئین بزرگ وقت استفاده نمودند . کوشانی ها عیناً همین رویه را پیش گرفتند . طوریکه دیدیم حین استقرار آنها در آریانا نام های ارباب انواع مختلف و عناصر ادیان زیادی وجود داشت و هر کدام در مسکوکات خود بدون تشخیص ، هر رب النوعی که پیش می آمد شکل و یا نام او را نقش می نمودند تا اینکه روزگاری بسر برده

(۱) حفريات فندقستان در سالنامه کابل ۱۳۱۶ و صفحات ۱۳ و ۱۴ مقدمه کتاب بامیان

امپراطوری کوشان

موقع تشخیص یافتند و آئین بزرگ انوقت را شناختند اعضای سلاطه اول کوشان « کد فیوس ها » خود را به آئین برهمنی مایل ساخته روی مسکوکات خود « شیوا » را بیشتر نمایش میدادند اگر چه کائیشکا هم روی مسکوکات خود از نمایش تقریباً تمام ارباب انواع معروف آریانا خود داری نکرده ولی اخیراً بحرات آشوکا و مناندر آئین بودائی را قبول کرده مشارالیه مانند « اشوکا » و مناندر سلطانی بود در عین زمان راهب، درحالیکه از يك طرف تمام منابع سلطنتی را برای پرو پا گند مرام مذهبی صرف می نمود خودش شخصاً با مقام امپراطوری خود حفله های بزرگ مذهبی را رباست میکرد. بعلاوه اینکه نام بود را در مسکوکات بضرر رسانید در بامیان بگرام - کابل - گندهارا - کشمیر - پنجاب هزارها استوپه ها معابد - مناره ها و غیره اعمار نمود و بدرجه به این رویه خود کامیابی حاصل کرد که در سال ۷۸ م معبد بودائی معروف « ماتورا » اورا امپراطور هند شمالی لقب داده و به این عنوان شناخت. سوالی در خاطر میگردد که چرا شاهان یوچی در میان ادیان مختلف آریانا دین بودائی را قبول کردند؟ این سؤال در باب مناندر یوئانی هم مورد دارد و جواب آن، در هر دو صورت این است که دین بودائی مثل برهمنی به مسائل ملیت - نشر اد قبایل - اهمیت نداده نظریات وسیع داشت و نسبت به برهمنیزم فاتحن خارجی را خوب تر می پذیرفت. از طرف دیگر بودائی شدن يك نفر سلطان مقتدری چون کائیشکا برای معابد و علمای آن دیانت خیلی اهمیت داشت و موسیو سیلون لوی مشرق معروف و فقید فرانسه درین مورد می نویسد (۱) « معابد برای تسخیر این بربرها اهمیت زیاد میداد. بودائی شدن کائیشکا مانند مسجی شدن « کلوویس » شاه فرانک ها است. نفوذ و پیشرفت علمای بودائی که مدت مدیدی بطرف شمال متوقف شده بود در اثر حمایت سلطان مقتدری میدان و سیعی یافت که هر چه میخواست جولان داده میتوانست. بعد از عهد فرا موش نشدنی آشوکا معابد گاهی به چنین فیروزی باثمرهائی موفق نشده بود. »

حقیقتاً قرار نظریه « موسیو سیلون لوی » با حمایت یوچی ها و داخل شدن آنها در دین بودائی طرفین استفاده نمودند. کائیشکا از نقطه نظر مذهبی سلطان مقتدر شناخته شده نامش در تمام انسانه های مذهبی داخل شد و بودیزم با حمایت و دارای سلطنتی خارج از هند و آریانا هم فوق العاده انبساط یافت. علاوه برین ها آنچه از همه مهمتر است این است که در عصر کائیشکا در اثر تجویز علمای « گندها هاری » و کائیسائی با محفلی که در پشاور یا کشمیر دائر شد طریقه نری در دین بودائی بمیان آمد که اختراع ایجاد آن به علمای آریانی و سلطنت کوشانی نسبت میشود دین بودائی طوریکه تحت عنوان « کائیشکا و بودیزم » به آن بیشتر اشاره شد در اوائل وهله یعنی بعد از وفات « ساکیا مونی » تا ۵ - ۶ قرن فقط منحصر بیک طریقه بود که آن راهبانیانا

(۱) نوته ها راجع به هندویت. ژورنال آسیائی ۱۸۹۷. ۱. صفحه ۲۱.

Hynayana: « راه کوچک نجات » یا « طریقه جنوب » می‌گفتند و قوانین آن در محفل « پاتالی پوترا » در عصر « اشوکا » معین شده بود. در عصر یوچی ها در اثر تجویز علمای کاپیسا و گندها را زمزمه اصلاح آئین قدیم کم‌کم بلند شده و طریقه تازه بنام مهاییانا Mahayana یا « راه بزرگ نجات » بمیان آمد و چون محرک و موجد آن علمای گندها را بودو تمام آریانا و کشمیر بدان پایند شدند در مقابل طریقه جنوب به طریقه شمال هم موسوم شد و در محفل مذهبی که تحت ریاست « واز و میترا » دائر شده بود قوانین و اصولات آن وضع گردید. طبعاً علمای طریقه جنوب یا « ارتودوکس های » بودائی بر علیه این اقدامات هنگامه بلند کرده بر نظریات تازه محفل پشارو خط‌بطلان کشیدند و نام « واز و میترا » را از سلك علمای مذهبی محو کردند ازین روز به بعد دورشته نظریات مختلف مذهبی به دو طریقه مخالف تغییر شکل یافته و آهسته آهسته مغایرت آنها به اندازه زیاد شده که هر کدام دارای معابد علیحده گردید.

فعالیت های عصر کوشانی در زمینه فکری : عصر کوشانی همان طوریکه دوره ترقی صنعت،

زمان تعالی و انتشار دیانت است از نقطه نظر فعالیت های فکری هم یکی از درخشان ترین دوره های آریانا بشمار میرود. سرزمینی که ادبیات شفاهی « ویدی » با اشعار و تخیلات فشنگ و زیبای خود در آنجا نشود نامانوده، خاکمی که در قرن ۴ ق م « پانینی » اولین عالم صرف و نحو سانسکریت از گوشه شرقی آن از مقام « اناک » ظهور نموده در ه قرن اول عهد مسیح که مصادف با دوره زمامداری کوشانی ها میباشد در زمینه حیات فکری دارای اختراعات زیاد است. موسیو « گاستن کورتی لیه Gaston Courtillier » در کتاب « مدنیت های قدیم هند » صفحه ۱۳۰ تحت عنوان « انبساط فکری عصر کوشانا » می نویسد: « عصر این متها چین بر بر عقیم نیست، در یک عده زمینه های زیاد اثار جدیدی بمیان آورده است که شاید بصورت صحیح تاریخ هیچ یکی آنها معین شده نتواند ولی تمام آن یک دوره غلیان و انبساط قوای فکری نادری شهادت میدهد. قراریکه « ماکس مولر » در ۱۸۸۲ فرض کرده است چنین مینماید که تهاجات کوشانی ها در انبساط زمینه ادبیات وقفه بمیان نیاورده، و بین عصر رزمی ملی « مهاباراتا » و « رامایانا » که دارای قدامت زیاد است و قرن « رنسانس » سانسکریت که عبارت از قرن ۵ باشد گسیختگی بزرگی وارد نکرده باشد »

همین مولف در صفحه ۱۳۱ در ضمن اینکه از نقطه نظر دین و صنعت عصر کوشانی ها را تعریف میکند در موضوع حیات ادبی عصر مذکور مختصراً چنین می نویسد: « در ایات، عصر کوشانی ها نه دوره آزمایش و کوششهای ناقص و ابتدائی بلکه عصر انبساط و تعالی اثار « سانسکریت » و « پراکریت » است. »

از بیانات مختصر فوق بو ضاحت معلوم میشود که در عصر کوشانی ها، آریانا و ساگر قسمت های هندی

امپراطوری کوشان

امپراطوری داخل حیات فعال فکری شده و از پهلوی ادبیات دوره مذکور را عصر رونیسانس زبانه‌های بومی «آریانا» سانسکریت و دیگر پراکریت‌ها و «سیتی» یعنی زبان خود کوشانی‌ها دانست. بیشتر مختصراً اشاره شده که کنیشکا سلطان مقتدر کوشان بعلاوه مشاور مذهبی مشاور ادبی هم داشت. بعقیده من محض این مسئله که کنیشکا فقط برای بدست آوردن ادیب معروفی بپادشاه «مکده» داخل جنگ شد مراتب فوق العاده بلند ادب پروری سلطان کوشان را ثابت میسازد. این ادیب شخصی بود موسوم به «اسواکوشا» از اهل «اود»، قلمش سحر پرداز و انا و نگارشات او با وجودیکه اکثراً از بین رفته و یادبرده خفا مجهول مانده آفتد ز یاد است که نه تنها قرن کنیشکا بلکه تمام ادبیات بودائی را فرا میگیرد.

ایا در عصری که ۵۰۰ نفر علما برای بحث و اصلاح قوانین مذهبی وقت گردهم جمع میشوند، در دوره که هزارها معابد در سراسر مملکت آبادا بوده و در هر کدام روحانیون زیاد مشغول مطالعه و ریاضت بودند، در زمانه که کیاروان های مبلغین پشت هم به دور دست ترین نقاط چین و شرق اقصی زحمت مسافرت و تبلیغ بخود میگرفت مستلزم نیست که قوه تالیف و نگارش و ترجمه به سرحد تکامل رسیده و از جنبه ادبی به بلندترین مراتب واصل شده باشد؟ از روی مبحث فعالیت مبلغین آریانا در چین به جرأت گفته میتوانیم که اکثر کتب مذهبی بودائی را علمای مملکت مابیه چینائی ترجمه کرده و ایشان اسباب نشر معارف بودائی در چین و سایر نقاط شرق اقصی شده اند.

در زمینه تالیفات، نگارشات و تراجم عصر کوشان گفتنی زیاد است ولی چون صفحات محدود این مقاله اجازه نمیدهد بیشتر ازین نمیتوانیم درین موضوع به پیچم و داخل جزئیات شویم.

کوشانی های کوچک

«کوشانی های باختر» یا «کیداری ها» - کوشانی های «دره کابل»

* * * *

متذکر شدیم که بعد از وفات «واسود وا» در حوالی ۲۲۰ م عظمت کوشانی ها از بین رفته و استخوان بندی امپراطوری وسیع آنها از هم متلاشی شد. اگرچه بطرف شرق ولایات هندی بدست نایب الحکومه های کوشانی یا هندی یا مرکب از هر دو عناصر وحاشیه غربی - خراسان - سیستان بدست ساسانی ها افتاد در مرکز «آریانا» در شمال و جنوب هندوکوه در بکترینان و کابل دو حکومت کوچک کوشانی دیگر باقی ماند.

در حکومت کوچک کوشانی بکترینان شاهی که معروف است «کیدارا» است و برای تسهیل

موضوع باید قلمروش را « سلطنت کیداری » خواند . « کید ارا » و پسرش « گنگهاس » باید درجله بزرگترین اشخاص نامی دولت کوشانی حساب شوند زیرا رولی که در تاریخ کوشان بازی کرده اند به عقیده من خیلی مهم است . ایشان با وجودیکه در عصر اضمحلال و سقوط عظمت کوشانی زندگانی دارند و از طرف شمال تهاجم هن ها و از طرف غرب ساسانی ها « آریانا » را تهدید میکنند با وجود محدودیت قوا و اقتدار بکمال رشادت و دلاوری در مقابل سیل خروشان تهدیدات هر دو طرف مقابله نموده مقام خود را از دست نماندند و بعد از ۲۲۰ م یعنی تاریخ سقوط کوشانی های بزرگ تقریباً ۸۰ سال دیگر حیات و اقتدار و قلمرو خود را در مقابل خطرات بیگانه محافظه مینمایند و هن ها با وجود فشارهای پی در پی فقط سالهای بین ۳۸۵ و ۴۲۰ م در حوضه سردریا و در حوالی ۴۲۵ به بکتریان میرسند .

در موقیکه هن ها هنوز رود امورا عبور نکرده بودند فیروز شاه ساسانی از دولت « کیداری » باختر خراج میخواست . کیداری ها با وجود مشکلات فوق العاده وقت ، به این امر تن ندادند . پادشاه ساسانی بنای مقابله را گذاشتند . و در موقیکه سیل هن ها از دریای امو گذشته بکتریان را اشغال کرد « کیداری » سالخورده پسرش یا تنه پسرش به لقب « کیداری دوم » با ساسانی ها جنگ کنان بطرف جنوب هند و کوه فرود آمد و با کوشانی های دیگری که در کابل مانده بودند ملحق شد .

اگرچه طوریکه متذکر شدیم « کوشانی های » کابل هم مانند کوشانی های بکتریان سلطنت کوچکی داشته و قلمرو آنها کابل - کاپیسا - بامیان را دربر میگرفت لیکن متأسفانه نام و نشان شاهان کوچک آنها هنوز مجهول است . معذالک این دولت کوچک کوشانی جنوب هند و کوه مانند سلطنت « کیداری » باختری حایز اهمیتی بوده با وجودیکه نسبت به کوشانی های باختر موقعیت برای آنها بزرگتر و خطرات مدهشتر شده بود ، خود و قلمرو خود را تا حد امکان محافظه نمودند « کیدارها » اگر با شمشیر از خود دفاع نمودند کوشانی های کابل بیشتر از سیاست و مراد در دوستانه کار گرفتند دولت کوچکی که قلمرو نفوذ آن از کابل تا بامیان انبساط داشت به هیچ صورت به جنگ و محاربه با قوه مدهش وقت (هیاطله) در شمال (ساسانی) در غرب (گوتی های هندی) در شرق مقابله کرده نمیتوانست . ناگفته نماند که تاریخ قرن ۳ « آریانا » و هند روی هم رفته به اندازه تاریخ است که هیچ کس راجع به آن اظهار نظریه نتوانسته « وسنت سمیت » انگلیس مؤلف تاریخ قدیم هند آن را « نقطه سیاه » در تاریخ این کشور عنوان میدهد معذالک آنچه محقق است این است که کوشانی های کابل تا سال های اخیر ربع اول قرن ۵ م وجود و اهمیتی داشته چنانچه مورخ فوق الذکر انگلیس مینویسد « محقق است که شاهان کوشانی کابل تا قرن ۵ که هن های سفید ایشان را مغلوب ساخت دولت قابل ملاحظه فی داشتند »

امپراطوری کوشان

بهمین منوال با وجود محدودیت قلمروسلطنتی در وجود و اهمیت دولت کوشانی کابل شبه نیست و تا جایی که کنده کنده معلوم میشود با سیاست هو شیارانه خود چه با گوپتا های هندی و چه با ساسانی ها روابط خیلی دو ستانه برقرار نموده بودند. در حوالی ۳۵۰ م « سمود را گوپتا Samudragupta » یکی از شاهان گوپتای هند با یکی از شاهان ایشان که متاسفانه نام او را نمیگیرد و بلقب « پسر آسمان شاه شاهان » یعنی بهمان لقب نیاکان بزرگ خود زیاد میشد روابط تجارتي و علاقید دوستی داشت و بعد از آن که پسر « کیدارا » « کیدارای دوم » به خوشاوندان کابلی خود ملحق میشود رویه سیاست آنها با گوپتاها تغییر کرده و بر مراتب آن افزوده شده است دلیل این امر تا اندازه بخوبی واضح است. چون کیداراها در مقابل تهاجمات هن ها شکست خورده و جای ایشان را در شمال هندوکوه قبایل هیاطله اشغال کرده بود و در آتی هم در صدد حمله به جنوب سلسله کوه مذکور بودند طبعاً با گوپتاها میخواستند روابط دو ستانه داشته باشند تا اگر خطری ایشان را مجبور کند پناه گاهی داشته باشند چنانچه سیاست ایشان بکمال خوبی خواننده و چون هن ها بالاخره وادی کابل را اشغال کردند ایشان بر بلندی های شرقی آریانا در چترال و گلکیت پناه بردند و در اثر همین سیاست دورانیشانه توانستند ۵۰ سال بعد حین شکست هیاطله در هند انتقام خود را تاجانی از ایشان گرفته و مجدداً سلطنت کابل زمین را اشغال کنند

رول یوچی ها و اهمیت سیاسی امپراطوری کوشان :-

بعد از فتح سفدیان و بکتریان یوچی ها مدت يك قرن بصورت مجزی و پراکنده در ه قبیله مختلف که هر کدام رئیس و پارچه زمینی از خود داشت امر ارحیات نمودند. بعد از موعد مذکور قبیله کوشانی سائر قبائل را مطیع خود ساخته و بعد از « کد فیزس و اول » مؤسس اولین سلاله کوشانی سلطنت در خانواده کوشانی مدت دوصد سال دوام نموده این کوشانی ها یا عمومی تر بگوئیم این یوچی های آریائی که از سائر قبایل هند و اروپائی مجزاشده و مدتی در دوردست ترین قسمت شرق در میان زرد پوستان چینائی محصور مانده و آخر پس به سرزمین آریائی مراجعت کردند حقیقه طوریکه از پهلوی های مختلف دیده خواهد شد اشخاص عجیب و غریبی بودند. سیاست متین و سنجیده داشتند، استعمار و کشور کشائی، اداره ممالک مفتوحه از اختصاصات آنها بود. از همه عجیب تر اینکه این شاخه نواد آریائی که اثرات محیط زرد « نیمه بر بر » ساخته بود به مجرد تصادف با مدنیّت باختر و آریانا به اندازه در قبول قوانین مدنی، دینی آمادگی نشان دادند که انسان به حیرت میرود چنین معلوم میشود که یوچی ها بعد از استقرار خود در بکتریان قدم بقدم از تمام جهات شاهان یونانی باختر را تقلید نموده باشند. شاهان یوچی و سلاطین دودمان کوشان، اول از همه همان نقاطی را بدست آوردند که قلمرو قدیم شاهان یونانی باختر را تشکیل میداد و سپس به رویه شاهان اخیرالد کر ایشان، هم بفکر فتوحات شمال غرب

هند افتادند . ایشان هم با احترام سائر ادیان آریانا حاضر به قبول دین بودیزم شدند ایشان هم در انتشار آن در خارج و در اتحادان باهلنیزم صرف مساعی نمودند . آخر ایشان هم مثل یونانی های باختر از قسمت های آریانی متصرفات خود تدریجاً پس پا شده و بیشتر به اراضی هندی ارتباط پیدا کردند . این چیزها هر کدام بجای خود ارائه میکنند که یوچی ها خود را وارث آنهایی که در هند سلطنت نموده اند تصور کرده افساماتی را که دو قرن قبل حتی بیشتر ایشان شروع نموده بودند تعقیب نموده و به دوره خود عملی ساختند . « مناندر » یونانی که اصلاً در کاپیسا در شهر اوپیان تولد شده و میتوان او را « مناندر اوپیانی » خواند دو قرن قبل از کنیشکا، دیخواست که مدنیت یونان و بودائی را بهم ترکیب نموده دو روح بزرگ ، دو مدنیت علیحدّه دودسته افکار مختلف ، دو نوع عرف و زندگانی جداگانه را بهم یکجا نماید . این کار جزء پروگرام سیاست او بود اما کنیشکا سلطان معروف کوشان به تعیل آن موافق گردید . رول یوچی ها درین زمینه و در زمینه های مختلف دیگری فوق العاده مهم و اهمیت آنهم تا یک حصه زیاد مرهون وضعیت جغرافیائی امپراطوری کوشانی بود . این امپراطوری مثل افغانان امروزی در چهارراه هند و ایران و چین بین دو امپراطوری بزرگ رومن ها در غرب و هان ها در شرق موقعیت خیلی مساعدی را اشغال کرده بود . یوچی ها چون معاصر « ترا جان » (۱) و پان چا او Pantehao (۲) بودند قراریکه موسیور و نه گرو سه می نویسد (۳) امنیتی که قباصره روم و هان های چین در غرب و شرق برقرار کرده بودند برای امپراطوری کوشان اهمیت زیاد داشت و این امنیت بصورت غیر مستقیم خیلی به مفاد کوشانی ها تمام میشد و مملکتی که در سرحدات خارجی از ادب باشد طبیعی است در داخل مصدر هر گونه اقدامات شده میتواند .

از نقطه نظر سیاست خارجی امپراطوری کوشان یا یوچی ها رول فوق العاده مهم بازی کرده است . در حالیکه وضعیت و موقعیت آنها در مقابل رومن ها و چینائی ها سپر شده بود اسباب را بطه بین طرفین هم شمرده میشد چون هان های چین و قباصره روم در آسپادشمنی واحدی داشتند که عبارت از « پارت ها » بوده استقرار روابطه خود با کوشانی ها اصرار زیاد داشتند بر علاوه دیگر چیز ها هم بود که دوستی کوشانی ها را برای شرق و غرب قیمتدار ساخته بود و درانجمله میتوان مسئله تجارت را قرار داد چینائی ها برای فروش مال التجاره خود مخصوصاً ابریشم به بازار های بی زانس « روم شرقی » و سواحل بحر اروم احتیاج داشتند و رومن های خوش گذران و عیاش به مال التجاره و ادویه هندی و پارچه های چینی ضرورت داشتند . به این

(۱) امپراطور روم .

(۲) « پان چا او » ژنرال معروف چین که با « ویما کد فیزس » کوشانی محاربه نمود .

(۳) تاریخ آسیا جلد دوم .

امپراطوری کوشان

ترتیب طرفین اول برای کمک خود در روز مبدا بر علیه پارت ها و دیگر برای رفع ضروریات حیاتی خود مجبور بودند و سیاست شان خیلی تقاضا میکرد که با یوچی ها روابط دائمی دو ستانه داشته باشند. همین طور چه از نقطه نظر سیاست و چه از پهلوی منافع تجارتي تحکیم روابط با دوامیر طوری بزرگ وقت برای کوشانی ها هم خیلی مفید ثابت میشد و موازنه را نگاه میکرد پس مفاد متقابله چنین متقاضی بود که نماینده گان سیاسی در دربار یکدیگر داشته باشند چنانچه حقیقت هم همین طور بود. چون رومن ها در زمان سلطنت « تراژان » Trajan در حوالی ۱۱۶ مسیحی موقتاً به اراضی بین النهرین دست یافته و تا کنار سواحل دجله رسیده بودند بیش از ۶۰۰ میل از سرحدات غربی قلمرو یوچی ها فاصله نداشتند کوشانی ها نسبت به چینائی ها به ایشان زودتر رابطه پیدا کردند. چنانچه موسس اول سلاله کوشان کد فیزس اول سفیر نزد « آگوست » فرستاد و امپراطور رومن در مقام سامس Samos از اولین نماینده کوشان استقبال نمود. کنششکا کبیر از طرف خود سفیر دیگری نزد « تراجان » فرستاد که به سال ۹۹ مسیحی به ایتالیا واصل گردید و به روم بحضور امپراطور باز یافت (۱) چون درین وقت پارت ها دشمن مشترک کوشانی ها و رومانی ها بودند تراجان کوشش میکرد که در جنگ های بین النهرین کمکی برای خود پیدا کند چنانچه مرام او برآورده شده و کنششکای کبیر در حوالی ۱۱۰ م قوای پارت ها را در خراسان شکستانده آن قسمت را جز امپراطوری خود ساخت و رومن ها را هم با تعرض خود موقع داد که به بین النهرین دست یابند. پس همان ضوریکه کوشانی های آریانا نمایندگان سیاسی نزد امپراطوران روم فرستاده بودند سفرای ایشان هم در بگرام و پشاور پایتخت های بهاری و زمستانی کوشانی ها حضور داشت.

روابط کوشانی ها با چین تقریباً معاصر همین وقت یا کمی بعدتر در ذیل واقعات عصر ویماکد فیزس دیده شده که بطور ژنرال چین « یان چاو » وادی های ترکستان شرقی کارا شار - کو تچه - گاشغر - یارقند و ختن را در سال های (۹۷-۷۳ م) فتح نموده و در اثر شکست (۲) ویماکد فیزس ترکستان شرقی بدست چینائی ها ماند. یوچی ها چون حین اقامت خود در « کانسو » از مراتب مدنیت چین مطلع بودند در اوائل استقرار خود در بکتیریا و آریانا بیش از اینکه خود و قوای خود را بشناسند مدتی گرویده روحیات چینی و حتی بعد از فیروزی جزال « یان چاو » زمانی باج ده آنها ماندند با جلوس کنششکا و وفات ژنرال « یان چاو » این وضعیت تغییر کرده شاهان چینی ختن - یارقند و کاشغر در ۱۱۵ م مطلع کوشانی ها شدند و سیادت سیاسی این مناطق بدست

- (۱) از همین پش Ahin-posh فریب جلال آباد مسکوکات کنششکا با سکه های تراجان یکجا پیدا شده.
 (۲) علت این جنگ قرار یکه پیشتر ذکر شده این بوده که ویماکد فیزس دختر امپراطور چین را برای ازدواج خود خواستگار شده و خواهش او رد شده بود.

یوچی ها افتاد طوریکه هر شهزاده را که میخواستند به انتخاب خود عزل و بر قرار می نمودند پس اگر اوائل روابط کوشانی ها با چین به تصادم شروع شد و آنرا باید انقطاع روابط خواند اما در معنی برعکس باید این تصادمات را وسایل شناسائی و شالوده روابط طرفین خواند زیرا جنگ اگر بظاهر عموماً اسباب خون ریزی میشود در نتیجه از پهلوهای مختلف دو ملت مختارب را بهم آشنا میسازد چنانچه یکی از نتایج بزرگ مقابله های چین و کوشان این شد که زمینه برای انبساط دین بودائی تادور ترین نقاط شرق اقصی تهیه گردید. و بیشتر سفرا و نمایندگان که از طرف دولت یوچی عازم چین میشدند علما و روحانیون بزرگ بودند که در قبال سائر نظریات سیاسی و تجارتی حکومت خود در انتشار و عمومیت دین بودیزم میکوشیدند.

روابط تجارتی امپراتوری کوشان با روم ها :

(۱) بیشتر تحت عنوان اهمیت سیاسی کوشانی ها دیده شده که یوچی ها بعد از عصر ویما کد فیزس اول بنای استقرار روابط سیاسی را با روم ها گذاشته مشارالیه سفیر خود را نزد «اگوست» و «کنشکا» نماینده خود را به دربار «تراجان» اعزام نمود و از آنطرف هم نمایندگان سیسی همیشه بدربار یوچی حاضر بود. هکذا عین این روابط بطرف شرق با خانواده هان های چین هم برقرار شده، در اثر وجود سه امپراتوری بزرگ و مقتدر هان ها - کوشانی ها - روم ها و موافقت های سیاسی آنها از شرق اقصی تا منتهای غرب اروپا یک امنیت و آرامی فوق العاده حکمفرما بود بدیهی است امنیت، خصوص امنیتی که دامنه آن وسیع و افق آن پهناور باشد برای انبساط تجارت خیلی هاموثر است و این از مهمترین عوامل است که تجارت «آریانا» را در عصر کوشان ترقی داده و مسئله ترانزیت مال التجاره را فوق العاده آسان ساخته بود. علاوه برین بسیار عوامل دیگری است که از حسن اتفاقات در این عصر «امنیت و آرامش» عمومی آسیا و اروپا یکجا شده زمینه داد و ستد و رفت و آمد و حمل و نقل مال التجاره را فراهم نموده بود وضعیت جغرافیائی امپراتوری یوچی بین چین - امپراتوری روم و هند طوری بود که راهای بزرگ انوقت که از بکتریان - سفدیان - فرغانه بطرف چین، از بکتریان - بامیان - دره کابل بطرف هند و راه دیگری که از چین آمده از طریق کشمیر و پنجاب به هند مبرفت همه ازان گذشته و به این طریق به استثنای مال التجاره که از راه بحرین هند و امپراتوری روم رفت و آمد داشت تقریباً تمام تجارت آسیا و اروپا از خاک امپراتوری کوشان میگذشت و از نقطه نظر ترافیک اموال منافع زیاد به ایشان عائد میشد. از یک طرف پول روم که از حیث صافی عیار و قشنگی خود ممتاز بود چشم تجار آریانی هندی و چینی را بخود جلب میکرد و از

(۱) صفحه ۵۳ جلد دوم تاریخ آسیا تالیف «موسیو رونه گروسه» مراجعه شود (روح مطالب از آنجا گرفته شده است)

امپراطوری کوشان

طرف دیگر چینا می‌ها که مخصوصاً قوم تجارت پیشه میباشند درین وقت روی صحنه برآمده و تقریباً تمام تجارت آسیای علیار در دست داشتند. این چیزها هرکدام بجای خود مهم و موثر و وجود تمام آنها دریک عصر به ترقی تجارت آریانا درعصر کوشان کمک زیاد نموده زمینه را فوق العاده مساعد ساخته بود.

پسان تر مال التجاره که رومن‌ها عموماً از شرق خریداری می نمودند ذکر خواهد شد عجالتاً به این می پردازیم که مسئله «ابریشم» و پارچه های ابری شمی در انبساط تجارت این وقت و ارتباط ترکستان شرقی باچینی با امپراطوری روم و حتی ایجاد راه بزرگتبری تجارتنی از آسیای قریب که بعضی اوقات بنام «راه ابریشم» یاد میشود اهمیت زیاد دارد و درین زمینه رول خیلی مهمی بازی نموده است. پارچه های ابری شمی مال التجاره مفید و زیبائی است که دردنیای قدیم کسی ازان صرف نظر نمیتوانست از خیمه هن ها و خرگاه ترک ها گرفته تا قصور مجلل امپراطوران یونان و روم همه جا مورد ضرورت بود و در هر نقطه خریدار داشت. پس ابریشم باید راهی داشته و در تجارت آسیای مرکزی رولی بازی نموده باشد.

آیا این راه مهم تجارتنی از کدام نقاط «آریانا» میگذشت؟ و غیر ازین چه راه های معروف دیگری در امپراطوری کوشان دیده میشد؟ تا یک موقع رومن ها تنها روابط تجارتنی با سواحل غربی هند داشته و احتیاجات خود را از راه بحر رفع میکردند. «استرابن» می نویسد که یک صد و بیست کشتی مخصوص تجارت هند بود که در انوقت از شهر «میوس هومس» Myos Hormos کنار سواحل بحیره احمر برآمده بطرف هند میرفت «پلین» ارائه میکند که امپراطوری روم سالانه مبلغ ۵۰ میلیون «سسترس Sesterces» مال التجاره از هند میخرید. بعد ازینکه «هیپالس» Hippalos نام در سال ۴۵ مسیحی موقع باد های موسمی را کشف نمود غربی ها در تجارت با سواحل غربی هند جری تر شدند لیکن با زهم چون فنون دریانوردی توسعه نداشت مسافرت در اوقیانوس بی پایان هند بی خطر نبود و از طرف دیگر احتیاجات دنیای غرب تنها از سواحل غربی هند بر آورده نمیشد. تا اینکه «مائس تی تیانوس» Maes Titianus یک نفر از تجار مقدونوی راه خشکه بین بکتریان و «مدی ترانه» را کشف نمود. علت اقدام او در حقیقت مسئله «ابریشم» است و جا دارد که این راه را «راه ابریشم» بگوئیم زیرا تاجر مقدونیه که در شام تجارت خانه داشت میخواست مراکز مهم ابریشم تایی و رنگ ریزی آن را که عبادت از شهرهای انتیوش Antioche (انطاکیه) - بریت Beryte - سیدن Sidon - تیر Tyr باشد بصورت مستقیم با بازار مهم ابریشم در ترکستان شرقی وصل کند. مهمترین مرکز ابریشم درین وقت ترکستان شرقی بود که جغرافیه نگاران یونانی بواسطه موقعیت آن بین چین و هند آن را «سریند serind» یعنی (هندوچین) مینامیدند

وبازار مهم آن درسرحداث مشترک دوامپراطوری بزرگومتتمدن آن وقته اسپاهن های چین وکوشانی ها، درسهرهای (ایسدون سیتیکا Issédon Scythica) (کاشغر) و (ایسدون سربیکا Issédonsérica) (ختن) بود چنانچه ابریشم این نقطه را درقلمرو پارت ها ارباب صنایع شهر بابل ودرامپراطوری رومن اهالی شهرتیر - بیریت واسکندر به خریده وارن پارچه ها درست میکردند. ازبنا درکنار سواحل مدیترانه وشهرهای شام « راه ابریشم » ازهیروپولیس Hiérapolis (کنارفرات) گذشته به دامنه های پامیر وتیان شان وصل میشد مفصلتر بگویم این راه بزرگ بعدازخروج شام درخاک بینالنهرین ازشهرهای (ادوس Edess) (نی سب Nisibe) ودرمیان ازهکبتان - همدان و(راجس Rhages) یعنی (ری) وگردنه (سیردارا Sirdara) درمازندران وهکاتومی اوس Hécatompylos (شاهرود) ازحوالی بین مرووهرات بهبکتر (بلخ) وصل میشد. سپس این معبربزرگ ازراه درهوخش وسرخ آب ودره های « قزل ارت » و « قزل سو » بطرف وادی کاشغر وتارم ادامه میآفت نقطه که دران مال التجاره مبادله میشد وتجار چینائی وشامی بیکدیگر متلافی میکردید. نقطه بود در « روشان » و« فرغانه » فعلی که آن را « لی تینوس پیرگوس Lithinos Pyrgos » یعنی (برج سنگی) میگفتند چینائی ها یازبان رومائی ها (سرها Seres) بعدازمسافرت هفت ماهه ازشهردور افتاده (سی - نگان - فو St-ngan-fou) وغیره بارهای ابریشم خود را به « سریند » تمرکز داده وباتجارشامی مبادله ومعاوضه می نمودند.

ازین معبر بزرگ شاخه دیگری که بطرف هند میرفت ازبکتر (بلخ) جداشده یکی ازراه قندوز، اندراب ودره وکوشان ودیگری ازراه بامیان ودره غوربند بودی کاپیسا وکابل وازانجا به هند وصل میشد.

راه دیگری که مستقیماً ازترکستان شرقی به حصص هندی امپراطوری کوشان فرود می آمد از (کون سن Couen Cin) و (مستاغ) و یکحصه کاشغر وکوه های قراقرم گذشته داخل کشمیرمیشد وازانجا امتداد سواحل چپ اندوس را تعقیب نموده به بندر « مینا گارا » Minnagara وصل میشد. بعضی ازتجارشامی - رومی که مسافرت خشکه ومشکلات آن را متحمل شده نمیتوانست برای خریداری ابریشم درین بندر می آمد.

بعلاوه ابریشم که به پیمانه زیاد ازدوراه فوق الذکر از « سرند » ازراه بکتر (بلخ) بطرف غرب واز راه کشمیر بطرف جنوب در بحر میرفت بسیار مال التجاره دیگر از خود امپراطوری کوشان خریداری میشد. پشم وطلای کابل - گندهارا - کشمیر، صمغ سند - پنبه مالوا - لاجورد بکتریان - لاک پتالی پوترا - مواد معطر نباتی - نیل - عقیق - و دیگر سنگ های قیمتی راتجار سواحل شرقی بحر الروم بمقدار زیاد خریداری نموده وبقیمت های گزاف درامپراطوری رومن بفروش میرسانیدند.

امپراطوری کوشان

همین طور چینیانی ها به بسیار ایشیا و محصولات ساخته آریانا و ایران و شام احتیاج داشتند سرمایه به قیمت گزاف از آریانا خریداری میشد و ملکه چین برای استعمال شخصی خود و خواتین سرپرده سلطنتی بمقدار و قیمت زیاد خریداری میکرد. قالین های بابل، جواهرات و سنگ های قیمتی و مصنوعی شام، مروارید سواحل بحیره احر، پارچه های بافت شام و مصر و ادویه مجرده و غیره به چین وارد میگردد.

خود آریانا و ولایات هندی امپراطوری کوشان بعلاوه فروش محصولات خود بیشتر از ترانزیت مال التجاره استفاده میکرد بلی چون تمام راه های بزرگ تجارتنی آسیا از خاک ایشان میگذشت تمام تجارت چین - هند و امپراطوری رومن در دست آنها بود.

ترقی تجارت کوشان با غرب در حوالی اخیر قرن ۲ مسیحی شروع به تنزل نموده. در ۱۶۲ جنگ های پارت ها با کوشانی ها و رومن ها بمیان آمده «ارساسیدها» و بعد از آن ساسانی ها چون مقتدر شدند نکنداشتند که قافله های رومن به بکتریان واصل شود و به این ترتیب روابط آریانا آهسته آهسته با تجار مدیترانه و رومن قطع شد. از طرف دیگر هن ها بر علیه چینی ها قیام نمودند نقاط سردی ترکستان چین را خراب نمودند و در نتیجه روابط آریانا از طرف شرق با چین هم منقطع شده هر مملکتی منزوی گردید و نظام تجارت برهم خورد و چون راه های خشکه بسته شد رومن ها به توسعه تجارت بحری توجه نموده و با سفاین به دلتای اندوس و سایر نقاط ساحلی هند می آمدند و راه های بری تا عصر چنگیز خان مسدود ماند.



تجسسات درزمینه قبل التاریخ افغانستان

حفریات نادعلی درسیستان افغانی

راپورت مقدماتی

نگارش : موسیو گریشمن

ترجمه : جناب احمد علی خان کهزاد

مدیر هیئت حفریات فرانسه در ایران

مدیر شعبه تاریخ

در بهار ۱۹۳۶ موسیوها کن محافظ موزئ گیمه ، مدیر هیئت اعزامی حفای فرانسه در افغانستان از من خواهش نمود تا در کشفیات سیستان افغانی که در خزان سال مذکور شروع میشد سهم بگیرم . بدون اینکه این موقع را از دست داده باشم با عجله همکاری موسیوها کن را قبول نموده و با ذکر مراتب فوق تشکرات خویش را نسبت به دعوت ایشان ابراز میدارم .



درین موقع که بار اول موضوع قبل التاریخ افغانستان بمان می آید باید ازین جنبه نگاهی به آسیا افکنده به بینیم چه کارهایی خارج ، در اطراف این مملکت بعمل آمده است . از ۲۰ سال به اینطرف که تفحصات قبل التاریخ در آسیای داخلی شروع شده قدم های درین راه برداشته شده که اشاره به آن در اینجا خالی از مفاد نیست . بطرف غرب افغانستان از فلات مرتفعه ایران وجلگه وسیع بین النهرین آثار آبادی های انسانی کشف شده که قدیم ترین آن را به ۵ هزار سال ق م میتوان نسبت نمود ، بطرف جنوب در بلوچستان هندی و ایرانی « سراورل استین » یک سلسله مراکز را و انمود نمود که در کارخانه های آنجا ساختن ظروف گلی قدیمه به منتهای ترقی رسیده بود بطرف شرق در دره اندوس (سند) با تفحصات « سرجان مارشل » مدینت حیرت آور « موهن جو دارو » « Mohenjo Daro » عرض وجود نموده است که با مدینت فلات مرتفعه ایران و شهرهای قدیم سومر ارتباط زیاد دارد . بالاخره بطرف شمال افغانستان ۳۰ سال قبل هیئت امریکائی تحت مدیریت « یومیلی R. Pumpelly » در دو « کورگان انو » (Kourganed, Anau) کشفیات تی بعمل آمده است به این ترتیب با ذکر مختصر فوق معلوم میشود که درین قسمت آسیای داخلی همه جا از نقطه نظر قبل التاریخ تفحصاتی بعمل آمده و تنها نقطه سفیدی که تا ۱۹۳۶ باقی مانده بود سرزمین افغانستان بود که تا تاریخ مذکور هیئت حفریات فرانسه تمام فعالیت های خویش را در نقاط « گریک و بودیک » یا « یونانی » بخرچ رسانیده بود و همین رویه باعث شد که باید موضوع حفریات کمی تغییر کنند و به تفحصات سیستان افغانی تصمیم گرفته شود .



با این نظر به هیت در ماه ژویه ۱۹۳۶ از پاریس عازم شده و به « قلعه کنگک » یعنی مرکز

حفریات ناد علی در سیستان افغانی

سیستان افغانی به اخیر ماه ستامبر رسیدیم بعد از علم آوری کمی تجسس‌ت در اطراف شهر مذکور نظریه ما به آن قرار گرفت که به « نادعلی » که تقریباً به ۱۲ کیلو متری جنوب « قلعه کنگک » واقع است حفریات آغاز یا بد. اعضای هیئت عبارت بود از موسیو و مدام هاکن- ژان کرل مهندس هیئت - موسیو ژاک مونیه. در حالیکه من و خانم دریای بزرگترین تپه ناد علی موسوم به « سرخ داغ » خیمه خود را نصب نمودیم باقی اعضای هیئت صد کیلو متری بیشتر بطرف جنوب رفته در وسط ریگستان در منطقه قریب « تاروسار » در نقطه که ۲۵ کیلو متر از آب دوری داشت مشغول حفریات شدند.

ناد علی :- این نام یک منطقه خیلی وسیع خرابه زار، یک قلعه جنگی جدید ساخت و یک قریه کوچک بلوچی ها را دربر میگیرد.

تقریباً در وسط این منطقه تپه بزرگی است که بواسطه سرخی رنگ خشت های آبا دی های قدیمی که هنوز بقایای تهداب دیوارهای آن فراز تپه مذکور موجود است بنام « سرخ داغ » یاد میشود. تقریباً به فاصله ۴۰۰ متر جنوب سرخ داغ تپه دیگری است موسوم به « سفید داغ » ارتفاع این تپه تقریباً مانند تپه اول الذکر (۳۰ متر است) و دامنه های آن به نشیب پایان شده و در آن قطار خشت های خام مشاهده میشود این دوتپه دو نقطه مهمی است که وجود شهر مهم قدیمی را در اینجا یاد دهانی میکنند. « سرخ داغ » بذات خود اصلاً مقبره و « سفید داغ » قلعه جنگی بوده است.

به فاصله ۱۵۰۰ متری جنوب غرب سرخ داغ تپه سومی وجود دارد که از حیث بلندی از دو تپه فوق الذکر پست تر و از نقطه نظر سطح از آنها وسعتر است و فراز آن عمارت بزرگ تازه ساختی دیده میشود و عبارت از بالا حصار نادعلی میباشد که فعلاً قوای عسکری در آنجا رهائش دارد. به پای بالا حصار خرابه های شهر بزرگ عصر اسلامی بشکل مسطیل وسیعی افتاده است.

راهی که فعلاً از « قلعه کنگک » به طرف « قلعه فتح » میرود از این شهر ویرانه عبور میکند و حدبحد بعضی قسمت های دیوار خارجی آن بنظر میخورد. اینجارا بومی ها « دشت مرتضی علی » مینامند. پارچه های تیکر براق که روی زمین را پوشا نیده ارائه میکنند که این شهر اسلامی مانند بسا شهر های دیگر سیستان در ۱۳۸۴ بدست تیمور لنگک خراب شده است.

به طرف شرق، شمال و شمال شرق، پارچه بقایای دیوار های شهر قدیمی حدبحد هنوز بجا استیاده است. این دیوارها از خشت خام ساخته شده بود و از روی ارتفاع فعلی آنها که به ۴-۵ متر میرسد بصورت قیاس گفته میتوانیم که تعمیرات تدافعی شهر خیلی مهم بوده است. بطرف شرق « سرخ داغ » بزرگترین پارچه این دیوار قریه کوچک بلوچ موسوم به

« قلعه نظرعلی خان » را از ورزش بادها نگاه میدارد درین قریه تقریباً چهل خانوادہ مردمان رشید بلوچی در میان چپرهای که از شاخهای درختان و گل ساخته شده امرار حیات مینمایند. بیشتر بطرف شرق گفته عقب آخرین چپرهای قریه مذکور خرابه های شهر قدیمی دایگرافتاده است. وضعیت خرابه های شهر باشهر اسلامی « دشت مرتضی علی » فرق دارد. اینجا مانند شهر فوق الذکر خرابه ها مسلسلأ پشت هم نه افتاده اند بلکه گاه گاه میدا نهای همواری دسته از خانه ها را از هم جدا ساخته و گاهی فراز تپه های کوچکی فقط خانه یارها یشگاه مهم تری دیده میشود. دورتر یک سلسله خرابه های دیگری وجود دارد که مزارع و کشت زارها آنها را از خرابه های فوق الذکر جدا میکند از روی بقایای فعلی این شهر که تقریباً از ۲ تا دو نیم کیلو متر مربع را دربر میگرد چنین معلوم میشود که این شهر مانند بسیار شهر های عصر قدیم در داخل محوطه دیوارهای خود بعلاوه خانه و منازل اهالی باغ ها و مزارع هم داشته چنانچه وضعیت شهر بابل هم همین طور بوده است.

اغلب عمرانات این شهر که آنرا « زرنج » پایتخت قدیم سیستان میدانند باخت های کوچک پخته ساخته شده بود، در روی زمین از تیکرهای معموله سرخ بسیار کم دیده میشود و در میان آنها پارچه های خاکی یا سیاه نادر است.

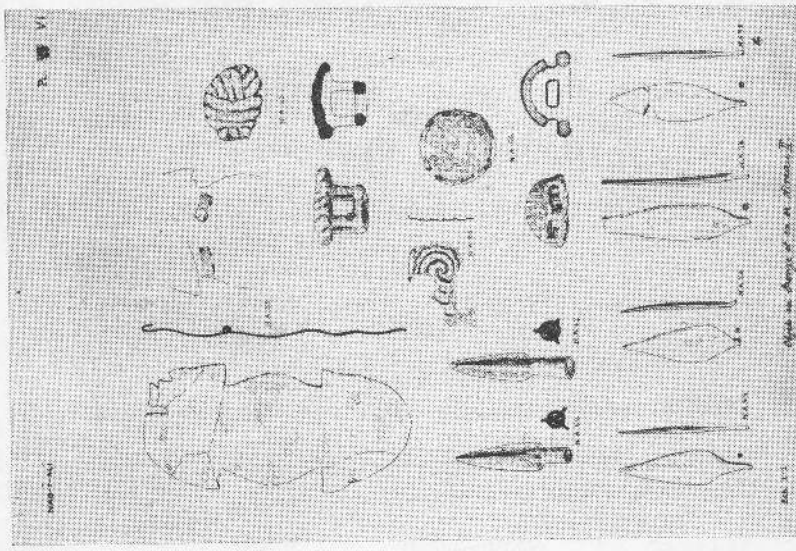
حفریات

تپه « سرخ داغ » :

تپه که تقریباً به یک کیلو متری شرق راهی افتاده که « قلعه کنگک » را به « قلعه فتح » وصل میکند قریب ۲۰۰ متر طول، ۵۰ تا ۶۰ متر عرض و ۳۱ متر بلندی دارد، سه رخ آن یعنی شرق (شمال (لوحه)) و غرب سراسیب و خورده شده معلوم میشود رخ جنوبی آن بانسب ملایمی پایان میشود. قله آن هموار است. نقطه که ما برای حفریات انتخاب نمودیم قریب دامنه غربی تپه واقع بود. اصول حفریات ما طوریکه در ضمن تجسسات متعددی در ایران انتخاب نمود ایم خیلی ها ساده و عبارت ازین بود که مرتبه به مرتبه پائین میشدیم و هر مرتبه از دیگری ۲ الی دو نیم متر فاصله داشت بیل دارهاییکه در مرتبه پائین قرار گرفته بودند به ترتیب خاک را به مرتبه های فوقانی انداخته میزفتند و چون خاک حفریات به سرتپه میرسید از بالای جدار عمودی غربی آنرا پائین می انداختند عمق کار در آخر حفریات به دوازده و نیم متر رسبد و دو طبقه عمارتی را که بالای هم آباد شده بودند دربر میگرفت.

آبادی نمره اول :-

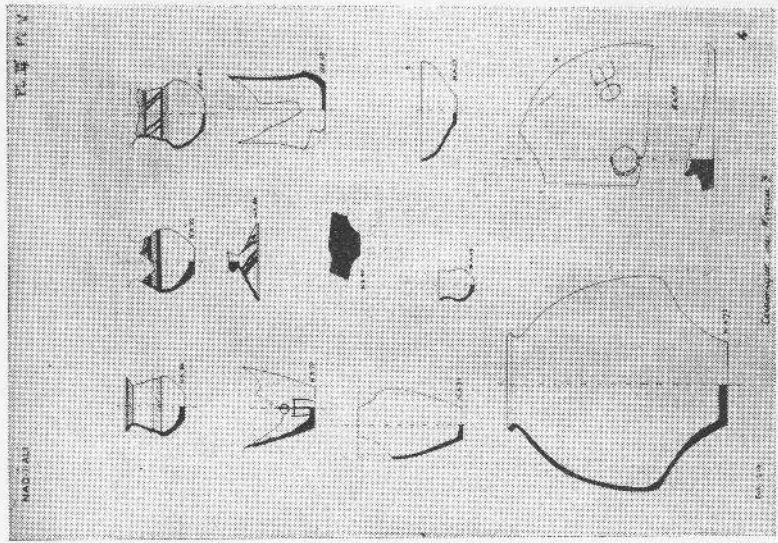
این عمرانات که فراز قله تپه واقع و عبارت از آخرین مرحله اشغال آن بود از دست



نادعلی : اشیای مفرغ و طلائی که از سطح نمره (۷) بدست آمده

Nad-i-Ali: objets en bronze et en or

Trouvés au niveau II



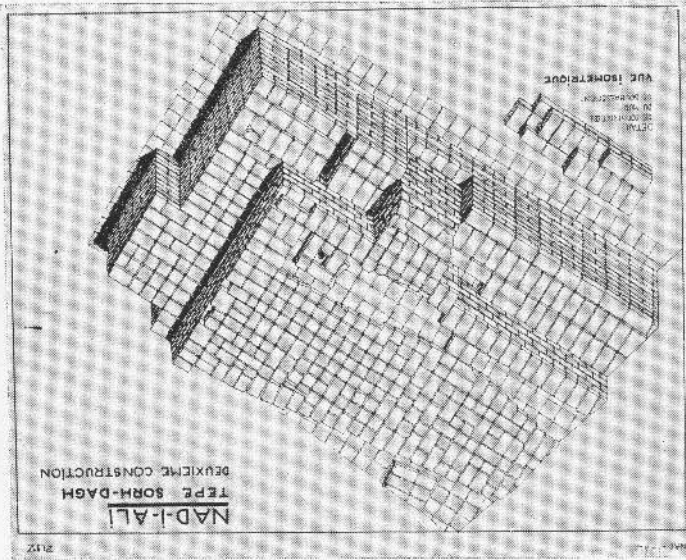
نادعلی : ظروف تیکری سطح نمره دوم

Nad-i-Ali: Céramique du

niveau II

Nad-i-Ali: deuxième construction du tapé sorth-dagh

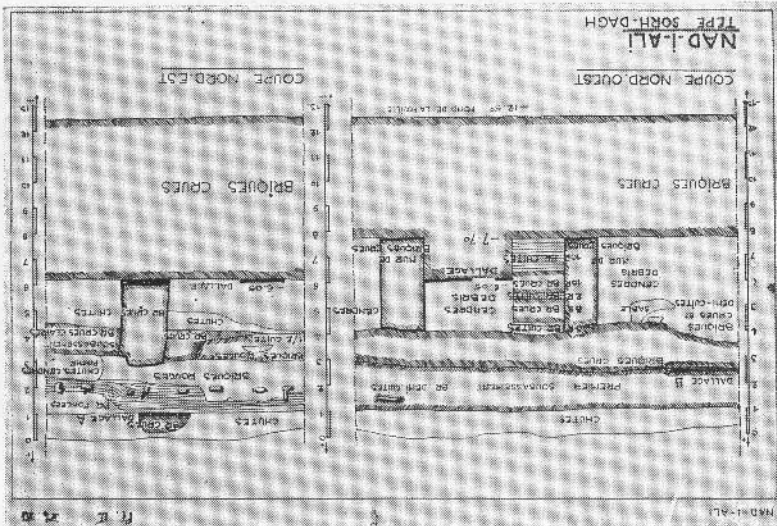
دعوى : كنهه بركه وانهه نوره شه سرتج داج

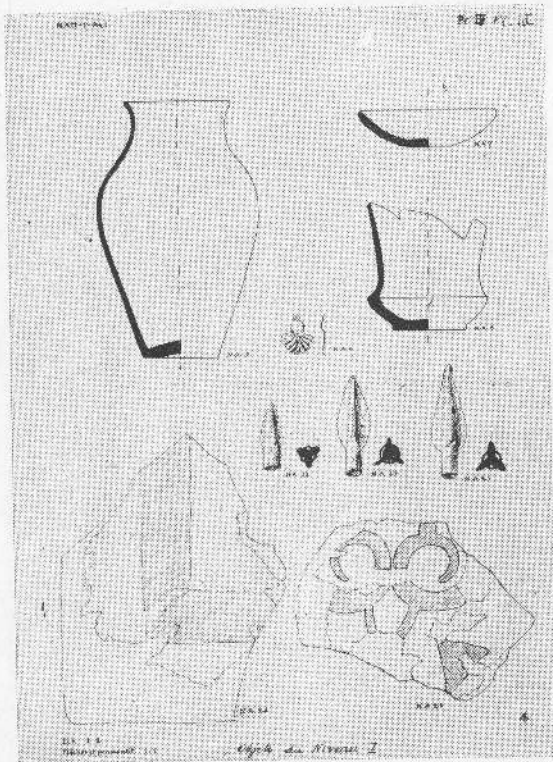


sorth-dagh

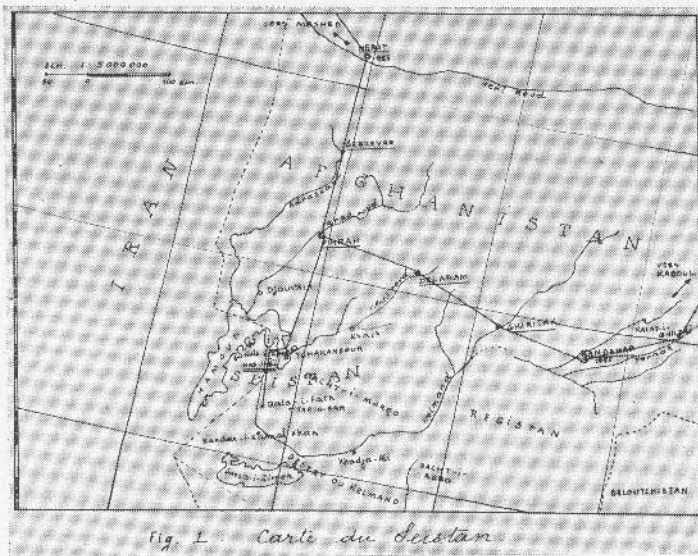
Nad-i-ali : coupe nord-ouest et nord-est du tapé

دعوى : كنهه بركه وانهه نوره شه سرتج داج

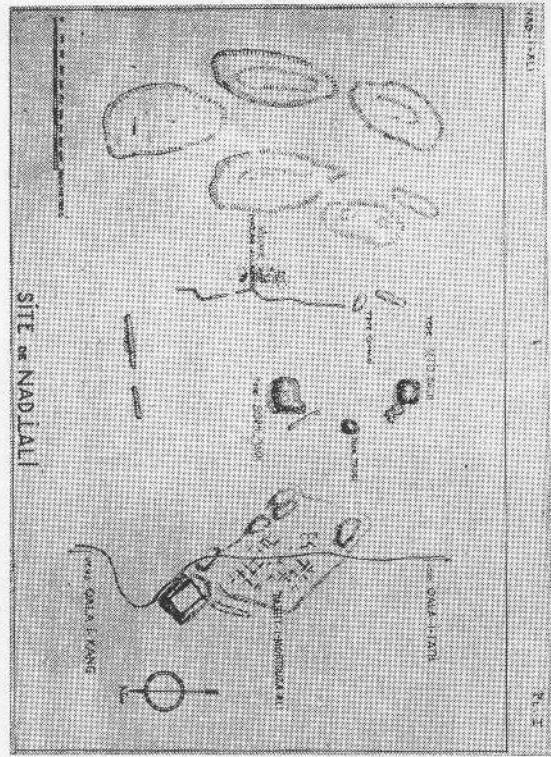




دادعلي : اشیائی که در سطح نمره
اول کشف شده است
Nad-i-Ali: - oejets du
niveau 1



نقشه جغرافیایی سیستان افغانی
La Carte du sistan afghan



موقع نادلالي
Site de nad-i-ali

حفریات ناد علی درسیستان افغانی

گزند زمان واسب روز گار خسارات زیاد کشیده عمارت مذکور بالای تهداب بنا شده که از خشت های خام نیم پخته و پخته تعمیر شده بود و یک سطح غیر منظمی تشکیل داده بود که از ۳ تا ۴ متر ضخامت داشت (لوحه ۲) دیوار های این عمارت همه افتاده و فقط در قسمتی که ذریعه حفریات خالی شد پارچه از آن که از خشت خام آباد شده بود دیده میشود در مجاورت آن بسیار پارچه های خشت های پخته که به الوان سفید و آبی رنگ شده بود هم بدست آمده این خشت ها سطح داخلی اطاق را تشکیل میداد. (لوحه ۳)

به فاصله ۵۰ / ۱ بالای زمین در ضخامت خشت های نیمه پخته مجرا های آمد و هو کشیده شده بود (؟). این مجراها همیشه از شرق بطرف غرب میرفت و بصورت بیضوی یا مربع شکل بوده، اندازه های مختلف (تقریباً ۳۰ / ۲۰ × ۰ / ۲۰) داشت و روی صفحات داخلی آن رورفته گل از سر تا آخر تهداب فرا گرفته بود.

آبادی نمر ۲.

در آخیر حفریات بعق ۷۰ / ۷ و ۵۰ و ۱۲ قطار های خشت خامی پیداشد که هنوز پائین میرفت. این خشت ها باووده که تشکیل داده بود برای این مقصد به جدار تیه چسپانیده شده بود تا سطح بزرگتری بدست آید اینجا آبادی دوم برپا شده بود که ما فقط یک گوشه آن را حفر نمودیم (لوحه ۴) دیوار های خارجی این بنا از خشت های خام ساخته شده و اندازه آنها چنین بود (۰ / ۹). دیوار های داخلی آن از خشت خام و پخته که اندازه آن (۰ / ۹ × ۰ / ۲۸ × ۰ / ۷ × ۰ / ۳۵) بود بنا شده بود این دو قسم خشت متناوباً استعمال شده روی تهدابی که آنرا ده قطار خشت پخته کار شده بود بنا یافته بود.

وضیعت عمومی عمارت طوری بود که کنج های آن به چهار سمت معینه موافقت میکرد و اقلاً دروازه آن قسمتی که حفریات شد در دیوار جنوب غربی وجود داشت بعد از دروازه اطاق بزرگی می آید که در زمین آن خشت های خورد و کلان مختلف فرش شده بود بطرف راست دروازه یک کوزه گلی سرخ رنگ معمولی تا گلو در خاک گور شده بود (لوحه ۵ شکل ۷) پهلوی کوزه در ضخامت تهداب دیوار مجرای آبی کشیده شده بود

عصر اول

تیکرها: تمام تیکرها بیکه مربوط به تازه ترین عصرها میباشد عبارت از پارچه های ظروف معمولی گلی است که بکلی از نرئینات رنگه عاری است. رنگ گل این ظروف نصواری است. سرخ - یا خاکی است، خمیره آن چندان صاف نمیشد و لب های ظروف مذکور نسبتاً ضخیم تر است. کارهای ساخت ظروف با چرخ عملی شده است. در میان ظروف مستعمله جام های که ته

سالنامه « کابل »

آن هموار و دهن آن کمی کشاده (لوحه ۳ شکل ۷) و مرتبان های (لوحه ۳ شکل ۱۸) که دهن آن مختلف است وجود داشت .

اشیای فلزی : - در میان اشیای چودنی سرهای بیکان سه گوشه (لوحه ۳- اشکال ۱۲ ، ۲۵ ، ۱۴) خیلی مهم است، یکی (لوحه ۴ شکل ۱۹) آنها چون از خود دندانها هم دارد تیرهای عصرسیتی را یاد دهانی میکنند دیگر از قسم اسلحه باب نوک خنجر چودنی هم کشف شده است از جمله اشیای خانگی و آرایش سوزنی یافت شده که سران هموار و آخیر آن مدور میباشد . علاوه برین گوشواره نقره‌ئی بشکل پنجه یادانه‌های انار (لوحه ۳ شکل ۴) هم بدست آمده است .

اشیای سنگی و استخوانی :

در روی زمین عمارت نمره اول پارچه‌های ظروف سنگی هم افتاده بود و میتوان آنها را بقایای بشقاب‌ها و کاسه‌ها و هاونگ‌هایی دانست که از سنگ سخت سیاه یا خاکمی تاریک ساخته شده بود موادیکه برای ساخت این ظروف بکاررفته عموماً خیلی قشنگ است از طرف دیگر با مواظبتی که در تکمیل این ظروف بکاررفته اشیای بمان آمده که از هیچ نقطه نظر از بهترین نمونه‌های ظروف سنگی که از ایران پیدا شده پس نمی‌ماند .

اشیای استخوانی در اینجا کمیاب بوده و مافقط یک ین و یک تکه یافته ایم .

عصر دوم

تیکرها :

درین عصر نسبت به عصر اولی تیکرها با اقسام زیاد خود عرض وجود میکنند و عبارت است از :-

الف : - تیکرهای عادی :

که باتیکرهای عصر اولی بعضی تشابهاتی بهم میرساند در اینجا مرتبان های از گل زرد (لوحه ۵ شکل ۳۴) یا سرخ (لوحه ۵ شکل ۷۵) کیلاس های که ته آن هموار و تزیینات مخطط دارد (لوحه ۵ شکل ۷۰) و آبخوره های کوچک خاکمی رنگ (لوحه ۵ شکل ۴۹) جام‌ها (لوحه ۵ شکل ۳۷) و سرپوش های بزرگ ، تزیینات مخطط و بریده بریده (لوحه ۵ شکل ۵۵) کشف شده است

ب تیکرهای سرخ :

ظروف این دسته کمیاب است . و بعضی هائی هم که پیدا شده عبارت از طشتک های است که ته آن هموار یا کمی برآمده و جدار اطراف آن تنگ یا کشاده میباشد و از خاک دیده صاف خیلی پخته و لشم ساخته شده و رنگ آن سرخ نصواری نما و شیر چائی میباشد .

ج تیکر های خاکمی سیاه :

نمونه های این نوع تیکرها هم مانند دسته کمیاب است . به استثنای بعضی پارچه های

حفریات ناد علی در سیستان افغانی

ظروف دوگیلاسی که ته آن هموار است (لوحه ۵) یک جام و پارچه دراز نوله (لوحه ۵) که در قبرهای قبرستان نمره (B) سیالک (۱) زیاد دیده شده چیز دیگری بدست نیامده .

تیکرهای ملون :

ظروف مربوط این دسته از خاک های ساخته شده که دارای رنگ های زرد - گلابی سرخ - میا شد . ظروف یک رنگه سیاه یا سرخ کمیاب است . اغلب اوقات در تزیینات ظروف چندین رنگ بکار رفته و صنعت کار کوشش نموده تا رنگ روشن را در مقابل تیره بیاورد چنانچه سفید و زرد متناوباً با سیاه و سرخ کار شده . اختلاف رنگ ها زیاد است . بعلاوه الوان فوق الذکر رنگ نارنجی با اختلاط سرخ و زرد بدست آورده شده سرخ زرد نما و جگری هم دیده میشود .

نقشه های ظروف مذکور عبارت از اشکال هندسی خیلی ساده است که بدون وجود کدام مایع گلی دیگر که روی آنها زده شده باشد مستقیماً بالای جدار ظروف رسم شده و عموماً بشکل خط های دائروی راست یا منحنی، مثلث ها و دایره ها کشیده شده است و روی هم رفته در رسم آنها چندان توجه نمی بکار گرفته . از دسته تیکر های رنگه فقط دو قسم ظرف بدست آمده یکی مرتبان های شکم برآمده که ته آن هموار و گردن آن کشاده است (لوحه ۵ اشکال ۸۰-۸۱-۸۲) و دیگر سرپوش های که در وسط خود برجستگی برای گرفتن دارند (لوحه ۵ و شکل ۸۴) در عملیات قالب گیری این ظروف شکل مرتبی بخود نگرفته اند و پستی و بلندی سطح آن را بعد از پخته شدن با چرخ یا وسیله دیگری برابر کرده اند و وجود خطوطی این عملیات ثانوی را تأیید میکند .

اشیای فلسزی :

چودن : در اسلحه باب پیکان یا سر تیر بشکل برگ بید که در دوره اول دیده نشده زیاد است (لوحه ۶ شکل ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۸) پیکان های سه گوشه هم ظهور نموده است (لوحه ۷ شکل ۴۱ - ۴۲) در میان اشیای که بالباس بکار میرفت باید تکه می را ذکر کرد که چهار سوراخ دارد و ته آن گره می را که از سه ریسمان زده شده است نشان میدهند (لوحه ۶ شکل ۴۰) از زیورات یک گل کمر بند (لوحه ۶ شکل ۳۳) یک پن ساده تکه های نیمه کروی و بازو بندها بدست آمده است .

طلا : - از اطاق های عمارت نمره دوم سه چیز طلائی بدست آمده (۲) یک دسته

(۱) جایی است در ایران که تازه حفریات شده .

(۲) کتاب حفریات «تیهجان» چاپ پاریس ۱۹۳۵ تألیف موسیو «ج - کونتنو» و «گریشمن» دیده شود

بیش قبض بشکل تکمه محذب که به اطراف خود چهار سوراخ دارد. اصلاً این چیز از چودن ریخته شده و روی آن را کاملاً بایک ورق طلا گلیت نموده اند و روی آن شکلی بصورت (S) برجسته معلوم میشود ، (لوحه ۶ شکل ۶۸) (۲) یک صفحه که روی کدام چیزی نصب بوده و تزئینات برجسته بشکل ماریج دارد . لوحه ۶ شکل (۳) یک پوش یاقطی کوچک .

اشیای سنگی : - اشیای سنگی در عصر دوم وجود ندارد تنها چیزیکه پیدا شده عبارت از یک ها ونگک کلان و دودسته آن میباشد .

روابط خارجی و تاریخ

ظروف گلی عصر دوم را نمیتوان به اسانی با اشیای همشکل و شبیه آن که از دوره های مدنیت مشترک بدست آمده مقایسه کرد . در قسمت های غربی فلات ایران در (Gian III) جیان سوم (و جمشیدی سوم (۱) کارخانه های ظروف سازی محلی مدت کوتاهی ظروف گلی باترئینات مختلف الرنگک ساخته اند ولی الوان مستعمله و اشکال ظروف آنها کاملاً با ظروف و رنگک های نادعلی مابیش دارد . از نقطه سنه و تاریخ مدنیت «جیان» مربوط به دوهزار سال قبل از میلاد است و قراریکه پایان تردید خواهد شد هزار سال از نادعلی پیشتر میباشد . امکان دارد که ظروف گلی مختلف الرنگک عمارت نمره دوم مراتب اخیر رویه کارخانه های محلی باشد که تاریخ آن بسیار بلند می رود و شاید با ظروف گلی چندین رنگه رو سیه جنوبی که الوان روشن در آنها زیاد استعمال شده بی رابطه نباشد ولی این نظریه جز نظریه فرضی نیست که با تجسسات آئینه تحقیق خواهد شد .

اگر ظروف گلی خاکی - سیاه و مخصوصاً پارچه نوله افتابه می را که در مقابر قبرستان نمره B سیالک Sialk (۱) بکثرت پیدا شده بنظر گرفته شود تا تاریخ اشیای نادعلی نزدیکتر میشود زیرا طرف فوق الذکر سیالک مربوط به قرن ۱۰ یا ۹ ق م میباشد در قبرستان مذکوره به علاوه تکمه های چهار سوراخه و تکمه های نیمه کروی چودنی هم بدست آمده است . در دوره مدنیت «سیالک» همان اصول معماری رواج داشت که در عمارت نمره ۲ نادعلی دیده شد مانند نادعلی در تپه جنوبی سیالک توده خشت های خام و سنگ علاوه شده است تا هم سطح تپه کلان شود و هم قبرستان استحکام پذیرد . چون در سیستان افغانی سنگ نیست عوض آن در عمارت نمره دوم خشت ریخته متناوباً با خشت خام بکار رفته است از طرف دیگر اندازه خشت خام نادعلی و سیالک مساوی است .

(۱) حفاریات سیالک جلد دوم (تحت طبع است) تألیف گریشمن

حفریات ناد علی در سیستان افغانی

اما نظریه که تاریخ این دوجارا مبنایت میدهد این است که در جریان دوره دوم نادعلی بعلاوه پیکان های برگک بید مانند سرهای تبرسه گوشه هم رواج داشته (در مقابر قبرستان نمره B بدست نیامده) چنین معلوم میشود که آبادی نادعلی نسبت به سیالک تازه تر باشد و با بلندترین حدی که گرفته میشود از قرن ۸ ق م تجاوز نکند. از روی احتمالات چنین معلوم میشود که این نوع سرپیکان بهمین تاریخ به بعضی نقاط دیگر مثل Cis - «سیس» ماورای قفقاز، (بغاز - کوی Bogaz Keui) (کوردیون Gorbipn) و تپه « علی شهر » هم پیدا شده باشد این سرپیکان را « یونان و سیتی » گویند و سرزمین اصلی آن جنوب روسیه است و از آنجا به سائر نقاط آسیائی انتشار یافته است. معلومات مربوطه عصر اول که با اولین حفریات بدست آمده است خیلی محدود است. از روی تیکر های معموله راجع به تاریخ تقریبی بنای مذکور نظریه بدست نیامده. استعمال فرش خشت های پخته ملون در کف اطراف بدیگر جاها دیده نشده هر یک از خشت ها روی خود نقشی دارد که همراهی تاپه بعمل آمده و با اصول تزئیناتی نقشه های دیواری مربوط عصر پارت که در سیستان به مقام « کوه خواجه » دیده شده کاملاً اختلاف دارد. گفته میتوانیم که اصول فوق بیشتر به عادات و رویه عصر هخامنشی قریب است زیرا در زمان آنها خشت های ملون براق در عمرانات شاهی « سوز » و « پرسیه پولیس » موارد استعمال زیاد داشته ولی اصول عمرانات خصوصی این عصر کاملاً بر ما مجهول است.

از طرف دیگر چنین معلوم نمیشود که دوره طولانی دو عصر نادعلی را از هم جدا نموده باشد. دیوار های عمارت نمره دوم تقریباً سه متر ارتفاع خود را حفظ نموده است. پس امکان دارد که عصر اول بقایای عمرانات عصر هخامنشی را نشان دهد و این عصر زمانه را بیاد میدهد که سیستان جزء یکی از نایب الحکومه گی های شرقی بود.

فراریکه فوقاً دیده شد با حفریات سرخ داغ فقط دو عصر اخیر اشغال شدن این تپه و نمود شده است این دو عصر هر دو مربوط به هزار اول ق م میباشد در تپه که ارتفاع آن ۳۱ متر است عمق حفرگاه فقط به ۱۲ و نیم متر رسیده است امکان دارد که منزلگاه های قدیمی تر از سطح فعلی جلگه پایان تر باشد چنانچه در تپه های ایران اغلباً این نظر به به حقیقت پیوسته است چون هنوز ۲۰ متر ارتفاع دیگر تپه حفریات نشده فقط از روی رقم ۲۰ متر به جرئت زیاد فرض کرده میتوانیم که در طبقات تحتانی امکان دارد معلوماتی راجع به ظروف تیکری ۳ هزار و ۴ هزار سال قبل پیدا شده و مسائل ارتباط آن با تیکر های فلات مرتفعه و وادی سند روشن گردد و در نتیجه یکی از مقاصد اصلی که ما را به حفریات سیستان واداشت بر آورده شود.

عجالتاً هم نتایج بدست آمده بسیار مسائل عمده را روی کار میارد که حل آنها به حفریات کامل طبقات این تپه مصنوعی مربوط میباشد پس امید واریم که در آینده قریبی موقع مناسب برای ادامه کشفیات بدست آمده و حفریات در یک نقطه مهمی مانند ناد علی دوباره شروع شود.

پاریس اکتوبر ۱۹۳۸

د پښتو پر ادبیانوویه کتنه

(۲)

په قلم دجناب امین الله خان « زمريالی » د پښتو ژبی مدیر

د یرو ستر کال په سالنامه کښی می د پښتو د ژبی د فیلو لو جی پر برخه او د پښتو د ادبیاتو پر پخواښتوب او داچه څنگه تحول یی کړیدی او د پښتو د نظم او نثر پر ویش باندی څه ولیکل ! اوس غواړم چه د خپلی پوهی سره سم د پښتو پر شعر و شاعری باندی څه ولیکم او دامقاله به می د تیر کال د مقالی دو همه برخه وی که خدای کول .

څه رنگه چه د هر سړی کړه وړه بیل او ټول بنیاد مان په اخلاق ، اوضاع ، عادت او په خپل گرد ژوندون کښی یو د بل سره تو پیر لری همدارنگه په عمومی طور سره په قومو او ملتو کښی هم داتوپیر او غوره والی موندلی سو .

یا په بل عبارت هر قوم او ټبر لځانته فضائل او کمیزات یعنی روحی نوامیس لری - څه رنگه چه په دنیا کښی هر معلول ته علت او هر علت ته معلول سته نو داتو پیر او د ملتو د کمیزاتو او روحی نوامیسو بیل والی ته هم یو علت سته چه دغه دانسان طبیعی او اجتماعی محیط دی ، او دانسانانو دود فنون ، ادبیات ، صنعت اخلاق ، سچیچه او ... ټول د محیط تراغیزی لاندی دی او د محیط تاثیر یی روزی لوزه دلته چه د محیط بدلون پر انسان څه اغیزه کوی د مثال پر ټول یی ، یو څه لنه بیان کوم :-

د محیط بدلون او انسان :

څه رنگه چه د اجتماعی علومو پوهان وایی او علم موزته لار راښئی عزم او نبات چه د ضرورت او احتیاج د نتیجی څخه په انسان کښی پیدا کینزی د تودو (حاره) ملکو په بشپا د مانو کښی نه ښکاری لځکه حرارت په غړو کښی رخاوت اوسستی پیدا کوی او انسان خو لځیدل او فعالیت نه سی کولای همدارنگه که څوک د یوه ساره ملک څخه و تاوده ملک ته ولاړ سی تو دوالی او تاثیر د محیط به دی هم په سستی اخته او د غغه ملک دا وسیدونکو په څیر کی ، یعنی لټی ، بی فکری او د تو پیر او تمیز د قوت ور کوالی د تودو ملکو دانسانانو خاصه ده .

نه اوس د کارمینه او نه د صبا فکری یو ساعت د خوشحالی ناخی او بل ساعت له غمه خپله خولی په د بروولی ، یعنی ددوی ټول احساسات د وړو کو په څیردی یوه سمه لار د خپل

دېښتو پر ادبياتو يوه کتنه

ژوندون د کارو دپاره نه سى غوره کولای، مگر دتماشى اوميلومينه پکښې ډيره وى اوغواړي چه تل ددوى ژوندون په سيل اوصفا کښ تيرسى .

اويوغوره سوى صفت چه په دوى کښ سته هغه حس دمرستى او يووبل ته لاس ورغزول دى اوداقانون دوى ته داورښي چه هرپهاى د خوار وغوښتو ته بايد پر سترگو و وائي .

د سر وملکو (منطقه بارده) تاثير او اغيزه خو پر بنياد مانو بل ډول وى په سر وملکو کښ ژوندون خورا گران دى اندېښنه او فکر تل هغه شى ته بخيروي چه د هغه شى په مرسته سره خپل ژوندون اداره کولای سى اوساتلاى يى سى لکه ښکار، تاوده کالى اوداستوگنى مخاى ...

د سر وملکو هوادويسا (اعتماد) څخه وتلى او خاوره يى يى سا اوبى گتتى ده - دانسان دژوندا نه واسباب ته هڅ مرسته نه ورکوى نوانسان ددى ټولواړو او ستونزو په مخ کښ هېښ يښى پاته وى اوټول حواس او ذهن يى خپل ژوندون ته بخير وى بلې خوا ته ښه ايښوولای نه سى ځکه ددوى ذهنه هاند (کوشش) ته نه وخت په لاس ور ځي اونه هغه شى چه دوى غواړي ددوى په محيط کښ موندنه کيښي نو تل به خوارى، لوزه او کر او اخته وى اوله دى کبله دتماشو اوسازو باز اونا زونعت مينه هم په دوى کښ لټوى :

بشرى ترقيات دمعنله ومنطقو بڼا د مان پوره کوى ځکه دمعنله وملکو موسمو نه ځانته يوه خاصه هو اوى چه دذهن دفعاليت اود بدن ورو غتيا ته گټه رسوى .

معنله ملکو نه لکه تاوده ملکو نه (حاره مناطق) داحساساتو وژونکى دى او نه لکه ساړه ملکو نه (بارده مناطق) دکهالت اوسستى تاثير لرى ځکه دا وسيد ونکو حال يى ورو ورو له سپرو څخه وتودوخى ته اودتودوخى څخه وسپروته بدلېښى اودوى تل خپل ذهن او روح تازه ساتى .

په معنله ملکو کښ دمدنيت دپيدا کيد وعلت اتفاقى اوتصادفى نه دى بلکه سم داروم اواړ والى او طبيعى قانون سره وى .

دغرو ژوندون خو په روح کښ بيله اغيزه لرى ځکه هغه طبيعى موثرات چه غرو نه دخپلو اوسيدونکو په روح کښ پيدا کوى بيله هغوموثراتو دى چه پراخ ډاگو نه يى دخپلو اوسيدونکو په روح کښ زبړ وى ځکه چه دغرو اوسيدونکى تل دطبيعت سره لاس اوگريوان وى سيلو نه خيرو نکى ځان نور اورېونه چه په ژمى دغرو واوسيدونکو ته پيښېښى تل ددوى دچار باعث گزى .

اوطبيعى ده چه داډول ژوندون نه يوازي د بدن او دغړود مزى تو ب سبب دى بلکه زړه ورتوب او بخيروالى دفکر هم په دوى کښ پيدا کيښى اوزيا تيښى .

هغه څوک چه دغرو په لمنو يادغرو په شا او خوا کښ ژوندون کوى له دى لامله چه دطبيعت

دئورو عناصر و سره هم اخته دی دخدای دصنعت لوی والی ترنورو، د دوی پرزرو باندی دیره اغیزه لری اوله دی کبله په نتیجه کښ ددوی دینداری هم ترنورو زیاته وی .
 دغرو اوسیدونکی تل په لمان غره اودآزاد طبیعت خاوندان دی اود دوی د خپل واکمې اوغره والی سبب هم دادی چه له یوی خواددوی داوسیدو لځای ددینمن څخه په امن او ساتلی دی اوله بلی خوا دوی ودی ته اړدی چه دخپل ژوندون اړوالی له مخی لیری کړی او خپل حوائج یله دی چه بل څوک مرسته ور سره وکې پخپله یی پوره کړی نوله دی لامله و یسا پر لمان، غرور اومناعت په دوی کښ پیدا کښی او ورو ورو په دوی کښ زیات کښی .
 دغرو پر اوسیدونکو تر ټولو خپل ملت او وطن گران وی اودخپلی خپل واکمې دساتلو له پاره دهیڅ ډول فداکاری اوسر ورکولو څخه لمان نه سیموی او زیات پرمعنوی فوت چه طبعاً په دوی کښ وی ددوی دغرو اور غوسختی لاری هم ددوی دخپل واکمې ټینگوالی ته مرسته ورکوی اوددی بیان په ثبوت کښ دیر تاریخي دلائل سته چه دادغرو مؤثرات دغرو پراوسیدونکو ثابته وی .

دغرو اوسیدونکی دخپلو پلرو او نیکه گاناو دود، عادت، اخلاق ښه پالی او ساتی یی په خپل گند ران کښ خورا مقتصد وی لځکه په غرو کښ دیسی قدر زیات وی او څنگه چه دغرو اوسیدونکی دیوی دری څخه و بلی دری ته خپل نظر اړولای نه سی، همدارنگه فکری هم محدود وی ماموریت، تجارت، اوسیاست ته په ښه سترگه نه گوری .
 د ساحل او جزیرو اوسیدونکی هم د مخصوصو سجاایاو خاوندان وی .

لځکه هغه بادونه او طوفانونه چه دبجر دموجو څخه پر ساحل او جزیر و پیدا کښی د هغو لځایو د اوسیدونکو په رواج و کښ داسی استعداد پیدا کوی .
 چه ناپید دوی د بچراوسیدونکی اوسی یعنی دوی وکولای سی چه په هغه محیط کښ ژوندون وکې اودا بنیادمان دغښتلی، ماهر اومتین په صفت سره بلل کښی اوددوی ددی صفت څخه ددوی دریدل درېرو اوسونزو په مخ کښ او ددوی محاکمه په هرشی کښ په پراخه حوصله او زړه سره اوددوی تور یا لیتوب چه ددوی خپل واکمې ساتی څرگند یزی هرکله چه وبجرته نزدی تل دمرگ ډاروی نود ساحل او جزیرو داوسیدونکو د سترگو څخه دایره نه لیری کښی .

اوداچو ته ده چه دا ډول عوامل په دوی کښ غرور او خپل واکمې پیدا کوی. د ساحل او جزیرو اوسیدونکی خپله خپل واکمې په ښه شان ساتی لکه چه د نمارکیو دخپلی خپل واکمې د ساتلو له لامله دهسپانی سره جنگونه کړیدی اوداسی نور .

له دی کبله چه بحر خپلو اوسیدونکو ته تل دمرگ خطری ورښی نود ساحل اوسیدونکی په سجاایاواو اخلاقو کښ کښم لکه دغرو اوسیدونکی دی . مگر څرنگه چه دغرو اوسیدونکو

دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

نظر لنهدی او جگ غرونه یی راگزوی بالعمکس د ساحل د اوسیدونکو د کتلو او لید لو میدان پراخ او اوژددی او د ساحل اوسیدونکی تل دنو و کاروبه پلټنه کښ وی او تل په کار بخت وی . اوله دی لامله چه د دباندنیو خلقو سره هم دوی تگ او راتگ لری روغ په روغ یی دفکر میدان پراخیزی .

دوچو مخکو اوډا گواوسیدونکی که څه هم د ساحل او جزیرو داوسیدو نکو څخه په څته اوژادکښ جلاوی بیا هم په ډیرو روحیه خواکښ یورنگ والی لری او دایورنگ والی دجوی عواملو تراغیزی لاندی گڼلای سواوهغه انسانان چه په وچه کښ اوسینزی په هر کار او کسب چه بخت وی د محیط اغیزه نه یوازی ددوی په جسم کښ بلکه د دوی په روحا توکښ هم اغیزه اونواته کوی او ددی مخکی شیون هم ودی ته اړوی چه خپله رمله خپرونکو حیواناتو او غلو څخه وساتی او ښکاریان ودی ته اړوی چه کله کله دخیرو نکو حیواناتو سره چه هغه هم په ښکار پسی کړ یزی مخامخ سی نو دا عوامل دوچی مخکی داوسیدونکو په روح او جسم کښ مزانه (شجاعت) ټینگه اراده اوویسا پر خپل لجان لځای نسی او بکښ پیدا کښی . هرکله چه دا عوامل افراط ته ورسینزی دوی په دی اندازه زړه ور (جسور) کی چه تل دمته په زور او پر خپل ذاتی قوت ویساکوی او دخپلو سیمه والو او بزگرانو ومال ته لاس غزوی او ډیری (هجوم) پر کوی او دا دوچی مخکی تاثیر چه دوچی مخکی داوسیدونکو په روح او عقید وکښ لځای نسی او پیدا کښی ددی خبری سبب گزی چه ددوی په خپلو مینځو کښ هم ډیری او مرگو نه پیدا سی لځکه و هغه ، عدم دامنیت وژل دعر بستان په صحرا ی کبیر ، سا یر یا او په مینځوی - بر خه کښ داسترالیا له دغه لامله دی او مخصوصاً د پردیو او مسافرو خلقو ژوندون په دی لځایو کښ تل په خطره کښ وی .

هغه شی چه دوچو مخکو واوسیدونکو ته طبیعت ورکړی دی او دوی یی تربیه کړی دی هغه ددوی روښانه ذکاوت دی چه دخطری په وخت کښ په خپل روڼ فکر سره ژر دهنی خطری بند تر لای سی او لجان دخطری څخه ژغوری او دا ددوی ذکاوت یوازی دخطری او د لجان دخلاصو لو واسباب ته مخصوص نه دی بلکه خورا کچنی او باریک شیان نور هم موندلای سی او تل یی ښکاره کړی دی .

دعربو موقعیت په ریاضی او دایرانو مهارت په شطرنج کښ تصادفی او اتفاقی نه دی بلکه ددوی د لاند ذکاوت محصول دی چه دجغرافیائی موقعیت څخه یی موندلی دی . داویونان بیان د محیط داغیزی چه ماد خپل مطلب دپاره د تمه پدیه صورت بیان کی اوزه نه غواړم چه دایان زیات له دینه اوژدکم لځکه زما مطلب د بشر شناسی د علم بیان نه دی زما مطلب دادی چه دعومی شعر او شاعری او بیا په عمومی شعر او شاعری کښ دښتو په شعر او شاعری باندی څه خبر نه و کم . نو څنگه چه محیط

دانشان پراخلاقو، عاداتو، دوداو و نولو سچایاو اغیزه لری پر شعر او ادب هم چه دانسان د احساساتو استازی دی اغیزه لری اوزه باید دشعر و شاعری پراساس اوداچه دمحیط تراغیزی لاندی راجعی شه بیان وکم تر شوچه دپښتو دشعر رادب ممیزات اوداچه دخنګه احساساتو استازی دی اودپښتنو روحی نوامیس چه دپښتو دشعر و ادب ویونکی دی څه دی ښه څرګند سی .

دیوه ملت ادبیات دهغو احساساتو اوفکرو دتحریر اوتقریر مجموعه ده . چه دده په جغرافیائی محیط کښی وی لکه غرونه ، ډاګونه (صحرا) آب وهوا (اقلیم) ، رودونه ، فصلونه ، شپه ، اوروخ ، حیوانات ، نباتات ، آسمان ، لمر ، ستوری اونور اوهمدارنگه دیوه ملت ادبیات داجتماعی محیط دژوندون تراغیزی لاندی وی (لکه تاریخ ، دین او اخلاق ، ژبه حقوق ، بدیعیات اواقصاد) یاپه بل عبارت هرڅو نه چه یوانسان په یوه شی اخته سی هغو نه دهغه شی تراغیزی لاندی وی .

نودیوی ټولنی دژوندون اومعشیت اصول فهورأ دطبیعی اواجتماعی محیط سره سم تنګ کوی . نو هغه څوک چه دمعیشت اوژوندون دود (طرز) پرادیاتو اغیزه کوونکی اوموثر بولی له دغه لامله دی یاپه بل عبارت ادبیات دنژاد اومحیط دخصوصیت ترلاس لاندی وی لکه چه دبشر نژاد دروحی اوعضوی وراثت په قانون سره دده پرادیاتو موثر او اغیزه کوونکی وی یعنی د نیکه گانو او اجدادو دروحی اوجسمی دخواصو تل والی څیری اوتتمیل کوی یی . برسیره پردی پښی (تقلید) اوجبر (تضیق) هم پرادیاتو لوی عامل او اغیزه کوونکی بلل کیږی اوداپښی اویروی که په جبروی یاپه خوښی ادبیات یی تر تاثیر لاندی راجعی اوانحان لحنی غږ ولای نه سی .

جو تیده اوايضاح ددی مطلب داده چه دبشر ذکاوت اواحاساسات له هغی روحی څخه چه په خواصو داشیاؤ رسیدلی اوبه گټه اخستو سره یی بریالی سوی دی خپل ذهن اوجودان یی داجتماعی اوجغرافیایی حادثاتو سره جرایستلی دی او دخپل توان سره یی غوښتی دی او هاند یی کږی دی . چه دخپلی بلی روحی تابه او سرمایه لحنی پوره کی او په دی ترڅ کښی دستور و ، آسمان بحر ، رود ، جلگی اوصحرا دخواصو په پلټنه کښی بخت اوکله به چه بریالی سونو نڅا او خوشحالی به یی کوله اوکله به چه بریالی نه سونو غمجن به و ، اوداخل احوال به یی خپلو خیلوانو او تیرونکو ته وایه او دوی په ذهن اوحساسیت کی به یی حسی اوفکری عمل پیدا کاوه هرکله چه په لمړی سرکښی داحس اوفکر مېهم اودا شعور او ادراک مجمل او پیچلی و نوار ویدونکی (مخاطب) او ویونکی (متکلم) دواړو هاند وکی چه دامطلب پرانیږی او گټه لحنی واخلی نودادی چه مبداء دعلم ومنشأ دفن یاپه بل عبارت ادبیات اومخاطبه ددغه پلټنی څخه شروع ا، ذهنی عمل اوحسی خوځیدل سره غونډه اوییداسول اوداطبیعی ده چه په لمړی سرکښی دوی د خورک او د لڅای او د سرو او تو دوخی سره د مقابله کولو او د لحن د ساتلو له

دینیتو پر ادبیاتو یوه کتنه

څیرونکو حیواناتو او طبیعي حادثاتو چه حل یی د دوی په لمر یو او ابتدایي عقلمو سره گران و به رږد او ستونز وخته سول . او دا کړیدل او اضطراب چه ددی عوالمو څخه د دوی په مغز و اوزرو کښ پیدا او څرگند سونو یو و بل ته سره ورغله او یو د بل په پناه کښ یی لځان و ساته او د لوژی ، بی امنیتي ، د سړو او تودوخی ، د سیل ، د زلزلی ، د تالندی او بیلبو چاره یی ترڅه اندازی پوری یو د بل په مرسته سره وکړه . ناقراری او اضطراب یی څه قدر تسکین سو او یو د بل په مرسته سره د خورک او د لځای خاوندان سول بده روخ یی په نیک مرغی او ښه روخ بده سوه نو کله ، به یی چه ښکاروکی د خپل ښکار کړی حیوان د بزغو اونارو او فریادو په پیښو به ولاړ سول او کله یی یی د خپلی خوشحالی دپاره د مرغانو د اوازو پیښی کولی .

دادی چه شعراو موسیقی دغه لځای څخه پیدا کیږی او د دغه اساس څخه روزل کیږی .

لنډه دا که ادبیات دی او که شعر او موسیقی ده داجتماعی او طبیعی محیط څخه زیږیدلی اوروخ په روخ د طبیعت د خصائصو په میندلو او د ژوند د ښایسته والی سره سم روزلی سوی او پښکه یی موندلی ده او ورورو په لمری سر کښ حماسی او غنائی شعر او بیا پرله پسی ساز او زخا او تمثیل سر او صورت موندلی دی .

همدارنگه د تحقیق خاوندان په دی عقیده دی چه په ادبیاتو او خاصه شعر کښ نواد او عرق هم لوی او مؤثره عامل شمیرل کیږی په دی ډول سره چه : دفرانس ادبیات بنا پردی چه دوی د « سلنو » پاته سونکی دی اجتماعی ، حیاتی او مصنع دی او دانگریزانو ادبیات چه دانگلو سا کسون دگوانسل پاته سونکی دی له یوی خواروحي او اخلاقی دی اوله بلی خواه دسلت اولاتینی او خاصه دایطالویو دانتباه دوری تر تاثیر لاندی راغلی دی اوبل ددوی د نواد خاصه داده چه هر شی ته چه لاس واچوی باید وایی خلی او هغه شی څروانخلی نه لځینی خلاصیږی اوددوی د ادبیاتو خاصه هم بقراری او ابهام دی . همدارنگه دالمان ادبیات د طبیعت د تیارو گوټو ترجمه ده یعنی د انفرادیت خوایی تر اجتماعی ډیره ده .

اماد تقلید او تلقین د تاثیر او اغیزی په باب کښ چه پر ادبیاتو کیږی داسی ویلی سو چه یو د بشر د تکامل اسباب دغه تقلید او تلقین دی په معنوی او مادی امورو کی لکه چه د نوادی د تاثیر په ترڅ کښ موپورته ولیکل چه دفرانسویو ادانگریزانو ادبیات دلالتین او یونان د ادبیاتو تر تاثیر لاندی دی !

د تاثیر په دوه ډوله واقع سوی دی یو په اختیار « رضا » اوبل په جبر ، پراښتل او ایضاح ددی مطلب داده چه د بشر تکامل یو ازی د بشر د افرادو د خاص ذکاوت څخه نه دی پیدا سوی بلکه انسان په خپل تکامل کښ دخپلی اودغیرد تجربی څخه گټه کړی او خپل نننی مدنیت او عمران یی څرگند کړی دی .

همدارنگه چه دانسان اولاد دخپل لمری محیط دسړو دکلام او حرکاتو څخه یعنی دخپلی عائلی پیښی (تقلید) کوی او انکشاف او تکامل ته رسینږی همدارنگه بالغ افراد هم د خپل فکری او

حسی اضطراب دلیری کولوله پاره دبل دتجربی او فکر دپښتو (تقلید) څخه بالا اختیار گټه او کار اخستی دی او یاد خپلو او یوگانو دغوره سوی افراد دتلقین دپښتو لاندی را غلی دی او دنورو دنفوذ لاندی یی خپلو لجانو ته پنگه ټوله کړی ده .

هغه چاچه پخپله اراده اومینه سره گټه اخستی ده - دتقلید اغیزه ده اوداچه دبل دنفوذ څخه یی گټه کړی ده دبل (غیر) دتلقین اثر دی .

نواد بیات چه دتزلنی (جمعیت) یاد یوه سری د ذوق اوقریحی افاده ده څنگه به د تقلید اوتلقین څخه خالی وی ؟ طبیعی ده چه ادبیات دتقلید اوتلقین څخه خورادیری برخی او حصی اخستی دی له پاره ددی چه د فکر تقلید دبل د فعل څخه که څه هم پخپل اختیار سره وی لکه چه اطفال یا ابتدائی افراد دخپلی روحی اوجسمی دقواو دپرا نیتلو (انکشاف) داسانی له پاره په خپله رضا اومینه سره گټه کړی ده په تقلید سره یادینزی یعنی دنورو داحوال او افعال تکرار کوی او که دنورو معنوی بری او منطقی قوت دیوه محیط پرافرادو اغیزه وکی هغه وخت نویه تلقین سره تعبیر کینزی یعنی په دواړو صورتو کښ که پخپل اختیار دبل تر تاثیر لاندی راغلی وی تقلید او که په جبر دامل عمل سوی وی تلقین ورته ویل کینزی لکه چه یو له متفکر پنو څخه دتربیی او اجتماعی وائی :

د تلقین اثر پر یوه سری بانندی دده د محاکمی د ضعف سره چه (معکوساً) نسبت لری یعنی په هغه اندازه چه دده محاکمه کمزوره ده هغه نه تلقین پرده زیات اثر اچوی اولری یی . داو دشعر اوشاعری دید اینت سبب اولمړی ټایی چه دمقدمی پردول می ددی علم دعلما واپوهانو په نظریه سره سرسری بیان وکی هرکله چه موز دپښتو دشعر اوشاعری بیان غواړو اومطلب مودادی چه دپښتنو احساسات اومیزات چه ددوی په شعر اوشاعری کښ نقبته دی څرگند کو نو دپورته مقدمی پراساس بانندی بایددی چه لمړی ددوی طبیعی اوجتماعی محیط وگورو اوپر هغو عواملو چه ددوی برادبیاتو بانندی عامل اواغیزه کوونکی بلل کینزی علم راولو بیابه نو ددوی دشعر اوشاعری بیان کوو .

دپښتنو طبیعی محیط

پښتانی چه په عمومی طور سره دا خبره منلی سوی اوجوته سوی وی چه پښتون خوا (افغانستان) یوغرنی (کوهستانی) مملکت دی اوپښتون تبری غرو اورغویاد غرو په لمنو اوهغو درو کښ میشت دی چه ددوو غروو یونخای کیدو څخه تشکیل سوی دی هرکله چه دا څرگنده ده اود جغرافیا د علماو په نیز زموز مملکت یوغرنی مملکت دی نو پښتنو ته دغرو اوسیدونکی ویلای سو او څه رنگه چه دغرو د اوسیدو نکو دود، عادت سجه او غوره والی دی دوی ته هم باید هغه اوصاف اومیزات ومنو یعنی پښتون یومغرو رټبر اودخپل واکری طبیعت لری اوخپلی لری او مانندی

دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

پخپله پوره کوی دبل ولاس او مرستی ته نه گوری او پخپل نفس او لځان و پساړی خپل ملت او ټبر تر ټولو زیات پر گران دی دخپلی خپلواکی او آزادی دپاره دهیڅ ډول فداکاری څخه مخ نه گرزوی دینداری یی تر هر چا پیره او په صورت روغ رمت دی او موز دا دښتانه مميزات په تاریخی دلائلو سره هم ثابتولای سو مثلاً پخوا تر اسلام سکندر او نورو څه زهتونه نه ووچه ددوی دلاسه یی نه لیدل اود اسلام فاتحین ددوی دلاسه په لمړی سر کښی څونه په کړاو او ستونز واخسته سول او بیا چه دوی په اسلام مشرف سول اوی مرستی د اسلام وگرزیدل بلکه په هندوستان او افغانستان کښی د اسلام د نشر او خړ گنډید و واسطه اوسبب پښتانه و بلکه چه میلسون د افغانستان په تاریخ کښی وایی : (هانوی Hanwy په اروپا کښی لمړی مورخ دی چه د پښتنو پر تاریخ یی څه لیکلی دی او وایی هغه ابدالیان چه د هرات و امر خاته ته پراته وو د میلادی د نهم قرن په پای کښی یی اسلام را وړ او بیایی داسیې ځلی دین په ټول افغانستان کښی خپورکی) او د مخزن افغانی اونورو مؤرخینو په ویلو سره بیا هم دغه پښتانه ووچه د عمادالدین محمد قاسم سره مرستی او ملتان یی ورته فتح او اسلام یی هلته خپورکی لکه چه په دی فتح پسې دوی په ملتان کښی لځای ونیو او خپل تنگ اور اتنگ یی هلته ټینگ کړی او په پای کښی حمیدلودی دخپلی خپلواکی بیرغ لوړ او په ملتان او سند کښی چه د لاهور د پاچا په لاس کښی « جیبال » ووونجی او د هغه لځای دخپلواک حاکم سو .

بیا دغه پښتانه ووچه د سلطان محمود تر بیرغ لاندی یی هندوستان ونیو اولور او شانداره خدمتونه یی وکړل لکه چه دار مستر وائی (هغه وخت چه سلطان محمود پر سو منات یردی کوله او سو منات یی نیوپښتنو خپلی لمنی بود بل سره غوثی کړی او پر دښمن یی حمله وکړه او داددوی غیرت او مرانه د سو منات د فتح کیدو سبب سو ه او هم هغه وخت چه د افغانستان شاهنشاه محمود پر نار دین یردی کوله « یعنی » په دی جنگ کښی د پښتنو د مرانی صفت په دی خبر کوی « پښتانه لکه اجل وواوداسی وو لکه وزی زمریان چه ښکارو مومی ، سترگویی د دښمن تر یخی اوبه کناوه ، لکه برمه تر کوتلو تیریدل او لکه تندر او بریښنا په لځنگلو ننوتل ، اولکه غرڅه پر غرو ختل او لکه سیل دغر و څخه کښته کیدل »

هغور د شاهانوپه سلسله کښی هم ، بریالی او باعظمت زره ورهاد شاهان لکه سلطان غیاثالدین او سلطان شهاب الدین تیرسوی دی چه د آسیا دنومه وړو پادشا هانو څخه وویا د پښتنو نوری لویی کورینی راپورته سوی او پر ټول هندوستان یی پادشاهی کوله اونه یوازی یی توزه او مرانه وه بلکه دعلم او مدنیت په رواج او پراخولوپه ټوله اسیا کښی دوی غوندی بل نه وه لکه غلجی ، سوریان ، لودیان او او بیا پښتانه ووچه دمفلود زور په مخ کښی ودریدل او وطن یی ساته او د تیمور سره په هر لځای کښی جنگیدل - همدارنگه بابر تر مرگه ددوی دشغر و څخه خلاص

سالنامه « کابل »

نه سواو خوزه گوله یی پخوله نکره اوهمد ارنگی دباير زوی «همايون» ددوی دتوری دواړی څخه ایران ته وتښتیده او اکبر او جهانگیر دیوسف زودلاسه بیغمه کښی نه ناستل او اورنگک زیب ته دوه کاله د پښتنو زمري خوشحال څنگ داتک پرغاړه پروتو، الحاصل شو دمغلو نسل اوټبر ودپښتنو دلاسه یی ښه روغ ونه لیده ترخوچه وروستنی سړی دمغلو (شاه عالم ثاني) دغلام قادرخان پښتون له لاسه وروند سو (۱) بیا په هغه وخت کښی چه دمغلو امپراطوری پر افغانستان اوهند وستان دبرم لاس درلود اوپرقدهار اوهرات ایران په غضب سره خانی کوله دغه پښتون و چه دخپل مشرحاجی میر ویس خان هوتک تربرغ لاندی یی خپله خپلو اکی وگټله اوخپل وطن یی نه یوازی دپردیوله لاسه خلاص کی بلکه شاه محمود هوتک ټول ایران ونیو، اوهمدارنگه دشرق پوه پادشاه نادرشاه ددوی په زور او مرانه ویو هیده اوددی په توره سره دمشرق دلو یو بریالیو څخه وشمیرل سو.

اویا دغه پښتون وچه داحمد شاه بابا تربرغ لاندی یی دپردولاسو نه پری اوپر خپل طبیعی خاوردی خپل حکومت او سلطنت ټینگ کی اودایران اوبخارا اوهندوستان څخه یی باج واخیست او بیادغه پښتانه ووچه داستعمار غوښتو نکو پلوی یی پری کړی اوهر چاچه دی خاوری ته لاس وغز او له لاس یی په بند کښی ورغوځ کی اویا پښتانه ووچه دالغازی نادرشاه شهید تربرغ لاندی یی په جنوبی خواه کښی دښمن مات کی او استقلال یی وگاټه اوددغه نجات بخښونکی تربرغ لاندی یی دجهل وفاق او انقلاب اورمړ کی.

داپور ته تاریخی بیان خود دی خبری ثبوت په ښه ډول کولای سی چه پښتانه دخپل واک کی طبیعت لری اویوتوریالی تېردی او خپل وطن دیربرگران دی اودوی دوطن دساتنی په مخ کښی سرور کول دبحان فخر گڼی اوتل یی خپل وطن په خپلو وینو ساتلی دی اوبل چاته یی دمرستی سترگی نه دی نیولی.

دپښتنو دملی غرور په ثبوت کښی خوزما په خیال دایوه خبره بس ده چه یو محقق مستشرق یی په دی الفاضلو سره ادا کوی (۲) (چه له یوه خواری وزی او اخ برېښه پښتانه څخه چه ستامز دور به وی، که پوښتنه وکی چه څوک یی دی به لکه یو پاچا چه خپلو رعیتوته خطاب کوی یا لکه یوشجاع قوماندان چه دجنگ په میدان کښی په خورا زړه ورتوب لښکر ته امر دجلی ورکوی واتا ته (چه دده دبادار اوکار فرما حیثیت لری) و به والی:

پښتون یم، پښتون !!! دپښتانه زوی!

دده له لهجی څخه دملمت غرور اوله سېما څخه دپښتنوالی علویت ښکاره کینزی

(۱) جامع التواریخ تالیف دقاضی فقیر محمد فرید پوری صفحه ۲۵۸

(۲) دطلوع افغان دخور لسم کال له دی گڼه

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

اوتا به سره ددی چه دده باداریی په درانه بزغ او خورامتات اووقار ، داسی ترانر لاندی کئی ، چه ته به وائی دی بدار اوزه نوکریم) . .

ددی پورته بیان څخه مودامطلب نه وچه دینتنو تاریخ بیان کو یوازی مومطلب داو چه ددوی سچیه او احساسات وینو څکه څنگه چه دیوه سړی یاد یوه ملت احساسات وی ادبیات یی هم هغه پنه لری او هغه دزړه احساسات د ادبیاتو په رنگ کئی ډگرته راوزی او که چیری احساسات د ادبیاتو سره سم نه وی نو څرگنده ده چه هغه ادبیات او هغه ژبه چه هغه احساساتو مخالف ادبیات پرویلی سوی بیله ژبه او ویل ادبیات دی او د هغه ملت چه احساسات یی بیل وی نه دی . نو دینتو ادبیات لمړی د خپل غرنی وطن او محیط د تاثیر لاندی راغلی دی نه لیری تشبیهات لری او نه کنفائی استعارات پکښه سته اسلوب یی ساده او طبیعی دی او دارمستتر دامطلب په دی ساده امامد معنی ډکو الفاظو سره په دی څیر څرگنده وی . « شعر دینتو غوره دی په ساده والی او طبیعی والی سره ، بی ساخته خیالات او نزاکت یی د بدیع داسی معصوم او پاک دی لکه هلك یعنی (ټول خیالات او نزاکت یی داسی طبیعی دی لکه دهلك حرکات او گفتار چه پاک او طبیعی دی) نه هغه نازک خیالی چه تنزل یی کړی او تمامه سوی ده یعنی (هغه زړه او تمامه سوی نازک خیالی او صنعت نه لری لکه چه په دی زرو کلو په فارسی کښه مستعمله ده د فارسی شعرایی پورته کښته کوی ، ، او موضوع یی زیاته په غره ، جلگه ، دره ، فضا او اسمان اړه لری .

دینتو ادبیات دینتون د نژاد زیزیدونکی دی چه یومال دار کوچی (پونده) د خپل واک او دیندار ملت دی له دی کبله د ادبیاتو موضوع او مضمون یی د حیواناتو ؛ سفر ؛ استقلال ، روحانیت ، ټبر او ټولنی څخه بحث کوی !

دوم دینتو ادبیات د تقلید او تلقین د حادثاتو د تاثیر تابع دی نوله دی لامله مضمون او موضوع یی د نژدی اولیری قبائلو او ټبرودار والی او گڼون څخه چه د سیاسی انقلاباتو په ترڅ کښی چه کله به بریالی پخپله دینتون او کله به بل او کله په جبر او کله په رضا موثر سوی دی او په دی زمانه کښی یی د خپل خصوصیت او غوره والی څخه څه کم ټوب کړیدی نو دینتو لمړی برخه ادبیات د خپل خصوصیات ځاوندامایه دویمه برخه کښی یی د باندنی اثر هم لټر لټر لیدل کینزی .

نوموز اوس د دینتنو د میزاتو اوروحیاتو سره سم دینتو د ادبیاتو پر خصوصیاتو باندی بحث او څیړنه کوو او ځای ځای به د فارسی ادبیات هم چه موز ته سوغات پاته دی ورسره مقابله کوو ترڅو چه د دینتو د ادبیاتو خصوصیات څرگندسی . او په دی ترڅ کی دا هم جوته سی چه که چیری داملت خپل شهبازونه روزی اودبل کارگه په لاس باندی گرزوی پای بی څه سی .
(۱) فخر و حماسه ؛ چه په انگریزی اییک اودارسطو په تقسیم سره هر ویک ورته ویل کینزی

او د شعر د اقسامو څخه يوه برخه ده چه په هغه كښ جنگونه اومرانه د مزو او تورياليتوب د تورياليو ښكاره او بيانيزي ياداچه يوسړي د خپلي توري اومراني ياد خپل د ملت او دپلار او نيكه صفت ياخپل غوره والي په علومو او فنوكښ بيانوي ، دى ټولوته فخر او حماسه ويل كينزي اواروپائيان دى ډول شعرته خورا ډير په درنه سترگه گوري « اليو هومر » چه په اروپا كښ د شاعري د مذهب اسماني كتاب گمانيزي ټوله رزميه دى او له بڼه چه دا ډول اشعار د پښتو په ژوندى ادبياتو كښ ډيردى دملې د اشعارو يوه لو برخه ده غه فخر و حماسه تشكيلوي او داد پښتو د اشعارو د فخر او حماسه برخه كې مې په هغه سبك او جوله ده او هغه غوره والي لري لكه چه د عربو د فخر او حماسه اشعارو غوره والي درلود (ودى كتلى سى د پنځم اوشپنځم كڼل په مجلو كښ د جناب فاضل جلالى مقالې) موز په فارسى كښ بيله شاهنامى اوسكندرنامى او يوڅو محدود كتابونه نور چه هغه هم د يوه تخيلى رومان په څير په څو بريښيدونكو اوشاعرانه الفاظو سره ليكل سوي دى او د حقيقت نڅينه هم پكښ نسته اوسبك يې بللكل بيل دى داسى اشعارنه دى ليدلى او كه چيرى ځنې فخر په اشعارو لري په دونه مبالغه اودرواغو ويل سوي دى چه هغه لږ او ډير حقيقت كه هم پكښ وي ورك كړى يې دى مثلاً طالب املې چه د جهانگير د در بار ملك الشعراو د خپل علم اولياقت محرگندول په دى الفاظو سره كوي .

يا بر دو مين پايه اوج عشر اتم	واينك عدد فنم از آلف، زياد است
برهند سه و منطق و برهيت و حكمت	دستى است مرا كش يد بيضا ز عباد است
وين جمله چوطى شد نمكين علم حقيقت	كاستاد علوم است برين جمله مزاد است
در سلسله وصف خط اين بس كه زكلكم	هر نقطه سويداى دل اهل سواد است
پوشم نسب شعر، چو دانم كه تو داني	كباين پايه مرا ثامن اين سبع شد اد است

اوس گوري دى وايي چه زه په دوهمه پايه د لسو كښ يم يعنى د شلو كلو يم اوزما د فنونو

حساب ترزرو تيردى :-

بيا هغه خپل فنون شميرى او وايي چه هندسه ، منطق ، هيئت ، حكمت ، تصوف ، خط او شعر زما زده كړى علوم او فنون دى چه ټوله سره هغه هم كه حقيقت ولري او ده تحصيل كړى وي واووته رسپنزي او بيا خپله يوه اولياقت په دى شان بيانوي چه زما يوه اولياقت دونه ثابت او بى شكه او روڼ دى چه د موسى يد بيضا هم لكه بنده ورته ښكارى . اول خوسمدستى دى خپل درواغ بڅيله ثابتوي چه تر روزيات وايي او اووه چه هيڅ نسبت دزرو سره نه لري شميرى او بيا دونه مبالغه كوي چه د موسى (ع) يد بيضا يعنى پښمبى معجزه هم تر ځان پورى هيڅ گڼي ، اوحال دادى چه په شلو كلو كښ يوسړى يو علم هم په دى اندازه چه دى وايي زده كولاى نسي او يوازى دده د شرح حال څخه دونه منل كينزي او ثابتيزي چه د فارسى

دینتو پرادیاتو پوه کتنه

دهغو قابلو شعر او څخه وچه هره روځ به مدحیه قصیده په لاس په سلو در بار واو دروازو
گر ز یده لکه چه یو بل شاعر چه دده په زمانه کښ دده سوانح په دی خیر بیښی :

شب وروز مخدو مناطا لبا پی جیفه دنیوی در تنگ است
مگر قول پغمبرش یاد نیست که دنیا ست مردارو طالب سگ است

سره له دونه غټو ویلو بی علمه هم و او شبلی (۱) دادده بعلمی داسی ښکاره کوی او وایی
چه منشی فیروز وایی «چه په ۱۰۲۹ ه کښ دطالب و مجلس اولید لوته فتح پور ته و لاړم او
وروسته له رو غیر اوتعارف څخه ورسره کښینا ستم کمی کتل چه یو مغل راغی او دخا فانی
دیوان پی تر بفل لاندی و غوښت پی چه دطالب څخه سبق واخلی طالب عذر ورته وکی چه نن
میلمه لرم مامعاف که منگر مغل غوزونه کاهه واچول او کتاب پی وغور اووه او دی قصیدی
په ویلو پی پیل وکی . : -

در پرده دل آمد دامن کشان خیالش جان شد خیال بازی در پرده وصالش
در مرکز مثلت بگرفته ربع مسکون فریاد اوج مریخ از تیغ مه صقاش

طالب ددی بیت په ترجمه او شرح شروع وکړه چونچه علمی پښتو پوه داصل موضوع
څخه لیری سو او بی معنی شیان پی ویل ماچه خپله خندا نسوای پښتو لایومی خندل او دی
په فهر سواو ماته پی وویل چه تاسی یاست چه داسی اشعار - په هندوستان کښ ددرس
وړبولی کینه زه داسی اشعار دپښی په نو که لیکم . .

اوس نوزه دپښتو دفخريه اشعار ونو نه هم ښیم، دپښتو ددریمی دوری داد بیاتویلاړ اودپښتو
توریالی سردار خوشحال خان خټک وایی :-

په خپل نام و ننگ چه راشم لیونی شم خبردار کله په سود و زیان دلک یم
چه په طمع دا وړو و نغلی و شصت ته گمان مکره چه هغه نا دان سمک یم
لکه باز په لوی لوی ښکار زمانظر دی نه چه گزلی گو نکت نسی باد خورک یم
چه په غوښو پی روزگار هغه زمیری یم نه چه بیخ دو ښو خوری هغه موزک یم
په داسینه زیره شرم غیرت ښه دی چه به نوری چاری کرم مگر خورک یم
که می عمر په شماره تر شپيته تیر دی لا په کار کښ دسواری لکه ازبک یم
دافسان په ننگ می و تله توره ننگیا لی دزمانی خو شحال خټک یم

اورنگ زب خټکو ته موکونه ورکړه او خټکو دخو شحال خان څخه مخ وگرز اوه مغلی
سول خوشحال خان سوات ته لځی اودسوات څخه لښکری راغوښودی اودادده تنگ د ناکامی
تنگ دی مگر دی نه غواړی اودده غیرت اودپښتوانی غرور دانه منی چه خپله ناکامی وپښی
نوگورگی چه داخپل تنگ څنگه په فخر په الفاظو کښ پیچلی اویه څه روان عبارت کښ چه

(۱) دشبلی مرحوم دشعرا اعجم دریم جلد

سالنامه « کابل »

د فطرت سره سم دی په ډیر نراکت سره د خټکو مخ گرزول بیا نوی :
 زه که غره په غره جاروزم عیب یی کوم دی تل زمري گزری په اوږدی په ژوری
 چه د ننگ توره دی واخسته خوشحال درومه سوات ته څه خټک څه یی لیکری
 بل لځای دلخان او د خپلو نیکه گانو توریالینوب څنگه په ساده او د حقیقت څخه ډک الفاظو کښ ښکاره کوی :-
 توره برخه دخوشحال ده کال په کال خلق خیر
 ترا و و پید یو پوری واړه مړه په تیغ په تیر
 داد لځان ستا ینه نه ده حقیقت وایم په خیر
 بل لځای وائی :

هرملخ دسر بازی له هنر څه زده چه په داهنر کښ سرښندی پتنگ دی
 لاتراوسه یی ماغزه په قرار نه دی چاچه ماسره وهلی سر په سنگ دی
 لایه خوب کښ په اړزه پیروزی له کټه دچاتر غوزوزما دتوری شرننگ دی
 که په دا دورمی گوری هغه زه یم چه می داغ په خاطر ایښی داورننگ دی
 درست جهان می ومغل وته خیر کړ لځای په لځای یی پښتانه وته فلنگ دی
 لځنی څه اوئی دعوی لرم په زړه کښ ولی څه کړم چه پښتون واړه یی ننگ دی
 په خوشحال باندي که تل ناری سوری وی باز پروا نه کاد زاغو له هجوم
 بل لځای دخپلی شاعری او دخپلو اشعارو په باب کښ فخریه وائی :-

د خوشحال خبری دردی چه یی ښکل که په قریطاس
 دخوشحال سره که کښینی یو څو وخته دادغره خټک به واړه شاعران شی
 چه فاضل دزمانی دی پری بو هیزی دخوشحال خټک داشعر مزه ناک دی
 ته چه حال دخپل عاشق غواړی په شرح بویه داچه خوشحال وښکی کتا بونه
 دخوشحال ویل وهرچا ته ښکاره دی نه دمشک ووی پییزی نه دهننگ
 عام به چیری دخوشحال په ویل پو شی دگوهر له قدره څه زده پښینه گرو

څه رنگ چه می پور ته وویل رجز او حماسه خو گرد سره په فارسی کښ نسته اونه دا تخیل
 د فارسی دشاعر به مغزو کښ کله راغلی دی اوداهم دکړو خبره ده چه که څه هم دپښتو ادب
 دریمه برخه یعنی عروضی اومصنوعی شعرو شاعری ډیر دیو د اثر څخه څه نه څه کر غیر نه سوی ده
 مگر بیا هم دپښتوالی ممیزات اوجوهر پکښ تحلیلزی .

نوزه دلته لمری دمصنوعی اوعروضی اویا دملی ادبیاتو دحماسی برخه ښیم :-
 خوشحال خان خیل قام ته دمدانی اودتوری سبق ورکوی اوددوی ممیزات او هغه دمدانی
 ماده چه په یوه پښتانه کښ پرته ده دوی ته ورښی اودوی پر خبروی اوپوهوی یی مگرداپوهول

دښتو پر ادبپاتو يوه کتنه

اردونه لوی مطلب ، گوری چه په خونه ساده الفاظو اولنډ مضمون کښ مخاږوی :
 خوچه والوزی له خالی منگل سره کا
 په وهلو اموخته د باز مرغی دی
 زمریتوب بویه دتور و په میدان کښ
 په خالی میدان هر یو گډرزمی دی
 د جنگ په تعبیه او دعسکری په فزو نو کښ خو ما حاصل اوروستنی سبق فداکاری او ثبات دی
 او دعسکری تعبیه بنسټ دغه دوی کلمی دی گوری چه زموز قوماندان او شاعر د ادرس په
 دوو بیتو کښ څنگه تمام کړی دی .

که د جنگ په کار کښ ډیردی حکمتونه
 چه دسر صرفه ونه کړی نور بری دی
 که د جنگ په کار کښ ډیردی حکمتونه
 خو صا بر نشی ز لمبه ظفر نشته
 ډیر سړی او قومونه داسی وی چه که چیری یو وار مات او مغلوب سی بیا گرد سره دمړانی ماده
 په دوی کښ ورکه سی او دغچ اخستلو فکر کړی دسر څخه ووزی مگر دښتو حسیات دا نه منی ،
 کوزر واری مات سی دوی با ید په پای کښ بر یالی سی او خپل تود . دسره کی ددی خبری
 تعلیم اودا حسیات خوپه یوه ملت کښ ټینگول څه اسانه کار نه دی بخاڅته کتابونه غواړی چه
 پرولیکل سی مگر زموز شاعر دا اوز د مطلب اودادژوند مهم درس په څو بیتو کښ ښی او تمامه وی یی :

خو وا فخلی له غلیمه انتقام
 مردنه خوب کانه خورک کانه ارام
 چه دننگ اود ناموس اندوه نه ری
 دهغه سړی به نه وی احترام
 که همت ، اوحیت غیرت پکښ وی
 تر څښتن مخنی بهتر گنه غلام
 په رور و قدم اینږدی ورباندی خپزی
 په یوه محله خوک نه خپزی پر بام
 په طلب کښ که سستی نه وی باورکا
 دژوندون اوبه به بیامومی په کام
 واړه روغی سره نه دی برا بری
 کله درد کله داروکاندی ایام
 دمردی د نامردی تر منځ میل نه دی
 تفاوت یی یاپه زړه دی یاپه کام

دگڼت په جنگ کښ زموز توریالی قوماندان او پیاوړی شاعر پردښمن باندی بری موندلی
 او غلیم یی ترخان جار کړی دی ، د جنگ وضعیت اود خپل لښکر توریالی توب څنگه په ساده الفاظو
 کښ ښی او فخر باندی کوی - :

د ټوپکو د ویشلو په لوگیو
 بل اسمان انم پیداشه کبو د فام
 دختکو نیزی هسی تلی په زغر
 لکه ستن په خیمه درومی دخیام
 دگڼت جنگ می په تنگ دښتانه و
 بل غرض می میخ کښ نه ونه سرام
 ددی جنگ ناری به درومی پرملکو نو
 پری خوښیږی به همه پښتون په نام

شعراو شاعری یوازی دانه ده چه دمعشوق دخط او کا کتل یادچاه زښندان یادگل و بلبل بیان
 پکښ وی شاعران دیوه ملت په اجتماعی اوسیاسی ژوندون کښ لو برخه لری او یو مقتدر او حقیقی

سالنامه « کابل »

شاعر کولای سی چه یوملت پر بله خوار او اړوی اوژوندانه ته یی نوی رنگ او نخوانی ورکی یایی دنیستی او فنا په سبند کښې ډوب کی او تاریخ موز ته دا ډول واقعات په مختلفو ملتو کښې ډیر رانښی لکه چه دجرمنی دتاوه ډک فیلسوف (فیخته) به دجرمنی وملت ته داسی ویل: (هغه څوک چه غواړی چه دخپل وطن په خاوره کښې اسمان ولټوی او پر خپلو روز مره کارو باندی تل او سیدونکی مرغری چه اوسکی ورته ویل کښی تویی کی باید چه ددی خواری سره مینه او دډره اړ والی پیدا کی او هغه ملت چه دده تاریخی غوره والی په جهان کی څرگندوی دناپلیون داسا نو تر سوو لاندی یی پرینژدی چه خپل گران او خوز ژوندون بایلی) (۱) اودادده ویل په هغه وخت کښې چه ناپلیون لکه ددو زخ او روج اولانده ټول سول دجرمنی دلویی تبی وناروغه ته دحیات دشربت ډک جام و .

یانومه وری ادیب اولیکونکی دایطالیا (ماکیاول) دمرانی اودتاوه ډک خیالات دایطالیا دملت په ذرو کښې لټاول - یادانگلیس مشهور فیلسوف او عالم (باکون) انگلیسانو ته دملت پروری او وطن دوستی لارورښودله (۲) دا ټول زموز پر خبره تاریخی دلائل دی - دپښتنوادبا وهم ملت او وطن ته داسی ډیر خدمتونه کړی دی اوداسی ډیر عواطف او احساسات یی ددی ملت په ذرو کښې ننه یستلی دی چه پښتون ملت یی تراوسه خپل سرمشق گڼی .

دهر جلو څخه یوزموز نومه وری شاعر خوشحال خان خټک دی . په هغه وخت کښې چه دمغلو دامیرا طوری برم پر ټول هندوستان پروت و او غوښت یی چه دافغانستان غرونه ونسی او دافغانستان دغروزمری هم تر خپل جوغ لاندی کی گوری چه زموز شاعر په څه ساده اردتاوده ډک الفاظو سره پښتون وینوی او څه رنگه دملت او پښتنوالی روح په دوی کی نیاسی . او څرنگه دمغلودلوی قوت په مخ کی دوی پر غیرت را ولی اودډره ډاډ ورکوی :

رخنه گرد ملک په خونه کښې ماران دی	چه ماران د خونی شته خو بی کدام
که دی نقش دتوری کښینی راله غوز کړه	کامر و ا به شی هله له هره کام
ښه نخوانان به خپل هو ډیری نږدی له لاسه	که یی سرشی د خونی زمی تر زام
که تل غشی توری خوری ماتی د جنگ وری	مرد به سوړ نشی په زړه له انتقام

بی د تیغ له آب نوری او به نشته	چه جنگجوی سره ساړه که ټبرون
د سر دار د ریاست ونه په وینو	په لږ شونو دا عدا کاترون
په میدان کښې تو یی ښی دی د سروینی	نه چه ډکه سینه وری له جگر خون
اورنگک زیب خوشحال خان بندی کی او څو کاله دمغلو په بندی خانه کښې پروت و آل	

(۱) دالمان د فیلسوف فیخته د نطقو څخه .

(۲) دیزره Bizet د سوسیولوژی د کتاب څخه (داستانبول چاپ)

دښتو پرادبیا تو یوه کتنه

او عیال یی ټول درېه در او مال یی چور سو قوم څه چه خپل اولاد هم مخینی وگر زیده اود بنمن یی سو مگر په دی ټولو دده پوچ ونه وت د قومیت او ملیت مینه او خپله هوډه یی پری نه ښوده گوری داد زده مطلب او خپله هوډه په څه فخریه اود تاوه ډک الفاظو سره بیانوی او یو جهان معنی په خو بیتو کښن تمامه وی او د هر ی کلمی څخه یی بی مبالغی او زیات ویلو د پښتو الی او مهانی روح او ماده ښکاری .

دا ارمان می هیخ ارمان سره سم نه دی
مرگه هومره مهلت را کړه په جهان کښ
که درست د متوزور راته ښکاره کړ
نه به ییا په غاړه کښم دم د ننگ توره
مست هاتیا ن خونیا ن زمزی په زنجیر کښی
د عربو د شعراو اشعار پخواه تراسلام ډیری حماسه او رزمیه وو او د جنگ په میدانو کښ به دی رزمیه اشعارو دونه اغیزم او کار کاوه چه یوه لښکر به نسوای کولای او دا اشعار به اکثریه د فخریه الفاظو په قالب کښ ویل کیدن یعنی د خپلو پلرو اونیکه گانو د توری او مهانی صفت به یی کاوه یاد خپل کلی والو او ټبر نسب اونور ممیزات به یی ستایل او کاه به یی د خپلی مهانی په سرلونی، د جنگ د میدان نقشه په داسی تخیل سره ویسته چه کت مت به یی د واقعیت رنگ در اود لکه داشعر د امرؤ القیس :

کأ ن مثار النقم فوق روسنا و اسیا فلناتها وی کوا کبه

یعنی (هغه دوی چه د غچ اخستو په روخ د میدان څخه پورته سوی زموز پرسر باندي یی یوه شیه جوړه کړه چه زموز توری لکه ستوری چه په شیه کښ لخلینزی پکښ لخلدی) داسی مضمونو نه خو په پښتو کښ ډیر دی بلکه د پښتو د ملی د شعراو د ادب بنسټ دغسی مضمونونه دی لکه چه زموز توریالی شاعر د خپل د جنگ د میدان نقشه او د خپلو پښتنی مرستیو توریالیتوب په دی تخیل سره بیانوی .

پښتنو ز لمبو یی لاسو نه سره کړه
سیننی توری یی گلگونی کړی په وینو
لکه باز منگلی سری کاندی په ښکار
په آهار کښ شگفته شه لاله زار

زیات پردی مضمونو د پښتو رزمیه اشعار بله خوا هم لری چه هغه د تنقید خواده یعنی څنگه به چه د عرب شاعر په فخریه الفاظو سره خپل قوم او ټبر ویناوه او د جنگ په میدان کښ به یی په ننگ او غیرت راوست د پښتو شاعر هغه کار د تنقید په صورت سره هم کړی دی او ددی علت هم هغه د پښتنو غروردی لمحکه د دوی غیرت هیخ کله دا نه منی چه هغه خبره چه ددوی دشونانو سره وړنه وی واروی ، که یوه پښتانه ته څوک یو پیغور ورکی خواخو ایانخان

سالنامه « کابل »

وژنی یا هغه پیغور د غاړی څخه اړ وی لکه چه زموز تور یالی شاعر په ډیر و سختو لحایو کښ
د خپل قوم څخه په دی رنگ اشعارو کار اخستی دی او خونوونی یی دادی :

چه نه لری ننگونه وئی نه وینی رنگونه
داد ننگ دپاره گرزم په داهسی گردنگونه

چه د ننگ په چار ورنه وی خوشحاله که یی نروینی په سترگو هم ماده دی

هغه هیخ مرنی نه دی چه به توره په قفاخوری

چه نه ننگ نه یی غیرت په داحیران یم چه خدای څه لره پیدا کړه داننلی

که حیات په دنیا گززی هم ممات دی له ژوند یونه مړه اړ نه دی زوولی

چه ونه وهی په دواړ ولاسو توره چا ملکونه په میراث نه دی موندلی

فراغت کا خبر نه دی نامردان په ننگ ونام

یاد مردغو ند شمله د دستار پریز ده یا په سر کړه لکه ښځه میزرون

د پښتو دایاتو دمصنوعی او عروضی د فخر او حماسه برخه خومی څه څه و ښو دله او س نو لکه
چه پورته می ویلی و دملی اشعار ویا په بل عبارت دهغو ادبیاتو چه پخپل طبیعی حال پاته اونه دی
کرغبرن سوی نمونه ښیم او هغه دادی :-

جنگ دی پښتون لخوان ملاتړی او خپله توره او زوی ته اچوی او جنگ ته لخی پښتنه
معشوقه ورته ولاړه ده او خدای پامانی لحنی اخلی او خپل مین ته هغه خبره کوی چه ددی د ټول
عمر نیک مرغی اوبد مرغی په ژوندون کښ اړه پوری لری (په پښتو کښ هغه معشوقه د سعادت
اونیک مرغی خاونده وی چه مین یی تر ټولو بریالی ازتوریالی وی) او دهغی خبره داده :
چه توری و خبزی گاه یزه مایه همزولو بانندی ډیر خندلی دینه

د دوشینی روغ اود ۱۲۹۷ ه دبرات دمیاشتی اوه لسم دی دمیوند په دښت کښ دښمن (انگلیس)
پروت او پښتانه غواړی چه مات اوروک یی کی نو پښتانه زلمی او پښتنی بیغلی دجنگ په نامت
وروتلی دی مگر روغ داوړی او ډیره توده ده اوبه هم دښمن نیولی دی نژدی هغه ساعت راغلی دی
چه غازیان او غازی ټواه شهیدان او شهیدی سی یوه بیغله لکه داوړی لمر د غیرت د تاوه ټکه
راوړی لکه یو فاتح اوزره ورفو ماندان جنگ یالیو ته داسی د غیرت اوننگ بولی ورکوی :-
که په میو ند کښ شهید نسوی خدای زو لایه بی ننگی ته دی ساتینه

او وروسته اه دی بولی څخه مخا مخ پر دښمن ور لغللی او په لور او از داسی واغی :
خال به دیار د وینو کښیز دم چه شنکی باغ کښ گل گلاب وشرمه وینه

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

داویل دغازیانو پر زرو دونه اغیزه کوی چه دمرگ د حال څخه بیرته ژوندی کیزی او دینم داسی ماتوی چه ییابه تر ابده دمیوند نوم وانخلی :

دغرا زغ دی زلمیان ډلی ډلی دجنگ میدان ته ځی یو ځوان چه نوی واده کړی دی اودایی دواده لمړی شپه ده هم ملا وترله اوغواړی چه لمړی دوطن دجنگ او غیرت ناوی په بغل کښ ونسی ییا به ددی ناوی سره دید او واید کوی نو دجنگ ومیدان ته روانیزی او دراوتلو په وخت کښ خپلی ناو کی ته سترگی وراړوی اود حال په ژبه ورته وائی (۱) :

زلمی ولاړ توری تر ملا دی غزاله ځی، پر خپل وطن سرور کوبینه

ناوکی وردنځه کیزی اوددی ایما او اشاری لخوا داسی ورکوی :

که تور اوریل مړ میرا سیزی ددین غزاده جانان نه منی کومه

پر سین میدان به در سره یم زه پښتنه له توری نه تر پلم مینه

اوسمد سستی په هغه دناویتوب په کا لو کښ ورسره روا نیزی څنگه چه دجنگ میدان ته رسیزی ځوان توره دتیکي څخه را باسی او جنگ ته ورگډ یزی ناو کی یی ناره پر کوی تردی تیری توری دجار سم دغلیم وینی بیوه گرانه مینه

په وینورنگک توره دراوړه راسه په سرو شونډو یی زه دریا کومه

ځوان چه دخپلی مینی ناره اروی لکه وزی زمري پردینم باندی یزی کوی ناپیره گولی راځی اوده په ارمان ک زړگی باندی لگیزی دوطن په مینه کښ دشهادت شربت چینی ناوکی چه د حال وینی ناره کوی :

جانان می سر پر وطن کښیږد په تارد زلفو به کفن وراه گنډومه

اوروسته له ناری څخه داهم لگیزی اودمین د بغل سره او یزی او خپل ابدی مطلب ته رسیزی . حماسه اشعار خویل رنگ لری اوعشقی اشعار خو په بیل قالب کی ویل کیزی او دواړه دتضاد له کبله نه سره گډیږی او گمان نه کوم چه کوم ملت به داد واړه سره گډ کړی وی او په یوه غالب کښ به یی ویلی وی مگر په پښتو کی خوداسی اشعار ډیردی چه هم گڼل کیزی اوهم دعشقی اشعارو اطلاق پر کولای سو یعنی په عین زمان کښ حماسه او په عین حال کښ عشقی دی اوداهمه دینتو د ادبیاتو میزات دی چه په بله ژبه کښ فسته او یوه نمونه یی داده :-

دجنگ وخت اود غیرت موقع ده مین لجان تیاروی اودجنگ میدان ته ځی معشوقه خپل مین بر غیرت راوی اودمړانی اوتوریالیتوب ټینگار پر کوی او ورته وایی :

تو ټی تو ټی په تورو را سی چه پرهارونه دی گنډم خوله در کومه

که یوه پنځه سړی ته د غیرت اوتوری سبق ورکی هغه به څنگه بنیاد وی چه لجان به نه وژنی

(۱) دافصه دطلوع افغان دخوراسم کال په لمړی شماره کښ ډیره خوننده وره لیکله سوی ده

یابه تیره چه دسری معشوقه وی اوسری به حقیقت سره ددی دزلفویه لومه کبش بندوی تردی بل پورته رجز او حماسه سته ؟ اویاچه یومین دتنگ او غیرت پر میدان لجان قبی کدی او دمردانی بزغیی تللی وی اودمعشوقی سپارینت بی هم پر لخای کدی وی اومعشوقی ته دده خدمت او لجان ورکول هم منل سوی وی اومعشوقه دده سر پر خیل زنگانه کنبیزدی اودیوی خواه دخپلو سرو شنو شربت اودبلی خوایی پر زخمو یونله کی اینزدی اوتردی بله بیه دوا اوبل علاج اوبل حاذق طبیب اوبله بیه معاشقه به وی ؟ زمایه گمان خویه دنیا کبش به داسی سدی نه وی چه داوصیت اوسپارینت به پر لخای نه کی اویا به دامعاشقه قبوله نه کی .

داسی اشعار خویه پښتو کبش پیردی اوماندته چه مقاله دخپل محدودحد څخه او زده نه سی ددیرو مثالو څخه نظر واره او که څوک دارنگ اشعار غواړی دکابل مجلی دی وگوری اوس نوغواړم چه دپښتو دعشقی داشعار وپر برخه څه څر نه وکم .

دعشق کلمه خو دانسان دیدایښت سره سمه پیدا سوی ده او څرنگه چه مایورته په تمهید کبش وویل له دی پلانسان غنائی اوعشقی اشعاروته پیل وکی اوداعاشقانه اشعار او خیالات به خورا ساده اوفطری وهغه جذبه یا خیالات به چه دعشق اودمینی په اثر کبش پیدا کیدل څرگند او ښکار به ویل کیدل مگروروسته وروسته خو حقیقت لږ لږ په مجاز اوتخیل اومبالغه بدل سو . یابه بل عبارت څرنگه چه مایورته ویلی دی شبلی مرحوم هم دا خبره زما مرستی دیاره داسی کوی (۱) :-
شاعری اوانشا پردازی قدم په قدم دتمدن سره تگ لری یعنی څنگه چه تمدن وی په هغه ډول شاعری هم لیده کبزی یابه بل عبارت داقوامو دترقی اودپرمختگ په لمری زمانه کبش شاعری هم ساده اوی تکلفه وی څرنگه چه زمانه ترقی کوی اوقول شریفانه جذبات مشتعل سی په شاعری کبش هم قیوه او جوش پیدا کبزی بیاهم تردی وخته درښتیا اوصداقت څخه لبر ی نه وی لڅکه دا هغه زمانه وی چه یو قوم گورد سره په لجان عمل وی وروسته له دی څخه چه وار عیش ، ناز اونعمت ته ور سبزی په هره خبر کبش تکلف، بیل ساخت اونوی ترتیبات څرگندسی نو په دی وخت اوزمان کبش زیات ویل (مبالغه) او اغراق آفرینی پیدا کبزی .

نوله دی لامله دی چه دپخوا نیو په کلام کبش زیات ویل نه لیده کبزی اویه هغه وخت کبش چه دزیات ویلو زمانه شروع سی دعیش اوناواز اوتنعم وزمه چلبیزی اوسم ورسره زیات ویل اوشاعرانه اغراقات هم څرگند سی .

که چیری په یوه شعر کبش مبالغه او اغراق ولیدل سی هغه شعر باید وکوت سی چه په کمه زمانه کبش ویل سوی دی که د وروستنیو شعروی نو باید سړی وپوهبیزی چه هغه مبالغه دتمدن

دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

دخرايي له کبله ده چه دشاعر په مذاق باندی یی اثراچولی دی اووگرو مبالغه خو ښوله نونه دشاعرویل داعتبار وړدی اونه دخوشیوونکو مذاق، بلکه دتمدن باییز والی دشاعراو ارویدونکی مذاق خراب کړیدی . . .

او هغه څوک چه په شعر کښ مبالغه خوښوی مطلب یی دادی چه تخیل په که اندازه په دی شعر کښ قوت اوپراخوالی موندلی دی او هغه شاعر چه مبالغه کوی غواړی چه دخیل تخیل اندازه وښی اوداخر گنده کی چه زما تخیل دونه لوړ او عالی دی، څکه دمبالغی اساس تخیل دی او څه اثر چه دارو یدونکو پر زړو کښی مبالغی له کبله نه وی بلکه د تخیل د قوت په اثر وی نو که شعر خاص تخیلی او دشاعر مطلب داوی چه په خیل تخیل سره یوازی خوشعالتیا یا تفریح د طبیعت وکی نیای چه اغراق او مبالغه ورته جائزه وی که مطلب له شاعری څخه هغه قوت او قدرت وی چه یوقوم یا یوملت لاندی اوباندی کی اوبه یوه مملکت کی یوه ناقراری او شور و اچوی نو مبالغه او اغراق یوی پایه شی ثابتیږی څکه که دشاعر کلام د اصلیت او واقعیت څخه خالی وی نو د بوسودر منددی او هیڅ کار او تاثیر کو لای نه سی پایه بل عبارت په فلسفی، اخلاقی، تاریخی، عشقی اوفطری اشعار وکښ اغراق او مبالغه گړد سره ناجائزه اوبی وړه ده .

هغه څوک چه په تاریخ کی کتنه او پلټنه لری دابه ورته جوته وی چه دعربو د جاهلیت دشاعرانو دیوه معمولی شاعر شعر به یوسپری په ټول عرب کښ مشهور اومعرفی کی ددی په عکس فارسی شاعرانو که به دخیل ممدوح په صفت کی دفترو نه توراو ولکل بیا هم هغه ممدوح به په خیل کلی کښ چانه پیژاند اوسبب یی هم همدغه وجه دعربو د جاهلیت دشاعرانو په شعر کښ به واقعیت او اصلیت او طبعاً اغیزه به یی هم واقعی اوحقیقی وه اودفارسی شاعرانو شعر به لکه طوطی اومینا د حقیقت څخه خالی اویوازی به دیوه گړی دخوشعالتیا اوتفریح دپاره وبله اغیزه یی په زړو کښ نه لره . هو هغه شعر دگټی اوبه زړو کښ اغیزه لری چه په هغه کښ واقعیت اوحقایق وی او که نه دالفاظو په شعبده بازی باندی څه گټه نه حاصلیږی اوداد عربو دشاعری اغیزه چه په یوه بیت سره به یی په یوه کلی یا ټبر کښ سرتراپه اورولگاوه بل سبب یی نه در لودمگر داچه اساس به یی په حقیقت او واقعیت سره راوهر څه چه به یی ویل رښتینی، اوحقیقت به یی درلود . . .

دښتو عشقی اشعار هم پردی پورته اساس سره پردو و برخو ویشلی سوطبیعی، مصنوعی دښتو طبیعی اشعار خو هغه اشعار دی چه دیوه دښتون د جذباتو اوتاثرو څخه دموزونو اوظاوه په جامه کښ څرگند سوی دی اوهر څوک چه یی اروی هیو نه یی ریزدی اود جذباتو ساړه اسویلی یی دخولی څخه خپری اودصنعت او اغراق اومبالغی اوافراطی تخیل لاس نه دی پر برسوی اوددی اشعارو بڼست هغه حقیقی اوطبیعی عشق اومینه ده چه دانسان دسجایاو اوطبیعت سره سمه بلله کیږی یعنی معشوقه اوموضوع ددی عشق بیغله اوتعریف داو ربیل پکښ کیږی نه بچه بازی پکښ سته او نه دترکی غلامانو اومغ بچه گانو

دخط او کا کل ستاینه کوی نه ملا ته کمر موی وایی اونه خوله نقطه اوددیری مبالغی څخه
هېڅ بویی اوبه دی رنگت اشعاروکښ خواظهار دعشق او مینې هم زیات دمعشوقی له خواوی
او کله کله دامعاشنه ددواړو خواو اوکله یوازی دمین اوعاشق دخواه هم کیدای سی چه
ددی طبیعی اشعارو نمو نه داده - :

پښتون زلمی مین دی اوبښتنی بیغلی هم زړه پر بایللی دی مگر څنگه چه دپښتو عفت او عصمت
طبیعی او نژادی خوی دی بیغله تر واده دڅه لاس نه ورکوی اوزلمی یی دزلفو ار مانجن دی
وروسته دواده څخه دواړه همزولی اومین سره یوځای کپیزی اومعشوقه گرد سره خپل مین ته
تسلیم ده او دخپل دتابعت اوتسلیم اظهار داسی ورته کوی : -

دماد زلفوار مان چنه اوس یی بالینت که پرکوه دنیاز خو بو نه

داوس په کلمه کښ خو ډیر لوی نراکت او معنی پر ته ده یعنی که تابه خواه زما دزلفو ار مان
درلود اومادر څخه ساتل ملاتمه نه وم اوته زما څخه مه خوابدی کپیزه څکه تر واده وړاندی
ماته ستا یوځای کیده عیب او واته بیغورو اوس چه تا واده اوخپل کور ته راوستم زما زلفی یی عیب
اوپغور څخه ستا مال دی دزړه ارمان پرو باسه .

معشوقه غواړی چه دڅه دزړ تیا څخه دخپل مین سره ارمان وباسی او خپل مین هم په دی
پوه کی چه ځوانی تیریزی اود عمر خزان راتلو نکی دی نوداسی ورته وایی : -

دگلو سیل کوی لخوا نانو که خزان را غی ډیر به مړاوی کی گلو نه :

دمعشوقی مین هندوستان ته تللی دی او ډیر عمر یی هلته تیرسو خواره معشوقه یی په نامه ناسته ده
که روغ خپلی زلفی گوری چه سپین وپښته پکښ پیدا سوی دی نو دنامیندی اوسوزه داسی وایی :

دهندوستان گپه دی زهرسه تخمابه تورو زلفو سپین ولگید نه

دپلستا نه را سره څه دی چه هر زمان می ژړوی دکوردنه

معشوقه که بیده وی اوکه وپښه که گزری اوکه ناسته مین یی په سترگو کښ گزری اودعشق دجنډی
لمبه یی په زړه کښ تاویزی اولکه لپونی دلخان سره وائی : -

دزړه په سترگو کښ می گزری دسره سترگو به دی کاه و وینمه

دپلستا نه ظالم له لاسه دزړه دپاسه می پولی ولاړیدینه

صبا به لور چنار ته خپچم باد به یو نیتم چه اشنا څه ویلی دینه

دټولو داسی اشعارو وجه اوتفسیر خو په دی لنډه مقاله کښ کولای نه سم او دا هم غواړم چه
دامر غلری ډیری وشندلی سی ترڅو چه هرچا ته ورسیزی اوخوند لځنی واخلي نودلته خود اسی
مرغلری دغسی پاشم چه دمینی او ذوق خاوندان پخپله په خپل مذاق سره هار لځنی جوړ کړی :

گلان شر مېزې مخ په يا نو پتوینه
 چه دجانان په گر یوان یافې یافې سمه
 چه داووبه پلمه د رسم بوی دی کمه
 صبا دلمر رنایې راوړه سلامونه
 چه را سمېزې نیمه روخ به تیره وینه
 سپوږمۍ ته گوره زه پر بام ولاړه یمه
 لکه پیروتي چه تر گل منجمل وهینه
 دا بو غوړپ کولی نه سم ږنگک به سینه
 دادغاغول گل می دیار په برخه سونه
 لکه سره زرکه ږنگه بنگه به درلحمه
 نصیب دچایې او به زه درخپڼومه
 په د و و مینو پسی مه وړه مشلو نه
 ته کله کله غم دی تل را سره وینه
 سخ د هغو دی چه لیلی سی پر مینه
 زدگی یی زما په زلفو بنددی رابینه
 مابه خپل یار تر لاس نیولی گرز او نه
 زما جانان تر گل نازک خاورو ته بختنه
 چه زما جانان دتورو غرو منزل کوینه
 سینې سپوږمۍ ته سلام کړه سلام به کړمه
 صبا به پته یم د کله و په گرز و نه
 په روغو وایه درنخورو سلامونه
 د نصیب جنگ دی وار خطا ولاړه یمه
 د زړه کتری به در کوم تا به ساتنه
 نه به په موږ سی نه به و تری بارونه
 نجو نویغور راکی چه یاردی امی سونه
 ملائی وائی اشکی لار نه را کوینه
 کاغذه تا که اشنا نه وژر او نه
 باد یو فادی دچانه وړی کاغذونه
 اول تر چارسه بیایه وایه سلامونه
 زه دی نوڅه کم بیدیدنه سلامونه

په باغ کښ مه گرزه مینه
 ربه ما گل دگل گلاب که
 رب دی درود د غاری گل که
 د آشنا کور په لمر خا ته دی
 دکا پر گل په شان کزه سوی
 که دی زما دیدن په کار دی
 غم دی زما تر زړه چاپیر سو
 په زړه می لیک داشنا نوم دی
 د غره پر سرد گلو ویش دی
 د غره پر سردی بحاله وکړه
 پاس په کمره ولاړه گلله
 سپوږمۍ درب روی می دروړی
 غم دی له تانه وفا دار دی
 په لیلی هر څوک مینېزی
 جانان چه مخی مخ ته دی بیه سی
 که زه خبر وای چه بیلتون دی
 گلان له خاورو و پید اکیږی
 سپوږمۍ سر و هه را خپڼه
 تر لویو غرو دی الوتیا کړم
 نن می په بحیره بحیره گوره
 دماز دیگر ژیر په لمره
 دتورو جنگ وای مابه کړای
 کاشکی زما دمنگل باز سی
 دیدن د باد و پیمنانه دی
 ته په لو ستلو صرفه مکړه
 د مسافر و کاغذ راغی
 قلم به مات گوتی به پری کم
 مابه کاغذ ورته لیکلی
 چه په وطن ورسی کاغذه
 کاغذ دی راغی ته را نقلی

سپوژمی په منځ د اسمان راغله
 لاس دی په لاس کې راله راکي
 د ازادۍ معشوفه وائی
 زما خو لگي دهغه چاده
 د زلفو تار به اشرفی دی
 بیگناه دی مېشته لادلی وه
 ایشکي می پریزده چه بهیزي
 کاروانه کم کوه منزلونه
 زما د زړه صدف دی مات کي
 زړه دی زموز دکوره یوسه
 په اشنایي دی نازیدمه
 نن می اشنا لیدلی نه دی
 جدائی راغله لاری دوی شوی
 اموخته باز می راغخه والوت
 تر مسالاته ښه یی کساغده
 زلفی می مه پر یسکوه موری
 زما دیار په شان دی رنگ دی

یارمی بیخو به دی که ماله نه راخینه
 ستادی خدای ملزما د زړه صبردی سینه
 د غلامی یار له خولگی نه ورکومه
 چه غلامی ته یی طلاق ورکړی دینه
 ماداشنا بلاس گپوی ورکړی دینه
 اوس به دی چیری بادوهی دپکړی ولونه
 دیار له دره ښو اراغلی یمه
 جانان نادان دی سهار خوب یی زنگوبنه
 زه به تر سترگو مرغلری تو یومه
 زموز کړه نسته دمینو زړو ساتنه
 په جدائی دی لکه گل ورژیدمه
 لکه باینه لوړی ژوری لته ومه
 جدا جدا به سره لحو ویشلی زړونه
 د سینې خولی طعمه په لاس ولاړه یمه
 زما سلام دی ته به وکي دیدنونه
 پر سر پر یسکوه درختونه کښینی بازونه
 گلابه له لکه دی پر سرزه گرزومه

څنگه چه ما پروسېز کال د دی مقالې په لمری پر خه کښ د پښتو د ملی او طبیعی اشعارو
 برخی ښوولی دی د پښتو ملی او طبیعی اشعار نه یوازی لنډی بلکه ناری او چار بیټی او ...
 برخی هم لری (د پروسېز کال مقاله دی وکتله سی) نودابه بیوره نه وی چه د نارو چه زموز
 لمرنی او پخوانی اوسیدخلی ادبیات دی څه نمونه هم وښیم (۱).

د ښادی او بیبو پلرونه سره وروڼه او په بکوا کښ اوسیدل ښادی او بیبو چه دا کنازوی
 او د تره لور سره کښی د کچنیوالی څخه د عشق په لمبه سوی او یو پر بل باندی مین دی
 داوړی روځ ده دواړه په ار شو کښ سره گریزی او د بیبو پر بار خوگانو دانه دانه خوله
 راځی چه ته به وایی چه د لمر په سترگه کښ ستوری بریښی ښادی چه تر او سه خپله مینه پته
 ساتلی ده دواک څخه یی وزی او د بیبو څخه خوله غواړی څنگه چه د عفت ساتل د پښتنو
 طبیعی خوی دی او تر واده او غوښتو د مخه معاشقه کول لوی پغور او ډیره ناوړه خبره ده

(۱) داسی ناری او دنارو نقلونه چه د پښتو ډیر پخوانی ادبیات ښیې محمد گل خان نوری
 د ژبی د مدیریت د تالیف او ترجمی د څانگی عضو ډیر ټول کړیدی چه ژر به چاپ سی.

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

بیبوکه څه هم دښادې د مینې په اور کباب ده ، دده خواست نه منی او داسی ناره پرکوی .

چه داینیادی هلك و مایې تل او دی څږی

اوس چه داینیادی رالوی سونو د ماغواړی خو لگی

ښادی چه د بیبو دخو اد نا میندی لخوا ب اروی د لځان سره فیکر کوی چه د زړه
ارمان می هم ونه خوت او که دا خبره کلی ، کور ، تره او پلار می واروی داخو ماته
لوی پیغور دی نو لځی او غواړی چه د وطن څخه لځان وړک کی - که څه هم بیبو
دیری زاری او جیکې ورته کوی مگر پرشادی څه اغیزه نه کوی ښادی ولاړ او بیبو مخ پر کور
را لځی او تر هغو پوځیانو راتیریزې چه دا اوښادی به پکښ گرزیدل اولو بی به یی پکښ کولی
هغه ناستی اولاری یی ورپر زړه کینزې او دعشق دتاوه یی داناره دخولی څخه څیژی :-

خدایه ددی پوتی په هاخوا دابل پوتی په دی خوازما اوښادی وه سره ناسته

سینه خو لگی یی له ماغوښته ورمی نکره زما ارمان سوی دښادی او ستریه خواسته

وروسته له دی ناری څخه کورته رالځی او خپله مور دښادی دتگک څخه خبروی او ناره پرکوی :-

ادی موری څه به درته وایم زما مرگ په سنگر یزو درته روادی

ښادی جان می خو لگی غوښته ورمی نکره زما مور دی می ولاړ او صافهان ته

مور کی ! ورسه بابک خبر که زړه می دوییزې اور را لگییزې

ښادی جان وړک سونه راستو لیزې چه ښادی نه وی دلته ژوندون هیڅ نه دی بیبوته

یوه روغ ددبکوا پر دښت کاروان تیریزې بیبودیار په هوس وروزی وروسته له پلټنې

څخه چه خپل یار په کاروان کښ نه وینی نودغم اونا میندی څخه دتناره په څیر یی لمبه دخولی

څخه څیژی او وایی :-

کار وانونه دبکوا پر دښت تیریزې ، کار وانونه دبکوا پر دښت تیریزې

ښادی ورسره نسته په دانور کاروان می مینه نه ماتیزې ، (زما ارمان ! ښادی می بابلود)

پس لدیره وخسته ښادی خپل کور او کهول ته کاغذ رالیزې او خپله معشوقه بیبوم یادوی اودخپل

احوال څخه یی خبروی :-

کاغذه ورسه پر بیبو می سلام وایه ، په صورت روغ یم په زړه بیماریم

بیبو ستاد بی نیاز یه ، داژری ښادی بندی داصفهان دی :

وروسته دښادی دکاغذ څخه دښادی پلار خپل زوی ته لځی او بیبود خپل اکا پلاس .

خپل مین ته احوال ورلړزی او ورته وائی :-

کا کاچه لځی کاغذ می یوسه ښادی له یی وروده ورته وایه

بیبو پرته ده تر زړه یی څاڅی ستادیلتون وینی (زما ارمان سوی)

پلار و دغی اوخیل زوی یی پخلا اورا روان کمی بنیادی خان دیکوایه دینت کبش منزل کوی ، مگر دیکوایه دینت دونه او ز دسو چه دده سترگی ورته سپینی سوی دخپلی مینی دمیینی به هوس او دیکوایه دینت داوژدوالی له لامله داسی ناره کوی :

ن می دیار پر لور سفر دی ، ن می دیار پر لور سفر دی
خدایا ! که اند کی دا دیکوایه اوژده مزو نه

بنیادی خان کورته راورسیدی مگر نه غواړی چه وارد واره خپل نوم واخلي او کورته ننوژی نوپه وره کبش ولاړ دی دمسافر په نامه چلم غواړی او بیو چلم ورته د کوی او په لاس اورپراړی دی بنیادی خان چه بیو وینی دتوانه یی وزی او پر بیو دخلی پیژند گیلوی ناره کوی :

که وروغی بیو جانه په څه شان په کرشمو غی

دیوه بنیادی دپاره بخملی گوتی سیخی پرچلم اورژ دی :

بیو چه دیار ناره اروی ددیری خوشحالی یی سدد سره وزی او په دی خیر لخوا ب ورکوی :

چلم به ډک کم دلو نگو ، داژیری پیژوان به پاس پرچلم کینیژم

نوبه یوسم داچلم ، او سپینه خو له به دنیا دی جان و مخ ته کینیژم

بنیادی بیادهندوستان دسفر نامت کړیدی ملایی تری او آس یی زین دی پر بیو زغ کوی

اورخصت لخی غواړی :-

یواس می زین ملامی تری ، یواس می زین ملامی تری

بیو اوژده رخصت را که چه داژیری بنیادی می غی ، وای دهند و لاته

بیو چه هر خو زاری او جیگی ورته کوی بنیادی نه پاته کینزی بیو دژده دتاوه ناره پرکوی :

بنیادی جان گرزوم نه پاته کینزی ، بنیادی جان گرزوم نه پاته کینزی

سپینه خولگی که ورکومه نیایسته بنیادی می هم نه راضی کینزی

اوپس له دی ناری بنیادی ته وایی چه یو دختو خلی جوړ که چه زه هروخت ورته گورم اوستامینه

په ماتوم :-

یو دختو یو دختو خلی جوړ که بنیادی جانه .

مخواتانه شاوماته ، هروخت چه رایبادی چه ستامینه کم به ماته .

بنیادی هندوستان ته غی او وروسته له څه مدی دهندوستان څخه بیرته را گزری او غواړی چه

اصفهان ته ولاړسی مگر په تلخک کبش (چه دلارام ته نژدی یو لخی دی) ناچوره کینزی او دترپه

لوینزی په یوه کونول کبش پروت دی دیوه راروی په لاس دخپلی ناچوری احوال را لینزی :-

اصفهان نیمگی جهان دی ، اصفهان نیمگی جهان دی او په خدایه تلخک هم پتی بیان دی .

پر بیو می سلام وایه چه ژیری بنیادی جان پروت پردلارام دی .

دینیتو پر ادبیاتو یوه کتنه

بیوچه ددی احوال څخه خبر یزې لڅ سراویلی پښی دینادی دموراویلا ر اوتره سره ورځنلی اوورځنی مگردینادی وروستنی سلگی دی هرکله چه سترگی یی پرییو لگیزې نو ابدی رخصت ځنی اخلی او عمری مسافر کیزې :-

بیوهم سمه ورسره غزیزې اووروسته له دی ناری څخه داهم دخپل یارملگری کوی اوابدی ورسره مسافره کیزې یعنی مړه کیزې اووروستی نارهی داده :-
که گمته ددلارام پرسر گمته .

دینادی جان پکښ پروت دی اویسه خدایه : سپینه خو له یی دلحد دگرزو ډکه .
دادی زموږ ملی اشعار اودادی دحقیقی عشق فنیان چه دانسان دجذباتو څخه څنگه چه مایورته دشعربیان وکی راوتلی دی چه هریویتی ډیر سخت زړه هم یولی کوی :

د ملی اشعارو پر برخه خومی څه څیرنه وکره اوس نو څنگه چه مایورته وویل د مصنوعی اشعارو پر برخه هم څه څیرنه غواړی :-

که څه هم مصنوعی اشعار دفارسی دتزدیکت اودتقلید اوتنقین دقانون په حکم سره کر غږن سوی دی اودعربی دعروض تر تاثیر لاندی راغلی دی مگر بیاهم څنگه چه د فارسی په عشقی اشعارو کښ واقعیت وړک اوحای یی افراطی تخیل اواغراق نیولی دینیتو په مصنوعی اشعارو کښ نه ښکاری اودخپل پښتوالی دود، غرور اوطبیعی والی یی ساتلی دی یعنی نه هغه مبالغه امیز استعارات پکښ سته اونه هغه تراندازی تیرتخیلی تشبیهات لری چه تاثیر اواغیزه یی یوگری آوآنی وی اوبل څرنگه چه مایورته په مقدمه کښ ویلی دی دهر قوم ادب دهغه قوم دمحیط دغوښتو سره سم اودفطری ممیزاتو او خصوصیاتو تراغیزی لاندی پرمخ تگ کوی اودقومی احساساتو رنگ یی اخستی دی نو له دی لامله دپښتو ملی شتون اوقومی ادابو اوالوسی ژوندون دپښتو مصنوعی اشعارو ته یل سبک اویله به ور کړی ده چه دفارسی دشعرسره نه گویزې مثلاً په فارسی کښ دمعاشقی اومغازلی مطرح هلکان دی اوخپل لوړ لوړ خیالات یی دخط اوکا کل په خم اویچ کښ ضایع کړی دی مگر په پښتو کښ دمعاشقی اومغازلی مضمون (څنگه چه دانسانی طبیعت سره ورده) یقلمی دی اوڅنگه چه مایورته هم ویلی دی دخط اوکا کل پرځای اوربل ستایل کیزې .

بل دپښتو دمصنوعی اشعارو تو پیراوتیز دفارسی څخه دادی چه پښتون شاعر هرځای دخپل دنفس عزت اوغرور ساتی مین که څه هم وخپل محبوب ته اړدی اوصول یی غواړی مگردی دگدا په څیر نه دی، ځان وړکونکی دی مگر مری نه دی، دمینی وغم اومصیبت ته تیاردی خودلیل نه دی (۱):
مگردفارسی په ادب کښ مین دمینی په دنیا کښ دونه ځان بابلی اودسده وزی او دمعشوق په مخ کښ ځان دونه کښته گهی چه پښو ښکلول لآخه کوی چه ځان سپی هم بولی :

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه

سالنامه « کابل »

سحر آدمم بکویت بشکار رفته بودی تو که سگ نه برده بودی به چه کنار رفته بودی
شنیده‌ام که سگان را فلا ده می بندی چرا بگردن حافظ نمی نهی رسنی
مرا این بخت جانا کی دهد دست که در پای تو ریزم نقد جان را
قربان نه هدیه ای بسگ کویت آورم این تن کزان نمائده بجز استخوان مرا
من سری دارم و در پای تو خواهم بازید خجل از تنگ بضاعت که سزاوار تو نیست
مگر پنبتون عاشق بخان نه بایلی دخیل نفس او مناعت او ملی غرور ساتی مثلاً په دی بیت کبش
پنبتون شاعر د بخان لوړه تیا په شهینه ژبه محبوب ته پنبی ؛
مرگ لره یی وارده دهلی لیکر راغلی ته لاد خو شحال په مرگ بخان روغ نه گنی ننگ کړی
او کله چه دم عشوقی سره یو بخای کینزی او دیدن ورسره کوی هیخ کله بخان نه سبی کوی
اونه یی پنبوته ورلو پیزی بلکه دیوه سیال اوهم سر په خیر مساوات ساتی او په مساوات کبش معاشقه
اوددی د پنبایست او دخیل بخان د صداقت بیان ورته کوی :-

لکه بند بلبله تاو خورم په فقس کبش چه جدا یم ستاد وصل له بهاره
که ته وگوری دا شرط دمینی نه دی چه په مینه کبش ته روغ یی زه بیما ره
د لیلی او د مجنون مینه پیا د کسا مگر نه ده دا خبره در اظهاره
چه فساد یی په لیلی نشتر گدا ر کړ د مجنون له رگه تله د وینو داره
په معنی کبش سره دوه تنه یو تن کسا محبت هسی اثر لری ای یاره

له تابه ستاله تیغ عاشق چیری کا اعراض د شمع داور پنبتی مینه نه مخی په مراض
ته که بی لما خخه پایی معشوقه یی زه به ببله تیا به خه پایم عاشق یم
پتن بخان په اور کبش وویشت دایی ووی که می لاف دمینی ووا هه صادق یم
که دغشو تیر باران را بانندی راشی که به سترگی له تاوا خلم منافق یم

دمخ مشال دی بل کړ و پتنگ غونډی پر راغلم بیابه ته لاوائی چه په عشق کبش صادق نه یم
که ته لکه لیلی یی ماجنون بوله په عشق کبش که ته لکه عذرا یی زه هم کم تر اواق نه یم

که په اصل پنبتنه دهند و ستان یی داد ظلم خوی دی زده کړو له مغلو
ودی نه وینم زه ستا وصل په سترگو که بی تارا درومی بل جمال په سترگو
مهمانی می دزیره وینی ورته کینوی چه مهمان می سو دیار خیال په سترگو
د فارسی شاعر معشوق ته وایی (۱) :-

(۱) دکابل د مجلی په ۸۶ گڼه کبش د جناب سید شمس الدین بخان د شعراو شاعری مقاله دکتلو ورده

قند آمیخته باگل نه علاج دل ماست بو سه چند بیا میز به دشنا می چند
 مگر پښتون شاعر دغه بوسه (مچه) دخیلی معشوقی څخه په بل وضعیت غواړی :
 ماله خندا کښ خو لگی را که غمجن زرگی می سودید بل څه نه کوینه
 یا به سر دخیل ورمیز په وینورنگک کړم یا به کښل کړم دغه ستاشو نوی ملوکی
 تاویل زما دخولی بوسه لکه دارو ده غواړم دادارو د زړه پرهار لره کنه

څنگه چه مین دمعشوقی څخه په زړه توره خوله غواړی معشوقه هم پښتنه اودده کمندری نه ده ورته وایی :-

مگر ستا څخه سامان دسلطنت دی چه په هوډمی سپینه خو له غواړی خپسکه
 دفارسی شاعر دمعشوق دجمال اومخ ستاینه په داسی مبالغه امیز تخیل سره کوی :-
 شعاع روی تو بازار ماه وخور بشکست چندانکه معجز موسی طلسم جادو را
 ماه من گر برکنند از رخ نقاب خویش را از خجالت چرخ پوشد آفتاب خویش را
 چه سان خورشید خوانم روی اورا که مصحف را غلط خواندن گناه است
 از شمس ماه عالم ازان نور می برد کان پرتوی زعارض چون آفتاب تست
 چشمه نور که خوانند کسانش خورشید پیش روی تو یکی ذره بیمقدار است
 مگر پښتون شاعر گوری دغه مضمون په څه ساده استعاره ادا کوی اوڅو نه واقعیت لری :
 وگوره وماته د شپسو ارو روش دا دی نبی ته نظر کا بیا له پسه نښه ولی
 سپردی وجمال ته کتای نه شم سب دادی سیرمی هیچا نه دی و آفتاب و ته کتای

یودی ستادمخ غونډی هم څوک راته ښکاره کا هر چیری په باغ کښ که ډیر گل دی غوریدلی

چه له مخه دی بلو وا خست لښه شوی بیچاره خوشحال دی درست سره کباب کړم

خو دبه ستا ترخه دگیاه غونډی څرگند شی گل دلا له راوړه خپل رخسار لره کنه

ستاد زلفو په تورتم کښ می زړه ورک شه چه یی پیاموم ښکاره دمخ څراغ کړه

دفارسی شاعر خو داغبار اور قیانو له بیري دخپل محبوب حال هم په ښکاره نه پوښتی (۱) :-

بهر مجلس که جا سازم حدیث نیکوان پرسم که حرف آن مه نامهربان رادر میان پرسم

مگر دپښتوالی په دنیا کښ داپت پتانی نسته دپښتون مینه رډه بڼه ده :

زه خوشحال کمزوری نه یم چه به ډار کړم په ښکاره ناری وهم چه خو له یی را کړه

هر گز به تو به نکړم دښه مخ له ننداروزه شیخان پیران دی واروی دادی وایم په ناروزه

(۱) دخوشحال خان دکلیات مقدمه .

که مادعشق خبره په ایما ترد ایخوا کړه . نیکاره بهی اوس وایم په رباب په دوتارو زه
 طبل څه لره پنهان و هی لره خلقه دهغو چه پر یو تلی طشت له بام دی
 یامست یالیونی یم یامی نه زده کار د مینی نیکاره نیکاره ویل کړم درازونو سارق نه یم
 دپسرلی په موسم باندي دتولی دنیا شعرا نوڅه نه څه مضمونونه ویلی دی اوددی خوشگوار موسم
 صفت یی کړی دی لکه یو موسم چه دشاعر دشعر تولى اسباب برابر ولای سی دپسرلی
 موسم دی اودفارسی شاعرانو خو په دی باب کښ داسی خیال بندی کړی دی چه تخیل له لامله
 یی ساری نسته اوددیر افراطی تخیل له کبله یی دپسرلی څخه بل جهان جوړ کړی دی چه
 دبنیاد مانو تر عقل پور ته یوشی گڼل کیژی :

صبا بسزده بیا راست روی دنیا را نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را
 نسیم باد در اعجاز زنده کردن خاک برده آب دم معجزات عیسی را
 بهار درو گهر میکشد بدا من ابر کنار موبک اردی بهشت اضحی را
 چمن مگر سر طان شد که شاخ نسترنش طلوع داده بیکشب هزار شعری را
 مگر دینتون شاعر لاس دینغمبرانو ومعجزو ته نه سی رسید لای طبیعت څخه کار ا خلی
 اوڅنگه چه دپسرلی موسم دی هغسی صفت یی کوی بله دنیا نه تر جوړ وی :

دنوروز منت په باغ دی په صحرا هم نو را نی یی شی له فیضه هغه داهم
 چه په باغ کښ رنگارنگ گلونه واشی غنیمت دی د گلو نو تما شاهم
 لڅ لڅی دنو بهار په هر مشام لڅی گلدستی یی تو لوی پیرو برنا هم
 دمشفوق په زلفینو کښ لڅای و کدا بنایسته گلو نه پاس پراور بل لاهم
 ار غوان که بنفشه که شقایق دی زیبایی لری یو لڅای جدا جدا هم
 په هر گل باندي سینه موزی بلبللی بیاله شوق په هوا کاندی نواهم
 دهر گل په مخ چه سر کیژی دی بلبله پری غلطان غلطان رانڅی باد صباهم
 په گاندا ر پسی بلبله دل کیبا ب ده په ارمان یی جگر خون دی دمیناهم

دپښتو د عشقی ادبیاتو پر برخه هم څه څیرنه وسوه ارزما پخیال یوه غوره برخه بله هم سته
 چه دڅیرنی وړده اوزموز په ملیت اودپښتو دادبیاتو په ممیزاتو کښ یو خاص غوره والی لری
 او هغه تاریخی برخه ده :-

هر کله چه دانسان شخصی ژوندون دکور نی (فامیل) په غښت کښ په هوسائی تیر یزی
 نود خپلی کور نی سره اړه اومینه لری اوهرکله چه دکور نی هوسائی اور فاهیت په ملت
 پوری اړه لری نو طبیعی ده چه باید هر سړی خپل ملت ته مینه ولری او تولو وضع سرو

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

قوانینو ته چه ټول دملت درفاهت او ارامی دپاره دی مطیعوی او هم زیات پردی هیخ ملت په دنیا کښنسته چه تاریخی میزات او غوره والی او سر لوری ونه لری او بالعکس ددی هیخ ملت نسته چه سره د تاریخی میزاتو او افتخاراتو تاریخ دده ضعف او نقصانو نه هم نه وی لیکلی .

په هر مملکت کښن چه نننی ملت دوستان دناسیونه لیزمی (ملیت) تربریغ لاندی سره ټول لیزمی خپله مینه تر پخوا په استقبال کښن خپل ملت ته حصر کړی (۱) او دا عقیده لری چه باید هر سړی دخپل ملت تاریخ وگوری او هغه اعمال چه دده ملی لوړوالی او عظمت او بریالیتوب ته مرستی وو بیا یی وکی اوله هغو فعالو څخه چه دده دملت دکموالی سبب گرزیدل وولخان وژغوری دادی د دنیا دنن روحي افکار او شغل او دادی هغه نصب العین چه دخپلو ملی وظائفو څخه یی غواړی او په کرده دنیا کښن خصوصاً په هغو ملتو کښن چه اوس په خپلو پښو د ریدل او وده یی کړیده د ملی تاریخ تدوین پردغه اساس او نظریه باندي بنا دی .

د دی نصب العین زیاتوب نن روغ د دنیا ټول ملتونه ودی ته اړکوی چه هر یو هغو د لاملو ته تکیه وکی او هغه غوره والی او صفت په خپل ملت کښن وپلټی چه د نورو ملتو څخه دده غوره والی او توپیر او امتیاز ښکاره سی ؛ -

نو د پښتو ژبه او ادبیات برسیره پردی چه پخپل ویونکی کښن دمهانی او تور بالیتوب او غیرت روح نښاسی او د حقیقی عشق څخه چه خاصه دیوه افسان ده او دتوری بحث او ویل کوی زموز ملی افتخارات هم اړه پوری لری او زموز تاریخی واقعات یی هم پخپلو خوړو ادبیاتو کښن ساتلی دی که چیری موز و غواړو چه هغه تاریخی واقعات چه زموز ملی افتخارات جوته وی سره غونډ او ټول کویله دی بله چاره نه لرو چه د وطن په درو او غرو اورغو کښن پلټنه وکو او د پښتو د ژبی څخه مرسته وغواړو لښکه د ایت گنجو نه خود پښتو د ملی شاعرانو په سینو کښن میندلی سو ؛

ماچه شپاړس کاله د مخه دخپل گران وطن د مشرفی په خوا کښن نظامی ماموریت در لود دا ډول تاریخی او روایی اشعار می په سو وبلکه په زر وارویدلی دی او داسی سړی می ونه لیده چه دارنگک نظمونه به یی دوه اردری نه ووزده د هغو جملو تاریخی واقعاتو څخه چه پښتنو شاعرانو نظم کړی دی او مخنی یی لکه د احمد شاه بابا جنگک د مرهتوسره ، دیار محمد خان درانی جنگک د سید باد شاه سره په هندوستان کښن ، جنگک د سید احمد شاه غازی د سکانو سره په بالاکوت کښن ، دامیر دوست محمد خان جنگک د سکانو سره ، دصوات داخند صاحب جنگونه دانگریزانو سره دانگریزانو دکابل جنگونه چه شو شاعرانو نظم کړی دی ، د محمد جانخان غازی جنگونه دانگریزانو سره او داسی څو نور زما څخه سته چه یو دوه نظمونه یی د نمونی پر ډول دادی ؛

(۱) دیز Bizet د سوسو اوژی کتاب مخ (۱۹۲)

داجد شاه بابا د جنگ غزل د باهو سره :-

احمد شاه باد شاه په جا رو و يله
پښتنی مغلی لاندی کړی کفارو
يا به قتل کړم کفار په هندوستان کښ
امیران وزیران راږه تری چاپیروو
یو دیرش ورغی بی نیته پامینځ کښ کښو
چه دیرشمه ورغ پوره شوه باد شاه سور شه
د باد شاه دری لکه لیکر همه سواره وو
باد شاه خو ورغی مقام په پښو رشه
او لیا و پری غزوه که ر وا نیږه
میان عمر صاحب له لار شه په سرتوری
یاد شاه لار پر خو کښو باندی دیره شه
میان عمر صاحب و ناست په جماعت کښ
باد شاه لاس په نامه لاره ورته حاضر شه
میان عمر صاحب پری ډیر ډیر مهربان شد
د پښور اولیا واره در سره شو و
په اټک کی حضرت جی صاحب یاد تری
باد شاه کوچ له خو کښو و کړ روان شه
یو سفزی مندن و خدای ته په زاری شو و
دا اټک په سیندی دو ډوله تیار کړل
هر سپاهی یی له بریخو نه کم نه وو
احمد شاه باد شاه غازی و هم سخی و
د با هو نه لکه فوج و رښی راغی
با هو و ویل پښتون زما د جواب نه دی
چه مخامخ شو جنگ بی جوړ کړه په میدان کی
سمند خان مؤمن خان دواړه شهیدان شوه
اوه ر و لخی وه تیاره بیار تایی شوه
د مراتی په لور د غم ناری سوری شوی

د غزا په نیت و وزمه له کابله
دا خبره می په زړه وگرزید له
یا به پر یکره کله پری باندی خپله
د غزایه مهم خو بن سو ویو تر بله
په لمری و رخ یی پشیخا نه و بسته
په ډیر واوښو یی خزا نه و لگید له
د هندوستان په لاری تله واره خوش دله
دا خون بابا په زیارت پروت دعایی غوښتله
ستا عرضی شوله دخدای په درقوب له
په باطن در سره درو می دی پخپله
د میان عمر صاحب پښتنه یی کوله
د یادشاهانو، هیخ پر وائی نه لرله
د اولیا و مرتبه ئی ولید لسه
باد شاه سپر یږه مدعا دی و گټله
د برکت جنه دی پورته و ختله
سلام یی وکه یاد وه یی تل تر تله
دده له ویری سمه ترره و لږ زید له
که مونږ شو خلاص دباد شاهانو له غوبله
پادشاه پوری وت مانجه یی اختیاروله
در و تاس کلا یی بی جنگه وا خستله
تسره له جښه یی لکه شمع بلید له
شپه و روخ یی خالی نه ده له مزله
دده په زړه کښی لوئی ډیره تیریدله
د ورخه یی تو پخسا نه و چلو له
د احمد شاه د زړگی ستن ونه ږید له
د با هو تنه په محمکه لفرید له
د پښتانه توره یی هله و منله

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

یاد شاه جنگ وگټه هر څوک پری خر شحال شه
 د امیر دوست محمد خان چار بته چه له سکانو سره یی جنگ کړی وو :
 چاوی چه دوست محمد غازی سانبال بند په کابل کښ
 چاوی چه دوست محمد امیر راو وت ځی غزاه
 یوه رولخ محمد اکبر چه ورغی د سنگر خواله
 خانه پینځک دی کړه اسلام کلمه دال په منگل کښ
 ویی که جنگ ریز او اویی جوړ کړی د شترو
 جگړه یی سره و کړه ز ما گله په میدان
 گو لری د جزائلو او ریدی لکه باران
 رسکښ یی هری سنگه وچه راگیر شه په غوبل کښ
 مرداری کړه کفار غوڅ په تیر وتور واندرو
 کاغذ د هری سنگه ده لیبزی و سرکار ته
 غازیان دکوم مکان دی عرضی کاندی پروردگار ته
 چه یی وینکی مصری توری برق یی جوړ کړی په اول کښ
 په مخ کښ تری ټولی ټلی څړو دسربرو
 جگړه یی سره و کړه ذات یی وړک کی د سکانو
 پورندولی می شته په پایمه ال کښ درندا نو
 یو محل می پخپله غزا و کړه په اول کښ
 احمد گل راغی په فهر شومه شحال برو برو
 دادول اشعار خوا کشره هغو پښتو شاعرانو ویلی دی چه پخپله به په هغه واقعه کښ حاضر
 وو او واقعات به یی ترسترگو تیریدل نوکه موز د خپل وطن اود خپلو ممیزاتو تاریخ غونډ کو دغه
 اشعار به ز موز د تاریخ غوره مآخذ اومدارک وی بلکه هغه واقعات چه د حقیقت له کبه په دی
 اشعار وکښ موندلی سو په بل هیڅ تاریخ کښ یی موندلی نه سو ځکه ز موز تاریخ اکثر و پردیو لیکلی
 دی او په لیکلو کښ یی د حقیقت څخه سترگی پټی کړی دی او په درواغو سره یی خپله تله درنه کړیده :-
 ارس گورو چه دلمری غزل څخه موز ته څولوی او غوره سوی لیکنی لاس ته راغی چه په
 تاریخو کښ یی حقیقی صورت موندلی نه سو :-

(۱) ددی بیت څخه چه : امیران وزیران وارد تری چایپروو - دغزایه مهم خوښ سو ویو تر بله

(۱) لوی، غښتلی



سالنامه « کابل »

دانشگاه اوغوردارانو اوملت پوره اتفاق اویوزره والی معلو مینزی اوهدغه داتفاق اواتحاد نتیجه وه چه دوی به تل بریالی وو .

(۲) ددوی انظام او عسکری تعلیم اوتریبه اوضبط ربط ددی څخه معلو مینزی چه دوی په دیرش روغی کین دخیلی سوق الجیشی کار تمام اوپه یودیر شمه روغ پردینمن باندی ویدلی (تعرض) ته تیار اوور وو تل .

(۳) دامعلو مه سوه چه داحمد شاه با با لیکر دری لکه سیاره وو او دینمن نه لکه فوج درلود بیا هم زموز دری لکه سیاره پرنو لکو سکانو بریالی سول .

(۴) داحمدشاه با با لیدل دمیان عمرصاحب او حاضر تجی صاحب سره چه داد واړه مشهور او معروف متصوفین او پیران تیرشو یدی اویا داچه دوی د احمد شاه با با هم عصر او په هغه وخت کښ لاژوندی وو .

(۵) په اټک باندی ددوو پلانو جوړ ول .

(۶) دسمند خان اومومن خان (چه داحمد شاه با با غینتلی جرنیلان وو) شهادت .

(۷) اوه روغی جنگ اوپه اتمه روغ فتح کول از نور مزلونه اولاری اوداچه په کمو کمو لارو ولاړ اوپر کم کم لځای یی شپې وکړی .

داقول هغه صحیح واقعات دی چه په نور وتاریخو کین یی په اسانه موندلای نه سو اونه زموز ولاس ته راځی ازداسی نور دیرتوریالی په پښتنو کین تیرسوی دی چه تاریخوی نو مونه او واقعات نه دی ایسکلی که اوس هغه واقعات او هغه نومه وړی تور یالی د وطن وغواړ وچه مونده یی کوبیله پښتو اشعارو په بل لځای یا تاریخ کین یی موندلی نه سو اوداد پښتنو شاعرانو اودادیانو خدمت خو دملیت له کبله په ډیره درنه سترگه کښل کینزی :

دپښتو دشعر بنسټ خو یوازی فخر او جاسه ، عشق او تاریخ نه دی بلکه په عمومي ډول سره ټول اقسام د شعر لکه جاسه ، عشقیه تاریخ ، اجتماعی ، اخلاقی او تصوفی فلسفه او . . . پکښ سته اودادیات یی دهیخشی څخه نیمگړی نه دی نو څرنگه چه مایه نورور خوباندی څه څپړنه وکړه غواړم چه د فلسفی پر برخه باندی یی هم لږ څه رڼا واچوم اوشکاره یی کم :-

اخلاقی فلسفه : یو د بشر دلویو او غوره نوامیسو چه یوهانو اوفلاسفه وو له ډیری پخوانی تاریخی زمانی څخه تر خپل فیکر او پوه لاندی نیولی اوتل یی دهغو په شا او خوا کښ خپل فیکری قوت اوقدرت څرگند کړی دی اخلاق دی لڅکه که د فلسفی تاریخ و گورو وینو چه اخلاق تل د فلسفی دمركز درند والی دی مثلاً و گورئ چه د ټولو ادیانو تعلیمات اودفلاسفه و افکار لکه سقراط چه دیونان دفلاسفه واستاز اومشر بلل کینزی ټول د بشر پر برخه داخلاق په شا او خوا کښ چاپیری سوی دی مگر لڅنو له فلاسفه و څخه داسی دخلی مقصد بد رنگه کړی هم دی مثلاً دیونان فیلسوف

(اریستپ « ۳۹۰ کاله وړاندې له میلاد څخه زوکړیدي) ، یومسلك د ذوق د افکار و (تحری ذوق) تر عنوان لاندې جوت کې او وی ویل چه : « داخلاق اساس تابعدی وطبیعت ته او طبیعت هم یوازې موزته یوشی رازده کوی چه هغه شی عبارت دی له ذوق او خونده څخه » اوس نو تاسی فیکروکی چه دا ډول اخلاق چه تادای یی پر ذوق او خونده باندی وی و توانی ته خو نه وړانوونکی دی مثلاً یوسری غواری چه دخدای تعالی قولی ښیگنی دده وی څنگه چه رسیدل ودی غوښتو ته گران دی نو داریستپ اخلاق وده ته اجازه ور کوی چه په دی لار کېن دهیخ رنگ هشی او اقدام څخه چه دده دلایسه کېنزی لجان ونوغوری - لکنه دا چه دا ډول اخلاق را ډاللو او فحشا او منکرته رواج ور کوی او چور او چاوته مینه زیاته وی . وروسته له دی فیلسوف څخه په یونان کېن هغه نومه وری فیلسوف چه اپیکور یی برلی څرگند او داریستپ فلسفه یی بداهه او وگرزوله او وی ویل چه :

« د انسان په ژوندون کېن غایه د سعادت تحری ده » یعنی اپیکور و ویل چه باید تاسی تل د ذوق مطیع او فرمان وروونکی اوسی بلکه داسی یی وویل چه تاسی باید پر هغه لار ولاړ سی چه ستاسی سعادت پکېن وی - د اپیکور پردی نظر په هم وروستینو اخلاقیو نو تنقید وکی او وی ویل چه دیوه سری سعادت ښائی د بل د فلاکت او بربادی سبب سی نو باید هر سری یواخلاق حساب د لجان سره ولری اوسنجش پکېن وکی چه دا اجتماعی او شخصی گتی خوایی د ضرر دخوا څخه در نه نه سی - اوس نو وگور وچه زموز دینتو شاعر او فیلسوف پدی باب کېن څه وایی :-

د سری لوگی په رنگ په جامه نه ده په همت ده په هنر ده په خصال

له دنیا نه هغو ده بر څه وری چه یی نوم شی د نیکي په دنیا پاته

د سری قدر او قیمت په اعتبار دی چه خوازه ورنجنی لار ل گنې کاه شی
دینتو شاعریه له دې بیت کېن پر ذوق قیونو او سعادت یو نو باندی تنقید کوی او کت مت لکه (دیو ژانس) داسی تفکر کوی لکه وینشی چه رنگ او کالو ته چه خاصه د ذوق پرستا نوده اهمیت نه ور کوی او د هغو پر لځای هنر او خصلت غوره گنې اوسیار نیت یی کوی او موز یوه وی چه رنگ او کالی ظاهری ښایست او شتون دی انسان باید خپل باطن سپیڅلی کی . ماو ویل چه دینتو شاعر لکه دیو ژانس داسی فکر کوی هو دیو ژانس کلېی چه دیونان د فلسفی په تاریخ کېن غوره نوم لری دا ډول اخلاق یی خوښول اوسناینه یی کوله لکه چه لځنی پوهان ر وایت کوی چه : یوه روغ دیو ژانس د افلاطون کره ورغی ککړی او د ختو د کی پنی یی د افلاطون پر ښکلې فرش باندی یی پر وا کېښو وی افلاطون ورته و ویل چه څه مطلب دی را اخستی دی او څرنگه دلته راغلی یی دیو ژانس په انک سره داسی جواب ورکی چه

« ددی دیاره راغلی یم چه دافلاطون دبد به ترینبولاندی پاماله کم » هوزموز دپښتو د شاعر هم داخوښ دی چه دقفر په لباس کښ سرداری وکی .

زموږ شاعر واځی چه ددنيا برخه باید نیک نوم وی ؛ هو هرکله چه انسان د تا ریخ کتنه کوی او په بحیر او تدقیق یی پاڼی اړوی ډیر عجیب او غریب نومونه اوښه او بد کوایف یی تر ستر گو تیرینزی مثلاً په ددی پاڼو کښ « آتیلا » هم وینی او هغه نامی سردار او قوماندان د اسلام خالد بن ولید رضی الله عنه هم گوری ، بی اختیاره لمړی ته بدواځی اودوهم ته سلام او تعظیم لېږی .

په دریم بیت کښ زموږ شاعر وائی ؛ څه رنگه چه دگڼی څخه خوند او خوږ والی ولاړسی بوس پاته سی همدادول که دچا څخه ویسا (اعتماد) ولاړه سی اوقدر اوقیمت یی وړک سی وجود یی یو خوشی شی سی یعنی لکه بی نفسه مجسمه وی (په دی لحای کښ زموږ شاعر چه یو افنکار یی پسیکولوک « دعلم النفس عالم » دی) نو لکه جسم اومادی ته اعتبار نه ورکوی او هغه چا ته چه فضیلت نه اری لوی والی او اعتبار نه منی ، دورکایم ف. انسوی اوی اجتماعی عالم او فیلسوف کله چه غواړی چه هغه علل او موجبات چه دیوه سړی دځکښ توب سبب کینزی اود ه ته په جامعه او ټولنه کښ دمشرتوب او لیدری مقام ورکوی موندنه کی ، وروسته له ډیرو دقیقو پلټنو اوتحقیقاتو څخه ودی نتیجی ته رسینزی او وایی :

هو، هغه سړی په دنیا کښ لوی اوستر کارونه کولای سی او یوه ټولنه سمه ولای او یرمخ بیولای سی چه په لوړه اندازه سره په خپل شخصی فضیلت او شخصیت باندی دخپلی جامعه او ټولنی پوره اعتبار راوی اودوی ته ډاډه گیرنه ورکی اود ټولنی جامعه روح په لحن کښ ننباسی او لحای یی کی که چیری څوک دهغه شخصیت اوفضیلت څخه چه ددور کایم اوزموږ دشاعر مطلب دی خلاص اوبی نصیبه وی ایا کولای سی چه هغه قدر او لوړوالی په جامه کښ موندنه کی چه ټوله جامعه دده کارونه او اعمال په ښه سترگه او دمنلو په صورت وگوری په ! هڅگله ؟ داودپښتو دشعر او شاعر اخلاقی افکار اوفلسفه چه په ډیر لنډه او اختصار سره یی بیان وسو اوس نو دپښتو دشعر دتربیی بر فلسفه باندی هم یو نظر اچول په کاردی :-

دپښتو دشعر دتربیی فلسفه :-

څرنگه چه اخلاق د فلسفی دمحور اومرکز درند والی اوقفل تشکیل کړی اود ډیرو فلاسفه و چه فلسفی مسلک یی هر څه و باواسطه یا بلاواسطه یی داخلاق په شا وخوا کښ خپله نظریه ارافکار ښکاره کړی دی همدارنگه دانسان تربیه هم له ډیری پخوانی تاریخی زمانی څخه دیو هانو اوهوښیارانو اوزمامدارانو تر نظر لاندی ده مثلاً که دیونان تاریخ گوروینوچه (اسپار طیانو) خپل سیاسی لوړوالی دخپل اولاد دنظامی تربیی ترسیوری لاندی گټلی و ، همدارنگه دروم په اردو کښ چاچه به له ورو کوالی څخه عسکری تربیه نه درلوده نه منل کیده اوهمدارنگه و په منځنی

قرن اوږه اروپا کېښ دا شخصاصو دا خلیلد دشوالیه، په داډگرمه کښ . که څه هم تر بیه ډیر پخوانی تاریخ لری مگر په پخوا او ډیرو تیروفر نو کښ هغه یوهان اومتفکرین چه اصولاً دزمینه تر بحث لانهی ونیسی اود اوډوالی له پاره یی فکر وکی نه وو .

هرکله چه دژوندون پېتی دروندسو او دمناسباتو دزیات والی په اثر چه په ملتو کښ پیدا سو او دا هلیت او صلاحیت دار و اشخاصو دتربیی احتیاج زیات سو انسان وپو هیدد چه وظیفه باید د صحیح تربیی څخه و اخسته سی نو په دی وخت کښ و چه داجتماعی اومعنوی علومو دټولو برخو متخصصین ودی ټکی ته لږ او متوجه سول او خپل افکار یی څرگند کړل .

څرنکه چه دا افکار لادونه لوډ او ژورنه وو چه دا اړوالی او احتیاج دغه لیری کی نو دتربیی موضوع نیمگړی پاته سوه او دی ته یی کتل چه څوک پیداسی او دا اړوالی له مخه لیری کی هغه وچه دوه نیم سره کاله پخواله دی نه یو فیلسوف دجون لوک په نامه ښکاره سو او یو کتاب یی ولیکه او په هغه کښ یی (د معرفت د نظر یی) په نامه نظریه ښکاره کړه او دی فیلسوف په خپله نظریه کښ دا ادعا کوله چه هر کله چه کچنی په دنیا کښ دمدادی اومعنوی وراثت څخه هیڅ اثر دلحان سره نه لری او دده طبیعت لکه پاکه او سپینه تخته له هر راز تاثیر څخه پاک دی نو دهر ډول اصلاح یا خرابی منونکی دی پنځوس کاله وروسته له دی فیلسوف څخه بل فیلسوف په اروپا کښ پیدا سو او یو کتاب یی د (امیل) په نامه ولیکه او دا فیلسوف هغه ژان ژاک روسو دی ؛ ددی فیلسوف دا میل کتاب دجون لوک هغه نظریه چه د تربیی په باب کښ وه تأیید بلکه لایې ټینگه کړه مثلاً ژان ژاک روسو پخپل کتاب کښ و ویل چه « هر شی چه و دنباته نوی را لځی ښه دی، پس له دی چه د انسان ولاسته ورسپزی خراب سی » له دی عقیددی څخه په هیدل کپزی چه هر کله چه طفل نوی زینزی هڅ رنگه استعداد د خرابی پکښ نسته او کله چه په ټولنه اوجامعه کښ گډپیزی داجتماعی ضروری مؤثرات گرد سره دی خراب کی وروسته له څه زمانی څخه یو بل فیلسوف د « کانت » په نامه په جرمنی کښ پیداسو او ویل : « امکان نه اری چه زموږ ډیره لږ او جزئی سچیه او اراده هم تغیر موندنه کی » وروسته له هغه څخه بل فیلسوف په جرمنی کښ څرگند او دکانت د نظریی مرستی بلکه دکانت نظریه یی ډیره پرمخ بوتله دافیلسوف شوینها وریمنی هغه فیلسوف دی چه په دنیا کښ په بدینی سره مشهور دی او وی ویل « که چیری احیاناً دروح دباندنی او خارجی تظاهرات یعنی دانسان اقوال او اعمال داعتماداتو (عادتو) اودنسل دسلسلی تر تاثیر لاندی تغیر هم وکی اصلی فطرت تغیر نه منی »

وروسته له شوینها وراو کانت اوددوی دملگرو او مخالفینو څخه یوه دسته نور علما په اوربا

کښ په نامه د (ټوټه نېست) يعنې دنسل او عرق دا صلاح طرفداران پيدا سول اووی و يل چه دهنو آسانو اصلاح چه پلار او مور يې جسمي او معنوي عيب جن او مرضي وی امکان نه لری ، نو بايد معيوب او فاسد الاخلاق کسان شند سی ترخوچه ددوی نسل قطع او ورک سی . سعدی هم اوه سوه کاله دغه همدغه فکر دگلستان په مختلفو نځايو کښ څر گند کړيدی .

نودپور ته بيان څخه دا نتیجه راوړی چه اولاد تل د پلرو او مندو نڅښی او آثار په خپل روح او جسم کښ لری او هر سړی څنگه چه د زيريدويه وخت کښ دی ترمرگه هم هغسی وی . اوس گوروچه زمونږ دښتو شاعر او حکيم په دی باب کښ څه نظريات لری او دښتو په شعر او ادب کښ یې خپل فکر په څه اند ازه سره څر گند کړيدی ؟

که یی سر په لکي آروی هغه دی په هیڅ رنگه به نور نه شی سگ مگس

عیسی یونادان هونښیار نه کړ په عمر که درانده یسی په نفس شول ډیر بصیر
محمد دا بو جهل خوی نور نه کړ نه خصصت دبو لهب بیا موند تغیر

که بد خوی په چاکښ کښینی نور عادات شی عادت نه در و می له شخصه په تعذیر

که څه هم دا حکمیات و تفسیر ته حاجت نه لری او د تریوی نظریاتو د تبار یخچي د مقدمی څخه چه پورته و لیکله سوه ددی بیتو معنی پوره جو تښی مگر سره له دی باید څه څیر نه پکښ وسی ؛ لمری دری بیتونه دونه حدته ښکاره دی چه څه حاجت ، بحث او پوښتنی ته نه لری یو ازی په څلرم بیت کښ داسی نکات سته چه بيله علمی او فلسفی ذره بینه نسوای کولای چه ددی فکر په ولیو (رښتو) چه دښتون شاعریه دی جمله کښ ښځی کړيدی نځان پوه کړ ، و یلیام جیمس اولوک (د تریبی عالم) وائی .

« باید هاند (سعی) وسی چه عصبیه جمله ستاسی دښمنه نه سی » داد ویلیام ویل او دښتون شاعر وینا دواړه دیوی رښتی څخه دی او ددی ژور و تخیلا تو په گوټو کښ داسی رڼا کو تونه سته چه د علم او فلسفی صلاحیت دارو سرپوته دروح مقوی غذا شبر له کښی :

لڅکه هغو علما و چه تجربه کړيده ودی نتیجی ته رسیدلی او وائی : هر کله چه یو انسان یو عمل (که ښه وی او که بد) سرته رسوی او کړی یی په لمری سرکښ ډیر کچنی خوند دده په مغزو کښ نځای نیسی او هر کله چه هغه عمل بیا بیا (تکرار) کښی هغه خوند او حظ ژور او روښانه کښی ترخوچه له ډیر ژور تنگ او جوت والی او وضاحت څخه په مغز وکښ د بیا بیا (تکرار) کولو استعداد پید اسی نوله دی کبله دی چه علما او فلا سفه په تیره بیا کو ستا ولوبون تل وایی دویم طبیعت (طبیعت ثانوی) مدعا او مطلب له دویم طبیعت څخه همدغه اعتیادی رسوخ دی چه یوه انسان ته دده په ژوندون کښ دیوه عمل د تکرار څخه په هغه عمل کښ پيدا کښی او دا چه ویلیام جیمس وایی چه پام کوی

چه عصيه جمله ستاسی دینیمنه نه سی همدغه مدعاده اوزموز دینیتو شاعر چه وایی « عادت په تعزیرنه ورکینزی » هم عین همدغه مطلب دی چه یویی په یوه ژبه اوبل یی په بله ژبه ادا کوی .

دینیتو دشعر فلسفه په اجتماعیاتو کښ :

دینیتون شاعر خود اجتماعیاتو په تو او برخو کښ څه نه څه ویل کړیدی او پرهره برخه کښ یی دپښتو شعر موندلی سومگر په دی محدوده مقاله کښ چه زیات تردی یی اوزده ولای نه سم او نه یی دسالنامی پالی زغملای سی دنورو برخو څخه تیرینیم دلته یوازی دوظیفی پر برخه لا څه څیر نه کوم :

زموږ دپښتو شاعر په وظیفه کښ وایی :

فرشتی دی که پری دی ثم یی نشته چه یی غم لره پیدا کړو داسری دی
که راحت غواړی په لمان محنت قبول کړه بی محنته هیڅوک نه مومی راحت

ددی دوو بیتو څخه کولای سو چه په ډیره اسانی دوظیفی اوحقو قو فلسفه مونده کو ددی دپاره چه ددی فلسفی نظریی غوره والی ښه جوت کو ونو لازم کینزی چه امری دوظیفی او حقوقو پر فلسفه او داچه داد واړه څه اړ والی سره لری څه بحث وکو :

داینکاره خبره ده چه وظیفه یومعنوی اړوالی دی یا په بل عبارت دشر وحریت او خپل واک ته یو ډول تقید او بند والی دی چه دیوه لوی او عالی قانون په ذریعه صورت نسی مثلاً خدای تعالی وانسان ته عقل ورکړیدی چه دهغه په ذریعه سره دنیوی محاسن پخپله گټه سره استعمال کي نو هر کله چه انسان دعقل په مټه سره دخدای دنعمتو مستحق دی او نه نورو کینتو او سافله مخلوقاتو څخه غوره والی لری او خدای ده ته مزیت او غوره والی ورکړیدی چه بل ته یی نه دی ورکړی نو انسان هم دخدای ددی لویو الطافو او ښه گټو په مخ کښ په ادا کولو سره دلخنو وظایفو مکلف دی چه باید په اجتماعیه ژوندون کښ دخپل هم نوع اوجنس سره او دالله تعالی په حضور کښ دده داوا مرو په اطاعت کولو سره لمان مکلف وگڼی ، له دی لخوا ی څخه سړی پوهیدای سی چه څنگه چه انسان حقوق لری وظیفه هم لری اوزموز شاعر چه وایی چه هغه شی چه غم لره پیدا سوی دی انسان دی ، اشاره ودی خبری ته ده چه انسان باید دخپل همجنس په خدمت اودالله تعالی داوا مرو او نواهی په اطاعت کښ تل زحمتونه او پرېونه تیرکی او پر لمان یی ومنی ترڅو چه خپله وظیفه چه دی ورته اړدی سرته ورسوی اوداد پښتون شاعر دوظیفی اوحقو قو فلسفه چه ویښته داوړو څخه جلا کوی او په دویم بیت کښ وایی چه که « راحت غواړی زحمت ومنه لڅکه بی زحمته راحت نه میسر کینزی » پوره جوتینزی چه که چیری انسان ښه لڅیرسی او په گوټو کښ یی نوزی دافکر دونه حدته په منطقی زنجیر سره نړلی دی چه علت اومعلول یی پخپله په فکر کښ

بنیکاره او موجود دی اوهر کله چه انسان په دوم بیت کښ دا جمله لولی «کدراحت غوازی» حتماً بی دی
پام کیږي چه دزحمت طبعی نتیجه راحت او هو سائی ده .

د پښتو دمصنوعی شعر او شاعری عمومی خصوصیات

د پښتو دمصنوعی ادبیات خو څنگه چه ماپورته بیان وکي هر راز اشعار لیکه فخر و حماسه ، عشقه
اخلاق ، فلسفه ، تصوف ، تاریخ او لری .

اوددی ټولو اساس که څه هم تخیل پکښ سته پر محاکات او واقعیت سره بنا سوی دی لیکه
د پښتون شاعر مطلب خود ادی چه خپل ملیت او وطن ته دهره بابه خدمت وکي اودهر شی طبعی
اوحقیقی نقشه وباسی اوسب یی دادی چه پښتون شاعر لیکه د فارسی شاعر هیخ دصلی اوانعام په
هبله شعر ویلی نه دی اونه دچا ورده ته دریدلی دی یا په بل عبارت د پښتو شعر هغه شعر دی څنگه
چه پوها نو د شعر صفت کړیدی اوماپور ته ولیکه :

شعر کار دهر فاسق اوفاجر نه دی	نه دهر یواوړی سترگی دکنگال
شعر کار بدسالک یا دمالک دی	دعاشق دی ددرد مند دی دابدال
دانانی عام اوحکمت پکښ زیاتږی	څوک چه ښه وکا دشعر استعمال
ذمه مداح دهیچا نه یم بی له کښلیو	دنور چا په صفت نه لرم یوقال
به می طمع له چاده چه مدح گوی شوی	نه می چا سره لباس شته نه طیطال
دهغه شاعر مخ تور شه چه په طمع	وهز دروهر در بارو ته ولاړ دی

خدای دی گو ننگه کي حمیده هغه ژبه چه بی ښکلیو پر کوی دچا ثنا

اوزموز د فارسی په شعر کښ چه موز د خدمت لیدلی نه سویا اساس یی یرتخیل او اغراق باندی
ټینگ دی زما په خیال خواوی سببی دادی چه د فارسی شاعرانو (پرتله له لحنو) شعر داصلی
اوحقیقی صفت څخه ایستلی اومخاندنه یی دمعاش د حاصلولو سبب گرزولی و اودهر بادشاه ، خان
اوسردار مدح به یی دانعام اوصلی په امید کوله :

کلاه گوشه بخورشیدوماه می شکتم	به این فرور که مدحت گر ظفر خانم
زنوبهار سخایش چوقطره ریز شوم	قسم خورد بسر کمالک ۱۰ بر نیسانم
بلند بخت آنها لا ، بهار تر بیتنا	که از نسیم هوا داریت گلستانم
اوددوی د خوشحالتیا دیاره به یی ددوی په تعریف اوستا ښه کښ مباله کوله اوهغه الفاظ	او کلمات اوهغه تشبیحات اواستعارات به یی تخیل شعر کښ استعمالول چه دممدوح طبیعت به پراسته کیده:
نه کرسی فلک نید اندیشه زیر پای	تا بوسه بر دکاب قزل ار سلان زند

فرو شد بهاهی و بر شد به ماه
بن نبره وقبه بار گاه

دښتو پرادبياتو يوه کتنه

ورو ورو دامبا نغی ددوی عادت سوی او په تخیل کښی یی دو نه مهارت پیدا کی چه دانسانای عقولو څخه هم پورته ولاړل او په سو و شاعرانو خپل عمر په دی کار کښی تیر کی او په جامعه کښی شعر یوازی د تفریح او ساعت تیری اسباب وپیژندل سو :-

دښتو مصنوعی او تخیلی ادبیات که څه هم د فارسی د شاعری څخه کر غبرن سوی دی او تر تاثیر لاندی یی را غلی دی او څه نه څه تخیل پکښی سته مگر د فارسی د شاعری مکمل نقل نه دی بلکه په ډیر و خواوو او خبرو کښی څرنگه چه ما پور ته په مقدمه کښی ویلی دی د وطن داغیزی له کبله لکه طرز دلپاس ، حالات استوگنه ساده ژوندون کویف او ذوقیات خپل خصوصیات لری او پخپل شاعرانه انداز کښی یی دیبل والی اود خپل واکمی د مشاهده اتوله کبله یو وطنی نوعیت اوندرت پیدا کړیدی ، هغه استعارات او تشبیهات چه پښتون شاعریه خپلو عشقی غزلو کښی استعما لوی هغه هم د وطن د قدرتی ماحول د ژوری مشاهدی هنداره ده ، اوس نوزه سره له مثالو دښتون د شاعری په دی برخه باندی یو وړوکی مضمون وړاندی کوم چه په سرسری طور سره دښتون د شاعری نوعیت او خصوصیت ښکاره سی (۱) :-

د ټولی دنیا شاعرانو د پسرلی په خوشگوار موسم باندی څه نه څه شاعرانه مضامین ویلی دی څرنگه چه زموز د وطن پسرلی لکه زموز نور داخلی او مخصوص غرنی شیان لمانته غوره والی او توپیر لری او شاعر دخپلی مشاهدی دپاره یوه خاصه منظره په نظر کښی نیسی او صفت یی کوی همدا رنگه لکه پسرلی زموز د وطن نور موسمو نه هم په مجموعی حیثیت سره لمانته خصایص او امتیازات لری لکه ژمی چه خورا ساره ، تند اوساره بادونه لری او لځنی لځایونه دواورو دکوتو او اوبارو دپاره مخصوص دی همدارنگه ددوبی موسم په اړینه گرمی اوتو دبادو اودتوی (سیل) په راتلو سره امتیاز او غوره والی لری - منی یا خزان دناجوړی موسم دی چه هر څوک په ژپړه بڼه سره دتو اوتاروغی په پرستن کښی پروت وی یو موسم چه دښتون شاعر دطبع ازمیائی دپاره موزون اوشه دی دپسرلی ، شین اوزرغون ، دگلو ټک او روح ژوندی کوو نکلی موسم دی چه سوژمی له سو لځیدو نکلی اوږی څخه جلا کوی اود «روه» و شاعرته دژوندون زبیری ورکوی ، لوږی ، ژوری ، کروندی کښتونه ټول گل گلزارسی ، چیری سور گل ، چیری ژبډگل ، چیری پیغمبرگل او چیری شینکی ، لځای لځای شنه غله اوشنه چمنونه اودابو بهید و نکلی رودونه کله تند او کله پشم پشم دهوا څخه دباران دڅاڅکو رانگ ، نری ، نری ، یخ یخ خوشگوار بادونه اونور ډیر رنگارنگ منظر ونه د دنیا جنت جوړکی ، بلبللی چغینزی ، بوراگان لکه لیونی مین پرهرگل کړینزی ، پښتنی زلمیان او نجونی په بگړی او گریوان دپسرلی د خودرو گلو غنچه و قومبی اودعشق اومینی غزلی اوسندری په خپل وطنی راگک سره دپسرلی په خوشحاله موسم کښی وائی ، د شاعر زړه هم هواوکی اودپسرلی هر کلی په خپلو سپیڅلو شعرو اوغزلو

(۱) د خپبر مجله

اوزده را نیکونکو نغو اورا گو کین وکی ، اوس نو گورو چه دینتو مخلفو شاعرا نو دپسری
هر کلی او استقبال په خورنگه کړی دی اوڅه غوره شاعرانه اندازی پکښ شو د لی دی چه
نمونی یی دادی :-

دانگلیس نومه وړی شاعر « کالریج » دخپل معروف شعر « Ancient Marior » په یوه
بند کښ دابو د پروالی نقشه داسی په شاعرانه الفاظو کښ ایستلی ده اوبیان یی کړیدی چه
دلوستونکی ترسترگو لاندی هغه منظره سره له ټولو کیفیاتو مجسم کیدای سی عام عالم دامطلب
که څرگند کی نوداسی به وواپی چه . زمو ز چا ر چا پیره اوبه دی او نور هیڅ نسته ،
مگر کالریج دغه لنه مطلب چه (چارچار پیره اوبه دی) په داسی شاعرانه اندازیان کړیدی
چه ته به وایی چه په یوه داسی لورځای باندی ولاړیم چه ټول اطراف او محیط می اوبونولی دی
اونور هیڅ نسته لکه دا :-

Water'water' every where'
And all the boards ded shrink,
Water' water every where,
Nor any drop to drink

(عبدالقادر) هم صرف دونه وایی چه د بهار موسم دی او چار چاپیره ټول گلان دی ، گورو چه
تر کښ اندازی پوری زمو ز ترسترگو لاندی دگلانو نقشه راوستی سی :-

هم په باغ و راغ شو د بهار گل	هم په بام ، هم په کوڅه ، هم په رخسار گل
کبابی یو ټی خارو خس په گلو پت دی	د همه وار و عیبو نو شه ستار گل
خو دسترگو نظر لگی ، واره گل دی	وړاندی گل ، وروسته گل ، یمین یسار گل
هیڅ یوځای خالی له گلو پاته نه سو	په بازار گل ، په صحرا گل ، په کهسار گل
د بهار په سیل به نجونی زامی لږینه	په اوربل گل ، په گریوان گل په دستار گل
د بهار صورت تمام له گلو روغ دی	پښی بی گل ، لاسونه گل ، سره بی رخسار گل
می گلگون ، ساغر . گلگون بښینه گلگون	ساقی گل ، حریفان گل ، واره نگار گل

(رحمن) :- چه سرتریا به له غمه پیدا سوی اود حقیقی عشق دخو زو په غم وکښ د وېدی او دخپلو
غمو تصویر د قدرت په هر منظر کښ وینی گورئی چه د بهار په موسم کښ د هجر د خزان راتلل
په خپل صوفیانه رنگ کښ څنگه بیانوی :-

وخت دنو بهاردی زه جدا له خپله یاره
د ریغه ، دریغه ، دریغه ، چه بی یاره لخی بهار
(خوشحال خان خټک) د بهار دراتانو څخه په خو خورنگه متاثر سوی دی اوبه خپل خاص طرز کښ یی
د شاعرانه جذباتو اظهار کړیدی :-

په دی باغ کښ به دی پاتی نه وی گله
که خبر سوی د خزان له تطاوله

دښتو پر ادبياتو يوه کتنه

داڅور وځي غنيمت گڼه په باغ کښ
 چه په تاباندي سينه و هي بلبله
 (علي خان) چه سرتر ياه دهجران دغم چغه ده دپسرلي په تلو څه سوي چغه باسي :-
 آه! پسرلي ياد هجران په ناتارتيرسو
 مالا گل بوي کړي نه و بهار تيرسو
 (دکاظم خان شيدا) باريک ليدونکو سترگو د بهار په راتلو اوتلو کښ څه دبلا فلسفه ليدلي ده .
 نوبهار راغي دباغ سره اشناشو
 په سرو سترگويي ژړل لځني جدا شو
 چه مشغول په تماشه دنوبهار شوم
 هيڅ حاصل مي پکښ نه وو بي ارمانه
 شيدا څه کوي بهار څه يي سيلونه
 بښايسته ترزييا گلو جگر خون دي
 نورو ډيرو دښتو شاعرانو دپسرلي په راتلو اوتلو باندي خپله شاعرانه طبع ازمايي کړيد .
 او گمان کوم چه داپورته مثالونه به دروه دشاعري دامتيازاتو دښودلو دپاره کافي وي .
 اوس گورو چه پښتني شاعرانو دتخلفو مضامينو دظاهرو لودپاره دخپلو وطني مشاهداتو سره
 سم په کم کم رنگ کښ نوي نوي ، تشبهاات او استعارات را ايستلي دي :
 دسهار خونده وراو لځان تازه کوونکي نسيم (وزمه) دپښتون شاعر دپاره هم لکه
 د فارسيانو دپخپله عاشق اومين دي او يادعاشق فاصد اوروياردي چه په غره او سمه ، په صحرا
 په لوړه په ژوره او په گلزار کښ سهاروختي دخپل معشوق يامحبوب يعني دگل په تلاش سرگردانه
 او پريشانه گززي ديوي خوادانسهارو زمه دروه په غرنی باغ کښ دگلو غوټي پرانيزي ددلي خوا شاعر ددي
 مشاهدې اوکتلو څخه دونه متاثرسي چه دسهار په وخت کښ ديار او محبوب خپري وري او الوول زلفي
 اوسره نازک بارخوگان ورپه يادسي :

نوي گل چه په چمن کښ پريشان شي راته ياد زلفي رخسار دخپل جانان شي
 « کاظم خان شيدا »

شاعر لا ولاړدي چه دراختونکي لمريه لمړيو شغلو (سړيکو) کښ دگلا نو پرمخ پروت
 شبنم لکه دمين منتظري سترگي لځليزي نوده ته دامنظر داسي زړه ورو نکي ښکاره سي لکه
 چه دمعشوق دگل پر شان په رخسار باندي چه له قهره دخولورفي رڼي دانني را سي ؛
 ته به وايي چه په گلو شبنم پريوت چه له قهره يي خولي شي رخسارونه
 « عبدالقادر خان خټک »

دايلم دغره روح تازه کوونکي سهاردي شاعر سهاروختي ولاړ سوي دي دغره دسره
 څخه دلمر دراختو نظاره کوي ، څنگه چه پخپله دميني په لومکه کښ بند او نامينده اونا کامه دي
 لمرهم يو ناکامه او خواروزار مين گڼي گوري چه په څه عجيبه نوي نادر طرز کښ خپل
 جذبات ښکاره کوي :

لکه لړزنده عاشق په تلاش کښ دخپل يار يابه غشو دښو کښ ، جامه خپري خواروزار

دعاشق دسیني زړه دی ، په ظلمو نو تار په تار ، نه ا دالمردی په اسمان کښ ، داچه ښکاری ضیا بار
دايلم په خوکه ناست يم زه له ټول جهان نه پورته :

« سمند ر بدر شوی »

دهندوستان سهاردی کاظم خان شیدا دیردیی او جلا وطنی په وخت کښ چیری دکنگا
دسیند تماشی ته ولاړ دی دهند توری هندوی او هندوان راځی اود کنگا په رڼو او بو کښ
لامبی شاعره دکنگا په سینو رڼو او بو کښ دتور رنگو هندوانو دلامبو څخه داشنا دتورو سترگو
دخندا هغه زړه ورو نکي منظور په یادسی چه سړی ډیر وځاندي اودخندا دزوره بی سترگی
داوښکو ډکی سی :-

توری سترگی دی سوی تری په خندا کښ که هندوی دهند لامبی په کنگا کښ
(کاظم خان شیدا) دیار دتو روزانو په کتلو چه په رخسار باندی یی خیری پرتی دی په اضطراب
کښ لویدی اود مین د زړه د بندیدو د پسا ره دام او دانه دواړه تیسارو یښی
دروه د شاعر خصوصیت وگوری چه شاعر ددانی پرنځای درخسار گل لیدلی دگل اندامی معشوقی
په گل دام کښ نښتی ، ددی لامله چه دگل مین بلبل دی (خبر ییز بدو نسکی ښه پوهینزی چه دبلبل
د بندیدلو دپاره په دام کښ دگل دانه څونه ورده) دزړی فارسی دتشیبها تو په اساس شاعر ددی
مضمون په ویلو په دی ښایسته والی سره څونه مهارت کړی دی :

ددانی په عوض گل لری په دام کښ په رخساردی توری زلفی بلبل کبیری
دهجران لمبوسوی (علیخان) هم گرم نه دی دآشنا دیوفا څخه په کوکار دی

کله چه دغنم دانه وویښی دغنم رنگی آشنا بیوفا ځی ورپه یادسی او وایی ، په دی تشبیه کښ وطنی
خصوصیت دادی چه پښتانه اکثره غنم رنگی وی اودغنم ددانی سره دغنم رنگی آشنا ستابل
وطنی کتنه اومشاهده ده :

زلارمی دغنم مینی راویست له جسته زه لاطمع دارد غنم رنگو دوقایم
سهاروختی دروه شاعر دسهار دلانځه دپاره راولاړ سوی دی دسیندو دوخت په روڼ اسمان بی
سترگی لگیدلی اودسهار سترگه بی په نظر گڼیوتی ده اوددی منظری څخه بی خپله مینه (معشوقه)
ورپیداسوی او داخیال بی را ایستلی دی :

په سپین مخ دی دغرق دانه لیدی شی که دسهار په وخت کښ سترگه دصباده

« کاظم خان شیدا »

(رحمن بابا) چه خپل ټول عمر دننه په خپل وطن کښ تیر کړی دی چیری به ابا سیند ته کم وخت
راغلی وی دابا سیند جیبی بی لیدی دی اودابا سیند دغورزنگ غورزنگ تگ څخه متاثر سوی دی
اودا شاعرانه خیال یی لځنی ایستلی دی .

لکه سیند دابا سیند په غورزنگ درومی دا سی یون که په تلوار تلوار عمر

دینتو پر ادبیاتو یوه کتنه

یو بل پښتون شاعر چه نه بی چیری سمندر لیدلی و اوونه دسمندر د څپو څخه یی څه خیال
اخستی و ابا سیند ته راغی او د ابا سیند څپی دهرشی څخه زیاتی ورمعلو می سوی په دی منظر کښ
د وطنی مشاهدی سره سم دخیل غم تصویر په دارنگ کوی :-

د ابا سیند څپو ته گوره داسی څپی می غم په زړه وهی مینه
(غم): شاعر د غمه پیدا سوی دی، په هر څه کښ غم وینی، عبد الحمید ماشو خیل چیری د پښور د فسه خوانی د بازار
په مینخ کښ تی، دیو په پښوری دکا ننداره دکان کښ دپسه ورپته (کباب سوی) سرو نه پراته و وښو نوان
یی سره تنبیدی اوسین پکیدی غاښونه یی ورڅخه راوتلی و و تابه ویل چه د غم خندانده شاعر
ته دخیلی بدی روحی خندا ور په یاد سوه او قضیه یی په محسوس طور سره تصویر کړه :-

لکه سر دپسه په اور غاښونه سپین که هسی ما لره له غمه خندا را غله
یربل شاعر ددی منظر تصویر د خلاص پرهار په خلاصه خو له کښ وینی :-

وازه خوله لکه پرهار له درده خاندیم ستا جفا ته له حیر ته خندا را غله

چا د خو شحال خان څخه یو ویننه وکړه چه خان صاحب قلندران ولی زیره، بریت خریلی

گریزی خو شحال خان چه یو حاضر جواب شاعر و، گورو چه څه جواب ورکوی :-

یو ویننه هم طریقت کښ حجابت دی قلندر لکه خریلی زیره، بریت دی

د پسرلی موسمی دی، دروه د پسرلی منظره هم دکتلو وړده، بخای په بخای دخودرو گلانو

بهاردی، دینتو مشهور اونومه وړی صوفی شاعر کتنی څه خیال لحنی اخستی دی :-

مقتولان ستاد غمزو دی لا له نه دی چه په سره کفن له مخکی را بیرون دی

د خزان په موسم کښ لحنی پانی ژیری او لحنی سری وی دیرو شاعرانو ژیری پانی د ناروغه

د ژیر رنگ سره تشبیه کړی دی مگرد خزان د سری پانی سره د ناروغ د بڼی تشبیه یو ندرت دی :-

ترمی، ترمی، زه په زړه په خوله خندان یم لکه گل، تپکری، تپکری، چه په خوشان یم

سر خانی ز ما په مخ د صحت نه ده زه سره پانه په موسم کښ د خزان یم

خو شحال خان خټک دروه جنگی سردار او مشهور و معروف شاعر د بازار نو د ښکار خورامینه

درلوده او د بازارو په پانته کښ یی یو کتاب هم د بازار نامی په نامه لیکلی دی هره روغ به یی په بازارو

دسیسی، تنزرو، زرکو اوتارو گانو ښکار کاوه او تر نظر به یی تیریده څنگه چه دده خیال او مذاق

هم شاعرانه و نوضرور چه دخیلی مشاهدی څخه یی څه خیال اخستی وای :-

په درست عمر به یی نه ووزی له یاده چه لیدلی وی تار و د باز منگل

خو شحال خان چه جنگی سردار و او د جنگ د مناظر و د مشاهدو سره به یی کارونو لحنی نادر

تشبیهات یی د جنگو د مشاهدی څخه پیدا کړی دی :-

لکه پت سپاره د جنگ نیزی په غاړه دا او زده باڼه په پوری سترگی ستا

دخو شحال خان لمسی ، (کاظم خان شیدا) ، ټول عمر د وطن څخه بهر په رامپور کې تیر کړی او دلته مړ سوی دی ، نه یې جنگ لیدلی او نه یې جنگ کړی دی خود نیزو دخو کو په څیر داشناد سترگو ولاړ باهه یی تر سترگو سوی دی او عجیب شاعرانه خیالی پیدا کړی دی :-

ستا چشمان به څه نظر که په خاکسارو
چه له کبره دی با ټه گوری اسمان ته
په ژمی دلویو غرو لوړی څوکی د سپینو او وړو لنگوتی و تږی ، په پسرلی اودوبی دگر می
په راتلو واورى وبللی سی اودروه د لښتو څخه کچنی کچنی رودونه اودرودو څخه طوفانی
سمندر و نه جوړسی شاعر چه ددی وضعیت او منظر څخه متأثرسی نو داسی شاعرانه مضمون
لغنی وباسی چه ، خو شگوار مومسم دی او په داسی موسم کېن چه ټول خلق
داشنا یانو سره غږیز په غږیز خوشحاله گززی ، یوزه دهجران په خزان کېن غمجن بزوت یم
اودوطن غروته زما په حال افسوس ورځی اوزما سره دخواخوژی په طور ژاړی :

وخت دنوبهار دی ، زه جداله خپله یاره
دریغه ، دریغه ، دریغه چه یی یاره ځی بهار
غرونه دی ټږیږی ، چه په حال زما خبریږی
سیند دا وینو درومی ، چه راغلی له کوهسار
« رحمان »

دروه دلویو غرو په مینځ کېن یوه پرفضا شنه وادی ده چه دسهار وخت یی روح روزونکی دی ،
مرغان په لوړو سرو کېن په ډول ډول نغمو او آوازو دسهارینه راغله وایی شاعر په وادی کېن
ولاړ او دغرو دلغو ددواړو خواو دنیتردونو چه لکه دیار اوږ لوړ قدمه ته ولاړی دی
وتماشی ته اریان دریان گوری ناڅا په دلمر خاته څخه دلمر لمړی شعلی و لښیدی او دنیتر
لوی اوشنی خانگی یی لکه غزیدلی لاسونه و لښولی - اودسهار نری نری وزمی په خوند
خوند دنیتر خانگی وپیورولی داسی سما (وضعیت) جوړه سوه لکه چه یوه نازینه محبوبا خپل
لمړی اولاد په لاسو کېن واخلی او په مینه مینه یی دنگوی - یوگړی وروسته په شنو ځانگو
خپور شبنم دلمر دتا وه دونو دسرو څخه دشنه دود په شان په هوا سو - شاعر چه غمجن دی
او دقدرت په یوه دلفریه نظاره کېن دخپل غم تصویر وینی گورو چه ددی ټولی سما ترجمانی
په شعر کېن څرنگ کوی :

اوردخو زوزرونو چه دغره په سر بلږی
شنی لوڅری خپری له نښتره له چناره
(رحمان)

دسرای داکوړی (دخوشحال خان خټک ځای اومسکن) سره لوی جرئیلی سړک تیر سوی دی
دمنځنی (وسط) اسپاکار وانونه به چه دسوداگری دپاره هندوستان ته تله نو دایی لاروه -
هندوستان زر خیز او زر ریز وطن دی - قافلی به دگټی په شوق په ډیره مینه تلی اودلویو
مزلو دستخپو او رږو پروا به یی نه لر له کاظم خان شیدا دیوی قافلی په تماشه ولاړ اودقافلی

دینتو پر ادبیاتو بوه کتنه

دمینی او په شوق تک څخه څه خیال باسی :-

ستادز لغویه لور زړونه خرام کاندی که دروم قافله درومی هند و ستان ته

د کاظم خان شیدا دستر گو څخه داسی منظر کله بی لیدلو پاته کیده - په هندوستان کښ
بی عمر تیراوه - په را میور کښ مانیام معشوقی ژیر رنگه کالی واغوندی اوسیلونه کوی شیدا
صاحب ته به چبری دهند ژیر اغوستونکو معشوقو خوند ور کړی وی ، او کم وخت به بی
داویدو نکلی لمر ژیر رنگ هم په ستر گو کښیوتی وی گورو چه څه خیال مخنی باسی :-

لکه لمر چه دغروب په هنگام ژړسی کړه نظر په د الباس کښ گلبدن ته

په تلو تلو کښ د شاعر مغزو ته یوبل شاعرانه خیال هم راسی - د آشنا په بی رنجو لکه په رنجو
توری کړی او فخر جنو سترگو بانندی بی سترگی ولگینزی - چه په څه خاص سبب سره له پیره
قهبره دستر گو څخه لکه اور سره بخری غور نحوی - توری سترگی چه له قهره سری سی ،
نولا خورا خوند کوی .

د شاعر زړه ددی وضعیت څخه دونه متاثر سوی دی لکه رانجه چه بی اوره ایری سوی دی
هغه دا خیال کړیدی - چه د آشنا بی رنجو لکه په رنجو توری کړی سترگی هسی نه دی -
دازما زړه بی سوی دی - اوزما د سوی زړه تور رانجه پری پوری سوی دی - رانجه هم
بی اوره مخکه توری ایری سوی دی چه د آشنا په تورو سترگو مین دی - اودمینی د تاوه ایری
سوی دی - اوچه ایری سی نو هله دجانان دسترگو دیور بکیدو ورسى :-

بی اتش به ایری لکه رانجه وی چه مین په تورو سترگو دجانان شی
(کاظم خان شیدا)

شاعرانو د معشوق د سرو شنډو څخه به رنگ به رنگ شاعرانه خیالات ایستلی دی لکه چه یوشاعر وایی :-
سره لبان بی شیکاری نه پیچری مالیدلی دی څه په بیرحمی سره ظالم می وینی چپلی دی
بل شاعر د معشوق د کتاب وبلو څخه څه خیال ایستلی دی :-

عبارت کړی رنگین په سرو لبانو هر کتاب د تا په لاس کښ گلستان سی
(کاظم خان شیدا)

داود دینتو او پښتون دشعر او شاعری لټه او مختصر بیان چه ماوکی مخکه اول خو دامقاله ده
کتاب نه دی او دوهم دامقاله په سالنامه کښ یو محدوداوتو کلی لخی لری او مانسواوی کولای

چه زیات تردی می دامقاله او زده کړی وای ، که نه دپښتون د شعر او شاعری بیان خو په دی لنډ مضمون کېږ نه لځایېږی کتاب څه چه کتابونه غواړی . څرنگه چه دپښتو دادبیا تو تاریخ زما تر لیک لاندی دی خدای ته هیله ارم چه که ژوندی وم هلته تر یوه حده پوری دامطلب ادا کم نو څنگه چه دامقاله یوازی دپاشلو نوټو حیثیت لری نهایی چه محترم فضلا او ادبا به دبختیښی په ستر گه راته وگوری او که څه نقصان او کمی یی تر ستر گوسی مابه پر خبر کی او کټ مټ به هغه ددوی سمون په تاریخ کېږ ددوی په نامه ولیکل سی . که خدای کول (۱) :-



ددی مقالی ماخذ او مدارک :- (۱) « انسان په محیط کېږ » تالیف دپروفیسر ما کس ژوروز شمیت ترجمه دجناب محمد قدیر خان تره کی (۲) دمعارف دوزارت دتعلیم اوتریبی درئیس (فاضل هاشم شایق خان) لځنی یاد داپښتو نه (۳) دشبلی مرحوم د شعر المعجم ۳ ، ۴ جلد (۴) دالمان د فیلسوف « فیخته » نطقو نه (۵) دینزه Brizet دسوسیو لوژی کتاب (۵) دطلوع افغان د څورلسم کال لمړی شماره (۶) Chants populaires des Afghans تالیف ددارمستتر (۷) د(۱۹۳۶ع) داپریل دمیاشتی دخیبر په مجله کېږ دجناب سید رسول خان مقاله (۸) دکابل په ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۷۱ په گوو کېږ زما خپلی مقالی (۹) لځنی متفرق اوپا شلی یاد داپښتو نه .



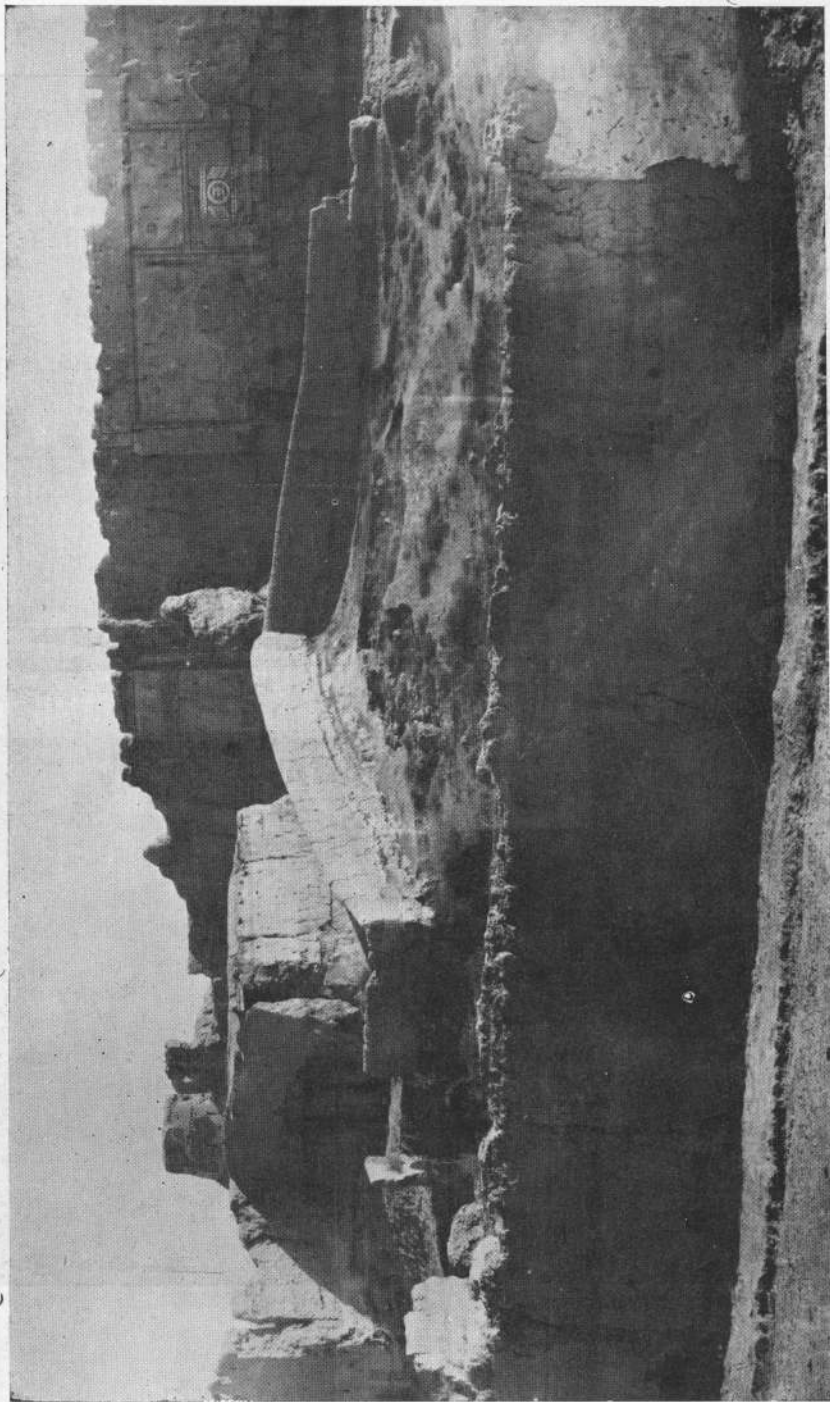
تصویر قلمی دربار اعلیحضرت شاه زمان نقاشی همان عصر

La cour de Chah Zaman peinte par un peintre de son temps

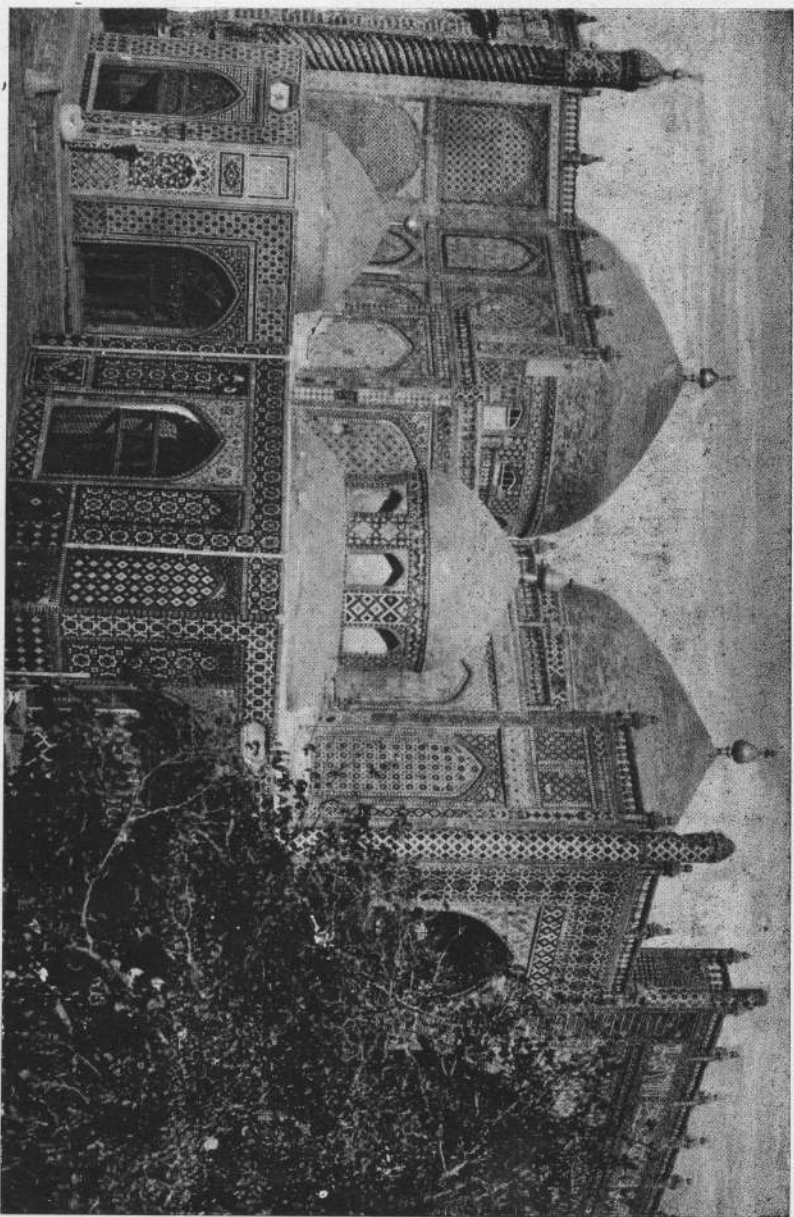


صفحه از يك نسخه قلمي پشتو که در پشت تصوير اعلیحضرت شاه زمان موجو داست عبارت از مطلع قصیده ایست بنام اعلیحضرت موصوف که از طرف یکی از شعرای معاصر او سروده شده

Page d'un manuscrit en pachto dédié a Zaman Chah (1739)



ارآثار تاریخی افغانستان : با لا حصار قدیم حضرت امام صاحب
Ruines de l'ancienne forteresse d'Imam-Sahib «Prov.de Kataghan»



از کار دواتی های سال ۱۳۱۷ ولایت مزار شریف : فسق از روضه شریف به که درین سال کاری های
آن مطابق وضعیت اصل خود ترمیم شده

Une partie des bâtiments de Rouza «mausolée du 4^{ém}. calif »nouvellement restaurée
à Mazar-I-Charif

پستوازلفظ نظر فقہ اللغة

بلکہ باوجود نبودن بان علمی و سیاسی مساحتہ خود را افزوده رفته و دیگر اسنہ گردد نواح را در خود منحل نموده است .

تلفظ‌های مخصوص
نظر به اینکه موضوع ما روشن تر گردد، لازم می بینیم که اولاً در باب تلفظ‌ها بحث مختصری برانیم قبلاً در یک مقالہ "زبانہا در افغانستان"

مندرجہ سالنامہ ۱۳۱۳ راجع تقسیمات زبانہای دنیا و باز شعبات زبان آریائی بحث مفصل نمودیم، قارئین بان رجوع کرده مطالعہ خود را مکمل فرمایند ما از تکرار صرف نظر نموده به بعض اصول و قوانین زبان شناسی میپردازیم تا قدامت این زبان به قارئین معلوم شود .

غیر از زبان مکالمہ، زبان الہ است کہ بشر بذریعہ آن خیالات و مطالب قلبی خود را به مخاطب اظہار مینماید، بر علاوہ چشم، گوش و دست و غیرہ در حین تکلم کار انداختہ میشود چہ حرکات مرئی را چشم می بیند و گوش صدای گویندہ را می شنود، واضح است کہ انسان در بر آوردن صدا و الفاظ، شش کام، لب، نوک و قسمت وسطی و آخری زبان و حلق را بہ کار می اندازد - باز می دانیم کہ زبان طہرت بعضی صدای مخصوص از خود داشته عضلات فوق در ادای آن صوتہا مشق خصوصی پیدا میکنند - نتیجہ آدم در بر آوردن صدای مخصوص زبان خارجی دچار مشکلات میگردد، مثلاً در عربی ع، ح، ص، ض، ق، ذ، ط و غیرہ صدای مخصوص دارد (چون: پراچی، پشٹی، نورستانی و امرٹی و غیرہ ہم زبانهای آریائی و از افغانستان است لهذا این تلفظ‌ها در آنجا ہم موجود میباشد) .

در زبان ہندی ٹ، ڈ، ژ (در پستو ہم است) و حروفیکہ باختلاف "ھ" تلفظ میشود دارای تلفظ مخصوص است - پیشخصیکہ بخواد زبان اجنبی را یاد بگیرد، چون عضلات او بزبان ملی خود آخوختہ بوده عادت تلفظ صدای مخصوص زبان غیر را ندارند، لهذا تا زمانیکہ حنجرہ و حصص متفرق زبان و لب را

غیر از زبان مکالمہ، زبان الہ است کہ بشر بذریعہ آن خیالات و مطالب قلبی خود را به مخاطب اظہار مینماید، بر علاوہ چشم، گوش و دست و غیرہ در حین تکلم کار انداختہ میشود چہ حرکات مرئی را چشم می بیند و گوش صدای گویندہ را می شنود، واضح است کہ انسان در بر آوردن صدا و الفاظ، شش کام، لب، نوک و قسمت وسطی و آخری زبان و حلق را بہ کار می اندازد - باز می دانیم کہ زبان طہرت بعضی صدای مخصوص از خود داشته عضلات فوق در ادای آن صوتہا مشق خصوصی پیدا میکنند - نتیجہ آدم در بر آوردن صدای مخصوص زبان خارجی دچار مشکلات میگردد، مثلاً در عربی ع، ح، ص، ض، ق، ذ، ط و غیرہ صدای مخصوص دارد (چون: پراچی، پشٹی، نورستانی و امرٹی و غیرہ ہم زبانهای آریائی و از افغانستان است لهذا این تلفظ‌ها در آنجا ہم موجود میباشد) .

سازمانه "کابل"

و تعاون بشر ساخته است چنانچه میفرماید که "پیدا کردن آسمانها و زمین جدا جدا بودن زبانها شایع و رنگهای (بهرت) شما از جمله نشانیهای او تعالی است، بدانند که درین پیدا کردن کائنات و اختلاف زبان و نژاد بشر برای دشمنان و هوشمندان نشانیهای واضح است".

از بیان فوق معلوم شد که افراد جامعه از تعاون یکدیگر وقتی مستفید میشوند که داخل اجتماع گردند و اجتماع بوسیله زبان پیش میرود و زبان نتیجه تفکر و تخیل است - همین تفکر و تدبر است که بشر را از حالت وحشت کشیده بطرف ترقی میبرد و همین تفکر است که بشر را از چپدگی های حیاسیات مخصوص حیوانی علل و اسباب باطل میسازد، و زبان است که مفلکوره را لباس پوشانده بمیدان میآورد (تشریح اینگونه مطالب در سالنامه کابل ۱۳۱۳ زیر عنوان "زبانها در افغانستان" کرده شده) هر قدریکه زبان مراحل ترقی را پیورده میرود، همانقدر قوه استدلال و تفکر پیشرفت میکند - الفاظ نه فقط وسائل نقل و مراد است بلکه ذریعه اظهار تفکر ما هم میباشد - گویا الفاظ عبارت است از سیکر خیالات و ازین استنباط میشود که یک زبان مشترک در گویندگان یک فکر ذهنی را پیدا کرده میتواند - هر قدریکه زبانی شسته، روان و نفیس باشد، ترقی ذهنی و معنوی گویندگان آنهم بدان پایه انبساط می یابد - پس اگر زبان دارای یک ترکیب لطیف و ساختمان نفیس باشد، گویندگان آن زبان طبعا ترقی و در مراتب بنیت پیشقدم میباشد.

سطور فوق بطور تهیید در باب اهمیت و ضرورت زبان نوشته شده، دسته ها و شعبات زبانها و بنا بر مقاله های گذشته نشان داده ایم، درین مقاله میخواهیم که در زبان ملی ما یعنی پشتو بحثی برانیم.

زبان پشتو را قرار اصول فقه اللغه مطالعه کرده و جوهر آنرا با مرور زمان (تا حد امکان) ارائه خواهیم کرد و خواهیم گفت که این زبان قدیم در عین حال که ساختمان آن متین، مرتب و مستعد است نه فقط خود را حفظ کرده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بقلم سید یعقوب حسن خان
معاون شعبه تاریخ

پستوان نظر فقہ اللغة

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ
وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ۝

اهمیت زبان در جامعه
نویسنده آیه کریمه فوق را تیمناً و تبرکاً تخریر داشته تا برای
برادران وطن واضح گردد که اللہ تعالی، اہل اسلام را بکدام لغت
و زکات بطرف نشانیهای خود متوجه ساخته آنها را به تحصیل علم و معرفت تشویق و ترغیب میفرماید.

مطلب آیات کریمه سابقه متصله چنین است: اللہ تعالی انسان را از کل پیدا کرده و بقدر شما مردم در
اطراف و انکاف دنیا منتشر شدید - وقت کنید که پیدا کردن زن و مرد از یک جنس شما نیز از جمله اثبات
بینه اوست - حکمت در خلق نمودن نر و ماده اینست که در بین شما رابطه و دوستی و مهربانی و
صله رحمی پیدا گردد، البته از همین محبت با همی و تعاون، اجتماع بوجود می آید و هر کس میداند که اجتماع
برای بشر چه قدر ضروری و پسندیده است؛ بنا بران در اجتماع برای قومیکه خیر و شر خود را فکر و
منافع تعاون و موافقات را وقت میکنند یک عالم درس و معرفت است - وقتیکه اجتماع بوجود آید
و ضرورت و فوائد تعاون حس گردید، به آله و وسیله احتیاج اقناده با بشر با آن از اجتماع منفعت
صحیح بردارد و تعاون بدستی اجرا کرده بتواند - پس آفریدگار زبان را یکی از مهمترین وسائل برای اجتماع

سالنامه "کابل"

با صداهای زبان خارجی مطابقت ندهد تلفظ صحیح را ادا کرده نمیتواند، البته حروف مشترک قریباً بدستی ادا خواهد شد، مثلاً شخص فارسی آن، ژ، ط، ڈ را بدستی ادا کرده نمیتواند، بنا بران موژ (واحد نکر، بمعنی "پسر" برخلاف کرسنه) را مورد (معنی "مادر") و لاژ (معنی "رفت" واحد نکر) لاو (معنی "راه" که مؤنث است) خواهد خواند، همین طور یک پستون کھانا (لفظ هندی بمعنی "خوردن") را کانا (معنی "یک چشمه") تلفظ خواهد کرد، یک نورستانی خون را کون و یک هندی ناخوان آنرا کھون خواهد گفت - یک هندی پستون قیص را کمیس (فرانسویها آنرا شومینژ و الطالویها آنرا کیچ میگویند) و قلب (معنی "دل") را کلب (معنی "سک") تلفظ خواهد کرد، همینگونه صاحب کیزبان به تلفظ حروف علت زبان غیر دچار مشکلات خواهد شد، مثلاً در انگلیسی *bag - bog - beg - big - bug* الفظلی است که با حروف مختلف علت نوشته شده و به تلفظ مخصوص ادا میشود - اگر گوینده در تلفظ مخصوص آنها غلطی کند معنی کاملاً تغییر میکند، بغرض روشن ساختن مسأله، معنی کلمات فوق را مینویسم *bag* (معنی خریطه) *beg* (معنی التجا بکن) *big* (بزرگ) *bog* (مرداب نزدیک دریا) *bug* (قافوزک) - چون در معنی تفاوت کلی است، طبعاً تلفظ غلط، غلطی فاحش را بمیان خواهد آورد، همینطور تصریف افعال و اسمانی بان غیر باعث پریشانی اهل زبان دیگر میشود، مثلاً: در ضربت (او مؤنث زد) ضربت (من زدم) صورت (تو نذر زدی) صورت (تو نذر زدی) صورت (تو مؤنث زدی) محض غلطی در تلفظ حرکات اشتباه مدّشی بمطلب وارد میکند، غیر اهل پستون مطلب "زه سپی و خورگه" را غلط خواهد فهمید تا اساس آنرا بفهمد - همچنان غیر نورستانی "پما انجی یین" (مانان خور دیم) را شنیده خواهد گفت که علامه جمع تکلم در فعل کجا است؟

همینطور تیز در بین رَجُلٌ، رَجُلًا، رَجُلٍ (بمعنی مرد) و فرق در بین کونر و کره (بمعنی غنا) صعب کرد.

پس همین صوتهها، تصریفات یا تحولات اسما، و افعال لغات یک زبان را از زبان دیگر جدا میکند و یا ربط یک زبان را با زبان دیگر نشان میدهد.

برای توضیح مماثلت و قرابت زبانهای آریائی در سالنامه ۱۳۱۲ مجله لُحْجَه هَادِرْ زَبَانُ: کابل زیر عنوان "نژاد افغانیان" بعضی الفاظ مهم بطور مقابله داده شده. قارئین بدانجا رجوع فرمایند.

میدانیم که آریه های باختر در حدود ۲۵۰۰ ق. م در اثر تریسند نفوس و خرابی هوادر مرکز از هم جدا شدند، یک قسمت در خود باختر مانده قسمت دومین بطرف مرو و صهرات حرکت کرد، قسمت سومین در کوه های فغانستان پراکنده شد و ازین قسمت سومین یک شعبه بهندوستان سرازیر گشت - ازین حرکت و تقسیمات فوراً استنباط میشود که شعب متفرق فوق، زبان مرکز را به همراه خود بردند - اما وقتی که آنها با قومهای دیگر تماس و اختلاط کردند و با اشیای نودر خاک جدید برخوردند و بزیر تاثیر اقلیم مختلف آمدند، طبعاً لغات نژادی آنها تغیر و انواع کلمات نودران پیدا شد - الفاظ ماخوذ جدید را در اصطلاح انگلیسی *borrowed words* یعنی الفاظ مستعار میگویند، ولی ما آنها را الفاظ ماخوذ یا ذخیل میگوئیم چه مراد از این الفاظ چنان الفاظی نیست که تا یک زمان مورد استعمال بوده باز بکلی متروک شده باشد بلکه عموماً طوری میباشد که الفاظ ذخیل که اصلاً از خود زبان نیست آنقدر مرغوب و ذخیل میشود که جزو زبان میگردد و بعضی اوقات لغات اصلی ازین میرود.

اختلاط یک قوم با قوم دیگر در حفره و صوت هم خلل و اختلاف وارد میکند و تیر قدریکه افراد

سانامہ "کابل"

یک زبان از یکدیگر دورتر شد، میرود، همانقدر در صورت تصریف افعال و اسمای لہجہ‌های آنها اختلاف پیدا می‌شود. مثلاً مردم خمپشیر در عوض "خوش" تلفظ *خِش* و در جای چلم کلمه *چَلْمُ* استعمال میکنند. یک صراتی اینجا را اینجکّه خواهد خواند، یک شخص متون (علاقه درخوست) گِیرَه (بمعنی ریش)، اما شخصی از قندهار آنرا ژیرَه (ژ تلفظ قریبی است اصل نیست) تلفظ خواهد کرد. یک پستون پشاور آتش را اوثر خواهد گفت لیکن یک بنوچی آنرا یبڑ تلفظ میکند، یک کنڑی دختر را *لُوڑ* اما وزیری آنرا *لیڑ* خواهد خواند، بیاد دارم که در وزیرستان اسم مرا "میلی اکیب" (در عوض "مولوی یعقوب") تلفظ میکردند - شخصی از ملیل و مشپه (دو قریه متجاور که بزبان پشه‌ئی تکلم میکند) نان را "اعو" اما یک نفر از قریه "پشگر" آنرا "انی" تلفظ خواهد کرد، ساکن ملیل، شتر را "شُور" اما باشنده "پشگر" آنرا "شُتیر" خواهد گفت.

برای بحث زبان سپه‌خیز اساسی را باید در نظر داشت (۱) صوتها *phonetics* (۲) تجولات کلمات *Morphology* (۳) لغات *vocabulary* گفته‌اند هر قدریکه در بین گویندگان یک زبان بُعد و دوری واقع گردد و زمانه بگذرد و افراد با زمین‌ها و اشیای نو برخوردند و با مردم دیگر اختلاط پیدا کنند، در صوتها، تصریفات و لغات زبان تغییر زیادی رخ میدهد - نمونه از زبانهای آریائی بطور مثال مینوسیم: دادن (فارسی) دت (روسی) دوئی (فرانسوی) دایر (ایتالوی) دپنا (هندی) من میسهم (فارسی) یه دیم (روسی) ژو دن (فرانسوی) ایشو دو (ایتالوی) هر دو بواو (مجهول) مین دیتا هون (هندی) مصدر سنکرت دانم (نم علامه مصدر و داریشت)

پستو از نظر فقه اللغة

این مثال تغییرات در اصوات، تصریفات و ضاحه نشان میدهد.

مثال سیم خان است:

أَشْوَه سنکرت

آسَب فارسی

آس پستو (واحد مذکر)، آسِبَه (بمعنی مادیان)

وَشْوِط نورستانی به واو مجهول

اوشِط پراچی به واو مجهول

لوشَت روسی (اما مفرد)

شَوْل فرانسوی (مفرد) و جمع آن "شُوو" به واو مجهول

هارس انگلیسی (اما صدای الف در بین الف و واو میباشد)

یادداشت: ط، ط، و در این شکل از الفاظ نو شتیم که برادران پستون، فارسی و هندی از ضنون ما ساوا یا نه استفاوه کنده اند. این رقم تحریر را در ادامه شتیمها بنام نهیمید.

گویا امروز زمان و بعد مسافه در لغت زبان اولی آریائی تغییر وار کرده، معنی لفظی اشوه تیز رفتار می باشد یعنی بدو امحض اسم صفتی بود سپس اسم ذات گردید، مثلیکه ما امروز "موتزکار" را "تیز رفتار" میگوئیم.

بالا گفتیم که هر ملت و هر ملک صوتهای مخصوص از خود دارد، همین قانون در لجه های مختلفه یک زبان اطلاق میشود، در اول مرحله ناگفته مانند که "ن" و "م" در صوت و فقه اللغة هیچ قیمت و ارزش ندارد، گاهی آنها با یکدیگر و گاهی به نون غنه ابدال و گاهی بالکل حذف میشود، در سنکرت سن یا سم هر دو بیک معنی "بخوبی" یا "هم" می آید، در انگلیسی سبم same بمعنی همان می باشد، مثلیکه "زه کابل ته لا ژمه" اما یک وزیر ی این جمله "زن کابل"

سالنامه "کابل"

تہ لا ژن "ویک قذہ ری آزا" زہ کابل تہ ولا ژم" خواہگفت، معنی آن "من بہ کابل رفتم" است.

ہر گاہ یک زبان بعد از مور زمان داخل دورہ تحول میشود، اولاً حروفِ علتِ آن تغیر می پذیرد و گویندگان آن زبان خود بخود بہ این امر تامل میکنند کہ چند حرفِ علت فقط بہ یک حرفِ علت ادا نمایند و یا یک حرفِ علت را بہ دیگر حرفِ علت تبدیل کنند مثلاً شخصی از قوم تنی (یا مسعود یا وزیر یا جدران وغیرہ) و او معروف را بہ یای معروف و او مجهول را بہ یای مجهول تلفظ خواهد کرد یعنی "لور" (بمعنی دختر) را "لیز" و "لوسر" (بمعنی داس بہ او مجهول) را "لسر" و "مور" (بمعنی مادر بہ او مجهول) را "مہر" خواہگفت، این تغیر حروفِ علت در مفرد و جمع و تذکیر و تانیث ہم تاثیر میکند مثلاً "سپی" (بمعنی سگ مفرد مذکر) "سپی" (جمع مذکر) "سپی" (مؤنث مفرد و جمع) یا "غوی" (بمعنی زرگاؤ) و غوا (مادہ گاؤ) در سنکرت زرگاؤ را "وَرِیَنہ" (۱) و مادہ گاؤ را "گؤ" میگویند، پستوزبانہا صرف بتغیر دادن حرفِ علت زروادہ را تفریق کرده اند

پس حروفِ صحیح زیر فشار تغیر و تبدل می آید، مثلاً در لہجہ های موجودہ پستوانا علی سمت شرقی جنوبی، پشاور، وغیرہ "ویرہ" (بمعنی ریش) "وتہ" را "گیرہ" و "خہ" انشخص قذہ ری آہارا "ژیرہ" و "شہ" خواہد خواند. یک شخص آفریدی "خلدے" را "خلوے" تلفظ میکند. یک طائفہ نورستانی "ماس" (بمعنی ماہتاب) و دیگری "موش" تلفظ میکند. در پستو حقیقہ زائد از سہ حرفِ علت است، بہر حال حمد حروفِ علت با یکدیگر ابدال شدہ

(۱) در فرانسوی *la vache* "لا واش" بمعنی مادہ گاؤ میباشد.

(۲) این دو تلفظ آخر الذکر تقریبی است چہ بدیکر صورت صحیح در تحریر نشانادہ نمی شد.

پستوا نظر فقہ اللغة

ب، و، پ با یکدیگر ابدال میشود، مثلاً عموم مردم "آب" را "او" تلفظ میکنند، شخص ایرانی "واه واه" را "به به" تلفظ خواهد کرد. "س" با "ل" ابدال میشود چنانچه "دیوار" را "دیوال" میگویند، شاید در نتیجه همین ابدال "س" با "ل" است که در انگلیسی *the wall* "دی وال" میگویند^(۱)، افغانها "ف" را "پ" میخوانند و اگر همین "ف" را یک هندی ناخوان تلفظ کند "په" خواهد خواند. "س" با "ش" ابدال میشود مثلاً "زه به لاژ شتم" (من خواهم رفت)، لهجه مشرقی است و "زه به ولاژ شتم" لهجه قنداری است.

از ابدالات امروزی بالاتر رفته آویستا و سنسکرت را که دو لهجه زبان مرکزی با ختاری میباشند میگویند "س" اصلی آریایی در آویستا به "ه" ابدال میباید، در خود سنسکرت هم این قاعده راجح است. دو حرف علت آویستا یعنی "ای" و "او" در هندی "ای" و "او" میشود، علی هذا القیاس بعضی اوقات "س" سنسکرت به "خ" هم بدل میشود، راجح به ابدال حروف سنسکرت، پستو و آویستا با یکدیگر بعضی قوانین در ذیل مثالها گفته خواهیم رفت.

تحوّلات کلمات و لغات جدید: درین باب هم لهجه های یک زبان به رعایت تسهیلات اختصار شده است - قبلاً در زبان قدیمی هند و

اروپائی واحد، تشبیه و جمع موجود بوده چنانچه در سنسکرت هر سه عدد موجود است. سپس از اکثر زبانها آریائی تشبیه کاملاً کشیده شده و صرف مفرد و جمع مانده، در بعضی زبانهای امروزی تمیز مذکور موقوف مانده

^(۱) اگرچه حرف تعریف است و جزو کلمه *wall* نمیباشد، مگر چون هر دو از حیث تلفظ با "دیوال" نسبت *the* نزدیکتری دارد، بدان سبب ذکر شد و در نه خود کلمه *wall* هم از *vallum* لاتینی ماخوذ است.

سانا "کابل"

و بعد صیغه هم کمتر گردیده چنانچه در فارسی صرف شش صیغه باقی مانده است . در پستو نیز و تائیت همچنان در هندی هنوز موجود است اما تئیه مفقود شده .

در تذکیر و تائیت اسمای جاندار و بیجان هم اختصار مرعی شده است . آریه ها قبل از تشت از مرکز، بعضی چیزها را مذکر و بعضی را مؤنث قرار داده بودند . اگر چه این اطلاعات محض فرضی و بسایقه طبعی بوجود آمد مگر امروز بمنزله اصل و ریشه اساسی شمار میرود و در پستو نیز و تائیت در اشیا ی ذیروح و غیر ذیروح موجود و در گردان افعال هم ملحوظ میشود مثلاً *لم* (بمعنی آفتاب) واحد مذکر ، سپو *بی* (بمعنی ماهتاب) واحد مؤنث ، *لا* (بمعنی راه) واحد مؤنث

ع (بمعنی کوه) واحد مذکر و *اوبه* (بمعنی آب) جمع مؤنث میباشد ، علی بن القیاس . گردان هم خلص شده رفته و بشرصورت های محدود را پسند کرده است ؛ در زمان قدیم

صورت اسم در حالات مختلفه تبدیل شده میرفت مثلاً : یک اسم در حالت فاعل ، منادی صورت *به* ، مفعول منه ، مفعول له و غیره اشکال مختلفه را داشت . در پستوی امروزی در

بعض اسماء چند صورت مانده باقی متروک گشته است ، مثلاً : *سَٹری* (مرد آمد) درین جمله " *سَٹری* " فاعل فعل لازم است . *نَہ یو سَٹری و و هلم* (مرد مرا زد)

درین جمله *سَٹری* (بکسره ژ) فاعل ماضی متعدی است ، در " *د سَٹری لاس* " کلمه *سَٹری* مضاف الیه واقع شده ، در " *ما یو کتاب له یو سَٹری نه واخست* " لفظ " *سَٹری* " مجرور یا مفعول منه واقع شده ، " *سَٹریه* ! " منادی است . از مثالها

فوق روشن گردید که در پستو صرف سه حالت مانده . در انگلیسی امروزی *man* (بمعنی مرد) در هیچ حالت شبکله خود را تغییر نمیدهد . ناگفته نماند که اسم در سنسکرت لاتینی و یونانی

قدیم ہر بہت حالت را دارا است .

لغات اصلی و سابقہ زبان ہم ہر روز زمان زیر تا اثر فضای مختلف آمدہ و از اختلاط نثر اد دیگر متاثر شدہ تغیر زیادے پیدا میکند . اشیاء جدید و اختراعات جدید و پیشرفت تمدن ، تقاضا میکند کہ اسماء جدید تراشیدہ و بر علاوہ از تعلقات علمی ، اقتصادی ، سیاسی و دینی باطل دیگر ، الفاظ جدید خارجی داخل زبان شود - حنجرہ ہم بہ اختلاط ، تفاوت پیدا میکند ؛ حروف بعض الفاظ مقلوب میشود ؛ مثلاً در پستوی امروزی یک طائفہ افغان "دوغ" (بمعنی آواز) و طائفہ دیگر آنرا "نگ" میخواند - همچنین "سروخ" را "وسرخ" ہم تلفظ میکند - بعضی "حککہ" (بمعنی زمین) و بعضی آنرا "حککہ" بعضی "چنہ" (بمعنی پای) و بعضی "چنہ" و بعضی ہمین را "پنہ" میخوانند - و سنکرت "ورشا" (بمعنی بارش) است ، لیکن در انگلیسی "شاور" (shower) ، یعنی ریزش شدید باران یا آب استعمال میشود - در ہندی "برسنا" (بمعنی باریدن) و در پستو "وریدل" است .

مکز زبان مرکز یدی و زبان آویستانی ؛ در بحث فوق ، بعضی اصول را بیان نمودیم ، حالا میخواہیم نشان بدہیم کہ افغانستان مرکز رگ وید و آویستا میباشد - علماء علم الفقه ، سنہ ہند و اروپائی را بہ یازدہ دستہ تقسیم میکنند - ازینجمله اگر زبانہای ایران ، افغانستان و ہندوستان را مطالعہ کنیم ، تشابہ کلمات و ترکیب ؛ و تصریف ؛ چنان با ہم دیگر کہ کہ در هیچ یک از گروه ؛ ہی سائرہ اینقدر قرابت و یک رنگی ندارد - برای گروه آخر الذکر کہ

سالنامه "کابل"

زیر بحث ما است، زبان شناسان کدام نام را تجویز نکرده اند، ما از روی یک رنگی آن حساب به "گروه باختری" موسوم کردیم (رجوع به سالنامه ۱۳۱۳ مجله کابل در تحت عنوان "زبان خاص در افغانستان")

الکون وقتیکه این تسمیه اساسی بدست ما آمد، باید که زبان شناس مرکزیت، و ماحول و کیفیت این گروه باختری را بدقت دیده برای ابدال حروف، قوانین و قواعد را مقرر و از تحلیل و اشتقاق فنی الفاظ، کلمات اصلی و دخل و کهنه و نور تعیین کند - سعی ما اینست که حالات فوق را تحت دقت گرفته راجع بزبان ملی خود بیک نتیجه صحیح برسیم^(۱).

خوشبختانه نمونه های دو لهجه زبان باختری (سنسکرت و آویستا) بدست است، بر اساسات و توضیح تشابه تا سه دو لهجه مذکور در سالنامه ۱۳۱۳ چند سطر نوشتیم، از خواندن آن معلوم میشود که صرف به ابدال حروف در الفاظ، یکبار باز به کالبد دیگر میتوان انتقال داد، در مقاله مذکور از یک رنگی دو لهجه مذکور، استنباط طبعی نموده بودیم که این دو لهجه باید مرکز داشته باشد و بالطبع افغانستان صلاحیت این مرکزیت را داراست - آویستا صیرتاً باختر را مرکز قرار میدهد که الهی افغانستان، هندوستان و ایران از باختر جدا شده بر روز زمان در اوطان مذکور توطن گزینند - دررگ وید، اسما، بعض مقامات، قبائل و اشیا، افغانستان برده شده

(۱) نویسنده لازم می بیند که بجزو قارئین معذرت کند، چون کارشانش بی لغزش و قصوری نخواهد بود، و باعث لغزش این است که اثرات و مواد لازم براس این موضوع مهم، بسیار کم است، و نیز مطالعه نویسنده در سنسکرت و آویستا مکمل نیست - سعی بنده درین مقاله ایست که نشان بدهد که برای نوشتن تاریخ زبان پستو، مطالعه سنسکرت، آویستا، زبانهای نورستانی و پشتی و چترالی و هند ضروری است، و اگر با آن، مطالعه زبان روسی، یونانی قدیم و لاتینی و انگلیسی شامل شود، این موضوع زبان روسی، یونانی قدیم و لاتینی و انگلیسی شامل شود، این موضوع بهترین طریقه، روشن شده میتواند - بهر حال دستن زبانهای باختری نهایت ضروری است.

پستوار نظر فقه اللغة

اگر این دو زبان یعنی سنسکرت و آویستا از یکدیگر دور می‌زیاد داشته باشند، چطور محض به ابدال حرف، یک زبان به زبان دیگر تبدیل شده بتواند.

بر علاوه قرابت زیاد لهجه‌های مذکور واضح نماید که رابطه سیاسی و دینی در بین قبایل متفرقه آریائی ایران، افغانستان و هندوستان بدرجه بوده که تغییر کلمات و ترکیب جمله‌ها تا یک اندازه جلوگیری کرده بود.

حالا اگر انسان، افغانستان آن عصر را (از ۱۹۰۰ تا ۱۰۰۰ ق، م) در مخیله خود تجسم داده و از جلو افکار خویش عبور دهد، خواهد دید که در شمال مغرب و جنوب مشرق که هندوکش، زبان اساسی است، اما به دو لهجه بزرگ تقسیم شده است و صرف با ابدال حروف در الفاظ، لهجه یکدیگر را به آسانی می‌توان فهمید - بر علاوه دو لهجه بزرگ در چند شاخه دیگر مشعب است (مثلیکه پاستورا امروز به دو لهجه مهم تقسیم میکنیم، با اینهمه می‌سنیم که لهجه جاجی از خوگانی و شنواری متفاوت و لهجه آفریدی با مهند مختلف است، حتی در خود آفریدیها، لهجه قبیله "قنبر خیل" از لهجه "کوکلی خیل" فرق دارد، اینک همینگونه فرق در آن عصر نیز ملاحظه خواهید نمود؛ همچنین ارباب موهومی هر دو لهجه را تقریباً یکی خواهید یافت در جنوب مشرق هندوکش می‌بینید که سرودهای دینی "رگ وید" سروده میشود و مردم "سوم" (به واد مجهول) (soma) را با شهد و شیر مخلوط کرده از باده‌ها آن شراب را از استماع سرودها و نشاط "سوم" بوجود میدهند، همینطور آریه‌های شمال مغربی هندوکش جامهای "هوم" (ابدال "س" با "ه") را آشامیده قربانها و خواندن گاته‌ها مصروف و سرور میباشند - ناگفته نماند که سرودهای "رگ وید"

سالنامه "کابل"

که به لحن خوب باید سروده شود، بنای موسیقی اعلاهی هند را گذاشت، گویا اساس موسیقی مذکور بر موسیقی افغانی نهاده شده است.

هر کس فهمیده می‌تواند که سرودهای دینی و ملی در زبان محلی خوانده می‌شود، پس سرودهای "رگ وید" لازماً در زبان محلی و مرکزی تدوین یافت و زبان این کتاب قدیمی و دینی آرزمان را، گویندگان تمام لهجه‌های متفرق از پنجشیر و نورستانی الی سیستان و بلوچستان و از "بهسو" و "دایزنگی" الی دریای انڈس (سندھ) فهمیده می‌توانستند یعنی لهجه مرکزی (مرکزی از جهت گفتیم که رگ وید در آن سروده شده) با همه لهجه‌های مذکور طبعاً توافق و تطابق حقیقی داشت - بعد از چند قرن، زردشت بلخی گاتاه‌ها را بسرود و این لهجه مرکزی آویستانی را الی پامیرات الی کوه‌های زاگروس با تفاوت جزئی می‌فهمیدند - مثلیکه لهجه غزائی‌ها را الی قندهار و باشندگان سوات، بنیر و "مروت" درین ایام بخوبی فهمیده می‌توانند تجزیه‌کننده آویستا در آتی خواهد شد.

از آنچه گذشت نتیجه طبیعی بدست می‌آید: یعنی مثلیکه زبان آویستانی (چند قرن پیشتر) زاده افغانستان و یک لهجه باختری است همانطور سنسکرت (چند قرن پیشتر) زبان بومی افغانستان می‌باشد که اولاً زبان رگ وید، بعداً "چهندس"^(۱) و سنسکرت، پس پراکرت‌های قدیمی و حالا پراکرت‌های جدید هندوستان شمالی از آن اشتقاق یافته‌اند.

(۱) این اصطلاح را "پانهنی" صرفی و نحوی معروف سنسکرت به سنسکرت داده بود - چهندس بمعنی "وزن" بیت است، یعنی زبانیکه به سر و لحن خوانده می‌شود و به آن برابر می‌آید.

پښتو از نظر فقه اللغة

بعدين بتشريح و تجزيه بعضی کلمات و اسماء اشياء و قبائل می پردازیم تا بکلی روشن گردد، که مرکز "رگ وید" یا مهد "سنکرت" افغانستان است؛ برای ما مدلل خواهد بود که پښتوی قدیم با زبان رگ ویدی هیچ اختلاف و تفاوت نداشت بلکه زبان رگ ویدی همان پښتوی قدیم میباشد. برآویستما هم عیناً همین قانون اطلاق میشود -

سنکرت: استنباط فوق با مدلل میسازد که زبان سنکرت یکی از شاخه‌های جنوب شرقی هندوکش است که سرودهای رگ وید در آن سروده و از باعث مواد دینی، بطور زبان مرکزی شمرده و اهمیت داده شد، این خوش بختی است که در اثر اهمیت دینی آن، نمونه زبان مروجه که قریباً در حدود ۱۹۰۰-۱۴۰۰ ق م از هندوکش الی دریای اندس مورد محاوره و مکالمه بود بدست ما رسید - میتوان گفت که در حدود ۱۵۰۰ ق م از دریای آموالی علاقه سوات لسان واحد گفته میشد - یا اگر صریحتر بگوئیم شکل و ماهیت زبان پښتو در حدود ۱۳۰۰ ق م همین صورت اولی زبان رگ ویدی دارا بود - قرار تشریح فوق در باب تغییرات و تحولات زبان، این زبان اولی "رگ ویدی" یا "پښتوی قدیم" مرور زمان در بین طائفه‌های متفرق افغانی زیر تاثیر تحول آید یعنی زبان قدیمی پښتو به لهجه‌های مختلف منشعب شد - چون نورستانی و پشئی در کوه‌های شوار گذار واقع بوده از اختلاط لغات غیر و دیگر لهجه‌های افغانستان برکنار بود، لهذا اکثر کلمات آنها شکل قدیمی خویش را دارا میباشد - لهجه‌های مختلفه قرار اصطلاح امروزی عبارت از پراچی، نورستانی، پشئی، تیراھی، پښتو، چترالی و ارمطری و غیره - براسه مقابله لغات این زبانها به سالنامه ۱۳۱۳ مجله کابل رجوع شود .

سالنامه "کابل"

"سنسکرت" (Sanskrit) از سه کلمه ترکیب یافته: "سن" یا "سم" (بمعنی "خوب" یا "صم") "سو" (بمعنی "خوب" در پستو "بنه" و "کریت" (بمعنی "کرده شده") "س" مخفف "سو" میباشد - بیشتر گفتیم که "ن" و "م" با هم ابدال میشوند و نیز هیچ قیمت ندارد یعنی حذف هم میشود "سن" عیناً بمعنی "سم" در پستو است پس معنی کلمه "سنسکرت" در پستو "سم بنه کړی" یعنی "بنه سم کړی" میشود و اگر زبان (ژبه) در پستو را مؤنث بگیریم "بنه سمه کړی" خواهیم خواند. پس سنسکرت (بمعنی "بخوبی و زیبایی ساخته شده") می آید.

پاننهی^(۱) زبان رگ ویدی را چهندس نامیده است، چون این زبان بصورت اصلی خود در عصر پاننهی گفته میشد، لهذا علماء سنسکرت خصوصاً صریون و نخویون بعضی کلمات خلاف قیاس با قاعده و اصول برابر ساختند، گویا تخمیل این زبان از روی صنعت است نه از روی حقیقت - پاننهی میگوید که سنسکرت از زبان قدیمتر "رگ وید" اشتقاق یافته است یعنی لجه متأخر است، پس زبان قدیمی را صورت ویدی و سنسکرت را زبان "کلاسیک" میتوان گفت.

چون آریه های افغانستان و هندوستان زبان قدیمی "رگ ویدی" را زبان مقدس دینی خود می پنداشتند، لهذا آزادبها (چه هنوز به تحریر آشناننده بودند) حفظ کرده بکمال امانت و اخلاص و عقیدت به خلاف خود نقل داده فرستند - ازین مسئله استنباط کرده میستوانید که زبان ویدی

(۱) مسکن پاننهی قریه چلاتر^۲ (Chalatura) نزدیک (انک) امروزی بوده و این عالم افغان در دایره العلوم (تکسیلا) تحصیل علم نموده بود، نامبرده ثابت مینماید که (سنسکرت) کاملاً از زبان رگ ویدی اشتقاق یافته و نیز او بالجه از گوهراسن الی بنگال واقفیت تامه داشت.

پستواز نظر فقہ اللغۃ

بزبان مروجہ آئوقہ "کٹوانرا" سمت جنوبی و سمت مشرقی افغانستان بنیاد دارد۔ مثلیکدین زبان قدیمی، درخود افغانستان درلجه های مختلف تقسیم شد، همینطور قتیکه آریه ها به هندوستان توطن گرفته در اطراف هندوستان شمالی پراگند شدند، برور زمان، زبان اولی درلجه های متفرقه مروجہ امروزی منشعب گردید. سپس هرگاه مرکز تمدن از پنجاب بوادی گنگا نقل کرد، لجه مشرقی اهمیت پیدا کرد، چنانچه تاثیرات آنرا درلجه های غربی یعنی پنجاب و سندھ می بینیم۔ همینطور ملاحظه میفرمائید که فارسی در زبانهای افغانستان تاثیر کرده است. درین ایام زبان هندوستانی (یعنی اردو) در پنجابی که بطرف مغرب اول الذکر است تاثیر نموده است.

زبان "رگ ویدی" در اوائل فقط برای ضروریات دینی استعمال میشد، چون لجه ها مروجہ همیشه زیر تحول بوده، لهذا هندیها سنسکرت را برای دیگر علوم و ادبیات هم شروع به استعمال کردند. قدیمترین کتیبہ سنسکرتی در سنه میلادی ۵۰۰ تحریر شده بود و در قرن چهارم میلادی کتیبہ ای رسمی در سنسکرت شیوع یافت و بعد از آن استعمال سنسکرت عمومی گردید. این زبان را بطور زبان ادبی، هندو تا حال اصلاح و تربیه کرده میروند.

وېد : اروپایها تلفظ غلط ینمایند یعنی آزاد (veda)، "وېدا" میخوانند۔ آینه بشما نشان خواصم داد که "د" سنسکرت و آویستا عموماً در پستو به "ل" ابدال میشود بغبران شما بدون زحمت "وېد" را "وېل" خوانده میتوانید و "وېل" بمعنی گفتن می آید. در سنسکرت و د (ریشه کلمه است) بمعنی گفتن است. تلفظ شوید که (voyelle) "وایل" در فرانسوی و (vowel) "واول" در انگلیسی

(۱) قرار مقاله جناب "سرا هو لا سانکر تیا یانه" فاضل زبان سنسکرت عضو "انجمن تحقیق پنه" .

بمعنی حرف علت میآید، در لاتینی (*vox*) "ووکس" یا (*vocare*) ووکارے
 بمعنی "صد کردن" است (*voice*) بمعنی صدا در انگلیسی است - از همان ت تامه کلمه
 "وِپد" با "وِیل" بدون شک و شبهه واضح است که مرکز "رگ وید" همین مملکت
 افغانستان است، و اینکه آریه های هندوستان از افغانستان بهندوستان رفته دین
 قدیمی افغانی را حفظ کرده اند - "وِپد" (بمعنی گفته شد یا گفتار) می آید - در زبان نورستانی
 و پلپسته^(۱) بمعنی گفتن است -

"سوم" در مقاله های مندرجه سالنامه های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ مجله کابل "سوم"
 (به واو مجهول) را ذکر کرده نوشته بودیم که آریه های افغانستان در وقت اجرای قربانیا
 و رسومات دینی، ازین "بته" یک نوع شراب ساخته مینوشیدند و به سرور و نشاط آمده
 حمد و سرودها در توصیف ارباب موهومی خود میخواندند .

آریه های هندوستان آزاد در هندوستان نیافته از غله شراب تیار میکردند، همیطو
 باشندگان بلخ و ایران در حین اجرای رسومات دینی از "هوم" مشروب تیار کرد
 مینوشیدند، چنانچه گبرها تا حال در زمره و رسومات دینی، شاخهای این بته را تبرکایت
 میگیرند .

"در وس مل و نخل" در باب "هوم" تشریح ذیل را میدهد :

"هوم" که همان "سومای" هندیان است، در نظر ایرانیان قدیم گیاهی مقدس بوده
 که دافع شرور و بلیات و مقوی جسم و روح است، در مکانهای مرتفع البرز میروید . ستایش

(۱) قرار جناب غلام رسول خان غندمشر از قوم نورستانی .

پستو از نظر فقه اللغه

این در سرتاسر آریستان مذکور است و یکی از اشیاء موسوم به "هومریشْت" است، ششبریکه از آن میساختند در موقع اجرای عبادات صرف میشد. ظروف و اشیائی که برای گرفتن آب "هومر" بکار میرفت از اشیاء مقدسه بشمار می آمد. مشروبیکه از آب و شیر و "هومر" تیار شده در موقع ادای رسوم مذهبی تناول میکردند موسوم بود به نام "سروسر" و مان مقدس را "دسراونه" میگفتند (ممکن است کلمه انگلیسی *drink* بمعنی نوشیدن از همین کلمه اشتقاق یافته باشد. نویسنده)

در بالا گفتیم که "س" سنکرت در آریستانه "ه" ابدال میابد، پس لفظ "سوم" در آریستانه "هومر" ابدال یافته و در فارسی امروزی شاید "هَم" میخوانند. حالاً میخوانیم به بنیم در پستو نام آن چیست و کجا میروید؟ چون این "بته" بسیار تبرک و تقدس شمرده میشد و بزرگترین رکن عبادت بود، لهذا محل پیدایش آن مرکز زبان "رگ ویدی" و آریستانه خواهد بود.

در پستو این "بته" را "اومه" (بو او مجهول) میگویند و در نواح قندهار آنرا "اوما" مینامند - این بته در زمین نرم نمیرود بلکه در کوه ها در قلات سنگها نزدیک درخت بلوط یا پسته یارچه میروید، و بته مذکور دو نوع است که یکی راز و دیگری را ماده میگویند؛ بته نر نسبتاً خشک و بلند و بته ماده

(۱) در فارسی کابلی "بته" و در پستو "بوتی" میگویند، در هندی "بوت" (مذکر - که کلان باشد و "بوتی" (مؤنث - که خورد میباشند) گفته میشود. اصطلاح اروپائی برای علم نباتات (*botany*) است که لفظ یونانی میباشد. "ن" (*botany*) را حذف کنید باقی "بوتی" میماند. پس نباید کسی این لفظ را هندی بشمارد، بلکه یک لفظ قدیمی آریائی است که در هندی پستو مشترکاً باقیمانده و در سینه یورپ بطوریکه اصطلاح علمی و ادبی، استعمال میشود -

سانده "کابل"

نسبتاً پر قوت اما کوتاه باشد و از هند و کش الی کوه های تیراه و همنند یعنی در کوستان اطراف کابل، کتوز
سمت جنوبی، سمت مشرقی و علاقه همنند و سوات پیدا میشود؛ در کوه های قطغن و بدخشان نیز میروید.

افغانان "کتوز" آنرا همنند و استان میرنده خصوصاً در دواخانه دلی دوا میسازند - در علاقه حاجی
آنرا "اومه" یا "ماوه" مینامند. ملاحظه میفرمائید که محض حرف مقلوب شده و رنه نام کی است
در پنجاب نام اصطلاحی ایفون "ماوه" است. در کابل این را "بندک" میگویند، در عربی نام آن
"عسیر الراعی" است.

اشخاص عملی آنرا سوختانده و خاکستر آنرا در تمباکو مخلوط نموده نضوار دهن میسازند. اگر شخصی اسهال
بتلا شود، افغانها آنرا جوشده آب آنرا بر میزند و بنوشانند مریض شفا مییابد. نیز برای معالجه سلسله
سوخنگی، زخم و جریان خون و غیره استعمال میکنند، گیاه مذکور لزوجت دارد لذا برای غلظت منی
و قوه باه بسیار مفید است - عرق آن دل و دماغ را تقویه میبخشد، بهترین بارود آن است که یک
جزو از زغال تبه مذکور در آن مخلوط باشد، فزه آن تلخ است.

در سنکرت "سوم بلی" نیز گویند یعنی "سوم" که مثل "بلی" است، در پستونام
یک تبه دیگر "بررّه" است که مثل "اومه" میباشد، اما مثل آن خاصیت ندارد؛ اما این تبه را
نباید با "بنگ" اشتباه نمود چه در سنکرت "بنگ" را "بهنک" میگویند و معنی آن شکستادن
چنانچه در پنجابی "بهننا" معنی شکستادن می آید یعنی بنگ خود بهوش و توانائی آدم را میراید، اما فوّه
"سوم" برعکس "بنگ" است.

در ویدها ذکر رفته که این تبه در کوه "مُنجان" پیدا میشود، "مُنجان" بمعنی دارای "منج" است

(۱) قرار قول جناب عبدالواحد خان مرحوم مترجم روسی ساکن مزار شریف.

پستوارنقطه نظر فقه اللغه

و "مُنَجَّح" از "مَرَمَرِی" میسازند، "مَرَمَرِی" در علاقه مهند و سمت جنوبی بکثرت پیدا میشود، و افغانها از آن چلی و ریسمان میسازند - آریه های افغانستان بت "سوم" را با شهید و شیر آمیخته در اطراف "مُنَجَّحَان" مینوشیدند. "مُنَجَّح" یک نوع "بته" جداگانه هم است که از آن ریسمان تیار میکنند.

معنی لفظی "سوم" فرحت بخش است چنانچه آب را هم میتوان "سوم" گفت، مدعا هر چیزی که دل و دماغ را سرور بخشد "سوم" گفته میشود، سوم درنجابی آن حصه نناک زمین را گویند که از آن آب آهسته آهسته می براید "زهرهم" به یاس مجهول، درشتوینا معنی مذکور را دارد (۱)، در فارسی کابل "آزا" "زا" میگویند، در انگلیسی *soze* لفظ را منقلب ساخته میگویند. باید تذکر داد که شهید در سمت جنوبی، تیراه، باجوڑ، مهند و غیره با فراط پیدا میشود و افغانها این دیار تا حال زنبور عسل را تربیه میکنند.

مشکیکه آریه ها سرود را جزو عبادت قرار داده بودند که در نتیجه آن موسیقی هند به اوج ارتقا رسیده است همینطور "سوم" که در همین اجراء رسومات دینی یک رکن بزرگ شمرده میشد، باعث ترقی طب هندی شده است.

ملاحظه فرمایید که "سوم" نام یک قبیله نوریستانی هم است و نوریستانی ها همین بت را "سوم" میخوانند - از توضیح کلمه سنسکرت و لفظ سوم (اومه در پستو) ثابت شد که همد زبان رگ ویدی که بعد از قرنها با اسم کلاسیک "سنسکرت" موسوم و معروف گردیده از جنوب مشرق هند کوش

(۱) هونسیا سردیمن لکه نهم دی، چه ورو ورو دِ خونِه ممانگوی (دشمن هوشیار مثل زهرم است که آهسته آهسته خانه را خراب میکند) این ضرب الشل از طرف عبدالرحمن خان ترجمان انگلیسی انجمن ادبی گفته شده.

سالنامہ ”کابل“

الی دریای ہندس تمتد است و مرکز آن قریباً کابل، غزنی، کتواز، سمت جنوبی و سمت مشرقی گفته میشود
چہ قوم ”پکھت“ کہ در ”رگ وید“ نام آن در ضمن جنگ دہ پادشاہ ذکر شدہ ، باشندگان
ہمین علاقہ بودند .

تشیخ پستون، غرغشت، سڑبن، بٹنی،
پراچی، غلجے، سوات وغیرہ
انروی فقہ اللغہ

ازین بعید، اسما بعض قبیلہ ہای افغانستان را زیر مطالعہ میگیریم، قومہای دیگر افغانستان
بالفعل تحت دقت نگر فہم چہ مطالعہ نویسنده در زبان سنسکرت مکمل نیست، این تحقیق و تجزیہ در اثر درس
مختصر است کہ نویسنده از جناب ”راہولا سانکر تیا سنا“ *Rāhula Sān*
kṛityayana عضو پنجم تحقیق پٹنہ کہ یک فاضل سنسکرت و وید ہاستند و بہ کابل تشریف
تشریف آورده بودند، حاصل کرده است. نویسنده ممنون جناب فاضل مذکور ہستم.
پستون جمع آن پستانہ: کلہ ”پکھت“ برائے قوم کوھی کہ از افغانستان
بودہ و در رگ وید ذکر شد اطلاق میشود۔ این

قوم در ”مہار بھدہ پادشاہ آریائی“ کہ بجنار دریای ”سراوی“ بوقوع پیوستہ بود شرکت

(۱) در مقالہ ہای ما قبل بہ لفظ پکھتاہ نوشتہ بودیم، اما قرار بیان ”راہولای“ موصوف لفظ آن
”پکھت“ میباشد، ماہم در لفظ پیروی فاضل مذکور را کردیم، این لفظ صحیح ہم است چہ ”پنت“
موافقت تامہ دارد .

پستون از نقطه نظر فقه اللغة

ورزیده بود (رجوع بمقاله نژاد افغانیان سالنامه ۱۳۱۲) قبلاً فکر بود که لفظ پستون را میتوان از کلمه "پشته" (بمعنی کوه یا تپه) استخراج نمود و این اشتقاق چندان غیر منقول بهم نیست چه بعضی اوقات، قوم بوضعیت جغرافیائی وطن خودش منسوب میشود، مثلاً انگلیسها مردم کالنتند (Highlanders) باشندگان زمین بلند یا کوهستانی میگویند، و رومایها مردم عربانام (Saracens) سراسر یعنی صحرائی یاد میکردند، مردم قندهار، یکطرفه غلجی را "پاستنی" هم میگویند چه خاک غلجی از قندهار بلندتر است، در زبان نورستانی کوه را "پشئی" (pashshai) هم میگویند (لفظ "پش" "دا" میباشد).

پس اگر افغانها را "کهنزاد" بگوئیم سچانیت، اما بعضی نویسنده ها قیاس مینمایند که پستون از کلمه "باختری" ثم "بجندی" یا "پنجندی" و غیره اشتقاق یافته، ولی ملحوظ باید داشت که بعضی اوقات تشابه الفاظ، باعث اشتباه میگردد، بهر حال وقتی که در باب نام یک قوم بزرگ یک سند و وثیقه تاریخی بدست بیاید، اشتقاق قیاسی بالمقابل سند تاریخی اجمعی ندارد، بنا بران "پستون" (مفرد) و "پستانه" (جمع)، را بدینگونه تشریح میکنیم: لفظ پستون مرکب است از دو کلمه "پکھت" و "سٹھان" قرار تلفظ فارسی و افغانی "پکھت" و "ستان" (بمعنی جا) میشود چه پستون و فارسی دان حروف "کھ" و "تھ" را تلفظ کرده نمیتوانند و اینگونه حروف به وسیله نفس برآوردن ادا میشود، "کھ" یا "خ" یا "پش"، و "ا" یا "و" ابدال یافته لفظ مذکور صورت "پنٹ سٹون" را گرفت، بعداً اختصار شده "پستون" گردید، گویا "پستون" بدو نام علاقه بود که "پکھت ها" دران بود و باش داشته بعد از ان نام مملکت بخود قوم اطلاق شد.

(۱) قرار گفته جناب غلام رسول خان غنڈ مشر نورستانی.

سالنامه "کابل"

در عصر "کجولا کد فائی سپس" در نواح غزنی قومی بنام "پاتو" موجود بود که پادشاه
 کوشانی مذکور با آنها جنگ کرده بود (از یادداشت های جناب احمد علیخان مدیر شعبه تاریخ).
 اینچنین مثالها بے دیگر موجود است، مثلاً "سیند هو" (به یاب خفیف)
 در سنکرت دریای بزرگ را گویند، در آویستا این کلمه را "هندو" مینویسند، برور زمان
 کلمه "هندوستان" برای نواح دریای اندس استعمال و باشندگان آن علاقه "هندوستانی"
 گفته شد، همچنان باشندگان ترکستان را "ترکستانی" میگویند.
 خود کلمه "پنتو" که زبان پستونهاست تأیید رأی ما را مینماید. جناب فاضل محمد امین خان
 خویانی مدیر جریده انیس در جریده موزع ۱۷ ص ۱۳۱۷ فکر بسیار معقول را اظهار کرده اند - در
 پنتو و قتی که در آخر کلمه (که نام قوم باشد) "و" الحاق شود، معنی آن، زبان همان قوم میباشد
 مثلاً زبان هندی را در "پنتو" "هندکو" و زبان "دیهکانها" (زبان این مردم "پشتی"
 است) "دهکانو" میگویند، اگر "و" را از کلمه "پنتو" حذف کنیم "پنت" یا قرار
 تلفظ سنکرت "پکھت" میماند - در عصر "رگ ویدی" افغانها را "پکھت" میگفتند
 گویا "پنتو" زبان "پکھت ها" است.

بعضی مورخین سابق خصوصاً در نگاشتن شجره افغانیان کاملاً فرضیات و موهومات را بکار
 برده اند، مثلاً مینویسند که افغانها اولاد کدام شخص موسوم به "قیس" میباشند، و اینکه
 حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم نام عبرانی او را تبدیل کرده به "عبدالرشید" موسوم و او
 لقب به "بطان" فرمودند که کلمه "پنهان" از آن اشتقاق یافته، علاقه مندان تاریخ
 میدانند که این نام تا قرن چهارم و پنجم هجری قطعاً معمول و مروج نبود - در عصر پیغمبر علی (سلام)

پستوازنقطه نظر فقه اللغة

نامهای "عبدالرحمن" و "عبدالله" و بعداً "عبدالعزیز" و "عبدالملك" معمول شد.
 "پنهان" حقیقتاً تلفظ هندی است نه از خود پستونها مثلیکه بندها "هشت" را "آطه"
 یا "آطه" تلفظ میکند - عجب ترانست که "قیس" مفروضی از زبان عبرانی یا عبری کاملاً صرف نظر کرد
 نامهای سپران خود را بلافاصله "آریائی" میگذارد، یعنی قیس سپرداشت: "عَرَّغَشْت"
 "سَطْرَبَن" بلطنی بعد از تجزیه سه نام مذکور، واضح خواهد شد که "قیس" نام فرضی است
 و هیچ ربطی با سه نام مذکور ندارد.

عَرَّغَشْت اگر این نام حقیقت داشته باشد، بدون شک و شبهه نامیست آریائی "گ"
 سنکرت و آویستا در پستوبه "غ" ابدال مییابد "عَرَّغَشْت" را در سنکرت "گَرَّگَشْت"
 میخوانیم - در سنکرت گِیَرِی (یای اول خفیف) بمعنی کوه و "گت" بمعنی گشته، پس
 "عَرَّغَشْت" بمعنی شخص یا قومیکه در کوه ها گشت و گذار کند.

سَطْرَبَن همچنان "سَطْرَبَن" مساوی "سَرَوَن" است - در سنکرت "سَر" بمعنی
 "سَرَّغَشْت" دو کلمه پستو که کیئوج "ن" است و "وَن" بمعنی جنگل میباشد، پس معنی "سَطْرَبَن"
 قبیله که نزدیک نستان زیست میکند، بر علاوه "سَطْرَبَن" را از "سَرَوْنَت" هم اشتقاق کرد
 میستوانیم که معنی آن "نیستان" است و یا اینکه از "سَرَسَوْت" (مفرد) و "سَرَسَوْت"
 (جمع) اشتقاق شده باشد - دو کلمه آخری را در سنکرت بطور "سَرَوْت" (مفرد)
 و "سَرَوْنَت" (جمع) هم خوانده میستوانیم - بر همین های پنجاب و کشمیر عموماً از قبیله
 "سَارَسَوْت" و همچنان عده زیاد بر همین های کابل از قوم سَارَسَوْت هستند.
 بر علاوه در رگ وید در یای "سَرَوْتِی" یا "سَرَسَوْتِی" و در آویستا "هراووتی"

سالنامه "کابل"

ذکر شده که عبارت از دیبای ارغنداب است - باید دانست که قبیلۀ ابدال از جمله قبائل "سُربنی" محسوب میشود - پس "سُربن" نام قبیلۀ است که در وادی ارغنداب میزیست .
بَلَنی "بَلَنی" بالمقابل قوم "بهاٹی" در پنجاب میباشد "بَهْط" در سنسکرت بمعنی بهادر و دلیر است ، اما لفظ قدیمتر "بَهْرَتَر" با "بَهْرَتا" بمعنی "بادار" یا "راجا" میباشد - کلمه "بَهْرَتا" در پراکرت به "بَهْط" بدل میگردد و به شخصی اطلاق میشود که در علم و جسم ممتاز باشد - حالا در پنجاب قوم "بهاٹی" بالعموم مسلمان میباشد - "جیپال" راجای لاهور که از دست سلطان محمود غزنوی شکست خورده بود از قوم "بهاٹی" بوده - در شهر لاهور دروازه بنام "بهاٹی دروازه" موجود است یک قوم شهور و ممتاز بنام "بَط" در کشمیر هم موجود است ، در سوات قبیلۀ وقریۀ بنام "بَط خیل" در سمت مشرقی قبیلۀ بنام "بَلَنی" میباشد .

اَنَدَر "اَنَدَهَل" در رگ وید برای یک قوم و جای افغانستان استعمال شده از شنیدن این کلمه فوراً توجه بطرف قوم "اَنَدَه" مبذول میشود - پس معلوم شد که "اَنَدَه" یک قوم قدیمی پستونهاست .

اَپَریدی "اَپَرید" هم در رگ وید برای یک قبیلۀ استعمال شده است یک قوم بزرگ و معروف و دلپسختون موسوم به "اَپَریدی" در تیره سکونت دارد ، این قوم آفریدی در زمان پیش بالای قوم "تیراھی" غلبه جسته آنرا در خود مدغم و منحل نموده است .
پَراچی کلمه پراچی عیناً در سنسکرت بمعنی "مشرقی" میآید و برای "مغربی" کلمه

(۱) قرار قول جناب "راهولا" که در فوق معرفی کردیم .

پستو از نقطه نظر فقه اللغة

”اودیچی“ استعمال میشود - ازین معلوم میشود و قتی که یک قسمت از آریه های بلخ از کوه های هندو کش عبور کرده به چاریکار و کوهستان رسیدند قبیله که بعد از آخری شرق رفته سکونت گرفته بود به اسم پراچی موسوم گردید، اینگونه اصطلاحات تا حال مورد استعمال است یعنی آسیایه‌ها را ”شرقی“ و اروپایه‌ها را ”غربی“ میگوئیم - پستوهای علاقه‌شاد و تاجران پنجابی را که از مشرق می‌آمدند با اسم ”پراجاه“ موسوم میکردند. بنابراین ”پراجاه“ نام قبیله پنجابی است که پیشه آنها تجارت و دکانداری است. در نورستان دو قبیله نزدیک یکدیگر موسوم به ”پژاسیون“ و ”کراچی“ در نتهای شرقی علاقه نورستان سکونت دارند، ممکن است نام شهر ”کراچی“ در هندوستان از همین دلیل گدشته شده باشد - ”پراچی“ قوم و زبانی است که در دره نجراب سکونت دارد.

همچنان کلمه ”هوتکی“ بعد از ابدال حروف و اختصار آنها ”اودیچی“ لباس ”هوتکی“ را در بر گرفته است. میدانیم که ”هوتک“ قبیله است که در نتهای غربی قوم غلزی بود و باش دارند.

غلزی را ”غلی“ تلفظ میکنند - سنسکرت ”گینج“ یا ”گیریجات“ (مفرد) و ”گیری جاه“ (جمع) بمعنی ”کوهزاد“ می‌آید - میدانیم که ”گ“ سنسکرت دپستوبه ”غ“ و ”ج“ سنسکرت دپستوبه ”ز“ ابدال مییابد. ”س“ را به ”ل“ ابدال کنید ”غلزاه“ میگردد، پس ”غلزی“ یا ”غلی“ بمعنی ”کوهزاد“ شد.

(۱) ”جات“ مفرد مذکر در حالت فاعلی و ”جاه“ جمع مذکر در حالت فاعلی است
قرار قول جناب ”راهولا“

سالنامه "کابل"

سوات در "رگ وید" در باب علاقه تذکر آمده که از باعث خوش بهوائی و سرسبزی آن آریه بنام "سُواَسْتُو" یاد کرده اند - نویسنده، این علاقه را دیده است، علاقه ایست سبز و خرم، شاداب و آباد، کوه های آن پرازکیاه و اشجار، و چشمه های آب مصفی در هر طرف جریان دارد.

"سُواَسْتُو" از دو کلمه "سُو" و "اَسْتُو" مرکب است. "اوسبَدَل" منحصر بمعنی "بودد باشر کردن" و "اَسْتَبَدَل" بمعنی در یک خانه یا جای سکونت کردن است - اسم معنی آن بالترتیب "اوسپدنه" و "استوگه" یا "استوگنه" میشود. تشابه لفظی و وحدت معنی کاملاً واضح است. در پستوی امروزی معنی لفظی "سُواَسْتُو" به دو کلمه "بند استوگه" ادا میشود. "سُو" بمعنی خوب و "اَسْتُو" بمعنی مسکن پس معنی این کلمه ترکیبی "مسکن نیربا" میشود که برور زمان اختصار شده "سوات" گردیده.

ناگفته نماند که در پنجابی "وَسْنَا" بمعنی بودد باشر کردن و زیست کردن و "وَسْتی" بمعنی "مسکن" می آید. همین طور چندین نامهای علاقه ما و قبائل افغانی پیدا خواهد شد که با لغات "سنکرت" (به اصطلاح پستو "سمه کرمه ژبه") تشابه تامه دارد. مثلاً "بگرام" را تجزیه میکنیم؛ گمان میرود که این نام به دوران دین بودائی در افغانستان به این جائی داده شده بود.

"گرام" بمعنی قریه است. در زبان نورستانی قریه را "گرمه" یا "گراُم" و در پشه هم تلفظ قریبی آن است. در وزیرستان قریه بنام "کانبری گرمه" است که در آن "اسرطیها" سکونت دارند. در پنجابی قریه را "گراں" بانون غنی می نامند و در هندی "گاؤن" (بانون غنه) است. معلوم میشود که "ب" اختصار کلمه "بَالک" میباشد چه در سنکرت "بَالک" بمعنی (بچه) یعنی "هَلک" و "بَالکة" جمع "بَالک" است. پس "بَالکة" بمعنی مرید

پستور از نقطه نظر فقه اللغه

و تارك الدنيا گرفته شده . در پستی " بالکول " بمعنی بچه آمده و در پراچی بچه را " بالو " میگویند ، گویا این مقام بدو ا بنام " بالکه گرام " موسوم گشت که زاهدان بودائی در ستوپه ها سکونت گرفته بعبادت مشغول بودند . " ک " با " گ " ادغام شده بالاخره کلمه مذکور به " بگ گرام " ابدال یافت .

در " رگ وید " " کرمو " (و او اول مجهول) و " گومتی " ذکر شده واضح است که این علاقه با عبارت است از " کرم " و " گومل " .

از بحث مختصر فوق ستفاد میشود که زبان پستور زبان قدیمی افغانستان است که اولاً بصورت رگ ویدی (مدعا علی از عصر رگ ویدی است) مورد محاوره بود ، پس همین زبان در پرا کر تهاے (۱) امروزی افغانستان و هندوستان شمالی منشعب گردید .

اکنون تحولات و تغیراتے را که از زمان رگ وید تا حال در زبان پستور روی داده است زیر بحث میگیریم ، ولیکن چون مطالعه نویسنده در سنسکرت هنوز کم است لهذا درین مقاله الفاظ محدود را تجزیه خواهیم کرد ، اگر بصورت سلسل نمونه های تحریری قرون مختلف از زمان رگ وید تا حال بدست میبود میتوانستیم تحولات تدریجی را نشان بدسیم .

از باب علم میدانند که بشر از " عصر قدیم سنگ " به " عصر جدید سنگ " آهسته آهسته ترقی کرده بود و دیگر اینکه در دوران " عصر جدید سنگ " با مراتب ابتدائی زراعت آشنا شده بود پس بعضی فلزها مثل طلا نقره و بعد مس و قلعی را هم شناخت و از آنها زیورات و بعضی ظروف و آلات را ساخت - همچنان در همین ادوار ، حیوانات را با اهلی ساختن شروع کرد

(۱) " پرا کرت " مرکب است از " پرا " و " کرت " یعنی زیاده کرده شده بمعنی زبان اولی در چند شعبه یا تقسیم گردیده است .

سائمه "کابل"

البته حیوانات در اهلی شدن تقدم و تأخر دارند .

تا حدیکه بعض نامها و لغات با هم ربط خورده تشابه داشته باشد ، میتوان استنباط نمود که که آریه ها هنوز از هم جدا نشده قبائل متعدد آریائی نزدیک یکدیگر زیست میکردند . لغات آن عصر عموماً عجارت است از نامهای خدا ، اسماک ارباب انواع ، کلمات برای افراد خانواده ، بعض آلات و لوازم اولیه اجتماع - از تطابق بعضی آلات زراعتی معلوم میشود که شاید آریه ها در مرحله اولی زراعت هنوز جدا نشده بودند . چون نامهای میوه ها اختلاف دارد ، لهذا در بین آریه ها پیش از تربیه میوه ها جدائی بوقوع پیوسته بود چه می بینیم که نامهای میوه ها در زبان های متفرق آریائی جدا جدا است ، و لے در بین ملل مجاور نامهای بعض میوه ها مشترک است .^(۱) وقتیکه قبائل آریائی در ممالک متفرقه توطن گرفته در مدنیت ، معاشرت ، علم و حکومت و غیره پیشرفت کردند ، عدّه زیادی الفاظ جدید در هر زبان وضع و داخل شده که باز با نهایی دور دست ، بجنس هیچ ربط و مشابهت ندارند - البته شک نیست که لغات زبانهای نزدیک و متصل یکدیگر طبعاً و لزوماً زیر تاثیر یکدیگر آمده و الحال هم آمده میروند .

بعض مستشرقین اروپائی مثل " دارمیستر " و " بیلو " و غیره تصور کرده اند که پستو از زبان آویستا

(۱) چون فارسی ، پستو ، نورستانی و زبانهای هندوستان شمالی از یک خانواده آریائی باختر است ، لهذا اگر نامهای میوه ها مشترک باشد ، با که ندارد بلکه مفید است - بر علاوه ام ، کیلا ، سنتره ، متا و غیره پیداوار هندوستان است .
لازمًا همین نامها در افغانستان شناخته میشود - انگور ، ناک ، بهی ، آوالبو ، سیب ، و غیره نامهای مشترک در فارسی و پستو است ، قطعاً ضرورت نیست که نامهای غیر مانوس وضع کرده شود - اشتراک لغات برای مراد و آموختن زبان یکدیگر سهوات پیدا میکند بسیار مفید است .

پستو از نقطه نظر فقه اللغة

اشتقاق یافته است، و برای اثبات قیاس خود الفاظ زیاد به قید تحریر آورده اند - اما نظریه " ایچ، جی، راورٹی " H.G. Ravery درین باب بیخ قابل اعتنا نیست - دارمیستر Darmesteter فرانسوی که در ابتدا هم پوره یقین نداشته میگفت که پستو از " زند " یازبانیکه شبیه بانست اشتقاق یافته است . بعد از یک رشته مطالعات عمیق کاملاً تغییر عقیده داده طرفدار آن شد که پستو از زبان سنسکرت اشتقاق یافته است - خوانندگان محترم میدانند که اسننه باختری یکی از دستهای زبانهای آریائی است، لهذا واضح است که تشنت آریه ها از باختر به زمین نندبه زمین فوق خطوط مرده همچنان دیگر زبانهای افغانستان مثل نورستانی، پشئی و پراچی و شعبی و غیره راحت دقت نگرفتند که زبان پستو با آنها چقدر تشابه زیاد دارد، اینکله لهجه های زبان پنجابی و پستو با سنسکرت چه نسبت دارند و اینکله مرکز زبان رگ ویدی کجا بود؟ مثلاً آثار زبان رگ ویدی نسبت به آویستا قدیمتر است لهذا بعضی مستشرقین از مشابهاهت و قرابت زیاد در بین آنها، خیال کردند که آویستا یک لهجه سنسکرت است اما زبان شناسان با بعد، این فکر را تردید کردند - معلوم میشود که از باعث کمی ادبیات پستو و عدم سمت آن در سوسی بودن فارسی در افغانستان (که در وقت تحقیق آنها موجود بود و تا حال است) فکر و ذهن آنها به مفکوره فوق منتقل شده - اگر یک عده لغات فارسی امروزی و سنسکرت را با هم مقابله کنیم، خواهیم یافت که مطابقت زیاد دارند (رجوع به بنخندان فارس ترجمه ملک الشعرا جناب قاری عبداللہ خان) آیا حکم کرده می توانیم که فارسی از زبان قدیمتر سنسکرت اشتقاق یافته است - قرار تفصیل گذشته فارسی یک لهجه زبان باختری است که بعد از مرور زمان شکل امروزی را بخود گرفته است - وجود حروف ٹ، ڈ، ژ، بنس، شخ، ح، ن (که پشئی، نورستانی و ارمرئی و غیره هم موجود است)

نشان میدهد که پستواز آویستاشق نشده بلکه پستو صرف قدیم را محکم مگهداشته در صورتیکه آویستا
 ازین صروف بکلی عاری است - گذشته ازین لطیف تر و قابل ملاحظه اینکه "خ و ح" و "سکرت هم
 نیست - و تلفظ مخصوص "ن" نه در آویستا است و در "سکرت" - تلفظ مخصوص "خ"
 در یونانی بذریعہ حرف "ک" (کلان) کی (خورد) ادا شود - اگر "س" سکرت در آویستا
 به "ه" یا "خ" ابدال میاید، این قاعده بالای پستو مرتباً اطلاق نمیشود - مثلاً "سیندھو"
 (سکرت) بمعنی "دریا بزرگ" در پستو "سیند" میشود - "گ" و "د" سکرت
 و آویستا بالعموم در پستو به "غ" و "ل" علی الترتیب ابدال میاید .

درینموضع لازم میاید که اصطلاح "آویستا" (به یای مجهول) را هم تجزیه کنیم :

اویستا: این کلمه از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "آ" بمعنی "نا" و "ویستا" بمعنی
 "مفهوم" - پس آویستا بمعنی "نامفهوم" میاید - در پستو کلمه "ویستل"
 (به یای مجهول و صدر است) بمعنی "استخراج نمودن" یا "کشیدن" میباشد - اسم مفعول
past participle آن "ویستی" (ویستلی هم صحیح است) و خود کلمه
 "ویستا" هم اسم مفعول است - در پستوی قنداری "یه" بمعنی "نه" استعمال میکنند -
 قرارتشیح گذشته "ی" با "ا" ابدال شده میتواند در تمام اسنه آریائی "ا" (a)
 بمعنی "نا" میاید - پس واضح شد که چون "ویستل" تا حال در پستو موجود و مستعمل است ، لهذا
 کتاب "آویستا" که معنوی لغوی آن "نامفهوم" است بدون شک و شبهه منبعی در افغانستان دارد
 نیز تجزیہ اصطلاح "آویستا" برای کاملاً روشن میسازد که زردشت از "بلخ" یا "فراه" یا "بهنوار"
 بود - بنا بر این نمیتوان با نظریہ "دارمیستر" موافقت نمود که پستو از آویستا اشتقاق یافته است ،
 بلکه بر خلاف نظریہ فوق ، باید "آویستا" را از پستو قدیمتر بدانیم .

پښتو از نقطه نظر فقہ اللغة

کلمه "سوم" اصطلاح "آویستا" و اصطلاح "وېد" قویترین دلیل است ایما که سرودها اولی رگ وید و نیز گاتہاے زردشت در افغانستان تدوین یافته بود۔ برائے تقویٰ ہمیں نظریہ، در فوق بہ تجزیہ کلمہ "سنسکرت" وید و آویستا و بعض اسماء پر دستیم۔ تکراراً خاطر نشان شد کہ اصطلاح سنسکرت بعد از قرن چہارم قبل المیلاد بہ زبان رگ ویدی دادہ شدہ۔ مادر آتی برائے سہولت، اصطلاح کلاسیک "سنسکرت" را استعمال خواہیم کرد۔

بالا گفتیم کہ بعد از "رگ وید" یا شکل قدیم پښتو، تحریری زبان محلی و ملی ما موجود نیست تا از روئی تحولات زبان پښتو را بطور مسلسل بیان کنیم۔ ناچار از حلقہ های مغفود این سلسلہ صرف نظر کردہ رأساً بہ ابدال حروف سنسکرت و پښتوی امروزی میپردازیم۔ قارئین از توضیحات فوق فہمیدہ میستوانند کہ مقصود ما اشتقاق نیست بلکہ مرام ما اینست کہ شکل قدیمی پښتو و صورت امروزی آنرا نشان بدهیم، تا قدمت زبان ملی ما آشکار گردد بر علاوہ در عین زمان، بعض لغات را با لغات اسنہ یورپی ہم مقابلہ کردہ خواہیم رفت۔

پیش از تجزیہ لغات، بعض اصولہاے ابدال را مختصراً خاطر نشان مینمائیم تا برائے قارئین سہولت برائے فہمیدن و ابدال لغات دست بدهد:

ڈ، ٹ، ٹ، باہم مبادلہ میشود۔ ت، د، س، ل باہم ابدال میانہند و بازین جملہ حروف با یکدیگر ابدال میگردند۔

ڈ "سنسکرت و آویستا پر پښتو بہ" ل" ابدال میابد و این ابدال در خود سنسکرت ہم جائز است۔
 "ھ" و "ا" باہم مبادلہ میشود۔

ب، پ، و باہم مبادلہ میشود۔

ب، پ، و باہم مبادلہ میشود۔

سانا مہ "کابل"

"گ" سنکرت و آویستا دہنتو بہ "غ" ابدال مییابد -
 بعض اوقات "س" سنکرت بہ "ا" یا "ھ" و گاصی بہ "خ" ابدال مییابد -
 در خود سنکرت ہم "س" بہ "ھ" ابدال شدہ میتواند -
 "ج" و "می" باہم مبادلہ و نیز "ج" سنکرت دہنتو بہ "ز" یا "ح" بدل میشود - "ج"
 سنکرت دہنتو بہ "ک" یا "خ" تبدیل میگردد - "ن" سنکرت و آویستا دہنتو اکثر اہ "ل"
 ابدال میشود - م ، ن ، پ ، ن باہم مبادلہ یا کلاً حذف میشوند -

یادداشت :

"مے" مجہول کہ ذہین لغات بیاید بہ دو نقطہ بالا و پایان ، اطہار خواہد شد مثل "دبگ"
 و حرف ماقبل آن حرکتے نخواہد داشت - پیمان اگر حرف ماقبل "و" حرکتے نہ داشتہ باشد ، و او
 مجہول خواندہ شود ورنہ واو معروف -

در ذیل ، در ضمن بیان مثالہا ، قواعد دیگر ابدال ہم معلوم خواہد شد -
 بھوای "الَّتْ بَرْتِکْمُ" "قَالُوا بَلٰی" (آیا من پروردگار شما نیستم ، ہمگی گفتند کہ چرانے؟)
 بشر اولاً خالق و پروردگار خود را جستجو میکند چہ انسان جمیع مخلوقات خواہست باشند یا ہست
 بہ خالق بے نیاز خود نیاز دارند - پس نام آفرینندہ بے ہمتای خود را اول بر زبان میرانیم - اللہ جل جلالہ
 در ہرزبان بہ نامہائے متعدد یاد میشود - "اللہ" را دہنتو "خدائے" میگویند - در فارسی
 "خدا" و در انگریزی "گاد" God و بہ تحریف جزئی در دیگر زبانہای تیوانی ہم عیناً همین است ،
 این نام شاید بالفظ سنکرت "ھو" (بمعنی تفرغ و استراحت کردن) مناسبت دارد - پس ہیج
 برادہنتو خیاں کند کہ کلمہ "خدائے" کہ ام لغت اجنبی است - بعض افراد کلمہ "خبنتن" را

(۱) "ھو" ریشہ کلمہ و "ھوت" اسم مفعول آنست و کلمہ "خدا" از لغت آخر الزکر اشتقاق یافتہ است .

پستواز نقطہ نظر فقہ اللغہ

در عوض "خدائے" استعمال میکنند حالانکہ "چبتن" یکی از اسما صفاتی خدا تعالیٰ
 شدہ می‌تواند نہ اسم ذات شلیکہ "اللہ" اسم ذات و "مالک" اسم صفت است .
 در بین آریہ های قدیم یکی از نامهای خدا "دہو" Deva بود - این نام ہم بسیار
 قدیمی معلوم میشود چہ در لاتینی "دوش" Deus یا Deitas در فرانسه "دیو"
 Dieu بواو مجهول ، در ایطالوی "دیو" Dio بواو مجهول است - اما در زبان
 ہندوستانی "دیوتا" بمعنی رب النوع است - بدو اکلمہ "دَبُو" Daeva بمعنی ذات
 درخشانہ بود و این نام در بین آریہ های افغانستان تا زمان دراز مروج بود - معلوم میشود
 زردشت در دوران تبلیغ دین خود "دہوہا" را تقبیح و تذمیم کردہ بود - چون اساس دین زردشتی
 بر نیکی و بدی نہادہ شدہ ، لہذا "دہو" بہ روح شر اطلاق شد - پستوہا ہمین تسمیہ را قبول کرد
 از ان "لیوہ" بمعنی گرگ (بدال "د" با "ل") و "لہوئی" بمعنی دیوانہ اشتقاق
 کردند و "دہوانہ" ہم از لفظ "دہو" اشتقاق شدہ است - اما چون صفت و خاصیت
 قدیمی "دہو" در بین آنہا باقی بود ، لہذا "دیو" برائے چراغ استعمال کردند - در
 مشرقی قریہ موسوم بہ "دیو" موجود است و باشندگان آن بہ زبان پشتی حرف میزنند -
 نام مذکور قدامت قریہ مذکور را نشان میدہد - در پنجابی چراغ را "دیو" گویند - در انگلیسی
 "روز" را "ڈے" day میخوانند یعنی در انگلیسی "و" حذف شدہ - کلمات
 (۱)بدال "د" با "ل" را در کلمہ "لہوئ" ہم ملاحظہ فرمائید ، در سنسکرت "دہوترا" و پنجابی امرزی "دیور"
 بمعنی برادر شوہر را گویند .

انگلیسی *divine* و *deity* بمعنی سماوی درج النوع و کلمہ فرانسوی *divin* از کلمہ اولی آریہ، اشتقاق یافته است۔ کلمہ *dawn* بمعنی صبحدم را ہم مشتق کلمہ مذکور بدین در سنکرت کی از نامہاے آسمان "دیو" *diyau* است چنانچہ در نورستانی آسمانرا "دپک" میگویند۔ اصطلاح "دپک" شاید بنا بر شباهت شکل آن با آسمان، ظرف مشهور طبع با استعمال آمدہ۔ همچنان لفظ سنکرت "بھگوان" ہم قدیمی است چہ در زبان روی "بوغ" یا "بوژ" بمعنی خدا است۔

آفتاب را در سنکرت "سُونری" یا "سُونر" یا "مِتر" میگویند۔ "ت" از کلمہ آخر الذکر با "ل" ابدال یافته "مِتر" و بعد بہ مقلوب نمودن حروف "مِتر" گردید۔ بعض پستونها آزا "مِتر" ہم تلفظ میکنند۔ در وقت "کانشکا" آفتاب را "میرو" *Miro* تلفظ میکردند و این کی از ارباب انواع آزمان بود۔ پستونها لفظ "سُونر" را بزنگ سرخ تعبیر کردند و نیز ہر چیز بسیار گرم را بہ کلمہ "سُونر" اظہار میکنند۔ کابل ہا ہم آب جوشان یا چیز سوزان را "سرخ" میگویند۔ شُکرت "در سنکرت بمعنی خوشترک، ش" سنکرت در آویستہ "س" و "گ" بہ "خ" ابدال یافته "سُخرت" یا "سُخرا" گردید۔ حروف مقلوب شدہ "سُخ" بوجود آمد۔ در نورستانی آفتاب را "سُون" و در پشی "سَرۛ" میگویند۔ در انگلیسی *sun* بمعنی آفتاب است *n* حذف شدہ

(۱) از یادداشت های جناب احمد علیخان کهنزاد مدیر شعبہ تاریخ انجمن ادبی۔ لفظ "میرو" در کہ ہاے کانشکا تخریر است۔

پستو از نقطه نظر فقه اللغة

باقی "سو" میماند - کلمه فرانسوی *soleil* سولی می باشد -

ماهتاب را در سنسکرت "ماس" و در یک لهجه نورستانی عیناً "ماس" و در لهجه دیگر "موس" میخوانند، اما در پستو "سپوگ می" است - در سنسکرت آسمان یا بهشت را "سوزگ" و در پیشی قریه "ملیل" ماهتاب را "مائے" میگویند - پستوها شاید از لطافت جذبات نور ماهتاب متأثر شده آن را شبیهاً "سپوزگ مائے" یعنی ماه بهشت خوانند - "و" با "ب" ابدال و از کثرت استعمال "ر" حذف شده بالاخره "سپوگ می" یا "سپوچی" گردید - ماهتاب را در فارسی "ماه" هم میگویند یعنی "س" سنسکرت به "ه" ابدال یافته -

"ستاره" را در سنسکرت "ستار" یا "تارا" و در پستو "ستوری" میگویند، در نورستانی آنرا "شتا" میگویند - "ستازکا" در سنسکرت بمعنی "مردمک چشم" است - پستوها این لفظ آخرالذکر را برای کل چشم استعمال کردند و "ستورگه" شد، حالانکه "چشم" را در سنسکرت "اکبسی" در نورستانی "اچی" و در پنجابی "اکھی" میگویند - در انگلیسی *eye* آئی در فرانسوی *oeil* اوئی در زبان لیتوانی *akis* "اکیس" در یونانی "اکوس" میخوانند - "ستاره" را در انگلیسی *star* "ستار" میگویند -

برف را در سنسکرت "هیم" در پیشی عیناً "هیم" یا "ایم" اما در نورستانی "زیم" میگویند - در پستو "ژمی" (ابتداءً یا می نسبتی بود) بمعنی "زستان" استعمال شد - در زبان روسی "زستان" را "زمنوئی" میگویند - البته واضح است که خود کلمه "زستان" از "زیم" و "ستان" ترکیب یافته -

زمین را در سنسکرت "بھومی" یا "جما" یا "جماکه" میگویند - در نورستانی "بیومر"

لیکن ډښتو "مُحَکَّة" (زَمَکَة) یا "مُحَکَّة" لفظ میکنده - البته "مُحَکَّة" نزدیک اصل است -
 "هوا" ډښتو "وايُو" میباشده - ابدال "وايُو" به "هوا" واضح است - در
 پنجابی محض "وا" میگوینده - بنا بران برادران ډښتون به این فکر نباید بفتند که "هوا" لغت
 فارسی است ، بلکه این کلمه ډښتو و فارسی مشترک است - فارسی یک لهجه باختری بوده خواه
 ډښتو است -

"اسپ" ډښتو به کلمه "اشوَه" یاد شده و معنی لفظی آن تیز رفتار است - از معنی آن
 معلوم میشود که آریه ها اولاً اسپ نداشتند و این حیوان را از زرد پوست ها گرفتند - در
 زبانهای مختلف آریائی ، این لغت به تحریف جزئی برای اسپ استعمال میشود - در زردستان
 "وشوپ" یا "اشوپ" میگوینده -

تخم مرغ را ډښتو آگی (دهگی) "وویه" یا "اویه" میگوینده - در انگلیسی
 "ایگ" egg در فرانسوی "اف" oeuf (مفرد) و "او" oeux (جمع)
 میباشد ، در لاتینی "اووم" ovum در یونانی "وو" میگوینده - لیکن ډښتو "انڈ"
 ډښتو "آنیه" یا "آنو" و در پنجابی "انڈه" میگوینده - معلوم میشود که بعضی آریه ها به نواح
 کتاب و جلال آباد رسیده این کلمه "انڈ" را از بومیان اولی اخذ کردند ، و لهجه ډښتو
 کلمه قدیمی خود را حفظ کرده اند - ازین کلمه معلوم میشود که آریه ها پیش از پرانگندگی مرغ خاکلی را اهلی
 ساخته بودند .

باده گاودا ډښتو "گنو" و زگاودا "ویرنن" یا "اکبن" میخوانده - ډښتو

(۱) در لهجه بلبل و مشیه "آنیه" و در لهجه پشه کر "آنو" میباشد -

پستواز نقطہ نظر فقہ اللغة

"گ" بہ "غ" ابدال شدہ "غوا" گردید و از ہمیں لفظ برای مذکر کلمہ "غَوَى" استعمال کردند و انگلیسی cow "گاؤ" (بمعنی مادہ گاو) و oxen "اوکسن" بمعنی "زگادما" است۔ حرف (x) حقیقتہ در مقابل "بن" در یونانی استعمال شدہ۔ در نورستانی "گا" پنجابے "گان" (نون غنہ) در ہندی "گائے" میگویند۔

"شوک" در سنسکرت (جمع آن "شونہ") بعد از در زمان صورت "شپی" را در گرفت معنی آن در فارسی "سگ" است۔ در انگلیسی dog میباشد۔ کلمہ "سگ" یا کلمہ "شوک" مشابهت نام دارد۔ در فرانسوی chien واحد مذکر (تلفظ آن "شپلس" بانون غنہ) و skienne واحد مؤنث است۔ در ہندی "گتا" است کہ بعد از حذف کردن الف و ابدال "ت" با "ڈ" مقولب لغت انگلیسی میگردد۔ در آویستا "شپان" بمعنی سگ مے آید۔

"بُز" را در سنسکرت "اَج" (مذکر) و "اَجَا" (مؤنث) میگویند۔ "ا" با "و" و "ج" با "ز" ابدال یافته "وُز" گردید و مؤنث آن در پستو "وُزہ" میباشد۔ در فارسی "و" پستو با "ب" ابدال یافته "بُز" شدہ است۔ ملققت شوید کہ ترکیب ساختن مؤنث از مذکر در پستو و سنسکرت مطابقت ینماید۔ بر علاوه خاطر نشان ینمائیم کہ برادر پستون خیال نکند کہ کلمہ "وُز" از لغت فارسی "بُز" اشتقاق یافته۔ ہر دو زبان فارسی و پستو از یک خانواده بودہ بسیار الفاظ آنها تشابہ لفظی دارند۔

"خوک" را در سنسکرت "سوکس" میگویند۔ "س" سنسکرت در فارسی بہ "خ" ابدال یافته و "ر" بعد از کثرت استعمال حذف شدہ است۔ اما در پستو "سَرکوزی" میگویند۔

حروف سنسکرت را نقل مکان داده "سُرکو" خوانده شود - "کوژ" بمعنی "پایان" است گوشت خوک قرار حکم قرآن حرام مطلق است بنابراین گمان می رود که افغانها بعد از قبول دین مقدس اسلام، این حیوان را به نگاه حقارت دیده بنام آن هم تحقیر لفظی دادند چنانچه آزا "سرکوزی" بمعنی "سرپایان" نامیدند و رنه اصل آن کلمه "سُرکو" است متغلوب شدن حروف را در فوق ارائه نمودیم - در هندی "سُوئر" و در انگلیسی swine "سوائین" میگویند - پس معلوم شد که فکر ما در باب "سرکوزی" نزدیک به صحت است .

"جیا" سنسکرت بمعنی "زه" میآید و در پستو آزا "ژی" میماند - "یوگمه" یا "یگیه" سنسکرت، "یوغ" در فارسی، yoke یوک "داگریزی"، ژو "joug" در فرانسوی و "جوگو" gioogo در ایتالیایی میگویند - "ی" با "ج" و "گ" با "غ" ابدال شده "جوغم" گردید - در فوق مثالها دادیم که "موز" را "مپژ" هم میگویند و یا گوئیم که از نقطه نظر وزیرها، دیگر پستونها "مپژ" را "موسر" میخوانند و یا مثلیکه یک پنخشیری بگوید که "خِش" ما را دیگر مردم "خِش" (خوش) یا "چلم" ما را خواه نخواه "چلم" تلفظ میکنند - پس "جوغم" را "جِغَم" تلفظ کرده میتوانیم برور زمان "م" مجهول و "م" حذف شده "جِغ" بوجود آمد - در هندی آزا "جوا" و در پنجابی "جوگ" دوزگاورا گویند که در قلبه بسته میشود .

"ستون" را در سنسکرت "ستهُون" میخوانند - قرار تشریح فوق "و" با "ا"

(۱) یگیه قرار راهولا سانکرتیانیا و "یوگمه" قرار بیان گوردن چائیلد مؤلف کتاب Aryans یعنی آریه؟ - (۲) قرار بیان جناب احمد علیخان میر شعبه تاریخ .

ابدال شدہ بالآخرہ "سَتَن" تلفظ شد۔ درآویستا "سَتُونَه" میگویند۔
گندم را در سنکرت "گودُ هوم" در نورستانی پشئی "گوم" و در سنخی "ژندہ"
میگویند و در پستو "غنم" است۔ کلمہ سنکرت را زیر قاعدہ ابدال "ضمہ" با "فتحہ"
بیاورید بعد از ان "د" با "ل" سپس "ل" با "ن" ابدال شد، البتہ "گ" با "غ"
ابدال یافته است۔

"جو" را در سنکرت "یو"، در پشئی (پشہ کر)، "ژو" و در سنخی "چوشچھ"
میگویند۔ لیکن در پستو "اوریشے" (جمع مؤنث) است میخوانند۔ قیاس ما دین باب چنان است
کہ این کلمہ مرکب است از "اور" بمعنی آتش و "یشے" بمعنی بریان شدہ۔ در سنکرت آتش را
"آگنی" میگویند چنانچہ در نورستانی "انگان"، در پشئی "انگھان" در پنجابی "آگ"
(اما در پنجابی و پستو "انگار" بمعنی یک تکر زغال روشن) و در روسی "آگن" میگویند۔
اما کلمہ "اور" با "آگنی" تشابہ ندارد۔ در آویستا آتش را "آدسرا" میگویند۔ بہر حال
لفظ سنکرت "بھسرتج" (حقیقتہً ریشہ کلمہ است) بمعنی بریان کردن است۔ بنا بر ان "اوریشی"
غلہ را بگوئیم کہ در آتش بریان شدہ باشد۔ باید دست کہ در مرحلہ اولی زرعیت، بشر آورد و مان
و غیرہ را تیار کردہ نمیتوانست، لہذا غلہ را بریان کردہ میخورند۔ معلوم میشود کہ "جو" پیش از "گندم"
گشف شدہ بود۔ پس اصطلاح "اوریشے" برای جو از زمان بسیار قدیم در پستو مانده است
و ضلع مردان و پنجاب تا حال بت ہی کلان کلان است کہ در ان "جو" را بریان میکنند۔

"برنج" در سنکرت "برہی" یا "شالی" و در پستو "ورہیجے" گھنہ میشود و "شالی"
فصل برنج را گویند و در پستو شوکہ^(۱) میگویند اما مجموعاً بصورت جمع یعنی "شولے" میگویند۔

سالنامه "کابل"

"ماہیں" سنکرت پربتو "می" و در فارسی "ماش" گفته میشود -

دخت را در سنکرت "ونہ" و در پربتو "ونہ" میگویند - در سنکرت "ونہ" بمعنی

جنگل ہم است در آدیستا "ون" میگویند -

"شاخا" سنکرت و در فارسی بمعنی "شاخ" میباشد - یا "سانگہ" در پربتو و

"سانگ" در پنجابی شاخ کلان دخت را میگویند - "چخہ" را در پربتو "لنتہ" اما

"ینتہ" یا "ینتی" در سنکرت تنہ دخت را گویند - "پہڑ" در ہندی بمعنی دخت

اما در پربتو بطور صفت بمعنی "لک" بمعنی "سطر" استعمال میشود .

"برگ" را در سنکرت "پرین" و در پربتو "پانہ" و در زبان پالی "پین" میگویند -

"پیزار" در پربتو "پنہ" و در سنکرت "پنھی" است ، اما در پنجابی "پنہ" برای حصہ بالائی

پزار یعنی "رویہ" کہ مثل برگ میباشد استعمال میشود -

در سنکرت برای آب چندین نام است یعنی واری ، قوی ، آپ ، جل ، اود -

تشریح آنها در پربتو چنان است :-

"آپ" برور زمان بہ "اوتہ" پربتو و بہ "آب" در فارسی تبدیل شدہ است - در

فرانسوی *eau* "او" میگویند - پربتو "والہ" بمعنی جوئے است ، طبعاً "ر"

کلمہ "واری" بہ "ل" ابدال یافته است - "توئے" در پربتو بمعنی دریای خوردے آید -

نزدیک شہر جمون ، نام یک دریا "قوی" است - "جل" مرضے را گویند کہ در اثر گرمی زیاد

آفتاب شنگلی بہ انسان عارض میشود - آب را در روسی "ودا" و در انگریزی "واٹر"

میگویند .

در پستو اَوْدُ (دوا و مجهول) حوض خورد را گویند که آب کایز خورد در آن جمع شود و پس بر کرده برده میشود -

”سَوْبَهْر“ سنکرت عیناً معنی ”خَوْرُ“ پستورا میدهد - ”س“ با ”خ“ و ”بھ“ با ”و“ ابدال یافته ”واو“ آخر الذکر با واو اول الذکر مدغم شده ”خَوْرُ“ گردید ”خَوْرُ“ نهر طبیعی است که در وقت باران ذوب برف، آب داشته باشد و در موسم خشک کاملاً خشک گردد -

”پدر“ راد سنکرت ”پتر“ و در پستو ”پلتر“ گویند - ”ت“ با ”ل“ ابدال و فتح با ”ا“ ابدال یافته است - در انگلیسی ”فادر“ در لاتینی *pater* ”پتر“ و در یونانی ”پتیر“ و در فرانسوی *pere* ”پیر“ میباشد -

”ماتر“ سنکرت: ”ا“ با ”و“ و ”ت“ با ”ل“ ابدال گردیده ”ل“ و ”ر“ یکجا آمده صرف یک ”ر“ مانده ”مور“ گردید - در لاتینی *mater* ”متر“ در فرانسوی ”میر“ *mere* و در انگلیسی ”مدر“ میباشد - تلفت شوید که تلفظ فرانسوی عیناً مثل تلفظ وزیرها و جدرا نهایی سمت جنوبی افغانستان است -

خواهر راد سنکرت ”سواسر“ یا ”سوسا“ میگویند - ”س“ با ”خ“، ”ا“ با ”و“ ابدال و پس اختصار شده ”خو“ گردید - البته ملاحظه فرموده اید که ”س“ اول الذکر با ”خ“ و ”س“ آخر الذکر با ”ه“ ابدال یافته در فارسی ”خواهر“ گردیده - در نورستانی ”سَوْن“ و در انگریزی *sister* ”سیستر“، در لاتینی *soror* ”سورور“، در *sestr*

(۱) جناب محمد گل خان قندهاری عضو انجمن ادبی .

”سپس ترا“ ودریتوانی ”سیسو“ میگویند -

”سَوَای“ در سنسکرت بمعنی مطلق خواب ودرپستو ”خوب“ (واو مجہول) ودر فارسی خواب است - تلفت باید شد کہ چون در ابتدا ”و“ تلفظ میشد لہذا در فارسی ”خواب“ نوشتہ شد، ہمین تلفظ در لغات فارسی ”خوش“، ”خود“، ”خوش“ و ”خواندن“ وغیرہ ہم بود - حالاً در فارسی تلفظ ”و“ متروک شدہ لیکن پستو نہادین ایام ”خوبس“ میخواند شیکہ ”و“ در ”خوٹل“ تلفظ میشود اما ”و“ در ”خوردن“ تلفظ نمیشود -

”سوید“ سنسکرت بمعنی عرق ودرپستو ”خولہ“ میباشد - ”س“ با ”خ“ - ”ے“ با ”فتمہ“ - ”د“ با ”ل“ ابدال یافته است -

”سَوَاد“ در سنسکرت و ”خَوَند“ در پستو بمعنی ”مزه“ است - ”پسر“ را در سنسکرت ”پُتر“ و در نورستانی ”پِتر“ و درپشی ”پوٹر“ و در پنجابی ”پُتر“ میگویند، لیکن در پستو ”زروٹے“ میخوانند - تشریح آن چنان است - ”زبیددل“ (بمعنی تولد) و ”زببول“ (زائیدن) یا ”زبول“ میباشد - ”زوٹے“ از ہمین مصدر ”زبول“ اشتقاق یافته کہ معنی لفظی آن ”زادہ“ میشود در پستو ”زومے“ برای ”پسر“ مخصوص شد - در طحاری ”پسر“ را ”سویا“ soya میگویند - در سنسکرت ”سُون“ ہم است

چنانچہ در انگلیسی ”سن“ بمعنی ”پسر“ و در نورستانی ”سرف“ بمعنی بچہ است - ”زو“ در یونانی بمعنی ”حیوان“ و ”زی او“ بمعنی ”زیستن“ میباشد ”زائیدن“ و ”زبول“ و ”زی او“ و ”جَننا“ نزدیک یکدیگر است - چنانچہ در سنسکرت ”جاتی“ بمعنی قبیلہ و ”جاتہ“ (نذر) و ”جاتا“ (مونث) بمعنی ”زادہ“ است - معلوم میشود

کہ کلمہ ”ذات“ در عربی لغت دخیل است کہ از ہندی یا فارسی گرفتہ شدہ - لفظ یونانی *Zoology* بمعنی علم حیوانات است - ”هَلَاک“ بمعنی بچہ در سنکرت ”بَالِک“ میباشد - در پشی قبیلہ ”ملبل“ آزا ”بَالِکُل“ (مفرد) و جمع آن ”بَالِکُول“ میباشد - ممکن است *boy* ”بائے“ در انگلیسی محرف ہمین کلمہ باشد - ”تخ“ در پستو بمعنی (رُوی) در سنکرت ”مُوکھ“ در نورستانی ”مُیوکھ“ و در ہندی ”مُکھڑا“ (مُنہ) و در پراچی ”مُخ“ میباشد - در زبان سویڈنی ”مُن“ و در انگلیسی *mouth* بمعنی دہن مے آید -

”زبہ“ در پستو بمعنی زبان، در سنکرت ”جھوا“، در پشی ”جیب“ و در پنجابی ”جھیب“ میباشد - ”لاس“ در پستو بمعنی دست، در سنکرت ”ہست“ و در پشی ”ہسٹ“ در نورستانی ”دُشت“ میگویند - درین کلمہ ”ھ“ سنکرت در فارسی بہ ”د“ و در پستو بہ ”ل“ ابدال یافته است - درین زمینہ، تشریح ذیل نظر نامعقول آید - ”ہستی“ در سنکرت بمعنی (دارای دست) برای فیل استعمال شدہ - در ہندی حیوان مذکور را ”ہاتھی“ و در پستو ”ہاتی“ میگویند - لازم می بینیم کہ در باب کلمہ ”فیل“ یا ”پیل“ و ”ہاتی“ توضیح نائیم تا اختلاف و مغالطہ کہ در بین لہجہ ہای پستو است رفع گردد - میدانیم کہ آریہ ہا از آسیای وسطی پراکندہ شدند و لے دران دیار فیل وجود داشت - فیل بہ دو جای پیدا میشود یعنی در افریقہ و ہندوستان و قطعات جنوب مشرقی ہندوستان - و قتیکہ آریہ ہای باختر بہ ہندوستان رسیدند، فیل را دیدہ نام اورا ”ہستی“ یعنی (دست دار) کہ اشتند - بعد از مرور زمان این نام در پستو بہ ”ہاتی“ تبدیل شدہ (”س“ بہ ”ا“ الف ابدال شدہ) - آریہ ہا یورپ نام این حیوان را شاید از مصر بہا و فینیقی ہا و آخر الذکر از جشی ہای ابی سینیا گرفتہ باشند

در عربی این نام از جشی های حبه (ابی سینائی یکی از زبانهای سامی است) اخذ شده است چنانچه در عربی آنرا "فیل" گویند - آریه های ایران، این نام را از سامی ها گرفته قرار لهج خود "پیل" خواندند - بعد از نشر دین اسلام در وراج فارسی و عربی در بلاد شرقی این نام در افغانستان و هندوستان رسید چنانچه یک حصه افغانها آنرا "پیل" میگویند - در هندوستان یک مهره شطرنج را "فیل" میگویند "هاقی" میگویند - معلوم میشود که کلمه "فیل" یا "هاتی" به روسیه زفته لهذا روسی ها آنرا "سلون" مینامند - گمان میرود که این لفظ از کلمه "شندو" سنکرت بمعنی (خرطوم) اشتقاق یافته است یعنی تنها خرطوم فیل به روسیه رسیده بود فکر نویسنده این هر دو کلمه در پستو مورد استعمال باشد یعنی کلمه "پیل" را برای حیوان افریقائی و کلمه "هاتی" را برای حیوان هندی استعمال کنند چه هر دو حیوان در بعض اعضا بدن اختلاف دارند مثلاً گوشه های فیل افریقائی از گوشه های فیل هندی بزرگتر باشد - اگر صرف جنس فیل مقصود باشد "هاتی" استعمال کنند چه این کلمه اولی است، پستونها از باعث قرب هندوستان با این نام اولاً آشناسده بودند -

"گوش" را در سنکرت "گرن" در نورستانی "کار" در پنجابی "کن" و در هندی "کان" اما در پستو "غوب" میگویند - "گوش" و "غوب" با هم شباهت دارد -
 "کون" در پستو بمعنی "کو" می آید یعنی اگر "ن" سنکرت را حذف کنیم محض "کو" میماند - "گوشستی" سنکرت فعل حال واحد مذکر غائب است و معنی آن (بزود صرف میزند) میباشد - مصدر آن "گوبینم" است - عیان است که "غوب" و "گوش" از همین کلمه اشتقاق یافته است -

آریه های افغانستان در بند دست خود خر مېره، یا سنگ قیمته را راسفته بسته میگردند -
 جواهرات را در سنکرت "مېنی" میگویند - بنا بران "مېنی بېند" زیور بند کستی بوده و در
 نتیجه "مېروند" در پښتو برای ساعد استعمال میشود - درین ایام هم اطفال خورد افغانها به ساعد
 خود خر مېره بسته میکنند - در انگریزی money "مېنی" بمعنی پول است -
 بعض اعداد را با هم مقابله میکنیم، قارئین کرام بعض معلومات مزیده سالنامه ۱۳۱۲
 و ۱۳۱۳ را مطالعه فرمایند :

"یو" در پښتو "اپک" در سنکرت "یک" در فارسی و "اپک" یا "اک" در هندی -
 "ا" ابتدائی بعض حروف حذف میشود بر علاوه درینجا شیکه "ک" با "و" ابدال یافته است -
 دوا (سنکرت)، دوه (پښتو)، دو (فارسی)، دو (هندی)، two دو (انگلیسی)
 و علی هذا القیاس -

دره (پښتو)، ثری (سنکرت)، three "ثری" در انگلیسی trois "تروا"
 در فرانسوی، ثرے (عجمانی) و علی هذا القیاس -
 خلور (پښتو)، چتواری (سنکرت)؛ "ت" با "ل" و "ا" با "و" ابدال
 و "ی" حذف شده "چلور" گردید - در کزئی، وختک؛ و غیره "چلور" تلفظ میکنند،
 شیکه آنها "خوک" را "چوک" میگویند -

پنجه (پښتو)، پنچ (سنکرت)، پنچ (فارسی)، پنچ یا پانچ (هندی)، پنچ (پښتو)
 (پنچ)

"لس" (پښتو)، "دش" یا "دش" (سنکرت)، ده (فارسی)، دش (هندی)

"شوٹرش" بمعنی (شانزده) سنسکرت، اما درپستو "شپاٹرس" سنسکرت نوزده را "اېکو- نه- ونش" میگویند که معنی آن یک کم بیت میباشد۔ درپستو "او" را کلاً حذف کرده "ش" را با "س" ابدال کرده "نونس" میگویند۔ ملاحظه فرمائید که هیچ پستون "نونس" نمیگوید چه پستونها همان شکل قدیمی را به اختصار نگه داشته اند بنا بر این مغالطه نشود که "نونس" مرکب از "نه" و "لس" است۔ درهندوستانی "نونس" را "انیس" و درپنجابی "انین" میگویند۔

"بیت" را درسنسکرت "ونش" اما درپستو "شل" میگویند۔ و "ابدائی حذف" ن "با" ل" ابدال شده حروف کلمه، مقلوب شدند۔

"هزار" را درسنسکرت "سہسّر" میگویند "س" اول به "ه" و "س" دوم به "ز" ابدال یافته "هنہ" و پس درپستو "ز" گردیده است۔

"صد" درسنسکرت "شت" و درپستو "سل" درفرانسوی *cent* "سان" درلاتینی *centum* سانتوم، درایطالوی موجوده "چنتو" بعضی لغات عمومی را تشریح میکنیم:-

"کدا" سنسکرت بمعنی "کے" درپستو "کله" و درپنجابی "کدوں" و در نورستانی "کوئی" و درہندی "کب" میباشد۔

"زور" بمعنی کہنہ یا پیر درسنسکرت "جورن" یا "جیرن" آمدہ۔ "ج" با "ز" و "ر" با "ڑ" ابدال و "ن" حذف شدہ "زور" گردید۔ درآویستا "زورا"

پستو از نقطہ نظر فقہ اللغۃ

”شَرْمَن“ بمعنی حرم در پستو و ”چَرْمَن“ در سنسکرت و آویستامی باشد و ریشما را کہ از حرم میسازند، در پستو و فارسی کابلی ”شَرْمِیْنَه“ و ”چَرْمِیْنَه“ علی الترتیب میگویند۔
 ”چَیْرَه“ پستو بمعنی دریدہ در سنسکرت ”چِیرا“ یا ”چِرَه“ و در پنجابی و ہندی
 ”چِیرنا“ بمعنی دریدن است۔ ”چارہ“ بمعنی کارد از ہمین لفظ اشتقاق یافته است
 و در سنسکرت ”کَبُوْر“ بمعنی کارد میباشد، ”کبس“ بہ ”پج“ ابدال و ”و“ بہ ”ا“
 بدل شدہ۔ ”چاقو“ لفظ ترکی قدیم است کہ در فارسی، پستو و زبانہای ہندوستان
 دخیل شدہ است۔ در ترکی امروزی ”چاقو“ را ”پِچاق“ میگویند۔ کلمہ ”چاقو“ را
 نباید از زبان پستو کشید۔

”چَتک“ در سنسکرت بمعنی گنجشک آمدہ اما در پستو ”چَتک“ بمعنی ”بعت“
 استعمال میشود و برای گنجشک ”چُکک“ یا ”چُچنی“ میباشد کہ شاید ہر دو نام نامہای
 صوتی است۔ و ”قَرچہ“ را در پستو ”چتکی“^(۱) و در فارسی کابلی آدم چالاک را ”چَتک“
 میگویند۔

”لِرمے“ در سنسکرت ”دُور“ یا ”دُورمے“ میباشد۔ ”د“ با ”ل“ ابدال و
 محروف بہ ”ی“ محروف یا کسره ابدال یافته ”لِرمے“ یا ”لِرمے“ گردیدہ۔
 ”کار“ در پستو و در سنسکرت ”کاشری“ و در فارسی ہم ”کار“ است، در ہندی ”کام“
 میگویند۔

”کِپری“ در پستو ”کیال“ در سنسکرت ”کیار“ در ہندی ”کھوپری“

(۱) چتکی قرار قول جناب عبدالرحمن خان ترجمان ممدوح۔

درهندي وپنجابي، "کھهل" درشغني "کيال" درپشئي است - واضح است که "کلہ" باهمين لفظ ربط دارد -

"کشر" پستو درسکرت "کنشٲٲتر" (تفضيل بعض) است و "مشر" پستو درسکرت "مشر" يا "مهتر" يماشد - در فارسي "کِه" (بمعني خورد) و "مه" (بمعني کلان) مے آيد - در آويستا "کاسو" ميگويند -

"خوردن" را درسکرت "سُورَدَن" ترجمه ميکنند - "س" با "خ" ابدال شده در پستو "خوَرَل" ميشود - درهندي ترجمه آن "کھانا" است - "خ" با "کھ" ابدال يافته است -

"مچ" (بمعني گس) و درسکرت "مکبئي" ميگويند - بفرانسوي موش mouche درهندي امروزي "مکهي" است - واضح است که "مگن" با "مکبئي" قرابت دارد - "سِيندھو" درسکرت بمعني دريا بزرگ و در پستو ياي کلان را "سِيند" ميگويند - در فرانسه نام يک دريا "سِين" است که "پارس" برکنار آن واقع است مگنا که بالفظ "سِيند" ربط ي داشته باشد .

"لور" (به واو مجهول بمعني "داس") درسکرت "داتري" است (ابدال "د" با "ل" - "ا" با "و" - "ت" با "ل" و پس "ل" به "ر") باقی اختصار شده - در پنجابي تا حال "داتري" ميگويند -

"موبک" بمعني "موش" درسکرت "موشک" يا "موش" يماشد و در انگليسي mouse "ماؤس" ميگويند - و در زبان روسي mysh "مائيش" ، در لاتيني

پښتو اړنکې نظره لفظ

”مُس“ mus ودریونانی ”مُوس“ میگویند -

”مېلّه“ بمعنی ”مېهان“ است - کلمه فارسی ”مېهان“ وضاحتاً از ”مِهْمَن“ است یعنی ”مهی“ بمعنی بزرگی و ”مَن“ بمعنی (صاحب) یا ”مند“ - عیانست که هر قوم مېهان خود را عزت میدهد - آریه های افغانستان نه فقط مېهان خود را بسیار تکریم میکردند بلکه در خود نام هم احترام را ملحوظ داشتند - بهر کیف ”مېلّه“ از ”مدهو“ اشتقاق یافته است چه مؤنث لفظ مذکور در پښتو ”مېلنّه“ است - ”مدهو“ بمعنی شراب یا شهید و ”مان“ یا ”مند“ بمعنی مند است یعنی افغانها بهترین خوراک را به مېهان خود تقدیم میکردند و حالا هم میکنند - ”د“ با ”ل“ ابدال و ”هو“ حذف شد ”مېلنّه“ گردید که مذکر آن ”مېلّه“ میباشد - بنا بر همین رعایت احترام، لفظ قدیمتر در بین افغانها ”گوکهن“ بود چه برای تکریم مېهان خود گاو میکشند - در دوران سیاحت خود در بین افغانها دیدیم که حتماً برای خوشنودی خاطر مېهان خود بز یا گوسفند یا گاو میکشند -

”ملا“ در پښتو و در سنسکرت ”مدھی“ است ابدال ”ده“ با ”ل“ و ”ی“ با ”ا“ ابدال یافته - در سنسکرت ”تنومدهیا“ زنی را گویند که کمرش نازک و باریک باشد در پښتو میتوان کلمه مذکور را ”تنکی ملا“ گفت -

”ناوے“ بمعنی عروس و در سنسکرت ”نوکا“ یا ”نوبدهو“ می آید گویا ”ناوے“ بمعنی ”زن نو“ است -

”نوم“ پښتو و در سنسکرت ”نام“ یا ”نامن“ است ابدال ”ا“ با ”و“ در سری

"نیم" name میخوانند۔ در پنجابی "نان"۔ "نَو" یا "نوم" بمعنی "ناف" تحریف کلمہ "ناہی" سنسکرت و در انگلیسی nave "نہو" و زبان سویڈنی "ناف" بمعنی مرکز اریہ میباشد۔ navel در انگلیسی بمعنی ناف است۔

"پلن" بمعنی فراخ و هموار یا "پلین" و در سنسکرت "پردہان" میباشد و در انگلیسی و فرانسوی "پلین" plain بمعنی میدان و اگر صفت باشد صاف و واضح یا هموار میآید و plan "پلین" بمعنی تجویز نقشہ یا "تجویز کردن" میباشد۔

"رَوْن" بمعنی ران ولی در سنسکرت "اُرونی" جمع "اُرو" و در آویستا "رانه" است۔ رَوْن پستو بمعنی روشن و در سنسکرت "رَوچن" (مذکر) و "رَوچنا" (مؤنث) بمعنی روشنی است۔ معلوم میشود که "رَوچ" که اصلاً صفت بود بمبرور زمان بمعنی "رَوچنا" استعمال شد چه در سنسکرت "رَوچنیش" بمعنی خشنده است۔ در آویستا "راوچہ" بمعنی روز می آید۔ زن کتدر یونانی که دختر حکمران بلخ بود حقیقتاً "رَویننہ" نام داشت۔ متأسفانه در مقالہ خود نام او را "رُخسانہ" تلفظ کرده ایم (رجوع بہ سالنامہ ۱۳۱۳ زیر عنوان تاریخ افغانستان)

"رہنگ" در پستو سنسکرت، فارسی دیگر جمله زبانہای باختری مشترک است۔ ترجمہ فردا در سنسکرت "شَوہ" است و در پستو "سبا" میگویند۔ "ش" با "س"۔ و "باب" فتحہ با الف ابدال یافته است۔ عجب است کہ لغت عربی "صباح" باللفظ مذکور مشابهت دارد۔

(۱) "رُون" ہم دست است۔ (۲) رُون (مذکر) بمعنی روشن و "رُونیہ" (مؤنث) ہم دست است۔ "رُونیا" یا "رینا" بمعنی روشنی ہم صحیح است۔

پستواز نقطه نظر فقہ اللغة

"سپین" بمعنی سفید و در سنکرت "شویت" آمده، در فارسی "سپید" هم میگویند -
در آویستا "سپیتا" میگویند -

"ستر" بمعنی کلان و بزرگ و در سنکرت "ستهویر" و در آویستا "ستاورا" میباشد -

"ساره" (صفت، جمع مذکر) بمعنی سرو میباشد میتوان آنرا بطور اسم هم استعمال کرد
در سنکرت "جاڑی" بحسب شدن است - در هندی این لفظ به "جاڑا" و در پستو "ساره" تحریف و تبدیل گردد - البته برودت زیاد، هر حیوان را بحسب میازد - در سنکرت "شره" بمعنی خنک است -

"شپه" بمعنی شب و در سنکرت "کِنپا" است (ابدال "کین" به "بن" تم قوا)
در پستو بمعنی تیره و تار و در سنکرت "تمه" یا "تمس" بمعنی تار یکی و در آویستا "تماه" میباشد -

"تش" بمعنی خالی و در سنکرت "چِٹھ" است - ملاحظه فرمائید که (ضممه با کسر) ابدال یافته است و یا بگوئیم که کسر پستو در سنکرت به ضمه ابدال شده -

"توری" بمعنی تشنه و در سنکرت تریئسیت (مذکر) و تریئسنا "موت" است
و در انگلیسی thirsty "ترشٹی" و در آویستا "ترشنه" بمعنی تشنه است -

"مرغه" بمعنی سبزه زار یا مرغزار اصلاً از دو لفظ ترکیب یافته یعنی "مری" بمعنی جلگه و
سبزه زار و "گه" بمعنی روزه یا باشنده - بنا بران "مریگ" در سنکرت بمعنی چرند است
و برای آهوی هم استعمال میشود اما در آویستا بمعنی آن مطلق "آهو" است و در پستو "مرغی" -

سانا "کابل"

بمعنی پزیده استعمال میشود - "مَرغی" (مُونث) و "مَرغَه" (پزنده مذکر) هم است - در سمت جنوبی و شرقی "م" را به زور کی تلفظ میکنند - مَرغَه بمعنی کبل زار یعنی مرغزار میباش - همین طور کلمه "اوسى" یا "هوسى" است - در سنسکرت "اَش" یا "اَشْت" حیوانی را گویند که نزدیک آب یا در آب زیست کنند - "پ" با "و" - "ش" با "س" ابدال شده "اوسى" گردید و معنی آن در پستو آهوست - هینطور "غرسی" اصلاً "گِیرِیش" بود که معنی آن غزال کوهی است - اگر "اوسى" را از کلمه "اَشْوَه" بمعنی تیز رفتار تشبیهاً اشتقاق کنیم با "غرسی" تطبیق نخواهد کرد چنانچه در هیستور دین اشتقاق سهو کرده که "اوسى" را از باعث تیز رفتاری آن از "اَشْوَه" برآورده است صفت عددی در سنسکرت، پستو و فارسی خصوصاً و در دیگر پراکرتهها عموماً یک رقم می آید - مثلاً "لسم" (پستو)، دهم (فارسی)، دَشَم (سنسکرت) و غیره - بالا گفتیم که "ن" و "م" با هم مبادله و یا به "ن" (نون غنّه) ابدال میشوند و یا قیمتی ندارند، لهذا دهم را در هندی "دَشْوَان" میگویند -

یابی نسبتی در جمله زبانها با ختری تا امروز معمول و یک رقم است، البته در تلفظ زبانها متفرقه چیزه فرق است - مثلاً از کابل، کابلی، از خان، خانى و غیره - در فارسی سنسکرت "کابلی" اما پستو "کابلی" تلفظ خواهد شد -

در سنسکرت "قَوَر" یا "قَوَرِن" بمعنی زودی میآید - چون شمشیر بریدن سرعت اجرا میکند لهذا پستو "قَوَرَه" بمعنی شمشیر است چنانچه "قَوَرَه" بمعنی زود هم می آید و همین لفظ بمعنی دلاوری و شجاعت هم در پستو استعمال میشود - و زنه شمشیر در سنسکرت

پستواز لفظ نظر فقہ اللغة

چندین لفظ دارد مثل "اَسَى" "کَرِيَان" وغيره -

"دَهَارَة" در سنکرت بمعنى جوی میباشد - این لفظ تشبیهاً به معنی راه در پستو بصورت "لاسا" ابدال یافته -

"کَم" یا "کَمَه" بمعنى کدام و در سنکرت "کَمَه" (برای سجان) کا (برای مُونث) کَه (برای مذکر) می آید - در هندی "کُون" - در یک لهجه پستو تلفظ "کَم" تا حال مروج است لیکن این کلمه برای مذکر استعمال میشود -

"کَمکِي" بمعنى خورد، در پستو و در سنکرت "کَمچَت" و در پالی "کَمچِي" میباشد و در لهجه قندار "کَمچِي" میگویند -

"مَطر" بمعنى مرده لیکن در سنکرت "مَر" میآید - "مار" یا "مَر" در سنکرت بمعنى زنده و کشته است البته "مار" یک خزنده زهر دار است که آزا هر کس میشناسد - در انگلیسی (و دیگر زبانهای اروپائی با تحریف جزئی) *mortal* بمعنى (مردنی) و *immortal* بمعنى (نامردنی) و در سنکرت "اَمَر" میباشد -

"بز" بمعنى گوسفند زرد و در سنکرت "مَبش" و در آویستا "مَبشِي" و در فارسی امروز "مَبش" گوسفند ماده را گویند - در پستو نیز "مَببَه" برای گوسفند ماده استعمال است -

"ماغَرَه" در پستو بمعنى مغز و در سنکرت "مَجَا" و در آویستا "مازگ" میباشد - "پُرونی" بمعنى چادر یا نقاب است - در سنکرت "وَمَرَن" بمعنى پت کردن است - حرف

واصله *prefix* "پَر" سنکرت بمعنى بسیار زیاد داخل کرده "پَر وَرَن" میشود کلمه "پُرونی" از لفظ آخر الکر ابدال یافته است -

"پَر" بمعنی مغلوب یا ملامت و در سنسکرت "پَت" و در آویستا "پَریت" میباش
باید دانست که "ر" در سنسکرت و آویستا یکی از حروف علت هم است، لذا حذف آن
بالکل رواست -

"بَوئی" در پستو در سنسکرت "واس" میآید - ابدال "و" به "ب" - "ا" به "و"
"س" به "ا" یا "ء" شده است - نانے را که اقلایک شبه باشد "باسی" میخوانند اما در
پنجابی "بئی" میگویند -

"پیری" بمعنی پری در سنسکرت "آپ سَل" و در آویستا "پیریکا" میباش
"ا" ابتدائی عموماً حذف میشود - "س" با "ی" ابدال یافته "پیری" شد در انگریزی
از "فیری" *fairy* میگویند و *fair* بمعنی مقبول میآید -
"اچ" بمعنی خشک و در سنسکرت "اُبتی" بمعنی قابل سوختن است -

"ساه" بمعنی نفس و در سنسکرت "شواس" میباشد - "ش" به "س" و "س" به "ه"
ابدال شده است - در پنجابی "سه" و در هندی "سانس" میگویند -

"اوسپنه" بمعنی آهن و در انگلیسی آنرا "اِئرن" *iron* میگویند -
در سنسکرت "آیس" بمعنی فلز و "شویت" بمعنی سفید - معلوم میشود که پستو آهن را بنام
فلز سفید یاد کرده اند یعنی "اوش" و "سپین" سپس اختصار یافته با آخره "اوسپنه"
گردد - در فارسی اختصار خرید روی داده است -

"ژور" بمعنی چقور و در سنسکرت "گهور" است - در فارسی قدیم "ژرف" میباش
در هندی "گهرا" میگویند -

"پَسَرَتِي" بمعنى بهار است - بعقیده نویسندہ این لفظ يك کیفیت گفتن شگوفه و گل ،
 تازگی و گرمی و شادابی درختها و سبزه را بیان میکند - در سنسکرت دخت را "سَرَل" ہم میگویند
 "پَه" یا "پَر" در سنسکرت کلمات و صد *prefix* و معنی آنها "زیاده است" و در آخری ای
 نسبتی الحاق شده "پَسَرَتِي" گردید - حرف های "پَسَرَتِي" را پس و پیش کنید، کلمه انگلیسی
spring (بمعنی "بهار" یا "خیز زدن" یا "چشمه" و غیره) بوجود می آید - طفت باشد
 که در مملکت سرد، بعد از برف و خنک، دخول بهار یک کیفیت و سرور دارد - "تاپ" یا "تپس"
 در سنسکرت بمعنی گرمی است - "ت" "با" "د" و "ا" "با" "و" و "پ" "باب" ابدال یافته و به الحاق
 "می" نسبتی کلمه "دوبئی" گردید - اما "اورئی" بمعنی تابستان از "اور" اشتقاق یافته
 چنانچه تابستان را از باعث حرارت زیاد آفتاب با آتش تشبیه داده اند - کلمه "تپ" در فارسی "تپه"
 تحریف "تپس" است - در پنجابی "تاپ" بمعنی "تپ" است - "ژمی" بمعنی زمستان است - در سنسکرت
 و پشی برف را "هِیم" اما در زبان نورستانی "زیم" میگویند - به الحاق "می" نسبتی "ژمی"
 شد - در روسی "زیمونئی" بمعنی زمستان است - باید دانست که در خود سنسکرت هم "س" به
 "ه" یا "ا" ابدال میابد - گمان می رود که کلمه انگلیسی *winter* و "ونتر" بمعنی زمستان "واور"
 ربطی داشته باشد با بران کلمه "واور" در پستو بسیار قدیم معلوم میشود - در باب "منی" قیاس چنانست
 "هِیم" در سنسکرت بمعنی برف و "نِس" سنسکرت بمعنی "نه" نفی است - میدانیم که "س" با "ه" یا "ا" ابدال
 میشود، بنا بر این لفظ ترکیبی ابتداءً "ایتم نه" بود - الف ابتدائی حذف بعد از آن اختصار شد "منی" گردید چنانچه
 در آویستا موسم خزان "هِمینا" میگویند اگر چه در آویستا "سنتر" *snizh* بمعنی باریدن برف است -
 گویا در تیرماه اگر چه برف نیباشد لیکن خنک میباشد - در لاتینی موسم خزان *autumnus* "آتمنوس"

سالنامه "کابل"

در انگلیسی *autumn* میگویند - از کلمه لاتینی "ات" اخذ کرده، باقی "منوس" میماند - قرابت "منوس" در سه بی ابدال کرده با "مَنَى" واضح است -
 حالا بعضی مصادر را مطالعه میکنیم - میدانیم که بعضی اوقات "ن بال" ابدال میابد -
 "فَمَثَنٌ" در سنسکرت بعضی استعمال کردن است - هرگاه در ابتدای آن کلمات و صله *prafix* را وصل کنیم در معنی تغییر پیش شده می رود چنانچه در بستو هم همین قاعده است مثلاً **وَقُلٌ** بمعنی بر آمدن است - اما **پُرْمے و تَل** بمعنی دراز کشیدن "پورمے و تَل" بمعنی دریا را عبور کردن است و علی هذا القیاس:

سنسکرت	معنی در فارسی	پستو
اَوْرَتَن	به پهلو شدن	او و بتل
پِرِی وِرَتَن	دور خوردن	پر مے و تَل
وِیکَهَنِم	دیدن	لِیدَل
کَوْنِس - کَرَبِنَن	خط کشیدن	کِنَل
لِیکَهَنِم	نوشتن	لِیکَل
کَهَنِم	کندن	کِنَل (۱)
کِرِیشِتی	میکارد	کِرَل
کَرَتِ نَم	کردن	کَرَن
مَنَم	قبول کردن	مَنَل
نِیشِیدَنَم	نشستن	{ کِنِشِناسْتَل (۲) نا ستل

(۱) در انگلیسی فرانسوی *canal* "کینال" یا "کانال" بمعنی جوی و چینل "channel" آبناهی بزرگ و وسیع را گویند که دو بحر را پیوسته و در خشکه را جدا کند -
 (۲) در انگلیسی کلمه *sit* "سِٹ" بسیار اختصار شده است -

در ذیل چند لغت از سنسکرت، پښتو و فارسی بغرض مقابله داده میشود:

سنسکرت	پښتو	فارسی
شِیرَه (شیرش)	سَر	سَر
مَسْتو	مَسْتِه	ماست
کَهَر	خَر	خَر
اَبْنَم	اَتَم	هشتم
نام (نامن)	نَوْم	نام
نَو	نَوِي	نو
جال	جال	جال
اَنگَار	اَنگَار	انگَر
کال (بمعنی وقت)	کال (بمعنی سال)	سال (کلان فارسی با "کال" بطور دارد)
بهار (وزن)	بار	بار
واثر (کرت)	وار	بار
وات	وار	بار
وات	باد	باد
حانو (تام پای)	زَنگَوَن	زانو
کجه چپ	کَشپ	کشف
بَرشارت	بَرسات	برسات
داگم	داغ	داغ
کاک	کارگه	زاغ (کلغ)
کهان	گان	کان

در آخر لغات سنسکرت، پښتو و زند را براسے مقابله هدیة قارئین کرام مینمائیم تا مکرراً قرا و اصححتر گردد:

ساناژہ "کابل"

سنسکرت	توجہ فارسی	پستو	زند
کدا	کے	کلہ	کدا
جاماتر (جامانا)	داماد	زوم	زاماتر
نمس	طریق ادای عبادت	نمخ لمخ منخ	درفارسی امروزی "نماز"
گیڑی	کوه	غز	گیڑی
مہیکہ	چرندہ	مرغی مرغہ	مہیکہ
گھرم	گرمی	غرمہ گرمی	گرم (حرارت)
جنی	زن	جنی (دختر)	جینی
جماکہ	زمین	جھک	زیم
جھوا	زبان	ژبہ (جبه)	ہزو
دش (دش)	دہ	لس	دسن
پد	راہ	پل (نشان پا) پلی پیادہ	پد
نا بھی	ناف	نو یا نوم	نابی
نام (نامن)	نام	نوم	نامن
کشپا	شب	شپہ	خشپ
ون	دخت یا جنگل	ونہ	ون

(۱) path در انجلیسی بمعنی راہ پیادہ و ply پلائی بمعنی (یک لا) مثلاً ریمان (چہارلا) دارد و اگر این کلمہ فعل باشد معنی آن "جدا در پی افتادن" یا "تردد کردن" است -

فندي دپشتو ليکوال

ليکونکي : قيام الدين « خادم »

دپشتو ټولني په مجلس کښ کوم وخت چه د (۱۳۱۷) کال دسالنامي دپاره مضامين و يشل کيدل ، نودماسره داومتل شوه چه زه بايد د - ننيو پښتو ليکونکو : شعراؤ او ادباؤ دتذکري په موضوع باندي خپل معلومات اوافکار وليکم .

داسي ښه چه گوڼدي دپښتونخوا اوږه خاوري رجال اوسري نهدي زينبولي؛ دي خاوري ډير رجال اونوايغ زوکړي دي ؛ فاتحين ، بادشاهان ؛ اهل سياست اوداره ؛ حکماء ، شعراء ، اود علم اوحکمت خاوندان - داټول ددي لمحکي نه پاڅيدلي دي ؛ اوپه دنيا کښ يي لويي لويي کارنامي کړي دي . مگر په دي لحاظ چه ددوئي وقائع اوقارنامي او ددوئي دژوند حالات نه دي ليکل شوي ، ياموزته ندي پاتي شوي ، نوموز اوس دډيرونه اول خبرنه يو ؛ او که څه لږ اطلاعات لرو ، هغه هم دنورو اقوامو اومللو دليکونکو دآثارو په واسطه دي چه يا خو ، دحقيقي واقعاتو نه دنه خبريدو په سبب خلط ملط دي ، اويادخپل ملي اوقومي مفاد دپاره پکښ لاس وهل شويدي .

په هرصورت ؛ زموز په موجوده فومي اوملي جنبش کښ چه دننه مرغه نن زموز دملت پالونکي حکومت اوخواخوزوملي قائدينو په لارښودنه سره په ټول قام کښ دهغي اثار په ښه اوزره خبراره کيولکي شان سره ليدل کيږي ، دوطن دمقاد او دقام دصباورځي دپاره دا ، وړمعلوميږي چه دنن ورځي دسروحوالات دصباورځي خلقو دپاره وساتل شي ؛ خاص بيادپښتو دقلم اوادب دخاوندانو حالات - ! ځکه چه دملي ژبي اوملي ادب دميناودپاره داډيره د خوند خبره ده چه دوي هغه کسان ويږيږي چه دخپل ملي ادب په نهضت کښ لاس لري اوزيا کارزي !

ځمازږه ته هميشه په دي خبره باندي درد رسيږي ، اودزماني نه ورباندي خوابدي يم ، چه « هغه وخت چه سړي ژوندي وي اود هغه دحيات اوفعالييت نه قوم ، وطن ، حکومت اوت - لني ته دډيرو فساؤند او وينگڼر در سيداو اميد کاره شي ؛ اوپه حوصله افراڼي باندي يي خورا ډير مهم کارونه مرتبيږي ؛ نوپه دي وخت کښ يي نه څوک نوم اخلي اونه يي ښوته ښه وايي . زياتي يي لامخ ته خاوري شيندي ؛ اوپه لار کښ يي اغزي اوغني اچوي ؛ اوکله يي جگو ، عالی محلاڼده تصوراتو ته - باينره ، ناکاره اوکرغڼر نه جامه وراغوڼدي ؛ - ولي کوم وخت چه دنديا نه سترگي پټي کړي ؛ اودده د اعمالو طومار نيچه شي ؛ نو بس

زمانه ور باندی دستی ستاینی کوی ؛ محاسن بی بیانوی ؛ او خلک یی دژوند دجزئی جزئی واقعاتو دراغونو لو او پیدا کولو پسی سرگردانه گرخی !

نوخما خپله نظر به داده چه نهضت دهرسری، باید بی دکوم قسم رخی زیاتی او کمی نه وینودل شی ؛ اوتد کار بی وشي لځکه چه تذکره نویسی اوسوانج نگاری بی له پورته فواید و څخه دقام دتاریخ ساتلو اوله دغه پلوه دقومی ژونده سره نژدی تعلق هم لری .

نخما دا مضمون که عیناً تذکره نویسی اوسوانج نگارنی په جمله کین فناؤ ونه شمیرل شی نو شک نشته چه دبللی ورخی سوانج نگار دپاره خوبه ددی ورخی یو داسی عکس او تصویر په لاس ورکاندی چه دی ور څخه خپل قیاسات اوتبعات پوره کړی .

دهری زمانی تاریخ دهغه زمانی عکس وی چه دکاغذ په مخ دالفاظو په قالب کین ساتل کینزی . لیکن دعکس اوتصویر اخستو دپاره دری صورته دی : یوداچه یوشی د سړی په لځکین پروت وی اوسړی بی عکس واخلی دویم داچه کوم څه چه سړی یو وخت لیدلی وی ، خپل دماغ ته بی مستحضر کړی اوله هغه لځایه څخه یی دکاغذ صفحی ته راوباسی . دریم داچه سړی داوریږدو اورویاتو څخه په یوقسم سره دیوشی تخیل مغزوته راوولی او روسته یی دمخیلی څخه دکاغذ خارجی دنیاته را حاضر کړی .

تاریخی واقعات هم دغسی دی : هره واقعه دخپل حال په زمانه کین حقیقت وی ؛ وروسته روایت اوپه آخره کین افسانه شی . اگرچه افسانې غونډول هم دهغه تاریخ لیکونکو دپاره چه هغوی له دغی لاری نه دقام افکار متأثر کول غواړی داهمیت وړ دی ، لیکن هغه کسان چه دهغوی په هرڅه کین دحقیقت لټول مقصدوی ، دهغوی تشفی بی له اول قسم نه په نورو، نه کینزی . مایه عنوان کین د « ادیبانو » او « شاعرانو » دلفظ پر لځای د « لیکوال » لفظ غوره کړ ، لځکه چه دلفظ لځماتول مقصد په غیبر کین نیولی شی .

دامضمون څلور برخې لری : (۱) پاس پښتون (۲) کوز پښتون (۳) پخوانی ادب (۴) اوسنی ادب - (۱)

پاس پښتون

محمد گل خان « مومند » :

ع ، ج ، ا ، ا ، ا ، نېان ښاغلی محمد گل خان « مومند » ددنه چارووز پر چه زموز دوطن دکاری ،

(۱) یادونه : دسبرکال په سالنامه کین ابله بيله اوله برخه لځای شی . نوری بر خی آئنده ته پرینژدو . زموز دنننی اودبانډینی پښتانه ورونږه که په دی آئنده موضوع تو کین څه افکار لری لطفاً دی پښتوولنی ته دلیکونکی په نامه را ولېږی . دابه ددوئی دما سره ډیره دتشکر وړ مرسته وی . « خادم »

نلفی دښتو لیکوال

یوه اولویو سروڅخه شمیرل کېږي ، دملی ژبی په دی نهضت کېن پوره اووی لاس لری .
 داینکاره خبره ده چه دوطن دتوالو اوسنیو نهضتو اصلی نقشه اواساس دملت دخواخوژی
 فقیدیلاراعلیحضرت محمدنادرشاه شهید (رح) دروینانه مغرو شاهکاردی . مگرداعلیحضرت شهید
 (رح) دغه آرزو چه دملی ژبی په بابی په زړه کېن دراوده ، درومی و اردیورته پیاوړی وزیرصاحب
 دکلک اونه بدلیونکی عزم په برکت دنظریی دکوره راووته اودعمل کالی بی واغوسته .
 محمایا ددی . په (۱۳۰۷) ش کېن چه زه په جلال آباد کېن معلم وم
 اودی ددغه محای فرقه مشرو ، نوزموز د مکتب یومعلم چه « محمدگل خان »
 نومید و او اوس په اتحاد مشرفی کېن معاون دی ؛ دی به بی لمانه غښتلو اوده
 ته به بی دښتو دلقو دصاف لیکلو کارکاوه ؛ داراته نده معلومه ددینه خومره موده مخکین ده ،
 دښتو دلقو نو په غونډولو لاس پوری کړی و ، اودملی ژبی په باب بی یوه راسخه عقیده د لمان
 سره قائمه کړی وه . هو ، دومره قدری معلومېږی چه دده مخه دخپلی ژبی خواتی دیو پیغور په
 اثرکین شویده ، لکه چه د « دښتو ایثار » په مقدمه کېن وایی :

« محمادورو کینی عمر دښتنو په محیط کېن ندی تیر شوی ، دخپلو اوخپلوانونه لیری دکابل
 په ښار کېن لوی شوی يم . د عزیزانو سره می که څه هم نه ده شلیدلی ، لیکن ډیره ټینګه هم نه ده ؛
 هوکی ! ښتومی زده وه ، خولږه ؛ ویلی می شوه ، خولږو ویلو لامله کړ کبچوده . ولی وروسته
 په اووالی کېن چه پری یوه شوم ، دښتنو اوعزیزانو سره می لاره مینده کړه ، ښتو ته می مخه
 وکړه اوخپل معلومات می څه پکېن ډیرکړه . خصوصاً د گرانو عزیزانو غښتلو شینو ارو پیغورزه
 وین کړم . »

هغه وخت چه د انقلاب اور د وطن (د میړنیو لمانو په برکت می شو ، اود وطن د فضانه
 لاد بدامنی توره ورځید نه وه لبری شوی ؛ نوزیر صاحب دښکتی خوا (مشرفی) رئیس تنظیمه
 اوڅه موده ورپسی دقندهار رئیس تنظیمه وټاکل شو . په دی وروسته وخت کېن دوی ته د ملی
 ژبی داساس اښودلو دپاره داعلیحضرت غازی محمدنادر شاه رح له حضوره څخه رسماً وویل شوه ؛
 نودقوس په ۹-۱۳۱۱ شمسی کېن دښتو انجمن ادبی آسپس کړی شو . د داعلیحضرت محمدنادرشاه
 قلبی آرزو گانی وی چه ددی میره په لاس عملی شوی . لکه چه وزیر صاحب دښتو انجن ادبی
 په افتتاحی نطق کېن وایی :

« داعلیحضرت غازی ، لکه په سر ددی نطق کېن چه تاسوته وویل شوه ، دافغانستان دترقیاتو
 ډیر شائق دی . اودقام دترقی دوساڼلو غوښتولو دپاره هرډول کوشش کوی . خصوصاً معارف ته
 ډیره توجه لری . په دی جمله کېن دښتو ژبی احباء په دی سبب چه دمعارف دخدمتو لمانی ده ، هم دشاها نه
 نظر لمانی پاتی نه وه . لکه چه ستر کمال چه زه کابل ته لاړم ، دقندهار دکارو د مذا کرو په

مینځکښ پښتو هم باده شوه . اولطفأیی دپښتو دیوانی جرگه گوټی تاسیس هم اراده او منظور و فرمایه . او ددی دپاره یی څه مصارف هم منظور کړل . دادی چه بن دپښتو ادبی جرگه گوټی په قندهار کښ په توجه داعلیحضرت نادرشاه غازی تاسیس کیژی . اوزه یی په خپل دغه بیان سره افتتاح کوم . »

(دطلوع افغان ۳۸ گڼه ۱۳۱۱ کال)

وزیر صاحب قندهار پښتانه لیکوال وپال ،وی نازول اورشدیی ورکړو .
۱۳۱۲ په روستمبال کښ ددلو په ۲۴ کوم وخت چه زه دقندهار پښتو ادبی انجمن ته دعضویت په حیث ورسیدم نوڅه موده مخکښ وزیر صاحب شمالی خواته په ریاست تنظیمیه تللی وو، چه تراوسه هملته دی ، اودپښتو دتعمیم اوترقی دپاره دزړه متوجه دی .

دپښتو دپاره چه ده څه کارو نه کړیدی ، له هغو څخه یوداهم دی چه څه موده ، ده دقندهار ټول دفترونه رسماً په پښتو وچلول . اودایځایه وهم چه «پښتو دفترونو چلولو صلاحیت نه لری» اودپښتو مخالفینو به ورته ډډه لگوله . اوددی دپرو پاگڼه مهمه ماده بلل کیده ؛ ده ، عملاً تردید کړه . اوله دی قسمه یی دیر وهمونه په خوله فلم او عمل باندی رد کړه . په پښتو پوری به داهم ویل کیده چه ددی ژبی کوم لغت او کوم یی صرف نحو ! - دوی ددغی پروپاگڼه دور کو او دپاره په ۱۳۱۶ شمسی کال کښ د«پښتو سیند» په نامه دپښتو دلتونو غټ قاموس چاپ کړو . او ورپسی یی دپښتو صرف ونحو ته ملاوترله . اود«پښتو لیار» په نامه یی دپښتو ژبی صرف ونحو ولیکله چه ممکن دی چه ژرچاپ شی «دپښتو سیند» بیان په پارسی دی ، مگر د«پښتو لیار» بیان هم په پښتو دی . وایی چه اوس دپښتو په ملی شعائرو او قومی دودونو باندی د«پښتو او پښتنوالی» په نامه کتاب لیکلی .

دژبی په باب دوی یوڅه لځاته اومخصوص اعتقادات او افکار لری چه هغه گو یا دده امتیازات شمیرل کیژی .

سوچه والی او پر اختیا :

په پښتو کښ دی ددی طرفدار دی چه ژبه باید لځاته اوسوچه مستعمله کړی شی ، او کوشښ وکړی شی چه دژبی اصلی لغتونه په کار واچول شی ، اوفکر وکړی شی چه دپښتو لغاتو ستی وپیژندل شی اودهو ستو څخه دپښتو داشتقاق په قانون مجوزه لغات تیار کړی شی . او دژبی په پراختیا او وسعت کښ زیاروايستل شی .

ده ، په خپل «سیند» او «لیار» کښ دپورته مسالگو دپاره پوره کوشښ کړی دی . مثلاً دی دقاموس په لځای «سیند» کلمه دخپلی ژبی څخه اخلی اومستعملوی یی . په دی مناسبت چه لکه په سیند

کښن چه ډیری غټی ، وړی ، رنگارنگ او په مختلفو اشکالو سره تیزې ، کانیزي او گاتې وی ؛ دارنگه دلغت او ډکشنري کتاب هم په قسم قسم الفاظو او کلماتو مشتمل وی .

یا لکه « ليار » چه دی یی د صرف ونحو یا گریمر په معنی قبلوی ، په دی مناسبت چه « ليار » دفاعدی اوقانون په معنی دښتو په محاوره کښن مستعمله ده . او صرف ونحو هم د ژبې قاعده او قانون وی هو ، دومره قدری خبره نوره هم شته چه د دغه مطلب دپاره یی د « لار » کلمه چه د « ليار » نه ډیر شهرت او عمومیت لری ، ولی وانه خسته ؟ زه یقین لرم چه دا ، خاص په دی لحاظ چه « لار » د « سیل » په معنی کښن ډیر شهرت موندلی دی ، نو وی نه غوښته چه دهغی حقوقو ته لاس او ز د کړی ، او شهرت یی په ابو لا و کړی . او د ابله کلمه « ليار » چه څه شهرت یی نه درلود ، په ترڅ کښن دا ولی کلمی نه وروسته کله کله د « سیل » اود « قانون » په معنی گانو ددی هم اطلاق کیدو ؛ نویښاغلی وزیر صاحب دی کلمی ته مستقل مقام او منصب ورکړ . لکه لکه څنگه چه په ملیت کښن دالا زمه ده چه هر دکار سړی نه باید کار واخستل شی ؛ دارنگه ددی قانون څخه ژبه هم مستثنی نده ؛ دلته هم د ژبې هره کلمه او لغت باید دمشین ډیرزو غوندی لمانځه وظیفه هم ولری اود بل سره هم کومک و کړی . بله داچه : لکه څه رنگ چه دنوی « اکتفاء بخود » سیاست په قانون هر ملت او هر وطن خپل احتیاجات په خپل کور کښن پوره کوی ؛ دارنگه هره ژبه او هر ادب هم تر څو چه کیدي شی باید په خپل کور کښن سره بسیا اوسی - نویه دی دواړو مترا دښو کښن چه دویم لنډ غوندی بیکار بریښیدلو ، ده ته یی منصب ورکړ چه ډیردی نه ورباندی مستغنی شی .

رښتیا هم داده چه په ډیرو لخواو کښن مو وز سره دخپلی ژبی لغتونه وی ، اوبضرور ته دهغو لځای د بلی ژبی لغاتو ته ورکوو ، او په خپله ژبه ظلم کوو ؛ مثلاً : علم ؛ قسمت ؛ ساعت ؛ عیناً طرف ؛ چه مو وز سره یی عوض پوهنه ؛ برخه ؛ شبیه ؛ کتومت یا بیدو ؛ خوا ، ډډه ، څنگ ، پلو ، اړخ ، لور ، لوری ، لودن ؛ شته . نو دا انصاف تقاضا ده چه دا او داسی لغات چه مونږ په بی یا لگی سره پر ښی دی بیر ته خپل لځای ونیسی هر کله چه د ژبې خپل اصلی لغات خپل لځای ونیسی نو هغوی پخپله لکه حیوانات ارنباتات زینږی اوزیاتینږی . او په دغه شان ژبه شته منه کښی . دی مسئلی ته هم اول دده پام شوی دی . او په خپلو تالیفاتو کښن یی مراعات کړی دی . لکه چه دی دالاندی لغات په خپلو تالیفاتو کښن مستعملوی :

« و تو لخی » ، « نتو لخی » ؛ « څنگالی » چه په اصل کښن : دوتلو لځای ؛ دنوتلو لځای څنگه والی . وو ؛ د ژبې د تخفیف دفاعدو په اصول یی دغه صورت غوره کړ ، چه تفصیل یی دلته نه لځایږی . داسی نور هم ډیر مثالو نه شته دوزیر صاحب داپورته فکر مونږ ته یولوی باب خلاصوی . نومونږ کولی شو چه مکتب ته چه په اصل کښن « داوستن لځای » دی ؛ « لوستنځی » ؛ او دارنگه اکاډمی

اوفا کولتو ته چه په اصل کښ دعلم یعنی پوهنی لځای دی ؛ « پوهنځی » وایو. اوداسی نور - دی اوداسی نورو ته وضع او ایجاد نه شی ویلی ، بلکه دپته مجوزه لغات وایی .
داسی نده چه گوندی ددی مدعاگانو دتعمیم او عامو مفروته رسولودپاره ده ، په هغه ویناؤ اودلائلو بسوالی کړی دی چه په خپلو تالیفاتو او کتابونو کښ یی لیکلی دی . بلکه دی په هروخت او هرلځای کښ چه دپښتنو په مجلس کښ ناست وی ، ددغه مقاصد وتبلیغ کوی :

« یوه ورځ ورڅخه په مجلس کښ مادمزاد آب وهوا پوښتنه وکړه ، چه : « مزارڅنگه دی : گرم به وی ؟ » - ده ویل : هو ، توددی ! » - په داسی وضع او طریقه سره یی دا جواب ادا کړ چه ماپوه کړی چهزه باید دژبی داصلی لغاتو پر لځای پردی لغات مستعمل نه کړم - دا ، دده سره لځمارومبی وار معرفی اولیدل وو. تردی وروسته زه ډیر محتاط شوم . »

یووخت یی دخوشطبعی په موقعه کښ لکه چه دده عادت دی ، اظهار کاهه ، چه « یوه ورځ دلته دجلال آباد دخوا یوښتون راغلی و، خټکی ته یی خبروزه ویله. ماورته وویل چه داخو خټکی دی ! ده ، ویل خټکی خوزموز به دوطن وی. دکابل هغوته خو خبریوی وایی. ما که هرڅه وویل چه کاکا دخدای دپاره دواړه یوشی دی ، راسره نه یی منله ! » په دی نقل کښ دده مدعا هغه کسانو ته اخطارو چه هغوی په خپله ژبه کښ پردی لغات نښاسی ، او په غیر شعوری طور سره یی مستعمولی ، اونه پوهینزی . چه ده خپلی ژبی ته لوی نقص رسولی دی . وایی چه یوه ورځ یوحا کم راغی ورته یی وویل ، چه « دترکو په کلهو سیلاب راغی او ډیر تاوان یی ورساوه ، ده ، ورته ویل : « سیلاب راغی... !!! - « توی » ولی نه وایی ؟ ... »

اکشره وختو نه چه څوک دده په مجلس کښ په پښتو کښ پردی لغات وایی ، نودی ډیر په استبعاد سره ورته وایی ، چه « پوه یری نه شوم ، څنگه ؟ ... » چه سردی بیاخلیل بیان وکړی ، دی ورته ییاهدغه وایی چه « پوه یری نه شوم ! » - ترڅو چه خبری کوونکی ملتفت شی .
ده ته کو چی خلک او دپښتنو دنور قبا ئلو مشران ډیر لځی. را لځی خوچه به خیر وکښ کوم وخت پردی لغاتو نه مستعمولی لکه چه عموما داسی لغات دپښتو سره گډشوی دی ، نودی په تو که سره مگر په داسی وضعیت چه مخاطب وارله واره هېڅ نه پوهینزی چه دا گوندی تو که ده ورته وائی : « کاکا ! کنځاولی کوی ؟ ... » سردی خو په اوله کښ ډیر وارخطاشی چه اوه ! داڅه غلطی را نه وشوه ، لیکن روسته بحث کښ ور معلومه شی چه کنځا خودادی چه ده دپښتو د لغت په لځای پردی کلمه ویلی ده . نودخجالته سره اقرار وکړی ، چه وزیر صاحب ! څه وکړو زمو زپه خوولو کښ دا کلمی کښیوی تی دی .

له دی قسمه واقعات دده په مجلس کښ بیخی ډیر پښینزی . کوم کسان چه دده سره اوسینزی هغوی ته به ددی رقمه ډیر مثالونه یادوی !

نوبله صحیح او مامو نه لار دی ولتوی ؛ لکه چه « دپښتولیک ډول » مضمون په آخره کښ په پښتو ایار کښ لیکي :

« دپښتو رسم الخط په خصوص کښ می خو کاله مخکین خپل دغه ملاحظات ډیرو پښتنو وروڼو ته څرگند کړی دی ، اولکه کښهار یانو وروڼو ډیرو هم تریوی درجی منلی ، خوبیا هم وورده چه درست پښتانه پکښ غور او یوه پریکړه وکړی »

دلعت او محاوروی په باب لکه مخکین چه اشارت وشو دده نظریه داده چه دپښتو صحیح لغت او محاره دپښتو دهر لغای او هری قبیلوی څخه چه وی باید حتی الامکان ټول قبول شی . هوی په کوم لغای کښ چه ډیر لغات او محاوروی موجودی وی او ممکنه نه وی چه ټول قبول شی نو هلته ادیب اونویسنده باید په سره سینه سره فکر وکړی اودا فیصله کړی چه په دی وکښ کوم لغت یا محاوره عمومیت لری ؛ په فاعده کښ راتلی شی ؛ اواصلیت لری . هو ، دا کسار هغه ادیب کولی شی چه دپښتو دمهمو مراکرو قندهار مشرفی ، خټک او یوسفزو په محاورو عبور لری . او په دی مقاماتو کښ اوسیدلی وی .

وزیر صاحب ددغه محاوروی ازلغوی وحدت دپاره په خپلو کتابو کښ کونښن کړیدی . په قندهار کښ دپښتو دادبی انجمن دافتتاحی نطق دالاندی ټوټه چه دانجمن دتشکیل دیانوته یی وروسته فرمایلی ده ، پورته مدعا ښه ثابتوی :

« مدعا ددی چه معاون اونور دوه تنه اعضادی دنورولغایو وی ، داده چه که څه هم پښتو په اصل ښ یوه ژبه ده ، مگر بیا هم دقندهار اونورولغایو په بعضی لغاتو او طرز او شیوه کښ سره لږ فرق کوی ، چه دغه فرق لیری شی . اومتفرق لغات له هره لخوا په لحنی غونډاشی .

اوتفرقه لسانی هم که لږ څه وی لیری شی ، او په وحدت لسانی کښ کونښن وشی ، اودا ادبی جرگه گوټی ډیوی عمومی پښتو په وجود را وستلو کونښن وکړی . او که خدای کول کامیابه به شی . - ددی دپاره دغه تشکیل ښه گڼل شویدی « - طلوع افغان ۳۸ گڼره - ۱۰ کال هغه کسان چه دی پوهنیزې لهما خبره بهومنی ، هغوته هم دغه نصیحت کوی . لکه چه کوم وخت زه قندهار ته ولاړم ، نو دیولیک په آخره کښ ماته داوا یی :

« په آخره کښ له لوی څښتنه څخه غواړم چه دپښتو په یووالی او وحدت باندی موفق شی !!! »

وزیر صاحب او شعر :

علاوه تردی چه دشعره سره څه خواخوږی نه لری ؛ هغه شاعرانو ته هم په ښه سترگه نه گوری ، بلکه بدی ور لحنی زالحی چه هغوی په ژبه کښ ډر دی لغتو نه نیستی دی . دی په پخوانو شاعرانو کښ تش حمید او خوشحال خان ته اهمیت ورکوی ؛ هغه هم په دی لحاظ چه هغوی دخپلی ژبی لغات او محاوروی استعمال کړی او ژوندئی کړی دی . رحمن بابا لکه داستایلو وړندی چه ده په بیدردئی سره دخپلی ژبی د لغاتو حقوق پردو لغاتو ته ورکړیدی . سره ددی چه دی شاعری ته

دخه زیات اهمیت ندی قایل بیا هم ما خپله دده دوه شعرونه اوستی دی . یوهغه شعرچه دطلوع افغان په ۱۰ کال کېښ نشر شوی دی . اوردیف یی « پښتو او پښتونوالی » دی . که څه هم دا شعر دده په نامه دی نشر شوی ، لیکن وایی چه دا شعر دده دی .

دویم ، یوبل شعروچه مادچاسره ولید او ومی اوست . په دی شعر کېښ دهغه شعر او پوری په یوعجیب ډول مسخری شوی وی ، چه دقافیی درسولو دپاره پردی لغتونه په نامو زون ډول مستعملوی . زه افسوس کوم چه ددی دواړو شعروڅخه اوس یوهم لخواپه لاس کېښ نشته .

دی په ادب کېښ شته خورا ډیر اهمیت ورکوی ، او هغه شرونه خوښوی چه دپښتو دلعت او محاوروی لحاظ پکښ شوی وی . او دپښتو په خپل مخصوص سبک لیکل شوی وی ، دنور وژبو اثر پکښ ونه برینی !

په آخره کېښ زه غواړم چه ددوی دشرلیکنویوه نمونه دلته ونښم . « دپښتولیار » په مقدمه کېښ دژبی په اهمیت کېښ لیکي :

« هر څه چه دی دملت سعادت ، سلامتیا ، عافیت . راحت ، عزت ، ملی شته والی ، هر ډول لوړوالی ، دملی شئونانو پائنه ، دوطن ساتنه ، په عزت او هو ساینی سره ژوندون ، په عزت سره مېینه ، او دژبئی څخه په ښه نامه تنگ ، دا ټول دملی یو والی پوری ، ملیته پوری ، اوملیت اویو والی یی دملی ژبی پوری اړه لری . لکه چه پورته وویل شوه که ژبی خلل مینده کړ ، دغه ټول خلل مینده کوی . او که محوه شوه نو ټول محوه کېښی او ددغه ملت نوم اونښه دنړی له مخی څخه ورکېښی .

دیوملت په ژبه که هر څومره دبل ملت ژبه نفوذ پیدا کړی ، هماغومره سیاست ، اقتصاد ، اجتماعیات ، ملی اخلاق ، ملی اداب ، ملی عادات ، ملی رسومات ، او ټول ملی خصائص او عنعنات تر دی چه ذهنیت افکار ، معاشرت او تهذیب ټول یی دژبی والاملت تابع کېښی .

نو که دیوملت ژبه دبل ملت ژبی ته مغلو به شوه ، گنډه دغه ملت په دغه یاسنیو ټولو خصائصو کېښ ورته پر شو . اولاکه دهغه ژبی خاوندانو اقلیتونه هم په دغه ملت کېښ وی ، نو سیاست ، معارف ، مهمی او گټوری چاری ، دملی پنگی لویه برخه ، دا ټول دهماغه اقلیتو نو په لاس ورلخی . نو په داسی حال کېښ ډیر لوی اومقتدر ملت دهماغه لږو اقلیتو نو دگټی دپاره مستعملېښی . دغه لوی ملت په عین واکدارئی کېښ بیوا که ، او په عین وطندارئی کېښ بیوطنه وی . په خپل وطن کېښ غریب او پردیس وی . شته بنډرونه ، شته ډنډونه به دنورو ، اوتور غرونه او شگلن رغونه ، وچی میری ، اوسپیره ډاگونه به ددوی وی . په خپل وطن کېښ به محکوم او هرگوره مظلوم وی ! -- خپل به ورته پردی شی ، لکه چه څه هم په نامه سره خپل وی ، خوافکار او احساسات ، افعال او اعمال ؛ اغوسته او خواړه ؛ ژواک او ژوندی ټول لباښمیی پردی اودبل وی . په خبرو به سره نه پوهېښی ، او که پوهېښی سره به نه جوړېښی . خو ژبه یی نه دوا کېښی

ناروغتبا به یی نه رغینزی. په زگیرو و باندی به کوتکو نه خوری. په خپل هوادکښ به خوار او دخپل او پردی په سترگو کښ به بمقدار وی. څه به نه. شی گتلاي. اوکوی گتیی، نه به یی شی خوږلای اوڅټلای! زیار به ددوی وی. علم، ثروت، مدنیت، عزت اوژواک به دنورووی. اصلی وارانان دهغه خاوری چه لمحکه یی په هلوونو په گرونو گرونو جگه شوی وی، دلخنا ورو په شان به گرځی. دلخناوورو په څیر نه چه دلخناوورونه به هم په بېدول سره دنورو دگنو دپاره استعما لېزی. دلخینو دلخنا ورو به قدر وی خود دوی به نه وی. د خپل اوپر دی زده به یری سوځی. خلک به ورته دسترگو نه وینی تو یوی. تپینته دی وی خدای ته! وی مه گوری اوورمشی دغسی لځای ته!!!»

دوزير صاحب تالیقات: (۱) پښتو سیند، چه طبع شوی دی (۲) پښتو لیار؛ طبع کیتزی. (۳) یوه رساله دپښتو داوییی نحو (معانی او بیان) په موضوع چه مالیدلی ده؛ اولاچاپ شوی نده. (۴) پښتو اوپښتو الی؛ چه لاتمام ندی اومانندی لیدل.

عبدالحی خان «حبیبی»

چه اوس دقندهار دطوع افغان مدیردی. دی تخمیناً د(۲۷) کالو په عمر؛ په قد لږ ټیت ښکاریدونکی؛ متناسب الاعضاء؛ سپین بڼه؛ لږ غږېدونکی، متین او مننه ناک لخوان دی. دی نسبتاً دکاکړو دپښی یوی علمی کورنی ته منسوبیږی، اوپه همدغه نسبت یی خپل تخلص «حبیبی» (۱) غوره کړی دی.

جناب «حبیبی» لمړنی تعلیم دقندهار په ابتدائی مکا تبو کښ دپنځم جماعته پوری حاصل کړ، دپنځم جماعت دشهداتنامی داخیستلو نه روسته په ابتدائی مکتب کښ دمعلم په حیث مقرر شو. اوڅه موده ورپسی د«طلوع افغان» په معاونی وټاکل شو. اوپه (۱۳۰۹) کال کښ دطواع افغان مدیر شو.

ده پخوا تر ما مورپته او دماموریت په ورځو کښ دخصوصی معلمینو څخه تعلیمو نه حاصل کړی دی؛ اوپښی ښی مطالعی یی کړی دی. اوس ښایسته دښو معلو ما تو خاوند دی. پرته دپښتو او پارسی نه په عربی، اوار دوهم یو ښیږی؛ او تر یوه حده له انگریزی څخه هم استفاده کولی شی.

دی په پارسی کښ ښه لیکونکی دی؛ اوپه پښتو کښ هم ښه روان قلم لری. طلوع افغان دده په مدیریت کښ د (۱۳۱۱) شمسی کال په ابتدا کښ چورپښتو شو. او تردی وروسته ده خپله توجه دپښتو خواته وگر زوله. اوپه لږه موده کښ یی په خپله ملی او مورنی (۱) دقندهار مشهور عالم حبیب الله اخنداده، مشهور په «حبو» اخنداده دده پلرنی نیکه دی.

ژبه کښې ډیر لیاقت حاصل کړ ، او د پښتو د پاره یې ښه خدمت وکړی شو ، نو لکه که دی لمدنی هغه سړی بلل کېدی شی چه د پښتو په دی نهضت کښې یې تر هر چا دمخه په پښتو اخبار ویستلی دی .
 زموږ فاضل «حبیبي» د پښتو په نهضت او وړاندې والی کښې ښه فکرونه کړیدي او ژور شوی دی؛
 چه اوس په دی موضوع کښې د افکارو او نظریاتو خاوند بلل کېدی شی :

د پښتو د سوچه کولو او بډای کولو په باب د وزیر صاحب د افکارو او خیالاتو مؤید او مرستی دی . دی له یوې خوا د پښتو د پخوا نو کتابونو او ادبیاتو په کتنه او مطالعه بخت دی ؛ له زرو کتابو څخه دهغه وخت پرې ښودل شوی لغتو نه او محاورې راوباسی ؛ د تحقیق او تقنین په نظر ورته گوری او په ژبه او ادب کښې ورته بیرته خپل حق او امتیاز ورکوی . لکه چه د « طلوع افغان » په صفحو کښې داسې ډیر لغتو نه او محاورې کتل کېږي -- اوله بلې خوا هغه لغتو نه چه په پښتو کښې یې دستی په دستی عوض دوی ته نه وی معلوم ، د فهرست په صورت یې مرتبوی او په اخبار کښې یې نشروی ، او د ټولو پښتو نه غواړی چه که چانه یې عوض معلوم وی ، د پښتو د خدمت په نامه دی د طلوع افغان دائرې ته راوړیږي او کله کله د تشویق د پاره د پښتو پخوانی لغات چه په پخوانو کتابو نو کښې راغلی دی ، او اوس یې ځینې کسانو ته معنی نده معلومه په مسابغه کښې زد دی انعام وړباندې مقرر وی او معنی یې غواړی ددی خبر و شواهد د طلوع افغان په مخو نو کښې شته .
 په دغه شان د ژبې خپل اصلی لغتو نه او محاورې پیدا کوی او بیرته یې په کار اچوی اود ژبې پوره والی ته کار کوی .

په سوچه پښتو مقالې لیکل ډرومیې وارد « طلوع افغان »

په (۱۲) کال کښې شروع شوه ، د دی کال په کلکسیون کښې په سوچه (یوازی) پښتو څومقالې شته . تردی وروسته د طلوع افغان په نور و گڼو او د کابل مجلې ، او د زیری اخبار په مخونو کښې هم د سوچه پښتو مقالې او مضامین ولیکل شوه .

که څوک د طلوع افغان یو څو کلکسیونونه و گوری ، نو وبه وینی چه په دی کښې علاوه د پخوانو کتابو د انتخاباتو څخه د کابل مجلې ؛ انیس ؛ اتحاد مشرقی ؛ پښتون ؛ خیبر میگزین ؛ زلمی پښتون ؛ پیغام سرحد ؛ او د داسی نورو مجلو او اخبارونو څخه اقتباسات شته . د قند هار ؛ کابل ؛ مشرقی ؛ پښتور ؛ سوات ؛ او پیکلی اوداسی دنورولیری او نژدی پښتنو شعراؤ او ادباؤ آثار پکښې عیناً ، یا په لږتغیر سره اخستل شوی دی ؛ دا ، ددی د پاره چه د طلوع افغان لو ستونکی د ټولو پښتنو اود هر ځای د پښتو سبک سره اشناسی ؛ اودارنگک که سړی خپله د طلوع افغان د لیکلو په ډول ، اود جناب «حبیبي» په ځنې نظریاتو فکرو وکړی ، لکه چه کوم وخت زما په کمکی اثر --
 « د کوچینانو اخلاقی پالنه » باندې تقریظ کوی ؛ نو هلته داهم وایی :

« د کتاب لویه ښیکندره داده چه د ترجمې رنگ نه لری ؛ لځانله یې بیله گټه مو ندلی ده ؛ ژبه یې

سلیسه او خوزه ده . ښاغلی لیکونکی زحمت کښلی دی چه په لیک یې ټول پښتانه گډوډو پو هینزی . دژبی مقبول اومنلی اصطلاحات یې را اخستی دی ؛ لڅکه یې نو کتاب ډیر خوژ دی . یوه بله خبره هم شته ، چه ډیره دخوښښی ورده ، هغه نو دا ده چه ددغه کوچنی کتاب لیدنه اووینه مونږ ته دازبری راکوی چه دپښتو د نثر لیکلو سبک اوډول چه دټولو پښتنو مقبول او خوښ وی ، ژر به مونده شی . . . طلوع ۴۱ گڼه ۱۵ کال .

نود دی ټولو خبروڅخه دامعلومینزی چه دی دپښتنو په مینځکښ دپښتو دیو متحده سبک اوپورقم نگارش طرفداردی ؛ اوخوښ دی چه یوغیرمتزلزل سبک قبول کاندی .
 زموز فاضل «حیبی» په خپله ملی ژبه کښ نظم اونثر د وارو خاوند دی . په نثر کښ د ده خصوصیت دادی چه په پراخ اوارت نظر سره د پښتنو د هر مرکز اوهری خوالعتونه اواصطلاحات په خپل لیک اوتحریر کښ اخلی . اوخوزه لاداده چه دپښتو د مختلف لغتو اواصطلاحاتوپه مینځکښ یومنصفانه قضاوت هم کولی شی ، سوچه لثله هره لجاپه څخه چه په لاس ورشی او علم یې ور پیزی چه دایر نورو فضل لری ، هماغه قبلوی ، اوخپله رایه ورته کله بدلوی . که سری دطلوع افغان د ۱۲ کال یوه شماره د (۱۵) کال دیوی شماری سره مقابل کړی نو فرق به په د وارو کښ ورڅرگندشی . داد هماغه تدریجی ارتقاء فرق دی ، چه دهرمتجسس انسان په اعمالو اوکارو کښ لیدل کینزی .

حیبی صاحب په شرکښ هر قسم افکار ظاهرولی شی . تردی چه خپل شعرانه خیالات هم دپښتوپه شرکښ تصویرولای شی . دده دمثبور شعر یوه نمونه :

مه لڅه ، یوگری (۱) راسره کښینه

داته یی ؟ . . . یا . . . دابه ته نه یی !!!

پرما گرانه ! . . . ډیر عمر می ستایه ییلتون کښ تیر کړ ، په تاپسی می ډیری الکی وغوښتی ! . . .
 زه په تاپسی راغلم . . . ترلو یو غرور راواوونیم . . . او زده دپښتونه می طی کړه
 ستاد مینی جاذبه دومره قوی ده ! ! . . .

ماخپل کور اوکلی ، خپله مینه او دیلا راونیکه ټک پریشو وه . . . روغ لیونی درته راغلم ! . . .
 اوس هم ستادیدارماته یو خوب اوخیال ښکارینزی ! . . . که په رښتیداته یی ، زما گرانه مینه ! . . . نو
 مه لڅه ، یوگری راسره کښینه

وگوره ! ! ! . . . دادی اوښکی . . . دادی سوی زړه ! ! ! . . .

دادی کباب لرمون ! . . . دادی لیونی مین

نور نوڅه غوازی ؟ . . . دخدای دیاره :

(۱) ایکنونکی یوگری په نثر کیرد یولیکلی ده « خادم »

په شنو باغو کښ ،	په شنو دښتو کښ	می د وطن به	نسیم چلیزی
په لویو غروسی ،	تور اور یختی	گرخی دورخی	بیا او ریزی
پا که فضا کښ ،	داسما نو بی	لمرو نه گرخی	ستوری خلجیزی
دکور قاصده !	دکور قاصده !		را ته و وایه
		حال دیارانو	
هلته به اوس بیا	ښه پسرلی وی	ښه به هوا وی	دگل خنداوی
دمستی لو بی	چه مو کولی	هغه به تولی	بیا مهیا وی
لمر به خلجیزی	بلبل چغیزی	غنچی غور یزی	روښ به سماوی
دکور قاصده !	دکور قاصده !		را ته و وایه
		حال دیارانو	
کله هیر یزی !	زیبا وطنه	زیبا ما منه	ترتا واری شم
ته دښتون یی !	پښتانه ستادی	مینه دی پیره	ستافر با نی شم
ته نه هیر یزی !	کله هیر یزی	زه به وتا ته	پرسراهی شم
دکور قاصده !	دکور قاصده !		را ته و وایه
		حال دیارانو	

طلوع افغان (۱) شماره ۱۴ کال

د انظم جناب حبیبی په هغه وخت کښ لیکلی دی چه له وطنه مسافرو؛ لاهور ته تللی و:- وگورئې د انظم دپورته یو قسم لاندی هم نه راجی .

د پښتو د انظم د اقسامو لاندی خو، نه راجی نه راجی . بلکه دای شیبایی انظم د اقسا موخته یی شمیرل هم خورا مشکل دی . مگر سره ددی په دی نظم کښ پوره خونند او جوش پروت دی . په دی کښ د ټیکلو ټیکلو منظر او خورا نازکو آرزوگانو تذکار شوی دی چه د هر جلا وطن اومسافر په زړه باندی گرخی ؛ اوبه دغه واسطه سره د وطن د مینې احساسات سره خوزوی .

گویا زموږ حبیبی ملگری په خپلو داسی اشعارو باندی پښتو شاعرانو ته نوی دروازه بیرته کوی . او د شعرو بلو میدان پراخول غواړی .

زموږ « حبیبی » ملگری علاوه تر ، خو انظمو او اومفیدو مقالو څخه چه په مختلفو موضوعاتو یی لیکلی دی ؛ خاص د پښتو او د پښتنوالی په باب کښ یی هم ښه قلم چلولی دی ؛ او هر مقاله یی د ښو معلوماتو څخه نه خالی !

دی په پښتو کښ لمانته تالیفات هم لری :

(۱) و علم الادب ته یو نظر: دا ، د طلوع افغان په ۱۱ کال کښ د مسلسلې مقالې په صورت

نشر شوی دی . لیکن که راغونوښی ، د ادب د تعریف ، موضوع او ادبی مسالیکو ښودلو په باب یو خوراخوږ کتابگوټی جوړیږي .

(۲) دښتو د شعر تاریخچه : دا ، د اسلام نه مخکښ بیاتردی ورځنی پوری دښتو د شعر تطورات ښی . د پخوا زمانی نه نیولی د معاصرینو پوری تقریباً د (۴۰۰) پښتو شعراؤ لټوه معرفتی سره . د ځینو دکلام دنهونی ښودلو - د اتاریخچه د طلوع افغان په ۱۳ کال کېن مسلسله نشر شویده . اصل کتاب په فارسی لیکل شوی دی .

(۳) پیغام شهید : د ایووړوکی اثر دی چه په پارسی نظم باندی په حیاتی موضوعاتو بحث کوی . اوس په عمومی مطبعه کېن چاپ شوی دی . مگر کاشکی چه د احم په پښتو وای !

(۴) د خوشحال خان خټک دیوان پی پس د ډیرو نسخو د مقابله کولو اود شاعر د شرح حال او حواشی و لیکلو وروسته په خپله مطبعه کېن چاپ کړی دی .

(۵) د عبدالقادر خان خټک دیوان پی د شاعر د شرح حال لیکلو نه وروسته په خپله اهتمام سره چاپ کړی دی .

(۶) او رو چه اوس پی د احمد شاه بابا د دیوان د چاپولو عزم کړی دی . نزدی دی چه نشر شی .

سید شمس الدین خان « مجروح »

په نسب سید دی ، اود برکنر په شینکوړک مقام کېن اوسی . په عمر دیرش کلن معلومېږي ، دی خوشقواره ، مندری ، غم رنگی او خوشیو شه لخوان دی . مخکښ په مجلس اعیان کېن عضو او اوس دملي پانک د تفتیش دریاست معاون دی .

دده د تعلیم په باب ماته کوم خاص معلومات نشته ، هود مختلفو مجلسو نو او صحبتو نو څخه زه دومره استنباط کولی شم چه دده هر څومره تعلیم او تحصیل چه دی د خصوصی مملینو او استادانو څخه دی . لیکه چه دی دیوی یادی ، مشهوری اومستعدی کورنی هلاک و ، نو خاص دده د تعلیم دپاره ښو وونکی او استاذان راوستل شوی او ساتل شوی دی .

هرکله چه دده ماغزه فطرتاً مستعد ، اخستو نکمی اومتجسس ماغزه دی ، نو و دی شی چه دده تعلیم په اصل کېن دومره لوړنه وی ، لیکه دی چه اوس دکومی لوړی درجی فکر اومعلوماتو ته رسیدلی دی .

په ډیر و مجلسو نو کېن چه موز ورسره د افکارو تبادلې کړیده په صرف نحو ، فقه ، اوقرآنی مضامینو کېن ډیر ښه بحث کولی شی !

دی دمطالعی ډیر شوقی دی ، او په خپل دغه شوق سره په اکثر و ادبی اجتماعی اومذهبی مسالگو کېن دښه تحقیق خاوند شوی دی . دده مطالعه په فارسی او عربی کېن ده ، او تر یوه حده له اردو څخه هم استفاده کولی شی .

باد شاه صاحب خوراروېن مخی ، خنده روبه ؛ اشناپرست ، اوښه لخوان سزی دی .
 سره ددی چه دی آزاد طبیعته اوبی کیره سزی دی ، مگر بیا هم دښه وقار او منانته خاوند دی .
 ده سره چه چاپو مجلس کړی وی هغه یی د عمر اشناشوی دی . دده هیخ مجلس د ادبی لطافتو
 او ظرافتو نه تش نه وی . ډیره خوندور کوی چه څوک ورسره په ادبی ، اجتماعی دینی او تخننی نور
 وعصری مسائلو کښ بحث کوی . دی اکثره دخپلو مدعاگانو دپاره که بحث ادبی وی داسا تده وُد کلامه
 څخه او که مذهبی وی له قرآنه څخه . دلائل او شواهد راوړی ، او په داسی فصاحت او حریت سره
 براهین اقامه کوی چه مخاطب ارو مرود اثر لاندی را ولی او د صحیح بحث لار ورته نه پاتی
 کیژی . دده یولوی ښه خوی دادی چه په کوم بحث کښ دلی خوا ددلائلو قوت اوزو روگوری
 او فتاعتی حاصل شی ، نو دستی خپل خیال بدلوی ، او په ښکاره تسلیم کوی .

دده دمطالعی کتابونه که څوک ولتوی نو دوه قسمو څخه به وتلی نه وی . یا به د شعراؤ
 دیوانونه ، کلیات ، تذکرې اوداسی نور ادبی کتابونه وی . او یا به آسمانی مقدس کتابونه او
 داسی نور کتابونه وی چه دادیانود تظوّر ، تاریخ اوفلسفی پوری تعلق لری .

په قدیمو پارسی شعراو کښ دحضرت بیدل ، حافظ ، اوسعدی سره مینه لری او په پښتو کښ
 د خوشحال ، اود پښتو دطبیعی شعراؤ سره چه نه دیوان لری او نه دهغوی اشعار غونډ شوی دی
 علاقه لری . او په نوو شعراو کښ یی دحضرت اقبال په شاعرئی زړه پایلو وی دی . اوحقه خبره
 داده چه په افغانستان کښ به لږ کسان داسی وی چه داقبال دفارسی شعرپه ناز کښ او حکمو
 به دده قدر پوهیژی .

ده ته خدای پاک ښه حافظه هم ورکړېده . په مجلسونو کښ مناسب دموقعی سره ښی ادبی
 نمونی وړاندی کولی شی .

دباد شاه صاحب ادبی ذوق ، ادب شناسی دډیر قدر قایله ده . زه ویلی شم چه دی د شعراو
 شاعر هغه مفهوم ته نزدی رسیدلی دی ، چه نن هغی ته نوره مهذبه او ادبی دنیا قائلده .

باد شاه صاحب یوازی ادب شناس او ادبی ذوق والا سزی نسی ، بلکه پخپله به پارسی
 او پښتو کښ ایکنونکی او شاعر هم دی ... زه دلته اوس دده دپارسی ادب او شاعرئی نه تبرینم .
 ځکه چه پارسی خپل تکره اویواوړی میړونه لری بل چانه یی حاجت نشته . زمانظر په خپلی بیکسه
 اوبی مرستی ژبی بانندی دی .

هرگاه چه شاعر داسی حساس اعصاب اورقیق احساسات لری چه دقام اوملت هر درد تکلیف
 رومی دی خو زوی اوروسته نور قام ، نوله دی چهته دده زړه تل پرها ر جلی اوزخمی اوسی
 په دغه مناسبت سره زمونږ شاعر خپل تخلص « مجروح » غوره کړیدی .
 که نه ، نو کیدی شوه چه لمان ته یی « شمس » ویلی وای !

جناب « مجروح » د دې نهضت نه ډیر مخکښ خپلې ژبې ته پام و ، او تقریباً ۹ کاله دغه دده نوم ماله « اتحاد مشرفی » څخه اوریدلی و . کوم وخت چه زه له فندهاره کابل ته راغلم ، اودی هم دلته و : ومولید ، او وومو پیژانده ؛ نودده نجینې نجینې اشعار به مو په « انیس » کښ کله کله لوسته . په مخصوصه کتنه ورته زه هغه وخت متوجه شوم چه مادده د عمر خیام د رباعیاتو دښتو ترجمی یوه برخه په انیس کښ ولیده . او هغه وخت می دده په شاعری یقین راغی چه دده مشهور نظم : « دمورز زړه » می ولوست . د پخوانی توجه په سبب چه زما دده شعر ته پیداشوی وه ، دده پورته نظم مادچا په لاس کښ ولید او تری وامی خست په لوستلو می یی شروع وکړه . چه آ خربیت ته راورسیدم ، دی بیت په مادومره اثر و اچاوه چه له سترگومی اوښکی تویی شوی . په دغه وخت کښ زه خبر نهوم چه په دی مضمون باندی کوم فارسی نظم هم شته . وروسته چه دا نظم شائع شو . چا وویل چه داسی یو مضمون په فارسی کښ هم لیکل شوی دی . وروسته ، دغه د فارسی نظم هم ما چیرته ولوست ، که څه هم مضمون او طرز د تفکر یودی ، لیکن بیا هم په دی دښتو نظم کښ خورا ډیر جدت خرڅ شوی دی . او د یاد سنی د نظم نه بیخی په بله زمینه اوبله لاره تللی دی . نو که زه مونگ شاعر دغه د فارسی نظم لیدلی او اوریدلی هم وی نوسره ددی هم ترجمه خوروته نه شی ویلی . البته دارقم اخذ او اقتفا هم د قدر او ملاحظی وړده . نظم دادی :

دمورز زړه

د گڼه پرته په څرکه لنگی شنه وه	د بېرلی دکال لخوانی وه هوانبه وه
هری خواته د سپو زمی رنځ خوره وه	ټول عالم په خوب ویده و نیمه شپه وه
یو عاشق معشوقه ناست وو رود په غاړه	
په ششرت دمینی مست وو دغه دواړه	
دواړه ویلی نښی خوژی خوژی سندری	سره ناست وو دوی بهر کلی نه لری
یو له بله یی ورکړی وی وزری	د دوی مینځکښ وی دراز نیاز خبری
د نیا یست غر ور په سر کښ د جنثی و	
دهلك په سر کښ هم جوش دخوانتی و	
ماته زیاته یی له دینه له ایمانه	هلك و ویلی ته ماته یی گرانه
مادی هیڅکله خدای نه کابیی له تانه	خوک به نه وی محبت کښ زیات له مانه
زړه که زیات له سرو ماله دی دلبره !	
ماقر بان کړ هغه هم داستاله سره !	
په دی لار کښ زړه قربان وی تل ترته	جنی وی دا خبره کوی څله
دابه دی لار کښ اول قدم دی گله	زړه په مینه کښ عاشق نه څی هرکله

زه به تاو منم هله تخما یاره !

چه دمورزرگی دی راوړی مادیاره !

خپله مور سړی ته زیات، له هر چاده
د مور زړه یو مر غلره بی بهاده
که صحیح دغه د عوه دمینی ستاده
دمور زړه که ترینه غوخ رایې وړه ماله
نوبه هله زه خو لگی در کر مه تاله
چه هلك معرض ددغه امتحان شه
په وجود کښ یی برپادغم طوفان شه
هک ویک ودریدپه دوه وکښ حیران شه
خوبلی مور سینه یی خیری په خنجر کره
مر غلره یی دزړه تری را بهرر کره
چه هلك له دغه کارلخنی وزگار شه
یاروان دیاربه اوری په تلوار شه
لار کښ ولویدو خښتن ورته په قار شه
زړه یی هم له لاسه خاورو کښ گذار شه
نا گپانه له زړه غگک شو چه بچیه !
خیر دی وی ژوبل خونه شولی زړه گیه !؟

وگوری ! په دی نظم کښ دمور محبت په څه بلغه نوی اوررما تیکمی پیرایه کښ ښودل شوی دی .
دمور زیات بی الاثسه او طبیعی محبت په رښتیا همدومره دی چه ددی زړه دنجوی دظلم
په خنجرله سینی وویستل شی ، بیا هم چه نجوی تش تیندک و خوری ، دهماغه په ظلم ویستل شوی
زړه نه دا غگک رانجی ، چه « خبردی وی ژوبل خونشولی زړه گیه ! » - پښتنو ښه ویلی دی
« دمورزره په نجوی دنجوی په وچه تېزه » په دی نظم کښ پرته له دی چه دلسمی او دیرشمی
مصری په معنی کښ دتناقض احتمال حس کښی ، نوردگوتی اینبو دولجای نشته .

په دی لحاظ چه ده ته کومه ادبی عهده په لاس نده ورغلی ، یا یی نده غوښتی ، او په
نور و مشاغلو بخت دی . نودده ادبی آثار هغومره ندی لکه دداسی یوسری نه چه امیدکاوه شی
سره ددی هم دده کوم آثار چه دوطن اخبارونو او مجلو نشر کړی دی ، هغه ټول دلچسپ او غوره آثار
دی . دده په آثارو کښ عشقی ، وطنی ، اجتماعی ، ملی او قومی هر څه شته .

د « مجروح » صاحب په آثار وکښ د شعر درې واړه عنصره . سادگی ، جوش ، اودتخیل
جگوالی سره دندرت له لیدل کښی . دی نه ، د نامانوسو او غریب الفاظو په استعمال خپل شعریکه
کوی ، او نه دافخر گڼی چه بی ضرورته پردی لغتونه په خپل شعر کښ واخلي . دژبی مشهوری
اومتد اولی محاوری اولغتونه په طبیعی صورت سره مستعملوی ، او په دغه شان سره په خپل شعر
کښ جدایت پیدا کوی .

امید کوم چه زه به په لاندی خو نمو نو سره خپلی پورته دعوی دخپاو اوستونکو په نظر کښ
مدالی کړی شم :

(۱)

ډیره ښه شوه

د امید زړه خوره شوه ډیره ښه شوه	بیا سحر دیلتون شیه شوه ډیره ښه شوه
اوس د ټول عالم فتنه شوه ډیره ښه شوه	چه راو ووت له پردی نه ښه ښکلې یار نن
میاشت له ورځی راهیکاره شوه ډیره ښه شوه	بادی لری کړ پلواله مخه گو رڼی !
چه له فتنه را کتره شوه ډیره ښه شوه	لانیچوایی د ښایست شه کمی نه و
په خپل لمان باندي اخته شوه ډیره ښه شوه	د آئینی په ننداره ده که خدای کړی
غوټی باغ کښ شرمند شوه ډیره ښه شوه	چه دی و خندل په د که خواله جانانه !
نن پرون بیرته زړه شوه ډیره ښه شوه	خوارلمی ستا دمخ سره سیالی کړه
د رقیب مینه سپیره شوه ډیره ښه شوه	بیا په بدو سترگو خپل پردی ته گوری
چه په مادی خوا سره شوه ډیره ښه شوه	میتوب په صورت خوار په زړه ز هیر کړم
اوس د پاک الله اسره شوه ډیره ښه شوه	ستا په مینه کښ له خپل پردی جدا شوم
چه دی نن زیاته وسله شوه ډیره ښه شوه	هر یو کو ت دی د جبین د توری کار کا
چه می خیری داسینه شوه ډیره ښه شوه	دیاری ډیرو غمو نه وم تنگ کړی

په مړو سترگو د بدن کوه « بحر وچه ! »

چه د ناز په خوب ویده شوه ډیره ښه شوه

ددی غزل روانی ؛ سادگی ؛ تسلسل ؛ دخيال جگوالی اوندرت ؛ نوی بند شونه ؛ نوی زمينه ؛
استعارى او ادبی تناسبونه نه لمانته لمانته تفصیل غواړی ؛ مگر دمضمون داوژدوالی دویری بی مونگ
د اوستونکو تدبرته پریزودو !

(۲)

زه

په مذهبه نه د بلبل نه د پتنگ يم	نه اغزی يم چه انگر شمه د گلو
نه غوټی په شان د زړه په وینورنگ يم	نه آ مینه يم چه منظور شمه د ښکلو
نه دچا ددهی لاندی پوست پاننگ يم	غوټی نه يم چه می جونی سرکښ کینزدی
چه می کینزدی په منگلو نه اترنگ يم	
چه خوبان می کړی به غاړه نه لونگ يم	

نه ژړايم نه خندا نه زير و يم يم
 چه فلنگ راباندی نه وی : ملنگ نه يم
 نه دکنډ ورنه و مرسته را نه کينزی
 نه وزگاريم ، نه می کار لکه ماشوم شته
 نه می روح د شرفیت ډیره ژوندی ده
 د دی هسی بیمعنی ژوندون دپاره
 چه نه در دارم نه در دلره دو ايم
 خدای گودی ژوندون نورستری کړم ستو مانه
 خاوری يمه خود باده سره مل يم

تیت می مه بوله غور زنگ را باندی مه کړه
 زه په دی افتادگی کین لوی گړنگ يم

دا شعر د غزل په څیردی ، لیکن دیان د طرز په لحاظ داغزل نه شی بللی . دپته باید یو اجتماعی او اصلاحی نظم و وایو .

داصلاح دپاره مهمه اوضروری داده چه باید رومی د کمزوری او نقائصو احساس وشی ، چه مرض تشخیص شی نوروسته علاج کاود شی . ولی چه د هروخت صفت نه سړی ته غفلت اوغرور پیدا کینزی نوهرکله چه فرد د قام نمونه ده ، نو لمان مخاطب کوی ، اوبه خورا لطیفه پیرایه کین خپل عیوب بیانوی وایی :

نه دبلبل په مندهب يم چه په غم کین آه وناکه و کړم ، اونه دپتنگ غندی عاشق يم
 چه په پته خوله لمان اورته واچوم ؛ نه ددغوتی په دودسر په گریوان يم چه په خپل حال باندي
 له غمه دزړه وینی وخورم . نه هغه اغزی يم چه دگلو انگر او حصارشم اونه دچاد ډډی پوست
 پالنگ يم چه دبل چا استراحت په ماوشی . همدارنگه نه پلانی يم اونه پلانی دنهم بیته
 پوری په استعارو او کنایو سره خپل حال بیی چه مخا طب بیه ملتفت شو نو په نهم بیت کین
 مدعا په ډاک کوی . اوبه ور پسی بیتو کین اظهار کوی چه زه په دی بیمعنی ژوند باندي چه
 دژوند اوژوند و دپاره تنگ هم نورنگ شوی اوستری ستو مانه يم .

یعنی دخپلو نقائصو اود هغو دازالی اورفع کولو دواړه احساسه باید مونږ ولرو دعلم النفس په قانون کېوسړی ته همیشه دهغه عیوب اوپستی مکرره مکرره بیا نینزی نوپه آخر کین دهغه همت ماتینزی اوبه هماغه پستیو اوپتیو اوضاعو باندي قانع کینزی . نو لڅکه لازم دی چه دسړی عیوب او محاسن د واره وینو دل شی . نو لڅکه په آخر کین دپتیو نولی په ملی غرور سره وایی « خاوری یه آه » یعنی ای مخاطبه که څه هم زه خاوری يم مگر داسی خاوری يم چه دهرکس

نننی دپښتو لیکوال

و ناکس را باندي پښی نه شی ایښودلی ! او خبر دار چه لهما په ټیټوالی او پستی تیر نه وو مخی
 غور زنگک راباندي ونگړی ، اوڅه تمه اوحرص دی راته پیدانه شی ، لڅکه چه که زه ټیټیم
 خو لهما ټیټوالی داسی دی لکه دگر ناک ټیټوالی ؛ نوڅوک چه په گړنگ لمان غور زوی هغه
 لمان هلاکوی !!!

(۳)

نوی نسل ته

ای لعلیه ! د وطن دا ته په کاری
 که نن لخوا یی ، دراتلونکی نسل پلاری
 رذائل دمغرب نگر ی گوره غوره
 گوره ، تیر نه شی له خپله نام و ننگه
 دراتلونکی نسل پلاره وایم تاته
 زحمت کشته اوزیار کښ اوسه مدام ته
 د ژوندون ساتنه ډیره شوله گرانه
 په دنیا کښ اول توره بیاقلم دی
 چاچه کړه را ټینگنگ دادواړه کاری سم دی
 د دوستانو سره گل شه او گل اوسه
 ستا په خاوره شی په دری خپزه معموره
 علم و فن کښ له هر چا لڅنی په سر شه
 ترقی هر گوره نشته په لباس کښ
 دا افراط دا وسنی تهدیب بلاده
 هم تقریبط نشته لڅمو نږه په آئین کښ
 لمان دی ساته له هغه له دی چنجا له
 چه و انور له ی جا دی د اعتداله

دحضرت « مجروح » مستقل تالیفونه :

- (۱) د عمر خیام درباغیا تو په پښتو ترجمه: چه ددی ترجمی یوه برخه ما پخوا په انیس کښ لیدلی وه ، په ښه نظم هما غسی درباغی په صورت ترجمه شوی وی . لیکن د باچا صاحب نه می اوریدلی دی چه ویل یی ما ټولی ترجمه کړی دی .
- (۲) پریشانه خوب : د فارسی د خواب شگفت غونډی یو خوب دی چه پدیکښ لیدل شوی دی

چه محش وی او ټول اسلامي فرق او احزاب د لوی بادشاه حضور ته عرض کینږي؛ هلته د دوی اعمال او کردار ښودل کینږي، څوک دوزخ ته مخي او څوک د عتاب لاندی راځي. په آخره کښ علماء او حکماء چه د خدای دمخلوق او دانسان دنوع دپاره یی خدمت کړی دی نجات مومی دا کتاب د پښتو په مشنوی لیکل شویدی، او تراوسه ندی چاپ؟

ولی محمد خان « مخلص »

دقندهار مشهور شاعری دی. د خپلی ژبی سره څر گنده مینه او اخلاص لری. مولد یی دقندهار ښار دی. په عمر د ۵۰ کالو معلومینږي، او په قام کاکړ دی. دده د ابتدائی تعلیم کیفیت ماته ندی معلوم. مگر اوس دخپلو مطالعو، رو ښانه مغزو او پرا خو تجربو په واسطه د ډیرو معلوماتو خاوند دی. پرته له پښتو او پارسی نه په عربی، اردو، انگریزی، اوروسی باندی هم لږ وږیر پوهینږي. ښه سیاح او گزښنده سړی دی. دخپل وطن او ملیت (پښتو نولی) سره د زړه محبت لری. او په دغه واسطه سره یی تخلص « مخلص » غوره کړی دی چه د وطن لخوا نانو ته د ملیت او وطنیت دا خلاص سر مشق ورکاندی.

« مخلص » صاحب دخپل وطن په ډیر وادارو کښ کار کړی دی، او په هر ځای کښ یی ثابت کړیده چه زه د وطن « مخلص » یم. که څوک دلته گرځي گرځي چه داسی یو سړی پیدا کړی چه دهغه دوستی او بغض د وطنیت او ملیت په نقطه مبنی وی، نو گمان کوم چه ستړی شی نو آخر به یی زړه په « مخلص » خوژی شی.

د حضرت « مخلص » حریت او آزادی د ډیر قدر او قیمت ورده. هر انسان چه د ژوند په قید کښ وی هغه مستحق دی چه په جائز صورت سره دمل دولت رتبی او شهرت طلب وکاندی. مگر « مخلص » صاحب ددی ونه پورته یو مقام پیژندلی دی، عقیده لری چه انسان په دی مقام کښ حقیقی خوشحالی مندلی شی. چه هغه د حریت، آزادی او اخلاص مقام دی مگر تردی هم خوږه لاداد. چه دده د آزادی معنی عزلت ندی، بلکه په عین اجتماع او گډون کښ انزوا او په دنیا بخت له دنیا بیزاری ده.

دی د هر لوی واره سره په یو آهنگ او یوه وضع روان دی د هیڅ شخص او هیڅ مجلس اثر پرده نه لویږي، بلکه دی په خلقو اثر اچوی. په هر مجلس کښ چه دی ناست وی هغه مجلس باید خاندی. هو، که دا خنداد یو قابل د ژړا سړی په ژړ ولولاس ته راتله، هم ښه. په خپل خوږ ظرافت او پوره آزادی سره دهر کشر او مشر خوښ دی. گمان کوم چه دده په نزد غم کول، خپه او سیدل، تر یوتندی، څه معنی نه لری لیکه چه دده په نزد ژوند خپله کار، او عمل وی، نه هغه چه په دی مرتبږ، اولیکه چه دا یقین لری چه ژوند خپله په دی

نه ارزي چه سړي ورباندي دومره غم وکړي !!! - دغه وچه ده چه دی په پاڅه عمر کښ دځوانونه زيات چست وچالاک تکړه تندرست ، خوشحاله او بشاش معلو مینږي .

د «مخلص شاعري»

زمونږ په معاصرینو کښ یوازی «مخلص» صاحب داسی یو شاعر دی چه دده د شاعرئی سکه عامو طبقو متلی ده زما مطلب دادی چه داسی ډیر ښه ښه شعراء شته چه دهغوی کلام ډیرو محاسنو حامل وی او ډیری باریکی او لطافتونه لری لیکن دهغوی دکلام څخه هرغوز نه وی اشنا ، لږینی خاص خلك ورسره دلچسپی لری . یا خاص وگړی ورسره آشنای .

په شعراؤ ښه هغه شاعر کامیاب بلل کیږی چه دده شعر دکوڅولویدو نځو ماشومانو څولوته ورسپږی . په پښتو کښ خوشحال خان اورحمن بابا کامیاب شاعران دی لږکه چه ددوی شعر دومره شهرت موندلی دی چه په محاورو او مجلسونو کښ د متلرونو غوندی دخلکوڅولوته راځی زمونږ «مخلص» هم په دی بابکښ تریوه حده کامیاب دی . دده شعر دسازندگانو ، شوقی مجلسیانو ، زلمیانو او کوچنیانو په څو لو جاری دی . وچه دده چه یو خودده شعر سلیس ، روان او عام فهم شعر دی چه د فلسفی پیچیدگیو څخه خالی دی . بله دده چه دده په شعر کښ رباعی ، غزل ، مدس ، مخمس او داسی نور اقسام شته چه هر څوک پکښ د خپل ذوق مطابق شی موندلی شی . په غزلو کښ لکه څنگه چه عادت دی ، دی اکثره عاشقانه خیالات وایی چه هر څوک یی خوښوی . په مسدسونو او نورو نظمو نو کښ اخلاقی ، اجتماعی او نهضتی افکار ظاهر وی ، چه خواص او تعلیم یافته طبقه ورسره شوق لری . بل دده دشعر دعام شهرت لوی سبب دادی ، چه دی پخپله خورا ماهره موسیقی نوازی . رباب ، ارمونیه ، انور اکثره سازونه وهلی شی او ډیر ښه اواز او سراری .

یو بل شی چه دی یی له نورو څخه ممتاز کړی دی دده بالبداهه ویناده ، دده نه شعرویل څه ډیر زور یا وخت نه غواړی . په قندهار کښ په ډیرو مشاعرو کښ مونږ سره شرکت کړی دی . او هلته دده د طبع یی تکلفی ماته معلومه شویده .

یوه ورځ عسکری فرقی ته فرقه مشر صاحب عبدالاحد خان دښتو انجمن اعضاء او دقندهار دښتو نور شعراً او اهل قلم راغوښتی وو ، د مجلس د انعقاد نه څو ورځی مخکښ ټولو مدعوینو ته دعوتنامی ورغلی وی . او خبر ورکړ شوی و چه شعراء دی فقط دعسکر په موضوع باندی نظمو نه تیار کړی . په دی مشاعره کښ د قافی او بحر قیده و . د مشاعر یی په ورځ ډیر لوی ادبی مجلس منعقد شو . خپله نائب الحکومه صاحب غلام فاروق خان او ټول ملکي اوعسکری مارین حاضر وو . مجلس دیولوی باغ په مینځکښ داوبو دکډک ډنډه چاپیر ددائری په شکل ترتیب شو . پس له افتتاح نه له یوی خوا شروع وشوه ، هر شاعر به خپل نظم پخپله اوراوه . «مخلص» صاحب ددائری په بل

سرکښ ناست و ، ده هماغه وخت پښل اوکاغذ را واخسته؛ چه خوده ته نوبت ور رسيدو ، ده نظم تيار کړه ، او په خپل واريي او وراوه دامشاعره د ۱۳۱۳ کال په پښتو مجله کېښل شویده .

يوه ورځ ده د مجلس په مینځکښ ماته وويل چه زما دکلو نو کلو نو اشعار چه په پښل ليکل شوی دی پراته دی ، ماورنه دمرتبولو اوصاف ليکلو خواهش وکړ ، ده باسنده وگنډله . خواره می ورته دا خواهش کړی دی چه که ما ته مسو دی را کړی ، زه به یی ترتیب کړم مگر دی ته یی هم ډیر اهمیت ورنکړه ، ولی اوس اورم چه ده ځینی مسودی د طلوع افغان اداری ته ورکړی دی چه دکتاب په صورت نشر شی . زمونږ «مخلص» دپښتو په نهضت کښ زښته ډیره برخه اخستی ده . دپښتو د احیا او ژوند د پاره یی هر قسم زیار کښلی دی ، او کاز یی . مگر هرڅومره چه دده نظمونه ډیردی ، هغومره دده تر هیخ نشته . زما دنظره څخه دده تر نندی تیر شوی . دپښتو په نسبت دده خیالات هم بین الافغانی او وسیع خیالات دی . دده په اصلاحی او اجتماعی نظمو نو کښ دده صاف او بی لفاظی ويل ، ازادی ، ملی جوش ، او فکاهی مذاق ښکاره معلوم دی . دده پشمر کښ هیخ قسم تکلف لیده کښی . په لاندی کرښو کښ مونږ غواړو چه دده دکلام نمونه وښیو :

ز مو ښر اجتماعی عیبو نه

نه ژوندی ، نه مړه نه وښ او نه ویده یو

با ټپدلی د اسلام په تش نامه یو

غوله سمی مخ پر غر یاپر مانده یو
 په در ست عمر نه پرڅه او نه بی څه یو
 مسواک خوله کښ لغړ و ناست پرواله یو
 په لمړی صف کښ ولاړ په هر لمانځه یو
 په مردار وور یجو غوښو میلما نه یو
 په قیمار سره اخته لوی او واړه یو
 پسانو یو له بله غوښی او چاره یو
 کوناه نه پرینډر دولا لالا ! خوښتانه یو
 پر کمال نو سترگی نه لرو را نده یو
 په دی خوښ چه ټول شپانه یاغوبانه یو
 یوله بل له جیبی کاز و ، ته وا ، غله یو
 تر پښی موجوار خوښ چه په ماړه یو
 تر داهسی او سید و خوښ یم چه نه یو
 طلوع ... ۴۳ گڼه ۱۵ کال

بد رواج کړ لار دین را څخه ورکه
 نه مو هیخ یوه له بله سره لگی
 او ښکی نه راغلی پر مخ د خدای له ویری
 دز کوة ور کړه مو هیخ نشته په زړه کښ
 ورځ روژه په خوله ، تسبی په لاس ، د شپې پیا
 شراب خور گڼدو د دین دنیا مختوری
 لجان د خدای په قول بولو سره ورونږه
 یو وار حکم درب ټول منویا وایو
 څوک خپل سیال پردنیانه گڼدوله کبره
 ځامن نه لیتږو و علم ته چه پوه شی
 را مونه وږه د ږدوله کوره گټه
 دخپل مهی په کفن و بل ته اړیو
 چه په دی تو گه ژوندون کوو «مخلصه»

پښتو نولی

په فلم د جناب گل پاچا خان « الفت » داموضوع پروسنډ کمال زما فاضل ورور مولوی قیام الدین خان « خادم » په ډیر بسط او تفصیل سره لیکلی او په سالنامه د سنه ۱۳۱۶ کښن نشرشوی ده مولوی صاحب تقریباً د پښتو ټول مزایا بیان کړی او له عهدی د دی مضمونه ډیر ښه وتلی ، لیکه چه د پښتو نولی ټوله دنیا دده په ذهن کښن پرته او حاضرده وه ، په همدی نسبت ده سږ کمال له دی موضوع نه کناره گي وکړه او ماته یی موقع را کړه چه په ده پسی وزی ټول کړم ، معلومه خبره ده چه ماته به ډیر لږ څه پاتی وی او زما مقاله به د هغوی د مقالی یو جز وی .

تمهید

د هر قوم ادبیات په حقیقت کښن د هغه قوم د روحیاتو او ذهنی حالت یوه مکمله او صحیح تابلوده چه ټول سوانح اوملی شعایر یا په بل عبارت معنوی ارتقا یا انحطاط د هغه قوم تری معلومیزی . نولیکه څنگه چه هر قوم بیل ذهنت او نخانته خصوصیات لری همدارنگه د هر قوم ادبیات هم له نورو نه اساساً جلا او بیل وی . که سړی غورو کړی د هر قوم په ادبیاتو کښن لیکه روح یو اساسی شی پروت وی چه کله په یوه او کله په بله پیرایه کښن لځان ښکاره کوی او د یوه قوم ادب له بل څخه بیلوی او همدغه شی دی چه د قوم فیکری او شعوری استقلال تر ډیره وخته پوری ساتی خو په اثر د اختلاط او آمیزش کښن لیکه څنگه چه اخلاق او عادات د یو قوم له بل سره گډمیزی او خپل فرق او واضحه مبانیت بایلی ادبیات هم خپل علانیه او څرگند تو پیر له لاسه ورکوی اود نورو له ادب سره مشتبه کښیزی ، خصوصاً پدی وخت کښن چه ټول مخ د محکمې (کره ارض) لیکه یو کلی گرزیدلی له یوی خوا د علم او ادب کار وانونه (طلبه او سیاحان) د دنیا له یوه سره بل سرته مسافر تونه کوی او خپل ملک ته دنورو ملکونو فکلو راوقصی دارمغان په ډول وړی اوله بلی خوارادیو اوسینماله یوه نخایه بل نخای ته رسوم او طرز معیشت رسوی اویو دبل په حال خبروی پدی وخت کښن که ادبیان هم خپل فکر دنورو په فکر کښن ورک کړی اود قوم له اصلی احساساتو نه ورور لری شی گرم به نه وی لیکه چه د قوم احساسات هم لږ لږ تغیر بیلوی او خپل موجودیت بایلی نو د پښتنو زور او پخوانی حال د پښتنو له زاړه او پخوانی ادب نه یاد هغو اوسنیو شعراء له اشعارو چه لږ څه یی د پښتو نولی احساسات ټینگ کړی یاددی وخت له تاثیراتو کناره پراته دی ډیر ښه معلومیزی .

لنډې

د پښتو لنډې يابې الايشه ادب چه دعامې طبقې له احساساتو څخه يې تراوش كړې او تراوسه پورې د پښتو په صافه فضا كښ له لو يو او وږو په غرو اورغو كښ اوريدل كينډې د پښتو نولي يوه صحيح هنداره ده چه د پښتنو فطري محاسن دنياته په واقعي صورت سره ښلې او ليكه څنگه يې چه خپل ظاهري اووزني امتياز ساتلي معنوي خصوصيت يې هم ټينگ كړې او د پښتنو هغه اصلي صفت چه ددوي په خټه كښ اغېز شوي دي ډير ښه ښكاره كوي . د پښتو په هره لنډې او هره مصرع كښ د پښتنو شجاعت او شهامت چه د پښتنو قوت قلب او كلك عزم هر چاته ښي ډير واضح او څرگند معلومېږي . ښائي چه بعضي كسان له دې خبرې د پښتو د ادب نقص اولمگړتيا معلومه كړي او ووايي چه د پښتو اشعار يوازي حماسيات دي اوس ، مونږ لپاره د دفع د دې اشتباه او اثبات د دې خبرې چه پښتانه په عشقي مضامينو او هغه وخت كښ چه معشوقي ته خطاب كوي خپل شجاعت او شهامت په داسي شان ښيي چه نه عاشقان نه يواز له لاسه ووزي اونه د پښتو نولي همت پت پاتې شي د پښتو د لنډې « د سپينې خولې تن راته كښيږده - كه دچړو په څوكولار وي درېشمه » د مثال په طور راوړو .

پدې لنډې كښ له يوې خوا د پښتون شهامت اوقوت قلب ليكه څومره چه وينا اويان كښ استعداد شته هغومره تصوير شوي اوله بلې خوا آرزو دوصال په دومره لويه پيمانه ښكاره شوي ده چه له دې بيت دحافظ نه :

حافظ اگر بگریه میسر شدی وصال صد سال میتوان بتمنا گر یستن

بیرته نه پاتې كينډې سره له دې چه هيڅ شاعر لده سره پداسي مضامينو كښ سيا لي اوهمسري نشي كولي . ددې لنډې ويونكي دخپلي معشوقي احترام هم زښت ډير لري وگوري سره له دې چه هيڅ شي دده مانع كينډې نه او په دومره سخته لار تللي شي له دومره ډير شوق سره دمعشوقي سرای ته يې اجازي نشي ورتلي اودهغې په مقابل كښ لځان عاجز گڼي ، نيا ز اوعاجزي خوله همدغسې مقتدرو خلقو ښه ښكاري خير د پښتنو شجاعت او شهامت څه پت شي نه دي هرچا بيان كړې او د پښتنو ادب تری ډك دي ، هرڅوك پوهيږي چه د پښتون لوړ معنويت هيڅكله نه محو كينډې كه هر څومره مصيبتونه پدوي باندي راشي خپل عالي همت له لاسه نه وركوي ، پستی نه قبلوي چاته يې ټيټه نه وائي ددښمن له مقابلي نه لځان عاجز نه گڼي وگوري يونياغلي پښتون په حال دناواني او افتادگي كښ خپله بلند همتي څه ښه تصوير كوي او وائي

« خاوری (۱) یمه خودباده سره مل یم
 « ټيټې مې مه بوله غورنځنگ را باندي مه كړه
 دهرکس اودناکس له پښونه څنگ یم
 زه پدې افتادگي كښ لوی گرنگ یم »

(۱) سيد شمس الدين خان « مجروح »

سید حسن خان «حسن»

سید حسن خان نسباً دکندر سیدانو بوی مشهوری کور نئی ته منسو بیږی . دی خپله دلفغان په چار باغ کښ زینزیدی دی . دکمکیو الی عمر یی څه دلفغان په چار باغ اوڅه په خوگیا نړوکیښ تیرشوی دی ؛ لکه که چه ددوی خیلخانه اوس په همدی لځایو کښ پرته ده . دی په تن غټ دنگک اوشکلی سپری دی او په عمر د ۲۴ کالو معلو میږی . دده ناسته ولاړه ، مجلس اوصحبت ، زښت بی تکلفه ، ساده اوخوز وی . دی ددوستانو اوآشنایانو سره په ډیر اخلاص ، روڼ تندی ، اوبی وټه وضع سره مخامخ کیږی . دده مجلس کله دداسی فکاهیا تو صحنه وی چه مری هم پکښ په خندا راځی اوکله دداسی عمیقی فلسفی دمنظاری میدان شی چه د ذوق خاوندان پکښ اه خونده موټی موټی غوښی اخلی ؛ دی داشنا یانو سره په جزئی جزئی خبرو خوڅه چه که لږڅه نقصان تری ومومی هم ور سره اشنایی اودوستی نه پریکوی ، بلکه ور تیر یږی . دده دخولی څخه زما داخبره یاده ده ؛ « داشنا نه په لږ نقصان باید سړی خپه نه شی ؛ اوسنجش وکړی چه دده نه نفع ماته ډیره ده اوکه نقصان » ده ابتدائی تعلیم په غیر رسمی طور سره دخصوصی معلمینو نه حاصل کړی دی . بیایي په کابل کښ په عسکری مکتب کښ رسماً تحصیلات کړی دی . علاوه دمسلمکی تعلیمو څخه بی د فقه ، تفسیر اودینی علوموزده کړه هم کړیده . هرکله چه دده مزاج طبعاً فلسفی راغلی دی ، نویه خپلو کاو شونو او مطالعو سره یی په ډیرو مسائلو کښ تحقیقی معلومات لاس ته راوستی دی . دمسلمکی تعلیماتو دتحصیل نه وروسته په عسکری ادارو کښ په ملازمت لگیدلی دی چه اوس دفرقه مشر په حیث په وزارت حربیه کښ رئیس حربی مقرر دی . رئیس صاحب دادبیاتو سره خاص شوق لری او پخپله په پښتو کښ دښی طبع اوپه پارسی کښ هم دښه قلم خاوند دی . دانقلاب په ورځو کښ کوم وخت چه والا حضرت صدراعظم صاحب په خوگیا نړوکیښ ؤ ؛ ده « دکورغم » په نامه یواخبار لیکلو . رئیس صاحب دحضرت « بیدل » طلسمی شعراو دحضرت اقبال فلسفی اوعصری مذاق ته له نورو شعرو څخه زیات اهمیت ورکوی . که څه هم دده مسلک عسکریت دی ، ولی بیا هم دشعر اوادب سره پوره علاقه لری . دپښتو دنهضت یوله کاملو طرفدارانو اوحامیانو څخه دی . په پخوا نو اخبارو نو کښ دده آثارهم نشر شوی دی . دده افکار او اشعار اکثره وطنی ، اصلاحی ؛ اونهضتی دی . په شعر کښ خپل تخلص « حسن » لیکي ، دغه دی اوس مونږ دده دکلام نمونه ښیو :

زده کړه

په نغمه لکه بلبل گډ بدل زد کړه
په خوله وینا دگل له ویل زد کړه

رخت په سر کړه له غنچي نه را بهر شه په هوا لکه و ز مه چلیدل زد کړه

داز غی په خیر دگل سره هر از شه
 نسترن شه په آغوش سرو آزاد کړه
 رژیدو له ویری نه غور یزې ولی ؟
 رمز دمرگ اودحیات په مینځکښ زور دی
 کورنی مرغه په شان به خومره ژوند کړی
 که دنورو اساس او آرام غواړی !
 د خپل دنخلسټان سرواواز کړی
 گړندی شه کاروان هی کړه منزل لنډی

راحت پریز ده . زحمت واخله سید حسنه !
 د وطن په در دوغم ژر بدل زد کړه

(له طلوع افغانه)

وطنه ! زار وطنه !

غمونه ستامی شوه په زړه باندي انبار وطنه ! -
 ستا په کړاوکښ می وجود شه ټول بیمار وطنه !
 دستاله غصه وغم ، دستاله درد و الم . لیمه می دک شوه له نم ، زړگی می غوخ شه قلم
 له سترگو وینی تو یوم زادم کوکار وطنه ! -
 ته وی خښتن دلوی نام ، ستاوه عزت احترام ، خلکو صبا وماښام ، کماوه به تاته سلام
 نن دی بی پته ستا اولاد په هر دپار وطنه ! -
 ستاحوا یج دی بسیار ، ستا ضرورت بی شمار ، که ، ته ملا ټینگه دکار ، ونه تری په زیار
 پانی به نورهم بیرته شی له خپل قطار وطنه ! -
 مہی کفن نه لری . ژوندي چین نلری . تارو سوزن نلری ، خپل اغوستن نلری
 دا جنبی په کالو ستادول دسنگار وطنه !
 علم و هنر نلری . زکه خبر نلری ، خپل بودا کتر نلری ، یو کمیو ډر نلری (۱)
 تخته دمشق وی ستا مریض دهر اغیار وطنه !
 دستا اولاد دی جاهل ، عیش و عشرت ته مایل ، دستا افرادی کاهل ، نه شی مرا دتری حاصل
 اثر پری نه کاندی که هر خو کرم چغار وطنه !
 ته وی مشرق دسرتاج ، اخیست دی باج و خراج ، نن ضرورت احتیاج ، درنه خراب که رواج
 دینو شوی لاندی « ایشیا » دسر دستار وطنه !
 وطنه زار وطنه ! -

(۱) دانظم هغه وخت لیکل شویدی چه هغه وخت دوطن طبی انتظام ټول دپردو په لاس کښ و . « خادم »

سترگي دی پورته که جان ، وگوره حال دزمان ، واړه مخلوق دجهان ، مشغول دعلم و عرفان
 زامن دستا اخته په چرس وپه قیمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
 لثانه تللی اقوام ، په نخکین خومره ایام ، که غواړی هغه مقام ، لږ په سرعت واخله گام
 عزم و همت په مخ کښن نشته خنډ و خار وطنه ! وطنه زار وطنه !
 ستاحبت په ضمیر ، واجب د شاه و فقیر ، ستاودانی و تعمیر ، فرض دصغیر و کبیر
 خاوند دساته دی پردی داستعمار وطنه ! وطنه زار وطنه !
 دستا ښاغلی رهبر ، دی نادرشاه مظفر ، ستا په خدمت کښن اکثر ، یی قربان کړی خپل سر
 قدردانی وکړه دداسی شهر یار وطنه ! وطنه زار وطنه !
 ستا احتیاج و ضرور . کړم ناعلاج ورنځور ، دغندلیب په دستور ، راته فریاد شه منظور
 زه « سیدحسن » ژر اشیون می دی شعار وطنه ! وطنه زار وطنه !
 په دی دوه شعری نمونو کښن اول غزل دحضرت اقبال په رنگ رنګین دی . دویم نظم خالص
 وطنی اوملی نظم دی . دوطن په حال باندی دخو زړه ژړاډه . داسی ژړا چه نور هم ژړوی .

امین الله خان « زمریالی »

امین الله خان « زمریالی » په قام بارکزی دی ، اود کابل په ښار کښن زینزیدلی او اووی
 شوی دی . دپلار نوم یی علی محمد خان دی . په عمر د ۴۴ کالو دی . ده خپل ابتدایی اورشدی تعلیم
 په حبیبیه مکتب کښن سرته رسولی دی . دی په ۱۲۹۰ کال کښن لمړی واردجنوبی دملک زاده گانو
 دمکتب په سرمعلمی باندی په نوکړگي ولگید . بیادغونډ په سرکاتبی . اوو ستمعاون دکند کمشر
 مقرر شوی دی . په ۱۳۰۰ کښن کنډ کمشر شو او په ۱۳۰۳ کښن داستخبارات دشعبی مدیر وټا کول شو ،
 بیادارکان دتاریخ اوجغرافی مدیریت ته اووروسته په ۱۳۰۴ کال کښن دوزارت حربیه دمدریت
 مامورین درجی ته رسیدلی دی . پس له انقلابه کوم وخت چه په وطن کښن داعلیحضرت نادرشاه
 رحمةالله په لاس ورومی وارد کابل دادبی انجمن خښته کښینودله شوه نودی هم په دی انجمن
 کښن دعضو په حیث مقرر شو . که څه هم ده په پښتو اوپناه سی دواړو ژبو کښن قلم درلود لیکن
 دوی دهغه وخته نه په انجمن کښن په پښتولیکلو لاس پوری کړ چه څوک دی خواته ملتفت نه وو ،
 اوپه دی لاره کښن یی هر قسم سختیو ته سرونو . کومه مینه او علاقه چه دی یی دملی ژبی سره لری
 اوخومره سعیه اوکوښښ چه په دی لاره کښن یی کړی دی هغه دقدر وړدی په دغه لحاظ
 سره ویلی شو چه دپښتو په دی نوی نهضت کښن مهمه برخه لری . زمریالی صاحب اوس په پښتو
 ټولنه کښن دژبی دشعبی مدیر دی . هرکله چه دی دعسکریت نه ادبیاتو ته رااوښتی دی ؛ نوځکه یی
 خپل تخلص په اول کښن « زمرلای » وټاکه اووروسته یی په لږتیسرسره « زمریالی » کړ . دی ډیر
 کوښښ لری چه دپښتو اوپښتو دتاریخ ، دژبی دقدامت اواصلیت په باب څرک ولگوی . . یا .

دینتو دادیاتو حسن خلقوته ښکاره کړی. زمریالی صاحب چه تراوسه په سالنامو او مجلو کښ مهم څه لیکلی دی ؛ هغه ټول دغه پورته عنوانوته راجع دی . اوس دی په پښتو کښ نظم او نثر دواړه لیکي . دی په ژبه کښ ددی طرفداردی چه باید دژبی خپل لغت په نظم او نثر کښ واخستل شی ؛ که څه هم لحن لغات په اوله وهله کښ نامأنوس ښکاره شی نوهم خیردی ؛ دده د نثر نمونې هغه تاریخی مقالې دی چه په سالنامو کښ نشر شویدی دغه دی اوس مونږ دده د پښتو نظم نمونه لاندې لیکو :

ته او دی د یوه پښته ، دی پردی شو ته د کور
ته سا هو شوی دی مریی شو ، چه دی پلې دی ته سپور

بڼه (۱) شوی دی نمری (۲) پی ، شپه اوروخ ستا په چوپړ کښ

که پر لاری مخ ته در شی ، ته لایر پښدی دده لور
په درو ور لځو کښ دی شوم دی ، ستا په کور کښ وربجی غوښی
نه دی ور کړه شته وده ته ، لحنې غواړی څه لا نور
نه وراشه کوی په سمه ، نه دی نور څه دمہانی

چه را ووزی په بر بر شی ؛ هم خانې کوی په زور
که بل څوک در سره سم شی ، یالری گوله دودی

شپه او ورخ دی په کړاوشی ، هم نړی شی تاته اور
که د گتې څه مونده شی ، نه دی ننگ وی نه پښتو
کور په کورگرزی په لځفاسته ، نه دی پیت وی نه پیغور
ستا پلر ونه داسی نه وو ، وو زهیر په سیمو الو

که څه خپل ووکه پردی وو ، وو ودوی ته لکه ورور
که خواران که بډایان وو ، سره څنگ په څنگ به ناست وو

که زاړه ورکه واړه وو ؛ دوی ته وو د ستر گو تور
دوی مین پر خپله مینه ، نه سیم تپایی د خپل لځان وه
هم ویسایی وه په توره ، لځکه ولاړل تر لاهور
د زاړه کار وانه پاته ، یو جرس دی زنگ و هلی

که هر خویی شر نگو مه ، نه وپښیری په دی شور
د مرگې په خوب بیده دی ، که په غوز کښ پوه شپلی شی
اغیزه نه کړی « زمر لایه » ؛ که ته سپین دفتر کړی تور

ضروری اطلاع:

په دی مقاله کښ ماد بر پښتون د ۲۵ لیکو ننگو شرح حال لیکلی و ؛ مگر په سالنامه کښ همدغه څو کسان هغه هم نیمگړی لځای شوه ؛ نور به بیا گور و -- « خادم »

(۱) بڼه : څیری . (۲) نمری : کالی .

خوگر نیننی نوری

دامقاله چه «دینیتو نننی لیکوال» په نامه لیکل شویده، ماواوسته. حقیقت دادی چه ماپخپله په هغه وخت کښن چه دامقاله «قیام الدینخان» ته تکلیف کیده، دغومره امید نه درلود، چه داسی یوه مقاله به لاس ته راشی! لیکن اوس چه دامقاله گورم ماته دا امید پیدا کیږی چه دادبی انتقاد روحیه اوسبک په پښتو کښن په ښه شان سره ادا کیږی. هو، دادقیام الدینخان مقاله سرتریا په پوری دادبی تنقید یوه عصری مقاله ده. چه په ډیره ښه انشاء او ادبی ذوق سره لیکل شویده. په دی مقاله کښن دینیتو ادیبانو اولیکو نکو په قریحه او استعداد باندی ډیری دقیقانه تبصری شویدی، چه دارنگه ترجمه حال زمونږ په نشریاتو کښن لږه سابقه لری. نوزه دالازمه گڼم چه زه اول په اول دده غه مقالی په نسبت خپل فاضل ملگری قیام الدینخان «خادم» ته تبریک ووايم. وروسته له دی داهم په ما باندی فرض ده چه خپله دمولینا صاحب په باره کښن هم یوڅه ووايم، لڅکه چه ده دشکسته نفسی په لحاظ خپل لځان په ادباؤ کښن ندی لیکلی!

قیام الدینخان «خادم»

دملا عصام الدینخان زوی په قام زاخیل چه په دغه لحاظ په دی ورلځو کښن «زاخیلی» هم خپل تخلص کوی. دمشرفی دکامی اوسیدو، نکلی دی. په عمر د ۲۸ کلو معلو میږی جگت اوقوتمن سړی دی. ده خپل ابتدائی تعلیمونه په افغانستان کښن اخیستی دی. بیاد تکمیل دپاره هندوستان ته تللی او خصوصاً په عربی علومو کښن یی ښه تحصیل کړی دی لیکن هرکله چه مولینا طبعاً جدت پسند اوروښان فکردی، نو دکتابو په احاطه کښن یی خپل ماغره محدود کړی نه دی. بلکه شا وخوا یی ډیر معلومات راغونډه کړی دی. او خپل فکرته یی دوسعت ورکولو په باره کښن ښه زیار کښلی دی. په عربی، اوردو کښن ښه مطالعه لری. په انگریزی هم څه څه پوهیږی په پښتو کښن ښه نظم اونثر لیکلی. او په پارسی کښن هم قلم لری.

مولوی قیام الدینخان په ۱۳۰۴ کښن په کامه، او په ۱۳۰۶ ش کښن په جلال اباد کښن معلم و. پس له دی په ۱۳۱۲ کښن دقندهار دپښتو په انجمن کښن عضو مقرر شو، او په دی دوره کښن یی خپل ادبی ذوق، په جامعه کښن ښکاره کړ. بیا چه دپښتو انجمن دپښتو ژوانی په حیث وسعت وموند. نو مولینا قیام الدینخان «خادم» دیو فعال عضو په شان دنشریاتو دشعبی په خدمت کښن شامل شو. دارنگه چه پس له یوی لږی مودی څخه یی دتالیف اوترجمی دشعبی دعضو اول په حیث ارتقاء وکړه.

مولوی قیام الدینخان ذاتاً یوحساس اومتفکر سړی دی. چه ماهیت دهرشی باندی فکرکوی اوسره له دی یودقت نظرهم لری چه دهغی په ذریعه ډیرو نازکو شیانو ته ملتفت کیږی. اود یوی لوی او پیچیده موضوع له مینځه ددقت قابل قسمته استخراج کولای شی. هو، دا خصوصیت

دیوادیب دپاره چه په اجتماعی مسائلو کښ بوخت وی خورا اهمیت لری. دېلی خوامولینا دابتکاری افکارو خاوند دی، اوسه ښه نوی نوی مضمونونه پیدا کوی. آقای «خادم» په ادبیاتو کښ ښه پوره دسترس لری. او هر کله چه پخپله یو آزاد سړی دی؛ اشعاری هم اکثر مؤثر اودآزادنی دروح؛ اودشور اوفعالیت دجذباتو څخه ډک دی. «خادم» صاحب دپښتو په نهضت کښ ښه برخه اخستی ده؛ قیمتی نظریات یی وړاندی کړی دی. لیکن هرکله چه دده یوه خصوصی عقیده داده چه سړی باید په هغه کارکښ بوخت شی چه په هغو کښ حیثیت دمشرولری، نوددی جهت په ځیني مسائلو کښ خپل ځان بیطرفه نیسی. سره له دی هم د قیام الدینخان «خادم» خدمتونه معلوم دار دی. او په آئنده کښ هم پښتو وداسی لملومه ته دپراختیاج لری. لاندی د«خادم» صاحب داشعارو څخه یوه نوی نمونه دمعرفی دپاره وړاندی کوم:

لوی نغمه

چیرته چه یی تول نه وی کمال خوشی عبث دی	لیکه جوهریانو ته سفال خوشی عبث دی
بله پرده واخله په بل ساز کښ دی مطربه؛ ته	اوس هغه نغمه هغه داربال خوشی عبث دی
وختو آسمان ته په وزر دآزادئی بشر	ته لابند په زلفو یی؛ داخیال خوشی عبث دی
قیمت شو مخ دځمکی ته فلک له احترامه نه	پتی سترگی وایي دغه حال خوشی عبث دی
نن هغه فاتح دی چه یی علموی وسله په لاس	اوس په دی دگرتوره وډال خوشی عبث دی
ومی ایدو ستوری وطالع خپله دبا م په سر	نورنو په دی باب قرعه وفال خوشی عبث دی
ماسره یی عهد دبانرو په څو کو کړیدی	بیانو غمازانو له جنجال خوشی عبث دی

راوړه که لری څه «زاخیلی» غونډی میدان لره

هسی په پرېر بانډی مقال خوشی عبث دی

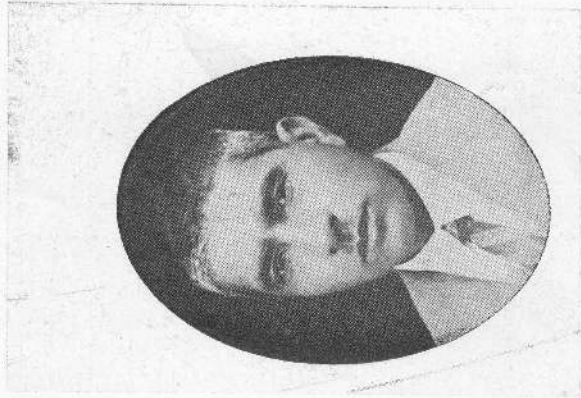
تالیفات: د «خادم» صاحب مهم اثار دادی: (۱) «دکوچنیانو اخلاقی پالنه» تریوی کتاب دی چه چاپ شویدی. (۲) پښتو کلی دوه جزء (په ملگرتیا دامین الله خان «زمریالی» اویعقوب حسن خان چه چاپ شویدی. (۳) دابتدایی قرأت دوم (۴) قرأت سوم یی په پښتو ترجمه کړی دی اوچاپ شوی دی.

پرته له دینه (۵) «نوی ژوندون» دده دمثور اشعارو اود پښتو د عصری اجتماعی نثر مضامینو مجموعه ده (۶) «دمرغلروامیل» دده داشعارو مجموعه ده. (۷) لوی اصحابان - د اصحاب کرام ترجمه ده. (۸-۹) (پښتو زد کړه). اول او دویم دوه جلدی تعلیمی کتابونه دی. (۱۰) «ادبی انتخاب» دپخوانو او اوسنو شعراؤ دکلام انتخاب دی. دا کتابونه لانه دی چاپ شوی. په دی موضوع کښ ما - سره دمقام اووخت دتنگئی همدومره لیکلای شوه.

«سیدقاسم» رښتیا» دپښتو ټولنی»

«عموهی معاون»

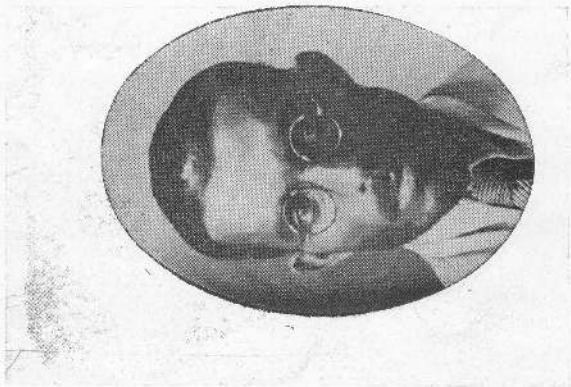
د پښتو لږينی معاصر ، ادیبان چه « د پښتو نښی لیکوال » په مقاله کښ یی شرح راغلی دی



بناغلی : امین الله خان
« زمريالی »



بناغلی : عبدالحي خان
« حبيبي »



بناغلی : قيام الد پښخان
« خادم »

د بناغلی حاجی ولی محمد خان « مجلس » تصویر تراوسه زموږ لاس ته راځي .

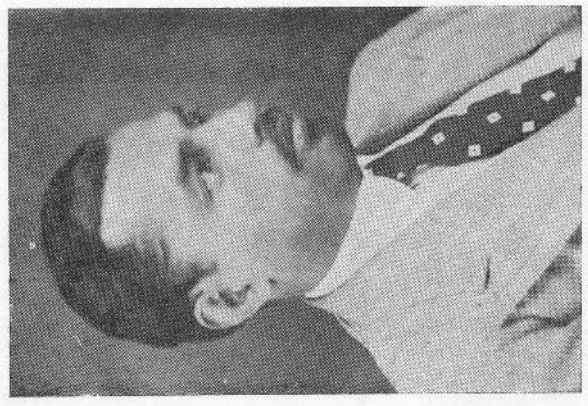
د پښتو ځینې معاصر ادیبان چه « د پښتو نښی لیکوال » په مقاله په شرح حال راغلی دی



ښاغلی محمد گل خان « مومند »



ښاغلی سید حسن خان « حسن »



ښاغلی سید شمس الدین خان « مجروس »

پښتو نولی

پدی بیتوکښ لکه څنگه چه مثال حسې او وقوعې ښودل شوی همدارنگه حقیقت هم بی مبالغی او اعرافه بیان شوی دی داهغه بیتونه دی چه محض دپښتو نولی له احساساتویې تراوش کړی او غیر له پښتو نولی بل هیڅ شی ددی بکر او عالی تخیل محرک نه دی . دا قسم منظو می چه دپښتنو لوړتیا اولوی والی تری معلومیزې دپرو ستر کال په مقاله کښ تریوی اندازی لیکل شوی اودا مدعا ډیره ښه ثابت شوی ده مونږ له خوف دطوالته له نورو مثالونه صرف نظر کو او دپښتنو نور مزایا لټاو ډیر واضحه کوو :

دپښتنو عقلی او معنوی حال

پښتانه (دافغانستان اوسیدونکی) په یوه معتدله منطقه کښ استوگنه لری اوهره منطقه دآب وهوا ، حرارت اورطوبت له کبله لکه څنگه چه د نباتاتو اونورو حیواناتو په وجود کښ اثر لری همدارنگه دانسان په جسم او عقل کښ تاثیر اوبه ذهنی استعداد کښ یی دخل لری نو لکه دعلم اجتماع پوهانو اقلیمونه اومناطق دحرارت، برودت، اعتدال په اعتبارویشلی اوهری منطقی ته په یوقسم تاثیر قایل شویدی اوواپی چه دمعتدل اقلیم اوسیدونکی دذکاوت لرونکی اودترقی داستعداد خاوندان دی. تاریخ هم دمعتدلو منطقو دتمدن اثار ښودلی اودهمدغو لجا یو داوسیدونکو نفسی صفات یی لکه همت ، اقدام ، نشاط ، ذکاوت یی بیان کړی دی .

هو! داخرگنده اوسیکاره خبره ده چه دهر لجا ی جغرافیائی حالت اوبعضی احتیاجات دهغه لجا ی دخلقو په نفسی امورو اواخلاقو کښ پوره دخل لری پښتنو هم له خپل محیط او منطقی نه استفاده کړی اوله خپلو هسکو غرونویی دثبات اواستقامت تعلیمونه اخیستی دی .

دپښتنو صفات اودو دونه

دهر قوم په ژبه کښ بعضی لغات موجود وی چه په بله ژبه کښ نه پیدا کیږی لکه چه لغات په اثر ضرورت اواحتیاج کښ پیدا کیږی اواحتیاج دهر قوم بیل وی له همدی سببه هغه بوتی یا حیوانات چه په یوه ملک کښ وجود نلری نوم یی هم دهغه لجا ی په ژبه کښ نه وی همدارنگه کوم ښه یا بد صفت چه په یوه قوم کښ نه لیدل کیږی دهغه دپاره لغت هم نلری .

وگوری ! پښتانه چه یوساهو اومساوات خواه قوم دی په مقابل دبعضی لغاتو کښ لکه نوکر ، مزدور ، بادار ، آقا ، چاکر . حقیر ، غلام زاده ، خدمتگار هیڅ لغت نلری، دلویو خالقو دپاره یوه کلمه (مشر) درئیس په عوض لری چه دلعب په طوریی خپلو صلاحیت دارو خلقوته ورکوی اودهغوی احترام په هر وقت کښ ساتی ، دپستی الفاظ یی له کلمی د (مریی) چه هغه هم هیڅکله پښتانه یو بل ته نه استعمالوی نورڅه نلری .

رښتيا

د پښتنو دالوی صفت دی چه ددروغو او چاپلوسی او خوشامد (مداهنه) په عوض پښتو الفاظ نلری اولکه څنگه چه ددی قوم لمن له دی خبرونه یا که ده ژبه یی هم له داسی الفاظو نه سچه پاتی شوی . د پښتنو پخوانی ټول او اوسنی اکثره دروغ ډیر بد او رښتیا خپل ملی صفت گڼی ، د پښتو ډیر متلونه موجود دی چه ددی خبری تائید کوی که څوک د پښتنو په علاقه کښ وگرزی دامتله به له هر چاواوری چه (د دروغو مزله لڼدی) یا په بل عبارت (کوز بارتزمزله نه رسپزی) د پښتنو دښمنی هم پټه نه وی ښکاره اوله مناقشه یا که وی ټگی غدر ، فریب ، دروغ د ضعف او کمزوری اثر بولی هیڅکله ورته زړه نه ښه کوی .

مرسته

د پښتو ټول دودونه د اجتماعی حیات خوراښنگ او محکم اساس بلل کیږی چه د پښتنو یوله بل سره همدردی او ډیره علاقه ښئی . هو! پښتانه لځان لځانی او انفرادی حیات ډیر بد گڼی او وائی چه (نغری له دشمنو ډک ښه دی نه له دوستانو خالی) په اثر د همدی خواهش کښ پښتنو د تنگ راتگ د پاره دومره ډیر موانع په خپل مخکښ نه دی پیدا کړی لکه صادقه دوستان یوله بله انگر منگر نه کوی او یوله بله لځان بیگانه ننگی ، مرسته او کومک چه د حیات لازمه او د اجتماعی ژوندون دار مدار بلل کیږی په پښتنو کښ له هر حیثه موجود دی پښتانه تل په جنگ او جگر و کښ یوله بل سره مرسته کوی او همیشه د سر بازی په میدان کښ کله لپاره د ملیت او پښتو نولی کله له پاره د کام گلوی او عزیز ولی خپل سر و نه ور کوی ، په مقابل ډیر دیو کښ ټول پښتانه لکه یو وجود او یخپل منځ کښ خپل خپل اولی ډلی دی چه لکه دیو وجود اعضاء د پښتو او پښو په حساب په خو حصو ویشل شوی دی او هره حصه لځاته اجزای چه داتولی حصی دیوه وجود اعضاء بلل کیږی . داطبقه بندی دپښتنو دملی وحدت دپاره ډیر مفید بلکه درکښت مقام لری چه ټول پښتانه لکه د مخنځیر کړی یوله بل سره تږی اولکه عسکری تقسیم منتظم ټولی او کښ کونه پکښ تشکیلوی .

بسپنه

پښتانه هیڅکله خپل افراد نیستی او ناداری ته نه پریږدی هرکله چه په یوه پښتون بده ورځ راشی او نیستی ورته مخه کړی نودهغه خپلوان او عزیزان راتولیردی بسپنی په نامه دهغه دپاره نقد او جنس ټولوی اود فقر علاج یی کوی . هو! پښتنو د معاونت فلسفه ډیره ښه پیژندلی او پدی مثل کښ یی لځای کړی ده « د ډیرو همسا اودیوه گپهی » په اثر د همدی ذهنیت کښ پښتانه تل یوله بل سره مادی اومعنوی کو مکونه کوی اود بسپنی دود پکښ جاری دی ، حب

دینتو نولی

د مادیاتو لاتراوسه په دوی باندې دومره غلبه نه ده کړې چه له دی خو په لاس واخلي او دخپل عزیز په بده ورځ راضی شی دینتو دا صفت چه په نورو ډیرو قومو کښ نشته او د دوی ملی احساسات په ډیره لویه پیمانه سره ښی د ډیر تقدیر وړدی .

چینه

دینتو په علاقه کښ کله چه په یوه کلمی یا کور دښمن حمله وکړی یاغدی و او یزې تباره وهل کښی او چینه کښی په او ریدو دچینی څه خلق چه په هغه اطراف کښ وی ټول را ټولیزې او په دښمن پسی هڅه کوی .

چینه دامنیت دپاره یوه لویه وسیله ده چه دینتو په قبایلو کښ له پخوانه پاتی ده داقسم دودونه دینتو عسکر مشر بی او بیداری ښی او دا خبره ډیره ښه ثابتوی چه دینتو ملی دودونه هم دعسکری انتظاماتو کار کوی .

هو ! پښتانه طبعاً یو عسکر ارممنتظم قوم دی چه دینتو نولی جامع مفهوم تل دوی ته د شجاعت بولی وړکوی اوددوی په روح باندې قوماندانی کوی .

گندی

گندی یو قسم رقابت دی چه ددوه کسوادوه ډلو تر منځ پیدا کښی او هره ډله لپاره ددی چه خپل تفوق اقتدار ثابت کړی له جانب مقابل سره مبارزه کوی . دا صفت چه یو قسم عصیت اودقومیت حس دی په پښتو کښ موجود او خورا اهمیت لری چه دمقابلې او مقاومت حس پدوی کښ ژوندی او پایدار ساتی گویا دایومشق او ورزش دی چه ددوی دجړت او تهور قوت ته رشد ورکوی او همیشه یی ددښمنو دمقابلې اوجواب دپاره مستعد ساتی .

دا همچشمی یرازی دکور او کلمی خبره وی ددښمنانو دمقابلې په وخت کښ داتفاق مانع کښی نه ، که دا دواړه ډلی په یوه مرجل کښ جمع شی یوله بل سره غرض نه کوی خپل رقابت او همچشمی ددښمن په مقابله کښ صرفوی او په سیالی سره په خپلو دښمنانو حمله کوی .

یرغمل

پښتانه هرکله چه وغواړی خپلی جگړی ته خاتمه ورکړی نو لپاره ددی چه دجانب مقابل اطمینان حاصل شی څوکسه په نامه ډیر غمل هغوی ته ورکوی چه هغه نفری لکه میلما نه له جانب مقابل سره ترهغه وخته پوری چه دجانینو په زړو کښ دجنگ او جگړو حرارت سوړ شی اوسینزی اویس له هغه خپل قوم ته مراجعت کوی . دایوقسم رهن او گروه ده چه په پښتو کښ زینت ډیر اهمیت لری ، حکومت هم کله چه له کوم قوم څخه څه بد حرکت وینی ترینه یرغمل اخلی اوتر هغه وخته پوری چه په هغه قوم اطمینان راشی هغه نفری ښه په عزت ساتی اویایی په ډیر

بنه وضعیت رخصتوی لهدی دو دنه هم دپښتنو اجتماعي حیات ډیر بنه معلومیږي. اوڅرگند یږي چه پښتانه خپلو افراد وته ډیر اهمیت ورکوي او خپل مدخ کښ بنه اتصال اوروابط لري .

ښځه او میړه

دپښتنو ښځي له خپلو میړوسره ډیره ټینګه علاقه اورښتیاڼي محبت لري . پښتنه ښځه دخپل میړه آب او عزت ساتل خپل مهم کار اولوبه فریضه گڼي، داجبت یوازي دمیره والي اوښځي توپ له نسبته پیدا کیږي او بس که میړه فقیر یا معیوب وي دښځي په مینه او اخلاص کښ هیڅ نقص نه پښیږي څه شی چه دښځي لږ او ډیر دزړه بد والي سبب گزي دمیره بد خوږی ده اوبس، ډیر کله داسی کیږي چه میړه په سبب دمر ضونو اور نفور تیا دښځي حقوق نشي په ځای کولي مگر تر آخر د عمره ښځه په خرڅه کولو، وړی او وزغنو ورپښلو خپل لځان اومیره تفقه پیدا کوي او په ډیر اخلاص له میړه سره گذران کوي . دامهاغه رښتیاڼي محبت دی چه محض د ازدواج له نسبته پیدا شوی او نور عوامل پکښ دخل نلري .

کنتون

په اثر دهمدغه محبت کښ پښتنه ښځه پس دمیرد له مرگه بل میړه ته زړه نه بنه کوي که یو کچنی زوی ترینه پاتی وي عموماً کنتون اختیار وي او خپل باقی عمر دهاغه میړه په نامه تیروی اویس له مرگه له خپل میړه سره وفاداری ترسره کوي دمیره ټیر هم دهغی مراعات اوحامیت کوي او په درنه سترگه ورته گوري .

که کومه یوه کښه په سبب دنلرو دا اولاد یا کوم بل سبب دبل میړه خوا هس وکړي نو د پخوانی میړه په کورنی کښ هر څوک یی چه میړه ته قریب اودینه په نکاح رواوی په نکاح سره یی قبلوی له هغی کورنی نه لري په بل قوم کښ دمیره کولو حق نلري او که سره له دی په بل قوم کښ میړه وکړي نو هغه میړه به یی دپخوانی میړه قوم اونزدی خپلوانوته هغه پور ورکوي چه دپښتنو په ملی قانون کښ ورته مقرر شوی .

ډیری ښځه کول او په اور زیږید لونه خوشا لیدل

پښتانه عموماً دوه یا دري او کله څلور ښځي کوي. غرض په ډیری والی دښځو کښ زیاتوالی دنسل او اولادوی « لکه چه خپل بیغمبر دوی په زیاتوالی دنسل امر کړی » نه محض عیاشی او شهوت پیرستی . هو! دا قوم همیشه غواړي چه په نوروغالب اوقوی وی نو طبعاً هم باید زیاتوالی دنسل ته مایل وی له همدی سببه په نارینه اولاد ډیر خوشالیږي او په لوربانندی دومره خوشحالی نه کوي ، اگرکه دپښتون لورهم دنوروله زویه که همته نه وی او همیشه په جنگ او جګړو کښ له نارینه و سره کومک کوي خو سره له دی هم زوی ته نه رسیږي نو هغه خوشحالی چه په زوی کیږي پدی نه کیږي .

مهمی ادیری ته رسول

پښتانه له خپلو خاورو سره ډیره مینه او خصوصاً له خپلی ادیری سره زیاته علاقه لری اوهره کورنی حتی الامکان کوشش کړی چه خپل مړی پخپله ادیره کښ ښخ کړی، بعضی قومونه پدی کار کښ دومره اهتمام کوی چه له ډیرو لری ملکو خپل مسافری مړی خپلی ادیریته رسوی او هرڅومره لگښت یی چه کیمزې قبلوی یی خو خپل مړی نه مسافر کوی. دپښتنو دامتلدی چه یاخپل کور یاخپل گور.

سر توریدل

پښتانه په جنگ او جگړو کښ سر توریدل ډیره لویه بی عزتی گڼی حتی له زخمی کیدلو نه هم دینه زیات اهمیت ورکوی نوڅکه دعدر اونواتو په وخت کښ خپل سرلوخوی او جانب مقابل راضی کوی. هو! دادپښتون ډیرانکسار اوزیاته عاجزی ده چه پس له ډیر مجبوریته ورته زړه ښه کوی او ډیر گران امر ورته ښکاری. پښتانه له همدی سببه له بی عزتی او بی آبی نه په سر توریدلو سره تعبیر کوی

دعوامو افکار

هر قوم ته له خپلو پخوانیو اتیری زمانی بعضی فکرونه پاتی وی چه پو هان ترینه دهغه قوم تاریخ اوزیره اعتقادات معلوموی. دا افکار او ذهنیتونه بعضی اصلی وی چه دهمدی قوم له ذهن اوتخیل نه پیدا شوی وی اوبعضی یی له نورو قومو په اثر داخلاط او آمیزش کښ قبول کړی وی چه توپیری په ژوره کتنه اوزیاتی څیړنی سره کیمزې اودقوم اصلیت ورته معلو میږی.

مثلاً عامو پښتنو کښ دامتلدی جاری دی چه یو بل ته وائی «که له بزگی ښکر شنه شی هم دا کار به ونکړی» او همدا رنگه له بعضونه داهم اوریدل کیزی چه ځمکه دغوا یی په ښکرو ولاړه ده ښائی چه دا خبری دوی ته له بل قوم نه رسیدلی وی چه هغه قوم په اصل کښ کوم ښکر ورچیان ته په عظمت او بزگی قایل ویاداچه ښکر شنه کیدل دذوالقرنین په سبب د بزگی علامه گڼل شوی وی اود ځمکی قیام دغوا یی په ښکر استعاره وی له ابادی د ځمکی نه ځکه چه ټول زراعتی کارونه پدی ملک کښ تراوسه پوری په غوا یی اجرا کیمزې نو گویا ځمکه دغوا یو په ښکر ولاړه ده. همدارنگه دپښتنو ښخی نقری ته په یو قسم اهمیت قایل دی او هغه وخت چه په بعضی مشکلا تو کښ د ښو خلقو له روحانیته استمداد غواړی ورته خطاب کوی چه که دا کار می وشه نقری به دتودکرم. او اکثره پخپلود ښمنانو پسی هم د ښو کو زنیو نقری نړوی. بعضی خلق دمقولی په طور هغه چا ته چه دتفوق دعوه کوی وائی چه دا جاغزوی خونه یی. اجاغ که څه هم پښتو کلمه نده خو پښتانه یی د نقری دپاره استعمالوی. نه یو هیزم چه د نقری قدر دپښتنو په سترگو کښ په څه سبب پیدا شوی دی ایدوی لکه عرب چه له جواد سرینه په کثیر الرما د سره تعبیر کوی نقری په لوازم عبیده و سره د کرم

اوستخا مظهر گهني چه په تو د ولوی خپل بزگان خو شجا اوی او ترینه استمداد غواړی او که نه دکوم بل قوم له لوری د افکر دوی ته رارسیدلی دغه شان پیرا فکارسخته چه دعوا موبه ذهن کښی یی بخای نیولی او اصل ریشه یی نه معلومینزی مثلاً د سپوزمی په نسبت پیری خبری سردی اوری چه له هېڅ علمی نظر یی سره یی تطبیق نه کینزی. سپوزمی یوه لحاظته لویه کره ده مگر دعوا مو په نظر کښ یو نهچلی تلقی شوی چه پلار اومیره لری او وائی چه سپوزمی دخپلی میری له لویو بنیاسته وه نو هغه وخت چه دی خپل مخ وینچه اود میری په نظر کښ پیره سینینه بیکاره شوه نو مخ ته یی یوه لپه ایری وروشیندلی چه دهغو ایرو داغونه یی تراوسه په مخ کښ ناستدی نو دغه شان خبری (فکلور) چه د پښتو نولی له عنوان لاندی نه رالخی اوددی مقالی له موضوع نه هم خارججی دی ضمناً راغلی او یوه اشاره ورته وشوه چه د خیر نی وردی شاید بعضی کسان پدی لار کښ زیارو باسی اود پښتنو تاریخ ته خدمت وکړی .

دغرو پښتانه یو موروثی او غیر رسمی قانون هم لری چه دروغی په وخت کښ اجرا کینزی پدی قانون کښ د پورو ورو ورو خبرو جزا چه پښتانه یی پوربولی یا کلی شوی حتی که څوک د پښتون سبی ووژنی د سبی له قیمتو خو چند پورلری چه اه قاتله اخیستل کینزی اود سبی خاوند ته ورکول کینزی مونږ اوس پدی کښ تفصیل نشو کولی خو وایو چه پدی موضوع کښ خبر نه د پښتنو په روحیاتو اوملی خصایصو کښ ننوتل دی .



نگارستان هرات

ونقاشان وی

به قلم جناب سرور خان «گو یا»

در تاریخ تمدن ملل غرب قرن چهارده تا شانزده میلادی را دوره (رنسانس) مینامند یعنی از یکطرف صنایع قدیم و متروک از نوزنده گشته است و از سوی دیگر صنایع مستظرفه به منتهای جمال و کمال خود رسیده شهر فلورانس روم را مهد صنعت و مرکز ار باب علم و هنر قرارداده نوابی مانند لئونارد داوینچی ، رافائل ، البرودورومیکل انژ و غیره بروی کار آورد دران عهد وزمان هرات عزیز نیز از این صنعت نفیس محروم نبوده و این مشعل فروزان و چراغ درخشان را بکف داشته نقاط بعیدی را بنور خود روشن نموده است یعنی در همان قرن و روزگاری که آفتاب صنایع مستظرفه در وسط السماء اروپا رسیده بدرو دیوار مغرب تابش می نمود در دور دست ترین نقاط وطن عزیز یعنی (هرات) نقاشی ، خطاطی ، موسیقی و معماری ، دوره ترقی و شکوه خود را سیر نموده بدون توقف به تکامل خود مداومت می نمود و شهر هرات را همسر و رقیب یگانه فلورانس قرارداده بهشت یر نقش و نگار آسیا معرفی میکرد . بطوریکه تا آن زمان هیچ شهری از شهرهای مشرق آ نمقام را احراز نکرده و در هیچ عهدی پایه صنعت از آن بالاتر نرفت و خوش نویسان و نقاشان باین اندازه طرف تشویق و احترام نبودند در سال ۱۴۱۹م مطابق ۸۲۲ه شاه رخ مرزا نقاش و موسیقی نگار معروف غیاث الدین خلیل رابه سفارت نرد خاقان چین دای منیغ که از خاندان منیغ است میفرستد (۱) (دوره منیغ ها در چین بهترین دوره صنایع است) .

دراثر همین تشویقات روز افزون یک میدان وسیع برای صنعت گران هنرور باز گردید و اکادمی برای صنایع مستظرفه تأسیس یافت (۲) و درین اکادمی جدید البنا چهل نفر نقاش و خوش نویس مستخدم بوده یک نوع سنگر مدافعه در مقابل نفوذ روز افزون صنعت چینی تشکیل میدادند ، در تحت نفوذ این نگارستان در هندوستان نگارستان هند که تخم آن بدستاری

(۱) مجله آینده شماره ۳ صفحه ۱۸۰

(۲) اول کسیکه درتاسیس نگارستان هرات اقدام و مباشرت نموده بایسنغر مرزا است که خودش نیز خطاط و نقاش معروف بوده است . (حبیب السیر) .

سالنامه « کابل »

غزنویان کاشته شده بود بدرجه تکمیل رسید و شاهکارهای مانند تاج محل و ثبره بوجود آمد (۱) در همین عهد است که کمال الدین بهزاد نقاش معروف و صنعت کار بزرگ مانند ستاره درخشانی در آسمان هرات طلوع نموده و تا دور دست ترین نقاط محیط خویش و بیگانه را تحت الشعاع خود قرار داد .

در همان موقعی که در اروپا لئونارد داوینسی ها ، رفاپلها ، البردوررها ، برای افتتاح دوره تجدد در صنایع مستظرفه سحر نمائی میکردند بهزاد در هرات سکه تجدد را بنام خود زده اسلوب نقاشی اروپا را با سیامتزاج داده این فن نفیس را بدرجه تکمیل رسانید . پس بی مناسبت نخواهد بود که یادی ازین استاد عظیم الشان نموده و این صنعت کار بزرگ را با سایر همکاران وی به هموطنان عزیز معرفی نمائیم . چند سال قبل کتابی بنام سرآمدان هنر در برلن شایع شد و تا اندازه روزگار زندگانی حضرت استاد را روشن نموده حق مقامش را چنانچه سزاوار است ادا کرد لهذا درین نگارش غیر از ماخذ ذیل (۲) که در دست داریم آنچه طرف احتیاج است از آن جا نقل و اقتباس می نمائیم .

کمال الدین بهزاد

بهزاد از اهالی شهر هرات بوده و کمال الدین لقب داشته است از فرار معلوم در سال ۱۴۴۰ میلادی تولد یافته و بعد از مدتی بخدمت سلطان حسین باقرا آمده یگانه حامی و مشوق بهزاد وزیر و شاعر معروف میرعلی شیرنوازی بوده است . بهزاد با شاعر بزرگ و عارف مشهور قرن نهم هجری حضرت مولیناجامی دوستی و رابطه تمامی داشته است . بهزاد یک اکادمی نقاشی در شهر هرات بر روی کار آورد و یک سلسله از استادان نامور با او همراه بوده به منتسبهای سعی وجدیت مشغول کار بودند (۳) در همان ایام ستاره سعادت و اقبال وی درخشان و بعدها شاه اسمعیل صفوی او را به همراهی خود به تبریز برده است اولین کتابی و نزدیکترین تاریخی که در آن ذکری از بهزاد رفته و در عین حال معاصر با خود اوست حبیب السیر مؤلفه خواند میر است

(۱) مجله آینده منطبعة طهران .

(۲) حبیب السیر ، روضات الجنات فی او صاف المدینه الهرات ، عالم آرای عباسی روضه الصفا ، مجالس النفاثس ، کاوه و مجله آینده ، منتظم ناصری ، بایر نامه . نامه صورت گران بحواله مجله ارمغان ، تاریخ رشیدی ، تحفه سامی .

(۳) ارکان مهمی که اکادمی هرات را تشکیل داده بودند قرار ذیل است :- خواجه غیاث الدین هروی ، سلطان ابراهیم مرزای هروی ، امیر شاهی سبزواری ، میرک هروی ، بالجهد هروی و خوش نویس معروف سلطان علی و سلطان محمد خندان و غیره (حبیب السیر و روضه الصفا) .

که در جزو سوم از جلد سوم صفحه ۳۵۰ طبع بمبئی در حق بهزاد چنین مینویسد: «استاد کمال الدین بهزاد، مظهر بدایع صوراست ومظهر نوا درهنر، قلم مانی رقمش ناسخ آثار مصوران عالم وبنان معجز شیمش ماحی تصویرات هنر وران بنی آدم.

بیت:

موی قلمش ز او ستا دی جان داده بصورت جمادی

و جناب استاد به یمن تربیت وحسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود وحضرت خاقان منصور را (۱) نیز با آنجناب التفات و عنایت بسیار بود وحالآنیز آن نادرالعصر صافی اعتقادمنظور نظرمرحت سلاطین انام است ومشمول عاطفت بی نهایت حکام اسلام بی شبهه همیشه اینچنین خواهد بود». سایر کتب مرقومه مانیز اقتفا به حیب السیر وعالم آرانموده تماماً به تعریف وتوصیف قلم معجز رقم بهزاد ونگار خانۀ اوکه رشک ارژنگک مانی ونگارستان چین است پرداخته اند واز تمام اینهمه استعارات انبوه وتشبیهات خوشرنگ وچین و شکن های الفاظ وعبارات رنگین اینقدر معلوم میشود که در سلطنت سلطان حسین بایقرا (۹۱۱) و اوایل سلطنت شاه طهماسب اول (۵۲۹-۱۵۲۴ع) وی در حیات بوده است ودر عهد شاه اسمعیل اول (۹۰۶-۹۳۰) وی رئیس کتاب خانۀ پادشاه مذکور بوده است.

چنانچه درین موضوع علامه تحریر میرزا محمدخان قزوینی مینویسد: (۲)

غیاث الدین خوند میر مؤلف کتاب حیب السیر و دوست صمیمی بهزاد نقاش معروف مجموعه از رسائل و اسناد رسمی و مناشیر دولتی ترتیب داده است. بنام نامه نامی که کتابخانه ملی پاریس بتازگی آنرا خریده وبتصرف خود آورده است.

این مجموعه که غالب اسناد وفرمانهای آن بقلم خوند میر است محتوی دو قطعه نوشته بسیار مهمی است راجع به بهزاد که بعلت کمی اینگونه اسناد برای معرفی حال و معرفت تاریخ زندگانی آن نقاش استاد در نهایت درجه اهمیت و اعتبار است و چون برای کسانی که بصنایع مستظرفه ایران علاقه مندند و شاهکارهای قلمی کمال الدین بهزاد را که متأسفانه امروز بسیار کمیاب شده است دیده اند شناختن آنها خالی از فایده نخواهد بود ما اینک عین آنها را منتشر میکنیم. آن دو قطعه یکی مقدمه ایست که خوند میر بر مرقعی که بهزاد از مجالس نقاشی خود جمع کرده

(۱) یعنی سلطان حسین بایقرا آخرین ملوک تیموریه در هرات متوفی در سنه ۹۱۱

(۲) علامه فاضل مرزا محمد خان قزوینی مقاله در سال ۱۹۲۱ میلادی بفرانسه برای «مجله عالم اسلامی» نگاشته وفاضل معاصر آقای عباس اقبال اشتهانی همان مرقومه را در ۲۰ مقاله طبع طهران درج ونوشته ایشان را بفارسی ترجمه کرده اند.

بود نوشته دیگری نشان و فرمان تفویض کلا تتری کتبخانه هما یونی است بهزاد که آن نیز نگاشته قلم خواند میراست و آن دوقطعه این است :

۱- در توصیف موقع مرقع که جامع آن مظهر شد و رشاد استاد بهزاد است نوشته شد .
 نقاش ازل کشاد چون چهره مهر آراست مرقعی ز اوراق سپهر
 تصویر در آن نمود بیرنگ و قلم چندین صنم جلوه گر روشن چهر
 چون ارادت کامله مصور بیچون و مشیت شامله صانع کن فیکون بایجاد صور کنار خانه
 بوقلمون متعلق شد چهره کشای عنایت ازلی بقلم مکرمت لم یزلی پیکر انسانی را بر طبق آیت
 « و صور کم فاحسن صور کم » بخوبترین وجهی تصویر نمود و جمال حال این طائفه پسندیده خصال را
 بر یور اصناف علوم غریبه وزینت انواع فنون عجیبه آرایش داده بمقتضای کلمه کریمه : « و فضلنا هم
 علی کثیر ممن خلقتنا » ، جانب ایشان را برا کثر طوایف مخلوقات تفضیل فرمود .

مثنوی :

کلمك الهی چورقم زد صور	مظهر فضل و هنر آمد بشر
دریی اظهار هنر چون شتافت	صفحه ایام ازو زیب یافت
گاه بنوک قلم مشک سای	کرد رقم خط فضیلت فرای
گاه برانگیخت بهم آبرنگ	ساخت عیان ماه رخی بی درنگ
گاه بگلزار سخن از هنر	کرد روان جو بچه آب زر
گاه بر افراخت درخت بلند	میوه اوقوت دل مستمند
ساخت گهی از قلم سحر فن	گلبن پر گل بر یاض سخن
کرد بتد هیب سخن چون شتاب	شد خجل از شمه او آفتاب
حسن خط و صورت مردم فریب	می برد از خاطر دانا شکیب
دیده شد از صورت خط بهره ور	دل بود از معنی او بی خبر
صورت و معنی بسندیده است	نور ده مردمک دیده است

« ن والقلم وما یسطرون » بر کمال شرف خط آیتی است و آیت علم بالقلم از وفور فضیلت کتبات

کشانی .

بیت :

حظ خط نیک بنزد نخرد بیش بود ز آنچه گمان می برد
 والتذاذ نفس بشری از نقش و تصویر بروجهی که صورت حال امیر و وزیر و غنی و فقیر است قابل
 تحریر نیست و بیان شمه از زیب وزینت و تفریح و ترویج آن صنعت غرابت آیت بامداد قلم و بنان

نگارستان هرات

تیسیر پذیرنی ، لاجرم از بدو ظهور عالم فضلا او لادا مجاد آدم علی نبینا و علیه السلام مادام
الخط مصوراً بالمداد والقلم بدین دوام شریف اشتغال فرموده اند و در میدان کمال و تفوق و ساحت
مهارت و فضل قصب السبق از امثال و اقران ر بوده چنانچه اسامی سامی بعضی ازین طبقه در مقدمه
این مرقع مذکور است و خطوط گرامی و تصویرات نامی که نگاشته قلم بدیع شمیم ایشانست
درین اوراق مصور و مسطور و از جمله مصوران کامل و هنر وران فاضل جامع و مرتب این اوراق
موقع (مرقع ؟) مظهر بدایع صور و مظهر نوادر هنر نادر العصر صافی اعتقاد سالک مسالك محبت
ووداد استاد کمال الدین بهزاد است ،

مثنوی :

نیکو شیم حمیده اطوار	مانسی قلم خجسته آثار
در فن هنر وری مسلم	استاد هنروران عالم
مانسی بزمان او فسانه	بهزاد یگانه زمانه
جان داده بصورت جمادی	موی قنمش ز او ستادی
وین حرف نه از سرگراف است	در دقت طبع مو شگافت
با ورا گرت نیاید از من	تکمیل مهارتش در این فن
بشگر صور بدیع او صاف	بکشای نظر ز روی انصاف
افزود کمال این طرایف	کآر است جمال اینصحا یف
زینسان و رقی نیافت تحریر	در صورت خط و حسن تصویر

و بی شایبه تکلف و غایله تصلف تا صفحه خوبان گلغذار از ریحان خط مشک آثار آرایش
یافته مشابه خطوط که درین مرقع مرقوم است قلم بر صفحه کاغذ ننهاد و تا مرقع سپهر بصورت نور افشان
ماه و مهر مصور گشته پرتو شعور هیچ مهندس مبصر بر امثال صوری که این اوراق را مزین دارد نیفتاده
هر قطره که غواص قلم گوهر بار از لجه دوات بساحل این اوراق رسانیده در یست گران بها
و هر صورت که مصور خاطر غرابت متأثر از اوج دل بر صحایف این کتاب نقل نموده حوریست روح افزا ،

قطعه

هر گوهر مراد که در بحر خوشدای	پرورده اند جمله در این بحر حاصلست
همچون جمال مشعله افروز دیده هاست	همچون وصال خرمی اندوز هر دلست

و چون تعریف لطافت آن در ثمن و توصیف نفاست آن صور بسایع آیین پایه هریبی مایه و بیشه
هر بی توشه نیست قلم مشکین رقم بایراد رباعی که در مدح جناب استادی گفته شده اختصار
مینماید و هی هده ،

ر ب ا ع ی :

موی قلمت تابجهان چهره کشاد
 بر چهره ما نی رقم نسخ نهاد
 بس طبع که صورت نکو زادازو
 طبع تو ولی از همه آنها به زاد

والحمد لله والثناء لله المصور لصور العباد والصلوة والسلام على سيدنا محمد مادام الخط مصوراً
 بالقم والمداد وآله مظاهر صور الهداية والرشاد وعترته الذين هم شفاء نافي يوم التناد .

۲ - نشان کلا نتری کتابخانه همایون با اسم استاد کمال الدین بهزاد نوشت

چون ارادت مصور کار خانه ایجاد و تکوین و مشیت محرر نگار خانه آسمان و زمین که بر طبق کلمه و صورت کم نقش وجود غراب نمود بنی نوع بشر در احسن صور بر صفحه امکان پرداخته قلم قدرت اوست، و تصویر صورت تفضیل (ن : تفضل) افراد انسان بر سایر مخلوقات ربانی بمقتضای و فضلنا هم علی کثیر من خلقنا تحریر کرده انامل حکمت او منشور انا جعلناک خلیفه فی الارض را بر صفحه حل کاری خورشید بخامه عطارد بنام همایون که مطرح اشعه انوار الهی و مظهر صور آثار خیر خواهی است بدین صورت مصور باشد که هر مهم از گرایم مهمات سرکار کامرانی و هر امر از عظیم امور کارخانه جهانبا نی بهر مند (ی) دانا و کار دانی فضیلت انما که بطراحی ذهن باریک بین و رنگ آمیزی طبع ظرافت آیین طرح ابداع انواع کیفیت و نقش اختراع اصناف فراست بر تخته وجود ظاهر تواند نمود و نقاب حجاب از چهره مطلوب و مقصود تواند کشود مفوض و متعلق باشد بناء علی هذا درین ولا نادر العصر قدوة المصورین و اسوة المذہبین استاد کمال الدین بهزاد را که از قلم چهره کشا یش جان ما نی خجل شده و از کلک صورت - آرایش لوح ارتنگ (ن - ارسک) منفعل گشته و پیوسته قلم واز سر بر خط فرمان و اجب الادعان نهاده و پرکار مثال پای در مرکز ملازمت آستان خلافت آشیان استوار کرده مشمول الطاف خسروانه و اعطاف پادشاهانه ساخته حکم فرمودیم که منصب استیفا و کلا نتری مردم کتابخانه همایون و کتابان و نقاشان و مذہبان و جدول کشان و حل کاران و زرکوبان و لاجورد شویان و سایر جماعتی که با امور مذکوره منسوب باشند در مالک محروسه مفوض و متعلق بدو باشد ، سیل امراء روشن ضمیر و وزرای بی شبه و نظیر و نواب درگاه عالم پناه و ایلیچیان (ن - ایچکیان) بارگاه سپهر اشتباه و مباحران امور سلطانی و متصدیان مهام دیوانی عموماً و اهالی کتابخانه همایون و جماعته مذکوره خصوصاً آنکه استاد مشارالیه را مستوفی و متعهد کلا نتری دانسته کسارهای کتابخانه را باستیفا بر آورد اورسانند و آنچه بر آورد کند بمهر و ثبت او معتبر دانند و از سخن و صوابدید او که در باب ضبط و ربط امور کتابخانه همایون گوید عدول و تجاوز ننماید و آنچه از لوازم امور مذکور است مخصوص بدو شناسند و مشارالیه نیز باید

نگارستان هرات

که صورت امانت و چهره دیانت بر لوح خاطر و صفحه ضمیر منور مصور و مرتسم گردانیده بطریقه راستی درین امر شروع نماید و از میل و مداهنه مجتنب و محترز بوده از جاده صدق و صواب انحراف و اجتناب نکند ، از جوانب برین جمله بروند و چون این حکم همایون بنقش توفیق و قیام (۱) (کذا؟) اشرف اعلی منقش و مشرف و محلی گردد اعتماد نمایند تحریراً فی ۲۷ جمادی الاولی سنه ۹۲۸ مؤلف نامه صورت گران نسبت به شرح حال بهزاد چنین مینویسد (۲)

استاد بهزاد

آن بهنر نادره روزگار
وانکه چو او نامده صورت نگار
کینتش کمال الدین تاریخ تولدش را صاحب کتاب سر آمدان هنر بدون دلیل در سال ۱۴۴۰ میلادی (۸۴۰ هجری) دانسته و بطور تحقیق آنچه صاحب کتاب مذکور درباره بهزاد نوشته بد و ن مأخذ و عاری از صحت میباشد ولی چنانکه از قرائن معلوم است در اواسط نیمه دوم قرن نهم در هرات متولد شده و در همانجا نشو و نمایافته است این زمان بتقریب مقارن با ظهور و جلوس سلطان حسین مرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیر زاده بایقرا ابن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور میباشد .

در عهد این پادشاه علم و ادب و صنعت را آنگونه پیشرفت و ترقی حاصل شد که تاریخ ایران نظیر آنرا کمتر بیاد دارد و بشویق این پادشاه هنر دوست و وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوایی اهل هنر از هر طرف ظاهر گشته و شهر هرات مجمع افاضل و هنرمندان گردید .

گذارش اوائل زندگانی این نقاش معروف که صیت شهرتش عالم را فرا گرفته و اگر صفحه از آثار گرانهای او درجائی یافت شود بقیمت بسیار خرید و فروش مینمایند مجهولست لیکن بنا بقول خوند میرجناب استاد ی بیمن تربیت و حسن رعایت امیر نظام الدین علیشیر باین مرتبه ترقی نمود و سلطان حسین میرزارا بانجناب التفات و عنایت بسیار بوده و بیوسته در ظل عواطف این پادشاه مرفه الحال و فارغ البال روزگار گذرانیده و بوفور قابلیت بمراتب عالی صعود نمود .

شهرت بهزاد از همان آوان جوانی که آغاز رشدوی بوده شروع شده است چنانکه مولینا هاتفی که معاصر و از یاران وی بوده در تمبرنامه ضمن داستانی اورا چنین ستوده است .

نگارنده نقاش بهزاد دست
صیر سخن را چنین نقش بست
و خوند میراورا مظهر بدایع صور و مظهر انوار هنر و قلم مانی رقمش را ناسخ آثار مصوران
عالم دانسته و گوید .

موی قلمش ز او ستادی جان داده بصورت جدای

(۱) ظاهر آ: رفیع (۲) مجله ارمغان شماره چهارم سال ۱۸

چون سلطان حسین میرزا در سال ۹۱۱ وفات نمود و دو پسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا در هر ولایت که بودند دم از خود سری زده و خطبه بنام خود خواندند بدین واسطه مملکت خراسان را نظمی مترتب نشد تا آنکه شیبک خان اوزبک ظهور نمود و شاه اسمعیل صفوی بغیال تسخیر آنجا در سال ۹۱۶ با وی جنگ نمود و او را شکست داده و مقتول ساخت و مملکت خراسان بستد و برخی از هنرمندان را که در هرات میزیستند با خود باذر بایجان برد. استاد بهزاد با شاه اسمعیل باذر بایجان روانه و پیوسته در خدمت این پادشاه معزز و محترم بسر برده و هر روز بر قدر و مرتبه وی بیفزود و قدر منزلتش نزد آنحضرت بکمال رسید و بریاست کتب خانۀ شاهي تعیین گردید.

پس از فوت شاه اسمعیل (۹۳۰) شاه طهماسب که بنا بقول اسکندر ریگ منشی نقاش نادره کار و مصور نازک قلم سحرنگار بود و از آغاز جوانی ذوق و شغف بسیار باین کار داشته نزد این استاد مشق نقاشی کرده و بیش از پیش بر جاه و رفعتش بیفزود مولینا قطب الدین محمد قصه خوان که در عهد شاه طهماسب میزیسته در مرقعی چنین نوشته است: با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته الحق استاد مذکور بقوت بنان و قدرت بر رقم علی الاکفاء والاقربان فایق بود و برکات اقلام و حرکات ارقامش بصد هزار آفرین لایق.

شعر

بهبست از قلم گیری ما نوی	نگار ز غالش بچابک روی
ازو طرح و اندازه برداشتی	اگرمانی از وی خبر داشتی
چو مرغ مسیحا شده اوج گیر	بود صورت مرغ او دلپذیر
که پروانه بر شمع او پر زده	نه مرغست کز خامه اش سرزده

غرض استاد راهم چنان روزگار میگذاشته تا آنکه در سال ۹۴۲ در تبریز وفات نموده است تاریخ وفات ویرا مرحوم اعتماد السلطنه در منتظم ناصری ۹۴۰ ثبت نموده لیکن این تاریخ محققاً سقیم و تاریخ صحیح همانا ۹۴۲ میباشد چنانکه از قطعه ذیل هم که بر سنگ مزار وی نقش است این سال مستفاد میشود.

ز بطن ما در ایام کسم زاد	وحید عصر بهزاد آنکه چون او
قضه اخاک وجودش داد بر باد	اجل چون صورت عمرش بیرداخت
بدو گفتم جواب از جان تاشاد	ز من صورت نگری تاریخ پرسید
نظر افکن به (خاک قبر بهزاد)	اگر خواهی که تاریخ بدانی

۹۴۲

فیروی در باغ شیخ کمال در تبریز جنب مزار شیخ واقع شده است. مولینا مظفر علی و خواجه عبدالعزیز از جمله شاگردان وی بوده اند و استاد مظفر علی

(پاورقی ص ۳۴۸ در اخیر سطر ۲۸ بعد از جمله « واقع شده است » خوانده شود)
(۱) اخیراً در حیدرآباد دکن در کتابخانه شخصی فاضل محترم جناب آقای سید محمد علی داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام کتابی بنام تذکره خوش نویسان و نقاشان تالیف قاضی احمد قمی معاصر شاه عباس اول بمطالعه رسید که نسبت بهزاد اطلاع نفیس و جهان قیمتی داشت یعنی مدفن او را بطور صحیح و محقق نشان داده بدین عبارت

استاد بهزاد . وی از دار السلطنت هرات است

استاد ز ما نه حضرت بهزاد است کو داد هنر وری بعالم داد است
کم زاد بسان مانی از مادر دهر البته که بهزاد از و بهزاد است
استاد در طفولیت از پدر و مادر مانده و استاد میرک که کتابدار پادشاه مرحوم سلطان حسین بوده او را برداشته تربیت نمود و در اندک زمانی ترقی فرمود و کارش بجائی رسید که تا صورت نقش بسته همچو اومصوری کس درین روزگار ندیده .

نگار دغالش بچا بک روی به است از قلم گیری مانوی
اگر مانی از وی خبیر داستی از و طرح انداز به برداشتی
بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر
استاد از زمان عشرت نشان پادشاه کامران سلطان حسین مرزا تا چند مدت از اوائل سلطنت و پادشاهی شاه جنت مکان علین آشیان سید السلاطین و افضل الخوا قین شاه طهماسب در عرصه روزگار بودند و آثار معجز نگار ایشان بسیار است . فوتش دارالسلطنت هرات در حوالی کوه مختار در خطیره پرنقش و نگار آن مدفون است .

نگارستان هرات

که بر اقران فایق بوده باوی نسبت خویشی داشته و مولینا رستمعلی خطاط معروف همشیره زاده او بوده است از آثار بهزاد آنچه تا کنون دیده شده و در موزه‌های اروپا موجود می‌باشد تصاویر ظفرنامه تیموری از تألیفات شرف‌الدین علی یزدی و تصاویر خمسه امیر خسرو دهلوی تصاویر بوستان سعدی، تصویر سلطان حسین میرزا بایقرا و تصویر مولینا هاتقی، جامی که متعلق بکتاب خانة حضرت رضا علیه التحية واثنا می‌باشد.

میرزا یوسف مستوفی لاهیجی در تذکره الخطاطین ضمن شرح حال عبدی نیشاپوری بذکر شاه محمود نیشاپوری پرداخته گوید (خمسه شیخ نظامی را بخط غبارجهت کتابخانه شاه طهماسب انارالله برهانه نوشته که جمیع استادان عصر انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قاعده و پاکیزگی و یکدستی کتابت نکرده و آن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده) بنابراین دور نیست که آن نسخه همین نسخه موجود بریتیش موزیم لندن باشد که تصاویر آن رنگین گراور شده و در دسترس همه می‌باشد و بنام سلطان محمد ومیرک و دیگران معروف شده است.

بهزاد و عقاید غربیها

هنرنامه‌های بهزاد با قریحه سرشار و خامه منبت و مخترع او که از آثار جهان قیمتش پدیدار است و ادا نمود که عده از مستشرقین معروف گنجینه حیات خود را برای زنده کردن نام و روشن نمودن مقام آن استاد بزرگ و ژنی عصر نثار نمایند چنانچه دکتور کینل المانی کتابی بنام میناتورهای ملل اسلامی در شرق تألیف نمود و زحمت بسیار کشید تا بهزاد و کارستانهای او را به هم وطنان خود معرفی نمود. موسیو هوارت (معلم فارسی در مدرسه السنه شرقی پاریس) کولکسیون بنام بهزاد و آثار او ترتیب و تدوین نمود، موسیو بلوشه کتابدار کتابخانه ملی پاریس در کتاب خود موسوم به (تفاسیهای نسخه‌های خطی شرق) شرحی در خصوص بهزاد نوشت، مستشرق معروف فلیپ والتر شولز آثار منتخبه بهزاد را با تحقیقات و تفحصات عمیقانه در اطراف زندگی و مدت حیات و مسکن و مولد و معاشرین و معاصرین او تألیف و ترتیب نمود اخیراً مارتین فرانسوی کامل‌ترین و مبسوط‌ترین کتابی که به بهزاد نزدیک است و تماماً آئینه سراپانما و حاوی جمیع صور و نقوش و آثار دستنی اوست فراهم نمود که تقریباً نصف حیات بهزاد را در سرآمدان هنر همین کتاب روشن نموده و یکدسته اطلاعات گرانبهای داده است، مارتین عقیده خود را نسبت به بهزاد چنین نگاه داشته است که ما از سرآمدان هنر نقل مینمایم «باینکه کمال‌الدین بهزاد در یک محیط دیگر و در یک عهد زیسته است باز مقام او از مقام نقاشهای معروف فرنگ مانند فوکه (۱) و مملینگ (۲) و غیره کمتر نمی‌باشد استاد بهزاد

(۱) ژان فوکه یکی از معروفترین نقاشان فرانسه می‌باشد در ایتالیا اكمال تحصیل کرده، در ۱۲۱۵ تولد و در ۱۳۷۵ فوت شده است.

(۲) هانس مملینگ هولاندی در ۱۳۳۰ تولد و در ۱۳۹۵ وفات یافته است و آثار وی در موزه‌های ممالک هولاند، فرانسه، ایتالیا، بلژیک موجود است (سرامدان هنر)

که تقریباً در ۱۰۲۵ع وفات یافته در مملکت خود در نزد پادشاه وقت بسی مظهر لطف و تحسین گردیده است چنانکه رفایل در روم از طرف ایتالیا مورد حرمت و ستایش واقع شده بود بهزاد نیز در وطن خود محبوب القوب بوده و در روز وفاتش حزن و تأثر صنعت شناسان ملت بدرجه بوده که نظیرش کمتر دیده شده است تصویر های خطی بهزاد را در پهلوی تصویر های فوشه که در شانتلی است و تصویر های کریمان که در ونیز و یا در پهلوی نسخه خطی مشهور درونه دانزو که در کتبخانه امپراطوری وین است میتوان گذاشت .

آثار استادان فرنگ ممکن است برای ما خوشتر و باقیمت تر باشند بدین جهت است که ادراک موضوع و مفهوم آنها برای دماغ ما آسان تر و طرز نقشه و نگارش آنها با احساسات قلبی ما موافق و نزدیکتر است و گرنه از نقطه نظر صنعت کاری صرف و از نقطه نظر تزئین و امتزاج و استحکام رنگ ها و تکامل عمل آثار و میناتور های بهزاد بعینه نظیر آثار استادان مذکور بوده و بلکه بر آنها فائقند .

با آنکه استاد کمال الدین بهزاد در یک محل بایک روح آزاد و خاطر آرام مقیم نبوده و چندین بار از هرات به تبریز و از تبریز به اصفهان و غیره مسافرت نموده در انقلابات و شو و رشهای داخلی گاهی ضمیمه لشکر کشیها و گاهی ملتزم رکاب سلطان بوده است رویهم رفته هر گاهی که فرصتی جسته از وقت استفاده نموده آثار گرانبهای از خود بیادگار گذاشته است آرامترین و درخشانترین روز های زندگانی این مصور زبر دست هرات همان ایامیست که در عهد سلطان حسین بایقرا بایک خاطر آرام در شهر هرات میزیست و اداره اکادمی صنائع ظریفه هرات را که از مساعی و فعالیت خود بروی کار آورده بود بوجه احسن نموده و خود نیز بایک شور و غلیانی که در سر داشت درین سلك ظریف و نفیس سیلابه روح پرورق رانده زیبا ترین و فشتنگ ترین یادگار های ابد مدتی برای شهرو وطن خویش باقی گذاشت چنانچه پرو فیسوز مارتین میگوید : جای بسیار تأسف است که بهزاد طرز و سلوپی را که در نقاشی های درو دیوار قصر سلطان هرات بکار برده بود بعدها تعقیب نکرد و نه هیچکدام از استادان ایتالیایی در تزئین و نقاشی قصر و تپکان روم حتی رفائل و به نورو گوزولی بقدر نقاشیهای قصر سلطان هرات که از طرف استاد بهزاد بعمل آمد در فن دیکوریشن (تزئین) هنرنشان نداده اند . پس آثار قلمی و میناتور های بهزاد که تمام موزهای عالم و کتبخانه های سلطنتی شرق و غرب بدان ها غنی و توانگر است قسمت مهم آن محصول زندگانی حوزة زندگی بخش هرات است . زیرا مرقات و کتاب هائیکه نقش بهزاد را بخود دیده اند حتماً صنعت خوش نویسی خطاطان هرات از قبیل سلطان علی و سلطان محمد خندان و محمد ابن عطار به آنها همراه و توأم بوده است ، اغلب کار های بهزاد در موزیم افغانستان که از کتبخانه سلطنتی امیر حبیب الله خان و نایب السلطنه

نگارستان هرات

مرحوم وغيره فراهم شده بود، موجود ولی متأسفانه که در اثر شورش و اغتشاش خانمان سوز چند ماهه داخلی تماماً بر باد و تلف گردید علاوه بر آن آثار ذیل نیز یادگار شهکار یهای بهزاد و محصول نقاشیهای آنوقت هرات در موزه کابل موجود بود.

(۱) سلامان و ابسال مولیناجامی که از طرف سلطان علی خوشنویس استنساخ و نقاشی های آن بدست خود استاد بهزاد بامینا تور های متن و زرنگار یهای حواشی کتاب صورت گرفته است چون استاد مذکور باحضرت مولینا جامی دوستی و رابطه تمامی داشت بنا بر آن در این اثر نفیس شاعر، بطور دلخواه اظهار هنر نموده و یادگار آنحضرتش سپرده است.

(۲) مرقعات یا بهارستان بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت های گوناگون و مینا تور های فشننگ ترسیم نموده و از آن گنجینه گرانبها چهل مرقع آن که یکطرف آن کارهای نفیس بهزاد و طرف دیگر آن صنعت خطاطی و خوشنویسی خطاطان معروف آنعهد را شامل بود در جمله کتابهای مرحومی نایب السلطنه موجود و اخیراً بدست موسیو فوشه فرانسوی آمده یادگاراً بموزیم لوپاریس هدیه نمود.

باقی آثار بهزاد را تماماً صاحب کتاب سرآمدان هنر در مجموعه خود قید نموده است چون کتاب مذکور از نقطه نظر صنعت شناسان قیمت بسزا داشته علاوه بر آن در دست رس عامه قرار نگرفته است بنا بر آن تمام آثار ذیل را که منسوب به حضرت استاد بهزاد از روی تحقیقات و تفحصات خویش میداند از انجا اقتباس مینمایم:

نخستین آثار بدیعه بهزاد صورت های کتاب سفرنامه تیمور میباشد که بخط شرف الدین یزدی برشته تحریر کشیده شده است. این کتاب ظریف در تاریخ ۱۴۵۳ میلادی انجام یافته است. بعضی از مورخین را عقیده بر آنست که این کتاب برای میرزا ابراهیم سلطان نوشته شده است و برخی از تاریخ نگاران راظن قوی بر آنست که این کتاب همان کتاب اکبرنامه میباشد که مال کتابخانه شاهی همایون پسر بابر شاه مغول بود و از طرف سلطان علی استنساخ شده و بهزاد نیز نقش و تذهیبش کرده است. این کتاب در ۱۵۳۰ میلادی از طرف لشکر گجرات به یغمارفته بعد از طرف سلطان جلال الدین اکبر گرفته شده و در ۱۵۵۶ بواسطه نادرشاه بایران رفته و بدست سلاله قاجار رسیده است. در حاشیه کتاب مهرها نشان میدهند که این کتاب از کتابخانه دولتی درآمده و مدت مدید در کتابخانه مغول هندی مانده و بالاخره بدست سلاله قاجار رسیده است. در خصوص قیمت این اثر نادر متخصصین فرنگ مینویسند که با قیمت ترین کتابهای دنیا بوده است.

یک اثر دیگر بهزاد بنام باغ بهشت هرات بسیار لایق تمجید است و بخصوص سرتون ها که با ترتیب استلا کتبت کشیده و حاشیه ای که در دور گنبد کشیده سزاوار همه گونه تعریف

و تحسین است . بهزاد در معماری نیز مهارت داشته چنانکه قدرت خود را در این فن میناتوریکه با سم مسجد سمرقند کشیده بخرج داده است . برای شناختن طرز معماری در زمان وی این اثر نمونه خوبی میتواند بود . دیگر بعضی نقشهای آجر و مرمر و کاشی تصویر کرده که یگان یگان سزاوار مدح و تحسین است . یک جلد کتاب خمه امیر خسرو دهلوی که در ۱۴۹۶ نوشته شده دارای ۳۳ میناتور میباشد که از کارهای بهزاد است . و نیز در شهر نیو یورک در موزه متر پول یک جلد بوستان سعدی هست که میناتور های آن نیز از کارهای بهزاد است . در موزه برتش لندن و در استانبول در سرای یلدز نیز از آثار بدیعه بهزاد موجود است چنانکه درین اواخر در استانبول از مناک یک عضو وزارت اوقاف کتابچه بنام آثار بهزاد در زبان فرانسه نوشته و شرحی درین خصوص داده است تصویر صغاک یکی از شهکداری های بهزاد شمرده میشود . در واقع لوحه صغاک به تماشا کنندگان تاثیر فوق العاده می بخشد مثل این است که تماشا کنندگان را بانتمام نیا کبان خود که آغشته خون شمشیر ظلم و استبداد او بوده اند تهیج و تشویق میکند در تاریخ ۱۵۳۷ یک نفر کاضم نام از آثار بدیعه صنعت کاران معروف مرقمی جمع آوری کرده و به شاه طهما سب تقدیم نموده و این تصویر صغاک نیز در میان آنها بوده است . قدیم ترین و معروف ترین اثر بهزاد مرقع تاریخ تیمور است که در ۱۴۶۷ به اتمام پیوسته است این مرقع دارای صفحه هام میباشد که هر دو طرف آنها نقش و طالع کاری شده و هیچ نوشته ندارد . این آثار بدیعه نمونه خوبی است برای شناختن استعداد فطری بهزاد . استاد مذکور در اکثر آثار ابد زنده خود تمام صحایف را با تصویر پر کرده و جای خیلی کمی برای نوشته خالی گذاشته است .

کار دستی بهزاد غیر از اینها صورت های یک نسخه از بوستان سعدی است . که در ۱۴۸۷ نوشته شده و در موزه قاهره مصر موجود است ولی بدبختانه از اوراق این اثر بدیعه قدری ناقص است . در کتابخانه ملی برلن نیز ۳۳ پارچه از میناتورهای نگارخانه بهزاد موجود است و این میناتور هارا در یک نسخه دیوان امیر خسرو که در ۱۴۹۶ نوشته شده کشیده است و بعید نیست که چند پارچه از آنها کار دستی خود بهزاد باشد . یکی از شاهکارهای بهزاد تصویر شخص سلطان حسین مرزا میباشد که این تصویر وقتی در جزو کولکسیون مارتین بوده است . و صورت یک شهزاده که در حال اسارت نقاشی شده است نیز از کارهای بهزاد میباشد .

یک نسخه بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ در شهر هرات برای کتابخانه سلطان حسین با یقرا که شش سال پیش از انجام یافتن همان کتاب در ۱۵۰۴ وفات یافته استنساخ شده است که حالا در کتابخانه موزه برتش لندن موجود است . برای تمام کردن یک چنین کتاب نفیس اغلب سالهای دراز لازم میشود . این نسخه خطی که از آن سخن میگویم در ۱۴۷۵ از طرف محمد ابن عطار استنساخ و بهزاد نیز با صورت های چینی پیرایه اش بسته است قیمت و اهمیت این به همین جهت است صورت های او از شهکداری های استاد بهزاد است بعقیده مارتین در میان این صورت هادرویش های

- (پاورقی ص ۳۵۱ ، در آخر سطر ۱۶ بعد از جمله « اقتباس مینمائیم » خوانده شود)
- (۱) - غیر از آثار مندرجه فوق اثرهای ذیل نیز از بهزاد است : (۱) تصویری است در موزه شیراز بقلم بهزاد که در نمایش صنایع ایران در لندن (۱۹۳۱ ع) موجود بود درین تصویر رقمه ذیل را بهزاد بخط خود نوشته است که از آن عمر درازا وهم معلوم می شود :- این رقمی است بدیع مشعر از مضمون « افلا ینظر ون الی الابل کیف خلقت » که هم شکسته نهاد فقیر نامراد بهزاد بعد از وصول عمر بدرجه هفتاد و تجربه فوی در این امر افتاد « والمسؤل من الله العفو فی المعاد » در این تصویر یک شتر دیده می شود که مرد سالخورده مهارش را بدست گرفته میخواهد او را چوک کند . از روی این تصویر در عهد جهانگیر و بحکم او نانهای مصور در ۱۷۰۱۷ هـ ق تصویری کشیده چنانچه همین نقل نیز در نمایش لندن موجود بود عبارتی که جهانگیر بقلم خود نوشته حسب ذیل است :- الله اکبر این کار استاد بهزاد را دیده نانهای مصور کرده حسب الحکم من حرره جهانگیر بن اکبر پادشاه غازی ۱۷۰۱۷ هـ .
- (۲) مولف ظفر الواله تاریخ گجرات که مشتمل است بر وقایع ۹۴۱ هـ چنین می نویسد : هجمو اعلی المغیم ولم یجد والانتقال فانتهبوا ما وجدوا حتی الکتب وکان من جملة ما نرنا (تیمور نامه) بخط الاستاد سلطانعلی و تصویر الاستاد بهزاد (ص ۲۴۴ ج ۱) وغالباً این تیمور نامه در کتابخانه عبدالرحیم خان بود . خانان محفوظ
- (۳) در نمایش لندن از کتابخانه ملیه مصر یک نسخه خطی گلستان شیخ سعدی دیده شد که تمام تصاویر آن بقلم بهزاد بود و بهترین شه کار فن مصوری بقلم میرفت سنه تصویر آن ۸۹۲-۸۹۴ هجری بود
- (۴) در برتش موزیم لندن خسته نظامی باین نمره Adda 5۰900 مورخه ۸۴۶ هـ موجود است تصویر های آن تماما بقلم بهزاد و از یادگارهای عهد شباب اوست .
- ترجمه از رساله کمال الدین بهزاد مصور ، نگاشته محمد عبدالله جغتای - (سرورگویا)

نگارستان هرات

رقص کننده و مجلس بندیرائی خسرو از شیرین و ولادت مجنون و منظره بهار، و تصویر مرد یکه طوطی سبزرنگ در دست دارد از جمله شهکارهای بهزاد میباشد.

بهزاد بطرز و ترتیب صنعتکارهای فرنگ کار میکرد و باندازه آنها درکارهای خود دقت و سعی بخرج میداده است. یکی از بهترین و فشنک ترین صورت های که هیچ نقاش چنین اثر بدیعی بوجود نیاورده لوحه میباشد که منظره روح فرای بهار را نشان میدهد. این تصویر فصل بهار پرتو آفتاب و یک زندگانی خرم و یک روشنائی تند را بماالهام میکند که این دور نمای فشنک و این منظره دلکش فقط منحصر بسرزمین آریا است در واقع هیچوقت چنین جلوه طبیعت در ممالک فرنگ و حتی در ایتالیا نیز مشاهده نمیشود لوحه که بندیرائی شیرین را نشان میدهد بی شبهه از یک پرده نقاشی دیواری ماخوذ و ملهم میباشد زیرا زمینه تصویر بسیار وسیع بوده نظر ربائی رنگهای شدید حیرت آور نیز خیلی بزرگ است با وجود این در جزئیات آن بعضی چیزهای حیرت بخش دیده میشود مانند طارمی های چوبی که با وجود آن نازک کارهای دوربینی نقشهای آنها از همدیگر فرق دارد کار آخربهزاد که در موزه بطرسبرگ موجود است درجه احساسات و افکار قوه مبتکره او را بخوبی نشان میدهد. در این میناتورها و در نشان دادن طبائع مختلف حیوانات و قوه جذبات عشق اظهار خارقه نموده است که در یکی از این تصاویر شکل مجنون را بطور واضح کشیده مثل اینکه یک عاشق دلسوخته سالها است که پی معشوقه خود گردیده و بعد از طی راههای خطرناک بوصول محبوبه خود رسیده سر محنت دیده خود را در روی زانوی داداده خود گذاشته و چشمان حسرت کشیده خود را به جمال کعبه آمال خود دوخته است. در یکطرف شتریکه از قیود امور زندگانی و از مبارزه جانبازی میدان عشق آزادانه از آتش فراق سوخته و نه از جام مستی بخش وصال سرمست شده با طبیعت حیوانی خود لاقیدانه مشغول خوردن خار است. و باز در اطراف لیلی و مجنون سایر حیوانات از قبیل غزال و خرگوش و شغال و غیره هر یکی در حال طبیعی خود مشغول چریدن و دویدن هستند. در نصف دیگر آن که بایک نهر جدا میشود حیوانات درنده از قبیل شرو بیر و پلنگ و غیره مشغول خورد و خواب میباشد. بهزاد در واقع در کشیدن و ترتیب دادن این میناتورها بقدر نقاشی های امروزی فرنگ ابراز هنر نموده و نقاشی را از خیالات واهی بطرف حقیقت هدایت کرده است چنانکه در ایران و هندوستان چندین بار تصویر لیلی و مجنون را کشیده اند و در اکثر آنها حیوانات اهلی را با حیوانات درنده در یکجا نشان داده اند بدیهی است که این مسئله را غیر از اغرافات شاعرانه اسم دیگر نمیتوان داد زیرا که پلنگ هیچوقت نمیتواند این نکته را خیال بکند که لیلی و مجنون یکدیگر را از ته دل دوست میدارند و نباید بایشان دست بزنند و یا برای خاطر ایشان بره و آهوی را که بیش چشم او خوراییده اند راحت و سالم بگذارد تا نشه لیلی و مجنون بهم نخورد. ولی ذکاوت بهزاد این مسئله غامض را بطوری حل کرده است که هم از اسلوب قدما دوری نوزیده و هم قدمی بطرف تجدد برداشته است چنانکه حیوانات درنده و وحشی را بایک نهر از حیوانات اهلی تفویق کرده است.

معارف در افغانستان (۱)

تربیه ، تدریس ، اخلاق ، معرفت و علوم

نگارش جناب احمد الله خان کریمی

مانند بسیاری مسائل مهمه تاریخی افغانستان خصوصیات معارف و تهذیب باستانی آن هم به نسبت از بین رفتن و آثار و آثار ، به علت تهاجمات و مرور دهور در عقب پرده های ضخیم و غبار های کثیف مانده است بالخاصه قسمت های قبل الاسلام آن به اندازه تاریک و مغشوش است که نمیتوان بسهولت پرده را از روی بسی حقایق برداشت لیک معافیة از عقب این پرده ها و غبارها چندین بارقه های حقیقت میدرخشند که میتوان در روشنائی آن در باره تهذیب و معارف باستانی وطن فکری حاصل و بر روی تهذیب و معارف آن پرتوی افگند . ولو که این پرتو خیلی ضعیف و خیره باشد چه مستند به مشهودات هر چیز در اول ناقص بوده رفته رفته بدرجه کمال میرسد تا امروز آنچه دیده شده راجع به معارف و تهذیب باستانی این مرز بوم چیزی نگاشته نیامده بالخاصه در قسمت های قبل الاسلام آن واگر نگارشی رفته هم در ضمن واقعات یک اشاره مختصری بوده است بنده هم مدعی نیستم که درین مقاله که خالی از نواقص شده نمیتواند از عهده چنین یک وظیفه بزرگ برآمده ام چه از یکطرف از باعث کمی وقت و قلت معلومات و فقدان مدارک و از طرفی هم از جهت تجدید صحائف سالنامه جز از یک تبصره اجمالی نتوانسته ام معلومات بیشتری تقدیم مطالعین کرام نمایم شاید روزی وقت میسر و درین خصوص مطالعات بیشتری عرض کرده بتوانم و یاد ر اثر تبعات عمیقانه و مطالعات عالمانه فضایی وطن و کار و شهنای زیاد حقایق زیادی مکشوف و درین باره معلومات وسیع و مکملی نوشته آید .

این مقاله که ماهیتاً از یک تبصره بیش نیست نخست به قبل الاسلام

(۱) از معارف مفهوم عمومی وسیع تر آن در اینجا مطلوب است .

و بعد الاسلام تقسیم و قسمت اول هم به دو قسم (عهد عتیق تا انتشار دین بودا) ،
(دوره بودائی) و بخش ثانی هم به دودور (سابق) و (عصر حاضر)
جدا شده است .

مدارك :

تاریخ ادیان بای عمر بودا ، تاریخ هندالبیرونی ، تاریخ هند تألیف سید غلام حسین ، آئین
اکبری ابوالفضل ، کتاب رامایانا ترجمه فارسی از سانسکرت ، تاریخ تربیه و تدریس بای خالد
فکرت ، حیات انسایکلو پیدی ، دائرة المعارف فرید و جدی ، قسمت افغانستان انسایکلو پیدی
اسلامی (ترجمه عربی) کشف الظنون ، قاموس الاعلام شمس الدین سامی ، دائرة المعارف
بستانی ، جغرافیه بارتولد ، افغانستان تأیف همیلتن ، تاریخ شمالی افغانستان ، کتاب سلطان محمود دو کتر ناظم
نوتهای مختلف راجع به آیین های قدیم ، کتاب افغانستان ونیسکی ، تاریخ مدنیت شارل سنویوس
تاریخ ملل قدیمه مشرق و یونان البرماله و ژول ایزاک ، ایران باستان مشیرالدوله ، فتوحات عرب
در آسیاه وسطی م حقی ، تاریخ عمومی احمد رفیق ، تاریخ طبری ، تاریخ قلمی نگارش محمد ظاهر
هراتی ، تاریخ عرب کلمان هو دار ، ابن اثیر ، تاریخ و صاف ، حبیب السیر ، مفتاح السعاده
تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ، روضه الصفا ، تاریخ عینی ، تاریخ مدنیت گوستا ولو بون ، تاریخ
مدنیت جورجی زیدان ، کتاب افغانستان گرازیانی ترجمه جناب صدیق خان طریزی ، مقاله
امیراطوری کوشان نگارش جناب کهزاد مندرجه این سالنامه ، تاریخچه ادبیات جناب نریهی
طبقات ناصری ، تاریخ ادبیات ایران آقای دا کتر رضا زاده شفق ، تاریخ ادبیات آقای عباس
اقبال ، چهارمقاله عروسی ، تاریخ الحکما ابن قفطی ، عبون الانبا فی طبقات الاطبا ، عبون الاخبار
ابن قتیبه ، تاریخ بیهقی ، گنج دانش ، نوتها از مجلات مختلفه فا کولته اللهیات ترکیه ، نوتها از مجلات
اولکو ، نوتها از مجلات آئینه عرفان ، نوتها از مجلات و سالنامه های مختلفه کابل ، مقاله آقای
ذبیح الله صفا منتشره شمارهات سال ۴ مهر ، شارستان دانش طبع بمبئی ، مقدمه ابن خلدون
ناسخ التواریخ . مقاله جناب یعقوب بحسن خان منتشره سالنامه ۱۳۱۴



در زمانها و دورهای مختلف که یک حصه بزرگ دنیا در بحر ظلمات جهل گرفتار بوده نظام
و قانون اجتماعی و اخلاقی که بتواند ایشانرا دران از منته مهذب ساخته افلاک به یک راه نسبتاً
بهتری آنها را روان سازد نداشتند و جز از پرستش تظاهرات قوای طبیعی دیگر نقطه در مفکوره
شان گیر نمیکرد که نفس خویش را به آن مربوط سازند درین مرز بوم کهن سال در همان ادوار
چراغ وحدت پرستی و تهذیب و مفکوره های مهم فروغ گرفته و پرنسب های بزرگ اجتماعی
موجود بود که جرعه های آن در فضای تاریخ دیگران نیز شعاعی میداد فیلسوف مشهور بلخی
زردشت از همین جا وحدت پرستی و نظریات اخلاقی اش را بجایان اعلان نمود دین بر همنی

بدواً با فروغ توحید و نظریات فلسفی در عالم لادینی و شرک از همین جا نشئت کرد مذهب بودا و پرنسپ های اخلاقی آن به دوردست ترین نقاط آسیا از همین جا و بذریعۀ صدها علمای همین سرزمین نشئت نمود ، نشر تهذیب و مدنیت و علوم مختلطهٔ باختری و یونانی در بسی نقاط از همین سرزمین منشأ گرفته کتب متنوعهٔ در ستاره شناسی ، طب ، فلسفه ، دین در آن عهد دیکه کتب حکم عقلا و کیمیا را داشت به تعداد کثیر بوجود آورده شد و تا بزمان جملهٔ اعراب اگر بعضی وقفه های خورد مدنظر گرفته نشود تهذیب و مدنیتی موجود بود که دنیا را به حیرت می انداخت . در دور اسلام مقدس هم در اثر لیاقت و قابلیت که درین ملت موجود بود توانستند که باز شهرت قدیمی و عظمت علمی و عرفانی سابقهٔ خود را بدست آورده در صدر اسلام مقام بزرگی را حائز و آفتاب علم و معرفت و تهذیب را دوباره در آسمان مفاخر خود بلند ساخته از اشعهٔ تابناک آن بسی ظلمتکده هارا روشن نمایند . در همین دور است که هزارها مکاتب و مدارس و چندین دارالعلومهای بزرگ و کتب خانه های قیمت داری افتتاح و مانند بوعلی ها ، الیبرونی ها ، ابو معشرها ، ابو مسلم ها ، سنائی ها ، سمانی ها ، سید جمال الدین ها ، عنصری ها ، جامی ها ، بهزادها ... بوجود می آید ، افکار فلسفی و تحقیقات ریاضی و طبیی یونانی ها به یک پیمانۀ زیادی ترجمه و برای علم هیئت اسطرلاب ها ایجاد میکنند ، از یک طرف رصدخانه ها برپا و از طرف دیگر طب را حیات نوین بخشیده مانند مذهب حنفی و حنبلی دومذهب عالم شمولی بوجود می آرند . در باب فقه ، تفسیر ، ریاضی طبیعیات ، امور میخانیکمی ، تاریخ ، اخلاق ، موسیقی ، آثار متعددی میگذارند در فلسفه و تصوف خارقه ها و در ادبیات شاه کاریها نموده در علم سیمیا که مبادی علم کیمیا شمرده میشود سهم بزرگی میگیرند بالاخره درین دور نیز آسمان جلال و عظمت ماہر از کواکب فروزان معارف بوده سرتاسر مملکت مرکز . علم و حکمت آسیا و باعث حیرت و رشک بیگانه گان بود .

عهد عتیق « تا انتشار دین بودا »

از باعث فقدان مدارک ؟ تهذیب و معارف این عهد روشن نیست و نمیتوان معلومات وسیع مهمی با مدارک داد ولی باین هم نظر به بعضی تحقیقات تاریخی که در دست موجود است از قبیل مطالعات در (ویدا) و (زند و اویستا) و نوشتهجات مورخین قدیم آثار عتیقه و زبان شناسی ... که خالی از قیاس نیست میتوان سطری چند نگاشت که نمایندهٔ تهذیب و معارف آن دوره ها باشد .

آریه های قدیم :

آریه و اخلاق باشندگان آریائی قدیم این مرز و بوم کهن سال مشابیهت تامهٔ به تریه و اخلاق آریین های دارد که هنوز بتمام خطهٔ هندوپهن نگاشته بودند ، پرسنش ایشان تظاهرات قوای طبیعی

معارف در افغانستان

بوده اساس تربیه شان بروی تشکیل عائله گذاشته شده بود، و قتیکه طفل از عهدۀ اداره خویش بدر شده میتوانست مشغول بیشۀ از قبیل چوپانی، زراعت میگشت. تعدد زوجات بصورت فادر موجود و صمیمیت عایله بدرجۀ انتهائی بود پدر حاکم خانه شمرده میشد زن در حیات اجتماعی محترم و منزلت خوبی داشت، درین دور از جمله اسباب صمیمیت عائله تشریک مساعی و زحمت باهمی مرد و زن در مجادله حیات است، از دواج یک رابطه مقدس محسوب و اساس آن عشق، و محبت بود طفل تا زمان بلوغ از طرف مادر بزرگت گردیده مجبور بود که بمقابل عایله حرمت نماید در تربیه و سائط اساسی نمونه و اعتیاد بوده به زنهای عاموماً امور خانگی تعلیم میشد، امور باغبانی در باغچه نظارت اطفال خورد سال، طبخ طعام از جمله وظائف اساسیۀ دخترها بود گو یا تربیه عایله باطفال از چیزهای بود که ایشان را حاضر بمجادله حیات می نمود. در اخلاق جوانها تأثیر عقاید دین زیاد بود آفتاب، آسمان، باد، شفق، آب، آتش از جمله ارباب درجۀ اول محسوب می شد. چیزیکه بیشتر از همه تقدیس میگردد تنها آفتاب و آتش بود، اعتقاد داشتند که بدریمۀ دعاها و قربانیا توجه الهه جلب می شود بعقیده شان الهه: عادل، صاحب کمال، رحیم، محافظ حق، متنفر از دروغ بودند، هر کارا انسان در چشمهای شان گیر میکرد، هیچ چیز از نظر آن ها گریز نمیتوانست مکافات و جزا، سعادت و سقالت در ید آنها بود. چیز دیگریکه در بالای اخلاق موثر بود اعتقاد بقای روح میباشد. درین دور به تشکیلات مکتب بر خورده نمیشود. (۱)

دوره برهنی:

دین برهنی که در حدود ۱۰۰۰ سال تا ۱۴۰۰ ق. م نظر به مطالعات فیلولوژی و تحقیقات تاریخی (۲) اغلباً در حدود سیتاهوی (پنجاب و سند)، کشمیر، گندهارا (پشاور) کابل بوجود آمده بدو اساس یگانه پرستی استوار بود و مردم بخدای یگانه و عظیم و دارای حکمت و شعور قائل بودند و او را اصل و حقیقت وجود و سائر موجودات یا ممکنات را پرتوی ازان میدانستند و شباهت تامۀ به رب زردشتیان داشت و رفته رفته کوه بینان و برهمنان نادان چنانچه آتیا ذکر رفته اقایم نلانه را بوجود آوردند و ازین رهگذار نیز مردم را گمراه کردند.

درین دور در تربیه عائله اهمیت زیاد بقوای بدنی و مضبوطی بدن داده می شد استعمال سلاح و معلومات متعلق بحرب و تعلیمات شوالیه گری بدرجۀ اول و جود داشت این تربیه بالخاصه

(۱) بشرط اینکه تاریخ ظهور دین برهنی ۱۰۰۰ سال قبل المیلاد قبول شود اغلباً اخلاق و تربیه فوق را در حدود ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد میتوان قیاس کرد والا اگر بعقیده بعضی دین برهنی تا حدود ۱۴۰۰ سال بلند برده شود طبیعی این قیاس بحدود ۱۵۰۰ سال بلند میرود. (۲) جهت مطالعه تحقیقات فیلولوژی مراجعه شود بمقاله منتشره سالنامه ۱۳۱۴ نگارش جناب یعقوب حسن خان.

سالنامه « کابل »

از طرف پدرها به اطفال داده می شد مادرها تا زمانیکه بچه های شان مقتدر به استعمال سلاح می شد مسئول تربیه ایشان بودند درین وقت هنوز هم مادرها چه در خانه و چه در اجتماعات مرتبه بلندی داشت .

صمیمیت عائله خیلی ها زیاد بوده زن را باعث سعادت مرد ها می پنداشتند تلقینات و عقاید دینی در بالای اخلاق جوانها خیلی مؤثر بود در بین صنف محارب درجه حرمت و تقدیس الهه قدیمی قدری تبدل یافت و الهه قدیمی بدرجه دوم رسیده موقعش را به رب هوا گذاشت آتش باز هم منزلت سابقه خود را گم نکرد . (یم) درین دور یک نوع ملك الموت تصور می شد این قاضی اموات را به دهرم راج موسوم کرده گمان میکردند که بعد از مرگ انسانهای نکو کار را مکافات داده سفاکان و بدکاران را به شدید ترین جزاء دوچاره بسازد بعقیده شان در وازه جنت تنگ و در وازه های جهنم بزرگ دانسته میشد اشخاص عاضی و گناه کار در وازه جنت را دیده نتوانسته قهرأ بجهنم انداخته میشوند نظر بدرجه گناه خود هر شخص بدوزخ مانده بالاخره بجهنم میرود . کوه های شامخ متعدده ، تحول های متمادی هوا ، برفها و بارانهای زیاد اینها را مجبور بمجادله حیات و طبیعت نمود به اینها خوف زیاد شده و یک تعداد اعتقادات دیگری هم بوجود آوردند برای نجات از تهلکه ها دعاها و قربانی ها مینمودند . رب بزرگ شان که فوق تمام الهه پنداشته میشد اسم (برهما) (۱) را گرفت و برهن ها بهترین وساطت کنند ه های انسانی درین الهه بود دعای برهن هادر نزد الهه مقبول دانسته میشد به اینصورت نفوذ برهن ها در نزد مردم خیلی زیاد بود ازین به بعد فرق صنف بوجود میآید این تفریق صنف به حیات اجتماعی ، سیاسی ، دینی ، علمی ، صنعت و تربیه یک شکل بکلی جدیدی بخشید موقعیت اجتماعی زن خیلی تنزل نموده زن تابع مرد گشت و مرد اساس دانسته میشد و بدون مساعدت آن کاری کرده نمیتوانست با وجود این نظربه وید برهنی زن مظهر حرمت زیاد بود ازین بعد تعداد زوجات رسماً تجویز میشود و هر صنف باید از صنف خود بگیرد و بالخاصه برهن باید از صنف پست نگیرد والا از اعتبار می افتد ، انتخاب شوهر به پدر تعاق گرفت بعد از فوت شوهر زن باید یا خود را بسوزد و یا بحرمت آن شوهر دیگر نگیرد و در صورت خلاف ورزی جزای سنگینی میدید جوانها نیکه از دواج نکرده بودند اگر بدون جبر مناسبت جنسیت می نمودند مستحق جزا نبودند مناسبت طفل و ابون صمیمی بود معمافیه مادر میتوانست که طفل خود را و بالخاصه دختر خود را قربانی کند درینصورت طفل مجبور

(۱) قدامت دین برهنی در افغانستان از روی کتاوشها و روایات نیز ثابت است چنانچه از جمله روایت ها آمدن کرشاسب بحدود کابل و تخریب معابد برهنی به استثنای معبد بزرگ برهنیان را که موسوم به معبد شرفیهار واقع کابل بود وغیره .

به اطاعت بود اطفالی که خانه پدر و مادر خود را پدر و دو گفته و بای اطاعتی می نمود براسم قربانی شامل شده نمیتوانست . به تربیه عائله و بالخاصه به تربیه طفل يك قيمت و اهميت مخصوصی میدادند ، اغلباً اوبین ، دختر را تا زمان سن شوهر گرفتن بخانه تربیه مینمود ، بچه تادور مکتب (۱) تربیه یقی را میدید و بهمراهی پدر خود اکثرأ سرکار میرفت و بدین صورت باعمل کسب اخلاق مینمودند اغلباً وقتیکه بنه میرسید به تدریس آن شروع میگشت طفل اولاً هجاها سپس حروف الف بارامی آموخت بعد شروع بآموختن قرائت میکرد . ضمناً بعضی اشعار می آموخت و بناخت آلات موسیقی هم شروع مینمود . وقتیکه بزرگ میشد شروع به تعلیم سلاح میکرد درین اوقات موهای آن قطع شده بالباس سرخ نزد معلم میرفت وی در کمرش مانند کمر بند پارچه از قماش پیچیده بعضی چیز های مقدس تلقین مینمود سرازین تاریخ این جوان در جمله طلبه مدرسه های بزرگ داخل میشد ازین بعد (۲) (وید) را میخواند و کمی بعد در ردیف قهرمانان داخل میگردد درین وقت معلمین از صنف برهمن بودند حساب هم تا اندازه تدریس میشد اولاً در بالای ریگ بعد در بالای پوست و برگ درخت ها و لوحه ها تحریر میگشت معلمین پول ننگرفته گرفتن پول برایشان توهمین بود بعوض پول گاو ، اسب ، گندم ، البسه و غیره هدیه ها میگرفتند و یا معلمین خدمت معلمین را اجراء مینمودند . ادبیات اساس تدریسات بود از جمله دیگر درسهائیکه خوانده میشد استرومومی (نجوم) بود نجوم را بالخاصه از باعث تثبیت تقویم دین می آموختند و عقیده داشتند که سیارات در بالای مقدرات بشر رولهای مهمی بازی میکنند در تربیه و اخلاق تادیب از جمله وساطتی بود که بدو عقل آمده بود در کتاب (منو) از ملائمت بحث شده « تربیه » خوب آن است که توسط اظهار حس های ناخوش بعمل نیاید معلم فضیلت مند هم همان است که بکلمات شیرین و نرم بر طفل اجرای تاثیر کند به طلبه های که مرتکب قباحات میشوند سخنهای درشت باید گفت در صورت ارتکاب مکرر مراجعت بچوب لازم است اگر قباحات در موسم سردی باشد معلم بسر طلبه باید آب سرد بپاشد « معلمین چون از طبقه برهمن بود ازین باعث به ایشان بسیار حرمت مینمودند یکی از وظائف دیگر اخلاقی طلبای مدرسه ها هر روز صبح بعد از شست و شوی دست و رو به ارباب و عالم ها آوردن آب تازه در يك ظرف پاک و عبادت بحضور مثال الهه بود برای اینها گوشت ، شهد ، عطریات ، عصاه های نباتی شیرین ، چیز های ترش شده ممنوع بود . اذیت ذیجیات ، مالیدن چربی باعضای بدن ، آلودن رنگ و سفیده به اعضا ، پاپوش و آفتاب گیر استعمال کردن ، خساست نشاندادن ، رقص کردن ، بیت خواندن غیر مذهبی و غیر اخلاقی ، به آلات سیمداز موسیقی مصروف شدن ، درین خود جنگ کردن ،

(۱) مراد از مکتب موضعیست که در معبد ها و غیره جاها يك تعداد اطفال تعلیمات خیلی بسیط آن

وقت را در نزد برهمن ها میگرفت . (۲) کتاب فلسفه دین برهمنی .

ساخته کاری نمودن ، به زن به چشم بد دیدن ، وزن را بغل زدن ، از جمله حرکات مذموم بود این چیزها از باطنی منع بود تا وجود قوی و مضبوط گشته به احتراصات و تالامات مادی حاکم شده بتوانند ضمناً به اشخاص معمر حرمت نمودن از جمله وظائف اخلاقی بود بزرگترین الهه بماهیت مجرد (برهما) شناخته شده بود این برهما که بصورت مجرد فیکر میشد به ذهنیت توده موافق نبود ازین باعث مفهوم خالق کائنات و حاکم دنیا به ذهنیت توده موافق بود بعقیده مردم عنکبوت چطور که خطوط خانه و جال خود را بخود بخود می آرد و قسمیکه از خاک نبات ، از آدم زنده موها و ناخنها می روید از وجود دائمی آنطور کائنات بمیدان می آید. بعقیده آن وقت بدینا و کائنات يك تعداد از باب تالی هم موجود بود لیک فوق همه برهما شناخته می شد با وجود این نوع سیستم هم مردم تظاهرات طبیعی را مانند سابق رب تلقی می نمودند . آفتاب ، آتش ، رعد ، برق را می پرستیدند زیرا این چیزها به ذهنیت توده نزدیک تر بود و این حال مدت مدید و خیلی طولانی دوام نموده برهنه ها در ذهنیت توده تلقینات جدیدی را متمرکز ساختند (ویشنو) و (شیوا) درین وقت از جمله الهه درجه اول قرار گرفت ویشنورا برادر آفتاب خوانده رب ضیا میدانستند و عقیده داشتند که وی به ظلمت مجادله کرده باران میفرستد به ترغیب محصولات معاونت مینماید گویا بصورت دوست انسانها تلقی شده بود برهنه ها برای اینکه خلق را بیشتر معتقد سازند میگفتند که این رب بعضاً بصورت انسان بزمین آمده به انسانها معاونت میکند . و بعضاً (رام) فضیلت کار و بعضاً کریشنا خوانده می شد . شیوا (رب طوفان) نیز تقدیس میگشت . برهنه ها برای زیادت اعتبار موقعیت خود رفته رفته بعضی چیزهای دیگری را نیز باین زیاده کردند و اقامیم ثلاثه را بوجود آوردند . درین وقت برهما (خالق) ، ویشنو (محافظ) ، شیوا (خادم) انسان تلقی شد برهنه ها مطابق بعقیده خود قاعده های اخلاقی و دینی انتشار دادند و این در تریه توده خیلی مؤثر بود و مردم را بسی عادات از قبیل قربانی ها و دعا ها تلقین مینمودند مهمترین قاعده ها . حاکمیت به احتراصات و اذواق مادی بود . غایه انسان تقرب به برهما تلقی می شد اذعان داشتند که بدن مانع رسیدن به برهما بوده بمنزله محبس روح است چیزیکه باعث ارتباط روح به عالم مادی میشود بدی است برای رسیدن بمقصود این سبب ارتباط را باید برهم زد . یگانه واسطه برای نیل به این مقصود انزوا و ریاضت فهمیده شده بود فی الواقع هر شخص به ازدواج ، تولد و تناسل مجبور بود لیک در ایام پیری این ذهنیت موجود بود که باید خود را بذریعه ریاضت به برهما نزدیک ساخت . معافیه کمتر اشخاص یافت میشد که به این مرتبه برسند اکثر بمجادله حیات حاضر بودند .

توده بذریعه تخویفات زیاد دینی و تلقینات گذشتان روح دوره استحاله را بعد از مردن و داخل شدن روح گناه کاران به جسد حیوانات به امور خیر و اخلاق تشویق میگردید و تمام راهیکه برهنه ها نشان میدادند البته اخلاقی گفته نمیشد چه اینها بیشتر ایفای يك تعداد عادات و مراسم را

اهمیت میدادند. خودسری های برهمنی ها و تفریق صنوف زمینه را برای قبول مذهب بودا مساعد ساخت تا اینجا معلومات که داده شد جهات عملی بود که اساساً بر توده تاثیر می نمود. حال آنکه برهمنی ها به قسمت ما بعدالطبیعی اهمیت بیشتری میدادند و یک سیستم فلسفی بوجود آورده بودند (ویدا) فلسفه دین بود درین مشکل ترین و بزرگ ترین رابطه دین موجود میشد. مراکز مهم برهمنی درین سرزمین، حصص مشرقی و جنوبی و مرکزی مملکت بود چنانچه در اکثر کاهن شهابی ها متعدد با معابد برهمنی کشف گردیده است و روایات قدیمه هم معابد زیاد برهمنی را نشان میدهد. از انجمله است معبد بزرگ و باشکوه (شوفیهار) که نظریه روایات قدیم در زمان آمدن کر شاسپ بکابل موجود بوده و بتی از سنگ رخام در وسط آن معبد بکمال استادی تعبیه یافته بود که بیشتر از چهل نفر خدمت گاران زن و مرد حاضر خدمت بودند (۱)

دوره زردشتی (۲):

در زمان نهائی که دین برهمنی بمنتهای جلال در حدود و حصص جنوبی و مشرقی مملکت در فروغ بود در حصص شمالی مملکت (باختر) مذهب فیلسوف بلخی زردشت چراغ وحدت پرستی را روشن داشت (۳) درین ایام قهرمانیت و حکمایات حرب خیلی طرف توجه مردم واقع میشد. تیراندازی و سواری اسپ در اینجا از جمله مهارت های مقبول شمرده میشد پادشاه را خیلی حرمت مینمودند درین جا هم تقسیم صنوف موجود بود اما به یک صورت ثابت از هم جدا نبودند و مانند قسم مشرقی و جنوبی مملکت باشندگان این حصص نیز به تربیه طفل خیلی اهمیت میدادند تا سن (۲۰) اسپ سواری، تیر و ژوبین اندازی، فلاخن زنی، حقیقت گفتن رامی آموختند فضیلت های نخست عبادت از تواضع و اطاعت و استعمال سلاح بود طفل و فنی که بزرگ میشد به همراه بزرگان به شکار میرفت ابوبین کوشش میکرد تا جسم اطفال قوی و به محرومیت ها مانوس گردد به تربیه معنوی هم

(۱) دین برهمنی تا زمان اسلام هم درین ولا موجود بود اما در حدود قرن سوم رو بضعف نموده عمومیت و رسمیت خود را بدین بودائی گذاشت.

(۲) دین زردشتی گرچه مانند دین بودائی و برهمنی تا ظهور اسلام هم در حصص شمال کم و بیش موجود بوده اما مراد نگارنده از دوره زردشتی از منتهی نیست که دین زردشتی بوجود آمده عمومیت و قوت داشته است و این تا استیلا اسکندر (۳۲۹) ق. م دوام میکند.

(۳) باید در نظر داشت که مدت ها مذهب آریاهای باختری با مذهب آریاهای پنجاب گند هارا وای گرت (کابل) و دیگر حصص جنوبی مملکت و هند، یکی بوده چنانچه بزبان واحدی هم تکلم می نمودند ولی در قرون بعد جدائی رخ داده که تاریخ آن محققاً معلوم نیست ولی از روی بعضی تحقیقات معلوم میشود که در حدود سنه ۷۰۰ ق. م است.

حتی المقدور اهمیت داده میشد برای اداره مملکت افراد به امور اداری و خصوصی مانوس ساخته می شد ازین باعث نوشتن و خواندن تاحدی طرف احتیاج بود گذشته ازین بجوانها تاریخ اجداد آموختانده می شد (گائنا) (۱) های زردشت و واقعات تاریخی را مزین و بزرگ ساخته حفظ مینمودند . گائناهای زردشت سابق ترین یادگار شعری باختر میباشد از باعث ملاحظات دینی به امور زراعتی هم اهمیت بسزا میدادند شخصی که زمین خود را اهمال مینمود گو یا بمقابل رب روشنی مرتکب گناه می شد . در تربیه دینی و اخلاق آریانی های باختری زردشت (۲) تأثیری قوی وارد نمود مطابق به کیش زردشتی هر آدم باید تشکیل عائله نماید دخترهای جوانیکه به سن ۱۳-۱۵ میرسیدند حق طلب ازدواج را داشتند انتخاب شوهر و وظیفه ابوبین بود دخترها نیکه بالذات انتخاب شوهر مینمودند موجب جزای جهنم بودند زردشت برای اینککه جوانها را از سوء استعمالات شهوانی بازدارد طرفدار بود که باید بسن ۱۵ از دواج نمایند اشخاصیکه بیپوده و پرتو پلاسمه (تخمهای تناسل) را صرف مینمودند یعنی بکارهای مانند استمنایباید ... مبادرت می ورزیدند دومرتبه ۸۰۰ ضرب چوب میخوردند اشخاصیکه در وقت حیض بازنها مقاربت جنسیت مینمودند دومرتبه مستحق ۳۰ ضرب چوب بودند در حال تکرار ۷۰۰:۵۰ ضرب چوب دومرتبه زده میشد .

به اشخاصیکه به زن حامله دار مجامعت مینمود ۲ هزار چوب زده میشد مرد هر گاه بزنی تجاوز مینمود و موجب حمل آن میشد تا زمان تولد فرزند مجبور بود تا خبر زن را گرفته و بعد از تولد اعاشه طفل و مادرش را به پردازد از دواج يك چیز مقدس بود برای اینککه خون بیگانه خلط نشود زردشت بایگانه ها و غیر اقارب اجازه از دواج نمیداد و حتی در آن وقت به اشخاص هم

(۱) در بعضی کتب که در نظر نگارنده گیر کرده (گائنا) به (ت) و در بعضی به (ث) آمده حتی در السنه خارجه هم این اختلاف دیده شد بعقیده نگارنده این نه محض (ث) است و نه محض (ت) این حرف مخصوصی است که آواز هر دورا بصورت خلط میدهد چنانچه در لسان پهنو هم حرف مخصوص (خ) برای آن است و همچنین در لسان روسی و لهستانی هم برای آن حرف مخصوص دارد که عین آواز میدهد .

(۲) زردشت به اسم زرتشت و زر آتشت و زرتشت و زرد هشت و زرد هشت نیز آمده بعقیده زردشتیان زردشت چندین معنی دارد از انجمه است: آفریده اول ، نفس کل ، عقل فلك عطارد نور مجرد ، عقل فلك قمر ، رب النوع انسان ، راست گوی ، یرتو ایردی . او ستاوند منسوب به آن است و این اولاً بطریق رمز و اشاره تحریر یافته بود که هیچ شخصی از علما بمعنی آن پی نمی بردند بل قرائت آنهم مشکل بود و تفسیر آن نیاز ندمشهور بود . و تقریباً در سنه ۷۰۰ سال ق م در بلخ تولد یافته درسی سالگی یگانه پرستی را بدینا اعلام کرد و در سن ۷۰ بمرکز دعوت خود بلخ گشته شد .

تصادف می شود که بامادر و همشیره خود ازدواج نموده اند و بسی واقع شده که زن برادر مرده خود را گرفته اند. بزین اعتبار زیاد داده می شد زن حاکم عائله بوده و وظیفه بزرگ آن اطاعت به شوهر بود زن مجبور بود که ۹ مرتبه بشوهر خود بگوید که امروز در حق من مرضی تو چیست دخترها هم به پدرها و برادرهای بزرگ خود به همین صورت معامله میکردند. عقامت برای زن يك فلاکت دانسته میشد ما در يک تغم های تناسل را هدر میساخت مثل دزد بود ثواب بزرگ تولد بچه شمرده می شد.

طفل وقتیکه بدنیا می آمد به استرولوک ها (ستاره شناس) ها مراجعت نموده بعد از تعیین مقدرات طفل به آن نام گذارده می شد تا سن ۵ به طفل راجع بخوبی و بدی چیزی نمیگفتند ابویین از اعمال طفل مسئول بوده تا سن ۵ بیشتر بقوای بدنی اهمیت میدادند خطایک از طفل سر میزد تنها اینقدر به آن اخطار می شد که این طور دیگر مکن! در تریه خانه گی اعتیادات رول مهم داشت طفلیکه سن ۷ را تمام نمیکرد زدن مجاز نبود اطاعت اطفال به ابویین اغلباً از سن ۷ تمام و قطعی بود طفلیکه اطاعت نکرد ده (سه) مرتبه جواب بر عکس میداد مستحق جزای خیلی سنگین بود. مبداء تریه حقیقی اغلباً سن ۷ بود بصورت عمومی اطفال جهت فائده جمعیت تریه میشد فضاییک طرف توجه مردم بود به اطفال تلقین میکردید. در انتخاب مسلک صنعت و مسلک پدر ترجیح داده میشد پدریکه در صنف محارب بود به طفل خود تیر اندازی و استعمال نیزه و کربچ و فلاخن و دهقان طفل را بر زمین آورده بآن قولیه بذر، در و کردن... و غیره می آموخت، راهب به پسر خود تحریرات و دعا های مقدس، و غیره امور متعلق به دین را تعلیم میداد معافی به صنف مجبور بود که نوشته ها و دعا های مقدس و مراسم دین را بیاموزد. از این باعث اطفال بسی مرتبه بدست راهب ها تسلیم می شد دختر و بچه که سن ۱۵ داخل می شد با اخذ یک مراسم بزرگ به کمر ایشان ما نند قسم مشرقی و جنوبی مملکت قماش بصورت کمر بند بسته میشد این کمر بند بعقیده شان انسان را از قوای بدو شیطانها محافظه مینمود. از این باعث شب و روز هیچ يك زمان از کمر شان بر آورده نمی شد. این ضمناً علامت سن رشد بود. از این بعد طفل آزاد گذاشته شده، میتواند که به اجتماعات جمعیت ها داخل و اسلحه بردارد و هم مجاز بود که تشکیل عائله نماید از این بعد تریه آن وابسته به تاثیر محیط بود و با این هم قوی ترین واسطه تریه هم دین زردشت بود. زردشت اعتقادات دینی قدیمی مردم را عمیق تر و مراقب آ و رتر نمود اعتقادات توده مشابه اعتقادات قسمت شرقی و جنوب مملکت و هند و ستانها بود روشنی بعقیده شان (عیاذ بالله) رب خوبی و ظلمت - تظاهر قوای بد شناخته می شد بالاخره هر دوی اینها به رب ابدیت که فوق همه چیزها دانسته می شد يك جا می گشت و همی پنداشتند که این موجود حقیقی رب حقیقت و یاکسی، رب نور و روشنی، خالق زمین و آسمان ها و انسانها و انتظام کائنات و خوبی است

این رب بعقیده زردشت و زردشتیان به زردشت گفته: « اسم من اساس و نقطه مرکز تمام هستیهاست آنطور قوه نیست که قادر به هر چیز میباشد و اساس هر خوبی، علم، اخلاق عقل و کمال است. یاد شاه نیست که سعادت انسان ها را تفحص نموده به احباء بدی ها میکوشد حاکم عادلست که هر چیز را می بیند. اساس حقیقت و امکانست که نه بازی داده میشود و نه بازی میخورد خلاصه اسم من کلمه ایست که جامع هر چیز است » بعقیده شان در نزد این رب بسی ارباب دیگر هم موجود بود که تمام اینها مثل يك جنبه رب بزرگ دانسته می شد بمقابل این عالم حقیقت و روشنی يك عالم دروغ گوئی و ظلمت هم موجود می دیدند درراس این عالم شیطان بدی را می یافتند که آن بی معرفت و بی قوت وجد بزرگ دروغ گوئی حس می شد ظلمت، مرگ، عقامت، چیز های غیر فضا ئل، ساخته کاری، تنبلی، حيله کاری، جن و شیاطین زیاد را بفرمان وی تابع گمان میکردند معتقد بودند که خوبی و بدی همی در جنگ و ستیزاند. اراضی منبت، آفتاب معتدل، درختهای ثمردار، آب پاک، ماد گاو، سگ، بالخاصه روشنی و آتش از نقطه نظر زردشت مقدس بود، بالمقابل این: طوفان باد، بیوست صحاری ریگ زار، سردی، کثافت، حیوانات وحشی، نباتات زهر دار، مارها و کرم ها هدیه شیطان است. این شیطان ذات اله و خدای ظلمت و دشمن بشر است که گاه بشکل ماری نمایان میشود. خلاصه آنچه بدو زشت کار است از اهریمن میباشد، تمام عیوب و بلا، از آن وی است اوست که بر عفریثها و شیاطین فرمان میدهد، این هر دو قوا مدام در کار و بایکدیگر در ستیزاند، این کشمکش تا انقراض دنیا طول می کشد ولی عاقبت (هرمز) غلبه می کند، نور زندگی و حقیقت عالم گیر میگردد، در کتاب زردشتیان چنین آمده: چون (آهور مزده) عالم را خلق کرد، ذات بدی مانند مگس زهر آلود فرود آمده تمام عالم را بیالود زمین را از هوام موزیه و حیوانات گزنده و زهر آگین، و مار و عقرب و عنکبوت پر کرد تا آنجا که سر سوزنی جای نماند مگر اینکه ازین وجود آلوده باشد خود را به نباتات زده آن را خشکانید . . . بالای شعله گرفته دود و تاریکی را هدیه آورد سیارات با شیاطین زیاد به سقف آسمان برخوردند و با ستارگان جنگیدند. جهان در ظلمت فرو رفت چنانکه گوئی فضائی را آتش بادود خود تیره کرده است. مردم رب مجرد را ترك کرده مانند آفتاب و آب که ارباب مشخص اند تمایل نشان میدادند. زردشت چون اعتقاد مردم را به ارباب مشخصه خیلی مضبوط یافت بناءً علیه بدون اینکه به اعتقاد خلق خللی وارد سازد مردم تبلیغ نمود که این ارباب معدوده شما معاون رب بزرگ است به اینصورت نگذاشت که مردم به (Politem) ی بیفتند.

غایه زردشت این بود که انسان ها را به اخلاقیکه در نظرش پسندیده بود و برای آنوقت مفید میدانست تریه نماید و چاره آن را جز بذریعه اعتقاد بدیگر چیزی نیافت.

زردشت کائنات را به ۳ قسم ، قسم اول : (دنیا) را هم به ۳ قسم تقسیم کرده بود اول : منطقه شمال که اقلیم سرد و یخ است دوم منطقه بختیاریهائیکه به زردشت منسوب بوده هوای آن معتدل میباشد قسم سوم صحرای ایران . در بالای دنیا طبقه هوا و فوق این سما موجود است مسکن انسان ها دنیا است . و وظیفه دنیائی انسان ها نشر و اعلا ی خوبی و مجادله بادیهاست ، خوبی نظریه زردشت : دیانت ، اخلاق ، کار و دیانت هم عبارت از تعمیل امردین است دعا و قربانی از جمله وظائف نخست دیانت شمرده می شده ، اشخاصیکه به راستی دعا و قربانی می نمود برعم شان بهمه حال مستحق جنت بود .

به مقابل قوای بد ، دیگر قوائیکه انسان را مدافعه مینمود آتش بود ، آتش انعکاس نورسماوی بوده شخص معتقد و متدین حرمت آتش را بجای آورد به این عقیده راسخ بودند : بخانه که شب و روز آتش موجود باشد اهریمن زحمت نمیر ساند و به شخص محترم آتش نزدیک نمیشود . یکی از وظائف دینی که توجه را بخود جلب میکند اهمیت دادن به نظافت و طهارت بود . عدم نظافت لباس ، خانه ، ظروف ... و غیره اشیاء بد علامه فلاکت و مغلوبیت اهریمن شمرده می شد بالخاصه تماس بر مرده ها خیلی گناه بود ، ازین باعث تاجائیکه دین زردشت به این خطه نفوذ یافته بود پاکتی را خیلی دوست میداشتند و مرده ها را (چه مرده انسان و چه مرده حیوان) به زودی کنار میگرداند . میت را نمی سوختند بعضاً موم مالیده دفن می نمودند ، و مرده مغ ها را بجائی میگذاشتند تا طیور بخورد ، موضع تماس خون و نمش مرده را به خوبی تطهیر مینمودند . بر وفق طهارت بدن به طهارت روح هم حسب اعتقاد دینی اهتمام مینمودند : تنبلی ، افتراء ، دزدی ، دروغ ، حيله کاری ، شهوت رانی ، ... روح های پاک را ملوث مینمود . دوستداران خیر هر روز باید وجدان خود را تحت تدقیق بگیرد و اعمال گذشته را فکر کند .

یکی از توصیه های کرکتر است زردشت متمایل ساختن انسان ها بمساعی بود : قلبه کردن بدر نمودن ، اعتنا به باغچه و اشجار باثمر ، آب یاری زمین ها ، و کم کردن آب های باطلاق و جبه زار ها از جمله وظائف شمرده میشد پیروی به امثال این نوع معتقدات بود که مرزبوم باختری و منطقه هاییکه دین زردشت رسیده بود ، دران عهد معمور و سرسبز نمود . زردشت يك سو سیو لوك بوده روحیات جمعیت را بخوبی درك و بجمعیت منسوبه افكاری را تلقین مینمود که به احتیاجات مادی و معنوی و تکامل اخلاقی شان موافق می دید .

یکی از نقطه های دیگریکه در تربیه این سرزمین مانده قسم جنوب مملکت و هند و ها در آنوقت موثر بود تلقیات بقای روح بعد از مرگ و معروض ماندن روح بدکاران است به تهلکه ها ، به نظریه زردشت بعد از مرگ روح انسان از بدن مفارقت جسته به پل صراط حاضر و یکی از ارباب اعمال روح را به ترازو میگذارد در صورت زیادت نیکی از پل صراط میگذرد . ملک های

خوبی شافعی روح است آنها نیکی ها و شیاطین بدیها را شمرده روح را بطرف خود جلب میکند معافی روحیکه نیکی آن زیاد است به روحیکه دچار مشکلات است شفاعت نموده نیکی زیاد خود را به آن وا گذاشته آن را از مشکلات نجات میدهد . بعد ازین به عقیده شان روح به جنت رفته برب بزرگ ملاقات میکند .

رب بزرگ این روح جدید را می نوازد اهریمن بالمقابل روح، هابرا که سیئات آن زیاد است گرفته بعالم ظلمت وجهنم می اندازد . زردشت به انزوا و مسکنت توصیه نکرده بالعکس بمجاهدت و ترقی توصیه ها نموده است ، ازین باعث باختر شهرت فوق العاده در دنیا کسب نمود . درین دوز به استر و نومی و طب ، نبات شناسی هم بصورت بسیط تصادف میشود و اینقدر میتوان گفت که کتب و کتبخانه هم موجود بود که از طرف سکندر و همراهانش برپا شده است اما راجع به اینکه تعداد آن چند و در کدام حدود معین بود معلوم نیست . این هم واضح است که اسکندر مکدونی از روی نسخه اوستا بسی مسائل نجومی را استنساخ نموده .

قبل از ورود اسکندر مملکت اورگت ها (حصص فرام و چخانسور) هم ترقی شایان ذکر کرد داشت چنانچه آریان مورخ مینویسد که (اینها مانند یونانیان متمدن زندگی مینمایند و با عدالت آشنا هستند) درین اوقات بسی ضروب الامثال هم موجود بوده است چنانچه یکی از ضرب الامثل های مشهور باختری این است که (سگک ترسو هر قدر بلند آواز کند همان قدر کمتر می گزد ، ورود هر قدر عمیق تر است کمتر صدا میکند) بعضی از مورخین نفوذ معارف و مدنیت کلدانه و آثوررا در باختر قائل اند اما محققین جدید ازین نفوذ انکار داشته میگویند باخترا از خود مدنیته خاصی داشته است که مانعی توابع از تمام خصوصیات مدنی و معارفی آن وقت از باعث نبودن مدارک چیز بیشتری بگوئیم . و زبان باختر درین عصور زبانیست که (گائنا) بدان تحریر یافته یعنی زبان آریائی قدیم است که در پسان ها از آن شعبات چند جدا میشود .

دوره یونانیان :

باختر در عهد یونانیان بسی کتبخانه ها را از دست داد و حتی نسخ اصلی و قدیمی او ستا هم به آتش افکند ه شد گرچه در باختر طوریکه بعضی از علما عقیده دارند « ادیان را یونانی ها آزاد گذاشتند » ولی رفته رفته در پسانها مطابق به عقیده یکی از معلمین دارالفنون پارس شارل سیو بوس مؤلف تاریخ مدنیت باختریان لسان یونانی پرستش معبود های یونانی ، اصول زیستن مطابق به آنها را آموختند ، لسان دین و اعتیادات یونانی ها را دائماً محافظه می نمودند ، مردم از شعرای یونانی ، صنعتگران یونانی ، شعر ، علم صنعت می آموختند و اینها تقریباً از آسیائی بودن برآمده

معارف در افغانستان

یونانی شدند. گراز یانی در کتاب افغانستان خود می نویسد که مدنیت و معارف یونانی از تاریخیکه باخترا تحت اقتدار سلوکس (یکی از سردارهای مكدونیه موسس سلسله سلوکو) در آمد (۳۲۳ قبل المیلاد) با معارف و مدنیت سابقه باخترا مزوج گشت و مدنیت و معارف آن افرون تر گشت دارمستتر فرانسوی از کار بس دومیتلین که یکی از همراهان اسکندر بود نقل نموده است که ترجمه منظوم ایلیا دهورم هم درینجا سروده میشد.

البرماله و ژول ایراک در صفحه ۳۱۰ کتاب تمدن شرق و یونان می نویسد که: دولت هایکه بعدها در قلمرو اسکندر ظهور کرد هر یک کانونی از تمدن (هلن) گردید. اخلاق و زبان و سنن ادبی و صنعتی یونان در تمام شرق پراکنده شد و مشرق بوجهی رنگ تمدن هلن را گرفت و دولت باخترا معرفت یونان را در هندی نفاذ داد. خلاصه اینکه مملکت باخترا از تمدن و معارف یونانیان متأثر شده تمدن و معارف آن بارونق ترکشت علوم و فلسفه یونان درین مرز بوم بل در شرق انتشار یافت و افکار دانشمندان از مبادی و تعلیمات فلسفه یونان سرشار گردید و این تمدن یونانی خود را در ممالک چین و هندوستان هم انتشار دادند.

مذهب یونان که انتشار یافته بود مانند بسی ملل دیگر پرستش تظا هرات طبیعت بود، خورشید، رعد، بحر، طوفان، انهار، چشمه سارها، رود بار، بادو باران مقدم الوهیت داشته می پرستیدند، هر یک از آثار مزبور را از وجود نامرئی دانسته و آنهارا منشأ خیر و شر تصور می نمودند و بدین لحاظ به پرستش ایشان مشغول میشدند تا بر لطاف شان بیاورند و یارفع آزار شان را بنمایند و این خدایان را شبیه نوع انسان میدانستند. خدایان هیکل انسان داشتند به اکل و شرب زنده بودند همسر اختیار می نمودند، فرزندان می آوردند، دستخوش وجد و علم بودند و اولی جاودان زنده میمانند خلاصه اینکه خداوندان بشمار داشتند، اجداد را هم می پرستیدند درین اوقات بعضی ادیان سابقه هم وجود داشت که مردم تمام آن هارا ترك نکرده بودند درین وقت است که قسمت میتولوژی هم درین سرزمین زیاد میشود، نجوم، طب، سحر، حقوق، ... و غیره بیک پیمانۀ خوبی ترقی میکنند شعر و موسیقی رنگ یونانی میگیرد، خط یونانی رواج مییابد. اما این نفوذ معارف و مدنیت یکطرفه نبوده یونانیان هم از مدنیت و معارف باخترا متأثر شده اند چنانچه در اواخر خط یونانی تغییر کرده و یونانیان خط آریائی را قبول نمودند و نجوم آن را در اوایل به زبان خود ترجمه کردند. در اخیر مذهب یونانی و زردشتی و برهمنی (که تماماً محو نشده بود) اکثراً بمذهب بودائی تبدیل یافت.

دوره بودائی:

در افغانستان مذهب بودائی از قرن سوم ق، م معروف شده و در عهد اوسا کا بخوبی جا نشین مذهب زردشتی یونانی، برهمنی گردید. این مذهب جدید در باخترا طوری توسعه یافت که بلخ مرکز بس

مهم بود اثیون گردید در طی این تطورات خط هم قبول تعدد و تغییر نموده خط هندی در باختر رواج یافت (۱)

دردور بودیزم درخشان ترین نقطه من حیث تبلیغ و معارف عهد کوشانیان رامی یابیم مبلغین آریانا درین عهد دیانت بودارا در بسی نقاط شرق انتشار داده و باعث تعمیم آن گردیده است . طوریکه همکار فاضل جناب احمد علیخان کهزاد مستند به مدارک خویش در مقاله امپراطوری کوشان نوشته اند « وقوع محاربات بین کوشانیها و چینی ها در عصر (ویما کد فیزس) و (کنیشکا) زمینه را بالغایه برای انبساط دیانت بودا در چین و شرق اقصی زیاد مساعد ساخت بودائی شدن کوشانی ها برای احیا و انبساط دین (ساکیامونی) خیلی مفید ثابت شده اسباب انتشار آن اول در آن نقاط آسیا . مرکزی گردید قرار روایات قدیمه کوشانی ها حسب خواهش u.ing-ti (۷۵ - ۵۸ م) دو نفر از علمای معروف خود را به اسم (ماتاگا) و (گوهار) که یحتمل گندهاری بودند بایک عدد کتب مذهبی به چین فرستاده و در نتیجه درائر مساعی آنها امپراطور چین در سال (۶۴) م بودائی شد و دروازه چین بروی دیانت بودائی بازگشت اقدامات جدی که برای بودائی ساختن چین به عمل آمده از اواسط قرن دوم مسیحی میباشد و پیشقدم این امر علمای امپراطوری کوشانی باختری فیانی ها، (بامیانی ها) کاپیسانی ها، کابلی ها، علمای هده ، پشاوری، کشمیری بود و خدمات زیادی در راه دین بودائی نموده اند . »

« و همچنین دسته های مختلفی از اواسط قرن ۲ م تا اوائل قرن ۶ علمای اریائی امپراطوری کوشان بخصوص علمای گندهاری (کابلی ، کاپیسانی ، پشاوری) بایک شوق و حرارت فوق العاده به انتشار بودیزم در ترکستان شرقی، چینی، سیلان، جاوا، و غیره نقاط شرق اقصی کوشیده ترا در در داخل دیانت بودا نمودند و سبب شدند تازوار های چینی به این مراکز بودائی بیایند . و هم بعضی ازین مبلغین بسی کتب دین را به زبان های خارجه ترجمه نمودند . »

« باید متذکر شد که چن استقرار کوشانی ها در آریانا نامهای ارباب انواع مختلف و عناصر ادیان زیادی وجود داشت اعضای سلاله اول کوشان (کدفرین ها) خود را به آئین برهمنی مائل ساخته بود . کانیسکا با اجراء آت آسوکا و منادر آئین بودائی را قبول کرد » و به تعمیم و انتشار و تقویه دین بودائی خدمت بزرگی نمود درین وقت چهارمین هیئت بودائی یعنی هیئت جالاندهارا بزیر ریاست واسومیترا جمع و رسالات تفسیر قانون (کتاب بودا) و غیره توسط این هیئت تصنیف و تالیف گردید ، این امپراطور راجدی ترین ناشر و محافظ دین بودا میدانند از همین باعث هیون تسانگ

(۱) سلطه و نفوذ بودائی شامل است از قرن اول اسلام الی ۴ قرن قبل از اسلام را در صفحات شمالی والی ۶ ، ۷ قرن و چندی را در قسمت های شرقی ، جنوبی مرکزی و سائر نقاط افغانستان این مسئله از روی مسکوکات هم معلوم میشود .

معارف در افغانستان

والبرونی و بسی مورخین دیگر اورا شامینون دین بودائی خوانده است وی بشهادت سیاحین چینی بسی معابد بودائی را در بگرام، بامیان، کاپیسا، گندهارا، کشمیر و پنجاب ساخته بود گراز یانی مورخ روس در کتاب موسوم به افغانستان خود مینویسد: کاشکا قانون مهایانا را نافذ ساخته و هزاران معابد بودائی را بوجود آورد، سمج‌های منقشیکه بحدود گندهارا واقع است از شاهکارهای وی است، مطابق به مقاله امیراطوری کوشان این قانون (مهایانا) در اثر اقدام علمای گندهاری و کاپیسانی با محفلی که در کشمیر و یاپشاور دائر شده بود بوجود آمد و این در مقابل طریقه سابقه را هنیا یانا (طریقه کوچک نجات) شکل علیحده بخود گرفت و موسوم به طریقه شمال گردید ازین روز به بعد در رشته نظریات مختلف مذهبی به دو طریقه مخالف تغییر شکل یافته بر مور مخالفت آنها بدرجه زیاد شد که هر یک دارای معابد جداگانه گردید.

این عهد درز مینه فکری هم دارای اختراعات بزرگی بوده در یک عده زمینه های زیاد آثار جدیدی بوجود آورده است که انبساط فکری نادری شهادت میدهد. ماکس مولر در موضوع حیات ادبی این عصر مینویسد که: در ادبیات عصر کوشانی هانه دوره آزمایش و کوشش های ناقص و ابتدائی بلکه عصر انبساط و تعالی آثار سانسکرت و پراگریت است.

خلاصه درین دور ادبیات بعدی ترقی مینماید که کاشکامشاور ادبی میگردد و برای بدست آوردن ادیب معروف (آسوا کوشا) بپادشاه (مکدهه) می جنگد و از همین دور است که تالیف و نگارش به یک پیمانۀ خیلی وسیع بلند میرود برای ممالک قلمرو واجتبیها کتب دینی ترجمه میشود مدعا این عهد چه از نقطه نظر صنعت و چه از نقطه نظر معرفت و ادب و چه از ناحیه ترقی و انتشار دین از عهد پس برجسته است که براتب به اختراعات باستانی این مرز بوم می افزاید. رویهمرفته در دوره بودیزم از یکطرف صنعت ترقی و دین بیک پیمانۀ وسیع انتشار یافته و از طرف دیگر تالیفات و نگارشات های خیلی زیادی در استرونومی، طب، ادب، صرف و نحو و غیره بعمل آمده است که آن همه در وقت ورود مجاهدین اسلام نابود گشت.

نظر به تحریرات تاریخی چینی ها و ایرانیها و عرب ها در اطراف بلخ به اسم (نوا وها را) (۱) یک معبد خیلی بزرگ و عظیم الشان بودائی که دارای ۳۶۰ خانه های کوچک چپه رهبانان بود وجود داشت و سیاح چینی (سیان سانا) ۱۰۰ معبد بودائی را با ۳ هزار راهب تنها در بلخ دیده و از ایشان با توصیف زیاد ذکر مینماید (۲) گویا به اینصورت شهر بلخ مرکز عمده تعلیمات بودیزم در خطه آسیائی بود و همچنان تمام خطه آریانا از آثار بودیزم مملو و پروریا گند و تبلیغات آن تاحدود جاپان و جاوا انتشار یافته بود بار تولد تعلیمات بودیزم را برای تمدن شهری قسمت های شرقی ایران خیلی ذی اهمیت میدانند و حسب نظریه آنها بلخ مرکز تمدن آسیای وسطی بوده

(۱) نوا بمعنی جدید و وها را اسمیست برای معبد بودائی و طوریکه بعضی ها آن را نوبهار مینویسند درست نیست. (۲) خود زوار هم از علمای بلخ و کاپیسا درس گرفته.

است مدققین هندوستان هم برین مسئله قانع اند که اثرات فسمعی بو-یرم درین حدود خیلی از حد زیاد بود و از اینجا تعلیمات آن بطرف غرب انتشار میافت. و میتوان گفت که بودیزم با کتر به یک تاثیر فوق العاده بر جنبش مسلک رهبانیت نموده است. بعقیده بودائی ها این رهنمائی رهبانیت در قرون متعدد در فلسفه و صنایع نفیسه قرون وسطی تاثیرات مهم وارد نموده است که کسی ازان انکار کرده نمیتواند و نیز فرار تحریری زوارچینی در بامیان ۱۳۰۰ سال قبل ۱۰ معبد بودائی وجود داشت و تقریباً دوهزار علمای بودائی مشغول تدریس و ریاضت بودند از روی کشفیات هم بخوبی واضح است که درنگار آرا (هده) لامیا کما (لغمان) - تگاو ، نجرو ، کاپیسا (کوه دامان) ، بامیان ، باکتر ، در زمانیکه زوارچینی آمده بود تمام معابد بودائی آبا دودین بودا بمتمهای جلال در اینجا ها منتشر بود و نیز در بگرام (۱۰۰) معبد بودائی موجود بوده مردم ازدور نزدیک برای زیارت و یاد گرفتن فلسفه بودائی میآمدند .

دردوره بودیزم مطابق به نظریه بودا (۱) ذهنیت و اعتقاد و اخلاق مردم که به آن گرویده بودند بصورت عمومی چنین بود : هر چیزی متحول به بدی است ، انسانها در هر صفحه حیات مضطرب اند ، ریشه اضطراب در حاسه ها و ادراکات و شعور است که توسط حاسه ها در نتیجه تماس با عالم خارجی بظهور میرسد اگر خاموشی شعور و استعداد معنوی بیکه تولید شعور مینماید به انسانها میسر گردد آن زمان نتیجه باعثش یعنی بدی و اضطراب برداشته میشود مطابق بعقیده بودا این خموشی شعور و این محاروح را (Nirvana) میگفتند برای رسیدن به مرتبه (نروانا) امین ترین و صحیح ترین راه ریاضت بود از معنی فلسفی نروانا (فنائیت) و هیچ شدن مطلوب بود معنی متافزیککی که از هیچ شدن و فنائیت گرفته می شد احای تمام شائیت ها میباشد پیروان بودا مطابق پرنسبها (اساسات) بودا طرف دار فرق صنف نبودند و این در نقاطیکه قبلاً دین برهنی و زردشتی موجود بود انقلاب بزرگی تولید نمود . پیروان بودا علاوه از مسائل دین به تلقیات اخلاقی و تریوی هم عمل مینمودند و این تلقیات در بالای پیروانش تاثیر عمیقی نموده بود : شوهر بمقابل زن چنین توصیه میشد : برای تسخیر قلب زن باید ملاحظت نمود و به آن اعتبار کرد ، و صداقت نشان داد ، دیگرانرا نیز وادار باید کرد تا به زن اعتبار کنند ، بزن البسه و تزئینات باید داد بالمقابل از زن این چیزها طلب می شد : انتظام خانه ، نوازش مهمان و دوستان و اقارب ، فضیلت کاری ، مقصد بودن ، داشتن تریه و مهارت در کارهای لازمه ، باوجود بیکه بودا آمدن بدنیا را سبب اضطرابات خوانده اما فکر احای بشری را نیز نداشته است چنانچه عائله در نظرش یک قیمت بزرگ داشت مطابق بکیش بودائی والدین باید اطفال خودرا از حرکات بد حفظ نموده و برای شان میراث گذارد بالمقابل از اطفال مطلوب بود که باید ابوبین خودرا در همه حال حمایت نموده و وظائف متعلق به ایشانرا به حسن صورت اجراء و مال و ملک عائله را حفظ نماید . و هم طوری لیاقت ابراز کند

(۱) تلفظ صحیح آن بدیهه میا شد .

که وارث ابویین شده بتوانند ، و باید طفل بداند که ابویین بعد از وفات به نیکی یاد گردد .
اغلباً طفل وقتیکه به يك سن معین میرسد وقوای معنوی آن بدرجه لازمه نوعی یافت
بمکتب روانه می شد تدریسات مکتب مشابه به برهنه ها بود البته بعضی ادبیات برهمنی ادبیات
بودا و اخلاق بودائیت باطفال نشان داده میشد درابتدا حروف و بسی کلمات بحافظه جاداده شده
بعد صرف وپسان تر شرح صرف ونحو تعلیم میشد تدریسات دینی خیلی قوت داشت در تربیه مکتب
متعلق به حرکات اطفال يك تعداد قواعد معین موجود بود طلبه نزد معلم باید بیا ایستاده شود
واورا دوست داشته خدمت آنرا نماید احتیاجات معلم را موجود کرده بیاورد ، بدروس بدقت
گوش دهد بالمقابل از معلم هم بعضی چیزها طلب می شد مثلاً معلم باید بمقابل طلبه ملائم با شد
غایه در تربیه اخلاقی ضبط وربط منشاء تمام اضطرابات حاسه ها بود اساس در تربیه حاکم شدن
به احتیاطات شمرده می شد فقر و لاقیدی به امور دنیا و به کدام مناسبت مشغول شدن به افزوا
نیز غایه شمرده می شد ، این وصیت بودا بادیکر وصایاء آن طرف توجه واقع میشد که گفته بود ؛
دنیا جای اضطرابات بوده چیزیکه انسانها را يك بدیگر مربوط میسازد همین اضطرابات است
درین حال وظیفه انسان تخفیف اضطراب انسانهاست ازین حیث باید هر شخص دارای حس مرحمت
وشفقت باشد و نیز بودائی ها به این وظائف سلبیه اخلاقی احترام می نمودند ؛ عدم قتل ، برهیز
از سرقت ، دوری از مناسبت جنسی بصورت غیر مشروع درسختن و کار بی عدالتی نمودن و نخوردن
شراب . علاوه ازین قواعد کرکتر است استعمال روح و سوختن درجهنم و دیگر خیالات
مدهش به کتب دینی جاداده شده بود و این قواعد دینی در بالای اشخاص
خیلی موثر بود چیزهاییکه بودا آن را طرف استعمال قرار داده بود باجسمه ها و بعضی یادگارهای
دیگر آن اغلباً در معابد تقسیم شده بود و حتی مجسمه های بودائی ازین سرزمین در بسی نقاط دنیا
رسیده بود بهمین صورت فلسفه بودا و تعلیمات روحی آن در همه جا پهن گشت .

دردوره سانسانی ها و بالخاصه در زمان شاپور ذوالاکفاف (۳۰۹-۳۷۹) میلادی و کسرا
ونوشیروان آریانا و باختر بهترین مرکز تمدن بود و بسی کتب از یونانی و سانسکرت ترجمه یافت
و در بیمارستان ها طب بقراطی باطب وطنی و هندی (۱) بصورت مخلوط تعلیم می شد آثار مهمی

(۱) منشأ طب هندی هم افغانستان است : چون عبادت بدریعه موسیقی يك رکن مهم در
ریگ و ویدا است و ریگ وید هم که اشعار حمدیه میباشد از افغانستان بوجود آمده و در وقت
سرائیدن حمدوثنا (سوم) مینو شیدند (زردشتیان هم ابدال س - به ه - می نوشیدند که آن را
درینتوامر وزه اومه میگویند) و این يك گیاه بسیار مقوی و مفرح است ازین استنباط میشود که درین
وقت مردم از خاصیت بعضی نباتات باخبر بودند و این بذاته دلیلست که بنای طب هندی در همین سرزمین
گذاشته شده . و این گیا امروز به کثرت در سمت جنوبی ، بدخشان ، مشرقی قندهار و غزنی پیدا
میشود . جهت تفصیل مراجعه شود بمقاله پینتو از نقطه نظر فقه اللت نگارش جناب یعقوب حسن خان .

در ستاره شناسی ، هندسه ، جغرافیا ، ریاضیات ، و طبیعیات بوجود آمدن بالخاصه طب و نجوم اهمیت بسزا گرفت خلاصه در دور ساسانیان و بالخاصه در حدود قرن ۶ میلادی يك نهضت عامی و ادبی بیشتری در بلخ و خراسان دیده میشود در ایامیکه اعراب بنای تسلط را داشتند کتابهای انشأ و صنعت ادبی و فاعدهٔ تحریر و اصول انشأ و غیره به يك پیمانۀ بزرگی ترقی داشت و زبان درین وقت زبان آریائی باختتری بود . خلاصه حسب گفتهٔ بار تولد پس از بابل دومین کانون تمدن درین عهد بلخ و خراسان بود .

دورهٔ اسلام :

وقتی که نور تابناک اسلام مقدس درین سرزمین تأیید (۱) و چند نسخهٔ قرآن عظیم الشان که جامع مقررات حکومتی و سیاسی و اخلاقی و بیگانه هادی دنیوی و اخروست شرف ورود بخشید آهسته آهسته دیانت بودائی و برهمنی و زردشتی رخت بر بست و اساسات اجتماعی و اخلاقی دین اسلام برای توده خیلی ملایم و موافق طبیعت افتید . این مقررات اسلامی که تمام مسلمانها برادر يك دگر بوده بحضور حضرت خداوند همه يك برابر اند ، در نزد شریعت غرامت فرق حسب و نسب ، مستعد و فقیر نیست ، در بالای روحها خیلی موثر واقع شد بالخاصه در نماز چون تظاهرا این اساس را بالفعل مشاهده می نمودند يك علاقۀ مفرط و دلچسپی زیادی برایشان پیدا گشت . وضو و اجتماع پنج وقت در مساجد ، بدون فرق صنف و استعداد همه پهلوی هم ایستادن انقلاب عظیمی در روحها تولید نمود و هم تجرید موقتی نفس جسته نماز از امور دنیا ، برای تفکر و تدبیر در امور خیر بشر و عطف و نصایح و هم يك دگر خود را که بماها امید یبند پنج وقت در حین نماز دیدن خیلی مفید و باعث علاقۀ مندی گشت مردم به فحوا ی این فرمودۀ که (بکوش برای آخرت خود مثل که خواهی مرد اکنون و بکوش برای دنیای خود مثل که نخواهی مرد تا ابد) از يك طرف بشغل و پیشه و مجادلهٔ حیاتی میکوشیدند و از طرف دیگر برای اصلاح اخلاق و تزکیۀ نفس یعنی طاعت و عبادت مصروف میشدند . تعاون رفته رفته بيك دگر بیشتر قوت گرفت و این قوی شدن شعور و اخلاق اجتماعی بالطبع باعث رفاه جمعیت گشت این نصایح اسلامی که صاحب امانت باشید (من لا امانت له ، لا ایمان له) و دروغ نگوئید ، از حیله کاری دور باشید ، برای طلب رزق و امور دنیا خود سعی کنید بچیزیکه میباید فایده باشد ، از فتنه و فساد بگریزید ، به بیچاره گان و فقرا معاونت نمائید ، از حرکاتیکه باعث ضرر عمومی باشد به پرهیزید و امسال این نصایح بروحها خیلی تأثیر نموده معنویات

(۱) نظر به نگارش بعضی مورخین حملةٔ عرب در خراسان بواسطۀ احنف به قیس در ۳۱ هجری بوقوع پیوسته و تقریباً در عرصهٔ يك قرن تمام حصص مهم افغانستان آهسته آهسته بدست اعراب افتید .

بلند رفت ، قلوب قوت یافت سعی و مجاهدت در حیات اجتماعی بیشتر شد ، گوشه نشینی و ترك دنیا محور گردید. تحصیل علوم برای مرد وزن فرض گشت و آهسته آهسته زبان باختری از بین رفته جایش را به زبان عربی گذاشت و باختر دوره مشعشه نوینی را در مدنیت جهان آغاز کرد ، بلخ هرات ، مرو ، غزنه ، هریک بالنوبه مرکز علم و حکمت آسیا گشت بسی حکما و علما و فقها و مفسرین از هر نقطه وطن چراغ علم و معرفت افروختند دیانت اسلام در تورکستان و هند تبلیغ گشت زبردست ترین رجال آسیا از دامان همین خاک برخاست ، مساجد و مدارس زیادی روی کار آمد در اوایل صرف ونحو ، لغت ، قرائت و تحریر از جمله دروس ابتدائیه بود رفته رفته الهیات طب ، نجوم ، هیئت ، ریاضی ، ادبیات فلسفه هم قوت گرفت (گرچه بساط فلسفه بعد از قرن ۵ جمع میشود) و آنچه کتبی که از نیا کان در دست رس باقی مانده بود از قبیل ستاره شناسی ، هندسه جغرافیا ، ریاضیات ، طب ، طبیعات ترجمه گشت و به اینصورت رفته رفته این مرز بوم در صدر اسلام توانست آنچه را که روزگار نابود کرده بود تجدید و بزرگی از دست رفته را سر از نو بدست آورد و به ایقدر اکتفا نشده بسی کتب دیگری نیز مجدداً از یونانی ، هندی ، فارسی قدیم ترجمه گشت اکادمی ها و دازالعلوم ها تاسیس یافته تصوف هم رفته رفته درین بین بوجود آمد خلاصه درین دور نیز آفتاب علم و معرفت بکمال جلال که نظیر آن در دنیا به ندرت دیده می شد پرتو افشانی داشت . مکاتب: مکاتب اسلامی چندی بعد از نشر اسلامیت یک پیمانۀ وسیع شروع گردید ، خواندن قرآن ، تحریر ، بصورت یک احتیاج و لوازمات بشری در آمد ازین باعث درجوار جوامع و مساجد بزرگ مکاتب باز شد علما و اشخاص متدین و فاضل درین جاها تدریس می نمودند بچه های اطفال غریب به سن ۵-۸ به این نوع مکاتب درس میخواندند اشخاص صاحب ثروتیکه میخواستند اطفال شان تحصیل و تعلیم بلندتری بیند ایشان را تا سن ۱۴-۱۵ بمکاتب میفرستادند قرآن شریف اساس تعلیم ابتدائی و حقیقی را تشکیل مینمود قرآن مثل کتاب قرائت خوانده میشد و ضمناً یک قسمت آن و یا تمام آن حفظ میگردید و بالخاصه حفظ سوره های اخیر ضروری بود تحریر باقلم نی در بالای پوست حیوانات بذریعۀ مرکب میشد مکاتب ابتدائی که بجوار جوامع بود اهمیت درجه دوم داشت مدرسه ها که از جمله مکاتب عالی شمرده میشد اکثر در مساجد و جامع بزرگ افتتاح میگردید نظارت مکاتب ابتدائی را امام مسجد مینمود ، طبیعی است که این ناظرین و معلمین بمعنی امروزه یک معنی پیدا کورژیک (تریوی) نداشتند . تربیه و تدریس با اهمیت قرون وسطی بود چوبزدن و جزاهای سنگین از جمله وسایل نخست تربیه شمرده میشد چنانچه در آتی مفصلاً ذکر رفته از طرف اشخاص خصوصی هم خانقاها و مکاتب باز میشد هرگاه شخصی میخواست خیر بزرگی نماید یا مسجد و یا مدرسه و یا مکتبی انشاء مینمود و حتی بسی از زنان متدین و جوان هم مدارس انشاء نموده اند معلمین معاش نمیگرفتند صرف بعضی هدایای غیر قابل تذکراتی از طرف طلاب داده میشد بعضی مدراسی که بدرجه بلند میرسید البته حکومت برای آن تخصیصات میداد .

تدریسات بالخاصه از صحیح حرف زدن ، درست خواندن و نوشتن عبارت بود و صرف هم بصورت بسیط و عملی تدریس میشد ناسن ۱۴ - و ۱۵ - اطفال باینصورت تعلیم و تربیه میدید بعد صاحبان ذوق تاحدود سن ۲۰ بمقصد اکمال تحصیل به نقاط نزدیک و یادور سیاحت نموده معلمینی رامی جستند که دردرس ممتاز بوده دروس عمومی را تدریس میتوانستند دروس که در نزد اینها میخواندند عبارت از صرف و نحو عالی ، حقوق (اصول فقه و فقه) ، الهیات ، جدل ، تفسیر قرآن ، فلسفه ... منطق ، بود معلمینکه دروس عالی میدادند از نقطه نظر عمومیت معلمین خصوصی بودند اینها یادارای خانه ثابت بودند و یا خود از یک جا بدیگر جابجا میرفتند و درجا هائیکه میرفتند مدتی اقامت نموده درس میدادند معلمی در زمان های اول مسلک شمرده نمی شد هر شخصی که بخود قدرت و اقتدار می دید در هر جا که میخواست آزادانه مشغول تدریس می گشت این تعلیم یا تماماً مجانی بود و یا خود از طرف اطفال چیزی بصورت هدیه تقدیم میگردد . درین معلمین اشخاص مختلف وجود داشت . واعظین ، خطاطان و محرران ، طبیب ها ، حتی صنعت کاران خورد و ریزه نیز معلمی می نمودند این غرابت تا زمان های اخیر هم دوام داشت . تنهامدارس عالی و دارالعلوم ها مکاتب رسمی شمرده می شد و معلمین رسمی میگردقتند مدارس مشهور ترین و عالی ترین این سامان مدارس باختری (بخارا و سمرقند) بلخ ، هرات و غزنی بود اشخاص برای تزیید معلومات در مدارس بغداد و جندی شاپور و نصیبین هم میس رفتند برای اینکه راجع به طرز تعلیم و تربیت و مواد درسی و چگونگی مدارس و مکاتب معلومات بیشتری داده باشیم معلومات مفصل را در حصص مابعد مقاله میگذاریم .

یک نظر اجمالی بدور هائیکه علم و ادب ترقی ممتازی نموده بود :

ترقیات خیلی مهم علمی و ادبی را در دوره سامانیان بلخ ، غزنویان غزنی و بعد از چنگیز در دوره تیموریان هرات میتوان یافت . وهم نمیتوان از خدمات معارفی دوره غوریان غور چشم پوشید . گرچه در ترقی و تعالی معارف مانند ظاهر یان و ملوک کرد و ابدالیان نیز بقدر مساعدت وقت خدمات نموده اند و در زمان ایشان مملکت نسبت به بسی نقاط دنیا دارای علما و شعراء و مکاتب و مدارس بوده ، اما از نقطه نظر ترقیات خیلی عظیم دوره های اول الذکر شایان ترجیح بوده میباشد که برای آن دوره ها امتیازی در ترقی معارفی قائل شویم .

سامانیان بلخ :

این دوره از جمله معروف ترین دوره های عرفانی و مدنی اسلامی افغانستان و ماوراءالنهر میباشد . درین دور بسی علمای بزرگ و شعرای عالیمقام و مؤلفین و مترجمین موجود بوده آثار زیادی در خزینة کتب اسلامی افزوده اند ، درین دور است که کتبخانه های بزرگی تاسیس یافته مدارس و خانقاها و مکاتب بس زیادی در قلمرو شان تاسیس گردید . درین

دوره علاوه از علوم دینی و قرآن شریف استرونومی (نجوم) تاریخ ، طب ، کیمیا ، ریاضی ، فلسفه هم در مدارس تعلیم گردید ، شاهان معارف پرور همین دوره است که در ترقی زبان و ترویج علم و ادب بسیار کوشیدند چنانچه نصر بن احمد سوم پادشاه سامانی خیلی از شعرا قدر دانی مینمود ، جد بزرگ شعر فارسی رودکی ملک الشعرا آنوقت بفرمان آن پادشاه کنبله و دمنه را نظم نمود و چهل هزار درهم صلح گرفت و در زمان پادشاه دیگری سامانی نوح بن منصور که به فلسفه و علوم رغبت زیاد داشت ترجمه های کتب یونانی تصحیح و آثار دیگری بر آن افزوده شد ، در همین زمان است که نوبخت و ابرو سهل بسی کتب نجوم را به عربی ترجمه نمودند و قسمتی از کتب اقلیدس هم در عهد وی به ترجمه رسیده است ، فرید وجدی در دائرة المعارف خود مینویسد که نوح بن منصور سامانی در بخارا کتابخانه بزرگی تشکیل داده که در آن از هر فن کتب زیاد و مشهوری وجود داشت که نظیر آن ها در جای دیگر سراغ نمیشد . خلاصه عهد سامانی ها ابتدا نهضت بزرگ علمی و ادبی شمرده شده بخارا ، بلخ مجمع علما و مشائخ کبار و عرفاء با علم بود و از همین تاریخ است که بلخ قبه الاسلام و دوباره ام البلاد میگردد .

دوره غزنویان :

دور غزنویان بالخاصه زمان سلطان محمود (۹۹۸-۱۰۳۰ع) مطابق به عبیده (گرازیانی) روس یکی از مراکز بس مهم علوم و صنایع بود . فی الحقیقه فضلی دربار سامانی و صفاری ها هم در دور محمود کبیر رو به غزنه آوردند و غرض از فتح خوارزم که سلطان یمین الدوله نمود یکی از مقاصد بزرگ آن بدست آوردن عدّه از فضلاء بود نمیتوان انکار کرد که تحت یرتوشع دربار محمودی صد ها نفر از فضلاء مشرق مصروف تحقیق و تتبع بودند صاحب تاریخ عینی مینویسد که در اطراف مسجد جامع غزنی برای اقسام تألیف و تصنیف کتاب خانه مکمل و دار التالیف و سیم بود که فضلاء دربار غزنی سرگرم تشریحات علمی در هر شعبه بودند حتی البیرونی فاضل متبحر وطن رصد خانه بین خراز و غزنین ساخته بود و تقویم نشر می یافت . در همین زمان است که تفسیر قرآن شریف به ۳۰ جلد بابسی آثار قیمت دار نوشته میشود . محمد قاسم فرشته بحواله ماخذ مستند مینویسد که در وقت سلطان بزرگ در شهر غزنی یک هزار و سه صد مدرسه و بقول بعضی از مورخین در عهد وی دو هزار مدرسه و مسجد موجود بود که انواع علوم مروجه آنوقت در آن تدریس میشد دو کتر محمد ناظم در کتاب سلطان محمود خود مینویسد که : سلطان مرئی بزرگ علم بوده و در دربار او علما و فضلاء از هر گوشه دنیا اجتماع داشت ، و شعرا بسیار مدح او میکردند و گفته اند سلطان محمود مبلغ ۴۰۰ هزار دینار به آنها میداد برجسته ترین ابن شعرا ، فردوسی عنصری ، و فرخی ، عسجدی و غضائری است . فردوسی قسمت زیاد اثر فنا ناپذیر خویش را بدربار او واغلباً حسب خواهش او نوشت . محمود در جمع آوری فضلاء بدربار غزنه ذوق زیادی

داشت و هر شخصیکه صاحب قریحه روشن می بود ، برای تزئین دربار خویش میخواست ، سلطان درغز نه دارالفنوننی تاسیس کرد که کتبخانه آن حاوی مجموعه بزرگی از کتب قیمته از شعب مختلفه و ادبیات بود و کتب هر شهر را که میتوانست به غز نه می آورد . در زمان وی در هند بسی تبلیغات دینی بعمل آمده و بسی مساجد و جوامع تعمیر و علما برای تدریس و رهنمائی هنود مقرر شده . باز تواد در صفحه ۲۸۹ کتاب خود می نویسد که « سلطان خدمات بزرگی به ادبیات فارسی نمود » دولت شاه در صفحه ۴۴ تذکره خویش تذکر میدهد که « ۴۰۰ شاعر بدر بار او حضور داشت » حیات انسابکلو پیدای ترکی تحت اسم غز نه مینویسد : که سلطان محمود خزاین که معادل ملبون ها طلا بود و قتیکه از هند آورد در راه ترقی غزنی صرف نمود ، قصور ، مساجد جامع ، مساجد مدرسه ها ، حمام ها ، انهار ، باغچه ها اعمار نمود . در عین زمان بزرگترین اهل فن و صنعت ، شعرا ، علمای بی مثال را به غز نه جمع نمود و غز نه را عروس شهرها ساخت . »

همین ادب پروری ، و فضلا نوازی سلطان محمود و اخلاف وی بود که علم و ادب در قرن (۵) به یک پیمانۀ وسیع و بزرگی ترقی نمود ، و همین بخشش های شاهانه وی بود که کاخ ادبیات فارسی را بفلک رسانید پس از وفات سلطان پسرش شهاب الدوله مسعود نیز در راه اعتلاء معارف از هیچ گونه تشویق و سعی خود داری نکرده ، و شعرا و فضلاء دور پدید را بدور خود داشت ، و مکاتب و مدارس را بهمان قرار و ارسای مینمود . خلاصه نیر علم و ادب در وسط آسیا تا اواخر قرن ۶ به اوج ترقی رسیده فروغ آن بسی ظلمتکده هارا روشن و منور نمود ، غز نه در ظرف همین دو قرن دارالعلوم عالم بود در همین ادوار ؛ دیگر شهرهای مهم افغانستان و بالخاصه بلخ نیز دارای مدارس و مکاتب و خانقا های باشکوه و فضلا و شعرای عالیمقامی بودند ، تا لیفا تیکه درین عهد شده نسبت به ادوار سابقه تقریباً ۴، ۵ مرتبه زیادتر است که شرح هر یک از منظور این مقاله اجالی ما که صرف یک تبصرد است دور مینا شد .

دوره غوریان : (۱)

سلاطین غور و طخارستان (غوریان) نیز در اعنلای معارف و ادب خدمات شایان قدری نموده اند در بار آنها نیز مرجع ادبا و علما گردید ، و همیشه بافضلا و شعرا محشور بودند ، از نوازش آنها خود داری نمیکردند ، همان است که مدارس و مکاتب چند چه در خارج و چه در داخل تاسیس نموده اند ، و تالیفات زیادی در عهد ایشان شده است چنانچه طبقات ناصری در چند جاه مختلف کتاب خویش از مدارس چندیکه غوریان در حصص مختلفه هند و این جا ساخته است

(۱) در اواسط قرن ۶ هجری در غور و طخارستان یک سلطنت از طرف غوریان

بوجود آمده بود .

اشاره مینماید اینها به تریبه نسوان هم اهتمام خوبی مینمودند چنانچه صاحب طبقات نامصری مینویسد که دختر سلطان غیاث الدین که ماه ملک نام داشت قرآن شریف و اخبار شهادت یاد داشت و خطش چون در شهوار بود. خلاصه دورغوریها هم یکدوره علم و معرفت و یکدوره ترقی معارفی بود و شعرا و علما از دورو نزدیک بدربار شان جمع شده اعزاز و اکرام مینموتند و برتب بلندی میرسیدند و مدرسن مدارس را معاشات و انعام و افری میدادند. در اوایل قرن ۷ هجری بعد از آنکه شاهنشاه افغانستان شهاب الدین ابوالمظفر محمد بن سام غوری به قتل رسید و کشور وی بین تریبه یافتگان و بازماندگانش تقسیم شد نیز تظاهر خوارزم شاهیان از عرفان پروری و علم دوستی کوی نکرده اند چنانچه مدرسه های باشکوه و مسجد جامع سلطان قطب الدین که دست نشانده و تریبه یافته خاندان غور است با خط درشت در صحائف تاریخ دیده میشود. و نیز گوستا و لوبون در کتاب تمدن اسلام خود مینویسد که: سلطان قطب الدین مشهور در هند ابنیه و اثار مهمی از خود گذاشته و شهر دهل پایتخت بزرگی گردیده ارباب فضل و صنعت و هنر در آنجا گرد آمدند و نسبت به ایشان نوازش و پذیرائی زیاد بعمل آمده و مثلیکه در بغداد می شد از ایشان قدردانی میگرددید. در همین ازمه است که محمد بختیار خلجی بدیار لکهنوتی مساجد و مدارس و خانقاها بنا مینماید همچنان حسام الدین عوض خلجی مساجد و مجامع زیادی را در آن سامان تعمیر میکند.

دوره مغل و تیموریان هرات:

هنوز از خوارزم شاهیان چیزی نگذشته و راحتی ننموده بودند که سیل خروشان مغل (۶۱۶) چون ملخ، بوستان علم و معرفت را خاکستر ساخته و طومار معارف و فضل را برای مدتی پیچیدند و همه صاحب هنر و اهل کمال را زیر خاک نمودند. مدارس و خانقاها آنچه بنظر رسید خراب و مجامع و مساجد بحالت انقاضی درآمد، کتاب های قیمت دار طعمه حریق گشت و آنچه باقیماند از دست چغنی سفاک و دیگر بازماندگان جاهل و بی فضیلت آن یکسر نهیست و نابود گشت، و آفتاب علم و معرفت تا اوایل قرن ۹ غروب نموده تنها کوی کوی درین لیل ظلام که در آسمان هرات میدرخشید از طرف ملوک کرد بود و بس. این مدت را دوره دومین بدبختی بزرگ افغانستان باید دانست و آنچه از علما و آثار قلیلیکه درین دور بر خورده میشود همه هسته های دوره ماقبل است که نمر آورده.

مغلبا با وجود اینکه هزارها مساجد و مدارس را بحالت انقاضی در آوردند، و کتب خانه هارا با کتب طعمه حریق ساختند در اواخر تحت تاثیر مدنیت رفته اطفال خویش را در مکاتب فرستادند و رفته رفته حامی تمدن گشتند و این معارف پروری و علم دوستی شان بعد از وفات امیر تیمور کورگان با تخت نشینی شاه رخ پیروی شروع میشود بشاه رخ و علاوه اینکه خرابی هارا ترمیم

نمود درباره علم و ادب توجه خاصی نموده به اعزاز و اکرام اهل فضل و دانش می پرداخت و از ایشان چاره ها و دستگیری ها نموده مدارس و مساجد تأسیس می نمود خلاصه بدور شمع محفل آن هزاران اهل علم و ادب جمع بودند همچنان سلطان حسین بایقرا خدمات و کوشش زیادی در اعلامی معارف و ادب نموده است و دوره حکومت ایشان یکی از درخشان ترین دوره های عرفانی شمرده میشود که بعد از غزنویان درین سرزمین بوجود آمده درین دور هرات از نقطه نظر مرکزیت علم و معرفت و صنعت همسری نداشت، با لخاصه این عهد یکی از بزرگ ترین از منته نهضت فنون لطیفه و صنایع مستظرفه هرات بود چنانچه در همین دور است که اکادمی رسامی و نقاشی تجلید کتیب روی کار آمده و در اثر مجاهدت صنعتکار شهر وطن (بهزاد) که رقیب شرقش میتوان خواند آثار و نام مخلصی در صفحه عالم یادگار گذاشت و در همین دور است که صنعت رسامی هرات به ایران تاثیر قوی مینماید و غیر از آنانیکه صنعت شعری را مسلک و وسیله ارتزاقی فرار داده بودند حتی به آنانیکه پیشه های شان ازین صنعت خیلی بید معلوم میشود نیز بکثرت تصادف میشود که بصنعت شعری مهارت نشان داده و اشعار قابل وصفی سروده اند از انجمله است مولینا صادقی گلنکار و غیاث الدین ابریشم کار. درین دور سخن پردازان علاوه از اینکه در صنایع شعری تبحری کاملی داشتند و از عهده انواع صنعتی شعری استادانه بدر می شدند مجبور بودند که از صنعت موسیقی هم بهره کامل داشته باشند، تا اشعار خود را در مجالس ادبی بایک آهنگ سحر آمیز خود بسرایند. چنانچه بنائی که در ابتدا از علم موسیقی بهره نداشت با وجود کلام اعجاز نمون خویش مورد تمسخر واقع میگشت و این حال وی را مجبور نمود که تحصیل موسیقی نماید. از بزرگان آن دوره که خدمات قابل قدری به عالم علم و ادب نموده وزیر نامدار و معارف پرور سلطان میر علی شیر نوائی است وی قسمیکه در امور سیاسی و اجتماعی از جمله اشخاص بس مقتدری بود همچنان در فضل و ادب پروری نیز شهره آفاق بوده از ذوات بس معروف و مشهور آن عهد است و گمان نمی رود که هیچ یک از فضلا از همایه و معاونت آن بی نصیب مانده باشد. گراز یانی مورخ روس درباره دوره تیموریان هرات و بالخاصه دوره شاه رخ و سلطان حسین بایقرا مینویسد که: دوره تیموریان درخشان ترین ادوار تاریخی هرات است و بالخاصه زمان شاه رخ و سلطان حسین بایقرا. خلاصه درین دور مانند صنایع لطیفه علم و ادب هم به منتهای جلال خود رسیده که نظیر آن در دوره های ما بعد دیده نمیشود. و نیز دوره سلجوقیان و بالخاصه زمان سلطان سنجر نیز کواکب علم و معرفت در تمامی خراسان در تلو لؤ بود حافظ ابرو راجع به وضعیت معارفی خراسان در عهد سنجر می نویسد که: خراسان در عهد او منشأ علوم و منبع فضائل و معدن فرهنگ و هنر بود. در آن زمان تنها در نیشاپور کتابخانه هائیکه موجود بود به ۲۰ بالغ می شد. متأسفانه در اواخر سال ۵۴۸ هجری که سنجر از طرف ارغوز خان مغلوب شد بسی علما و مشائخ قتل و آن همه کتابخانه ها احتراق و محو گردید خلاصه در آسمان مفاخر این سرزمین چندین مرتبه در دور اسلام آفتاب علم و معرفت و کواکب

معارف در افغانستان

فضل و دانش درخشیده و از باعث گردش روزگار در پس پرده های سطر سحاب در حجاب شده است و باز مکرراً پرتو افشان گشته مدعا این سرزمین فضل خیز آنطور دوره های مشعشع علم و معرفت، فن و صنعت را گذشتانده است که در تاریخ بچنین مرز بوم، خال خال بر میخوریم. برای اینکه راجع به اوضاع معارفی دوره سابقه اسلامی این کشور معلومات بیشتری داده بتوانیم مختصراً راجع بمکاتب، کتاب خانه ها و علما و شعرای آنوقت و اصول تعلیم و تربیه مدارس معلوماتی عرض میکنیم: -

مکاتب و مدارس:

از همه بیشتر در دوره سامانیان و غزنویان و غوریان و تیموریان و مدارس و مکاتب بر میخوریم مکاتب حسب تحریر صاحب حبیب السیر اغلباً پهلوی مدارس و بسیاری نیز مستقلاً در سایر نقاط و یاد بعضی مساجد بود اما در اکثر تواریخ از مکاتب کمتر اسم برده شده محققاً سبب این است که مکاتب در آنوقت چون تشکیلات خیلی بسطی داشت و نهایت ابتدائی بود نهی برده نشده اما بالمقابل مدرسه ها خیلی زیاد است. مدرسه در آنوقت عبارت از مکاتب عالی بود که بعدها راجع به آن معلوماتی عرض میشود. قبل از ظهور چنگیز مدارسیکه تنها در خاتنهای شهر کوف بخارا موجود بود از ۱۸۰ الی ۲۰۰ سنجیده شده و طلاب آن تقریباً از ۱۸۰۰-۲۰۰۰ تخمین میشد و عده مکاتب ابتدائی تقریباً از ۱۸۰۰-۲۰۰۰ بود و عده طلاب از ۱۵۰ هزار الی ۱۶۰ هزار بالغ میشد. و در غزنی در عهد سلطان محمود بقول بعضی از مورخین دوازده هزار مدرسه و مساجد، اما بقول محمد قاسم فرشته یکپنار و سه صد مدرسه موجود بود (۱) که انواع علوم مروج در آن تدریس میشد و دارالعلوم بزرگ که از سنگ مرمر و بصورت باشکوهی اعمار یافته بود شهرت خیلی زیادی دارد. راجع بمدارسیکه در زمان غوریها و دست نشانده های آن تاسیس یافته تعداد او اینکه از یک شهر باشد معلوم نمیشود، اما در بسی تواریخ ذکر رفته که مکاتب و مدارس و خانقا های زیادی از طرف غوریان انشاء و تاسیس یافته، از جمله که به اسم ذکر شده مدرسه غیاثیه هرات و معری دهلی است که اخیر الذکر در تحت ریاست محرر طبقات ناصری داده شده بود.

از جمله مدارس دوره سابقه اسلامی دیگر بمدارسیکه صریحاً بتاریخ بر میخوریم مدارس است که در زمان سلطان سنجر اعمار یافته محمد شرف الدین در مجموعه نومه اول سال اول فاکولته الهیات ترکیه مینویسد که حسب گفته سنجر در مرو چندین مدرسه اعمار و علما از هردیار در نزد غزالی میرفت و حل مشکل و غوامض مینمودند. از آنجمله است مدرسه عمیدیه که سمعانی تدریس مینمود و هم در عهد سلطان بهاء الدین سام بن محمد حسب تحریر صاحب طبقات ناصری در طخارستان

(۱) این تخالف تعداد شاید از باعث تفریق مجامع از مدارس رو داده باشد

دو مدرسه موجود بود .

گرچه در اوایل کشمکش های زمامداری مغل ها شهرهای مهم علمی و ادبی این خطه خراب شد و بنیه معارفی آن از هم پاشید و هزاران ار باب کمال به تله خاک رفتند ، ولی بعدها مغل در اثر تاثیر محیط علمی ، وحشت و بربریت را گدازشته مدنی شدند و به عوض اینکه علمارا از تیغ کشند حمایت ها کردند و نوازش ها دادند و مدارس زیادی بوجود آوردند و مدارس سیکه از صدمه سابق معشون مانده بود ترمیم و آباد کردند جامع التواریخ مینویسد که سیور فوقین متوفی (۶۴۰) مادر مو نطقا آن یکپهزار بالش نقره بداد تادربخارا مدرسه سازند و شیخ الاسلام سیف الدین باخزری قدس الله روح العزیز مدیر و متولی آن کار خیر باشد و فرمود تادیهها خریدند و بران وقف کردند و مدرسان و طالب علمان را بنشانند ...»

حسب گفته حبیب السیر شاه رخ پسر امیر تیمور نیز در اطراف و اکناف ممالک خود مدارس و بقاع و خانقاها ایجاد کرد قراء و قصبات و املاک دیگر بر آن ها وقف نمود و از امرای او امیر جلال الدین فیروز شاه بن ارغون شاه نیز درین کار از وی پیروی کرد و در هرات و سایر بلاد بقاع و مدارس و خانقاهائی ساخت و موقوفاتی برای آنها تعیین نمود و در سال ۸۲۴ میرزا انغ بیگ در سمرقند مدرسه و خانقاهائی عالی ساخت و بسیاری از مزارع و قراء و املاک شهری بر آنها وقف کرد زوجه سلطان حسین بایقرا سلطان بیگم نیز در هرات مدرسه بنام مدرسه (بدیعیه) شاید به مناسبت اسم پدرش بدیع الزمان میرزا ایجاد کرد . نظر بمقدمه بهارستان جامی : سلطان حسین بایقرا خود در هرات مدرسه بنا کرد که در هنگام افتتاحش تشریفات بکبار رفت . مدرسه نظامیه که نظام الملک در هرات واقع در محاذ قلعه اختیارالدین ایجاد کرده بود در بن عصر هنوز وجود داشت و جامی فاضل و عارف و شاعر شهیر این عصر تحصیلات مقدماتی ادبی خود را در خدمت جنید مدرس دروس عربی و معانی و بیان این مدرسه کرد . و نیز در زمان شاهرخ در هرات اکادمی رسامی تاسیس گردید که پروفیسر بزرگ این اکادمی شاهکار مشهور ورافائل شرق بهزاد میباشد و دران چهل طلبه مصروف تعلیم بود و نیز در قرن ۹ و ۱۰ باسما می مدارس اخلاصیه ، غناییه ، سلطانیه مدرسه سبز برامان هرات ، اسلامیة هرات و نظامیه بلخ برخوردار می شود . خلاصه در این مورد در هرات و بلخ و سمرقند از حیث داشتن مدارس متعدد در آنوقت ممتازاند و نیز در تاریخ باسما می مدرسه بر میخوریم که در نیمه قرن ۱۷ میلادی از طرف سیجان قلی خان در بلخ تعمیر شده و اثر آن تا حال موجود است .

کتابخانه ها :

باشد گمان این خاک چون از زمان های سابق در جمع واذ خار کتب مهارت و بلدیت داشتند باوجود از دست رفتن کتب قبل الاسلام در زمان اسلام بزودی ذخائر زیادی از کتاب بدست

معارف در افغانستان

آورده مدرسه ها و کتابخانه های شاهی را از کتاب های عربی، فارسی، یونانی، قبطی، سریانی، هندی مملو نمودند. مادر اینجا نام کتابخانه های رامی بریم که در تاریخ ذکر از آن رفته و برای نگارنده معلوم است؛ اما در اینجا باید متذکر شد که در دوره اسلامی شخصی که پیش آهنگ نهضت جمع و اذخار کتب گردیده و از السنه مختلفه و بالخاصه لسان مروجه آریانا و باختر و هند کتب را به عربی به یک پیمانۀ بزرگ نخست تحت ترجمه آورده حسب تحریر فرید وجدی یحیی بن خالد برمکی بود که از خاک فضل خیز بلخ برخواست. مامون زمانیکه در مرء بود حیرت زده آثار خراسان گشته بایک شوق تمام آثار ظریف باقیه قبل الاسلام را که در آن سرزمین و دیگر نقاط وجود داشت بدست آورد و در آنجا کتابخانه بزرگی تاسیس نمود از همین تاریخ به بعد عشق ذخیره کتب و صنعت نسخه برداری و تجلید را در میان آورد و وجدی ترقی کرد که هر شخصی مخصوصاً خود را جهت همین صنعت تریه می نمود چنانچه درین دیار بسی نسخه برداران و نقاشان بوجود آمد و رفته رفته از فرط ترقی احتیاج به اکادمی تجلید و نقاشی حس شد که بالاخره در هرات تحت اثر استاد معروف وطن به زاد رونق خیلی عالی بخود گرفت.

چون خلفای عباسیه ضعیف گردیدند و ملوک الطوائفی قوت گرفت سامانیان بلخ بالخاصه نوح بن منصور سامانی در بخارا کتابخانه عظیم الشانی را تشکیل نمود که در آن از تمام علوم مروجه، کتب زیادی موجود بود که نظیر آن را در دیگر جا نمیتوان سراغ کرد. محمد شرف الدین در مجموعه نومه اول سال اول فاکولته الهیات ترکی مینویسد: عدد کتابخانه های مرود در حدود قرن ۵ هجری بالغ به ۲۰ میشد که در مدرسه ها و غیره موجود بود. حسب تحریر فرید وجدی مستند به گفته یعقوب سیاح در مرء بیشتر از ۱۲ کتابخانه موجود بود. دو کتبر محمد ناظم در کتاب سلطان محمود نوشته است: دارالفنون غزنه دارای ذخائر بزرگی از کتب قیمتمدار شعب مختلفه ادبیات بود و کتب هر شهر را بغزنه می آورد. در زمان شاه رخ هم کتابخانه بسی بزرگی در هرات موجود بود که همواره استادان و طلاب اکادمی نقاشی و تجلید در بالای آن کتب ابراز لیاقت می نمودند. این تذکار مختصر از آن کتب خانه هائیکه که صریحاً در تاریخ از آن نام برده شد، و الا بصورت غیر مشخص شاهان عهد دوست و معارف پرور و بسی مدارس بل هر مدرسه از خود کتابخانه داشته که متأسفانه مؤرخین اسمی بصورت جدا گانه نه برده اند. برای اینکه از چگونگی تعلیم و تربیت دوره اسلامی معلومات بهتری داده باشیم مستند به دارک خویش بالخاصه مقاله آقای فاضل ذبیح الله صفا منتشره سال ۴ مجله مهر درین خصوص قدری بیشتر می ییچیم (۱).

(۱) گرچه مقاله آقای ذبیح الله صفا متعلق به قرون ۷، ۸، ۹ هجریست اما چیز هائیکه از آن درین مقاله با تصرف و تلخیص استفاده شده در تمام دوره های اسلامی بدین عنوان و یا با تغییر خیلی جزئی بوده است

تشکيلات مدارس و مکاتب :

مکاتب اغلب پهلوی مدارس و بسیاری نیز مستقلاً در سایر نقاط و یا در بعض مساجد تشکیل می‌شد. این مدارس ابتدائی را «مکتب» و «کتاب» (با تشدید تاء) و یا «کتاب» (در بعضی ستون فارسی) می‌گفتند و مدرس مکتب را «معلم» و «ادیب» و «مؤدب» معلمان را در مدارس رسمی «معید» بود تا در سهائی را که معلم میگفت برای شاگرد تکرار او را در حفظ قرآن کمک کند. اما مدارس را چنانکه دیده ایم موقوفاتی بود و بر این موقوفات و مدارس، متولی و ناظری تصادف میکرد و گاه مدارس در دست امرا و حکام و یا خلفا و سلاطین اداره میشد بدین معنی که مدرس و ناظر و غیر اینان را ایشان معلوم میکردند. از محل موقوفات، مدرسه را تعمیر میکردند و بتمام کارکنان مدارس از مدرسین و محصلین گرفته تا خدام مشاخره و مواجب میدادند و گاه از جانب امرای وقت اشخاص بتفتیش در امور اوقاف مدارس گماشته میشدند.

تدریس در مدارس بادو دسته بود :

۱ - مدرسان ۲ - معیدان و گاه نیز اگر کسی را با لیاقت و اهمیتی چنانکه با ید برای مدرسی نمی یافتند بجای وی نایب مدرس انتخاب میکردند و بکار او می‌گماشتند چنانکه بسی واقع شده هنگام افتتاح مدرسه چرن مدرسین لایقی برای وی یافت نمی‌شد دوناگب مدرس معین کرده اند. مدرسین از میان دانشمندان درجه اول انتخاب میشدند و ازین رو مانند سایر رجال مملکت دارای اهمیت و مقام خاصی بودند و حتی گاه بسفارت میرفتند و در استقبال از بزرگان حضور می‌یافتند. در دارالعلوم ها یک معلم بجهت رئیس میبود مدرسین لازم بود که حتی الامکان بسی علوم را بفهمند و تدریس کنند و معلم یک مدرسه در عین زمان بدیگر مدرسه ها هم تدریس مینمود و معید موظف بود درسی را که مدرس میگفت دو باره بر محصلین فروخواند تا اگر کسی بر مطلبی آگاهی نیافت و یا نتوانست آنرا حفظ و ضبط کند آگاهی یابد و حفظ کند در دارالعلومها بدون از معلمین قرآن و دین معلم استرو نومی تاریخ، طب، کیمیا هم موجود بود مدرسین و معیدین هر یک هنگام تدریس خلعت‌های گرانمایه باتشریفات خاص داده میشد. از این عده گذشته عده‌ای خادم در مدرسه بخد مت محصلین و ساکنین آن مشغول بودند و ایشان را نیز مشاخره‌ای مقرر بود.

هر محصل را معمولاً در مدرسه که بدرس اشتغال داشت حجره و غرفه خاص بود و بوی ماهانه (اکثراً) وجهی میدادند تا امر معاش فکرا و پیریشان نسا زد و از تحصیلش باز ندارد فرش و مایحتاج حجره هم تا حدی از طرف مدرسه داده می‌شد. مهم ترین امریکه در مدارس بدان

برمیخوریم وجود کتابخانه ها است و برخی از کتابخانه ها از روی فن کتابداری مرتب و بدسترس
محصلین گذاشته میشد و آنها را خازنان و خادمانی معین و لزوم این کتابخانه ها خیلی زیاد بود.
به این کیفیات بخوبی مشا هده میگردد که تشکیلات این مدارس در نهایت کمال بود .

تربیه و لیه اطفال و طرز تدریس در مکاتب :

هر پدر مسلمان به سن ۶-۱۰ - پسر خود را بمکاتب ابتدائیه میفرستاد و این نوع مکاتب
در هر محله دیده می شد (مکاتب اغلباً در مساجد خورد و بجواز جوامع بود) در تربیه اطفال
در اوایل اغلباً بیشتر وعظ و نصیحت را اهمیت میدادند و معتقد بودند که از فکر ، فتنه بوجود
می آید ، شاگردان مستمع محض بود ، تربیه بصورت تصادفی اجزای گشت بحفظ و فکر بیشتر اهمیت
داده و اموختن شغل و پیشه یدی به فرزندان از جمله او ازم شمرده می شد علاوه بر اموختن
مشاغل و حرفه خاص طبقات متوسط و پست بود آموختن علوم و مقدمات به کودکان از جمله فرائض
پدران بوده است از تعلیمات دختران و بالخاصه خواندن قرآن و یاد گرفتن مسائل دین از جمله
ضروریات بود « برای تعلیم اطفال چه در مکتب چه در خانه ایشان را میزدند و نسبت به ایشان
به خشونت رفتار میکردند چنانچه در سابق هم راجع به این اشاره رفت و این وضعیت حتی به اطفال
حکام و سلاطین هم معمول بود ، چنانچه حسب گفته طبقات ناصری : ملک یلدیز را دو پسر بود
یکی را نزد معلم بنشانند وقتی معلم برای تأدیب و تهذیب کوزه بر سر آن پسر زد قضارا اجل در رسید
کوزه بر مقل او آمد پسر فوت شد ، چون سلطان مطلع شد در حال معلم را زاد راه داده گفت
پیش از اطلاع مادر وی آن را متواری سازید و سفر اختیار کنید . « علت این خشونت اعتقاد
آن وقت بود ، به اینکه کودک را طبیعتی سرکش است و بر اثر این طبع سرکش نمیخواهد تربیت
پذیرد پس باید او را ازین سرکشی و لجاجت باز داشت و بکار برانگیخت ، و این امر میسر
نمیشود مگر بر اثر خشونت و زدن کودک بسلی ، چوب ایک با این هم اشخاص دانسته افراط
درین را خوب نمی دیدند ، ایک معافیهم مردم نمیخواستند کودک ، خود سرو آزاد و بدون سرزنش
و توبیخ ماند .

نخست چیزیکه در مکتب تعلیم می شد ، خواندن و نوشتن بود پس از آن اولین
چیزیکه خواندن آن از ضروریات دینی بود قرآن شریف بود ، و این بلااستثنا
در تمام مکاتب متداول بود چه هر آنچه بعد تحصیل می شد بر آن استوار بود
بعد از ختم قرآن شریف به تحصیل مقدمات علوم عربی می پرداختند و ضمناً بالای شان کتب
فارسی هم خوانده می شد و حصص بیشتر زبان در قرون اخیره بر علاوه کتب عربی بعضی کتب پستور انیز
می خواندند و مدرس ، کتب عربی و تفسیر را به پستور برای طالب العلم تدریس می نمود . و یا بلافاصله
بعد از خواندن قرآن شریف و آموختن و خواندن و نوشتن مقدمات علوم عربیه به مثل مبادی

صرف ، نحو ، فقه . . . را می آموختند پس از این تحصیلات به تحصیلات عالی ادبی و علمی در نزد مدرسین بزرگ به تحصیل می پرداختند .

تعلیمات ابتدائی خارج از مکاتب :

تعلیمات ابتدائی مخصوص ومنحصر بمکاتب نبوده بلکه اکثر اشخاص مستعد معلمین خصوصی برای اطفال خویش میگرفتند و اگر می توانستند مبصری هم برای آن ها مقرر میداشتند تا اوضاع و حرکات طفل را در خارج از خانه تحت کنترل داشته باشد و نگذارد با اشخاص سفیه و بد اخلاق آمیزش نماید . حتی برای تحصیل علوم عالی هم بهمین قرار معلمین استخدام میکردند ، اطفال دهاقین در ایام بهار نسبت به زمستان چندان اعتنائی بدروس نکرده مشغول امور زراعتی و فلاحتی می بودند و در ایام زمستان بیشتر بدروس مداومت می نمودند چه این ایام بیکاری بود . همین وضعیت حتی امروز هم در بعضی نقاط مملکت دیده میشود .

تربیه عالی علمی و ادبی و دینی بانصاب وغیره :

در مدارس عالی زدن شاگردان معمول نبوده به جای معنوی و با اخراج آن از مدرسه اکتفا می نمودند .

مواد تدریس در مدارس عبارت از فقه ، حدیث ، تفسیر ، و بعضاً فلسفه ، علوم ادبیه ، ریاضی و طب (۱) ... بود تعداد شعب علوم که به مدرسه ها و دارالعلوم ها تدریس می شد بالغ بر ۳۰ می شد در اوایل قرن ۵ غالباً علوم فلسفی را چندان اهمیت نمی نمود چه بزرگترین علمای عالم اسلام آن عهد حضرت امام محمد غزالی فلاسفه را بذریعۀ کتاب تهفه الفلاسفه ، خود تکفیر نمود و این فرقه در نزد متشرعین و متدینین تاحدی مبغوض گشته و حتی این فکر از طرف شعرا هم تأیید می شد چنانچه خاقانی گفته : (فلسفی مرد دین پندارید) (نقد هر فلسفی کم از فلز است)

از او اخرد و رۀ عباسی احترام بقایید قدا ، و گفتار آنان به عوض بحث شخصی و فکری می نشیند و شخص

(۱) اکثر آطب ابقراط و ذکریای رازی و در ازمته بعد اغلباً طب بوعلی سینا تدریس می شد و در مدارس تدریس بیشتر نظری بود . اما باید متذکر شد که اگر ذهنیت آن وقت اجازه تحلیل مرده ها و آوردن استخوان های شان را میداد و ترقی آن بد رجه انتهای میرسید و هم اگر تعویز نویسان و افسونگران وجود نمیداشت مانند ذکریاء رازی و بوعلی سینا بسی نوابغ طب بوجود میآید لیک با این همه موانع علمای این خاک توانستند که به طب حیات نوین بخشیده و آثار خویش را برای تدریس دارالغرفه های دنیا تقدیم دارند .

معارف در افغانستان

از طرف خود اظهار فکر و نظریه کرده نمی‌تواند در سابق و بالخاصه در قرون ۳، ۴، ۵ آزادی فکر و نظریه تاحدی رایج بود که هر استاد آزادانه اظهار نظریه می نمود و به استثنای قرآن و احادیث و فرموده خلفای اربعه بمکتب قدماء پایبند نبودند مخصوصاً از قرن ۷ به بعد گفتار قدما یک بارگی غیر قابل نسخ و تغییر شد و کتب قدیمه مرجع طلاب و مدرسین گشت. مدعا دائره تدریس محدود گشت و از آزادی نظریه و فکر کاسته شد. و این حالت که در سراسر مملکت اسلامی و افغانستان نسبت به علوم و تدریس دیده میشود موافق به اوضاع (اسکولاستیک) اروپاست. بحث یارد ازین به بعد بر سر الفاظ بودنه در اصل عقاید و « ان قیل » های کتب در این ایام و ایام متعاقبه بهترین شاهد مدعا است.

علوم ادبیه و تعلیم آن بطرف پیچیده گی و اغلاق میرفت و بیشتر در کتب ادبیه استبدالات منطقی و قیاس دیده میشود و عروض عربی در اشعار فارسی هم داخل میگردد و کتب از حس و مشاهده بیشتر بر تخیل متکی میگردد.

« یکی از امور بسیار مهمی که مخصوصاً از اواخر قرن ۷ به بعد باید به آن از چپته نفوذ عظیمی که در روح تدریس کرده است توجه داشت تأثیر شدید مذاهب در علوم عقلیه و نظریه است چه پس از حمله مغل مردم بمبدأ ماوراء طبیعی بیشتر متوجه شدند و در نتیجه اعتقاد شدید بمبادی مذہبی قدرت و نفوذ عظیم در میان آنان پیدا کرد و بازار تعصب بشدت گرم شد این تعصب و عقیده مذہبی مستقیماً در علوم و فلسفه تأثیر کرد. « روی هم رفته باید گفت که علوم عقلی و حکمی ازین پس بیشتر به کلام نزدیک تر میشود منتها با طرف دیگر و از فلسفه بمعنی حقیقی که بحث آزادانه در اصول و مبادیست دور میشود این تحول شدید در طرز و روح تدریس مؤثر افتاد و این رانیز باید گفت که قبل از مغل زبان فارسی در تعلیمات ابتدائی و وسط چندان جایی نداشت و در دور مغل زبان فارسی بخوبی در تدریسات مقامی برای آن موجود است.

در کتب درسی دو طریق مختلف مشاهده میشود یکی تفصیل بی نهایت و دیگری اقتصار بیحد است که این هر دو برای محصلین مضرت داشت در ضرریکه از کتب دسته اول بر اثر مانع شدن فکر محصلین از تمرکز در امور صریح روشن، با مرتحصل وارد می آید یعنی بیست اما در باب کتب دسته دوم مقصود از بیمودن راه اختصار در کتب درسی و فشردن مطالب زیاد در جمله های خورد و مختصر از حیث این بود که محصلین بتوانند به سهولت بحفظ مطالب قادر آیند و البته این کار بر اثر افراط در کاستن از تفصیلات بیهوده و تدوین مطالب در کتب محدود پیدا شده و سر انجام آن بدینجا کشیده است در این گونه کتب متعلم که مطالب پیچیده بر میخورد مجبور بود که یا تفکر زیاد نماید و یا بدون اینکه به مطلب پی بر دازان بگذرد. متعلم اگر تحصیل خود را اتمام مینمود سندی برای آن داده میشد و بچنین اشخاص شیخ میگفتند. (اطلاق کلمه)

شیخ به پیران طریقت نیز معمول بود در مدارس به سن ۳۰-۳۵ طلاب موجود و یک قسم اینها صاحب اطفال نیز بودند .

در ضمن تحصیل تجارت هم جائز بود و حتی متعلمین موقتاً درس را ترک داده بعد از مسافرت بجایهای دوره دو باره بدرس دوام مینمودند از همین نوع بواعث سنوات تحصیل محدود نبود و هر شخص به اندازه که میخواست تحصیل مینمود تنها قیودی که موجود بود ندادن سند است .

وظائف متعلمین و معلمین نسبت بههمدیگر :

« متعلمین نسبت بمعلمین منتهای ارادت داشت و همیشه در تمام عمر استادرا بدرجه بلند احترام مینمود و در هر جا حق حرمت میداشت هر نوع اوامر استاد را حتی المقدور به انجام میرساند و نام او را به اکرام یاد مینمود .

استادرا هم نسبت به تلامیذ با ارادت علاقه پدرانیه بود و از هیچ نوع نصایح که بحال اطفال مفید میبنداشتند خود داری نمیکردند و این معنی در تمام تمدن اسلامی دیده میشود. از حقوق معلمین و وظائف محصلین نسبت به ایشان رعایت کردن حق آنان بود و بالتلیجه رعایت حق معلمین از جمله وظائف مذهبی بود مثلاً معتقد بودند که متعلم باید همیشه معلم را سلام کند و تحت گوید و روی معلم بنشیند و در نزد او بدست و سر و چشم اشاره نکند ، بدون اجازه معلم در آئینای درس خارج نشود ، معلم هر چه گوید بیه حال باید تصدیق شود ، او را به سوالهای بی فائده مکدر نسازد ، در نزد وی برخلاف قولش به نقل اقوال نپردازد ، چه با اینکار استاد را توهین مینموده باشد ، و از طول صحبت استاد اظهار ملالت ننماید و بسختان او به نیکی گوش فر دهد و آواز خود را از آواز استاد بلندتر نسازد و اگر کسی از استاد سوالی کرد او در جواب پیشی نجوید و در مجلس او با کسی سخن نگوید و او را در قفایش به بدی یاد نکند و اگر کسی از استاد بد گوئی کند وی را ازین کار باز دارد و عیبهای آنرا بیوشاند و با دشمنان وی نیامیزد .

وظائف خصوصی محصلین :

« بر محصلین فرض بود که علم را برای طلب ریاست یا امور مادی تحصیل ننماید و نیز از وظائف محصلین بود که در بالای مطالب درس در وقت مذاکره ها بحث و جدال و مناقشه نمایند .

این بحث و جدال در تربیت و تعلیم قدیم اسلامی از قدیم ترین وقت وجود داشت و هنوز هم وجود دارد و بهترین رویه تدریس و تحصیل امور و علوم نظری میباشد و ازین جهت به رویه امروزی در فرا گرفتن درس مزیت دارد . بخصوصیکه محصل را حاضر الذهن و بحث و تیزترین بار میآورد »

خانقاها تعلیمات تصوفی :

در تریهٔ قدیم دورهٔ اسلامی خانقاها و تعلیمات تصوفی نیز اهمیت بس بزرگی داشت و مانند مدرسین، شیوخ جمعی از سالکین را در خانقاها در گرد خود داشت و یوماً فیوماً حلقهٔ آن زیاد میشد و دسته که مراحل و اسفار لازمهٔ درس تصوفی و چله‌ها و ریاضت‌ها را طی مینمود بمقامی رسیده بعوض آن دیگر سالکی می‌آید برای شیخی از قبیل اجازه، و گرفتن خرقه، و قوف از شریعت و طریقت و حقیقت و عمل بدان پاکی از هو اجس نفسانی، موجودیت در عالم صحو؛ و سالک شدن از قبیل زیرکی، اطاعت، تیزهوشی، راست گوئی، روشن‌دلی، و راست‌عهدی، آزادمردی را زداری، پند پذیری، شرایط چند موجود بود که در صورت عدم وجود آن نه شیخ پیر شده میتوانست نه سالک مرید برای توضیح چگونگی مرید شدن و خواندن درس و احوال متعلق بسالک و شیخ صحائف زیادی می‌خواهد که مابه نسبت محدود بودن صحائف سالنامه از آن صرف نظر نمودیم.

وعظ و مقصود از وعظ :

« مقصود از وعظ متوجه کردن مردم با و امر و باز گرداندن آنان از نواهی بود موعظت و نصیحت و ترساندن مردم سرکش لجاج در هر مذهب و بیان اصول و مقاصد هر دین از خصایص و او از م واعظین آن است و این امر میسر نمیشود مگر بوسیلهٔ اشخاص که در جاعات حضور یابند و ایشان را بزواجر کلمات از بدیها برانند و بخوبیها بکشانند و اصول مذهب را که عامیان از آن آگاهی ندارند بر ایشان فرو خوانند در مذهب اسلامی این منظور از دیرگاه تأمین شده و تأمین کننده گان این منظور همانند که بوعاظ موسومند. »

وعاظ و شرایط و لوازم واعظی :

« از اوایل امر و عاظمهان کسانی بودند که در بعضی مساجد بریامی ایستادند و احادیث و اخبار را برای مردم شرح میدادند و همین گروه اند که بعدها کار خویش را کاملی داده و بصورت وعاظ معروف و دانشمندان درآمدند و عاظ مردم بی اطلاعی نبودند بلکه عده ای از آنان از علمای بزرگ و عده ای از نویسندگان و دانشمندان بودند و اغلب عارفان بزرگی نیز یادرساجد و یادرزوا یا بوعظ می نشستند و « مجلس میداشتند » و اعظ میبایست پاک و رستگار و نیک طینت و راست گوی و زاهد و ریاضت کشیده باشد تا سخنان او در دل خلق اثر کند و از علوم متداول اسلامی آگاه باشد خصوصاً تفسیر و حدیث را نیکو بداند و از ادبیات و طرز بیان مقصود مطلع باشد و از اشعار نیز چیزهایی از یاد داشته باشد »

وعاظ متصوف و نتایج وعظ ایشان :

واعظی اختصاص به علمای مذهبی نداشت بلکه عرفانین مجالس وعظ داشتند و در آن مردم را از بدیها میراندند و به نیکی و دوستداری حقیقت و عشق حقیقی و گذشت از شر معاصی و بدکرداریها میخواندند درین مجالس مردم سوالها میکردند و مردم را توبه میدادند و از خود پسندی و نخوت و بدبینی و امثال این امور باز میداشتند و گاه بطریقت درمی آمدند درین مجالس گاه چنان شور و شوق و نیز پشیمانی و حسرت از بدکاری حاصل می شد که کار بگریه و نندبه و امثال این امور میکشید .

وعاظ دین و نتایج وعظ ایشان :

« نظائر این حالت را در مجالس و عاظ دین که ذکر ایشان قبلاً گذشته است نیز میبینم منتهی عارفانی که بوعظ می پسر دا ختند محل دیگر و روح عالی تر و کلمات دلنشین تر داشتند علاوه بر اینکه نظر و نفس آنان خود کیمیا بود و بردل و جان عالمیان حکمرانی داشتند و عاظ دین پس از ادای تشریفات چنانکه دیدیم خطبه میخواندند و پس از آن شروع به تفسیر برخی آیات و مخصوصاً آیاتی که مقربان میخواندند می نمودند و یا گاه در میان وعظ و نصیحت بمناسبت کلام بدین کار میردا ختند و در ضمن وعظ مردم را بزواج کلمات از معاصی می ترساندند و نیز نیکوکاران را ثواب اخروی نوید میدادند و وصف بهشت و حور و غلمان میکردند . »

در مجالس قرن ۹ کیفیاتی نظیر قرون قبل میبایم مثلاً گریه و آه و امثال این امور جمله گی در مجالس وعظ این دوره وجود داشت و عاظ در ضمن وعظ اشعاری میخواندند تا وعظ خود را مؤثرتر سازند و این معنی در مجالس وعظ قبل از مغول نیز وجود داشت اهمیت مجالس وعظ را در تربیت دین بخوبی در میبایم بخصوصیکه واعظان اغلب وقت را در تفسیر قرآن و شرح احادیث چنانکه گفته ایم میگذراندند و ازین راه اصول و فروغ و احکام دین بر مستمعین کاملاً معلوم میگردد چنانکه میتوان مجالس وعظ را با این کیفیات « مدارس آزاد دین نام نهاد »

نظریه علمای اسلامی راجع به تعلیم و تربیه اطفال :

برای اینکه از چگونگی تعلیم و تربیه دوره های اسلام و نظریات علمای گذشته سابقه کسب و قوف نمایم سطری چند از کتاب احیاء العلوم حضرت امام غزالی که در تربیه این مرزبوم بل تمام اسلام مقام خاصی دارد ذکر می نمایم : « تأدیبات اطفال خیلی اهمیت دارد و فتنه اطفال به سن مکتب رسید بمکتب بفرستید و به ایشان قرآن بخوانید ، احوال و حکایات اخبار سلف را تعلیم نمایند تا در قلوب طفل محبت صلحآباد ، اطفال باید اشعاری سرایند که عشق مجازی

معارف در افغانستان

در قلوب شان پیدا گردد در اطفال هر گاه حرکات خوب دیده شود بمکافاتش رسانید ، و بحضور هر شخص مدح و تنائیش بگوئید ، اطفال را عینش و نازدانه و تبیل باریارید ، و آن را بشطارت عادت دهید ، راجع به خوراک و پوشاک و رفتار و گفتن نیز هدایات بدهید محبت ، طلاء ، و نقره را در قلب اطفال جاندهید ، باید کوشید که پیشروی اطفال حرکات و سخن های فحش زده نشود ، رفقا و همشینیان بد را نباید گذاشت که با طفل هم صحبت باشند . صبر و تحمل را باید به ایشان آموخت ، طفل وقتیکه از مکتب می آید برای رفع خسته گی به یک بازی بی زحمت و خوب مساعده باید داد . زیرا اگر بازی نباشد و دایماً درس خواند قلب آن می میرد و ذکاء آن را باطل و حیات آن را مکدر می سازد و ازین باعث حیلها می کند تا به کلی خود را از مکتب نجات بدهد ، طفل به پدر و مادر باید اقیاد نماید و با شخص بزرگتر احترام کند ، و بحضور آنها ترک بازی نماید وقتیکه به سن بلوغ برسد باید نماز را ترک نکند ، و آنها را راجع به سرفت ، حرام ، خیانت ، دروغ ، فحش تنویر باید نمود . و نیز قابو سننامه که در ۴۷۳ هجری تحریر یافته راجع به تربیه و تدریس از ازمته سابقه اسلامی و بالخاصه قرون ۵ ، ۶ معلومات بیشتری میدهد که مفاد بعضی از مطالب عمده آن را که موافق بمقصد خود یافته ایم تلخیصاً در اینجا ذکر مینمائیم : ز بان خود را شیرین ساز ، در صورتیکه سواالی از تو نشود بدون لزوم چیزی مگو چه درجه خود نماها محمود میسوی ، از خود نمائی دایماً اعتراض نما ، برای اینکه جواب با تربیه بشنوی سخنان با تربیه بزنی ، جواب ابله هارا همیشه بخاموشی بده ، دائماً به تزئید فضیلت خود بکوش ، عرفا و علما را مدح گو باش ، معلومات هر قدر بلند رود در جمعیت صاحبان فکر بی تربیه مباش از دروغ پرهیز کن ، چیز هائیکه میگوئی دایماً حقیقت بگو ! خدا را هیچ وقت فراموش نکن هر قدر جوان باشی کوشش کن که مثل بزرگان معقول و صاحب تدبیر باشی ، اسپ سواری ، بشکار رفتن ، چوگان بازی ، کار پادشاهان و بزرگان است . طفل اول باید آفتور تربیه شود که نام گماهی کند که شایان مدح باشد دوم بچنان دایه باید داده شود که صاحب فکر و صحت خوب باشد طفل تاز مانیکه براه رفتن و خوردن و نوشیدن شروع ننماید به نزد مادر شیری باشد اگر بچه بدرجه کافی بزرگ شد باید ختنه شود سپس برای حفظ و خواندن ، معلم برایش بگیر تا قرآن را بیاموزد وقتیکه بیشتر بزرگ شد استعمال آلات حرب را از قبیل تیراندازی ، و استعمال نیزه و شمشیر و سواری اسپ توسط کدام معلم خوب به وی . بیاموز بعد ازین به آن آب بازی باید آموخت اطفال علم و صنعت و اخلاق خوب را تنها بدریعه خوب می آموزند نه به آرزوی خود اگر فرزندان به آرزوی شان گذاشته شوند جز سیر و صفا و ذوق گرفتن و غیره عقب دیگر چیزی نمیگردند برای اینکه شمارا حقیر نینند تخویفش کن ، بمقابل شما طفل شما باید همیشه خوف حس کند ، به بهانه اینکه پسر است اعتماد ندارد از تربیه آن اهمال نکن ! طفل را زیر انضباط باید داشت و تحت اداره

باید گرفت بلامت و بعضاً بجدیت بوی راه باید نشان داد. اشخاص اصیل زمانیکه میمیرند به اطفال بدون از اخلاق خوب، علم، صنعت دیگر میراث مهم و بزرگ تری نمیانند، بالمقابل اشخاصیکه اصیل و دولتمند نیست، تنها صنعت خود را میراث میگذارد صنایع کوچک کار اشخاص اصیل و صاحب ثروت نیست. مشغله حقیقی اینها علم و اخلاق است، با وجود آن صنایع کوچک هم مانند صنایع بزرگ به نردن دارای اهمیت است ازین باعث اطفال دولتمندها گرچه هیچفائده نکند باید از صنایع کوچک صنعتی بیاموزند، صنایع کوچک دائماً انسان را از فقرنگه میدارد. اگر خانه ات دختر شود آنرا بداده بده دادده را مراقبت کن سپس برایش معلم بگیر و وظیفه معلمه این باشد که بدختر قرآن و وظائف اسلامی را بیاموزد...

بزرگ ها و اصیلها برای تحصیل علوم هوس و آرزو دارند ازین باعث به آنها علوم مختلف رامی آموزند، مکملترین علم الهیات است تحصیل آن برای دنیا و آخرت مفید است. چیزی را که میخوانی از برکن و آن را تکرار نما خواندنی خود را خوب بفهم و هر کلمه که میشنوی زیاد تدقیق کن بمقابل معلم دائماً متشکر باش، کم و نادر حرف بزنی، صفا و پاک باش، اگر و اعظمیشوی اول قرآن را حفظ کن و در اثنا خطاب به اشخاص شور و جدال مکن، از دروغ دوری بجو باصحت و سهل الفهم و کبارانه تلفظ کن، از دروغ پرهیز نما!

اگر قاضی میشوی ملایم و صاحب سرعت انتقال و تیزی فکر و محاکمه باش، از پس و پیش مسائل که در نردت میآید بدان! صنعت شناخت انسان را مالک و از علم الهیات صاحب معلومات باش و عادات هر نوع انسانها را بدان و حیلها های ایشان را کشف کن! در هر حکمه تحقیقات را بیفزای و ملاحظه کن اگر دو کتر میشوی قسم نظری و عملی طب را بخوبی بدان: چهار عنصر حیات: آتش، هوا، آب و خاک را تدقیق کن! مزاج های لئافوی و عصبی، صفرائی و دموی را با فرازات و مایعات متعلقه به آن، خون، صفرا، رابشناس و علا و تاعضای رپسه را مثل زبان دماغ، جگر قلب بشناس، شش، جسم، گوش، بوی، لذت، لمس... و امثال آن قوای حواس را با قوای باطن مثل تخمیل، حافظه، تفکر، قوای حیوانی مثل حرکت، سکون، نشوونمای تناسل، قوای طبیعی را مثل غذا و غیره با دقت مطالعه نما، در نردم ریض و قتیکه میروی نبض آنرا دیده و ادرار او را به شیشه انداخته رنگ آنرا تدقیق کن!

علم نجوم: اگر میخواستی عالم نجوم شوی اولاً ریاضیات سپس حسابات استرو نومی را بیاموز. اگر میخواستی چیزی را قبلاً خبر دهی مثلاً اسرار سعادت و تولد... درینصورت از هر چیز اول اوصاف ستارهها، گروپ ستارهها، ستاره هائیکه بدینجا کم است فهمیده بعد بروج و مهتاب و تمام ترکیبات و انتشارات سماوی را به نظر دقت گیر.

اگر شاعر میخواهی شوی : چیزهایی را که میگوئی واضح و صریح بگو ! .



از عرفاء و حکما و ادباء و علمای معروف دوره اسلامی افغانستان که از باعث خوف طوالت مقاله به نهایت اختصار از ایشان ذکر می رفته :

حضرت امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت استرغیجی (کابلی) (رح) که از بزرگترین علمای فقه و مجتهدین در صدر اسلام اند ذات مبارکشان صاحب مذهب حنفی و تالیفات گزیده اند متوفی (۸۰-۱۵۰ هـ) حضرت امام احمد حنبل مروزی الاصل (رح) از صاحبان مذهب و علمای بس مشهور و عالیمقام اسلام اند کتاب المسند از جمله تصانیف عالیه شان است . (۲۹۴-۲۴۱) .

حضرت ابراهیم ادهم (رح) از مشاهیر متصوفین و اولیاء عالیشان و از شاهزاده گان بلخ که در عالم تصوف مام عالی وار چندی دارند .

شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی سرآمد دانشمندان عصر و بزرگترین فیلسوف اسلامی که در علوم و فلسفه بیشتر از (۲۲۰) اثر قیمت دار دارد و اکثر آن درالسنه مهمه خارجه براتب ترجمه شده (۹۸۰-۱۰۳۷ ع)

دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی (۱) عالم و منجم و جغرافیا دان معروف معاصر سلطان محمود و سلطان مسعود . بذریعه همین استاد در غزنه رصد خانه تأسیس یافت از جمله آثار کثیره آن آثارالباقیه ، تاریخ الهند ، قانون مسعودی است .

ابوالفضل یحیی بن خالد بن برمک بلخی یکی از اشخاص عالی مقام علمی ، اداری و سیاسی است متوفی (۱۲۰ ، ۱۹۰)

ابوالحسن سعید بن مسعود معروف به اخفش بلخی از مبرز ترین رجال نحوی و متکلمین و از ائمه لغت و اساتید عربیت متوفی (اوایل قرن ۳ هـ) .

حضرت ابوالمجد مجدود (سنائی) حکیم ، عارف و شاعر مشهور و دورغز نوی صاحب تالیفات کثیره . شیخ الا اسلام امام ابواسمعیل عبدالله خرزجی انصاری هروی عارف و عالم و شاعر معروف صاحب تالیفات زیاده .

صدرالحکما ظهیر فاریابی (خیر آبادی) حکیم و عالم و شاعر معروف قرن (۶) ابو معشر بلخی از جمله ریاضیون و منجمین مشهور افغانستان که بیشتر از (۱۴۰) اثر نوشته است کتاب مهم و معروف آن مدخل در نجوم است .

احمد بن جلیل سجزی (سیستانی) از مشاهیر منجمین قرن (۴) هجریست است مشارالیه در نجوم و هندسه و هیئت و ریاضی تالیفات کثیره دارد کتاب جامع شاهی آن مشهور است این اولین شخصی

(۱) بلده بیرون یکی از سلاقه های سند است .

است در اسلام که متوجه حرکت زمین شده وحق تقدم بر کپرنیک دارد .

تاج الا سلام ابو سعید سمعانی مروی که در عهد خویش به علم و فضیلت و اصالت، و نجابت شهره آفاق بود از یک طرف بمدرسه حمیده تدریس می نمود و از دیگر طرف مشغول تحریر آثار بود از جمله اثرات معظم آن انساب سمعانی ، تاریخ مروی در ۲۰ جلد است .

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی از نوایم علم و ادب قرن ۹ - است این ذات در همه علوم و فنون زمان مهارت به سزا داشت شماره تالیفات آن به ۵۴ میرسد .

کمال الدین حسین کاشفی منجم و نویسنده و شاعر و عالم معروف دور حسین بایقر متوفی (۹۱۰) دارای تالیفات متعدده است از اثرات مهشور آن جواهر التفسیر معروف به (حسینی) مواهب عامیه ، روضه الشهداء ، نحر ن الا نشأ ، اخلاق محسنی ، اختیارات و انوار سهیلی .

زورقی ابو سعید منجم معروف (اولین مخترع اسطرلاب)

عالم معروف و سیاست دان معروف شرق ابو مسلم خراسانی

حضرت مولانا جلال الدین بلخی عالم و شاعر و متصوف معروف که صاحب مثنوی مشهور اند .

کمال الدین بهزاد از استادان چیره دست اکادمی هرات و نابغه تصویر و نقاشی .

میرزا هدهروی از علمای جید و متبحر هرات ، صاحب تالیفات عدیده که هنوز هم آثار برگزیده آن مدار تعلیمات دارالعلومهای اسلام می این و لاو هند است .

ابوالسجین شهید بن حسین بلخی از گویندگان فارسی و عربی عالم و خطاط معروف متوفی (۳۲۹ هـ)

ابوالوئید بلخی شاعر و عالم و دبیر معروف ، دارای تصانیف زیاد .

استاد ابو منصور دقیقی بلخی از بزرگترین و معروفترین شعرای دور سامانی متوفی (۳۴۱)

احمد بن سهیل بلخی از علمای متبحر در علوم شرعیه ، فلسفه ، ادب و غیره که صاحب تالیفات عمده اند .

استاد ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی از شعرای قصیده سرا دور محمودی و مسعودی است متوفی (۴۳۱)

استاد فرخی سیستانی از بزرگترین شعرا و علمای ادب دوره غزنویان است متوفی (۴۲۹)

استاد عسجدی مروزی از معاریف شعرای دوره محمودی است متوفی (۴۳۲)

استاد سیدالشعرایی خراسانی از معاریف و برگزیدگان شعرای دوره غزنویان .

ابوالحسن علی بهرامی سرخسی از شعرای معروف و مقتدر صاحب تالیفات زیاد است .

ذینتی علوی از معاریف و برگزیدگان شعرای دوره غزنویان .

ابوحنیفه اسکانی از فضلا و شعرای بزرگ « «

استاد مسعود سعد حلما ن از شعرای مبرز و مقتدر « «

امیر امام رشید الدین کاتب بلخی معروف به و طواط از اجله نویسندگان و ادبای قرن (۶) متوفی (۵۷۳) صاحب تالیفات کثیره

معارف در افغانستان

حکیم ضیاء الدین عبدالرافع هروی شاعر و حکیم دورغوریان .
ابوالحسن علی باخرزی عالم و ادیب معروف قرن ۵ که صاحب تالیفات کثیره است. متوفی (۴۶۷)
ابوالعزیز محمد هروی عالم و ادیب معروف قرن (۵) صاحب تالیفات کثیره .

فاضل متبحر ابوالفتح بستی که در تمام علوم مروجۀ آن وقت خصوصاً انشاء و کتبات
سرآمد بود مشی و وزیر سبکتکین و سلطان محمود متوفی (۴۳۰)

ابومنصور موفق بن علی الهروی صاحب (کتاب الابنیه عن حقایق الادویه) این کتاب یکی
از کتب قدیم ترین زبان فارس است در مفردات طب که بین ۳۵۰ - ۳۶۶ تالیف و در ۱۸۵۹
دروین چاپ شده .

ابو عبید (میمنهائی) مشهور به جوزجانی که از شاگردان متبحر شیخ است و در بعض آثار مثل
کتاب شفا ، دانش زمه و غیره . با شیخ معاونت نموده .

الغ بیگ پسر میرزا شاه رخ پسر امیر تیمور کورگان از ریاضیین معروف ، وی در شمال مشرقی
سمرقند رصد خانه بنا کرد و زیج معروف الغ بیگی از وی است که که به تعاون ۳۰۲ نفر دیگر
نوشته .

مولنیایحی خراسانی عالم و شاعر معروف متوفی (۱۸۵۲)

مولنیایمحمود عارفی هروی از مشاهیر شعرای قرن (۹)

یوسف اوبهی (هراتی) فضل شهیر و معروف عصر بوده در مدرسه بزرگت هرات تدریس
می نمود صاحب تالیفات زیاد متوفی (۱۸۳۳)

شس الدین هروی از مشاهیر خطاطان معروف .

صاحب بلخی مشهور به شریفی مشارالیه در انواع علوم ادبیه و مروجۀ آنوقت و شعر مهارت
بسیار داشت .

امیر نظام الدین علی شیر (نوائی) که به دولسان فارسی و ترکی شعر میگفت در جمیع فنون
ادب و صنایع شعری ایفایت به سزاداشت طوری که در فوق اشاره شد به نهایت درجه با علما و فضلا
مهربان بود .

امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی یکی از فضلا و شعرای مقتدر قرن ۹ و حامی اهل علم و فضل
در دربار سلطان حسین بایقرا .

خواجه آصفی یکی از فضلا و شعرای مقتدر و مشهور قرن ۹ است .

حاجی محمد نقاش از نقاشان چیره دست هرات در قرن (۹) که در شعب مختلفه نقاشی مهارت بسیار داشت.

خواجه میرک نقاش که در تصویر و تذهیب نظیری نداشت و در فن کتابه نویسی از سرآمدان

عصر خود است .

سالنامه « کابل »

قاضی نظام‌الدین محمد بن شرف‌الدین حاجی محمدفراهی یکی از فضلالی مشهور که بمدرسه غیائیه
واخلاصیه هرات تدریس می نمود متوفی (۹۰۰)

شمس‌الدین محمد بن شرف‌الدین عثمان از سرآمد علمای نواحی بلخ بوده در مدرسه سلطانیه
واخلاصیه سالهای درازی تدریس مینمود متوفی (۹۰۱)

قطب‌الدین محمد آدم طیب از اطبای حاذق شاهی که در تداوی امراض مشکله شهرت بسزا داشت.
شیخ‌الدین حبیب‌الله طیب از اطبای مشهور.

نظام‌الدین عبدالحی طیب از اطبای مشهور.

صدرالدین محمد که دارای فضایل و کمالات بوده و در مدرسه غیائیه و اسلامیه تدریس مینمود.

کمال‌الدین عبدالرازق از مورخین و نویسندگان معروف متوفی (۸۸۷)

سیدفخرالدین بن برهان‌الدین خاوند شاه بن کمال‌الدین محمود هروی بلخی معروف به امیر

خواجه صاحب روضته الصفا از مورخین و نویسندگان چیره دست متوفی (۹۰۳)

معین‌الدین محمد اسفزاری صاحب تاریخ روضات الجنان از مورخین و نویسندگان بزرگ

دور حسین باقرا.

میرعلی کاتب خطاط و مذهب معروف و مشهور وطن که آثار محمدآن زبیبی کتب خانه هاست.

ناغه علم و سیاست و نویسنده چیره دست و معروف عالم علامه سید جمال‌الدین کنیری مشهور

به جمال‌الدین افغانی که خدمات آن در عالم اسلام چون آفتاب فروزان است.

و نیز در تاریخ و تذکره ها و قاموس الاعلام ها به بسیی علما و شعرا و فقهای حبید و متبحر این مرز بوم

بر میخوریم که تذکار همه ایشان در خور یک کتاب ضخیم است که ما چندی از ایشان را

ذکر میکنیم: ابو شکور بلخی، ابو عبدالله محمد بن صالح ولوالجی (رستاقی) ابو عبدالله محمد بن حسین

بلخی، ابو الحسن علی بن محمد غزوانی لوگری، ابو شعیب هروی، طخاری طخارستانی، ابو محمد

بدیع بلخی، ابو منصور موفق بن علی هروی، ابو معاذ بشار طخارستانی، ابو القاسم

عبدالله کیمی بلخی، ابو الفضل محمد صفرا المنذری هروی، ابو اساله جناده هروی، ابو سهل لغوی

هروی، ابو ذر هروی، مسعودی، ابو الفرح رونی، راشدی از مشاهیر شعرای عصر غزنوی ها،

عثمان غزنوی (مختاری)، ابوالمحامد جوهری، صائغ هروی، جمال‌الدین محمد علوی غزنوی،

جمال‌الدین بن شمس غزنوی، ابو الحسن کسائی مروزی، ابو رجاء غزنوی، امین بلخی بدری

غزنوی، عبدالله فرخاری، عطاردی خراسانی، محسن فراهی، مظفر بنجدی، محمد بن عثمان عتبی

غزنوی، جمال‌الدین محمد بن علی سراجی خراسانی، سید الدین علی بن محمد معزی غزنوی،

سعدالدین مسعود غزنوی، علی بن محمد فتیحی ترمذی، حمیدالدین قهندزی، ارزقی هروی

شهاب‌الدین ادیب ترمذی، فخرالدین خالد هروی، عبهری غزنوی، اسمعیل غزنوی، چاوش

معارف در افغانستان

غوری ، ابو الفضل عثمان بن احمد هروی ، سراجی بلخی ، صفی الدین بستی ، صندلی غزنوی ، ضیاء الدین بلخی ، شمس الدین محمد کاتب بلخی ، فریدالدین محمود بن بشار هروی ، فخرالدین خطاط هروی ، ضیاء الدین محمود کابلی ، سراج الدین علاء بلخی ، ابو بکر واعظی بلخی ، ظهیر الدین نصیر سیستانی ، ابو سعید گردیزی ، ابواسحق علی غزنوی ، قاضی حمیدالدین ابو بکر عمر بلخی ، نرنویس معروف ، ابوسهل لغوی ، آدم بن احمد هروی لغوی ، ابولفر باخرزی ، ابوذر هروی احمد بن محمد غزنوی

بعد از قرن (۱۰) از باعث کشمکش ها و فتوحات و خانه جنگی ها موقع مساعدی برای ترقی و اعتلاء امور معارفی طوریکه میبایست و درخور شان همچو سر زمین هنر دیده و فضل خبز بود میسر نگشت و هرچه بود هم آهسته آهسته رو بخموشی گذاشت و آن همه شهرت بزرگ و عالمگیرش را ازدست داد. گرچه درین ازمه و بالخاصه اوایل دوره ابدالیان تا زمان اعلیحضرت حبیب الله خان که دور مکاتب سیستماتیک (اصولی) شروع میشود (و آن تحت عنوان عصر حاضر آمده) بمدارس و مکاتب نوع سابق و شعرا و علمای جید و مبحر اسلامی بر خورده می شود لیک میتوان به نسبت دوره های درخشان و قابل تعریف سابقه به خموشی و رکودت حمل نمود و لوکه وضعیت معارفی آن وقت هم با معارف بسی ممالک معاصر همسری میتوانست در عصر اعلیحضرت شیر علی خان مرحوم (۱۲۸۰ هـ) که آغاز نیکی برای ترقی امور جدید عرفانی و مملکتی شمرده میشود مانند بعضی امور دیگر در امور معارفی هم جنبش و حرکت نوینی پیدا شد. درین عهد ابتداء مکتب حربی تأسیس و یک عده اولادوطن در رشته حربی تحت تعلیم و تربیه گرفته شدند در نصاب تعلیمیه این مکتب بر علاوه تعلیمات نسبتاً بسیط عملی و نظری حربی خواندن و نوشتن ، تا اندازه علوم دینی ، حساب هم موجود بود و نیز یک مکتب مختصر ملکی برای تربیه و تدریس شهزاده گان و اطفال اعزه وجود داشت که در آن خواندن و نوشتن ، حساب و علوم اسلامی تا یک اندازه تدریس می گشت. و هم از مدارس و مکاتبیکه در مجامع و مساجد وجود داشت و ارسی و برای مدرسین معاشی مقرر می شد برای تنویر اذهان و وقوف مردم از جریانات دنیا و علوم ، جریده یا نژده روزه به اسم (جریده شمس النهار) انتشار مییافت چنانچه از این جریده بر علاوه فوق العاده ها تا حال هم بعضی نسخی موجود است و در عهد امیر عبدالرحمن خان (۱۲۹۷ هـ - ق) یک مؤسسه تعلیمی و تربیه وی که ماهیت مکتب عسکری را داشت بنام مؤسسه (خان آبادی) بر علاوه مدارس و مکاتبیکه در جوامع و مساجد به اصول قدیمی موجود بود و اشخاص اکثراً به صورت خصوصی درس میخواندند بوجود آورده شد درین مکتب عسکری بین سن ۱۲-۲۰ یک تعداد زیاد بچه ها مصروف اخذ تعلیم عسکری ، خواندن و نوشتن ، مسائل ضروریه دینی ، حساب . . . و غیره بودند این طلاب بعد از فراغ تحصیل در بالای قطعات به یکی از رتب منصب داری تعین می شدند وضعیت این مکتب بسیار ابتدائی

بوده دران از علوم عالیہ و تاریخ و جغرافیا، کیمیا... و غیره تعلیمات عالیہ عسکری تعلیم و تدریس نمی شد و نیز درین زمان مدارس و مجامع و مساجدی چند بعد از مدارس و مجامع و مساجدیکه از سابق باقی مانده بود افزوده شد که دزان علوم اسلامی تدریس می گشت از جمله مدرسه بزرگ واقع چوب فروشی و مسجد عیدگاه واقع چمن حضوری آن در کابل مشهور است. درین نوع مدارس و مکاتب در عهد این هردو یاد شاه تدریس بر وفق ازمنه سابقه جاری بود و از روی اساس چندان تفاوتی مهمی نداشت که بصورت جدا گانه ذکر می رود اما این قدر باید گفت که بعضی قسمت های تدریسات عالیہ و بالخاصه نجوم، سیمیا، ریاضی، فلسفه که در مدارس سابقه به یک پیمانۀ خوبی تدریس میگشت درین عهد و دوره های اخیر در مدارس مقامی نداشت و اگر بعضی تمایل بهمچہ علوم و معرفت نشان میدادند در نزد معلمین خصوصیه مراجعت می نمودند و نیز اهتمام و توجه زیاد و عمومیت مدارس را مانند دوره های سامانی، غزنوی، غوری، تیموری... درین اوقات نمیتوان یافت. در زمان امیر عبدالرحمن خان یک کتابخانۀ سلطنتی هم موجود بود که یک تعداد کتب جهانی و قلمی کیمیا و ذیقیمت دران ذخیره شده بود و نیز یک مطبعۀ کوچک سنگی وجود داشت که چند عدد کتب دران بطبع رسیده است.

عصر حاضر: (قرن ۲۰)

در عهد زمامداری اعلیحضرت حبیب الله خان شهید (۱۳۱۹ ه. ق) یک جنبش بهتر و نسبتاً اساسی تری در راه معارف و تشکیلات، مکتب اصولی دید می شود که از حیث تشکیلات بهتر و اساسی خود اولین هسته است در بوستان معارف معاصر درین عهد بر علاوه مدارس و مکاتب خانگی و مسجدی که نسبت بدوره های درخشان سابقه چه از باعث مقتضیات زمان و احتیاجات عصر و چه از نقطه نظر محدودیت دروس چندان اهمیتی بدان فائل نمیتوان شد مکاتب ابتدائیه چند و دو مکتب عالی به اسم مکتب حبیبیه و مکتب سراجیه حریه تأسیس یافت در مکتب حبیبیه که یک مکتب متوسط بود از علوم عصری و دینی از قبیل تاریخ، جغرافیا، ریاضی، فزیک، کیمیا، طبقات الارض، تشریح، تاریخ طبیعی، لسان انگلیزی، دینیات، عربی، صرف و نحو، فارسی، و غیره درس داده می شد و در مکتب عسکری دینیات، فارسی، انگلیزی، ریاضی (تاملثات) تاریخ عمومی و افغانستان، هندسه، جغرافیا، تربیه عسکریه، انداخت، نظریات عسکریه، طبقات و غیره تدریس می شد درین مکتب تعلیمات عملی و سیورت به یک مقیاس زیاد اهمیت داده می شد. و هم مکتبی به اسم مکتب ملک زاده ها و ستاره دولت (مخا بره) موجود بود البته مکاتب این ایام را به نسبت جدیدالتاسیس بودن چه از حیث نصاب تعلیمیه و نبودن کتب لازمه و مکفی و چه از نقطه نظر تدریس و تربیه نسبت بمکاتب موجوده خالی از نواقص زیاد نمیتوان یافت لیک معما فیه اقرار باید کرد که اولین طلیمه معارفی و عسکری عصری در مملکت ما بوده است.

درین عهد برای تربیه توده از یک طرف نشریات مفیدی از قبیل نشر جریده مفیده سراج الاخبار افغانستانه و آثار گزیده مطبوعه عنایت بعمل میآید و از طرف دیگر مقرر نمودن نگران هادرمساجد و مدارس شهر و قرا و منظور نمودن معاش برای یک تمداد ملا امامان صورت میگیرد تا در راه تدریس و نشر معارف بیشتر صرف مقدرت نمایند. جریده سراج الاخبار بذریعه نشریات اجتماعی و علمی سیاسی، ادبی خود در راه ترویج افکار و توسعه از هان مردمان و بالخاصه جوان ها تأثیری قوی نموده بود و همچنان تأثیر کتب منتشره مطبوعه عنایت بالخاصه اثرات ادبی و اجتماعی آن غیر قابل انکار است. درین عهد کتب خانه سلطنتی هم موجود بود.

خلاصه اینکه حیات معارفی جدید افغانستان سر از همین تاریخ شروع شده و رفته رفته نیرومند و سطر شده رفت.

بعد از حصول استقلال به نیروی قوماندان بزرگ جبهه نهل اعلیحضرت محمد نادر شاه فقید (رح) بالطبع معارف هم حوزه خود را بزرگ میسازد و مکتب ابتدائیه زیادی در مرکز و ولایات افتتاح میشود علاوه تا در مرکز مکتب متوسطه دیگری تحت نظارت معلمین فرانسوی و جرمنی باز میگردد و مکتبی جهت معلم شدن بمکتب ابتدایه افتتاح میگردد و مکتبی هم به اسم مکتب السنه، حکام، اصول دفتری که در حقیقت جزء از یک کورس بیش نبود بایک پروگرام خیلی بسیط و ناقصی بوجود میآید که بعد از مدتی، در همین دور یکی بعد دیگری سقوط مینماید و نیز مکتبی به اسم مکتب شیشه سازی و سمند سازی تأسیس یافته بود که از آن جز صرف پول و اتلاف وقت اطفال یک نتیجه نهایت جزئی هم گرفته نشده مکتب بامؤسسه آن یک جا از میان رفت. و نیز مکتبی به اسم مکتب رسامی بانهایت بساطت و پروگرام ناقصی موجود بود. برای تربیه توده جراید و مجلاتی چند هم وجود داشت که اینها هم از باعث عاقبت نیندیشی و بی فکری حکومت سابقه بادیگر مؤسسات در اثر یک انقلاب عظیم خانمانسوز بر باد رفت و طومار معارف تازمان ورود منجی کبیر وطن نادر شاه فقید بیچانده شد. خلاصه اینکه از نقطه نظر کمیت مکتب و وسعت یافت امامتاً سفاهه با این کمیت، کیفیت موازی نبوده یک نسبت معکوسی درین موجود بود، بیشتر نواقصیکه به نظر گیر میکنند و بموضوع مربوط دارد اولاً نواقص اصول تربیوی و تدریسی است: اکثر معلمینی در مکتب تدریس مینمودند که علاوه بر اینکه از فن معلمی و پرئسیپ های مثبت بدا گوژی و تربیه اطلاعی نداشته از عهده تدریس بسیط همان دروس موظفه هم طوریکه میشاید بدر شده نمیتوانستند و نیز کتب از یک طرف غیر کافی و از طرفی هم به احتیاجات حیاتی و سوبه ذهنی شاگردان و آلبته (حقیقت) کمتر تطبیق میشد مدعا کتب هم مطابق ایجابات عصر نبود. در انضباط مکتب به اعتبار اکثریت اصول فرسوده روی کار بود که روح اطفال را خفه نموده و نمیکند داشت که دارای روح زنده باشند و نیز به شطارتها و سیورتها که از جمله ضروریات بس

مهم معارف است و سبب مهم تقویۀ روح و ملکات اخلاقی و صحت جسم میباشد چندان اهمیتی داده نمی شد و اگر داده می شد هم بحركات نمایشی و اعجاز نمائی بود که جز نقص فائده ازان دیده نمیشد. توحید دروس و طریقه تدریس در مکاتب وجود نداشت و نتایج اکثرآ تصادفی بود از طرف يك دسته معلمین (متود تشریحی) و از طرف دسته هم (متود سقراطی) و از طرف عدۀ قلیلی متود مختلط (تشریحی و سقراطی) تعقیب می شد، و از اینکه قوای عاقله، منفکره روحیه ترقی صحیح بنماید و معلوماتی آ مرخته شود که بدرد حیات آن بخورد و یا جمعیت ازان مستفید گردد بیشتر به ترین دماغ و کله و تجمل و تفنن پرداخته می شد. طلبه سامع محض بودند کاری را که شاگرد باید اجرامی نمود خود معلم اجرا میکرد. دیکتاتوروری معلم عمومیت داشت از جمله سهوهای معارفی این دور یکی هم این بود که اطفال خورد سالیکه هنوز دارای سنجیۀ ملی نشده اند و از احتیاجات و گرد و نواح خود معلومات جزئی هم نداشتند و روح آن ها از هر نوع تفکرات وطنیه و ملیه چون اوح املس صاف بود بخارج فرستاده می شدند. خلاصه از نقطۀ نظر کیفیت بمعارف آن وقت به اعتبارا کثرت چندان قیمتی را نمیتوان قائل شد.

باجلوس مرد نامی و داهی بزرگ وطن نادرشاه فقید (رح) آفتاب معارف ما بعد از ۹ ماه غروب دوباره طلوع نمود آنچه در ایام انقلاب تلف شده بود سر از نوتوبیه و معلمین لائق داخلی و خارجی استخدام شد. اطفال از هر نقطه جمع آوری و معارف بایک تشکیلات وسیع و اساسی روی کار آمد. در عهد این پادشاه معارف خواه علاوه از اینکه مکاتب و مؤسسات معارفی سابقه را که جز نام دیگر چیزی از آن باقی نمانده بود جاری ساخت بسی مکاتب و مؤسسات عرفانی قیمت داری دیگری نیز مجدداً بنانهاد که مملکت روز بروز ازان مکاتب و مؤسسات قیمتدار درد های خود را دوا کرده میرود از آن جمله است فا کولتۀ طبی، انجمن ادبی کابل و هرات و پهنو (که این انجمن اخیرالذکر چندی قبل بانجمن ادبی کابل یک جاشد)، دارالعلوم عربیه، مکتب صنایع مکتب طبی، انجمن اصلاح و ترقی عسکری، بابسی مکاتب ابتدائیه... و غیره و هم در پروگرام تدریسیه و کتب درسی اصلاحات خوبی بعمل آمد. و نیز در همین عهد است که عمارات عظیم الشان جهت دارالفنون داده میشود که نظیر آن را در کمتر جا میتوان سراغ داد. و هم برای اطفال غریب و نادار معاش مقرر فرمودند تا بدروس خود بخاطر جمعی مداومت کرده بتوانند و کتب به یک پیمانه زیادی برای مؤسسات عرفانی ذخیره گردیده مطبوعات به یک پیمانه وسیع و ایده آل اساسی شروع به نشر معارف و ترویج اذهان مینماید و کتب علوم مختلفه به یک اندازه قابل اعتنائی تألیف و ترجمه مینماید مطابع جهت نشر آثار و جرائد تحت یک ریاست جمع و بسی ماشین ها و لوازم جدید تهیه میگردد. خلاصه از همین تاریخ است که معارف مارا به یک آبنده درخشانی مژده داده است.

زمانیکه اعلیحضرت فهیم و معارف خواه جوان به اریکه سلطنت جلوس فرمودند در راه ترقی و پیشرفت معارف مانند پدر بزرگوار خود توجه خاصی نمود ، روز بروز حوزه معارفی را وسعت بخشیده و نواقصیکه سراغ می شد یگان یگان تحت اصلاح گرفتند و بودجه معارف را نسبت به سابق دوچند ساختند . مکاتب ابتدائیه و رشديه را به يك پیمانۀ معتنا به افزود نمودند . معلمین متخصص و کاردان را از ممالک مترقی دنیا استخدام و تعداد داخله مکاتب تقریباً دوچند گردید کتب درسی مطابق به احتیاجات محیط و مقتضای عصر به يك صورت اصولی و جدید برای همه مکاتب تهیه گردید . بر علاوه مکاتب رشدی و ابتدائیه که به يك تعداد خیلی زیاد تأسیس یافته مکاتب مهمه عبارت از فاکولته حقوق و علوم سیاسی ، فاکولته سائنس (حاضرأ بنام پی - سی - بی) مکتب دارالمعلمین عالی ، مکتب میکا نیکی ، مکتب دارالمعلمین مستعجل ، مکتب دوا سازی میباشد خلاصه درین عهد نیز مانند عهد اعلیحضرت فقید نادر شاه شهید (رح) يك تطور و انقلاب بزرگی در امور معارفی دیده میشود و این دو دور را دور راه فورم (اصلاحات) معارفی میتوان خواند . درین دور چه از نقطه نظر کیفیت و چه از نقطه نظر کمیت در مطبوعات و نشر آثار هم نهضت محسوسی دیده میشود . برای اینکه از چگونگی معارف موجوده و اصلاحات و ترقی معارف حاضر ه فکری حاصل شود راجع به معارف موجوده يك معلومات خیلی اجالی عرض مینمایم :

معارف موجوده:

معارف موجوده را تنها لازم نیست که در داخل چو کات مکاتب مطالعه کنیم چه معارف موجوده ما ازین حوزه خورد خارج شده مفهوم تربیۀ عمومی را تاحدی بخود گرفته است یعنی معارف موجوده ماساحه خود را محدود نگذاشته بزرگ نموده است و این خصوصیت به يك صورت اطمینان بخش نصیب همین دوره شده است . هرگاه امور معارفی ازین ناحیه تحت مشاهده قرار گیرد میتوان مختصراً آنرا به ۲ بخش تقسیم نمود :

- ۱ - امور مکاتب ،
- ۲ - امور خارج مکتب (امور کولتور « ثقافت منی »)

۱ - مکاتب :

امروز چیزیکه در رأس وظائف سائره دولتی قرار گرفته تعمیم و اصلاحات مکاتب است چه از طرف حکومت متبوعه و وزارت جنبه معارف بخوبی پی برده شده که باعث حیات ملی و حفظ شئون وطنی و بالاخره محور تطورات و سرترقی مکاتب است . جهة اصلاحات پروگرامی تعقیب میشود که بامد نظر گرفتن پروگرامهای معارفی دنیا و ایجابات حیاتیۀ و مقتضیات محیط بوجود آمده . مطابق به این پروگرام چه در اصول تربیه و چه در اصول تدریس و انضباط مکتب تهیه معلمین

يك اصلاحات اطمینان بخش و قابل ستایشی درکار است و میتوان این اصلاحات و اقدامات را يك قدم بی سابقه و بزرگی در راه پیشبرد کاروان معارفی وطن دانست .

غایه در تربیه و تدریس :

غایه در تربیه این است که تاثیر مستقیم بر حسیات ، تفکر ، اراده اطفال و جوان ها نموده قلباً و روحاً برای پیشبرد نظریات بهیخونه و اعتلای این خاک که حیات ملی وابسته آن است جدیانه همت گماشته و درین راه از هیچ نوع فداکاری خود داری ننمایند و دارای بصیرتی باشند که هر نوع نواقص و احتیاج خود و جمعیت خود را حس و به نیروی علم و فن به بهترین صورت رفع کرده بتوانند . خلاصه جوانهایی بار آیند که از تمام مقتضیات محیط مطلع ، تجدد خواه (بصورت مشروع) ، صاحب نظریات عالی وطن خواهانه ، دارای پشت کار و عمل ، نیک بین ، صاحب شعور تسانند و تعاون و تعادل در قوا ، حاضر بمجادله حیات ، حائز یک سنجیه فعال و دائمی باشند . و تدریس هم بر اساسی میشود که بحیات مورد انطباق داشته آهنگ و موازنه در حیات تأمین کنند . اصول و پرینسپ های تدریس امروزه ما هم قوت از روحیات گرفته و به اساس متود مختلط (۱) تدریس میشود و از طرف معلمین جوان که از دارالمعلمین می بر آیند تدریس بالخاصه در مکاتب ابتدائیه بیشتر عملی و تطبیقی اجرا شده و موافق به زندگانی آتیه احتمالی اطفال است و همچو معلمین ما بصورت يك دیکتاتور بوده بلکه بصورت يك معاون و رفیق است و هم مرکز ثقل دروس به دوش طلبه تحمیل میشود نه اینکه معلم بردوش بگیرد خلاصه تدریس در مکاتب طور است که قوای جسمانی و روحانی اطفال را خفه نموده و آنها را به تحصیل بیشتر علم راغب مینماید نه اینکه متنفر سازد .

نصاب و کتب درسی :

نصاب مکاتب ما بامد نظر گرفتن خصوصیات ملی و علاوه معلومات وطنیه و محیطی از روی نصاب ملل مترقی دنیا ترتیب یافته و هدف دران اجتماع و زندگانی صحیح اجتماعی است و علومی در نصاب مکاتب ما بیشتر قابل توجه است که در زنده گانی به آن بیشتر احتیاج داریم و مانند زمانهای سابق اوقات محصل را وزارت معارف نمیخواهد که صرف چیزهای نماید که فوائد آن مشکوک و یا نتایج آن محسوس نیست کتب هم بامد نظر گرفتن احتیاجات و مقتضیات محیطی از روی کتب کلاسیک اروپا تهیه شده است . سیستم های قدیمی نیکه مطالب زیاد و بعضاً خارج احتیاج بصورت مغلق و پیچیده به يك جمله کوچکی فشرده شده بود و بدون مد نظر گرفتن سویه طلبه محض برای حفظ حاضر می شد بکلی از میان رفته و امروز بر عکس سابق از سهل بشکل میرود

(۱) متود مختلط متود است که از متود سقراطی و متود تشریحی مرکب شده و در تدریس

ازین يك متود بهتری سراغ نمیتوان داد .

تعلیمات در سال ۱۳۱۶ به اینطرف به ۲ لسان پشتو و فارسی استثنای زبانهای اروپائی بعمل میآید در انضباط مکتبهم اصلاحات بهتری بعمل آمده است و چوب بصورت عمومی برداشته شده است.

مکاتب ابتدا ئیه :

در معارف موجوده تحصیل ابتدا ئیه مجبوری ومازند دیگر مکاتب مجانی است و حتی به بعضی اطفال غریب و یتیم معاش هم داده میشود ، وزارت معارف طوریکه سابقاً هم اشاره رفت تربید این جور مکاتب را که بمنزله سلول های حیات معارفی است يك ضرورت حیاتی دانسته روزی نیست که بر عده شان افزوده نشود درین مکاتب اطفال از سن هفت و بلکه خوردتر از آن هم گرفته میشود اطفالیکه خوردتر از سن ۷ اند بمدخل داخل شده بصورت ساعت تیری تعلیمات مخصوصی موافق به فن تربیه داده میشود دوره تحصیل این مکاتب ۴ سال است (بدون سال مدخل) ازین نوع مکاتب به يك پیمانۀ وسیع منظور است حاضرأ در هر حکومتی محلی اقلأ يك يك مکتب ابتدا ئی وجود دارد و روز بروز بر عده آن افزوده شده میرود .

مکاتب رشديه :

درین مکاتب هم تحصیل مجانی بوده و حتی برای اطفال یتیم معاش داده میشود دوره تحصیل درین نوع مکاتب ۳ سال است - ازین نوع مکاتب فعلاً در هر حکومت کلان يك يك مکتب منظور است که اکثر آن تأسیس شده است .

مکاتب متوسطه :

دوره تحصیل این مکاتب هم ۳ سال بصورت مجانی است درین نوع مکاتب هم برای اطفال نا دار معاش مقرر است تا بخوبی تحصیل خود را دوام داده بتوانند ازین نوع مکتب در هر ولایت يك يك وجود دارد .

دارالمعلمین عالی و مستعجل :

برای بوجود آمدن معلمینیکه از پرنسب های مثبت روحیات و پدا کوزی بخوبی باخیر بوده و از عهده تدریس مکاتب رشدی و متوسطه مطابق فن بدر شده بتوانند يك دارالمعلمین اساسی موجود است که تحت ریاست یکی از پروفسر های لائق خارجی میباشد. بر علاوه این دارالمعلمین يك دارالمعلمین مستعجله هم موجود است که برای مکاتب ابتدا ئیه جدید التاسیس که سال بسال تأسیس میشود به يك تعداد زیاد معلمین خارج میسازد. همچنین يك دارالمعلمین مستعجل خاص برای تهیه معلمین جهت کورسهای پشتو جریان دارد .

مکاتب مسلکی :

درین مکاتب یک تعداد زیاد اطفال برای یک سلسله مسائل فنی و صنعتی که امروز بیشتر طرف احتیاج واقع است مشغول تحصیل و تعلیم اند ازین نوع مکاتب ۳ مکتب موجود است :

۱ - مکتب صنایع :

درین مکتب به تعداد (۹۰۰) نفر طلبه در شعبات مختلفه صنعت از قبیل : رسامی ، مهندسی ، قالین بافی ، نجاری ، معماری ، رنگامالی ، موبل سازی ، لیتو گرافی ، خیاطی . . . و غیره زیر دست معلمین داخلی و خارجی مصروف تعلیم و تدریس اند که نظیر آن را در شرق به ندرت میتوان سراغ داد .

۲ - مکتب زراعت :

زراعت جدید توسط معلمین فرانسوی ، ایتالیوی ، جاپانی تدریس و تعلیم می شود .

۳ - مکتب بسته کاری :

درین مکتب طلاب جهت امور میخانکی زیر دست معلمین خارجی تعلیم مینمایند .

دارالفنون :

علم و اصول در اینجا وضع و از اینجا انتشار میداد وزارت جلیله معارف برای نشر متودهای علمی و تأسیس یک مرکز تدقیق و تحری مجاهدت زبانی بخرج داده و هنوز هم سعی مینماید تا بتواند تمام شعبات دارالفنون و مکاتب عالیه را تکمیل نماید امروز ازین نوع مؤسسه ۳ عدد موجود است :

۱- فاکولته طبی که از شعبات دارالفنون افغانستان محسوب میشود و از مدت ۶ سال به این طرف مطابق فاکولته های دیگر مالک در جریان است .

۲- فاکولته حقوق علوم سیاسی که از مدت ۷ ماه به اینطرف مطابق نصاب دیگر فاکولته های دنیا بامد نظر گرفتن خصوصیات محیطی جریان دارد .

۳- فاکولته سائنس که درین نزدیکی ها بقسم مؤسسه بی ، سی ، بی آغاز یافته .

مکاتب مختلفه

برعلاوه این مکاتب که فوقاً ذکر شد دو مکتب دیگری نیز در مرکز وجود دارد که بحد ذاته اهمیت دارد .

۱- دارالعلوم عربیه که مخصوص تعلیمات مذهبی و اسلامی است و ازین علمای جیدی در علوم دینی خارج میشود .

معارف در افغانستان

۲- مکتب طبی: درین مکتب طلاب از صنوف رشد به ۳ داخل شده میتوانند و ازین مکتب به صفت معاون دا کتر اشخاص خارج میشو ند .

و نیز همه ساله يك تعداد طلاب که از مدارس عالی فارغ التحصیل میشو ند برای تکمیل تحصیلات خویش به اروپا و امریکا و غیره ممالک خارجه اعزام میگرددند . علاوه برین يك تعداد مکاتب عالی و ابتدائی عسکری هم موجود است که بذریعۀ اهل فن به صورت اساسی تحت تعلیم و تربیه گرفته شده اند درین مکاتب عسکری بر علاوه فنون متداولۀ امروزه عسکری معلومات عمومی هم از قبیل جغرافیا، ریاضی، کیمیا، فزیک، دینیات، تاریخ عمومی، پشتو و فارسی، لسان های خارجه... و غیره میخوانند و ازین مکاتب عسکری سالیانه ضابطان لائق و کارآگاهی برای اردوی ما مهیا میشود . ازین صنف هم سالانه يك عده بغرض تحصیلات عالیتری به خارج اعزام میگردد .

سپورت :

سپورت در تشکیلات معارفی ما اهمیت خاصی دارد و هر نوع سپور های مهم را نج بوده و ترقیاتی خوبی دران مشهود است برای پیشرفت امور سپور تی بر علاوه ریاست اولمپیک وزارت حریه دروزارت معارف هم يك دائره موجود است که در راه ترقی و تعمیم سپورت صرف مقدرت مینماید. تشکیلات کشفان (بازی سکوت) هم در کابل دائر و ورزش کاران افغانی در مسابقات بین المللی هم شامل میشوند . در مکاتب موجوده فرق صنف و امتیاز درین فقیر و مستعد و غیره نبوده و هر شخص میتواند که اطفال خود را بهر مکتب داخل نمایند .

کولتور (ثقافت ملی) :

کتاب خانه ها، قرائت خانه ها، موزه و امور آرناعتیقه ، نشریات ، تحصیلات خصوصی

ادبیات ، امور متعلق به زبان ملی و تاریخ افغانستان و رادیو و سینما

کتاب خانه ها و اطافهای قرائت :

در زمان انقلاب (۱۳۱۷) آنچه کتب در کتابخانه ها موجود بود همه بدست هرکس و نا کس افتید در عهد فرمان روائی اعلیحضرت نادر شاه فقید (رح) در انجمن ها و کتب خانه وزارت معارف و دیگر مؤسسات عرفانی سراز نو کتب تهیه گردید . امروز يك کتابخانه بزرگی بوزارت جلیلیۀ معارف و يك کتابخانه به انجمن ادبی موجود است که درین کتابخانه با انواع کتب علوم مختلفه به يك بیما نه زیادی اند و خته و بدسترس شایقین کتب مانده شده است بر علاوه این کتب خانه ها در هر يك از مؤسسات عرفانی و تمام مکاتب عالی فاکولته ها يك کتابخانه با کتب مکفی موجود است که ازان استفادۀ مینمایند و هم درین ایام وزارت جلیلیۀ معارف

تصمیم گرفته تا يك كتابخانه خيلى بزرگ كه داراى اطاق قراأت خانه هم باشد دريك عمارت عالی افتتاح نمايد كه دران انواع كتب به بهترين اصول فن كتابدارى ذخيره گردیده تمام طبقات ملت به سهلترین وسيله از ان استفاده بتوانند و هم با نك ملی در صدد تأسيس كتابخانه و اطاق قرائتى ميباشد كه صاحبان ذوق از ان استفاده نمايند و نيز مورد دارد بگوئيم كه در محبظ ما كتابخانه هاى شخصى خيلى زياد بوده و بلكه درين اهل فضل و هنر حكم يك ضرورت قطعى را گرفته است و كمتر ارباب علم يافت ميشوند كه از خود كتب خانه مختصرى نداشته باشند .

حفظ بقايای مدنيت و يا موزه :

قبل از انقلاب اخيره يك موزه در مركز موجود بود كه دران آثار خيلى قيمت دارى ذخيره شده بود و مع الاسف در زمان انقلاب هم از ميان رفت و باعث زيب و زينت موزه هاى ديگران شد . در زمان اعليحضرت نادر شاه فقيد (رح) دوباره موزه تأسيس و تا كنون آثار قيمتدارى در اثر توجه و كوششهاى زياد از بقايای مدنيت باستانی وطن ذخيره شده كه اين بذاتۀ در عالم عرفان و وطن اهميت خاصى دارد حاضراً يك موزه بزرگ در مركز و چند موزه در ولايات (مزار ، قندهار و غيره) موجود است كه روز بروز آثار زيادى دران ها اندوخته شده ميرود .

نشریات :

نشریات كه تاثير قووى در متجلى ساختن نخوت و غرور افراد و دمیدن روح صولت در آنها و تلقينات و بازى كردن رول اجتماعى دارد بدریعه و سائط مطبعه تقريباً از (۷۰) سال باينطرف با بعضى وقفه هاى خورد رواج یافته و رفته رفته ترقى نموده است امروز درائر توجهات قيمتدار اعليحضرت معارف خواه جوان نشریات وطن تا اندازه جان گرفته و زيرومند شده است و همين توجهات و قدردانى حكومت بما اطمینان ميبهد كه نشریات وطن روز بروز بصورت بهتری بدریعه نشریات سيستماتيك (اصولی) خود در راه تنوير حقائق اجتماعى ، اقتصادى ، سياسى ... و غيره از اين خدمت محسو سيكه نموده است بنمايد . حاضراً از طرف مؤسسات عرفانى وطن ماهانه اثرات قيمتدارى در رشته هاى مختلف طبع و نشر ميبابد . فعلاً بر علاوه كتب كه ماهانه به يك پيمانه زيادى انتشار ميبابد مجلات و جرائد يكه منتشر ميگردند در ذيل است :

مطبوعات و طن و سال تأسيس آن :

جريدۀ اتحاد مشرقى ۱۲۹۸ ش ، جريدۀ اتفاق اسلام هرات ۱۲۹۹ ، جريدۀ طلوع افغان قندهار ۱۳۰۰ ، جريدۀ بيدار مزار شريف ۱۳۰۰ ، جريدۀ اتحاد خان آباد ۱۳۰۰ ، جريدۀ انيس كابل ۱۳۰۶ ، روزنامه اصلاح ۱۳۰۸ ، مجله اردوى افغان ۱۳۰۰ ، مجله آئینه عرفان كابل ۱۳۰۳ ، مجله صحیۀ كابل ۱۳۰۶ ، مجله الفلاح كابل ۱۳۰۹ ، مجله اقتصاد كابل ۱۳۱۰ ، مجله كابل ۱۳۱۰ ، مجله ادبى هرات ۱۳۱۱ ، مجله بلديه هرات ۱۳۱۱ ، جريدۀ زيرى ۱۳۱۶

ادبیات و تاریخ جدید افغانستان :

برای اینکه جریان ادبیات وطن بیشتر فیاض و حیاتی گردیده و تاریخ باستانی وطن يك صورت صحیح نوشته آید از چند سال است که انجمن ادبی (پشتو ټولنه) تأسیس یافته است. این انجمن بر علاوه خدمت در راه ترقی و تعمیم پشتو درین خصوصات نیز حتی المقدور خدمتی نموده و آثاری چپه خدمت به این منظور انتشار داده است این انجمن (پشتو ټولنه) مرکب از ۴ شعبه مهم: تاریخ، ادبیات و فوکلور، نشریات، زبان (صرف نحو، لغت، تالیف و ترجمه) است. احیاء زبان ملی (پشتو): یکی از نهضت های معارفی موجوده ترقی و تعمیم زبان قیمندار پشتو است که به توجّهات حکومت متبوعه از طرف وزارت معارف و پشتو ټولنه (انجمن ادبی) دران راه اقدامات و تشبّات بزرگ و مفیدی بعمل آمده و تاکنون توانسته اند که يك تعداد کورس های زیادی را در مرکز و اطراف تأسیس و ازان نتایج اطمینان بخشی بگیرند و نیز موفق شده اند که حتی المقدور آثار تعلیمی و تدریسی و غیره به این زبان (بر علاوه آثار یکه از طرف دیگر مقامات بکثرت انتشار یافته) اشاعه نمایند.

مطبعه: حاضراً بر علاوه مطابع خورد و کلانیکه در ولایات و ادارۀ بعضی جرائد است يك مطبعه خیلی بزرگ و عموماً در مرکز موجود است که مساحت آن تقریباً ۵ هکتار (۱۵ جریب) زمین بوده و دران بیشتر از ۳۰۰ نفر کارگر کار میکنند این مطبعه تحت يك ریاست اداره شده انواع ماشین های حروف ریزی، طبع حروفی، آفسیت، زنگو گرافی و تهیه زمینۀ نوت و وثائق و صحافی از بهترین و جدیدترین سیستم های اروپائی به يك تعداد زیاد موجود است که از عهدۀ هر نوع طبع کتب و تصاویر ساده و رنگه بدر شده میتواند (۱)

سینما: در عالم مدنیت امروزه در نزد علمای تربیه سینما یکی از وسائط مهمترین تلقین و تربیه ثابت شده و مسلم است که سینما بهر مسلك تماس داشته و بذریعۀ فلم های صحیح به بصیرت و معرفت و استعداد تجلیه خدمت مینماید و بسی حقائق مجرد و مشخص را به سهلترین صورتی آموخته و جرئت تقلید می بخشد. از همین باعث حکومت متبوعه از چند سال است که سینمای بزرگی را بر علاوه سینما های خوردیکه در وزارت حریبه موجود است و در ایام جشن ها در چمن حضوری دائر میشود تأسیس نموده است تا بذریعۀ فلم های خوب علمی، تاریخی، فنی، مدنی، اخلاقی... در راه کولتور ملی ازان استفاده شود. وهم در نظر است تا چپته طلاب معارف سینمای جداگانۀ توریید گردد تا اطفال مکتب از فلم های علمی و فنی بیشتر استفاده نمایند.

(۱) برای تفصیل مراجعه شود بمقاله مطابع در افغانستان منشورۀ سالنامه ۱۳۱۶

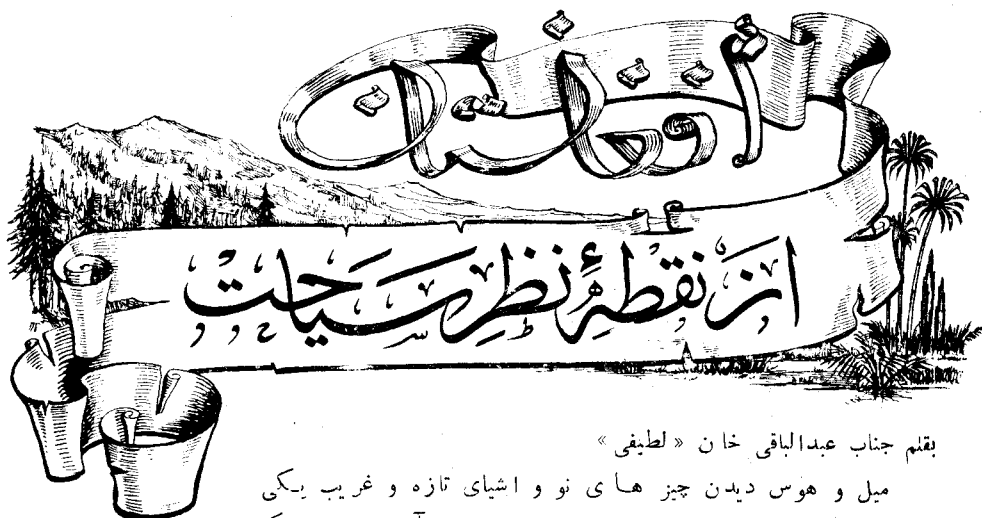
رادیو: اهمیت رادیو هم در تریه توده کمتر از سینما نیست و اگر بصورت صحیح اداره شود میتوان آن را روزن تطورات خواند چه میتوان اهل وطن را از هر زاویه و کنار مملکت آواز داده فکرایشان را به يك نقطه جمع و هر نوع تلقینات و تبلیغات نمود برای انجام همچو مطلب ضمناً تفریح مردم، حکومت يك دستگاہ بزرگ رادیو، قوه (۲۰ کلموات) از شرکت مارکونی خریداری نموده و تقریباً ۶ ماه بعد شروع بکار مینماید. چنانچه از حالا ترتیبات پروگرام و غیره لوازم آن گرفته شده است.

تعلیم و تدریس در خارج مکاتب:

در خارج مکاتب هم از طرف اشخاص خصوصیه و علمای جید تعلیم و تدریس بعمل میآید و ممانعتی درین باره نیست این تدریس و تعلیم بیشتر در خواندن و نوشتن و علوم دینی اسلامی از قبیل عقاید، تفسیر و ترجمه قرآن شریف، صرف و نحو عربی، منطق، علم کلام، ریاضی، ادب، مناظره، تجوید، فقه و اصول فقه، حدیث و اصول حدیث، حسن خط . . . میباشد.

(انتها)





بقلم جناب عبدالباقی خان «لطیفی»

میل و هوس دیدن چیز های نو و اشیای تازه و غریب یکی از غرایز فطری بشر است . بسوق همین حس و آرزو است که انسانها زحمت سفر با قطار و اکناف بعیده عالم را بخود هموار نموده برای مشاهدۀ چیز های دیدنی و قابل تماشا و ملاحظه مظاهری قدرت حضرت خلاق کائنات هر یک بحسب طاقت و حوصله خود مصمم سیر و باز دید یک گوشه ، یک پارچه و یا یک قطعه از قطعات و ممالک عالم گردیده در قبال استفادۀ و تمعیکه از مشاهده نوادر و عجایب دنیا برای خود گرفته میباشند خدمات شایان و قابل القدری هم بعالم بشریت بتقدیم رسانده اند چنانچه همین عامل و سبب بود که نوابغ و خدمتگذاران بشریت همچو اسکندرو گاما ، کریستوف کولمب مؤلان ، کوخ و صد ها امثال اینهارا بکشف جزایر ، قطعات و حتی قاره های جدیدی حوصله افزائی نموده هر یک از علما و متجسین و ارباب مطالعه و تدقیقات علمی را در رشته های مخصوصه آنها از قبیل تاریخ ، اریخولوژی ، طبقات الارض ، معرفت الانسان ، علم نباتات ، جمع آوری فیکلور ، و عادات و عنعنات ملل و کشف بسا غوامض و اسرار طبیعت کمک و یاری نموده ساحه علوم را باین وسعت و عظمتی که امروز دارد رسانده است .

و چون محقق است که نوع بشر با ایجاد و اختراع هیچ چیزی دفتناؤ و وهلتناؤ بصورت مکمل و هیئت منظم مقتدر نشده و بلکه با التدریج بتحصیل کمالات و معارف پرداخته مثلاً یکی نکته از دیگر استماع و بران فکری افزوده و هکذا آند بگرا از دیگری مسئله گرفته بر آن اساس تازه تاسیس نموده . کذا لک آن شخص از شخص دیگر قضیه استماع نموده ازان نتیجه استخراج کرده است لهذا بجزئت میتوان گفت که کشف اینهمه حقایق و غوامض مبنی بر مشاهدۀ و تجسس بوده و لاجرم سیر و سیاحت برای خدمت و معاونت در راه علم با اینصورت سهم بزرگی گرفته و قابل انکار نیست . زیرا هر یک قطعه و مملکت بعضی صفات و ممیزات مخصوص بخود دارد که مملکت دیگر

فاقد آن میباشد مثلاً ممالک واقعه در مناطق حاره دارای چنان حیوانات ؛ نباتات و خواص طبیعی میباشد که نظیر آن در ممالک سرد سیر یافت نشده همچنین ساکنین این ممالک دارای عادات و عنعنات که بکلی با عادات و رسوم مردمان مناطق بارده یامعتدله متفاوت است میباشد لہذا سیاحت در هر یک از این ممالک بنوبه خود یکدسته چیزهای دیده نشده و سخنان شنوده نشده را در پیش نظر وسامعه سیاح تقدیم کرده زمینه های سود مندی برای قایم نمودن نظریات و مطامح نظر هر یک از آنها تهیه و تدارک مینماید و از طرف دیگر سیاحت ، زمینه را برای مفاہمت بین ملل و اقوام دنیا و توسعه روابط معاشرتی و تہذیبی و بالاجمله جہتہ ارتقای معنوی جامعہ بشری کہ منجر بقیام روابط معاشرتی و موافقت های صلح جویانه میشود ، آماده میسازد . خلاصه سیاحت فواید و منافع بیشماری داشته و تذکار همه آن در خور مقاله مبسوط و علیحدہ میباشد لہذا بہمین مختصر راجع فواید سیاحت اکتفا کرده میرویم بمقصد :

مملکت عزیز و محبوب ما افغانستان کہ غرض از مقاله ہذا موضوع سیاحت در آن بوده و خواسته شدہ تادرجہ ممکن جاها و مواضع دیدنی و قابل تماشای آن توضیح دادہ شدہ و بند و تائیکہ ذوقمند سیاحت و باز دید این مملکت تاریخی باشد تسہیلاتی فراهم کردہ شد مملکتیست کہ از طرف بدایع پسندان و ارباب ذوق سہیم سویت زرلیند آسیا خواندہ شدہ و از حیث فشنگی و طراوت و وفرت مظاهر و مناظر قدرتی درست در مقابل سویت زرلیند اوروپا قرار دادہ شدہ است و فی الحقیقت اگر از نقطہ نظر موقعیت جغرافیائی و بسیار جہات دیگر ملاحظہ شود تادرجہ زیاد دی این تعریف صحیح و بجا دیدہ میشود زیرا همچنانکہ مملکت مطبوع و فشننگ سویت یک مملکت کوهستانی و در وسط اوروپا قرار گرفتہ درہ التاج قطعہ مذکور میباشد کشور عزیز ما افغانستان نیز سرزمین کوهستانی و در وسط آسیا وقوع پذیر بودہ قلب این براعظم تاریخی شمردہ میشود . اگر بحقیقت نظر شود در تزئید و تکامل جمال و پیرایہ سویت قطعہ اوروپا دست و فکر صانعہ پرداز بشر سہم و حصہ بزرگی داشتہ باعث صیت شہرت و آوازه زیبائی و جمال او و جلب سیاحین بمملکت مذکور خیلی ها ہمین عامل و سبب شدہ میباشد اما مملکت ما باینکہ بتابعدم مساعدت اوضاع مالی و اقتصادی و لزوم توجہ باصلاح و تکمیل پارہ امورات ضروری تر دیگر چنانچہ باید و شاید تا حال بآرایش مواقع قدرتی و مناظر طبیعی آن از حیث صنعت پرداختہ نشدہ و اینک حکومت بھی خواه و ترقی اندیش ما در رستہ دیگر امور اصلاحی تازہ در این قسمت ہم عطف توجہ فرمودہ و اصلاح بعضی قسمت های مهم آن یعنی تمدید راه ها و شوسہ ها بمواقع قابل تماشای قدرتی و طبیعی و جاہای تاریخی و همچنین تعمیر و تاسیس هتل ها و آرامگا ها درین مواقع کہ حصہ زیاد حواجی سیاحین را ہمین دو چیز تشکیل میدہد موفق آمدہ است معہذا مناظر طبیعی و قدرتی آن با ہمین سادگی طبیعی و دست نخوردگی خود دارای چنان صفائی میباشد کہ نظیر آن در کمتر جاہا یافت شدہ میتواند مثلاً میوہ های متنوع و فواکہ لذیذہ و مطبوعی را کہ آفتاب و آب و هوای مساعد و خوشگوار این مملکت

و ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی نصف النهار گرنویچ واقع بوده از طرف شمال بانرکستان روسی (مالک سابقه خبوه و بخارا) و از طرف مغرب با ایران و از طرف شرق و جنوب با قبایل مسکونه درصوبه شمال مغربی هندوستان و بلوچستان محدود میباشد. مساحت سطحیه این مملکت ۲۷۰۰۰ مربع میل و دارای قریب دوازده میلیون جمعیت بوده طول آن از شرق بغرب (از معبر یولی درواخان الی دهنه ذوالفقار واقع در شمال مغرب هرات) ۷۷۰ میل و عرض آن از شمال بجنوب (از موضع خمیاب در ساحل دریای آمو الی کوه‌های چپگی در منتهای جنوب) ۵۲۵ میل می‌آید.

افغانستان قدیم از حیث تشکیلات و تقسیمات سیاسی و ملکی خود شامل طخارستان (قطغن و بدخشان حالیه) باختر (میمنه و مزار حالیه) سغد (بخارا و سمرقند حالیه) خوار زمیش (خوارزم حالیه) آریانا (هرات حالیه) آپارتیا (خراسان حالیه) سکا ستین یا سجستان (سیستان، فراه و پشت رود حالیه) زابلستان یا اراکوسیا (قندهار حالیه) اوریشیا (بلوچستان حالیه) زت گوش (پنجاب حالیه) کشمیر، بلورستان یا بلور (نورستان و چترال حالیه) پاکتیا یا پاختیا (سمت جنوبی حالیه) گندهارا (ولایت پشاور، صوات، کابل حالیه) غور (هزارجات حالیه و غور) بوده ولی در زمان حاضر شامل پنج ولایت و چهار حکومتی‌های اعلی میباشند ازینقرار: ولایت کابل (قسمتی از ولایت گندهار و کاپیاسای قدیم) ولایت قندهار (زابلستان یا اراکوسیا قدیم) ولایت هرات (آریانای سابق) ولایت مزار شریف (باختر قدیم) ولایت قطغن و بدخشان (طخارستان سابقه) حکومتی اعلی مشرقی (قسمتی از گندهارای قدیم) حکومتی اعلی سمت جنوبی (پاکتیا یا پاختیای قدیم) حکومتی اعلی مینه (قسمتی از باختر قدیم) حکومتی اعلی فراه (سجستان یا سکا ستین قدیم).

نفوس افغانستان ترادا عبارت از آریانهای هند و اروپا و مشهورترین طوایف آنها پشتانها، باختریها، طخاریها، دادیکها (تاجیکها) پارتها، اسکائیها، سغدیها، بلوچها شمرده میشوند اما بمرور زمانه بعضاً نژادهای دیگری نیز از قبیل نژادهای یونانی، زرد، سامی، هندی در بعض حصص افغانستان مخلوط و تحلیل گردید.

تشکیلات ارضیه یعنی برجسته گیها و پستیها:

این مملکت که قسمت شمال شرقی فلات عظیمه آسیای مرکزی را تشکیل میدهد از طرف شمال با فرو رفته گیهای آسیای وسطی و از طرف مشرق با میادین هند محاط بود رویه مرفته از طرف شمال مشرق بجانب جنوب مغرب یعنی از کوه‌های برف گیر پامیر که تقریباً ۲۰۰۰۰۰ فوت از سطح بحر بلندی دارد تا صحراهای سیستان که بیشتر از ۱۶۰۰ فوت از سطح بحر بلندی ندارد یک وضعیت مؤدب و سر نشیبی عمومی داشته میباشد. در قسمت شمال خود این مملکت بطرف اراضی پست و فرو رفته که بدریای آمو (اکسوس) منتهی میشود متمایل است در حالیکه

از جانب شرق هم يك ميلان و سراسیمبی ناگهانی بطرف وادی سند اختیار کرده میباشند. بعقیده علمای طبقات الارضی قسمت بزرگ این مملکت را در سابق يك بحر بزرگی که از جبل کسین تا صحرای شمال هند ممتد شده بود فرا گرفته بود و هم بگمان این طبقه از علما باستثنای صحرای شمالی تمام این مملکت ذاتاً دارای تشکیلات طبقات الارضی دوره سوم میباشد و حقیقتاً راجع باثبات اینمدها (یعنی بحر بودن اینقسمت ها در سابق) دریاچه های نمک و نمک سارهای قریب هرات شاهد عادل میباشند.

خلاصه افغانستان سرزمین کوهستانی است که از کوه های بابرف پوشیده، صفحات و اراضی مرتفعه، و وادیهای سرسبز و شاداب و حاصلخیز تشکیل یافته میباشد. در منتهای قسمت شمالی و یا جنوب مغربی این مملکت بقطعات و صفحات همواری از اراضی برخوردار میشود که از منتهای قدیمه تا روزگار عباسیها بطریقه صحیح و باقاعده آبیاری شده بلاد و شهرهای بابرکت و ثروت خیزی داشته بود. بشهادت تاریخ بعضی از این شهرها کانون مدنیت های خیلی راقی و مرکز ثقافت بلندی بوده است ولی متأسفانه باینر هجومهای متواتر و لاینقطع مغولها در قرون ۱۳ و ۱۴ راه ها و مجراهای آبیاری این شهرها خراب و منهدم و ساکنین آن تبت و پراکنده یا محو و نابود شده باینصورت جبهه خندان صفحات مذکور بصحاری خشک و بایرو و احه های بیطراوت متروکی تبدیل قیافه نموده است و اینک خوشبختانه بادیده مسرت دیده میشود که حکومت ترقیخواه موجوده بهترین مساعی و مجهودات خود را در راه عمران و آبادی و اعاده شان و شوکت این قطعات مبذول و بحفرانهار و تعبیر بندهای متعددی قیام و اقدام کرده است. قسمت شمال شرقی و حصه های مرکزی مملکت بارتفاع تقریباً ۶۰۰۰ فوت بقطعه مرتفعی را تشکیل میدهد و اما بالعکس اراضی که در سمت جنوب مغرب کائن است ارتفاع عمومی آن رو بهمرتفه از ۱۶۰۰ فوت بیش نمی آید. مرتفعترین قطعه این مملکت پامیر است که بزبان عوام معروف به (بام دنیا) بوده و عبارت از يك میدان وسیع و فراخ و يك سلسله وادیهای سراسیمب و متعابلی میباشد. ارتفاع وسطی اینقطعه ۱۰۰۰۰ فوت و ارتفاع غالب قله های کوهاییکه در اینقسمت کائن است بالغ به ۱۸۰۰۰ فوت میشود. مهمترین سیستم کوهی این مملکت راشعب و شاخه های مسلسل همایا تشکیل داده است که

از قسمت کنار غربی افغانستان از موضع واخان آغاز یافته و باستقامت جنوب مغربی در امتداد ۶۰۰ میل در قلب مملکت پیشرفته و لایات قطغن و بدخشان و بلخ را از علاقه نورستان و وادیهای کابل و قندهار جدا میسازد این سلسله عظیم که از حد پامیر الی هرات ممتد شده است در قسمت های مختلف مملکت بناهای مختلفی از قبیل هند و کوه (مثلاً در قسمت شرق از نقطه آغاز آن یعنی پامیر الی معبر بامیان هندو کوه نامیده میشود) و کوه بابا (در سمت غرب) و فیروز کوه و سیاه کوه در حدود هرات یاد میشود. از این سلسله و گانه

سائنامه « کابل »

آتسمتیکه درست جنوب واقع است سیاه کوه و آنکه در قسمت شمال کائن است سفید کوه یافروز کوه خوانده میشود در حالیکه قسمت های شرقی آن که خاتمه سلسله مذکور گفته میشود بنام یارا یا میسوس و یابنام محلی آن کوه بابک نامزد میباشد .

قسمت بزرگ مملکت واقع بجنوب این سلسله کوه عظیم عبارت از یک تعداد سلسله های کوچک کوچک دیگری است که از طرف شرق بطرف غرب و باعموماً از شمال مشرق بطرف جنوب مغرب ممتد گردیده و از تقاطع آنها وادیهای قسمت بزرگ علاقه های هزار جات ، غرنی کتو از تشکیل یافته میباشد در حالیکه یکدسته کوه های دیگر یکه در قسمت جنوبی هندو کوه شرقی وقوع پذیر است ولایت کابل و علاقه جات نورستان و لغمان را تشکیل میدهد .

کوه ها:

هندو کش: مابین ۳۴ و ۳۷ درجه عرض البلد شمالی و ۶۸ و ۷۵ درجه طول البلد شرقی واقع بوده در آغاز خود اینکوه از یکطرف تا اندازه خط فاصل هند شمالی و افغانستان قرار گرفته و از طرف دیگر بدخشان را از میدان جنوب سوا میسازد. ارتفاع این سلسله کوه زاید از ۶۶۵۰ متر و قله معروف آن مو سوم به تریچ میر Tirajmir است که بطرف دره نکان و شمال غرب چترال کائن بوده از سطح آب ۸۳۰۰ متر بلندی دارد. بعض حصص این سلسله کوه دایماً زیر برف مستور میباشد .

سلسله کوه مذکور در چندین جا با یکدسته معابر و گذرگاهها قطع و بریده شده است چنانچه ازین معابر دراز منته بعیده چندین فاتحین و سیاحین معروف عبور نموده و علاوه بر راه تجار تی عمده بین هندوستان و ولایات شمالی شناخته شده میباشد . آریانها ، سکندر کبیر ، تیمور لنگ ، بابر و دیگر فاتحین و جهانگیران از مابین معابر همین سلسله کوه عبور کرده اند. معروفترین معابر آن خاواک (۱۱ ، ۶۴۰) خوکنول (۱۱ ، ۴۵۰) تیل (۱۱ ، ۶۴۰) سانگک و باجگاه (۱۲ ، ۳۰۰) کوشان (۱۴ ، ۳۴۰) چاردر (۱۲ ، ۴۰۰) بامیان (۸ ، ۹۰۰) آق رباط و پیلو (۱۰ ، ۱۵۵) و دندان شکن (۸ ، ۸۳۰) میباشد .

از مابین همین معابر بامیان بود که سیاح معروف چینی هیون تسانگ در قرن ۷ میلادی عبور کرده هیاکل عظیم الجسه بودا را که تاحال وجود دارند در روی سنگلا خهای موضع مذکور مشاهده کرده بود .

کوه بابا: مابین هندو کوه و فیروز کوه واقع و تا مسافه ۲۲۵ میل بسمت غرب ممتد شده ارتفاع وسطی آن به (۱۳ ، ۰۰۰) فت بالغ و معروفترین قله آن شاه فولادی خوانده میشود که با ارتفاع تقریباً (۵۶ ، ۰۰۰) متر بقاصله ۲۰ میل بجنوب معبر آق رباط بر منابع و سرچشمه های

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

عمده ترین دریا های افغانستان از قبیل هریرود ، دریای کابل ، دریای هلمند ناظر میا شد . دره یامعبر بامیان این کوه را از سلسله هندوکش جدا میسازد. دریای بلخ از سمت شمال آن سرچشمه گرفته برخی شاخهای این کوه رخ بجنوب غرب منشعب و بشمولیت شعب کوه پغمان تاقندها ریش میروند فیروز کوه : عبارت از دو سلسله کوهیست که یکی آن بمحاذی تیر بند ترکستان و دیگر آن در سمت شمال کائن است ، شاخه شمالی آن کوه سفید و شاخه جنوبی آن عموماً بکوه سیاه معروف است درینجا باید متذکر شد که این کوه سفید را نباید با سفید کوهیکه از جمله شعبات سلسله کوه سلیمان بوده و در قسمت سرحدات شرقی افغانستان وقوع پذیر مییاشد اشتباه نموده . بلند ترین قله این کوه (فیروز کوه) از ۱۱،۰۰۰ فوت بیش نمیباشد .

پارا یامیوس : در سابق تمام سلسله مرکزی هندوکش که از نقطه پامیر در سمت راست الی هرات افتاده مییاشد بنام عمومی پارا یامیوس معروف بوده ولی حالا این نام در یک معنی محدود یعنی بیک سلسله کوه کوچکیکه در منتهایله شرقی افغانستان در علاقه بادغیس وقوع پذیر است اطلاق میگردد کوه مذکور از انجام غربی فیروز کوه آغاز و در سرحد ایران خاتمه یافته ارتفاع آن بیش از ۹۰۰۰ فوت نمیباشد .

تیر بند ترکستان : طول آن ۱۳۵ میل و عیناً بطرف شمال فیروز کوه در ولایت مزار شریف وقوع پذیر بوده استقامت آن از شرق بغرب و بلندترین قله آن معروف به جنگلک دارای ۱۱،۵۹۰ فوت ارتفاع است . واما کوه های هزاره عیناً در وسط مملکت واقع و ارتفاع آنها تقریباً در حدود ۱۴،۰۰۰ فوت بالغ گردیده تماماً بایر و لم یزرع و متروک مییاشد .

سفید کوه یا سپین غر : سلسله کوه سلیمان که در سمت شرق افغانستان واقع است قسمتی از آن حالا داخل حدود هند برطانوی مییاشد . شاخه عمده این سلسله کوه که بداخل افغانستان است نسبت بانکه قله آن همیشه با برف مستور مییاشد سفید کوه خوانده میشود . افغانان اکثرأ این کوه را بنام « سپین غر » که همان معنی سفید کوه را در پشتو میدهد میخوانند . بهر حال کوه مذکور در حدود جنوب هندوکوه واقع بوده و فقط باوادی دریای کابل از هندوکوه جدا شده مییاشد . طول این کوه ۹۵ میل و از معبر خیبر آغاز یافته دروادی لوگر واقع بقریب کابل خاتمه می یابد . کوه مذکور بر علاقه جات آفریدی و تیرا ناظر بود و سرحد جنوبی ولایت شرقی افغانستان را تشکیل میدهد . بلندترین قله این کوه موسوم به سیکارام دارای (۱۵،۶۰۰) فوت ارتفاع و همیشه با برف مستور بوده و اغلباً بواسطه همین قله است که تمام سلسله کوه مذکور حایز عنوان سفید کوه شده است سرایشی های هر دو جانب این کوه با جنگلات غلو و خیلی انبوه پوشیده شده مییاشد .

یکی از شاخه های خیلی تیز و مرتفع این سلسله کوه بطرف جنوب پیشرفته و در حالیکه از بین

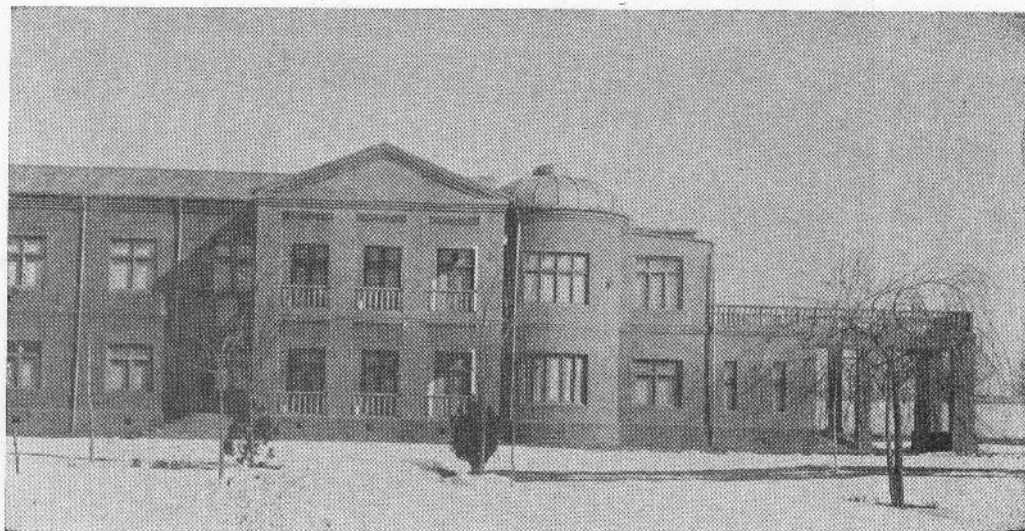
علاقه حاجی میگذرد در سمت جنوب به پیشرفتن خود دوام داده علاقه کوهستانی جدران را در ولایت سمت جنوبی افغانستان تشکیل میدهد از اینجا باز به پیشرفتن خود در سمت جنوب دوام داده در نتیجه کوه مذکور را در کناره چپ دریای گومل می یابیم. این سلسله نیز با انواع مختلف اشجار سرو پسر و مملو میباشد. از گومل کوه مذکور باز به پیشرفتن خود دوام داده و بولایت شیرانی (که بعرض ۲۹ درجه) واقع است داخل شده در اینجا خاتمه پذیر میگردد. در قسمت جنوبی علاقه وزیر در نقطه که سلسله مذکور از مابین دریای گومل میگذرد وضعیت کوه مذکور پست میشود ولی همینکه به علاقه شیرانی داخل میشود دوباره رو بلند می گزاشته و کوه بلند و مرتفع کوسی غر را که بلندترین قله های آن همان تخت سلیمان مشهور بوده و در سال سه ماه بابر فستور میباشد تشکیل میدهد. سلسله کوهستانی دیگر این کوه که از منتهای اراضی هموار قلات شروع میشود بطرف شمال مشرق ممتد گردیده و تا علاقه غلجائی (که بعرض ۳۲ درجه واقع است) پیش میرود در اولین آغاز خود این کوه شور اوک را از پیشین جدا کرده و بکوه های سین تیره معروف میباشد ولی بعدها در تحت نامهای خوازک و خواجه عمران سرحد پیشین را تشکیل میدهد. سلسله مذکور گرچه عریض است ولی آنقدرها بلند و سر اشیب نمیشود.

معابر و گذرگاه های عمده سلسله کوه سلیمان ازین قرار است: خیبر، پیوار، توجی، گومل، بولان و شور اوک.

دریاها:

افغانستان گرچه برای آبیاری اراضی آب و افری داشته و زمین های آن خوب مشروب میباشد معیناً دریا های بزرگ آن به نسبت مملکتی باین بزرگی و وسعت خیلی قلیل و معدود میباشد. باستانی آمو (اکسوس) که در انتهای قسمت شمال مملکت جریان داشته و سرحد طبیعی بین افغانستان و ترکستان روس را تشکیل داده میباشد دیگر هیچک دریای بزرگ در تمام مملکت وجود ندارد. مثل سایر ممالک آسیای مرکزی افغانستان نیز یک حوضه محدودی بوده و از هیچ جانب خود با بحر ربط و تماس ندارد. بدون دریای کابل و معاونین آن و عدّه از رود های جنوبی که در دریای سند (اندوس) میریزد دیگر تمام دریا های افغانستان یا در خود مملکت و یا در ممالک همجوار خشک و جذب میشود. اغلب این دریاها صفت سیلاب را داشته و گرچه با فشار و قوه زیاد و با یک مقدار آب فراوانی جریان دارد ولی بزودی گم و مفقود گردیده و یا صورت یک نهر کوچکی را اختیار میکند. زیرا مقدار زیاد آبهای این دریاها بذریعه انهاریکه از آنها بمقصد آبیاری اراضی مشعب شده میباشد تقلیل یافته و بعضاً هم تقریباً بقدر یک نهر آب درین را هیکه از منبع تا وصول بنقطه مطلوب طی مینماید گم میشود. دریاها یمن کوردراول بهار یعنی در موسم بارانی سال تماماً بحالت مد بوده و گرچه اکثر آنها مستعد و قابل کشتی رانی نمیشود ولی از طرف

از کار روانی های سال ۱۳۱۷ وزارت پست و تلگراف در کابل

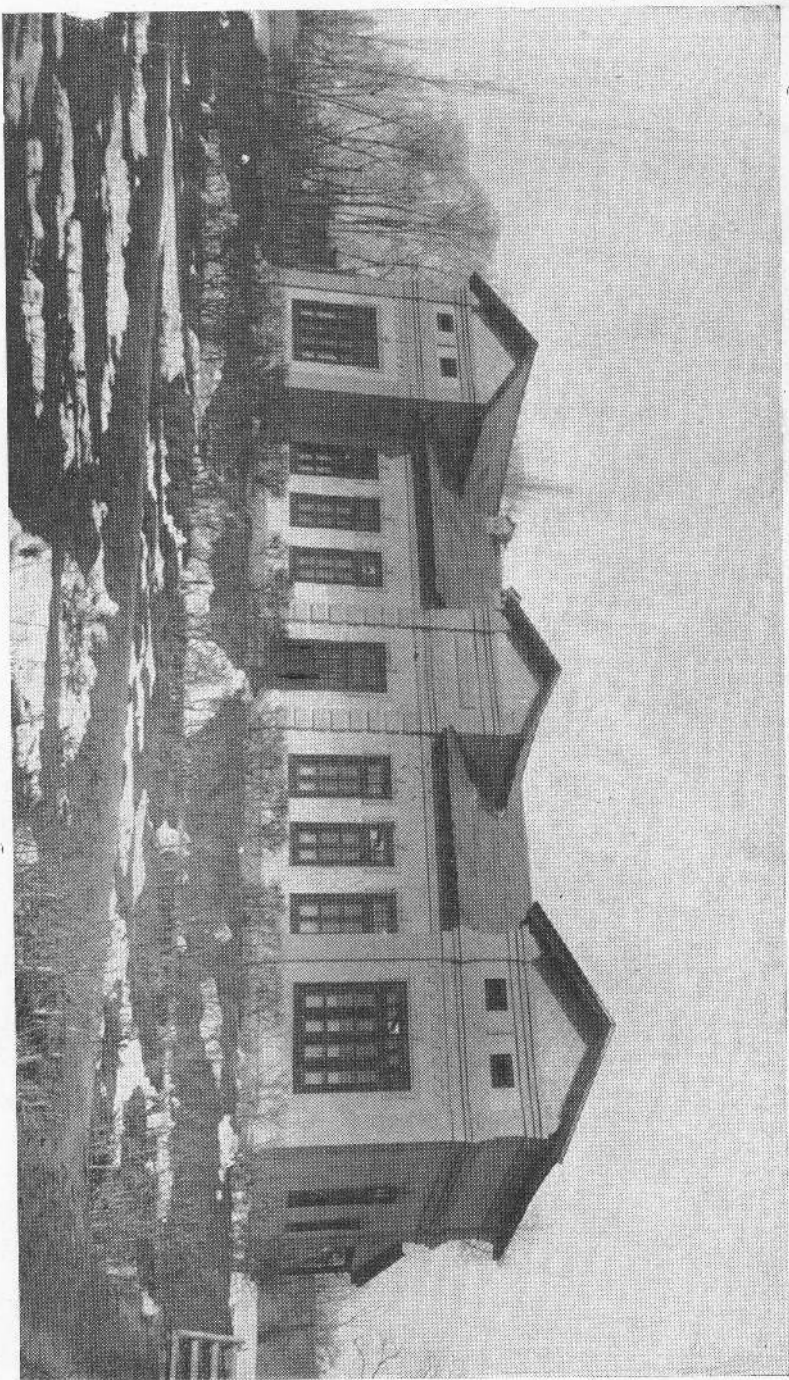


مهمانخانه جدید که برای رهائش مهمانان در کابل خریداری شده (مربوط هتل کابل)
Nouveau succursal de l'Hôtel de Kaboul

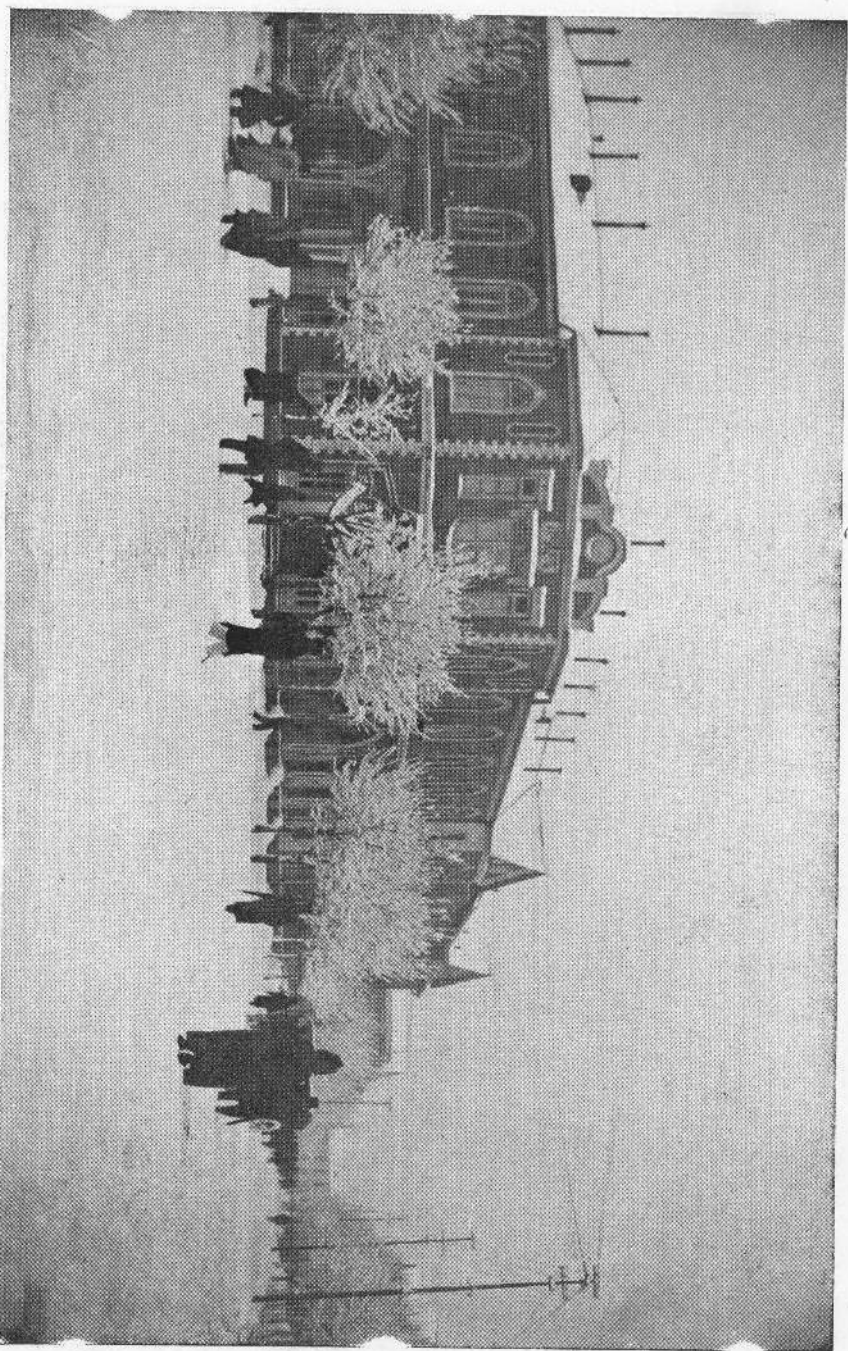


منظره عمارت نیم کاره دستگاه مرکزی نشر الصوت کابل که (۲۰) کلیوات قوت داشته
و در سال ۱۳۱۸ تکمیل و افتتاح خواهد شد.

Bâtiments en construction pour le studio de radiodiffusion à Kaboul (20 k.v.)



از عمرا بات عالمه : هوتل غزنی
Hôtel moderne à Ghazni



از مو سسات عام المنفعه : پك گوشه عمارات هوتل كابل در وقت زمستان
Un coin de l'Hôtel de Kaboul (aspect d'hiver)

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

دیگر از حیث قوای آبشاری منابع خیلی توانا و پرقوتی محسوب میشوند .
 آمودریا (اکسوس) : نام قدیم و کلا سک این دریا (ا کسوس) میباشد که از اسم قدیمی
 آن (و خشو) مشتق گردیده است . نامهای دیگری نیز دارد چنانچه به پهلوی « وهرود Wehrodh »
 و به چینی « کوی شو Kui Shu » و « ورهو Wur-hu » و به غربی و فارسی « جیحون
 یعنی دریای بزرگ » خوانده شده است و اما نام جدید فعلی آن از نام قصبه آن که بعدها
 آمو و آهویه نامیده شده است گرفته شده میباشد .

این دریا تقریباً در امتداد ۴۰۰ میل بصورت بندر طبیعی بین افغانستان و ترکستان روس قرار
 گرفته از اراضی پامیر کوچک که در زمستانها بیک قطعه برف و یخ بوده و از مواضع تاریخی آسیا
 بشمار میرود سرچشمه گرفته و درین کودی و فرو رفته گی آسبای مرکزی جریان پذیر میشود
 و از کبلی بالاخره بعد از طی نمودن و جریان تقریباً (۱۴۰۰) میل در بحیره ارال میریزد .
 در حدود جریان علیای خود این دریا بنام « پنج » خوانده میشود . آبهای که در قسمت علیا بآن
 معاون میشود عبارت از نهرهای بزرگ پامیر ، اکشو ، شیخ ، غند میباشد .

هریرود : طول این دریا ۵۵۰ میل و از کوه های دایزنگی که بار تفاع (۱۰۰۵۰) فوت بقریب منتهی الیه
 جنوبی کوه بابا واقع میباشد سرچشمه میگردد . قسمت عمده آبهای این دریا را دونهر های بزرگی
 موسوم به سرچنگل و سننگلاب که کمی پایا تر از فریه دولت یار بهم یکجا میشوند تشکیل میدهد .
 در طول تقریباً ۳۰۰ میل هریرود از شرق بطرف غرب در مابین وادیها و جلگه های حاصلخیز
 و مناظر دلغریب و جذاب ولایت هرات بموازی سلسله کوه پارایا میسوس جریان داشته و فاصله آن
 در حینیکه از جنوب شهر هرات میگذرد تقریباً چهارمیل از شهر مذکور میباشد . در موضع زنده
 جان که بفاصله ۳۰ میل بغرب هرات کائن است در یابند کور بطرف شمال مغرب دور خورده از
 قریب کوشان عبور و بالاخره در موضع (تومن اغا) بسرحد ایران تماس کرده و از آنجا تقریباً در
 طول ۶۰ میل سرحد طبیعی بین دو مملکت اسلامی برادر و دوست ایران و افغانستان را تشکیل
 میدهد و انگهی در حدود هته ذوالفقار مملکت افغانستان را ترک داده و بعد از آنکه واحه ها و حوضه های
 تجند را مشروب و سیراب میگرداند متدرجاً تقلیل یافته تا اینکه بالا آخر بصورت کلی در ریگستان
 بلع و جذب میشود . ولایت هرات که انبار غله آسبای مرکزی خوانده میشود تا درجه زیاد مرهون
 همین دریا میباشد .

هلمند: طول این دریا که از بزرگترین دریا های داخلی افغانستان بوده و در سمت غرب
 مملکت جریان دارد ۶۲۵ میل می آید . این دریا غالباً بنامهای هیرمند و هیلمند نیز خوانده
 میشود نام قدیم آن ایتماندر Etymander ایتماندر و روس Etymandros و آتومات Hatumat
 بود این دریا از یک وادی مرتفع سمت غربی سلسله کوه یغمان که یکی از شاخه های جنوبی هندوکوه
 میباشد سرچشمه میگردد . در آغاز جریان خود این دریا تقریباً ۲۰۰ میل باستقامت غرب در مابین

قلب علاقه هزاره جریان داشته وازان بعد دروادیهای کشاده و حاصلخیز افوام و قبایل درانی داخل میشود. در پایان گرشک فریب خرابه زار های تاریخی قلعه بست آبهای رود بزرگی که از آمیزش رود ارغنداب، ترنگ و وارغسان تشکیل یافته و از سمت جنوب مشرق افغانستان آمده میباشد نیز باین دریا می آمیزد ازینجا بعد هلمند داخل صحرا گردیده و بتوسیع عرض بستر او در تمام خط جریان آن تا وقت ریختن بجهیل سیستان افزوده می رود. آبپاری اراضی سیستان تماماً ازین دریا بعمل می آید.

سواحل دریا یمن کور و قرا و قصبات که در حدود نیم میلی دریا یمن کور وقوع پذیر هستند باستانی صحرا دیگر در همه جا حاصلخیز و سرسبز بوده و تقریباً در اغلب موقع کشت و زراعت میشود. گرچه در غالب قسمت سال در اکثر جاها عبور از دریا یمن کور ممکن میباشد معیناً دریای بزرگی محسوب میشود. زیرا حتی در موسم خشک سالی همیشه یکمقدار آب و آفری داشته و در وقت آب شدن برف در سرعت و عمق خود بدرجات می افزاید و درینوقتها برای عبور مسافران اکثر آذوق استعمال میگردد. در نقطه که سرک بین قندهار و هرات دریا یمن کور را قطع میکند پل بزرگ و متینی تحت تعمیر گرفته شده که قسمت اعظم آن تمام شده و عملاً قریب افتتاح میشود.

ارغنداب: از کوه های هزاره جات بقریب معبر بریحق از یک موضع قریب بمنبع دریای هلمند سرچشمه میگردد. این دریا در آغاز با استقامت مغرب جریان پذیر گردیده و بعد از عبور قلات غلزانای یک میدان وسیع و فراخی می بر آید و از اینجا است که با بیاری ثروت خیز ترین قسمت ولایت قندهار می پردازد. این دریا گرچه در زمستان شکل یک رود کوچکی را اختیار مینماید ولی در موسم گداخته شدن برف بعمق و سرعت آن خیلی افزوده میگردد. عرض این دریا بیش از یکصد و پنجاه گری نمی باشد.

خاش رود: در هزار جات تقریباً نود میل بجنوب مغرب هرات سر چشمه گرفته بقریب دلارام بولایت فراه داخل میشود. بعد از یک جریان تقریباً ۱۵۰ میل بقریب قریه کده بعلاقه گرمیتر داخل شده و بالاخر بصورت قطعی درجهیل هلمند خالی میشود. نسبت بار غنداب این دریا بزرگتر و سریعتر میباشد دریا های دیگری که از کوه های هزاره جات سر چشمه گرفته و درجهیل های سیستان خالی میشوند عبارت از دریا های فرارود و هاروت میباشد.

دریای کابل: ۳۱۶ میل طول داشته ارتفاع ۱۴۰۷۹ فو و از کوه های پغمان از قریب معبر اونی که به پنجامیل غرب کابل کاهن است سر چشمه میگردد در اول این دریا با استقامت غرب جریان نموده قریه های تفری، کیلی درویش، جلریر و ممکی را سیراب میگرداند و بعداً دفعه استقامت جریان خود را تبدیل و تقریباً در طول ۱۰۰ میل بطرف جنوب مغرب جاری میباشد بعد از عبور نمودن علاقه وردک به تنگی (دره) لندر داخل و دائره وار چرخ بگردکوه قوروغ زده و درماین وادی حاصلخیز چهار ردهی داخل میشود درینجا است که دریای پغمان نیز بوی

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

ملحق گردیده و هر دوی آن در تحت زم دریای کابل از معبر گذرگاه عبور نموده و از ما بین قلب شهر پایتخت یعنی کابل بجریان خود دوام میدهد. در حد بگرامی که موضعیت بفاصله چند میلی شرق کابل دریای لهو گرد که وادی لهو گرد را سیراب و مشروب میگرداند هم باین دریا ملحق گردیده و بعد از آنکه اراضی وسیع واقع بشرق پایتخت را مشروب میگرداند بگلوگاه ضیق و کم عرض تنگی غار و داخل و یک چند میل یا آنتر آبشار بزرگی معروف به ماهی پر تشکیل داده و از اینجا بعد در وادی سروبی داخل میشود در وادی مذکور دریای پنجشیر نیز که از جانب شمال می آید باین دریا داخل شده و از اینجا سمت جریان خود را به شرق تبدیل میدهد بعد عبور از بین علاقه جات کوهستانی شمال جگدک بوادی جلال آباد داخل و در اینجا دریا های علی شنگ و عابنگار که از طرف لغمان می آید از جانب شمال و دریای سرخ رود که از جانب جنوب می آید بوی یکجا گردیده از سمت شمال شهر بجریان خود دوام داده بقریب کامه دریای کامه که از طرف شمال می آید بزبوی ملحق میگردد دریا از اینجا سمت شرق سیر خود را دوام داده و تقریباً بمحاذی سرکیکه از کابل بطرف پشاور می رود جاری میباشد بعد عبور ده که بفاصله ۲۴ میلی جلال آباد واقع است دریای مذکور داخل علاقه کوهستانی مهمند گردیده و بعد عبور علاقه مذکور بقریب میچینی بعلاقه پشاور داخل میگردد و انگهی بعد وصول چندین معاونین دیگر در وادی پشاور بالاخر به نزد یک اتک بدریای سند (اندوس) می آمیزد.

سیر دریای کابل همیشه تند و سریع بوده و جریان کشتی رانی را ناممکن میگرداند. در حدود علیای خود این دریا کم عمق و غالباً در موسم تابستان ها در بعضی جاها خشک هم میشود چه در حجم ابهای مذکور مخصوصاً در وادی کابل بذریعه انهار که از و برای آبیاری اراضی منشعب میگردد بمقدار زیادی کسر و نقصان رخ میدهد و اما بالعکس در اوایل بهار دریا بمذکور دایماً بحالت مد بوده و از همین سبب است که بعضی ها هم دریای مذکور را بنام چمچه مست یاد مینمایند. بقریب جلال آباد دریا بمذکور کسب وسعت و بزرگی کرده و عبور از آن آفتقدها ممکن نمیشد و لهذا: برای عبور از آن اکثر آجاله های که از پوست های باد دمیده شده حیوانات ساخته شده میباشد استعمال مینمایند.

نامهای قدیم این دریا «Kubha» ، «Kopphen» ، «کوفن» ، «Kuphus» و «Koal» میباشد. جغرافیون عرب نیز نامهای مختلفی باین دریا داده میباشد. دریای کنر: از موضع پشتو خور که بقریب قله بلوتک واقع بوده و منبع دریای آمو (اکسوس) نیز در همین موقع میباشد سرچشمه میگردد چنانچه از پهلوی جنوبی قله مذکور آغاز بجریان کرده و در اینجا بنام کشکر معروف میباشد بعد عبور نمودن از بین علاقه کوهستانی نورستان دریای مذکور با شدت وحدت حیرت انگیزی در وادی جلال آباد داخل شده و بقریب کامه واقع بچهار میلی شرق شهر جلال آباد با دریای کابل ملحق میشود دریا های مهم دیگر این مملکت که بدریای

سند مبریزد عبارت از دریای گرم و گومل میباشد .

جهیل ها :

افغانستان باجود وسعت زیادش فقط چندین جهیل های محدودی داشته میباشدکه مهمترین آنها ازبقرار است .

هلمند و گود زره واقع بجنوب مغرب سرحد ایران عبارت از دو جهیل های کم عمق نمک میباشد . آب استاده هم عبارت از جهیل کوچک دیگری است که تقریباً به هشتاد میلی جنوب غزنی واقع میباشد . سرفول یا جهیل وکتوریا به منتها الیه شمال مملکت بر سرحد روس کائن میباشد . جهیل شیوه هم عبارت از جهیل کوچکیست در بدخشان که در قسمت بزرگک سال یخ بسته میباشد .

آب و هوا :

افغانستان در منطقه معتدله شمالی درین ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه و ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه واقع و دارای آب و هوای بری میباشد . در آن منطقه های که در سطح های مرتفع واقع است با آنها و هواهای عجیب و مختلفی برخورد میشود مثلاً جاهای وجود دارد که درجه حرارت آن در آفتاب بالغ به ۶۰ میشود در حالیکه در نقاط سایه دار همین موضع هنوز یخ بسته میباشد و بهمین نهج اختلافات بارزی درین هوای روز و هوای شب در همهچیه مواضع بمشاهده میرسد .

در تمام وادیهای فشنگ و شادایکه در نقاط مرتفعه و فوعه دارند و همچنین در مرغزارها و مراتع زیبا و دلکشی که در سراسریی های هندوکوه ، سین غر ، یا کوه با با کائن میباشد تقریباً انسان بهر نوع آب و هوا برخورد میتواند . مثلاً در حالیکه درجه حرارت ماه جولائی کابل که با ارتفاع ۶۰۰۰ فوت واقع میباشد تقریباً در حدود ۸۰ فارنهایت میرسد درجه حرارت صیفیه پغمان که با ارتفاع ۷۰۰۰ فوت کائن است مشکلاً اگر به ۶۰ فارنهایت برسد حالانکه قدری بالاتر در سراسریی ها و شیله های کوه پغمان هم حد وسطی حرارت از ۵۰ فارنهایت تجاوز نمی نماید ولی با آن در شب ها سردی و برودت فوق العاده که هیچ مناسبت با درجه حرارت روز ندارد مشاهده میشود . در قعر تابستان در حالیکه صحراهای جلال آباد معروض حرارت و گرمی فوق الطافه بوده و حتی باد های که درین مواقع می وزد بقدری گرم میباشد که گاه وقت سبب فوت بعضی اشخا صیکه بآن معروض میگردد . میشود معهداً موت بلائش (کوه سفید) افغانستان که قله شامخ و بلند آن همیشه بابر ف مستور است بقریب این مبادین وقوع پذیر بوده شاخه های قریبه این کوه دارای هوای سرد و نهایت گوارا بوده و شاخه های بیده آن بتما مها بابر ف پوشیده میباشد . کمی بطرف غرب این مبادین وادی کابل واقع است که رو بهمرفته دارای آب و هوای خوشگوار و خیلی صحت بخش و سیزی و خضارت زیبا و قابل توجهی میباشد . بدیهی این تخالف و مبانیت آب و هوا

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

در همه‌چیز يك فاصله‌های قلیل برای مسافرینیکه از مناطق دارای آب و هوای یکسان و يك نسق می آیند خیلی اسباب تعجب و دلچسپی را فراهم مینماید .

زمستان جلال آباد و قندهار خیلی مطبوع بوده و حرارت آن کمتر از پنجاب نسیباً شد در حالیکه زمستانهای فلات مرکزی بقدر زمستان روسیه سخت و شدید میباشد در بنقسمت‌ها در طول سه‌ماه سال روی زمین بایرف مستور میباشد. برودت و سردی زمستان هرات زیاد و قابل اعتنا شمرده میشود حالانکه تابستان آن گرم و اگر بادهای موسمی که از طرف غرب در وزش بوده و عموماً ۱۲۰ روز دوام میکند هوای آن را سرد و خوشگوار نسازد هرآینه گرمی این موضع نیز تادرجه زحمت ده میشود چنانچه بالای علاقه گرم سیر که بر حصه سفلی هلمند و قوع دارد نام گرم سیر فقط از سبب گرمی زیاد موضع مذکور گذاشته شده .

سردترین ماه‌های سال، ماه‌دلو (۲۱ جنوری الی ۲۰ فروری) میباشد که حد متوسط حرارت درین ماه ۱۵ فارنهایت و حداکثر در فلات مرکزی ۳۸ فارنهایت میباشد .

یکی از صفات بارز و خیلی برجسته و ممتاز هوای افغانستان را ضیا و اشعه آفتاب آن تشکیل داده چه در تمام سال بمقدار خیلی وافر و کثیری میشود ازین ماده حیاتی و بزرگترین نعمای حضرت الهی در افغانستان مستفید شد در ماه‌های تابستان عموماً آسمان صاف و شفاف خالی از ابر و غبار بوده و حتی در زمستان‌ها به آسمان پوشیده از ابر کمتر از آنچه توقع است بر خورده میشود لهذا سردی و برودت زمستان را تادرجه زیادی همین اشعه درخشنده و فیاض آفتاب مملکت تلافی و جبران مینماید .

در اواسط ماه مارچ زمستان رو با فول گذاشته و تقریباً در هر نقطه به هوای بهاری آمیخته بانسیمهای سرد و خنک برخوردار میشود و اما از آغاز ماه می باینطرف گرچه روی پرفته در عموم نقاط هوا تا اواسط ماه جون بصورت خیلی مطبوع و خوشگوار دوام میکند معیناً آفتاب متدرجاً خود را ظاهر و به نشر، نفوذ و حرارت خود روزمره افزوده غالب مردم را بطرف صیفیه‌ها و مرغزارهای که در پایه‌های کوهسارها و یا مواضع قرب و جوار کوه‌ها وقوع دارند میکشاند .

بهترین و گوارترین ماه‌های سال موسم خریف (موسم خزان) است چه درین موسم روزها تماماً صاف و براق و هوای نسیمی بیکصورت نهایت معتدل و مطبوع میباشد . از اواسط ماه ستمبر (اوایل میزان) تا شروع ماه دسمبر (ماه قوس) بروزهای ابردار و بارانی بسیار بندرت و بفاصله بزرگ بزرگ تصادف میشود . در ماه دسمبر (ماه قوس) غالباً يك برف اولی می بارد ولی موسم برف باری بصورت عمومی در اواسط جنوری (یعنی اواسط جدی) شروع میشود . حکومت حاضره برای پاك کردن راه‌ها و سرکهای که گاه وقت احیاناً در اثر برف باری شدید مسدود شود تراکتورهای متعدد برف پاکوی از سیستم جدید امریکائی وارد کرده است

وضعیت آب و هوای خشک یعنی غیر مرطوب تموز افغانستان برای رساندن و بخته نمودن میوه های مخصوص مناطق دارای آب و هوای مرطوب هم مساعد است مثلاً میوه های که در جلال آباد از قسم نارنج ، لیمو بار می آید از همین رقم میوه های مناطق دارای آب و هوای مرطوب است حال آنکه برای رساندن انواع میوه جات دیگر نیز از قبیل قیسی ، آلو و شفتالو ، آلو بخارا ، ناک ، سیب ، بادام ، انجیر ، توت ، چارمنز پسته و انگور و غیره . نیز آب و هوای افغانستان قابلیت خوبی نشان داده است . همچنان انواع گندم و جو و غیره غله جات و حبوبات درینجا نشو و نمای خوبی نموده و خوب بار می آید با کمی تعرق میتوان کشف نمود که در مورد بخته نمودن میوه جات و حبوبات درین تابستانهای مطبوع آفتاب دار و فقدان نامطبوعانه رطوبت که غالباً با این تابستانها توأم میباشد عدم تناسب و فرق بارزی موجود میباشد لهذا از مزایا و امتیازات این مملکت یکی هم این است که طریق آبیاری و مشروب نمودن اراضی ذریعه آبهای که از کوه های برفدار منع میگردد و رول بزرگی را در ترقیات اقتصادی مملکت بازی کرد است

باری اگر وضعیت آب و هوای افغانستان از نقطه نظر ساختمان جسمی ، نیرو و توانائی ساکنین آن قضاوت کرده شود با جرئت گفته میتوانیم که آب و هوای افغانستان برای تشکیل و نموی جنس بشر مساعد ترین و بهترین آب و هواها میباشد .

اختلافات عمده در بین مواسم و سرعت تبدیل آنها از یک حال بدیگر حال در طرز لباس ساکنین افغانستان تا غیر عمیقی نموده است مثلاً در زمستانها تمام اهالی افغانستان باللبسه و جامه های پشمی و در بعضی جاها حتی به البسه های نمدی و پشمی مشهور به کوسی و پوستین که از البسه های خالص ملی افغانستان بشمار میرود ملبس گردیده و عموماً برای گرم نمودن خانه ها بجرارت آتش متصل میشود که این طریقه هم بخود انواعی دارد یعنی بعضاً بذریعه بخاریها و بعضاً بذریعه صندلی رفع احتیاج مینمایند ولی همینکه بهار شروع میشود برف دفعتاً پُریده تمام مملکت با سبزه های نو خیز شاداب سرسبز و باشکوفه های از هار و ریاحین متنوعه آراسته و مزین گردیده و باشکفتن و گل نمودن این شکوفه ها سرتاسر مملکت یعنی دشت و دمن و کوه و چمن بیک عالم گل و سنبل مبدل گردیده و اینوقت است که اهالی شهرها و قصبات را ترك گفته یا برای کارهای زراعتی و فلاحتی و یا برای تنزه و تفریح بدهات و روستا هجوم می برند و اینوقت جامه های زمستانی را باللبسه نازک و نفیس نخی تبدیل نموده و اکثر شربهارا در هوای آزاد می خوابند .

نباتات و حیوانات

تحقیقات جدید افغانستان را یکی از مراکز مهمه فلاحتی دنیا نشان داده و ثابت نموده است که درین کشور تمام نباتات و عموم انواع خانواده های آن روئیده و نشو و نما یافته میتواند . چنانچه در هیچیک جای دیگر همچین تراکم انواع نباتات بمشاهده پیوسته نمیتواند . تنها از نقطه

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

نظر تنوع واقسام گندم این مملکت موقعیت اولین را در تمام دنیا اشغال کرده است چه تعداد انواع گندم بالغ به ۱۱۰ گردیده که از انجمله مشهورترین انواع آن گندم زعفرانی و شهنازی میباشد. هکذا سایر حبوبات و بقولات، عدسیات و ترپها نیز انواع متعدد و مختلفی داشته افغانستان شمالی تقریباً قلمرو خربوزه دشتی شمرده میشود همینطور حتی در زردک، شلغم نیز انواع متعددی مشاهده میشود در قسمت میوه جات نیز انواع مختلفه آن و بدرجات مختلفه یعنی وحشی و جنگلی گرفته تا اقسام خیلی عالی باغی و تربیه شده آن یافت میشود. خلاصه کثرت و فراوانی این نباتات، اقسام و انواع متعدد آن ها، صفت و برتریت خیلی عالی و بلند بعضی از ایشان و موجودیت انواع دشتی و خود روی این نباتات دست بهم داده نشان میدهد که افغانستان یکی از قلمروها و مناطق عمده که انواع و اقسام زراعتی این نباتات هم در آن بخوبی بار آمده و نشو و نما یافته میتواند میباشد.

رو بهیمرفته افغانستان یک مملکت زراعتی است که توجه اهالی آن عجا لتأ بیشتر بطرف زمین و زراعت متوجه بوده و قسمت اعظم جمعیت مملکت مشغول کارهای زراعتی میباشد اما درین اواخر یعنی از وقت تشکیل حکومت موجوده فکرایسکه صنعت نیز توأم با زراعت باید پیشرفت و ترقی نماید قسمت بزرگ توجه حکومت را بخود جلب کرده چنانچه اقدامات نافع و سریعی در آن باره بعمل آمده و روزمره ترقیات محسوسی در شعبه مذکور بمشاهده می یوندد. طرز زراعت افغانستان بدو دسته تقسیم میشود!

اول: غرس و زراعت فواکه و میوه جات.

دوم: زراعت غله باب.

افغانستان از پهلو آب و هوای مساعد خود طوریکه بیشتر گفته شد دارای میوه جات فراوان و خیلی لذیذی میباشد از طرفی افغانها نیز خیلی مردمان میوه دوستی بوده و ازینجهت باغهای قشنگ و زیبا در همه نقاط مملکت که وضعیت مساعد دارد بکثرت مشاهده میشود. در بعضی قسمت ها میوه خواه بشکل تازه و خواه بشکل حفظ شده و خشک آن غذای عمده یک قسمت مردمان را در تمام سال تشکیل میدهد. صادرات میوه خشک و تازه بسرعت روز افزونی بطرف هندوستان جاری بوده و فی الحقیقت این فکر بقدری کسب اهمیت کرده که دردهات و قصبات اطراف کابل و قندهار در عرض این چندسال اخیر در تعداد تاکستانها و باغهای سایر میوه ها یک زیادت محسوس و مبرهنی مشاهده میشود.

زرع میوه نیز در تحت و طرز علیحده بعمل می آید یعنی تشکیل نخلستانها و زراعت انقسم میوه جات که به پیمانۀ بزرگ در اراضی زرع میشود در دسته اول، سیب، آلو و شفتالو، ناک بادام، قیسی، الوبخارا، گلاس، انگور، انجیر، بهی، انار، توت و چار مغز شامل است که نوع اخیرالذکر یعنی چارمغز و بعلاوه پسته بصورت وحشی و خود رو نیز در قسمت های شمال و مغرب

مملکت در اراضی مرتفعه بوفرت وجود داشته میباشد و اما در دسته دوم انواع خربوزه ها و هندوانه ها (تربوز) و انواع خیار ها و غیره . شامل میباشد .

محصول سبزی جات اکثرأ شامل سبزیجات اهلی است از قبیل سبزی پالك ، پیاز ، سیر ، شلغم زردك ، کرم ، کدو ، کچالو ، لبلبو ، گشنیز و غیره در حالیکه محصول سبزیجات غیر زراعتی یعنی خود رو هم عبارت از خردل ، شرشم ، یدانجیر و هنگک میباشد که به مقدار وافری یافت میشود .

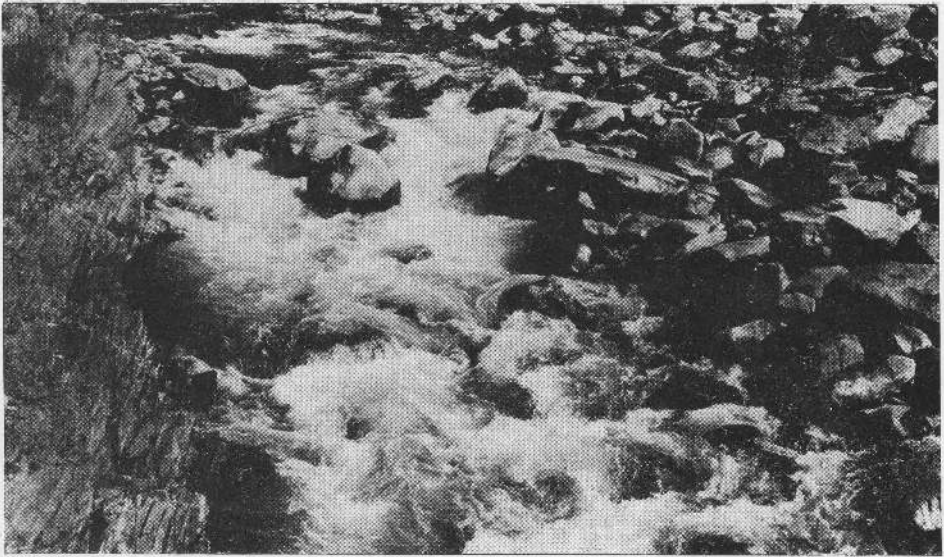
حیوانات :

حیواناتی وحشی در افغانستان خیلی زیاد بوده مهمترین و مشهورترین اینها : گرگ ، روباه ، کفتار ، سگ وحشی گربه وحشی ، گربه جنگلی ، پلنگ ، روباه ، کوچک هندی میمون سفید ، گوسفند کوهی ، خرکوهی (گورخر) ، موش صحرائی موش خرما (یاموش پاران) ، خارپشت ، شب پرك چرمی ، سنگ پشت ، خرگوش و غیره میباشد . گرگها مخصوصأ در اثنای زمستان و در علاقه جات سرد سبروقتی روی زمین با برف پوشیده شده و چیزی برای خوردن نمیابند فوق العاده مهیب و درنده میشوند چنانچه اکثرأ گله ها تشکیل داده کوه ها را ترك و به همواریهای گرد و نوای فراوقصبات بسیر و گردش می پردازند و انگهی در اثنای این گردش ها ضررهای زیادی بپوشی رسانده و حتی بعضی اوقات انسانها را نیز مورد حمله قرار میدهند . اهالی دهات برای دفاع خود ها از حملات این جانوران وحشی خونخوار طریقه های مختلفی ابتکار کرده اند مثلاً وقتی يك شخص از طرف يك گرگ تعقیب میشود در حالیکه این شخص کدام اسلحه ناره برای دفاع خود نداشته باشد عموماً يك لنگک از کفش پای خود را بندوق دستار خود بسته کرده و سر دیگر دستار را بدست گرفته برفتار خود دوام میدهد در صورتیکه کفش پای او که بندوق دیگر دستار او بسته بوده و از عقب او کشیده میشود خطورده در روی زمین کشانده میرود وقتی گرگ به کفش مذکور قریب میشود عزم میکند کفش را برآید ولی می بیند کشف متدرجأ از او دور شده میرود آنوقت گرگ نیز برفتار کفش مشغول شده و در اطراف آن بجست و خیز مصروف میشود تا وقتی که رهگذر به قریب يك قریه رسیده و اینوقت گرگ ملتفت و خطر را بقریب خود عیان دیده پس بطرف کوه فرار میکند .

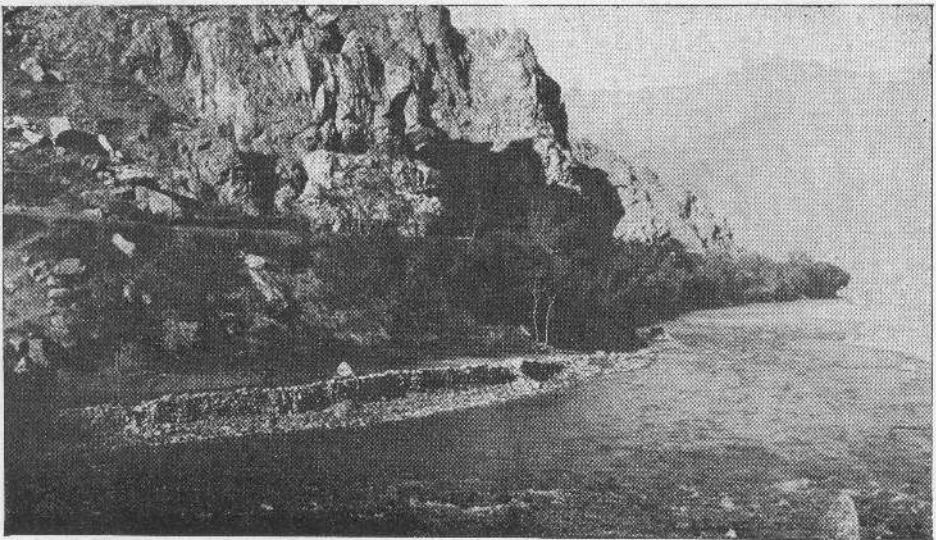
خرسها نیز عموماً در کوه های که جنگل دارند بوفرت بود و باش کرده و بسیار بندرت مواقع شان را ترك میدهند از حیث رنگ این حیوانها بدو دسته متمایز تقسیم میباشند : سیاه و سفید نخاکی رنگ . شیر در علاقه قندوز از علاقه جات ولایت قطنن (طخارستان) پیدا میشود و اما پلنگ ، عاقای در همه قسمت های مملکت وجود داشته تنها پلنگ شکاری در صحراها و دشت ها دیده میشود . در کوه های افغانستان و مخصوصأ کوه های واقع بطرف شرق و شمال چندین نمونه های

گوسفند و بز کوهی که مشهورترین آنها مار خور ، تکه یاز کوهی است دیده میشود .

از انواع گوسفند و بز کوهی يك نوع بسیار نفیس و قشنگ آن در پامیر افغانستان وجود دارد



از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: دریای گل بهار
Labelle Afghanistan : Rivière de Gulbahar(Nord de Kaboul)

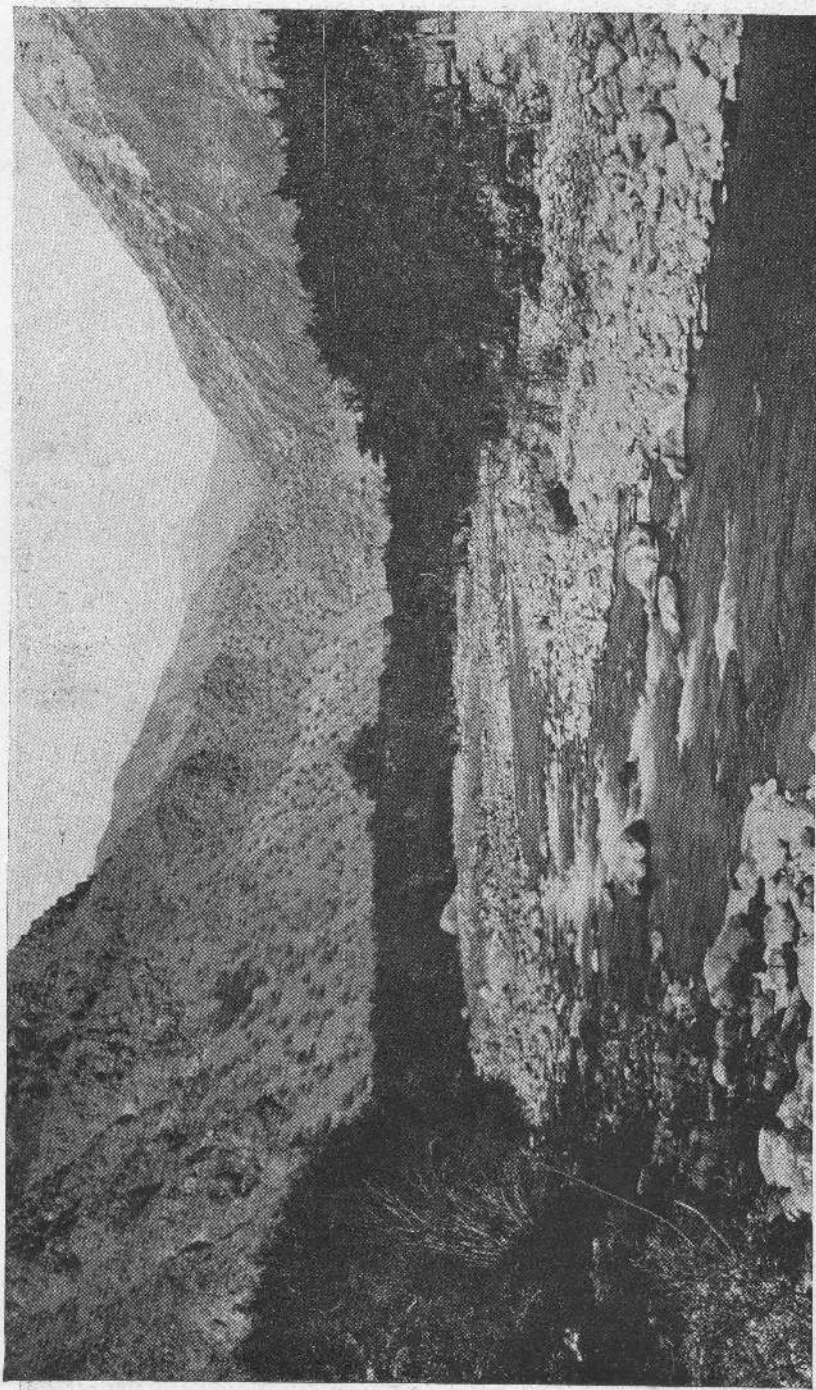


از مناظر زیبای سمت شمالی کابل: يك منظره از دریای ریزه کو هستان
Une vue pittoresque de Kohistan(Nord de Kaboul)

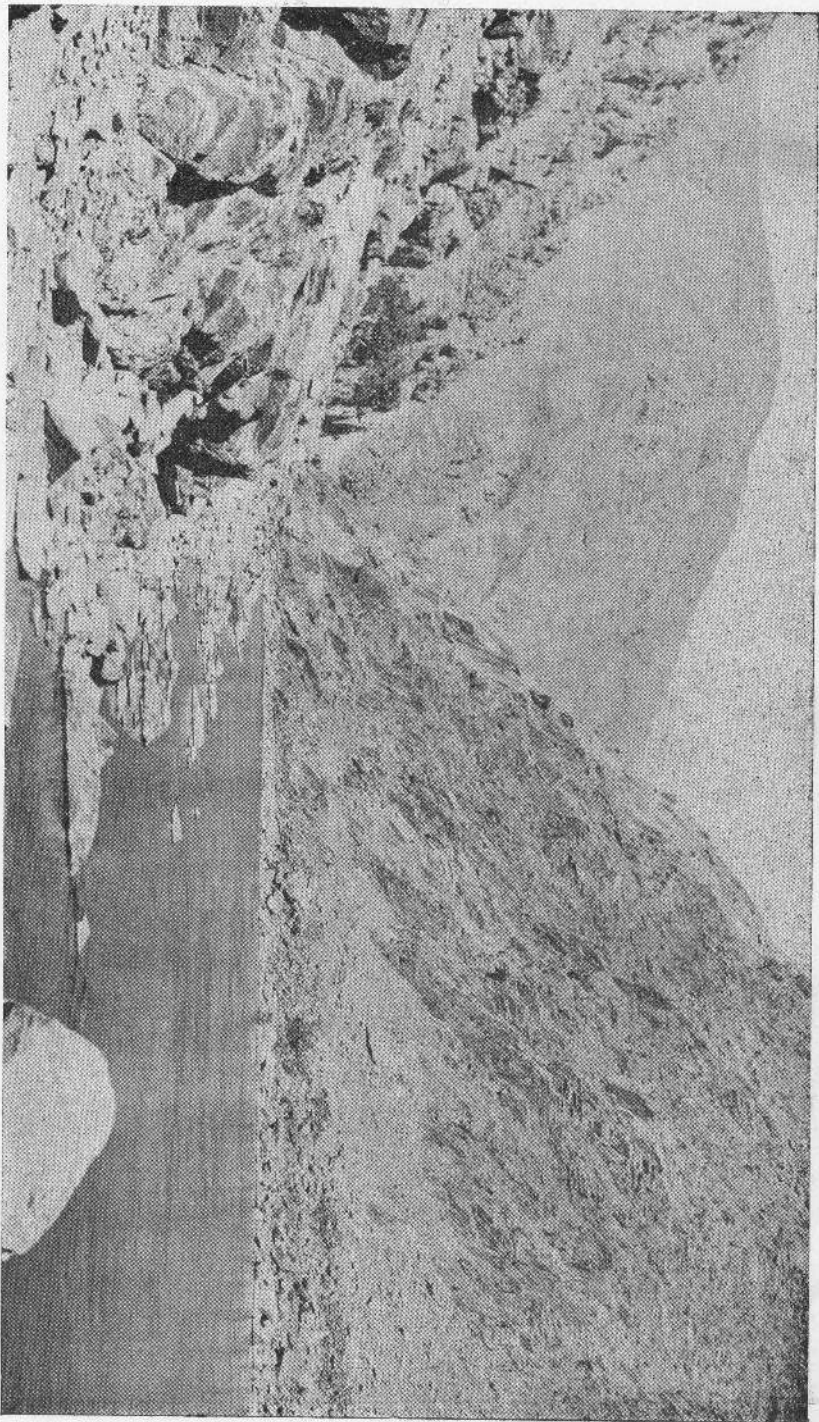


از مناظر زیبای سمت شمالی : منظره آشاوه

Paysage d'Achawa à Kohistan (nord de Kaboul)



از مناظر زیبای سمت شمالی کابل : منظره گلپهار
Une vue pittoresque de Gulbahar (nord de Kaboul)



از مناظر چشمک سمت شمال کابل : دریای پنجشیر در میان تنگی مه گل کابلهار
Une vue pittoresque de la rivière de Pandjicher (nord de Kaboul)

که محوماً معروف بنام اویس پولی بوده و شاخهای آن درجله کلکیسون شکارچیان یکی از یادگارهای ظفر شمرده میشود. این نوع گوسفندهای وحشی که از بزرگترین صنف خود بوده و درازی شاخهای طولانی و بیخایب آن اکثراً به ۶۰ انچ میرسد برای اول دفعه در اروپا ذریعه سیاح و نیزی «مار کویولو» که در قرن ۱۳ عند المراجعت بوطن خود از یامبر عبور و بدیدن این حیوان موفق شده بود معروف گردید چنانچه نام جرمنی موسوم به (اویس پولی) را نیز حیوان مذکور از زبان همین سیاح حاصل کرده است. آهوهای افغانستان نیز بدو نوع تقسیم میباشند یکی معروف بکوهی که غالباً در فلات مرکزی در دامنه کوه هایافت میشود و آن دیگر معروف به دشتی که اکثراً در دشت بکواه، چغانسور و در اطراف جهیل سیستان و در علاقه جات گردو نواح هرات و صحراهای شمالی دیده میشود.

از جمله حیوانات اهلی: گاو، اشتر، اسب، تپتی، گوسفند، بز، سگک، گربه، خر بیشتر متداول و معروف بوده و اسب از با اهمیت ترین این حیوانات بشمار میرود چنانچه تعداد زیاد از آن در هر حصه مملکت وجود داشته و سال بسال از آن نسل گرفته میشود اما بهترین انواع آن همانا جنس قطعنی و مزار شریف میباشد. یک نوع دیگر آن که خیلی قوی و توانا و کار آمد بوده و از همین جنس تپتی میباشد معروف به «یابو» است که در اکثر علاقه جات نسل گیری شده و برای حمل و نقل اموال استعمال شده بارهای بزرگی را حمل کرده میتواند. از جنس گوسفند نیز انواع متعددی وجود دارد که معروف ترین آنها: ترکی و غلجی میباشد. نوع اول عمدتاً در علاقه جات شمالی تربیه شده و نسبت به قسم دومی خیلی طولیتر و قوی میباشد. نوع دیگری نیز از گوسفند وجود دارد که معروف به قره قلی بوده و فقط بخاطر پوست بره آن تربیه میشود. گوسفند های افغانی بیشتر از جهت دمهای شان که تقریباً یک فتن عریض بوده و کاملاً متشکل از شحم (چربی یا دنبه) میباشد قابل اعتنا شمرده میشود.

یک نوع گربه فشنگ نیز در مملکت وجود دارد که معروف به برقی بوده و دارای موهای براق و درخشان طولی میباشد از حیوانات قابل اعتنای این مملکت یکی هم سگک شکاری که معروف به تازی غزنی است میباشد.

از انواع طیور و پرند ها نیز تقریباً ۱۲۴ نمونه آن در افغانستان دیده میشود. شکار فاز و مرغابی که در اواخر موسم خزان و موسم سرما دست میدهد از جمله شکارهای خیلی عالی این کشور شمرده میشود. از نوع کبک و فرقاول (بوقلمون) نیز اقسام متعددی وجود داشته بعضی از آنها دارای پرهای بسیار فشنگ و نفیسی میباشد چنانچه از مهمترین اقسام آن مرغ زرین که کبک دری نیز خوانده میشود از جنس کبوتر نیز انواع مختلفی از قبیل سبز، آبی، خاکستری وجود داشته همچنین فاخته ها هم انواع متعددی دارد و اما از جنس طیور کوچک خیل خیل دیده شده

و بعضاً دارای رنگهای خیلی مطبوع و قشنگی میباشد مثل « ابایلک » ، نیله زاغ ، دختر صوفی ، مرغ جنت ، ماهی خورک و انواع بلبلها و دیگر طيور خواننده و سراینده .

صنایع

برای استفاده از مواد و منابع طبیعی و ترقی و توسعه این منابع و مفید ساختن محصولات مملکتی حکومت بپی خواهد حاضرند تا باینکه لازمه اتخاذ قدمهای سریع و سنجیده درین راه برداشته میشود درین تاریخها يك تعداد زیاد ماشین های صنعتی و مخصوصاً ماشین های نختایی و قند سازی وارد نموده بعلاوه برای اینکه ملت را راجع بصنایع و حرفه های شان بهمه گونه معلومات لازمه مقیده بجهت ساخته و آنها را بوسایل ممکنه برای ترقی و توسعه عایدات و محصولات شان تشویق و تشجیع کرده باشد از هیچگونه مساعی و مجاهدت مضایقه و دریغ نمیفرمايد چنانچه يك دستگاه ماشین نختایی در سنه ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) در موضع جبل السراج که به ۴۵ میلی شمال کابل کابن است نصب نموده و ماشین نساجی دیگر که براتب از ماشین جبل السراج بزرگتر است در آغاز سال جاری وارد و در موضع بل خمیری که بقاصله ۲۴۵ میلی شمال کابل و در مرکز علاقه جات مخصوص پیداوار شده واقع است در شرف نصب کردن میباشد همینطور در قندهار نیز ماشین خانیه منسوجات پشمی دایر است .

صنعت قالین بافی :

در علاقه جات که قالین بافته میشود هر قرینه و قصبه طرز و سبک مخصوصی برای خود داشته میباشد بعضی پارچه های که بقسم نونه و بطرز مخصوص بافته شده است فوق العاده دقیق و استادانه و قابل ستایش بوده قسمتهای زیاد همچو پارچه باگل و برگ های خیلی نفیس و قشنگ و بعضی بانو شته جات عربی پر و مملو شده میباشد از سالیان دراز است که قالین های افغانستان از حیث قشنگی ، نفاست و دوام خود در بازارهای خارجه موقعیت و قیمت بلندی دارد مخصوصاً قالین های قدیمی که با رنگهای نباتی پیداوار خود افغانستان رنگ شده میباشد چه اینقسم پارچه ها اگر چه از صد ها سال پیش ساخته شده معهدا رنگهای آن هنوز تازه و از اول درخشان تر و براق تر میباشد . چند سال قبل بعضی قالین بافها باستعمال رنگهای خارجه که از اروپا وارد گردیده و از زائتر با آنها تمام میکردید مشغول شدند که گرچه این رنگها در اول خیلی درخشنده و نظیر ربامی بوده ولی همینکه در تحت استعمال آورده میشود بعد از مدت قلیلی رنگ های مذکور پریده و خیره میشد لهذا حکومت برای حفظ و تثبیت صفات و خصایص قالین های مملکت تدبیر و تجاویز مناسب و لازمی اتخاذ و بالاخر واردات رنگهای ارزان ممنوع قرار داده شده و توریید رنگ را موقوف و منحصر باخذ جواز نامه ها و شرایط مخصوصی گردانیده شد و بعلاوه هدایات و تعلیمات که برای قالین بافهای مملکت

بجائاً داده میشود حکومت مکتب قالین بافی نیز در پایتخت دایر نموده است .

شهرها و قصبات عمده افغانستان که در آن قالین بافته میشود در قسمت شمال مملکت کابلین بوده و عبارت از هرات ، اند خوی ، مزار شریف و دولت آباد میباشد . موضع اخیرالذکر خیلی نسبت باین صنعت مشهور بوده و قالین های آن فوق العاده و ذقیمت و نفیس میباشد .

پوستین : عبارت از کوت ها یا بالاپوش های است که از پوست بره و مخصوصاً در غزنی ساخته می شود در یک قسم آن که بصورت کت و پیا و اسکت ساخته شده و آستین های کوتاه داشته میباشد یک یادو عدد پوست صرف میشود و در قسم دیگر که درازی آن تا زانوئی یک شخص بوده و دارای آستین های پوره میباشد ۴ الی ۵ عدد پوست مصرف میشود و اقسام ثالث آن که عبارت از یک نوع چین بزرگ و فراخ دارای حجم فراخ میباشد طون آن از حدشانه الی پاهای انسان بوده و آستین های دراز و فراخی داشته میباشد کنارها یا حاشیه های پوستین و دهن آستین های آن عموماً با ابریشم زرد نقره دوزی شده و روپهمرفته بمناسبت آب و هوای مملکت یک لباس بسیار شایسته و مناسبی گفته میشود .

صنایع خانگی از قسم پارچه های نخی در سرتاسر مملکت معمول و متداول بوده و تمام علاقه جات مشغول صنعت بکنوع پارچه های موسوم به کرپاس که بعضی اقسام آن از حیث نفیست با کرپاس ساخت هند رقابت کرده میتواند میباشد از این نوع پارچه های که در خانه ها بافته میشود بعضاً بصورت شالها هم مورد استعمال داشته و مخصوصاً در ولایت مشرقی که قیمت یک شال نقره دوزی هیچوقت از ۴۰ افغانی کمتر نمیشود . صنایع خانگی پشمی نیز نسبت به نخی کمتر متداول نداشته مردمان هزاره جات و هرات درین قسمت خیلی ماهر و استاد میباشد در هرات بکنوع پارچه پشمی موسوم به کرک ساخته میشود که هر یک توپ آن که عبارت از هشت گز میباشد از یکصد الی دویصد افغانی قیمت دارد همچنین در هزاره جات بکنوع پارچه موسوم به برک ساخته میشود که اقسام اعلی آن همین قیمت کرک هرات را داشته میباشد . شال و کمپل نیز در نقاط مختلف مملکت ساخته شده و در هرات بکنوع سلک (پارچه ابریشمی) موسوم به فنا و بز بافته میشود که خیلی اعلی و نفیس میباشد .

در قندهار از بکنوع سنگ نرم که مثل سنگ چقماق روشنی و لشمی دارد تسبیح های خیلی اعلی ساخته میشود این سنگ که برای ساختن تسبیح بکار میرود از یک کوه کوچکیکه در موضع شاه مقصود واقع به ۳۰ میلی شمال و غرب شهر کائن است استخراج گردیده و رنگهای مختلفی از فیلی زرد روشن ، سفید آبی رنگ داشته و عموماً غیر شفاف میباشد و اقسام معروف و متداول نوعی است که رنگ کاهی داشته و نیمه شفاف میباشد .

در کابل ماشین خانه های چرم بزی بوت دوزی ، جراب بافی ، بنیان بافی و پارچه های پشمی ، گوگرد ، موبلی و فرنیچر سازی و آلات سنگی و غیره وجود داشته کارخانه ساخت آلات و اسلحه حربی و ضراب خانه که متعلق بحکومت میباشد نیز در کابل دایر میباشد .

معده نیات:

منابع معدنی افغانستان خیلی زیاد و معتابه میباشد ولی قبلی ازان تا حال بکار انداخته شده. مشکلات و موانع عمدتاً که در نیاره تا این اواخر وجود داشت عبارت از فقدان سرکهای خوب بود چنانچه فقدان وعدم وجود سرکهای خوب بود که مانع پیشرفت سریع کشفیات و استخراج معدنیات شده بود ابتدا حکومت حاضره باینحقیقت هم که ترقی و انکشاف منابع معدنی تا کدام درجه بصنایع فلزی و کیمیاوی اثر دارد بخوبی پی برده دره ها و شو سه های خیلی محکم و مفید مو تر و در تمام مملکت برای فراهمی موجبات تسهیل حمل و نقل انشاء و تعمیر کرده و بعلاوه معدن شناسهای افغانی و خارجی متعددی را برای معاینه کوه ها و معدنیات افغانستان تعیین و اعزام نموده است . امید که در آینده قریب منابع طبیعی بصورت معتابه کسب ترقی و توسعه نماید چنانچه متخصصین این فن عقیده دارند که افغانستان در آینده قریب از نقطه نظر معدنیات حائز اهمیت بزرگی خواهد گردید چه این مملکت از حیث معدنیات خیلی غنی و ثروت مند تثبیت گردیده و چندین معادن مهم آهن خام و ذغال تا حال کشف شده است همچنین اراضی که علامات داشتن بطرول در آن ظاهر شده زیاد کشف شده و مهمترین و مفیدترین این اراضی در علاقہ جات ولایات شمالی و مخصوصاً در موضع معروف به تیر بیل واقع بمغرب هرات بمشاهده پیوسته است

صادرات و واردات :

قلعات عمده صادرات و واردات از فرار ذیل است :

صادرات :

- ۱ : از قسم پوست ها : (قره قلی ، رویه ، التانی ، خرسک ، گوسفند ، بز ، گاو ، اشتر و اسب)
 - ۲ : روده ، زه ، انواع پشمها ، پیر مرغ .
 - ۳ : میوه های خشک و تر ، انواع شربت ها و آبهای میوه و سرکه .
 - ۴ : قالین و قالیچه ، برده ، کمپل ، پوستین ، شال ، خورجین .
 - ۵ : تمباکو
 - ۶ : انواع چوب ها و شاه تیر ها
 - ۷ : تراجیدن ، انگور فرنگی ، کشنیز ، کشیره و شرش و سایر نباتات و حبوبات طبی دیگر .
 - ۸ : پنبه
 - ۹ : لاجورد
- واردات :
- (۱) محصولات زراعتی :

چای (سبز و سیاه) کافی، ککوه، شکر و همه انواع شیرینی ها و بسکوتها ، تمباکو، سکر ت سگار، مرچ سیاه ، آمره نندی ، هیل . و دیگر انواع مصالح و ادویه جات .

(۲) معدنیات :

احجار گریمه، سمنک، ذغال، سیلاب، طلا، نقره، آهن، مس، فولاد، زنگ، برنج، پلاتینم یا طلائی سفید بطرول ، روغن موتر ، قیر اشیا واجناس ساختگی :

ماشین آلات، موتر، لاری و سایر ماشین های خیاطی و غیره ماشین های فلاحتی . اسلحه و جبه خانه . طیاره الات موسیقی و سایر الات و دستگاه های فنی مثل میزان الحرازه و غیره، تلفون، تلگراف رادیو دینموها و سایر اجناس الکتریکي . ساعت، عینک، انواع دور بین ها ادویه های طبی، الات و اسباب طبابت . منسوجات نخی ، پشمی ، ابر پشمی و سندی اسباب سمساری از قبیل جوراب بنیان ، عرق پاک ، زیر پرا هتی ، تولیه ، دستکش ، نکتاهی ها . بائیسکل و سامان ورزش . ظروف غذا و قاشق و پیچ و کارد سامان قرطاسیه و لوازم دفتر و کتاب . عطریات، جتی ، بوت ، نیمساق ، کلوش . مصالح تعمیرات و فرنیچر .

ملت افغانستان

اغلباً از اصل و منشأ هند و اروپائیهای اولی متشکل بوده و امثال ملل سایر ممالک در این ملت نیز اختلاط و آمیزش های عجیب و غریبی از حیث زبان و نژاد بعمل آمده است معیناً با وجود اختلاط و آمیزش زبانها و نژادها افغانها ملت واحدی را تشکیل داده چه برای زیستن و چه برای جانبازی در راه مدافعه وطن با هم متحد و یک وجود میباشند . عشق کشور و حب آزادی تنها رشته ایست که مربوطیت و اتحاد بین این ملت را بوجود آورده است .

رسومات و عینات عمده و اساسی این ملت را سادگی ، رعایت و پابندی بآداب انسانیت ، همان نوازی عشق بعوالم طبیعی و احساسات بلند و عالی شرف و وطنخواهی تشکیل داده دینداری و رعایت بآداب و شعایر مذهب مذهب اسلام از صفات برجسته و ممتاز ایشان شمرده میشود . نصب العین و کمال مطلوب افغانها در پیشرفت و ترقی هر دو جنبه یعنی پیشرفت و ترقی مادی و معنوی را حاوی بوده و همیشه سعی دارند که ترقیات آنها در هر دو جنبه یعنی مادی و معنوی دوش بدوش و توأم بوده ترقی و تنمیه یک جنبه باعث ترقی و شکستگی جنبه دیگر نشود و لهذا با اساس این نظریه تصمیم گرفته اند جوهر و حقیقت کلتور و تهذیب دنیا را در خود حل و هضم نمایند بدون اینکه کوچکترین ترقی را در شخصیت ملی خود راه داده باشند . و نظریه ایست که افغانها خوب فهمیده اند که مدنیت اروپا باینهمه برومندیها و کامیابیهای که در قسمت علوم و صنایع و سایر شعبات دانش و معارف

کسب کرده فاواید جنبه معنوی میباشد لهذا تصمیم گرفته‌اند مدیریت و تهذیب معنوی شان را در یک پیمانه مساوی با ترقیبات مادی حفظ نمایند .

از طرف دیگر عشقیکه افغانها فطرتاً با آزادی دارند توأم است با عشقی که این ملت بدایع بسند و جمال پرست بعوالم طبیعت، کوه ها، تپه ها، وادیها و جلگه ها و بالاخر گلپهای مملکت خود دارند . هکذا افغانها برای شان و شرف و عزت و آبروی خود احساسات خیلی تند و حرارت ناکی داشته نسبت بشاه و کشور خود فوق العاده وفاکار و صداقت شعار میباشند چنانچه در بسا موارد این صفات را از خود بروز داده و تا درجه زیادی ازین خصایص خود حیرت و تعجب خارجی هارا فراهم کرده اند .

در روزهای حاضر موضوع حیات ورزشی افغانها و تربیه و تهذیب جسمانی ایشان رول مهمی را بازی مینمایند ملت افغان استعداد ورزشی فوق العاده داشته و این حقیقت از دلچسبی که ایشان در همه انواع ورزشهای مردانه میگیرند بیان مشاهده میشود مثلاً يك مقابله ورزشی عادی بین طلبیای مکتب جنان شوق و هیجانی در توده تولید میکند که صدها نفر زحمت طی نمودن میلها مسافه را برای مشاهده این مقابله (میچ) بخود هموار کرده با ذوق و هوس مخصوصی برای تماشای آن خود را میرسانند .

در هر يك از بازارکها و میدانهای فارغ شهرا افراد بیازبهای ورزشی مختلفی اشتغال داشته و همیشه در همهجمله مواقع دسته ها و جمعیت های مزدحم مصروف بازی و شطارت دیده میشوند خلاصه ورزش درین افغانها ترقی و پیشرفت شایانی نموده چنانچه در سنه ۱۹۳۶ افغانها برای اول دفعه در تاریخ خود در بازیهای اولمپیک حصه و سهم گرفتند و این مینماید که حکومت بهی خواه حاضر ما تا کدام درجه ورزش را درین کشور تشریح و تشجیع مینماید .

چیزیکه از صفات بارزه سپورت افغانها بشمار میرود هماهوا حرارت ملی ایشان است . در ورزش هم بمثل دیگر چیزها افغان بودن خود هارا ابتدا فراموش نکرده و بر حسب روایات و ضرب المثلهای ملی خود دایماً سعی دارند تا فتح بطرف آنها باشد یعنی برای آنها فرق نمیکند که موضوع يك مسابقه ورزشی و یا يك جنگ حقیقی بوده و این مسابقه یا جنگ در وطن خود شان یا کشور بیگانه بعمل آمده باشد حتی وقتی ایشان باملل اجنبی و در کشور های ایشان بازی میکنند هم با نهایت صداقت و وفا کاری و وطن پرستی از ملت و کشور خود نمایندگی مینمایند و ازین نقطه نظر گفته میتوانم که ایشان درین مورد هاهبت و خاصیت طبیعی سپورت را فراموش میکنند چه ایشان محض برای ذوق و عشق بازی سپورت مینمایند بلکه فقط باین نظر که بایستی همیشه بر دبطرف ایشان باشد بازی مینمایند یعنی تصور احتمالی باخت هم بنظر ایشان مشکل می آید . یکنفر طلبه افغانی يك میدان مسابقه ورزشی دوستانه را عیناً بمثل يك میدان جنگ حقیقی مشاهده کرده و اگر

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

در مسابقه مغلوب میشود مثل يك طفل كوچك گریستن آغاز میکند زیرا احساس بلند و عالی فوق العاده وی را نسبت باین مغلوبیت او توهمین و تدلیل مینماید .

افغانها بعضی بازیهای ملی نهایت دلچسپی دارند که عمدۀ ترین آنها عبارت از « اتن » ، « خوسی » و « بزکشی » میباشد در حالیکه بازی اخیرالذکر خیلی خوفناک و یکنوع مخاطره طلبی یا معرکه جوئی « Adventyr » گفته میشود تفصیل اینسکه : بزى رانجی کرده و بکودان یا جقوری می آید آنوقت صد ها نفریکه به اسپان چالاک و تیز دو با اصطلاح سوغونی سوار میباشند بصورت رفیق و همچشم درین بازی شرکت جسده هریک بنوبت خود کوشش میکنند تا بز مذکور را از میان جمعیت و رفبای خود روده و در موضعیکه برای آوردن آن مخصوص است برسانند این است که درین مجادله سهیگین و خطرناک اکثرأ زخمهای منکری برداشته و حتی بعضی ها غالبأ جان خود را در سر این بازی پای میدهند زیرا یادرائنای تاخت و دوش اسپ ، بصورت مدهشی از اسپ بزین میخوابد و یادرحین کشمکش و کوشش که برای بدست آوردن بز مجتمهأ میباشند بزیر افتاده و در زیر سم ستوران سایرین خورد و خاشه میشوند . و اما خسی یکنوع قشقی گیری یا بیلوانی است که دو نفر حریف صرف با یک پای و یک دست خود باهم در آویخته مغلوب ساختن و یا با اصطلاح خواندن حریف خود را سعی و کوشش میکنند . اتن هم يك قسم رقص ملی است .

گرچه قسمت اعظم افراد مملکت همه انواع مفاهیم و معالم مد نیت عصری را فرا گرفته و درین خود معمول و متداول ساخته اند اما در عین زمان بحفظ آداب و شعایر ملی خود نیز فوق العاده کوشیده وطن و مملکت خود را از تاثیر و نفوذ آن رسومات یا ذهیت های خارجی و بیگانه که بی مورد و بیجا گفته میشود تا درجه زیادی حراست و صیانت کرده اند مثلاً اکثر رسومات و عنعنات ملی که از صفات بارزۀ افغانها بشمار میرود از قبیل مهمان نوازی ، سادگی در طرز ترین و آرایش ، عدم خود فروشی و خود نمائی درین آنها بصورت سالم و دست نخورده باقی مانده عبارت دیگر ایشان همان صفات و سجایای را که از ازمته بعیده بآن متصف بوده و علامه شاخصه شان شمرده میشود بنامها در خود حفظ نموده اند . یکسفر از نویسنده گان معروف انگلیس افغانها را بصورت آبی تعریف میکند :

« افغانها عاشق آزادی بوده بدوستان خود صمیم و در مقابل افرای خود صاف و صادق میباشدند . مهمان نوازی ، شجاعت پشت کار و زحمت کشی و بالاخر عزیمت دور اندیشی از صفات ممتازۀ ایشان بوده بدوروغ گفتن ، دسیسه و فریب نسبت بملل همسایه خود کمتر متمایل هستند . یکی از صفات بارزۀ افغانها مهمان نوازی ایشان است . این صفت بقدری درین افغانها تبارز کرده که حتی يك علامه شرف و افتخار تلقی گردیده است مثلاً یکسفری را که در آداب مهمان نوازی فرو گذاشت نماید فایده مزایای افغانیت میخوانند . رو بهمرفته عموم افراد افغانستان

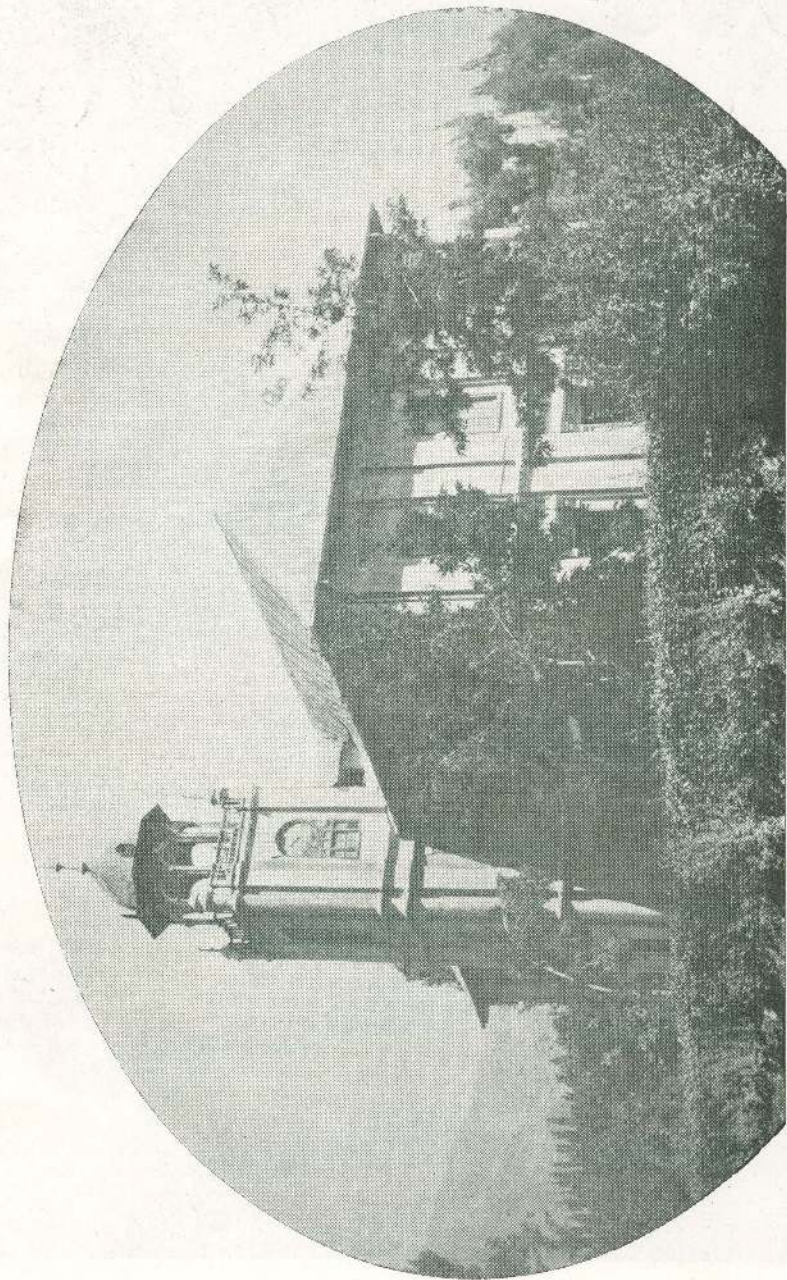
بدون فرق، وتمیز صنف یا قبیله دارای حصه و افری ازین صفت میباشند چنانچه یک شخص اگر بخواهد بدون پول تمام مملکت را سیروسیاحت کند برایش میسر گردیده و ابداً بخوراک و غذا حتی در کوچکترین قراوفصای در مانده و محتاج نمیشود زیرا برای افغانها راندن و نه پذیرفتن مهمان از بزرگترین قباایح بشمار رفته و علاوه اگر مهمان را شخص دیگری بطریق دعوت از خانه ایشان ببرد نسبت بشخص مذکور (نه بشخص مهمان) خیلی آزرده و خشمگین میشود . شدید ترین دشمن یک شخص وقتی در تحت سقف خانه آن جاگیر شود از آسیب و ایدای آن محفوظ و مامون میماند هکذا اگر یککنفر اجنبی بخانه یا چادر (خیمه) یککنفر افغان می آید تا هر وقتی که در قریه مذکور بماند در تحت حمایت صاحب خانه مذکور محسوب میشود و انگهی مسئله حمایت و دفاع از پناهنده و لو تقصیر و جرم آن هر قدر بزرگ باشد از همین اصل فوق نشأت کرده .

افغانها عموماً سخت سرو فعال هستند زیرا طبیعت مملکت ایشان را بیعضی مشکلات از قبیل تحمل سرما و گرما و عادت بفرار رفتن کوه های مرتفع ، مسافت پیاپی و یادریشت اسب و گذر کردن رود های عریض و تند ذریه آب بازی و شتاء معروض و مواجهه ساخته است . افغانها مردمان قد بلند و قطور ، دارای استخوانها و عضلات قوی و مستحکم و قیافه های مطبوع و خوش آیند بوده و موها و ریش آنها عموماً سیاه و بعضاً قهوهئی میباشد . از بشره و قیافه ایشان آثار و علایم مردانگی، جدت و دقت آمیخته با سادگی آشکار و هویدا بوده دارای سلوک و روش بکلی صد افتکارانه و روشن میباشد .

حیات چادر نشینی و کوچی

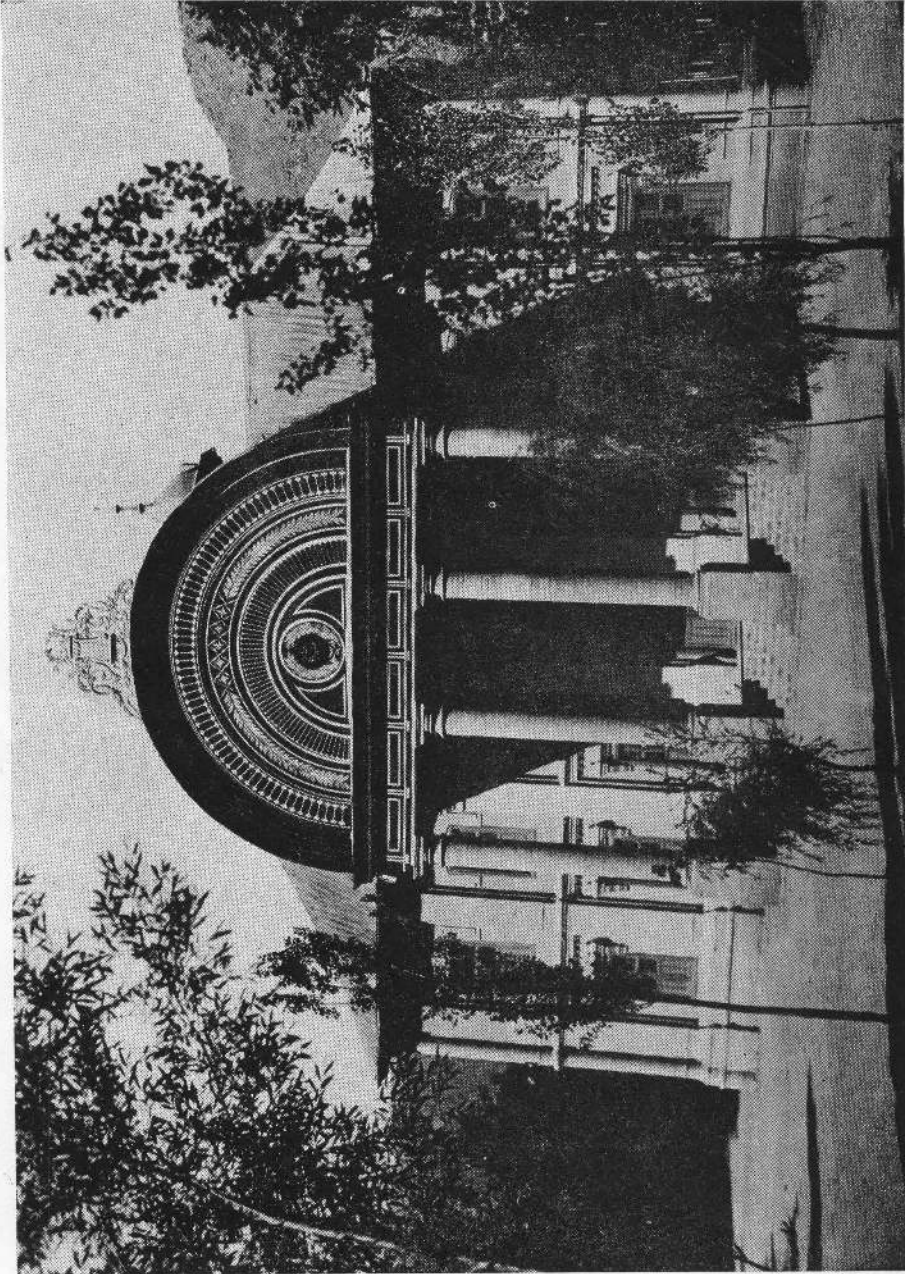
طرز حیات افغانها در تمام نقاط یک نسق و یک آهنگ بوده یک قسمت کوچک اهالی آن هنوز به حیات کوچی چادر نشینی بسر میبرند . معیشت خود را این طبقه از بهلوی گله داری اشتر ، اسب و مواشی مثل گوسفند و بز تامین کرده و برای اینکه حیوانات و مواشی ایشان علوفه و خوراک فراوان داشته باشد هر یک از قبایل مذکور در مواضع معینی که مخصوص خودشان شناخته شده در موسم مختلف سال سیر و گردش کرده در واسط تموز عموماً صفحات مرتفع را بخاطر برکنار ماندن از گرمای صفحات پست جستجو و انتخاب کرده و در زمستان ها بصفحات پست و کم ارتفاع مراجعت میکنند . رهايشگاه ایشان عموماً از یکنوع خیمه موسوم به غودی که از پارچه سیاه پشمی ساخته شده میباشد متشکل بوده و بعضی از ایشان اکنون در خیمه های سفید عصری رهايش میکنند . این خیمه ها یا چادر های موسوم به « غودی » بهسولت تمام برداشته و قات شده و به حمل اشتر یا گاو بهر طرف برده شده میتواند .

باری این طرز حیات کوچی و چادر نشینی در ضمن صعوبت و مشکلات خود فوایدی هم در کنار داشته میباشد از قبیل تامین خوراک و اعاشه مواشی و حیوانات و استفاده از آب و هواهای ایلاقات و مراتع طبیعی و عادت بیکنوع سیورت دایمی .



منظره مسجد جامع صیبه قشنگ یمنان

L' Afghanistan moderne et pittoresque : la grande mosquée de la belle campagne
estivale de Paghman



از عمارات قشنگ افغان نستان : مدخل بزرگ مسجد جامع پغمان
Paghman : la façade de la grande mosquée

با کل حال از تعداد این چادر نشین ها یوماً فیوماً کاسته گردیده و بسرعت مسکون شده میروند زیرا تعمیر و حفر بند ها و انهار و مزروع سا ختن زمین های بایر که امروزه از طرف حکومت در آن باره توجه و مساعی قابل قدری میدول شده است بدون تردید زمینه را برای سکونت این کتله کوچک بسیار مساعد و سهل کرده میرود .

« زبانها »

زبان قسمت اعظم اهالی افغانستان پشتو (افغانی) است . بر علاوه افغانستان جدید زبان مذکور در ولایات پشاور ، هزاره ، بنو ، کوهات ، دیره اسمعیل خان ، دیره غازبخان و اتاک و علاقه جات که در بین نواحی متذکره و خط دیورند وقوع پذیر هستند نیز تکلم میشود . درین زبان دو لهجه متمایز که عبارت از لهجه ساکنین شمال مشرق و باشندگان جنوب مغرب گفته شود شناخته شده میباشد که اول الذکر بنام لهجه یوسف زائی و موخرالذکر بنام لهجه قندهاری معروف است . فرق متمایز و عمده ما بین این دو لهجه بواسطه تلفظ تنها دو حرف ظاهر میشود یعنی یوسف زائیا حرف « نی » از الف بای افغانی را « خ » و حرف « ز » القبای مذکوره را « گ » تلفظ مینمایند در حالیکه قندهاری ها حرف اول الذکر را (ش) و اخیرالذکر را (ژ) تلفظ میکنند .

علی ای حال این زبان دارای ادبیات خیلی وسیع و متمولی میباشد که اغلباً اصلی و بومی بوده و بعضیها هم از کتب خارجی ترجمه شده است . تا اندازه که معلوم شده اولین اثریکه درین زبان نوشته شده عبارت از خیرالمیان و خوریان است که هر دو نسخه مذکور از طرف بایزید انصاری ملقب بدیور روشن که در ۱۵۸۵ میلادی وفات نموده است تالیف شده میباشد . اخذ درویره یکی از نویسندگان دیگر همین قرن و از مخالفین شدید پیر روشن است که اضافه از پنجاه کتاب تالیف و تصنیف نموده است . از عمده ترین و مهمترین آثار این نویسنده یکی مخزن اسلام است که در آن حمله ها و انتقادات شدیدی بالای مخالف خود یعنی پیر روشن نموده است و اثر مشهور دیگر وی مخزن افغانی است که تاریخ افغانها را از قدیمترین ازمه در آن تحریر و تدوین نموده است .

قدیمترین شاعر افغانها که اثری نیز از ان بدست است (میرزا انصاری) یکی از اخلاف پیر روشن میباشد و اما بزرگترین و مشهورترین شاعر این قوم رجل نامی و مرد شمشر و قلم افغانها خوشحال خان خټک (۱۶۹۱ - ۱۶۱۳) خان زاده جنگجوی است که بمقابل اورنگ زیب امیر اطور هندوستان (۱۷۰۷ - ۱۶۵۸) اسلحه برداشته و داخل رزم و نبرد شده بود نواسه این بطل نامی موسوم به « افضل خان » نیز شاعر مشهوریست که عمده ترین اثر آن (تاریخ مرصع) خواننده میشود دیگر از شعرای مشهور افغانها : عبدالرحمن ، عبدالحمید و اعلیحضرت شهنشاه احمد شاه ابدالی (۱۷۷۳ - ۱۷۴۷) میباشد .

حکومت موجوده نشر و تعمیم زبان پشتو را در بین عموم طبقات و صنوف با وسایل ممکنه تشویق

و تشجیع مینماید چنانچه در هر يك از قراء و فصبات كه زبان غير پشتو تكلم ميشود برای تعليم و تعميم زبان مذکور كورسها و كلا سها باز و تاسيس و زبان مذکور تعليم داده ميشود زیرا اعلان شده است كه بعد از سه سال پشتو زبان رسمي مملكت شناخته شود و باينملا حظه در صنوف ابتدائی مكاتب مضامين تعليمی تماماً بزبان پشتو تدریس ميشود .

بعد از پشتو مهمترين زبان مملكت فارسی است كه در قراء و فصبات اغلباً بزبان مذکور تكلم ميشود .

برعلاوه اين دوزبان لهجه های متعدد ديگری نیز در نقاط مختلفه مملكت رايج و متداول است كه عمده ترين اينها ازينقرار است :

پراچی ، اورمری ، بلوچی ، نورستانی ، پشه‌ئی ، تيرائی ، پنجابی ، اوزبکی و لهجه‌های گلچيه از قبيل واخی ، شغنی ، سرفولی ، اشكاشمی . منجانی ، ياغ نولی ، وانجی ، يازغولامی و سرغولامی . از زبانهای خارجي كه در مكاتب و مدارس عاليه آموختانده ميشود عمده ترين زبانهای عربي ، انگلیسی ، المانی ، فرانسوی و تركی است . روسی وارد و نیز گرچه در مكاتب آموختانده نمیشود مع هذا : يك قسمت بزرگ اهالی و اغلباً تجار بان آشنا و متكلم هستند .

« مذهب »

كیش و آئين قسمت اعظم اهالی كشور دين منيف اسلام و مذهب مذهب حنفي است برعلاوه مذهب حنفي يك تعداد اهالی هم بفرقه شيهه و اسمعیلی منسوب هستند . بتعداد چند هزار هم هندو ، سگ ، يهود در دين كشور پرا گنده و مسكون میباشد كه اغلب آنها در فصبات رهايش دارند .

مسئله اشترا كيت يا عموميت يك مذهب در افغانستان ابدأ موضوع بحث نبوده و بر طبق قوانين ديموكراسی (مشروطيت) هر فرد در عقیده مذهبی خود (در حالیکه احیاناً اين عقیده او متانی آمال سياسی و ملی مملكت نباشد) مالك آزادی تامه بوده و ميتواند آداب و مناسك مذهبی خود را با آزادی ایفا و اجرا بدارد و لهذا كفاة ملت و افراد تبعه اين كشور بدون فرق قوم و قبيله و دين و مذهب بايكديگر برادر و در حقوق از نقطه نظر قانون مساوی و برابر میباشد .

افغانستان چنانچه بتحقيق پيوسته مهد و كانون دو كیش و آئين عمده و بسيار قديم دنيا كه عبارت از هندوازم (هندو) و زور و استريانزم (زرتشتيت) باشد بوده . زیرا در بنجا است كه قدیمترین سرود های « ودا » تصنیف و زرتشت تعاليم دينی خود را تبليغ و تلقين کرده است . هكندا يکی از مسرا كز عمده بود زمی نیز در دين كشور و جو ددا شته بوده وقتی دين باك و مقدس اسلام ظهور کرده و عالم را بنور معرفت و قدسيت خود روشن نموده اديان باستانی افغانستان نیز بزودی مغلوب دين منيف مذکور گردیده و از ان بيعد دين ياك اسلام درين كشور ريشه گيرو باسيطرة كامل حكفر ما گردیده و انكهی افغانها بود كه بدمشرف شدن

افغانستان از نقطه نظر سياحت

بدین اسلام دین مقدس مذکور را در صحتهٔ پهناور هندوستان تا حدود خلیج بنگال و دکن پهن و منسبط نمودند.

تا اینجا يك نظر سطحی بالای اوضاع و حالات عمومی افغانستان انداخته و يك معلومات عمومی اجمالی راجع بدانستنی های ضروری و لازمی کشور مذکور برای قارئین این موضوع داده توانسته خواهیم بود. اینك لازم است تا اندازهٔ ممکن توضیحاتی راجع بقواعد مسافرت و اصولات عاید بآن نیز برای ذواتیکه ذوقمند زیارت و بازدید این مملکت هستند داده شود.

قواعد مسافرت

اصولات برای اخذ پاسپورت: هر شخصیکه خواهش مسافرت بافغانستان را داشته باشد پیش از آنکه بطرف کشور مذکور حرکت نماید بایستی پاسپورتنی از حکومت خود که دارای ویژهٔ افغانی باشد، داشته باشد، ویژهٔ افغانی را شخص مسافر میتواند از هر یکی از این نمایندگان افغانی که بوی قریب باشد از قبیل: وزارت مختاری، جنرال فونسلگری، فونسلگری و ادارهٔ ویژهٔ افغانی حاصل نماید. فیسیکه برای ویژهٔ افغانی تادیه میشود عیناً مساویست با فیسیکه حکومت خودش در مقابل ویژهٔ پاسپورت های مسافرتی افغانی اخذ مینماید.

در ۲۷ ستمبر ۱۹۳۴ افغانستان داخل مجمع ملل گردیده و لهدا نمایندهٔ دایمی در جنو انیز داشته میباشد برای مسافرتی لازم است که در تمام پست های سرحدی (سرحد داریها) افغانی در حین ورود و خروج پاسپورت خود را ارائه کرده و بملاحظهٔ سرحد داری مذکور برساند، هکذا در حین داخل شدن يك شهر لازم است بلافاصله با ادارهٔ نظمی شهر مذکور رفته و ورقهٔ اقامت حاصل نماید اگر در هتل حکومتی خیال رهایش را داشته باشد مدیر هتل مذکور این کار را برای مسافر اجرامیدارد.

اصولات گمرکی: اسباب و لوازمات مسافرت یکنفر مسافر خواه از افغانستان خارج و یا داخل میشود از قبیل بستره، پوشاک و لباس، اشیای خوراکی، باب وظروف طبخ از رسومات گمرکی معاف میباشد. توریست کتاب، روزنامه، مقالات نگاشته شده و یا مطبوع، تصاویر برهنه منافی اخلاق، دیگر تابلوها و پوست کبکارت ها و تمام این قبیل اشیائیکه باعث اخلال امنیت یابر خلاف دساتیر اسلامی و برضد و منافی اخلاق قبول شدهٔ مملکت شناخته شود شدیداً ممنوع است. همبمنطور توریست همه انواع سمیات، تریاک، مورفین، کوکاین، مشروبات الکولی و دیگر اشیای مخدر و نشه آور، گوگرد، گودی و اشیای مختلفهٔ دیگری که سامان تجملی شناخته شده ممنوع میباشد توریست اسلحه و جبه ورنگها نیز مستلزم تحصیل اجازه نامه های مخصوصه میباشد.

هکذا اخراج و صدور: اسپ، گوسفند، قاطر، گاو، تازی (سگ شکاری)؛ و طلا و نقرهٔ مسکوک و غیر مسکوک؛ و همه انواع اشیای عتیقه از قبیل: بت ها، مجسمه ها، تابلوها، نقاشی ها

سالنامه « کابل »

ورسم ها ، کتب خطی ، شمشیر ، کان ، تفنگ چقمقی وغیره ؛ ویدواوار زراعتی از قبیل : گندم
آرد ، جو ، برنج ممنوع است .

نرخ و فیات اشیا :

گرچه نرخ و قیمت اشیا گاه وقت نسبت ببعضی موجبات تغییر و تبدیل می پذیرد ولی برای اینکه
یک معلومات عمومی به سیاحین داده باشیم گفته میتوانیم که رویه پرفته نرخ و فیات اشیا در افغانستان
نسبت با اکثر ممالک هندوستان ارزان و باین واسطه رهائش در افغانستان خیلی سهل و آسان میباشد.
میوه های این مملکت استفاده از آن برای سیاحین یک نعمت و موهبت عظیمی شمرده میشود
مثلاً حتی در خود پایتخت یک پائوسب بسیار اعلی به ربع یک افغانی یعنی ۲۵ پول در غیر موسم آن
قیمت داشته و در موسم میوه ازین هم ارزاتر بدست می آید .

کرایه مسافر :

گرچه یک سرویس پوستی دولتی در تحت اصولات منظم و مکمل در تمام نقاط مملکت فایم
و یک تعداد معین مسافرین میتواند ذریعه لاریهای سرویس مذکور بهره نقطه که بخواد مسافرت
نماید علاوه تا لاریها و موترهای خصوصی نیز دایماً در دست رس استفاده موجود میباشد کرایه
یک موتر تیز رفتار پنج نفره از پشاور تا کابل که ۲۰۰ میل فاصله دارد عموماً ۱۰۰ الی ۱۲۰ کلدار
و یا ۴۰۰ الی ۵۰۰ افغانی بوده کرایه به یک سیت یا یک نفر ۱۲۰ الی ۲۵ کلدار میباشد . کرایه
یک سیت یا یک نفر در لاری ۶ کلدار یا بعضاً ازین هم کمتر میباشد . کرایه اسباب و مال التجاره
فی من (۸۰ یوند) ۲ کلدار و ۱۲ آنه بوده و در حدود دومن از اسباب خفیف در هر یک موتر
تیز رفتار بدون تادیه کرایه علیحده حمل میشود . همچنین هر یک مسافر در لاری در حدود نیم من
(۴۰ یوند) اسباب خود را بدون تادیه محصول علیحده حمل توانسته علاوه از وزن معینه را
مجبور است بقرار فوق کرایه بدهد .

از کابل تا قندهار : (۳۱۵ میل مسافه) .. کرایه یک موتر تیز رفتار ۱۵۰ کلدار یا ۶۰۰ افغانی
و در لاری کرایه یک نفر یا یک سیت ۲۰ الی ۳۰ افغانی .
از کابل تا مزار شریف : (۳۸۹ میل) کرایه یک موتر تیز رفتار ۸۰۰ افغانی - کرایه یک نفر
در لاری ۴۰ الی ۵۰ افغانی

« قندهار تا هرات : (۴۰۷ میل) » « ۸۰۰ الی ۹۰۰ در لاری ۴۰ الی ۵۰ افغانی
کرایه تخمینی یک موتر تیز رفتار : در یک روزه راه فی میل دو افغانی رفتن و فی میل یکنیم افغانی
پس آمدن این نرخها نظر به زیادت و تقلیل ذهاب و آیاب و مسافرت وقتاً فوقتاً دستخوش تغییر
و تبدیل میباشد . ناگفته نماند که موترهای شخصی نیز در عوض تادیه یک محصول اندک بداخل شدن
در افغانستان مجاز میباشد .

پطر نول

در تمامی شهرها و قصبات بزرگ و مختلف مواضع دیگر از قبیل تورخم ، جلال آباد ، غزنی ، مقر ، فلات غلزائی ، سپین بولدک (قلعه جدید) فره ، گرشک ، دلارام ، چهاریکار ، دوآب میخ زرین ، بامیان ، خان آباد ، اندخوی میمنه و گردیز پیدا شده و عموماً نسبت به هندوستان ارزانتر میباید شد .

هو تله‌ها:

بر علاوه یک تعداد بزرگ هو تله‌های خصوصی هو تله‌های نفیس و منتظم حکومتی نیز در تمام شهرها و قصبات عمده و منزل جاها وجود دارد. هو تله‌های عمده در مواضع ذیل وقوع پذیر میباید: کابل ، جلال آباد ، نمله ، مزار شریف ، ایبک ، دوآب میخ زرین ، بامیان ، غزنی ، مقر ، فلات ، غلزائی ، قندهار ، یغمان (صرف برای تابستان) ، دلارام ، اندخوی ، میمنه تاشقرغان . این هو تله‌ها با تمام لوازم راحت مجهز و دارای فریبنچر مکمل بوده انواع اغذیه مطلوبه در آنها دستیاب شده می‌تواند معهداً برای اینکه مسافر اغذیه مطلوبه موافق ذوق خود را از قبل تهیه یافته بتواند بهتر است از یک منزل قریب تر بهوتلیکه اراده شب گذشتا ندن یا صرف طعام را بان داشته باشد قبلاً خواهش خود را تیلغو نماید فرمایش بدهد .

طرق موصلات و ذهاب و آیاب:

مسافرت و ذهاب و آیاب در افغانستان دیگر منحصر براه‌های خشن و ناهموار و پیاده روها نبوده خوشبختانه بنقده یک شبکه از سرکهای موتر رو از پایشخت به تمام نقاط مختلفه مملکت کشیده شده میباید چنانچه حتی موصلات بیک فصبه کوچک هم اکنون بذریعه موتر ناممکن نمیباید شد . اغلب این سرکها کاملاً بتازگی یعنی در عهد زمامداری اعلیحضرت شهید سعید محمد نا در شاه و خلف الصدق شان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه موجوده مملکت تعمیر یافته است سرک بین کابل و مزار شریف که کوه مشهور هندو کوهر را قطع و عبور نموده است یکی از آن موفقیت‌های برجسته است که اعلیحضرت شهید رحمت الله علیه با افغانستان ارزانی داشته قبلاً این مسافه تقریباً ۴۰۰ میلی در ۲۵ روز پیرونده و در اثنای زمستان ولایت مزار بکلی از مرکز منفصل و ناقابل مراد و مسافرت میشد ولی اکنون خوشبختانه مسافرت بصفحه مذکور در تمام طول سال و در همه مواسم ممکن بوده و تمام فاصله مذکور در کمتر از دو روز پیرونده قطع شده می‌تواند باینصورت حالا مسافر میتواند از تمام زیباییها و جمالیکه دست طبیعت در کوه ها و کوه پایه ها ، وادی ها و دره های کنار سرک مذکور و دیعه گذاشته بدون تحمل رنج و تعب سواری و وسایل نقلیه ماقبل تاریخ مثل اشتر ، یا بویا قطع و پیمودن مسافه‌های بعیده را بیای پیاده محظوظ و مثلثذ گردد .

« معلومات مختصر راجع: براه ها و سرکهای عمد »
 از راه جدید از راه قدیم
 ۲۰۰ - ۲۰۸ (فاصله بمیل انگلیسی)
 (۱) از پشاور تا سرحد افغانی (تورخم) ۳۵
 « تورخم » کابل ۱۷۳ - ۱۶۵
 مسافت از پشاور تا کابل که مسافت آن ۲۰۰ میل می آید بذریعہ موتر نیز رفتار یک روز و بذریعہ موتر لاری یکنیم روز وقت گرفته منازل اولین این راه تا حدود فتح آباد در تابستان ها نسبتاً گرم میباشد .

تورخم :

درین موضع تپانه (قراول خانه) عسکری افغانی بمقابل لندی خانه انگلیسی کائن و پاسپورت درینجا معاينه شده تلگراف ، تیلیفون و تانک بطرول هم درینموقع وجود داشته میباشد .
 از تورخم الی دکه (۷ میل فاصله) ؛ از دکه الی جلال آباد (۴۲ میل)
 مسافریکه قصد سیاحت افغانستان را دارد باقطع وینمودن سرک فوق اول باول داخل صفحه تاریخی و زیبای سمت مشرقی (گندهارای قدیم) میشود لهندا بیش از آنکه مسافر و سیاح را داخل شهر جلال آباد مرکز این ولایت عمده نموده و بوصف ماهیت این شهر و دیگر مواقع دیدنی و زیبای ولایت مذکور پردازیم خوب است تبلوی عمومی این صفحه زیبا یعنی سمت مشرقی را تا جائیکه قلم شکسته ما از عهده ترسیم آن برآمده توانسته به پیش نظر ارباب نظر و اصحاب ذوق تقدیم نمایم ؛ سمت مشرقی افغانستان هم چنانیکه از نقطه نظر تاریخ دارای اهمیت است و خزینه های قیمتی هده ؛ دره نور ، لغمان ، سرخورد ، خوگیا نی آن را امتیاز می بخشد از حیث اوضاع طبیعی و جغرافیائی مقام بزرگی را احراز میکنند و همان طوریکه علمای آثار عتیقه و مورخین ، معدن شناسان ، اطباء به کشفیات تاریخی ، معلومات سنگ شناسی ، و گیاه های طبی آن فرحان میشوند سیاحان خارجی نیز همینکه از خط سرحد میگذرند و کوه بزرگ شمشاد را که گوئی طبیعت بعنوان نمونه و نماینده جغرافیائی این مملکت کوهسار در مقابل آنها ایستاده کرده است می بینند تا آنکه منظره فشنک دریای کثر و زیبائی های دهات لعل پور ، هزارناو ، گوشته ، خوازئی را یکی بعد دیگری از نظر گذرانیده به شهر جلال آباد داخل میشوند بهر قدمی که برمیدارند به وجود و مسرت شان افزوده میگردد . هیچ کس نمیتواند آسمان صاف و نیلی ، افق لاجوردین ، رود های سیمایی ، درختان همیشه بهار ، کشت ها و مزارع سرسبز ، کوه های بزرگ و جنگل دار ، قلل فولادی و کوه بچه های رنگارنگ این منطقه را فراموش کند این منطقه نه تنها در جنگل های بزرگ آسمان را از حیث درختان بلند ، چوب های صنعتی گرانها ، انواع طیور و مرغان و مرغان جنگلی ، اقسام پروانه ها و شب پرنک ، رمه های آهوان

رنگارنگ ، شیر و پلنگ ، خرس و گورخر ، کبک و تدری ، سیسی و مرغ زرین ، بهترین منبع اقتصادی ، اولین دبستان حیوان شناسی و بزرگترین شکارگاه دنیا بشمار میرود بلکه در کنار سرک شاهی و راه عام نیز دارای باغهای قشنگ قصرهای زیبا ، مناظر فرحت بخش ، و طبیعی است که در پر تو ماه و خورشید ، در سایه ظلمت و نور ، تبسم روزهای آفتابی ، اشکری یزی باران ، طراوت نو بهار ، گرمیهای تموز ، خونسردی پاییز ، وضع خنک دی ، تطورات سمائی و گذارشات ارضی از جمال آنها نکاسته و بر جمال آنها افزوده میگردد و برعکس تمام مناطق تغییر فصول و مواسم در اینجا تبدیلی لباس جدید و زیباتری بیش نیست که دو شیزه طبیعت آنرا بر نموده مقابل آینه حساس قلوب زنده می ایستند و در خلال تبسم جان بخشی چشمش را با آسمان افنخار برداشته به آهنگ غرور حسن و جمال نعره می زند « صرف همین جاست که حوادث جوی و ارضی نمیتوانند بدامان نزاکت و فروغ من چنگ انداخته و سیمای مرا تغییر بدهند »

ما نیز نمی خواهیم سیاحان و مهمانهای را که می خواهند به ابنای نوع دوردست خدمت نمایند تکلیف داده و به کوهسارهای صعب المرور تشویق نمائیم بلکه موضعی چند را که بر سر راه واقع و دیدن آنها با کمال استراحت ذریعه سواری موثر امکان پذیر است قرار آتی شرح داده و فعلاً قناعت میکنیم :

شهر جلال آباد :

(ارتفاع آن از سطح بحر ۱۹۵۰ فت) شهر قدیم تاریخی و تجارتنی که مراکز حکومت اعلاى مشرقی و در میدان وسیعی واقع است. این شهر که در بین بلاد افغانستان منزلت شععی راداشته میباشد همینکه بساط برمی از امنیت و سکون فروچیده شده یعنی آتش رزم و انقلاب افروخته شده است سوخته و خاموش گردیده و چندین بار طعمه حریق شده است خوشبختانه اخیراً به تا سپس حکومت موجوده افغانستان فروغ جدیدی گرفته و بصورت عصری آباد و احیاء گردیده است از حسن موقعیت از زیبا ترین بلاد این مملکت بشمار میرود. قصرهای بزرگ و قشنگ ، باغ های فرح بخش و تفرجگاه های دلکش آن بینظیر است چنانچه در زمان شاهان گذشته پایتخت زمستانی بوده و وقتیکه مناظر روح افزای چارده و بغمان در برف های سیمین مستور می شوند جلال آباد به دارائی درختان نارنج و دیگر درختان همیشه بهار مانند صفحہ زمردین و لاجوردی سبز بوده مهد آرامی و استراحت بشمار میرود آنها همیسا هوی دی ، ناله فقرا ، سایه ابر و اوضاع سرد طبیعت که حصه بیشتر دنیا را بتکلیف دچار میسازد در اینجا خاموش و ساکت گشته حرکتی که دیده میشود جز آه های سرد زمستان که گاهی بعنوان باد خفیفی از راه عجز و مغلوبیت بهوا میرود بیش نیست .

قصر کوبک درین باغی که بهمین اسم شناخته میشود ستاره ایست که در آسمان سبزینه

درختان باغهای مجاور مانند الماسی که بر صفحه لاجوردینش نشانه باشند باشند . باغ شاهی و سراج العمارت هر یکی بفروغ و زیبایی مخصوصی جلب توجه میکنند . از طرفی هوای خوشگوار و ملایم ، از جانبی مناظر دلربا و روح بخش ، از طرف دیگر قصر های شاهانه و باشکوه از سوگی آثار تجدید و شهر جدید التعمیر ، این شهر کوچک را مظهر جلال و جمال ساخته و هردلی را که بطبیعت اشناست با و میسپارد و از اقدامات جاری و پلان های که سنجیده شده است امید میرود که در آینده قریبی همچنانیکه از حیث مزایای طبیعی امتیاز دارد از جنبه بزرگی و نفوس نیز در قطار شهر های درجه اول قرار گیرد .

« مواضع مهم و قابل تماشای این ولایت »

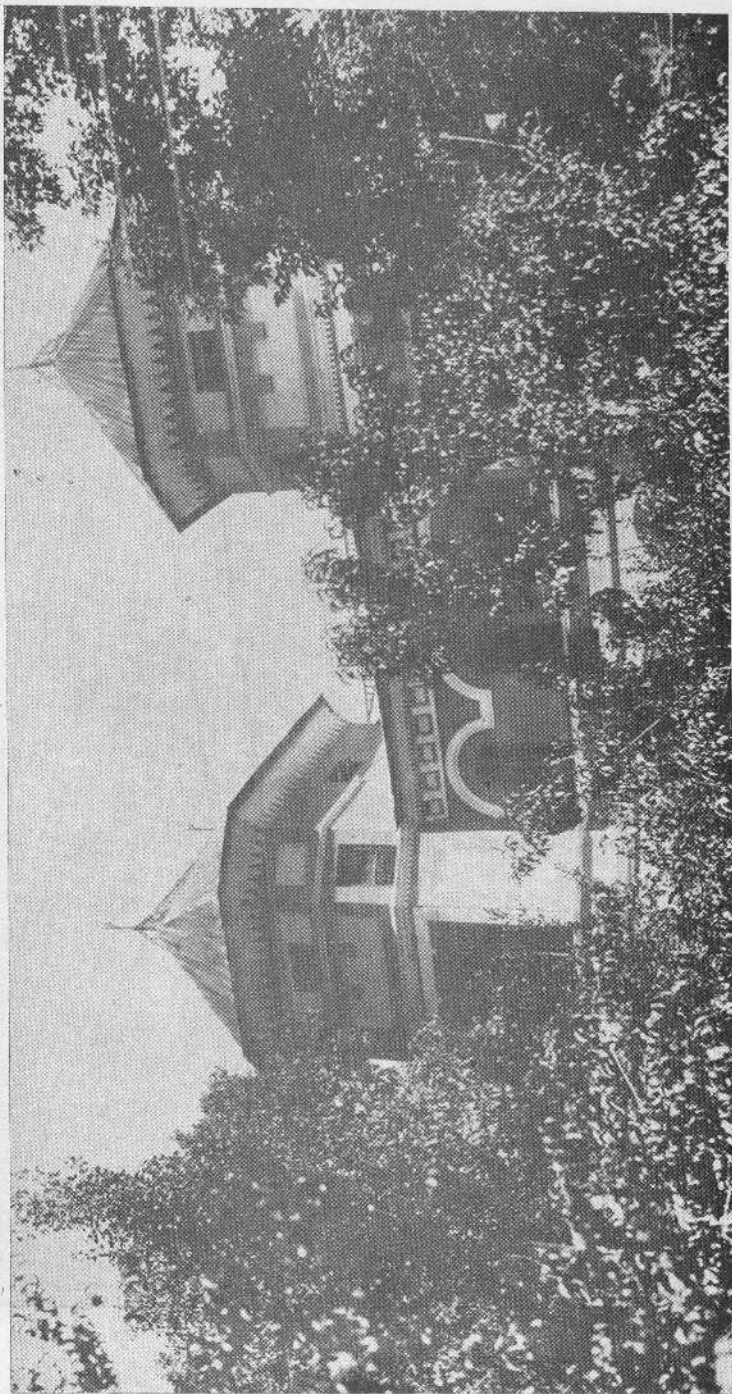
هدۀ شریف (فاصله از جلال آباد ۶ میل) :

این موضع از حیث بقایا و آبدات تاریخی يك گذشته پر سز گذشت خیلی ها غنی و متمول بوده و رول مهمی در داستانها و روایات مملکت بازی کرده است . مرکز مکتب معروف هیکل تراشی موسوم به مدرسه گندها را یقین و بالاتر دید در همین هده بوده چنانچه نمونه های بسیار قشنگ و معتابه این مکتب از همین جامکشوف و دستياب گردیده است . حفريات این موضع بذریعۀ هیئت حفاری اعرامی فرانسه Delegation Francaise L, Archaeologie بعمل آمده است .

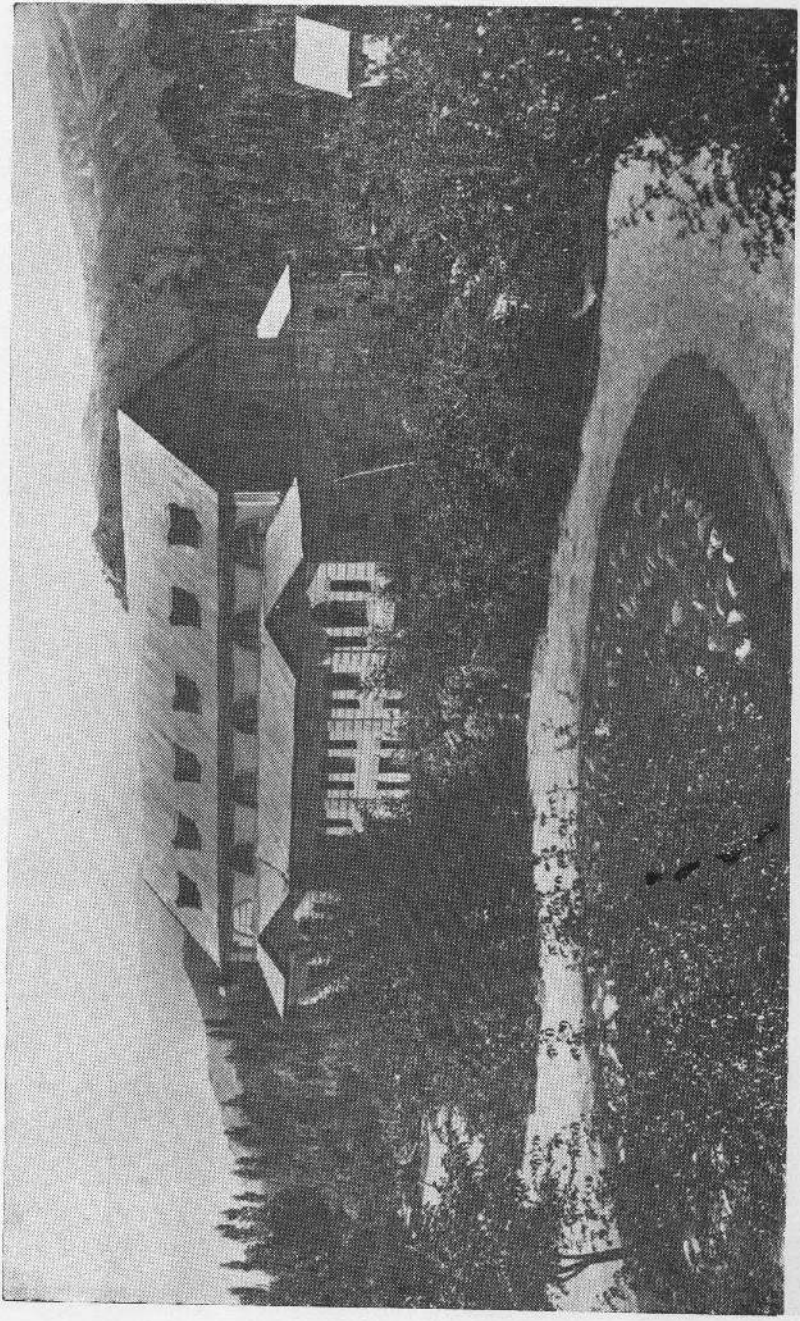
نورستان (فاصله از جلال آباد ۶۰ میل) :

بطرف جنوب مغرب گنو گها یا دامغه های عظیمیکه از حدود پیامیر (بام دنیا) شروع شده است قطعه بسیار جذاب و زیبای افغانستان معروف به نورستان (کافرستان سابقه) وقوع پذیر میباشد . معموریت و آبادی این قطعه بر حسب داستانها و عقاید بومی تا حدود ۱۸۹۲ میلادی باخلاف عساکر و افواج اسکندر یعنی مردمانیکه اسکندر درینجا گذاشته بوده اعتقاد کرده میشد اما از ۱۸۹۲ جورج را برت سن George Robertson دو دفعه درین قطعه داخل شده و در دفعه اخیریکه توقف طولانی درینجا نموده بود ، چندین وادیه و دره جات این موضع را مشاهده و در هر قریه آن اوقات طولانی گذرانده مطالعات خیلی نزدیک و عمیقی راجع بزبان ، لباس و عادات مردمان صفحه مذکور بعمل آورد . راپورت که از طرف این مدقق درین زمینه نشر گردیده برای اول دفعه نظریه ما کدونیائی بودن ساکنین این صفحه را رد نموده .

مسافرین و سیاحینیکه درین صفحه گشت و گذار و سیاحت مینمایند در بیش صفائی و شادابی وادیها ، قشنگی دره جات و حاصلخیزی مزارع و گشت زار های آن واه و مبهوت میمانند . غرس اشجار در قرب و جوار خانه ها و راه های کوچک و مطبوعی که درین این اشجار کشیده شده و همچنین دقت تمامی که در کشیدن جو بیچه های آب از قریب این خانه بعمل آمده



1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100



از عمارات زیبای صیفیه پغمان : منظره عمومی بنای سینما و صحنه تمییل
L'Afghanistan moderne et pittoresque : vue générale de l'immeuble du cinéma à Paghman

قدامت کلتور و طبیعت سکونی و غیر سیار سا کسین این صفحه را بخوبی عیان و آشکار میسازد. غله باب درینجا در قطعات بسیار کوچک کوچکی زرع گردیده و از هر یک وجب زمین استفاده شده است بعلاوه در اطراف هر یک کشت زار و مزرعه مانع یادآوری به بسیار حسن سلیقه از چوب یا جنگل و خار کشیده شده میباشد. از معبر یارون (۱۵۹۰۰فت) رو به جلو دیگر منطقه جنگل دار که معروف به نام عمومی خود «جنگلات اسمار» میباشد شروع میشود درینجا اغلب خانه‌ها از چوب ساخته شده و صرف در تهاداب این خانه سنگ کار شده میباشد. درمان این صفحه دارای تپ بکلی اریائی درازند و بی نهایت فشنگ هستند.

از بکلی با نظر کامل منطقه جنگل دار شروع شده و این منطقه کاملاً قلمرو درختان خاندان کنج از قبیل سرو و صنوبر شمرده شده و قفاً فوقاً درختان دیگری که در زمستان‌ها برگ افشان میباشند نیز دیده میشود از کنار کمی دورتر جنگلهایی بی نهایت غلو و انبوه میشود بقدریکه دیگر در این نقاط ابتدا بانسان برخورد نمیشود. از بکلی اتی واران راه مخصوصاً صعب و مشکل شده میرود کمی پایا تر اشجار صنوبر بکلی از میان رفته و جای آن را کاملاً درختهای بلوط اشغال میکنند. نورستان در حقیقت گوشه ترین و کثرت ترین قسمت مملکت بوده و ازینجهت کلتور و تہذیب مخصوص بخود داشته درسا کسین زبان و حتی مناظر و دور نماهای آن خصوصیت منحصر و استثنائی مشاهده میشود زیرا محدودیت آن با کریمه های مختلف و درین کوه های مرتفع یا جنگل های غلو و انبوه و وقوع قراء و دهکده های آن در نقاط مرتفعه تقریباً ناقابل الوصول بطور عمومی بنورستان یک وضعیت روماتیکی و نهایت جذاب و فشنگی داده است.

لغمان (فاصله از جلال آباد ۲۴ میل):

فاصله کمی از سلطا نیور سفلی جانب مشرق سر کی جانب شمال میرود که به بل در و تته متصل گردیده و بعلاقه لغمان داخل میگردد بعد از طی شش میل فاصله شهر مشهور چار باغ لغمان و ۱۶ میل دورتر از آن بعد از عبور از بل «فرغه ئی» بلده معروف «تگری» یا تگری میرسد. شهر اخرا الذکر مرکز حکومت لغمان و دو میل جانب غرب آن زیارت مشهور مهتر لک که مورد اخلاص و عقیدت مسلمانها و هندو های سمت مشرقی بوده و در موسم بهار میله های بزرگ در آن متعقد میگردد واقع است. کوه بیچه های متناسب و خوردی که در اطراف زیارت منتشر شده اند در وقت گل سرخ مانند توده های یا قوتی بنظر خورده و منظره دلگشی تشکیل میدهند.

جانب شمال شهر تگری در آغوش فریه «ده بک» قصر و باغ معروف قلعه السراج که شبهای مهتابی آن در سر تاسر مملکت افغانستان مشهور و ممتاز است و وقوع دارد اشعه سیمین ماه در خلال درختان بزرگ خرمای باغ قصر مذکور منظره تشکیل میدهد که هیچکس نمیتواند

آن را فراموش کند فقط در همین موقع است که بیاد آن لذت های گذشته کماحقه تجدید شده و کیفیت حوادث از خاطرات حاصل می شود آری تنها همین خرمها هستند که بگفتن آنها دهان شیرین شده و لذات و تمتعات روحی را ازان میتوان استخراج کرد .

سرخ رود :

وقتی از شهر جلال آباد خارج شده و فاصله کمی جانب مغرب آمده کشتها و مزارع سرسبز دهات چار باغ صفا و غیره را به جانب سرک بین کابل و جلال آباد عبور نمایم داخل وادی سرخ رود می گردیم ، این وادی زرخیز و شاداب بیای سلسله بزرگ سیاه کوه خریده و از رود سرخ رود که از کوهستا نهایی از در سمت جنوبی سرچشمه گرفته و از زیر پل مشهور سرخ پل عبور نموده داخل این وادی می گردد بهترین قطعات سمت مشرقی شمرده میشود . یک تعداد بزرگ استویه های تاریخی و بقایای آثار عتیقه براهلیت آن افزوده و آن را بر علاوه رونق طبیعی و دازائی مناظر فشننگ . زیارت تگناه ارباب ذوق می سازد . سرخ رود از غرب پل دروخته پل معلقیکه که واسطه عبور دریای بزرگ لغمان شده و از حیث ظرافت فنی بهترین و مهمترین پل های افغانستان است شروع و تا نمله که از جمله دهات و فرای خو گیانی بشمار میرود ممتد است .

قراء و دهات مهمه آن که از شرق بفریبکی بعد دیگر بنام سلطانپور سفلی سلطانپور علیا شمس پور خیر آباد ، بالا باغ ، باغبانی بریده کنسک و غیره یاد میشود هر یکی دارای مزایات خصوصی و مناظر فشننگ و زیبا است . سلطانپور سفلی که جا کم نشین محلی رود بوده و از جنبه مذهبی یکی از زیارت های مهمه اهل هندو شمرده می شود برای اهل هندو دارای چشمه مقدس است که هر ساله در موقع و بساک هندو های افغانستان و پنجاب در آن جا اجتماع نموده و حفله های بزرگ ترتیب میدهند در زمان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید قصری در آن جا آباد و باغی فشننگ ساخته شده است که از حیث زیبایی با بهترین باغهای افغانستان همسری میکند و صرف دوصد قدم از سرک شاهی فاصله دارد . درین باغ شاخ بزرگی بعنوان پل روی یکی از جوی ها گذاشته شده است که هندو بان عقیده محکمی داشته و مریضان مزمن را از ته آن میکدرانند . متصل باغ یک پشته مصنوعی از خاک نرم دیده می شود که بشکل مخروطی ساخته شده است هر چند تا کنون عملیاتی در آن نشده و اصل آن معلوم نگردیده است گمان می رود که چون استویه های گرد و نواح این نوده مجهول نیز از بقایای تاریخی و مذهبی گذشته باشد .

نمله :

فاصله چندمیل بالاتر از سلطانپور برکنار سرک شاهی دهی افتاده است که یکعهده کوه بچه های خورد و مخروطی آن را احاطه میکند . این ده برخلاف دیگر دهات سمت مشرقی درین باغچه های انار و دیگر اشجار میوه دار تعمیر یافته و بصورت قلعه های انفرادی ترتیب یافته است . تقریباً صد قدم یا کمتر از سرک باغ بزرگی جلب توجه میکنند . این باغ نه تنها دارای مزایای خصوصی و زیبایی های

طبیعی است بلکه یکی از آثار تاریخی وطن بشمار میرود. قراریکه تاریخچه های افغانی خبر میدهد باغ نمله در زمان شاهجهان ساخته شده است چنانچه مسکوکات زمان مذکور نیز که بکثرت در کشت هاومزارع گرد و نواح در اثر قلبه رانی بدست دهاقین افتاده ومی افتد این نظریه را تأیید میکند . این باغ بصورت عمومی به چهارچمن تقسیم شده است که دوچمن شمال شرقی وشمال غربی آن عبارت از همان چمن های معروف نرگس هستند که در سرتاسر مملکت خصوصاً سمت مشرقی شهرت وامتیاز فوق العاده دارند . این گل های زمستانی علاوه بر اینکه بزم جمال این باغ قشنگ را گرم ساخته برای خریداران باذوق بازار گرمی تهیه میکند . مسافرین از آن دسته ها بسته بکابل ودیکر حصص مملکت تحفه می برند .

از حسن موقعیتی که نصیب این باغ شده است اینست که در وسط راه بین پایتخت وسرحند مشرقی افغانستان واقع شده مسافرین خارجی مجبور میشوند بدر آنجا بگذرانند تا فردا بوقت مناسبی داخل کابل گردند . ازیشرو حکومت افغانستان در سایه سروهای بلند . چنارهای مرتفع . ودراختن زیبای نارنج ودر وسط گلدانهای دلکش این باغ هوتلی آباد کرده است که تمام لوازم ومایحتاج مسافرین را بصورت عصری تهیه نموده وعلاوة بر ای کسانیکه از عبور کوهسارهای بین راه خسته شده باشند تفرجگاه وجای استراحت ونشاط است باری همینجاست که شب مسافرت لذتی داشته ومسافرین می توانند بیشتر از وطن وخانه اصلی شان بفرحت وخوشی بسر برند . قریه نمله قراریکه قبلاً ذکر شد نه تنها از زمان شاهجهان وسلاطین اسلامی مورد توجه شاهان بوده بلکه از آثار تاریخی که در آن دیده شده ومسکوکاتی که ازته خاک بنوک بیل دهاقین برون آمده است ودربین نزدیکها از معلومات خصوصی شعبه تاریخ مجسمه های بر دانی در آن کشف گردیده است از زمان سلاطین بردانی وراجه های هند یکی از قریه های مهم مملکت بوده است . امید مبرود که در اثر حفريات وتطبیقات علمی هر یکی از کوه بچه های متعدد این قریه باب مفصلی در تاریخ وطن باز وعلاوه بر مناظر شگفت انگیز طبیعی افتخار تاریخی افغانستان نیز به آن ضمیمه گشته آن راحلی التفات شوقمندان مورخین وسایحان اجنبی بگرداند .

ماماخیل :

یکی از صیفه های بزرگ ومهم افغانستان بشمار رفته بفاصله چند میل از نمله بتزدیکی هاشم خیل که برسرك کابل واقع است وقوع دارد این قریه بر یکی از سطوح مرتفع علاقه خوگانی واقع واز حیث آب وهوا از بهترین مناطق سمت مشرقیت . چشمه معروف آن که از برف های آبگشته سین غر بر وجود آمده است در وسط تابستان با بهترین آب های سرد طبیعی همسری میکند . ماماخیل از حیث منظره طبیعی یکی از زیباترین مناطق خوگانی است . منظره حیرت انگیز

جبال بزرگ و معروف سفیدکوه که دایماً ببارف مستور است بدارائی درختان بلند نشتر ، بلوط و غیره خیلی دلکش و جالب توجه است بعضی از درخت ها دارای صدمتر ارتفاع بوده و چون بر نقاط بلند کوه روئیده اند دایماً دریاچه های ابر پوشیده میباشند و گاه گاهی که بندرت آسمان وافق سپین غربی ابر دیده میشود اطفال افغان های بومی باحالت شغف و خوشی میگویند « امروز دیو مرده است » این ندهای معصومه اطفال یکی از تلمیحاتی است که بافسانه ملی و مشهوری مربوط میباشد از اطفال وقتی پرسیده شود چرا شیطان مرده است میگویند: تعدادی از بیری های قشنگ که بدست دیوی چند اسیر بودند در درختان بلند سفید کوه آشیان ساخته و مانند مرغ نکان معصوم خویشان را در غار ابر از نظر دیوان مستور ساخته و پناه گرفته اند . وقتی دیوی می میرد بیری ها ابر را پراکنده ساخته و یکبار جانب زمین نظرمی اندازند از همین جاست که افق سپین غر صاف و بی ابر شده برف ها تحت الشعاع تبسم آفتاب قرار میگیرند . هر چند سفید کوه با فاصله خوبی از ماماخیل دور است ولی باز هم منظره طبیعی آن از دور نمای این جبال بزرگ و قشنگ تکمیل میشود .

راجع به مواضع مهم و قابل دید سمت مشرفی تاجا نیکه این مقاله مختصر اجازه تذکار آن را میدهد فوقاً معلومات داده شد اینک عاید بر ادها و منازل که از تمله بیعد تا کابل وقوع پذیر هستند معلومات داده میشود :

منازل گاه یا عبارت دیگر توقف گاهای که از اینجا تا کابل در عرض راه وقوع پذیر است عبارت از: گندمک، سرخ پل، جکدک، باریک آب، خاک جبار و بتخاک برده مسافه آن هم تا بتخاک ۸۴ میل آمده سرک در طول این خط گاهی درد آمانه های سلاسل جبال و گاهی در بالای تپهزارها و زمانی هم از بین تپه ها و کوه ها عبور و به بتخاک نزدیکترین منزل این راه شهر کابل واصل میشود :

از بتخاک تا کابل (فاصله ۱۲ میل) :

سرک از اینجا درست سمت غرب ممتد میشود با فاصله پنج میلی کابل در جاتی که سرک در پای لوگر را قطع میکند باغ قشنگ و خوشنمای بگرامی وقوع پذیر بوده و این جا یک استراحت گاه خوبی برای کسانی که به آهستگی مسافرت مینمایند شمرده می شود . در کوتل یک لنگه که عبارت از گردنه کوچکی بقریب کابل است یک تپانه پولیس وجود دارد که مسافران خارجی مجبور هستند پاسپورت خود را در اینجا تحویل داده و کمی بعدتر از دائره پولیس مرکزی (کوتوالی) دوباره تحصیل دارند . باری از اینجا تا کابل صرف دو نیم میل راه میباشد .

کابل : (ارتفاع ۶۰۰۰ فوت ، جمعیت ۱۲۰،۰۰۰)

شهر کابل در بین یک در بند ملک نمای که از دوسلسله کوه های مرتفع موسوم به آسمانی (۶۷۹۰) و شیر درازه (۷۱۶۶) فت تشکیل یافته وقوع پذیر میباشد . این دوسلسله که اول آن

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

بطرف شمال مغرب و دوم آن بسمت جنوب مشرق ممتد شده میباشد در سمت مغرب شهر تقریباً باهم تلاقی مینمایند در حالیکه درمابین خود یک معبر تنگ و کم عرضی باقی میگذارد که دریای کابل و سرکیکه از غرنی می آید از بین آن عبور مینماید. با بصورت شهر مذکور از دو جانب خود با کوه های ممتد گره محاط بوده و در بالای این کوه هادیار طولانی که در فواصل متعدد آن برج های مدوری تعبیه شده میباشد کشیده شده است از قله این کوه ها منظره با شکوه و پر عظمت و ادبها و سلسله کوه های مجاور بخریب مشاهده شده منظره اندکی قله برف دار کوه مشهور هندو کوه را نیز میتوان از بالای این قله ها مشاهده نمود محیط شهر موجوده پیش از هشت میل می آید و چون وجود دو کوه های متذکره نظر افکار و تاملاتی که تا اینوقت درین آمده وجود داشت مانع تمسید و انبساط شهر در ماورای کوه های مذکور یعنی به سمت جنوب و مغرب تلقی شده بود لهذا هر قدر وسعت و انبساطیکه تا این اواخر متدرجاً در شهر بعمل آمده میرفت در جانب شمال و مشرق ضرورت می گرفت (چنانچه همین علت بوده که بشهر کابل یک هیئت و شکل ملتی داده است). اینک از طرف حکومت بهی خواه حاضره تازه افکاریکه پیدا شده شهر را در ماورای دربند فوق یعنی بجانب مغرب هم توسعه و امتداد بخشیده و بناسی این مفکره بران تعمیر عمارت نوی کابل (کابل جدید) که خوشبختانه بطرز عصری و موافق با تازه ترین پر نسب های صحنی ساخته میشود در سمت مغرب و تقریباً بالحاق شهر موجوده طرح و ترسیم گردیده و با مساعی و اقدامات سریعی کار آن در دست اجرا گرفته شده است.

در بالای یک برجسته گی سنگلاخی که بجانب جنوب شرق شهر وقوع پذیر است قلعه و ارگ تاریخی بالا حصار کائن بوده و در سطح مرتفع که متصل بدامنه شمالی این برجسته گی یاقه سنگلاخی فوق الذکر واقع است مدرسه عالی عسکری بنا یافته میباشد.

عند ورود بشهر اولین چیزیکه چشم سیاح به آن بر می خورد مینار مرتفع است که در وسط یک میدان بنا یافته این مینار در ۱۳۰۸ هجری (۱۹۲۹ میلادی) پیاد گارنجات وطن ازینجه رئیس دزدان و اشقیاء بجه سقر تعبیر یافته و با این مناسبت موسوم به مینار نجات میباشد. در سمت راست یا بجانب مشرق شهر چمن حضوری که عبارت از یک ورزش گاه عمومی بوده پریت و سان دیدن قشون

افغانی نیز وقتاً فوقتاً درین جا بعمل آمده و جشن استقلال افغانستان (در ۲۷ می مطابق ۱۰ جوزای هر سال) هم در همین موقع گرفته میشود کائن است. بازار نجات در سمت چپ این میدان مقابل بچمن مذکور واقع و کمی پیشتر چشم سیاح به دوبنای جسیم و خوش منظری که یکی عبارت از وزارت فواید عامه و آن دیگر یک کافی قشنگی میباشد بر می خورد هکذا مسجد بزرگ عیدگاه نیز در سمت چپ این سرك و بمقابل کافی ممتد گره واقع است. در شرق این میدان تپه کوچکی موسوم به تپه مرانجان که مقبره خاندان شاهی نیز در بالای آن کائن است واقع

میشد آرامگاه و قبر اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه غازی و سردار سلطان محمدخان در همین مقبره وجود دارد .

بفاصله کمی بجانب شمال این میدان شفاخانهٔ عسکری، وزارت حربیه و دایرهٔ گمرک واقع بوده و سیاح از همه اول بدایرهٔ گمرک می‌رود .

در ماورای وزارت حربیه کلوب عسکری ، عمارت انجمن اواریمیک افغانی ، میدان هوا بازی و فرار گاه یا قشلهٔ عسکری جدید موسوم بتلقهٔ جنگی کائن میباشد . در مابین وزارت جلیلهٔ حربیه و ادارهٔ گمرک مینار مشهور استقلال که در سنه ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ هجری) بعد از سومین جنگ افغانستان و انگلستان بتقریب فتح و مظفریت مشعشع و در خشان بطل و قهرمان استقلال اعلیحضرت شهید سعید محمد نادر شاه غازی مارشال و سپه سالار آنوقت قوای افغانستان تعمیر یافته است برپا میباشد . در ماورای مینار مذکور ارگ شاهی، قصر دلکشا ، قصر سلام‌خانه، قصور و عمارات خاندان شاهی، قصر صدارت‌عظمی، مدرسهٔ حبیبیه، سفارت فرانسه وزارت خارجه ، مدرسهٔ عالی استقلال، مقبرهٔ اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و عمارات وزارت معارف ، تجارت ، مالیه و عدلیه واقع میباشند . کمی جلوتر سفارت خانهای حکومت ترکیه و ایران کائن بوده و ازین جا بعد عمارات نویکه ملحق بسمت شمال شهر اخیراً تعمیر یافته و نیز شهر نو مشهور شده میباشد شروع میشود . بعد از عمارت شهر نو عمارت جسیم باشکوه ولایت کابل (مرکز دوائر نایب الحکومگی کابل و ادارهٔ نظمی ولایت کابل) سفارت شاهی ایطالیا، عمارت قدیمی مکتب عالی حبیبیه (که حالا منهدم گردیده) و مکتب احضاریه واقع بوده سفارت انگلیس کمی جلوتر بطرف غرب بفاصله دونیم میلی شهر کائن میباشد. در مقابل سفارت انگلیس هم در بالای باغ بالا که حالا شفاخانهٔ عسکری است واقع میباشد .

هئت عمومی شهر کابل که بدریعهٔ دریای کابل بدوحصه تقسیم شده است بجنب ارگ واقع میباشد در بالای دریای مذکور در چندین جایلهای متین و خوش سلیقه وضع گردیده کوجهها و معابر عمده و عمومی تمام یافته و تمام تسهیلات - ترافیکی (عبور و مرور) فراهم میباشد .

در گوشهٔ غربی شهر عمارات ماشین خانه یعنی فابریکات اسلحه سازی دارالضرب و نساجی دولتی و هکذا در همین قسمت سنارتخانه های جرمنی جاپان و روسیه و مکتب عالی نجات و فابریکات ترمیم موتورها و غیره وقوع پذیر میباشد .

مؤسسات عمده و مشهور دولتی داخل شهر کابل .

- ۱ : مکتب عالی حبیبیه ۲ : مکتب استقلال ۳ : مکتب نجات ۴ : مکتب صنایع نفیسه
- ۵ : مکتب طبی ۶ : مکتب حربیه ۷ : مکتب احضاریه ۸ : مکتب میخانیک ۹ : دارالعلوم عربیه
- ۱۰ : دارالمعلمین عالی ۱۱ : پستوی قرآنی (اکادمی افغان) ۱۲ : فاکولتهٔ طب
- ۱۳ : فاکولتهٔ سیانس ۱۴ : فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی .

بر علاوه هتل‌های خصوصی ملی در شهر کابل هتلی بنام هتل کابل (Hotel be Kabul) وجود دارد که تقریباً در مرکز شهر واقع و نیم میل از وزارت خارجه بعدت داشته میباشد. فرآیند و لوازمات این هتل خیلی اعلی و همه گونه وسایل راحت مسافری در آن زیر نظر گرفته شده و فراهم میباشد هم‌نیکونه ترتیبات صحی بدرجه اعلی و باصول عصری در آن اتخاذ شده میباشد برای مشغولیت مسافری همه گونه اسباب بازی موجود و میزبیارد مخصوصی داشته میباشد. مهمانان این هتل از بهترین فواکه و میوهجات هر موسم باقیمت های خیلی مناسب استفاده توانسته مضیح هتل مذکور هر گونه اطعمه و اغذیه لذیذ شرفی و اروپائی را مطابق ذوق و خواهش مشتریانشان خود همیشه حاضر و آماده داشته میباشد.

بفاصله ۱۰۰ زرعه بطرف شمال هتل مذکور عمارت قشنگ و باشکوه بانک ملی افغان (Afghan national banke) که آن برده و در این چهاره انواع نهالهای بانکی و معاوضه اسعار خارجه نام درمو فیکه مراجعه شود در دست رس و قابل الحصول میباشد ایتباع و فروش اسعار خارجه ظروف و اوانی و زیورات طلائی و مجوهرات و توریید موتر، لاری و بعض سامان و لوازم دیگر و شکر تماماً با انحصار این بانک برده و عجالتاً بزرگترین قسمت تجارت مملکت متعلق باین موسسه میباشد.

مواضع مهم و زیبای حوالی و اطراف کابل

وادی چهار دهی :

بطرف غرب شهر کابل وادی یا جلگه وسیعی که بذریعه کوه‌های متذکره از شهر جدا شده است وقوع دارد. عرض این وادی ۸ و طول آن ۱۲ میل آمده و نظر باینکه از هر پهلو پاکوبه های پشت در پشتیکه یکی بعد دیگر متدرجاً تا فله برف پوشیده هندو کوه بلند شده رفته محاط میباشد یک منظره آ مفی تیاتر مانند بس قشنگ و زیبای را بخود اختیار نموده که بیننده در حین مشاهده این منظره نظر ربا از بالای قله یکی از کوه های مجاور بی اختیار در پیش قدرت کلک بدایع نگار خلاق کائنات جلت عظمته سر تسلیم و عجز خم کرده و باین ترانه :

سبحان من تحرفی صنعۃ العتول - سبحان من بقدرته یعجز الفحول . مترنم می گردد .

زیبا بیها و جمال این وادی را که به بهترین پیرایه های طبیعت آراسته و متحلی بوده وی مبالغه مظهر جلال و جمال طبیعتش میتوان گفت قلم شکسته من ترسیم کرده نمیتواند مگر اینکه خود ارباب ذوق یکی از تپه های همجوار این صفحه خضرا فرارفته جداول سیمین و نقره قامی را که آنها را و جو پچه های مشعبه از دریای کابل و یغمان درین وادی تشکیل داده و همچنین مزارع و کشتزار های سرسبز و متبسم آن را که با فطار های اشجار بدو چتر و سنجده حاشیه کاری شده بیان ملاحظه نموده ، دلبر بائیهای باغهای پرازهارو ریاحین و معلواز درختان میوه دار آن بانظر دقت بین و ذوق مخصوص خود نظاره و مشاهده کند. دریای کابل و یغمان که حسن و جمال آنها با پیرایه اشجار

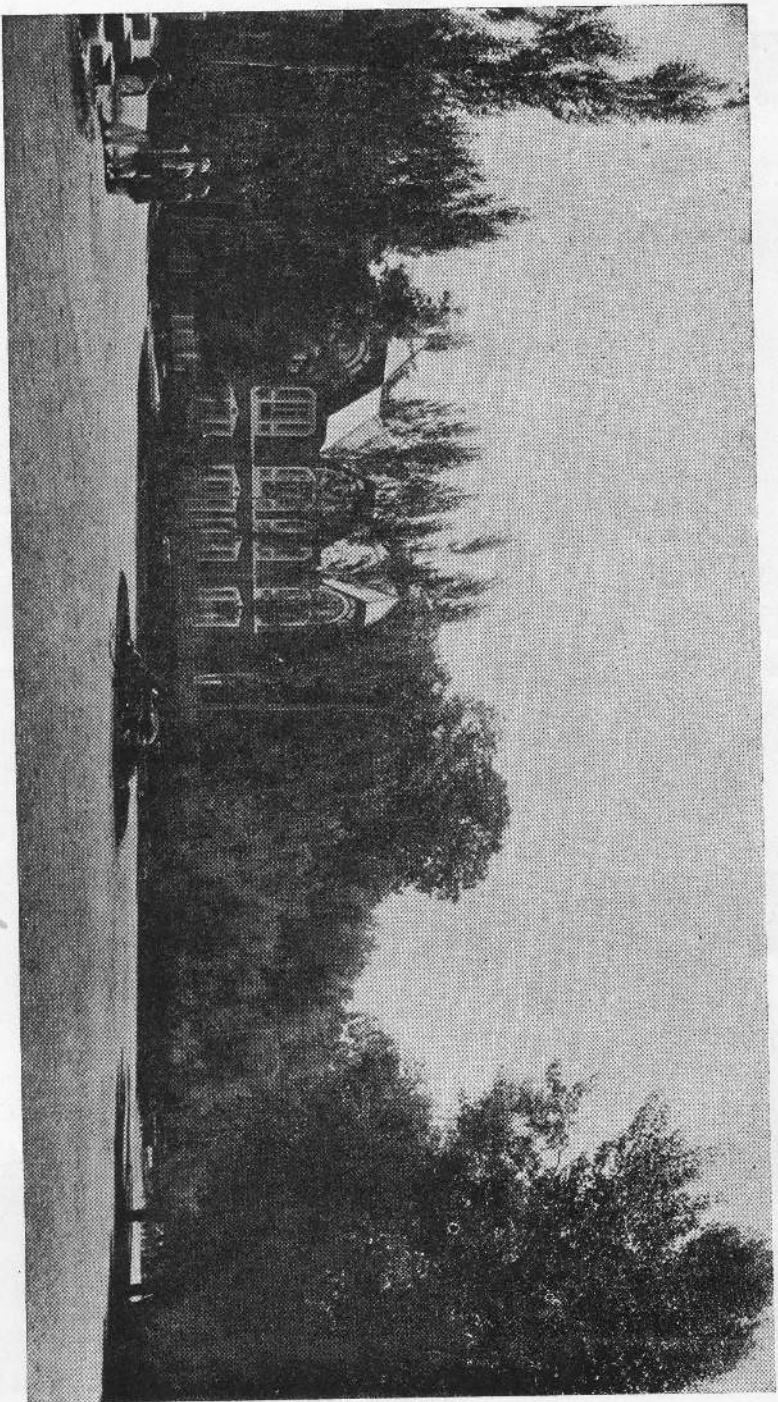
زمردین که در دکن کار آناهسته شده دوبالا گردیده است ازین همین وادی در جریان پرده درموضع گذرگاه نام قصبه باصفای فرحت فضای چون دوماشتاق هجران دیده درد کشیده هم آغوش وصل و اشتیاق گردیده وجود واحدی را تشکیل و ازین دربند آسمانی و شهر دروازه بنام دریای کابل چنانچه پشترد کریمت شهر شهر محبت تعمیر کابل را عبور مینماید.

در همین وادی است که محارز قشنگ و عمد و موسسات صحنی و عام المنفعه دولتی از قبیل شفاخانه عمومی، رفقی سنا توریوم، شفاخانه مجانبین، دایره نسلگیری و زراعت و تریه حیوانات، دارالفنون کابل، موزیم کابل باغ و مقبره بابر شاه امپراطور افغانستان و هندوستان، قصر چهل ستون، قصر مهتاب قلعه و بسا قصور و ابنیه عالیه دیگر وقوع پذیر بوده در عین زمان منظره یک شهر عصری بسیار زیبا و جزای بی را بر وادی مذکور بخشیده است.

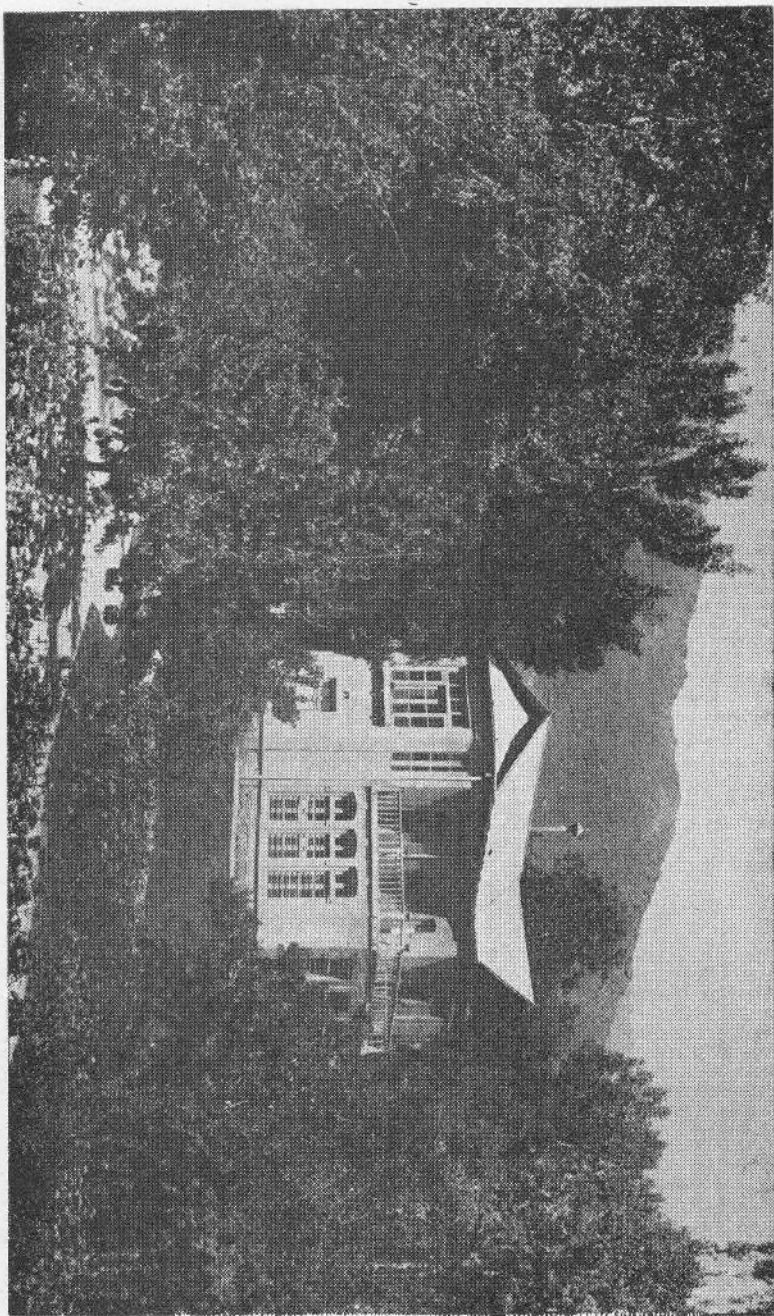
رفقی سناتور توریم یا شفاخانه مسلولین واقع علی آباد یکی از ان موسسات خیریه است که شالوده آن بدست حق پرست اعلیحضرت شهید سعید رحمت الله علیه گذاشته شده و در ۱۳۱۱ هجری (۱۹۳۳ میلادی) در عهد زمامداری اعلیحضرت شان اتمام پذیر و با بهترین سناتور یومهای غربی همسری کرده میتواند.

پغمان، صیفیه قشنگ و هینو نشان شاهان افغان:

بفاصله (۱۶) میل بسمت شمال مغرب شهر کابل صیفیه قشنگ و دلنشین شاهان افغانستان که معروف و مشهور به پغمان میباشد به بلندی هفت هزار فوت از سطح بحر کائن است. تقریباً دو میل پیاپیتر از موضع انجام دره صفا منظره و آغاز نقطه که از آن بعد بایست بکوه صعود نمود این وادی باصفا و صیفیه نرخت افرا در حالیکه از همه اطراف و جوانب با کوه های خرم و شاداب محاط میباشد واقع و در سر تاسر آن خیابان مشجر و دلربای ممتد است که در هر دو طرف آن درختهای خوشما و ظریف پید و چنار سایه افکن میباشد. قصور و عمارات اعیان و متمولین و ابنیه های جنیم دولتی از قبیل هوتلها، قهوه خانه ها و دوائر و وزارت، عمارت تیاتر و سینما و میدانیهای سیورت و اسب دوانی که تماماً بسبک و ستیل از اروپا ساخته شده با باغچه های روح بخش و فرحت افزاینکه هموما پیش روی هر کدام از ان قصور طرح گردیده میباشد چنان یک منظره دلربا و باشکوهی را پیش نظر جلوه داده و محسوس مینماید که بیننده گمان میکند عیناً یک منظره نوین درجه اول مواقع کوهی اروپا را مشاهده مینماید. در تابستانها که هوای کابل و اطراف آن نسبتاً گرم میباشد از حد فرغه نام قریه باصفائیکه نقطه آغاز منطقه پغمان شمرده میشود هر قدر جلو رفته شود همانقدر هوا تبدیل سردی و نراحت گردیده و انسان وقتی بطاق نصرت پغمان که به متنبای نفاست و ذوق سلیم تزئین و بیادگار روز استقلال تعمیر شده است داخل میشود بلافاصله چنان تصور مینماید که یکی از شهرهای اروپائی ورود نموده است.



از مناظر زیبای صیقله یقمان : میدان چارا هی مقابل مسجد جامع
Le bel Afghamistan : place publique à Paghman



از مناظر زیبای صیفیه پنهان : پاك گوشه باغ عمومی
Le bel Afghanistan : un coin du parc de Paghman

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

در تابستانها عصرانه در باغ عمومی این محل زیبا در حالیکه تمام فواره های آن سرداده شده و از ترشحات مروراید آسای آبهای نقره فام آن يك حصه معتدبه هوای نسیمی اطراف این فوارهها بصورت لطیفی طراوت ناک و نفیس شده میباشد اشخاصیکه برای استراحت و تغذیه روحی وارد این صیفیه دلنشین شده میباشد دسته دسته و جو فیه و فیه مشغول سیر و گردش ها و تفره و هواخوری گردیده از هوای جید و پاک و شمیم تر و نازده عطراگین گلهای وریا حین آن که حایجا باذوق و سلیقه مخصوصی کاشته و تربیه شده میباشد کسب تلهذ و استفاده مینمایند. مخصوصا در شا مکاهان که ضیای الکترونیک آغاز شععه پاشی و نور افشانی مینماید منطقه مذکور را طوری درخشان و متالو میسازد که انسان در پیش مناظر دلفریب و نظری برای چراغان مذکور غرق حیرت و استعجاب میگردد. این وقت است که نور الکترونیک به ترشحاتیکه از بازیهها و جست و خیزهای بیخودانه آبهای الماسگون فوارهها بعمل آمده میباشد انعکاس و آنها را یک کانون نور و منبع روشنی شبیه ساخته در حالیکه دستههای موزیک مشغول نغمه سرائی و ترنم الحان خوش و موزون میگردند گلهای و شکوفه های قشنگ، چمنزارها، سرودهای موزیک، موزیک نوازان روپهمرفته پغمان را یک مرکز بدایع و یک شهرستان حسن و جمال تحویل و تبدیل میدهد.

سمت شمالی:

این ناحیه قشنگ و زیبا خیلی به نزدیکی پایتخت وقوع پذیر میباشد چنانچه بعد عبور معبریا کوتل خیرخانه که بفاصله تقریباً ۱۰ میل در شمال کابل واقع است سیاح بلافاصله باین وادی سرسبز و شادایکه طول آن ۵۰ میل و عرض آن ۱۵ الی ۲۰ میل می آید واصل میشود. این وادی از حیث درهجات و کوه پایهها و مناظر طبیعی دلکش و خوش آب و هوا و همچنین باغهای میوه دار و مخصوصا باغ های انگور نهایت غنی و متمول میباشد مقدار عظیم و بزرگ انگور کشمشکه از افغانستان برآمده پشاور و هندوستان حمل و نقل و صادر میشود از همین ناحیه میباشد. از جمله مشهورترین درهجات و کوه پایههای خوش منظر و زیبای این سمت اول شکردره است که فریب ترین و فاصله آن از کابل ۱۵ میل میباشد بعد از آن گلدرد و فرزه و پس از آن اسنالف می آید که ۳۳ میل از کابل فاصله داشته و از بهترین نرته گاهای خوش آب و هوای سمت مذکور بشمار میرود پس از اسنالف از مواقع مهمه این سمت جبل السراج است که ۴۵ میل از کابل فاصله داشته فابریکه جسم برق که تصویر شهر کابل و تصویر غالب کنار خانه جات موجوده افغانستان بر وسیله آن میشود در همین موضع واقع و همچنین کنار خانه های نختابی و نساجی که اخیراً توریید و نصب گردیده در همین جا میباشد بعد از جبل السراج از مواقع مهمه و نرته گاهای نریبه و قشنگ این سمت گلبهار نام وادی قشنگ موقع باصفای فرحت افرازی است که ۵۰ میل از کابل فاصله داشته و با عبور دریای تندو خروشان پنجشیر از این آن و مواقع و مناظر طبیعی متعدد یکده در دو کنار این دریا وجود دارد یکی

از بهترین مواقع این سمت گفته میشود بفاصله دوازده میل بشمال گلپهار وادی فشنگ و زیبا دیگری که پنجشیر خوانده شده و تفصیل مزایای قدرتی و ذکر جمال و قرون و بیکه طبیعت باین دره دلکش و زیبا اعضا نموده خود درخور مقاله عیجده ایست و فروع پذیر میباشد تا هنوز نوبت تجدید سر یکبه قابل موتررانی باشد باین دره نرسیده و لهذا سیاحت باین دره ذریعه موتر شده نمیتواند یعنی لازم است سیاحتیکه ذوق مشاهده آن را داشته باشند ذریعه اسپ و یا در ناحیه مذکور گشت و گذار نماید در گلپهار که نقطه آغاز این دره فشنگ میباشد سهولت ازین قسم اسپ هاید شده فی راس چهار افغانی کرایه آن میباشد از گلپهار مرکز مزر روی بجانب دره در لریای متبوع و زیبای دیگری که نجرات و نگاب خوانده میشود تمدید گردیده بفاصله این دره از نقطه گلپهار ۴۵ میل آمده و ذکر مزایای طبیعی آن درخور مقاله عیجده برده در اینجاها هم نقد رنگاشته میشود که مثل پنجشیر و دیگر دره جات و مواقع طبیعی افغانستان یکی از بهترین جاهای قابل دیدن این مملکت شمرده میشود فریه او بیان بصفحه وسع بگرام و فریه پتاوه که از نقطه نظر آثار Ethnology و مواقع بس مهم و عمده بشمار میرود نزد همین سمت واقع میباشد بگرام که شهر و پایتخت باستانی افغانستان بوده و در اثر کماوش و حفریاتیکه درین چند سال اخیر در آن یعنی از نقطه نظر قدمت آثار گرانها و نفیسی از آن مکشوف و کشف این آثار روشنیهای جدیدی بر تاریخ و تمدن قدیم و درجه راقبت تمدن قدیم افغانستان انداخته است در قسمت شمالی این سمت بتقریب چهار یککار واقع است همچنین از پتاوه و او بیان و درجات نجر و ونگو و تگو مجسمه ها و آثار تاریخی متعددی مکشوف گردیده که هر یک آن نقطه از نقاط تاریک تاریخ این مملکت را روشن کرده میباشد آثار مکشوفه و نتیجه کاوشها و حفریاتیکه درین مواضع و دیگر مواضع تاریخی بعمل آمده تماما در موزه کابل گرد و کلسیون و در دست رس مطالعه و استفاده از باب ذوق گذاشته شده است .

لو گرد :

بیست میل بجنوب کابل وادی پر حاصل و زرخیز لو گرد واقع است . قسمت عمده آذوقه و غله جات کار آمد و ما یحتاج کابل را همین وادی پر برکت تهیه و فراهم میکند . روی هم رفته قراوقصبات گردونواح کابل عموماً حاصلخیز و دارای میوه جات متنوع و وافر بوده همه انواع آذوقه و مواد دار ترفی در آنها بوفرت دستیاب گردیده بهترین انواع خورا که و میوه جات حتی از حبوبات و غله جات هم ارزان دستگیری کرده میتواند . باغهای عمده و مهم حوالی شهر کابل عبارت از باغهای بابر (دو میل بطرف غرب شهر) ، چهل ستون (۴ میل بطرف جنوب غرب شهر) دار لغز (۵ میل بطرف جنوب غرب شهر) و گل باغ (۷ میل بطرف جنوب غرب شهر) که همه اینها در وادی مشهور و فشنگ چهاردهی واقع است و هکذا باغهای یسنی حصار و سیاه یسنی که در سمت جنوب کابل در قصبه های بنامهای فوق و فروع پذیر

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

است میباشد بفاصله کمی بطرف شمال کابل در قریه جات بره کی، باغ بالا و نانه چی باغهای متعدد و خوش سلیقه وجود دارد که بیشتر آنها فقط منحصر بناگستانها بوده و انگور از حیث طعم ولذت و نفاست و تنوع با انگور های بهترین مواقع دنیا همسری و رقابت کرده میتواند.

بامیان:

از موضع پایتتر از پیرله یکی از مغولگا های بین راه کابل و مزار شریف از سرك بزرگکه بطرف ولایت ترکستان افغانی یا مزار شریف میرود سرك نسبتاً کوچکتری بطرف بامیان جدا شده که در دامنه شمالی سلسله کوه فغافز یا هندو کوه که بنام کوه بابا خوانده میشود تا موضع تاریخی مشهور بامیان منتهی شده میباشد. برای سیاحتیکه قصد مشاهده بامیان را بشمایند بر علاوه استفاده از مطالعه آثار تاریخی موضع مذکور تنها عبور از راهیکه فاصله بین کابل و بامیان را فرا گرفته میباشد نیز دلچسپی زیادی فراهم میکند.

و اما مزایای خود بامیان و وصف تمام جزئیات آثار تاریخی آن را نمیتوان درین مقاله کوچک گنجاند و البته اهمیت آن مستغنی از توصیف بوده و همینقدر کافی است که گفته شود از قدیم ترین ازمته تاحال با سارباب فضل و سیاحتین کنجکاوی که برای کشف دقائق و رموز احوال عالم و معائنه معالم مدنیت های باستانی زحمت جهانگردی را بخرد هموار کرده اند از قبیل: هون تسانگ (۶۳۶ میلادی) در اعصار قدیمه و همچنین یک عده زیاد مستشرقین و عتیقه شناسان در قرون معاصر هوسکار مشاهده این محل تاریخی شده و هر کدام در ثوبت خود آثاری در وصف و مزایای آبدات تاریخی محل مذکور از نقطه نظر قدامت تاریخی و بساطقاظ نظر دیگر از خود یادگار گذاشته اند که ما ذوات را که ذوقمند اطلاعات مفصل این موضع باشیم بمطالعه آثار مذکور از قبیل (مقاره های سنگلاخی و مجسمه های بامیان اثر هون، پلی، عیسی، تالیو) و (رهنمای بامیان اثر موسیو هاکن مدیر هیئت حفريات افغانستان) و (آثار عتیقه برداشتی بامیان تالیف موسیو هاکن و موسیو گو دار) حواله داده در اینجا فقط از دوهاکل بزرگ بودا که عمده ترین ماثر تاریخی این محل و یکی از شهکار صنعت هیکل تراشی گفته میشود و بعضی ماثر تاریخی دیگر مختصراً ذکر مینمایم. بعدضی شش میل در سركیکه از سرك کلان مزار شریف بطرف بامیان جدا شده اولین چیزیکه در ناهجه بامیان از جمله آبدات تاریخی آن بنظر سیاح بر میخورد بقایای یک قلعه قدیمه است که بر قلعه یک سنگلاخ نشیب داری و قروح پذیر بوده و بشهر ضحاک مازان پادشاه اساطیری ایران مشهور میباشد. قدری جلوتر وادی پهن و فراخ گردیده و سمت راست آن بفاصله تقریباً ۱۵ میل از معبر مذکور شهر مغاره ها (که تعداد این مغاره ها بالغ بر دو هزار میشود) یعنی شهر تاریخی بامیان که حالا مخروبه است که بدامنه تپه و قروح داشته میباشد که ارتفاع آن از سطح بحر ۸۴۰۰ فٹ می آید.

سالنامه « کابل »

بامیان در ازمنه قدیمه و قرون وسطی یک مرکز تجارتی عمده بوده و در عصریکه هیون تسانگ زوار چینی این موضع را زیارت کرده بود ساکنین آن تماما بودائی مذهب بوده اند . بقرار گفته سیاح مذکور در آنوقت بیش از ده معبد و بالغ بر یک هزار ناسکین و مرتاضین در بامیان وجود داشته بود . مجسمه های عظیم الجثه دوگانه که هم اکنون وجود داشته بهترین مثل صنعت گندها را و معرف اثرات نفوذ بودائی در دوهزار سال قبل درین نقاط افغانستان میباشد در وقتیکه این زوار بامیان را زیارت مینمود نیز وجود داشت . هیکل بزرگتری که در فریه غربی شهر واقع است ۵۳ متر ارتفاع داشته و شکل مردمی باشد کوچکتر آن که بفاصله ۲۰۰ زرعه بطرف راست مجسمه فوق الذکر واقع و ۳۵ متر ارتفاع دارد هیکل زنی را معرفی مینماید . گرچه در مرور دهر و از ظرف دستهای مجهولی درین هیکلیکه بودا (گواناما) را بصورت استاده و بقیافه متفکر معرفی مینماید بعضی خرابیهای پیر حمانه وارد گردیده معینا تبسم فشنک و شیرینی را که همیشه در لبهای بودا مرسم میبود باکمال فن و نهایت زیبایی و جذابیت در لبهای این مجسمه مشاهده توانسته و انسان بخوبی ملتفت شده میتواند که این هیاکل در حالت اکتلت خود تاجه پایه صنایع فشنک و شهکاری بوده است . هیون تسانگ زوار چینی که در ۶۳۶ میلادی بامیان و این مجسمه ها را در حالت شکوه و احتشام آنها دیده است مجسمه های مذکور را کاملا مظام مشاهده کرده است . نقاشی ها و تزئینات خیلی دقیق و استادانه که برنگ لا جور و طلا در طاق محتوی هیاکل مذکور کار شده حتی اکنون بوضاحت دیده شده و با مشاهده بعضی اشکال منهدمه دیگر بودا که نیز بفاصله اندک اندکی در موضع مذکور بنظر آمده بعضی بحالت تفکر و مراقبه و برخی بقیافه پدر و عده بشکل مادر دیده میشود و همچنین با اثر مشاهده بعضی صورتها و نقاشی های دیگر انسان بخوبی فهمیده میتواند که اشیای آنوقت در آن روزگار قدیمی که مغاره های محل مذکور از طرف راهها و مرتاضین بودائی معمور و مسکون بود مانند و شبیه چه چیزهای بوده .

حکومت حاضره که علاقه و دلچسپی زیادی به آثار باستانی گرفته بدقت تمام این هیاکل را مرمت و بصورت صحیح در صدد تجسس و کاوش آبدات و یادگار های قدیمه برآمده است . برای فراهمی وسایل راحت سیاحتیکه سالانه بتعداد زیاد درین موضع وارد میشوند از طرف حکومت هواتل نفسی و عصری آباد گردیده است .

بطرف چپ شهر در بالای یک تپه بقایای شهر دیگری موسوم به شهر غلغنه دیده میشود همینطور تمام وادی مذکور پر از آثار و آبدات تاریخی و قدیم میباشد که تذکار همه آنها نگارش کتاب علیحده را درخور میباشد . در حدود ۴۰۰ میل بطرف غرب بامیان بند امیر یک حوض طبیعی که از هر طرف با کوه بچه های مرتفع و متلونی احاطه شده است که منظره بس فشنک و جذابی داشته میباشد . آبهای حوض یادریاچه مذکور سبز آبی رنگ نهایت شفاف و درخشنده

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

میباشد هجده شهر بلخ که در تاریخ محلی داستان مشهوری دارد از همین برکه یادریاچه طبیعی قشنگ سرچشمه میگردد.

چون تذکار تمام اوصاف و مزایای بامیان طوریکه سابقا هم اشاره رفت وقت طولانی بکار دارد لهذا راجع بموضع مذکور باختصار فوق اکتفا کرده و نیز تذکار مواضع عمده ولایت کابل را نظر باقتضای این نگارش مختصر باذکر بامیان خاتمه داده و اینک سیاحت را بجایب قندهار راهنمایی مینمائیم :

از کابل تا قندهار (فاصله ۳۱۵ میل)

الف : از کابل تا غزنی (فاصله ۹۰ میل)

ب : « غزنی تا قندهار - (فاصله ۲۲۵ میل)

الف : از کابل تا غزنی : منازل بین راه : از کابل تا ارغنده (۱۴ میل) از ارغنده

تا میدان (۱۲ میل) ، از میدان تا شیخ آباد (۱۷ میل) ، از شیخ آباد تا تکیه (۱۴ میل)

از آنجا تا شش گاو (۱۶ میل) از آنجا تا غزنی (۱۷ میل)

غزنی : (ارتفاع ۷۲۸۰ فت جمعیت ۲۰۰۰۰۰) :

غزنی پایتخت سلاطین غزنوی و منزل عمده بین کابل و قندهار از نقطه نظر حریری بواسطه که بر معبر گومل حاکم میباشد دارای اهمیت بزرگست شهر مذکور بر سطح مرتفع وادی تریک واقع بوده و وادی مذکور بایک سلسله تپه های که شرقا غربا منته گردیده و این وادی را از وادی کابل جدا و علجده میسازد خاتمه پذیر شده است این شهر روی یک ارتفاع جدا گانه یت توده طبیعی که قسمتی از آن سنگی و برخی خاکری است تعمیر یافته است در حصه بلند ترین شهر یعنی سطحی که از میدان یکصد و پنجاه فت ارتفاع دارد ارگی دیده میشود که هر چند دیوار شمالی شهر را مس میکند فریاد در مرکز آن بوده و چون بر بلندی بنا یافته تمام شهر غزنی را میتوان از آن جتماشا کرد. گردشهر فضلی کشیده شده است که رفقه آن یکمیل مربع است. ساختمان آن یک شکل مربع غیر منظم احداث نموده و دیوار طووری بلند شده است که خطوط تپه طبیعی آن یک شکل مربع غیر منظم که شهر روی آن آباد گردیده است محافظه نمایند. اساس دیوار کمی بالاتر از سطوح گرد و نواح بوده و چون گرداگرد تپه صعود میکند منظره قشنگی احداث می نماید. بالاخره این تپه قعبه ایست که ارگ قبل اند کر مانند تاجی در فراز آن نمودار باشد.

بامیه شهر امروزه غزنی انقدر قشنگ و جذاب نیست ولی آنهمه عظمت و بزرگی، نفاست و قشنگی تاریخی این شهر که آنرا از نقطه نظر تعمیرات عصر عتیق و مزارهای مقدسه اش در چشم همه کس مقدس میسازد این شهر کوچک امروزی را خیلی بزرگ و با عظمت نشان

ساقنامه «کابل»

میدهد و مزارهای سلطان سبکتگین (۹۷۷-۹۹۷ میلادی سلطان محمود غزنوی (۹۹۷-۱۰۳۰) مسعود (۱۰۳۰-۱۰۴۰)، بهرام شاه (۱۱۱۷-۱۱۵۳) خاک غزنه را از جنبه تاریخ و زیارت های مقدسه حکیم سنائی شاعر بزرگ و متصوف عالیجناب، علی لالا، بهلول دانا، و سید حسن ازبهره علمیت و اخلاق سرمه چشم مردم میسازد. اراضی گرد و نواح غزنی خیلی زرخیز بوده تا کستان های قشک و باغ های میوه دار آن از تحفه های گرامی طبیعت شمرده میشوند. انواع فراوانه و بقولات بکثرت پیدا میشود. مرغزارها و چراگاه های سرسبز نیز بر آن همه مختصات می افزایند. تابستان غزنی گرم تر از کابل و هوای آن حاوی همه مزیتی است که در ذیل خوشگوار فضا تشکیل میدهد که تنفس آزا دانه در آن پرباز نماید.

(ب) از غزنی تا قندهار (۲۲۵ میل) -

پیشتر حصه این سرک هموار بوده و بامتهای سهولت از شمال شرق به جنوب غرب می رود از غزنی تا قلات متدرجا سطح راه نزول نموده وقتی از شهر غزنی میگذریم داخل وادی ترنگ میگردیم که بطور عموم تنگ بوده و در بعضی مواضع پهنای آن بیش از نیم میل نیست ولی وقتی بقندهار رسیدیم این تنگنا فراجتر گشته و وسعت آن فریب سی میل میگذرد. قلیکه بر این وادی حاکمیت دارند ارتفاع شان از ۶۰۰۰ فوت تجاوز نمی کنند. این وادی هر چند عموماً هموار است باهم در اکثر حصص کوه بچههاییکه از ساحل دریاچه ترنگ شروع میشوند جهت سطحی آن را تغییر میدهد. حصص پائین زرخیز و شاداب است ولی منطقه کوبچهها بمنزله خار در گلستان پشتهای خاردار مستور و باینکه از آن زرعاری و در آن همه قشکی های آبدار خاکمی و ساده جلوه میکنند.

۱- از غزنی تا مقر (۶۸ میل) : در مقر هتل عصری و دارای همه لوازم استراحت موجود میباشد

۲- از مقر تا قلات غزنائی (۷۳ میل) ارتفاع قلات از سطح بحر ۵۵۴۰ بوده دارای قلعه

محکمی برکنار راست دریای ترنگ و همچنین هتل مکمل عصری میباشد.

۳ از قلات غزنائی تا قندهار (۸۴ میل)

قد ها : (ارتفاع ۳۵۰۰ فوت جمعیت ۶۰۰۰۰)

قندهار که ۱۲۵ میل از کوپته و تقریباً ۷۲ میل از راه آهن چمن دوری دارد یکی از ولایات تاریخی و قشنگ و پربرکت افغانستان است که در وسط دشتهای خشک بصورت نخلستان تشکیل یافته و وادی سرسبز آننداب با تا کستانهای ذاکر و مرکز زیبایی فوق العاده بان بخشیده است. وادی قندهار در یک سطح هموار و حاصل خیزی که آخرین قسمت وادی ترنگ را فرا گرفته و از دریای ترنگ بایک سلسله کوتاه کوه بچهها جدا و علیحده گردیده است و اقم میباشد. سلسله مذکور که قسمت سفلی وادی ترنگ را از قسمت علیای آن جدا نموده است تقریباً در طول ۲۰ میل مساوی با دریای ترنگ ممتد شده است.

وادی قندهار باینکه از سه طرف با کوه های سنگلاخی نوبک نیز خشک و عربان و مرتفع

عمارت خرقه مبارکه که در عصر اعیان حضرت احمد شاه بابا ساخته شده هم بقریب مقبره اعلیحضرت موصوف بداخل شهر بوده گنبد برای باشکوه خوش ساخت آنها از دور بنظر جنوه گرو قابل دیدن و زیارت میباشد .

در کره کران نام موضعی که بقریب شهر واقع است مقبره فهردمان شیخ و مشهور افغانها میر و بس خان هوتک (دوره حکمرانی و قیادت آن از ۱۷۱۵ - ۱۷۰۹) واقع است که درین اواخر بقعه خیلی زیبا و باشکوهی برای آن تعمیر شده است . چند میل بطرف شمال مغرب شهر در خط سیرسرك قندهار و هرات منتهای یادگار پر بهمت (و جلال میوند) وقوع دارد که در عصر اعلیحضرت شهید سعید بنوری (ج . ۱) نشان محمدگر خان رئیس تنظیمه آنوقته قندهار یادگار فتح درخشان و آبرو مند افغانها بمقابل فرانی متجاوز بریطانیای کبیر (۱۸۸۰) تعمیر یافته است .

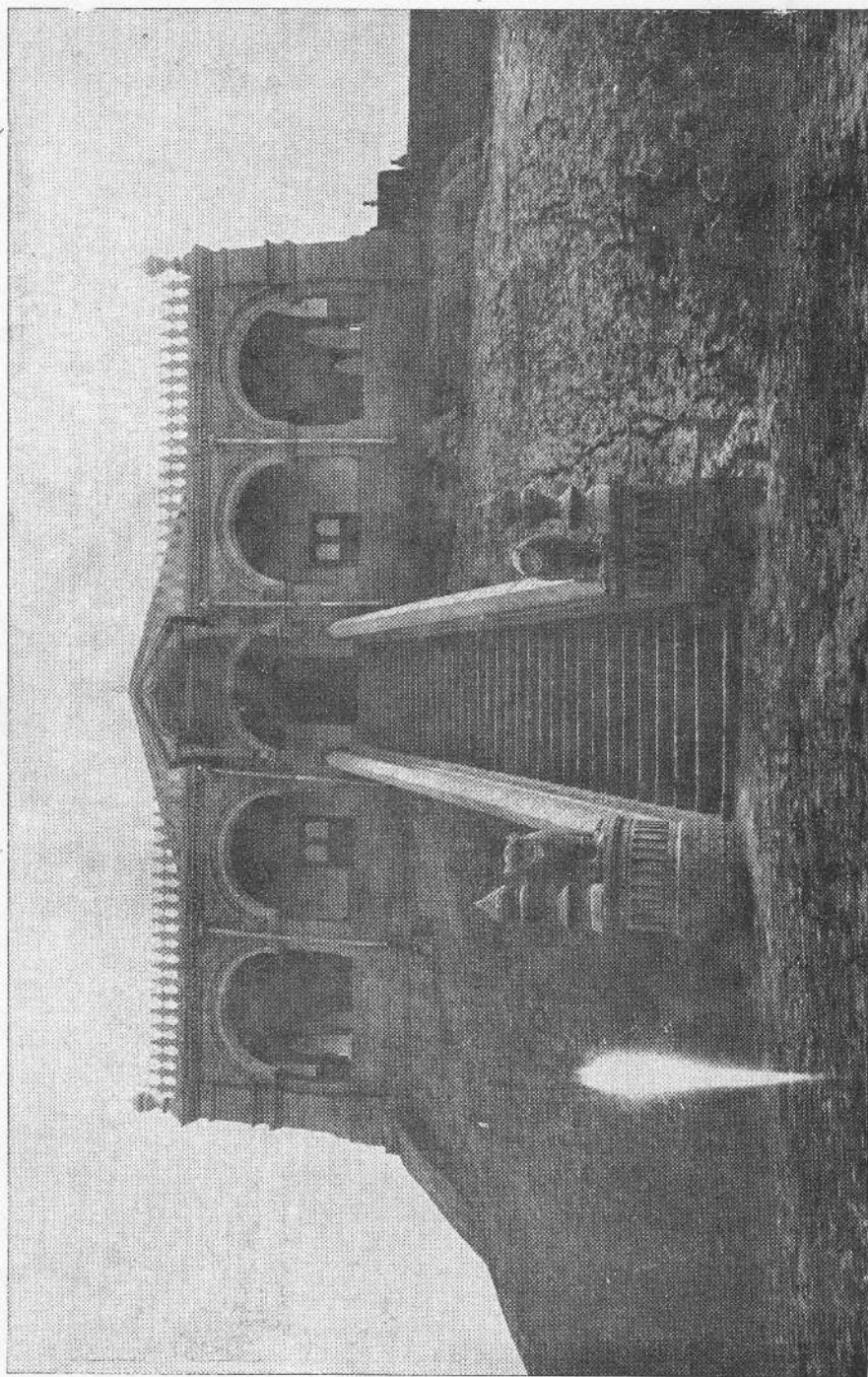
هکذا دهکده ها و موضع قریب و جوار قندهار از نقطه نظر آرزوی خیر لورزی (آثار عشقه) نیز ثنی و متمول بوده و در اثر کشاورزی اجمالی که تا حال بعمل آمده اشیاء و آثار قیمتی ازینجا پیدا شده است در اطراف قندهار شکار گاهای معروفی مثل شهر صفا که در اینجا کیلو متری شهر واقع است و همچنین نههای کلات غلزی که در ۱۰۰ کیلو متری شهر در سرخط سیرسرك قندهار و کابل واقع بوده و به شکار آهو مخصوص میباشد و منطقه خروتنی که در ۲۰ کیلو متری سمت غربی شهر وقوع داشته و مخصوص شکار تارو میباشد .

برعلاوه اوصاف متذکره قندهار یک مرکز تجارتی بزرگ افغانستان شمرده میشود که باهند وستان از راه چمن تجارت بزرگی داشته میباشد . آب و هوای آن در زمستان هائیکت خوش آیند و مطبوع و بهار آن نیز خیلی پر کیف و دلکش میباشد و اما در تابستان هوای آن فسری خشک و گرم است .

(از قندهار تا هرات (فاصله ۲۰۷ میل)

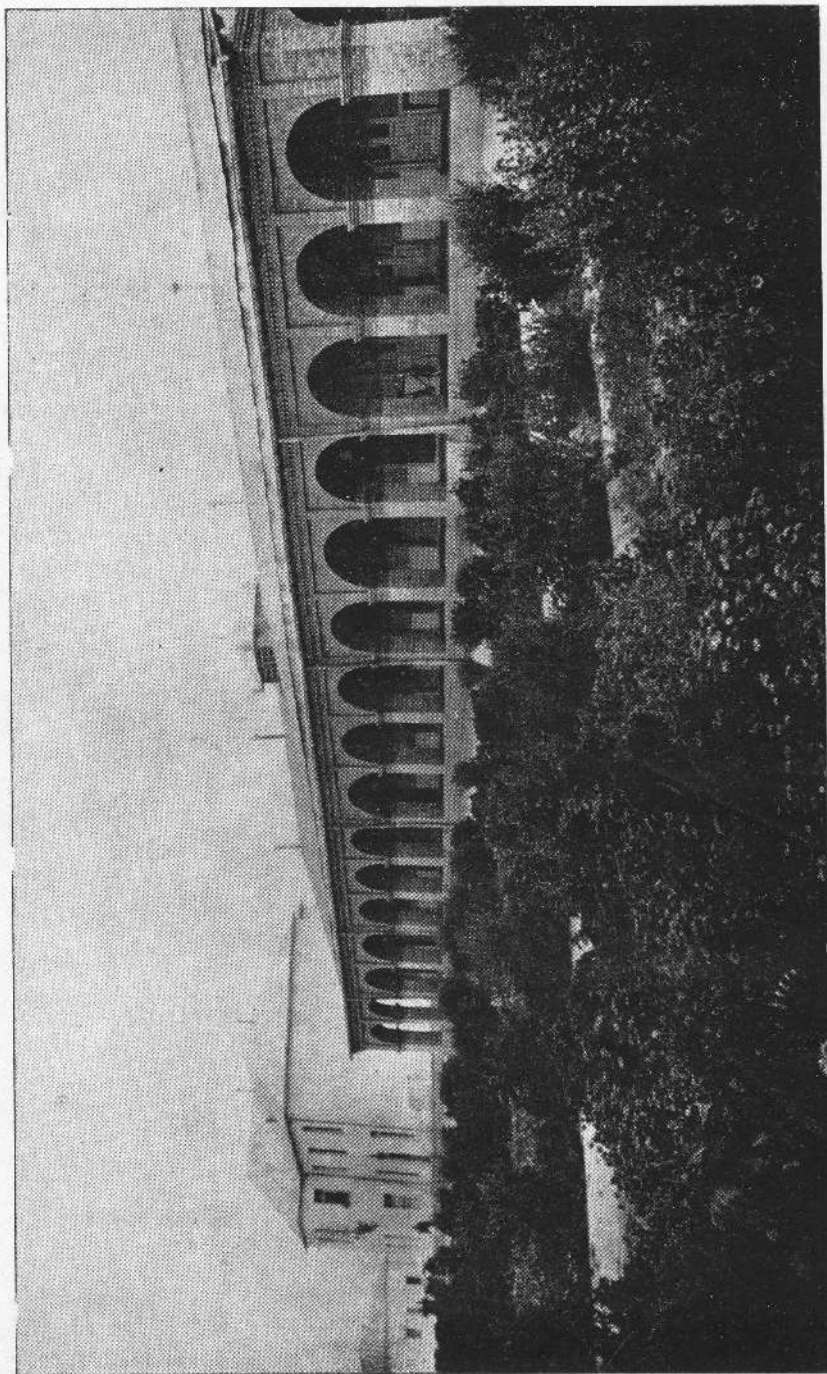
از قندهار بهرات ولایت مغربی افغانستان بدریعه سرکیکه ازین گرشک فراه سبز و از عبور می نماید مواصلت دست میدهد در اکثر این حصص سرك در روی صفحات اراضی هموار و پنهان وری ممتد شده است .

۱ : از قندهار تا گرشک : (فاصله ۷۵ میل) درین قسمت سرك هموار و شهرهای محروبه متعددی در عرض راه دیده میشود که شهر تاریخی بست از معروف ترین و عمده ترین آنها میباشد دریای هلمند که پل نهایت بزرگ و مینتی در بالای آن تعمیر یافته نیز در عرض همین راه بقریب شهر گرشک واقع بوده قلعه گرشک تقریباً بفاصله یکسوم میل بطرف راست ساحل همین دریا وقوع پذیر میباشد .



از مومساعات عام المنفعة : هوتل اندخوی

Hotel moderne à Andkhoï



ارموسسات عام المنفعه : هوتل عصري درمزار شريف
Hotèl moderne à Mazar-i-Charif

۲: از گریشک تا فراه (از گریشک تا دلارام ۷۵ میل از دلارام تا فراه ۸۳ میل):

درین قسمت نیز سرک محمودا همراز و آب مخصوصا در دشت مشهور بکواد که حصه زیادراه ازین آن عبور نموده کم و فلیل میباشد. دلارام که منزل گاه کوچکی برده اکثرون آن هوتل عصری و مکمل نیز برای رهائش مسافرین در آنجا تعمیر یافته است تقریبا در وسط راه بین گریشک و فراه در نقطه آغاز دشت بکواد وقوع پذیر میباشد.

فراه مرکز ولایتی بهمین اسم بوده از ارتفاع آن از سطح بحر ۲۴۶۰ فو و بفاصله ۱۷۴ میل بجنوب هرات واقع میباشد. قلعه فراه یا شهر قدیم فراه دارای حصار و برجهای محکمی است که بدو رادور آن خندق عمیقی کشیده شده میباشد. شهر مذکور با کهنه گی و فرسوده گی که از ظاهر حال آن هویداست موقعیت جنگی بس مهمی را داراست چه تماما بر سرک قندهار و هرات و مدخل شمالی سیستان حا کم میباشد. درین شهر نیز هوتل مکمل عصری و تاناک بطول وجود دارد.

۳: از فراه تا سبزوار (فاصله ۹۲ میل):

دریاهای سه گانه فراه رود، خاشرود و هاروت در عرض همین راه وقوع داشته و کنارهای دریای اول الذکر تماما با ثمر هندی و گز پوشیده میباشد. منطقه بین فراه و سبزوار عبارت از یک واحه وسیع پر از قریه ها و کوه بچه های کوچک و میدا نهای خورد بوده و غالباً با قبایل چادرنشین مسکون میباشد.

۴: سبزوار یا اسفزار (ارتفاع ۳۳۵۰ فو):

یک موقع جنگی مهم بین راه قندهار و هرات بوده و تقریبا در نصف راه فراه و هرات بصرف چپ دریای هاروت بدامنه یکی از شاخه های مهم سیاه کوه واقع میباشد. قسمتی از اطراف شهر مذکور و اراضی دور تر آن را صفحه واسع و پهناور یکی از دریای هاروت آبیاری گردیده و نبات حاصل خیز میباشد فرا گرفته است خلاصه سبزوار یکی از ناحیه های مهم و پر حاصل ولایت هرات بوده شهر قدیم مذکور دارای دیوارهای بلند و چهار دروازه میباشد.

۵: از سبزوار تا هرات (فاصله ۸۰ میل):

درست بجانب شمال و بفاصله ۸۰ میلی سبزوار یا اسفزار هرات یا بمقهورم عسکری مهمترین شهر آسیای مرکزی واقع است.

هرات: (جمعیت ۸۵۰۰۰۰ ارتفاع از سطح بحر ۳۰۳۰ فو)

هرات یک ولایت حاصلخیز است که از دریای هریرود مشروب گردیده و (انبار غله آسیای مرکزی) خوانده میشود. شهر هرات بشمال دریای هریرود وقوع داشته و از نقطه نظر جری چون ملقا و مرکز راه های عمده نقاط مهمه آسیا مثل، راهائیکه از بحیره کسین، مرو، بخارا

وفندهار می آید گفته میشود دارای موقعیت بس مهمی میباشد. شهر قدیم در یک موضع نسبتاً فرو رفته و پست واقع و با دیوارهای ضخیم و سطبر محاط و ذریعۀ یک ارگ یا بالا حصار خیلی متین و موثری مدافعه میشود. این شهر نیز مانند شهر فندهار مربع و دارای حصار قوی و محکمی است تنها فرقی که این شهر با شهر فندهار دارد این است که فندهار فقط با دیوارها محاط شده است در حالیکه شهر هرات با یک تپه یا فضا خاکی عظیمی که در روی آن حصار یا دیوار شهر تعمیر یافته است محاط میباشد. شهر بذریعۀ چهار گرچه یا چهار بازار یک بصورت مستقیم از یکطرف شهر بدیگر طرف کشیده شده و در مرکز شهر در تحت یک گنبدی بزرگ و مرتفعی موسوم به چهار سرق باهم تلاقی و یکدیگر را قطع مینمایند بچهار حلقه تقسیم شده است. اخیراً اساس یک شهر جدیدی در خارج حصار شهر کهنه گذاشته شده که کار تعمیر آن بتندی و سرعت محسوسی پیشرفت کرده می رود. عمارات عمده شهر قدیم عبارت از ارگ یا بالا حصار است که بر یک سطح مرتفعی که بر تمامی شهر حاکم و ناظر میباشد تعمیر یافته و از اینجا ناظر تمام حول و حوش، قراء و فضیلات اطراف شهر را تا مسافتی بعیدی دیده میتوانند. عمارات عمده دیگر ما بین شهر که از حیث جسامت و ارتفاع و اهمیت تاریخی بناکار آن لازمی و خیلی یک بنای قابل تماشا میباشد مسجد جامع یک بنای عظیم و باشکوه گنبدی ساختیست که در قسمت شمال شرقی شهر کائن میباشد این مسجد در قرن ۱۵ میلادی (۹ هجری) تعمیر یافته و در عصر مذکور از فشنگترین و معظمتترین مساجدیکه تا آنوقت در آسیا تعمیر یافته بود بشمار میرفته چه بنای مذکور با حجارهای زیبا و فشنگ و خاتم کاریها و سایر تزئینات دقیق و استادانه آراسته و مزین بود. مضافاً یک دسته از عمارات زیبا و عمده که در بیرون شهر ساخته شده و حالا اکثرآ خراب و منهدم میباشد نیز از عمارات بسیار قدیم و مهم این شهر بوده. بنای مذکور حاوی سه عماراتی که شرقاً غرباً و شمالاً جنوباً تعمیر یافته و یک مساحت تقریباً ۶۰۰ گز را از یک سر بدیگر سر فرا گرفته است بود. از عمارت سمت شرق آن که عموماً معروف به مدرسه جردور و اوقای بلند و مرتفعی که روبروی یکدیگر کائن است و چهارمینارهای مرتفع و باشکوه دیگر چیزی بر جانمانده. ارتفاع طاقها یا رواقهای مذکور ۸۰ فوت بوده و تماماً با بقایای کاشی کاریهای قدیم که بصورت نهایت فشنگ و در تحت اظرحای استادانه خاتم کاری شده بود و حالا اکثر آن خراب شده است پوشیده شده میباشد. کاشی کاریهای میناره ها در اثر فشار هوا و مرور ازمه طویله اغلباً خورده و بوسیده شده از بین رفته است و اما خاتم کاریهای فشنگها بین رواقهای متذکره حالا هم کاملاً سالم و مکمل بوده خیال و مفکوره عالی و بلند و پرتجملی را که در مورد ابنه و ساختمان در آن ازمه بعیده در دماغها وجود داشته بخوبی ارائه کرده و ظاهر کرده میتواند. میناره های مدرسه نسبت بسایر میناره ها بلندتر و ارتفاع آنها در حدود

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

۱۵۰ افت می آید. در همین مدرسه و مصلا عمارت گشیدی داری که عبارت از مقبره شاه رخ میباشد و وقوع پذیر است عمارت مذکور قبلاً بکلی پاکشایی کسارهای نفیس و کتیبه های آیات قرآنی مزین و آراسته بود که اکنون بسیاری از آنها از بین رفته و خراب شده .

هرات به نسبت مقابر و زیارت گاهای اهل الله ، متصرفین و فحول علما و دانشمندان و دیگر زمامداران و رجال بزرگ که مشهورترین آنها مولانا عبدالرحمن جامی ، عبدالله پسر معاوی به یکی از نواسه های ابرطالب ، شهزاده قاسم ، علی حضرت امیر دوست محمد خان و عبدالولید و خواجه عبدالله انصاری میباشد شهرت بسزای داشته مقابر و زیارت گاهای گازر گاه که زیارت خواجه صاحب مشهور به پیر هرات (خواجه عبدالله انصاری) نیز در همین موقعی که پنجراهیلی شمال شهر کائن است وقوع پذیر میباشد از حیث حجاری و صنعت مرمرکاری قابل دید و تماشا میباشد چنانچه قبر علی حضرت امیر دوست محمد خان و همچنین مرمرکارهای مقبره حضرت خواجه عبدالله انصاری و بعضی مقابر دیگر خیلی ها نفیس و از شهکارهای صنعت حجاری و مرمر تراشی شمرده میشود ولایت هرات چنانچه از حیث مقابر و زیارتگای های رجال بزرگ و دیگر اثار تاریخی خود شهرت دارد از جهة حاصلخیزی و شادابی نیز دارای مقام و اهمیت عمده میباشد. زیرا او فرت میوه های نفیس و خوش طعم و فراوانی غله جات و حبوبات آن بهمه کس معلوم و مستغنی از تعریف برده تنها تعداد اقسام و انواع انگور آن به ۵۰ میرسد که مهمترین و بهترین آنها انگور موسوم به لعل شمرده میشود .

باغهای مهم و زیاده که در اطراف هرات واقع بوده و دارای همه انواع فوا که میوه جات و گله وریا حین میباشد عبارت از باغ تخت سفر ، باغ شامی ، باغ کارته ، باغ رباط غوریان ، باغ مرلانا جامی و باغ کالیچه میباشد که هر یک صفات و مزایای مخصوصی داشته ارباب ذوق از تماشا و هوا خوری درین آنها خیلی ها محظوظ و متلذذ شده میتوانند مخصوصاً باغ تخت سفر که با ذوق و سلیقه نفیسی از طرف پادشاه با ذوق و شاعر مشربی چون سلطان حسین مرزای مشهور در دامنه یک سطح مرتفعی در سمت شمال شهر طرحه و آباد گردیده و بر تمام جنگله بهناور و سرسبز هرات ناظر میباشد از چنان مناظر بدیع و دلربای میباشد که وصف آن را قلم ناتوان من و این مقاله کوچک از عهده برآمده نمیتواند. انواع شکارها از قبیل شکار آهو ، فرقلو ، کبک زری ، و کبک آهو ی مارخور ، خرگوش و انواع پرندها نیز در کوهها و میدان های اطراف شهر پیدا میشود .

مواضع مهم : قابل دید هرات :

۱ : کمبج :- عبارت از وادی حاصل خیزی است که از دریای هریرود مشروب میشود . وادی مذکور با فصله شش میل بجنوب سرک کلان واقع بوده و یک منطقه بسیار قشنگی است که بعضی آثار مهمه را نیز که عمده ترین و مشهورترین آنها یک منار مرتفع است دارا میباشد .

سالنامه « کابل »

۲ : دره تخت ۳ : اوبه ۴ : سیاوشان

ازهرات تا اسلام قلعه : (فاصله ۷۶ میل)

ازهرات سرکی مستقماً بطرف غرب کشیده شده که باسلام قلعه همان پست سرحدی افغانی که بمقابل بوسف آباد و کاربزیست سرحدی ایران واقع است منتهی میشود. این سرک تا حصره زیادی درین یک دشتی که پستی و بلندی های کم ارتفاع متعددی داشته میباشد ممتد گردیده درتیریل نام موضعیکه دروسط راه بین هرات و اسلام قلعه واقع است چشمه مشهور پترول کابن میباشد. قلعه قدیم اسلام قلعه حالاً متروک و تقریباً بفاصله نیم میل بطرف غرب آن قلعه و عمارت جدیدی تعمیر گردیده است مسافریکه از ایران داخل افغانستان میشوند درینجا یا سیورتهای شان را برای اول دفعه بریزه افغانی میسازند.

باتشریحات فوق معلومات مختصری راجع براه هاودیگر اطلاعات ضروری ولایات قندهار و هرات ومواضعیکه درین ولایت مذکور وقوع پذیرهستند بقرائین محترم این مقاله داده شد اینک مجدداً بکابل یا تیخت ومركز مملکت عودت کرده واز آنجا بطرف قطغن ومنار ومیمنه ولایات شمالی افغانستان رفته راجع بولایات مذکوره نیز معلومات مختصر واجمالی بقرائین محترم داده میشود.

از کابل تا مزار شریف (فاصله ۳۸۰ میل)

از کابل تا چهار بیکار (فاصله ۲۰ میل) :

چهار بیکار شهر نسبتاً کوچک وخوشنمای مرفعی است که بامیوه های متنوع خود که نسبت بکابل بیش رس میباشد مشهور است از چهار بیکار سرک منشعب گردیده شعبه ازان بطرف راست ممتد وبگلپهار وادی زیناوسر سبزی که بدامنه هندو کوه واقع است واصل میشود فاصله بین چهار بیکار و گلپهار ۱۰ میل می آید. شاخه دیگر سرک مذکور بهمخازی سلسه کوه بنمان ممتد گردیده بعد عبور از پل آهنین مشهور « بهین متک » مجدداً منشعب گردیده شعبه ازان بطرف جبل السراج که قبلاً ذکر آن رفت وشعبه دیگر آن که بطرف چپ دور میخورد بدره غوربند که نیز قبلاً بذکر آن پرداخته شده داخل گردیده ودر طول ۶۰ میل ازین دره عبور مینماید. منازل مشهور این دره بعد از چهار بیکار اول (سیاه گرد) است که ۷۰ میل از کابل فاصله دارد وبعد چارده غوربند است که ۷۸ میل از کابل فاصله آن می آید وبعد (قاضی یضا) است که دریای معریا کوتل شیر واقع بوده و ۱۱۱ میل از کابل فاصله دارد.

از شهر تا معیر دره شکاری :

تقریباً بفاصله ۱۹ میل بجانب غرب کوتل شیر سرک باز بدوشعبه منقسم گردیده شعبه ازان بطرف راست دور زده بدره شکاری که بسمت مزار شریف میرود برقتن دوام میکند در حالیکه شعبه

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

دیگر آن بطرف چپ دور خورده و بطرف بامیان شهر مغازه‌ها که از موضع انفکاک سرک قبل الذکر ۱۵ میل و از کابل ۱۴۵ میل فاصله دارد ممتد میگردد. درمشارکی از کابل ۱۳۰ میل فاصله داشته و فاصله که از آن بعد از مزار شریف باقی میماند ۲۵۹ میل مسافه را اشغال میکند. این مسافه ۲۵۹ میله را از نقطه نظر جغرافیائی میتوانیم به حصه تقسیم نمائیم ادر قسمت اول که طول آن ۹۰ میل می آید سرک تقریباً از بین يك علاقه دشوار گذار بکه در عرض خود بچندین کوه‌های متنوع الدون مملو از بقایای آثار شهرها و قلعه‌های قدیمه بر میخورد عبور مینماید.

در قسمت ثانی که طول آن ۸۰ میل می آید سرک از بین يك ضلع تپه زار بکه تپه‌ها و کوه‌بچه‌های مذکور اغلباً بکلی از خاک تشکیل یافته میباشد عبور مینماید در تمام طول راه در اطراف و قرب وجوار سرک چشم انسان به بقایای «استوپه‌ها» شهرهای قدیمه بر میخورد.

و اما قسمت ثالث یا آخری که طول آن ۸۹ میل می آید عبارت از صحرائی پهناور و وسیعی است که میدان باصفحه هموار، ولایت بکتریا یا بلخ قدیم را تشکیل داده است. والحاظ دریل خمیری نام موضع بکه تقریباً وسط راه این کابل و مزار شریف گفته شده و اکنون بسبب ساختمانهای فابریکات برق و نساجی يك مرکز گزیت و موقعیت بس مهم اقتصادی را احراز نموده است سرک باز دو شعبه گردیده شعبه بطرف شمال مشرق دور خورده و بجانب خان آباد می رود و شعبه دیگر بطرف چپ دور خورده بعد عبور معبر باطک در صفحه هموار و پهناور بکه شهر تاریخی اییک در آن کسائن است داخل میگردد. اییک و مواضع گرد و نواح آن تماماً با بقایا و آثار قیمتی و نفیس استوپه‌ها، مناسرتیها (معبدها) و قلعه‌های کهنه و قدیم پر و مملو میباشد. در پهلوی شهر قدیم اساس شهر جدیدی نیز نهاده شده هر تل عصری و مکملی هم در اینجا برای پذیرائی مسافران و سیاحین موجود بوده آذوقه و ما یحتاج درین موضع خیلی فراوان میباشد زیرا ناحیه اییک که از دریای خلم (تاشقرغان) آبیاری میشود نهایت حاصلخیز میباشد. سرک قدیم که از راه بامیان و سیغان و که مرد بطرف مزار شریف کشیده شده و قبلاً مورد استعمال قرار داشت نیز در همین موضع با سرک جدید دوباره ملحق میشود.

از اییک تا مزار شریف ۹۰ میل مسافه موجود بوده و مسافر بعد عبور منزل حضرت سلطان و نایب آباد بوادی زیبای تاشقرغان (خلم) که باغ جهان نمای آن مشهورترین و باارزوهترین باغهای افغانستان بشمار می رود داخل میگردد. از آثار تاریخی اینجایکی بقایا و آثار شهر کهنه و قدیم شهر بانو است.

از اینجا يك سرک درست بسمت شرق کشیده شده از راه آب دان میر علم و قندز بخان آباد منتهی گردیده و سرک اصلی بطرف غرب دور خورده بعد عبور يك میدان هموار از راه گوری ماز شهر مشهور و تاریخی مزار شریف مواصت میکند.

مزار شریف (جمعیت ۵۵۰۰۰۰ ارتفاع از سطح بحر ۱۲۶۵ فـت)

به نسبت آرامگاه و مقبره جناب خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه که در این شهر واقع است این شهر موسوم بمزار شریف گردیده و از طرف تمام فرق مسلمین تعظیم و احترام میشود. مقبره مذکور حاوی دو گنبدی های مرتفع و باشکوهی است که تقریباً ۵۰۰ سال قبل تعمیر یافته. مزار شریف مرکز باک ولایت مترقی و ثروت خیز و یکی از شهرهای تجارتهی افغانستان شمالی میباشد زیرا علاقه جات و نواحی مربوط این ولایت فوق العاده حاصلخیز و برکت بوده تر بوز و خر بوزه آن از جنس بسیار اعلی بوده و در تمام مملکت معروف است. هکذا در این ولایت مراتع و چراگاههای زیادی که در آن رمه های گوسفند و اسب و سایر مواشی تربیه و اعاشه میشود وجود دارد که در مراسم بهار تماماً با گلهای متفون رنگ پوشیده شده و ولایت مذکور را یک شهرستان گل وریاحین تبدیل میدهد هر ساله در این مواسم میله و احتفالی موسوم به میله گل سرخ منعقد و اهالی دور و نزدیک در آن شرکت جسته و چندین روز با شطارت و گرم جوشی زیاد اهالی دوام میکند.

مانند هرات و قندهار مزار شریف نیز یکی از ولایات عمده و ذی اهمیت افغانستان بوده و چندین علاقه جات حاصلخیز را که عمده ترین آنها تاشقرغان، ایبک، دره تصرف، سنگ چهارک سرپیل، بلخ، دولت آباد، آقچه و شبرغان هستند حاوی میباشد. سرحد ولایت مذکور را از حد بدخشان الی خیابان نصف قسمت جنوبی دریای آمو (اوکسوس) تشکیل داده یعنی دریای مذکور در طول مسافتی متدکمه مشابه سرحد طبیعی مابین افغانستان و حکومت روس ساویتی در سمت شمال قرار گرفته میباشد و اما سرحد جنوبی این ولایت را سلسله مرتفع هندوکوه، کوه بابا و فیروز کوه تشکیل داده است از مزار شریف تا هرات (از راه بلخ، آقچه، شبرغان، اند خوی، میمه بالا مرغاب، قلعه نو و معبر سبزک. فاصله ۵۰۷ میل).

۱: مزار شریف تا بلخ (فاصله ۱۲۰ میل):

سرك درین قسمت هموار و خاك ازاضی مذکور خیلی توانا و مستعد حاصل میباشد. شهر بلخ بطرف مغرب مزار شریف واقع است. شهر بلخ که در یک وقتی ۲۰ مربع میل یک ساحه را حاوی بود و بواسطه عظمت و وسعت خود بهام البلاد موسوم بود و از روی تحقیقات و شواهد تاریخی در جمله شهرهای بسیار قدیم عالم شمرده میشود متأسفانه حالا خراب و بجز عده آثار و خرابه زارهای که شاهد عظمت و قدامت تاریخی آن شمرده میشود از شان و شوکت باستانی آن دیگر چیزی برجا نمانده و انگهی این خرابه زارهای مذکور از نقطه نظر تاریخ و از حیث لوزی دارای اهمیت فوق العاده بوده و دایماً بیل و کلتند از باب

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

کاش و عتیقه شناسان را انتظار می برد تا باشد که با اثر مساعی آنها رازها و گنجینه های پربهای مفاهیم و معالم مدنیت های باستانی چندین هزار ساله را که در سینه وفادفینه خود امانت کارانه حفظ و حراست نموده به نسل امروزه که برای تکمیل و روشن ساختن تاریخ این دنیای کهن نهایت تشنه و ذوق مند معرفت و شناسائی آن میباشد مکشوف و افشاناید. چیزهای که تا حال از صفحه مند کرور در اثر کاشیهای اجمالی پیدا شده عبارت از مسکوکات قدیمی و مجسمه های است که زوی همرفته اهمیت زیادی داشته و در نوبت خود بسازوایای تاریک تاریخ این مملکت را روشن ساخته است. قصبه فعلی که بابکده خانه ها و عمارات محدود بر روی خرابه زارهای شهر مذکور آباد است از حشمت و عظمت باستانی شهر مذکور جز سایه بیش گفته نمی شود. درین اواخر در همین مرفوع و نقطه که بلخ قدیم و فوعداشت اساس شهر جدیدی بنا نهاده شده که کار ساختمان آن بسرعت پیش میرود منظرة خرابه زار بلخ خیلی هاجذاب و دلچسپ میباشد. از دیوار عظیم و سطر یکه در یک وقت این شهر را احاطه کرده حال بجز قلیلی برج مانده اعنی چیزی که از آن باقی است فقط عبارت از یک تپه گل خشکی است که در اثر توالی ایام و لیالی بشار و تأثیر هوا و آفتاب خورده و از هم پاشیده گردیده یک منظرة متروک و یک شکل و شیخ خیالی را اختیار کرده است. همچنین قسمت شمالی این شهر نیز یکی عبارت از یک توده خاک گردیده و فقط در قسمت غربی سه عدد طاقهاور واقفای مرتفع و باشکوه مسجد جامع شهر مذکور که یادی از شوکت این بلده در عهد اسلام میدهد بنظر میرسد. بقایا و آثار دو عدد دروازه های شهر مذکور هنوز از جمله محلفات تاریخی آن دیده میشود.

۲: از بلخ تا اند خوی: فاصله ۱۳۳ میل - (از بلخ تا نصرت آباد ۴۰ میل، تا آقچه ۵۶ میل تا شبرغان ۹۳ میل، تا خوجه دوکوه ۱۰۱ میل و تا اند خوی ۱۳۳ میل):
سرك تا قسمت زیادی هموار و خوب بوده و بعد از آقچه نیز گرچه هموار است ولی قدری ریگ داشته میباشد.

اندخوی یک شهر تجارتمی بوده باروسیه و بجا را تجارت معتناهی داشته میباشد.
۳: از اندخوی تا میمنه (۸۵ میل) - سرك در طول ۵۳ میل اول در یک صفحه همواری پیش رفته و بعد از آن در یک اراضی که از تپه های کوچک کوچک تشکیل یافته میباشد سیر مینماید. میمنه که در کتب سیر و تاریخ بنام جوزجان و شهر مرکز آن بنام بیودیه خوانده شده است حالا شهر مرکزی ولایتی به همین اسم برده مثل اندخوی مرکز تجارتمی و بوفرت میوه های گوناگون خود مشهور میباشد.

۴: از میمنه تا بالا مرغاب (۷۱ میل) - سرك در حصه زیاد ازین یک اراضی که متشکل از تپه های کوچک کوچک است عبور نموده منزل گاهای عمده بین راه مذکور: المار، قیصار،

چچک توه بوده شهر قدیم و معروف مارو چاک یا مرو چاق نیز درحو الی همین منزل اخیر الذکر
و فرغ پذیر میباشد .

۵: از بالا مرغاب تا قلعه نو (۸ میل) نیز شکل و هیئت اراضی مثل اراضی بین مینمه
و بالا مرغاب بوده و کد ام تغییر عمده در آن مشاهده نمیشود . قلعه نوبک مرکز تجارتمی عمده میباشد .

۶: از قلعه نوتاهرات (۹۹ میل) : بعد طی تقریباً ۳۰ میل مسافر به سلسله پیارا یا میسوس
بر خورده و در طول هشت ونیم میل دیگر درین یکی از دره های سلسله مذکور که به کوتل سیزک
یا معبر موسوم به چشمه سبز منتهی میشود طی مسافه مینماید . کوتل یا معبر مذکور ۳۴۰۰ فوت
از سطح بحر و ۱۰۰۰ فوت از اراضی ماحول خود ارتفاع دارد معیناً معبر مذکور کدام موافق
واشکالاتی در پیش روی مسافر پیش نمیکند .

بعد از عبور معبر مذکور سرک بجلگه هرات داخل شده و از آن بیعد تا مواصلت بشهر هرات
هموار و همه انواع علفوه و آرزوقه بر طرف آن پیدا میشود .

از کابل تا خان آباد (فاصله ۳۲۳ میل):

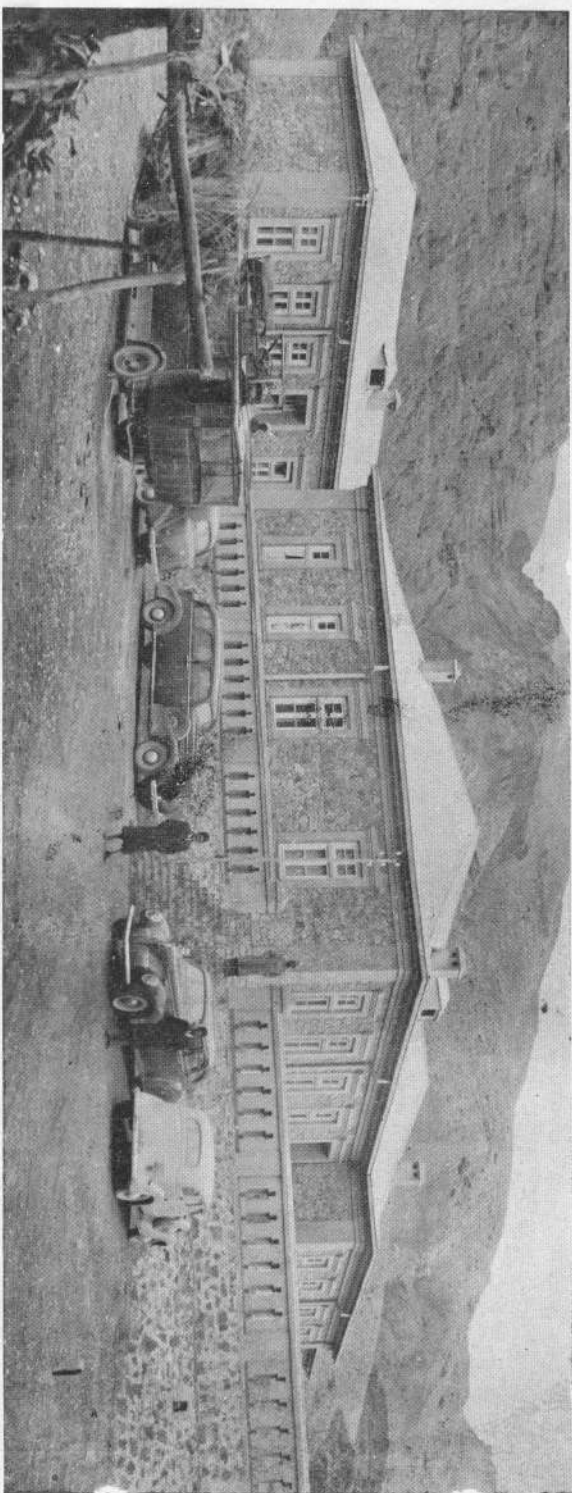
ظوریکه قبلاً نیز ذکر گردید از موضع یل خمری سرک دو شعبه گردیده شعبه از ان بطرف
راست دور خورده و از راه بغلان بخان آباد منتهی میشود . فاصله خان آباد از یل خمری ۶۹ میل
آمده و سرک در اکثر قسمت این مسافه هموار میباشد .

شهر خان آباد مثل دیگر شهرهای افغانستان بدور خود حصار و دیواری نداشته و دریا
حوضه سرسبز و شادابی و قوع دارند که از طرف شرق بایک سطح مرتفع هموار موسوم به دوره و بعضی
تپه های خاکی محاط بوده بجانب غرب آنهم دریای خان آباد که از مجموع آبهای رود های
ظالقان ، فرخار و سنگی تشکیل یافته است در جریان میباشد و انگهی مجاورت در یای مذکور
و توافر اشجار و باغهای قشنگ و مناظر ویشه های طبیعی که جایجا درین این شهر وجود دارد
بعلاوه اصلاحات موزون و مناسبی که در جلاده ها و دکاکین آن اخیراً بعمل آمده و باغ عمومی
باسلیقه درین آن انشاء شده است منظره بسزیا و دلچسبی باین شهر بخشیده میباشد .

از خان آباد بقطب مختلف سرک کشیده شده چنانچه سرکی بطرف شمال کشیده شده و بحضرت
امام یکی از علاقه جات مهم و عمده سرحدی قطغن واقع یلب دریای آمو منتهی میشود در حوالی
حضرت امام جنگل وسیعی که دارای حیوانات مختلف الانواعی میباشد وجود دارد . تا گفته
نماند که ولایت قطغن بداشتن شکار های مختلف و فراوان خود خیلی ها مشهور است .

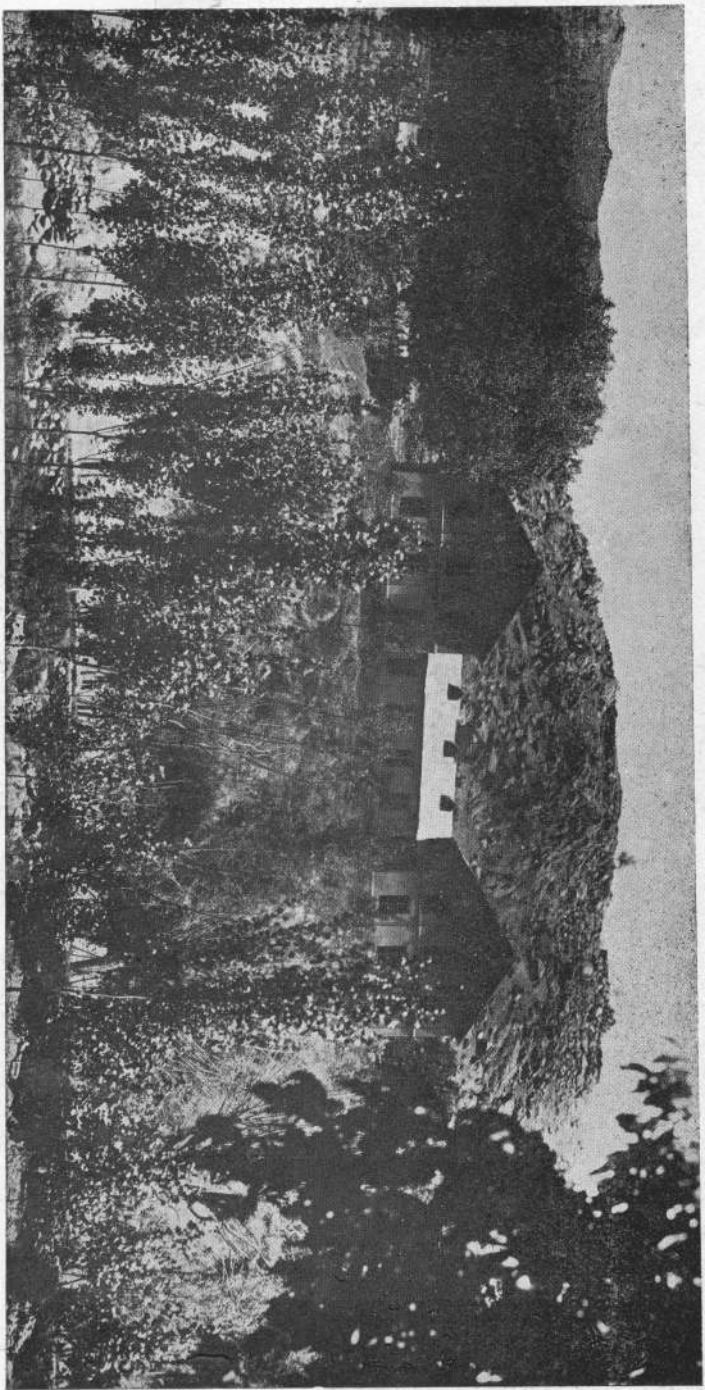
از جمله مواضع قابل دید و مهم ولایت قطغن ضلع کوهستانی بدخشان است که بشمال ولایت
مذکور وقوع پذیر میباشد . درین ضلع یک سلسله کوه های مرتفعی وجود دارد که در دامنه های

از عمرا نات جدید و مفید در ولایات شمالی

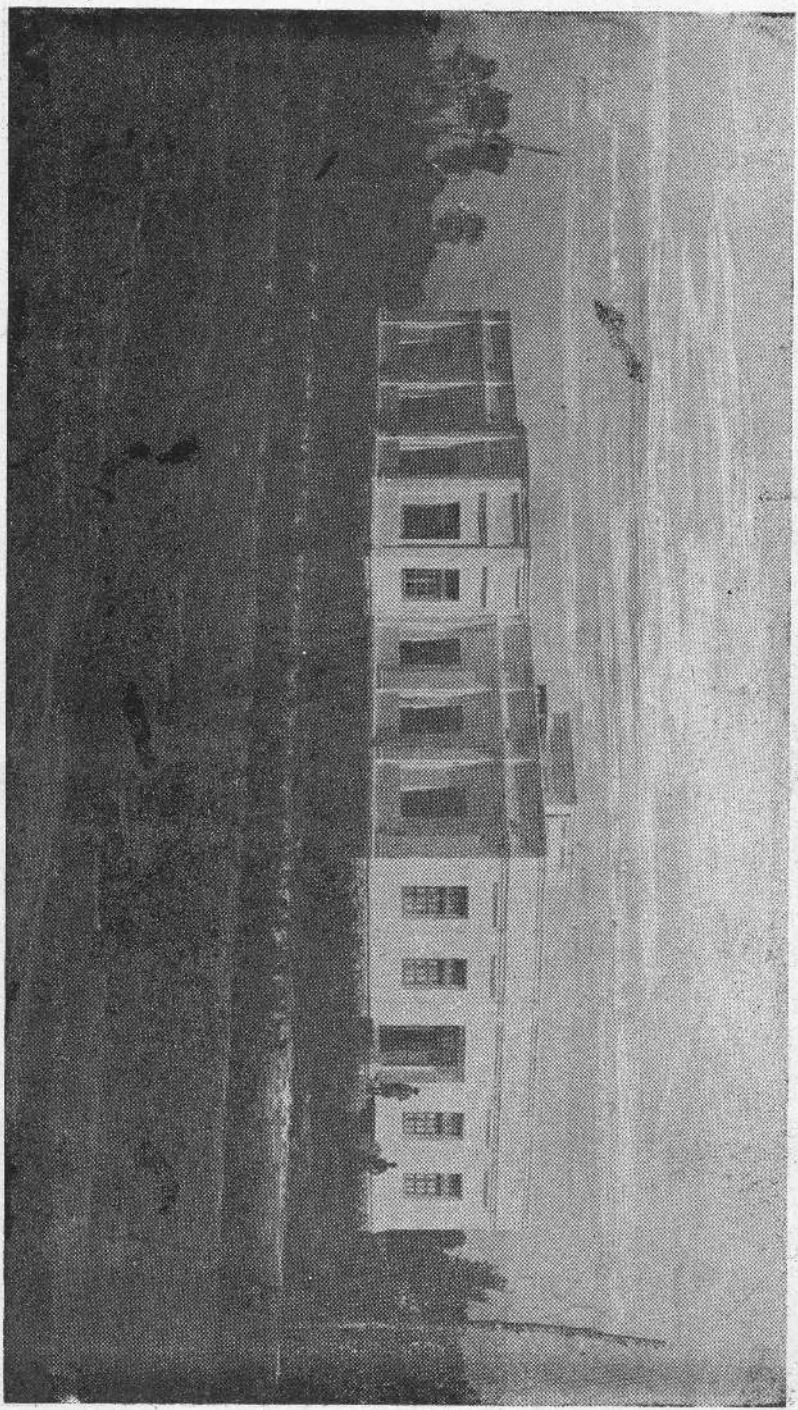


از موسسات عام المنفعه : هوتل عصری در دو آب در عرض راه ولایات شمالی
این هوتل بمقامه کمی از فابریکهای نساجی بزرگ که تحت تعمیر است بنا یافته و بنا بر این چنانچه در عکس دیده میشود مرکز مهمی بشمار میرود
Hôtel moderne à Dò-Ab (sur la route du nord)

از مناظر و عمارات زیبای صیفیهٔ پغمان

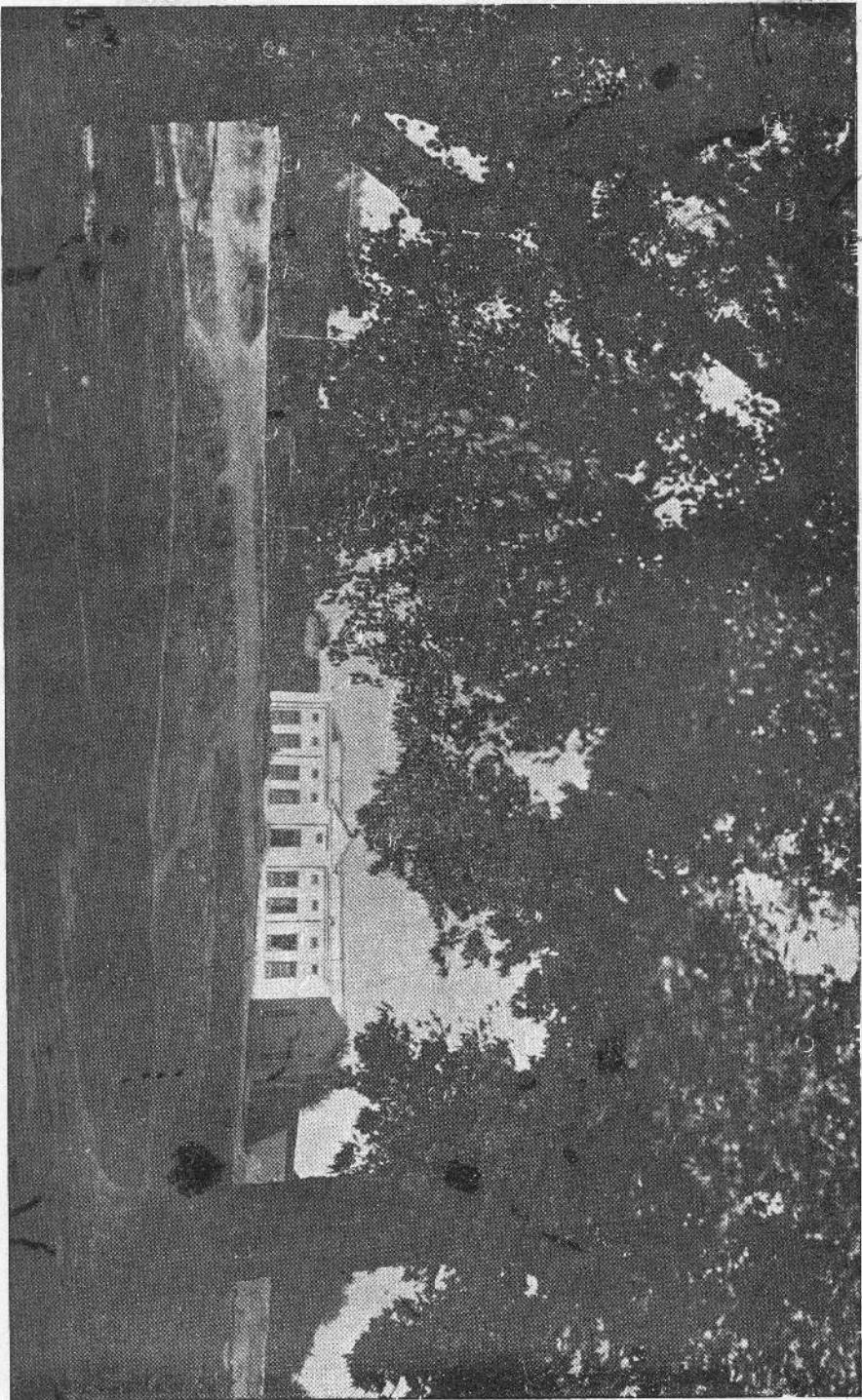


هوتل فرح کادر پای کوه واقع و منظره و موقعیت زیبا و صحت بخشی را دارا میباشد
Hôtel « Farah » à Paghman (campagne estivale de Kaboul)



Hôtel moderne à Hérat

از مرصحات عام المنفعة : هرات عصری در هرات



Hotel moderne à Maïmanah

از مهندسان عام المعمار: هوتل عصری در مایمانه

افغانستان از نقطه نظر سیاحت

آن دره ها و وادیهای قشنگ و سر سبز بسیار جدا و طبیعی موجود میباشد. آب و هوای این منطقه در تابستانها خیلی سرد و معابر کوهستانی آن تماما ببارف مستور گردیده دریا های آن کاملا یخ بسته میکند. همچنین درین منطقه به نسبت وفرت جنگلات آن بارش زیاد باریده و از حیث معادن نیز خیلی غنی میباشد. چنانچه معادن نمک، یاقوت، لاجورد و گوگرد در چندین مواضع آن وجود داشته از رهگذر وفرت میوه و فواکه نیز مشهور میباشد.

شهر فیض آباد که مرکز این ضلع قشنگ و طبیعی میباشد بمفاصله ۱۱۷ میل بطرف شرق خان آباد کائن بوده و از آن بعد ضلع کوهستانی و ماخان واقع میباشد. ضلع و ماخان حاوی دو وادیهای مرتفعی است که بادرای پنج آبیاری میشود، وادیمذکور از هر طرف با کوه ها محاط بوده آن بسلسله که بجانب جنوب آن کائن است قسمت شمالی هندوکوه را تشکیل داده که با معابر صعب المروری از آن عبور ممکن میشود. سهلترین این معابر معبر بروغیل است که ۱۲۰۰۰ فوت ارتفاع داشته و بطرف چترال و جلجت میرود. منابع عمده معیشت اهالی این موضع را تریه گوسفند و گاو میش های تبتی موسوم به خش گیاه تشکیل میدهد زیرا بواسطه ارتفاع فوق العاده خود اراضی آن کاملاً بپرولم یزرع میباشد چنانچه ارتفاع پست ترین دهکده های این ناحیه ۸۰۰۰ فوت آمده و بلندترین آنها بالغ بر ۱۱۰۰۰ فوت از سطح بحر مرتفع میباشد.



گزارشات دنیا

در سال ۱۳۱۷

بقلم جناب میر محمد صدیق خان

سال ۱۳۱۷ هجری شمسی که مقارن است با ۱۹۳۸ و ۳۹ عیسوی از حیث وقائع و حوادث مهمه سیاسی که در آن روداده در تاریخ سیاسی بعد از حرب اهمیت خاصی دارد .
زیرا در عرصه این سال توازن سیاسی گذشته برهم خورده یکدسته از ممالک مقهور و مغلوب جنگ عمومی با نیروی تازه و آمال جدید قیام نموده قیود و مقررات معاهده صلح را در هم شکستند و در خطوط سرحدی ممالک اروپا تغییرات عمده وارد گردید باین تفصیل که در اوائل ۱۳۱۷ متعاقب الحاق اتریش با المان باشندگان جرمن نژاد سودت بر علیه حکومت چکوسلواکی شوریده تقاضای استقلال نمودند و چون مملکت اخیرالذکر از طرفی جوان و مستعد و از طرفی هم با دول عظیمه اروپا معاهدات حربی داشته مقاومت بخرج میداد قضیه کسب و خامت نموده بحران بین المللی شدیدی روی کار آمد و ممالک معظمه بر له یا بر علیه حکومت پراگ به تهدید و تخویف همدگر پرداخته اقدام بمظاهرات عسکری و تجهیزات عمومی نمودند . رویهمرفته ظاهرا وضعیت ۱۹۱۴ تجدید شد و بیم عظیم بر فلوب مستولی گردید .

اما در آخرین لمحات بحران، در اثر وساطت انگلیس ناحیه سودت از چکوسلواکی منترع و ب خاک المان ملحق شد و دول روسیه و فرانسه که متحد و ضمان خاک آن مملکت بودند مبلغ مهمی از نفوذ خود را در اروپای وسطی از دست دادند مخصوصا وقتی که به پیروی و امداد المان ممالک پولند و مجارستان هم به تجدید سرحدات و الحاق اراضی چکوسلواکی ب خاک خود نائل آمدند معلوم گردید که مقدرات اروپای شرقی و مرکزی در دست المان است و لاغیر در نتیجه تضعیف چکوسلواکی مملکت المان با خاک اوکراین که استقلال یا استعمار آن یکی از نکات مهم پروگرام خارجی حزب نازی است اتصال یافته قسمتی از آنرا که جزو چکوسلواکی بود بنام روتینیا استقلال داخلی بخشید و بلافاصله نهضت آزادی خواهی در باقی حصص آن خطه وسیع که بین روسیه و پولند و رومانیه منقسم است شروع شد که عجالتاً ممالک فوق را سخت مضطرب گردانیده نتایج آن البته در آینده ظاهر خواهد شد .

از طرف دیگر مملکت ایتالی که المان را در قضیه سودت امداد زیاد نموده بود موقع را مقتنم شمرد و با شدت وحدت مخصوصی چندین مطالبه در خاک افریقا و مستعمرات و حتی در قاره

گذارشات دنیا

اروپا از فرانسه نمود. اگرچه کابینه پاریس مطالبات مذکور را رد نمود اما ایتالویان از دعوی خود صرف نظر ننموده فضای سیاسی را بین مملکتین سخت تیره گردانیده اند. علاوه بر قضایای فوق، جنگ داخلی اسپانیا و محاربه چین و جاپان و شورش احرار و ملیون فلسطین در عرصه سال ۱۳۱۷ کمافی السابق ادامه داشته باعث قتال و خون‌ریزی فجیع و دهشتناکی در آن نقاط گردیده است.

جامعه ملل

جامعه ملل درین سال برسم هر ساله اجلاس نمود و درباره قضایا را مورد بحث قرار داده اما فیصله مهمی ازان صدور نکرده و مسائل مهمه سیاسی را ممالک متعلقه حل نموده‌اند. در جلسه بهاری شورای جامعه اقوام (۱۹ ژور) و لنگتن کورنماینده چین در خراست اجرای ماده (۱۷) میثاق ملل را بر علیه جاپان نمود.

نماینده اسپانیا برخلاف دخالت ایتالی در امور اسپانی اعتراض و اجازه خرید اسلحه را برای حکومت خود مطالبه کرد درعین حال لارد هلیفکس وزیر خارجه انگلیس قضیه برسمیت شناختن امپراطوری ایتالی را در حبه طرح نمود اما نجاشی بر علیه این پیشنهاد قیام نموده اظهار کرد که شورای جامعه ملل صلاحیت بحث را درین قضیه ندارد. نمایندگان روسیه و چین و اسپانی از طرفداری نمودند و بین وزرای خارجه انگلیس و اسپانیا مناقشه واقع شد و بالاخره قنیه ملتزی گردید. در جواب چین جامعه ملل باتفاق آراء فیصله نمود که هر دولت بقدر وسع خود با آن مملکت امداد نماید.

مجلس عمومی سالانه در ۲۷ سنبله که بحران چکو سلواکی بذروه ارتقاء برد دائر گردیده نماینده روسیه بحمایت چکو سلواکی جدو جهد بعمل آورد اما مذاکرات مهمی واقع نشد و جلسه دوم شورا بدون واقعه مهمی خاتمه پذیرفت.

ایران

مملکت ایران این سال را با آرامش و کامیابی تمام بسر برده موفقیت‌های بزرگی را نائل شده است بتاريخ ۹ سرطان اسناد مصوب عهد نامه سعدآباد در طهران تسلیم گردید و بتاریخ ۵ سنبله راه آهن سراسر ایران در ایستگاه فوزیه وصل شد. تکمیل این خط بزرگ که طول آن از بحر خزرائی خلیج فارس بالغ بر ۹۳۳ کیلومتر میشود و آنهم بسر مایه داخله بدون يك دینار پول خارجی بزرگترین موفقیت دولت دوست و همسایه ما بشمار میرود اما پلان عمومی خطوط آهن هنوز تکمیل نشده و بس از تکمیل خط شمال و جنوب تعمیر راه تبریز و طهران شروع گردید.



والاحضرت شاهپور محمدرضا ولیعهد ایران علیاحضرت شاهدخت فوزیه خانم ولیعهد موصوف در ماه جوزا شاهزاده خانم فوزیه خواهر یاد شاه مصر با ولیعهد ایران نامزد گردید و چندی بعد رئیس الوزرای ایران با چند تن از معارف بدر بارمصر رفته شاهزاده خانم رارسه اخواستگاری نمودند و در ماه حوت مراسم نکاح باحضور ولیعهد و باصول شریعت مطهره در شهر قاهره بعمل آمد . و اخیراً مراسم عروسی در ضمن تشریفات مجلی در طهران انعقاد یافته از طرف افغانستان بک هیئت تحت ریاست عیج والاحضرت سردار احمد شاه خان وزیر دربار ازان شمولت ورزید .

ترکیه

مملکت ترکیه درین سال کما فی السابق در راه آبادی و عمران خود جدوجهد ورزیده و فائز موفقیت های مهمی گردیده است از انجمله حصول ۱۲ میلیون استرلینگ اعتبار تجارتنی در المان ۱۷ میلیون پوند در لندن که قسمت عمده آن صرف خریداری سلاح و فابریک های اسلحه سازی خواهد شد . در زمینه سیاست خارجی روابط آن مملکت بانگستان تشدید و با فرانسه اصلاح گردید و نفوذ آن در بالقان در اثر عهدنامه سالونیک افزوده شد . اما مهمترین واقعه این مملکت حادثه وفات کمال اتاتورک زعیم ملی بزرگ آن بود که بتاريخ (۱۸ عقرب) ۱۳۱۷ در شهر استانبول رخت بجهان دیگر کشیده رحمت الله علیه و غفراته . مرحوم اتاتورک در عصر خلافت

گزارشات دنیا

بحیث جران متعدد و آزادی خواه در دوره جنگ بحیث یک صاحب منصب لائق وفدا کار و در موقع شکست و تجاوزات یرنان بحیث زعیم ملت و در دوره جمهوری در راه ترقی



مرحوم کمال اتاتورك رئیس جمهور فقید ترکیه

اعتلای وطن رنج و زحمت فراوان برده و خدمات مهمی انجام داده و نام نیک خود را در تاریخ ثبت نموده است. پس از وفات آن مغفور مجلس ملی باتفاق آراء عصمت اینونورا که همکار و رفیق اتاتورك و خدمتگار بزرگ مملکت بشمار میرفت بمقام ریاست جمهور انتخاب نموده جلال بایار مجدداً موظف به تشکیل کابینه گردید اما توفیق رشدی آراس از هیئت وزراء خارج شده سراج اوغلو بمقام وزارت خارجه انتصاب یافت.

سالنامه « کابل »

چندی بعد تقاضی بین رئیس جمهور و صدر اعظم روداده جلال بایار مستعفی و رفیق سیدام منشی حزب خلق کابینه را تشکیل نمود در همین حال رئیس جمهور مجلس ملی را منحل ساخته انتخابات جدید را با فاصله ۵۰ روز اعلان کرده
مراسم جنازه کمال اتاترک در انقره :



طرف راست بلباس مارشالی ع، ج، ا، نشان والا حضرت سردار شاه و لیخان نماینده اول افغانستان در مراسم مذکور



دوکتور رفیق سیدام رئیس الوزرای جدید ترکیه



حضرت عصمت اینو نو رئیس جمهور جدید ترکیه

گزارشات دنیا

هند

مملکت هند اگرچه درین سال در دوره دوم حکومت وفاقه قدم گذاشت اما اختلاف آزادی خواهان با انگلیس و تفرقه احزاب خاتمه نپذیرفت. کانگرس ملی که احزاب دست چپ دران غلبه دارد در امر ریاست های نیم مستقل اهتمام ورزیده رعایا را بر علیه راجه ها و نوابان شورانید و بعضی از امرای مذکور را مجبور باعطای مشروطیت گردانید و در بعضی ریاست ها باعث شورش و بغاوت گردید. حکومت مرکزی راجهای اوریسه را معاونت زیاد نمود. در عین حال حزب مسلم لیگ که نماینده مسلمانان است ترقی یافته اقداماتی جهت ائتلاف آن با کانگرس بعمل آمد و محمدعلی جناح با اکثر روسای کانگرس مذاکره و مکاتبه نمود اما نتیجه قطعی حاصل نشدند. در اواخر سال مستر گاندهی با سیاست چندراپوس رئیس کانگرس مخالفت حاصل نموده بکمک سردار پتیل یکنفر از اعضای دست راست کانگرس را نامزد ریاست نمود و کوشش کرد که باپوبوس مجدداً ریاست عمومی کانگرس انتخاب نشود اما درین اقدامات ناکیام گردیده بوس دوباره انتخاب و سیاست او که متکی بر تشدد است تصویب گردید.

در اوائل اسد با اثر تحریر یک جلد کتاب سیاسی بر مائیها بر علیه

هندیان بغضب آمدند و بقتل نفوس و نهب اموال مهاجرین هندی

پرداختند اختلال مدتی دوام نموده بدشواری زیادی رفع گردید.

درین سال جنگ انگلیس در منطقه آزاد وزیرستان و مقابله

قبایل آزاد کمافی السابق دوام داشته باعث خونریزی و تلفات

زیاد از هر دو جانب شده است. در اواسط حوت پس از آنکه

مستر گاندهی دید سعی او در راه مشروطه ساختن ریاست راجکوت

بهدر رفته تا کمر انجا حاضر به تخفیف اقتدار شخصی خود نمیشد،

اعتصاب گرسنگی را اعلان و چهار روز از خوردن ابا و رزید

تا آنکه به توسط ویرا تا کر مذکور مجبور بقبول مطالب او گردید

و گاندهی از فاقه کشی دست کشیده در دهلی با ویرا ملاقات

نمود. در همان ایام چندراپوس در اجلاس سالیانه کانگرس سیاست تشدد خود را اعلان نمود.



چندراپوس رئیس حزب کانگرس

که اخیراً مستعفی شد

مصر

در اوایل سال انتخابات عمومی ظاهر ساخت که حزب وفدا اکثریت را در دارا لشورای ملی از دست

داده و کابینه محمد محمود ثابت شد. چندی بعد توفیق رشدی وزیر خارجه ترکیه بمصر آمده

مذاکرات دوستانه بین طرفین بعمل آمد و روابط مملکتین استحکام پذیرفت در ماه ثور در سر

تقرر دونفر وزیر از حزب احرار مشروطه طلب کابینه محمد محمود دوچار بحران شدید گردیده

نزدیک بود سقوط نماید اما رئیس الوزراء به ترمیم آن پرداخته و صدقی بوزارت خارجه انتصاب

سالنامه « کابل »

یافت. در ماه جوزا شهزاده خانم فوزیه با ولیعهد پادشاه ایران نامزد گردید. در اوائل اسد محمد محمود مسافرتی بارویا نمود با مالکم مکد نالد راجع به فلسطین مذاکراتی بعمل آورد و علاقه خود را با اعراب آن مملکت گوشزد روسای امور برطانیه کرد. در اواسط میزان که شدت انگلستان در فلسطین بدرجه کمال رسیده بود مجلس عمومی اعراب در قاهره منعقد گردیده همدردی و معاونت اعراب عالم را با آزادی خواهان فلسطین اعلان کرد. چندی بعد قبل از عزیمت بجانب لندن اکثریت نمایندگان ممالک عربی در قاهره اجتماع نموده خط مشئی خود را در کنفرانس لندن تعیین نمودند و عبدالمنعم پسر خدیو سابق رئیس و فدمصری مقرر شد .

عراق

مملکت عراق این سال را به آرامی تمام بسر برده مناسبات آن با ممالک شرقی بیشتر استحکام یافت و در قضیه فلسطین مداخله بعمل آورده نمایندگان آن در کنفرانس لندن بانظریات



والاحضرت امیر عبدالله نائب السلطنه
جدید عراق



مرحوم امیر غازی پادشاه فتید عراق
که اخیراً در اثر تصادم موتر فوت شد

مفتی اعظم طر فدااری نمودند در اوائل حوت شورشی درین عسکر روداده اما زود ناکام گردیده آتش فتنه خاموش شد .

گزارشات دنیا

سوریه

درین سال مناسبات جمهوریّت شام و لبنان که قبلاً در سر قضیه سنجا قهای اسکندرون با ترکیه تیره گردیده بود دوباره اصلاح پذیرفت و به علت تعدیل قرار داد استقلال دربار لمان فرانسه که در نتیجه کار روائی های دول اروپائی در مستعمرات فرانسه بوقوع پیوست و وقایع فلسطین و دعوت نکردن لندن از نمایندگان اعراب سوریه در کنفرانس فلسطین افکار عامه متهیج گردید تصادماتی روداد و اعراب نفرت خود را از سیاست استعماری فرانسه و انگلیس ذریعه اعتراضات و مظاهرات و امداد با مجاهدین فلسطین ظاهر ساختند.

فلسطین

سرزمین مقدس فلسطین درین سال نیز صحنه وقایع دهشتناک و خونریزی مهیبی واقع گردیده باین تفصیل که نقشه هیئت شاهی دائر بر تقسیم این مملکت در اثر مخالفت احزاب و دسته های مختلف ناکام گردید. هیئت جدیدی تحت ریاست (وردهد) جهت تحقیق اوضاع مقرر شد و در عین حال قیام ملی اعراب و مجاهدت ایشان بر علیه سیاست استعماری انگلیس و نقشه اسکان یهود ادامه یافته مرفق به تشکیل قشون منظمی گردیدند و با سپاهیان انگلیس دست و گریبان شده تصادمات خرابینی بعمل آمد. حتی در اوایل خرمیزان مجاهدین عرب بر شهر کهنه بیت المقدس و نقاط مهم دیگر تسلط یافتند و دولت انگلیس با وجود قشونکشی بزرگ و استعمال اسلحه باریه و بمباردمان مرفق با عاده و استقرار نظم و امنیت نشد. تا آنکه در ۱۷ اعراب کمیته (وردهد) را بپورت خود را بحکومت انگلیس تقدیم و تقاضای تشکیل مجلس عمومی اعراب و یهود را نمود و رایورت مذکور با اجابت روسای امور لندن رسیده از نمایندگان اعراب فلسطین و دیگر ممالک متصل عرب (مصر، عراق، عربیه سعودیه و یمن) نمایندگان بین المللی یهود دعوت بعمل آمد. در بدو امر راجع بتعین نمایندگان فلسطین مخالفتی روی نمود پس از پاره مذاکرات چند نفر نماینده مفتی اعظم مقرر نمود و دو نفر حزب دفاعیه فلسطین که معروف بحزب نشا شیبی است و با نظریات مفتی مخالفت دارد. اما نمایندگان ممالک عربیه بانمایندگان مفتی جبهه متحد تشکیل داده و در اخیر دلو کنفرانس فلسطین در قصر سنت جمر افتتاح شد. اعراب در بدو امر نشر معاهده منعقد بین شریف حسین مکی و میکماهن را (در ۱۹۱۵) از حکومت انگلیس تقاضا نموده چون در متن معاهده مذکور انگلستان صریحاً آزادی عربستان را وعده کرده است بحکم قدامت و عده بالقور را به یهودیان باطل نمودند و کنفرانس الی ختم سال ادامه داشت و در اوایل سال نو به نسبت مخالفت طرفین بی نتیجه منحل گشت.

انگلستان

درین سال تبدیل بزرگی در سیاست خارجه انگلستان روداده مستر چمبرلین اصول امنیت مشترک و جامعه ملل را ترک گفت و باصلاح روابط خود با ممالک فاشیست پرداخت و در قضایای مهمه با ایشان از در موافقت پیش آمد.

سالنامه « کابل »

پس از قضیه آتریش و استعفای ادن چمبرلین سیاست خود را ادامه داده از تضمین سرحدات چکوسلواکی ابا ورزید و چندی بعد بتاريخ ۲۷ حمل قرار دادی با ایتالیا عقد نموده موقعیت مملکت مذکور را در افریقا و مدیترانه تصدیق کرد. درین موقع در ایرلند از ادن شخصی (دوگلاس هاید) بمقام ریاست جمهوری انتخاب گردید و چندی بعد نتیجه مذاکرات سال قبل بصورت قرار دادی بین مملکتین امضاء شد و انگلستان فشار اقتصادی خود را از بالای ایرلند رفع نموده اما به اتحاد آن مملکت رضا نداد. بتاريخ ۱۱ ثور قرار داد انگلیس و ایتالیا پس از مباحثات شدید بین رئیس الوزرا و روسای احزاب مخالف به تصویب پارلمان رسید و چندی بعد لاردهلیفکس در شورای جامعه اقوام اعتراف فتح حبشه را پیشنهاد نمود.

در اواخر
سرطان پادشاه
وملکه انگلیس
مسافر تری در
فرانسه بعمل
آورده بصورت
مجلی پذیرائی
شدند. در موقعیکه
قضیه چکوسلواکی
کسب و خامت نمود
انگلستان توسط
خود را اعلان نمود
لارده رنسمن را
بعیث حکم به پراگ فرستاد.



مالکم مکدانلد وزیر مستعمرات انگلیس و راغب شاشیبی رئیس حزب جدید « دفاع ملی » روز قبل از افتتاح کنفرانس فلسطین در لندن

نامبرده حکومت چک را وادار باعطای امتیازات وسیعی گردانید و در اثر مشوره او کابینه هودزایلان دوم، سر و چهارم را ترتیب نمود که بشرحی که معلوم است همهره گردیده قضیه پاولتیماتوم هر هتلر انجامید و در آن وقت چمبرلین شخصاً قدم پیش گذاشته هتلر را دفعه اول در برشتگان و دفعه دوم در گودسبرگ ملاقات نموده و بالاخره در کنفرانس میونخ مطالب آلمان را بصورت تام و تمام بر چکوسلواکی و متحدین او تحمیل کرد و چنان فیصله شد که سرزمین جرمن نژاد سوذن از خاک چکوسلواکی منترع و با آلمان مربوط گردیده بدعاوی پولند و مجارستان هم از راه مذاکرات رسیدگی شود و پس از ختم معامله دول آلمان و فرانسه و انگلیس و ایتالیا سرحدات جدید چکوسلواکی را ضمانت نمایند و در عین حال سندیکه حاوی وعده عدم تعرض و مجادله آلمان با انگلستان بود از هتلر بدست آورد پس از کنفرانس میونخ دف کوپر وزیر بحریه انگلستان



کنفرانس میونخ از راست به چپ: دلادیه (ازعقب) رابین تروپ، جمهر لین، شمیث (بعیث ترجمان) هنتر، مرسو لینی، چیانو

بر سیاست رئیس الوزراء انتقاد نموده از کابینه مستعفی گردید و در حال مهم دیگری از قبیل چرچل وادن و تمام حزب کار گر حملات شدیدی بر چمبرلین نمودند اما اکثریت پارلمان با او موافقت کرد .
درین ایام اگرچه ایطالیای شرط مهم قرارداد انگلیس را که عبارت از احضار داد و طلبان خود از خاک اسپانیا باشد تمیل نکرده بود مستر چمبرلین فرار داد مملکتین را عملی ساخت و با وجود دعاوی آن مملکت بر علیه فرانسه بمعیت هلیفکس مسافرتی در روما نموده با موسولینی ملاقات کرد در ماه دلو کشتفرانس نمایندگان اعراب و یهود در قصر سنت جمز افتتاح شده اعراب باستناد معاهده منعقدہ - ۱۹۱۵ شریف حسین و مکماهرن تقاضای استقلال فلسطین و انای اعلامیه بالفور را نمودند .

فرانسه

مملکت فرانسه درین سال با وقایع و حوادث مهمی مواجه گردید که عموماً برای اوگورا نبود کابینه بلوم که در موقع الحاق اتریش با المان تشکیل گردیده بود عراق و واقعه مذکور را برای چکو سلواکی میدانست و برای دفاع از مملکت مذکور آماده بود چنانچه رئیس الوزرای وقت و وزیر خارجه پول بونکور در پارلمان این مسئله را بصراحت تمام اعلان نمودند اما چندی بعد کابینه مذکور در اثر مخالفت سنا با تجاویز اقتصادی آن مستعفی گردیده دالادیه رئیس حزب رادیکال کابینه جدید را خاص از حزب خود تشکیل نمود و بونه که سالها وزیر مالیه و معتقد احزاب دست راست فرانسه است بوزارت خارجه رسید . در همان آوان شورشی در تونس روداد و حکومت محلی با استعمال اسلحه ناریه و توقیف رؤسای دستور جدید پرداخت درین وقت قرار داد انگلیس و ایطالی با مضار رسیده متعاقب آن شارژ دافز فرانسه در ایطالیای باب مذاکرات را با چنانو مفتوح کرد اما پس از چند ملاقات مخالفت نظریات طرفین معلوم و مذاکرات قطع شد .

بتاریخ ۱۰ ثور دالادیه و بونه مسافرتی بلند نمود مسائلی مختلفه را با زمامداران انگلیس مذاکره نمودند و باتفاق چمبرلین و هلیفکس موافقت تام سیاست مملکتین را اعلان کردند در همان ایام قرارداد فرانسه و ترکیه را جمع به استیکندرون نیز امضاء گردیده و در شرق اقضا فرانسه جزیره کرچک پارسرل را که متعلق به چین و بر متصرفات فرانسه حاکم بود تصرف نمود بتاریخ ۲۹ سنبله پادشاه انگلیس بمعیت ملکه و وزیر خارجه بیاریس آمد و بیدیرانی شایانی از ایشان بعمل آمد . درین موقع قضیه چکر سلواکی بجای باریکی رسیده دالادیه متواتراً طرفداری فرانسه را با مملکت مذکور اعلان نمود و بروز های اخیر سنبله پس از ملاقات هتلر با هنلر و تمرکز قوای المان در سرحدات سودت دالادیه حکم به تجهیزات یک قسمت از سپاهیان نمود ۲ میلیون عسکر در خط ماژینو تمرکز داد و به تامین وسائل دفاع و تخلیه شهر یاریس پرداخت تا آنکه چمبرلین از ملاقات اولیه هتلر مراجعه نمود، دالادیه و بونه بلندن شتافتند و پس از چند ساعت مذاکره با مطالب اول هتلر موافقت نموده در مراجعت قضیه را بحکومت پراگ پیشنهاد کردند . اما دورد بعد در مقابل مطالب ثانوی المان دالادیه یک اندازه مقاومت بخرج داده باتفاق روسیه آمادگی خود را بخراب اعلان کرد مگر مذاکره دوم چمبرلین و هتلر و متعاقب آن کشتفرانس

گزارشات دنیا

مونیخ وقوع یافته رئیس الوزرای فرانسه در مجلس مذکور شمولیت ورزید و طوریکه قبلاً ذکر گردیده منطقه سودت بالمان ملحق گردید چون احزاب دست چپ با سیاست دالادیه مخالف و برکابینه



او اعتماد نکردند مشارالیه بر احزاب دست راست اتکاء کرد و قسمت اعظم اصلاحات اجتماعی بلوم را باطل ساخت و از اعتصاب عمومی که کارگران بتاريخ ۹ فرس اعلان نموده بود نندجلو گیری نمود در همین ایام فرانسوا پونسه بحیث سفر فرانسه بدربار پادشاه ایتالی و امپراطور حبشه، بروما، فرستاده شد و از طرفی وزیر خارجه المان بیاریس آمده قرار داد عدم تعرض بین مملکتین امضاء گردید اما با وجود آن ایتالویان هممه بزرگی را برپا نموده دعوی تسخیر تونس و کورس را نمودند و کشیدگی بین مملکتین زیاد شده دالادیه مسافرتی بکورس و افریقای شمالی بعمل آورده قشون آن نواحی را سان دیده و به تعمیر پاره استحکامات فرمان داد .

البرلورن رئیس جمهور فرانسه که اخیراً دوباره انتخاب شد

بعد از سفر دالادیه اهالی کورس و تونس اظهاراتی چند بر علیه ایتالیا نمودند .



امضای معاهده عدم تعرض فرانسه و المان درپاریس
نشسته گان از راست بچپ : بونه وزیر خارجه فرانسه و رین تروپ وزیر خارجه المان

المان

مملکت المان درین سال با پیشبرد سیاست ملی و به امداد متحدین خود موافقت های مهمی حاصل نمود و نفوذ رقیبان خود را از اروپای وسطی برانداخته جانشین ایشان گشت .

در اواخر حمل بعلت الحاق اتریش رأی گیری عامه در سر تا سر مملکت بعمل آمد و حکومت نازی ۹۹۸ فی صد رأی تمام ملت را بموافقت خود حاصل کرد . در اواسط ثور هرنتلر بروما مسافرت نموده پذیرائی شایانی ازو بعمل آمد و بمعیت شاه و دیکتاتور ایتالیا به ناپل رفت و رسماً از وضع حکومت ایتالیا در قضیه اتریش اظهار امتنان و شکر گذاری کرد . در مراجعت بالمان لهجه خود را در مقابل چکوسلوواکی که چندی قبل تمامیت خاک آنرا مصون و محترم شمرده بود تغییر داده از حکومت بنش شکایت نمود و موافقت خود را بمطالبات هتلاین اعلان کرد . از آن به بعد روز بروز مداخله المان درین قضیه زیادت پذیرفت و مهاجرین سودت را حمایت نموده در سرحدات بومیها قشون زیادی تمر کرداد . بتاريخ ۱۲ سنبله هتلاین پس از تردید سومین پیشنهاد خود را با المان آمده با هتلر ملاقات نمود و هتلر باو مشوره داد که درخواست اخذ آرای عامه را در سر زمین سودت باز حکومت پراگ بنماید و خود هم در همان ایام در نورمبرگ با کلمات درشت حکومت پراگ را مورد تعرض قرار داد و تقاضای استقلال سودت را نموده و متعاقب آن او لیتوا تومی درین باره به پراگ فرستاد . درین موقع چمبرلین قدم پیش گذاشته بالمان آمد و در برشتسگادن با هتلر ملاقات کرده پس از مراجعت و مذاکره با وزرای فرانسه مطالبات المان را بر حکومت چکوسلوواکی تحمیل نمود اما دو روز بعد هتلر مطالبات خود را وسیع تر گردانیده درین باره پراگ مقاومت بخرج داد و اکثر ممالک ترتیبات حرب را گرفتند اما باز بواسطه چمبرلین معامله به صلح انجامیده در کنفرانس میونخ المان بغوا هتات خود نائل آمد و سر زمین سودت را تصرف کرد در همان ایام پولند و مجارستان نیز باره از اراضی چکوسلوواکی را تصاحب نموده باهم قرار دادی عقد نمودند و اثر بر آنکه قسمت روتینیا را بطور قطع تصرف نموده سرحدات خود را باهم وصل نمایند و چون حکومت پراگ باین امر موافقت نمیکرد و قضیه بحکومت المان و ایتالیا سپرده شد و نماینده گان مملکتین مزبور دروین جمع شده پلان فوق را باطل ساختند و سرحدات جدید چکوسلوواکی را معین کردند در اثر این واقعات حکومت جدید چکوسلوواکی بکلی تحت نفوذ سیاسی المان واقع شده تحریک استقلال او کر این شروع گردید و مناسبات آن علاوه بر روسیه ، با پولند نیز اندکی تیره گردید . در عین حال هتلر اعتراضات شدیدی بر بعضی از رجال سیاسی انگلیس از قبیل چرچل وادن بعمل آورد .

بتاریخ ۱۶ عقرب یکنفر از کاتبان سفارت المان در پاریس بضرر گلوله نیک نفر یهودی از یاد آور آمد و سرگ اوابات هیجان شدیدی در المان گردیده جوانان نازی در سر تا سر مملکت بر جزو تعذیب و نهب اموال

گذارش دنیا

یهودیان پردا ختنند وعلاوه بران دولت المان مبلغ يك مليار د مارك از ایشان بعنوان فدیة اخذ نمود اما قضیه یهودیان تأثیری عمیق در جمیع دول عالم و مخصوصاً امریکا نموده زمامداران آن مملکت سخت رویه حکومت نازی را انتقاد کردند ومناسبات مملکتین سرد شد. در زمستان



د اکتبر شخت وزیر اقتصاد المان که اخیراً بر طرف شد

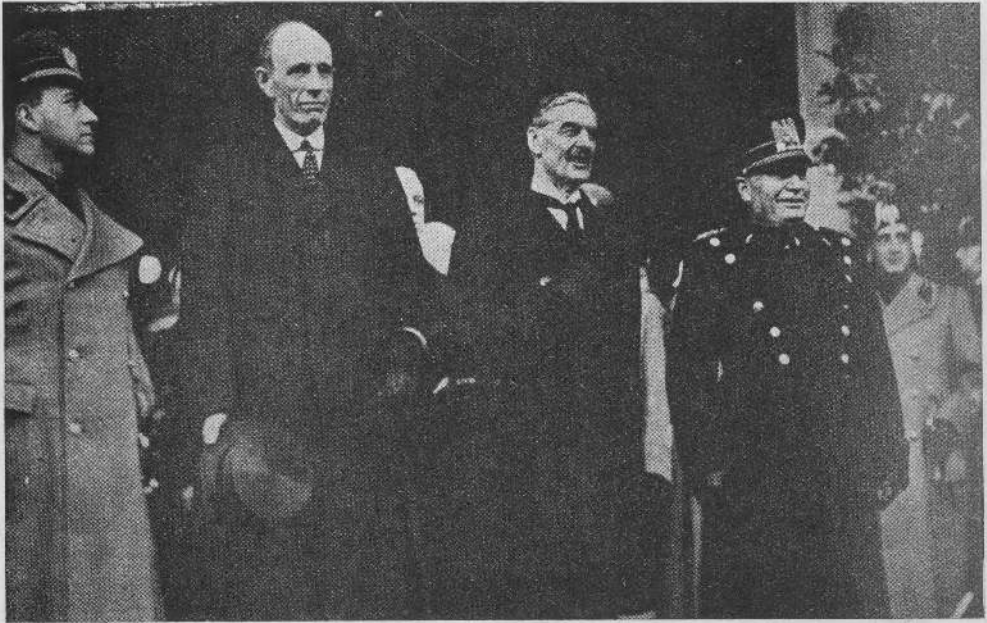
فون رات کتاب سفارت المان در پاریس که از دست يك نفر یهودی بقتل رسید

این سال داکتر شخت از ریاست رایش بانک بر طرف و هرفونکک جا نشین او گردید در اواخر حوت بعثت شورش قوم سلو اک بر علیه حکومت پراگ و حمله مجارستان بر آن مملکت المان در قضیه مداخله نموده حکومت چک سلو اک را تحت حمایت خود قرار داد.

ایتالیا

ایتالیا نیز مانند المان درین سال موفقیت های مهمی حاصل نمود ومناسبات آن با انگلستان تا اندازه اصلاح پذیرفت. اما روابط آن با فرانسه تیره تر شد و علناً بمخاصمت آن مملکت قیام کرد. بتاريخ ۲۷ حمل قرارداد انگلیس و ایتالی در زوما امضاء گردید مسائل متنازع فیهایین مملکتین فیصله شد و به تحریک انگلیس فرانسه مذاکرات را با ایتالی شروع کرد اما موسولینی در چندین نطق فرانسه را هدف اعتراضات شدید قرار داده و از طرفی هم در مباحثه موافقت حاصل نشد و مذاکرات قطع گردید. در اوائل سرطان ایتالی اقرار وعده که به انگلیس داده بود ده هزار دواطلب خود را از خاک

سا انامه « کابل »



سفر وزیرای انگلستان در روما : از راست بچپ : موسو لینی ، چمبر لین ، هلیفکس ، چیانو



بی دوازدهم پاپ جدید



بی یازدهم پاپ متوفی

گذراشات دنیا

اسپانیا خارج کرد اما با حاضریه ایشان اقدام نمود در همان ایام رئیس الوزرا، و وزیر خارجه مجارستان پروما آمده باز مامدازان ایتالی را جمع به چکو سلواکی مشوره نمودند در موقع بحران چکو سلواکی موسولینی بامداد هتل را اقدام نموده متواتراً فرانسه را تهدید نمود و پس از حل آن قضیه ریپنتر و پروما آمده مذاکراتی با چیانو بعل آورده در نتیجه مملکتین متفقاً دروین مابین چکو سلواکی ولستان و مجارستان حکمت نمودند چندی بعد ازین فرانسه امپراطوری ایتالیا را در حبه اعتراف نمود اما روابط مملکتین اصلاح پذیرفت و وکلای ایتالیا دعوی غربی را دررومان نموده مملکت تونس، جزیره کورس، شهر جیبوتی و ولایت ساووارا از فرانسه مطالبه نمودند و چراغ نیز با ایشان هم آواز گردیده به تحویف آن مملکت پرداختند، در همان آوان رئیس الوزرا و وزیر خارجه انگلیس پروما آمده باموسولینی مذاکرات بعمل آوردند اما ظاهراً به نتیجه مهمی واصل نشدند، در اخیر سال بی یازدهم پاپ عیسوی وفات کرده کنار دیتال پچلی ایتالوی بنام بی دوازدهم جانشین او گردیده.

روسیه

روسیه نیز مانند متحد غربی خود فرانسه از تفوق حریفان خود در اروپای وسطی و شرق اقصی وسط فتوحات ایشان جلوگیری بعمل آورده نتوانست اما در مقابل اوضاع داخلی آن مملکت قرین امنیت برده بلانهای عمران با کامیابی اجراء گردید و مناسبات آن با اکثر دول عالم (باستثنای جبهه ضد کمترین) دوستانه و مسالمت کارانه بود در ماه اسد تصادم شدیدی بین عساکر سرحدی روسیه و سپاهیان جاپان در مقام چنگ کرفنگ روداده طرفین عساکر زیادی بسرحدات سرق دادند و طیارات شوروی متواتراً واحی کر ریا و منچر کر را بمبارد نمود اما جاپانیها از در مسالمت پیش آمده هیئتی مقرر شد و خط سرحدی را معین کرد، علاوه بران در نقاط دیگری نیز تصادم بین سپاهیان طرفین واقع گردید و روسیه حق ماهگیری جاپان را در اکثر نقاط سلب نمود و تا یک اندازه با حکومت جاپان کاشی شیک امداد بعمل آورد.



درین سال روسیه با حکومت جمهوری اسپانیا معاونت موثری کرده نتوانست و فقط در کشتفانس عدم مداخله از اعطای حق متحارب به فرانکو جلوگیری بعمل آورد و در جامعه ملل برخلاف انگلستان و فرانسه قیام نموده رسمیت حکومت ایتالیا را در حبه اعتراف بیریا وزیر داخله جدید اتحاد شوروی نه نمود اما در قضیه چکو سلواکی مداخله و امداد خود را مشروط بامداد فرانسه گردانیده چون دولت مذکور از اجرای مواد قرارداد خود استنکاف نمود روسیه نیز اقدامی دران باره بعمل نیآورده

اسپانیا

مملکت بدبخت اسپانیا که از سه سال باینطرف عرصه کارزار دوعقیده مخالف و میدان نبرد دسته های متخاصم اروپا قرار گرفته درین سال هنوز در آتش جنگ داخلی میسوخ و آلام شدیدی را متحمل شد. در اوائل سال قشون ملیون ولایت کاتالونی را هدف تعرض قرار داده در اراضی واقع بین والانس و بارسولونا، رو به غرب پیشرفت نمودند و پس از تصرف شهر تور توزا در اوایل خرداد به بحر مدیترانه واصل شدند در ماه سرطان ایتالیا رسماً یک تعداد از اوطلبان خود را از آن مملکت احضار کرد و یک تعداد از قشون بین المللی که بطرفداری جمهوری خواهان می جنگید نیز خارج شد اما تخفیفی در شدت اوضاع رونداد و ملیون اخراج بقیه داوطلبان را مشروط بحصول حق متخاصم نموده مذاکرات دول عظیمه درین باره بی نتیجه ماند. در ماه اسد جمهوری خواهان در محاذ ایبر تعرض نموده اندک پیشرفت حاصل کردند و بعد از آن مدتی جنگ خاموش بود تا آنکه در اوائل زمستان که ایتالیا مطالباتی از فرانسه بعمل آورد بلافاصله از طرف دیگر عساکر



جنرال فرانکو (نشسته) و برادرش که اخیراً در حادثه هوایی تلف شد

فرانکو نیز تعرض شدیدی در محاذ کاتالونی نموده پس از محاربات خونین شهر بارسولونا و متعاقب آن شهر فیکوراس پایتخت جدید جمهوری خواهان را تصرف نمود. از آن رئیس جمهور حکومت مرکزی بانیکرین رئیس الوزراء و بقیه رجال مهمه بفرانسه پناه آورد و پس از یازده مذاکرات با اولیای آن مملکت بنگرین با اسپانیا مراجعت نمود اما کاری از پیش برده نتوانست و عسکریان برخلاف اوشوریده کولونل کاسیدو و جنرال میاجاورا با همراهانش از مملکت اخراج و از فرانکو تقاضای صلح نمودند بالاخره مذاکرات ایشان نیز بجائی نرسیده مادریه ملیون را مسلم شد.

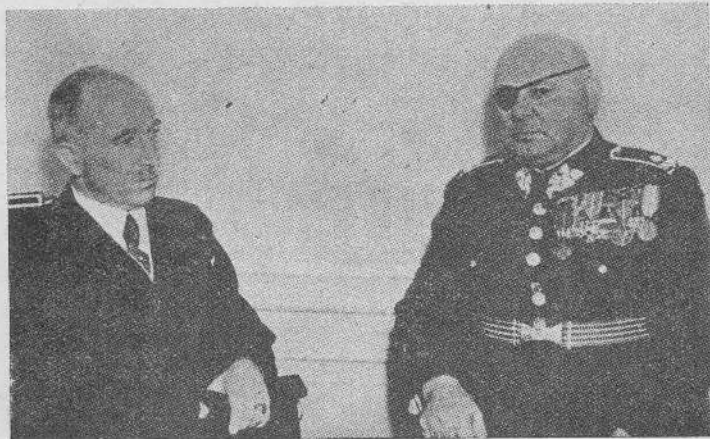
چکوسلاواکی

تفصیل و قانع مهمه چکوسلاواکی تا انتزاع سرزمین سودت از خاک آن مملکت قبلاً در ضمن وقائع المان تذکار شد درینج



اینقدر علاوه میکنم که پس از واقعات مذکور دولت یولند و مجارستان باهم عند اتحاد نموده اقلیت هائی را که در خاک چکوسلاواکی داشتند تصرف نمودند و علاوه بران چشم برولایت روتینا دوخته بودند مگر بعلت مداخله المان نقشه ایشان عقیم گردید در عین حال پیش و رفتای سابقه او از امور رسمی کتاره گرفتند و اولیای جدید پراگ با المان اتفاق نموده معاهدات خود را با روسیه و فرانسه لغو نمودند و تصاد ماتی هم با هنگری در سرخط سرحدی رود داد که بحکمت المان و ایطالی بمصالحت انجامید و اقوام سلواک و روتن آزادی داخله و حکومت ملی حاصل کردند اما در ایام اخیر سال بین سلاواک و حکومت پراگ مخالفتی رونموده رؤسای سلاواک از المان تقاضای امداد نمودند و

هنلین قائد سودت ها که عامل بزرگ تجربه چکوسلاواکی شناخته میشود



حکومت پراگ در اثر تهدید هتلر رسماً تحت حمایت المان قرار گرفت در عین حال مجارستان ایالت روتینا را تصرف کرده با این صورت دولت چکوسلاواکی را

نقشه اروپا و یامجو بنش رئیس جمهور (طرف چپ) و جنرال سیروی رئیس الوزرای سابق چکوسلاواکی در روز اولتیماتوم المان گردید.

اتحادیه بالقان

اتحادیه بالقان درین سال بر اهمیت خود افزوده و در اثر معاهده سالونیک که بتاريخ ۱۰ اسد بین بلغاریه و یونان عقد گردیده دولت اول الذکر از قیود عهد نامه نوئی آزاد گردیده بالمقابل از ادعای خویش در ولایت تیراس صرف نظر نمود و روابط ممالک بالقان ثبات و استحکام پذیرفت اما دولتین یوگوسلاویه و رومانیه که با چکر سلواکی عقد اتحاد داشتند پیاره مشکلات دوچار گردیدند چنانچه پادشاه رومانیه حزب فاشیست گارد آهن را انو نموده رئیس آن



احمد زوغوشاه مخلوع البانیه که اخیراً
باثر حمله ایتالیا از مملکت فرار کرد

کودرنو رئیس حزب فاشیست
رومانیه که کشته شد

کودرنو بدو مجبوس و بعد مقتول گردید و پس از قضیه چکر سلواکی مشکلات جدید از طرف اقلیت های اوکراین و مجارستان پیش آمده آلمان بزور تهدید معاهده تجاری با آن مملکت عقد نموده پیدا و از مهمه آن یعنی پترول و غله را تقریباً بخود انحصار کرد یوگوسلاویا اگر چه تا الحال با ایطالی روابط صمیمی دارد اما بسبب مطالبه استقلال کروات ها و تحریکات مجارستان در بین ایشان گرفتار مشکلات است و در سر همین مسائل کابینه ستایر دینوویچ در زمستان سقوط نموده حکومت جدید را کوسی وانف تشکیل داد.

بولند

بولند درین سال از بحران سیاسی استفاده نموده در مرفعیکه عساکر آلمان مشغول تصرف خاک سودت بود بزور تهدید و تخویف پیاره نواحی را از چکر سلواکی مشترک ساخت

گذارشات دنیا

اما پس از ختم این معامله روسهای او کرائن به تحریک المان دعوی استقلال نمودند و از آنجمله هفت ملیون روس شمال کاریات در وارسا مطابقتاً حکومت آزاد را بعمل آورد و یولند که مو فعیت را باریک دید در صدد اصلاح مناسبات خود با روسیه افتاده مذاکرات در مسکو بعمل آمد و اندکی روابط با المان تیره گشت چنانچه در اواخر سال پس از الحاق ممل المان یادداشتی که حاوی مطالبات آن بود از یولیند بعمل آورده سیاسیون وارسا ورا پریشان نموده است .
 بقیه ممالک اروپا : در سائر ممالک اروپائی از سبب تجاوزات جدیده پریشانی رخ داده عموماً بر تقویة قوای خویش پرداخته اند .

شرق اقصی

مجاربه چین و جاپان درین سال با کمال شدت جریان داشته اگر چه دولت اخیر المذکر بقوت عظیم و موفقیت های بزرگی نائل آمد اما حریف را بطور قطع از پادری آورده نتوانست و چینیان از جان و دل کوشیده از خاک وطن سخت مدافعه بعمل آوردند ، در اوایل حمل جاپان دولت پوشالی مرکب از معاریف نجیبی چین در نانکن تشکیل نمود و در همان آوان مجاریات عظیمی در حصص جنوبی و جنوب مغربی شهر یکن رو داد و قشون جاپانی در امتداد خط آهن بطرف جنوب پیشرفت نموده در ماه ثور شهر سوچو را مستخر کرد .



د ر اوایل جوزا مخالفتی بین وزرای جاپان رو داده هیروتا از وزارت خارجه استعفا داد و یرگاکی که از منتقدین حزب عسکر بشمار میرود جانشین او گردیده اراکی بحیث وزیر معارف در کابینه شامل شد سپس کابینه پرنس کونونئی سقوط کرده بارون هیرانوما جانشین او گردیده چندی بعد جاپانها قطعاً بر خط آهن لنگای تسلط یافتند .

بتاریخ ۱۳ اسد تصادم شدیدی بین عسکریان جاپان و شوروی در سرحد منچو کو رو داده طرفین سوقیات بزرگی نمودند و طیارات شوروی نقاط مختلفه منچو کو و کوریارا تحت بمبارد گرفت ، مگر جاپانها موقع را باریک و صلاح را در معقول بودن دیده از در مسالمت پیش آمدند و قضیه به مصالحت انجامید .

بارون هیرانوما رئیس الوزرای جدید جاپان پس از ختم این غائله جاپانها باشند تمامتر جنگ چین را ادامه داده در نتیجه مبارزات هولناک بتاریخ ۱۵ میزان خط آهن یکن وهانکاو را قطع نموده متعاقب آن در جنوب چین

عسکر پیاده نمودند و بتاريخ ۲۹ ماه مذکور کاتون و بتاريخ ۴ عقرب هانکاو دو مین پایتخت چیانگ کای شیک را تصرف نمودند اما مارشال مذکور به معیت زنگما ، و مدافعین ملی بشهر

چنکنگ پناه برده
و آنجا را پایتخت قرار
دادند و سومین دوره
چنکنگ شروع گردید.
در اوایل زمستان
رئیس الوزرای جاپان
در ضمن نطق خود
در پارلمان امادگی
را بصلح وانمود کرد
و در اثر آن مارشال
وانگ چننگ وی که از
لیدران بزرگ چین
محبوب است پیشنهادی
در این باره ترتیب داد.
اما چانگ کای شیک
مخالفت - ورزیده .



جنرال چیانگ کای شیک و خانم او که فائیدین درجه اول حکومت
چین بشمار میروند
در او اخر سال جاپانی ها در مناطق امتیاز خارجه در چین بر تبعه و مفاد دول غربی فشار زیاد آوردند.

اتازونی

دولت اتازونی درین سال زیادتیر بقضایای سیاسی اروپا اظهار علاقه نموده روابط خود را بادسته
دموکرات استحكام بخشیده وباممالک فاشیست علنا اظهار مخالفت نمود .

چنانچه از یکطرف معاهده تجارتي را که اذدیر باز تحت مذاکره بود بتاريخ ۲۵ عقرب باحکومت
انگلیس امضانمود و از طرف دیگر رجال بزرگ آن مملکت کرة بار بار برویه سیاسی المان
انتقاد و اعتراض نمودند و با کلمات توهین آمیز و درشت از آن مملکت اسم بردند و از صدور گاز هیلوم
بانجا امتناع ورزیدند . و در اوائل زمستان که فرانسه طرف تهدید ابطالی قرار گرفت روزولت
اجازة تعمیر ۷۵۰ طیاره را برای آن مملکت صادر کرد .

در عین حال برای جلوگیری از نفوذ فاشیزم و کمونیزم در امریکای وسطی و جنوبی کنفرانس یان
امریکا درلیما منعقد شده اتازونی از ممالک امریکائی وعده گرفت که بایند اصول فوق نگرند و در
مقابل ایشان وعده امداد اتازونی را در صورت تهدید خارجه اظهار کرد .

انجمن ادبی

راپورت سالانه ۱۳۱۷

این مؤسسه طوری که خوانندگان محترم اطلاع دارند از سال ۱۳۱۶ باینطرف دارای تشکیلات معینی شده ، چهار شعبه اساسی : تاریخ ، ادبیات ، لغات و صرف نحو ، و نشریات دران تاسیس و نظر به تقسیمات فوق چهار وظیفه بزرگ ملی را بدوش خود گرفته است :

- ۱ : تدوین تاریخ افغانستان و روشن کردن کوائف تاریخی این مملکت از هر قبیل .
- ۲ : خدمت در تحول ادبی و ترقی ادبیات و جمع آوری آثار ملی (فولکلور) .
- ۳ : خدمت به احیاء و نشر زبان پښتو و تدوین آن بصورت يك زبان عصری و علمی .
- ۴ : معرفی افغانستان بدنيا بصورت صحیح و آبرومند : بذریعه نشر مجلات و کتب و غیره و خدمت به ترقی ذوق ادبی .

همانست که در ضمن سال ۱۳۱۷ نظر به تجارب حاصله نسبت به ترقی پښتو که بیشتر طرف توجه و احتیاج میباشد اعضای پښتو زبان انجمن از تمام شعبات جمع و در يك شعبه بنام مدیریت زبان تمرکز یافته در شعبه مذکور دو کمیسیون مشخص تاسیس گردید : کمیسیون لغات و صرف و نحو و کمیسیون تالیف و ترجمه و تمام امور مربوط به پښتو به همین شعبه منضم گردید و حتی ثانی شعبه تصحیح و تفتیش که علیحده مانده بود آنها درین اواخر به شعبه مزبور ملحق کرده شد گویند درین سال اموری پښتو در انجمن مرکزیت صحیح یافته از طرف دیگر شعبه تاریخ اولتر از همه به جمع آوری و ترجمه مأخذیکه از کتب و السنه مختلفه موجود است پرداخته و همین قسم شعبه ادبیات بیشتر به جمع آوری مواد فولکلور اقدام و درین راه از تمام وسائل کار گرفته و کذا شعبه نشریات علاوه به نشر يك دسته آثار مختلف از طرف خود و سایر شعبات انجمن ، اساس قائم کردن روابط مستقیم را با مؤسسات نشریاتی و عرفانی خارج بمقصد معرفی صحیح افغانستان بدنيا طرح نموده است گذشته از این در قسمت امور اداری و ضبط و ربط اداره تصفیه محاسبات و ترتیب کتبخانه و غیره اقدامات خوبی بعمل آمده که ذیلاً بعد از صورت تشکیل انجمن راپورت سالانه کار هر يك از شعبات مسلکبه مختصراً درج می یابد :

تشکیل انجمن ادبی

- | | | |
|------------------------|---|--|
| رئیس | : | ع ، ج سردار محمد نعمت خان « وزیر معارف » |
| مدیر عمومی | : | ع ، ص شهبزاده احمد علیخان درانی |
| معاون اول مدیریت عمومی | : | ع ، غلام جیلانخان « اعظمی » |
| « دوم » | : | « ، سید فاسم خان « رشتیا » |
| مبصر ادبیات فارسی | : | « ، قاری عبدالله خان ملک الشعراء » |

انجمن ادبی

عضو : ع ، محمد سرور خان « صبا »
میض : ص ، عبدالباقیان (برتبه سرکاتبی)

د : مدیریت نشریات :

کفیل مدیر : ع ، سید قاسم خان « رشتیا » (معاون دوم)

عضو : « ، احمد الله خان « کریمی »

» : « ، یار محمد خان « نظامی »

مصحح : ص ، محمد معصوم خان

تالیست :

میض : ص ، میر عبدالواحد خان

مامور اجرائیه و محاسبه انجمن : ص ، امیر محمد خان

راپورت سال ۱۳۱۶ انجمن ادبی

شعبه تاریخ :

الف : آثاری که قرار پروگرام ۱۳۱۷ در شعبه تاریخ تالیف یا ترجمه شده است :-
۱- « کتبه های خروشتی » : تالیف « مسترکنو » نوری ترجمه جناب عبدالغفور خان امینی و جناب محمد عثمان خان صدقی - این کتاب که در ۱۹۲۹ در کلسکتہ بطبع رسیده یکی از آثار خیلی مهم و جامعی است و میتوان گفت که مولف دانشور آن باتجری که دارد موشگافانه تحقیقات نموده است چون کتبه های خروشتی در تاریخ قدیم آریانا مدخلیت کلی دارد قسمت مقدمه تاریخی آنرا در ۱۸۱ صفحه مترجمین فوق الذکر شعبه تاریخ ترجمه نموده اند .

۲ :- « مقدمه زنداوستا » تالیف « دارمستتر » فرانسوی ترجمه آقای عبدالباقی خان لطیفی :-
راجع به مدخلیتی که « اوستا » از نقطه نظر دین و زبان و قوانین اجتماعی و غیره در جامعه باختری و تمام آریانا در تاریخ قدیم مملکت دارد شبهه نیست . « دارمستتر » در دو جلد اوستا را به انگلیسی ترجمه کرده و مقدمه تاریخی را که « دارمستتر » در سر جلد اول نوشته نظر به اهمیتش آقای عبدالباقی خان لطیفی در (۹۳) صفحه ترجمه نموده اند .
۳ :- شهر های معروف افغانستان ترجمه آقای عبدالغفور خان امینی .

همکار سابق ما آقای امینی یارسال فکر خوبی نموده و در صدد برآمدند که تاریخچه مختصر شهر های معروف افغانستان را از مآخذ مختلف جمع و ترجمه نمایند ، به این اساس از مآخذی که دست میرسید مثل دایرة المعارف اسلام و دایرة المعارف بریطانیکا و غیره معلوماتی راجع به شهر های مختلف افغانستان جمع کرده اند که عجاتلا مجموع آن به ۴۵ صفحه رسیده است .

۴ :- امپراطوری کوشان تألیف آقای احمد علی کهزاد مدیر شعبه تاریخ :
رولی که کوشانی ها از اوائل عهد مسیح تا ۶۰۰ سال در آریانا بازی کرده اند از نقطه نظر کشور کشائی - تبلیغ - بسط صنعت - انتشار معارف - توسعه تجارت و غیره به اندازه مهم است که در تاریخ دوره های باستانی مملکت ما نظیر آن کمتر دیده خواهد شد . برای اینکه عجلالتا این دوره مهم تا اندازه روشن شود رساله در ۹۷ صفحه از طرف مدیر شعب تاریخ درین زمینه نوشته و در سالنامه ۱۳۱۷ طبع شده است .

۵ : جا نشینان اسکندر در افغانستان ترجمه جناب یعقوب حسن خان معاون شعبه تاریخ :
این موضوع که آن رامیتوان بعنوان مختلف : یونانی ها - یونانیان مستقل باختر و غیره یاد نمود یکی از دوره های مهم تاریخی را در بر میگیرد جناب یعقوب حسن خان موادی را که درین موضوع ربط داشت از کمبریج هستری اف اندیا و ارلی هستری اف اندیا اقتباس و ترجمه نموده اند (۱۶۱ صفحه) .

۶ :- رهنمای تاکزیلاتالیف «سرجان مارشل» ترجمه آقای یعقوب حسن و آقای غلام قادر خان .

۷ :- نژاد افغانیان تالیف آقای یعقوب حسن خان .

درین موضوع قبلاً هم در سالنامه ۱۳۱۳ مقاله ای از طرف معاون شعبه تاریخ نوشته شده است . پار سال قرار بود که درین موضوع رساله مستقل تحریر شود . يك قسمت آن پار سال نوشته شد و قسمت دیگر آن حالا (سر سال ۱۳۱۸) تکمیل شده و امید است در جمله نشرات ۱۳۱۸ شعبه تاریخ نشر شود . (۱۰۳ صفحه)

ب : آتاریککه بر علاوه پروگرام موضوعه فوق در ظرف ۱۳۱۷ از طرف منسویین شعبه تاریخ تالیف یا ترجمه شده است :

(۸) اشوکا: تالیف «ونسنت سمیت» انگلیس ترجمه جناب عبدالرحمن خان «ارمانجن» مترجم شعبه تاریخ . چون بعد از وفات اسکندر و تجزیه امپراطوری او موریای های هندی در قسمت جنوب هندوکوه دست یافته اند ذکر ایشان فصل مهمی در تاریخ باستانی آریانا تشکیل میدهد . و چون «اشوکا» از بزرگترین سلاطین این دودمان است شرح حال او و سلطنتش در ۱۹۶ صفحه ترجمه شد .
(۹) بودیرم در افغانستان تالیف پروفیسر «هانری هراس» ترجمه آقای عبدالباقی خان لطیفی :

دیانت بودائی که از قرن ۲ ق م تا اوائل قرن ۹ مسیحی در افغانستان انتشار داشت در تمام زمینه های حیاتی بومین این مملکت تأثیرات عمیق وارد کرده بود . بقایای یادگار این دیانت در شمال و مرکز و شرق افغانستان خیلی ها زیاد است . اگرچه پروفیسر هانری هراس در رساله فوق الذکر خود از چگونگی و کوائف انتشار این دیانت در افغانستان صحبت نکرده و محض در اطراف آبدات نقاط معروف بودائی مملکت بحث میراند باز هم نگارشات او خالی از دلچسپی نیست .

- (۱۰) عروج بار کرائی‌ها در افغانستان: تالیف «لویر پائرس» ترجمه آقای عبدالرحمن خان ارمانجن و آقای محمدعثمان خان صدقی.
- مؤلف این کتاب یکی از متعلمین تاریخ کاج بمبئی است و این اثر را بسم (تیزدوکتورا) نوشته و فرار نگارش فونسلگری افغانستان در بمبئی در اثر آن مورد تقدیر زیاد واقع شده و شهادتنامه عالی گرفته است. این کتاب ضخیم که در ۳۴۱ صفحه نگاشته شده در یکی از دوره های پرهج و مرج تاریخ افغانستان روشنی خوبی می‌اندازد چون مؤلف آن بخود زحمت زیاد داده ماخذ متعددی را از نظر گذرانیده است در سلسله تاریخ مکمل افغانستان در مورد بارک زائی‌ها ازان اثری بهتر میان آوردن مشکل است. مناصفه این کتاب در اواخر ۱۳۱۷ ترجمه شده و بقیه آن حالا سردست است.
- (۱۱) یاد داشت راجع به ستوپه‌ها و ابدات افغانستان (حصه اول کتاب آریانا انتی کوا) تالیف «ولسن» ترجمه آقای عبدالرحمن خان «ارمانجن» این کتاب ضخیم ۴۵۲ صفحه می‌باشد که ۹۸ سال قبل از طرف «پروفیسر ولسن» نوشته شده امروز خیلی‌ها کم‌یاب است در تاریخ افغانستان قدیم در جمله بهترین ماخذ بشمار میرود. قسمت اول آنرا بعنوان فوق‌الذکر مترجم موصوف در ۱۶۹ صفحه ترجمه نموده.
- (۱۲) نگاهی به آریانای قدیم (حصه دوم آریانا انتی کوا) تالیف ولسن، ترجمه آقای «ارمانجن» این مبحث تا ۱۴۲ صفحه ترجمه شده است.
- (۱۳) تاریخ آسیا جلد دوم تالیف موسیورونه گروسه فرانسوی ترجمه آقای علی احمد خان نعیمی: «رونه گروسه» بنام تاریخ آسیا سه جلد کتاب خیلی جامعی نوشته که بعنوان فرعی شرق - هندوچین و دنیای مغل تقسیم شده و روی هم رفته این سه جلد به مطالعین تاریخ آسیا معلومات مفیدی میدهد. از جلد دوم این رساله که بیشتر به مملکت ما ارتباط دارد آقای علی احمد خان مترجم سابق شعبه تاریخ ۱۰۶ صفحه ترجمه نمودند.
- (۱۴) افغانستان قبل التاریخ: تالیف آقای احمد علی خان «کهراد» مدیر شعبه تاریخ این رساله در اواخر سال ۱۳۱۷ شروع و حالا که دوامه از سال جاری گذشته است در ۱۰۹ صفحه تمام شده و فرار پروگرام موضوعه ۱۳۱۸ امید است عنقریب نشر شود.
- (۱۵) پینتو از نظر فقه‌الفت: تالیف آقای یعقوب حسن خان معاون شعبه تاریخ. این رساله که به اساس فیلو لوژی نوشته شده برای روشن کردن تاریخ زبان پینتو هم خدمت نمایان میکند. این رساله در خود همین سالنامه بطبع رسیده و علیحده هم نشر خواهد شد.
- (۱۶) مواد متفرقه در مرور سال ۱۳۱۷ علاوه بر تالیفات و تراجم فوق‌الذکر بصورت پراکنده از مجلات خارجی و کتب و رساله‌ها ۱۷۰ صفحه مواد متفرق تاریخی ترجمه و جمع آوری شده است.

سالنامه « کابل »

(۱۷) در ماه اسد و سنبله سال ۱۳۱۷ مدیر شعبه تاریخ مسافرت مفصلی در صفحات شمال افغانستان (ولایت قطغن و بدخشان و مزار) نموده و در نتیجه بازدید نقاط تاریخی معلوماتی فراهم نموده است چنانچه يك قسمت آن بعنوان قندوز دهم شماره (۹۳) مجله کابل نشر شده است .

(۱۸) ترجمه حصص مربوط به افغانستان از تاریخ ابن اثیر جلد ۳ و ۴ توسط آقای اورادالدینخان مترجم عربی سابق شعبه تاریخ .

ج : نشرات شعبه تاریخ :

(۱۹) بگرام : تالیف آقای احمد علی خان کهزاد این کتاب را مدیر شعبه تاریخ بعد از مشارکت در حفريات ۱۳۱۶ نوشته و امسال تحت نمره خصوصي ۳ و نمره عمومی ۱۶ نشر شده است .

(۲۰) هندوکش و کابلستان : تالیف ریون فیورن ترجمه آقای عبدالغفور خان امینی مترجم سابق شعبه تاریخ .

« فیورن » فرانسوی که حین تاسیس مکتب استقلال در جمله اولین دسته معلمین فرانسوی بکابل آمده بود در زمان اقامت خود در افغانستان کتابی را جمع به مضامعات علم الارض به عنوان « هندوکش و کابلستان » نوشته و این اولین اثری است که آقای امینی از فرانسه ترجمه نموده اند .

شعبه زبان :

یاد داشت : طوریکه در مقدمه ذکر شد این شعبه از ماه سنبله تشکیلات اساسی خود را دارا و تمام اعضای پشتو دان انجمن دران شامل شده است . معینا روی هم رفته در جریان این سال چه با داشتن تشکیلات سابق و چه با تشکیل جدید بر اقدامات ذیل موفق آمده است :

الف : - شعبه تالیف و ترجمه :

- ۱ : - تالیف جلد اول پشتو کلی مطابق پروگرام اساسی تعلیمات کورسها که درین اثر ع ، امین الله خان زمریالی (مدیر شعبه زبان) ع ، یعقوب حسن خان (معاون شعبه تاریخ) و ع ، قیام الدین خان (عضو اول کمیسیون تالیف و ترجمه) علمی السویه شرکت داشته اند .
- ۲ : - تالیف د پشتولیک شوونکی (انشای پشتو) اثر ع ، محمد گل خان نوری عضو شعبه .
- ۳ : - ترتیب منتخبات ادبای پشتو (۳۰۰ صفحه نا تمام) توسط ع ، قیام الدین خان عضو اول و ع ، اورادالدین خان عضو شعبه .
- ۴ : - تکمیل کتاب ملی هنداره (قصصی و فولکلور) توسط ع ، محمد گلخان نوری عضو شعبه .
- ۵ : - تکمیل کتاب اول ضرب المثل های پشتو .

سالنامه « کابل »

شعبه نشریات :

اول : - نشریات موقوته :

- ۱- نشر مجله کابل با قطع بزرگتر و مضامین خوب تر و عناوین تازه تر و تصاویر بهتر و بیشتر .
- ۲- نشر سالنامه ۱۳۱۶ بوضع مرغوب تر از سالهای قبل .
- ۳- ترتیب و تهیه مضامین سالنامه ۱۳۱۷ که از حیث کمیت و کیفیت نسبت به سالهای دیگر امتیازات فراوانی را مالک است .

۴- طبع و نشر مرتب اخبار زیری و نگرانی در توزیع آن و خصوصاً مفید گردانیدن مضامین آن
دوم : کتب مربوط به شعبات مسلکيه :

الف- کتب متعلق شعبه زبان :

- ۱- طبع و نشر کتاب پینتو ژبه جلد دوم و نگرانی در نشر آن .
- ۲- « » « » « کلی جز و اول و دوم » « (جلد اول)

ب- کتبی که در جمله نشریات خود شعبه طبع و نشر شده .

۱- دکچینانو اخلاقی پالنه (پشتو)

۲- نیکبختی (پشتو)

۳- خواطر قهرمان کبیر (فارسی)

۴- سید جمال الدین افغان (فارسی)

ج- کتب متعلقه شعبه تاریخ :

۱- بگرام .

۲- مسکوکات قدیم افغانستان

د- کتبی که تحت طبع است :

۱- پشتو کلی جلد دوم مربوط به شعبه زبان

۲- دیشتو لیک شو ونکی « » « (انشای پشتو) (چنانچه در ماه ثور نشر شد)

سوم : - روابط با خارجه یا برویا کنند :

در سال ۱۳۱۷ برای این کار حسب مراجعات رسمی و غیر رسمی شعبه نشریات ترتیب مناسبی گرفته در شعبه بجمع آوری یک قسم خلاصه های معلوماتی جهت ارسال بخارج به زبان فارسی و فرانسه پرداخته که یکی در ۴ صفحه و دیگر در ۸ صفحه و دیگری در شانزده صفحه ترتیب و تایپ کرده چندین نسخه موجود و عندالاحتیاج بمقامات لازمه ارسال میشود . همچنین نسبت به جمع آوری عکسها برای همین مقصد اقدام و از مناظر و تعمیرات و آثار تاریخی و غیره تصاویر مربوط بحیات ملی ذخائر مهمی را بدست آورده است چنانچه در جریان سال برای چندین موسسه و اشخاص خارجی که عموماً مراکنز نشریاتی و عرفانی بشمار میرفتند معلومات و تصاویر ارسال شده است

انجمن ادبی

علاوه برین شعبه نشریات در مرور این سال با اقلاً پنجاه مو سسه در اثر درخواست شان مکاتبه کرده است .

سوم تشویق ادبای مملکت و خدمت در نهضت ادبی :

شعبه نشریات برای این مقصد از تمام وسائل ممکنه کارگرفته چنانچه نتیجه آن عبارت از پیدا کردن يك تعداد كثیر معاونین فخری است برای مجله ونیز برای همین مقصد ازدادن بخشش و ارسال مجله مضایقه نکرده و روی هم رفته به تشویق نویسندگان مملکت خیلی کوشیده است . از جمله مسابقه های مهم این سال شعبه نشریات یکی مسابقه درامه نویسی است که شرح نتیجه آن ذیلاً ذکر میشود :

روی هم رفته (۳۰) درامه به انجمن رسیده ازین جمله (۱۴) آن تصنیف و باقی تراجمی بودند که از السنه خارجی در دو زبان پشتو و فارسی بعمل آمده بود . در اثر ملاحظه و قضاوت هیئت حکمیه از جمله درامه های مذکور (۱۳) مطابق شرایط موضوعه و لایق جائزه دانسته شده به دو تفریق ذیل درجه بردند .

الف : درامه های تصنیف شده :

درجه اول

- ۱ - متخصص سالون نگارش جناب عبدالرشید خان « لطیفی »
- ۲ - مردان یارو پامیزاد نگارش جناب احمد علیخان « کهزاد » مدیر شعبه تاریخ انجمن ادبی .
- ۳ - عسکر جوان نگارش جناب محمد عثمان خان « صدقی » مترجم شعبه تاریخ انجمن .

درجه دوم

- ۴ - دکان سماوارچی نگارش جناب محمد رسول خان (وساه) متعلم فا کولته طبی .
- درجه سوم

- ۵ - فدائیان وطن نگارش جناب احمدالله خان کریمی عضو انجمن .
 - ۶ - شرق و غرب نگارش جناب فند هاری .
 - ۷ - دینستی بیانی نگارش جناب صدیق الله خان (رشتین) متعلم دار المعلمین مستعجله .
- ب : درامه های ترجمه شده :

درجه اول

- ۱ - (سید) اثر (کورنی) فرانسوی ترجمه جناب میر محمد امین خان (آزاد) متعلم فا کولته طبی .
- ۲ - (تراژدی سرینی) اثر تئودور کورنر ادیب المانی ترجمه جناب میر محمد آصف خان متعلم اعدایه مکتب نجات .

درجه دوم

۳: (فيلوتاس) اثر (يسنك) اديب الماني ترجمه جناب محمد اكرم خان فارغ التحصيل از المان

۴: (شواندراك) اثر (برنارو شاو) اديب انگليسي ترجمه جناب محمد نعيم خان انوري معلم

اعداديه حبيبه .

۵: يرمسلان او قول يورپ اثر (پروفيسر واقف) ترجمه جناب قيام الد ينخان عضو اول

شعبه تاليف و ترجمه انجمن .

درجه سوم

۶ (اكمونت) اثر (گوته) اديب الماني ترجمه جناب احمد ضياء خان معلم اعداديه نجات

مقرر است كه جوائز اين دراهم ها در ضمن يك مجلس ادبي بحضور عده از ادباي پايتخت

اعطا و توزيع خواهد شد .

چهارم : اجرا آت متفرقه :

۱: ترتيب كتب خانه و فهرست آن و طبع آن بچندين نسخه .

۲: اشتراك يك تعداد جرايد و جريان مبادله با مجلات زياد خارجي .

۳: خريداري يك تعداد كتب تاريخي ، ادبي وغيره از خارج و داخل



بعضی از ایجادات دلچسپ جدید

آله معلوم کردن محبت

از این پس مشت عشاق دروغی باز خواهد شد!

یکی از اختراعات جدید که میتوان گفت درجات عامه اثر کلی خواهد داشت عبارت از آله معلوم کردن محبت است که عاطفه يك شخصی را نسبت به شخص دیگر بصورت صحیح معلوم میکند و عقرب آن نشان میدهد که این شخص نسبت به شخص مقابل چه اندازه محبت یا نفرت دارد.

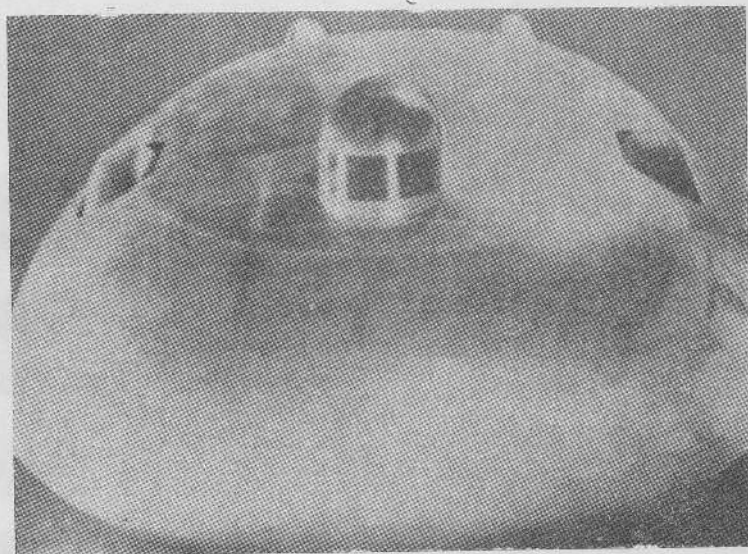


تصویر آله معلوم کردن محبت یا مقیاس عاطفه در حالیکه شخصی امتحان آن رامیکند.

با اینکه از این پس عشاق دروغی کاری از پیش برده نخواهند توانست و یک لحظه دروغشان معلوم و احساساتشان ظاهر خواهد شد کذا کسانی که یکدیگر کینه در دل می پروراند بمجردیکه بمقابل این آله قرار گرفته هر کدام تمسبیکه در عکس معلوم میشود دست خود را بآن وصل نمایند اندازه دشمنی شان بهم در محضر عموم آشکار میشود و خصوصاً آن اشخاصیکه همواره لاف دو ستی و احساسات خیرخواهی بدیگران کرده و حساب شلط و فریب دهنده را از خود ظاهر میسازند، اختراع این آله برای آنها بمنزله اخبار شدیدی کار خواهد داد. این قسم چون درین عصر اغلب مردم به نشان دادن احساسات ساختگی عادت کرده اند، اختراع مذکور وسیله اصلاح اخلاق جامعه خواهد گردید. خلاصه این آله بقدری دلچسپ و طرف احتیاج عموم است که بلا شك بزود ترین وقتی به پیمانۀ وسیعی عمومیت خواهد یافت و شاید يك روز مثل ساعت دیواری یکی از لوازم ضروریۀ خانواده محسوب گردد زیرا هر کس غریب و متمول، جوان و پیر حاضر است نصف مایملک خود را داده راجع به بستگان خویش و اندازه عاطفه آنها نسبت به خود اطمینان حاصل کند.

موتری که در ساعت ۶۰۰ کیلومتر طی مسافه میکند!

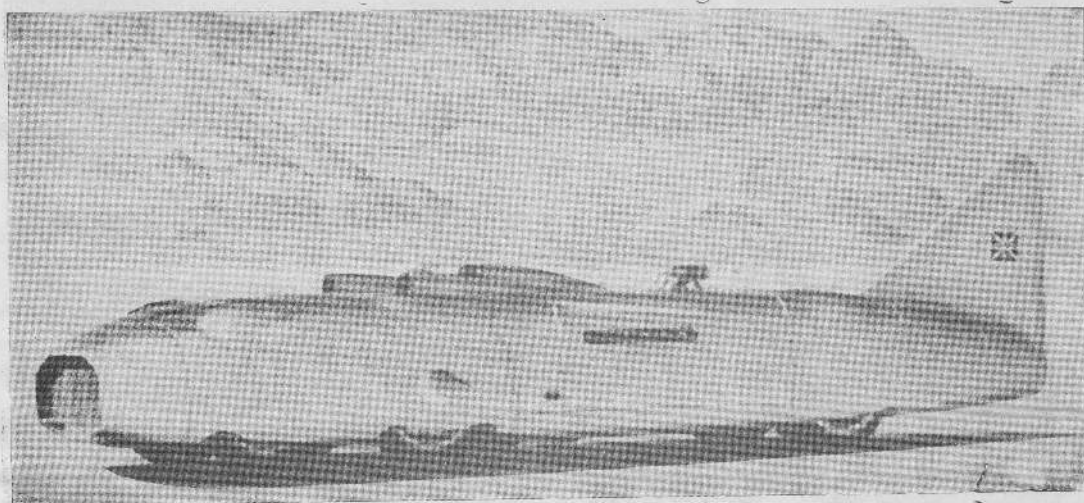
اخیراً دو نفر امریکائی « چون کوب » و « ایستن » بشوق مسابقه موتردوانی افتاده موتروهای مخصوصی ساخته اند که هر دو با کمی تفاوت از لحاظ مقاومت هراوقرت ماشین و در داربودن



فترهاومیل‌های
خود ساختمان
خاصرود قیقی را
دارا میباشد
موتراول ۴۷۰۰
اسپ‌قوت و ۷
تن وزن ودویی
۲۵۰۰ اسپ
و ۳ تن وزن
داردواز لحاظ
شکل به عقارت
مدهشی میمانند.
مسابقه در بهار
امسال در
امریکا بعمل

موترو « ایستن » از مقابل (موتوران در عقب پنجره نشسته است)

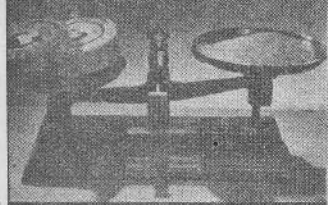
آمد متخصصین عقیده دارند که از ۶۰۰ هم تجاوز کرده به ۶۵۰ کیلومتری ساعت خواهند رسید.
باین صورت نزدیک است موترا؛ طیاره گوی سبقت را برباید!



موترو چون کوب که ۶۰۰ کیلومتر در ساعت طی میکند



1 kg de beurre = 5 kg 104 de tomates
یک کیلوگرم کریم = ۵ کیلوگرم ۱۰۴ گوجه‌توت



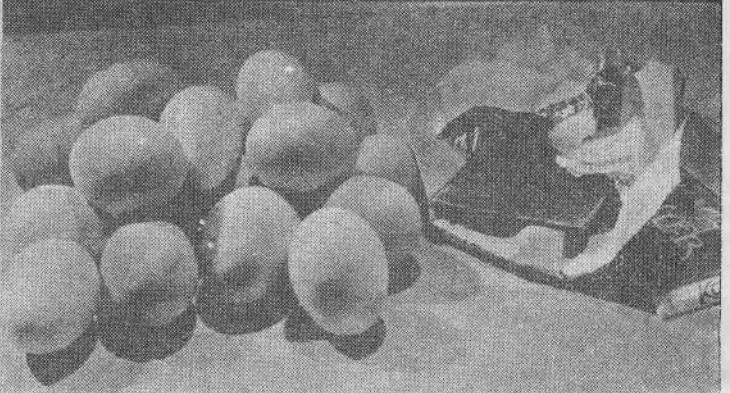
190 gr. de fromage = 194 gr. de riz
۱۹۰ گرم پنیر = ۱۹۴ گرم برنج



۳۹۰ گرم گوشت = ۳۹۰ گرم مرغ
490 gr. de viande 690 gr. de bananes



یک لیتر شیر = ۸۸۰ گرم انگور
1 litre de lait = 880 gr. de raisin



۱۸ دانه تخم = ۲۹۰ گرم شکلات
18 œufs = 290 gr. de chocolat

(لیست پنهان بوقلمانی)

خوراك های ما . . .

اکثر اشخاصی از اهمیت غذایی خوراك های که صرف میکنند خبر ندارند. حالانکه خوراك باید از روی ارزش غذایی آن خورده شود تا با احتیاجات وجود مقابله صحیح کرده بتوانند. اینککه اکثر مردمان بدون کدام ناخوشی شکایت از خرابی صحت میکنند، از همین جهت است که خوراك را از حیث ارزش غذایی اهمیت نمی دهند. جدول ذیل مقابله خوراك های مهمه را از لحاظ غذائیت نشان میدهد:

معادلات	یک لیتر شیر	یک کیلو گوشت	یک کیلو مسکه
گوشت	۴۹۰ گرام		۲۳۰۳ گرام
ماهی	۸۸۰ »	۱۸۰۰ گرام	۴۱۳۶ »
پنیر	۱۹۰ »	۳۸۰ »	۸۹۳ »
تخم	۹ »	۱۸ »	۵۲ »
نان گندم	۲۵۵ »	۵۵۰ »	۱۱۹۸ »
برنج	۱۹۴ »	۳۸۶ »	۹۱۲ »
لربا	۲۶۶ »	۵۳۲ »	۱۲۵۰ »
بادنجان رومی	۴۵۴۰ »	۸۸۰۰ »	۲۰۶۸۰ »
انگور	۸۸۰ »	۱۸۰۰ »	۴۱۳۶ »
قند	۱۶۰ »	۳۲ »	۷۵۲ »
شکولات	۱۴۵ »	۲۹۰ »	۶۸۱ »



یک لیتر شیر = ۱۴۵ gr. de chocolat
۳۳۰ گرم شکولات مانع



۱۱۶ گرم گوشت نان = ۳۳۰ گرم کره خربزه
۲۱۲ gr. de jambon
۱۱۶ gr. de viande
(۱۱۶ گرم = یک شفتال)

پخت و پز:

قابل توجه خانم‌های خانه دار

قندله

آرد لغمی از میده بیز کشیده باندازه ۱۰ خورد (۵ گرام = يك مثقال)
 روغن زردچه آمیز کردن خمیر باندازه ۱ خورد (۷ كيلو = يك سير)
 هیل خورد میده باندازه ۱ مثقال
 قند سفید میده کرده باندازه ۶ خورد
 شیرۀ خمیر ترش از يك خورد خمیر عرق گلاب بقدر خواهش
 شیر بقدر برداشت خمیر
 زردی بیضۀ مرغ ۱۶ دانه نمك باندازه ۱ مثقال
 روغن زردچته پخته کردن قندله و چوب کردن روی خمیر ۱۲ خورد
 آرد خشکی باندازه لازمه

اول زردی تخم ها را همراه شیر مخلوط نموده عرق گلاب و بیکخورد روغن و نمك و شیرۀ خمیر ترش همراه آرد خمیر و سپس بقدر لازمه شیر انداخته مشت کنند تا که مثل خمیر آتش سخت خمیر شود بعد علیحده گذاشته تا نیمرس شود بعد خمیر را مثل خمیر آتش بالای تخته هموار و تنک کنند بعد روی خمیر را همراه روغن آب کرده چرب نماید بعد لوله کرده ذواله کنند باز همراه چوب گز بالای تخته قدری هموار کنند بعد ازان بهر قسمیکه خیال باشد همراه کارد بریده در کراهی بروغن سرخ بیندازد تا گلابی پخته شود بعد ازان از کراهی کشیده که هنوز داغ باشد قند میده و هیل را مخلوط کرده بالای آن پاش بدهند آنوقت تیار میباشد .

حلوای برنج

روغن زرد باندازه ۲ پاو برنج آرد کرده باندازه ۲ پاو
 قند سفید باندازه ۲ پاو زعفران باندازه ۱۶ نخود
 عرق گلاب باندازه ۱ خورد هیل خورد باندازه ۴ نخود آب جوشان باندازه ۴ خورد
 اول روغن را سرخ کنند. بعد آرد برنج را مابین روغن مذکور انداخته تا آرد مذکور بریان شود. بعد ازان آب گرم در مابین آن انداخته شور داده شود تا وقتیکه دانه آن نرم شود. بعد ازان شربت مذکور را انداخته شربت زعفران و گلاب و هیل اضافه کرده شود و بر سر آتش نرم گذاشته تا وقتیکه دم بخورد وقت دم کردن آتش بر سر آن انداخته شود :

حلوائ کدو

کدوی پوست کرده باندازه ۸ پاو شیر باندازه ۵ پاو قند سفید باندازه ۱۰ خورد
 روغن زرد باندازه ۴ پاو زعفران و گلاب بقدر خواهش
 اول کدو را بقدری آب انداخته جوش بدهد تا نرم شود بعد ازان از ماشین کشیده علیجده
 بگذارد . هرگاه آب از کدوی جوش داده زیاده مانده باشد با کدو یک جا کند . بعد ازان قند را
 در شیر بر آتش حل نماید . بعد از حل شدن با کدو یک جانماید . بعد روغن را سرخ کرده کدو و
 شیر وقتد ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند تا بروغن بیاید چون قریب روغن آمدن شد
 بقدر لازمه زعفران را بگلاب حل نموده داخل نماید در وقتیکه حلوا را از دیگ بیرون می کشند
 هر قدر روغن از حلوا جدا شده باشد آن را علیجده کنند که از خوردن نمی باشد باقی تیار است .

حلوائ زردک و با شقاقل

زردک پوست کرده باندازه ۸ پاو شیر باندازه ۵ پاو روغن زرد باندازه ۴ پاو
 قند سفید باندازه ۴ پاو زعفران و هیل و گلاب بقدر خواهش
 اول زردک را در قدری آب انداخته جوش بدهند تا نرم شود بعد ازان از
 ماشین کشیده علیجده نگاه دارند . هرگاه آب از زردک جوش داده زیاده مانده باشد
 یکجاء نمایند بعد ازان قند را در شیر بر آتش حل نمایند بعد از حل شدن با زردک یکجاء
 کنند بعد روغن را سرخ کرده زردک و شیر وقتد ممزوج شده را بروغن انداخته شور بدهند
 تا بروغن بیاید وقتیکه قریب روغن آمدن شد بقدر لازمه زعفرانرا به گلاب حل نموده داخل
 نمایند وقتیکه حلوا را از دیگ بیرون میکشند هر قدر روغن که از حلوا جدا شده باشد آنرا
 علیجده کنند که از خوردن نمی باشد .

حلوائ شیر و جوارى

شیره جوارى باندازه ۸ پاو روغن زرد باندازه ۴ پاو
 قند سفید باندازه ۳ پاو شیر جوش داده باندازه ۴ پاو
 زعفران باندازه ۶ نخود
 عرق گلاب باندازه ۱۲ مثقال
 هیل میده بقدر کفاف آب صاف باندازه ۴ پاو
 اول روغن را خوب سرخ نماید بعد ازان شیره جوارى را بهمراه شیر و آب مخلوط نموده
 داخل روغن کرده جوش داده تا به نزدیک فرام برسد قند را داخل بکنند تا که بروغن بیاید بعد
 ازان شیره هیل را همراه عرق گلاب و زعفران مخلوط نموده داخل حلوا کرده تیار می شود

passer 2 afghanis (10 pences) par mile ; la taxe d'une communication téléphonique est à peu près un afghani (6 pences).

L'Académie Afghane se fait un plaisir d'offrir son aide morale à tous ceux qui voudraient visiter notre pays.

Les endroits les plus importants et les plus dignes d'être visités dans chaque provinces sont les suivants

A Kaboul:

1 - Musée de Kaboul(dans la nouvelle ville«Nawey Kaboul» à 7 kms.

2 - Pagman (campagne estivales) à 30 kms.

3 - Bagram(site historique sur la route du nord (à 40 kms.).

(Sur cette même route on visitera toutes les vallées pittoresques de Samté Chamali (Kohdaman et Kohistan)ainsi que Pandj-Cher et Nidj-rab).Pour les distances il faut consulter le tableau exposé sur la placé publique de Tcharikar (chef-lieu de ce district à 60 kms .).

4 - Bamyan (ville greco-bouddhique avec les statues colossales de Bouddha)à 230 kms.

5 - Ghazni (ancienne capitale de Mahmoud le Ghaznévide)à 126 kms.

A Kandahar:

1 - Mausolée d'Ahmed Chah Durrani, dans la ville même .

2 - Tehel-Zina (niche taillée dans la montagne sous les mongols et les ruines de l'ancienne ville) à 2 kms.

3 - Les grands vergers d'Arghandab à 10 kms.

A Hérat:

1 - Les minarets de l'ancienne ville à 2 kms.

2 - La grande mosquée, dans la ville même

A Mazaré-Charif:

1 - Raouza et mausolée de l'Emir Cher Ali Khan, dans la ville même.

2 - Les ruines de Balkh«Bactrienne» à 23 kms.

A Kataghan-Badaqchan:

1 - Les vallées de Djourm, le Pamir afghan etc (sur la nouvelle route Faizabad -Vakhan).

A Samté Machreki:

1 - Les jardins des anciens rois, dans la ville même .

2 - Haddah (site greco-bouddhique)à 2 kms .

3 - Les vallées de Nouristan(Kafaristan) sur la route de Djelalabad-Asmar à 150-200 kms .

Finances:

Depuis plusieurs années l'équilibre budgétaire est assurée malgré les dépenses importantes engagées pour l'équipement du pays. Les revenus d'Etat vont en augmentant chaque année de sorte qu'ils ont atteint en 1938 le triple de ceux de 1930. Cette amélioration est due non pas à de nouveaux impôts mais surtout aux réformes administratives et à la prospérité dans laquelle le pays vit durant ces 9 dernières années.

Economie rurale:

L'Afghanistan est avant tout un pays agricole ; c'est pourquoi la plus grande partie de la population s'occupe aux travaux des champs. En Afghanistan il n'existe pas de grands propriétaires terriens. Celui qui travaille la terre en est presque toujours le propriétaire.

Il faut y ajouter l'élevage prospère et enfin les industries indigènes (fabrication de tapis et autres textiles, travail des métaux etc). Dans tous ces travaux les hommes et les femmes travaillent en commun.

Urbanisme:

Les travaux d'urbanisme se développent très vite et voici que toutes les grandes villes sont éventrées et en partie démolies pour la reconstruction, tandis que tout près de nouvelles villes s'édifient, en partie construites, selon les procédés modernes (Kaboul, Kandahar, Balkh «Bactriane», Hérat, Mazaré-Charif, Djalalabad etc.)

Monnaies. mesures:

Il y a plus de 10 ans que le système métrique est en vigueur en Afghanistan. La monnaie afghane s'appelle afghani et vaut 100 puls. L'afghani et le demi-afghani sont en argent. Depuis 4 ans le gouvernement a mis en circulation la monnaie-papier (billet de 2, 5, 10, 20, 50 et 100 afghanis). Le cours des devises étrangères étant sous le contrôle de la Banque Nationale Afghane, le cours officiel des changes est de 5 afghanis contre 1 caldar (roupie indienne).

Calendrier:

En Afghanistan le calendrier arabe est en usage ; l'année officielle commençant le 21 mars. Le vendredi est le jour de congé général.

Les membres de la première sont élus directement par le peuple pour 3 ans sur la base du suffrage universel et les membres du Sénat sont choisis par le roi, siégeant jusqu'à leur mort.

L'Afghanistan se divise en 9 provinces, gouvernées par des gouverneurs généraux, à savoir: Kaboul, Kandahar, Hérat, Mazari-Charif, Kataghan-Badakhchan, Samt Machréki, Samte-Djounoubi, Maimanah et Farah-Tchakhansour.

Education:

C'est depuis un quart de siècle que l'éducation moderne a été introduite en Afghanistan. Mais le développement de l'instruction publique fut assuré surtout après la déclaration de l'indépendance (1919). D'après la constitution en vigueur l'éducation publique est gratuite et obligatoire. A présent il y a au moins une école primaire par village; une école secondaire dans la capitale de chaque province.

Les établissements scolaires importants de Kaboul sont:

A. L'Université de Kaboul:

- 1 - Faculté de médecine (fondation 1932).
- 2 - Faculté des sciences actuellement sous le nom de P.C.B.
- 3 - " de droit et des sciences politiques.

B. Les lycées:

- 4 - Lycée Istiqlal (avec collaboration des professeurs français).
- 5 - " Nedjat " " " " allemands.
- 6 - " Habibyah " " " " américains
- 7 - " Ghazi- " " " " "

C. Autres établissements scolaires:

- 8 - L'école normale
- 9 - " technique de mécaniciens.
- 10 - " des arts et métiers (voir beaux-arts)
- 11 - " d'agriculture, avec collaboration des professeurs italiens et japonais.
- 12 - L'école des études religieuses.
- 13 - " de filles.
- 14 - " de puériculture.

Chaque année un nombre croissant d'étudiants ayant achevé leurs

et près de 5000 kms de communications téléphoniques et télégraphiques avec 5 stations radiotélégraphiques dont 2 communiquant avec le monde entier.

Les principaux réseaux routiers d'Afghanistan sont les suivants:

De Torkham (frontière des Indes) à Kaboul via Djelalabad	240 kms.
" Spine-Boldak (frontière de Beluchistan) à Kandahar	110 "
" Islam Kala (frontière de l'Iran) à Hérat	130 "
" Koushki (frontière de Russie) à Hérat	100 "
" Pata-Kessar (frontière de Russie) à Mazaré-Charif	40 "
" Kaboul à Kandahar (via Ghazni)	600 "
" " " Mazaré-Charif (via Chicari)	605 "
" " " Khanabad (via Chicari-Baghlan)	535 "
" " " Hérat (via Hazaradjat)	560 "
" " " Khost (" Gardiz)	160 "
" " " Bamyan (" la vallée de Ghorband)	230 "
" Kandahar à Hérat (via Farah)	605 "
" Hérat à Maimanah (via Morghab)	460 "
" Mazaré-Charif à Khanabad (directement)	371 "
" Khanabad à Faizabad	110 "
" Djelalabad à Asmar (au pied des vallées de Nouristan)	150 "

Banques:

La première banque d'Afghanistan fut fondée en 1933 avec un capital de 35.000.000 afghanis (depuis porté à 60 000.000 afghanis). Cette banque s'appelant Banque Nationale Afghane (ou Banque Millié Afghane) partique toute sorte de transactions bancaires. En outre elle donne son appui à toutes les entreprises commerciales et industrielles. C'est le plus important établissement économique du pays.

Il y a plusieurs autres sociétés commerciales ayant pour tâche de développer les exportations et l'industrialisation du pays. Dans ce but le gouvernement leur a concédé quelques monopoles portant sur des exportations et des importations. Les principales sociétés commerciales sont les suivantes :

1) Société pour la fondation de la fabrique de textiles au capital de 51.000.000 afghanis.

3-de préparer un dictionnaire général de Pashto.

4-de présenter le pays à l'étranger tel qu'il est.

Cette Académie comporte 4 sections: a)histoire, b)littérature et folklore, c)linguistique (dictionnaire et grammaire de Pashto) d)presse et publications.

En outre l'Académie Afghane est chargée de la propagation de la langue Pashto; et dans ce but elle publie des livres adaptés à la méthode Berlitz ainsi qu'une brochure hebdomadaire pour les cours de Pashto. Ces deux publications sont distribuées gratuitement dans tous le pays. Un décret royal datant de fin 1936 recommande à tout les fonctionnaires d'Etat d'apprendre la langue nationale dans un délai de 3 ans.

Littérature et beaux-art:

La littérature d'Afghanistan possède un passé fort ancien et très riche. Non seulement les fameux chants religieux de Reg-Véda furent composés en ce pays, mais encore la langue persane doit son origine à l'ancienne Bactriane et connut son apogée sous les grands rois de Ghazni. Outre ceci la littérature populaire en pashto a révélé une pensée très féconde et elle possède des éléments des plus originaux. Parmi les plus célèbres savants et littérateurs des temps anciens Avicenne de Bactre(10^{em}. siècle) tient une place éminente. Aux temps modernes s'est illustré Khoshal Khan le Khatak (17^{em}. siècle), grand poète et chef national. La littérature nationale étant éteinte aux cours des trois dernières siècles, le grand Chef et Réformateur Afghan Nadir Chah (1929-1933) décida de ressusciter la littérature populaire et fonda le Cercle Littéraire de Kaboul (aujourd'hui Académie Afghane). Plusieurs prix littéraires notamment pour la poésie, le drame, le critique et le linguistique furent décernés. Au point de vue des beaux-arts, l'Afghanistan a eu également un passé glorieux: Le délicat art greco-bouddhique doit son origine à ce pays. En outre sous l'ère islamique certaines arts très intéressants comme la miniature, la mosaïque et la fabrication des tapis se sont développés d'une façon très nette en Afghanistan. Aujourd'hui l'école des beaux-arts ou arts et métiers de Kaboul s'efforce de

par exemple la sculpture, la peinture etc...Mais certains autres ont été conservés jusqu'aujourd'hui, parmi lesquels nous pouvons citer la fabrication de tapis, d'étoffe, le travail sur métaux etc.

Il y a 10 ans que le gouvernement s'efforce de ressusciter les arts anciens et de fonder les industries modernes. Dans ce double but on a fondé une grande école des arts et métiers comprenant des classes et des ateliers pour les industries mortes, d'une part*1 et d'autre part on a acheté et installé plusieurs fabriques modernes notamment pour la fabrication des tissus de laine, des cotonnades, du matériel militaire et des allumettes etc...Mais depuis 3 ans un grand plan industriel a été préparé et réalisé en partie: il comprend notamment la fondation d'une grande usine de tissage (2000 métiers électriques et automatiques), une grande sucrerie et une fabrique de ciment. D'autre part une grande station hydro-électrique (3000 c.v.) est en construction près de Kaboul pour les besoins des usines projetées aux environs de la capitale.

Agriculture:

L'Afghanistan possédant un climat modéré et des massifs montagneux qui donnent naissance à de nombreuses sources, est un pays agricole de premier ordre. Les céréales forment la culture essentielle du pays; viennent après: le coton (se développant progressivement) les raisins de Kandahar et de Hérat ainsi que les grenades de Kaboul et de Kandahar sont célèbres, et les arbres fruitiers, les vignes, les légumes etc. Le sol étant très fertile et les eaux abondantes, toutes sortes de culture peuvent prospérer facilement. Le gouvernement s'efforçant de développer l'agriculture et l'élevage, a élaboré, d'une part un plan pour la construction de nombreux barrages et canaux, et d'autre part a fondé l'école d'agriculture (pour l'éducation agricole), des champs de cultures, des basses cours et des étables modèles ainsi qu'un institut de zootechnie.

Les barrages en construction une fois achevés de vastes plaines actuellement incultes et inhabitées seront cultivées et c'est alors qu'on

*1) Sans parler des ateliers de la prison générale de Kaboul qui travaillent à peu près dans le même but.

les logements selon les procédés sanitaires et d'autre part vulgarise les données de l'hygiène pratique par l'intermédiaire des publications et des conférences.

Les principaux établissements sanitaires de Kaboul sont les suivants:

- 1 -L'hôpital civil de Kaboul avec 150 lits inauguré dans le courant de l'année dernière.
- 2 -Le Rufki-Sanatorium avec 20 lits.
- 3 -Préventorium avec 60 lits.
- 4 -L'hôpital des aliénés avec 60 lits.
- 5 -L'hôpital des maladies féminines avec 100 lits.
- 6 -Sanatorium des femmes 30 lits.
- 7 -Le childer-garden sous construction.

La plus part de ces établissements sont construits au pied de la montagne faisant face vers la plaine verte et ensoleillée de Teahar Dehi. Outre la faculté de médecine qui donne chaque année un nombre croissant de bons docteurs, on a fondé à Kaboul les établissements suivants qui font faces aux besoins urgents en ce que concerne le personnel sanitaire:

- 1 -Le cours des pharmaciens
- 2 - " " " dentistes
- 3 - " " " profésiens
- 4 - " " " sages-femmes
- 5 - " " " vaccinateurs contre la variole

Tout récemment le ministère de la santé publique a entrepris une grande lutte sérieuse et efficace contre l'épidémie de choléra importé des Indes en Afghanistan au cours l'année 1938.

L'institut bactériologique de Kaboul fondé il y 3 ans prépare déjà plusieurs vaccins (contre la variole, le choléra etc.) ainsi que certaine compositions hygiéniques et des médicaments.

Industrie:

L'histoire montre que l'Afghaïstan a joué un grand rôle dans l'artisanat ancien: les fouilles pratiquées dans divers régions du pays mettant en évidence des spécimens très précieux de ces talents. Les uns disparu au cours de événements très divers, comme

faire revivre les arts anciens. Cette école emporte particulièrement les classes suivantes: Fabrication de tapis, peinture, dessin, architecture, coupe, ébenisterie, lithographie etc...

Presse:

A. les journaux:

- 1-Islah, quotidien semi-officiel à Kaboul.
- 2-Anis hebdomadaire privé " "
- 3-Zerei " publié gratuitement par l'Académie Afghane pour les cours officiels de pachto à Kaboul
- 4-Toulou-é-Afghane, hebdomadaire à Kandahar
- 5-Ittifaq-i-Islam " " Hérat
- 6-Bedar " " Mazar-i-Charif
- 7-Ittéhad " " Khanabad
- 8-Dé Machrequi-Ittéhad " " Djalalabad

B. Autres périodiques:

- 1-La Revue de Kaboul publiée par l'Académie Afghane
- 2-la Revue Urdou " " le ministère de la guerre
- 3-Aïnaé-Urfan " " " de l'instruction publique
- 4-Iqtessad publiée par le ministère de l'économie nationale
- 5-Alfalah " " " " " la justice
- 6-Madjmou-aé-Sehya publiée par le ministère de l'hygiène
- 7-Revue littéraire d'Hérat publiée par le Cercle Littéraire d'Hérat.
- 8- " de municipalité d'Hérat

Hygiène. Santé publique:

L'Afghanistan grâce à son climat sain, possède une population saine et vigoureuse. D'autre part le gouvernement s'efforce de généraliser l'hygiène moderne le plus vite possible dans le pays: Voici que déjà chaque district possède un hôpital, une pharmacie et un docteur mobile. Dans le centre de chaque province il y a un grand hôpital civil, un autre pour les militaires, quelques pharmacies et plusieurs médecins, chirurgiens etc... Dans tous les hôpitaux les malades sont soignés et reçoivent les remèdes gratuitement. Du point de vue de l'hygiène domestique, le ministère de la santé publique d'une part collabore avec les municipalités d'aménager

- 2) Société pour la fondation de sucreries au capital de 30.000.000 afgs.
- 3) " d'exportation de karakul (50 petites sociétés) au capital de
70.000.000 afgs .
- 4) " coopérative du nord (export. de laine) au capital de
12.000.000 afgs .
- 5) " coopérative d'Hérat (export. de laine) au capital de
15.000.000 afgs .
- 6) " d'exportation de coton (Khanabad) au capital de
15.000 000 afgs .
- 7) " Watan de Kandahar (export. de laine) au capital de
5 000.000 afgs .
- 8) " Pashtoon de Kandahar (export. de fruits) au capital de
2.000.000 afgs .
- 9) " d'exportation d'opium (selon le règlement adopté par la
S . D . N .) au capital de 1.500.000 afgs .

Commerce:

Depuis cinq ans le commerce de l'Afghanistan est devenu direct avec la plupart des pays de l'Europe et de l'Asie. Les principaux articles du commerce extérieur sont: le karakul (1.700.000 pièces par an), le coton (3703 tonnes par an), les peaux et fourures, le tapis, la laine brute (5169 tonnes par an), les produits oléagineux, les fruits (frais et secs), les bois, l'opium etc . . .

Les principaux articles importés sont:

Les textiles (coton en grande partie, «pour 90.000.000 afgs. par an», soie, soie artificielle et laine les produits pétrolifères (5492 tonnes par an), le sucre (19746 tonnes par an), le thé (1610 tonnes par an), le ciment (1242 tonnes par an), les métaux (tôles, barre de fer etc), les machines et les fabriques, les armes et munitions.

La plus grande partie du commerce d'Afghanistan se fait par les Indes (échanges directes et tansit) une partie par la Russie (pas de transit) et très peu par l'Iran. Mais dans tous les cas l'Afghanistan achète et vend directement les marchandises. La balance commerciale étant déficitaire à la suite des achats massifs pour la mise en valeur du pays et la faiblesse des marchés concernant le karakul, le gouvernement s'efforce de développer l'exportation et de limiter l'importation: Il a établi un contrôle sévère sur l'achat et la vente des devises étrangères .

envisagera d'introduire les moyens mécaniques pour les grandes cultures:

Tout récemment le gouvernement a pris les dispositions nécessaires pour le développement de la culture du coton et de la betterave, le premier à la fois en vue de l'exportation et de l'alimentation des métiers nationaux, et la seconde pour les besoins de la nouvelle sucrerie.

Ressources minérales:

L'Afghanistan, étant donné la nature et l'histoire géologique de son sol, possède vraisemblablement un sous-sol riche en minéraux utiles. Les premiers sondages ont justifié ces espérances, car on a repéré à peu près 300 gisements exploitables notamment: l'or(Kandahar) le naphte (Hérat) la houille(Ghorband-Hazaradjat etc...) le plomb(Pandjehir), le lapis-lazuli(Kataghan), le rubis (Djegdalek), les marbres/Kandahar, Kaboul etc.), le fer(Pagman), le cuivre (Kaboul), le manganèse(Kohdaman)ete etc...

Communications:

30 ans au paravant, il n'existait pas un seul tronçon de route carrossable en Afghanistan. Depuis durant les 20 premières années on construisit quelques routes dans les régions les plus praticables. Mais c'est au cours de ces 10 dernières années que le transport automobile fut introduit dans le pays et qu'on a établi plusieurs routes carrossables de qualité ordinaire reliant l'Afghanistan à l'étranger d'une part, faisant communiquer les principales villes et districts entre eux. Etant donné la nature accidentée du pays, la construction de bonnes routes présente toujours beaucoup de difficulté. D'autre part, la construction des voies ferrées, vu la manque des moyens financiers et techniques est à peu près impossible dans les conditions présentes. Le plan de construction des routes élaboré sous le régime actuel et en partie réalisé, a facilité beaucoup le développement des relations commerciales et culturelles avec l'étranger ainsi que parmi les différentes parties du pays.

Aujourd' hui nous comptons près de 3000 kms de route carrossables.

Système juridique:

Jusqu'aujourd'hui le système juridique afghan est basé sur les principes coraniques, lesquels, comme on le sait, sont parfaitement compatibles avec l'évolution sociale et présentent des analogies certaines avec les législations européennes en vigueur. Mais pour régler les différents commerciaux on a fondé des tribunaux spéciaux dans lesquels sont résolus les litiges selon le droit international.

Tourisme:

L'Afghanistan est un pays idéal pour le tourisme: sa nature montagnaise et sauvage, son passé tumultueux et plein d'événements fameux, sa population primitive et originale, son amour et ses luttes pour l'indépendance et enfin son goût sensationnel pour le progrès ne peuvent manquer d'intéresser les visiteurs.

L'Afghanistan n'est ouvert aux touristes étrangers que depuis la déclaration de son indépendance (1919). Avant cette date il était considéré comme un pays complètement sauvage et hostile ne professant aucun sentiment d'hospitalité. Mais aujourd'hui cette idée s'est petit à petit complètement transformée et les étrangers peuvent facilement acquérir la permission de pénétrer dans notre pays et ils sont sûrs d'y être reçus avec tous les égards. Le gouvernement s'efforce de fournir toutes facilités quant au voyage et au séjour des visiteurs.

Pour cela on a construit des hôtels modernes sur toutes les grandes routes et aussi dans les lieux particulièrement intéressants au point de vue historique et touristique.

Les personnes désireuses de visiter l'Afghanistan doivent s'adresser pour le visa en Europe ainsi qu'au Japon aux légations d'Afghanistan (Paris, Londres, Rome, Berlin, Moscou, Tokio) et aux Indes (Bombay, Karachi, Peshawar, Tchaman) chez les agents consulaires afghans.

Comme on l'a vu plus haut à peu près dans toutes les parties du pays on peut circuler en auto et sur l'itinéraire de chaque route principale ainsi qu'à chaque site intéressant on trouve des hôtels modernes. Le coût de la vie en Afghanistan est très réduit proportionnellement à celui d'Europe et d'Amérique. Par exemple dans les hôtels de premier ordre on peut vivre avec 26 afghanis (10 shellings anglais) par jour. Les frais de transport en auto ne peuvent dé-

garder en réserve les eaux des grandes et petites rivières et les employer au développement de l'agriculture pour laquelle le sol du pays a toutes les aptitudes. Parmi les fleuves d'Afghanistan seul le Hilmand, l'Amou-Daria et le Kaboul sont navigables dans certaines régions.

HISTOIRE

L'Afghanistan le berceau de la race aryenne, partie de l'Aryaverta des hymnes védiques, le centre de Zoroastrisme et l'Aryana-Vejo des textes de l'Avesta, est le pays dont les vallées, les villes, les montagnes et les rivières sont mentionnés dans les nobles monuments littéraires et religieuses de la race humaine.

Cependant que les aryens émigraient de ce centre vers l'est et vers l'ouest une langue, une religion, une loi sociale propre et définie s'est propagée avec eux dans les contrées les plus lointaines. Après la période de la civilisation védique et avestique une autre grande époque commence, c'est avec les Achéménides qu'un autre courant d'idées généralement d'ordre sémitique se répand ici, d'ici aux Indes, puis jusqu'aux confins de la Chine. Quoique la conquête d'Alexandre n'eût été qu'un passage sur notre territoire, on peut dire qu'avec les Grecs descendants de la Bactriane et de Kaboul l'Afghanistan jouissait d'un destin grand et propre. Les Maurya dans leurs réactions contre les Grecs introduisirent le Bouddhisme et celui-ci produisit une révolution rationnelle dans notre vie. La tranquillité et la prospérité du temps grec un moment ruinée par les invasions scythiques reprit leur élan avec les Grands Kushans. L'empire qui fut constitué tout autour de l'Indou-Koush débordait de beaucoup de nos frontières actuelles et jouait à tout point de vue un rôle important dans la destinée de l'Asie. C'est aussi la période la plus glorieuse de notre vie intellectuelle: l'art bactérien (greco-bouddhique) et la religion bouddhique se propagèrent jusqu'à l'Extrême Orient.

De nouveau une invasion. Cette fois les Huns et ensuite d'autres éléments turco-mongoles s'emparèrent de l'Afghanistan jusqu'au

Le remède vivement cher ami et collègue M-Ahmed Ali Khan Kohzad directeur de la section historique de l'Académie Afghane pour son aimable collaboration qu'il a bien voulu me prêter dans l'élaboration de ce petit résumé historique.

L'Afghanistan est depuis 1930 une monarchie héréditaire et parlementaire. Le roi peut déclarer la guerre et conclure la paix. Le pouvoir exécutif est à la charge du Cabinet; tandis que le pouvoir législatif est assuré par 2 chambres: la Chambre des Députés et la Sénat.

Gouvernement:

LA VIE NATIONALE, LES INSTITUTIONS NOUVELLES

Le modernisme afin de renouveler son passé glorieux (1) place dans le concert des pays civilisés et marche résolument vers prospérité. L'Afghanistan indépendant depuis 20 ans a déjà pris sa part de la vie internationale et ce qui restait un pays fort et indépendant se morcela et les premiers Mohammediens furent éliminés et très florissant; sous les coups de guerre les empereurs de l'intérieur, envahissent plusieurs fois les Indes. L'empire de leur force et de leur passé glorieux consolident leur position dans une autre phase de son histoire. Les Afghans avec Ahmed Chah Babafondateur de la dynastie Duranide (1) les Hotakides, le pays s'agrandit vers l'ouest. rétablirent le calme et la paix. L'esprit nationaliste naissant avec les Sourides (originaux de la région Sour de Kandahar) Khan bouleversèrent le pays. Après une longue période de vicissitudes la résistance de Khoiraziens, les Mongols de Tchanghiz Khan commença. L'Inde tombe 16 fois entre nos mains et les Ghorides commencent l'Afghanistan. Avec les Ghaznévides notre première période de conquête islamique sous lesquelles la doctrine de la nouvelle foi conquiert; il intervient Les Tahérides, les Saffarides, les Samanides sont les trois dynasties qui ont infiltré par le Seistan et Hérat.

tion; mais tous ces dialectes comportent des vocables poshto (lequel est une langue du pays) et des vocables Dardi et Gheltcha, ces langues étant toutes de la famille Indo-européenne. A peu près toute la population du pays est musulmane; les quelques familles hindoues et juives qui y vivent sont sous la protection de la loi et du Gouvernement.

Climat.

L'Afghanistan a en général un climat sec et modéré. En été la température moyenne peut s'élever jusqu'à 36 degrés centigrade et en hiver elle descend au dessous de zéro. Dans les régions montagneuses il tombe beaucoup de neige, tandis que dans les plaines il pleut souvent en hiver et au printemps.

Les montagnes et le sol:

L'Afghanistan est un pays montagneux et de haute altitude. L'Hindoukouch ayant des sommets de 7000 m. s'étend au nord et à l'ouest du pays et étend ses ramifications jusqu'au centre. Le Séfid Koh (Mont blanc) est situé dans une ramification méridionale du massif de l'Est. Au centre il y a un haut plateau à climat froid donnant naissance à plusieurs rivières plus ou moins grandes. Les régions du nord à l'exception des hauts massifs de Badakhan, comprennent des plaines chaudes et fertiles très favorables à la culture des céréales, du coton, des melons et ayant de vastes pâturages où est pratiqué l'élevage des moutons "Karakul (Astrakan)" et du cheval. Hérat et Kandahar forment de grandes oasis bien arrosées et très riches surgissant dans de vastes déserts. Ces oasis forment à leur tour de grands vergers et de vastes vignobles dont les produits sont exportés vers les pays voisins.

Hydrographie.

Les principaux fleuves arrosant le pays sont: l'Hilmand et l'Hériroud à l'ouest; le Kaboul au centre; l'Amou-Daria au nord, les trois premiers prenant source en Afghanistan même. Récemment on a commencé à construire de nombreux digues et barrages pour

مطبوعات و وطن

جرائد و مجلات حاضرہ

مدبر فعلی	سال تا سیس	اسم
		الف جرائد :
جناب شمس الدین خان قلعتکی	۱۲۹۸ شمسی	جریدہ اتحاد مشرقی
		(پینتو)
جناب محمد کریم خان صدیقی	۱۲۹۹	» اتفاق اسلام ہرات
» عبدالحی خان حبیبی	۱۳۰۰	» طلوع افغان قندھار
		(بزبان پشتو)
» عبدالصمد خان جاہد	۱۳۰۰	» بیدار مزار شریف
» سید محمد خان	۱۳۰۰	» اتحاد خان آباد
» محمد امین خان خوگیاہی	۱۳۰۶	» انیس کابل
» برہان الدین خان کشککی	۱۳۰۸	» اصلاح
از شعبہ نشریات انجمن ادبی نشر میشود	۱۳۱۶	» زیری (تلیمی پینتو)
		ب مجلات :
از ریاست ارکان حربیہ	۱۳۰۰	مجلہ اردوی افغان
عمومیہ نشر میشود		
از ریاست تعلیم و تربیہ معارف نشر میشود	۱۳۰۳	» آئینہ عرفان کابل
جناب عبدالرشید خان لطیفی	۱۳۰۶	» صحیفہ کابل
» عبدالکریم خان گدا	۱۳۰۹	» الفلاح کابل
» محمد زمان خان ترہکی	۱۳۱۰	» اقتصاد کابل
از شعبہ نشریات انجمن ادبی نشر میشود	۱۳۱۰	» کابل
» از انجمن ادبی ہرات »	۱۳۱۱	» ادبی ہرات
» صفر علی خان امینی	۱۳۱۱	» بلدیہ ہرات

فهرست مندرجات

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۳۴۱	نگارستان هرات « سرور گویا »	۱۵۱	امپراطوری کوشان « احمدعلی کهزاد »
۳۵۴	معارف در افغانستان « احمدالله کریمی »	۱۹۶	حفریات ناد علی « موسیو گریشمن »
۴۰۷	افغانستان از نظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی »	۲۰۴	دینتو پر ادیاتیووه کتنه « زمریالی »
۴۶۴	گذارشات دنیا « میر محمد صدیق »	۲۵۱	پینتو از نظر فقه اللغه « یعقوب حسن »
۴۸۵	انجمن ادبی	۳۱۱	نننی دینتو لیکوال « قیام الدین خادم »
۴۹۵	امور خانه	۳۳۳	پینتو نوالی « گل پا چا الفت »
الف	مطبوعات وطن		

ب : تصاویر

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۵۶	نمونه تویهای دافع طیاره وغیره (۶ قطعه) مقابل	۲	اعلیحضرت هما یونی
»	گروپ طیارات جنگی	۳	والا حضرت شهزاده محمد اکبر خان
»	تشکیل جدید قوماندانی هوا بازی	۵	» صدر اعظم صاحب
»	عمارت جدید سفارت پاریس	۷	» وزیر حریه
»	کورس عالی	۱۲	ع، ج وزیر امور خارجه
»	» لوازم	۱۳	والاحضرت فاتح کابل
۶۴	کنفرانس بین المللی معارف	۱۷	ع، ج وزیر داخله
»	» کبار	۱۸	» » » عدلیه
»	سفراء و نمایندگان جدید خارجه	۱۹	» » » مالیه
»	امضای قرار داد آب هیرمند	۲۰	» » » معارف
»	» تلگرافی	۲۳	» » » اقتصاد ملی
»	پل هیر مند	۲۴	» » » فوائد عامه
»	شفاخانه ملکی قندهار	۲۵	» » » صحبه
۸۲	مکتب متوسط قندهار	۲۶	پست و تلگراف
»	پل جیجه (۲ قطعه)	۲۷	ج، رئیس مستقل زراعت
»	فابریکه نساجی جبل السراج	۳۹	ع، ج رئیس شورای ملی
»	پل گلپهار و پل سید خیل (دو قطعه)	۴۴	» » » اعیان
۹۰	از عمرانات جدید هرات (۳ قطعه)	۴۷	» » » وزیر دربار
»	» (۴ قطعه)	۵۶	نمونه مین اندازهای جدید

فهرست مندرجات

صفحه	مضمون	صفحه	مضمون
۳۴۱	نگارستان هرات « سرور گویا »	۱۵۱	امپراطوری کوشان « احمد علی کهزاد »
۳۵۴	معارف در افغانستان « احمد الله کریمی »	۱۹۶	حفریات ناد علی « موسیو کریشمن »
۴۰۷	افغانستان از نظر سیاحت « عبدالباقی لطیفی »	۲۰۴	دینتو پر ادیاتو یوه کتنه « زمریالی »
۴۶۴	گذر شآت دنیا « میر محمد صدیق »	۲۵۱	پښتو از نظر فقه اللغة « یعقوب حسن »
۴۸۵	انجمن ادبی	۳۱۱	نننی دینتو لیکوال « قیام الدین خادم »
۴۹۵	امورخانه	۳۳۳	پښتو نوالی « گل یا چا الفت »
الف	مطابعات وطن		

ب : تصاویر

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
مقابل ۵۶	نمونه تویهای دافع طیاره وغیره (۶ قطعه)	مقابل ۲	اعلیحضرت هما یونی
» »	گروپ طیارات جنگی	۳	والا حضرت شهزاده محمد اکبر خان
» »	تشکیل جدید قوماندانی هو ابازی	۵	» صدر اعظم صاحب
» »	عمارت جدید سفارت پاریس	۷	» وزیر حریه
» »	کورس عالی	۱۲	ع، ج وزیر امور خارجه
» »	» لوازم	۱۳	والاحضرت فاتح کابل
۶۴ »	کنفرانس بین المللی معارف	۱۷	ع، ج وزیر داخله
» »	» » کبار	۱۸	» » » عدلیه
» »	سفراء و نمایندگان جدید خارجه	۱۹	» » » ماله
» »	امضای قرار داد آب هیر مند	۲۰	» » » معارف
» »	» » تلگراف	۲۳	» » » اقتصاد ملی
» »	پل هیر مند	۲۴	» » » فوائد عامه
» »	شفاخانه ملکی قندهار	۲۵	» » » صحبه
۸۲ »	مکتب متوسط قندهار	۲۶	پست و تلگراف
» »	پل جیجه (۲ قطعه)	۲۷	ج، رئیس مستقل زراعت
» »	فابریکه نساجی جبل السراج	۳۹	ع، ج رئیس شورای ملی
» »	پل گلپهار و پل سید خیل (دو قطعه)	۴۴	» » » اعیان
۹۰ »	از عمرانات جدید هرات (۳ قطعه)	۴۷	» » » وزیر دربار
» »	» » (۴ قطعه)	۵۶	نمونه مین اندازه های جدید

غلطنامه سالنامه « کابل »

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۷۵	۱۱	وادی	وادی این دوره	۴۲۱	۵	وحشی	از وحشی
۳۸۳	۵	۱۰-۶	۸-۵	۴۲۲	۱۲	نوای	نواح
۳۸۴	۱۲	با اخراج	یا اخراج	۴۲۹	۱۱	میخواهد	میخورد
۴۱۰	۱۴	گندهار	گندهارا	۴۴۰	۲	خرمها	خرماها
»	۱۹	هندواروپا	هندواروپائی	۴۴۱	۳	محلّی	محل
»	۲۸	مودب	مورب	۴۴۹	۲	وانگور	وانگور آن
۴۱۳	۷	نموده	نمود	۴۵۰	۷	وشکل	وبشکل
۴۱۶	۲۵	ارتفاع	بارتفاع	۴۵۷	۲۷	کبج	کنج
۴۱۸	۱۱	بابها	باب	۴۶۶	۵	ازان	دران
»	۲۸	مباینت	مباینت	»	۹	۱۷ میلیون	۱۷ میلیون
۴۲۰	۲۴	تزه	تنزه	۴۸۴	۲۶	مملکت کرة بار بار، مملکت بار بار	



Table des matières

	Page
Préface	1(1)
Biographie de S.M.	2(2)
Organisation administrative du pays et les fonctions des principaux titulaires	4(4)
Activité des administrations gouvernementales	50(00)
Activité de la Banque Nationale Afghane	123(123)
Mouvement sportif en Afghanistan	135(130)
Principaux événements de l'année en Afghanistan	142(142)
Empire Kouchana	151(101)
Fouilles de Nad-Ali	196(196)
Histoire de la littérature de Pashto (2è. partie)	202(202)
Pashto du point de vue de la philologie	251(201)
Les écrivains contemporains en Pashto	311(311)
Les moeurs caractéristiques des Pashtouns	333/1(333/1)
Les peintres d'Hérat	341(341)
Education nationale en Afghanistan	354(304)
L'Afghanistan du point de vue de tourisme	407(407)
Les événements de l'année dans le monde	464(464)
L'Académie Afghane	485(480)
Quelques renseignements utiles	495(490)

سالنامه « کابل »

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۴	۱۱	کیتاوا	کیتادا	۲۲۱	۹	نه منی کر مه	نه منع کر مه
»	۱۵	»	»	۲۲۴	۲	بویی	بوی
۶۵	۳	سفیر کبیر	سفیر کبیر	۲۲۷	۱۷	د دبکوا	د بکوا
»	۱۰	University Unevirity	»	»	۲۵	داژری	داژاری
۸۲	آخر	ر باگک	آ باگک	۲۲۸	۱۲	پیزوان	پیزوان
۹۸	۲۶	تصور	تطور	۲۳۴	۱	حتمای دی	حتمای دی ته
۱۲۳	۲۳	« عبدالحی خان	« عبدالحی خان	»	۱۸	لیدلی نه سویا	لیدلی نه سو
»	آخر	محمد موسی خان ص، محمد موسی خان	»	۳۱۱	۱۹	زیار کارزی	زیار کارزی
۱۲۴	۵	« محمد امین خان	« محمد امین خان	۳۱۲	۳	نہضت د	ددی نہضت
۱۳۵	۱۸	جوابی	جوانی	۳۱۳	۱۴	ده	وه
۱۵۲	۱۵	حمل	محل	»	۱۵	»	»
۱۵۳	»	حوصد	حوضه	»	۲۱	پائی	پامی
۱۵۸	۲۹	۹۱	۹۷	»	۸	لانچوا	لاپخوا
۱۵۹	۷	هنزهای	هنرهای	»	۱۱	خوارلمی	خورلمی
»	۲۷	بزرگک	بزرگک	۳۳۰	۲۴	تنگک هم	تنگک یم
۱۶۲	۲۲	اسم	رسم	»	»	تنگک	تنگک
۱۶۷	۲۰	شهادست	شهادت	۳۴۲	۹	هنرور	هنر
۱۷۶	۱	شد ذکر	شده ذکر	۳۴۳	۱۵	تحریر	تحریر
۱۷۸	۱۴	رومی	دومی	۳۴۵	۲۶	در نمین	در نمین
»	۳۰	در	دو	۳۵۵	۲۹	بر همائی	بر همائی
۱۸۱	۸	محلکی	دو	۳۵۶	۱	ویر نسب	ویر نسب بعقیده منصو ینش بر نسب
۱۸۲	۹	می مدند	محلکی	۳۵۷	۲۷	بجد د	بجد ود
۱۸۶	۲۹	کوشانی هه	می آمدند	۳۵۹	۲۴	عصاه	عصاره
۱۸۷	۱۴	آریاتا	کوشانی ها	۳۶۱	۴	رابطه	نظر به
۱۹۸	۵	زیاد	آریاتا	۳۶۲	۲۵	چمه	حمله
۲۰۷	۱۶	وهید	یاد	۳۶۵	۵	نظر به	نظر به
۲۲۰	۲۱	اوروک	هو د	۳۶۶	۲۵	سیووس	سنیووس
			اوروک	۳۷۰	۱	فسفی بوریرم	فسفی بوریرم، فلسفی بودیرم

فهرست تصاویر

صفحه	تصاویر	صفحه	تصاویر
۴۸۱	هنلاین - بینش - سیروی (۲ قطعه)	۴۴۶	مقابل
۴۸۲	کودرئو - احمد زوغو (دو قطعه)	۴۵۴	»
۴۸۳	بارون هیرانوفا	»	»
۴۸۴	چیانگ کای شیک	۴۶۲	»
۴۹۵	مقیاس محبت	»	»
۴۹۶ - ۷	خوراک ها (دو لوحه)	۴۶۶	ولیعهد ایران و خانم او (دو قطعه)
۴۹۸	موتراستن و موتو جونکوب (۲ قطعه)	۴۶۷	اتاترك
۵۰۰	مقابل	۴۶۸	جنازه اتاترك و عصمت پاشا و رفیق سیدام (سه قطعه)
13	منظره جلال آباد (رنگه)	۴۶۹	چندرابوس رئیس کانگرس هند
»	(»)	۴۷۰	امیر غازی و امیر عبدالله (دو قطعه)
»	(»)	۴۷۲	مکداندونشاشی
»	(»)	۴۷۳	کمبرانس میونخ
9	هوتل میمنه		لوپرن و امضای قرار داد فرانسه
»	» هرات	۴۷۵	والمان (دو قطعه)
5	منظره برف (رنگه)	۴۷۷	فون رات و داکتر شخت (دو قطعه)
»	(»)		سفر چمبرلین به روما -
»	(»)	۴۷۸	پاپ متوفی و پاپ جدید (۳ قطعه)
»	(»)	۴۷۹	وزیر داخله شوروی
1	تقویم	۴۸۰	جنرال فرانکو

غلطنامه سالنامه

۱۳۱۷

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۱	۱۰	بای علی محمد	بای محمد علی	۵۶	۱	باردو	بارود
۵۱	۲۵	واحد	واحد	۶۱	۷	Qaran-	Quaran-
۵۲	۱۱	ستارژ	ستارژ			tenaire	tinair e
»	۲۰	اطوب	طوبها	۶۴	۵	سفرات	تشریفات

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**